جلد اول

اُصول کافی

تألیف: مرحوم ثقة الاسلام کلینی (ره)

با اعراب گذاری و علامت وقف

ترجمه، توضیح، تصحیح و ویرایش از:

سید محمد آیت اللهی

بسمه تعالی

سخنی با شما:

کتابی که از نظرتان می‌گذرد نتیجه چند سال تلاش بی وقفه‌ای است که انجام پذیرفته و اکنون خدا را شکر گزارم که به اتمام رسیده و زحمات به بار نشسته است لازم به تذکر است که کتاب حاضر دارای مزایایی است که به چند نکته از آن اشاره می‌شود.

۱ - بین کلام معصوم و راویان حدیث از نظر اندازه حروف تفاوت در نظر گرفته شده تا از هم تفکیک گردد.

۲ - برای احادیث شماره مسلسل درست شده است که پژوهشگران بجای آوردن نام کتاب، شماره جلد، عنوان، شماره صفحه و شماره حدیث فقط به نام کتاب و شماره مسلسل احادیث بسنده کنند.

۳ - در مواردی که توضیح لازم بوده آورده شده و نیز سعی شده است که حدیث و ترجمه مقابل در همان صفحه تمام شود تا مراجعه کننده به راحتی بتواند از مفاهیم آن بهره‌مند شود.

۴ - حدیث با حروف درشت با اعراب گذاری آورده شده و سعی گردیده که صحیح باشد.

۵ - جمله‌های احادیث و روایات با علامت «-» جدا و تفکیک شده تا خواننده براحتی بتواند حدیث را از نظر بگذراند.

در پایان از همه مراجعه کنندگان دانشمند و دانش پژوهان پر تلاش تقاضامندیم که اگر به اشتباهی از نظر اعراب و ترجمه و یا توضیح برخورد نمودند خورسند می‌شویم که ما را مطلع سازند تا اصلاح گردد.

والسلام

قم - سید مهدی آیت اللهی

۸۳ / ۱۱ / ۲۰

١٧٥٠٨



کلینی، محمد بن یعقوب - ۳۲۹ق
[الکافی، اصول، فارسی - عربی]
اصول کافی / [محمدبن یعقوب کلینی] ترجمه و شرح سید مهدی آیت اللهی،
-- تهران، جهان آرا، ۱۳۸۵
۴.ج
ISBN: 964-8387-03-6 (ج ۱)
ISBN: 964-8387-07-9 (دوره)
فهرست نویسی بر اساس اطلاعات فیپا،
۱. احادیث شیعه -- قرن ۴ ق، الف، آیت اللهی، سید مهدی ۱۳۱۷ -، مترجم و شارح. ب. عنوان، ج. عنوان؛ الکافی. اصول. فارسی - عربی.
BP ۱۲۹/ ۸ک ۲۲۰۴۱ ۲۹۷/۲۱۲ ۱۳۸۶
کتابخانه ملی ایران ۸۵/۱۵۲۱۰م

شناسنامه



نام کتاب: اصول کافی (جلد ۱)

ترجمه و شرح: سید مهدی آیت اللهی (دادور)

تیراژ: ۳۰۰۰ نسخه

چاپ: یاران

نوبت چاپ: دوم - ۱۳۸۷

ناشر: انتشارات جهان آرا

قیمت: ۱۰۰۰۰ تومان

تهران/ ناصرخسرو - کوچه حاج نایب - پاساژ حفظی - کتابسرای عادل

تلفن ۰۲۱-۳۳۹۰۷۳۱۳-۳۳۹۴۹۹۰۵

حق طبع محفوظ

کتابخانه
مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی
شماره ثبت: ۳۷۴۳۹
تاریخ ثبت :

فهرست مطالب

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی


مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيمِ

مقدمه

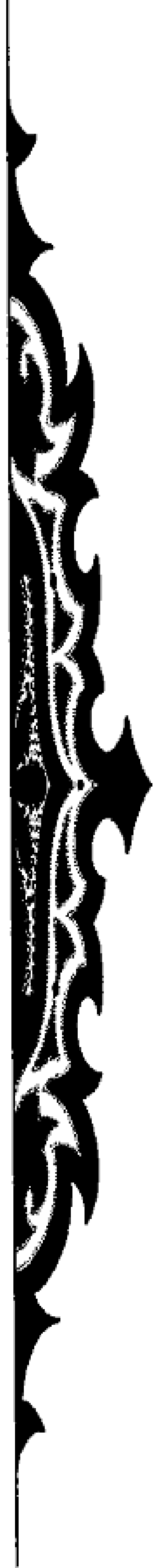
از آنجا که کتاب کافی عالیترین کتاب حدیث شیعی است که بسیار پر بار و پر محتواست و از جایگاه ویژه‌ای برخوردار است و مورد استفاده بسیاری از دانش‌پژوهان و دلباختگان به فرهنگ غنی شیعی است و خود مدتها در تحقیقات و نوشتار خویش از آن بهره برده‌ام و با اینکه این کتاب توسط دانشمندانی ترجمه شده است ولی در مراجعات خود به این نتیجه رسیدم که ترجمه‌ها در پاره‌ای از موارد بسیار سنگین و نارسا و نامفهوم بوده و بعضی اوقات توضیحات اضافی آورده شده که اگر روان و ساده ترجمه می‌شد، نیازی به این توضیحات نبود، از این رو با سفارشات و توصیه‌های مکرر دوستان مصمم شدم که ترجمه‌ای ساده و روان از آن ارائه نمایم که برای نسل جوان فرهیخه قابل قبول و پذیرش باشد و در پاره‌ای از موارد که نیاز به توضیح داشته در متن آورده شده است اکنون که ترجمه آن پس از تحمل رنج و زحمت چند ساله و با توفیقات الهی و عنایت و لطف اهل بیت عصمت و طهارت: به پایان رسید، خدا را سپاس می‌گویم که این توفیق شامل حالم ساخت و در سایهٔ الطاف خویش از این فیض عظمی بهره‌مندم کرد در پایان از همه کسانی که توفیق بهره‌وری از این منبع عظیم فرهنگ شیعی پیدا می‌کنند این بنده خدمتگزار را از دعای خیر خود فراموش نفرمایند و اگر به مواردی برخورد نمودند که بنظرشان خطا آمد ما را از تذکر خود بهره‌مند سازند که بسیار سپاسگزار خواهم بود.

در پایان یاد آور می‌شوم که بخش نرم‌افزاری آن CD بر اساس قرار داد کتبی به مؤسسه خدمات کامپیوتری علوم اسلامی قم که زیر نظر دفتر رهبری است واگذار گردیده و دیگری حق تکثیر آن را ندارد.

قم - سید مهدی آیت‌اللهی

۸۲/۱۰/۳۰


مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی



بسم الله الرحمن الرحیم

کلینی کیست؟

ابوجعفر محمد بن اسحاق کلینی ملقب به ثقة الاسلام، نخستین کسی است که به این لقب، ملقب شده است.

وی از صاحبان کتب اربعة بوده که در علوم مختلف دینی بویژه در استباط احکام الهی سالها مورد استفاده فقها و محدثین بوده، نقش موثری داشته و دارد.

مرحوم کلینی در روستای «کُلین» بر وزن حسین که در ۳۸ کیلومتری جنوب غربی شهر ری قرار دارد، متولد شد و پس از رسیدن به سن رشد و مقامات عالیه علمی و وجاهت اجتماعی راهی بغداد گردید و در آنجا به تدریس و فتوی پرداخت و در زمان المقتدر بالله خلیفه عباسی زعامت شیعه را به عهده گرفت و گویند زمان نواب اربعة امام مهدی(عج) را درک کرده است.

هر چند که تاریخ تولد این بزرگوار در دست نیست، ولی بزرگانی همچون نجاشی در رجال خود تاریخ وفات او را به سال ۳۲۹ هجری می‌دانند، و بزرگانی همچون شیخ یوسف بحرانی قبر او را در باب الکوفه بغداد داخل بازار نزدیک جسر معرفی می‌کنند.

کرامتی از شیخ:

مرحوم سید بحرالعلوم در رجال خود چنین آورده است:

یکی از والیان بغداد به نام حاکم انوالی وقتی بنای با شکوه قبر کلینی را دید پرسید این قبر کیست؟

گفتند: یکی از علمای شیعه است.

او دستور داد که بنا را خراب کنند و قبر را بشکافند.

چون قبر را شکافتند جسد را تازه در کفن یافتند که هیچگونه تغییری پیدا نکرده بود و بچه کوچکی را با او مشاهده کردند که گویا فرزند او بوده است، پس از آن، حاکم دستور داد قبر را بپوشانند و بر رویش بارگاه با شکوهی بسازند.

وی اولین محدث امامیه است که به جمع آوری و تنظیم و باب بندی اخبار و احادیث پرداخته است.

وی از رواتی همچون «سعد بن عبدالله اشعری» و «حمید بن زیاد پیشوائی» و «عبدالله بن جعفر حمیری» و «علی بن ابراهیم قمی» نقل روایت کرده و بزرگانی همچون «ابن قولویه» و «احمد بن کاتب کوفی» و ابن ابی رافع حمیری» و «صفوان بن مهران» و «جمّال» و گروهی دیگر از محدثین از او روایت نقل کرده‌اند.

کلینی در کلام بزرگان

به خاطر مقام علمی و تقوای اوست که بزرگانی از او ستایش و تعریف کرده‌اند:

۱ - نجاشی در رجال خود می‌گوید: کلینی موثق‌ترین مردم در نقل حدیث بود.

۲ - شیخ طوسی می‌گوید: کلینی مردی آگاه به احادیث و اخبار بود.

۳ - ابن اثیر مورخ بزرگ می‌گوید: کلینی یکی از پیشوایان امامیه و از دانشمندان علم حدیث به شمار می‌رود.

٤ - محمد تقی مجلسی می‌گوید: هرکس در اخبار و احادیث او بنگرد می‌داند که او از طرف خداوند مورد تأیید بوده است.

کافی چه کتابی است؟

گرچه مرحوم کلینی تألیفات گوناگونی را دارد، ولی مهمترین آنها کتاب ارزندۀ «کافی» است که مشتمل بر شانزده هزار و یکصد و نود و نه حدیث بوده و به نام «اصول و فروع و روضة» به سه قسمت تقسیم کرده و مدت نگارش آن حدود بیست سال طول کشیده است.

چرا کافی نگارش یافته است؟

از خلاصه کلام مرحوم کلینی چنین به دست می‌آید که علت نوشتن این کتاب این بوده است که یکی از شیعیان نامه‌ای به او می‌نویسد و در آن متذکر می‌شود که مردم زمان ما به علم و دانش توجهی ندارند و در جهل و نادانی غوطه ور شده و بیشتر رفتار آنها بر اساس تقلید کورکورانه از نیاکانشان می‌باشد و نیاز می‌طلبد که شما کتابی را بنویسید که گمراهان را هدایت و تشنگان را سیراب نماید.

شیخ بزرگوار پس از آگاهی از شرایط و وضع زمان، شروع به نوشتن همین کتاب را می‌کند و دستورات و احکام الهی را بر اساس استناد به روایات و احادیث اهل بیت: می‌نگارد و در پایان یاد آور می‌شود که خدا را شکر گزارم که اسباب و وسایل نگارش این کتاب را فراهم ساخت.

کتاب کافی از نظر بزرگان:

بدون تردید کتاب کافی یکی از ارزنده‌ترین کتب حدیث شیعی است که بسیاری از فقهاء و دانشمندان اسلامی با آن سر و کار داشته و از آن ستایش و تعریف کرده‌اند که از آن جمله مرحوم شیخ مفید و فیض کاشانی و محقق کرکی و دانشمندان دیگر می‌باشند.

۱ – شیخ مفید می‌گوید: کتاب کافی در ردیف با ارزشترین کتب شیعه و سودمندترین آنهاست.

۲ – شیخ علی بن محمد بن حسن بن شهید ثانی می‌گوید: کتاب کافی کتابی است که هیچ نویسنده‌ای مانندش ننوشته و قدر و منزلت مؤلف از این کتاب معلوم است.

۳ – مرحوم شیخ حرّ عاملی می‌گوید: کتاب کافی در جایگاه والائی قرار دارد و مؤلف آن با تقواترین و آگاه‌ترین عالمان عصر خود بوده است.

٤ – مرحوم فیض کاشانی می‌گوید: کافی شریفترین و کاملترین و جامع‌ترین کتب حدیث است، زیرا از مطالب اضافی و کم ارزش خالی است.

۵ – امین استر آبادی می‌گوید: ما از علماء و اساتید خود شنیده‌ایم که در

اسلام کتابی تألیف نشده است که برابر یا نزدیک به کتاب «کافی» باشد.
اکثر فقهاء و دانشمندان اسلامی بر این عقیده‌اند که در صدور این احادیث از معصومین جای هیچ تردیدی نیست، زیرا مرحوم کلینی در زمان غیبت صغری قرار داشته و زمان نواب اربعة را درک کرده است، چنانچه نقل شده است که حسین بن روح کتاب کافی را مطالعه کرده و همه آنها را جز چند حدیث تأیید کرده است و بعضی از علماء معتقدند که کتاب کافی بنظر امام زمان(عج) رسیده و ایشان آنها را تأیید نموده و فرموده «الکافی کاف لشیعتنا» یعنی کتاب کافی برای شیعیان ما کافی است.
گرچه آغاز نوشتن این کتاب مثل تاریخ تولد نویسنده معلوم نیست، ولی از توقف کلینی در بغداد و سفر نکردن ایشان به دست می‌آید که نگارش این کتاب در بغداد صورت گرفته و در آنجا به پایان رسیده است؛ با وجود آن همه تأیید و بیان بعضی از فقهاء و دانشمندان فقیه بزرگواری مانند مرحوم آیت الله بروجردی که تسلط کامل بر علم رجال داشته‌اند در قطعیت سند کافی تشکیک کرده و فرموده است: «ای کاش اینگونه دعاوی در رابطه با قطعیت سند کافی با دلیل و مدارک همراه بود و به اثبات می‌رسید و ما را از تحمل بسیاری از رنجها و زحمتها آسوده می‌ساخت».
البته باید توجه داشت که تشکیک در قطعیت سند کافی، به معنی این نیست که این گنجینهٔ گرانبها نمی‌تواند به عنوان یک منبع حدیث شیعی مورد استفاده و استناد محققان و دانشمندان قرار گیرد، بلکه این معنی را تداعی می‌کند که باید احادیث کارشناسی شود و از نظر علم رجال مورد بررسی قرار گیرد و این خود از خواص و امتیازات مکتب شیعی است که نباید به هر چیزی را چشم بسته و بدون تحقیق و بررسی پذیرفت.
توجه: مطالبی که از نظر تان گذشت از کتب ذیل استفاده شده است:
۱- رجال نجاشی، ۲ - رجال مامقانی، ۳ - رجال کشی، ٤ - ریحانة الادب، ٥- فوائد الرضویة، ٦ - مقدمه اصول کافی، ۷ - بحار الانوار، ۸ - تجرید الاسانید، ۹ - وصول الاخبار الی اصول الاخبار، ۱۰ - الکنیٰ و الالقاب، ۱۱ - لغتنامه دهخدا، ۱۲ - زندگینامه مرحوم آیت الله بروجردی.
قم - سید مهدی دادور معروف به آیت اللهی.



اصول کافی - ج ۱

كِتَابُ الْعَقْلِ وَ الْجَهْلِ

١- ١ـ أَخْبَرَنَا أَبُو جَعْفَرٍ مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ قَالَ حَدَّثَنِي عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا مِنْهُمْ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى الْعَطَّارُ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مَحْبُوبٍ عَنِ الْعَلَاءِ ابْنِ رَزِينٍ عَنْ مُحَمَّدِ ابْنِ مُسْلِمٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام قَالَ:

«لَمَّا خَلَقَ اللَّهُ الْعَقْلَ اِسْتَنْطَقَهُ - ثُمَّ قَالَ: لَهُ أَقْبِلْ فَأَقْبَلَ - ثُمَّ قَالَ لَهُ أَدْبِرْ فَأَدْبَرَ - ثُمَّ قَالَ وَ عِزَّتِي وَ جَلَالِي مَا خَلَقْتُ خَلْقاً - هُوَ أَحَبُّ إِلَيَّ مِنْكَ - وَ لَا أَكْمَلْتُكَ إِلَّا فِيمَنْ أُحِبُّ - أَمَا إِنِّي إِيَّاكَ آمُرُ - وَ إِيَّاكَ أَنْهَى وَ إِيَّاكَ أُعَاقِبُ - وَ إِيَّاكَ أُثِيبُ».

٢- ٢ـ عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ عَنْ عَمْرِو بْنِ عُثْمَانَ عَنْ مُفَضَّلِ ابْنِ صَالِحٍ عَنْ سَعْدِ بْنِ طَرِيفٍ عَنِ الْأَصْبَغِ بْنِ نُبَاتَةَ عَنْ عَلِيٍّ عليه السلام قَالَ:

«هَبَطَ جَبْرَئِيلُ عَلَى آدَمَ عليه السلام - فَقَالَ يَا آدَمُ إِنِّي أُمِرْتُ - أَنْ أُخَيِّرَكَ وَاحِدَةً مِنْ ثَلَاثٍ - فَاخْتَرْهَا وَ دَعِ اثْنَتَيْنِ - فَقَالَ لَهُ آدَمُ يَا جَبْرَئِيلُ وَ مَا الثَّلَاثُ - فَقَالَ الْعَقْلُ وَ الْحَيَاءُ وَ الدِّينُ - فَقَالَ آدَمُ إِنِّي قَدِ اخْتَرْتُ الْعَقْلَ فَقَالَ جَبْرَئِيلُ لِلْحَيَاءِ وَ الدِّينِ - اِنْصَرِفَا وَ دَعَاهُ - فَقَالَا يَا جَبْرَئِيلُ إِنَّا أُمِرْنَا - أَنْ نَكُونَ مَعَ الْعَقْلِ حَيْثُ كَانَ - قَالَ فَشَأْنَكُمَا وَ عَرَجَ».

کتاب عقل و جهل

۱- امام باقر علیه السلام فرمود: چون خدا عقل را آفرید از او بازجوئی کرد و گفت: پیش آی، پیش آمد و سپس گفت: بازگرد، بازگشت، خدا فرمود: به عزت و جلال خودم سوگند، مخلوقی را نیافریدم که نزدم محبوب‌تر از تو باشد تو را به کسی می‌دهم که دوستش دارم همانا توجه امرو نهی من به توست و کیفر و پاداشم به حساب توست.

توضیح: عقل که در برابر جهل قرار دارد عبارت از نیرویی است که تشخیص دهنده خوبی و بدی است و حکما و فلاسفه آن را جوهری مجرد و مستقل می‌دانند عقل یکی از معیارهای پر ارزش انسان است که هر کس که آن را داشته باشد تکالیف الهی برایش ثابت می‌شود و کسی که ندارد تکلیف از او ساقط و برداشته می‌شود، در اسلام عقل را یکی از منابع فقهی معرفی شده و پیامبر اسلام عقل را اساس و ریشه دین خود معرفی کرده و فرموده است **العقل اصل دینی** پس قدر این گوهر الهی را بدانیم و آن را خراب و آلوده نسازیم.

۲- علی علیه السلام فرمود: جبرئیل بر آدم علیه السلام فرود آمد و گفت:

ای آدم من مأمورم تو را میان سه چیز مخیر سازم تا یکی از آنها را برگزینی و دو تای دیگر را کنار گذاری، آدم گفت: ای جبرئیل آن سه چیز کدامند؟ گفت: عقل و حیاء و دین، آدم گفت: عقل را برگزیدم، جبرئیل به حیا و دین گفت: برگردید و او را تنها گذارید، گفتند: ای جبرئیل، ما دستور داریم که هر جا عقل است همراهش باشیم گفت: اختیار با شماست و به طرف آسمان بالا رفت.

۳- **۳ـ** أَحْمَدُ بْنُ إِدْرِيسَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الْجَبَّارِ عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِنَا رَفَعَهُ إِلَى أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ:

«قُلْتُ لَهُ مَا الْعَقْلُ – قَالَ مَا عُبِدَ بِهِ الرَّحْمَنُ – وَ اكْتُسِبَ بِهِ الْجِنَانُ قَالَ قُلْتُ فَالَّذِي كَانَ فِي مُعَاوِيَةَ – فَقَالَ تِلْكَ النَّكْرَاءُ تِلْكَ الشَّيْطَنَةُ – وَ هِيَ شَبِيهَةٌ بِالْعَقْلِ وَ لَيْسَتْ بِالْعَقْلِ».

۴- **۴ـ** مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنِ ابْنِ فَضَّالٍ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ الْجَهْمِ قَالَ سَمِعْتُ الرِّضَا عليه السلام:

«يَقُولُ صَدِيقُ كُلِّ امْرِئٍ عَقْلُهُ – وَ عَدُوُّهُ جَهْلُهُ».

۵- **۵ـ** وَ عَنْهُ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ ابْنِ فَضَّالٍ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ الْجَهْمِ قَالَ قُلْتُ لِأَبِي الْحَسَنِ عليه السلام:

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

«إِنَّ عِنْدَنَا قَوْماً لَهُمْ مَحَبَّةٌ – وَ لَيْسَتْ لَهُمْ تِلْكَ الْعَزِيمَةُ – يَقُولُونَ بِهَذَا الْقَوْلِ – فَقَالَ لَيْسَ أُولَئِكَ مِمَّنْ عَاتَبَ اللَّهُ – إِنَّمَا قَالَ اللَّهُ فَاعْتَبِرُوا يَا أُولِي الْأَبْصَارِ».

۶- **۶ـ** أَحْمَدُ بْنُ إِدْرِيسَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ حَسَّانَ عَنْ أَبِي مُحَمَّدٍ الرَّازِيِّ عَنْ سَيْفِ ابْنِ عَمِيرَةَ عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ عَمَّارٍ قَالَ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام

«مَنْ كَانَ عَاقِلاً كَانَ لَهُ دِينٌ – وَ مَنْ كَانَ لَهُ دِينٌ دَخَلَ الْجَنَّةَ.

۳- شخصی از امام صادقعليه‌السلام پرسید: عقل چیست؟ فرمود: چیزی است که به وسیله آن خدا را بپرستند و بهشت را به دست آورند. راوی گوید: گفتم: آنچه معاویه داشت چه بود؟ فرمود: نیرنگ و شیطنت بود، آن مانند عقل است ولی عقل نیست.

توضیح: «نیروی عقل چراغ تدبیر زندگی است که راه خیر و شر را تشخیص می‌دهد و خوب و بد را می‌فهمد از این رو امام علیعليه‌السلام دربارهٔ اندیشهٔ معاویه می‌فرماید آنچه که معاویه به کار می‌گیرد عقل نیست بلکه شیطنت و نیرنگ و فریب است و پیروانش مردمی خردمند نیستند و اگر من بخواهم بجای خرد، مکر بکار گیرم به مراتب از او پرمکرتر خواهم بود. عقلی که خداوند به انسان داده منشأ حرکت و نوآوری و پیشرفت است و همه این پیشرفتهای صنعتی و علمی که نصیب انسان شده معلول این اندیشه است ولی خداوند به حیوانات بجای عقل غریزه داده که همهٔ آنهابا این دستگاه خودکار و اتوماتیک به زندگی ادامه می‌دهند و می‌دانیم که از نظر علمی در غریزه هیچگونه ابتکار و خلاقیت و نوآوری وجود ندارد.»

۴- حسن بن جهم می‌گوید: از امام رضاعليه‌السلام شنیدم که می‌فرمود: دوست هرمردی عقل او و دشمنش جهل اوست.

۵- حسن بن جهم می‌گوید: به حضرت رضاعليه‌السلام گفتم در شیعه کسانی هستند که دوستدار امامند ولی مصمّم نیستند (که تا سرحد جان دفاع کنند) ولی به همین مقدار، از دوستی با امام دم می‌زنند فرمود: خدانسبت به آنها خرده گیری و سرزنش ندارد، خدا می‌فرماید: «ای صاحبان بصیرت و آگاهی عبرت بگیرید» (سوره حشر / آیه ۲) . (و بدیهی است که اینها مردمی آگاه نیستند).

۶- امام صادقعليه‌السلام فرمود: هرکس عقل دارد دین دارد و هر کس دین دارد به بهشت می‌رود (پس هر عاقلی به بهشت خواهد رفت)

۷-۷- عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ ابْنِ يَقْطِينٍ عَنْ مُحَمَّدِ ابْنِ سِنَانٍ عَنْ أَبِي الْجَارُودِ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام قَالَ:

«إِنَّمَا يُدَاقُّ اللَّهُ الْعِبَادَ فِي الْحِسَابِ- يَوْمَ الْقِيَامَةِ عَلَى قَدْرِ مَا آتَاهُمْ مِنَ الْعُقُولِ فِي الدُّنْيَا».

۸-۸- عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِاللَّهِ عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ إِسْحَاقَ الْأَحْمَرِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سُلَيْمَانَ الدَّيْلَمِيِّ عَنْ أَبِيهِ قَالَ:

«قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِاللَّهِ عليه السلام فُلَانٌ مِنْ عِبَادَتِهِ وَ دِينِهِ وَ فَضْلِهِ- فَقَالَ كَيْفَ عَقْلُهُ- قُلْتُ لَا أَدْرِي- فَقَالَ إِنَّ الثَّوَابَ عَلَى قَدْرِ الْعَقْلِ- إِنَّ رَجُلاً مِنْ بَنِي إِسْرَائِيلَ- كَانَ يَعْبُدُ اللَّهَ فِي جَزِيرَةٍ مِنْ جَزَائِرِ الْبَحْرِ- خَضْرَاءَ نَضِرَةٍ- كَثِيرَةِ الشَّجَرِ ظَاهِرَةِ الْمَاءِ- وَ إِنَّ مَلَكاً مِنَ الْمَلَائِكَةِ مَرَّ بِهِ- فَقَالَ يَا رَبِّ أَرِنِي ثَوَابَ عَبْدِكَ هَذَا- فَأَرَاهُ اللَّهُ تَعَالَى ذَلِكَ- فَاسْتَقَلَّهُ الْمَلَكُ فَأَوْحَى اللَّهُ تَعَالَى إِلَيْهِ- أَنِ اصْحَبْهُ فَأَتَاهُ الْمَلَكُ فِي صُورَةِ إِنْسِيٍّ- فَقَالَ لَهُ مَنْ أَنْتَ قَالَ أَنَا رَجُلٌ عَابِدٌ- بَلَغَنِي مَكَانُكَ وَ عِبَادَتُكَ فِي هَذَا الْمَكَانِ- فَأَتَيْتُكَ لِأَعْبُدَ اللَّهَ مَعَكَ- فَكَانَ مَعَهُ يَوْمَهُ ذَلِكَ- فَلَمَّا أَصْبَحَ قَالَ لَهُ الْمَلَكُ إِنَّ مَكَانَكَ لَنَزِهٌ- وَ مَا يَصْلُحُ إِلَّا لِلْعِبَادَةِ- فَقَالَ لَهُ الْعَابِدُ إِنَّ لِمَكَانِنَا هَذَا عَيْباً- فَقَالَ لَهُ وَ مَا هُوَ- قَالَ لَيْسَ لِرَبِّنَا بَهِيمَةٌ- فَلَوْ كَانَ لَهُ حِمَارٌ رَعَيْنَاهُ فِي هَذَا الْمَوْضِعِ- فَإِنَّ هَذَا الْحَشِيشَ يَضِيعُ- فَقَالَ لَهُ ذَلِكَ الْمَلَكُ وَ مَا لِرَبِّكَ حِمَارٌ؟- فَقَالَ لَوْ كَانَ لَهُ حِمَارٌ مَا كَانَ يَضِيعُ مِثْلُ هَذَا الْحَشِيشِ- فَأَوْحَى اللَّهُ إِلَى الْمَلَكِ- إِنَّمَا أُثِيبُهُ عَلَى قَدْرِ عَقْلِهِ».

۷- امام باقر علیه السلام فرمود: خدا در روز قیامت نسبت به حساب بندگان خود، به اندازه عقلی که به آنهاداده حسابرسی می‌کند.

۸- سلیمان دیلمی از پدرش می‌گوید:
به امام صادق علیه السلام عرض کردم: فلانی در عبادت و دینداری و فضیلت چنان و چنین است فرمود:
عقلش چگونه است؟
گفتم: نمی‌دانم سپس فرمود پاداش به اندازه عقل است، مردی از بنی‌اسرائیل در جزیره دورافتاده‌ای خدا را عبادت می‌کرد، همه آن مکان سبزه‌زار بود و درختان انبوه و آبهای روان داشت، فرشته‌ای بر او گذشت و عرض کرد:
پروردگارا مزد عبادت این بنده خویش را به من بنمایان، خدا ثواب وی را به او نشان داد و فرشته آنرا کم شمرد، خدا به او وحی کرد:
همراه او باش، آن فرشته به صورت آدمیزاد نزد وی آمد، عابد از او پرسید: کیستی؟
گفت: من مردی خدا پرستم که آوازه‌های خداپرستی تو را شنیدم و آمدم تا با تو عبادت کنم، آن روز را با او گذراند، فردا صبح فرشته تازه وارد، به او گفت: اینجا بسیار پاکیزه و دلچسب است و برای عبادت بسیار خوب می‌باشد، عابد گفت: اینجا یک عیب دارد، پرسید: چه عیبی؟ گفت: پروردگار ما حیوانی ندارد، اگر الاغی داشت برایش می‌چراندیم، به راستی این علفها ضایع می‌شود، آن فرشته به وی گفت:
پروردگارت الاغ ندارد؟
گفت: اگر داشت این همه علف از بین نمی‌رفت.
خدا به آن فرشته وحی کرد: به اندازه عقلش به او ثواب می‌دهم.

۹-۹- عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ النَّوْفَلِيِّ عَنِ السَّكُونِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِاللَّهِ عليه السلام قَالَ:

«قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وآله إِذَا بَلَغَكُمْ عَنْ رَجُلٍ حُسْنُ حَالٍ - فَانْظُرُوا فِي حُسْنِ عَقْلِهِ - فَإِنَّمَا يُجَازَى بِعَقْلِهِ».

۱۰-۱۰- مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ عَبْدِاللَّهِ ابْنِ سِنَانٍ قَالَ ذَكَرْتُ لِأَبِي عَبْدِاللَّهِ عليه السلام -:

«رَجُلاً مُبْتَلًى بِالْوُضُوءِ وَ الصَّلَاةِ - وَ قُلْتُ هُوَ رَجُلٌ عَاقِلٌ - فَقَالَ أَبُو عَبْدِاللَّهِ وَ أَيُّ عَقْلٍ لَهُ - وَ هُوَ يُطِيعُ الشَّيْطَانَ - فَقُلْتُ لَهُ وَ كَيْفَ يُطِيعُ الشَّيْطَانَ - فَقَالَ سَلْهُ هَذَا الَّذِي يَأْتِيهِ مِنْ أَيِّ شَيْءٍ هُوَ - فَإِنَّهُ يَقُولُ لَكَ مِنْ عَمَلِ الشَّيْطَانِ».

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

۱۱-۱۱- عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِهِ رَفَعَهُ قَالَ:

«قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وآله مَا قَسَمَ اللَّهُ لِلْعِبَادِ شَيْئاً أَفْضَلَ مِنَ الْعَقْلِ - فَنَوْمُ الْعَاقِلِ أَفْضَلُ مِنْ سَهَرِ الْجَاهِلِ - وَ إِقَامَةُ الْعَاقِلِ أَفْضَلُ مِنْ شُخُوصِ الْجَاهِلِ - وَ لَا بَعَثَ اللَّهُ نَبِيّاً وَ لَا رَسُولاً - حَتَّى يَسْتَكْمِلَ الْعَقْلَ - وَ يَكُونَ عَقْلُهُ أَفْضَلَ مِنْ جَمِيعِ عُقُولِ أُمَّتِهِ - وَ مَا يُضْمِرُ النَّبِيُّ صلى الله عليه وآله فِي نَفْسِهِ - أَفْضَلُ مِنِ اجْتِهَادِ الْمُجْتَهِدِينَ - وَ مَا أَدَّى الْعَبْدُ فَرَائِضَ اللَّهِ - حَتَّى عَقَلَ عَنْهُ - وَ لَا بَلَغَ جَمِيعُ الْعَابِدِينَ فِي فَضْلِ عِبَادَتِهِمْ - مَا بَلَغَ الْعَاقِلُ وَ الْعُقَلَاءُ هُمْ أُولُو الْأَلْبَابِ الَّذِينَ قَالَ اللَّهُ تَعَالَى «وَ مَا يَتَذَكَّرُ إِلَّا أُولُوا الْأَلْبَابِ».

۹- رسول خدا ﷺ فرمود:
اگر خوبی حال مردی از نظر عبادات شما رسید در سلامتی عقلش بنگرید زیرا همانا به اندازه عقلش پاداش دارد.

۱۰- عبدالله بن سنان می‌گوید:
برای امام ششم حال مردی راگفتم که در وضوء و نماز خود گرفتار وسواس بود و گفتم: او مرد عاقلی است،
امام فرمود: چه عقلی که از شیطان پیروی می‌کند.، به آن حضرت گفتم: چطور فرمانبر شیطان است؟
فرمود: از او بپرس، این وسوسه‌ای که او دارد ا زکجاست؟ به یقین به تو می‌گوید: کار شیطان است.



۱۱- رسول خدا ﷺ فرمود: خدا برای بندگانش چیزی بهتر از عقل تقسیم نکرده زیرا خواب عاقل، بهتر از هزار شب زنده دار جاهل است، و در خانه ماندن عاقل بهتر از سفر جاهل برای جهاد است.
خدا رسول و پیامبرش را برانگیخته نکرد جز آنکه عقل او راکامل کند بگو عقل او برتر از عقل همه امتش می‌باشد و آنچه که پیامبر در خاطر خود دارد برتر از اجتهاد مجتهدین است. هیچ بنده‌ای واجبات خدا را انجام ندهد تا با عقل خود، آن را درک کند، همه عابدان در فضیلت به عبادتشان به پای عاقل نرسند، عاقلان همان صاحبان خردند که خدای تعالی درباره آنها فرمود:
«و اندرز مهمی گیرند جز صاحبان خرد». (آل عمران / ۷)

۱۲-۱۲- أَبُو عَبْدِاللَّهِ الْأَشْعَرِيُّ عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِنَا رَفَعَهُ عَنْ هِشَامِ بْنِ الْحَكَمِ قَالَ قَالَ لِي أَبُو الْحَسَنِ مُوسَى بْنُ جَعْفَرٍ عليه السلام.

«يَا هِشَامُ إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى- بَشَّرَ أَهْلَ الْعَقْلِ وَ الْفَهْمِ فِي كِتَابِهِ فَقَالَ فَبَشِّرْ عِبَادِ الَّذِينَ يَسْتَمِعُونَ الْقَوْلَ- فَيَتَّبِعُونَ أَحْسَنَهُ- أُولئِكَ الَّذِينَ هَدَاهُمُ اللَّهُ- وَ أُولئِكَ هُمْ أُولُوا الْأَلْبَابِ».

يَا هِشَامُ إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى- أَكْمَلَ لِلنَّاسِ الْحُجَجَ بِالْعُقُولِ وَ نَصَرَ النَّبِيِّينَ بِالْبَيَانِ- وَ دَلَّهُمْ عَلَى رُبُوبِيَّتِهِ بِالْأَدِلَّةِ- فَقَالَ وَ إِلَهُكُمْ إِلَهٌ وَاحِدٌ- لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الرَّحْمَنُ الرَّحِيمُ إِنَّ فِي خَلْقِ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ وَ اخْتِلَافِ اللَّيْلِ وَ النَّهَارِ- وَ الْفُلْكِ الَّتِي تَجْرِي فِي الْبَحْرِ- بِمَا يَنْفَعُ النَّاسَ- وَ مَا أَنْزَلَ اللَّهُ مِنَ السَّمَاءِ- مِنْ مَاءٍ فَأَحْيَا بِهِ الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا- وَ بَثَّ فِيهَا مِنْ كُلِّ دَابَّةٍ- وَ تَصْرِيفِ الرِّيَاحِ- وَ السَّحَابِ الْمُسَخَّرِ بَيْنَ السَّمَاءِ وَ الْأَرْضِ- لَآيَاتٍ لِقَوْمٍ يَعْقِلُونَ.

يَا هِشَامُ قَدْ جَعَلَ اللَّهُ ذَلِكَ- دَلِيلاً عَلَى مَعْرِفَتِهِ- بِأَنَّ لَهُمْ مُدَبِّراً- فَقَالَ وَ سَخَّرَ لَكُمُ اللَّيْلَ وَ النَّهَارَ- وَ الشَّمْسَ وَ الْقَمَرَ- وَ النُّجُومُ مُسَخَّرَاتٌ بِأَمْرِهِ- إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِقَوْمٍ يَعْقِلُونَ وَ قَالَ هُوَ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ تُرَابٍ- ثُمَّ مِنْ نُطْفَةٍ- ثُمَّ مِنْ عَلَقَةٍ- ثُمَّ يُخْرِجُكُمْ طِفْلاً- ثُمَّ لِتَبْلُغُوا أَشُدَّكُمْ- ثُمَّ لِتَكُونُوا شُيُوخاً- وَ مِنْكُمْ مَنْ يُتَوَفَّى مِنْ قَبْلُ- وَ لِتَبْلُغُوا أَجَلاً مُسَمًّى- وَ لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ وَ قَالَ- إِنَّ فِي اخْتِلَافِ اللَّيْلِ وَ النَّهَارِ

۱۲- هشام بن حکم می‌گوید: موسی بن جعفر علیه السلام به من فرمود: ای هشام، به درستی خدای تبارک و تعالی اهل عقل وفهم را در کتاب خود مژده داده و فرموده: «به بندگانم مژده ده که به سخنم گوش می‌دهند و از بهترین آن پیروی می‌کنند، آنها کسانی‌اند که خدا هدایتشان کرده و آنها از اندیشمندانند». (زمر / ۲۰)

ای هشام! به راستی خدای تبارک و تعالی به خاطر عقل بر مردم حجت تمام کرده و پیامبران را بوسیله بیان، یاری نموده و با دلیل به ربوبیت خود راهنمائی کرده و فرموده است: «معبود شما خدای یگانه است، شایسته پرستش جز او نیست همانا او بخشاینده و مهربان است، به راستی در آفرینش آسمانها و زمین و رفت و آمد شب و روز و کشتی‌ها که در دریا روانند به سود مردم است و آنچه خدا از آسمان باران فرستد زمین را پس از مرگ زنده می‌کند و هرگونه جانداری در آن پراکنده می سازد و در گردش بادها و ابرهای میان آسمان و زمین که مسخر اویند، نشانه‌هایی است برای مردمی که می‌اندیشند. (بقره / ۱۶۰)

ای هشام! خدا این‌ها را دلیل بر شناخت خود قرار داده که بیقین آنها مدبری دارند و فرموده است: «شب و روز و خورشید وماه را مسخر کرد و ستاره‌ها هم مسخر فرمان اویند، به راستی، در اینها برای مردمی که می‌اندیشند نشانه‌هایی است بر عظمت خداوند (نحل/۱۲)

و باز فرموده: «اوست که شما را از خاک آفرید و سپس از نطفه و آنگاه از پاره‌گوشتی سپس شما را بصورت طفلی در آورد تا وقتی که به توانایی برسید و سپس پیر شوید و برخی از شما پیش از پیری جان دهید و تا برسید به زمان معین شاید بیندیشید» (مؤمن/۶۷)

و باز فرموده: «در رفت و آمد شب و روز و آنچه خدا از آسمان به شما روزی رساند و زمین مرده را بدان زنده و بارور کند و در گردش بادها (و ابر مسخر در فضا) نشانه‌هائی است برای مردمی که بیندیشند» (جاثیه/۵)

وَ مَا أَنْزَلَ اللَّهُ مِنَ السَّماءِ- مِنْ رِزْقٍ فَأَحيى بِهِ الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِها وَتَصْرِيفِ الرِّياحِ وَ السَّحابِ الْمُسَخَّرِ بَيْنَ السَّماءِ وَ الْأَرْضِ- لَآياتٍ لِقَوْمٍ يَعْقِلُونَ وَ قالَ- يُحْيِ الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِها- قَدْ بَيَّنّا لَكُمُ الْآياتِ لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ وَ قالَ- وَ جَنّاتٌ مِنْ أَعْنابٍ- وَ زَرْعٌ وَ نَخِيلٌ صِنْوانٌ وَ غَيْرُ صِنْوانٍ- يُسْقىٰ بِماءٍ واحِدٍ- وَ نُفَضِّلُ بَعْضَها عَلىٰ بَعْضٍ فِي الْأُكُلِ إِنَّ فِي ذٰلِكَ لَآياتٍ لِقَوْمٍ يَعْقِلُونَ

وَ قالَ- وَ مِنْ آياتِهِ يُرِيكُمُ الْبَرْقَ- خَوْفاً وَ طَمَعاً- وَ يُنَزِّلُ مِنَ السَّماءِ ماءً- فَيُحْيِي بِهِ الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِها- إِنَّ فِي ذٰلِكَ لَآياتٍ لِقَوْمٍ يَعْقِلُونَ- وَ قالَ قُلْ تَعالَوْا- أَتْلُ ما حَرَّمَ رَبُّكُمْ عَلَيْكُمْ- أَلّاٰ تُشْرِكُوا بِهِ شَيْئاً- وَ بِالْوالِدَيْنِ إِحْساناً- وَ لا تَقْتُلُوا أَوْلادَكُمْ مِنْ إِمْلاقٍ- نَحْنُ نَرْزُقُكُمْ وَ إِيّاهُمْ- وَ لا تَقْرَبُوا الْفَواحِشَ- ما ظَهَرَ مِنْها وَ ما بَطَنَ- وَ لا تَقْتُلُوا النَّفْسَ الَّتِي- حَرَّمَ اللهُ إِلّاٰ بِالْحَقِّ- ذٰلِكُمْ وَصّاكُمْ بِهِ لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ- وَ قالَ هَلْ لَكُمْ مِنْ ما مَلَكَتْ أَيْمانُكُمْ- مِنْ شُرَكاءَ فِي ما رَزَقْناكُمْ- فَأَنْتُمْ فِيهِ سَواءٌ- تَخافُونَهُمْ كَخِيفَتِكُمْ أَنْفُسَكُمْ- كَذٰلِكَ نُفَصِّلُ الْآياتِ- لِقَوْمٍ يَعْقِلُونَ.

يا هِشامُ- ثُمَّ وَعَظَ أَهْلَ الْعَقْلِ وَ رَغَّبَهُمْ فِي الْآخِرَةِ- فَقالَ وَ مَا الْحَياةُ الدُّنْيا إِلّاٰ لَعِبٌ وَ لَهْوٌ- وَ لَلدّارُ الْآخِرَةُ- خَيْرٌ لِلَّذِينَ يَتَّقُونَ- أَفَلاٰ تَعْقِلُونَ.

و باز فرمود: «زمین را پس از مرگ زنده می‌کند، این آیات را برای شما بیان می‌کنیم شاید بیندیشید» (حدید/۱۷)

و باز فرمود: «باغ هایی از انگور و زراعت و نخل خرما جفت هم (در روئیدن) و جدا از هم با اینکه از یک آب بنوشند و بعضی را بر بعضی دیگر برای خوردن برتری دادیم، به راستی در این کار آیاتی است برای مردمی که بیندیشند» (رعد/۱۶)

و باز فرمود: «و از نشانه‌های او است که برق را برای بیم و امید به شما بنمایاند، به راستی در این کار آیاتی است برای مردمی که بیندیشند» (روم/۲۴).

و باز فرمود: «بگو بیائید آنچه را که پروردگارتان بر شما حرام کرده برایتان بخوانم اینکه: چیزی را برای او شریک مگیرید و به پدر و مادر خود نیکی کنید و فرزندانتان را از نداری نکشید، ما شما و آنها را روزی می‌دهیم، و به هرزگی‌ها چه آشکار و چه پنهان نزدیک مشوید و نفسی راکه خدا محترم ساخته جز به حق نکشید، اینهاست که خداوند شما را به آن سفارش کرده است شاید بیندیشید» (انعام/۱۵۳).

و باز فرمود: «مگر بعضی از بندگان خود در سرمایه‌ای که خدا مخصوص شما ساخته شریک قرار نداده که با هم برابر باشید و از آنها همچنانکه از خود می‌ترسید از آنها بترسید، ما آیات خود را برای مردمی که بیندیشند شرح می‌دهیم» (روم/۲۸).

ای هشام! سپس اندیشمندان را پند داده و به آخرت تشویقشان کرده و فرموده است: «زندگی دنیا جز بازی و سرگرمی نیست، تنها سرای آخرت است که برای پرهیزکاران بهتر است آیا نمی‌اندیشید» (انعام/۳۲)

يَا هِشَامُ- ثُمَّ خَوَّفَ الَّذِينَ لَا يَعْقِلُونَ عِقَابَهُ- فَقَالَ تَعَالَى ثُمَّ دَمَّرْنَا الْآخَرِينَ.- وَ إِنَّكُمْ لَتَمُرُّونَ عَلَيْهِمْ مُصْبِحِينَ.- وَ بِاللَّيْلِ أَفَلَا تَعْقِلُونَ. وَ قَالَ إِنَّا مُنْزِلُونَ عَلَى أَهْلِ هَذِهِ الْقَرْيَةِ- رِجْزاً مِنَ السَّمَاءِ- بِمَا كَانُوا يَفْسُقُونَ- وَ لَقَدْ تَرَكْنَا مِنْهَا آيَةً بَيِّنَةً- لِقَوْمٍ يَعْقِلُونَ.

يَا هِشَامُ- إِنَّ الْعَقْلَ مَعَ الْعِلْمِ فَقَالَ- وَ تِلْكَ الْأَمْثَالُ نَضْرِبُهَا لِلنَّاسِ وَ مَا يَعْقِلُهَا إِلَّا الْعَالِمُونَ.

يَا هِشَامُ- ثُمَّ ذَمَّ الَّذِينَ لَا يَعْقِلُونَ فَقَالَ وَ إِذَا قِيلَ لَهُمُ اتَّبِعُوا- مَا أَنْزَلَ اللَّهُ قَالُوا- بَلْ نَتَّبِعُ مَا أَلْفَيْنَا عَلَيْهِ آبَاءَنَا- أَوَ لَوْ كَانَ آبَاؤُهُمْ- لَا يَعْقِلُونَ شَيْئاً وَ لَا يَهْتَدُونَ

وَ قَالَ وَ مَثَلُ الَّذِينَ كَفَرُوا- كَمَثَلِ الَّذِي يَنْعِقُ- بِمَا لَا يَسْمَعُ إِلَّا دُعَاءً وَ نِدَاءً- صُمٌّ بُكْمٌ عُمْيٌ- فَهُمْ لَا يَعْقِلُونَ

وَ قَالَ- وَ مِنْهُمْ مَنْ يَسْتَمِعُ إِلَيْكَ- أَفَأَنْتَ تُسْمِعُ الصُّمَّ- وَ لَوْ كَانُوا لَا يَعْقِلُونَ وَ قَالَ- أَمْ تَحْسَبُ أَنَّ أَكْثَرَهُمْ يَسْمَعُونَ- أَوْ يَعْقِلُونَ إِنْ هُمْ إِلَّا كَالْأَنْعَامِ- بَلْ هُمْ أَضَلُّ سَبِيلاً.

وَ قَالَ لَا يُقَاتِلُونَكُمْ جَمِيعاً- إِلَّا فِي قُرىً مُحَصَّنَةٍ- أَوْ مِنْ وَرَاءِ جُدُرٍ بَأْسُهُمْ بَيْنَهُمْ شَدِيدٌ- تَحْسَبُهُمْ جَمِيعاً وَ قُلُوبُهُمْ شَتَّى- ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ قَوْمٌ لَا يَعْقِلُونَ

وَ قَالَ- وَ تَنْسَوْنَ أَنْفُسَكُمْ- وَ أَنْتُمْ تَتْلُونَ الْكِتَابَ- أَفَلَا تَعْقِلُونَ.

ای هشام! سپس آنان که درباره کیفرش نمی‌اندیشند، بیم داده و آنها را ترسانیده و فرموده است «سپس دیگران را هلاک کردیم و شما که در صبح و شام از آنها می‌گذرید چرا نمی‌اندیشید؟ (صافات / ۱۳۸)

و فرموده است: «بی شک ما بخاطر گناهی که می‌کردند بر مردم این شهر عذابی از آسمان می‌فرستیم و از این حادثه برای مردمی که می‌اندیشند نشانه‌های روشن بجا گذاشته‌ایم». (عنکبوت / ۳۵)

ای هشام! عقل همراه دانش باشد و خداوند فرموده است:

«این مثل‌ها را برای مردم می‌زنیم و جز دانشمندان درباره آنها نمی‌اندیشند» (عنکبوت/۴۳).

ای هشام! پس از آن کسانی که تعقل نکنند سرزنش کرده و فرموده: «چون به مشرکان می‌گویند از آنچه خدا فرستاده پیروی کنید گویند نه بلکه از آئینی که پدران خود را برا آن یافتیم پیروی می‌کنیم در صورتی که پدرانشان نه چیزی فهمیدند و نه هدایت شدند (بقره / ۱۶۶)

و باز فرموده: «مَثَلِ کسانی که کافرند مانند کسی است که چون خر، به آنچه که شنیده ولی نفهمیده فریاد کند، کرند، لالند، کورند، و نمی‌اندیشند» (یوسف / ۱۶۶).

و فرموده: «بعضی از آنها به تو گوش فرا می‌دهند مگر تو می‌توانی به کرانی که تعقل ندارند بشنوانی» (یونس/۴۳).

و باز فرموده: «گمان می‌بری که بیشتر آنها بشنوند و تعقل کنند؟ آنان نیستند جز مانند چهار پایان بلکه گمراه‌ترند» (فرقان/۴۷).

و باز فرموده: «با شما دسته جمعی نجنگند مگر از درون روستای دیواردار یا از پشت دیوارها، جنگ میان خودشان سخت است، گمان می‌بری که با همند، دلهایشان از هم جداست، این برای آن است که نمی‌اندیشند». (حشر/۱۵)

و باز فرمود: شما چگونه مردم را به نیکوکاری فرمان می‌دهید در حالی که خود، آنرا فراموش می‌کنید با اینکه شما کتاب آسمانی را می‌خوانید آیا نمی‌اندیشید. (بقره / ۴۴)

يَا هِشَامُ- ثُمَّ ذَمَّ اللَّهُ الْكَثْرَةَ- فَقَالَ وَ إِنْ تُطِعْ أَكْثَرَ مَنْ فِي الْأَرْضِ يُضِلُّوكَ عَنْ سَبِيلِ اللهِ وَ قَالَ- وَ لَئِنْ سَأَلْتَهُمْ مَنْ خَلَقَ السَّمٰاوٰاتِ وَ الْأَرْضَ- لَيَقُولُنَّ اللهُ- قُلِ الْحَمْدُ لِلّٰهِ- بَلْ أَكْثَرُهُمْ لاٰ يَعْلَمُونَ وَ قَالَ وَ لَئِنْ سَأَلْتَهُمْ مَنْ نَزَّلَ مِنَ السَّمٰاءِ- مٰاءً فَأَحْيٰا بِهِ الْأَرْضَ مِنْ بَعْدِ مَوْتِهٰا لَيَقُولُنَّ اللهُ- قُلِ الْحَمْدُ لِلّٰهِ- بَلْ أَكْثَرُهُمْ لاٰ يَعْقِلُونَ.

يَا هِشَامُ- ثُمَّ مَدَحَ الْقِلَّةَ فَقَالَ- وَ قَلِيلٌ مِنْ عِبٰادِيَ الشَّكُورُ وَ قَالَ وَ قَلِيلٌ مٰا هُمْ وَ قَالَ وَ قٰالَ رَجُلٌ مُؤْمِنٌ مِنْ آلِ فِرْعَوْنَ- يَكْتُمُ إِيمٰانَهُ تَقْتُلُونَ رَجُلاً- أَنْ يَقُولَ رَبِّيَ اللهُ وَ قَالَ- وَ مَنْ آمَنَ وَ مٰا آمَنَ مَعَهُ إِلاّٰ قَلِيلٌ وَ قَالَ- وَ لٰكِنَّ أَكْثَرَهُمْ لاٰ يَعْلَمُونَ وَ قَالَ وَ أَكْثَرُهُمْ لاٰ يَعْقِلُونَ وَ قَالَ- وَ أَكْثَرُهُمْ لاٰ يَشْعُرُونَ.

يَا هِشَامُ- ثُمَّ ذَكَرَ أُولِي الْأَلْبَابِ بِأَحْسَنِ الذِّكْرِ- وَ حَلاَّهُمْ بِأَحْسَنِ الْحِلْيَةِ- فَقَالَ يُؤْتِي الْحِكْمَةَ مَنْ يَشٰاءُ- وَ مَنْ يُؤْتَ الْحِكْمَةَ- فَقَدْ أُوتِيَ خَيْراً كَثِيراً- وَ مٰا يَذَّكَّرُ إِلاّٰ أُولُوا الْأَلْبٰابِ وَ قَالَ- وَ الرّٰاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ- يَقُولُونَ آمَنّٰا بِهِ- كُلٌّ مِنْ عِنْدِ رَبِّنٰا- وَ مٰا يَذَّكَّرُ إِلاّٰ أُولُوا الْأَلْبٰابِ وَ قَالَ إِنَّ فِي خَلْقِ السَّمٰاوٰاتِ وَ الْأَرْضِ- وَ اخْتِلاٰفِ اللَّيْلِ وَ النَّهٰارِ- لَآيٰاتٍ لِأُولِي الْأَلْبٰابِ وَ قَالَ أَفَمَنْ يَعْلَمُ- أَنَّمٰا أُنْزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ الْحَقُّ- كَمَنْ هُوَ أَعْمىٰ- إِنَّمٰا يَتَذَكَّرُ أُولُوا الْأَلْبٰابِ

ای هشام! خدا اکثریت را نکوهش کرده و فرموده: «اگر بخواهی از اکثریت مردم زمین، پیروی کنی تو را از راه خدا خارج می‌سازند» (انعام/۱۱۷).

و فرموده: «اگر از آنها بپرسی چه کسی آسمانها و زمین را آفرید؟ بی تردید می‌گویند خدا، بگو ستایش مخصوص خداست ولی بیشتر آنها نمی‌دانند» (لقمان / ۲۵)

و فرموده: «اگر از آنها بپرسی چه کسی از آسمان باران می‌فرستد و زمین مرده را با آن زنده می کند، می‌گویند خدا، بگو ستایش مخصوص خداست، ولی بیشتر آنها نمی‌اندیشند».

ای هشام! سپس اقلّیت را ستوده و فرموده: «تعداد کمی از بندگانم شکر گزارند(سبأ/۱۳)

و فرموده: «بسیاری از شریکان به هم ستم می‌کنند مگر آنها که ایمان دارندو کار شایسته می‌کنند» و «آنان کمیابند»(ص/ ۲۴).

و فرموده: «تنها یک مرد مؤمن از خاندان فرعون که ایمان خود را پنهان می‌داشت گفت: می‌خواهید مردی را بکشید که می‌گوید: خدا پروردگار من است»(نساء/۲۹)

و فرموده: «جز اندکی به نوح ایمان نیاوردند»(هود/۴۲)

و فرمود: «ولی بیشترشان نمی‌دانند»(انعام / ۳۸)

و فرموده: «و بیشترشان نمی‌اندیشند» (توبه / ۱۰۳) و فرموده: «و بیشترشان شعور ندارند».

ای هشام! سپس خداوند از اندیشمندان به خوبی یاد کرده و به بهترین زیور آراسته

و فرموده: «خداوند به هر کس خواهد حکمت دهد و به هر کس حکمت داده شود خیر بسیاری داده شده و جز اندیشمندان در نیابند(بقره/۲۸۲)

و فرموده: «و دانشمندانی که در دانش ریشه دارند می‌گویند: به قرآن ایمان داریم همه آنها از جانب پروردگارماست ولی جز خردمندان درک نمی‌کنند» (آل‌عمران/۵)

وَ قَالَ أَمَّنْ هُوَ قَانِتٌ - آنَاءَ اللَّيْلِ سَاجِداً وَ قَائِماً - يَحْذَرُ الْآخِرَةَ وَ يَرْجُوا رَحْمَةَ رَبِّهِ - قُلْ هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ - وَ الَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ - إِنَّمَا يَتَذَكَّرُ أُولُوا الْأَلْبَابِ - وَ قَالَ كِتَابٌ أَنْزَلْنَاهُ إِلَيْكَ مُبَارَكٌ لِيَدَّبَّرُوا آيَاتِهِ وَ لِيَتَذَكَّرَ أُولُوا الْأَلْبَابِ - وَ قَالَ وَ لَقَدْ آتَيْنَا مُوسَى الْهُدَى - وَ أَوْرَثْنَا بَنِي إِسْرَائِيلَ - الْكِتَابَ هُدىً وَ ذِكْرَى - لِأُولِي الْأَلْبَابِ - وَ قَالَ وَ ذَكِّرْ فَإِنَّ الذِّكْرَى - تَنْفَعُ الْمُؤْمِنِينَ.

يَا هِشَامُ - إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى يَقُولُ فِي كِتَابِهِ - إِنَّ فِي ذَلِكَ لَذِكْرَى - لِمَنْ كَانَ لَهُ قَلْبٌ يَعْنِي عَقْلٌ وَ قَالَ وَ لَقَدْ آتَيْنَا لُقْمَانَ الْحِكْمَةَ قَالَ الْفَهْمَ وَ الْعَقْلَ.

يَا هِشَامُ إِنَّ لُقْمَانَ قَالَ لِابْنِهِ - تَوَاضَعْ لِلْحَقِّ تَكُنْ أَعْقَلَ النَّاسِ - وَ إِنَّ الْكَيِّسَ لَدَى الْحَقِّ يَسِيرٌ - يَا بُنَيَّ إِنَّ الدُّنْيَا بَحْرٌ عَمِيقٌ - قَدْ غَرِقَ فِيهَا عَالَمٌ كَثِيرٌ - فَلْتَكُنْ سَفِينَتُكَ فِيهَا تَقْوَى اللَّهِ - وَ حَشْوُهَا الْإِيمَانَ وَ شِرَاعُهَا التَّوَكُّلَ - وَ قَيِّمُهَا الْعَقْلَ - وَ دَلِيلُهَا الْعِلْمَ - وَ سُكَّانُهَا الصَّبْرَ.

يَا هِشَامُ إِنَّ لِكُلِّ شَيْءٍ دَلِيلاً - وَ دَلِيلُ الْعَقْلِ التَّفَكُّرُ - وَ دَلِيلُ التَّفَكُّرِ الصَّمْتُ - وَ لِكُلِّ شَيْءٍ مَطِيَّةً - وَ مَطِيَّةُ الْعَقْلِ التَّوَاضُعُ - وَ كَفَى بِكَ جَهْلاً - أَنْ تَرْكَبَ مَا نُهِيتَ عَنْهُ.

و فرموده است: «به راستی در آفرینش آسمانها و زمین و رفت و آمد شب و روز برای خردمندان نشانه‌هائی است». (آل‌عمران/۱۸۷)

و فرموده: «مگر آنکس که می‌داند آنچه از پروردگارت به تو نازل شده است حق است، چون مانند شخص کور است تنها خردمندان می‌دانند» (بقره/۲۰)

و فرموده: «مگر آن کسی که در اوقات شب درحال سجده و قیام و عبادت است و از آخرت در هراس است و امید به رحمت پروردگارش دارد، بگو مگر کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند؟ همانا خردمندان در می‌یابند (آل عمران / ۳۵)

و فرموده: «کتابی پر برکت به سوی تو فرستادیم تا در آیاتش دقت کنند و تا صاحبان خرد متوجه شوند» (ص / ۲۹)

و فرموده: «محققاً به موسی وسیله هدایت دادیم و کتابی که هدایت و پند خردمندان بود میراث بنی اسرائیل قرار داده‌ایم». (مؤمن / ۵۷)

و فرموده: «یاد آور شو و پند ده که پند مؤمنان سود دهد». (ذاریات / ۵۶)

ای هشام! به راستی خدای تعالی در کتاب خویش می‌فرماید: «به راستی در این قرآن یادآوری است برای کسی که عقل دارد» (ق / ۳۷) و فرماید: «همانا به لقمان حکمت دادیم» (فرمود: یعنی عقل دادیم». (لقمان/۱۲)

ای هشام! لقمان به پسرش گفت: زیر بار حق باش تا عاقل‌ترین مردم باشی و به راستی زیرکی در برابر حق ناچیز است». دنیا دریای ژرفی است که بسیاری از مردم در آن غرق شدند اگر می خواهی نجات یابی باید کشتی‌ات در این دریا، تقوای الهی، ملوان آن ایمان و بادبانش توکل و ناخدایش عقل و رهبرش دانش و لنگرش شکیبائی باشد.

ای هشام! به راستی برای هر چیز راهنمائی است و راهنمایی عقل اندیشیدن و راهنمائی اندیشیدن خاموشی و سکوت است برای هر چیزی مرکبی است و مرکب عقل فروتنی است برای نادانی تو همین مقدار بس که تو مرتکب کاری شوی که از آن نهی شده‌ای.

يَا هِشَامُ مَا بَعَثَ اللَّهُ أَنْبِيَاءَهُ وَ رُسُلَهُ - إِلَى عِبَادِهِ إِلَّا لِيَعْقِلُوا عَنِ اللَّهِ فَأَحْسَنُهُمْ اِسْتِجَابَةً أَحْسَنُهُمْ مَعْرِفَةً - وَ أَعْلَمُهُمْ بِأَمْرِ اللَّهِ أَحْسَنُهُمْ عَقْلاً - وَ أَكْمَلُهُمْ عَقْلاً - أَرْفَعُهُمْ دَرَجَةً فِي الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ.

يَا هِشَامُ إِنَّ لِلَّهِ عَلَى النَّاسِ حُجَّتَيْنِ - حُجَّةً ظَاهِرَةً وَ حُجَّةً بَاطِنَةً فَأَمَّا الظَّاهِرَةُ فَالرُّسُلُ - وَ الْأَنْبِيَاءُ وَ الْأَئِمَّةُ: - وَ أَمَّا الْبَاطِنَةُ فَالْعُقُولُ.

يَا هِشَامُ إِنَّ الْعَاقِلَ الَّذِي لَا يَشْغَلُ الْحَلَالُ شُكْرَهُ - وَ لَا يَغْلِبُ الْحَرَامُ صَبْرَهُ.

يَا هِشَامُ مَنْ سَلَّطَ ثَلَاثاً عَلَى ثَلَاثٍ - فَكَأَنَّمَا أَعَانَ عَلَى هَدْمِ عَقْلِهِ مَنْ أَظْلَمَ نُورَ تَفَكُّرِهِ بِطُولِ أَمَلِهِ - وَ مَحَا طَرَائِفَ حِكْمَتِهِ بِفُضُولِ كَلَامِهِ - وَ أَطْفَأَ نُورَ عِبْرَتِهِ بِشَهَوَاتِ نَفْسِهِ - فَكَأَنَّمَا أَعَانَ هَوَاهُ عَلَى هَدْمِ عَقْلِهِ - وَ مَنْ هَدَمَ عَقْلَهُ - أَفْسَدَ عَلَيْهِ دِينَهُ وَ دُنْيَاهُ.

يَا هِشَامُ كَيْفَ يَزْكُو عِنْدَ اللَّهِ عَمَلُكَ - وَ أَنْتَ قَدْ شَغَلْتَ قَلْبَكَ - عَنْ أَمْرِ رَبِّكَ وَ أَطَعْتَ هَوَاكَ - عَلَى غَلَبَةِ عَقْلِكَ.

يَا هِشَامُ الصَّبْرُ عَلَى الْوَحْدَةِ - عَلَامَةُ قُوَّةِ الْعَقْلِ - فَمَنْ عَقَلَ عَنِ اللَّهِ اِعْتَزَلَ أَهْلَ الدُّنْيَا وَ الرَّاغِبِينَ فِيهَا - وَ رَغِبَ فِيمَا عِنْدَ اللَّهِ - وَ كَانَ اللَّهُ أُنْسَهُ فِي الْوَحْشَةِ - وَ صَاحِبَهُ فِي الْوَحْدَةِ - وَ غِنَاهُ فِي الْعَيْلَةِ - وَ مُعِزَّهُ مِنْ غَيْرِ عَشِيرَةٍ.

ای هشام! خدا پیامبران و رسولانش را بر بندگانش مبعوث نکرد جز برای آنکه از جانب خدا خردمند شوند و دانشهای خود را از کتاب و سنت بگیرند پس هر کس نیکوتر بپذیرد معرفتش بهتر و هر کس به دستورات خداوند داناتر است عقلش نیکوتر و آنکه عقلش کاملتر است مقامش در دنیا و آخرت بالاتر است.

ای هشام! به راستی خدا بر مردم دو حجت دارد: حجت آشکار و حجت پنهان، حجت آشکار رسولان و پیامبران و امامانند و حجت پنهان عقل است.

ای هشام! خردمند کسی است که حلالش او را از شکر باز ندارد و حرام بر صبرش چیره نگردد.

ای هشام! هر کس سه چیز را بر سه چیز دیگر مسلط سازد به ویرانی عقلش کمک کرده، آنکه پرتو اندیشه‌اش را به آرزوی دراز تاریک کند و شگفتیهای حکمتش را با گفتار بیهوده نابود سازد و تابش نور اندرز را به خواهشهای نفس خود خاموش نماید، و به نابودی عقل خود اقدام کند، هر کس عقلش را ویران کرد دین و دنیایش تباه شود.

ای هشام! چگونه رفتارت پیش خداوند پاک باشد که دل از فرمان پروردگارت باز داشته‌ای و در پیروزی هوس بر خرد، فرمان هوس برده باشی

ای هشام! صبر بر تنهائی نشانه قوت عقل است و هر کس از خدا خردمندی گرفت از دنیا و دنیا داران کناره گیرد و به آنچه نزد خداست بپردازد و خدا انیس وحشت او و یار تنهائی او و اندوخته روز نداری و تنگدستی او و عزیز کننده او بدون فامیل و تبار است.

يَا هِشَامُ نَصْبُ الْحَقِّ لِطَاعَةِ اللَّهِ - وَ لَا نَجَاةَ إِلَّا بِالطَّاعَةِ - وَ الطَّاعَةُ بِالْعِلْمِ - وَ الْعِلْمُ بِالتَّعَلُّمِ - وَ التَّعَلُّمُ بِالْعَقْلِ يُعْتَقَدُ - وَ لَا عِلْمَ إِلَّا مِنْ عَالِمٍ رَبَّانِيٍّ - وَ مَعْرِفَةُ الْعِلْمِ بِالْعَقْلِ.

يَا هِشَامُ قَلِيلُ الْعَمَلِ مِنَ الْعَالِمِ - مَقْبُولٌ مُضَاعَفٌ - وَ كَثِيرُ الْعَمَلِ مِنْ أَهْلِ الْهَوَى - وَ الْجَهْلِ مَرْدُودٌ.

يَا هِشَامُ إِنَّ الْعَاقِلَ - رَضِيَ بِالدُّونِ مِنَ الدُّنْيَا مَعَ الْحِكْمَةِ - وَ لَمْ يَرْضَ بِالدُّونِ - مِنَ الْحِكْمَةِ مَعَ الدُّنْيَا - فَلِذَلِكَ رَبِحَتْ تِجَارَتُهُمْ.

يَا هِشَامُ إِنَّ الْعُقَلَاءَ تَرَكُوا - فُضُولَ الدُّنْيَا فَكَيْفَ الذُّنُوبَ - وَ تَرْكُ الدُّنْيَا مِنَ الْفَضْلِ - وَ تَرْكُ الذُّنُوبِ مِنَ الْفَرْضِ.

يَا هِشَامُ إِنَّ الْعَاقِلَ نَظَرَ إِلَى الدُّنْيَا - وَ إِلَى أَهْلِهَا فَعَلِمَ أَنَّهَا - لَا تُنَالُ إِلَّا بِالْمَشَقَّةِ - وَ نَظَرَ إِلَى الْآخِرَةِ - فَعَلِمَ أَنَّهَا لَا تُنَالُ إِلَّا بِالْمَشَقَّةِ - فَطَلَبَ بِالْمَشَقَّةِ أَبْقَاهُمَا.

يَا هِشَامُ إِنَّ الْعُقَلَاءَ زَهِدُوا فِي الدُّنْيَا - وَ رَغِبُوا فِي الْآخِرَةِ - لِأَنَّهُمْ عَلِمُوا أَنَّ الدُّنْيَا طَالِبَةٌ مَطْلُوبَةٌ - وَ الْآخِرَةَ طَالِبَةٌ وَ مَطْلُوبَةٌ - فَمَنْ طَلَبَ الْآخِرَةَ - طَلَبَتْهُ الدُّنْيَا حَتَّى يَسْتَوْفِيَ مِنْهَا رِزْقَهُ - وَ مَنْ طَلَبَ الدُّنْيَا طَلَبَتْهُ الْآخِرَةُ فَيَأْتِيهِ الْمَوْتُ - فَيُفْسِدُ عَلَيْهِ دُنْيَاهُ وَ آخِرَتَهُ.

ای هشام! حق را برای فرمان بردن از خدا، بر پا داشته‌اند و نجاتی جز به فرمانبرداری نیست و فرمانبرداری بخاطر علم است و علم با آمرزش به دست می‌آید و آمرزش به عقل وابسته است و علم جز از قرآن دانشمندان الهی به دست نمی‌آید و شناخت علم از طریق عقل صورت می‌گیرد.

ای هشام کردار اندک از عالم، چند برابر پذیرفته شود، و کردار بسیار از هواپرستان نادان پذیرفته نگردد.

ای هشام! خردمند به کم و کاست دنیا با دریافت حکمت خوشنود است ولی به کم و کاست حکمت و رسیدن به دنیا خوشنود نیست از این رو خردمندان در کسب خود سود برند.

ای هشام! به راستی خردمندان مازاد بر نیاز خود از دنیا کنار گذاشته تا چه رسد به گناهان با اینکه ترک دنیا فضیلت است و ترک گناهان لازم است.

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

ای هشام! خردمند، دنیا واهل دنیا را نگریست ودانست که آن با رنج بدست می‌آید و به آخرت نگریست و دانست که آنرا نیز جز با رنج و سختی نتوان بدست آورد، پس در جستجوی پاینده‌تر از آن بر آمد. (پس بهتر آن دید که رحمت خدا را در راه تحصیل آخرت بکار اندازد).

ای هشام! خردمندان به دنیا بی میل‌اند و به آخرت مشتاق، زیرا دانستند که دنیا هم خواهان است و هم خواسته شده و آخرت هم خواهان است و خواهان دار، هرکس خواهان آخرت شود دنیا خود، به دنبال او رود تا روزی مقدر او را بپردازد و هر کس جویای دنیا شود آخرت، حق خود را از او خواهد و ناگهان مرگ او فرا رسد و دنیا و آخرتش را تباه سازد.

يَا هِشَامُ مَنْ أَرَادَ الْغِنَى بِلَا مَالٍ - وَ رَاحَةَ الْقَلْبِ مِنَ الْحَسَدِ وَ السَّلَامَةَ فِي الدِّينِ - فَلْيَتَضَرَّعْ إِلَى اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ - فِي مَسْأَلَتِهِ بِأَنْ يُكَمِّلَ عَقْلَهُ - فَمَنْ عَقَلَ قَنِعَ بِمَا يَكْفِيهِ - وَ مَنْ قَنِعَ بِمَا يَكْفِيهِ اسْتَغْنَى - وَ مَنْ لَمْ يَقْنَعْ بِمَا يَكْفِيهِ - لَمْ يُدْرِكِ الْغِنَى أَبَداً.

يَا هِشَامُ إِنَّ اللَّهَ حَكَى عَنْ قَوْمٍ صَالِحِينَ - أَنَّهُمْ قَالُوا رَبَّنَا لاٰ تُزِغْ قُلُوبَنَا - بَعْدَ إِذْ هَدَيْتَنَا - وَ هَبْ لَنَا مِنْ لَدُنْكَ رَحْمَةً - إِنَّكَ أَنْتَ الْوَهَّابُ - حِينَ عَلِمُوا أَنَّ الْقُلُوبَ تَزِيغُ وَ تَعُودُ - إِلَى عَمَاهَا وَ رَدَاهَا - إِنَّهُ لَمْ يَخَفِ اللَّهَ مَنْ لَمْ يَعْقِلْ عَنِ اللَّهِ - وَ مَنْ لَمْ يَعْقِلْ عَنِ اللَّهِ - لَمْ يَعْقِدْ قَلْبَهُ عَلَى مَعْرِفَةٍ ثَابِتَةٍ - يُبْصِرُهَا وَ يَجِدُ حَقِيقَتَهَا فِي قَلْبِهِ - وَ لَا يَكُونُ أَحَدٌ كَذَلِكَ إِلَّا مَنْ كَانَ قَوْلُهُ لِفِعْلِهِ مُصَدِّقاً - وَ سِرُّهُ لِعَلَانِيَتِهِ مُوَافِقاً - لِأَنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ اسْمُهُ - لَمْ يَدُلَّ عَلَى الْبَاطِنِ الْخَفِيِّ مِنَ الْعَقْلِ - إِلَّا بِظَاهِرٍ مِنْهُ وَ نَاطِقٍ عَنْهُ.

يَا هِشَامُ كَانَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام يَقُولُ - مَا عُبِدَ اللَّهُ بِشَيْءٍ أَفْضَلَ مِنَ الْعَقْلِ - وَ مَا تَمَّ عَقْلُ امْرِئٍ - حَتَّى يَكُونَ فِيهِ خِصَالٌ شَتَّى - الْكُفْرُ وَ الشَّرُّ مِنْهُ مَأْمُونَانِ - وَ الرُّشْدُ وَ الْخَيْرُ مِنْهُ مَأْمُولَانِ - وَ فَضْلُ مَالِهِ مَبْذُولٌ - وَ فَضْلُ قَوْلِهِ مَكْفُوفٌ - وَ نَصِيبُهُ مِنَ الدُّنْيَا الْقُوتُ - لَا يَشْبَعُ مِنَ الْعِلْمِ دَهْرَهُ - الذُّلُّ أَحَبُّ إِلَيْهِ مَعَ اللَّهِ - مِنَ الْعِزِّ مَعَ غَيْرِهِ وَ التَّوَاضُعُ أَحَبُّ إِلَيْهِ مِنَ الشَّرَفِ - يَسْتَكْثِرُ قَلِيلَ الْمَعْرُوفِ مِنْ غَيْرِهِ وَ يَسْتَقِلُّ كَثِيرَ الْمَعْرُوفِ مِنْ نَفْسِهِ - وَ يَرَى النَّاسَ كُلَّهُمْ خَيْراً مِنْهُ - وَ أَنَّهُ شَرُّهُمْ فِي نَفْسِهِ - وَ هُوَ تَمَامُ الْأَمْرِ.

ای هشام! هرکس بی مال، بینیازی خواهد، و دلی آسوده از حسد و دینی درست جوید باید با خدای عزوجل زاری کند و از او بخواهد که عقلش را کامل کند، هر کس خرد یابد و به آنچه روزیش باشد قناعت کند و هر کس بدان قناعت کند بی نیاز شود و هرکس بدان قناعت نکند هرگز بی‌نیازی نیابد.

ای هشام! خدا از مردمی شایسته حکایت کند که گفته‌اند: «پروردگارا پس از آنکه ما را هدایت کردی دلهایمان را منحرف مساز و از نزد خود رحمتی ببخش زیرا تو بسیار بخشنده‌ای» (آل عمران / ۸) چون دانستند که دلها منحرف شوند و به کوری و پستی خود برگردند، به راستی از خدا نترسد کسی که از جانب خدا خردمند نگردد و هر کس از جانب خداوند خرد نیابد دلش بر معرفت ثابتی که بدان بینا باشد و دلنشین وی گردد وابسته نشود و کسی بدین سعادت نرسد تا گفتار و کردارش یکی باشد و درونش موافق برونش باشد زیرا خدای تبارک و تعالی دلیلی بر درون ناپیدای عقل نگماشته جز به ظاهری که حکایت از باطن دارد.

ای هشام! امیرالمؤمنین عليه السلام می‌فرمود: خدا به چیزی بهتر از عقل پرستش نشود و عقل کسی درست نباشد تا چند خصلت در او باشد مردم از کفر و شرارتش در امان باشند و به نیکی و هدایت او امیدوار بوده زیادی مالش را بخشنده و گفتار اضافی در او نباشد بهرهٔ او از دنیا به مقدار توانش باشد و تازنده است از دانش سیر نشود، ذلت همراه حق را بهتر از عزت با ناحق می‌داند، تواضع را از اشرافیت دوست‌تر دارد، احسان اندک از دیگران را بیش شما رد و نیکی بسیار خود را اندک شمارد و همه مردم را بهتر از خود داند و خود را در دل از همه بدتر شمارد و این خود تمام مطلب است.

يَا هِشَامُ إِنَّ الْعَاقِلَ لَا يَكْذِبُ - وَ إِنْ كَانَ فِيهِ هَوَاهُ.

يَا هِشَامُ لَا دِينَ لِمَنْ لَا مُرُوَّةَ لَهُ - وَ لَا مُرُوَّةَ لِمَنْ لَا عَقْلَ لَهُ - وَ إِنَّ أَعْظَمَ النَّاسِ قَدْراً - الَّذِي لَا يَرَى الدُّنْيَا لِنَفْسِهِ خَطَراً - أَمَا إِنَّ أَبْدَانَكُمْ لَيْسَ لَهَا ثَمَنٌ - إِلَّا الْجَنَّةُ فَلَا تَبِيعُوهَا بِغَيْرِهَا.

يَا هِشَامُ إِنَّ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ ﵇ كَانَ يَقُولُ - إِنَّ مِنْ عَلَامَةِ الْعَاقِلِ - أَنْ يَكُونَ فِيهِ ثَلَاثُ خِصَالٍ - يُجِيبُ إِذَا سُئِلَ - وَ يَنْطِقُ إِذَا عَجَزَ الْقَوْمُ عَنِ الْكَلَامِ - وَ يُشِيرُ بِالرَّأْيِ - الَّذِي يَكُونُ فِيهِ صَلَاحُ أَهْلِهِ - فَمَنْ لَمْ يَكُنْ فِيهِ مِنْ هَذِهِ الْخِصَالِ الثَّلَاثِ شَيْءٌ - فَهُوَ أَحْمَقُ إِنَّ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ ﵇ قَالَ - لَا يَجْلِسُ فِي صَدْرِ الْمَجْلِسِ - إِلَّا رَجُلٌ فِيهِ هَذِهِ الْخِصَالُ الثَّلَاثُ أَوْ وَاحِدَةٌ مِنْهُنَّ - فَمَنْ لَمْ يَكُنْ فِيهِ شَيْءٌ مِنْهُنَّ - فَجَلَسَ فَهُوَ أَحْمَقُ - وَ قَالَ الْحَسَنُ بْنُ عَلِيٍّ ﵇ إِذَا طَلَبْتُمُ الْحَوَائِجَ - فَاطْلُبُوهَا مِنْ أَهْلِهَا - قِيلَ يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ - وَ مَنْ أَهْلُهَا قَالَ الَّذِينَ قَصَّ اللَّهُ فِي كِتَابِهِ وَ ذَكَرَهُمْ فَقَالَ - إِنَّمَا يَتَذَكَّرُ أُولُوا الْأَلْبَابِ قَالَ هُمْ أُولُو الْعُقُولِ - وَ قَالَ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ ﵇ مُجَالَسَةُ الصَّالِحِينَ دَاعِيَةٌ إِلَى الصَّلَاحِ - وَ آدَابُ الْعُلَمَاءِ زِيَادَةٌ فِي الْعَقْلِ - وَ طَاعَةُ وُلَاةِ الْعَدْلِ تَمَامُ الْعِزِّ - وَ اسْتِثْمَارُ الْمَالِ تَمَامُ الْمُرُوءَةِ - وَ إِرْشَادُ الْمُسْتَشِيرِ قَضَاءٌ لِحَقِّ النِّعْمَةِ - وَ كَفُّ الْأَذَى مِنْ كَمَالِ الْعَقْلِ - وَ فِيهِ رَاحَةُ الْبَدَنِ عَاجِلاً وَ آجِلاً.

ای هشام! خردمند درووغ نگوید گرچه دوست داشته باشد.

ای هشام! هر کس مردانگی ندارد دین ندارد و کسی که عقل ندارد مردانگی ندارد.

با ارزش‌ترین مردم کسی است که دنیا را برای خود منزلتی نداند، همانا برای هدفهای شما بهائی جز بهشت نیست پس آن را به غیر بهشت مفروشید.

ای هشام! امیر مؤمنان بسیار می‌فرمود: از نشانه خردمند این است که دارای سه فضیلت باشد:

۱- چون از او بپرسند پاسخ دهد

۲- چون مردم از سخن در مانند او سخن گوید.

۳- نظری ارائه دهد که به نفع همه باشد کسی که هیچ کدام از این صفات را ندارد احمق است.

امیر المؤمنین علیه السلام فرمود: مرد در بالای مجلس ننشیند جز آنکس که این سه خصلت یا یکی از آن‌ها را داشته باشد و اگر هیچ ندارد و در صدر نشیند احمق است.

حسن بن علی علیه السلام فرمود: حاجات خود را از اهلش بخواهید، عرض شد: یابن رسول الله اهلش کیست؟

فرمود: آنها که خدا در کتابش بیان کرده و یاد نموده و فرموده: تنها خرد مندان متوجه می‌شوند و فرمود: آنها خردمندانند.

علی بن الحسین علیه السلام فرمود: همنشینی با نیکوکاران صلاح‌انگیز است و حسن اخلاق دانشمندان خرد خیز، فرمانبرداری از حاکمان دادگستر عزت‌آور است و بهره گیری از مال، کمال مردانگی است و راهنمائی در مشورت خواهی ادای حق نعمت است و خودداری از آزار نشانهٔ کمال عقل و مایهٔ آسایش تن در دنیا و آخرت است.

يَا هِشَامُ إِنَّ الْعَاقِلَ لَا يُحَدِّثُ مَنْ يَخَافُ تَكْذِيبَهُ- وَ لَا يَسْأَلُ مَنْ يَخَافُ مَنْعَهُ- وَ لَا يَعِدُ مَا لَا يَقْدِرُ عَلَيْهِ- وَ لَا يَرْجُو مَا يُعَنَّفُ بِرَجَائِهِ وَ لَا يُقْدِمُ عَلَى مَا يَخَافُ فَوْتَهُ بِالْعَجْزِ عَنْهُ.

۱۳-۱۳- عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ رَفَعَهُ قَالَ:

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام الْعَقْلُ غِطَاءٌ سَتِيرٌ- وَ الْفَضْلُ جَمَالٌ ظَاهِرٌ فَاسْتُرْ خَلَلَ خُلُقِكَ بِفَضْلِكَ- وَ قَاتِلْ هَوَاكَ بِعَقْلِكَ- تَسْلَمْ لَكَ الْمَوَدَّةُ وَ تَظْهَرْ لَكَ الْمَحَبَّةُ.

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

۱۴-۱۴- عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ حَدِيدٍ عَنْ سَمَاعَةَ ابْنِ مِهْرَانَ قَالَ:

«كُنْتُ عِنْدَ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام وَ عِنْدَهُ جَمَاعَةٌ مِنْ مَوَالِيهِ- فَجَرَى ذِكْرُ الْعَقْلِ وَ الْجَهْلِ- فَقَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام اعْرِفُوا الْعَقْلَ وَ جُنْدَهُ وَ الْجَهْلَ وَ جُنْدَهُ تَهْتَدُوا- قَالَ سَمَاعَةُ فَقُلْتُ جُعِلْتُ فِدَاكَ- لَا نَعْرِفُ إِلَّا مَا عَرَّفْتَنَا فَقَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ خَلَقَ الْعَقْلَ- وَ هُوَ أَوَّلُ خَلْقٍ مِنَ الرُّوحَانِيِّينَ- عَنْ يَمِينِ الْعَرْشِ مِنْ نُورِهِ- فَقَالَ لَهُ أَدْبِرْ فَأَدْبَرَ- ثُمَّ قَالَ لَهُ أَقْبِلْ فَأَقْبَلَ- فَقَالَ اللَّهُ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى- خَلَقْتُكَ خَلْقاً عَظِيماً وَ كَرَّمْتُكَ عَلَى جَمِيعِ خَلْقِي- قَالَ ثُمَّ خَلَقَ الْجَهْلَ مِنَ الْبَحْرِ الْأُجَاجِ ظُلْمَانِيّاً فَقَالَ لَهُ أَدْبِرْ فَأَدْبَرَ.

ای هشام! به راستی خردمند به کسی که می‌ترسد تکذیبش کنند چیزی را نگوید و از آنکه نگران است مضایقه کند، چیزی را نخواهد و بدانچه توانائی ندارد وعده ندهد و به آنچه ناهنجار بداند دل نبندد و به کاری که می‌ترسد در آن ناتوان باشد اقدام نکند.

۱۳- امیر مؤمنان ﷺ فرمود:

خرد پرده‌ای است که صحبت را می‌پوشاند و فضیلت جمالی است آشکار پس نادرستی‌های اخلاق خود را با فضیلت بپوشان و با عقل خود، هوس خود را بمیران تا دوستی مردم برایت بماند و محبت تو بر آنها آشکار شود.

۱۴- «سماعة بن مهران» می‌گوید: حضور حضرت امام جعفر صادق ﷺ بودم؛ جمعی از دوستان آن حضرت هم حضور داشتند، صحبت از عقل و جهل شد حضرت فرمود:

عقل را با سپاهش و جهل را با سپاهش بشناسید تا هدایت شوید، سماعه گفت: غیر از آنچه از شما استفاده کرده‌ایم چیزی نمی دانیم، فرمود: خداوند عقل را از نور خویش آفرید (عقل اولین مخلوق روحانی است و از سمت راست عرش آفریده شده‌است) سپس به او فرمان داد پشت کن پشت کرد، پیش بیا پیش آمد،

خداوند فرمود: تو را با عظمت آفریدم و بر جمیع مخلوقات شرافت بخشیدم،

سپس جهل را تاریک و از دریای تلخ و شور آفرید و به او دستور داد دور شو دور شد و پیش بیا پیش نیامد،

ثُمَّ قَالَ لَهُ أَقْبِلْ فَلَمْ يُقْبِلْ - فَقَالَ لَهُ اِسْتَكْبَرْتَ فَلَعَنَهُ - ثُمَّ جَعَلَ لِلْعَقْلِ خَمْسَةً وَ سَبْعِينَ جُنْداً - فَلَمَّا رَأَى الْجَهْلُ مَا أَكْرَمَ اللَّهُ بِهِ الْعَقْلَ - وَ مَا أَعْطَاهُ أَضْمَرَ لَهُ الْعَدَاوَةَ - فَقَالَ الْجَهْلُ يَا رَبِّ هَذَا خَلْقٌ مِثْلِي خَلَقْتَهُ وَكَرَّمْتَهُ وَ قَوَّيْتَهُ - وَ أَنَا ضِدُّهُ وَ لَا قُوَّةَ لِي بِهِ - فَأَعْطِنِي مِنَ الْجُنْدِ مِثْلَ مَا أَعْطَيْتَهُ - فَقَالَ نَعَمْ فَإِنْ عَصَيْتَ بَعْدَ ذَلِكَ - أَخْرَجْتُكَ وَ جُنْدَكَ مِنْ رَحْمَتِي - قَالَ قَدْ رَضِيتُ - فَأَعْطَاهُ خَمْسَةً وَ سَبْعِينَ جُنْداً - فَكَانَ مِمَّا أَعْطَى الْعَقْلَ مِنَ الْخَمْسَةِ وَ السَّبْعِينَ الْجُنْدَ.

الْخَيْرُ وَ هُوَ وَزِيرُ الْعَقْلِ - وَ جَعَلَ ضِدَّهُ الشَّرَّ وَ هُوَ وَزِيرُ الْجَهْلِ وَالْإِيمَانُ وَ ضِدَّهُ الْكُفْرَ.

وَ التَّصْدِيقُ وَ ضِدَّهُ الْجُحُودَ - وَ الرَّجَاءُ وَ ضِدَّهُ الْقُنُوطَ - وَ الْعَدْلُ وَ ضِدَّهُ الْجَوْرَ.

وَ الرِّضَا وَ ضِدَّهُ السُّخْطَ - وَ الشُّكْرُ وَ ضِدَّهُ الْكُفْرَانَ - وَ الطَّمَعُ وَ ضِدَّهُ الْيَأْسَ.

وَ التَّوَكُّلُ وَ ضِدَّهُ الْحِرْصَ - وَ الرَّأْفَةُ وَ ضِدَّهَا الْقَسْوَةَ - وَ الرَّحْمَةُ وَ ضِدَّهَا الْغَضَبَ.

وَ الْعِلْمُ وَ ضِدَّهُ الْجَهْلَ - وَ الْفَهْمُ وَ ضِدَّهُ الْحُمْقَ - وَ الْعِفَّةُ وَ ضِدَّهَا التَّهَتُّكَ.

وَ الزُّهْدُ وَ ضِدَّهُ الرَّغْبَةَ - وَ الرِّفْقُ وَ ضِدَّهُ الْخُرْقَ - وَ الرَّهْبَةُ وَ ضِدَّهُ الْجُرْأَةَ.

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

سپس به او گفت: گردن کشی کردی؟ نفرین بر تو باد. سپس برای عقل هفتاد و پنج لشکر قرار داد، چون جهل، کرامت و بخشش خداوند را نسبت به عقل دید دشمنی او را در دل گرفت و عرض کرد: یا رب این هم مخلوقی است چون من، به همراه آفرینش به او کرامت بخشیدی و تقویت کردی، من ضد او هستم و در برابر او قوت و نیروئی ندارم و به شماره لشکری که به وی دادی، به من هم بده. خداوند فرمود: بلی، به تو می‌دهم ولی اگر بعد از این معصیت کردی تو و لشکرت را از رحمت خود بیرون خواهم کرد، عرض کرد: قبول کردم، پس به او هفتاد و پنج لشکر داد.

لشکریان عقل و جهل به شرح زیر می‌باشند:

نیکی و آن وزیر عقل است و مخالف او بدی است که آن وزیر جهل است و ایمان و در مقابلش کفر،

و تصدیق حق و مقابلش انکار حق،

و امیدواری و در مقابلش ناامیدی،

و عدل و داد و دهش و در مقابلش جور و ستم و خوش بینی

و رضا و در مقابلش بدبینی،

و سپاسگزاری و در مقابلش کفران و نمک نشناسی و چشم داشت و در مقابلش نومید شدن

و توکل به خداو در مقابلش آز و حرص،

و نرم دلی و در مقابلش سخت دلی،

و مهر و در مقابلش کین و دانائی و در مقابلش نادانی،

و زیرکی و در مقابلش کودنی،

و عفت و پارسائی و در مقابلش هتک و هرزگی،

و زهد و در مقابلش دنیا پرستی و خوشخوئی و در مقابلش بدخوئی،

و بیم از حق و در مقابلش بی باکی

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

وَ التَّوَاضُعُ وَ ضِدَّهُ الْكِبْرَ- وَ التُّؤَدَةُ وَ ضِدَّهَا التَّسَرُّعَ- وَ الْحِلْمُ وَ ضِدَّهَا السَّفَهَ.

وَ الصَّمْتُ وَ ضِدَّهُ الْهَذَرَ- وَ الِاسْتِسْلَامُ وَ ضِدَّهُ الِاسْتِكْبَارَ وَ التَّسْلِيمُ وَ ضِدَّهُ الشَّكَّ.

وَالصَّبْرُ وَضِدَّهُ الْجَزَعَ-وَالصَّفْحُ وَضِدَّهُ الِانْتِقَامَ-وَالْغِنَى وَ ضِدَّهُ الْفَقْرَ.

وَ التَّذَكُّرُ وَ ضِدَّهُ السَّهْوَ- وَ الْحِفْظُ وَ ضِدَّهُ النِّسْيَانَ- وَ التَّعَطُّفُ وَ ضِدَّهُ الْقَطِيعَةَ.

وَ الْقُنُوعُ وَ ضِدَّهُ الْحِرْصَ- وَ الْمُؤَاسَاةُ وَ ضِدَّهَا الْمَنْعَ- وَ الْمَوَدَّةُ وَ ضِدَّهَا الْعَدَاوَةَ.

وَ الْوَفَاءُ وَ ضِدَّهُ الْغَدْرَ- وَ الطَّاعَةُ وَ ضِدَّهَا الْمَعْصِيَةَ- وَ الْخُضُوعُ وَ ضِدَّهُ التَّطَاوُلَ.

وَ السَّلَامَةُ وَ ضِدَّهَا الْبَلَاءَ- وَ الْحُبُّ وَ ضِدَّهُ الْبُغْضَ- وَ الصِّدْقُ وَ ضِدَّهُ الْكَذِبَ.

وَ الْحَقُّ وَ ضِدَّهُ الْبَاطِلَ- وَ الْأَمَانَةُ وَ ضِدَّهَا الْخِيَانَةَ- وَ الْإِخْلَاصُ وَ ضِدَّهُ الشَّوْبَ.

وَ الشَّهَامَةُ وَ ضِدَّهَا الْبَلَادَةَ- وَ الْفَهْمُ وَ ضِدَّهُ الْغَبَاوَةَ- وَ الْمَعْرِفَةُ وَ ضِدَّهَا الْإِنْكَارَ.

وَ الْمُدَارَاةُ وَ ضِدَّهَا الْمُكَاشَفَةَ- وَ سَلَامَةُ الْغَيْبِ وَ ضِدَّهَا الْمُمَاكَرَةَ وَ الْكِتْمَانُ وَ ضِدَّهُ الْإِفْشَاءَ.

و فروتنی و در مقابلش تکبر،
آرامی و در مقابلش شتاب زدگی،
بردباری و در مقابلش سبکی و جلفی،
کم گوئی و در مقابلش پرگوئی،
پذیرش و در مقابلش سرکشی،
باور و قبول و در مقابلش شک و تردید،
شکیبائی و در مقابلش بی تابی،
چشم پوشی و گذشت و در مقابلش انتقام و بازخواست،
خودداری و در مقابلش خودباختگی و نیازمندی،
تذکر و یادآوری و در مقابلش سهو و بی التفاتی،
نگهداری و در مقابلش فراموشی،
مهر ورزی و در مقابلش بی‌مهری،
قناعت و در مقابلش حرص،
همراهی و در مقابلش دریغ،
دوستی و در مقابلش دشمنی،
وفاداری و در مقابلش پیمان شکنی،
فرمانبری و در مقابلش نافرمانی،
خود نگهداری و در مقابلش دست اندازی وگردن کشی،
سلامت نفس و در مقابلش ماجراجوئی،
محبت و در مقابلش کینه،
راستی و در مقابلش دروغ زنی،
درستی و در مقابلش بیهودگی،
امانت و استواری و در مقابلش خیانت و نادرستی،
اخلاص در عمل و در مقابلش غرض رانی،
شهامت و کارپردازی و در مقابلش کند فهمی وکندکاری،
فهم و درک و در مقابلش نفهمی،
معرفت و حق‌شناسی و در مقابلش انکار و حق نشناسی،
راز داری و مدارا و در مقابلش سر فاش کردن و آشوبگری،
یکروئی و حفظ غیب و در مقابلش دوروئی و مکر،
پرده پوشی و سر نگهداری و در مقابلش فاش کردن اسرار،

وَ الصَّلَاةُ وَ ضِدَّهَا الْإِضَاعَةَ - وَ الصَّوْمُ وَ ضِدَّهُ الْإِفْطَارَ - وَ الْجِهَادُ وَ ضِدَّهُ النُّكُولَ.

وَ الْحَجُّ وَ ضِدَّهُ نَبْذَ الْمِيثَاقِ - وَ صَوْنُ الْحَدِيثِ وَ ضِدَّهُ النَّمِيمَةَ - وَ بِرُّ الْوَالِدَيْنِ وَ ضِدَّهُ الْعُقُوقَ.

وَالْحَقِيقَةُ وَضِدَّهَا الرِّيَاءَ وَالْمَعْرُوفُ وَضِدَّهُ الْمُنْكَرَ - وَ السَّتْرُ وَضِدَّهُ التَّبَرُّجَ.

وَالتَّقِيَّةُ وَ ضِدَّهَا الْإِذَاعَةَ - وَالْإِنْصَافُ وَ ضِدَّهُ الْحَمِيَّةَ - وَالتَّهْيِئَةُ وَ ضِدَّهَا الْبَغْيَ.

وَ النَّظَافَةُ وَ ضِدَّهَا الْقَذَرَ - وَ الْحَيَاءُ وَ ضِدَّهَا الْجَلَعَ - وَ الْقَصْدُ وَ ضِدَّهُ الْعُدْوَانَ.

وَ الرَّاحَةُ وَ ضِدَّهَا التَّعَبَ - وَ السُّهُولَةُ وَ ضِدَّهَا الصُّعُوبَةَ - وَالْبَرَكَةُ وَ ضِدَّهَا الْمَحْقَ.

وَ الْعَافِيَةُ وَ ضِدَّهَا الْبَلَاءَ - وَ الْقَوَامُ وَ ضِدَّهُ الْمُكَاثَرَةَ - وَ الْحِكْمَةُ وَ ضِدَّهَا الْهَوَاءَ.

وَ الْوَقَارُ وَ ضِدَّهُ الْخِفَّةَ - وَ السَّعَادَةُ وَ ضِدَّهَا الشَّقَاوَةَ - وَ التَّوْبَةُ وَ ضِدَّهَا الْإِصْرَارَ.

وَ الِاسْتِغْفَارُ وَ ضِدَّهُ الِاغْتِرَارَ - وَ الْمُحَافَظَةُ وَ ضِدَّهَا التَّهَاوُنَ وَ الدُّعَاءُ وَ ضِدَّهُ الِاسْتِنْكَافَ.

نماز و نیایش به درگاه خدا و در مقابلش بی‌نمازی و کناره گیری از خدا،
روزه و کم خوری و در مقابلش افطار و شکم خوارگی،
جهاد و کوشش در ترویج حق و در مقابلش فرار و گریز از جهاد،
حج و اجابت ندای خدا و در مقابلش پشت سر انداختن پیمان الهی،
حرف نگهداشتن و در مقابلش سخن چینی،
مراعات حقوق پدر و مادر و در مقابلش حق نشناسی نسبت به آنها،
با حقیقت بودن و در مقابلش ریاکاری،
شایسته بودن و در مقابلش زشتی و ناشایستگی،
خود پوشی و در مقابلش جلوه فروشی،
تقیه از دشمن و در مقابلش اشاعه اسرار و بی پروائی،
انصاف دادن و در مقابلش طرفگیری بر خلاف حق،
خوشباش گوئی و خوش برخوردی و در مقابلش هجوم کردن و ستمگری،
پاکیزگی و نظافت و در مقابلش آلودگی و ناپاکی،
حیا و آزرم و در مقابلش لودگی و دریدگی،
میانه روی و در مقابلش تجاوز از حد،
آسودگی خاطر و در مقابلش رنجیدن دل، آسانی و آرامش و در مقابلش سختی و بدسگالی، برکت داشتن و در مقابلش بی برکتی و کاستی، عافیت و در مقابلش بلاء و گرفتاری، صمیمیت و درکارها و در مقابلش ظاهر سازی و فورمالیته بازی، حکمت و صلاح اندیشی و در مقابلش هواپرستی، سنگینی و وقار و در مقابلش سبکی و جلافت، خوشبختی و در مقابلش بدبختی، پشیمانی و بازگشت به خدا و در مقابلش اصرار برگناه، استغفار و طلب آمرزش و در مقابلش غرور به اعمال و تبرئه کردن خود از گناه، محافظه کاری و در مقابلش سستی و سهل انگاری، درخواست و توجه به خدا و در مقابلش روگردانی از حق،

وَ النَّشَاطُ وَ ضِدَّهُ الْكَسَلَ - وَ الْفَرَحُ وَ ضِدَّهُ الْحَزَنَ - وَ الْأُلْفَةُ وَ ضِدَّهَا الْفُرْقَةَ.

وَ السَّخَاءُ وَ ضِدَّهُ الْبُخْلَ.

فَلَا تَجْتَمِعُ هَذِهِ الْخِصَالُ كُلُّهَا - مِنْ أَجْنَادِ الْعَقْلِ إِلَّا فِي نَبِيٍّ أَوْ وَصِيِّ نَبِيٍّ - أَوْ مُؤْمِنٍ قَدِ امْتَحَنَ اللَّهُ قَلْبَهُ لِلْإِيمَانِ - وَ أَمَّا سَائِرُ ذَلِكَ مِنْ مَوَالِينَا - فَإِنَّ أَحَدَهُمْ لَا يَخْلُو - مِنْ أَنْ يَكُونَ فِيهِ بَعْضُ هَذِهِ الْجُنُودِ حَتَّى يَسْتَكْمِلَ وَ يَنْقَى مِنْ جُنُودِ الْجَهْلِ - فَعِنْدَ ذَلِكَ يَكُونُ فِي الدَّرَجَةِ الْعُلْيَا - مَعَ الْأَنْبِيَاءِ وَ الْأَوْصِيَاءِ - وَ إِنَّمَا يُدْرَكُ ذَلِكَ بِمَعْرِفَةِ الْعَقْلِ وَ جُنُودِهِ - وَ بِمُجَانَبَةِ الْجَهْلِ وَ جُنُودِهِ - وَفَّقَنَا اللَّهُ وَ إِيَّاكُمْ لِطَاعَتِهِ وَ مَرْضَاتِهِ».



مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

۱۵- ۱۵ - جَمَاعَةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ فَضَّالٍ عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِنَا عَنْ أَبِي عَبْدِاللَّهِ عليه السلام قَالَ:

«مَا كَلَّمَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وآله الْعِبَادَ - بِكُنْهِ عَقْلِهِ قَطُّ - وَ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وآله - إِنَّا مَعَاشِرَ الْأَنْبِيَاءِ أُمِرْنَا أَنْ نُكَلِّمَ النَّاسَ عَلَى قَدْرِ عُقُولِهِمْ».

۱۶- ۱۶ - عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ عَنِ النَّوْفَلِيِّ عَنِ السَّكُونِيِّ عَنْ جَعْفَرٍ عَنْ أَبِيهِ عليهما السلام قَالَ:

«قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام إِنَّ قُلُوبَ الْجُهَّالِ تَسْتَفِزُّهَا الْأَطْمَاعُ وَ تَرْتَهِنُهَا الْمُنَى - وَ تَسْتَعْلِقُهَا الْخَدَائِعُ».

نشاط و تلاش و در مقابلش تنبلی و سستی،
خوشدلی و شادی و در مقابلش اندوه و آزردگی،
الفت و انس و در مقابلش جدائی و کناره گیری،
سخاوت و بخشش و در مقابلش بخل و دریغ.

توضیح: مجموعه‌ای که از صفات و خصائل عقل برشمرده شد نتیجه روشنی و نورانیت عقل بود و از صفات جهل که آثارش تاریکی درون و نادانی است این مجموعه زیبا که به نام جنود عقل نامگذاری شده است. انسان سالمی را نشان می‌دهد که جامعه سالمی رابه وجود خواهد آورد.

و آن مجموعه نازیبا که به عنوان جنود و لشکریان شیطان خوانده می‌شود انسان ناسالمی را به وجود می‌آورد که برخاسته از جامعهٔ ناسالم است که آثارش تاریکی و ظلمت و جهل است و در این صورت عقل نور است و تابندگی باطن و در برابر آن، جهل که ظلمت و تاریکی باطن است.



مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

* * *

۱۵- امام صادق علیه السلام فرمود:

هرگز رسول خدا صلی الله علیه و آله از عمق خرد خود با مردم سخن نگفت، بلکه می‌فرمود، که رسول خدا فرموده است: ما گروه پیامبران مأموریم که با مردم به اندازه خردشان سخن بگوئیم.

* * *

۱۶- امیر المؤمنین علیه السلام فرمود:

طمع‌ها دلهای مردم نادان را از جا می‌کنند و آرزوها آنها را گرو می‌گذارند و نیرنگها به دامشان می‌اندازند.

۱۷-۱۷ - عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ الْأَشْعَرِيِّ عَنْ عُبَيْدِ اللَّهِ الدِّهْقَانِ عَنْ دُرُسْتَ عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ عَبْدِ الْحَمِيدِ قَالَ قَالَ أَبُو عَبْدِاللَّهِ عليه السلام:

«أَكْمَلُ النَّاسِ عَقْلاً أَحْسَنُهُمْ خُلُقاً».

۱۸-۱۸ - عَلِيٌّ عَنْ أَبِيهِ عَنْ أَبِي هَاشِمٍ الْجَعْفَرِيِّ قَالَ كُنَّا عِنْدَ الرِّضَا عليه السلام:

«فَتَذَاكَرْنَا الْعَقْلَ وَ الْأَدَبَ - فَقَالَ يَا أَبَا هَاشِمٍ - الْعَقْلُ حِبَاءٌ مِنَ اللَّهِ وَ الْأَدَبُ كُلْفَةٌ - فَمَنْ تَكَلَّفَ الْأَدَبَ قَدَرَ عَلَيْهِ - وَ مَنْ تَكَلَّفَ الْعَقْلَ - لَمْ يَزْدَدْ بِذَلِكَ إِلَّا جَهْلاً».

۱۹-۱۹ - عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ يَحْيَى بْنِ الْمُبَارَكِ عَنْ عَبْدِاللَّهِ بْنِ جَبَلَةَ عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ عَمَّارٍ عَنْ أَبِي عَبْدِاللَّهِ عليه السلام قَالَ:

«قُلْتُ لَهُ جُعِلْتُ فِدَاكَ - إِنَّ لِي جَاراً كَثِيرَ الصَّلَاةِ كَثِيرَ الصَّدَقَةِ كَثِيرَ الْحَجِّ لَا بَأْسَ بِهِ - قَالَ فَقَالَ يَا إِسْحَاقُ كَيْفَ عَقْلُهُ - قَالَ قُلْتُ لَهُ جُعِلْتُ فِدَاكَ لَيْسَ لَهُ عَقْلٌ - قال: فقال: لا يرتفع بذلك منه».

۲۰-۲۰ - الْحُسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ السَّيَّارِيِّ عَنْ أَبِي يَعْقُوبَ الْبَغْدَادِيِّ قَالَ قَالَ ابْنُ السِّكِّيتِ لِأَبِي الْحَسَنِ عليه السلام:

- «لِمَا ذَا بَعَثَ اللَّهُ مُوسَى بْنَ عِمْرَانَ عليه السلام بِالْعَصَا وَ يَدِهِ الْبَيْضَاءِ وَ آلَةِ السِّحْرِ - وَ بَعَثَ عِيسَى بِآلَةِ الطِّبِّ - وَ بَعَثَ مُحَمَّداً صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ عَلَى جَمِيعِ الْأَنْبِيَاءِ - بِالْكَلَامِ وَ الْخُطَبِ.

۱۷- امام صادق علیه السلام فرمود: خردمندترین مردم خوش خلق‌ترین آنهاست.

۱۸- ابوهاشم جعفری می‌گوید: در خدمت امام رضا علیه السلام بودیم و در باره خرد و ادب گفتگو می‌کردیم، فرمود: ای ابوهاشم، خرد موهبتی است از خدا و ادب با رنج و سختی به دست می‌آید، پس کسی که در کسب ادب زحمت بکشد آن را به دست خواهد آورد و کسی که در کسب عقل زحمت بکشد بر نادانی خویش خواهد افزود.

۱۹- اسحاق بن عمار گوید: به امام صادق علیه السلام عرض کردم: قربانت گردم، من همسایه‌ای دارم بسیار نماز می‌خواند و بسیار صدقه می‌دهد و بسیار هم به حج می‌رود و عیبی هم در او نیست فرمود: ای اسحاق، عقلش چگونه است؟ گفتم: قربانت گردم، عقل درستی ندارد فرمود: دراین صورت، با آن اعمال، درجه‌اش بالا نمی‌رود.

۲۰- ابن سِکّیت می‌گوید به ابوالحسن علیه السلام «امام دهم» عرض کردم:

چرا خدا موسی بن عمران علیه السلام را با عصا و ید بیضا که نابودکننده جادو هستند مبعوث کرد و عیسی علیه السلام را با معجزات پزشکی و محمد صلی الله علیه و آله را با معجزه کلام و سخنرانی؟

توضیح: «ابن سکیت پسر اسحاق دورقی اهوازی است که شیعه مذهب بوده و یکی از استادان علم لغت و ادب بوده که بسیاری از مورخان در کتاب خود از او نام برده‌اند او از خواص یاران امام نهم و دهم بوده و متوکل او را در پنجم رجب سال ۲۴۴ او را بخاطر پاسخگویی صریحش بکشت چون روزی از او پرسید پسرانم معتز و مؤید که شاگردان تو هستند را بیشتر دوست داری یا امام حسن و امام حسین علیهما السلام را؟ گفت: بخدا سوگند که قنبر غلام امیر مؤمنان از پسران تو بهتر می‌دانم. متوکل از شدت ناراحتی دستور داد زبانش را از حلقومش بیرون بیاورند.»

فَقَالَ أَبُو الْحَسَنِ عليه السلام إِنَّ اللَّهَ لَمَّا بَعَثَ مُوسَى عليه السلام كَانَ الْغَالِبُ عَلَى أَهْلِ عَصْرِهِ السِّحْرَ - فَأَتَاهُمْ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ - بِمَا لَمْ يَكُنْ فِي وُسْعِهِمْ مِثْلُهُ - وَ مَا أَبْطَلَ بِهِ سِحْرَهُمْ - وَ أَثْبَتَ بِهِ الْحُجَّةَ عَلَيْهِمْ - وَ إِنَّ اللَّهَ بَعَثَ عِيسَى عليه السلام فِي وَقْتٍ قَدْ ظَهَرَتْ فِيهِ الزَّمَانَاتُ - وَ احْتَاجَ النَّاسُ إِلَى الطِّبِّ - فَأَتَاهُمْ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ - بِمَا لَمْ يَكُنْ عِنْدَهُمْ مِثْلُهُ - وَ بِمَا أَحْيَا لَهُمُ الْمَوْتَى - وَ أَبْرَأَ الْأَكْمَهَ وَ الْأَبْرَصَ بِإِذْنِ اللَّهِ - وَ أَثْبَتَ بِهِ الْحُجَّةَ عَلَيْهِمْ وَ إِنَّ اللَّهَ بَعَثَ مُحَمَّداً صلى الله عليه وآله - فِي وَقْتٍ كَانَ الْغَالِبُ عَلَى أَهْلِ عَصْرِهِ الْخُطَبَ وَ الْكَلَامَ وَ أَظُنُّهُ - قَالَ الشِّعْرَ فَأَتَاهُمْ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ - مِنْ مَوَاعِظِهِ وَ حِكَمِهِ - مَا أَبْطَلَ بِهِ قَوْلَهُمْ - وَ أَثْبَتَ بِهِ الْحُجَّةَ عَلَيْهِمْ - قَالَ فَقَالَ ابْنُ السِّكِّيتِ - تَاللَّهِ مَا رَأَيْتُ مِثْلَكَ قَطُّ - فَمَا الْحُجَّةُ عَلَى الْخَلْقِ الْيَوْمَ - قَالَ فَقَالَ عليه السلام الْعَقْلُ - يُعْرَفُ بِهِ الصَّادِقُ عَلَى اللَّهِ فَيُصَدِّقُهُ وَ الْكَاذِبُ عَلَى اللَّهِ فَيُكَذِّبُهُ - قَالَ فَقَالَ ابْنُ السِّكِّيتِ هَذَا وَ اللَّهِ هُوَ الْجَوَابُ».

۲۱-۲۱ - الْحُسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ مُعَلَّى بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْوَشَّاءِ عَنِ الْمُثَنَّى الْحَنَّاطِ عَنْ قُتَيْبَةَ الْأَعْشَى عَنِ ابْنِ أَبِي يَعْفُورٍ عَنْ مَوْلًى لِبَنِي شَيْبَانَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام قَالَ:

«إِذَا قَامَ قَائِمُنَا - وَضَعَ اللَّهُ يَدَهُ عَلَى رُءُوسِ الْعِبَادِ - فَجَمَعَ بِهَا عُقُولَهُمْ - وَ كَمَلَتْ بِهِ أَحْلَامُهُمْ».

در پاسخ فرمود: هنگامی که موسی علیه‌السلام را مبعوث کرد جادوگری بر مردم زمان خویش مسلط بود پس او از طرف خداوند چیزی بر ایشان آورد که از توانایی آنها خارج بود و کسی نمی‌توانست چنین چیزی بیاورد، زیرا آن معجزه‌ای بود که جادوگری انسان را باطل کرد و حجت بر ایشان تمام نمود و خداوند عیسی علیه‌السلام را وقتی مبعوث کرد که بیماری فلج بر مردم مسلط بود و نیاز به طب و پزشکی داشتند و از طرف خدا معالجه معجزه‌آسایی آورد که مانندش نداشتند و او از طرف خداوند چیزی آورد که از توان آنها خارج بود پس او با اجازه خدا مرده‌ها را زنده می‌کرد و کور مادرزاد را شفا می‌داد و پیسی را درمان می‌نمود و خداوند محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله را در وقتی مبعوث کرد که هنر غالب هم عصرانش سخنرانی و سخنوری و ادب بود و از طرف خدا پندها و دستورهای شیوا آورد که گفتار آنها را بیهوده نمود و حجت را بر آنها ثابت کرد. راوی می‌گوید ابن سکیّت گفت: من هرگز مانند شما را ندیدم، بفرمائید امروز حجت خدا بر مردم چیست؟

فرمود: عقل است که به وسیله آن می‌توان امام راستگو یا دروغگو را شناخت و تصدیق و تکذیبش کرد، ابن سکیت گفت: به خدا سوگند جواب صحیح همین است.

۲۱ـ حضرت باقر علیه‌السلام فرمود: زمانی که قائم ما قیام کند دست لطف و رحمتش بر سر بندگانش قرار دهد (یعنی به بندگانش توجه کند) پس اندیشه و عقلهایشان را جمع کند و آنها راکامل سازد (تا حقایق و واقعیتهای زندگی را بخوبی درک کنند و بجای پیروی از خواسته دل از عقل پیروی کنند و تن به خواسته آن دهند).

۲۲-**۲۲** - عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سُلَيْمَانَ عَنْ عَلِيِّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ عَبْدِاللَّهِ بْنِ سِنَانٍ عَنْ أَبِي عَبْدِاللَّهِ عليه السلام قَالَ:

حُجَّةُ اللَّهِ عَلَى الْعِبَادِ النَّبِيُّ - وَ الْحُجَّةُ فِيمَا بَيْنَ الْعِبَادِ وَ بَيْنَ اللَّهِ الْعَقْلُ.

۲۳-**۲۳** - عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ مُرْسَلاً قَالَ قَالَ أَبُو عَبْدِاللَّهِ عليه السلام:

«دِعَامَةُ الْإِنْسَانِ الْعَقْلُ - وَ الْعَقْلُ مِنْهُ الْفِطْنَةُ - وَ الْفَهْمُ وَ الْحِفْظُ وَ الْعِلْمُ - وَ بِالْعَقْلِ يَكْمُلُ - وَ هُوَ دَلِيلُهُ وَ مُبْصِرُهُ وَ مِفْتَاحُ أَمْرِهِ - فَإِذَا كَانَ تَأْيِيدُ عَقْلِهِ - مِنَ النُّورِ كَانَ عَالِماً حَافِظاً - ذَاكِراً فَطِناً فَهِماً - فَعَلِمَ بِذَلِكَ كَيْفَ وَ لِمَ وَ حَيْثُ - وَ عَرَفَ مَنْ نَصَحَهُ وَ مَنْ غَشَّهُ - فَإِذَا عَرَفَ ذَلِكَ عَرَفَ مَجْرَاهُ وَ مَوْصُولَهُ وَ مَفْصُولَهُ - وَ أَخْلَصَ الْوَحْدَانِيَّةَ لِلَّهِ وَ الْإِقْرَارَ بِالطَّاعَةِ - فَإِذَا فَعَلَ ذَلِكَ كَانَ مُسْتَدْرِكاً لِمَا فَاتَ - وَ وَارِداً عَلَى مَا هُوَ آتٍ - يَعْرِفُ مَا هُوَ فِيهِ - وَ لِأَيِّ شَيْءٍ هُوَ هَاهُنَا - وَ مِنْ أَيْنَ يَأْتِيهِ - وَ إِلَى مَا هُوَ صَائِرٌ - وَ ذَلِكَ كُلُّهُ مِنْ تَأْيِيدِ الْعَقْلِ».

۲۴-**۲۴** - عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ عَنْ إِسْمَاعِيلَ بْنِ مِهْرَانَ عَنْ بَعْضِ رِجَالِهِ عَنْ أَبِي عَبْدِاللَّهِ عليه السلام قَالَ:

«الْعَقْلُ دَلِيلُ الْمُؤْمِنِ».

۲۵-**۲۵** - الْحُسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ مُعَلَّى بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْوَشَّاءِ عَنْ حَمَّادِ بْنِ عُثْمَانَ عَنِ السَّرِيِّ بْنِ خَالِدٍ عَنْ أَبِي عَبْدِاللَّهِ عليه السلام قَالَ:

«قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وآله يَا عَلِيُّ لَا فَقْرَ أَشَدُّ مِنَ الْجَهْلِ - وَ لَا مَالَ أَعْوَدُ مِنَ الْعَقْلِ».

۲۲- امام صادق علیه السلام فرمود: حجت خدا بر بندگانش پیامبر است و حجت میان هر یک از بندگان و خدا، خرد و عقل است (تا کسی نتواند بهانه تراشی کند که ما کسی را نداشتیم آگاهمان سازد و نیرویی در ما نبود که چراغ روشنایی بخش راهمان باشد)

۲۳- فرمود: پایه شخصیت انسان عقل است، عقل سرچشمه هوش و فهم و حفظ دانش است، عقل انسان راکامل می‌کند و رهنما وآگاه کننده وکلید کار اوست و چون عقلش به نور الهی تأیید شده باشد دانشمند و حافظ و یادآور و باهوش و فهمیده باشد از این رو بداند چگونه و چراو کجا خیر خواه و بد خواه خود را بشناسد و چون آنـرا شناخت روش زندگی و پیوست و جدائی خود را بشناسد و در یگانگی خدا و اعتراف به فرمانش مخلص گردد وچون چنین کند، از دست رفته را جبران کند و به چنگ آورد و بر آینده مسلط گرددو بداند در چه وضعی است، برای چه در اینجاست، از کجا به اینجا آمده و به کجا می‌رود. اینها همه از تأییدات عقل است.

توضیح: منظور از تأیید عقل صفا و پاکی اوست تا بتواند فیض را از مبدأ درک کند. اگر ذات خداوند را سرچشمه نور معنوی به حساب آوریم، عقل موجودی است که توان درک این نور و انعکاس آن را دارد. در حقیقت زاویه تابش نور حق به عقل همان تأیید عقل است و زاویه انعکاس آن، درک و حفظ دانش است در صورتی که عقل بخاطر تربیت ناروا و اخلاق فاسد متوقف می‌شود و قادر به درک فیض نیست.

۲۴- امام صادق علیه السلام فرمود: عقل راهنمای مؤمن است.

۲۵- رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: ای علی، هیچ تهیدستی سخت‌تر از نادانی و هیچ مالی سودبخش‌تر از عقل نیست.

٢٦- ٢٦- مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ عَنِ ابْنِ أَبِي نَجْرَانَ عَنِ الْعَلَاءِ بْنِ رَزِينٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام قَالَ:

«لَمَّا خَلَقَ اللَّهُ الْعَقْلَ- قَالَ لَهُ أَقْبِلْ فَأَقْبَلَ- ثُمَّ قَالَ لَهُ أَدْبِرْ فَأَدْبَرَ فَقَالَ وَ عِزَّتِي وَ جَلَالِي- مَا خَلَقْتُ خَلْقاً أَحْسَنَ مِنْكَ- إِيَّاكَ آمُرُ وَ إِيَّاكَ أَنْهَى- وَ إِيَّاكَ أُثِيبُ وَ إِيَّاكَ أُعَاقِبُ».

٢٧- ٢٧- عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْهَيْثَمِ بْنِ أَبِي مَسْرُوقٍ النَّهْدِيِّ عَنِ الْحُسَيْنِ ابْنِ خَالِدٍ عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ عَمَّارٍ قَالَ:

«قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِاللَّهِ عليه السلام الرَّجُلُ آتِيهِ- وَ أُكَلِّمُهُ بِبَعْضِ كَلَامِي فَيَعْرِفُهُ كُلَّهُ- وَ مِنْهُمْ مَنْ آتِيهِ فَأُكَلِّمُهُ بِالْكَلَامِ- فَيَسْتَوْفِي كَلَامِي كُلَّهُ ثُمَّ يَرُدُّهُ عَلَيَّ كَمَا كَلَّمْتُهُ- وَ مِنْهُمْ مَنْ آتِيهِ فَأُكَلِّمُهُ- فَيَقُولُ أَعِدْ عَلَيَّ فَقَالَ يَا إِسْحَاقُ- وَ مَا تَدْرِي لِمَ هَذَا- قُلْتُ لَا قَالَ الَّذِي تُكَلِّمُهُ بِبَعْضِ كَلَامِكَ- فَيَعْرِفُهُ كُلَّهُ- فَذَاكَ مَنْ عُجِنَتْ نُطْفَتُهُ بِعَقْلِهِ- وَ أَمَّا الَّذِي تُكَلِّمُهُ فَيَسْتَوْفِي كَلَامَكَ- ثُمَّ يُجِيبُكَ عَلَى كَلَامِكَ- فَذَاكَ الَّذِي رُكِّبَ عَقْلُهُ فِيهِ فِي بَطْنِ أُمِّهِ- وَ أَمَّا الَّذِي تُكَلِّمُهُ بِالْكَلَامِ- فَيَقُولُ أَعِدْ عَلَيَّ فَذَاكَ الَّذِي رُكِّبَ عَقْلُهُ فِيهِ بَعْدَ مَا كَبِرَ- فَهُوَ يَقُولُ لَكَ أَعِدْ عَلَيَّ».

٢٨- ٢٨- عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ بَعْضِ مَنْ رَفَعَهُ عَنْ أَبِي عَبْدِاللَّهِ عليه السلام قَالَ:

«قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه و آله إِذَا رَأَيْتُمُ الرَّجُلَ كَثِيرَ الصَّلَاةِ- كَثِيرَ الصِّيَامِ فَلَا تُبَاهُوا بِهِ- حَتَّى تَنْظُرُوا كَيْفَ عَقْلُهُ».

۲۶- امام باقر ﷺ فرمود: چون خدا عقل را آفرید به او فرمود: پیش بیا، پیش آمد و سپس به او فرمود: برگرد، پس برگشت، خدا فرمود: به عزت و جلال خود سوگند مخلوقی بهتر از تو را نیافریدم. پس امر و نهی و پاداش و کیفر متوجه توست.

توضیح: منظور امام این است که عقل منشأ درک مسئولیت و منشأ اختیار است. یعنی خداوند انسان را طوری آفریده که نیروی اراده در وجود اوست. می‌تواند رو به سوی حق کند و می‌تواند پشت به حق کند و همین سبب مسئولیت اوست و ثواب و کیفر برای او ثابت می‌شود. در این صورت معنی «أقبِل» به روی آوردن و «أدبِر» به پشت کردن تفسیر می‌شود.

۲۷- اسحاق بن عمار می‌گوید: به امام صادق ﷺ عرض کردم: مردی است که نزد او می‌روم با او سخن می‌گویم هنوز قسمتی از سخنم را تمام نکردم که مقصودم را می‌فهمد و دیگری است که وقتی سخنم تمام می شود (منظورم) می‌فهمد و پاسخم را می‌دهد و مردی که وقتی سخنم را تمام می‌کنم می‌گوید دوباره برایم تعریف کن. فرمود: ای اسحاق، می‌دانی سببش چیست؟ گفتم: نه، فرمود: آنکه ا زیک جمله همه مقصود ترا می‌فهمد، عقل با سرشت او به هم آمیخته و آنکه پس از تمام شدن سخنت، همه را می‌فهمد و به تو بر می‌گرداند در شکم مادر که بوده عقل با جسم او ترکیب شده و اما آنکه وقتی همه سخن خود را به او تحویل می‌دهی و با ز می‌گوید دوباره بگو کسی است که وقتی بزرگ شده عقل با او در آمیخته است از این رو می‌گوید دوباره بگو.

۲۸- رسول خدا ﷺ فرمود: هر وقت به مردی برخورد کنید که پرنماز و روزه است به او ننازید تا میزان عقلش را ملاحظه کنید.

۲۹-۲۹- بَعْضُ أَصْحَابِنَا رَفَعَهُ عَنْ مُفَضَّلِ بْنِ عُمَرَ عَنْ أَبِي عَبْدِاللَّهِ عليه السلام قَالَ:

«يَا مُفَضَّلُ لَا يُفْلِحُ مَنْ لَا يَعْقِلُ- وَ لَا يَعْقِلُ مَنْ لَا يَعْلَمُ- وَ سَوْفَ يَنْجُبُ مَنْ يَفْهَمُ- وَ يَظْفَرُ مَنْ يَحْلُمُ- وَ الْعِلْمُ جُنَّةٌ- وَ الصِّدْقُ عِزٌّ وَ الْجَهْلُ ذُلٌّ- وَ الْفَهْمُ مَجْدٌ- وَ الْجُودُ نُجْحٌ- وَ حُسْنُ الْخُلُقِ مَجْلَبَةٌ لِلْمَوَدَّةِ وَ الْعَالِمُ بِزَمَانِهِ لَا تَهْجُمُ عَلَيْهِ اللَّوَابِسُ- وَ الْحَزْمُ مَسَاءَةُ الظَّنِّ- وَ بَيْنَ الْمَرْءِ وَ الْحِكْمَةِ نِعْمَةُ الْعَالِمِ- وَ الْجَاهِلُ شَقِيٌّ بَيْنَهُمَا- وَ اللَّهُ وَلِيُّ مَنْ عَرَفَهُ- وَ عَدُوُّ مَنْ تَكَلَّفَهُ- وَ الْعَاقِلُ غَفُورٌ وَ الْجَاهِلُ خَتُورٌ- وَ إِنْ شِئْتَ أَنْ تُكْرَمَ فَلِنْ- وَ إِنْ شِئْتَ أَنْ تُهَانَ فَاخْشُنْ- وَ مَنْ كَرُمَ أَصْلُهُ لَانَ قَلْبُهُ- وَ مَنْ خَشُنَ عُنْصُرُهُ غَلُظَ كَبِدُهُ- وَ مَنْ فَرَّطَ تَوَرَّطَ- وَ مَنْ خَافَ الْعَاقِبَةَ- تَثَبَّتَ عَنِ التَّوَغُّلِ فِي مَا لَا يَعْلَمُ- وَ مَنْ هَجَمَ عَلَى أَمْرٍ بِغَيْرِ عِلْمٍ- جَدَعَ أَنْفَ نَفْسِهِ- وَ مَنْ لَمْ يَعْلَمْ لَمْ يَفْهَمْ- وَ مَنْ لَمْ يَفْهَمْ لَمْ يَسْلَمْ وَ مَنْ لَمْ يَسْلَمْ لَمْ يُكْرَمْ- وَ مَنْ لَمْ يُكْرَمْ يُهْضَمْ- وَ مَنْ يُهْضَمْ كَانَ أَلْوَمَ وَ مَنْ كَانَ كَذَلِكَ كَانَ أَحْرَى أَنْ يَنْدَمَ».

۳۰-۳۰- مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى رَفَعَهُ قَالَ:

«قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام مَنِ اسْتَحْكَمَتْ لِي فِيهِ خَصْلَةٌ مِنْ خِصَالِ الْخَيْرِ- اِحْتَمَلْتُهُ عَلَيْهَا- وَ اِغْتَفَرْتُ فَقْدَ مَا سِوَاهَا- وَ لَا أَغْتَفِرُ فَقْدَ عَقْلٍ وَ لَا دِينٍ- لِأَنَّ مُفَارَقَةَ الدِّينِ مُفَارَقَةُ الْأَمْنِ- فَلَا يَتَهَنَّأُ بِحَيَاةٍ مَعَ مَخَافَةٍ- وَ فَقْدُ الْعَقْلِ فَقْدُ الْحَيَاةِ- وَ لَا يُقَاسُ إِلَّا بِالْأَمْوَاتِ».

۲۹- امام صادق عليه‌السلام فرمود: ای مفضّل، هر کس نیندیشد پیروزی نصیبش نشود و تعقل بی دانش میسر نشود، هر کس بفهمد بزودی نجیب و بزرگوار گردد و هر کس بردبار باشد پیروز شود، دانش سپر بلاست و راستی مایه عزت است و نادانی پیامدش خواری است، فهم، بزرگی است و بخشش، کامروائی، خوش خلقی، دوستی آورد و هر کس به دوران خود آگاه باشد چندان اشتباه نکند، دوراندیشی خود نوعی بدبینی، نعمت وجود دانشمند واسطه‌ای است برای رسیدن به حقیقت نعمت و نادان در این میان بد بخت است، خدا دوست کسی است که او را شناخته و دشمن آنکه برای درک ذاتش خود را به زحمت و رنج انداخته، خردمند، پرگذشت است و نادان، فریبنده و مغرور، اگر خواهی گرامی باشی نرمش کن و اگر خواهی خوار گردی درشتی کن، پاک سرشت، دل نرم است و بد ریشه، سخت دل، کسی که کوتاهی کند به پرتگاه افتد و هر کس از سرانجام کار بترسد، ندانسته گام برندارد، هر کس ندانسته به کاری روی آورد، بینی خود را بریده است (خود را به خواری افکنده) وهرکس نداند نمی‌تواند مطلب را بفهمد، و هر کس نفهمد سالم نباشد و هر کس سالم نباشد عزیر نباشد و هر کس عزیز و محترم نباشد خُرد شود و هر کس خُرد شود شایسته ملامت و سرزنش باشد و هر کس چنین باشد سزاوار پشیمانی است.

۳۰- امیر المؤمنین عليه‌السلام فرمود: هر کس یک خصلت خوب و پایدار به من دهد، به خاطر آن، او را بپذیرم و از نداشتن صفات دیگرش، می‌گذرم ولی از نداشتن عقل و نداشتن دین، چشم پوشی نمی‌کنم، زیرا در بی دینی امنیت نیست و زندگی در هراس و ترس لذت‌بخش نباشد و نبودن عقل، نبودن زندگی است، بی خرد، جز مرده‌ای بیش نیست (زیرا بی‌خردان همیشه با مرده‌ها مقایسه می‌شوند).

۳۱-۳۱- عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ بْنِ هَاشِمٍ عَنْ مُوسَى بْنِ إِبْرَاهِيمَ الْمُحَارِبِيِّ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مُوسَى عَنْ مُوسَى بْنِ عَبْدِاللَّهِ عَنْ مَيْمُونِ بْنِ عَلِيٍّ عَنْ أَبِي عَبْدِاللَّهِ عليه السلام قَالَ:

«قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام إِعْجَابُ الْمَرْءِ بِنَفْسِهِ- دَلِيلٌ عَلَى ضَعْفِ عَقْلِهِ».

۳۲-۳۲- أَبُو عَبْدِاللَّهِ الْعَاصِمِيُّ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَسَنِ عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَسْبَاطٍ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ الْجَهْمِ عَنْ أَبِي الْحَسَنِ الرِّضَا عليه السلام قَالَ:

«ذُكِرَ عِنْدَهُ أَصْحَابُنَا وَ ذُكِرَ الْعَقْلُ- قَالَ فَقَالَ عليه السلام لَا يُعْبَأُ بِأَهْلِ الدِّينِ- مِمَّنْ لَا عَقْلَ لَهُ- قُلْتُ جُعِلْتُ فِدَاكَ إِنَّ مِمَّنْ يَصِفُ هَذَا الْأَمْرَ قَوْماً لَا بَأْسَ بِهِمْ عِنْدَنَا- وَ لَيْسَتْ لَهُمْ تِلْكَ الْعُقُولُ- فَقَالَ لَيْسَ هَؤُلَاءِ مِمَّنْ خَاطَبَ اللَّهُ- إِنَّ اللَّهَ خَلَقَ الْعَقْلَ فَقَالَ لَهُ- أَقْبِلْ فَأَقْبَلَ- وَ قَالَ لَهُ أَدْبِرْ فَأَدْبَرَ- فَقَالَ وَ عِزَّتِي وَ جَلَالِي مَا خَلَقْتُ شَيْئاً- أَحْسَنَ مِنْكَ أَوْ أَحَبَّ إِلَيَّ مِنْكَ- بِكَ آخُذُ وَ بِكَ أُعْطِي.

۳۳-۳۳- عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِنَا عَنْ أَبِي عَبْدِاللَّهِ عليه السلام قَالَ:

«لَيْسَ بَيْنَ الْإِيمَانِ وَ الْكُفْرِ- إِلَّا قِلَّةُ الْعَقْلِ- قِيلَ وَ كَيْفَ ذَاكَ يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ - قَالَ إِنَّ الْعَبْدَ يَرْفَعُ رَغْبَتَهُ إِلَى مَخْلُوقٍ- فَلَوْ أَخْلَصَ نِيَّتَهُ لِلَّهِ لَأَتَاهُ- الَّذِي يُرِيدُ فِي أَسْرَعَ مِنْ ذَلِكَ».

۳۱- امام صادقعليه‌السلام فرمود: علیعليه‌السلام فرمود: خودبینی مرد، دلیل سست خردی اوست. (زیرا کسی که تنها به خود توجه دارد و به دیگران بی اعتنا است مورد بی‌توجهی و بی‌مهری دیگران قرار می‌گیرد و سر و کارش به انزوا و تنهایی کشیده می‌شود)

* * *

۳۲- حسن بن جهم می‌گوید: جمعی از یاران ما در حضور امام رضاعليه‌السلام به گفتگو پرداختند و سخن از عقل به میان آمد.

امامعليه‌السلام فرمود: شخص دین داری که عقل ندارد، مورد توجه نباشد، عرض کردم، قربانت گردم، برخی از مردم که به آئین شیعه می‌گروند و به نظر ما خوش عقیده‌اند عقل شایسته‌ای ندارند، فرمود: خدا با آنان، حرفی ندارد (زیرا خداوند به عاقل امر و نهی می‌کند و اورا مسئول می‌داند و پاداش و کیفر می‌دهد) زیرا خدا عقل را آفرید و به او فرمود: رو آور، رو آورد و به او فرمود: پشت کن، پشت کرد، خدا فرمود: به عزت و جلالم سوگند که بهتر و محبوبتر از تو نیافریدم، باز خواست و بخششم متوجه توست.

* * *

۳۳- امام صادقعليه‌السلام فرمود: میان ایمان و کفر فاصله‌ای جز کم خردی نیست. عرض شد: چطو ر ای فرزند پیامبر؟ فرمود: بندهٔ خدا متوجه مخلوقی می‌شود (و خواسته خود را از محتاجی مانند خود می‌طلبد) در صورتی که اگر با خلوص نیّت متوجه خدا شود، آنچه خواهد، در نزدیکترین وقت به او برسد.

۳۴-۳۴- عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ عَنْ عُبَيْدِ اللَّهِ الدِّهْقَانِ عَنْ أَحْمَدَ ابْنِ عُمَرَ الْحَلَبِيِّ عَنْ يَحْيَى بْنِ عِمْرَانَ عَنْ أَبِي عَبْدِاللَّهِ عليه السلام قَالَ:

«كَانَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام يَقُولُ بِالْعَقْلِ أُسْتُخْرِجَ غَوْرُ الْحِكْمَةِ وَ بِالْحِكْمَةِ أُسْتُخْرِجَ غَوْرُ الْعَقْلِ- وَ بِحُسْنِ السِّيَاسَةِ يَكُونُ الْأَدَبُ الصَّالِحُ- قَالَ وَكَانَ يَقُولُ التَّفَكُّرُ حَيَاةُ قَلْبِ الْبَصِيرِ- كَمَا يَمْشِي الْمَاشِي فِي الظُّلُمَاتِ بِالنُّورِ- بِحُسْنِ التَّخَلُّصِ وَ قِلَّةِ التَّرَبُّصِ.

۳۵-۳۵- عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ عَبْدِاللَّهِ الْبَزَّازِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ حَمَّادٍ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَمَّارٍ عَنْ أَبِي عَبْدِاللَّهِ عليه السلام فِي حَدِيثٍ طَوِيلٍ

«إِنَّ أَوَّلَ الْأُمُورِ وَ مَبْدَأَهَا وَ قُوَّتَهَا- وَ عِمَارَتَهَا الَّتِي لَا يُنْتَفَعُ بِشَيْءٍ إِلَّا بِهِ- الْعَقْلُ الَّذِي جَعَلَهُ اللَّهُ زِينَةً لِخَلْقِهِ- وَ نُوراً لَهُمْ- فَبِالْعَقْلِ عَرَفَ الْعِبَادُ خَالِقَهُمْ- وَ أَنَّهُمْ مَخْلُوقُونَ- وَ أَنَّهُ الْمُدَبِّرُ لَهُمْ- وَ أَنَّهُمُ الْمُدَبَّرُونَ وَ أَنَّهُ الْبَاقِي وَ هُمُ الْفَانُونَ- وَ اسْتَدَلُّوا بِعُقُولِهِمْ- عَلَى مَا رَأَوْا مِنْ خَلْقِهِ مِنْ سَمَائِهِ وَ أَرْضِهِ- وَ شَمْسِهِ وَ قَمَرِهِ- وَ لَيْلِهِ وَ نَهَارِهِ- وَ بِأَنَّ لَهُ وَ لَهُمْ خَالِقاً وَ مُدَبِّراً- لَمْ يَزَلْ وَ لَا يَزُولُ- وَ عَرَفُوا بِهِ الْحَسَنَ مِنَ الْقَبِيحِ- وَ أَنَّ الظُّلْمَةَ فِي الْجَهْلِ- وَ أَنَّ النُّورَ فِي الْعِلْمِ- فَهَذَا مَا دَلَّهُمْ عَلَيْهِ الْعَقْلُ- قِيلَ لَهُ فَهَلْ يَكْتَفِي الْعِبَادُ بِالْعَقْلِ دُونَ غَيْرِهِ- قَالَ إِنَّ الْعَاقِلَ لِدَلَالَةِ عَقْلِهِ الَّذِي جَعَلَهُ اللَّهُ قِوَامَهُ- وَ زِينَتَهُ وَ هِدَايَتَهُ- عَلِمَ أَنَّ اللَّهَ هُوَ الْحَقُّ- وَ أَنَّهُ هُوَ رَبُّهُ- وَ عَلِمَ أَنَّ لِخَالِقِهِ مَحَبَّةً- وَ أَنَّ لَهُ كَرَاهِيَةً- وَ أَنَّ لَهُ طَاعَةً- وَ أَنَّ لَهُ مَعْصِيَةً- فَلَمْ يَجِدْ عَقْلَهُ يَدُلُّهُ عَلَى ذَلِكَ- وَ عَلِمَ أَنَّهُ لَا يُوصَلُ إِلَيْهِ إِلَّا بِالْعِلْمِ وَ طَلَبِهِ- وَ أَنَّهُ لَا يَنْتَفِعُ بِعَقْلِهِ- إِنْ لَمْ يُصِبْ ذَلِكَ بِعِلْمِهِ فَوَجَبَ عَلَى الْعَاقِلِ طَلَبُ الْعِلْمِ- وَ الْأَدَبِ الَّذِي لَا قِوَامَ لَهُ إِلَّا بِهِ».

۳۴- امیر مؤمنان می‌فرمود: عمق حکمت را، به وسیله عقل و عمق عقل را، به وسیله حکمت می‌توان بیرون کشید، حسن سیاست و تدبیر مایهٔ ادب شایسته است. و نیز می‌فرمود:

اندیشه و تفکر مایهٔ دل بیناست، چنان‌که رونده در تاریکی که بوسیلهٔ نور گام بردارد به راحتی و خوبی آزاد شود و اندکی در راه توقف نماید.

توضیح: شاید مراد از حکمت در نظر علی علیه السلام علوم و معارف الهی باشد که برای رسیدن به آن، از راه عقل است و هرچه عقل و اندیشه برداشتش از این خرمن پرفیض بیشتر باشد اندیشه انسان به کمال بیشتری می‌رسد.

۳۵- امام صادق علیه السلام در یک حدیث طولانی فرمود: آغاز هر کار و برداشت و آبادانی آن، مربوط به اندیشه و عقل است، که خدایش زیور خلق خود و روشنی بخش آنان ساخته و به وسیله خرد بندگان، آفریننده خود را می‌شناسد و می‌داند که مخلوقند و او مدبر همه آنهاست و او پایدار است و آنها فانی‌اند و توسط اندیشه‌های خود از دیدن آسمانها و زمین و خورشید و ماه و شب و روز، استدلال کردند که همه اینها خالق و سرپرستی دارند از آغاز تا انتها و با خرد، زشت و زیبا را بشناسند و بدانند که تاریکی در نادانی و روشنی در دانش است این است که خرد، آنها را راهنمائی کرده، به حضرت گفتند: آیا بندگان می‌توانند به عقل تنها اکتفا کنند؟ فرمود: خردمند به دلیل عقلی که خداوند پایه زندگی و زیور برازندگی و رهیابی وی ساخته، بداند که خدا حق است و اوست پروردگار و بداند که برای آفریدگار پسند و ناپسندی است و اطاعت ومعصیتی، و تنها خردش نتواند آنها را در یابد و بفهمد که به اینها نرسد جز به علم و اگر با علمش به اینها برسد عقلش او را سودی نداده پس باید خردمند طلب علم کند و ادبی آموزد که بی آن استوار نماند.

۳۶-۳٦-عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنِ النَّضْرِ بْنِ سُوَيْدٍ عَنْ حُمْرَانَ وَ صَفْوَانَ بْنِ مِهْرَانَ الْجَمَّالِ قَالاَ سَمِعْنَا أَبَا عَبْدِاللَّهِ عليه السلام يَقُولُ:

«لاَ غِنَى أَخْصَبُ مِنَ الْعَقْلِ- وَ لاَ فَقْرَ أَحَطُّ مِنَ الْحُمْقِ- وَ لاَ اسْتِظْهَارَ فِي أَمْرٍ بِأَكْثَرَ مِنَ الْمَشْوَرَةِ فِيهِ وَ هَذَا آخِرُ كِتَابِ الْعَقْلِ وَ الْجَهْلِ وَ الْحَمْدُ لِلَّهِ وَحْدَهُ وَ صَلَّى اللَّهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ تسليماً».



۳۶- حمران و صفوان بن مهران جمّال گویند: شنیدیم امام صادق‌ؑ می‌فرمود: ثروتی فراوانتر از خرد نیست و فقری بدتر از حماقت و نادانی نیست و در هر کاری پشتیبانی فزونتر از مشورت نیست.



كتاب فضل العلم

بَابُ فَرْضِ الْعِلْمِ وَ وُجُوبِ طَلَبِهِ وَ الْحَثِّ عَلَيْهِ

٣٧-١- أَخْبَرَنَا مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ عَنْ عَلِيِّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ بْنِ هَاشِمٍ عَنْ أَبِيهِ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ أَبِي الْحُسَيْنِ الْفَارِسِيِّ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ زَيْدٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ أَبِي عَبْدِاللَّهِ عليه السلام قَالَ:

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وآله طَلَبُ الْعِلْمِ فَرِيضَةٌ عَلَى كُلِّ مُسْلِمٍ - أَلَا إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ بُغَاةَ الْعِلْمِ.

٣٨-٢- مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِاللَّهِ عَنْ عِيسَى ابْنِ عَبْدِاللَّهِ الْعُمَرِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِاللَّهِ عليه السلام

قَالَ طَلَبُ الْعِلْمِ فَرِيضَةٌ.

کتاب فضیلت علم

باب وجوب علم و لزوم طلب آن
و تشویق دیگران بر آن

۱- رسول خدا ﷺ فرمود: کسب دانش بر هر مسلمانی واجب است همانا خداوند دانش جویان را دوست دارد.



***

۲- امام ششم علیه السلام فرمود: کسب دانش واجب است.

توضیح: در گذشته پاره‌ای از دانشمندان وجوب تحصیل را مخصوص مردان می‌دانستند و زنان را از این نعمت بزرگ الهی محروم می‌ساختند و استدلال می‌کردند که در حدیث نبوی: «**طلب العلم فریضة علی کل مسلم**» کلمه مسلم آمده و مسلمه ندارد در حالی که اگر انسان با اندیشه علمی به حدیث بنگرد می‌داند که کلمه مسلم اسم جنس است هم شامل مرد می‌شود و هم زن و نیازی به آوردن کلمه مسلمه نبوده است در این صورت بیشتر عالمان دینی تحصیل را بر مرد و زن هر دو لازم می‌دانسند زیرا علم غذای فکری انسان است و انسان در سایه آن می‌تواند به رشد و کمال مطلوب برسد و راه صحیح زندگی را بیابد.

اگر ما به تاریخ بنگریم متوجه می‌شویم که بیشتر گرفتاریهای امت اسلامی ناشی از جهل و بیخردی بوده و منشأ توجه زنان و مردان و رو آوردن آنها به خرافات همان بیسوادی و ناآگاهی بوده است.

۳۹-۳- عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنْ يُونُسَ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِهِ قَالَ سُئِلَ أَبُو الْحَسَنِ عليه السلام

هَلْ يَسَعُ النَّاسَ تَرْكُ الْمَسْأَلَةِ- عَمَّا يَحْتَاجُونَ إِلَيْهِ- فَقَالَ لَا.

۴۰-۴- عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ وَ غَيْرُهُ عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ وَ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى جَمِيعاً عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ هِشَامِ بْنِ سَالِمٍ عَنْ أَبِي حَمْزَةَ عَنْ أَبِي إِسْحَاقَ السَّبِيعِيِّ عَمَّنْ حَدَّثَهُ قَالَ

سَمِعْتُ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ يَقُولُ أَيُّهَا النَّاسُ اعْلَمُوا أَنَّ كَمَالَ الدِّينِ- طَلَبُ الْعِلْمِ وَ الْعَمَلُ بِهِ- أَلَا وَ إِنَّ طَلَبَ الْعِلْمِ- أَوْجَبُ عَلَيْكُمْ مِنْ طَلَبِ الْمَالِ- إِنَّ الْمَالَ مَقْسُومٌ مَضْمُونٌ لَكُمْ- قَدْ قَسَمَهُ عَادِلٌ بَيْنَكُمْ وَ ضَمِنَهُ وَ سَيَفِي لَكُمْ- وَ الْعِلْمُ مَخْزُونٌ عِنْدَ أَهْلِهِ- وَ قَدْ أُمِرْتُمْ بِطَلَبِهِ مِنْ أَهْلِهِ فَاطْلُبُوهُ.

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

۴۱-۵- عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ الْبَرْقِيِّ عَنْ يَعْقُوبَ بْنِ يَزِيدَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ رَجُلٍ مِنْ أَصْحَابِنَا رَفَعَهُ قَالَ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام:

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله طَلَبُ الْعِلْمِ فَرِيضَةٌ وَ فِي حَدِيثٍ آخَرَ قَالَ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله طَلَبُ الْعِلْمِ فَرِيضَةٌ عَلَى كُلِّ مُسْلِمٍ- أَلَا وَ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ بُغَاةَ الْعِلْمِ.

۳- از ابوالحسن (امام هفتم) علیه السلام سئوال شد که: آیا سزاوار است که مردم از آنچه نیاز دارند نپرسند؟ فرمود: خیر

توضیح: بدیهی است که تمام رهگشائیهای علمی در سایه پرسش و سئوال است و تا سئوال نباشد کشف علمی صورت نمی‌گیرد از این رو قرآن کتاب آسمانی ما می‌فرماید: فاسئلوا اهل الذکر ان کنتم لا تعلمون «اگر نمی‌دانید از خبرگان علمی بپرسید».

* * *

۴- امیرالمومنین علیه السلام می‌فرمود: ای مردم! بدانید که کمال دیانت، طلب علم و عمل به آن است، همانا طلب علم از طلب مال بر شما واجب‌تر است زیرا مال برای قسمت تضمین شده که عادلی میان شما (مانند خداوند) قسمت کرده و ضمانت نموده و به شما پرداخت می‌کند ولی علم نزد اهلش سپرده و محفوظ است و شما مأمورید که آنرا از اهلش بخواهید، پس آنرا طلب کنید.

توضیح: خود حضرت علی علیه السلام در نهج البلاغه پیرامون برتری علم بر مال فرموده است: العلم یزکوا بالنفقة و المال ینقص بالانفاق «علم با بخشش و منتقل کردن به دیگران افزایش می‌یابد ولی مال با بخشش کم می‌شود».

* * *

۵- امام صادق علیه السلام فرمود: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: تحصیل علم واجب است و در حدیث دیگر فرمود: تحصیل علم بر هر مسلمانی واجب است، همانا براستی خدا دانش جویان را دوست دارد.

۴۲-۶ـ عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِاللَّهِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ عَنْ عُثْمَانَ بْنِ عِيسَى عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَبِي حَمْزَةَ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِاللَّهِ عليه السلام يَقُولُ:

تَفَقَّهُوا فِي الدِّينِ - فَإِنَّهُ مَنْ لَمْ يَتَفَقَّهْ مِنْكُمْ فِي الدِّينِ - فَهُوَ أَعْرَابِيٌّ إِنَّ اللَّهَ يَقُولُ فِي كِتَابِهِ - لِيَتَفَقَّهُوا فِي الدِّينِ وَ لِيُنْذِرُوا قَوْمَهُمْ - إِذَا رَجَعُوا إِلَيْهِمْ لَعَلَّهُمْ يَحْذَرُونَ.

۴۳-۷ـ الْحُسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْقَاسِمِ بْنِ الرَّبِيعِ عَنْ مُفَضَّلِ ابْنِ عُمَرَ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِاللَّهِ عليه السلام

يَقُولُ عَلَيْكُمْ بِالتَّفَقُّهِ فِي دِينِ اللَّهِ - وَ لَا تَكُونُوا أَعْرَاباً - فَإِنَّهُ مَنْ لَمْ يَتَفَقَّهْ فِي دِينِ اللَّهِ - لَمْ يَنْظُرِ اللَّهُ إِلَيْهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ - وَ لَمْ يُزَكِّ لَهُ عَمَلاً.

۴۴-۸ـ مُحَمَّدُ بْنُ إِسْمَاعِيلَ عَنِ الْفَضْلِ بْنِ شَاذَانَ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ جَمِيلِ بْنِ دَرَّاجٍ عَنْ أَبَانِ بْنِ تَغْلِبَ عَنْ أَبِي عَبْدِاللَّهِ عليه السلام قَالَ:

لَوَدِدْتُ أَنَّ أَصْحَابِي - ضُرِبَتْ رُءُوسُهُمْ بِالسِّيَاطِ - حَتَّى يَتَفَقَّهُوا.

۴۵-۹ـ عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَمَّنْ رَوَاهُ عَنْ أَبِي عَبْدِاللَّهِ عليه السلام قَالَ:

قَالَ لَهُ رَجُلٌ جُعِلْتُ فِدَاكَ - رَجُلٌ عَرَفَ هَذَا الْأَمْرَ - لَزِمَ بَيْتَهُ وَ لَمْ يَتَعَرَّفْ إِلَى أَحَدٍ مِنْ إِخْوَانِهِ - قَالَ فَقَالَ كَيْفَ يَتَفَقَّهُ هَذَا فِي دِينِهِ.

۶- علی بن حمزه گفت: از امام صادق علیه السلام شنیدم که می‌فرمود: تفقّه در دین کنید و دین را خوب درک نمایید، زیرا هر کس که دین را خوب نفهمد بیابان گرد و ناگاه است، به راستی خدا در کتاب خود می‌فرماید: «تا دین را خوب بفهمند و دانش اندوزند و چون بازگردند قوم خود را بیم دهند (آثار زشت گناه و قانون شکنی را برایشان تشریح کنند)».

۷- مفضل بن عمر می‌گوید: از امام صادق علیه السلام شنیدم که می‌فرمود: بر شما باد که دین خدا را خوب یاد گیرید و بفهمید، و بیابان گرد (ناآگاه) نباشید زیرا هر کس دین خدا را خوب نفهمد، خدا در قیامت به او توجه نمی‌کند و کار او مورد قبول و پذیرش نیست.

۸- ابان بن تغلب از امام صادق علیه السلام نقل می‌کند که فرمود: دلم می‌خواهد بر سر یارانم تازیانه بزنم تا دین را بفهمند و احکامش را یاد گیرند.

۹- مردی به حضرت صادق عرض کرد: قربانت گردم، کسی است که امامت را شناخته ولی در خانه خود نشسته و با احدی از برادران مذهبی خود آشنائی ندارد فرمود: این آدم چطور دین خود را می‌فهمد؟

توضیح: واژه تفقّه در دین در بسیاری از روایات آمده و معصومین در باره آن سخن گفته‌اند، و در دعا هم به آن اشاره شده است، این واژه در حقیقت به دیندارانی اطلاق می‌شود که از مسائل دینی آگاه و نسبت به آن بینش دارند، و متأسفانه گروهی از دینداران هم هستند که مسائل دینی را به طور سطحی آموخته‌اند و چندان آگاهی ندارند و در طول تاریخ همیشه ابزار و آلت دست سیاستمداران قرار گرفته‌اند و برای اسلام دردسر و مشکلات آفریده‌اند. و در طول تاریخ بیشتر رهبران اسلام از آنها ضرر و خسارت دیده‌اند، اینجاست که علی علیه السلام در یکی از سخنان خود وقتی از دست این گروه به تنگ می‌آید، می‌فرماید: اینها چه مردمی هستند، اگر حرف بزنم می‌گویند حرص حکومت دارد و اگر خاموش بنشینم، می‌گویند از مرگ ترسیده است.

بَابُ صِفَةِ الْعِلْمِ وَ فَضْلِهِ وَ فَضْلِ الْعُلَمَاءِ

۴۶-۱- مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ وَ عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنْ عُبَيْدِ اللَّهِ بْنِ عَبْدِاللَّهِ الدِّهْقَانِ عَنْ دُرُسْتَ الْوَاسِطِيِّ عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ عَبْدِ الْحَمِيدِ عَنْ أَبِي الْحَسَنِ مُوسَى عليه السلام قَالَ:

دَخَلَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وآله الْمَسْجِدَ- فَإِذَا جَمَاعَةٌ قَدْ أَطَافُوا بِرَجُلٍ- فَقَالَ مَا هَذَا- فَقِيلَ عَلَّامَةٌ فَقَالَ وَ مَا الْعَلَّامَةُ- فَقَالُوا لَهُ أَعْلَمُ النَّاسِ بِأَنْسَابِ الْعَرَبِ وَ وَقَائِعِهَا- وَ أَيَّامِ الْجَاهِلِيَّةِ - وَ الْأَشْعَارِ الْعَرَبِيَّةِ قَالَ فَقَالَ النَّبِيُّ صلى الله عليه وآله ذَاكَ عِلْمٌ لَا يَضُرُّ مَنْ جَهِلَهُ- وَ لَا يَنْفَعُ مَنْ عَلِمَهُ- ثُمَّ قَالَ النَّبِيُّ صلى الله عليه وآله إِنَّمَا الْعِلْمُ ثَلَاثَةٌ- آيَةٌ مُحْكَمَةٌ- أَوْ فَرِيضَةٌ عَادِلَةٌ- أَوْ سُنَّةٌ قَائِمَةٌ- وَ مَا خَلَاهُنَّ فَهُوَ فَضْلٌ.

مركز تحقيقات كامپيوترى علوم اسلامى

۴۷-۲- مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ عَنْ أَبِي الْبَخْتَرِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِاللَّهِ عليه السلام قَالَ:

إِنَّ الْعُلَمَاءَ وَرَثَةُ الْأَنْبِيَاءِ- وَ ذَاكَ أَنَّ الْأَنْبِيَاءَ- لَمْ يُورِثُوا دِرْهَماً وَ لَا دِينَاراً- وَ إِنَّمَا أَوْرَثُوا أَحَادِيثَ مِنْ أَحَادِيثِهِمْ- فَمَنْ أَخَذَ بِشَيْءٍ مِنْهَا فَقَدْ أَخَذَ حَظّاً وَافِراً- فَانْظُرُوا عِلْمَكُمْ هَذَا عَمَّنْ تَأْخُذُونَهُ- فَإِنَّ فِينَا أَهْلَ الْبَيْتِ فِي كُلِّ خَلَفٍ عُدُولاً- يَنْفُونَ عَنْهُ تَحْرِيفَ الْغَالِينَ- وَ انْتِحَالَ الْمُبْطِلِينَ- وَ تَأْوِيلَ الْجَاهِلِينَ.

توصیف و فضلیت علم و علماء

۱- امام هفتم علیه السلام فرمود: رسول خدا صلی الله علیه و آله وارد شد، جماعتی را دید که اطراف مردی راگرفته‌اند، فرمود: این کیست؟ گفتند: علاّمه است، فرمود: علاّمه یعنی چه؟ گفتند: داناترین مردم به نسبها، نبردهای عرب و ایام جاهلیت و اشعار عرب است. پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: این علمی است که ندانستن آن ضرر و زیانی به شخصش نمی‌زند و دانستنش سودی را به او نمی‌رساند.

سپس پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: همانا علم سه گونه است:

۱- آیات محکم قرآن (که مربوط به اصول عقاید است)

۲- فریضه عادله (یعنی علم اخلاق که انسان را می‌سازد)

۳- سنت پایدار (که اشاره به احکام شریعت و دستورات پیامبر است)

۲- امام صادق علیه السلام فرمود: به راستی علما وارث پیامبرانند و این برای آن است که پیامبران پول و طلا و نقره از خود به ارث نمی‌گذارند و تنها ارث آنها احادیث است و هر کس استفاده کرد بهره فراوانی برده، بنگرید این علم خود را، از چه کسی فرا می‌گیرید زیرا در خاندان ما اهل بیت در هر عصری جانشینان عادلی هستند که جلو تحریف غالیان و وابستگی خرابکاران و نادانان را می‌گیرند.

توضیح: می‌توان گفت: خرابکاری در دین به صورتهای گوناگونی انجام می‌پذیرد:

الف - آیات قرآن و حدیث را به نفع خود تعبیر و تفسیر می‌کنند.

ب - افراد بی اعتقاد به دین مسائل را بنام دین به اسلام نسبت می‌دهند.

ج - قرآن راکه باید بر اساس گفتار معصومین تفسیر کرد ولی شخص باسلیقه خود، معنی و تفسیرمی کند. که این را تفسیر به رأی می‌گویند که امامان معصوم بشدت از آن نهی کرده‌اند.

۴۸-۳ـ الْحُسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ مُعَلَّى بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ الْوَشَّاءِ عَنْ حَمَّادِ بْنِ عُثْمَانَ عَنْ أَبِي عَبْدِاللَّهِ عليه السلام قَالَ:

إِذَا أَرَادَ اللَّهُ بِعَبْدٍ خَيْراً - فَقَّهَهُ فِي الدِّينِ.

۴۹-۴ـ مُحَمَّدُ بْنُ إِسْمَاعِيلَ عَنِ الْفَضْلِ بْنِ شَاذَانَ عَنْ حَمَّادِ بْنِ عِيسَى عَنْ رِبْعِيِّ بْنِ عَبْدِاللَّهِ عَنْ رَجُلٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام قَالَ:

قَالَ الْكَمَالُ كُلُّ الْكَمَالِ - التَّفَقُّهُ فِي الدِّينِ - وَ الصَّبْرُ عَلَى النَّائِبَةِ وَ تَقْدِيرُ الْمَعِيشَةِ.

۵۰-۵ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانٍ عَنْ إِسْمَاعِيلَ بْنِ جَابِرٍ عَنْ أَبِي عَبْدِاللَّهِ عليه السلام قَالَ:

الْعُلَمَاءُ أُمَنَاءُ - وَ الْأَتْقِيَاءُ حُصُونٌ - وَ الْأَوْصِيَاءُ سَادَةٌ.

وَ فِي رِوَايَةٍ أُخْرَى الْعُلَمَاءُ مَنَارٌ - وَ الْأَتْقِيَاءُ حُصُونٌ - وَ الْأَوْصِيَاءُ سَادَةٌ.

۵۱-۶ـ أَحْمَدُ بْنُ إِدْرِيسَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ حَسَّانَ عَنْ إِدْرِيسَ بْنِ الْحَسَنِ عَنْ أَبِي إِسْحَاقَ الْكِنْدِيِّ عَنْ بَشِيرٍ الدَّهَّانِ قَالَ قَالَ أَبُو عَبْدِاللَّهِ عليه السلام

لَا خَيْرَ فِيمَنْ لَا يَتَفَقَّهُ مِنْ أَصْحَابِنَا - يَا بَشِيرُ إِنَّ الرَّجُلَ مِنْهُمْ - إِذَا لَمْ يَسْتَغْنِ بِفِقْهِهِ احْتَاجَ إِلَيْهِمْ - فَإِذَا احْتَاجَ إِلَيْهِمْ - أَدْخَلُوهُ فِي بَابِ ضَلَالَتِهِمْ وَ هُوَ لَا يَعْلَمُ.

۳- امام صادق عليه‌السلام فرمود: وقتی خدا خیر بنده‌ای را بخواهد او را به خوبی، به دین (و ریشه و فروعات آن) آگاه می‌کند.

۴- امام باقر عليه‌السلام فرمود: نهایت کمال انسان، آگاه شدن به دین و شکیبائی در برابر ناملایمات و رعایت در مخارج زندگی است.

توضیح: از آنجا که دین با دنیای انسان در ارتباط است امام این نکته را تذکر می‌دهد که شخص آگاه به دین باید به دنیای خود هم آگاه باشد و در اداره زندگی به درآمد و خرج خود هم توجه کند و بین آنها تعادل برقرار نماید زیرا افراط و تفریط در خرج سبب تباهی زندگی و فقر و نداری خواهد شد که سرانجام آن از هم پاشیدگی بنیان و اساس خانواده است.

۵- امام صادق عليه‌السلام فرمود: دانشمندان، امین و مورد اعتمادند و پرهیزگاران دژهای مذهبند و اوصیاء سرورانند.

و در روایت دیگر علماء چراغ هستند و پرهیزگاران دژ و اوصیاء سروران آن هستند.

توضیح: تعبیر بسیار زیبایی است که امام دانشمندان را به چراغ تشبیه کرده است زیرا ما می‌دانیم که در ظلمت و تاریکی و وجود راههای خطرناک و پر پیچ و خم اگر چراغ نباشد ایشان راه را گم می‌کنند درست مانند اتومبیلی که در شب در گردنه‌ها و راههای پر خطر بدون چراغ حرکت کند بدیهی است که این اتومبیل هر لحظه در معرض خطر سقوط و مرگ سرنشینان آن خواهد بود.

۶- حضرت امام صادق عليه‌السلام به بشیر فرمود: ای بشیر، هر کدام از یاران ما، که فهم ندارد خیری هم ندارد، به راستی هر مردی از آنها که احکام دین خود را نفهمیده، به دیگران نیازمند است و چون به آنها نیازمند شد او را به راه گمراهی خود می‌کشانند در حالی که او نمی‌فهمد.

۵۲-۷ـ عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ عَنِ النَّوْفَلِيِّ عَنِ السَّكُونِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِاللَّهِ عليه السلام عَنْ آبَائِهِ قَالَ:

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه و آله لَا خَيْرَ فِي الْعَيْشِ إِلَّا لِرَجُلَيْنِ - عَالِمٍ مُطَاعٍ أَوْ مُسْتَمِعٍ وَاعٍ.

۵۳-۸ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ وَ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ ابْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ سَيْفِ بْنِ عَمِيرَةَ عَنْ أَبِي حَمْزَةَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام قَالَ:

عَالِمٌ يُنْتَفَعُ بِعِلْمِهِ - أَفْضَلُ مِنْ سَبْعِينَ أَلْفَ عَابِدٍ.

۵۴-۹ـ الْحُسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ إِسْحَاقَ عَنْ سَعْدَانَ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ مُعَاوِيَةَ ابْنِ عَمَّارٍ قَالَ قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِاللَّهِ عليه السلام

- رَجُلٌ رَاوِيَةٌ لِحَدِيثِكُمْ يَبُثُّ ذَلِكَ فِي النَّاسِ - وَ يُشَدِّدُهُ فِي قُلُوبِهِمْ وَ قُلُوبِ شِيعَتِكُمْ - وَ لَعَلَّ عَابِداً مِنْ شِيعَتِكُمْ - لَيْسَتْ لَهُ هَذِهِ الرِّوَايَةُ أَيُّهُمَا أَفْضَلُ - قَالَ الرَّاوِيَةُ لِحَدِيثِنَا - يَشُدُّ بِهِ قُلُوبَ شِيعَتِنَا - أَفْضَلُ مِنْ أَلْفِ عَابِدٍ.

۷- رسول خدا ﷺ فرمود: در زندگانی جز برای دو نفرخیری نیست،
الف- دانشمندی که فرمانش برند (و به سخنانش گوش دل سپارند)
ب- شنونده‌ای که بشنود و آن را بخاطر بسپارد و آن را به کار بندد.

* * *

۸- امام باقر علیه السلام فرمود: عالمی که از علمش بهره برد (یا دیگران از آن بهره برند) بهتر از هفتاد هزار عابد است.

توضیح: بدیهی است که عالم با نور علم خود زندگی دیگران را روشنایی و صفا می‌بخشد و دیگران را از خطر می‌رهاند به قول ادیب فرزانه ایران سعدی

صاحبدلی به مدرسه آمد ز خانقاه	بشکست صحبت اهل طریق را
گفتم میان عالم و عابد چه فرق بود؟	تا اختیار کردی از این این فریق را
گفت آن گلیم خویش برون می‌کشد ز آب	وین جهد می‌کند که بگیرد غریق را

* * *

۹- معاویه بن عمار می‌گوید: به امام صادق علیه السلام عرض کردم: مردی است که از شما روایات زیادی نقل می‌کند و در میان مردم پخش می‌کند و دل آنها و شیعیان شما را محکم و قوی می‌سازد و شاید عابدی از شیعیان شما باشد که ممکن است مانند او نباشد بفرمائید کار کدامیک با ارزش‌تر است؟ فرمود: مردی که روایات ما را نقل می‌کند تا عقیده شیعیان ما را محکم سازد از هزار عابد با ارزش‌تر است.

بَابُ أَصْنَافِ النَّاسِ

۵۵-۱ - عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ وَ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى جَمِيعاً عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ أَبِي أُسَامَةَ عَنْ هِشَامِ بْنِ سَالِمٍ عَنْ أَبِي حَمْزَةَ عَنْ أَبِي إِسْحَاقَ السَّبِيعِيِّ عَمَّنْ حَدَّثَهُ مِمَّنْ يُوثَقُ بِهِ قَالَ سَمِعْتُ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام يَقُولُ:

- إِنَّ النَّاسَ آلُوا - بَعْدَ رَسُولِ اللَّهِ صلى الله عليه وآله إِلَى ثَلَاثَةٍ - آلُوا إِلَى عَالِمٍ عَلَى هُدًى مِنَ اللَّهِ - قَدْ أَغْنَاهُ اللَّهُ بِمَا عَلِمَ عَنْ عِلْمِ غَيْرِهِ - وَ جَاهِلٍ مُدَّعٍ لِلْعِلْمِ - لَا عِلْمَ لَهُ مُعْجَبٍ بِمَا عِنْدَهُ قَدْ فَتَنَتْهُ الدُّنْيَا وَ فَتَنَ غَيْرَهُ - وَ مُتَعَلِّمٍ مِنْ عَالِمٍ عَلَى سَبِيلِ هُدًى مِنَ اللَّهِ وَ نَجَاةٍ - ثُمَّ هَلَكَ مَنِ ادَّعَى - وَ خَابَ مَنِ افْتَرَى.

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

۵۶-۲ - الْحُسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدٍ الْأَشْعَرِيُّ عَنْ مُعَلَّى بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ الْوَشَّاءِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ عَائِذٍ عَنْ أَبِي خَدِيجَةَ سَالِمِ بْنِ مُكْرَمٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ:

النَّاسُ ثَلَاثَةٌ - عَالِمٌ وَ مُتَعَلِّمٌ وَ غُثَاءٌ.

۵۷-۳ - مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ عَنِ الْعَلَاءِ بْنِ رَزِينٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ أَبِي حَمْزَةَ الثُّمَالِيِّ قَالَ قَالَ لِي أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام

- أُغْدُ عَالِماً أَوْ مُتَعَلِّماً أَوْ أَحِبَّ أَهْلَ الْعِلْمِ - وَ لَا تَكُنْ رَابِعاً فَتَهْلِكَ بِبُغْضِهِمْ.

اصناف مردم

۱- امیر المومنین علیه السلام می‌فرمود: پس از رسول خدا مردم به سه طرف روی آوردند:

الف - به عالمی که از جانب خداوند رهبری الهی را داشت و خداوند او را از علم دیگران بی نیاز ساخته بود.

ب - به نادانی که دعوی دانش را داشت ولی دانشی نداشت و به آنچه می‌دانست مغرور بود. دنیا او را فریفته بود و او دیگران را.

ج - به دانش آموزی که دانش خود را از عالمی گرفته بود که در راه هدایت خدا ونجات مردم گام بردارد پس از آن کسی که مدعی شد هلاک گردید و آن کس که دروغ بست ناامید شد.

۲- امام صادق علیه السلام فرمود: مردم سه گروه‌اند: دانشمند و دانشجو و خاشاک روی آب.

توضیح: این گروه همان گروه خطرناکی هستند که حضرت علی علیه السلام در نهج البلاغه از آنها بنام همج الرعاء از آنها یاد می‌کند یعنی پشه‌های ضعیفی که در تابستان با وزیدن نسیمی از این طرف و آن طرف می‌روند و قرار و ثباتی ندارند بدیهی است که چنین افرادی پیوسته ابزار دست رندان و سیاستمداران قرار می‌گیرند که به هر جا که بخواهند آنها را می‌کشانند زیرا نه از خود نوری دارند که به کمک آن نجات یابند و نه تکیه‌گاه استواری که به آن تکیه کنند.

۳- و باز فرمود: صبح کن در حالی که یا دانشمند باشی و یا دانشجو و یا دوستدار دانشمندان و چهارمی (یعنی دشمن دانشمندان) مباش که بخاطر دشمنی با آنها هلاک خواهی شد.

۵۸- ۴- عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنْ يُونُسَ عَنْ جَمِيلٍ عَنْ أَبِي عَبْدِاللَّهِ عليه السلام قَالَ:

سَمِعْتُهُ يَقُولُ يَغْدُو النَّاسُ عَلَى ثَلَاثَةِ أَصْنَافٍ - عَالِمٍ وَ مُتَعَلِّمٍ وَ غُثَاءٍ فَنَحْنُ الْعُلَمَاءُ - وَ شِيعَتُنَا الْمُتَعَلِّمُونَ و سائر الناس غثاء.

بَابُ ثَوَابِ الْعَالِمِ وَ الْمُتَعَلِّمِ

۵۹- ۱- مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ وَ عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ وَ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ جَمِيعاً عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ الْأَشْعَرِيِّ عَنْ عَبْدِاللَّهِ بْنِ مَيْمُونٍ الْقَدَّاحِ وَ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ حَمَّادِ بْنِ عِيسَى عَنِ الْقَدَّاحِ عَنْ أَبِي عَبْدِاللَّهِ عليه السلام قَالَ:

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وآله مَنْ سَلَكَ طَرِيقاً يَطْلُبُ فِيهِ عِلْماً - سَلَكَ اللَّهُ بِهِ طَرِيقاً إِلَى الْجَنَّةِ - وَ إِنَّ الْمَلَائِكَةَ لَتَضَعُ أَجْنِحَتَهَا - لِطَالِبِ الْعِلْمِ رِضًا بِهِ - وَ إِنَّهُ يَسْتَغْفِرُ لِطَالِبِ الْعِلْمِ - مَنْ فِي السَّمَاءِ وَ مَنْ فِي الْأَرْضِ - حَتَّى الْحُوتِ فِي الْبَحْرِ - وَ فَضْلُ الْعَالِمِ عَلَى الْعَابِدِ - كَفَضْلِ الْقَمَرِ عَلَى سَائِرِ النُّجُومِ لَيْلَةَ الْبَدْرِ - وَ إِنَّ الْعُلَمَاءَ وَرَثَةُ الْأَنْبِيَاءِ - إِنَّ الْأَنْبِيَاءَ لَمْ يُوَرِّثُوا دِينَاراً وَ لَا دِرْهَماً - وَ لَكِنْ وَرَّثُوا الْعِلْمَ - فَمَنْ أَخَذَ مِنْهُ أَخَذَ بِحَظٍّ وَافِرٍ.

۴- جمیل می‌گوید: از حضرت صادق ﷺ شنیدم که می‌فرمود: مردم سه دسته اند یا دانشمند یا دانشجو و یا خاشاک روی آب. ما دانشمندیم و شیعیان ما دانشجو و دیگران (جاهلان) خاشاک روی آب‌اند که دستخوش نسیم و بادند.

ثواب دانشمند و دانش آموز

۱- رسول خداﷺ فرمود: کسی که در جستجوی تحصیل دانش باشد خداوند او را به بهشت می‌برد و به راستی فرشته‌ها برای دانش آموز بالهای خود را به نشانه رضایت و خشنودی از او می‌گسترند و اهل زمین و آسمان تا ماهیان دریا برای دانشجو آمرزش الهی می‌طلبند و برتری عالم بر عابد مانند برتری ماه شب چهارده است بر ستارگان دیگر و به راستی علماء وارث پیامبرانند زیرا پیامبران بجای زر و دینار، دانش به ارث گذاشتند. پس هر کس که از آن بهره گرفت به سود فراوانی دست یافت.

توضیح: باید توجه داشت که این کلام امام به آن معنی نیست که پیامبران بعد از خود مال و ثروتی به ارث نمی‌گذارند که فرزندان ارث برند زیرا آنها هم از نظر زندگی بشرند و مانند دیگران و محکوم به همان قوانینی هستند که خداوند برای انسانها آورده است و در تاریخ می‌بینیم که ابابکر وقتی در برابر فاطمه زهراء قرار گرفت که ادعای ارث فدک را داشت از همین نکته استفاده کرد و دیگران را فریفت و به فاطمه گفت: پدرت فرموده که ما پیامبران از خود چیزی به ارث نمی‌گذاریم تا وارثی داشته باشیم ولی اگر طالب مالی من از مال شخصی خود به شما می‌دهم و فدک جزء اموال عمومی است و مربوط به شما نیست و فاطمه در پاسخ جواب دندان‌شکنی داد به اینکه پدرم هیچگاه سخنی برخلاف قرآن و وحی نمی‌گوید و این قرآن است که می‌فرماید (و ورث سلیمان داود) و سلیمان وارث سلطنت و ملک داود شد که سرانجام ابابکر با این سخن دندان‌شکن نتوانست حرفی بزند و محکوم شد.

۶۰- ۲ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ جَمِيلِ بْنِ صَالِحٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام قَالَ:

إِنَّ الَّذِي يُعَلِّمُ الْعِلْمَ مِنْكُمْ - لَهُ أَجْرٌ مِثْلُ أَجْرِ الْمُتَعَلِّمِ وَ لَهُ الْفَضْلُ عَلَيْهِ - فَتَعَلَّمُوا الْعِلْمَ مِنْ حَمَلَةِ الْعِلْمِ - وَ عَلِّمُوهُ إِخْوَانَكُمْ - كَمَا عَلَّمَكُمُوهُ الْعُلَمَاءُ.

۶۱- ۳ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ الْبَرْقِيِّ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَبِي حَمْزَةَ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام يَقُولُ:

مَنْ عَلَّمَ خَيْراً فَلَهُ مِثْلُ أَجْرِ مَنْ عَمِلَ بِهِ - قُلْتُ فَإِنْ عَلَّمَهُ غَيْرَهُ - يَجْرِي ذَلِكَ لَهُ قَالَ - إِنْ عَلَّمَهُ النَّاسَ كُلَّهُمْ جَرَى لَهُ - قُلْتُ فَإِنْ مَاتَ - قَالَ وَ إِنْ مَاتَ.

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

۶۲- ۴ـ وَ بِهَذَا الْإِسْنَادِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الْحَمِيدِ عَنِ الْعَلَاءِ بْنِ رَزِينٍ عَنْ أَبِي عُبَيْدَةَ الْحَذَّاءِ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام قَالَ:

مَنْ عَلَّمَ بَابَ هُدًى - فَلَهُ مِثْلُ أَجْرِ مَنْ عَمِلَ بِهِ - وَ لَا يُنْقَصُ أُولَئِكَ مِنْ أُجُورِهِمْ شَيْئاً - وَ مَنْ عَلَّمَ بَابَ ضَلَالٍ - كَانَ عَلَيْهِ مِثْلُ أَوْزَارِ مَنْ عَمِلَ بِهِ - وَ لَا يُنْقَصُ أُولَئِكَ مِنْ أَوْزَارِهِمْ شَيْئاً.

۲- امام باقر علیه السلام فرمود: هرکس از شما شیعیان به دیگران دانش آموزد ثواب آن دانش‌آموز را دارد و مقداری بیشتر دانشجو دارد و قدری بیشتر. پس دانشمندان علم بیاموزید و به دیگران آموزش دهید همانطور که دانشمندان به شما آموختند.

۳- ابو بصیر می‌گوید: شنیدم امام صادق علیه السلام می‌فرمود: هرکس کار خیری به دیگری بیاموزد مانند ثواب کسی است که به آن عمل می‌کند، عرض کردم: اگر او هم به دیگری یاد بدهد به معلم اول ثواب عمل آن می‌رسد؟ فرمود: این ثواب برای او همچنان جریان دارد گر چه به همهٔ مردم هم یاد بدهد، عرض کردم: اگر معلم بمیرد؟ فرمود: اگر چه بمیرد.

توضیح: بعضی از ثوابهاست که مانند صدقه جاریه است که انسان چه باشد یا نباشد ثواب و عکس‌العمل آن کار خوب به او می‌رسد و همچنان مانند آب روان ادامه دارد مثل نخلی که شخصی غرس می‌کند و او می‌میرد و دیگران سالها از میوه او بهره‌مند می‌شوند و یا فرزند صالح و خدمتگزار به جامعه تحویل می‌دهد بدیهی است که پدر پس از مرگ هم در کارهای خیر فرزند شریک خواهد بود و از آثار خوب او بهره‌مند خواهد گشت و دانشمند هم از این قانون مستثنی نیست.

۴- امام باقر علیه السلام فرمود: اگر مردم بدانند که در طلب دانش چه سودی نهفته است، دنبال آن می‌رفتند گرچه خون دل در راه آن بریزند و به گردابها فرو روند،

توضیح: پیامبر اسلام در موارد بیشماری رنج و زحمت در کسب علم و دانش را موجب اجر و ثواب دانسته و همگان را به فراگیری آن تشویق کرده هرچند که رنج زیادی متحمل شوند بعنوان مثال فرموده است: اطلبوا العلم و لو بالصین «علم را فرا گیرید گرچه نیاز به سفر چین (که در آن زمان نقطه دوردستی بوده است) داشته باشید».

۶۳-۵- الْحُسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ سَعْدٍ رَفَعَهُ عَنْ أَبِي حَمْزَةَ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ عليه السلام

قَالَ لَوْ يَعْلَمُ النَّاسُ مَا فِي طَلَبِ الْعِلْمِ لَطَلَبُوهُ- وَ لَوْ بِسَفْكِ الْمُهَجِ وَ خَوْضِ اللُّجَجِ- إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى- أَوْحَى إِلَى دَانِيَالَ- أَنَّ أَمْقَتَ عَبِيدِي إِلَيَّ الْجَاهِلُ الْمُسْتَخِفُّ- بِحَقِّ أَهْلِ الْعِلْمِ- التَّارِكُ لِلاقْتِدَاءِ بِهِمْ وَ أَنَّ أَحَبَّ عَبِيدِي إِلَيَّ- التَّقِيُّ الطَّالِبُ لِلثَّوَابِ الْجَزِيلِ- اللَّازِمُ لِلْعُلَمَاءِ التَّابِعُ لِلْحُلَمَاءِ- الْقَابِلُ عَنِ الْحُكَمَاءِ.

۶۴-۶- عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ الْقَاسِمِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ سُلَيْمَانَ بْنِ دَاوُدَ الْمِنْقَرِيِّ عَنْ حَفْصِ بْنِ غِيَاثٍ قَالَ قَالَ لِي أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام - مَنْ تَعَلَّمَ الْعِلْمَ وَ عَمِلَ بِهِ- وَ عَلَّمَ لِلَّهِ دُعِيَ فِي مَلَكُوتِ السَّمَاوَاتِ عَظِيماً- فَقِيلَ تَعَلَّمَ لِلَّهِ وَ عَمِلَ لِلَّهِ وَ عَلَّمَ لِلَّهِ.

بَابُ صِفَةِ الْعُلَمَاءِ

۶۵-۱- مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى الْعَطَّارُ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ مُعَاوِيَةَ بْنِ وَهْبٍ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام يَقُولُ:

اطْلُبُوا الْعِلْمَ وَ تَزَيَّنُوا مَعَهُ- بِالْحِلْمِ وَ الْوَقَارِ- وَ تَوَاضَعُوا لِمَنْ تُعَلِّمُونَهُ الْعِلْمَ- وَ تَوَاضَعُوا لِمَنْ طَلَبْتُمْ مِنْهُ الْعِلْمَ- وَ لَا تَكُونُوا عُلَمَاءَ جَبَّارِينَ- فَيَذْهَبَ بَاطِلُكُمْ بِحَقِّكُمْ

۵- به راستی خدای تبارک و تعالی به دانیال‌ؑ وحی کرد که مبغوض‌ترین بندگانم نزد من نادانی است که حق دانشمندان را سبک شمارد و از آنان پیروی نکند، و دوست‌ترین بندگانم نزد من پرهیزکاری است که دنبال ثواب است و همراه دانشمندان و پیرو خویشتن داران و پذیرای حکیمان باشد.

۶- امام صادق‌ؑ فرمود: هر کس برای خدا دانش آموزد و به کار بندد و آن را بخاطر خداوند به مردم بیاموزد تعلیم دهد درملکوت آسمانها بزرگش خوانند و گویند برای خدا آموخت و برای خدا عمل کرد و برای خدا آموزش داد.

توضیح: می‌دانیم که توحید خالص آن است که کار برای خدا و بخاطر خدا باید باشد ولی اگر برای خدا و بخاطر مردم یا چیز دیگری باشد، شرک است و ارزش معنوی ندارد از این رو بزرگان دین فرموده‌اند: (من کان لله کان الله معه) «هر کس کارش برای خدا شد خدا هم با او خواهد بود»، ولی اگر چنین نباشد خدا هم با او همراهی نخواهد کرد.

اخلاق و روش دانشمندان

۱- امام صادق ؑ فرمود: دانش را فراگیرید و خود را با شکیبائی و وقار بیارائید و نسبت به شاگردان و استاد خود فروتن باشید، از دانشمندان ستمکار و مستکبر نباشید زیرا رفتار باطلتان حق شما را از بین می‌برد.

توضیح: احترام شاگرد به استاد از دیر زمانی مرسوم بوده و امامان ما آنها را مورد تشویق و احترام قرار می‌دادند و به دانش‌آموزان سفارش می‌کردند که در احترام استادان خود بکوشید تا آنجا مقام استادان و معلمان را بالا می‌بردند که حضرت علی‌ؑ در یکی از سخنان خود فرمود: (من علمني حرفاً فقد صیّرني عبداً) «هر کس کلمه‌ای به من بیاموزد من برای همیشه بنده و خدمتگزار او خواهم بود».

بدیهی است که علی‌ؑ خود استاد اساتید بوده و نیازی به تعلیم نداشته و این کلام تشویقی است بخاطر حرمت و ارزش مقام معلم.

٦٦-٢- عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنْ يُونُسَ عَنْ حَمَّادِ بْنِ عُثْمَانَ عَنِ الْحَارِثِ بْنِ الْمُغِيرَةِ النَّصْرِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِاللَّهِ عليه السلام فِي قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ - إِنَّمَا يَخْشَى اللهَ مِنْ عِبَادِهِ الْعُلَمَاءُ قَالَ يَعْنِي بِالْعُلَمَاءِ مَنْ صَدَّقَ فِعْلُهُ قَوْلَهُ وَ مَنْ لَمْ يُصَدِّقْ فِعْلُهُ قَوْلَهُ - فَلَيْسَ بِعَالِمٍ.

٦٧-٣- عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ الْبَرْقِيِّ عَنْ إِسْمَاعِيلَ بْنِ مِهْرَانَ عَنْ أَبِي سَعِيدٍ الْقَمَّاطِ عَنِ الْحَلَبِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِاللَّهِ عليه السلام قَالَ:

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام أَلَا أُخْبِرُكُمْ بِالْفَقِيهِ حَقِّ الْفَقِيهِ - مَنْ لَمْ يُقَنِّطِ النَّاسَ مِنْ رَحْمَةِ اللَّهِ - وَ لَمْ يُؤْمِنْهُمْ مِنْ عَذَابِ اللَّهِ - وَ لَمْ يُرَخِّصْ لَهُمْ فِي مَعَاصِي اللَّهِ - وَ لَمْ يَتْرُكِ الْقُرْآنَ رَغْبَةً عَنْهُ إِلَى غَيْرِهِ أَلَا لَا خَيْرَ فِي عِلْمٍ لَيْسَ فِيهِ تَفَهُّمٌ - أَلَا لَا خَيْرَ فِي قِرَاءَةٍ لَيْسَ فِيهَا تَدَبُّرٌ - أَلَا لَا خَيْرَ فِي عِبَادَةٍ لَيْسَ فِيهَا تَفَكُّرٌ وَ فِي رِوَايَةٍ أُخْرَى أَلَا لَا خَيْرَ فِي عِلْمٍ - لَيْسَ فِيهِ تَفَهُّمٌ - أَلَا لَا خَيْرَ فِي قِرَاءَةٍ لَيْسَ فِيهَا تَدَبُّرٌ - أَلَا لَا خَيْرَ فِي عِبَادَةٍ لَا فِقْهَ فِيهَا - أَلَا لَا خَيْرَ فِي نُسُكٍ لَا وَرَعَ فِيهِ.

٦٨-٤- مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى وَ مُحَمَّدُ بْنُ إِسْمَاعِيلَ عَنِ الْفَضْلِ بْنِ شَاذَانَ النَّيْسَابُورِيِّ جَمِيعاً عَنْ صَفْوَانَ بْنِ يَحْيَى عَنْ أَبِي الْحَسَنِ الرِّضَا عليه السلام قَالَ:

إِنَّ مِنْ عَلَامَاتِ الْفِقْهِ - الْحِلْمَ وَ الصَّمْتَ.

۲- امام صادق ﷺ در تفسیر گفتهٔ خدای عزّوجل که می‌فرماید: «تنها بندگان دانشمند از خدای خود می‌ترسند (فاطر ۲۸/)» فرمود: مقصود از دانشمند کسی است که عمل و رفتارش، گفتارش را تصدیق کند و قول و عملش هماهنگ باشد و هر کس چنین نباشد دانشمند نیست.

* * *

۳- امیر مؤمنان علی ﷺ فرمود: آیا از کسی که به حق، فقیه است خبر ندهم؟ او کسی است که مردم را از حکمت خدا، ناامید نکند و از عذاب خدا کسی را، ایمن نسازد و به آنها اجازه گناه ندهد و قرآن را به خاطر میل به چیز دیگری، ترک نکند، همانا دانشی که آگاهی ندهد خیری ندارد و به راستی در عبادتی که تفکر نباشد خیری نیست.

در روایت دیگر فرمود: در علمی که درک نباشد خیری نیست همانا درخواندنی که تفکر نباشد خیری نیست و در خداپرستی که فهم و درک نباشد خیری نیست و در عبادتی که پرهیزکاری نباشد خیری نیست.

* * *

۴- امام رضا ﷺ فرمود: از نشانه‌های فهم و درک دین، خویشتن داری و خاموشی است.

توضیح: می‌دانیم خویشتن داری که همان شرح صدر است یکی از صفات بارز انسان است که پیامبران الهی بطور کامل از آن برخوردار بودند و موسی بن عمران پس از مبعوث شدن به رسالت اولین چیزی که از خداوند طلب نمود همان شرح صدر و خویشتن داری بود که ربّ اشرح لی صدری (خدایا سینه‌ام را وسیع و خویشتن دارم کن)، تا بتوانم در برابر فرعون مقاومت نمایم.

۶۹-۵- أَحْمَدُ بْنُ عَبْدِاللَّهِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ الْبَرْقِيِّ عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِهِ رَفَعَهُ قَالَ:

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام لَا يَكُونُ السَّفَهُ وَ الْغِرَّةُ فِي قَلْبِ الْعَالِمِ.

۷۰-۶- وَ بِهَذَا الْإِسْنَادِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانٍ رَفَعَهُ قَالَ:

قَالَ عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ عليه السلام يَا مَعْشَرَ الْحَوَارِيِّينَ - لِي إِلَيْكُمْ حَاجَةٌ اقْضُوهَا لِي - قَالُوا قُضِيَتْ حَاجَتُكَ يَا رُوحَ اللَّهِ - فَقَامَ فَغَسَلَ أَقْدَامَهُمْ - فَقَالُوا كُنَّا نَحْنُ أَحَقَّ بِهَذَا يَا رُوحَ اللَّهِ - فَقَالَ إِنَّ أَحَقَّ النَّاسِ بِالْخِدْمَةِ الْعَالِمُ - إِنَّمَا تَوَاضَعْتُ هَكَذَا - لِكَيْمَا تَتَوَاضَعُوا بَعْدِي فِي النَّاسِ - كَتَوَاضُعِي لَكُمْ - ثُمَّ قَالَ عِيسَى عليه السلام - بِالتَّوَاضُعِ تُعْمَرُ الْحِكْمَةُ لَا بِالتَّكَبُّرِ - وَ كَذَلِكَ فِي السَّهْلِ يَنْبُتُ الزَّرْعُ لَا فِي الْجَبَلِ.

۷۱-۷- عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ عَلِيِّ بْنِ مَعْبَدٍ عَمَّنْ ذَكَرَهُ عَنْ مُعَاوِيَةَ بْنِ وَهْبٍ عَنْ أَبِي عَبْدِاللَّهِ عليه السلام قَالَ:

كَانَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام يَقُولُ يَا طَالِبَ الْعِلْمِ - إِنَّ لِلْعَالِمِ ثَلَاثَ عَلَامَاتٍ - الْعِلْمَ وَ الْحِلْمَ وَ الصَّمْتَ - وَ لِلْمُتَكَلِّفِ ثَلَاثَ عَلَامَاتٍ يُنَازِعُ مَنْ فَوْقَهُ بِالْمَعْصِيَةِ - وَ يَظْلِمُ مَنْ دُونَهُ بِالْغَلَبَةِ وَ يُظَاهِرُ الظَّلَمَةَ.

۵- امیر مؤمنان علی علیه‌السلام فرمود: سفاهت و فریب خوردگی در دل عالم نیست.

* * *

۶- عیسی بن مریم علیه‌السلام فرمود: ای گروه حواریین، نیازی به شما دارم خواسته‌ام را برآورده سازید. گفتند: حاجتت رواست یا روح الله، برخاست و پای آنهارا شست، گفتند: ای روح الله ما خود سزاوارتر بودیم که بشوئیم، فرمود: سزاوارترین مردم به خدمت، دانشمندانند، همانا من تا این اندازه فروتنی کردم، تا شما هم مانند من نسبت به مردم فروتنی کنید، عیسی علیه‌السلام فرمود: بوسیله تواضع، حکمت بوجود می‌آید نه توسط تکبر و همچنین در زمین نرم، زراعت می‌روید نه در کوهسار.

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

* * *

۷- امیر مؤمنان علی علیه‌السلام فرمود: ای دانش آموز، به راستی دانشمند سه نشانه دارد:

۱ـ علم و دانش

۲ـ خویشتن داری

۳ـ خاموشی. و عالم دانشمند نما هم سه علامت و نشانه دارد:

۱ـ نسبت به مافوق خود کشمکش کند

۲ـ به زیردست خود ستم کند

۳ـ پشتیبان ستمکاران باشد و از آنها حمایت کند.

بَابُ حَقِّ الْعَالِمِ

۷۲-۱ - عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِاللَّهِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ عَنْ سُلَيْمَانَ بْنِ جَعْفَرٍ الْجَعْفَرِيِّ عَمَّنْ ذَكَرَهُ عَنْ أَبِي عَبْدِاللَّهِ عليه السلام قَالَ:

كَانَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام يَقُولُ إِنَّ مِنْ حَقِّ الْعَالِمِ - أَنْ لَا تُكْثِرَ عَلَيْهِ السُّؤَالَ - وَ لَا تَأْخُذَ بِثَوْبِهِ - وَ إِذَا دَخَلْتَ عَلَيْهِ وَ عِنْدَهُ قَوْمٌ - فَسَلِّمْ عَلَيْهِمْ جَمِيعاً - وَ خُصَّهُ بِالتَّحِيَّةِ دُونَهُمْ - وَ اجْلِسْ بَيْنَ يَدَيْهِ وَ لَا تَجْلِسْ خَلْفَهُ - وَ لَا تَغْمِزْ بِعَيْنِكَ وَ لَا تُشِرْ بِيَدِكَ - وَ لَا تُكْثِرْ مِنَ الْقَوْلِ - قَالَ فُلَانٌ وَ قَالَ فُلَانٌ خِلَافاً لِقَوْلِهِ - وَ لَا تَضْجَرْ بِطُولِ صُحْبَتِهِ - فَإِنَّمَا مَثَلُ الْعَالِمِ مَثَلُ النَّخْلَةِ - تَنْتَظِرُهَا حَتَّى يَسْقُطَ عَلَيْكَ مِنْهَا شَيْءٌ - وَ الْعَالِمُ أَعْظَمُ أَجْراً مِنَ الصَّائِمِ الْقَائِمِ - الْغَازِي فِي سَبِيلِ اللَّهِ.

بَابُ فَقْدِ الْعُلَمَاءِ

۷۳-۱ - عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ عَنْ عُثْمَانَ بْنِ عِيسَى عَنْ أَبِي أَيُّوبَ الْخَزَّازِ عَنْ سُلَيْمَانَ بْنِ خَالِدٍ عَنْ أَبِي عَبْدِاللَّهِ عليه السلام قَالَ:

مَا مِنْ أَحَدٍ يَمُوتُ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ - أَحَبَّ إِلَى إِبْلِيسَ مِنْ مَوْتِ فَقِيهٍ.

حق دانشمندان

۱- امیرالمومنین علی علیه السلام می‌فرمود: از حق عالم است که زیاد از او نپرسی و جامه‌اش را نگیری و چون نزد او می‌روی که عده‌ای نزد او باشند به همه سلام کن و به عالم سلام مخصوص گوی، پیش رویش بنشین و پشت سرش منشین و نزد او چشمک مزن و با دست اشاره مکن و زیاد سخن مگو که فلان کس و فلان کس خلاف نظر او گفته‌اند و از زیادی همنشینی با او دل تنگ مشو، چون مثل عالم، مثل درخت خرماست، باید منتظر باشی تا از تمر آن برایت بیفتد، اجر عالم از روزه گیر شب زنده دار و رزمندهٔ در راه خدا، بیشتر است.



***

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

مرگ دانشمندان

۱- امام صادق علیه السلام فرمود: مرگ هیچ کس نزد شیطان محبوبتر از مرگ عالم نیست.

توضیح: از آنجاکه عالم با علم و برنامه خود می‌تواند سدّی در راه اهداف شیطان باشد و تلاش او را با شکست همراه سازد شیطان دشمن‌ترین افراد بخود عالم وظیفه‌شناس می‌داند از این هیچ چیزی برای او محبوبتر از مرگ عالم نیست زیرا با مرگ او راه نفوذش به بندگان باز می‌شود و او براحتی می‌تواند مردم را گمراه سازد.

***

۷۴-۲ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِهِ عَنْ أَبِي عَبْدِاللَّهِ عليه السلام قَالَ:

إِذَا مَاتَ الْمُؤْمِنُ الْفَقِيهُ- ثُلِمَ فِي الْإِسْلَامِ ثُلْمَةٌ لَا يَسُدُّهَا شَيْءٌ.

۷۵-۳ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَبِي حَمْزَةَ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا الْحَسَنِ مُوسَى بْنَ جَعْفَرٍ عليه السلام يَقُولُ:

إِذَا مَاتَ الْمُؤْمِنُ بَكَتْ عَلَيْهِ الْمَلَائِكَةُ- وَ بِقَاعُ الْأَرْضِ الَّتِي كَانَ يَعْبُدُ اللَّهَ عَلَيْهَا- وَ أَبْوَابُ السَّمَاءِ- الَّتِي كَانَ يُصْعَدُ فِيهَا بِأَعْمَالِهِ- وَ ثُلِمَ فِي الْإِسْلَامِ ثُلْمَةٌ لَا يَسُدُّهَا شَيْءٌ- لِأَنَّ الْمُؤْمِنِينَ الْفُقَهَاءَ حُصُونُ الْإِسْلَامِ كَحِصْنِ سُورِ الْمَدِينَةِ لَهَا.

۷۶-۴ـ وَ عَنْهُ عَنْ أَحْمَدَ عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ أَبِي أَيُّوبَ الْخَزَّازِ عَنْ سُلَيْمَانَ بْنِ خَالِدٍ عَنْ أَبِي عَبْدِاللَّهِ عليه السلام:

قَالَ مَا مِنْ أَحَدٍ يَمُوتُ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ- أَحَبَّ إِلَى إِبْلِيسَ مِنْ مَوْتِ فَقِيهٍ.

۷۷-۵ـ عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَسْبَاطٍ عَنْ عَمِّهِ يَعْقُوبَ بْنِ سَالِمٍ عَنْ دَاوُدَ بْنِ فَرْقَدٍ قَالَ:

قَالَ أَبُو عَبْدِاللَّهِ عليه السلام إِنَّ أَبِي كَانَ يَقُولُ إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ لَا يَقْبِضُ الْعِلْمَ- بَعْدَ مَا يُهْبِطُهُ وَ لَكِنْ يَمُوتُ الْعَالِمُ- فَيَذْهَبُ بِمَا يَعْلَمُ فَتَلِيهِمُ الْجُفَاةُ- فَيَضِلُّونَ وَ يُضِلُّونَ- وَ لَا خَيْرَ فِي شَيْءٍ لَيْسَ لَهُ أَصْلٌ.

۲- امام صادق علیه السلام فرمود: چون مجتهد مؤمن بمیرد در اسلام رخنه‌ای به وجود آید که قابل ترمیم و جبران نیست.

توضیح: باید توجه داشت که از نظر علم و دین مصیبتهای مادی قابل جبران است ولی مصیبت معنوی و اخلاقی قابل جبران نیست مرگ یک عالم و فقیه از مصیبتهای معنوی است که قابل جبران نیست و رخنه‌ای که در اسلام ایجاد شده است با هیچ چیزی نمی‌شود این خلاء و شکاف را پر کرد.

۳- موسی بن جعفر علیه السلام فرمود: چون مؤمن بمیرد فرشته‌های آسمان و نقاط زمینی که خدا را در آنها عبادت کرده و درهای آسمان‌ها که عبادتش از آنهابالا رفته براو بگریند و در اسلام رخنه‌ای افتد که چیزی آنرا جبران نکند زیرا مؤمنان دانشمند، دژهای اسلامند مانند دژهای اطراف شهر.

۴- امام صادق علیه السلام فرمود: مرگ هیچ کس نزد شیطان محبوبتر از مرگ مجتهد مؤمن نیست. زیرا مجتهد سرپرست یک گروه است که مقلدین او هستند و تحت رهبری و دستورات او عمل می‌کنند و این برای شیطان بسیار ناروا و خطرناک است.

۵- امام صادق علیه السلام فرمود: پدرم می‌فرمود خدای عزوجل پس از آنکه علم را به زمین فرستاد، برنمی‌گرداند ولی عالم که بمیرد علم خویش را با خود ببرد و جای او مردمی گمراه و خشن اشغال کنند که ریشه ندارند و وقتی که ریشه نباشد خمیری هم در او نخواهد بود.

۷۸-۶ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ عَمَّنْ ذَكَرَهُ عَنْ جَابِرٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام قَالَ:

كَانَ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ عليه السلام يَقُولُ إِنَّهُ يُسَخِّي نَفْسِي فِي سُرْعَةِ الْمَوْتِ وَ الْقَتْلِ فِينَا قَوْلُ اللَّهِ- أَوَ لَمْ يَرَوْا أَنَّا نَأْتِي الْأَرْضَ نَنْقُصُها مِنْ أَطْرافِها وَ هُوَ ذَهَابُ الْعُلَمَاءِ.

بَابُ مُجَالَسَةِ الْعُلَمَاءِ وَ صُحْبَتِهِمْ

۷۹-۱ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنْ يُونُسَ رَفَعَهُ قَالَ:

قَالَ لُقْمَانُ لِابْنِهِ يَا بُنَيَّ اخْتَرِ الْمَجَالِسَ عَلَى عَيْنِكَ- فَإِنْ رَأَيْتَ قَوْماً يَذْكُرُونَ اللَّهَ جَلَّ وَ عَزَّ- فَاجْلِسْ مَعَهُمْ- فَإِنْ تَكُنْ عَالِماً نَفَعَكَ عِلْمُكَ- وَ إِنْ تَكُنْ جَاهِلاً عَلَّمُوكَ- وَ لَعَلَّ اللَّهَ أَنْ يُظِلَّهُمْ بِرَحْمَتِهِ فَيَعُمَّكَ مَعَهُمْ وَ إِذَا رَأَيْتَ قَوْماً لَا يَذْكُرُونَ اللَّهَ فَلَا تَجْلِسْ مَعَهُمْ- فَإِنْ تَكُنْ عَالِماً لَمْ يَنْفَعْكَ عِلْمُكَ- وَ إِنْ كُنْتَ جَاهِلاً يَزِيدُوكَ جَهْلاً وَ لَعَلَّ اللَّهَ أَنْ يُظِلَّهُمْ بِعُقُوبَةٍ- فَيَعُمَّكَ مَعَهُمْ.

۸۰-۲ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ وَ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى جَمِيعاً عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ دُرُسْتَ بْنِ أَبِي مَنْصُورٍ عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ عَبْدِ الْحَمِيدِ عَنْ أَبِي الْحَسَنِ مُوسَى بْنِ جَعْفَرٍ عليه السلام قَالَ:

مُحَادَثَةُ الْعَالِمِ عَلَى الْمَزَابِلِ- خَيْرٌ مِنْ مُحَادَثَةِ الْجَاهِلِ عَلَى الزَّرَابِيِّ.

۶- علی بن الحسین ﷺ فرمود: زود مردن و کشته شدن ما خانواده، سخن خدا را بر من گوارا سازد که فرمود:

«آیا مردم نمی‌بینند که ما قصد سرزمین (کافران جاهل) کرده و از هر طرف می‌کاهیم» (سوره رعد/ ۴۱) مقصود کاهش اطراف زمین همان مرگ عالمان و فقیهان است.

همنشینی و همدمی با دانشمندان

۱- لقمان به پسرش گفت: پسرم همنشین خود را با آگاهی انتخاب کن اگر مردمی را دیدی که به یاد خدا هستند با آنها بنشین، اگر عالم باشی دانشت به تو سود دهد و اگر جاهل باشی به تو می‌آموزند و بسا که خدا آنها را در سایه رحمت خود در آورد و شامل حال تو هم بشود و اگر دیدی مردمی به یاد خدا نیستند با آنها منشین که اگر عالم باشی علمت به تو سودی نرساند و اگر جاهل باشی بر جهل تو بیفزاید و شاید خدا بر آنها عذابی فرستد که تو را هم دربرگیرد.

۲- موسی بن جعفر ﷺ فرمود: گفتگو با دانشمند بر روی خاکروبه بهتر است از گفتگوی با نادان بر روی تشکها.

توضیح: کلام امام شاید به این معنی باشد که چون گفتگوی با دانشمندان شادی آفرین است روح آدمی لذت می‌برد ولی سخنان جاهلان و افراد نادان سوهانی بر روح و روان است که نسبت آزار روحی انسان می‌شود. به همین جهت بازدهی هم صحبت با آنها هم متفاوت خواهد بود.

* * *

۸۱-۳ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ الْبَرْقِيِّ عَنْ شَرِيفِ بْنِ سَابِقٍ عَنِ الْفَضْلِ بْنِ أَبِي قُرَّةَ عَنْ أَبِي عَبْدِاللَّهِ عليه السلام قَالَ:

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وآله قَالَتِ الْحَوَارِيُّونَ لِعِيسَى - يَا رُوحَ اللَّهِ مَنْ نُجَالِسُ - قَالَ مَنْ يُذَكِّرُكُمُ اللَّهَ رُؤْيَتُهُ - وَ يَزِيدُ فِي عِلْمِكُمْ مَنْطِقُهُ - وَ يُرَغِّبُكُمْ فِي الْآخِرَةِ عَمَلُهُ.

۸۲-۴ـ مُحَمَّدُ بْنُ إِسْمَاعِيلَ عَنِ الْفَضْلِ بْنِ شَاذَانَ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ مَنْصُورِ ابْنِ حَازِمٍ عَنْ أَبِي عَبْدِاللَّهِ عليه السلام قَالَ:

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وآله مُجَالَسَةُ أَهْلِ الدِّينِ - شَرَفُ الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ.

۸۳-۵ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ الْقَاسِمِ بْنِ مُحَمَّدٍ الْأَصْبَهَانِيِّ عَنْ سُلَيْمَانَ بْنِ دَاوُدَ الْمِنْقَرِيِّ عَنْ سُفْيَانَ بْنِ عُيَيْنَةَ عَنْ مِسْعَرِ بْنِ كِدَامٍ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا جَعْفَرٍ عليه السلام يَقُولُ:

لَمَجْلِسٌ أَجْلِسُهُ إِلَى مَنْ أَثِقُ بِهِ - أَوْثَقُ فِي نَفْسِي مِنْ عَمَلِ سَنَةٍ.

بَابُ سُؤَالِ الْعَالِمِ وَ تَذَاكُرِهِ

۸۴-۱ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِنَا عَنْ أَبِي عَبْدِاللَّهِ عليه السلام قَالَ:

سَأَلْتُهُ عَنْ مَجْدُورٍ أَصَابَتْهُ جَنَابَةٌ - فَغَسَّلُوهُ فَمَاتَ - قَالَ قَتَلُوهُ أَلَّا سَأَلُوا - فَإِنَّ دَوَاءَ الْعِيِّ السُّؤَالُ.

۳- رسول خدا ﷺ فرمود: حواریون به عیسی علیه‌السلام گفتند: یا روح الله با چه کسی بنشینیم؟ فرمود: با کسی که دیدنش شما را به یاد خدا آورد و گفتارش به علم شما بیفزاید و کردارش شما را به آخرت تشویق کند.

۴- فرمود: همنشینی با اهل دین مایهٔ شرف در دنیا و آخرت است.

توضیح: می‌دانیم که بیشتر اخلاق و روش و منش زندگی توسط همنشین به انسان منتقل می‌شود و هر انسانی چه کم و چه زیاد چه سریع و چه کند راه و رسم زندگی خود را از دوست و همنشین خود می‌گیرد و اندیشه انسان مانند یک دوربین عکاسی از تمام رفتارهای دوست خود فیلمبرداری می‌کند و در خود ثبت می‌نماید. از این رو پیشوایان دینی ما در سخنان خود تأکید کرده‌اند که از معاشرت با دوست و همنشین ناباب بپرهیزید زیرا دوست بد و همنشین نامناسب دیر یا زود شما را تحت تأثیر قرار داده و مانند خود، منحرف و بیمارتان می‌سازد. سعدی ادیب بزرگوار ایران در یکی از نصیحتهای خود به همین نکته اشاره دارد و در قالب اشعاری زیبا می‌گوید:

گِلی خوشبوی در حمام روزی رسید از دست محبوبی بدستم
بدو گفتم که مُشکی یا عبیری که از بوی دلاویز تو مستم
بگفتا من گلی ناچیز بودم ولیکن مدّتی با گُل نشستم
کمال همنشین در من اثر کرد وگرنه من همان خاکم که هستم

۵- امام باقر علیه‌السلام فرمود: همنشینی با کسی که به او اعتماد دارم از عبادت یک سال برایم اطمینان بخش‌تر است.

پرسش از عالم و مذاکره با او

۱- یکی از اصحاب می گوید: از امام صادق علیه‌السلام پرسیدم که مردی آبله‌دار جنب شده بود و او را غسل دادند و مُرد فرمود: او را کشتند. چرا از وظیفه او نپرسیدند؟ زیرا درمان نفهمی پرسش است.

۸۵- ۲ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنْ حَمَّادِ بْنِ عِيسَى عَنْ حَرِيزٍ عَنْ زُرَارَةَ وَ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ وَ بُرَيْدٍ الْعِجْلِيِّ قَالُوا قَالَ أَبُو عَبْدِاللَّهِ عليه السلام:

لِحُمْرَانَ بْنِ أَعْيَنَ - فِي شَيْءٍ سَأَلَهُ إِنَّمَا يَهْلِكُ النَّاسُ - لِأَنَّهُمْ لَا يَسْأَلُونَ.

۸۶- ۳ـ عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ الْأَشْعَرِيِّ عَنْ عَبْدِاللَّهِ بْنِ مَيْمُونٍ الْقَدَّاحِ عَنْ أَبِي عَبْدِاللَّهِ عليه السلام قَالَ:

قَالَ إِنَّ هَذَا الْعِلْمَ عَلَيْهِ قُفْلٌ - وَ مِفْتَاحُهُ الْمَسْأَلَةُ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ النَّوْفَلِيِّ عَنِ السَّكُونِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِاللَّهِ عليه السلام مِثْلَهُ.

۸۷- ۴ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى بْنِ عُبَيْدٍ عَنْ يُونُسَ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ الْأَحْوَلِ عَنْ أَبِي عَبْدِاللَّهِ عليه السلام قَالَ:

لَا يَسَعُ النَّاسَ حَتَّى يَسْأَلُوا - وَ يَتَفَقَّهُوا وَ يَعْرِفُوا إِمَامَهُمْ - وَ يَسَعُهُمْ أَنْ يَأْخُذُوا - بِمَا يَقُولُ وَ إِنْ كَانَ تَقِيَّةً.

۸۸- ۵ـ عَلِيٌّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنْ يُونُسَ عَمَّنْ ذَكَرَهُ عَنْ أَبِي عَبْدِاللَّهِ عليه السلام قَالَ:

- قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه و آله أُفٍّ لِرَجُلٍ لَا يُفَرِّغُ نَفْسَهُ - فِي كُلِّ جُمُعَةٍ لِأَمْرِ دِينِهِ - فَيَتَعَاهَدَهُ وَ يَسْأَلُ عَنْ دِينِهِ - وَ فِي رِوَايَةٍ أُخْرَى لِكُلِّ مُسْلِمٍ.

۲- حضرت صادق علیه السلام به حمران بن اعین درباره چیزی که از او پرسیده بود، فرمود: همانا مردم هلاک می‌گردند و نابود می‌شوند برای آنکه نمی‌پرسند تا بفهمند.

۳- امام صادق علیه السلام فرمود: بر در علم قفلی است که کلیدش پرسش است.

و نیز علی بن ابراهیم به نقل از پدرش امام صادق علیه السلام حدیث دیگری مانند همین حدیث نقل کرده است.

۴- فرمود: مردم به چیزی دسترسی پیدا نمی‌کنند جز اینکه بپرسند و بفهمند و امام خود را بشناسند و بر آنها رواست که هر چه امام گوید به آن عمل کنند گر چه از روی تقّیه باشد.



۵- رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: وای بر مردی که هر روز جمعه برای امر دین خویش، خود را آماده نمی‌کند تا به پرسش از دین خود آن بفهمد و بشناسد. در روایت دیگر است که وای بر هر مسلمانی....

توضیح: بیشتر دانشمندانی که به مقام شامخ علمی رسیده‌اند و مخترعینی که اختراع کرده‌اند بخاطر طرح سؤال در ذهن خود و به دنبال یافتن پاسخ آن تلاش کرده‌اند آدمی هرچه بپرسد و به دنبال یافتن پاسخ آن برود عشق و علاقه‌اش به آگاهی و درک مجهولات خلقت بیشتر می‌شود و مانند تشنه‌ای می‌شود که هرچه می‌نوشد سیر نمی‌شود زیرا نمی‌تواند به آگاهی کامل دست یابد هرچه کشف می‌کند مسائل ناشناخته دیگری در برابرش خودنمایی می‌کند از این رو دانشمند بزرگ ابن سینا گفته است.

تا بدانجا رسید دانش من   که بدانم همی که نادانم.

از این رو خداوند در سخنان خود می‌فرماید: فاسئلوا اهل الذکر ان کنتم لا تعلمون «هرچه نمی‌دانید از آگاهان بپرسید».

۸۹-۶ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ عَبْدِاللَّهِ بْنِ سِنَانٍ عَنْ أَبِي عَبْدِاللَّهِ عليه السلام قَالَ:

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وآله إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ يَقُولُ- تَذَاكُرُ الْعِلْمِ بَيْنَ عِبَادِي- مِمَّا تَحْيَىٰ عَلَيْهِ الْقُلُوبُ الْمَيْتَةُ- إِذَا هُمُ انْتَهَوْا فِيهِ إِلَى أَمْرِي.

۹۰-۷ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانٍ عَنْ أَبِي الْجَارُودِ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا جَعْفَرٍ عليه السلام يَقُولُ:

رَحِمَ اللَّهُ عَبْداً أَحْيَا الْعِلْمَ- قَالَ قُلْتُ وَ مَا إِحْيَاؤُهُ- قَالَ أَنْ يُذَاكِرَ بِهِ أَهْلَ الدِّينِ وَ أَهْلَ الْوَرَعِ.

۹۱-۸ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عَبْدِاللَّهِ بْنِ مُحَمَّدٍ الْحَجَّالِ عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِهِ رَفَعَهُ قَالَ:

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وآله تَذَاكَرُوا وَ تَلَاقَوْا وَ تَحَدَّثُوا- فَإِنَّ الْحَدِيثَ جِلَاءٌ لِلْقُلُوبِ- إِنَّ الْقُلُوبَ لَتَرِينُ- كَمَا يَرِينُ السَّيْفُ جِلَاؤُهَا الْحَدِيثُ.

۹۲-۹ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ فَضَالَةَ بْنِ أَيُّوبَ عَنْ عُمَرَ بْنِ أَبَانٍ عَنْ مَنْصُورٍ الصَّيْقَلِ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا جَعْفَرٍ عليه السلام يَقُولُ تَذَاكُرُ الْعِلْمِ دِرَاسَةٌ- وَ الدِّرَاسَةُ صَلَاةٌ حَسَنَةٌ.

۶- رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: به راستی خدای عزوجل می‌فرماید: گفتگوی علمی میان بندگانم وسیله زنده شدن دلهای مرده است و در صورتی که پایان گفتگوهایشان با کاری که مربوط به من است ختم شود. (مسائل اصلی و فرعی دین).

۷- ابی الجارود گوید: شنیدم امام باقر علیه السلام فرمود: خدا رحمت کند بنده‌ای که علم را، زنده می‌کند، گفتم زنده کردنش چیست؟ فرمود: به اینکه آنرا با دینداران و پرهیزکاران در این راستا گفتگو کند.

۸- رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: با یکدیگر مذاکره و گفتگوکنید زیرا حدیث، جلا دهنده دلهاست همانا دلها مانند شمشیر زنگار می‌گیرد و جلادهنده، آن حدیث است.



۹- امام باقر علیه السلام فرمود: مذاکره علم درس است و درس نماز، خوبی است.

توضیح: می‌دانیم همانطور که بدن ما با تماس با بیرون آلوده و کثیف می‌شود و نیاز به شستشو دارد قلب و دل انسان هم با دنیای بیرون با شنیدن سخنان نامناسب و صحنه‌های آلوده زنگار می‌گیرد که بهترین دارو برای شستشو و جلا دادن به آن پندهای امامان معصوم است که خود اهل عمل بوده‌اند از این رو در تاریخ می‌بینیم کسانی که دچار زنگار قلبی و روحی بوده‌اند و هیچ قدرت و نیرویی قادر به کنترل آنها نبوده آیه‌ای از قرآن یا کلامی از معصوم آنها را از خواب بیدار ساخته و نور حق در قلبشان تابیده و از راه باطل بازگشته‌اند مانند فضیل بن عیاض که سردسته راهزنان و دزدان بود و خطه خراسان را ناامن کرده بود و کسی در شب جرئت مسافرت به آن منطقه را نداشت در نیمه شبی که می‌خواست به خانه‌ای وارد شود آیه‌ای از قرآن که عابدی بعد از نماز شب خود می‌خواند طوفانی در وجودش ایجاد کرد، سراپای وجودش لرزید و با چشمی گریان از پشت بام پائین آمد آیه این بود: أَلَمْ يَأْنِ لِلَّذِينَ آمَنُوا أَنْ تَخْشَعَ قُلُوبُهُمْ لِذِكْرِ اللَّه «آیا وقت آن نرسیده که قلب تیره دلانی که خود را مؤمن می‌دانند با نام ما بلرزد و از راه خود بازگردند؟»

بَابُ بَذْلِ الْعِلْمِ

۹۳-۱- مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ إِسْمَاعِيلَ بْنِ بَزِيعٍ عَنْ مَنْصُورِ بْنِ حَازِمٍ عَنْ طَلْحَةَ بْنِ زَيْدٍ عَنْ أَبِي عَبْدِاللَّهِ عليه السلام قَالَ:

قَرَأْتُ فِي كِتَابِ عَلِيٍّ عليه السلام - إِنَّ اللَّهَ لَمْ يَأْخُذْ عَلَى الْجُهَّالِ عَهْداً - بِطَلَبِ الْعِلْمِ حَتَّى أَخَذَ عَلَى الْعُلَمَاءِ عَهْداً - بِبَذْلِ الْعِلْمِ لِلْجُهَّالِ - لِأَنَّ الْعِلْمَ كَانَ قَبْلَ الْجَهْلِ.

۹۴-۲- عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ الْبَرْقِيِّ عَنْ أَبِيهِ عَنْ عَبْدِاللَّهِ بْنِ الْمُغِيرَةِ وَ مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانٍ عَنْ طَلْحَةَ بْنِ زَيْدٍ عَنْ أَبِي عَبْدِاللَّهِ عليه السلام:

فِي هَذِهِ الْآيَةِ - وَ لا تُصَعِّرْ خَدَّكَ لِلنَّاسِ قَالَ لِيَكُنِ النَّاسُ عِنْدَكَ فِي الْعِلْمِ سَوَاءً.

۹۵-۳- وَ بِهَذَا الْإِسْنَادِ عَنْ أَبِيهِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ النَّضْرِ عَنْ عَمْرِو بْنِ شِمْرٍ عَنْ جَابِرٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام قَالَ:

زَكَاةُ الْعِلْمِ أَنْ تُعَلِّمَهُ عِبَادَ اللَّهِ.

بخشش دانش

۱- امام صادق(ع) فرمود: در کتاب علی(ع) است که خدا از نادانها برای کسب دانش پیمان نمی‌گیرد تا از دانشمندان پیمان بگیرد که به نادانها دانش بیاموزند زیرا دانش مقدم بر جهل است.

۲- امام صادق(ع) در تفسیر این آیه «و روی را از مردم در هم مکش» (لقمان/ ۱۸) فرمود: باید همه مردم در نظرت دربرابر دانش مساوی باشند.

۳- امام باقر(ع) فرمود: زکات دانش، آموختن آن به مردم است.

توضیح: از آنجا که از علم تعبیر به نور شده و معصومین فرموده‌اند: العلم نور یقذفه الله فی قلب من یشاء «علم نوری است که خداوند به هر کس که لایق بداند در قلب و دلش نور علم قرار می‌دهد» بدیهی است که گسترش و انتقال آن بـه دیگـران مـحیط زندگی انسان را روشنی و صفا می‌بخشد و آنها را از ظلمت و تاریکی جهل و خرافات آزاد ساخته و راه صحیح زندگی را به آنها نشان می‌دهد از این رو اسلام برای مقام معلم که گسترش دهنده علم‌اند جایگاه ویژه‌ای قرار داده و قرآن مدال پر افتخار آموزگاری را برای نخستین بار به پیامبر می‌دهد و می‌فرماید: لَقَدْ مَنَّ اللّهُ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ إِذْ بَعَثَ فِيهِمْ رَسُولاً مِنْ أَنْفُسِهِمْ يَتْلُوا عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَ يُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَ الْحِكْمَةَ (آل عمران/ ۱۶۴) «خداوند بر بندگان مؤمن خود منت گذاشت، زیرا پیامبری از جنس خودشان برانگیخت تا آیات الهی را بر آنها بخواند و قرآن و حکمت را به آنها بیاموزد» از این رو می‌دانیم که همه مسلمانان وظیفه‌مندند که بیسوادان را با سواد نموده و ناآگاهان را به مسائل زندگی آگاه سازند تا محیطی درخشان و پر نشاط به وجود آید.

۹۶-۴ـعَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى بْنِ عُبَيْدٍ عَنْ يُونُسَ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ عَمَّنْ ذَكَرَهُ عَنْ أَبِي عَبْدِاللَّهِ عليه السلام قَالَ:

قَامَ عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ عليه السلام خَطِيباً - فِي بَنِي إِسْرَائِيلَ فَقَالَ - يَا بَنِي إِسْرَائِيلَ لَا تُحَدِّثُوا - الْجُهَّالَ بِالْحِكْمَةِ فَتَظْلِمُوهَا - وَ لَا تَمْنَعُوهَا أَهْلَهَا فَتَظْلِمُوهُمْ.

بَابُ النَّهْيِ عَنِ الْقَوْلِ بِغَيْرِ عِلْمٍ

۹۷-۱ - مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ وَ عَبْدِاللَّهِ ابْنَيْ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ عَنْ سَيْفِ بْنِ عَمِيرَةَ عَنْ مُفَضَّلِ بْنِ يَزِيدَ قَالَ:

قَالَ لِي أَبُو عَبْدِاللَّهِ عليه السلام أَنْهَاكَ عَنْ خَصْلَتَيْنِ - فِيهِمَا هَلَاكُ الرِّجَالِ أَنْهَاكَ أَنْ تَدِينَ اللَّهَ بِالْبَاطِلِ - وَ تُفْتِيَ النَّاسَ بِمَا لَا تَعْلَمُ.

۹۸-۲ـعَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى بْنِ عُبَيْدٍ عَنْ يُونُسَ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ الْحَجَّاجِ قَالَ:

قَالَ لِي أَبُو عَبْدِاللَّهِ عليه السلام - إِيَّاكَ وَ خَصْلَتَيْنِ - فَفِيهِمَا هَلَكَ مَنْ هَلَكَ - إِيَّاكَ أَنْ تُفْتِيَ النَّاسَ بِرَأْيِكَ - أَوْ تَدِينَ بِمَا لَا تَعْلَمُ.

۴- امام صادق علیه السلام فرمود: عیسی علیه السلام در میان بنی اسرائیل برای سخنرانی برخاست و گفت: ای بنی اسرائیل حکمت (حقایق دین) را به نادانان نگوئید و از اهلش دریغ نکنید تا به آنها ستم کرده باشید.

توضیح: افراد نادان چون قدرت و توان درک حقایق و مسائل را ندارند از آنها برداشت نادرست می‌کنند و بجای هدایت گمراه می‌شوند زیرا برداشت هر کس مختلف و متفاوت است، درست مانند ظرفی که یک لیتر آب بیشتر ظرفیت ندارد و اگر شما بیش از این مقدار در آن بریزید سر می‌رود و می‌ریزد به همین جهت امام معصوم، ما با هر کس به فراخور ظرفیت و درکش با او صحبت می‌کردند و پیامبر اسلام حقایقی را که به سلمان می‌گفت به ابوذر نمی‌گفت و آنچه که به ابوذر می‌گفت به دیگران نمی‌گفت به همین جهت درباره مقام سلمان گفته شده: لَوْ عَلِمَ اَبُوذَر ما فی قَلْبِ سَلمان لَقَتَله «اگر ابوذر به محتویات قلب سلمان دست می‌یافت او را می‌کشت، (چون توان درک آنها را نداشت).



نهی از ندانسته گوئی

۱- مفضل بن یزید گوید: امام صادق علیه السلام به من فرمود: تو را از دو خصلت نهی می‌کنم که مایه هلاکت مردمند، یکی اینکه با روش باطل دینداری کنی و دیگر اینکه ندانسته برای مردم فتوی دهی.

۲- عبدالرحمن بن حجاج گوید: امام صادق علیه السلام به من فرمود: مبادا گرد دو کار بگردی، که هلاکت هر کس به آن است، یکی اینکه از طرف خود برای مردم فتوی دهی و یا اینکه به چیزی که نمی‌دانی به آن اعتقاد دینی پیدا کنی.

۹۹-۳- مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ رِئَابٍ عَنْ أَبِي عُبَيْدَةَ الْحَذَّاءِ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام قَالَ:

مَنْ أَفْتَى النَّاسَ بِغَيْرِ عِلْمٍ وَ لَا هُدًى - لَعَنَتْهُ مَلَائِكَةُ الرَّحْمَةِ وَ مَلَائِكَةُ الْعَذَابِ - وَ لَحِقَهُ وِزْرُ مَنْ عَمِلَ بِفُتْيَاهُ.

۱۰۰-۴- عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ الْوَشَّاءِ عَنْ أَبَانٍ الْأَحْمَرِ عَنْ زِيَادِ بْنِ أَبِي رَجَاءٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام قَالَ:

مَا عَلِمْتُمْ فَقُولُوا - وَ مَا لَمْ تَعْلَمُوا فَقُولُوا - اللَّهُ أَعْلَمُ إِنَّ الرَّجُلَ لَيَنْتَزِعُ الْآيَةَ مِنَ الْقُرْآنِ - يَخِرُّ فِيهَا أَبْعَدَ مَا بَيْنَ السَّمَاءِ وَ الْأَرْضِ.

۱۰۱-۵- مُحَمَّدُ بْنُ إِسْمَاعِيلَ عَنِ الْفَضْلِ بْنِ شَاذَانَ عَنْ حَمَّادِ بْنِ عِيسَى عَنْ رِبْعِيِّ بْنِ عَبْدِاللَّهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ أَبِي عَبْدِاللَّهِ عليه السلام قَالَ:

لِلْعَالِمِ إِذَا سُئِلَ عَنْ شَيْءٍ وَ هُوَ لَا يَعْلَمُهُ - أَنْ يَقُولَ اللَّهُ أَعْلَمُ - وَ لَيْسَ لِغَيْرِ الْعَالِمِ - أَنْ يَقُولَ ذَلِكَ.

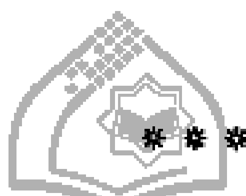
۱۰۲-۶- عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ عَنْ حَمَّادِ بْنِ عِيسَى عَنْ حَرِيزِ بْنِ عَبْدِاللَّهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ أَبِي عَبْدِاللَّهِ عليه السلام قَالَ:

إِذَا سُئِلَ الرَّجُلُ مِنْكُمْ - عَمَّا لَا يَعْلَمُ فَلْيَقُلْ لَا أَدْرِي - وَ لَا يَقُلِ اللَّهُ أَعْلَمُ - فَيُوقِعَ فِي قَلْبِ صَاحِبِهِ شَكّاً - وَ إِذَا قَالَ الْمَسْئُولُ - لَا أَدْرِي فَلَا يَتَّهِمُهُ السَّائِلُ.

۳- امام باقر علیه السلام فرمود: هر کس ندانسته و هدایت نشده فتوی دهد فرشتگان رحمت و عذاب، او را لعن می‌کنند و گناه هر کس که به فتوای او عمل کند، دامنگیرش خواهد شد.

* * *

۴- امام باقر علیه السلام (به اصحابش) فرمود: هر چه می‌دانید بگوئید و هر چه را نمی‌دانید نیز بگوئید: خدا داناتر است، به راستی مردی که آیه‌ای از قرآن بیرون می‌کشد (تا دلیلی برگفته ناحق خود سازد و بیجا تفسیر و تاویل کند) به همین خاطر به فاصله‌ای دورتر از فاصله میان آسمان و زمین پرت خواهد شد.



* * *

۵- امام صادق علیه السلام فرمود: برای دانشمند شایسته است که هرگاه چیزی از او سئوال کنند بگوید: خدا داناتر است ولی برای غیر عالم شایسته نیست با صراحت این کلمه را بگوید (یعنی برای او سزاوار است که بگوید نمی‌دانم).

* * *

۶- به محمد بن مسلم فرمود: هرگاه یکی از شما از آنچه که نمی‌داند بپرسند و او بگوید نمی‌دانم و نگوید: خدا داناتر است تا در دل دوست خود شک اندازد و سبب نگرانی او شود و اگر طرف سئوال، با صراحت و شفاف بگوید نمی‌دانم سئوال کننده او را متهم نمی‌کند.

۱۰۳-۷- الْحُسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ مُعَلَّى بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَسْبَاطٍ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ سَمَاعَةَ عَنْ غَيْرِ وَاحِدٍ عَنْ أَبَانٍ عَنْ زُرَارَةَ بْنِ أَعْيَنَ قَالَ سَأَلْتُ أَبَا جَعْفَرٍ عليه السلام:

مَا حَقُّ اللَّهِ عَلَى الْعِبَادِ- قَالَ أَنْ يَقُولُوا مَا يَعْلَمُونَ- وَ يَقِفُوا عِنْدَ مَا لَا يَعْلَمُونَ.

۱۰۴-۸- عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ يُونُسَ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ عَنْ أَبِي يَعْقُوبَ إِسْحَاقَ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ:

إِنَّ اللَّهَ خَصَّ عِبَادَهُ بِآيَتَيْنِ مِنْ كِتَابِهِ -أَنْ لَا يَقُولُوا حَتَّى يَعْلَمُوا وَ لَا يَرُدُّوا مَا لَمْ يَعْلَمُوا- وَ قَالَ عَزَّ وَ جَلَّ أَلَمْ يُؤْخَذْ عَلَيْهِمْ مِيثَاقُ الْكِتَابِ- أَنْ لَا يَقُولُوا عَلَى اللَّهِ إِلَّا الْحَقَّ وَ قَالَ بَلْ كَذَّبُوا بِمَا لَمْ يُحِيطُوا بِعِلْمِهِ- وَ لَمَّا يَأْتِهِمْ تَأْوِيلُهُ.

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

۱۰۵-۹- عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنْ يُونُسَ عَنْ دَاوُدَ بْنِ فَرْقَدٍ عَمَّنْ حَدَّثَهُ عَنِ ابْنِ شُبْرُمَةَ قَالَ مَا ذَكَرْتُ حَدِيثاً سَمِعْتُهُ- عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عليه السلام:

- إِلَّا كَادَ أَنْ يَتَصَدَّعَ قَلْبِي قَالَ حَدَّثَنِي أَبِي عَنْ جَدِّي عَنْ رَسُولِ اللَّهِ صلى الله عليه وآله - قَالَ ابْنُ شُبْرُمَةَ وَ أُقْسِمُ بِاللَّهِ مَا كَذَبَ أَبُوهُ عَلَى جَدِّهِ - وَ لَا جَدُّهُ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ صلى الله عليه وآله - قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وآله مَنْ عَمِلَ بِالْمَقَايِيسِ فَقَدْ هَلَكَ وَ أَهْلَكَ- وَ مَنْ أَفْتَى النَّاسَ بِغَيْرِ عِلْمٍ- وَ هُوَ لَا يَعْلَمُ النَّاسِخَ مِنَ الْمَنْسُوخِ- وَ الْمُحْكَمَ مِنَ الْمُتَشَابِهِ- فَقَدْ هَلَكَ وَ أَهْلَكَ.

۷- زراره بن اعین می‌گوید: از امام باقر علیه السلام پرسیدم: حق خداوند بر بندگانش چیست؟ فرمود: آنچه را حق بدانند بگویند و هر چه را ندانند توقف کنند و دم فرو بندند.

۸- امام صادق علیه السلام فرمود: به راستی خداوند بندگانش را به دو آیه از کتابش اختصاص داده و فرموده تا چیزی ندانند نگویند و چیزی که ندانند سئوال کننده را رد کنند و جواب ندهند و خداوند فرموده: «مگر در کتاب آسمانی از آنها پیمان نگرفتیم که در برابر خدا جز حق را نگویند(اعراف/۱۲۹)» (بر خدا دروغ نبندند) و فرموده: «چیزی راکه به علم خود به آن نرسیدند و به تاویل آن نرسیده دروغ شمردند و تکذیب کردند (توبه / ۴۰)».



۹- ابن شبرمه می‌گوید: از امام صادق علیه السلام من حدیثی راکه از امام صادق علیه السلام شنیدم ذکر نکردم جز آنکه نزدیک بود قلبم به درد آید پدرم از جدم از رسول خدا به من خبر داد وگفت: به خدا نه پدرش بر جدش دروغ بسته و نه جدش به رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود که: رسولخدا صلی الله علیه و آله فرموده: هرکس در فهم احکام خدا قیاس به کار بندد، هلاک خواهد شد و مردم را هلاک خواهد کرد و هرکس ندانسته فتوی دهد و ناسخ را از منسوخ و محکم را از متشابه تشخیص ندهد نابود و نابودکننده است.

توضیح: در فهم احکام باید بر اساس قواعد اصولی و علمی آنها را درک کرد نه آنکه مانند اهل سنت با تکیه بر قیاس و مقایسه کردن احکام با یکدیگر فتوی داد و خود را از مشکلات علمی آسوده خاطر ساخت.

بَابُ مَنْ عَمِلَ بِغَيْرِ عِلْمٍ

۱۰۶-۱ - عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَبْنِ مُحَمَّدِبْنِ خَالِدٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانٍ عَنْ طَلْحَةَ بْنِ زَيْدٍ قَالَ سَمِعْتُ أَبَاعَبْدِاللَّهِ عليه السلام يَقُولُ:

الْعَامِلُ عَلَى غَيْرِ بَصِيرَةٍ - كَالسَّائِرِ عَلَى غَيْرِ الطَّرِيقِ - لَا يَزِيدُهُ سُرْعَةُ السَّيْرِ إِلَّا بُعْداً.

۱۰۷-۲ - مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانٍ عَنِ ابْنِ مُسْكَانَ عَنْ حُسَيْنٍ الصَّيْقَلِ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِاللَّهِ عليه السلام يَقُولُ:

لَا يَقْبَلُ اللَّهُ عَمَلاً إِلَّا بِمَعْرِفَةٍ - وَ لَا مَعْرِفَةَ إِلَّا بِعَمَلٍ - فَمَنْ عَرَفَ دَلَّتْهُ الْمَعْرِفَةُ عَلَى الْعَمَلِ - وَ مَنْ لَمْ يَعْمَلْ فَلَا مَعْرِفَةَ لَهُ - أَلَا إِنَّ الْإِيمَانَ بَعْضُهُ مِنْ بَعْضٍ.

۱۰۸-۳ - عَنْهُ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ ابْنِ فَضَّالٍ عَمَّنْ رَوَاهُ عَنْ أَبِي عَبْدِاللَّهِ عليه السلام قَالَ:

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وآله مَنْ عَمِلَ عَلَى غَيْرِ عِلْمٍ كَانَ مَا يُفْسِدُ أَكْثَرَ مِمَّا يُصْلِحُ.

دربارهٔ کسی که ندانسته عمل کند

۱- امام صادق علیه السلام می‌فرمود: هر کسی که بدون بصیرت و آگاهی عمل کند مانند کسی است که به بیراهه می‌رود و هر چه شتاب کند از هدف دورتر می‌شود زیرا عجله کار شیطان است و انسان را از واقعیتها دور خواهد ساخت و دیده بینای عقل را از انسان خواهد گرفت.

* * *

۲- حسین صیقل می‌گوید: از امام صادق علیه السلام شنیدم که می‌فرمود: خدا کاری را جز با معرفت و شناخت نپذیرد و شناختی بدست نمی‌آید جز با عمل، پس هرکس معرفت دارد، او را به عمل راهنمائی می‌کند و هر کس عملی ندارد معرفتی هم ندارد همانا به راستی اجزاء ایمان از یکدیگر به وجود می‌آیند و با هم در ارتباطند.

* * *

۳- رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: هر کسی که ندانسته عمل کند، اثر تخریبی از اصلاح کردنش بیشتر است زیرا بدیهی است که تمامی انحرافات و فساد و تخریب معلول جهل و ناآگاهی است به همین جهت اسلام در اولین قدم به علم و آگاهی تشویق می‌کند و آن را غذای عقل می‌شمارد.

بَابُ اِسْتِعْمَالِ الْعِلْمِ

۱۰۹-۱- مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنْ حَمَّادِ بْنِ عِيسَى عَنْ عُمَرَ بْنِ أُذَيْنَةَ عَنْ أَبَانِ بْنِ أَبِي عَيَّاشٍ عَنْ سُلَيْمِ بْنِ قَيْسٍ الْهِلَالِيِّ قَالَ:

سَمِعْتُ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام - يُحَدِّثُ عَنِ النَّبِيِّ صلى الله عليه وآله - أَنَّهُ قَالَ فِي كَلَامٍ لَهُ الْعُلَمَاءُ رَجُلَانِ - رَجُلٌ عَالِمٌ آخِذٌ بِعِلْمِهِ فَهَذَا نَاجٍ - وَ عَالِمٌ تَارِكٌ لِعِلْمِهِ فَهَذَا هَالِكٌ - وَ إِنَّ أَهْلَ النَّارِ لَيَتَأَذَّوْنَ - مِنْ رِيحِ الْعَالِمِ التَّارِكِ لِعِلْمِهِ وَ إِنَّ أَشَدَّ أَهْلِ النَّارِ نَدَامَةً وَ حَسْرَةً - رَجُلٌ دَعَا عَبْداً إِلَى اللَّهِ - فَاسْتَجَابَ لَهُ وَ قَبِلَ مِنْهُ - فَأَطَاعَ اللَّهَ فَأَدْخَلَهُ اللَّهُ الْجَنَّةَ - وَ أَدْخَلَ الدَّاعِيَ النَّارَ بِتَرْكِهِ عِلْمَهُ - وَ اتِّبَاعِهِ الْهَوَى وَ طُولِ الْأَمَلِ.

أَمَّا اتِّبَاعُ الْهَوَى فَيَصُدُّ عَنِ الْحَقِّ - وَ طُولُ الْأَمَلِ يُنْسِي الْآخِرَةَ.

۱۱۰-۲- مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانٍ عَنْ إِسْمَاعِيلَ بْنِ جَابِرٍ عَنْ أَبِي عَبْدِاللَّهِ عليه السلام قَالَ:

الْعِلْمُ مَقْرُونٌ إِلَى الْعَمَلِ - فَمَنْ عَلِمَ عَمِلَ - وَ مَنْ عَمِلَ عَلِمَ - وَ الْعِلْمُ يَهْتِفُ بِالْعَمَلِ - فَإِنْ أَجَابَهُ وَ إِلَّا ارْتَحَلَ عَنْهُ.

روش به کارگیری علم

۱- سلیم بن قیس هلالی می‌گوید: امیر المؤمنین(ع) از پیامبر(ص) بازگو می‌کرد که در سخنش فرمود: دانشمندان دو گروهند: یکی علم خود را با عمل ارائه می‌دهد و این پیروز و درستکار است و دیگری علم خود را بدون عمل ارائه می‌دهد و این نشانهٔ هلاکت و نابودی است.

دوزخیان از بوی گند عالم بی عمل ناراحتند، و سخت‌ترین اهل دوزخ از نظر ندامت و پشیمانی کسی است که یک بنده خدا را بدین دعوت کرده و او هم پذیرفته و اطاعت خدا راکرده و خدا او را به بهشت برده و خود آن دعوت کننده، بخاطر عمل نکردن به علم خود و پیروی از هوی و هوس و آرزوی دراز، به دوزخ برده است.

اما پیروی از هوی و هوس، انسان را از حق باز می‌دارد و آرزوی دراز، آخرت و قیامت را از یاد انسان می‌برد.

توضیح: بدیهی است که پیروی از هوی و هوس و خواسته دل باید پیروی از حق را کنار گذارد و رهبری شیطان درون خود را بپذیرد و نیز آرزوهای دراز، بخاطر فاصله زیاد او از انسان، می‌خواهد با تلاش شبانه روزی به خود بقبولاند که تحقق آن برایش ممکن است پس سرانجام اندیشه طوفانی او را از فکر و اندیشه قیامت دور خواهد ساخت.

۲- امام صادق(ع) فرمود: علم همراه با عمل است (و نجات انسان در گرو هر دو است) هر کس خوب بداند عمل می‌کند و هر کس عمل کند باید بداند که علم عمل را فریاد می‌زند و اگر پاسخش دهد بماند و الا کوچ کند و برود.

١١١-٣- عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ مُحَمَّدٍ الْقَاسَانِيِّ عَمَّنْ ذَكَرَهُ عَنْ عَبْدِاللَّهِ بْنِ الْقَاسِمِ الْجَعْفَرِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِاللَّهِ عليه السلام قَالَ:

إِنَّ الْعَالِمَ إِذَا لَمْ يَعْمَلْ بِعِلْمِهِ - زَلَّتْ مَوْعِظَتُهُ عَنِ الْقُلُوبِ - كَمَا يَزِلُّ الْمَطَرُ عَنِ الصَّفَا.

١١٢-٤- عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ الْقَاسِمِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْمِنْقَرِيِّ عَنْ عَلِيِّ بْنِ هَاشِمِ بْنِ الْبَرِيدِ عَنْ أَبِيهِ قَالَ جَاءَ رَجُلٌ إِلَى عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ عليه السلام

- فَسَأَلَهُ عَنْ مَسَائِلَ فَأَجَابَ - ثُمَّ عَادَ لِيَسْأَلَ عَنْ مِثْلِهَا - فَقَالَ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ عليه السلام مَكْتُوبٌ فِي الْإِنْجِيلِ لَا تَطْلُبُوا عِلْمَ مَا لَا تَعْلَمُونَ - وَ لَمَّا تَعْمَلُوا بِمَا عَلِمْتُمْ - فَإِنَّ الْعِلْمَ إِذَا لَمْ يُعْمَلْ بِهِ - لَمْ يَزْدَدْ صَاحِبُهُ إِلَّا كُفْراً وَ لَمْ يَزْدَدْ مِنَ اللَّهِ إِلَّا بُعْداً.

مركز تحقيقات كامپيوترى علوم اسلامى

١١٣-٥- مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانٍ عَنِ الْمُفَضَّلِ بْنِ عُمَرَ عَنْ أَبِي عَبْدِاللَّهِ عليه السلام قَالَ:

قُلْتُ لَهُ بِمَ يُعْرَفُ النَّاجِي - قَالَ مَنْ كَانَ فِعْلُهُ لِقَوْلِهِ مُوَافِقاً - فَأَثْبِتْ لَهُ الشَّهَادَةَ - وَ مَنْ لَمْ يَكُنْ فِعْلُهُ لِقَوْلِهِ مُوَافِقاً - فَإِنَّمَا ذَلِكَ مُسْتَوْدَعٌ.

١١٤-٦- عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ عَنْ أَبِيهِ رَفَعَهُ قَالَ:

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام فِي كَلَامٍ لَهُ - خَطَبَ بِهِ عَلَى الْمِنْبَرِ أَيُّهَا النَّاسُ إِذَا عَلِمْتُمْ فَاعْمَلُوا بِمَا عَلِمْتُمْ لَعَلَّكُمْ تَهْتَدُونَ - إِنَّ الْعَالِمَ الْعَامِلَ بِغَيْرِهِ

۳- امام صادق علیه السلام فرمود: بیقین چون عالم به علم خود عمل نکند اندرز او از دلها بلغزد و فرو ریزد و بر دل ننشیند و بی اثر باشد چنانکه قطره باران از روی سنگ صاف فرو ریزد و در آن فرو نرود.

* * *

۴- مردی خدمت امام چهارم علیه السلام آمد و پرسشهایی کرد و امام پاسخش را داد و سپس باز گشت تاهمچنان بپرسد، امام علیه السلام فرمود:

در انجیل چنین نوشته شده است: از علم آنچه را که نمی‌دانید و به آنچه که دانسته و عمل نکرده‌اید نخواهید و طلب نکنید زیرا وقتی به علم عمل نمی‌شود به صاحبش جز بر کفر و دوری از خداوند ثمری ندارد.



* * *

۵- مفضل بن عمر می‌گوید: به امام صادق علیه السلام عرض کردم با چه نشانه‌ای شخص پیروز و با ایمان شناخته می‌شود؟

فرمود: هر کس کردارش موافق گفتارش باشد گواهی نجات او ثبت گردیده (یعنی پیروز و اهل نجات است) و کسی که کردارش موافق گفتارش نیست دینش لرزان و عاریتی است (یعنی شکست خورده است).

* * *

۶- امیر المؤمنین علیه السلام ضمن یک سخنرانی در منبر فرمود: ای مردم! وقتی دانستید به آنچه که می‌دانید عمل کنید شاید هدایت شوید بیقین هر

كَالْجَاهِلِ الْحَائِرِ الَّذِي لَا يَسْتَفِيقُ عَنْ جَهْلِهِ - بَلْ قَدْ رَأَيْتُ أَنَّ الْحُجَّةَ عَلَيْهِ أَعْظَمُ - وَ الْحَسْرَةُ أَدْوَمُ عَلَى هَذَا الْعَالِمِ - الْمُنْسَلِخِ مِنْ عِلْمِهِ - مِنْهَا عَلَى هَذَا الْجَاهِلِ الْمُتَحَيِّرِ فِي جَهْلِهِ - وَ كِلَاهُمَا حَائِرٌ بَائِرٌ - لَا تَرْتَابُوا فَتَشُكُّوا - وَ لَا تَشُكُّوا فَتَكْفُرُوا - وَ لَا تُرَخِّصُوا لِأَنْفُسِكُمْ فَتُدْهِنُوا وَ لَا تُدْهِنُوا فِي الْحَقِّ فَتَخْسَرُوا - وَ إِنَّ مِنَ الْحَقِّ أَنْ تَفَقَّهُوا - وَ مِنَ الْفِقْهِ أَنْ لَا تَغْتَرُّوا - وَ إِنَّ أَنْصَحَكُمْ لِنَفْسِهِ أَطْوَعُكُمْ لِرَبِّهِ - وَ أَغَشَّكُمْ لِنَفْسِهِ أَعْصَاكُمْ لِرَبِّهِ - وَ مَنْ يُطِعِ اللَّهَ يَأْمَنْ وَ يَسْتَبْشِرْ - وَ مَنْ يَعْصِ اللَّهَ يَخِبْ وَ يَنْدَمْ.

۱۱۵-۷- عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ عَنْ أَبِيهِ عَمَّنْ ذَكَرَهُ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ أَبِي لَيْلَى عَنْ أَبِيهِ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا جَعْفَرٍ عليه السلام يَقُولُ:

إِذَا سَمِعْتُمُ الْعِلْمَ فَاسْتَعْمِلُوهُ - وَ لْتَتَّسِعْ قُلُوبُكُمْ - فَإِنَّ الْعِلْمَ إِذَا كَثُرَ فِي قَلْبِ رَجُلٍ لَا يَحْتَمِلُهُ - قَدَرَ الشَّيْطَانُ عَلَيْهِ - فَإِذَا خَاصَمَكُمُ الشَّيْطَانُ - فَأَقْبِلُوا عَلَيْهِ بِمَا تَعْرِفُونَ - فَإِنَّ كَيْدَ الشَّيْطَانِ كَانَ ضَعِيفاً فَقُلْتُ وَ مَا الَّذِي نَعْرِفُهُ - قَالَ خَاصِمُوهُ بِمَا ظَهَرَ لَكُمْ - مِنْ قُدْرَةِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ.

که بر خلاف علمش عمل کند، چون نادان سرگردانی است که از نادانی خود به هوش نیاید و آگاه نگردد، بلکه من می‌دانم حجت بر او تمامتر و افسوس و اندوه بر این عالم بی عمل بیشتر است از جاهل سرگردان، هر دو سرگردان و نابودند، تردید به خود راه ندهید تا به شک افتید و شک نکنید تاکافر شوید، از خود سلب مسئولیت نکنید تا سست شوید و د ر راه حق سست نشوید تا که زیان بینید.

به یقین حق این است که دین را بفهمید وبخاطر فهم و درک است که فریب نمی‌خورید، براستی خیر خواه‌تر شما برای خود، فرمانبردارترین شماست نزد پروردگارخود و خائن‌ترین شما با خود، نافرمانترین شما به خدای خویش است هر کس خدا را فرمان برد مژده یابد و آسوده خاطر است و آنکه خدا را نافرمانی کند نا امید و پشیمان شود.



***

۷- چون علم را شنیدید به کار ببندید و باید دلهای شما گنجایش کافی داشته باشد زیرا اگر دانش زیاد و فراوان باشد و دل گنجایش پذیرش آن را نداشته باشد شیطان بر آن مسلط می‌شود و چون شیطان به دشمنی شما برخاست هر چه دارید و می‌دانید در برابرش به کار گیرید، زیرا مکر شیطان بسیار سست است، (راوی گوید) گفتم: چیست که می‌دانیم؟ فرمود: بر آنچه از نیروی الهی برای شما آشکار است و خداوند این توانمندی را به شما داده پس در راه مبارزه به او به کار برید.

توضیح: همانطور که شیطان به دشمنی خود با بشر اقرار کرده می‌کوشد بندگان مؤمن را فریب دهد و در اصول دین انسان که پایه اصلی اعتقاد است انسان را دچار شک و تردید کند و او را گمراه سازد.

بَابُ الْمُسْتَأْكِلِ بِعِلْمِهِ وَ الْمُبَاهِي بِهِ.

۱۱۶-۱- مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى وَ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ جَمِيعاً عَنْ حَمَّادِ بْنِ عِيسَى عَنْ عُمَرَ بْنِ أُذَيْنَةَ عَنْ أَبَانِ بْنِ أَبِي عَيَّاشٍ عَنْ سُلَيْمِ بْنِ قَيْسٍ قَالَ سَمِعْتُ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام يَقُولُ:

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وآله مَنْهُومَانِ لَا يَشْبَعَانِ- طَالِبُ دُنْيَا وَ طَالِبُ عِلْمٍ- فَمَنِ اقْتَصَرَ مِنَ الدُّنْيَا- عَلَى مَا أَحَلَّ اللَّهُ لَهُ سَلِمَ- وَ مَنْ تَنَاوَلَهَا مِنْ غَيْرِ حِلِّهَا هَلَكَ- إِلَّا أَنْ يَتُوبَ أَوْ يُرَاجِعَ- وَ مَنْ أَخَذَ الْعِلْمَ مِنْ أَهْلِهِ- وَ عَمِلَ بِعِلْمِهِ نَجَا- وَ مَنْ أَرَادَ بِهِ الدُّنْيَا فَهِيَ حَظُّهُ.

مركز تحقيقات كامپيوترى علوم اسلامى

۱۱۷-۲- الْحُسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ عَامِرٍ عَنْ مُعَلَّى بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ الْوَشَّاءِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ عَائِذٍ عَنْ أَبِي خَدِيجَةَ عَنْ أَبِي عَبْدِاللَّهِ عليه السلام قَالَ:

مَنْ أَرَادَ الْحَدِيثَ لِمَنْفَعَةِ الدُّنْيَا- لَمْ يَكُنْ لَهُ فِي الْآخِرَةِ نَصِيبٌ- وَ مَنْ أَرَادَ بِهِ خَيْرَ الْآخِرَةِ- أَعْطَاهُ اللَّهُ خَيْرَ الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ.

۱۱۸-۳- عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ الْقَاسِمِ بْنِ مُحَمَّدٍ الْأَصْبَهَانِيِّ عَنِ الْمِنْقَرِيِّ عَنْ حَفْصِ بْنِ غِيَاثٍ عَنْ أَبِي عَبْدِاللَّهِ عليه السلام قَالَ:

مَنْ أَرَادَ الْحَدِيثَ لِمَنْفَعَةِ الدُّنْيَا- لَمْ يَكُنْ لَهُ فِي الْآخِرَةِ نَصِيبٌ.

کسی که از دانش خود روزی خورد و به آن بنازد

۱- سلیم بن قیس می‌گوید: از امیر مؤمنان علیه السلام شنیدم که می‌فرماید: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: دو گرسنه هیچ گاه سیر نمی‌شوند یکی طالب دنیا و دیگری دانش‌آموز.

هر کس که از مال دنیا به آنچه که خداوند روزی حلالش داده قناعت کند سالم خواهد ماند و هر کس که مال دنیا را از راه غیر حلال به دست آورد نابود خواهد شد مگر آنکه توبه کند و بازگردد (یعنی مال حرام را به صاحبش بازگرداند) وکسی که علم را از اهلش فراگیرد و به آن عمل کند نجات یابد وکسی که منظورش از طلب علم، مال دنیا باشد بهره‌اش همان است (و در آخرت بهره‌ای نخواهد داشت).

۲- امام صادق علیه السلام فرمود: هر کس علم حدیث را برای سود دنیا بخواهد در آخرت بهره‌ای نخواهد داشت و هر کس آنرا برای خیرفراگیرد خداوند خیر آخرت و دنیا را به وی خواهد داد. (یعنی هم دنیایش تأمین و خوش است و هم در آخرت پیروز و سرفراز خواهد بود).

۳- باز امام صادق علیه السلام فرمود: هر کس حدیث را برای سود دنیا بخواهد در آخرت بهره‌ای نخواهد داشت. (یعنی هر کس که سخنان ائمه و معصومین را برای تجارت دنیای خود بخواهد همان بهره‌اش خواهد بود و در آخرت دستش خالی و بی‌بهره است).

۱۱۹-۴- عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ الْقَاسِمِ عَنِ الْمِنْقَرِيِّ عَنْ حَفْصِ بْنِ غِيَاثٍ عَنْ أَبِي عَبْدِاللَّهِ عليه السلام قَالَ:

إِذَا رَأَيْتُمُ الْعَالِمَ مُحِبّاً لِدُنْيَاهُ - فَاتَّهِمُوهُ عَلَى دِينِكُمْ - فَإِنَّ كُلَّ مُحِبٍّ لِشَيْءٍ يَحُوطُ مَا أَحَبَّ - وَ قَالَ أَوْحَى اللَّهُ إِلَى دَاوُدَ عليه السلام - لَا تَجْعَلْ بَيْنِي وَ بَيْنَكَ عَالِماً مَفْتُوناً بِالدُّنْيَا - فَيَصُدَّكَ عَنْ طَرِيقِ مَحَبَّتِي - فَإِنَّ أُولَئِكَ قُطَّاعُ طَرِيقِ عِبَادِيَ الْمُرِيدِينَ - إِنَّ أَدْنَى مَا أَنَا صَانِعٌ بِهِمْ - أَنْ أَنْزِعَ حَلَاوَةَ مُنَاجَاتِي عَنْ قُلُوبِهِمْ.

۱۲۰-۵- عَلِيٌّ عَنْ أَبِيهِ عَنِ النَّوْفَلِيِّ عَنِ السَّكُونِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِاللَّهِ عليه السلام قَالَ:

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وآله الْفُقَهَاءُ أُمَنَاءُ الرُّسُلِ - مَا لَمْ يَدْخُلُوا فِي الدُّنْيَا قِيلَ يَا رَسُولَ اللَّهِ وَ مَا دُخُولُهُمْ فِي الدُّنْيَا - قَالَ اتِّبَاعُ السُّلْطَانِ - فَإِذَا فَعَلُوا ذَلِكَ فَاحْذَرُوهُمْ عَلَى دِينِكُمْ.

۱۲۱-۶- مُحَمَّدُ بْنُ إِسْمَاعِيلَ عَنِ الْفَضْلِ بْنِ شَاذَانَ عَنْ حَمَّادِ بْنِ عِيسَى عَنْ رِبْعِيِّ بْنِ عَبْدِاللَّهِ عَمَّنْ حَدَّثَهُ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام قَالَ:

مَنْ طَلَبَ الْعِلْمَ لِيُبَاهِيَ بِهِ الْعُلَمَاءَ - أَوْ يُمَارِيَ بِهِ السُّفَهَاءَ - أَوْ يَصْرِفَ بِهِ وُجُوهَ النَّاسِ إِلَيْهِ - فَلْيَتَبَوَّأْ مَقْعَدَهُ مِنَ النَّارِ - إِنَّ الرِّئَاسَةَ لَا تَصْلُحُ إِلَّا لِأَهْلِهَا.

۴- امام صادق علیه السلام فرمود: هرگاه دیدید عالم و دانشمند دوست دار دنیاست او را نسبت به دین خود متهم کنید (یعنی بدانید دیندار واقعی نیست). زیرا هر چیزی را دوست بدارد دور همان محبوب خود می‌چرخد، فرمود: خدا به داوود وحی کرد: میان من و خودت دانشمندی که فریفته دنیاست واسطه قرار مده تا تو را از راه دوستی من باز دارد، زیرا آنان راهزن بندگانی هستند که خواهان منند کمتر کاری که من با اینها می‌کنم این است که لذت مناجات خود را از دلشان برمی‌دارم. (یعنی اینها از عبادت و نیایش خود لذتی نمی‌برند زیرا انجام این کارها را برای خود باری می‌دانند که سعی می‌کنند خود را از آن راحت و خلاص کنند چون تا عشق نباشد لذتی نخواهد بود)

۵- رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: فقیهان تا در امور دنیا وارد نشده‌اند امین پیامبرانند، عرض شد: یا رسول الله ورودشان در دنیا چیست؟ فرمود: پیروی از سلطان، پس هرگاه چنین کنند بر دین خود از ایشان بترسید. (یعنی کسانی که دینشان را به قدرت طلبان می‌فروشند و مطابق خواسته آنها عمل می‌کنند و فتوی می‌دهند و فرامین و دستورات آنها را بر دستورات و فرامین خداوند مقدم می‌دارند بدیهی است که بخاطر دین خود از چنین افرادی باید ترسید (چون آنها ترمز کنترلی ندارند).

۶- امام باقر علیه السلام فرمود: هر کس دنبال دانش برود تا بر دانشمندان ببالد یا بر سفیهان بتازد و یا مردم را متوجه خود کند نشیمن‌گاه او پراز آتش باد، به راستی ریاست، جز برای اهلش شایسته نیست. (یعنی کسانی که علم زده‌اند دانش را مایه برتری خود بر دیگران می‌دانند و پیوسته بر خود می‌بالند و به دیگران فخر می‌فروشند و اعتنایی به آنها ندارند چنین افرادی در قیامت جایگاهشان دوزخ است).

بَابُ لُزُومِ الْحُجَّةِ عَلَى الْعَالِمِ وَ تَشْدِيدِ الْأَمْرِ عَلَيْهِ.

۱۲۲-۱- عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ بْنِ هَاشِمٍ عَنْ أَبِيهِ عَنِ الْقَاسِمِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْمِنْقَرِيِّ عَنْ حَفْصِ بْنِ غِيَاثٍ عَنْ أَبِي عَبْدِاللَّهِ عليه السلام قَالَ:

قَالَ يَا حَفْصُ يُغْفَرُ لِلْجَاهِلِ سَبْعُونَ ذَنْباً- قَبْلَ أَنْ يُغْفَرَ لِلْعَالِمِ ذَنْبٌ وَاحِدٌ.

۱۲۳-۲- وَ بِهَذَا الْإِسْنَادِ قَالَ قَالَ أَبُو عَبْدِاللَّهِ عليه السلام قَالَ:

عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ عَلَى نَبِيِّنَا وَ آلِهِ وَ عَلَيْهِ السَّلَامُ- وَيْلٌ لِلْعُلَمَاءِ السَّوْءِ- كَيْفَ تَلَظَّى عَلَيْهِمُ النَّارُ.

۱۲۴-۳- عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ وَ مُحَمَّدُ بْنُ إِسْمَاعِيلَ عَنِ الْفَضْلِ بْنِ شَاذَانَ جَمِيعاً عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ جَمِيلِ بْنِ دَرَّاجٍ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِاللَّهِ عليه السلام يَقُولُ:

إِذَا بَلَغَتِ النَّفْسُ هَاهُنَا- وَ أَشَارَ بِيَدِهِ إِلَى حَلْقِهِ- لَمْ يَكُنْ لِلْعَالِمِ تَوْبَةٌ- ثُمَّ قَرَأَ إِنَّمَا التَّوْبَةُ عَلَى اللهِ- لِلَّذِينَ يَعْمَلُونَ السُّوءَ بِجَهَالَةٍ.

۱۲۵-٤- مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ عَنِ النَّضْرِ بْنِ سُوَيْدٍ عَنْ يَحْيَى الْحَلَبِيِّ عَنْ أَبِي سَعِيدٍ الْمُكَارِي عَنْ أَبِي بَصِيرٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام:

فِي قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ- فَكُبْكِبُوا فِيهَا هُمْ وَ الْغَاوُونَ قَالَ هُمْ قَوْمٌ وَصَفُوا عَدْلاً بِأَلْسِنَتِهِمْ ثُمَّ خَالَفُوهُ إِلَى غَيْرِهِ.

وجود حجت و احساس مسئولیت عالم

۱- امام صادق علیه‌السلام به حفص بن غیاث فرمود:

هفتاد گناه از نادان بخشیده می‌شود پیش از آنکه یک گناه از دانشمند بخشیده شود. (چون عالم و دانشمند از روی آگاهی و اطلاع گناه می‌کند و نادان از روی ناآگاهی و بدیهی است که جرم و قانون شکنی شخص آگاه بیشتر است).

۲- حضرت صادق علیه‌السلام فرمود: عیسی بن مریم علیه‌السلام فرمود: وای بر عالمان بد وگناهکار که چگونه آتش دوزخ آنها را در بر گرفته و بر گردشان تلظی می‌کند و زبانه می‌کشد (بیان شدّت عذاب آنهاست).

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

۳- امام صادق علیه‌السلام فرمود: چون جان به اینجا رسد (بادست اشاره به‌گلویش کرد) راه توبه بر عالم بسته شود، سپس این آیه را خواند: «قبول توبه بر خداوند تنها برای کسانی است که از روی نادانی بدی کنند (نساء / ۱۷).

۴- امام باقر علیه‌السلام در تفسیر قول خدای عزوجل: «گمراه کنندگان وگمراه‌شدگان در جهنم به رو در افتند (شعراء / ۹۴)».

فرمود: ایشان مردمی هستند که عدالت را با زبان می‌ستایند و در هنگام عمل به ستمکاری روی آورده و ستمکار گردند.

* * *

بَابُ النَّوَادِرِ

۱۲۶-۱- عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ حَفْصِ بْنِ الْبَخْتَرِيِّ رَفَعَهُ قَالَ كَانَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام يَقُولُ:

- رَوِّحُوا أَنْفُسَكُمْ بِبَدِيعِ الْحِكْمَةِ - فَإِنَّهَا تَكِلُّ كَمَا تَكِلُّ الْأَبْدَانُ.

۱۲۷-۲- عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ نُوحِ بْنِ شُعَيْبٍ النَّيْسَابُورِيِّ عَنْ عُبَيْدِ اللَّهِ بْنِ عَبْدِاللَّهِ الدِّهْقَانِ عَنْ دُرُسْتَ بْنِ أَبِي مَنْصُورٍ عَنْ عُرْوَةَ بْنِ أَخِي شُعَيْبٍ الْعَقَرْقُوفِيِّ عَنْ شُعَيْبٍ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِاللَّهِ عليه السلام يَقُولُ:

كَانَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام يَقُولُ - يَا طَالِبَ الْعِلْمِ إِنَّ الْعِلْمَ ذُو فَضَائِلَ كَثِيرَةٍ - فَرَأْسُهُ التَّوَاضُعُ وَ عَيْنُهُ الْبَرَاءَةُ مِنَ الْحَسَدِ - وَ أُذُنُهُ الْفَهْمُ وَ لِسَانُهُ الصِّدْقُ - وَ حِفْظُهُ الْفَحْصُ - وَ قَلْبُهُ حُسْنُ النِّيَّةِ - وَ عَقْلُهُ مَعْرِفَةُ الْأَشْيَاءِ وَ الْأُمُورِ - وَ يَدُهُ الرَّحْمَةُ - وَ رِجْلُهُ زِيَارَةُ الْعُلَمَاءِ وَ هِمَّتُهُ السَّلَامَةُ - وَ حِكْمَتُهُ الْوَرَعُ - وَ مُسْتَقَرُّهُ النَّجَاةُ - وَ قَائِدُهُ الْعَافِيَةُ وَ مَرْكَبُهُ الْوَفَاءُ - وَ سِلَاحُهُ لِينُ الْكَلِمَةِ - وَ سَيْفُهُ الرِّضَا - وَ قَوْسُهُ الْمُدَارَاةُ - وَ جَيْشُهُ مُحَاوَرَةُ الْعُلَمَاءِ - وَ مَالُهُ الْأَدَبُ - وَ ذَخِيرَتُهُ اجْتِنَابُ الذُّنُوبِ - وَ زَادُهُ الْمَعْرُوفُ - وَ مَاؤُهُ الْمُوَادَعَةُ - وَ دَلِيلُهُ الْهُدَى وَ رَفِيقُهُ مَحَبَّةُ الْأَخْيَارِ.

نوادر

یعنی احادیث متفرقه مربوط به موضوع

برتری علم و عالم

۱- امیر المؤمنین ﷺ فرمود: جان خود رابا نکات حکیمانه استراحت دهید زیرا جان هم چون تن خسته می‌شود. (و نیاز به استراحت دارد)

* * *

۲- و باز فرمود: ای دانش آموز، به راستی علم دارای ارزشهای بسیاری است (اگر به بدن تشبیه شود) فروتنی سر اوست، دوری از رشک و حسد چشم اوست، گوشش فهم است و زبانش راستی، حافظه‌اش بررسی و کنجکاوی است و دلش حسن نیت، و عقلش شناخت اشیاء و امور، دست او رحمت ومهر ورزی است و پایش دیدار دانشمندان، همتش سلامت و حکمتش پرهیزکاری و قرارگاهش رستگاری است و جلو دارش عافیت و مرکبش وفاه و سلاحش نرم زبانی، تیغش رضا وکمانش مدارا و لشکرش گفتگوی با دانشمندان و ثروتش ادب و پس اندازش دوری ازگناهان، توشه‌اش نیکی و شرابش سازگاری و رهنمایش هدایت و رفیقش دوستی با نیکان.

* * *

۱۲۸-۳- مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي نَصْرٍ عَنْ حَمَّادِ بْنِ عُثْمَانَ عَنْ أَبِي عَبْدِاللَّهِ عليه السلام قَالَ:

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه و آله نِعْمَ وَزِيرُ الْإِيمَانِ الْعِلْمُ- وَ نِعْمَ وَزِيرُ الْعِلْمِ الْحِلْمُ- وَ نِعْمَ وَزِيرُ الْحِلْمِ الرِّفْقُ- وَ نِعْمَ وَزِيرُ الرِّفْقِ الصَّبْرُ.

۱۲۹-۴- عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ الْأَشْعَرِيِّ عَنْ عَبْدِاللَّهِ بْنِ مَيْمُونٍ الْقَدَّاحِ عَنْ أَبِي عَبْدِاللَّهِ عليه السلام عَنْ آبَائِهِ: قَالَ:

جَاءَ رَجُلٌ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ صلى الله عليه و آله - فَقَالَ يَا رَسُولَ اللَّهِ مَا الْعِلْمُ- قَالَ الْإِنْصَاتُ- قَالَ ثُمَّ مَهْ قَالَ الِاسْتِمَاعُ- قَالَ ثُمَّ مَهْ قَالَ الْحِفْظُ- قَالَ ثُمَّ مَهْ قَالَ الْعَمَلُ بِهِ- قَالَ ثُمَّ مَهْ يَا رَسُولَ اللَّهِ - قَالَ نَشْرُهُ.

۱۳۰-۵- عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ رَفَعَهُ إِلَى أَبِي عَبْدِاللَّهِ عليه السلام قَالَ:

طَلَبَةُ الْعِلْمِ ثَلَاثَةٌ- فَاعْرِفْهُمْ بِأَعْيَانِهِمْ وَ صِفَاتِهِمْ- صِنْفٌ يَطْلُبُهُ لِلْجَهْلِ وَ الْمِرَاءِ- وَ صِنْفٌ يَطْلُبُهُ لِلِاسْتِطَالَةِ وَ الْخَتْلِ- وَ صِنْفٌ يَطْلُبُهُ لِلْفِقْهِ وَ الْعَقْلِ- فَصَاحِبُ الْجَهْلِ وَ الْمِرَاءِ- مُوذٍ مُمَارٍ مُتَعَرِّضٌ لِلْمَقَالِ فِي أَنْدِيَةِ الرِّجَالِ- بِتَذَاكُرِ الْعِلْمِ وَ صِفَةِ الْحِلْمِ- قَدْ تَسَرْبَلَ بِالْخُشُوعِ- وَ تَخَلَّى مِنَ الْوَرَعِ- فَدَقَّ اللَّهُ مِنْ هَذَا خَيْشُومَهُ- وَ قَطَعَ مِنْهُ حَيْزُومَهُ- وَ صَاحِبُ الِاسْتِطَالَةِ وَ الْخَتْلِ- ذُو خِبٍّ وَ مَلَقٍ- يَسْتَطِيلُ عَلَى مِثْلِهِ مِنْ أَشْبَاهِهِ- وَ يَتَوَاضَعُ لِلْأَغْنِيَاءِ مِنْ دُونِهِ- فَهُوَ لِحَلْوَائِهِمْ هَاضِمٌ وَ لِدِينِهِ حَاطِمٌ- فَأَعْمَى اللَّهُ عَلَى هَذَا خُبْرَهُ- وَ قَطَعَ مِنْ آثَارِ الْعُلَمَاءِ

۳- رسول خداﷺ فرمود: چه خوب وزیری است علم برای ایمان، و چه خوب وزیری است بردباری برای علم، و چه خوب وزیری است نرمش برای بردباری و چه خوب وزیری است شکیبائی برای نرمش و مدارائی.

۴- مردی نزد رسول خداﷺ آمد و گفت: یا رسول الله علم چیست؟

فرمود: سکوت کردن و دل به سخن استادان دادن، گفت: پس از آن چیست؟ فرمود: گوش گرفتن، گفت: پس از آن چیست؟ فرمود: بخاطر سپردن، گفت: پس از آن چه؟

فرمود: به‌کار بستن، گفت: دیگر چه؟

فرمود: پراکنده نمودن آن در میان مردم. (و سیراب کردن مردم از آب گوارای علم و آگاه کردن ایشان به مسائل دینی و زندگی).

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

۵- امام صادقؑ فرمود: دانش آموزان سه دسته‌اند، آنهارا به ذات و صفات مخصوصشان بشناسید:

۱- دسته‌ای برای نادانی و خود نمائی آن را می‌جویند.
۲- دسته‌ای برای زورگوئی و گردن کشی و فریب.
۳- دسته‌ای دیگر برای درک و اندیشه فرا می‌گیرند.

آنکه یار جهل و خود نمائی است آزارگر و خودنماست و در مجالس مردم داد سخن می‌دهد، نام علم می‌برد، حلم و بردباری را می‌ستاید، از سر تا پا اظهار خشوع می‌کند ولی دلش از پرهیزکاری تهی است، خدا از این وضع بینی او را بکوبد و کمرش را ببرد. آن که یار گردن فرازی و فریب است نیرنگ باز و چاپلوس است در برابر همنوعان خود، گردن فرازی می‌کند و برای توانگران پست‌تر از خود، تواضع و فروتنی می‌نماید، حلوای آنها را بخورد و دین خدا را بشکند، از این رو خداوند او را بی نام و نشان کند و اثر او را از میان آثار دانشمندان قطع

أَثَرَهُ- وَ صَاحِبُ الْفِقْهِ وَ الْعَقْلِ- ذُو كَآبَةٍ وَ حَزَنٍ وَ سَهَرٍ- قَدْ تَحَنَّكَ فِي بُرْنُسِهِ- وَ قَامَ اللَّيْلَ فِي حِنْدِسِهِ- يَعْمَلُ وَ يَخْشَى وَجِلاً دَاعِياً مُشْفِقاً مُقْبِلاً عَلَى شَأْنِهِ- عَارِفاً بِأَهْلِ زَمَانِهِ- مُسْتَوْحِشاً مِنْ أَوْثَقِ إِخْوَانِهِ فَشَدَّ اللَّهُ مِنْ هَذَا أَرْكَانَهُ- وَ أَعْطَاهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ أَمَانَهُ- وَ حَدَّثَنِي بِهِ مُحَمَّدُ بْنُ مَحْمُودٍ أَبُو عَبْدِاللَّهِ الْقَزْوِينِيُّ عَنْ عِدَّةٍ مِنْ أَصْحَابِنَا مِنْهُمْ جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدٍ الصَّيْقَلِ بِقَزْوِينَ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ عِيسَى الْعَلَوِيِّ عَنْ عَبَّادِ بْنِ صُهَيْبٍ الْبَصْرِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِاللَّهِ عليه‌السلام.

۱۳۱-۶ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى عَنْ طَلْحَةَ بْنِ زَيْدٍ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِاللَّهِ عليه‌السلام يَقُولُ:

إِنَّ رُوَاةَ الْكِتَابِ كَثِيرٌ- وَ إِنَّ رُعَاتَهُ قَلِيلٌ- وَ كَمْ مِنْ مُسْتَنْصِحٍ لِلْحَدِيثِ- مُسْتَغِشٍّ لِلْكِتَابِ- فَالْعُلَمَاءُ يَحْزُنُهُمْ تَرْكُ الرِّعَايَةِ وَ الْجُهَّالُ يَحْزُنُهُمْ حِفْظُ الرِّوَايَةِ- فَرَاعٍ يَرْعَى حَيَاتَهُ- وَ رَاعٍ يَرْعَى هَلَكَتَهُ- فَعِنْدَ ذَلِكَ اخْتَلَفَ الرَّاعِيَانِ- وَ تَغَايَرَ الْفَرِيقَانِ.

۱۳۲-۷ـ الْحُسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدٍ الْأَشْعَرِيُّ عَنْ مُعَلَّى بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ جُمْهُورٍ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ أَبِي نَجْرَانَ عَمَّنْ ذَكَرَهُ عَنْ أَبِي عَبْدِاللَّهِ عليه‌السلام قَالَ:

مَنْ حَفِظَ مِنْ أَحَادِيثِنَا أَرْبَعِينَ حَدِيثاً- بَعَثَهُ اللَّهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ عَالِماً فَقِيهاً.

می‌کند. و آنکه یار فهم و درک است دچار شکسته حالی و اندوه و بیخوابی است شب تحت الحنکش رابیندازد و در تاریکی شب به پا خیزد وترسان و هراسان عمل کند و به خود مشغول و نگران است و به مردم زمان خود آگاه است و از مطمئن‌ترین برادرانش وحشت دارد از این رو خداوند پایه‌های زندگی‌اش را محکم سازد و در قیامت به او تأمین دهد.

* * *

۶- امام صادق علیه‌السلام فرمود: به راستی راویان قرآن فراوانند و رعایت کنندگان آن‌کم، چه‌بسیار افرادی که نسبت به‌احادیث اندرزگویند و نسبت به قرآن دغل بازند. علماء در ترک عمل افسرده‌اند و نادانان از اینکه توان حفظ احادیث راندارند غمگین‌اند یکی درپی حیات خویش است و دیگری در پی نابودی و هلاکت خود در اینجا دو رعایت کننده از هم جدا می‌شوند.

* * *

۷- امام صادق علیه‌السلام فرمود: هر کس چهل حدیث از احادیث ما را حفظ کند خداوند او را در قیامت عالم و فقیه برانگیخته می‌سازد.

توضیح: باید دانست که مراد امام از حفظ احادیث چیست؟ شاید بتوان گفت که مراد از حفظ تنها از بر کردن و بخاطر سپردن آنها نیست بلکه هدف اصلی توجه به مفاهیم و معانی آنها و عمل کردن به محتوای آنها و انتقال به دیگران است زیرا با عمل است که کلام معصوم ثمر می‌دهد و انتقال آنها به دیگران و تلاش در جهت گسترش مسائل آنها سبب بقاء دین و گسترش مذهب تشیع می‌شود.

١٣٣-٨ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ عَنْ أَبِيهِ عَمَّنْ ذَكَرَهُ عَنْ زَيْدٍ الشَّحَّامِ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام فِي قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ

- فَلْيَنْظُرِ الْإِنْسانُ إِلىٰ طَعامِهِ قَالَ قُلْتُ مَا طَعَامُهُ - قَالَ عِلْمُهُ الَّذِي يَأْخُذُهُ - عَمَّنْ يَأْخُذُهُ.

١٣٤-٩ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنْ عَلِيِّ بْنِ النُّعْمَانِ عَنْ عَبْدِاللَّهِ بْنِ مُسْكَانَ عَنْ دَاوُدَ بْنِ فَرْقَدٍ عَنْ أَبِي سَعِيدٍ الزُّهْرِيِّ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام قَالَ:

الْوُقُوفُ عِنْدَ الشُّبْهَةِ - خَيْرٌ مِنَ الاقْتِحَامِ فِي الْهَلَكَةِ - وَ تَرْكُكَ حَدِيثاً لَمْ تُرْوَهُ - خَيْرٌ مِنْ رِوَايَتِكَ حَدِيثاً لَمْ تُحْصِهِ.

١٣٥-١٠ـ مُحَمَّدٌ عَنْ أَحْمَدَ عَنِ ابْنِ فَضَّالٍ عَنِ ابْنِ بُكَيْرٍ عَنْ حَمْزَةَ بْنِ الطَّيَّارِ أَنَّهُ عَرَضَ عَلَى أَبِي عَبْدِاللَّهِ عليه السلام:

- بَعْضَ خُطَبِ أَبِيهِ - حَتَّى إِذَا بَلَغَ مَوْضِعاً مِنْهَا - قَالَ لَهُ كُفَّ وَ اُسْكُتْ - ثُمَّ قَالَ أَبُو عَبْدِاللَّهِ عليه السلام لَا يَسَعُكُمْ فِيمَا يَنْزِلُ بِكُمْ مِمَّا لَا تَعْلَمُونَ - إِلَّا الْكَفُّ عَنْهُ وَ التَّثَبُّتُ - وَ الرَّدُّ إِلَى أَئِمَّةِ الْهُدَى - حَتَّى يَحْمِلُوكُمْ فِيهِ عَلَى الْقَصْدِ - وَ يَجْلُوا عَنْكُمْ فِيهِ الْعَمَى - وَ يُعَرِّفُوكُمْ فِيهِ الْحَقَّ - قَالَ اللَّهُ تَعَالَى فَسْئَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لا تَعْلَمُونَ.

۸- زید شحام از امام باقر ﷺ در تفسیر گفتهٔ خدای عزوجل: «باید آدمی به خوراک خود توجه داشته باشد (عبس/۲۴)» گوید: عرض کردم: مقصود از این خوراک چیست؟ فرمود: بنگرید به علم و دانشی که فرا می‌گیرد که از چه کسی بهره می‌برد. (چون دانش غذای روح انسانی است).

توضیح: با اینکه اسلام در فراگیری علم آزادی عمل داده و علم هر چیزی را مجاز دانسته حتی کاری که از نظر اسلام حرام بوده ولی علم او مجاز دانسته مانند علم قمار و برد و باخت که علم او مجاز ولی بکار بردنش حرام است و قرآن در این باره به پیامبرش می‌فرماید: فَبَشِّرْ عِبَادِي الَّذِينَ يَسْتَمِعُونَ الْقَوْلَ فَيَتَّبِعُونَ أَحْسَنَهُ «ای پیامبر بشارت ده به کسانی که گفتارها را می‌شنوند و از آنچه خوب و مجاز است استفاده می‌کنند و پیروی می‌نمایند» (نحل/۴۲) ولی چون علم غذای روح است گاهی انسان از شخص نامناسب و بیمار و یا به تعبیر مولوی از زنگی مست می‌گیرد و روی زندگی او اثر می‌گذارد یا خود مطلب، غذای مسمومی می‌شود که مؤثر می‌افتد.

۹- امام باقر ﷺ فرمود: توقف در مورد شبهه بهتر از افتادن در چاه هلاکت است، اگر حدیثی را که به درستی برایت روایت نشده واگذاری، بهتر از این است که حساب نکرده آن را روایت کنی.

توضیح: شبهه یعنی کاری که صحت و درستی آن را بخوبی نمی‌دانی و نمی‌توانی آن را درک کنی و چه بسا که اگر بدیدهٔ عمل به او بنگری تو را در یک بن بست قرار دهد که ممکن است زندگیت را تباه سازد پس در چنین مواردی اگر از آن بپرهیزی و برای دیگران نقل نکنی خیلی بهتر است.

۱۰- حمزه بن طیار بعضی از سخنان پدرش را بر امام صادق ﷺ عرضه کرد تا به عبارتی رسید که آن حضرت فرمود: بازگیر وخموش باش. سپس امام صادق ﷺ فرمود: آنچه به دست شما می‌رسد که نمی‌دانید درست است وظیفه ندارید جز اینکه توقف کنید و بررسی نمائید و به امامان حق مراجعه کنید تا حقیقت رابر شما روشن کنند وگمراهی شما را بر طرف سازند وحق مطلب را به شما بفهمانند، خدای تعالی می‌فرماید: «اگر نمی‌دانید از اهل ذکر (معصومین) بپرسید (نحل/۴۲)».

۱۳۶-۱۱ - عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ الْقَاسِمِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْمِنْقَرِيِّ عَنْ سُفْيَانَ بْنِ عُيَيْنَةَ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِاللَّهِ عليه السلام يَقُولُ:

وَجَدْتُ عِلْمَ النَّاسِ كُلَّهُ فِي أَرْبَعٍ - أَوَّلُهَا أَنْ تَعْرِفَ رَبَّكَ - وَ الثَّانِي أَنْ تَعْرِفَ مَا صَنَعَ بِكَ - وَ الثَّالِثُ أَنْ تَعْرِفَ مَا أَرَادَ مِنْكَ - وَ الرَّابِعُ أَنْ تَعْرِفَ مَا يُخْرِجُكَ مِنْ دِينِكَ.

۱۳۷-۱۲ - عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ هِشَامِ بْنِ سَالِمٍ قَالَ قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِاللَّهِ عليه السلام

- مَا حَقُّ اللَّهِ عَلَى خَلْقِهِ - فَقَالَ أَنْ يَقُولُوا مَا يَعْلَمُونَ - وَ يَكُفُّوا عَمَّا لَا يَعْلَمُونَ - فَإِذَا فَعَلُوا ذَلِكَ - فَقَدْ أَدَّوْا إِلَى اللَّهِ حَقَّهُ.

۱۳۸-۱۳ - مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ عَنِ ابْنِ سِنَانٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مَرْوَانَ الْعِجْلِيِّ عَنْ عَلِيِّ بْنِ حَنْظَلَةَ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِاللَّهِ عليه السلام يَقُولُ:

اِعْرِفُوا مَنَازِلَ النَّاسِ - عَلَى قَدْرِ رِوَايَتِهِمْ عَنَّا.

۱۳۹-۱۴ - الْحُسَيْنُ بْنُ الْحَسَنِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ زَكَرِيَّا الْغَلَابِيِّ عَنِ ابْنِ عَائِشَةَ الْبَصْرِيِّ رَفَعَهُ أَنَّ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام قَالَ:

فِي بَعْضِ خُطَبِهِ - أَيُّهَا النَّاسُ اِعْلَمُوا - أَنَّهُ لَيْسَ بِعَاقِلٍ - مَنِ انْزَعَجَ مِنْ قَوْلِ الزُّورِ فِيهِ - وَ لَا بِحَكِيمٍ مَنْ رَضِيَ بِثَنَاءِ الْجَاهِلِ عَلَيْهِ - النَّاسُ أَبْنَاءُ مَا يُحْسِنُونَ - وَ قَدْرُ كُلِّ امْرِئٍ مَا يُحْسِنُ - فَتَكَلَّمُوا فِي الْعِلْمِ تَبَيَّنْ أَقْدَارُكُمْ.

۱۱- امام صادق علیه السلام می‌فرمود: همه دانشهای مردم را در چهار چیز یافتم:
الف - پروردگارت را بشناسی (از طریق فطرت و نظم آفرینش)
ب - بدانی با تو چه کرده. (در خلقت و دادن نعمت عقل و ارسال پیامبران)
ج - بدانی از تو چه خواسته. (فرمانبرداری از خداوند و پیروی از پیامبر)
د- بدانی چه چیز تو را از دینت بیرون می‌برد. (گناهان و سرپیچی از دستورات پیامبر)

۱۲- هشام بن سالم گوید: به امام صادق علیه السلام عرض کردم: حق خدا بر مردم چیست؟
فرمود: آنچه که بدانند بگویند و آنچه را که ندانند نگویند، اگر چنین کنند به یقین حق خدا را ادا کرده و به انجام رسانده‌اند.

۱۳- امام صادق علیه السلام می‌فرمود: منزلت مردم را به اندازه روایتی که از مانقل می‌کنند بشناسید. (یعنی هر کس که حدیث را بنحو درست و شایسته‌ای از ما نقل کند قدر و منزلتش بالاتر است)

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

۱۴- امیر المؤمنین علی علیه السلام در یک سخنرانی فرمود: ای مردم! بدانید کسی که از گفتار نا حق که به او گویند از جای خود کنده می‌شود عاقل نیست. آنکه از ستایش نادان خوشش می آید حکیم نیست مردم فرزندان کارهای خوب خویش‌اند و ارزش هر کس به اندازه کاری است که به خوبی انجام می‌دهد، از دانش سخن گویید تا قدر و منزلت شما آشکار گردد.

توضیح: ارزش هر شخصی از سخنان او معلوم می‌شود که بقول سعدی
تا مرد سخن نگفته باشد عیب و هنرش نهفته باشد
در این صورت سخن است که شخصیت انسان را می‌سازد گاهی به او ارزش می‌بخشد و گاهی او را بی‌ارزش می‌کند در تاریخ آمده است که مأمون خلیفه عباسی روزی در هفته، برای جلسه بحث و مناظره عالمان، در نظر گرفته بود که همه در حضور مأمون مسئله‌ای طرح می‌کردند و پیرامون آن سخن می‌راندند روزی مأمون جوانی را دید که ساکت و آرام در گوشه‌ای نشسته و سخن نمی‌گوید. مأمون او را به مناظره دعوت کرد وقتی خیلی از حرف‌های او خوشش آمد از او پرسید فرزند کیستی؟ در پاسخ گفت فرزند ادبم. مأمون از حرف حکیمانه او خیلی خوشش آمد و دستور داد به او جایزه نفیسی بدهند و هر هفته او را به مجلس مناظره علمی دعوت کنند.

۱۴۰- ۱۵ - الْحُسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ مُعَلَّى بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْوَشَّاءِ عَنْ أَبَانِ بْنِ عُثْمَانَ عَنْ عَبْدِاللَّهِ بْنِ سُلَيْمَانَ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا جَعْفَرٍ عليه‌السلام يَقُولُ:

وَ عِنْدَهُ رَجُلٌ مِنْ أَهْلِ الْبَصْرَةِ - يُقَالُ لَهُ عُثْمَانُ الْأَعْمَى - وَ هُوَ يَقُولُ إِنَّ الْحَسَنَ الْبَصْرِيَّ - يَزْعُمُ أَنَّ الَّذِينَ يَكْتُمُونَ الْعِلْمَ - يُؤْذِي رِيحُ بُطُونِهِمْ أَهْلَ النَّارِ - فَقَالَ أَبُو جَعْفَرٍ عليه‌السلام فَهَلَكَ إِذَنْ مُؤْمِنُ آلِ فِرْعَوْنَ - مَا زَالَ الْعِلْمُ مَكْتُوماً - مُنْذُ بَعَثَ اللَّهُ نُوحاً عليه‌السلام فَلْيَذْهَبِ الْحَسَنُ يَمِيناً وَ شِمَالاً - فَوَ اللَّهِ مَا يُوجَدُ الْعِلْمُ إِلَّا هَاهُنَا.

بَابُ رِوَايَةِ الْكُتُبِ وَ الْحَدِيثِ وَ فَضْلِ الْكِتَابَةِ وَ التَّمَسُّكِ بِالْكُتُبِ.

۱۴۱- ۱ - عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ مَنْصُورِ بْنِ يُونُسَ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ قَالَ قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِاللَّهِ عليه‌السلام

- قَوْلُ اللَّهِ جَلَّ ثَنَاؤُهُ - الَّذِينَ يَسْتَمِعُونَ الْقَوْلَ - فَيَتَّبِعُونَ أَحْسَنَهُ قَالَ هُوَ الرَّجُلُ يَسْمَعُ الْحَدِيثَ - فَيُحَدِّثُ بِهِ كَمَا سَمِعَهُ - لَا يَزِيدُ فِيهِ وَ لَا يَنْقُصُ مِنْهُ.

۱۴۲- ۲ - مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنِ ابْنِ أُذَيْنَةَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ قَالَ قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِاللَّهِ عليه‌السلام

- أَسْمَعُ الْحَدِيثَ مِنْكَ فَأَزِيدُ وَ أَنْقُصُ - قَالَ إِنْ كُنْتَ تُرِيدُ مَعَانِيَهُ فَلَا بَأْسَ.

۱۵- عبدالله بن سلیمان می‌گوید: در محضر امام باقر علیه السلام بودم، مردی از اهل بصره نزد آن حضرت بود که عثمان نابینا می‌گفتند و آن مرد می‌گفت: حسن بصری معتقد بود که آن کسانی که دانش را مخفی و کتمان کنند تعفن شکمشان اهل دوزخ را آزار می‌دهد، شنیدم که امام فرمود: بنابراین، مؤمن آل فرعون هلاک شد! از بعثت حضرت نوح علیه السلام همیشه علم و دانش پنهان بوده است، حسن بصری چه براست رو کند یا به چپ، سوگند به خدا که دانش جز در این جا پیدا نخواهد شد.(یعنی خاندان نبوت).

توضیح: می‌دانیم که دو نوع علم وجود دارد

۱ـ نوعی که علم حضوری گویند مانند علم امام که برگرفته از علم پیامبر و آن برگرفته از علم الهی است که در چنین علمی نیاز به تحصیل و رفتن به مکتبخانه ندارد که بقول حافظ

نگار من که به مکتب نرفت و خط ننوشت به غمزه مسئله آموز صد مدرس شد

۲- علم حصولی که تنها از راه تحصیل و تلاش میسر است مانند علوم عادی و معمولی مردم که هر کس تلاشش بیشتر باشد بهرهٔ او هم بیشتر خواهد بود در این صورت تمام علوم بطور کامل و گسترده نزد امامان معصوم است که در هر جا که صلاح بدانند ابراز می‌کنند.

روایت کتب و حدیث و فضیلت نوشتن و عمل به‌آنها

۱- ابوبصیر می‌گوید: به امام صادق علیه السلام عرض کردم: گفتهٔ خدای عز و جل «آن کسانی که سخنان راگوش کنند و از بهترینش پیروی نمایند(زمر/۱۸)» چه معنی دارد؟ فرمود: مراد مردی است که حدیثی را بشنود پس آن طور که شنیده بدون کم و زیاد بازگو کند.

۲- محمد بن مسلم می‌گوید: به امام صادق علیه السلام عرض کردم: من حدیثی را از شما می‌شنوم و می‌خواهم به همان لفظ که شنیده‌ام بازگو کنم ولی به خاطر نمی‌آورم، فرمود: عمدا فراموش می‌کنی؟ گفتم: نه فرمود: معانی را درست ادا می‌کنی؟ عرض کردم: آری، فرمود: اشکالی ندارد.

١٤٣-٣- وَ عَنْهُ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ عَنِ ابْنِ سِنَانٍ عَنْ دَاوُدَ بْنِ فَرْقَدٍ قَالَ قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِاللَّهِ عليه السلام:

إِنِّي أَسْمَعُ الْكَلَامَ مِنْكَ- فَأُرِيدُ أَنْ أَرْوِيَهُ- كَمَا سَمِعْتُهُ مِنْكَ فَلَا يَجِيءُ- قَالَ فَتَعَمَّدُ ذَلِكَ- قُلْتُ لَا فَقَالَ تُرِيدُ الْمَعَانِيَ- قُلْتُ نَعَمْ قَالَ فَلَا بَأْسَ.

١٤٤-٤- وَ عَنْهُ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ عَنِ الْقَاسِمِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَبِي حَمْزَةَ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ قَالَ قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِاللَّهِ عليه السلام:

الْحَدِيثُ أَسْمَعُهُ مِنْكَ- أَرْوِيهِ عَنْ أَبِيكَ أَوْ أَسْمَعُهُ مِنْ أَبِيكَ أَرْوِيهِ عَنْكَ- قَالَ سَوَاءٌ إِلَّا أَنَّكَ- تَرْوِيهِ عَنْ أَبِي أَحَبُّ إِلَيَّ- وَ قَالَ أَبُو عَبْدِاللَّهِ عليه السلام لِجَمِيلٍ- مَا سَمِعْتَ مِنِّي فَارْوِهِ عَنْ أَبِي.

١٤٥-٥- وَ عَنْهُ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ وَ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ عَبْدِاللَّهِ بْنِ سِنَانٍ قَالَ قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِاللَّهِ عليه السلام

- يَجِيئُنِي الْقَوْمُ فَيَسْتَمِعُونَ مِنِّي حَدِيثَكُمْ- فَأَضْجَرُ وَ لَا أَقْوَى- قَالَ فَاقْرَأْ عَلَيْهِمْ مِنْ أَوَّلِهِ حَدِيثاً- وَ مِنْ وَسَطِهِ حَدِيثاً- وَ مِنْ آخِرِهِ حَدِيثاً.

٦- عَنْهُ بِإِسْنَادِهِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ عُمَرَ الْحَلَّالِ قَالَ قُلْتُ لِأَبِي الْحَسَنِ الرِّضَا عليه السلام

- الرَّجُلُ مِنْ أَصْحَابِنَا- يُعْطِينِي الْكِتَابَ وَ لَا يَقُولُ- ارْوِهِ عَنِّي يَجُوزُ لِي أَنْ أَرْوِيَهُ عَنْهُ- قَالَ فَقَالَ إِذَا عَلِمْتَ- أَنَّ الْكِتَابَ لَهُ فَارْوِهِ عَنْهُ.

۳- ابن فرقد می‌گوید به امام صادق علیه‌السلام عرض کردم سخنی از شما شنیده‌ام می‌خواهم عین همان ألفاظ و کلمات را بیاورم ولی بخاطرم نمی‌آید فرمود: آیا عمداً فراموش می‌کنی؟ عرض کردم خیر. فرمود: هدف بیان معانی گفتار من است. گفتم: آری، فرمود: عیبی ندارد (که این معانی را با الفاظ خود برسانی).

* * *

۴- ابوبصیر می‌گوید: به امام صادق علیه‌السلام عرض کردم: مردم می‌آیند تاحدیث شما را از من بشنوند و من وقتی می‌خوانم حوصله‌ام سر می‌رود وتوانائی ندارم؟ فرمود: از اول کتاب حدیث و از وسط آن و ا ز آخر آن حدیثی بخوان (تا خسته نشوی).



* * *

۵- عبدالله بن سنان می‌گوید: به امام صادق علیه‌السلام عرض کردم مردم به حضور من می‌آیند، سخنان شما را از من بشنوند و چون من مقداری از احادیث شما را می‌خوانم خسته می‌شوم و قادر به ادامه نیستم. فرمود: حدیثی از اول کتابت خود و حدیثی از وسط و حدیثی از آخر برای آنها قرائت کن.

* * *

۶- احمد بن عمرجلال می‌گوید: به امام رضا علیه‌السلام عرض کردم: مردی از اصحاب خودمان کتابی به من می‌دهد و نمی‌گوید آن را از من روایت کن، آیا جائز است که من احادیثی را از او روایت کنم؟

فرمود: اگر می‌دانی کتاب ا ز خود اوست روایت کن.

۱٤٦-۷ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ وَ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ عَنِ النَّوْفَلِيِّ عَنِ السَّكُونِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِاللَّهِ عليه‌السلام قَالَ:

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عليه‌السلام إِذَا حَدَّثْتُمْ بِحَدِيثٍ - فَأَسْنِدُوهُ إِلَى الَّذِي حَدَّثَكُمْ - فَإِنْ كَانَ حَقّاً فَلَكُمْ - وَ إِنْ كَانَ كَذِباً فَعَلَيْهِ.

۱٤۷-۸ـ عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِاللَّهِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِي أَيُّوبَ الْمَدَنِيِّ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ حُسَيْنٍ الْأَحْمَسِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِاللَّهِ عليه‌السلام قَالَ:

الْقَلْبُ يَتَّكِلُ عَلَى الْكِتَابَةِ.

۱٤۸-۹ـ الْحُسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ مُعَلَّى بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ الْوَشَّاءِ عَنْ عَاصِمِ بْنِ حُمَيْدٍ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِاللَّهِ عليه‌السلام يَقُولُ:

اُكْتُبُوا فَإِنَّكُمْ - لَا تَحْفَظُونَ حَتَّى تَكْتُبُوا.

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

۱٤۹-۱۰ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ فَضَّالٍ عَنِ ابْنِ بُكَيْرٍ عَنْ عُبَيْدِ بْنِ زُرَارَةَ قَالَ قَالَ أَبُو عَبْدِاللَّهِ عليه‌السلام

اِحْتَفِظُوا بِكُتُبِكُمْ - فَإِنَّكُمْ سَوْفَ تَحْتَاجُونَ إِلَيْهَا.

۱۵۰-۱۱ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ الْبَرْقِيِّ عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِهِ عَنْ أَبِي سَعِيدٍ الْخَيْبَرِيِّ عَنِ الْمُفَضَّلِ بْنِ عُمَرَ قَالَ قَالَ لِي أَبُو عَبْدِاللَّهِ عليه‌السلام

اُكْتُبْ وَ بُثَّ عِلْمَكَ فِي إِخْوَانِكَ - فَإِنْ مِتَّ فَأَوْرِثْ كُتُبَكَ بَنِيكَ فَإِنَّهُ يَأْتِي عَلَى النَّاسِ زَمَانُ هَرْجٍ - لَا يَأْنَسُونَ فِيهِ إِلَّا بِكُتُبِهِمْ.

۷- امیر المؤمنین علی علیه السلام فرمود: چون حدیثی برای شما بازگویند در مقام نقل، آن را به کسی که برای شما بازگفته نسبت دهید، اگر راست باشد به سود شماست واگر دروغ باشد به زیان اوست. (یعنی گفتار از بین رفتنی است ولی کتابت و نوشته بر جای ماندنی است).

۸- امام صادق علیه السلام فرمود: دل به نوشته اطمینان پیدا می‌کند.

۹- و باز فرمود: احادیث را بنویسید و تا ننویسید نمی‌توانید بخاطر بسپارید. (احادیثی که مکتوب باشد انسان بهتر می‌تواند از حفظ کند و بخاطر بسپارد زیرا اگر فراموش کند دوباره مراجعه می‌کند).

۱۰- امام صادق علیه السلام فرمود: نوشته‌های خود را حفظ کنید که در آینده به آن نیازمندید.

(گاهی انسان فکر می‌کند که به نوشته‌های خود نیازی ندارد ولی وقتی نیاز به آن مطالب حس می‌کند نوشته‌ها او را خیلی شاد می‌سازد)

۱۱- امام صادق علیه السلام به مفضل بن عمر فرمود: بنویس و علم خود را در میان هم مذهبانت پخش کن و اگر از دنیا بروی کتابهایت را به عنوان ارث به پسرانت منتقل کن زیرا زمانی که آنها گرفتار آشوب و فتنه می‌شوند و خستگی بر دوش آنها آنچنان سنگینی می‌کند که جز با کتابهای خود آسوده خاطر نمی‌شوند.

* * *

١٥١-١٢ - وَ بِهَذَا الْإِسْنَادِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ رَفَعَهُ قَالَ:

قَالَ أَبُو عَبْدِاللَّهِ عليه السلام إِيَّاكُمْ وَ الْكَذِبَ الْمُفْتَرِعَ - قِيلَ لَهُ وَ مَا الْكَذِبُ الْمُفْتَرِعُ - قَالَ أَنْ يُحَدِّثَكَ الرَّجُلُ بِالْحَدِيثِ - فَتَتْرُكَهُ وَ تَرْوِيَهُ عَنِ الَّذِي حَدَّثَكَ عَنْهُ.

١٥٢-١٣ - مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي نَصْرٍ عَنْ جَمِيلِ بْنِ دَرَّاجٍ قَالَ قَالَ أَبُو عَبْدِاللَّهِ عليه السلام

أَعْرِبُوا حَدِيثَنَا - فَإِنَّا قَوْمٌ فُصَحَاءُ.

١٥٣-١٤ - عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عُمَرَ بْنِ عَبْدِ الْعَزِيزِ عَنْ هِشَامِ بْنِ سَالِمٍ وَ حَمَّادِ بْنِ عُثْمَانَ وَ غَيْرِهِ قَالُوا سَمِعْنَا أَبَا عَبْدِاللَّهِ عليه السلام يَقُولُ:

حَدِيثِي حَدِيثُ أَبِي - وَ حَدِيثُ أَبِي حَدِيثُ جَدِّي - وَ حَدِيثُ جَدِّي حَدِيثُ الْحُسَيْنِ - وَ حَدِيثُ الْحُسَيْنِ حَدِيثُ الْحَسَنِ - وَ حَدِيثُ الْحَسَنِ حَدِيثُ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام وَ حَدِيثُ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ حَدِيثُ رَسُولِ اللَّهِ صلى الله عليه وآله وَ حَدِيثُ رَسُولِ اللَّهِ قَوْلُ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ.

١٥٤-١٥ - عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحَسَنِ بْنِ أَبِي خَالِدٍ شَيْنُولَةَ قَالَ قُلْتُ لِأَبِي جَعْفَرٍ الثَّانِي عليه السلام

- جُعِلْتُ فِدَاكَ إِنَّ مَشَايِخَنَا رَوَوْا عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ - وَ أَبِي عَبْدِاللَّهِ عليهما السلام وَ كَانَتِ التَّقِيَّةُ شَدِيدَةً - فَكَتَمُوا كُتُبَهُمْ وَ لَمْ تُرْوَ عَنْهُمْ - فَلَمَّا مَاتُوا صَارَتِ الْكُتُبُ إِلَيْنَا - فَقَالَ حَدِّثُوا بِهَا فَإِنَّهَا حَقٌّ.

۱۲- فرمود: مبادا دروغ شاخدار بگوئید، به او عرض شد: دروغ شاخدار چیست؟ فرمود: این است که مردی برای تو حدیثی نقل کند و تو در نقل آن نام گوینده را نبری و از کسی که گوینده از او خبر داده نام ببری و بی واسطه نقل کنی.

۱۳- امام صادق علیه السلام فرمود: احادیث ما را با اعراب تمام نقل کنید زیرا ما خانواده مردمی فصیح زبانیم.
(اعراب گذاری حدیث، مانند اعراب گذاری قرآن لازم است زیرا در خواندن و قرائت و فهم مطالب کمک زیادی می‌کند).

۱۴- هشام بن سالم و حماد بن عثمان و دیگران گفته‌اند، شنیدیم امام صادق علیه السلام می‌فرمود: حدیث من حدیث پدرم و حدیث پدرم حدیث جدم (علی بن الحسین) و حدیث او حدیث حسین و حدیث حسین حدیث حسن و حدیث حسن حدیث امیر المؤمنین و حدیث امیرالمؤمنین حدیث رسول خدا و حدیث رسول خدا گفتار خداوند است زیرا طبق گفته قرآن وَ مٰا یَنْطِقُ عَنِ الْهَویٰ اِنْ هُوَ اِلاّ وَحْیٌ یُوحیٰ تمام سخنان رسول خدا از خودش نیست بلکه همه از خداوند است که توسط فرشته وحی جبرئیل به او رسیده است).

۱۵- ابو خالد می‌گوید: به امام نهم علیه السلام عرض کردم فدایت شوم استادان ما از امام باقر علیه السلام و امام صادق علیه السلام روایت بسیار دارند و چون زمان تقیّه سخت بوده کتابهای خود را پنهان می‌کردند و از آنها دست به دست روایت نشده و چون مرده‌اند کتابهای آنها به ما رسیده است. فرمود: آنهارا نقل کنید که درست است.

بَابُ التَّقْلِيدِ

۱۵۵-۱ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ عَنْ عَبْدِاللَّهِ بْنِ يَحْيَى عَنِ ابْنِ مُسْكَانَ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ عَنْ أَبِي عَبْدِاللَّهِ عليه السلام قَالَ:

قُلْتُ لَهُ - اِتَّخَذُوا أَحْبَارَهُمْ وَ رُهْبَانَهُمْ - أَرْبَاباً مِنْ دُونِ اللهِ فَقَالَ أَمَا وَ اللَّهِ مَا دَعَوْهُمْ إِلَى عِبَادَةِ أَنْفُسِهِمْ - وَ لَوْ دَعَوْهُمْ مَا أَجَابُوهُمْ وَ لَكِنْ أَحَلُّوا لَهُمْ حَرَاماً - وَ حَرَّمُوا عَلَيْهِمْ حَلَالاً - فَعَبَدُوهُمْ مِنْ حَيْثُ لَا يَشْعُرُونَ.



۱۵۶-۲ـ عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ مُحَمَّدٍ الْهَمَذَانِيِّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عُبَيْدَةَ قَالَ:

قَالَ لِي أَبُو الْحَسَنِ عليه السلام يَا مُحَمَّدُ أَنْتُمْ أَشَدُّ تَقْلِيداً أَمِ الْمُرْجِئَةُ - قَالَ قُلْتُ قَلَّدْنَا وَ قَلَّدُوا - فَقَالَ لَمْ أَسْأَلْكَ عَنْ هَذَا - فَلَمْ يَكُنْ عِنْدِي جَوَابٌ - أَكْثَرُ مِنَ الْجَوَابِ الْأَوَّلِ - فَقَالَ أَبُو الْحَسَنِ عليه السلام إِنَّ الْمُرْجِئَةَ نَصَبَتْ رَجُلاً - لَمْ تَفْرِضْ طَاعَتَهُ وَ قَلَّدُوهُ - وَ أَنْتُمْ نَصَبْتُمْ رَجُلاً - وَ فَرَضْتُمْ طَاعَتَهُ ثُمَّ لَمْ تُقَلِّدُوهُ - فَهُمْ أَشَدُّ مِنْكُمْ تَقْلِيداً.

تقلید

ابوبصیر گوید: به امام صادق علیه‌السلام عرض کردم که (در قرآن) «احبار و رهبانان (ملایان و زاهدان) خود را پروردگار خویش گرفتند (توبه / ۲۷)» معنی آن چیست؟ فرمود: به خدا سوگند که آن ملاها و زاهدها، آنها را دعوت به پرستش خویش نکردند و نگفتند بیائید ما را بپرستید اگر هم دعوت می‌کردند از آنها نمی‌پذیرفتند ولی برای آنها فتوا می‌دادند و بسا حرامی را حلال و حلالی را حرام می کردند. ایشان ندانسته و ناآگانه عبادت می‌کردند.

۲- محمدبن عبیده می‌گوید: امام ابوالحسن علیه‌السلام به من فرمود: ای محمد، تقلید شما جدی‌تر و محکم‌تر است یا مرجئه (کسانی که ابابکر را مقدم بر علی علیه‌السلام دانستند). عرض کردم: ما تقلید کردیم و آنها هم تقلید کردند فرمود: از اصل تقلید که نپرسیدم؟ ولی من جوابی جز آن را نداشتم. ابوالحسن علیه‌السلام فرمود: مرجئه مردی را که طاعتش واجب نبود به امامت خود برگزیدند و از او تقلید و پیروی کردند و شما مردی را به امامت خود برگزیدید ولی طاعت او را واجب دانستید و از او تقلید نکردید، پس تقلید آنها محکمتر بود.

توضیح: تقلید از امام معصوم یا فقیه جامع الشرائط که همه شرائط لازم را دارا باشد کاری نیست که دین آن را بر مردم تحمیل کرده باشد که بعضی بر سبیل ایراد می‌گویند ما عقل داریم دیگر تقلید بر خود لازم نمی‌دانیم تقلید مال گذشته‌ها بود که نادان و جاهل بودند. زیرا تقلید یک امر عقلی است نه دینی زیرا عقل به انسان حکم می‌کند که در هر کاری که وارد و متخصص نیستی باید به متخصص مراجعه کنی نه به عقل خودت پس بیمار باید به پزشک مراجعه کند نه اینکه به اندیشه و عقل خود. در این صورت رجوع غیر متخصص به متخصص خود تقلید است یعنی گردن نهادن به دستورات و سخنان او.

پس اگر انسان خود به مرحله تخصّص رسید پزشک یا مجتهد شد دیگر نیازی به تقلید نیست بلکه باید به فهم و درک خود عمل کند.

۱۵۷-۳ـ مُحَمَّدُ بْنُ إِسْمَاعِيلَ عَنِ الْفَضْلِ بْنِ شَاذَانَ عَنْ حَمَّادِ بْنِ عِيسَى عَنْ رِبْعِيِّ بْنِ عَبْدِاللَّهِ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ عَنْ أَبِي عَبْدِاللَّهِ عليه السلام

فِي قَوْلِ اللَّهِ جَلَّ وَ عَزَّ- اِتَّخَذُوا أَحْبارَهُمْ وَ رُهْبانَهُمْ- أَرْباباً مِنْ دُونِ اللهِ فَقَالَ- وَ اللَّهِ مَا صَامُوا لَهُمْ وَ لَا صَلَّوْا لَهُمْ- وَ لَكِنْ أَحَلُّوا لَهُمْ حَرَاماً- وَ حَرَّمُوا عَلَيْهِمْ حَلَالاً- فاتبعوهم.

بَابُ الْبِدَعِ وَ الرَّأْيِ وَ الْمَقَايِيسِ.

۱۵۸-۱ـ الْحُسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدٍ الْأَشْعَرِيُّ عَنْ مُعَلَّى بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ الْوَشَّاءِ وَ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ ابْنِ فَضَّالٍ جَمِيعاً عَنْ عَاصِمِ بْنِ حُمَيْدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام قَالَ:

خَطَبَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام النَّاسَ فَقَالَ أَيُّهَا النَّاسُ- إِنَّمَا بَدْءُ وُقُوعِ الْفِتَنِ أَهْوَاءٌ تُتَّبَعُ- وَ أَحْكَامٌ تُبْتَدَعُ- يُخَالَفُ فِيهَا كِتَابُ اللَّهِ- يَتَوَلَّى فِيهَا رِجَالٌ رِجَالاً- فَلَوْ أَنَّ الْبَاطِلَ خَلَصَ- لَمْ يَخْفَ عَلَى ذِي حِجًى- وَ لَوْ أَنَّ الْحَقَّ خَلَصَ- لَمْ يَكُنِ اخْتِلَافٌ- وَ لَكِنْ يُؤْخَذُ مِنْ هَذَا ضِغْثٌ وَ مِنْ هَذَا ضِغْثٌ- فَيُمْزَجَانِ فَيَجِيئَانِ مَعاً- فَهُنَالِكَ اسْتَحْوَذَ الشَّيْطَانُ عَلَى أَوْلِيَائِهِ- وَ نَجَا الَّذِينَ سَبَقَتْ لَهُمْ مِنَ اللَّهِ الْحُسْنَى.

۳- امام صادق علیه السلام در تفسیر قول خدای عزوجل: «ملایان خود را در برابر خداوند پروردگارانی در نظر گرفتند (توبه / ۳۱)»

فرمود: به خدا برای آنها روزه نگرفتند و نماز برگزار نکردند ولی از فتوی آنها پیروی کردند که حرام را برایشان حلال و حلال را حرام نمودند.

توضیح: باید توجه داشت که حرام خداوند همیشه حرام و حلال او حلال خواهد بود اینکه بعضی از فتوای مجتهدین با یکدیگر تفاوت دارد بعضی عملی را حرام و بعضی آن را حلال می‌دانند نه به این معنی است که حکم الهی را تغییر داده‌اند بلکه بر اساس برداشت متفاوتی است که از درک روایات دارند یکی با توجه به شرائط زمان و مکان و تغییر موضوع حکم، فتوی می‌دهد و دیگری بدون توجّه به شرائط زمان و مکان و تغییر موضوع فتوی می‌دهد.

بدیهی است که هر دو نفر در صدور فتوی مقصر و محکوم نیستند بلکه مجازند زیرا در عصر غیبت امام دسترسی به حکم اولیه نیست.

بدعت‌ها و حکم به رأی و قیاسها

۱- امام باقر علیه السلام فرمود که: امیرالمؤمنین علی علیه السلام برای مردم سخنرانی کرد و فرمود:

ای مردم همانا آغاز آشوبها، پیروی از هوس‌ها و بدعتهائی است مخالف قرآن که مردانی به دنبال مردان دیگر، آن را به دست گیرند.

اگر باطل خود را برهنه نشان می‌داد بر اندیشمندان پنهان نبود و اگر حق پاک جلوه می‌کرد اختلافی پیدا نمی‌شد ولی مقداری از این و مقداری از آن بر دارند و به هم آمیزند و با هم به میدان آیند، و اینجا است که شیطان بر دوستان خود، مسلّط شود و کسانی که از خداوند سابقه نیکی داشته باشند موفّق خواهند شد و نجات خواهند یافت.

۱۵۹-۲ـ الْحُسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ مُعَلَّى بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ جُمْهُورٍ الْعَمِّيِّ يَرْفَعُهُ قَالَ:

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ إِذَا ظَهَرَتِ الْبِدَعُ فِي أُمَّتِي - فَلْيُظْهِرِ الْعَالِمُ عِلْمَهُ فَمَنْ لَمْ يَفْعَلْ - فَعَلَيْهِ لَعْنَةُ اللَّهِ.

۱۶۰-۳ـ وَ بِهَذَا الْإِسْنَادِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ جُمْهُورٍ رَفَعَهُ قَالَ:

مَنْ أَتَى ذَا بِدْعَةٍ فَعَظَّمَهُ - فَإِنَّمَا يَسْعَى فِي هَدْمِ الْإِسْلَامِ.

۱۶۱-۴ـ وَ بِهَذَا الْإِسْنَادِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ جُمْهُورٍ رَفَعَهُ قَالَ:

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ أَبَى اللَّهُ لِصَاحِبِ الْبِدْعَةِ بِالتَّوْبَةِ - قِيلَ يَا رَسُولَ اللَّهِ وَ كَيْفَ ذَلِكَ - قَالَ إِنَّهُ قَدْ أُشْرِبَ قَلْبُهُ حُبَّهَا.

۱۶۲-۵ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ مُعَاوِيَةَ بْنِ وَهْبٍ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ؑ يَقُولُ:

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ إِنَّ عِنْدَ كُلِّ بِدْعَةٍ تَكُونُ مِنْ بَعْدِي - يُكَادُ بِهَا الْإِيمَانُ وَلِيّاً مِنْ أَهْلِ بَيْتِي - مُوَكَّلًا بِهِ يَذُبُّ عَنْهُ - يَنْطِقُ بِإِلْهَامٍ مِنَ اللَّهِ وَ يُعْلِنُ الْحَقَّ وَ يُنَوِّرُهُ - وَ يَرُدُّ كَيْدَ الْكَائِدِينَ - يُعَبِّرُ عَنِ الضُّعَفَاءِ فَاعْتَبِرُوا يَا أُولِي الْأَبْصَارِ - وَ تَوَكَّلُوا عَلَى اللَّهِ.

۲- رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: چون در امّت من بدعت‌ها آشکار شوند، باید عالم، علم خود را آشکار کند و هر کس نکند لعنت خدا بر او باد.

۳- در حدیثی است که هر کس بدعت گزاری را بزرگ شمارد بیقین در ویرانی اسلام کوشیده است.

توضیح: مسأله بدعت در اسلام در احادیث و روایات از آن به زشتی نام برده شده و بدعت گزار بشدت مورد انتقاد قرار گرفته است و علت این است که اگر موضوعی که خارج از اسلام است به عنوان یک مسأله اسلامی در فرهنگ بیاید و مردم سالها به آن خو گرفته باشند بسیار دشوار خواهد بود که این مطلب از ذهن مردم پاک کرد و به مردم فهماند که این مسائل اسلامی نیست به عنوان مثال بسیاری از مسائل خرافی بصورت مسائل اسلامی که اسلام آن را نپذیرفته وارد حوزه دینی و اسلامی شده و زن و مرد سالها با آن خو گرفته‌اند حال اگر عالمی بیاید و آن را خرافات و خارج از اسلام معرفی کند کمتر کسی است که از او بپذیرد و قبول کند.

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

۴- بیقین رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: خداوند از قبولی توبه بدعت‌گزار خودداری کرده، عرض شد: یا رسول الله چطور؟ فرمود: چون دوستی و محبت آن بدعت بر دلش نشسته است. (پس توبه واقعی نمی‌کند).

۵- رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: هر بدعتی که بعد از من باشد که به ایمان نیرنگ زند سرپرستی از خاندانم بر آن مأمور شده که از آن دفاع کند، او به الهام از طرف خدا سخن گوید و حق را اعلام کند و روشن نماید و نیرنگ نیرنگبازان را به خودشان برگرداند و زبان ناتوانان باشد.

ای هوشمندان پند گیرید و به خدا توکل کنید.

* * *

۱۶۳-۶ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِهِ وَ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ هَارُونَ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ مَسْعَدَةَ بْنِ صَدَقَةَ عَنْ أَبِي عَبْدِاللّٰهِ عليه السلام وَ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ رَفَعَهُ عَنْ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام أَنَّهُ قَالَ:

إِنَّ مِنْ أَبْغَضِ الْخَلْقِ إِلَى اللّٰهِ عَزَّ وَ جَلَّ - لَرَجُلَيْنِ رَجُلٌ وَكَلَهُ اللّٰهُ إِلَى نَفْسِهِ - فَهُوَ جَائِرٌ عَنْ قَصْدِ السَّبِيلِ - مَشْعُوفٌ بِكَلَامِ بِدْعَةٍ - قَدْ لَهِجَ بِالصَّوْمِ وَ الصَّلَاةِ - فَهُوَ فِتْنَةٌ لِمَنِ افْتَتَنَ بِهِ - ضَالٌّ عَنْ هَدْيِ مَنْ كَانَ قَبْلَهُ - مُضِلٌّ لِمَنِ اقْتَدَى بِهِ فِي حَيَاتِهِ وَ بَعْدَ مَوْتِهِ - حَمَّالٌ خَطَايَا غَيْرِهِ رَهْنٌ بِخَطِيئَتِهِ - وَ رَجُلٌ قَمَشَ جَهْلاً فِي جُهَّالِ النَّاسِ - عَانٍ بِأَغْبَاشِ الْفِتْنَةِ - قَدْ سَمَّاهُ أَشْبَاهُ النَّاسِ عَالِماً - وَ لَمْ يَغْنَ فِيهِ يَوْماً سَالِماً - بَكَّرَ فَاسْتَكْثَرَ - مَا قَلَّ مِنْهُ خَيْرٌ مِمَّا كَثُرَ - حَتَّى إِذَا ارْتَوَى مِنْ آجِنٍ - وَ اكْتَنَزَ مِنْ غَيْرِ طَائِلٍ - جَلَسَ بَيْنَ النَّاسِ قَاضِياً ضَامِناً - لِتَخْلِيصِ مَا الْتَبَسَ عَلَى غَيْرِهِ - وَ إِنْ خَالَفَ قَاضِياً سَبَقَهُ - لَمْ يَأْمَنْ أَنْ يَنْقُضَ حُكْمَهُ مَنْ يَأْتِي بَعْدَهُ - كَفِعْلِهِ بِمَنْ كَانَ قَبْلَهُ - وَ إِنْ نَزَلَتْ بِهِ إِحْدَى الْمُبْهَمَاتِ الْمُعْضِلَاتِ هَيَّأَ لَهَا حَشْواً مِنْ رَأْيِهِ - ثُمَّ قَطَعَ بِهِ - فَهُوَ مِنْ لَبْسِ الشُّبُهَاتِ - فِي مِثْلِ غَزْلِ الْعَنْكَبُوتِ - لَا يَدْرِي أَصَابَ أَمْ أَخْطَأَ - لَا يَحْسَبُ الْعِلْمَ فِي شَيْءٍ مِمَّا أَنْكَرَ - وَلَا يَرَى أَنَّ وَرَاءَ مَا بَلَغَ فِيهِ مَذْهَباً - إِنْ قَاسَ شَيْئاً بِشَيْءٍ - لَمْ يُكَذِّبْ نَظَرَهُ - وَ إِنْ أَظْلَمَ عَلَيْهِ أَمْرٌ اكْتَتَمَ بِهِ - لِمَا يَعْلَمُ مِنْ جَهْلِ نَفْسِهِ لِكَيْلَا يُقَالَ لَهُ - لَا يَعْلَمُ ثُمَّ جَسَرَ فَقَضَى فَهُوَ مِفْتَاحُ عَشَوَاتٍ - رَكَّابُ شُبُهَاتٍ - خَبَّاطُ جَهَالَاتٍ - لَا يَعْتَذِرُ مِمَّا لَا يَعْلَمُ فَيَسْلَمَ - وَ لَا يَعَضُّ فِي

۶- امیرالمؤمنین علیؑ فرمود: مبغوض‌ترین خلق د ر نظر خداوند دو نفرند:

الف - مردی که خداوند او را به خودش واگذارده و از راه راست سرگردان مانده است و شیفته بدعت است و روزه و نماز ورد زبان اوست، او وسیله فتنه کسانی است که در دامنش افتند، راه هدایت پیشینیان خود را گم کرده و پس از مرگش وسیله گمراهی دیگران شده و باربر خطاهای دیگران گشته و در گرو خطاهای خود قرار گرفته است.

ب - مردی که از نادانی در میان انسان، نادانی را متاع خود قرار داده و اسیر تاریکی آشوب و فتنه است و مردم نماها او را عالم خوانند در حالی که یک روز را صرف دانش نکرده، صبح زود از خواب برخاسته و از چیزی که کمش بهتر است به فراوانی خواسته است (مانند مال و مقام دنیا) تا چون از آب گندیده سیر شده و مطالب بیهوده را ذخیره کرده و او بر مسند قضاوت نشسته، و تعهد کرده که مشکلات مردم را حل کند و اگر بر خلاف نظر قاضی پیش از خود حکم کند اطمینان ندارد که قاضی آینده حکم او را هم نقض کند چنانچه او با قاضی پیشین کرد و چون به یک موضوع مبهم و پیچیده دچار شود یک مشت نظریات پوچ خود را برای خود آماده کند و آنرا حکم قاطع شمارد اوست که شبهه و مطالب مورد تردید را چون تار عنکبوت بهم بافته و نداند که در ماوراء آن مقامی که بدان رسیده مذهب درستی است؟ و اگر در قیاس چیزی به چیزی خطا کند نظر خود را تکذیب نکند و بدان اعتماد کند و چون موضوع بر او تاریک باشد به روی خود نیاورد و نادانی خود را پنهان سازد تا نگویند نمی‌داند، به خود جرأت می‌دهد و حکمی را صادر می‌کند اوکلید موجهای تاریک و شبهات است و شناگر ماهرنادانی است و از آنچه نمی‌داند عذر خواهی نمی‌کند تا سالم بماند و در مسائل علمی

الْعِلْمِ بِضِرْسٍ قَاطِعٍ فَيَغْنَمَ- يَذْرِي الرِّوَايَاتِ ذَرْوَ الرِّيحِ الْهَشِيمَ تَبْكِي مِنْهُ الْمَوَارِيثُ- وَ تَصْرُخُ مِنْهُ الدِّمَاءُ- يُسْتَحَلُّ بِقَضَائِهِ الْفَرْجُ الْحَرَامُ- وَ يُحَرَّمُ بِقَضَائِهِ الْفَرْجُ الْحَلَالُ- لَا مَلِيءٌ بِإِصْدَارِ مَا عَلَيْهِ وَرَدَ- وَ لَا هُوَ أَهْلٌ لِمَا مِنْهُ فَرَطَ- مِنِ ادِّعَائِهِ عِلْمَ الْحَقِّ.

۱٦٤-۷- الْحُسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ مُعَلَّى بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ الْوَشَّاءِ عَنْ أَبَانِ بْنِ عُثْمَانَ عَنْ أَبِي شَيْبَةَ الْخُرَاسَانِيِّ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِاللَّهِ عليه السلام يَقُولُ:

إِنَّ أَصْحَابَ الْمَقَايِيسِ- طَلَبُوا الْعِلْمَ بِالْمَقَايِيسِ- فَلَمْ تَزِدْهُمُ الْمَقَايِيسُ مِنَ الْحَقِّ إِلَّا بُعْداً- وَ إِنَّ دِينَ اللَّهِ لَا يُصَابُ بِالْمَقَايِيسِ.

۱٦٥-۸- عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ وَ مُحَمَّدُ بْنُ إِسْمَاعِيلَ عَنِ الْفَضْلِ بْنِ شَاذَانَ رَفَعَهُ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ وَ أَبِي عَبْدِاللَّهِ عليهما السلام

قَالَا كُلُّ بِدْعَةٍ ضَلَالَةٌ- وَ كُلُّ ضَلَالَةٍ سَبِيلُهَا إِلَى النَّارِ.

۱٦٦-۹- عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ حَكِيمٍ قَالَ قُلْتُ لِأَبِي الْحَسَنِ مُوسَى عليه السلام

- جُعِلْتُ فِدَاكَ فُقِّهْنَا فِي الدِّينِ- وَ أَغْنَانَا اللَّهُ بِكُمْ عَنِ النَّاسِ- حَتَّى إِنَّ الْجَمَاعَةَ مِنَّا- لَتَكُونُ فِي الْمَجْلِسِ مَا يَسْأَلُ رَجُلٌ صَاحِبَهُ- تَحْضُرُهُ الْمَسْأَلَةُ وَ يَحْضُرُهُ جَوَابُهَا- فِيمَا مَنَّ اللَّهُ عَلَيْنَا بِكُمْ- فَرُبَّمَا وَرَدَ عَلَيْنَا الشَّيْءُ- لَمْ يَأْتِنَا فِيهِ عَنْكَ وَ لَا عَنْ آبَائِكَ شَيْءٌ- فَنَظَرْنَا إِلَى أَحْسَنِ مَا

روشن و قاطع نیست تا بهره‌ای برد، روایات را چون گیاهان خشکیده بر باد دهد و به دور ریزد میراثهای به ناحق رفته از دست او بگیرند و خونهائی که به ناحق به حکم او ریخته شده شیون کنند و زناشویی حرام به قضاوت او حلال شود و زناشوئی حلال به حکم او حرام گردد و توان پاسخگوئی به مسائلی که در برابرش قرارگرفته ندارد و اهلیت ریاستی که در سایه علم دین به دست می‌آید و او مدعی آن است بر این نیست.

۷- امام صادق ﷺ می‌فرمود: به راستی قیاس کنندگان، علم را از راه قیاس به دست آورند و قیاس بیشتر آنها را از حق دورکرد بیقین با قیاس، به دین و احکام خدا نتوان رسید.

توضیح: بیقین قیاس یکی از ادله فقهیه ابو حنیفه است و فقهاء شیعه قیاس را در احکام شرعیه ممنوع می‌دانند.

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

۸- امام باقر و امام صادق ﷺ فرمودند: هر بدعتی راهی به گمراهی و هر گمراهی راهی به دوزخ دارد.

۹- محمد بن حکیم گوید: به ابوالحسن موسی ﷺ عرض کردم: قربانت گردم، ما در دین بینا شدیم و به برکت شما خدا ما را از مردم بی نیاز ساخت و با آنها سروکاری نداریم تا آنجاکه جمعی از ما در انجمنی باشیم وکسی از رفیق خود مسئله‌ای نپرسد، چون مسئله و جوابش را در ذهن حاضر دارد بخاطر منّتی که خداوند از برکت شما به ما رسیده (کسی از رفیق خود نپرسد جز آنکه حاضر به جواب او باشد) ولی بسا باشد

يَحْضُرُنَا- وَ أَوْفَقِ الْأَشْيَاءِ لِمَا جَاءَنَا عَنْكُمْ- فَنَأْخُذُ بِهِ فَقَالَ هَيْهَاتَ هَيْهَاتَ- فِي ذَلِكَ وَ اللَّهِ هَلَكَ مَنْ هَلَكَ يَا ابْنَ حَكِيمٍ - قَالَ ثُمَّ قَالَ لَعَنَ اللَّهُ أَبَا حَنِيفَةَ -كَانَ يَقُولُ قَالَ عَلِيٌّ وَ قُلْتُ: "قَالَ مُحَمَّدُ بْنُ حَكِيمٍ لِهِشَامِ بْنِ الْحَكَمِ وَ اللَّهِ مَا أَرَدْتُ إِلَّا أَنْ يُرَخِّصَ لِي فِي الْقِيَاسِ.

۱۶۷- ۱۰- مُحَمَّدُ بْنُ أَبِي عَبْدِاللَّهِ رَفَعَهُ عَنْ يُونُسَ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ قَالَ:

قُلْتُ لِأَبِي الْحَسَنِ الْأَوَّلِ عليه السلام بِمَا أُوَحِّدُ اللَّهَ- فَقَالَ يَا يُونُسُ لَا تَكُونَنَّ مُبْتَدِعاً- مَنْ نَظَرَ بِرَأْيِهِ هَلَكَ- وَ مَنْ تَرَكَ أَهْلَ بَيْتِ نَبِيِّهِ صلى الله عليه وآله ضَلَّ- وَ مَنْ تَرَكَ كِتَابَ اللَّهِ وَ قَوْلَ نَبِيِّهِ كَفَرَ.

۱۶۸- ۱۱- مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْوَشَّاءِ عَنْ مُثَنًّى الْحَنَّاطِ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ قَالَ قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِاللَّهِ عليه السلام

- تَرِدُ عَلَيْنَا أَشْيَاءُ- لَيْسَ نَعْرِفُهَا فِي كِتَابِ اللَّهِ - وَ لَا سُنَّةٍ فَنَنْظُرُ فِيهَا- فَقَالَ لَا أَمَا إِنَّكَ إِنْ أَصَبْتَ لَمْ تُؤْجَرْ- وَ إِنْ أَخْطَأْتَ كَذَبْتَ عَلَى اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ.

۱۶۹- ۱۲- عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ عَنْ عُمَرَ بْنِ أَبَانٍ الْكَلْبِيِّ عَنْ عَبْدِ الرَّحِيمِ الْقَصِيرِ عَنْ أَبِي عَبْدِاللَّهِ عليه السلام قَالَ:

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وآله كُلُّ بِدْعَةٍ ضَلَالَةٌ- وَ كُلُّ ضَلَالَةٍ فِي النَّارِ.

موضوعی برای ما پیش آید که در آن حکمی از شما و پدران شما به‌ما نرسیده و ما به بهترین و مناسب‌ترین اخبار وارده نظر می‌کنیم و به آنچه که موافق‌ترین راه به شماست عمل می‌کنیم؟

فرمود: بسیار از حقیقت دور است، ای پسر حکیم! هر کس هلاک شده از همین راه هلاک شده. سپس فرمود: خدا لعنت کند ابوحنیفه را که می‌گفت: علی چنین گفته است و من هم چنین می‌گویم، محمد بن حکیم به هشام بن حکم گفت: به خدا سوگند قصد من این بود که برای قیاس در احکام از شما اجازه بگیرم.

۱۰- یونس بن عبدالرحمن می‌گوید: به موسی بن‌جعفر علیه السلام عرض کردم: چگونه خدای یگانه را پرستش کنم؟

فرمود: ای یونس بدعت گزار مباش، هر کس به رأی خود توجه کند هلاک شود و هر کس خاندان پیامبرش را ترک گوید گمراه است، و هر کس قرآن و سخنان پیامبرش را ترک کند کافر است.

۱۱- ابو بصیر می‌گوید: به امام صادق علیه السلام عرض کردم: برای ما مسائلی طرح می‌شود که حکمش در قرآن نمی‌فهمیم و حدیثی هم در دست نداریم که در آن بنگریم (آیا اجازه می‌فرمائید به رأی و قیاس عمل کنیم) فرمود: نخیر، زیرا بر خدا دروغ بسته‌ای.

۱۲- امام صادق علیه السلام می‌گوید: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: هر بدعتی گمراهی و هر شخص گمراهی در آتش است.

۱۷۰-۱۳- عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى بْنِ عُبَيْدٍ عَنْ يُونُسَ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ عَنْ سَمَاعَةَ ابْنِ مِهْرَانَ عَنْ أَبِي الْحَسَنِ مُوسَى عليه السلام قَالَ:

قُلْتُ أَصْلَحَكَ اللَّهُ إِنَّا نَجْتَمِعُ فَنَتَذَاكَرُ مَا عِنْدَنَا- فَلَا يَرِدُ عَلَيْنَا شَيْءٌ- إِلَّا وَ عِنْدَنَا فِيهِ شَيْءٌ مُسَطَّرٌ- وَ ذَلِكَ مِمَّا أَنْعَمَ اللَّهُ بِهِ عَلَيْنَا بِكُمْ- ثُمَّ يَرِدُ عَلَيْنَا الشَّيْءُ الصَّغِيرُ- لَيْسَ عِنْدَنَا فِيهِ شَيْءٌ- فَيَنْظُرُ بَعْضُنَا إِلَى بَعْضٍ- وَ عِنْدَنَا مَا يُشْبِهُهُ فَنَقِيسُ عَلَى أَحْسَنِهِ- فَقَالَ وَ مَا لَكُمْ وَ لِلْقِيَاسِ- إِنَّمَا هَلَكَ مَنْ هَلَكَ مِنْ قَبْلِكُمْ بِالْقِيَاسِ- ثُمَّ قَالَ إِذَا جَاءَكُمْ مَا تَعْلَمُونَ- فَقُولُوا بِهِ وَ إِنْ جَاءَكُمْ مَا لَا تَعْلَمُونَ- فَهَا وَ أَهْوَى بِيَدِهِ إِلَى فِيهِ- ثُمَّ قَالَ لَعَنَ اللَّهُ أَبَا حَنِيفَةَ كَانَ يَقُولُ- قَالَ عَلِيٌّ وَ قُلْتُ أَنَا وَ قَالَتِ الصَّحَابَةُ وَ قُلْتُ- ثُمَّ قَالَ أَ كُنْتَ تَجْلِسُ إِلَيْهِ- فَقُلْتُ لَا وَ لَكِنْ هَذَا كَلَامُهُ- فَقُلْتُ أَصْلَحَكَ اللَّهُ أَتَى رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله النَّاسَ بِمَا يَكْتَفُونَ بِهِ فِي عَهْدِهِ- قَالَ نَعَمْ وَ مَا يَحْتَاجُونَ إِلَيْهِ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ- فَقُلْتُ فَضَاعَ مِنْ ذَلِكَ شَيْءٌ- فَقَالَ لَا هُوَ عِنْدَ أَهْلِهِ.

۱۷۱-۱۴- عَنْهُ عَنْ مُحَمَّدٍ عَنْ يُونُسَ عَنْ أَبَانٍ عَنْ أَبِي شَيْبَةَ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِاللَّهِ عليه السلام يَقُولُ:

ضَلَّ عِلْمُ ابْنِ شُبْرُمَةَ عِنْدَ الْجَامِعَةِ- إِمْلَاءِ رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله وَ خَطِّ عَلِيٍّ عليه السلام بِيَدِهِ- إِنَّ الْجَامِعَةَ لَمْ تَدَعْ لِأَحَدٍ كَلَاماً- فِيهَا عِلْمُ الْحَلَالِ وَ الْحَرَامِ- إِنَّ أَصْحَابَ الْقِيَاسِ طَلَبُوا الْعِلْمَ بِالْقِيَاسِ- فَلَمْ يَزْدَادُوا مِنَ الْحَقِّ إِلَّا بُعْداً- إِنَّ دِينَ اللَّهِ لَا يُصَابُ بِالْقِيَاسِ.

۱۳- سماعة بن مهران می‌گوید: به امام صادق علیه السلام گفتم: اصلحک الله، ما دور هم جمع می‌شویم و در آنچه از اخبار و احکام مذهبی در دست داریم صحبت می‌کنیم و هر مسأله‌ای که پیش آید برایش نوشته‌ای داریم و این از نعمت وجود شماست که خداوند به ما عطا کرده است و گاهی موضوع کوچکی پیش می‌آید که ما درباره آن نوشته‌ای نیست و به یکدیگر نگاه می‌کنیم ولی نزد ما حکم موضوعی است که شبیه آن است آیا می‌توانیم حکم آن را به احسن وجهه با آن بسنجیم و قیاس کنیم؟ فرمود: شما را با قیاس چه کار؟ همانا کسانی که پیش از شما بودند و هلاک شدند بخاطر قیاس بود، سپس فرمود: وقتی برای شما مسئله‌ای پیش آمد که حکم آن را می‌دانید حکم آنرا بگوئید و اگر مسئله‌ای که حکمش را نمی‌دانید حکمش اینجاست که (با دستش اشاره به دهانش کرد) سپس فرمود: خدا ابوحنیفه را لعنت کند، که می‌گفت: علی علیه السلام چنین گفته است و من چنین گویم و صحابه چنین گفته‌اند و من چنین گفته‌ام، سپس فرمود: تو با او همنشین شدی؟ گفتم: نه ولی می‌دانم سخنش این است، و گفتم: اصلحک الله آیا رسول خدا صلی الله علیه و آله برای مردم دستورات کامل را آورد که در زمان خود به آن اکتفا کنند؟

فرمود: آری و آنچه را هم تا قیامت محتاجند، گفتم: چیزی از آن از بین رفته؟ فرمود: نه در نزد اهلش محفوظ است.

۱۴- ابان گوید: شنیدم امام صادق علیه السلام می‌فرمود: علم ابن شبرمه در برابر جامعه (احکام) که رسول خدا صلی الله علیه و آله املاء کرده و علی علیه السلام به دست خود نوشته گم است و هیچ است، جامعه برای کسی جای سخنی نگذاشته، همه علم حلال و حرام در آن آمده است، اهل قیاس علم را از قیاس جستجو می‌کردند لذا از راه حق دور شدند همانا دین الهی به قیاس درست شدنی نیست.

۱۷۲-۱۵ - مُحَمَّدُ بْنُ إِسْمَاعِيلَ عَنِ الْفَضْلِ بْنِ شَاذَانَ عَنْ صَفْوَانَ بْنِ يَحْيَى عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ الْحَجَّاجِ عَنْ أَبَانِ بْنِ تَغْلِبَ عَنْ أَبِي عَبْدِاللَّهِ عليه السلام قَالَ:

إِنَّ السُّنَّةَ لَا تُقَاسُ - أَلَا تَرَى أَنَّ امْرَأَةً تَقْضِي صَوْمَهَا - وَ لَا تَقْضِي صَلَاتَهَا يَا أَبَانُ - إِنَّ السُّنَّةَ إِذَا قِيسَتْ مُحِقَ الدِّينُ.

۱۷۳-۱۶ - عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عُثْمَانَ بْنِ عِيسَى قَالَ سَأَلْتُ أَبَاالْحَسَنِ مُوسَى عليه السلام

عَنِ الْقِيَاسِ - فَقَالَ مَا لَكُمْ وَالْقِيَاسَ - إِنَّ اللَّهَ لَا يُسْأَلُ كَيْفَ أَحَلَّ وَ كَيْفَ حَرَّمَ.

۱۷۴-۱۷ - عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ هَارُونَ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ مَسْعَدَةَ بْنِ صَدَقَةَ قَالَ حَدَّثَنِي جَعْفَرٌ عَنْ أَبِيهِ عليه السلام

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

أَنَّ عَلِيّاً عليه السلام قَالَ مَنْ نَصَبَ نَفْسَهُ لِلْقِيَاسِ - لَمْ يَزَلْ دَهْرَهُ فِي الْتِبَاسٍ وَ مَنْ دَانَ اللَّهَ بِالرَّأْيِ - لَمْ يَزَلْ دَهْرَهُ فِي ارْتِمَاسٍ - قَالَ وَ قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ عليه السلام - مَنْ أَفْتَى النَّاسَ بِرَأْيِهِ - فَقَدْ دَانَ اللَّهَ بِمَا لَا يَعْلَمُ - وَ مَنْ دَانَ اللَّهَ بِمَا لَا يَعْلَمُ - فَقَدْ ضَادَّ اللَّهَ حَيْثُ أَحَلَّ - وَ حَرَّمَ فِيمَا لَا يَعْلَمُ.

۱۵- ابان بن تغلب از امام صادق علیه‌السلام نقل می‌کند که حضرت فرمود: احکام اسلام را نمی‌توان قیاس کرد، نمی‌دانی که زن حائض روزه خود را قضا می‌کند ولی نمازش را قضا نمی‌کند، ای ابان اگر احکام اسلامی با قیاس بدست آید دین از بین می‌رود.

***

۱۶- عثمان بن عیسی می‌گوید: از موسی بن جعفر علیه‌السلام راجع به قیاس پرسیدم فرمود:

شما را با قیاس چه کار؟

از خدا سئوال نشود چگونه چیزی را حلال و به چه علت حرام کرده است ؟


مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

***

۱۷- علی علیه‌السلام فرمود: هرکس به سراغ رأی و قیاس برود عمرش تباه است، و هرکس به رأی و اجتهاد برای خدا دینداری کند همیشه عمرش در باطل فرو رفته است.

امام باقر علیه‌السلام فرمود:

هرکس با رأی خود برای مردم فتوی دهد ندانسته خدا را پرستش کرده است وهرکس ندانسته خدا را پرستش کند با خدا مخالفت کرده زیرا ندانسته چیزی را حلال و حرام کرده است.

۱۷۵-۱۸- مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ يَقْطِينٍ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ مَيَّاحٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ أَبِي عَبْدِاللَّهِ عليه السلام قَالَ:

إِنَّ إِبْلِيسَ قَاسَ نَفْسَهُ بِآدَمَ - فَقَالَ خَلَقْتَنِي مِنْ نَارٍ وَ خَلَقْتَهُ مِنْ طِينٍ - وَ لَوْ قَاسَ الْجَوْهَرَ - الَّذِي خَلَقَ اللَّهُ مِنْهُ آدَمَ بِالنَّارِ - كَانَ ذَلِكَ أَكْثَرَ نُوراً وَ ضِيَاءً مِنَ النَّارِ.

۱۷۶-۱۹- عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى بْنِ عُبَيْدٍ عَنْ يُونُسَ عَنْ حَرِيزٍ عَنْ زُرَارَةَ قَالَ سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِاللَّهِ عليه السلام

عَنِ الْحَلَالِ وَ الْحَرَامِ فَقَالَ - حَلَالُ مُحَمَّدٍ حَلَالٌ أَبَداً إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ وَ حَرَامُهُ حَرَامٌ أَبَداً إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ - لَا يَكُونُ غَيْرُهُ وَ لَا يَجِيءُ غَيْرُهُ - وَ قَالَ قَالَ عَلِيٌّ عليه السلام - مَا أَحَدٌ ابْتَدَعَ بِدْعَةً - إِلَّا تَرَكَ بِهَا سُنَّةً.

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

۱۷۷-۲۰- عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ عَبْدِاللَّهِ الْعَقِيلِيِّ عَنْ عِيسَى بْنِ عَبْدِاللَّهِ الْقُرَشِيِّ قَالَ دَخَلَ أَبُو حَنِيفَةَ عَلَى أَبِي عَبْدِاللَّهِ عليه السلام

فَقَالَ لَهُ يَا أَبَا حَنِيفَةَ - بَلَغَنِي أَنَّكَ تَقِيسُ - قَالَ نَعَمْ قَالَ لَا تَقِسْ فَإِنَّ أَوَّلَ مَنْ قَاسَ إِبْلِيسُ - حِينَ قَالَ خَلَقْتَنِي مِنْ نَارٍ وَ خَلَقْتَهُ مِنْ طِينٍ - فَقَاسَ مَا بَيْنَ النَّارِ وَ الطِّينِ وَ لَوْ قَاسَ نُورِيَّةَ آدَمَ بِنُورِيَّةِ النَّارِ عَرَفَ فَضْلَ مَا بَيْنَ النُّورَيْنِ - وَ صَفَاءَ أَحَدِهِمَا عَلَى الْآخَرِ.

۱۸- امام صادق علیه‌السلام فرمود: شیطان خود را با آدم علیه‌السلام قیاس کرد و گفت: «مرا از آتش آفریدی و او را از گل» و اگر گوهری که خدا آدم را از آن آفریده بود به آتش قیاس کرده بود آن گوهر درخشنده‌تر و روشن‌تر از آتش بود.

* * *

۱۹- زراه می‌گوید از امام صادق علیه‌السلام راجع به حلال و حرام پرسیدم، فرمود: حلال محمد پیوسته تا روز قیامت حلال و حرام او پیوسته تا روز قیامت حرام است، جز او پیامبر دیگری نباشد و جز او نیاید، فرمود: هیچ کس بدعتی نگذارد جز آنکه سنتی را بخاطر آن ترک کند.



* * *

۲۰- عیسی بن عبدالله قرشی می‌گوید: ابوحنیفه به حضور امام صادق علیه‌السلام شرفیاب شد و آن حضرت به او فرمود: ای ابو حنیفه! به من خبر رسیده که تو قیاس می‌کنی. عرض کرد: آری، فرمود: قیاس مکن زیرا اول کسی که قیاس کرد شیطان بود آنگاه که گفت: مرا از آتش آفریدی و او را از گِل، و میان آتش و گِل قیاس کرد و اگر درخشش آدم را به درخشش آتش سنجیده بود برتری میان دو نور و پاکیزگی یکی را بر دیگری می‌دانست.

* * *

۱۷۸-۲۱- عَلِيٌّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنْ يُونُسَ عَنْ قُتَيْبَةَ قَالَ سَأَلَ رَجُلٌ أَبَا عَبْدِاللَّهِ عليه السلام

-عَنْ مَسْأَلَةٍ فَأَجَابَهُ فِيهَا- فَقَالَ الرَّجُلُ أَرَأَيْتَ إِنْ كَانَ كَذَا وَ كَذَا مَا يَكُونُ الْقَوْلُ فِيهَا- فَقَالَ لَهُ مَهْ مَا أَجَبْتُكَ فِيهِ مِنْ شَيْءٍ- فَهُوَ عَنْ رَسُولِ اللَّهِ صلى الله عليه و آله لَسْنَا مِنْ- أَرَأَيْتَ فِي شَيْءٍ.

۱۷۹-۲۲- عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ عَنْ أَبِيهِ مُرْسَلاً قَالَ قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ عليه السلام

لَا تَتَّخِذُوا مِنْ دُونِ اللَّهِ وَلِيجَةً- فَلَا تَكُونُوا مُؤْمِنِينَ- فَإِنَّ كُلَّ سَبَبٍ وَ نَسَبٍ- وَ قَرَابَةٍ وَ وَلِيجَةٍ- وَ بِدْعَةٍ وَ شُبْهَةٍ- مُنْقَطِعٌ إِلَّا مَا أَثبته القرآن.



بَابُ الرَّدِّ إِلَى الْكِتَابِ وَ السُّنَّةِ وَ أَنَّهُ لَيْسَ شَيْءٌ مِنَ الْحَلَالِ وَ الْحَرَامِ وَ جَمِيعِ مَا يَحْتَاجُ النَّاسُ إِلَيْهِ إِلَّا وَ قَدْ جَاءَ فِيهِ كِتَابٌ أَوْ سُنَّةٌ.

۱۸۰-۱- مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنْ عَلِيِّ بْنِ حَدِيدٍ عَنْ مُرَازِمٍ عَنْ أَبِي عَبْدِاللَّهِ عليه السلام قَالَ:

إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى- أَنْزَلَ فِي الْقُرْآنِ تِبْيَانَ كُلِّ شَيْءٍ- حَتَّى وَ اللَّهِ مَا تَرَكَ اللَّهُ شَيْئاً- يَحْتَاجُ إِلَيْهِ الْعِبَادُ- حَتَّى لَا يَسْتَطِيعَ عَبْدٌ يَقُولُ- لَوْ كَانَ هَذَا أُنْزِلَ فِي الْقُرْآنِ- إِلَّا وَ قَدْ أَنْزَلَهُ اللَّهُ فِيهِ.

۲۱- قتیبه می‌گوید: مردی از امام صادق ؑ مسأله‌ای پرسید و آن حضرت جوابش را گفت، آن مرد گفت: بفرمائید: اگر چنین و چنان باشد جواب آن چیست؟ به او فرمود: خاموش باش. هر چه من به تو می‌گویم از گفته رسول خدا ﷺ است، ما به هیچ وجه از خود نظری نداریم.

* * *

۲۲- امام باقر ؑ فرمود: جز خدا تکیه‌گاه و محرم راز خود می‌گیرید تا غیر مؤمن شمرده شوید، زیرا هر وسیله و نژاد و خویشی و دسته بندی و بدعت و شبهه نزد خدا بی اثر است جز آنچه را که قرآن اثبات و بیان کرده است.



رجوع به کتاب و سنت و بیان اینکه تمامی احکام حلال و حرام و آنچه که مورد نیاز مردم است در قرآن و سنت آمده است.

۱- امام صادق ؑ فرمود: به راستی خداوند قرآن را برای بیان هر چیز نازل فرموده و به خداسوگند چیزی از نیاز بندگان فروگذار نکرده که بندگان بدان نیازمند باشند و تا آنجا که هیچ بنده‌ای نتواند بگوید کاش این هم در قرآن آمده بود مگر اینکه آن را هم خدا در قرآن آورده است.

* * *

۱۸۱-۲ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنْ يُونُسَ عَنْ حُسَيْنِ بْنِ الْمُنْذِرِ عَنْ عُمَرَ بْنِ قَيْسٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام قَالَ:

سَمِعْتُهُ يَقُولُ إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى - لَمْ يَدَعْ شَيْئاً يَحْتَاجُ إِلَيْهِ الْأُمَّةُ إِلَّا أَنْزَلَهُ فِي كِتَابِهِ - وَ بَيَّنَهُ لِرَسُولِهِ صلى الله عليه و آله وَ جَعَلَ لِكُلِّ شَيْءٍ حَدّاً وَ جَعَلَ عَلَيْهِ دَلِيلاً يَدُلُّ عَلَيْهِ - وَ جَعَلَ عَلَى مَنْ تَعَدَّى ذَلِكَ الْحَدَّ حَدّاً.

۱۸۲-۳ـ عَلِيٌّ عَنْ مُحَمَّدٍ عَنْ يُونُسَ عَنْ أَبَانٍ عَنْ سُلَيْمَانَ بْنِ هَارُونَ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِاللَّهِ عليه السلام يَقُولُ:

مَا خَلَقَ اللَّهُ حَلَالاً وَ لَا حَرَاماً - إِلَّا وَ لَهُ حَدٌّ كَحَدِّ الدَّارِ - فَمَا كَانَ مِنَ الطَّرِيقِ فَهُوَ مِنَ الطَّرِيقِ - وَ مَا كَانَ مِنَ الدَّارِ فَهُوَ مِنَ الدَّارِ - حَتَّى أَرْشُ الْخَدْشِ فَمَا سِوَاهُ - وَ الْجَلْدَةِ وَ نِصْفِ الْجَلْدَةِ.

۱۸۳-۴ـ عَلِيٌّ عَنْ مُحَمَّدِبْنِ عِيسَى عَنْ يُونُسَ عَنْ حَمَّادٍ عَنْ أَبِي عَبْدِاللَّهِ عليه السلام قَالَ:

سَمِعْتُهُ يَقُولُ مَا مِنْ شَيْءٍ إِلَّا وَ فِيهِ كِتَابٌ أَوْ سُنَّةٌ.

۱۸۴-۵ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنْ يُونُسَ عَنْ حَمَّادٍ عَنْ عَبْدِاللَّهِ بْنِ سِنَانٍ عَنْ أَبِي الْجَارُودِ قَالَ:

قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ عليه السلام إِذَا حَدَّثْتُكُمْ بِشَيْءٍ - فَاسْأَلُونِي مِنْ كِتَابِ اللَّهِ - ثُمَّ قَالَ فِي بَعْضِ حَدِيثِهِ - إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلى الله عليه و آله نَهَى عَنِ الْقِيلِ وَ الْقَالِ وَ فَسَادِ الْمَالِ - وَ كَثْرَةِ السُّؤَالِ فَقِيلَ لَهُ يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ أَيْنَ هَذَا مِنْ

۲- «عمر بن قیس» می‌گوید: از امام باقر علیه السلام شنیدم که فرمود: به راستی خداوند چیزی که مردم به آن نیازمند باشند وانگذاشته جز آنکه در کتابش آورده و برای رسولش بیان نموده و برای هر چیزی اندازه‌ای معین کرده و برای راهنمائی آن رهبری معرفی فرموده و برای هر کس که بخواهد از آن مرز تجاوز کند کیفری قرار داده است.

* * *

۳- «سلیمان بن هارون» می‌گوید: شنیدم امام صادق علیه السلام می‌فرمود: هیچ حلال و حرامی نیست جز آنکه مانند خانه، مرزی دارد، آنچه از راه است به راه تعلق دارد و آنچه از خانه است مربوط به خانه است تا آنجا که حتی جریمه خراش به ناحق و برای یک شلاق ونصف شلاق را (در حلال و حرام الهی) معین شده است.

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

* * *

۴- حماد می‌گوید: از امام صادق علیه السلام شنیدم که فرمود: چیزی نیست مگر آنکه دربارهٔ او آیه و حدیثی وجود دارد.

* * *

۵- ابی الجارود می‌گوید: امام باقر علیه السلام فرمود: هر گاه به شما از چیزی خبر دادم از من می‌پرسید در کجای قرآن است؟ سپس حضرت در ضمن گفتارش فرمود: به راستی رسول خدا صلی الله علیه و آله از قیل و قال و تباه کردن مال و بسیار پرسیدن نهی کرده. به او عرض شد: یابن رسول الله همین که

كِتَابِ اللَّهِ - قَالَ إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ يَقُولُ - لاَ خَيْرَ فِي كَثِيرٍ مِنْ نَجْوَاهُمْ إِلاَّ مَنْ أَمَرَ بِصَدَقَةٍ - أَوْ مَعْرُوفٍ أَوْ إِصْلاَحٍ بَيْنَ النَّاسِ وَ قَالَ وَ لاَ تُؤْتُوا السُّفَهَاءَ أَمْوَالَكُمُ - الَّتِي جَعَلَ اللهُ لَكُمْ قِيَاماً وَ قَالَ لاَ تَسْئَلُوا عَنْ أَشْيَاءَ - إِنْ تُبْدَ لَكُمْ تَسُؤْكُمْ.

۱۸۵-۶- مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ ابْنِ فَضَّالٍ عَنْ ثَعْلَبَةَ بْنِ مَيْمُونٍ عَمَّنْ حَدَّثَهُ عَنِ الْمُعَلَّى بْنِ خُنَيْسٍ قَالَ:

قَالَ أَبُو عَبْدِاللَّهِ عليه السلام مَا مِنْ أَمْرٍ يَخْتَلِفُ فِيهِ اثْنَانِ - إِلاَّ وَ لَهُ أَصْلٌ فِي كِتَابِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ - وَ لَكِنْ لاَ تَبْلُغُهُ عُقُولُ الرِّجَالِ.

۱۸۶-۷- مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِهِ عَنْ هَارُونَ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ مَسْعَدَةَ بْنِ صَدَقَةَ عَنْ أَبِي عَبْدِاللَّهِ عليه السلام قَالَ:

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى - أَرْسَلَ إِلَيْكُمُ الرَّسُولَ صلى الله عليه وآله وَ أَنْزَلَ إِلَيْهِ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ - وَ أَنْتُمْ أُمِّيُّونَ عَنِ الْكِتَابِ وَ مَنْ أَنْزَلَهُ - وَ عَنِ الرَّسُولِ وَ مَنْ أَرْسَلَهُ - عَلَى حِينِ فَتْرَةٍ مِنَ الرُّسُلِ - وَ طُولِ هَجْعَةٍ مِنَ الْأُمَمِ - وَ انْبِسَاطٍ مِنَ الْجَهْلِ - وَ اعْتِرَاضٍ مِنَ الْفِتْنَةِ - وَ انْتِقَاضٍ مِنَ الْمُبْرَمِ - وَ عَمًى عَنِ الْحَقِّ - وَ اعْتِسَافٍ مِنَ الْجَوْرِ - وَ امْتِحَاقٍ مِنَ الدِّينِ - وَ تَلَظٍّ مِنَ الْحُرُوبِ - عَلَى حِينِ اصْفِرَارٍ مِنْ رِيَاضِ جَنَّاتِ الدُّنْيَا - وَ يُبْسٍ مِنْ أَغْصَانِهَا - وَ انْتِثَارٍ مِنْ وَرَقِهَا وَ يَأْسٍ مِنْ ثَمَرِهَا - وَ اغْوِرَارٍ مِنْ مَائِهَا قَدْ دَرَسَتْ أَعْلاَمُ الْهُدَى

فرمودید در کجای قرآن است؟ فرمود: خدای عزوجل می‌فرماید:
«در بسیاری از درگوشیهای مردم خیری نیست جز آنکه دستور دهد به صدقه یا کار خیر یااصلاح میان مردم (نساء/۱۱۴)» و فرمود: «اموال خود را به سفیهان مدهید که خدا آنرا وسیله بقای زندگی شما قرار داده است(نساء/۵)» و فرمود: «مپرسید از چیزهای که اگر برای شما بیان شود بدتان آید (مائده/۱۰۱)»

* * *

۶- امام صادق عليه‌السلام فرمود: هیچ امری نیست که دو تن در آن اختلاف نورزند جز آنکه اصل و ریشه آن در قرآن است ولی اندیشه مردم عادی آنرا درک نمی‌کند و به آن نمی‌رسد.



* * *

۷- امیر المؤمنین علی عليه‌السلام فرمود: ای مردم! خداوند پیامبر خود را به سوی شما فرستاد و قرآن را به حق بر او نازل کرد در حالی که شما از قرآن و فرستنده آن آگاه نبودید و هم نسبت به رسول خدا و آنکه وی را فرستاده در هنگام تعطیلی رسولان و خواب عمیق و طولانی همه ملتها، وگسترش نادانی و پیدایش فتنه‌ها و آشوبها و شکستن پیمان‌های محکم (شکستن قوانین و تعهدات بین الملل که اساس بر قراری صلح جهانی است) و کوری از حقیقت و زورگوئی و ستم وکاهش یافتگی مسائل دینی و شعله ور شدن آتش جنگ، همزمان با پژمردگی و زردی گلستان باغ‌های دنیا و خشکیدن شاخه درختان آن و خزان شدن و ریختن برگها و نومیدی از میوه آن و فرورفتن آبها و چشمه‌سارهای آن و فرسودگی

فَظَهَرَتْ أَعْلَامُ الرَّدَى - فَالدُّنْيَا مُتَهَجِّمَةٌ فِي وُجُوهِ أَهْلِهَا - مُكْفَهِرَّةٌ مُدْبِرَةٌ غَيْرُ مُقْبِلَةٍ - ثَمَرَتُهَا الْفِتْنَةُ - وَ طَعَامُهَا الْجِيفَةُ - وَ شِعَارُهَا الْخَوْفُ - وَ دِثَارُهَا السَّيْفُ - مُزِّقْتُمْ كُلَّ مُمَزَّقٍ - وَ قَدْ أَعْمَتْ عُيُونَ أَهْلِهَا - وَ أَظْلَمَتْ عَلَيْهَا أَيَّامُهَا - قَدْ قَطَّعُوا أَرْحَامَهُمْ - وَ سَفَكُوا دِمَاءَهُمْ - وَ دَفَنُوا فِي التُّرَابِ الْمَوْءُودَةَ بَيْنَهُمْ مِنْ أَوْلَادِهِمْ - يَجْتَازُ دُونَهُمْ طِيبُ الْعَيْشِ - وَ رَفَاهِيَةُ خُفُوضِ الدُّنْيَا - لَا يَرْجُونَ مِنَ اللَّهِ ثَوَاباً - وَ لَا يَخَافُونَ وَ اللَّهِ مِنْهُ عِقَاباً - حَيُّهُمْ أَعْمَى نَجِسٌ - وَ مَيِّتُهُمْ فِي النَّارِ مُبْلَسٌ - فَجَاءَهُمْ بِنُسْخَةِ مَا فِي الصُّحُفِ الْأُولَى - وَ تَصْدِيقِ الَّذِي بَيْنَ يَدَيْهِ - وَ تَفْصِيلِ الْحَلَالِ مِنْ رَيْبِ الْحَرَامِ - ذَلِكَ الْقُرْآنُ فَاسْتَنْطِقُوهُ وَ لَنْ يَنْطِقَ لَكُمْ - أُخْبِرُكُمْ عَنْهُ - إِنَّ فِيهِ عِلْمَ مَا مَضَى وَ عِلْمَ مَا يَأْتِي إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ - وَ حُكْمَ مَا بَيْنَكُمْ - وَ بَيَانَ مَا أَصْبَحْتُمْ فِيهِ تَخْتَلِفُونَ - فَلَوْ سَأَلْتُمُونِي عَنْهُ لَعَلَّمْتُكُمْ.

۱۸۷-۸- مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الْجَبَّارِ عَنِ ابْنِ فَضَّالٍ عَنْ حَمَّادِ بْنِ عُثْمَانَ عَنْ عَبْدِ الْأَعْلَى بْنِ أَعْيَنَ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِاللَّهِ عليه السلام يَقُولُ:

قَدْ وَلَدَنِي رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه و آله وَ أَنَا أَعْلَمُ كِتَابَ اللَّهِ وَ فِيهِ بَدْءُ الْخَلْقِ وَ مَا هُوَ كَائِنٌ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ - وَ فِيهِ خَبَرُ السَّمَاءِ وَ خَبَرُ الْأَرْضِ وَ خَبَرُ الْجَنَّةِ وَ خَبَرُ النَّارِ - وَ خَبَرُ مَا كَانَ وَ خَبَرُ مَا هُوَ كَائِنٌ - أَعْلَمُ ذَلِكَ كَمَا أَنْظُرُ إِلَى كَفِّي - إِنَّ اللَّهَ يَقُولُ فِيهِ تِبْيَانُ كُلِّ شَيْءٍ.

پرچمهای هدایت و بر افراشتن پرچمهای نابودی و مرگ، دنیا با چهره گرفته خود را به مردم نشان می‌داد و روی در هم و نزاری، پشت به گریز نهاده و روی خوشی نشان نمی‌داد، بارش همه آشوب بود و خوراکش مردار گندیده وشعارش بیم و هراس و سر و بارش همه تیغ برآن، بند از بند شما مردم، از هم جداگشته و پراکنده بودید، دیده‌های مردم جهان، همه نابینا و روزگار همه سیاه، از خویشان پیوند مهر بریده و خونشان را به رایگان ریخته و دختران معصوم خود را زنده به گور می‌کردند، زندگی خوش و آسایش و آرامش دنیا از میان آنان رفته بود نه از درگاه خدا امید پاداشی و نه از قهر و بیم او کیفری، زنده آنان کوری بود و پلیدی و مرده ایشان در لابلای آتش می‌غلطید و آن هنگام پیامبر، نخست نسخه‌ای از کتاب آسمانی برایشان آورد که آنچه از حق و راستی در دست داشتند تصدیق و تایید کرد و حلال و حرام را به خوبی از هم جدا نمود، این نسخه همانا قرآن است، از او باز پرسید، او هرگز به زبان شما سخن نمی‌گوید و در قرآن علم گذشته و آینده نهفته است و تا روز قیامت میان شما داوری می‌کند و در هر چه اختلاف دارید برایتان بیان می‌کند.

اگر از من بپرسید به شما می‌آموزم.

۸- عبدالاعلی می‌گوید: شنیدم که امام صادق ﷺ فرمود: من زادهٔ رسول خدایم، من قرآن را می‌دانم، در همین قرآن از آغاز آفرینش و هر آنچه تا روز قیامت خواهد بود بیان شده است و در آن خبر آسمان و زمین و بهشت و دوزخ و آنچه بوده و آنچه خواهد بود وجود دارد و من به آن چنان آگاهم که به کف دست خود می‌نگرم، برای آنکه خدا می‌فرماید: «در قرآن برای هر چیزی بیان آشکاری است (نحل/۸۹)».

۱۸۸- ۹ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنْ عَلِيِّ بْنِ النُّعْمَانِ عَنْ إِسْمَاعِيلَ بْنِ جَابِرٍ عَنْ أَبِي عَبْدِاللَّهِ عليه السلام قَالَ:

كِتَابُ اللَّهِ فِيهِ نَبَأُ مَا قَبْلَكُمْ- وَ خَبَرُ مَا بَعْدَكُمْ- وَ فَصْلُ مَا بَيْنَكُمْ- وَ نَحْنُ نَعْلَمُهُ.

۱۸۹- ۱۰ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ عَنْ إِسْمَاعِيلَ بْنِ مِهْرَانَ عَنْ سَيْفِ بْنِ عَمِيرَةَ عَنْ أَبِي الْمَغْرَاءِ عَنْ سَمَاعَةَ عَنْ أَبِي الْحَسَنِ مُوسَى عليه السلام قَالَ:

قُلْتُ لَهُ أَكُلُّ شَيْءٍ فِي كِتَابِ اللَّهِ - وَ سُنَّةِ نَبِيِّهِ.

بَابُ اخْتِلَافِ الْحَدِيثِ

مركز تحقيقات كامپيوترى علوم اسلامى

۱۹۰- ۱ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ بْنِ هَاشِمٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ حَمَّادِ بْنِ عِيسَى عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ عُمَرَ الْيَمَانِيِّ عَنْ أَبَانِ بْنِ أَبِي عَيَّاشٍ عَنْ سُلَيْمِ بْنِ قَيْسٍ الْهِلَالِيِّ قَالَ:

قُلْتُ لِأَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام - إِنِّي سَمِعْتُ مِنْ سَلْمَانَ وَ الْمِقْدَادِ وَ أَبِي ذَرٍّ شَيْئاً مِنْ تَفْسِيرِ الْقُرْآنِ - وَ أَحَادِيثَ عَنْ نَبِيِّ اللَّهِ صلى الله عليه وآله غَيْرَ مَا فِي أَيْدِي النَّاسِ- ثُمَّ سَمِعْتُ مِنْكَ تَصْدِيقَ مَا سَمِعْتُ مِنْهُمْ- وَ رَأَيْتُ فِي أَيْدِي النَّاسِ أَشْيَاءَ كَثِيرَةً- مِنْ تَفْسِيرِ الْقُرْآنِ - وَ مِنَ الْأَحَادِيثِ عَنْ نَبِيِّ اللَّهِ صلى الله عليه وآله أَنْتُمْ تُخَالِفُونَهُمْ فِيهَا- وَ تَزْعُمُونَ أَنَّ ذَلِكَ كُلَّهُ بَاطِلٌ- أَفَتَرَى

۹-امام صادق علیه السلام فرمود: در قرآن خبر آنچه که پیش از شما بوده و آنچه که بعد از شما می‌آید وجود دارد و حاکم و داور میان شماست در آنچه که اختلاف دارید و ما آن را می‌دانیم.

* * *

۱۰- سماعه می‌گوید: به امام موسی کاظم علیه السلام عرض کردم: آیا هر چیزی در کتاب خداو سنت پیامبر است، یا شما در آن اظهار عقیده می‌کنید؟
فرمود: همه چیز در کتاب خدا و سنت پیامبر وجود دارد.

توضیح: باید توجه داشته باشیم که بر اساس گفته قرآن (لا رَطْبٍ وَلا يَابِسٍ إِلاّ فِي كِتابٍ مُبينٍ) «هیچ تر و خشکی نیست جز آنکه در قرآن آمده است» همه مطالب و مسائلی و دستورات و احکامی که مورد نیاز اجتماعی و خانوادگی انسان است در قرآن بصورت تلگراف و رمز بیان شده که کلید رمز این مسائل نزد امامان معصوم است و روایات و احادیث که گفتار امامان مطرح می‌کنند کلیدهای رمزگشای آیات قرآنند.

اختلاف احادیث

۱- سلیم بن قیس هلالی می‌گوید: به امیرالمؤمنین علیه السلام عرض کردم: من از سلمان و مقداد و ابوذر چیزهائی در تفسیر قرآن و حدیثهائی از پیامبر خدا صلی الله علیه و آله شنیده‌ام که با آنچه در دست مردم است تفاوت دارد و از شما شنیده‌ام که گفته‌های آنان را تصدیق می‌کنید و در دست مردم چیزهای بسیاری از تفسیر قرآن و حدیث از پیامبر خدا صلی الله علیه و آله است که شما با آن مخالفید و معتقدید که همه آنها باطل است، آیا عقیده دارید که مردم

النَّاسَ يَكْذِبُونَ- عَلَى رَسُولِ اللَّهِ ﷺ مُتَعَمِّدِينَ- وَ يُفَسِّرُونَ الْقُرْآنَ بِآرَائِهِمْ- قَالَ فَأَقْبَلَ عَلَيَّ

فَقَالَ- قَدْ سَأَلْتَ فَافْهَمِ الْجَوَابَ- إِنَّ فِي أَيْدِي النَّاسِ حَقّاً وَ بَاطِلاً وَ صِدْقاً وَ كَذِباً- وَ نَاسِخاً وَ مَنْسُوخاً- وَ عَامّاً وَ خَاصّاً- وَ مُحْكَماً وَ مُتَشَابِهاً- وَ حِفْظاً وَ وَهَماً- وَ قَدْ كُذِبَ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ ﷺ عَلَى عَهْدِهِ حَتَّى قَامَ خَطِيباً.

فَقَالَ أَيُّهَا النَّاسُ قَدْ كَثُرَتْ عَلَيَّ الْكَذَّابَةُ- فَمَنْ كَذَبَ عَلَيَّ مُتَعَمِّداً فَلْيَتَبَوَّأْ مَقْعَدَهُ مِنَ النَّارِ- ثُمَّ كُذِبَ عَلَيْهِ مِنْ بَعْدِهِ- وَ إِنَّمَا أَتَاكُمُ الْحَدِيثُ مِنْ أَرْبَعَةٍ لَيْسَ لَهُمْ خَامِسٌ- رَجُلٍ مُنَافِقٍ يُظْهِرُ الْإِيمَانَ- مُتَصَنِّعٍ بِالْإِسْلَامِ- لَا يَتَأَثَّمُ وَ لَا يَتَحَرَّجُ- أَنْ يَكْذِبَ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ ﷺ مُتَعَمِّداً- فَلَوْ عَلِمَ النَّاسُ أَنَّهُ مُنَافِقٌ كَذَّابٌ- لَمْ يَقْبَلُوا مِنْهُ وَ لَمْ يُصَدِّقُوهُ- وَ لَكِنَّهُمْ

قَالُوا هَذَا- قَدْ صَحِبَ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ وَ رَآهُ وَ سَمِعَ مِنْهُ- وَ أَخَذُوا عَنْهُ- وَ هُمْ لَا يَعْرِفُونَ حَالَهُ- وَ قَدْ أَخْبَرَهُ اللَّهُ عَنِ الْمُنَافِقِينَ بِمَا أَخْبَرَهُ وَ وَصَفَهُمْ بِمَا وَصَفَهُمْ.

فَقَالَ عَزَّ وَ جَلَّ وَ إِذا رَأَيْتَهُمْ تُعْجِبُكَ أَجْسامُهُمْ- وَ إِنْ يَقُولُوا تَسْمَعْ لِقَوْلِهِمْ ثُمَّ بَقُوا بَعْدَهُ فَتَقَرَّبُوا إِلَى أَئِمَّةِ الضَّلَالَةِ- وَ الدُّعَاةِ إِلَى النَّارِ بِالزُّورِ وَ الْكَذِبِ- وَ الْبُهْتَانِ فَوَلَّوْهُمُ الْأَعْمَالَ- وَ حَمَلُوهُمْ عَلَى رِقَابِ النَّاسِ وَ أَكَلُوا بِهِمُ الدُّنْيَا- وَ إِنَّمَا النَّاسُ مَعَ الْمُلُوكِ وَ الدُّنْيَا- إِلَّا مَنْ عَصَمَ

عمداً به رسول خداﷺ دروغ می‌بندند؟ و قرآن را به رأی خود تفسیر می‌کنند؟ گفت: علی ؑ رو به من کرد و فرمود: پرسیدی، جواب را خوب بفهم.

به یقین در دست مردم حق و باطل و راست و دروغ و ناسخ و منسوخ و عام و خاص و محکم و متشابه و خاطره‌های درست و نادرست، هر دو هست. در زمان خود پیامبر، بر آن حضرت دروغ بستند تا ناچار به سخنرانی شد وفرمود: ای مردم، دروغ‌زنان بر من فراوان شده‌اند هرکه عمداً بر من دروغ بندد نشیمنگاهش پر از آتش باد. و باز پس از وی بر او دروغ بستند. همانا حدیث از چهار طریق به شما می‌رسد که پنجمی ندارد.

الف - شخص منافق و بی عقیده‌ای که به زبان اظهار ایمان می‌کند و مسلمانی او ظاهری است و دروغ بستن به رسول خداﷺ را گناه نمی‌شمارد اگر مردم بدانند که او منافق و دروغگوست از او نمی‌پذیرند و او را باور ندارند ولی می‌گویند این مردی است یار و هم صحبت رسول خداﷺ، آن حضرت را دیده و از او حدیث شنیده و با این اشتباه از او روایت می‌گیرند و از باطن او بی اطلاع‌اند در حالی که خداوند از حال منافقان خبر داده و آنان را به آن صورت که خداوند توصیفشان کرده از آنها یاد می‌کند «چون آنها را ببینی از ظاهر آراسته آنها خوشت می‌آید و چون لب به سخن گشایند وگفتارشان را بشنوی، به کالبدهای بی روح مانند (منافقون /۳)» منافقان پس از پیامبر زنده ماندند و به گمراهی روی آوردند که با باطل و دروغ و تهمت، مردم را به دوزخ می‌خواندند و آنها هم کارهای بزرگ را به دستشان دادند و بر مردم مسلطشان کردند و به وسیله آنها دنیا را به دست آوردند زیرا مردم همراه زمامداران دنبال دنیا هستند مگر کسی که خدایش نگهدارد، این یکی از چهار کس است.

اللَّهُ- فَهَذَا أَحَدُ الْأَرْبَعَةِ.

وَ رَجُلٍ سَمِعَ مِنْ رَسُولِ اللَّهِ شَيْئاً- لَمْ يَحْمِلْهُ عَلَى وَجْهِهِ وَ وَهِمَ فِيهِ وَ لَمْ يَتَعَمَّدْ كَذِباً فَهُوَ فِي يَدِهِ- يَقُولُ بِهِ وَ يَعْمَلُ بِهِ وَ يَرْوِيهِ- فَيَقُولُ أَنَا سَمِعْتُهُ مِنْ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ فَلَوْ عَلِمَ الْمُسْلِمُونَ أَنَّهُ وَهِمَ لَمْ يَقْبَلُوهُ- وَ لَوْ عَلِمَ هُوَ أَنَّهُ وَهِمَ لَرَفَضَهُ.

وَ رَجُلٍ ثَالِثٍ سَمِعَ- مِنْ رَسُولِ اللَّهِ شَيْئاً- أَمَرَ بِهِ ثُمَّ نَهَى عَنْهُ- وَ هُوَ لَا يَعْلَمُ- أَوْ سَمِعَهُ يَنْهَى عَنْ شَيْءٍ- ثُمَّ أَمَرَ بِهِ وَ هُوَ لَا يَعْلَمُ- فَحَفِظَ مَنْسُوخَهُ وَ لَمْ يَحْفَظِ النَّاسِخَ- وَ لَوْ عَلِمَ أَنَّهُ مَنْسُوخٌ لَرَفَضَهُ- وَ لَوْ عَلِمَ الْمُسْلِمُونَ إِذْ سَمِعُوهُ مِنْهُ- أَنَّهُ مَنْسُوخٌ لَرَفَضُوهُ- وَ آخَرَ رَابِعٍ- لَمْ يَكْذِبْ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ ﷺ مُبْغِضٍ لِلْكَذِبِ خَوْفاً مِنَ اللَّهِ.

وَ تَعْظِيماً لِرَسُولِ اللَّهِ ﷺ لَمْ يَنْسَهُ بَلْ حَفِظَ مَا سَمِعَ- عَلَى وَجْهِهِ فَجَاءَ بِهِ كَمَا سَمِعَ- لَمْ يَزِدْ فِيهِ وَ لَمْ يَنْقُصْ مِنْهُ- وَ عَلِمَ النَّاسِخَ مِنَ الْمَنْسُوخِ- فَعَمِلَ بِالنَّاسِخِ وَ رَفَضَ الْمَنْسُوخَ- فَإِنَّ أَمْرَ النَّبِيِّ ﷺ مِثْلُ الْقُرْآنِ نَاسِخٌ وَ مَنْسُوخٌ- وَ خَاصٌّ وَ عَامٌّ- وَ مُحْكَمٌ وَ مُتَشَابِهٌ- قَدْ كَانَ يَكُونُ مِنْ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ الْكَلَامُ لَهُ وَجْهَانِ- كَلَامٌ عَامٌّ وَ كَلَامٌ خَاصٌّ- مِثْلُ الْقُرْآنِ.

وَ قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ فِي كِتَابِهِ- مٰا آتٰاكُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ- وَ مٰا نَهٰاكُمْ عَنْهُ فَانْتَهُوا فَيَشْتَبِهُ عَلَى مَنْ لَمْ يَعْرِفْ- وَ لَمْ يَدْرِ مَا عَنَى اللَّهُ بِهِ وَ رَسُولُهُ ﷺ وَ لَيْسَ كُلُّ أَصْحَابِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ كَانَ يَسْأَلُهُ عَنِ

ب - کسی که چیزی از پیامبر خداﷺ شنیده ولی درست درک نکرده و به اشتباه افتاده ولی قصد دروغ را نداشته ولی این دستور ناقص را در دست دارد و به آن معتقد است و به آن عمل می‌کند و هم به دیگران می‌گوید: آنرا از رسول خدا ﷺ شنیدم، اگر مردم بدانند به غلط دریافته، آنرا نپذیرند و خود او هم اگر بداند غلط دریافته، آنرا رها می‌کند.

ج - کسی که از رسول خدا چیزی را شنیده و سپس آن حضرت آنرا ازچیزی نهی کرده ولی باز بدان امر کرده و او ندانسته منسوخ را حفظ کرده و ناسخ را از یاد برده و اگر بداند منسوخ است ترکش می‌کند و اگر مسلمانها هم بدانند که این مطلب را که از او شنیده‌اند منسوخ است، ترکش کنند.

د - خبرگزار چهارمی که به رسول خداﷺ دروغ نبسته و از بیم خدا دروغ را دشمن دارد و به احترام رسول خداﷺ، آنچه شنیده فراموش نکرده بلکه همان طور که شنیده به یاد دارد و چنانچه شنیده به مردم یاد می‌دهد، نه به آن بیفزاید و نه از آن کم کند، ناسخ را از منسوخ تشخیص دهد و به ناسخ عمل کند ومنسوخ راکنار گذارد زیرا دستور پیامبرﷺ هم مانند قرآن ناسخ ومنسوخ و محکم و متشابه دارد، گاهی رسول خدا ﷺ سخن می‌گفت که دو احتمال داشت، معنی عام ومعنی خاص را داشت مانند قرآن، خدا هم در کتاب خود فرموده «آنچه رسول خدا به شما دستور داد بگیرید و از آنچه نهی کرد عمل نکنید (حشر / ۷)». کسی که نفهمد و نداند، مقصود رسول خداﷺ بر او مشتبه شود، این طور نبود که از همصحبتهای رسول خداﷺ چیزی از او بپرسد کلام آن حضرت را بفهمد، کسانی بودند که از او می‌پرسیدند و در مقام درک کلام او نبودند تا آنجاکه دوست داشتند یک عرب بیابانی و رهگذری بیاید و چیزی از

الشَّيْءِ فَيَفْهَمَ- وَكَانَ مِنْهُمْ مَنْ يَسْأَلُهُ وَ لَا يَسْتَفْهِمُهُ- حَتَّى إِنْ كَانُوا لَيُحِبُّونَ- أَنْ يَجِيءَ الْأَعْرَابِيُّ وَ الطَّارِئُ- فَيَسْأَلَ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ حَتَّى يَسْمَعُوا- وَ قَدْ كُنْتُ أَدْخُلُ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ ﷺ كُلَّ يَوْمٍ دَخْلَةً وَ كُلَّ لَيْلَةٍ دَخْلَةً- فَيُخَلِّينِي فِيهَا أَدُورُ مَعَهُ حَيْثُ دَارَ- وَ قَدْ عَلِمَ أَصْحَابُ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ أَنَّهُ لَمْ يَصْنَعْ ذَلِكَ بِأَحَدٍ مِنَ النَّاسِ غَيْرِي فَرُبَّمَا كَانَ فِي بَيْتِي يَأْتِينِي- رَسُولُ اللَّهِ ﷺ أَكْثَرُ ذَلِكَ فِي بَيْتِي- وَكُنْتُ إِذَا دَخَلْتُ عَلَيْهِ بَعْضَ مَنَازِلِهِ- أَخْلَانِي وَ أَقَامَ عَنِّي نِسَاءَهُ- فَلَا يَبْقَى عِنْدَهُ غَيْرِي- وَ إِذَا أَتَانِي لِلْخَلْوَةِ مَعِي فِي مَنْزِلِي- لَمْ تَقُمْ عَنِّي فَاطِمَةُ وَ لَا أَحَدٌ مِنْ بَنِيَّ- وَ كُنْتُ إِذَا سَأَلْتُهُ أَجَابَنِي،

وَ إِذَا سَكَتُّ عَنْهُ وَ فَنِيَتْ مَسَائِلِي ابْتَدَأَنِي- فَمَا نَزَلَتْ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ ﷺ آيَةٌ مِنَ الْقُرْآنِ- إِلَّا أَقْرَأَنِيهَا وَ أَمْلَاهَا عَلَيَّ- فَكَتَبْتُهَا بِخَطِّي وَ عَلَّمَنِي تَأْوِيلَهَا- وَ تَفْسِيرَهَا وَ نَاسِخَهَا وَ مَنْسُوخَهَا- وَ مُحْكَمَهَا وَ مُتَشَابِهَهَا- وَ خَاصَّهَا وَ عَامَّهَا.

وَ دَعَا اللَّهَ أَنْ يُعْطِيَنِي فَهْمَهَا وَ حِفْظَهَا- فَمَا نَسِيتُ آيَةً مِنْ كِتَابِ اللَّهِ -وَ لَا عِلْماً أَمْلَاهُ عَلَيَّ وَكَتَبْتُهُ- مُنْذُ دَعَا اللَّهَ لِي بِمَا دَعَا- وَ مَا تَرَكَ شَيْئاً عَلَّمَهُ اللَّهُ مِنْ حَلَالٍ وَ لَا حَرَامٍ- وَ لَا أَمْرٍ وَ لَا نَهْيٍ -كَانَ أَوْ يَكُونُ وَ لَا كِتَابٍ مُنْزَلٍ عَلَى أَحَدٍ قَبْلَهُ- مِنْ طَاعَةٍ أَوْ مَعْصِيَةٍ- إِلَّا عَلَّمَنِيهِ وَ حَفِظْتُهُ- فَلَمْ أَنْسَ حَرْفاً وَاحِداً.

ثُمَّ وَضَعَ يَدَهُ عَلَى صَدْرِي- وَ دَعَا اللَّهَ لِي أَنْ يَمْلَأَ قَلْبِي عِلْماً وَ فَهْماً

رسول خدا ﷺ بپرسد و آنها بشنوند.

ولی من در هر روز نوبتی در روز و نوبتی در شب داشتم و حضرت با من خلوت می‌کرد و در هر موضوعی با او بودم (محرم رازش بودم) اصحاب رسول خدا ﷺ می‌دانند که با احدی از مردم جز من چنین کاری نمی‌کرد، بسا هم در خانه خودم بودم که رسول خدا ﷺ نزد من می‌آمد (آری) بیشتر این خلوتها در خانه خودم بود، من هر وقت به یکی از منازل آن حضرت می‌رفتم، خانه را برای من خلوت می‌کرد و زنان خویش را بیرون می‌کرد تا دیگری با من نباشد و چون برای مجلسی محرمانه در خانه من می‌آمد فاطمه و پسران مرا بیرون نمی‌کرد.

هرگاه از او می‌پرسیدم، به من جواب می‌داد و چون خاموش می‌ماندم و پرسشهایم تمام می‌شد با من آغاز سخن می‌کرد. و بر رسول خدا ﷺ هیچ آیه قرآنی نازل نمی‌شد جز اینکه برایم می‌خواند و دیکته می‌کرد و به خط خود می‌نوشتم و تاویل و تفسیر و ناسخ و منسوخ و محکم و متشابه و خاص و عام آن رابه من می‌آموخت، و از خدا خواست که به من فهم و نیروی حفظ عطا کند، من آیه‌ای از قرآن راکه به من آموخت و دانشی راکه به من املاء کرد و می‌نوشتم فراموش نمی‌کردم آنگاه که برای من این درخواست را از خدا کرد، هیچ علمی که دربارهٔ حلال و حرام و امر و نهی که بود و هیچ کتاب نازل بر یکی از پیامبران پیش از خود دربارهٔ طاعت و معصیت نماند که به من نیاموزد، همه را به من آموخت و من حفظ می‌کردم و یک حرفش را از یاد نمی‌بردم، سپس دست به سینهٔ من نهاد و از خدا خواست که دلم را پر از علم و فهم و

وَ حُكْماً وَ نُوراً - فَقُلْتُ يَا نَبِيَّ اللَّهِ بِأَبِي أَنْتَ وَ أُمِّي - مُنْذُ دَعَوْتَ اللَّهَ لِي بِمَا دَعَوْتَ - لَمْ أَنْسَ شَيْئاً - وَ لَمْ يَفُتْنِي شَيْءٌ لَمْ أَكْتُبْهُ - أَفَتَتَخَوَّفُ عَلَيَّ النِّسْيَانَ فِيمَا بَعْدُ - فَقَالَ لَا لَسْتُ أَتَخَوَّفُ عَلَيْكَ النِّسْيَانَ وَ الْجَهْلَ.

۱۹۱-۲- عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عُثْمَانَ بْنِ عِيسَى عَنْ أَبِي أَيُّوبَ الْخَزَّازِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع) قَالَ:

قُلْتُ لَهُ مَا بَالُ أَقْوَامٍ يَرْوُونَ عَنْ فُلَانٍ - وَ فُلَانٍ عَنْ رَسُولِ اللَّهِ (ص) لَا يُتَّهَمُونَ بِالْكَذِبِ - فَيَجِيءُ مِنْكُمْ خِلَافُهُ - قَالَ إِنَّ الْحَدِيثَ يُنْسَخُ كَمَا يُنْسَخُ الْقُرْآنُ.

۱۹۲-۳- عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي نَجْرَانَ عَنْ عَاصِمِ بْنِ حُمَيْدٍ عَنْ مَنْصُورِ بْنِ حَازِمٍ قَالَ قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع)

- مَا بَالِي أَسْأَلُكَ عَنِ الْمَسْأَلَةِ - فَتُجِيبُنِي فِيهَا بِالْجَوَابِ - ثُمَّ يَجِيئُكَ غَيْرِي - فَتُجِيبُهُ فِيهَا بِجَوَابٍ آخَرَ - فَقَالَ إِنَّا نُجِيبُ النَّاسَ عَلَى الزِّيَادَةِ وَ النُّقْصَانِ - قَالَ قُلْتُ فَأَخْبِرْنِي عَنْ أَصْحَابِ رَسُولِ اللَّهِ (ص) صَدَقُوا عَلَى مُحَمَّدٍ (ص) أَمْ كَذَبُوا - قَالَ بَلْ صَدَقُوا - قَالَ قُلْتُ فَمَا بَالُهُمُ اخْتَلَفُوا فَقَالَ أَمَا تَعْلَمُ أَنَّ الرَّجُلَ - كَانَ يَأْتِي رَسُولَ اللَّهِ (ص) فَيَسْأَلُهُ عَنِ الْمَسْأَلَةِ فَيُجِيبُهُ فِيهَا بِالْجَوَابِ - ثُمَّ يُجِيبُهُ بَعْدَ ذَلِكَ مَا يَنْسَخُ ذَلِكَ الْجَوَابَ - فَنَسَخَتِ الْأَحَادِيثُ بَعْضُهَا بَعْضاً.

حکمت و نور نماید، من گفتم: ای پیامبر خدا، پدر و مادرم قربانت باد، از آن وقت که درباره‌ام دعاکردی چیزی را فراموش نمی‌کنم و آنچه هم ننویسم از دستم نرود، آیا پس از این بیم فراموشی برایم داری؟ فرمود: نه، من از فراموشی و نادانی نسبت به تو بیمی ندارم.

* * *

۲ - محمد بن مسلم می‌گوید: به امام صادق علیه السلام عرض کردم: چگونه است حال کسانی که روایتی از فلان و فلان که متهم به دروغ نیستند روایت کنند، از شما مخالف آن صادر می‌شود؟

فرمود: به راستی حدیث هم چون قرآن نسخ می‌شود.



* * *

۳- منصور بن حازم می‌گوید: به امام صادق علیه السلام عرض کردم:

چگونه است که از شما مسئله‌ای بپرسم و به من جوابی دهی و دیگری نزد شما آید و آن مسئله را بپرسد وجواب دیگری به او می‌دهید؟

فرمود: ما به مردم، به ملاحظه بیش و کم (به اندازه عقلشان) جواب می‌دهیم، عرض کردم: به من بفرمائید اصحاب رسول خدا صلی الله علیه و آله از قول پیامبر راست گفته‌اند یا دروغ؟

فرمود: راست گفته‌اند، گفتم: پس چه علتی داشته که به اختلاف نقل کردند؟

فرمود: نمی‌دانی که مردی می‌آمد از پیامبر مسئله‌ای می‌پرسید و به او جوابی می‌داد و پس از آن به همان مسئله جوابی می‌داد که جواب اول را نسخ می‌کرد، این است که احادیث هم ناسخ یکدیگرند.

۱۹۳- ٤ـعَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ رِئَابٍ عَنْ أَبِي عُبَيْدَةَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام قَالَ:

قَالَ لِي يَا زِيَادُ مَا تَقُولُ- لَوْ أَفْتَيْنَا رَجُلاً مِمَّنْ يَتَوَلَّانَا بِشَيْءٍ مِنَ التَّقِيَّةِ- قَالَ قُلْتُ لَهُ أَنْتَ أَعْلَمُ جُعِلْتُ فِدَاكَ- قَالَ إِنْ أَخَذَ بِهِ فَهُوَ خَيْرٌ لَهُ وَ أَعْظَمُ أَجْراً- وَ فِي رِوَايَةٍ أُخْرَى إِنْ أَخَذَ بِهِ أُوجِرَ- وَ إِنْ تَرَكَهُ وَ اللَّهِ أَثِمَ.

۱۹٤- ٥ـأَحْمَدُ بْنُ إِدْرِيسَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الْجَبَّارِ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ عَنْ ثَعْلَبَةَ بْنِ مَيْمُونٍ عَنْ زُرَارَةَ بْنِ أَعْيَنَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام قَالَ:

سَأَلْتُهُ عَنْ مَسْأَلَةٍ فَأَجَابَنِي- ثُمَّ جَاءَهُ رَجُلٌ فَسَأَلَهُ عَنْهَا- فَأَجَابَهُ بِخِلَافِ مَا أَجَابَنِي- ثُمَّ جَاءَ رَجُلٌ آخَرُ- فَأَجَابَهُ بِخِلَافِ مَا أَجَابَنِي وَ أَجَابَ صَاحِبِي- فَلَمَّا خَرَجَ الرَّجُلَانِ- قُلْتُ يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ- رَجُلَانِ مِنْ أَهْلِ الْعِرَاقِ مِنْ شِيعَتِكُمْ قَدِمَا- يَسْأَلَانِ فَأَجَبْتَ كُلَّ وَاحِدٍ مِنْهُمَا بِغَيْرِ مَا أَجَبْتَ بِهِ صَاحِبَهُ- فَقَالَ يَا زُرَارَةُ إِنَّ هَذَا خَيْرٌ لَنَا- وَ أَبْقَى لَنَا وَ لَكُمْ- وَ لَوِ اجْتَمَعْتُمْ عَلَى أَمْرٍ وَاحِدٍ- لَصَدَّقَكُمُ النَّاسُ عَلَيْنَا- وَ لَكَانَ أَقَلَّ لِبَقَائِنَا وَ بَقَائِكُمْ- قَالَ ثُمَّ قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِاللَّهِ عليه السلام شِيعَتُكُمْ لَوْ حَمَلْتُمُوهُمْ عَلَى الْأَسِنَّةِ- أَوْ عَلَى النَّارِ لَمَضَوْا- وَ هُمْ يَخْرُجُونَ مِنْ عِنْدِكُمْ مُخْتَلِفِينَ- قَالَ فَأَجَابَنِي بِمِثْلِ جَوَابِ أَبِيهِ.

۴- ابو عبیده گوید: امام باقر علیه السلام به من فرمود: اگر ما به یکی از دوستداران خود، فتوائی از روی تقیه بدهیم چه می‌گوئی؟

عرض کردم: قربانت، گردم شما وظیفه خود را بهتر می‌دانید فرمود: اگر به آن عمل کند برایش بهتر است و اجر بزرگتری را دارد.

در روایت دیگر فرمود: اگر به همان عمل کند ثواب برد واگر ترک کند به خدا سوگند، گناه کرده است.

* * *

۵- زراره بن اعین می‌گوید: از امام باقر علیه السلام مسأله‌ای را پرسیدم و به من جوابی داد، سپس مردی آمد و همان مسئله را پرسید و به او جوابی داد بخلاف جوابی را که به من داده بود، چون آن دو مرد بیرون شدند پرسیدم:

یابن رسول الله دو تن عراقی از شیعیان شما آمدند و یک مسئله پرسیدند و به هر کدام جواب جداگانه‌ای دادی؟

فرمود: ای زراره این برای ما و شما بهتر است و شما و ما را پایدارتر می‌کند واگر همهٔ شما شیعیان یک رأی باشید مردم به وحدت و اعتقاد شما نسبت به ما پی می‌برند و زندگی ما و شما متزلزل و ناپایدار می‌شود.

گوید: پس از آن به امام صادق علیه السلام گفتم:

شما اگر شیعیان خود را بر نوک نیزه و بر آتش برانید، انجام می‌دهند و با این حال جوابهای مختلف به آنها می‌دهید، گوید: همان جواب را به من داد.

* * *

۱۹۵-٦ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانٍ عَنْ نَصْرٍ الْخَثْعَمِيِّ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِاللَّهِ عليه السلام يَقُولُ:

مَنْ عَرَفَ أَنَّا لَا نَقُولُ - إِلَّا حَقّاً فَلْيَكْتَفِ بِمَا يَعْلَمُ مِنَّا - فَإِنْ سَمِعَ مِنَّا خِلَافَ مَا يَعْلَمُ - فَلْيَعْلَمْ أَنَّ ذَلِكَ دِفَاعٌ مِنَّا عَنْهُ.

۱۹۶-۷ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ عُثْمَانَ بْنِ عِيسَى وَ الْحَسَنِ بْنِ مَحْبُوبٍ جَمِيعاً عَنْ سَمَاعَةَ عَنْ أَبِي عَبْدِاللَّهِ عليه السلام قَالَ:

سَأَلْتُهُ عَنْ رَجُلٍ - اِخْتَلَفَ عَلَيْهِ رَجُلَانِ مِنْ أَهْلِ دِينِهِ - فِي أَمْرٍ كِلَاهُمَا يَرْوِيهِ - أَحَدُهُمَا يَأْمُرُ بِأَخْذِهِ - وَ الْآخَرُ يَنْهَاهُ عَنْهُ - كَيْفَ يَصْنَعُ - فَقَالَ يُرْجِئُهُ حَتَّى يَلْقَى مَنْ يُخْبِرُهُ - فَهُوَ فِي سَعَةٍ حَتَّى يَلْقَاهُ.

وَ فِي رِوَايَةٍ أُخْرَى بِأَيِّهِمَا أَخَذْتَ مِنْ بَابِ التَّسْلِيمِ - وَسِعَكَ.

مركز تحقيقات كامپيوتری علوم اسلامی

۱۹۷-۸ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ عُثْمَانَ بْنِ عِيسَى عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ الْمُخْتَارِ عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِنَا عَنْ أَبِي عَبْدِاللَّهِ عليه السلام قَالَ:

أَ رَأَيْتَكَ لَوْ حَدَّثْتُكَ بِحَدِيثٍ الْعَامَ - ثُمَّ جِئْتَنِي مِنْ قَابِلٍ - فَحَدَّثْتُكَ بِخِلَافِهِ - بِأَيِّهِمَا كُنْتَ تَأْخُذُ - قَالَ قُلْتُ كُنْتُ آخُذُ بِالْأَخِيرِ - فَقَالَ لِي رَحِمَكَ اللَّهُ.

۶- امام صادق ؏ فرمود: هر کس می‌داند ما جز حق نمی‌گوئیم، باید بدانچه از طرف ما می‌داند قناعت کند و اگر مخالف آنچه می‌داند شنید باید بداند که این برای دفاع ما از اوست.

* * *

۷- سماعه می‌گوید: از امام صادق ؏ پرسیدم: مردی است که دو نفر از هم مذهبانش در یک مسئله دینی به اختلاف نظر می‌دهند و هرکدام هم روایتی بر گفته خود دارند، یکی به کاری امرش می‌کند و دیگری از آن کار نهیش می‌کند تکلیف این مرد چیست؟

فرمود: فهم حقیقت را عقب اندازد تا به امامی برسد که او را از واقع مطلب خبر دهد، تا زمانی که امام را ملاقات کند در کار خود مختار است و در روایت دیگر است که به هر کدام از دو روایت بحسب دستور عمل کنی برایت جائز است.

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

* * *

۸- یکی از اصحاب گوید: امام صادق ؏ به من فرمود: بگو بدانم اگر امسال حدیثی به تو گفتم و سال آینده آمدی و بر خلاف آن به تو حدیثی گفتم، به کدام عمل می‌کنی؟

عرض کردم: به آخری عمل می‌کنم،

فرمود: خداوند تو را رحمت کند.

* * *

۱۹۸-۹ـ وَ عَنْهُ عَنْ أَبِيهِ عَنْ إِسْمَاعِيلَ بْنِ مَرَّارٍ عَنْ يُونُسَ عَنْ دَاوُدَ بْنِ فَرْقَدٍ عَنِ الْمُعَلَّى بْنِ خُنَيْسٍ قَالَ قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِاللَّهِ عليه السلام

- إِذَا جَاءَ حَدِيثٌ عَنْ أَوَّلِكُمْ- وَ حَدِيثٌ عَنْ آخِرِكُمْ بِأَيِّهِمَا نَأْخُذُ فَقَالَ خُذُوا بِهِ حَتَّى يَبْلُغَكُمْ عَنِ الْحَيِّ- فَإِنْ بَلَغَكُمْ عَنِ الْحَيِّ فَخُذُوا بِقَوْلِهِ- قَالَ ثُمَّ قَالَ أَبُو عَبْدِاللَّهِ عليه السلام إِنَّا وَ اللَّهِ لَا نُدْخِلُكُمْ إِلَّا فِيمَا يَسَعُكُمْ- وَ فِي حَدِيثٍ آخَرَ خُذُوا بِالْأَحْدَثِ.

۱۹۹-۱۰ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنْ صَفْوَانَ بْنِ يَحْيَى عَنْ دَاوُدَ بْنِ الْحُصَيْنِ عَنْ عُمَرَ بْنِ حَنْظَلَةَ قَالَ سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِاللَّهِ عليه السلام

- عَنْ رَجُلَيْنِ مِنْ أَصْحَابِنَا- بَيْنَهُمَا مُنَازَعَةٌ فِي دَيْنٍ أَوْ مِيرَاثٍ فَتَحَاكَمَا إِلَى السُّلْطَانِ وَ إِلَى الْقُضَاةِ- أَ يَحِلُّ ذَلِكَ- قَالَ مَنْ تَحَاكَمَ إِلَيْهِمْ فِي حَقٍّ أَوْ بَاطِلٍ- فَإِنَّمَا تَحَاكَمَ إِلَى الطَّاغُوتِ- وَ مَا يَحْكُمُ لَهُ فَإِنَّمَا يَأْخُذُ سُحْتاً- وَ إِنْ كَانَ حَقّاً ثَابِتاً- لِأَنَّهُ أَخَذَهُ بِحُكْمِ الطَّاغُوتِ- وَ قَدْ أَمَرَ اللَّهُ أَنْ يُكْفَرَ بِهِ.

قَالَ اللَّهُ تَعَالَى يُرِيدُونَ أَنْ يَتَحَاكَمُوا إِلَى الطَّاغُوتِ- وَ قَدْ أُمِرُوا أَنْ يَكْفُرُوا بِهِ

قُلْتُ فَكَيْفَ يَصْنَعَانِ.

قَالَ يَنْظُرَانِ إِلَى مَنْ كَانَ مِنْكُمْ- مِمَّنْ قَدْ رَوَى حَدِيثَنَا- وَ نَظَرَ فِي حَلَالِنَا وَ حَرَامِنَا- وَ عَرَفَ أَحْكَامَنَا- فَلْيَرْضَوْا بِهِ حَكَماً- فَإِنِّي قَدْ جَعَلْتُهُ عَلَيْكُمْ حَاكِماً- فَإِذَا حَكَمَ بِحُكْمِنَا فَلَمْ يَقْبَلْهُ مِنْهُ- فَإِنَّمَا اسْتَخَفَّ

۹- معلی بن خنیس گوید: به امام صادق ﷺ عرض کردم: هرگاه حدیثی از امام سابق و حدیثی برخلافش از امام بعد برسد به کدام عمل کنیم؟

فرمود: شما به حدیث سابق عمل کنید تا از امام زنده به شما دستوری برسد و چون بیانی از او برسد به گفته او عمل کنید گوید: سپس فرمود: به خدا سوگند ما شما را به راهی می‌بریم که در وسعت باشید. و در حدیث دیگر فرمود: به حدیث تازه‌تر عمل کنید.

* * *

۱۰- عمر بن حنظله می‌گوید: از امام صادق ﷺ پرسیدم دو نفر از هم مذهبان ما در بارهٔ دین یا ارث به نزاع برخیزند و برای داوری به نزد حاکمان وقت به داوری می‌روند آیا این کار جائز است؟

فرمود: هر که به حق یا ناحق نزد آنها به داوری برود پیش طاغوت به داوری رفته و آنچه حاکم طغیانگر برای او حکم کند اگر چه حق باشد چنان است که مال حرامی می‌گیرد. خدای تعالی می فرماید: «می‌خواهند پیش طاغوت به داوری بروند بااینکه دستور دارند به آن کافر باشند (نساء/۲۳)».

عرض کردم: پس چه کنند؟

فرمود: بنگرند به کسی که از ماست و از ما حدیث نقل می‌کند و به حلال و حرام ما توجه دارد و احکام ما را می‌داند پس باید بحکم و داوری او راضی و خوشنود باشند زیرا من او را بر شما حاکم قرار دادم پس زمانی که طبق حکم و دستور ما داوری کرد از او پذیرفته نمی‌شود پس جز این نیست که او حکم خدا را سبک شمرده است.

بِحُكْمِ اللَّهِ - وَ عَلَيْنَا رَدَّ - وَ الرَّادُّ عَلَيْنَا الرَّادُّ عَلَى اللَّهِ - وَ هُوَ عَلَى حَدِّ الشِّرْكِ بِاللَّهِ - قُلْتُ فَإِنْ كَانَ كُلُّ رَجُلٍ - اِخْتَارَ رَجُلاً مِنْ أَصْحَابِنَا - فَرَضِيَا أَنْ يَكُونَا النَّاظِرَيْنِ فِي حَقِّهِمَا - وَ اِخْتَلَفَا فِيمَا حَكَمَا - وَ كِلَاهُمَا اِخْتَلَفَا فِي حَدِيثِكُمْ.

قَالَ الْحُكْمُ مَا حَكَمَ بِهِ أَعْدَلُهُمَا - وَ أَفْقَهُهُمَا وَ أَصْدَقُهُمَا فِي الْحَدِيثِ وَ أَوْرَعُهُمَا وَ لَا يَلْتَفِتْ - إِلَى مَا يَحْكُمُ بِهِ الْآخَرُ.

قَالَ قُلْتُ فَإِنَّهُمَا عَدْلَانِ مَرْضِيَّانِ عِنْدَ أَصْحَابِنَا - لَا يُفَضَّلُ وَاحِدٌ مِنْهُمَا عَلَى الْآخَرِ - قَالَ فَقَالَ يُنْظَرُ إِلَى مَا كَانَ مِنْ رِوَايَتِهِمْ عَنَّا - فِي ذَلِكَ الَّذِي حَكَمَا بِهِ الْمُجْمَعُ عَلَيْهِ - مِنْ أَصْحَابِكَ فَيُؤْخَذُ بِهِ مِنْ حُكْمِنَا وَ يُتْرَكُ الشَّاذُّ الَّذِي لَيْسَ بِمَشْهُورٍ - عِنْدَ أَصْحَابِكَ فَإِنَّ الْمُجْمَعَ عَلَيْهِ لَا رَيْبَ فِيهِ - وَ إِنَّمَا الْأُمُورُ ثَلَاثَةٌ - أَمْرٌ بَيِّنٌ رُشْدُهُ فَيُتَّبَعُ - وَ أَمْرٌ بَيِّنٌ غَيُّهُ فَيُجْتَنَبُ - وَ أَمْرٌ مُشْكِلٌ يُرَدُّ عِلْمُهُ إِلَى اللَّهِ وَ إِلَى رَسُولِهِ.

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ حَلَالٌ بَيِّنٌ - وَ حَرَامٌ بَيِّنٌ وَ شُبُهَاتٌ بَيْنَ ذَلِكَ فَمَنْ تَرَكَ الشُّبُهَاتِ نَجَا مِنَ الْمُحَرَّمَاتِ - وَ مَنْ أَخَذَ بِالشُّبُهَاتِ - اِرْتَكَبَ الْمُحَرَّمَاتِ - وَ هَلَكَ مِنْ حَيْثُ لَا يَعْلَمُ - قُلْتُ فَإِنْ كَانَ الْخَبَرَانِ عَنْكُمَا مَشْهُورَيْنِ - قَدْ رَوَاهُمَا الثِّقَاتُ عَنْكُمْ.

قَالَ يُنْظَرُ فَمَا وَافَقَ حُكْمُهُ - حُكْمَ الْكِتَابِ وَ السُّنَّةِ - وَ خَالَفَ الْعَامَّةَ فَيُؤْخَذُ بِهِ - وَ يُتْرَكُ مَا خَالَفَ حُكْمُهُ - حُكْمَ الْكِتَابِ وَ السُّنَّةِ وَ وَافَقَ الْعَامَّةَ - قُلْتُ جُعِلْتُ فِدَاكَ - أَرَأَيْتَ إِنْ كَانَ الْفَقِيهَانِ - عَرَفَا حُكْمَهُ مِنَ

و بر ما رد نموده است و کسی که ما را رد کند خدا را رد کرده و این خود شرک بخداست. گفتم: پس هرگاه هریک از آنها مردی از یاران ما برای داوری انتخاب کرد که توجه به حقوق آنها داشته باشند و آنها در داوری اختلاف کردند و اساس اختلاف آنها بخاطر حدیثی است که از شما نقل می‌کنند فرمود داوری هر کدام از آن دو که عادل‌تر و آگاهتر و راستگوترند بپذیرند و توجهی به حکم دیگری نکنند. گفتم: اگر هر دو عادل و مورد قبول اصحاب ما باشند و یکی بر دیگری برتری نداشته باشد. فرمود: باید هرکدام که مجمع علیه است باشد در صدور و صحتش شکی نیست. سپس فرمود: روایات سه شاخه دارند.

۱ـ حدیثی که معلوم است از معصوم رسیده که باید پذیرفت.

۲ـ حدیثی که معلوم است از معصوم نیست که باید کنار گذاشت.

۳ـ حدیثی که مشخص نیست از معصوم است یا غیر معصوم باید علم او را به خدا واگذار کرد و هر طور که دستور داده شده عمل کرد.

رسول خدا ﷺ فرمود: حلالی است روشن و حرامی است روشن و در بین این امور، کارهای شبهه ناک است، هر که مورد شبهه را ترک کرد، از محرمات نجات یافته و هر کس به آن عمل کرد و در نتیجه مرتکب حرام شود و ندانسته هلاک گردد.

گفتم: اگر هر دو روایت از شما مشهورند و افراد مورد اطمینان هر دو را از قول شما نقل کرده‌اند؟

فرمود: توجه شود به اینکه با قرآن و سنّت، موافق و با اهل سنّت مخالف است و آن که حکمش برخلاف قرآن و سنت وموافق اهل سنّت است ترک شود.

الْكِتَابِ وَ السُّنَّةِ - وَ وَجَدْنَا أَحَدَ الْخَبَرَيْنِ - مُوَافِقاً لِلْعَامَّةِ وَ الْآخَرَ مُخَالِفاً - لَهُمْ بِأَيِّ الْخَبَرَيْنِ يُؤْخَذُ.

قَالَ مَا خَالَفَ الْعَامَّةَ فَفِيهِ الرَّشَادُ - فَقُلْتُ جُعِلْتُ فِدَاكَ - فَإِنْ وَافَقَهُمَا الْخَبَرَانِ جَمِيعاً - قَالَ يُنْظَرُ إِلَى مَا هُمْ إِلَيْهِ أَمْيَلُ - حُكَّامُهُمْ وَ قُضَاتُهُمْ - فَيُتْرَكُ وَ يُؤْخَذُ بِالْآخَرِ - قُلْتُ فَإِنْ وَافَقَ حُكَّامُهُمُ الْخَبَرَيْنِ جَمِيعاً - قَالَ إِذَا كَانَ ذَلِكَ - فَأَرْجِهْ حَتَّى تَلْقَى إِمَامَكَ - فَإِنَّ الْوُقُوفَ عِنْدَ الشُّبُهَاتِ - خَيْرٌ مِنَ الِاقْتِحَامِ فِي الْهَلَكَاتِ.

بَابُ الْأَخْذِ بِالسُّنَّةِ وَ شَوَاهِدِ الْكِتَابِ.

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

۲۰۰-۱- عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ النَّوْفَلِيِّ عَنِ السَّكُونِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ:

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله إِنَّ عَلَى كُلِّ حَقٍّ حَقِيقَةً - وَ عَلَى كُلِّ صَوَابٍ نُوراً - فَمَا وَافَقَ كِتَابَ اللَّهِ فَخُذُوهُ - وَ مَا خَالَفَ كِتَابَ اللَّهِ فَدَعُوهُ.

۲۰۱-۲- مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ عَنْ أَبَانِ بْنِ عُثْمَانَ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ أَبِي يَعْفُورٍ قَالَ وَ حَدَّثَنِي حُسَيْنُ بْنُ أَبِي الْعَلَاءِ أَنَّهُ حَضَرَ ابْنَ أَبِي يَعْفُورٍ فِي هَذَا الْمَجْلِسِ قَالَ سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام

- عَنِ اخْتِلَافِ الْحَدِيثِ يَرْوِيهِ مَنْ نَثِقُ بِهِ - وَ مِنْهُمْ مَنْ لَا نَثِقُ بِهِ قَالَ إِذَا وَرَدَ عَلَيْكُمْ حَدِيثٌ - فَوَجَدْتُمْ لَهُ شَاهِداً مِنْ كِتَابِ اللَّهِ - أَوْ مِنْ قَوْلِ رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله وَ إِلَّا فَالَّذِي جَاءَكُمْ بِهِ أَوْلَى بِهِ.

گفتم: قربانت، اگر هر دو تو نفر از مجتهدین فقیه که داورند حکم خود را موافق کتاب و سنت تشخیص دهند ولی یکی از دو خبر موافق اهل سنت است و دیگری مخالف اهل سنت به کدامیک از دو خبر عمل شود؟ فرمود: آنکه مخالف اهل سنّت است مایه رشد و هدایت است.

عرض کردم: قربانت، اگر هر دو خبر موافق اهل سنّت هستند؟

فرمود: هر کدام بیشتر مورد میل حاکمان و قاضیانند ترک شود و به دیگری عمل شود.

گفتم: اگر هر دو از این نظر برابر باشند و مورد میل قضات باشند؟

فرمود: اگر چنین باشد باید صبر کنی تا به حضور امام برسی زیرا توقف در مورد شبه بهتر از افتادن در هلاکت است.

توجه به سنت پیامبر و گواه قرآنی

۱- رسول خدا ﷺ فرمود: برای هر کار حقی نمودار درستی و بر فراز هر کار درستی پرتو درخشانی است، آنچه با کتاب خدا موافق است عمل کنید و آنچه مخالف کتاب خداست واگذارید.

۲- ابن ابی یعفور می‌گوید:

از امام صادق ؑ از اختلاف حدیث پرسیدم که بسا اوقات به راوی آن حدیث اطمینان داریم و به راوی حدیث دیگر اطمینان نداریم. فرمود:

چون حدیثی به شما برسد که گواهی از قرآن یا از قول رسول خدا ﷺ دارد به آن عمل کنید وگرنه برای آورنده آن سزاوارتر است و به خود او برگردانید و عمل نکنید.

۲۰۲-۳ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ عَنْ أَبِيهِ عَنِ النَّضْرِ بْنِ سُوَيْدٍ عَنْ يَحْيَى الْحَلَبِيِّ عَنْ أَيُّوبَ بْنِ الْحُرِّ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِاللَّهِ عليه السلام يَقُولُ:

كُلُّ شَيْءٍ مَرْدُودٌ إِلَى الْكِتَابِ وَ السُّنَّةِ - وَكُلُّ حَدِيثٍ لَا يُوَافِقُ كِتَابَ اللَّهِ - فَهُوَ زُخْرُفٌ.

۲۰۳-٤ـ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنِ ابْنِ فَضَّالٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ عُقْبَةَ عَنْ أَيُّوبَ بْنِ رَاشِدٍ عَنْ أَبِي عَبْدِاللَّهِ عليه السلام قَالَ:

مَا لَمْ يُوَافِقْ مِنَ الْحَدِيثِ الْقُرْآنَ - فَهُوَ زُخْرُفٌ.

۲۰٤-٥ـ مُحَمَّدُ بْنُ إِسْمَاعِيلَ عَنِ الْفَضْلِ بْنِ شَاذَانَ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ هِشَامِ بْنِ الْحَكَمِ وَ غَيْرِهِ عَنْ أَبِي عَبْدِاللَّهِ عليه السلام قَالَ:

خَطَبَ النَّبِيُّ صلى الله عليه وآله بِمِنًى - فَقَالَ أَيُّهَا النَّاسُ مَا جَاءَكُمْ عَنِّي - يُوَافِقُ كِتَابَ اللَّهِ فَأَنَا قُلْتُهُ - وَ مَا جَاءَكُمْ يُخَالِفُ كِتَابَ اللَّهِ - فَلَمْ أَقُلْهُ.

۲۰٥-٦ـ وَ بِهَذَا الْإِسْنَادِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِهِ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِاللَّهِ عليه السلام يَقُولُ:

مَنْ خَالَفَ كِتَابَ اللَّهِ وَ سُنَّةَ مُحَمَّدٍ صلى الله عليه وآله فَقَدْ كَفَرَ.

۲۰٦-٧ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى بْنِ عُبَيْدٍ عَنْ يُونُسَ رَفَعَهُ قَالَ:

قَالَ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ عليه السلام إِنَّ أَفْضَلَ الْأَعْمَالِ عِنْدَ اللَّهِ - مَا عُمِلَ بِالسُّنَّةِ وَ إِنْ قَلَّ.

۳-ایوب بن حر می‌گوید: از امام صادق علیه السلام شنیدم که فرمود: هر چیزی باید به قرآن و سنت برگردد، هر حدیثی موافق قرآن نیست ظاهری آراسته دارد ولی دروغ است.

* * *

۴- امام صادق علیه السلام فرمود: هر حدیثی موافق قرآن نیست ظاهر خوش ولی دروغ است.

* * *

۵- امام صادق علیه السلام فرمود: پیامبر صلی الله علیه و آله در منی خطبه‌ای خواند و فرمود: ای مردم! هر چه از قول من به شما رسید و موافق قرآن است گفته من است و آنچه به شما برسد ومخالف قرآن باشد از من نیست.

* * *

۶-امام صادق علیه السلام فرمود: هرکه با قرآن و سنت پیامبر مخالف باشد کافر است.

توضیح: مراد از سنت در اینجا مستحب در مقابل واجب و یا در برابر بدعت نیست بلکه مراد از سنت پیامبر گفتار رسول خدا یا روش عملی حضرت است که انسان نباید با آن مخالفت نماید.

۷- امام چهارم علیه السلام فرمود:
بهترین کارها نزد خدا عمل به سنت است گرچه کم باشد.

۲۰۷-۸- عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ عَنْ إِسْمَاعِيلَ بْنِ مِهْرَانَ عَنْ أَبِي سَعِيدٍ الْقَمَّاطِ وَ صَالِحِ بْنِ سَعِيدٍ عَنْ أَبَانِ بْنِ تَغْلِبَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام:

أَنَّهُ سُئِلَ عَنْ مَسْأَلَةٍ فَأَجَابَ فِيهَا- قَالَ فَقَالَ الرَّجُلُ- إِنَّ الْفُقَهَاءَ لَا يَقُولُونَ هَذَا- فَقَالَ يَا وَيْحَكَ وَ هَلْ رَأَيْتَ فَقِيهاً قَطُّ- إِنَّ الْفَقِيهَ حَقَّ الْفَقِيهِ- الزَّاهِدُ فِي الدُّنْيَا- الرَّاغِبُ فِي الْآخِرَةِ- الْمُتَمَسِّكُ بِسُنَّةِ النَّبِيِّ صلى الله عليه و آله.

۲۰۸-۹- عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ أَبِي إِسْمَاعِيلَ إِبْرَاهِيمَ بْنِ إِسْحَاقَ الْأَزْدِيِّ عَنْ أَبِي عُثْمَانَ الْعَبْدِيِّ عَنْ جَعْفَرٍ عَنْ آبَائِهِ عَنْ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام قَالَ:

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه و آله لَا قَوْلَ إِلَّا بِعَمَلٍ- وَ لَا قَوْلَ وَ لَا عَمَلَ إِلَّا بِنِيَّةٍ وَ لَا قَوْلَ وَ لَا عَمَلَ وَ لَا نِيَّةَ- إِلَّا بِإِصَابَةِ السُّنَّةِ.

۲۰۹-۱۰- عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ النَّضْرِ عَنْ عَمْرِو بْنِ شِمْرٍ عَنْ جَابِرٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام قَالَ:

قَالَ مَا مِنْ أَحَدٍ إِلَّا وَ لَهُ شِرَّةٌ وَ فَتْرَةٌ- فَمَنْ كَانَتْ فَتْرَتُهُ إِلَى سُنَّةٍ فَقَدِ اهْتَدَى- وَ مَنْ كَانَتْ فَتْرَتُهُ إِلَى بِدْعَةٍ- فَقَدْ غَوَى.

۲۱۰-۱۱- عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ الْبَرْقِيِّ عَنْ عَلِيِّ بْنِ حَسَّانَ وَ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ سَلَمَةَ بْنِ الْخَطَّابِ عَنْ عَلِيِّ بْنِ حَسَّانَ عَنْ مُوسَى بْنِ بَكْرٍ عَنْ زُرَارَةَ بْنِ أَعْيَنَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام قَالَ:

كُلُّ مَنْ تَعَدَّى السُّنَّةَ- رُدَّ إِلَى السُّنَّةِ.

۸- ابان بن تغلب می گوید: از امام باقر علیه السلام مسئله‌ای پرسیده شد و جواب او را داد ابان می‌گوید: مردی که مسئله را پرسیده بود گفت: فقهاء چنین نمی‌گویند امام فرمود: وای بر تو، هرگز فقیهی دیده‌ای؟!

به راستی فقیه به حق و کامل، ازهد در دنیا، و مشتاق به آخرت و چنگ زننده به سنت پیامبر است.

۹- رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: هیچ گفتاری جز با عمل ارزشی ندارد و هیچ گفتار و رفتاری جز با نیت ارزشی ندارد و هیچ گفتار و رفتار و نیتی جز با موافقت و هماهنگی با سنت پیامبر ارزشی ندارد.

توضیح: در اسلام گرفتن اجر و ثواب و یا گناه و عقاب مربوط به سنت و قصد و هدف افراد است که رسول خدا در این راستا فرمود: إنّما الأعْمالُ بِالنِّیاتِ وَ لِکُلِّ امْرِءٍ مانوی «تمامی اعمال بر اساس نیت پایه گذاری شده و هر کس مطابق نیت و قصدش با او رفتار می‌شود بر اساس همان نسبت است که فقهاء فتوی می‌دهند. اگر کسی لیوان آبی را به قصد شراب بنوشد گنهکار است و تجرّی است و اگر روزه‌داری به قصد افطار آب را بردارد و بگوید روزه را خوردم روزه‌اش باطل است هرچند نخورده باشد.

۱۰- جابر می‌گوید: امام باقر علیه السلام فرمود: کسی نیست مگر آنکه حرص و نشاطش در کار دین باشد (دوره جوانی و پیری) آنکس که توجهش به سوی سنت باشد هدایت یافته و آنکس که توجهش به سوی بدعت باشد گمراه است.

و اگر دوران فترت او به بدعت و خروج از دیانت کشد گمراه باشد.

۱۱- امام باقر علیه السلام فرمود: هرکس از سنت تجاوز کند باید به سنت برگردانده شود.

۱۲-۲۱۱ ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ النَّوْفَلِيِّ عَنِ السَّكُونِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَنْ آبَائِهِ: قَالَ:

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ ﷺ السُّنَّةُ سُنَّتَانِ - سُنَّةٌ فِي فَرِيضَةٍ - الْأَخْذُ بِهَا هُدًى - وَ تَرْكُهَا ضَلَالَةٌ - وَ سُنَّةٌ فِي غَيْرِ فَرِيضَةٍ - الْأَخْذُ بِهَا فَضِيلَةٌ وَ تَرْكُهَا إِلَى غَيْرِ خَطِيئَةٍ.



۱۲- امیر المؤمنین علی علیه السلام فرمود: سنت دو نوع است:

سنتی است واجب که عمل به‌آن هدایت و ترک آن گمراهی است و سنتی است غیر واجب که عمل به آن ارزشمند است و ترک آن گناه نیست.

* * *



كِتَابُ التَّوْحِيدِ

بَابُ حُدُوثِ الْعَالَمِ وَ إِثْبَاتِ الْمُحْدِثِ

٢١٢-١- أَخْبَرَنَا أَبُو جَعْفَرٍ مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ قَالَ حَدَّثَنِي عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ بْنِ هَاشِمٍ عَنْ أَبِيهِ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ يُونُسَ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ عَنْ عَلِيِّ بْنِ مَنْصُورٍ قَالَ قَالَ لِي هِشَامُ بْنُ الْحَكَمِ كَانَ بِمِصْرَ زِنْدِيقٌ - تَبْلُغُهُ عَنْ أَبِي عَبْدِاللَّهِ عليه السلام

أَشْيَاءُ - فَخَرَجَ إِلَى الْمَدِينَةِ لِيُنَاظِرَهُ - فَلَمْ يُصَادِفْهُ بِهَا وَ قِيلَ لَهُ إِنَّهُ خَارِجٌ بِمَكَّةَ - فَخَرَجَ إِلَى مَكَّةَ وَ نَحْنُ مَعَ أَبِي عَبْدِاللَّهِ - فَصَادَفَنَا وَ نَحْنُ مَعَ أَبِي عَبْدِاللَّهِ عليه السلام فِي الطَّوَافِ - وَكَانَ اِسْمُهُ عَبْدَ الْمَلِكِ - وَ كُنْيَتُهُ أَبُو عَبْدِاللَّهِ - فَضَرَبَ كَتِفَهُ كَتِفَ أَبِي عَبْدِاللَّهِ عليه السلام - فَقَالَ لَهُ:

أَبُو عَبْدِاللَّهِ عليه السلام مَا اِسْمُكَ - فَقَالَ اِسْمِي عَبْدُ الْمَلِكِ - قَالَ فَمَا كُنْيَتُكَ - قَالَ كُنْيَتِي أَبُو عَبْدِاللَّهِ - فَقَالَ لَهُ أَبُو عَبْدِاللَّهِ عليه السلام - فَمَنْ هَذَا الْمَلِكُ الَّذِي أَنْتَ عَبْدُهُ - أَمِنْ مُلُوكِ الْأَرْضِ أَمْ مِنْ مُلُوكِ السَّمَاءِ - وَأَخْبِرْنِي عَنِ اِبْنِكَ - عَبْدُ إِلَهِ السَّمَاءِ أَمْ عَبْدُ إِلَهِ الْأَرْضِ - قُلْ مَا شِئْتَ تُخْصَمُ - قَالَ هِشَامُ بْنُ الْحَكَمِ فَقُلْتُ لِلزِّنْدِيقِ - أَمَا تَرُدُّ عَلَيْهِ - قَالَ فَقَبَّحَ قَوْلِي

کتاب توحید

باب حدوث عالم و اثبات پدید آورنده آن

۱ ـ هشام بن حکم می‌گوید:

در مصر زندیقی بود که از امام صادق علیه السلام چیزهایی (در مسائل علمی) به او رسیده بود، به مدینه آمد تا با آن حضرت بحث کند، در مدینه به آن حضرت نیافت.

به او گفتند (امام صادق علیه السلام) به مکه رفته است، او هم به مکه آمد.

ما با امام صادق علیه السلام در حال طواف بودیم، آن زندیق به ما برخورد، نامش عبد الملک بود و کنیه‌اش ابو عبد الله در همان حال طواف، شانه‌اش را به شانه حضرت زد و امام به او فرمود:

نامت چیست؟

گفت: عبد الملک.

فرمود: کنیه‌ات چیست؟

گفت: ابو عبد الله.

امام به او فرمود: این مَلکی که تو بنده او هستی بگو بدانم از ملوک زمین است یا از ملوک آسمان؟ و به من بگو پسرت بنده خدای آسمان است یا خدای زمین؟

هر پاسخی که داری محکومی پس از آن خاموش شد.

هشام می‌گوید: به آن زندیق گفتم:

چرا گفتار او را رد نمی‌کنی؟

او از سخن من بدش آمد.

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

فَقَالَ أَبُو عَبْدِاللَّهِ - إِذَا فَرَغْتُ مِنَ الطَّوَافِ فَأْتِنَا - فَلَمَّا فَرَغَ أَبُو عَبْدِاللَّهِ - أَتَاهُ الزِّنْدِيقُ - فَقَعَدَ بَيْنَ يَدَيْ أَبِي عَبْدِاللَّهِ وَ نَحْنُ مُجْتَمِعُونَ عِنْدَهُ.

فَقَالَ أَبُو عَبْدِاللَّهِ عليه السلام لِلزِّنْدِيقِ - أَتَعْلَمُ أَنَّ لِلْأَرْضِ تَحْتاً وَ فَوْقاً.

قَالَ نَعَمْ قَالَ فَدَخَلْتَ تَحْتَهَا.

قَالَ لَا.

قَالَ فَمَا يُدْرِيكَ مَا تَحْتَهَا.

قَالَ لَا أَدْرِي إِلَّا أَنِّي أَظُنُّ أَنْ لَيْسَ تَحْتَهَا شَيْءٌ.

فَقَالَ أَبُو عَبْدِاللَّهِ عليه السلام فَالظَّنُّ عَجْزٌ - لِمَا لَا تَسْتَيْقِنُ.

ثُمَّ قَالَ أَبُو عَبْدِاللَّهِ أَفَصَعِدْتَ السَّمَاءَ - قَالَ لَا قَالَ أَفَتَدْرِي مَا فِيهَا - قَالَ: لَا.

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

قَالَ عَجَباً لَكَ - لَمْ تَبْلُغِ الْمَشْرِقَ وَ لَمْ تَبْلُغِ الْمَغْرِبَ - وَ لَمْ تَنْزِلِ الْأَرْضَ وَ لَمْ تَصْعَدِ السَّمَاءَ - وَ لَمْ تَجُزْ هُنَاكَ فَتَعْرِفَ مَا خَلْفَهُنَّ - وَ أَنْتَ جَاحِدٌ بِمَا فِيهِنَّ - وَ هَلْ يَجْحَدُ الْعَاقِلُ مَا لَا يَعْرِفُ.

قَالَ الزِّنْدِيقُ: مَا كَلَّمَنِي بِهَذَا أَحَدٌ غَيْرُكَ.

فَقَالَ أَبُو عَبْدِاللَّهِ عليه السلام - فَأَنْتَ مِنْ ذَلِكَ فِي شَكٍّ - فَلَعَلَّهُ هُوَ وَ لَعَلَّهُ لَيْسَ هُوَ.

فَقَالَ الزِّنْدِيقُ وَ لَعَلَّ ذَلِكَ.

امام صادق(ع) به او فرمود: چون از طواف فارغ شدم نزد من بیا. و پس از پایان طواف، آن زندیق حضور امام ششم(ع) رسید و جلوی آن حضرت نشست و ما هم اطراف آن حضرت بودیم.

متن مصاحبه امام(ع) با زندیق

امام: تو می‌دانی که زمین بالا و پائین دارد؟
زندیق: آری
امام: زیر زمین رفته‌ای
زندیق: نه.
امام: پس چه می‌دانی زیر زمین چیست؟
زندیق: نمی‌دانم ولی به گمانم که زیر زمین چیزی نیست.
امام نسبت به چیزی که یقین نداری گمان اظهار درماندگی است آیا به آسمان بالا رفته‌ای؟
زندیق: نه.
امام: می‌دانی در آن چیست؟
زندیق: نمی‌دانم.
امام: از تو در شگفتم که نه به مشرق رسیده‌ای و نه به مغرب، نه به زیر زمین فرو رفته‌ای و نه به آسمان بالا رفته‌ای ونه به آنجا گذر کرده‌ای تا بفهمی چه آفریده‌ای است و تو منکر هر چه در آنهاست هستی، آیا خردمند چیزی راکه نداند منکر آن می‌شود؟!!
زندیق: هیچ کس جز تو با من این سخن را نگفته است.
امام: پس تو در این شک داری، شاید که آن همان باشد و شاید هم نباشد.
زندیق: شاید همینطور است.

فَقَالَ أَبُو عَبْدِاللَّهِ عليه السلام أَيُّهَا الرَّجُلُ - لَيْسَ لِمَنْ لَا يَعْلَمُ حُجَّةٌ - عَلَى مَنْ يَعْلَمُ وَ لَا حُجَّةَ لِلْجَاهِلِ.

يَا أَخَا أَهْلِ مِصْرَ - تَفْهَمُ عَنِّي فَإِنَّا لَا نَشُكُّ فِي اللَّهِ أَبَداً - أَمَا تَرَى الشَّمْسَ وَ الْقَمَرَ - وَ اللَّيْلَ وَ النَّهَارَ يَلِجَانِ - فَلَا يَشْتَبِهَانِ وَ يَرْجِعَانِ.

قَدِ اضْطُرَّا لَيْسَ لَهُمَا مَكَانٌ إِلَّا مَكَانُهُمَا - فَإِنْ كَانَا يَقْدِرَانِ عَلَى أَنْ يَذْهَبَا - فَلِمَ يَرْجِعَانِ - وَ إِنْ كَانَا غَيْرَ مُضْطَرَّيْنِ - فَلِمَ لَا يَصِيرُ اللَّيْلُ نَهَاراً وَ النَّهَارُ لَيْلاً - اضْطُرَّا وَ اللَّهِ

يَا أَخَا أَهْلِ مِصْرَ إِلَى دَوَامِهِمَا - وَ الَّذِي اضْطَرَّهُمَا أَحْكَمُ مِنْهُمَا وَ أَكْبَرُ - فَقَالَ الزِّنْدِيقُ صَدَقْتَ.

ثُمَّ قَالَ أَبُو عَبْدِاللَّهِ عليه السلام يَا أَخَا أَهْلِ مِصْرَ إِنَّ الَّذِي تَذْهَبُونَ إِلَيْهِ وَ تَظُنُّونَ أَنَّهُ الدَّهْرُ - إِنْ كَانَ الدَّهْرُ يَذْهَبُ بِهِمْ لِمَ لَا يَرُدُّهُمْ - وَ إِنْ كَانَ يَرُدُّهُمْ لِمَ لَا يَذْهَبُ بِهِمْ - الْقَوْمُ مُضْطَرُّونَ

يَا أَخَا أَهْلِ مِصْرَ - لِمَ السَّمَاءُ مَرْفُوعَةٌ وَ الْأَرْضُ مَوْضُوعَةٌ - لِمَ لَا يَسْقُطُ السَّمَاءُ عَلَى الْأَرْضِ - لِمَ لَا تَنْحَدِرُ الْأَرْضُ فَوْقَ طِبَاقِهَا - وَ لَا يَتَمَاسَكَانِ وَ لَا يَتَمَاسَكُ مَنْ عَلَيْهَا - قَالَ الزِّنْدِيقُ أَمْسَكَهُمَا اللَّهُ رَبُّهُمَا وَ سَيِّدُهُمَا - قَالَ فَآمَنَ الزِّنْدِيقُ عَلَى يَدَيْ أَبِي عَبْدِاللَّهِ عليه السلام فَقَالَ لَهُ حُمْرَانُ جُعِلْتُ فِدَاكَ - إِنْ آمَنَتِ الزَّنَادِقَةُ عَلَى يَدِكَ - فَقَدْ آمَنَ الْكُفَّارُ عَلَى يَدَيْ أَبِيكَ - فَقَالَ الْمُؤْمِنُ الَّذِي - آمَنَ عَلَى يَدَيْ أَبِي عَبْدِاللَّهِ عليه السلام اجْعَلْنِي مِنْ تَلَامِذَتِكَ - فَقَالَ أَبُو عَبْدِاللَّهِ. يَا هِشَامَ بْنَ الْحَكَمِ خُذْهُ إِلَيْكَ وَ عَلِّمْهُ - فَعَلَّمَهُ هِشَامٌ فَكَانَ مُعَلِّمَ أَهْلِ الشَّامِ وَ أَهْلِ مِصْرَ الْإِيمَانَ وَ حَسُنَتْ طَهَارَتُهُ - حَتَّى رَضِيَ بِهَا أَبُو عَبْدِاللَّهِ.

امام: ای مرد، کسی که نمی‌داند، دلیلی بر کسی که می‌داند ندارد جاهل است، ای برادر مصری برای شخص جاهل و نادان که دلیلی نیست، از طرف من این نکته را خوب توجه کن که ما هرگز درباره خدا تردیدی نداریم، مگر نمی‌بینی که خورشید و ماه‌و شب و روز که به افق در آیند و بی اشتباه و کم و بیش برمی‌گردند؟ ناچار و مسخرند، جز مسیر خود مکانی را ندارند، اگر می‌توانستند می‌رفتند و بر نمی‌گشتند، اگر ناچار نبودند، چرا شب، روز نمی‌شود و چرا روز، شب نمی‌شود؟

ای برادر مصری، در دست خدا مسخرند و ناچارند که به وضع خود ادامه دهند و آنکه آنها را مسخر و ناچار کرده است از آنها محکم‌تر و حکیم‌تر و بزرگتر است.

زندیق: درست می‌فرمائید.

امام: ای برادر مصری، به راستی آنچه را شما به او گرویده‌اید و گمان می‌کنید که طبیعت است، اگر طبیعت است که مردم را می برد، چرا آنها را بر نمی گرداند؟ اگر آنها را بر می گرداند چرا نمی برد؟ ای برادر مصری، همه ناچارند، راستی چرا آسمان بر زمین نمی‌افتد و زمین بالای طبقات آسمان فرو نمی‌رود و به هم نمی چسبند و کسانی که در آنها هستند به هم نمی‌چسبند؟

زندیق: خدا پرورنده و سرپرست آنهاست که نگه‌شان داشته است گویند آن زندیق به دست امام صادق عليه‌السلام مسلمان شد.

حمران عرض کرد: قربانت گردم، اگر زنادقه به دست شما ایمان آورند کافران به دست پدرت مسلمان شدند.

آن تازه مؤمن به امام عرض کرد: مرا به شاگردی خود بپذیر، امام به هشام بن حکم فرمود: او را با خود داشته باش، هشام او را تعلیم داد و مردی پاک عقیده شد تا جائی که امام صادق عليه‌السلام او را پسندید.

۲۱۳-۲ـ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي هَاشِمٍ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَسِّنٍ الْمِيثَمِيِّ قَالَ:

كُنْتُ عِنْدَ أَبِي مَنْصُورٍ الْمُتَطَبِّبِ - فَقَالَ أَخْبَرَنِي رَجُلٌ مِنْ أَصْحَابِي قَالَ كُنْتُ أَنَا وَ ابْنُ أَبِي الْعَوْجَاءِ وَ عَبْدُ اللَّهِ بْنُ الْمُقَفَّعِ - فِي الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ فَقَالَ ابْنُ الْمُقَفَّعِ - تَرَوْنَ هَذَا الْخَلْقَ - وَ أَوْمَأَ بِيَدِهِ إِلَى مَوْضِعِ الطَّوَافِ - مَا مِنْهُمْ أَحَدٌ أُوجِبُ لَهُ اسْمَ الْإِنْسَانِيَّةِ - إِلَّا ذَلِكَ الشَّيْخُ الْجَالِسُ - يَعْنِي أَبَا عَبْدِاللَّهِ جَعْفَرَ بْنَ مُحَمَّدٍ عليه‌السلام فَأَمَّا الْبَاقُونَ فَرَعَاعٌ وَ بَهَائِمُ.

فَقَالَ لَهُ ابْنُ أَبِي الْعَوْجَاءِ - وَ كَيْفَ أَوْجَبْتَ هَذَا الِاسْمَ لِهَذَا الشَّيْخِ دُونَ هَؤُلَاءِ - قَالَ لِأَنِّي رَأَيْتُ عِنْدَهُ - مَا لَمْ أَرَهُ عِنْدَهُمْ - فَقَالَ لَهُ ابْنُ أَبِي الْعَوْجَاءِ - لَا بُدَّ مِنِ اخْتِبَارِ مَا قُلْتَ فِيهِ مِنْهُ - قَالَ فَقَالَ لَهُ ابْنُ الْمُقَفَّعِ - لَا تَفْعَلْ فَإِنِّي أَخَافُ أَنْ يُفْسِدَ عَلَيْكَ مَا فِي يَدِكَ.

فَقَالَ لَيْسَ ذَا رَأْيَكَ - وَ لَكِنْ تَخَافُ أَنْ يَضْعُفَ رَأْيُكَ عِنْدِي - فِي إِحْلَالِكَ إِيَّاهُ الْمَحَلَّ الَّذِي وَصَفْتَ - فَقَالَ ابْنُ الْمُقَفَّعِ أَمَّا - إِذَا تَوَهَّمْتَ عَلَيَّ هَذَا فَقُمْ إِلَيْهِ - وَ تَحَفَّظْ مَا اسْتَطَعْتَ مِنَ الزَّلَلِ - وَ لَا تَثْنِي عِنَانَكَ إِلَى اسْتِرْسَالٍ - فَيُسَلِّمَكَ إِلَى عِقَالٍ - وَ سِمْهُ مَا لَكَ أَوْ عَلَيْكَ.

قَالَ: فَقَامَ ابْنُ أَبِي الْعَوْجَاءِ - وَ بَقِيتُ أَنَا وَ ابْنُ الْمُقَفَّعِ جَالِسَيْنِ - فَلَمَّا رَجَعَ إِلَيْنَا ابْنُ أَبِي الْعَوْجَاءِ.

۲ ـ احمد بن محسن میثمی می‌گوید: من پیش منصور طبیب بودم و او به من گزارش داد که یکی از رفقای من گفت من و ابن ابی العوجاء و عبدالله بن مقفع در مسجد الحرام بودیم، ابن مقفع گفت: این مردم را می‌بینید (با دست به طوافگاه اشاره کرد) در میان اینان کسی نیست که نام آدمی را شایسته او بدانم جز این پیر مرد که نشسته است (مقصودش امام جعفر صادق علیه السلام بود) اما دیگران یک مشت حیوانند.

ابن ابی العوجاء به او گفت: چطور این نام را شایان این پیرمرد است نه دیگران؟

گفت: برای آنکه نزد او چیزی دیدم که نزد دیگران ندیدم.

ابن ابی العوجاء گفت: باید گفته تو را آزمایش کرد.

ابن مقفع به او گفت: مبادا این کار را بکنی که می‌ترسم رشته‌ای که در دست داری تباه کند.

گفت: این نظر را نداری ولی می‌ترسی نظری که درباره او دادی و مقامی که او را شایسته آن دانستی نزد من سست و پوچ گردد.

ابن مقفع گفت: اگر این توهم را درباره من داری برخیز، نزد او برو، ولی تا می‌توانی از لغزش خودداری کن و زبان خود را نگهدار و مهار از دست مده که تو را دربند کنند. آنچه بر خود و دیانت داری بر او عرضه کن.

می‌گوید: ابن ابی العوجاء برخاست حضور امام رفت و من و ابن مقفع به جای خود نشستیم.

* * *

قَالَ وَيْلَكَ يَا ابْنَ الْمُقَفَّعِ مَا هَذَا بِبَشَرٍ - وَ إِنْ كَانَ فِي الدُّنْيَا رُوحَانِيٌّ يَتَجَسَّدُ - إِذَا شَاءَ ظَاهِراً وَ يَتَرَوَّحُ إِذَا شَاءَ بَاطِناً فَهُوَ هَذَا.

فَقَالَ لَهُ وَ كَيْفَ ذَلِكَ - قَالَ جَلَسْتُ إِلَيْهِ - فَلَمَّا لَمْ يَبْقَ عِنْدَهُ غَيْرِي ابْتَدَأَنِي.

فَقَالَ إِنْ يَكُنِ الْأَمْرُ عَلَى مَا يَقُولُ هَؤُلَاءِ - وَ هُوَ عَلَى مَا يَقُولُونَ يَعْنِي أَهْلَ الطَّوَافِ - فَقَدْ سَلِمُوا وَ عَطِبْتُمْ - وَ إِنْ يَكُنِ الْأَمْرُ عَلَى مَا تَقُولُونَ وَ لَيْسَ كَمَا تَقُولُونَ فَقَدِ اسْتَوَيْتُمْ وَ هُمْ - فَقُلْتُ لَهُ يَرْحَمُكَ اللَّهُ - وَ أَيَّ شَيْءٍ نَقُولُ وَ أَيَّ شَيْءٍ يَقُولُونَ.

مَا قَوْلِي وَ قَوْلُهُمْ إِلَّا وَاحِدٌ.

فَقَالَ وَ كَيْفَ يَكُونُ قَوْلُكَ وَ قَوْلُهُمْ وَاحِداً - وَ هُمْ يَقُولُونَ إِنَّ لَهُمْ مَعَاداً وَ ثَوَاباً وَ عِقَاباً - وَ يَدِينُونَ بِأَنَّ فِي السَّمَاءِ إِلَهاً وَ أَنَّهَا عُمْرَانٌ وَ أَنْتُمْ تَزْعُمُونَ أَنَّ السَّمَاءَ خَرَابٌ - لَيْسَ فِيهَا أَحَدٌ.

قَالَ فَاغْتَنَمْتُهَا مِنْهُ.

فَقُلْتُ لَهُ مَا مَنَعَهُ إِنْ كَانَ الْأَمْرُ كَمَا يَقُولُونَ - أَنْ يَظْهَرَ لِخَلْقِهِ وَ يَدْعُوَهُمْ إِلَى عِبَادَتِهِ - حَتَّى لَا يَخْتَلِفَ مِنْهُمُ اثْنَانِ.

وَ لِمَ احْتَجَبَ عَنْهُمْ وَ أَرْسَلَ إِلَيْهِمُ الرُّسُلَ - وَ لَوْ بَاشَرَهُمْ بِنَفْسِهِ كَانَ أَقْرَبَ إِلَى الْإِيمَانِ بِهِ.

چون ابن ابی العوجاء نزد ما برگشت، گفت: وای بر تو ای پسر مقفع این مرد از جنس بشر نیست بلکه روحی است که هر گاه بخواهد خود را در کالبدی هدیه می‌کند وهر گاه بخواهد روحی ناپیدا می‌گردد این یک مرد است به او گفت: چطور؟ گفت: پیش او نشستم وچون حاضران همه رفتند بی پرسش من، سخن را آغاز کرد و فرمود:

اگر حقیقت همان است که اینان می‌گویند و بی تردید حقیقت همان است که آنها می‌گویند (یعنی طواف کنندگان) آنها به سلامت رستند و شما در هلاکت اید واگر حق این است که شما می‌گوئید ومسلما چنین نیست، در این صورت شما وآنها یکسانید.

من گفتم: خدایت رحمت کند، ما چه می‌گوئیم وآنها چه می‌گویند؟ گفته ما وآنها یکی است فرمود: چگونه گفته تو وگفته آنها یکی است با اینکه آنها معتقدند معادی دارند و ثواب و عقابی، و عقیده دارند که در آسمانها معبودی است و آسمانها به وجود ساکنان خود آباد ومعمورند. شما معتقدید که آسمانها ویرانند، و کسی در آنها نیست.

گوید: من این فرصت را غنیمت دانستم و به او عرض کردم: اگر راست گویند که آسمان خدائی دارد چه مانعی دارد که خود را به مخلوقش آشکار و آنها را به پرستش خود بخواند تا دو شخص از آنها هم اختلافی نکنند؟

چرا خود در پرده شده است و رسولان را برای دعوت خلقش گسیل داشته؟ اگر شخص خود، قیام به دعوت می‌کرد برای ایمان مردم به او مؤثرتر بود

فرمود: وای بر تو چطور موجودی نسبت به تو در پرده است با اینکه قدرت خود را در وجودت به تو نمایانده است؟

فَقَالَ لِي وَيْلَكَ وَ كَيْفَ اِحْتَجَبَ عَنْكَ - مَنْ أَرَاكَ قُدْرَتَهُ فِي نَفْسِكَ نُشُوءَكَ وَ لَمْ تَكُنْ - وَ كِبَرَكَ بَعْدَ صِغَرِكَ - وَ قُوَّتَكَ بَعْدَ ضَعْفِكَ وَ ضَعْفَكَ بَعْدَ قُوَّتِكَ - وَ سُقْمَكَ بَعْدَ صِحَّتِكَ - وَ صِحَّتَكَ بَعْدَ سُقْمِكَ وَ رِضَاكَ بَعْدَ غَضَبِكَ - وَ غَضَبَكَ بَعْدَ رِضَاكَ.

وَ حُزْنَكَ بَعْدَ فَرَحِكَ - وَ فَرَحَكَ بَعْدَ حُزْنِكَ - وَ حُبَّكَ بَعْدَ بُغْضِكَ وَ بُغْضَكَ بَعْدَ حُبِّكَ - وَ عَزْمَكَ بَعْدَ أَنَاتِكَ - وَ أَنَاتَكَ بَعْدَ عَزْمِكَ وَ شَهْوَتَكَ بَعْدَ كَرَاهَتِكَ - وَ كَرَاهَتَكَ بَعْدَ شَهْوَتِكَ - وَ رَغْبَتَكَ بَعْدَ رَهْبَتِكَ - وَ رَهْبَتَكَ بَعْدَ رَغْبَتِكَ - وَ رَجَاءَكَ بَعْدَ يَأْسِكَ - وَ يَأْسَكَ بَعْدَ رَجَائِكَ - وَ خَاطِرَكَ بِمَا لَمْ يَكُنْ فِي وَهْمِكَ - وَ عُزُوبَ مَا أَنْتَ مُعْتَقِدُهُ عَنْ ذِهْنِكَ - وَ مَا زَالَ يُعَدِّدُ عَلَيَّ قُدْرَتَهُ - الَّتِي هِيَ فِي نَفْسِي الَّتِي لَا أَدْفَعُهَا - حَتَّى ظَنَنْتُ أَنَّهُ سَيَظْهَرُ فِيمَا بَيْنِي وَ بَيْنَهُ.

عَنْهُ عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِنَا رَفَعَهُ وَ زَادَ فِي حَدِيثِ اِبْنِ أَبِي الْعَوْجَاءِ حِينَ سَأَلَهُ أَبُو عَبْدِاللَّهِ عليه السلام قَالَ عَادَ اِبْنُ أَبِي الْعَوْجَاءِ فِي الْيَوْمِ الثَّانِي - إِلَى مَجْلِسِ أَبِي عَبْدِاللَّهِ عليه السلام فَجَلَسَ وَ هُوَ سَاكِتٌ - لَا يَنْطِقُ فَقَالَ أَبُو عَبْدِاللَّهِ عليه السلام كَأَنَّكَ جِئْتَ تُعِيدُ بَعْضَ مَا كُنَّا فِيهِ - فَقَالَ أَرَدْتُ ذَلِكَ يَا اِبْنَ رَسُولِ اللَّهِ - فَقَالَ لَهُ أَبُو عَبْدِاللَّهِ عليه السلام مَا أَعْجَبَ هَذَا تُنْكِرُ اللَّهَ وَ تَشْهَدُ أَنِّي اِبْنُ رَسُولِ اللَّهِ.

پیدا شدی و چیزی نبودی، بزرگت کرده با اینکه خرد بودی، توانایت نموده پس از اینکه ناتوان بودی و باز هم پس از توانائی ناتوانت کرده پس از تندرستی بیمارت کرده و تندرستت کرده پس از بیماری، خوشدلت کند پس از خشم، به خشمت آورد پس از خوشدلی، اندوهت دهد پس از شادی و شادی دهد پس از اندوه، مهرت دهد بعد از دشمنی و دشمنی پس از مهر، مصمّمت کند از سستی و به سستی اندازدت پس از تصمیم، به خواست آردت پس از نخواستن و به بد داشتن پس از خواستن، میل به تو بخشد پس ازترس و ترس پس از میل، امیدت دهد پس از نومیدی و نومیدی پس از امید، آنچه در وهمت نیست به خاطرت آورد و آنچه در خاطر داری از بین ببرد

در قدرت نمائیهای خداکه در وجود خود من بود برشمرد و نتوانستم جوابی بدهم تا آنجاکه معتقد شدم در این گفتگوئی که میان ما جاری است محققا او پیروز است و حق با او است.

می‌گوید: روز دیگر ابن ابی العوجاء حضور امام صادق عليه‌السلام رفت و خاموش نشست و دم نزد، امام به او فرمود:

گویا آمدی قسمتی ازگفتگوئی که داشتیم دوباره از سرگیری

عرض کرد:

یابن رسول الله مقصودم همین است.

امام فرمود:

چه بسیار شگفت آور است که تو خدا را منکری و مرا پسر رسول خدا می‌خوانی؟

فَقَالَ الْعَادَةُ تَحْمِلُنِي عَلَى ذَلِكَ - فَقَالَ لَهُ الْعَالِمُ عليه السلام فَمَا يَمْنَعُكَ مِنَ الْكَلَامِ قَالَ - إِجْلَالاً لَكَ - وَ مَهَابَةً مَا يَنْطَلِقُ لِسَانِي بَيْنَ يَدَيْكَ - فَإِنِّي شَاهَدْتُ الْعُلَمَاءَ - وَ نَاظَرْتُ الْمُتَكَلِّمِينَ - فَمَا تَدَاخَلَنِي هَيْبَةٌ قَطُّ - مِثْلُ مَا تَدَاخَلَنِي مِنْ هَيْبَتِكَ.

قَالَ يَكُونُ ذَلِكَ وَ لَكِنْ أَفْتَحُ عَلَيْكَ بِسُؤَالٍ - وَ أَقْبَلَ عَلَيْهِ فَقَالَ لَهُ أَمَصْنُوعٌ أَنْتَ أَوْ غَيْرُ مَصْنُوعٍ - فَقَالَ عَبْدُ الْكَرِيمِ بْنُ أَبِي الْعَوْجَاءِ - بَلْ أَنَا غَيْرُ مَصْنُوعٍ.

فَقَالَ لَهُ الْعَالِمُ عليه السلام فَصِفْ لِي - لَوْ كُنْتَ مَصْنُوعاً كَيْفَ كُنْتَ تَكُونُ فَبَقِيَ عَبْدُ الْكَرِيمِ مَلِيّاً - لَا يُحِيرُ جَوَاباً وَ وَلَعَ بِخَشَبَةٍ كَانَتْ بَيْنَ يَدَيْهِ وَ هُوَ يَقُولُ طَوِيلٌ عَرِيضٌ عَمِيقٌ - قَصِيرٌ مُتَحَرِّكٌ سَاكِنٌ - كُلُّ ذَلِكَ صِفَةُ خَلْقِهِ.

فَقَالَ لَهُ الْعَالِمُ - فَإِنْ كُنْتَ لَمْ تَعْلَمْ صِفَةَ الصَّنْعَةِ غَيْرَهَا - فَاجْعَلْ نَفْسَكَ مَصْنُوعاً - لِمَا تَجِدُ فِي نَفْسِكَ مِمَّا يَحْدُثُ مِنْ هَذِهِ الْأُمُورِ - فَقَالَ لَهُ عَبْدُ الْكَرِيمِ - سَأَلْتَنِي عَنْ مَسْأَلَةٍ - لَمْ يَسْأَلْنِي عَنْهَا أَحَدٌ قَبْلَكَ - وَ لَا يَسْأَلُنِي أَحَدٌ بَعْدَكَ عَنْ مِثْلِهَا.

فَقَالَ أَبُو عَبْدِاللَّهِ عليه السلام هَبْكَ - عَلِمْتَ أَنَّكَ لَمْ تُسْأَلْ فِيمَا مَضَى فَمَا عَلَّمَكَ - أَنَّكَ لَا تُسْأَلُ فِيمَا بَعْدُ - عَلَى أَنَّكَ يَا عَبْدَ الْكَرِيمِ نَقَضْتَ قَوْلَكَ لِأَنَّكَ تَزْعُمُ أَنَّ الْأَشْيَاءَ مِنَ الْأَوَّلِ سَوَاءٌ - فَكَيْفَ قَدَّمْتَ وَ أَخَّرْتَ.

مركز تحقيقات كامپيوترى علوم اسلامى

عرض کرد: این بر سبیل عادت بود (نه عقیده).

امام فرمود: چه چیزی تو را از سخن گفتن باز داشت؟

گفت: از هیبت و عظمت شما زبانم بند می‌آید من همه دانشمندان را دیده‌ام با همه متکلمان بحث کرده‌ام هرگز هیبتی چنین در دلم نیفتاده است!

فرمود: آری چنین است ولی من در پرسش را به روی تو می‌گشایم، توجه کن، به او فرمود: تو را ساخته‌اند یا موجودی نساخته‌ای؟

گفت: من ساخته نیستم.

امام فرمود: برای من توضیح ده اگر ساخته آفریننده‌ای بودی چه صفتی را داشتی؟.

عبدالکریم مدتی سر به گریبان فرو برد پاسخی را نداشت و خود را با جوابی که پیشش بود به بازی گرفت و می‌گفت: دراز و پهن و عمیق و کوتاه و متحرک و ساکن است، همه اینها صفت مخلوقات است!

امام فرمود: در صورتی که تو صفت مخلوقات را جز اینها ندانی باید خود را مخلوق بدانی، زیرا در خودت اینها را می‌یابی.

عبد الکریم گفت: از من سؤالی کردی که هیچ کس پیش از تو از من نکرده است و بعد از تو هم مانند آنرا از من نمی‌کند.

امامعليه‌السلام فرمود: فرض کن می‌دانی کسی پیش از این از تو نپرسیده است چه می‌دانی که بعد از این هم از تو نپرسند، به علاوه ای عبد الکریم تو گفتار خود را نقض کردی، زیرا تو معتقدی که همه چیز از روز اول مساوی و برابر است چگونه چیزی را مقدم و یا مؤخر می‌داری؟

ثُمَّ قَالَ يَا عَبْدَ الْكَرِيمِ أَزِيدُكَ وُضُوحاً - أَرَأَيْتَ لَوْ كَانَ مَعَكَ كِيسٌ فِيهِ جَوَاهِرُ - فَقَالَ لَكَ قَائِلٌ هَلْ فِي الْكِيسِ دِينَارٌ - فَنَفَيْتَ كَوْنَ الدِّينَارِ فِي الْكِيسِ.

فَقَالَ لَكَ صِفْ لِيَ الدِّينَارَ - وَ كُنْتَ غَيْرَ عَالِمٍ بِصِفَتِهِ - هَلْ كَانَ لَكَ أَنْ تَنْفِيَ كَوْنَ الدِّينَارِ - عَنِ الْكِيسِ وَ أَنْتَ لَا تَعْلَمُ - قَالَ لَا

فَقَالَ أَبُو عَبْدِاللَّهِ عليه‌السلام - فَالْعَالَمُ أَكْبَرُ وَ أَطْوَلُ وَ أَعْرَضُ مِنَ الْكِيسِ فَلَعَلَّ فِي الْعَالَمِ صَنْعَةً مِنْ حَيْثُ - لَا تَعْلَمُ صِفَةَ الصَّنْعَةِ مِنْ غَيْرِ الصَّنْعَةِ - فَانْقَطَعَ عَبْدُ الْكَرِيمِ - وَ أَجَابَ إِلَى الْإِسْلَامِ بَعْضُ أَصْحَابِهِ وَ بَقِيَ مَعَهُ بَعْضٌ - فَعَادَ فِي الْيَوْمِ الثَّالِثِ فَقَالَ - أَقْلِبُ السُّؤَالَ فَقَالَ لَهُ أَبُو عَبْدِاللَّهِ عليه‌السلام سَلْ عَمَّا شِئْتَ

فَقَالَ - مَا الدَّلِيلُ عَلَى حَدَثِ الْأَجْسَامِ - فَقَالَ إِنِّي مَا وَجَدْتُ شَيْئاً صَغِيراً وَ لَا كَبِيراً - إِلَّا وَ إِذَا ضُمَّ إِلَيْهِ مِثْلُهُ صَارَ أَكْبَرَ - وَ فِي ذَلِكَ زَوَالٌ وَ انْتِقَالٌ عَنِ الْحَالَةِ الْأُولَى - وَ لَوْ كَانَ قَدِيماً مَا زَالَ وَ لَا حَالَ - لِأَنَّ الَّذِي يَزُولُ وَ يَحُولُ - يَجُوزُ أَنْ يُوجَدَ وَ يُبْطَلَ - فَيَكُونُ بِوُجُودِهِ بَعْدَ عَدَمِهِ دُخُولٌ فِي الْحَدَثِ - وَ فِي كَوْنِهِ فِي الْأَزَلِ دُخُولُهُ فِي الْعَدَمِ - وَ لَنْ تَجْتَمِعَ صِفَةُ الْأَزَلِ وَ الْعَدَمِ - وَ الْحُدُوثِ وَ الْقِدَمِ فِي شَيْءٍ وَاحِدٍ.

فَقَالَ عَبْدُ الْكَرِيمِ هَبْكَ - عَلِمْتَ فِي جَرْيِ الْحَالَتَيْنِ وَ الزَّمَانَيْنِ - عَلَى مَا ذَكَرْتَ وَ اسْتَدْلَلْتَ بِذَلِكَ عَلَى حُدُوثِهَا - فَلَوْ بَقِيَتِ الْأَشْيَاءُ عَلَى صِغَرِهَا - مِنْ أَيْنَ كَانَ لَكَ أَنْ تَسْتَدِلَّ عَلَى حُدُوثِهِنَّ.

یعنی تو که منکر آفریننده هستی و تقدم و تأخر را نمی‌پذیری در کلامت به کار می‌بری) سپس امام فرمود: ای عبد الکریم، توضیح بیشتری به تو بدهم، بگو اگر یک کیسه جواهر داری وکسی به تو بگوید در این کیسه اشرفی طلا هم هست و جواب دهی نیست و بگوید آن دینار غیر موجود را برایم توصیف کن و تو وصف آنرا ندانی آیا می‌توانی که ندانسته بگوئی اشرفی در میان کیسه نیست؟ گفت: نه.

امام علیه السلام فرمود: سراسر جهان بزرگتر و درازتر و پهنتر از یک کیسه است، شاید در این جهان مخلوقی باشد که ساخته خداست چون تو نمی‌توانی مخلوق را از غیر مخلوق تشخیص دهی. عبدالکریم در جواب در ماند و بعضی از یارانش به اسلام گرویدند و بعضی با او ماندند.

روز سوم خدمت امام آمد و عرض کرد: می‌خواهم از شما بپرسم امام فرمود: هر چه خواهی بپرس. گفت: دلیل بر حدوث اجسام چیست؟

فرمود: من هیچ جسم کوچک و بزرگی را در این جهان نمی‌بینم جز اینکه اگر چیزی مانند آن به او اضافه شود بزرگتر می‌گردد و همین معنی نابود شدن جنس کوچک وانتقال آن به بزرگتر معنی حدوث است زیرا اگر قدیم بود نابود نمی‌گشت و حالت او تغییر نمی‌کرد در اینصورت وجودش پس از نبود، عین حدوث است، بودنش در ازل عین نیستی است و هرگز صفت ازلیت و عدم حدوث و قدم در یک چیز جمع نگردد.

عبد الکریم گفت: فرض کن از نظر، جریان دو حالت کوچکی و بزرگی و فرض دو زمان چنانچه فرمودی و استدلال کردی حدوث اجسام را دانستی ولی اگر همه چیز به همان حال خردی می‌ماند از چه راه، شما دلیل بر حدوث آن داشتی؟ امام علیه السلام فرمود:

فَقَالَ الْعَالِمُ عليه السلام إِنَّمَا نَتَكَلَّمُ عَلَى هَذَا الْعَالَمِ الْمَوْضُوعِ - فَلَوْ رَفَعْنَاهُ وَ وَضَعْنَا عَالَماً آخَرَ - كَانَ لَا شَيْءَ أَدَلَّ عَلَى الْحَدَثِ - مِنْ رَفْعِنَا إِيَّاهُ وَ وَضْعِنَا غَيْرَهُ - وَ لَكِنْ أُجِيبُكَ مِنْ حَيْثُ قَدَّرْتَ أَنْ تُلْزِمَنَا - فَنَقُولُ إِنَّ الْأَشْيَاءَ لَوْ دَامَتْ عَلَى صِغَرِهَا - لَكَانَ فِي الْوَهْمِ أَنَّهُ مَتَى ضُمَّ شَيْءٌ إِلَى مِثْلِهِ - كَانَ أَكْبَرَ وَ فِي جَوَازِ التَّغْيِيرِ عَلَيْهِ خُرُوجُهُ مِنَ الْقِدَمِ - كَمَا أَنَّ فِي تَغْيِيرِهِ دُخُولَهُ فِي الْحَدَثِ - لَيْسَ لَكَ وَرَاءَهُ شَيْءٌ - يَا عَبْدَ الْكَرِيمِ فَانْقَطَعَ وَ خَزِيَ - فَلَمَّا كَانَ مِنَ الْعَامِ - الْقَابِلِ الْتَقَى مَعَهُ فِي الْحَرَمِ.

فَقَالَ لَهُ بَعْضُ شِيعَتِهِ - إِنَّ ابْنَ أَبِي الْعَوْجَاءِ قَدْ أَسْلَمَ - فَقَالَ الْعَالِمُ عليه السلام هُوَ أَعْمَى مِنْ ذَلِكَ لَا يُسْلِمُ - فَلَمَّا بَصُرَ بِالْعَالِمِ

قَالَ - سَيِّدِي وَ مَوْلَايَ.

فَقَالَ لَهُ الْعَالِمُ عليه السلام - مَا جَاءَ بِكَ إِلَى هَذَا الْمَوْضِعِ.

فَقَالَ عَادَةُ الْجَسَدِ وَ سُنَّةُ الْبَلَدِ - وَ لِنَنْظُرَ مَا النَّاسُ فِيهِ مِنَ الْجُنُونِ وَ الْحَلْقِ وَ رَمْيِ الْحِجَارَةِ.

فَقَالَ لَهُ الْعَالِمُ عليه السلام - أَنْتَ بَعْدُ عَلَى عُتُوِّكَ وَ ضَلَالِكَ يَا عَبْدَ الْكَرِيمِ فَذَهَبَ يَتَكَلَّمُ فَقَالَ لَهُ عليه السلام لَا جِدَالَ فِي الْحَجِّ - وَ نَفَضَ رِدَاءَهُ مِنْ يَدِهِ وَ قَالَ إِنْ يَكُنِ الْأَمْرُ كَمَا تَقُولُ - وَ لَيْسَ كَمَا تَقُولُ نَجَوْنَا وَ نَجَوْتَ - وَ إِنْ يَكُنِ الْأَمْرُ كَمَا نَقُولُ - وَ هُوَ كَمَا نَقُولُ نَجَوْنَا وَ هَلَكْتَ - فَأَقْبَلَ عَبْدُ الْكَرِيمِ عَلَى مَنْ مَعَهُ - فَقَالَ وَجَدْتُ فِي قَلْبِي حَزَازَةً - فَرُدُّونِي فَرَدُّوهُ فَمَاتَ لَا رَحِمَهُ اللَّهُ.

۱ ـ ما روی همین عالم که خردها درشت می‌شوند گفتگو داریم و اگر آنرا از میان برداریم و عالم دیگری که تو می‌گوئی به جای آن گذاریم دلیل روشنتری است بر حدوث، زیرا دلیلی بهتر و روشنتر بر حدوث عالم از این نیست که ما آنرا از بن برداریم و عالم دیگر به جای آن بگذاریم ولی باز هم روی فرض خودت، جوابت را می‌دهم.

۲ ـ اگر همه چیز این عالم جسمانی به حال کوچکی باقی می‌ماند در عالم فرض درست و صحیح بود که اگر بر هر جنس کوچکی مثل آن افزوده می‌شد بزرگتر می‌شد، همین صحت امکان تغییر وضع، آنرا از قدم بیرون می‌آورد چنانچه تغییر وتحول آنرا در حدوث داخل می‌گرداند عبدالکریم دیگر سخنی نداری که بگوئی؟ عبدالکریم درماند و رسوا شد.

در سال آینده ابن ابی العوجاء در خانه خدا به امام علیه السلام برخورد کرد و یکی از شیعیان آن حضرت به وی عرض کرد: راستی ابن ابی العوجاء راه مسلمانی پیش گرفته است؟ امام علیه السلام فرمود: او کور دل‌تر از این است که مسلمان شود و چون چشمش به امام افتاد گفت: ای مولای من. امام به او فرمود: برای چه اینجا آمدی؟ گفت: بخاطر عادت و سنت و برای تماشای جنون و دیوانگی این مردم که سر می‌تراشند و سنگ می‌پرانند.

امام فرمود: ای عبد الکریم، تو هنوز به سرکشی و گمراهی خود هستی، خواست که شروع به سخن کند، امام فرمود: در حال حج جدال روا نیست و ردای خود را از دستش کشید و فرمود: اگر حقیقت مطلب آن است که تو می‌گوئی (با اینکه آن نیست) ما و تو هر دو پیروزیم و اگر حقیقت مطلب این است که ما معتقدیم (و همین طور هم هست) ما اهل نجات و پیروزیم و تو شکست خورده، عبد الکریم رو به همراهان خود کرد و گفت: در دل خود دردی احساس می‌کنم مرا برگردانید و چون او را برگرداندند جان سپرد.

٢١٤-٣- حَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ الْأَسَدِيُّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ إِسْمَاعِيلَ الْبَرْمَكِيِّ الرَّازِيِّ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ الْحَسَنِ بْنِ بُرْدٍ الدِّينَوَرِيِّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِاللَّهِ الْخُرَاسَانِيِّ خَادِمِ الرِّضَا عليه السلام قَالَ:

دَخَلَ رَجُلٌ مِنَ الزَّنَادِقَةِ- عَلَى أَبِي الْحَسَنِ عليه السلام وَ عِنْدَهُ جَمَاعَةٌ- فَقَالَ أَبُو الْحَسَنِ عليه السلام أَيُّهَا الرَّجُلُ أَ رَأَيْتَ إِنْ كَانَ الْقَوْلُ قَوْلَكُمْ- وَ لَيْسَ هُوَ كَمَا تَقُولُونَ- أَ لَسْنَا وَ إِيَّاكُمْ شَرَعاً سَوَاءً- لَا يَضُرُّنَا مَا صَلَّيْنَا- وَ صُمْنَا وَ زَكَّيْنَا وَ أَقْرَرْنَا- فَسَكَتَ الرَّجُلُ.

ثُمَّ قَالَ أَبُو الْحَسَنِ عليه السلام وَ إِنْ كَانَ الْقَوْلُ قَوْلَنَا وَ هُوَ قَوْلُنَا- أَ لَسْتُمْ قَدْ هَلَكْتُمْ وَ نَجَوْنَا- فَقَالَ رَحِمَكَ اللَّهُ أَوْجِدْنِي- كَيْفَ هُوَ وَ أَيْنَ هُوَ- فَقَالَ وَيْلَكَ إِنَّ الَّذِي ذَهَبْتَ إِلَيْهِ غَلَطٌ- هُوَ أَيَّنَ الْأَيْنَ بِلَا أَيْنٍ- وَ كَيَّفَ الْكَيْفَ بِلَا كَيْفٍ- فَلَا يُعْرَفُ بِالْكَيْفُوفِيَّةِ- وَ لَا بِأَيْنُونِيَّةٍ وَ لَا يُدْرَكُ بِحَاسَّةٍ- وَ لَا يُقَاسُ بِشَيْءٍ.

فَقَالَ الرَّجُلُ فَإِذاً إِنَّهُ لَا شَيْءَ- إِذَا لَمْ يُدْرَكْ بِحَاسَّةٍ مِنَ الْحَوَاسِّ

فَقَالَ أَبُو الْحَسَنِ عليه السلام - وَيْلَكَ لَمَّا عَجَزَتْ حَوَاسُّكَ عَنْ إِدْرَاكِهِ- أَنْكَرْتَ رُبُوبِيَّتَهُ- وَ نَحْنُ إِذَا عَجَزَتْ حَوَاسُّنَا عَنْ إِدْرَاكِهِ- أَيْقَنَّا أَنَّهُ رَبُّنَا بِخِلَافِ شَيْءٍ مِنَ الْأَشْيَاءِ.

قَالَ الرَّجُلُ فَأَخْبِرْنِي مَتَى كَانَ.

قَالَ أَبُو الْحَسَنِ عليه السلام أَخْبِرْنِي مَتَى لَمْ يَكُنْ- فَأُخْبِرَكَ مَتَى كَانَ- قَالَ الرَّجُلُ فَمَا الدَّلِيلُ عَلَيْهِ.

۳ ـ محمد بن عبد الله خراسانی خادم امام رضا علیه السلام می‌گوید: مرد مادی حضور امام علیه السلام شرفیاب شد وجمعی هم نزد آن حضرت بودند، امام به او فرمود: بگو بدانم اگر عقیده شما درست باشد با اینکه درست نیست آیا ما و شما همانند وبرابر نیستیم؟ آنچه نماز خواندیم وروزه داشتیم وزکاة پرداختیم و اقرار کردیم زیانی که به ما نرساند؟

آن مرد خاموش ماند وپاسخی نداد، باز امام فرمود: ولی اگر عقیده ما درست باشد ومسلما درست است، مگر نه چنین است که شما از هلاک‌شدگانید و ما اهل نجات؟

آن مرد گفت: خدا تو را رحمت کند به من بفهمان، خدا چگونه است و کجاست؟

امام فرمود: وای بر تو، این فکری که دنبالش رفتی غلط است، خدا با آفرینش ماده، برایش مکان قرار داد ولی خود مکانی ندارد اوست که چگونگی و حالت را پدید آورده ولی چگونگی در وی نیست، او را نتوان به چگونگی وبه جایگاه شناخت، به هیچ حسی درک نشود و با چیزی سنجیده نگردد. (آن زمان که خدا بود هیچ چیزی نبود)

مرد - در صورتی که به هیچ چیزی درک نشود و سنجیده نگردد واقعیتی هم ندارد

امام: وای بر تو، چون حواس تو از ادراک وی درمانده‌اند، منکر پروردگار شدی ولی به دلیل اینکه حواس ما از ادراک او درمانده یقین کردیم که او پروردگار ماست وبر خلاف همه چیزهاست که آنها را به حواس خود درک کنیم. آن مرد: به من بگو از چه زمانی بوده است.

امام: تو به من بگو از چه زمانی نبوده است تا من بتوانم بگویم از چه زمانی بوده است.

آن مرد: دلیل بر وجود او چیست؟

فَقَالَ أَبُو الْحَسَنِ عليه السلام إِنِّي لَمَّا نَظَرْتُ إِلَى جَسَدِي - وَ لَمْ يُمْكِنِّي فِيهِ زِيَادَةٌ وَ لَا نُقْصَانٌ - فِي الْعَرْضِ وَ الطُّولِ - وَ دَفْعِ الْمَكَارِهِ عَنْهُ وَ جَرِّ الْمَنْفَعَةِ إِلَيْهِ - عَلِمْتُ أَنَّ لِهَذَا الْبُنْيَانِ بَانِياً - فَأَقْرَرْتُ بِهِ مَعَ مَا أَرَى - مِنْ دَوَرَانِ الْفَلَكِ بِقُدْرَتِهِ - وَ إِنْشَاءِ السَّحَابِ وَ تَصْرِيفِ الرِّيَاحِ - وَ مَجْرَى الشَّمْسِ وَ الْقَمَرِ - وَ النُّجُومِ وَ غَيْرِ ذَلِكَ مِنَ الْآيَاتِ - الْعَجِيبَاتِ الْمُبَيِّنَاتِ عَلِمْتُ - أَنَّ لِهَذَا مُقَدِّراً وَ مُنْشِئاً.

۲۱۵-٤- عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ إِسْحَاقَ الْخَفَّافِ أَوْ عَنْ أَبِيهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ إِسْحَاقَ قَالَ إِنَّ عَبْدَ اللَّهِ الدَّيَصَانِيَّ - سَأَلَ هِشَامَ بْنَ الْحَكَمِ فَقَالَ:

لَهُ أَلَكَ رَبٌّ فَقَالَ بَلَى - قَالَ أَقَادِرٌ هُوَ

قَالَ نَعَمْ قَادِرٌ قَاهِرٌ - قَالَ يَقْدِرُ أَنْ يُدْخِلَ الدُّنْيَا كُلَّهَا الْبَيْضَةَ - لَا تَكْبُرُ الْبَيْضَةُ وَ لَا تَصْغُرُ الدُّنْيَا.

قَالَ هِشَامٌ النَّظِرَةَ - فَقَالَ لَهُ قَدْ أَنْظَرْتُكَ حَوْلاً - ثُمَّ خَرَجَ عَنْهُ فَرَكِبَ هِشَامٌ إِلَى أَبِي عَبْدِاللَّهِ عليه السلام فَاسْتَأْذَنَ عَلَيْهِ فَأَذِنَ لَهُ.

فَقَالَ لَهُ يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ - أَتَانِي عَبْدُ اللَّهِ الدَّيَصَانِيُّ بِمَسْأَلَةٍ - لَيْسَ الْمُعَوَّلُ فِيهَا إِلَّا عَلَى اللَّهِ وَ عَلَيْكَ.

فَقَالَ لَهُ أَبُو عَبْدِاللَّهِ عليه السلام - عَمَّا ذَا سَأَلَكَ

فَقَالَ - قَالَ لِي كَيْتَ وَ كَيْتَ.

فَقَالَ أَبُو عَبْدِاللَّهِ عليه السلام - يَا هِشَامُ كَمْ حَوَاسُّكَ.

امام: چون من تن خود را بنگرم و توانا نیستم که در طول و عرضش کم وزیادی کنم وهمه بدیها را از آن دور کنم وهر سودی را برای آن جلب کنم، دانستم که این ساختمان وجودم سازنده‌ای دارد وبه او اعتراف کردم، با اینکه می‌بینم گردش چرخ جهان با قدرت وتوانائی اوست و هم پیدایش ابر وگردش باد و چرخش خورشید و ماه و ستاره‌ها و آیات شگفت آور و روشن دیگر و دانستم که برای این وضع منظم و حساب شده ایجادکننده‌ای است.

* * *

۴ـ عبد الله دیصانی از هشام بن حکم پرسید وبه اوگفت: آیا برای تو پروردگاری است؟ گفت: آری.

دیصانی: تواناست ؟

هشام گفت: آری، قادر است و قاهر.

دیصانی: می‌تواند دنیا را در یک تخم‌مرغ جای‌دهد به‌وضعی‌که نه‌تخم مرغ بزرگ شود ونه دنیا کوچک گردد. هشام: به من مهلت جواب بده:

دیصانی: من تا یک سال به تو مهلت دادم.

هشام مسافرت کرد، سوار شد وخدمت امام صادق علیه السلام رسید، اجازه ورود خواست و به او اجازه دادند و شرفیاب شد و عرض کرد: یابن رسول الله، عبد الله دیصانی یک مسئله‌ای برایم طرح کرده که در آن جز به شما و خدا پناهی نیست. امام علیه السلام فرمود: چه از تو پرسیده؟

گفت: چنین و چنان گفته است. امام: ای هشام حواس تو چند تا است؟

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

قَالَ خَمْسٌ قَالَ أَيُّهَا أَصْغَرُ - قَالَ النَّاظِرُ

قَالَ - وَكَمْ قَدْرُ النَّاظِرِ.

قَالَ مِثْلُ الْعَدَسَةِ أَوْ أَقَلُّ مِنْهَا.

فَقَالَ لَهُ يَا هِشَامُ - فَانْظُرْ أَمَامَكَ وَ فَوْقَكَ - وَ أَخْبِرْنِي بِمَا تَرَى.

فَقَالَ أَرَى سَمَاءً وَ أَرْضاً - وَ دُوراً وَ قُصُوراً - وَ بَرَارِيَ وَ جِبَالاً وَ أَنْهَاراً.

فَقَالَ لَهُ أَبُو عَبْدِاللَّهِ عليه السلام - إِنَّ الَّذِي قَدَرَ أَنْ يُدْخِلَ الَّذِي تَرَاهُ الْعَدَسَةَ - أَوْ أَقَلَّ مِنْهَا قَادِرٌ أَنْ يُدْخِلَ الدُّنْيَا كُلَّهَا الْبَيْضَةَ - لَا تَصْغُرُ الدُّنْيَا وَ لَا تَكْبُرُ الْبَيْضَةُ - فَأَكَبَّ هِشَامٌ عَلَيْهِ - وَ قَبَّلَ يَدَيْهِ وَ رَأْسَهُ وَ رِجْلَيْهِ - وَ قَالَ حَسْبِي يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ - وَ انْصَرَفَ إِلَى مَنْزِلِهِ وَ غَدَا عَلَيْهِ الدَّيَصَانِيُّ

فَقَالَ لَهُ - يَا هِشَامُ إِنِّي جِئْتُكَ مُسَلِّماً - وَ لَمْ أَجِئْكَ مُتَقَاضِياً لِلْجَوَابِ.

فَقَالَ لَهُ هِشَامٌ إِنْ كُنْتَ جِئْتَ مُتَقَاضِياً فَهَاكَ الْجَوَابَ - فَخَرَجَ الدَّيَصَانِيُّ عَنْهُ - حَتَّى أَتَى بَابَ أَبِي عَبْدِاللَّهِ عليه السلام فَاسْتَأْذَنَ عَلَيْهِ فَأَذِنَ لَهُ - فَلَمَّا قَعَدَ

قَالَ لَهُ يَا جَعْفَرَ بْنَ مُحَمَّدٍ - دُلَّنِي عَلَى مَعْبُودِي.

فَقَالَ لَهُ أَبُو عَبْدِاللَّهِ عليه السلام مَا اسْمُكَ - فَخَرَجَ عَنْهُ وَ لَمْ يُخْبِرْهُ بِاسْمِهِ.

فَقَالَ لَهُ أَصْحَابُهُ كَيْفَ لَمْ تُخْبِرْهُ بِاسْمِكَ.

هشام: پنج تا.

امام: کدام یک آنها از همه کوچکتر است؟

هشام: دیده من، که همه چیز را می‌بیند.

امام: اندازه مرکز دید چشم تو چه قدر است؟

هشام: به اندازه یک عدس یا کمتر از آن.

امام: به پیش روی وبالای سرت بنگر وبه من بگو چه می‌بینی. هشام: آسمان و زمین و خانه‌ها و کاخها و بیابانها و کوهها و نهرها می‌بینم.

امام: آنکه قادر است آنچه راکه تو می‌بینی در یک عدس یا کمتر از آن در آورد، قادر است که همه دنیا را در یک تخم مرغ جای دهد با اینکه نه دنیا کوچک شود نه تخم مرغ بزرگ گردد.

هشام به رو افتاد و دست و سر و پای امام را بوسید و عرض کرد: مرا بس است یابن رسول الله. و به منزل خود بازگشت و فردا دیصانی نزد او رفت و گفت:

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

ای هشام آمدم سلامی بدهم و نیامدم پاسخ پرسش خود را بگیرم. هشام گفت: اگر به درخواست پاسخ هم آمدی، این جواب تو است (بیانات امام را به او گفت). دیصانی از منزل هشام بیرون آمد و در خانه امام صادق علیه‌السلام رفت و اجازه ورود خواست، به او اجازه دادند و وارد شد و چون نشست عرض کرد: ای جعفر بن محمد، مرا به معبودم رهنمائی کن. امام فرمود: نامت چیست؟ تا این جمله را شنید برخاست و بیرون رفت، یارانش به او گفتند: چرا نام خودت را به او نگفتی؟

* * *

قَالَ لَوْ كُنْتُ قُلْتُ لَهُ عَبْدُ اللَّهِ -كَانَ يَقُولُ مَنْ هَذَا الَّـذِي أَنْتَ لَـهُ عَبْدٌ- فَقَالُوا لَهُ عُدْ إِلَيْهِ- وَ قُلْ لَهُ يَدُلُّكَ عَلَى مَـعْبُودِكَ- وَ لَا يَسْأَلُكَ عَنِ اِسْمِكَ- فَرَجَعَ إِلَيْهِ

فَقَالَ لَهُ- يَا جَعْفَرَ بْنَ مُحَمَّدٍ دُلَّـنِي عَـلَى مَـعْبُودِي- وَ لَا تَسْأَلْـنِي عَنِ اِسْمِي،

فَقَالَ لَهُ أَبُو عَبْدِاللَّهِ عليه‌السلام اِجْلِسْ وَ إِذَا غُلَامٌ لَهُ صَغِيرٌ- فِي كَفِّهِ بَيْضَةٌ يَلْعَبُ بِهَا.

فَقَالَ لَهُ أَبُو عَبْدِاللَّهِ عليه‌السلام نَاوِلْنِي يَا غُلَامُ الْبَيْضَةَ- فَنَاوَلَهُ إِيَّاهَا

فَقَالَ لَهُ أَبُو عَبْدِاللَّهِ عليه‌السلام يَا دَيَصَانِيُّ هَذَا حِصْنٌ مَكْنُونٌ- لَهُ جِلْدٌ غَلِيظٌ- وَ تَحْتَ الْجِلْدِ الْغَلِيظِ جِلْدٌ رَقِيقٌ- وَ تَحْتَ الْجِلْدِ الرَّقِيقِ ذَهَبَةٌ مَائِعَةٌ- وَ فِضَّةٌ ذَائِبَةٌ- فَلَا الذَّهَبَةُ الْمَائِعَةُ تَخْتَلِطُ بِالْفِضَّةِ الذَّائِبَةِ- وَ لَا الْفِضَّةُ الذَّائِبَةُ تَخْتَلِطُ بِالذَّهَبَةِ الْمَائِعَةِ- فَهِيَ عَلَى حَالِهَا- لَمْ يَخْرُجْ مِنْهَا خَارِجٌ مُصْلِحٌ- فَيُخْبِرَ عَنْ صَلَاحِهَا- وَ لَا دَخَلَ فِيهَا مُفْسِدٌ فَيُخْبِرَ عَنْ فَسَادِهَا- لَا يُدْرَى لِلذَّكَرِ خُلِقَتْ أَمْ لِلْأُنْثَى- تَنْفَلِقُ عَنْ مِثْلِ أَلْـوَانِ الطَّوَاوِيسِ- أَتَرَى لَهَا مُدَبِّراً.

قَالَ فَأَطْرَقَ مَلِيّاً.

ثُمَّ قَالَ أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ- وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ- وَ أَنَّ مُحَمَّداً عَبْدُهُ وَ رَسُولُهُ -وَ أَنَّكَ إِمَامٌ وَ حُجَّةٌ مِنَ اللَّهِ عَلَى خَلْقِهِ- وَ أَنَا تَائِبٌ مِمَّا كُنْتُ فِيهِ.

گفت: اگر به او می‌گفتم نامم عبد الله است (بنده خدا) می‌گفت: این کیست که تو بنده او هستی؟ گفتند: بازگرد حضور او و بگو از پرسیدن نامت صرف نظر کند و تو را به معبودت رهنمائی کند.

خدمت حضرت برگشت وگفت: ای جعفر بن محمد، از نامم مپرس وبه معبودم رهنمائی کن. امام به او فرمود: بنشین، دراین میان پسر بچه‌ای تخم مرغی در دست داشت وبا آن بازی می‌کرد، امام به آن پسرک گفت: این تخم مرغ را به من بده، آنرا به وی داد.

امام به او فرمود: ای دیصانی، این تخم مرغ قلعه‌ای است در بسته، پوست کلفتی دارد وزیر آن پوست بسیار نازکی است و زیر آن پوست نازک، مایع طلائی است روان و نقره‌ای آب شده نه طلای روان، به نقره آب شده، می‌آمیزد و نه نقره آب شده، به طلای روان، این تخم مرغ به حال خود است نه یک مصلحی از درون آن خارج شده که بگوید من او را اصلاح کردم ونه مفسدی داخلش شده که بگوید من او را فاسد کردم ونمی توان دانست برای تولید نر آفریده شده یا ماده، با این حال می‌شکافد و مانند طاووس‌های زیبا و رنگارنگ بیرون می‌آید، تو برای آن مدبری درک می‌کنی؟

گوید دیصانی دیر زمانی سر بزیر افکند و سپس سر برداشت و گفت: اشهد ان لا اله الا الله، گواهم که جز خدا شایسته پرستشی نیست، تنها است شریک ندارد، گواهی دهم که محمد ﷺ بنده و رسول او است و تو به راستی امام و حجت بر خلقش هستی و من از راهی که می‌رفتم بازگشتم.

توضیح: سؤال دیصانی که پرسید آیا خداوند می‌تواند جهان را در یک تخم مرغ جای دهد یک کار محال عقلی است و از نظر علمی می‌دانیم که قدرت خداوند به کار محال عقلی تعلق نمی‌گیرد.

۲۱۶-۵- عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ عَبَّاسِ بْنِ عَمْرٍو الْفُقَيْمِيِّ عَنْ هِشَامِ بْنِ الْحَكَمِ فِي حَدِيثِ الزِّنْدِيقِ - الَّذِي أَتَى أَبَا عَبْدِاللَّهِ عليه‌السلام

- وَ كَانَ مِنْ قَوْلِ أَبِي عَبْدِاللَّهِ عليه‌السلام لَا يَخْلُو قَوْلُكَ إِنَّهُمَا اثْنَانِ - مِنْ أَنْ يَكُونَا قَدِيمَيْنِ قَوِيَّيْنِ - أَوْ يَكُونَا ضَعِيفَيْنِ - أَوْ يَكُونَ أَحَدُهُمَا قَوِيّاً وَ الْآخَرُ ضَعِيفاً - فَإِنْ كَانَا قَوِيَّيْنِ - فَلِمَ لَا يَدْفَعُ كُلُّ وَاحِدٍ مِنْهُمَا صَاحِبَهُ وَ يَتَفَرَّدُ بِالتَّدْبِيرِ - وَ إِنْ زَعَمْتَ أَنَّ أَحَدَهُمَا قَوِيٌّ وَ الْآخَرَ ضَعِيفٌ ثَبَتَ أَنَّهُ وَاحِدٌ كَمَا نَقُولُ - لِلْعَجْزِ الظَّاهِرِ فِي الثَّانِي - فَإِنْ قُلْتَ إِنَّهُمَا اثْنَانِ - لَمْ يَخْلُ مِنْ أَنْ يَكُونَا مُتَّفِقَيْنِ مِنْ كُلِّ جِهَةٍ - أَوْ مُفْتَرِقَيْنِ مِنْ كُلِّ جِهَةٍ - فَلَمَّا رَأَيْنَا الْخَلْقَ مُنْتَظِماً - وَ الْفَلَكَ جَارِياً - وَ التَّدْبِيرَ وَاحِداً وَ اللَّيْلَ وَ النَّهَارَ - وَ الشَّمْسَ وَ الْقَمَرَ - دَلَّ صِحَّةُ الْأَمْرِ وَ التَّدْبِيرِ وَ ائْتِلَافُ الْأَمْرِ عَلَى أَنَّ الْمُدَبِّرَ وَاحِدٌ - ثُمَّ يَلْزَمُكَ إِنِ ادَّعَيْتَ اثْنَيْنِ فُرْجَةٌ مَا بَيْنَهُمَا حَتَّى يَكُونَا اثْنَيْنِ - فَصَارَتِ الْفُرْجَةُ ثَالِثاً بَيْنَهُمَا - قَدِيماً مَعَهُمَا فَيَلْزَمُكَ ثَلَاثَةٌ - فَإِنِ ادَّعَيْتَ ثَلَاثَةً لَزِمَكَ مَا قُلْتَ فِي الِاثْنَيْنِ - حَتَّى تَكُونَ بَيْنَهُمْ فُرْجَةٌ - فَيَكُونُوا خَمْسَةً ثُمَّ يَتَنَاهَى فِي الْعَدَدِ - إِلَى مَا لَا نِهَايَةَ لَهُ فِي الْكَثْرَةِ.

قَالَ هِشَامٌ فَكَانَ مِنْ سُؤَالِ الزِّنْدِيقِ أَنْ قَالَ - فَمَا الدَّلِيلُ عَلَيْهِ

فَقَالَ أَبُو عَبْدِاللَّهِ عليه‌السلام وُجُودُ الْأَفَاعِيلِ - دَلَّتْ عَلَى أَنَّ صَانِعاً صَنَعَهَا أَلَا تَرَى أَنَّكَ إِذَا نَظَرْتَ إِلَى بِنَاءٍ مُشَيَّدٍ مَبْنِيٍّ - عَلِمْتَ أَنَّ لَهُ بَانِياً - وَ إِنْ كُنْتَ لَمْ تَرَ الْبَانِيَ وَ لَمْ تُشَاهِدْهُ.

۵ ـ هشام بن حکم در ضمن حدیث از زندیقی که خدمت امام صادق علیه السلام رسیده نقل کرده است که: امام صادق علیه السلام در ضمن بياناتش فرمود: اینکه تو می‌گوئی دو خداست از این بیرون نیست که یا هر امر قوی وقدیم که یا هر دو ضعیف یا یکی قوی و دیگری ضعیف اگر هر دو قوی هستند چرا هر کدام به دفع دیگری نمی‌پردازد تا در اداره جهان هستی تنها باشد اگر بگوئی یکی توانا است و دیگری ناتوان ثابت شود که همان توانا خداست و آن ناتوان درمانده، خدا نیست.

اگر بگوئی که خدا دوتاست بیرون از این نیست که یا هر دو در تمام جهات برابرند یا در تمام جهات مختلف‌اند.

وقتی ملاحظه می‌کنیم می‌بینیم خلقت رشته منظمی دارد و گردون گردش یکنواختی وتدبیر یکسان است و شب و روز وخورشید وماه را هم می‌بینیم. درستی کار و تدبیر، هم آهنگی جریان هستی دلالت دارند که مدبر یکی است. باز هم اگر مدعی دو خدا باشی بر تو لازم است حد میانه‌ای بین آنها قائل باشی تا دو گانگی آنها درست شود بنابراین آن میانه وحدوسط خدای سومی است وقدیمی است بین آن دو، در این صورت باید سه خدا قائل شوی پس باز لازم می‌شود که بین آنها حد وسط و میانه‌ای انتخاب کنی وباز ناچار می‌شوی به پنج خدا قائل شوی وهمچنین ادامه پیدا می‌کند تا به نهایت ختم شود.

هشام گوید: آن زندیق به پرسش خود ادامه داد و گفت: چه دلیلی بر وجود خدای یگانه است؟

امام فرمود: وجود افعال دلیل است که سازنده‌ای آنها را ساخته، ندانی که چون به ساختمان محکمی نگاه کنی که ساخته شده می‌دانی بنّائی داشته گرچه تو خود بنّا را ندیده‌ای و مشاهده نکرده‌ای.

قَالَ فَمَا هُوَ - قَالَ شَيْءٌ بِخِلَافِ الْأَشْيَاءِ - اِرْجِعْ بِقَوْلِي إِلَى إِثْبَاتِ مَعْنًى - وَ أَنَّهُ شَيْءٌ بِحَقِيقَةِ الشَّيْئِيَّةِ - غَيْرَ أَنَّهُ لَا جِسْمٌ وَ لَا صُورَةٌ - وَ لَا يُحَسُّ وَ لَا يُجَسُّ - وَ لَا يُدْرَكُ بِالْحَوَاسِّ الْخَمْسِ - لَا تُدْرِكُهُ الْأَوْهَامُ وَ لَا تَنْقُصُهُ الدُّهُورُ - وَ لَا تُغَيِّرُهُ الْأَزْمَانُ.

۲۱۷-۶- مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ قَالَ حَدَّثَنِي عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ الْبَرْقِيِّ عَنْ أَبِيهِ عَنْ عَلِيِّ بْنِ النُّعْمَانِ عَنِ ابْنِ مُسْكَانَ عَنْ دَاوُدَ بْنِ فَرْقَدٍ عَنْ أَبِي سَعِيدٍ الزُّهْرِيِّ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام قَالَ:

كَفَى لِأُولِي الْأَلْبَابِ - بِخَلْقِ الرَّبِّ الْمُسَخِّرِ - وَ مُلْكِ الرَّبِّ الْقَاهِرِ وَ جَلَالِ الرَّبِّ الظَّاهِرِ - وَ نُورِ الرَّبِّ الْبَاهِرِ - وَ بُرْهَانِ الرَّبِّ الصَّادِقِ وَ مَا أَنْطَقَ بِهِ أَلْسُنَ الْعِبَادِ - وَ مَا أَرْسَلَ.

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

بَابُ إِطْلَاقِ الْقَوْلِ بِأَنَّهُ شَيْءٌ

۲۱۸-۱- مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ عَنْ عَلِيِّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ أَبِي نَجْرَانَ قَالَ سَأَلْتُ أَبَا جَعْفَرٍ عليه السلام

عَنِ التَّوْحِيدِ - فَقُلْتُ أَتَوَهَّمُ شَيْئاً - فَقَالَ نَعَمْ غَيْرَ مَعْقُولٍ وَ لَا مَحْدُودٍ - فَمَا وَقَعَ وَهْمُكَ عَلَيْهِ مِنْ شَيْءٍ - فَهُوَ خِلَافُهُ لَا يُشْبِهُهُ شَيْءٌ وَ لَا تُدْرِكُهُ الْأَوْهَامُ - كَيْفَ تُدْرِكُهُ الْأَوْهَامُ - وَ هُوَ خِلَافُ مَا يُعْقَلُ وَ خِلَافُ مَا يُتَصَوَّرُ فِي الْأَوْهَامِ - إِنَّمَا يُتَوَهَّمُ شَيْءٌ غَيْرُ مَعْقُولٍ وَ لَا مَحْدُودٍ.

زندیق: حقیقت آن خدای یگانه چیست؟

امام: چیزی است بر خلاف هر چیز دیگر که دیدی و درک کردی، گفته مرا به این برگردان که یک معنائی اثبات می‌کند و می‌فهماند که او چیزی است دارای حقیقت هستی جز اینکه جسم و شکل نیست دیده نمی‌شود و لمس نگردد و به هیچیک از حواس پنجگانه درک نشود خیالات درکش نکند و گذشت زمان از او نکاهد و دگرگونش نسازد.

۶ـ امام باقر علیه السلام فرمود: برای صاحبدلان در شناختن حق بس است همان آفریدگان پروردگار مسخر، وتسلط پروردگار قاهر، وجلال پروردگار ظاهر، ونور پروردگار که خیره کننده است و برهان پروردگار راستگو و آنچه از اعتراف به حضرت او به زبان بندگان گذرد و آنچه پیامبران آورده‌اند وآنچه بر بندگان نازل شده کافی است و بر خردمندان راهنمائی پروردگار باشد.

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

باب جواز تعبیر از خدا به یک شیء

۱ ـ «ابن ابی نجران» گوید: از امام باقر علیه السلام مسألهٔ توحید را پرسیدم و گفتم چیزی را در خاطر خودم بصورت توهم می‌گذرانم آیا همان خداست فرمود: آری، ولی نه در خرد گنجد و نه حدی داشته باشد، هر چه که در و همت قرار می‌گیرد خدا جز او باشد، چیزی به او شبیه نباشد و اوهام او را درک نکنند، چگونه اوهام به کنه ذاتش رسد با آنکه در خرد نگنجد وهر چه در تصور وفهم قرار گیرد مخالف آن باشد، همان اندازه به عنوان چیزی در خاطر آید که نه در خرد گنجد ونه حد و نهایتی داشته باشد.

۲۱۹-۲- مُحَمَّدُ بْنُ أَبِي عَبْدِاللَّهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ إِسْمَاعِيلَ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ الْحَسَنِ عَنْ بَكْرِ بْنِ صَالِحٍ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ قَالَ سُئِلَ أَبُو جَعْفَرٍ الثَّانِي عليه السلام

يَجُوزُ أَنْ يُقَالَ لِلَّهِ- إِنَّهُ شَيْءٌ قَالَ نَعَمْ- يُخْرِجُهُ مِنَ الْحَدَّيْنِ- حَدِّ التَّعْطِيلِ وَ حَدِّ التَّشْبِيهِ.

۲۲۰-۳- عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنْ يُونُسَ عَنْ أَبِي الْمَغْرَاءِ رَفَعَهُ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام قَالَ

قَالَ إِنَّ اللَّهَ خِلْوٌ مِنْ خَلْقِهِ- وَ خَلْقَهُ خِلْوٌ مِنْهُ- وَ كُلُّ مَا وَقَعَ عَلَيْهِ اِسْمُ شَيْءٍ- فَهُوَ مَخْلُوقٌ مَا خَلَا اللَّهَ.

۲۲۱-۴- عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ الْبَرْقِيِّ عَنْ أَبِيهِ عَنِ النَّضْرِ بْنِ سُوَيْدٍ عَنْ يَحْيَى الْحَلَبِيِّ عَنِ ابْنِ مُسْكَانَ عَنْ زُرَارَةَ بْنِ أَعْيَنَ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِاللَّهِ عليه السلام يَقُولُ:

إِنَّ اللَّهَ خِلْوٌ مِنْ خَلْقِهِ- وَ خَلْقَهُ خِلْوٌ مِنْهُ- وَ كُلُّ مَا وَقَعَ عَلَيْهِ اِسْمُ شَيْءٍ- مَا خَلَا اللَّهَ فَهُوَ مَخْلُوقٌ- وَ اللَّهُ خَالِقُ كُلِّ شَيْءٍ- تَبَارَكَ الَّذِي لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ- وَ هُوَ السَّمِيعُ الْبَصِيرُ.

۲۲۲-۵- عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ عَطِيَّةَ عَنْ خَيْثَمَةَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام قَالَ:

إِنَّ اللَّهَ خِلْوٌ مِنْ خَلْقِهِ- وَ خَلْقَهُ خِلْوٌ مِنْهُ- وَ كُلُّ مَا وَقَعَ عَلَيْهِ اِسْمُ شَيْءٍ- مَا خَلَا اللَّهَ تَعَالَى فَهُوَ مَخْلُوقٌ- وَ اللَّهُ خَالِقُ كُلِّ شَيْءٍ.

۲ ـ حسین بن سعید می‌گوید: از ابو جعفر دوم امام محمد تقی عليه السلام پرسیدند: آیا سزاوار است که بگویند خداوند چیزی است.

فرمود: آری همین اعتراف به اینکه خدا چیزی است او را از حد تعطیل (بی ایمانی بخدا) وحد تشبیه (عقیده به خدای مجسم) بیرون می‌آورد.

* * *

۳ ـ امام باقر عليه السلام فرمود: به راستی خدا از آفریده‌های خود خالی و دو راست و آفریده‌های او هم از وی تهی و برکنارند. هرچه بر آن نام چیز صادق آید مخلوق باشد جز ذات یگانه خدا.

* * *

۴ ـ زرارة بن اعین می‌گوید: از امام صادق عليه السلام شنیدم که می‌فرمود: به راستی خدا از خلق خویش تهی است و خلق او هم نیز از وی تهی و بر کنار باشند، هر چه بر آن نام چیز صادق آید جز خدا مخلوق باشد و خدا خالق هر چیز است، مبارک باد آنکه چیزی مانند آن نیست و اوست شنوا و بینا.

* * *

۵ ـ امام باقر عليه السلام فرمود: به راستی خدا از خلقش تهی است و خلقش از او تهی و هر چه که بر او نام چیز صادق آید جز خدای تعالی مخلوق باشد و خدا خالق هر چیز است.

۲۲۳-٦- عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ الْعَبَّاسِ بْنِ عَمْرٍو الْفُقَيْمِيِّ عَنْ هِشَامِ بْنِ الْحَكَمِ عَنْ أَبِي عَبْدِاللَّهِ عليه السلام أَنَّهُ قَالَ:

لِلزِّنْدِيقِ حِينَ سَأَلَهُ- مَا هُوَ قَالَ هُوَ شَيْءٌ بِخِلَافِ الْأَشْيَاءِ- اِرْجِعْ بِقَوْلِي إِلَى إِثْبَاتِ مَعْنًى- وَ أَنَّهُ شَيْءٌ بِحَقِيقَةِ الشَّيْئِيَّةِ- غَيْرَ أَنَّهُ لَا جِسْمٌ وَ لَا صُورَةٌ- وَ لَا يُحَسُّ وَ لَا يُجَسُّ- وَ لَا يُدْرَكُ بِالْحَوَاسِّ الْخَمْسِ- لَا تُدْرِكُهُ الْأَوْهَامُ- وَ لَا تَنْقُصُهُ الدُّهُورُ- وَ لَا تُغَيِّرُهُ الْأَزْمَانُ- فَقَالَ لَهُ السَّائِلُ- فَتَقُولُ إِنَّهُ سَمِيعٌ بَصِيرٌ.

قَالَ هُوَ سَمِيعٌ بَصِيرٌ- سَمِيعٌ بِغَيْرِ جَارِحَةٍ وَ بَصِيرٌ بِغَيْرِ آلَةٍ- بَلْ يَسْمَعُ بِنَفْسِهِ وَ يُبْصِرُ بِنَفْسِهِ- لَيْسَ قَوْلِي إِنَّهُ سَمِيعٌ يَسْمَعُ بِنَفْسِهِ وَ بَصِيرٌ يُبْصِرُ بِنَفْسِهِ- أَنَّهُ شَيْءٌ وَ النَّفْسُ شَيْءٌ آخَرُ- وَ لَكِنْ أَرَدْتُ عِبَارَةً عَنْ نَفْسِي- إِذْ كُنْتُ مَسْئُولًا- وَ إِفْهَاماً لَكَ إِذْ كُنْتَ سَائِلًا فَأَقُولُ إِنَّهُ سَمِيعٌ بِكُلِّهِ- لَا أَنَّ الْكُلَّ مِنْهُ لَهُ بَعْضٌ- وَ لَكِنِّي أَرَدْتُ إِفْهَامَكَ- وَ التَّعْبِيرُ عَنْ نَفْسِي وَ لَيْسَ مَرْجِعِي فِي ذَلِكَ- إِلَّا إِلَى أَنَّهُ السَّمِيعُ الْبَصِيرُ- الْعَالِمُ الْخَبِيرُ بِلَا اخْتِلَافِ الذَّاتِ- وَ لَا اخْتِلَافِ الْمَعْنَى.

قَالَ لَهُ السَّائِلُ فَمَا هُوَ.

قَالَ أَبُو عَبْدِاللَّهِ عليه السلام هُوَ الرَّبُّ- وَ هُوَ الْمَعْبُودُ وَ هُوَ اللَّهُ- وَ لَيْسَ قَوْلِي- اللَّهُ إِثْبَاتَ هَذِهِ الْحُرُوفِ- أَلِفٍ وَ لَامٍ وَ هَاءٍ وَ لَا رَاءٍ وَ لَا بَاءٍ وَ لَكِنِ ارْجِعْ إِلَى مَعْنًى- وَ شَيْءٍ خَالِقِ الْأَشْيَاءِ وَ صَانِعِهَا- وَ نَعْتِ هَذِهِ الْحُرُوفِ وَ هُوَ الْمَعْنَى- سُمِّيَ بِهِ اللَّهُ وَ الرَّحْمَنُ وَ الرَّحِيمُ- وَ الْعَزِيزُ وَ

۶ ـ هشام بن حکم از امام صادق﷣ روایت می‌کند که در جواب سؤال آن زندیق " چیست او " یعنی حقیقت خدا چیست؟ فرمود: او چیزی است جدا از همه چیز، از این گفته من همین قدر بفهم که یک معنی ثابتی است و چیز با حقیقت تنها اوست جز اینکه جسم نیست، صورت ندارد، ودر حواس پنجگانه نگنجد واوهام درکش نکند وگذشت روزگار از او نکاهد وگذشت زمانه او را دگرگون نسازد، سائل به او گفت: شما معتقدید که او شنوا و بیناست؟ فرمود: او شنوا و بیناست، شنواست بی اندام و بیناست بی ابزار، بلکه به ذات خود بشنود وبه ذات خود ببیند، گفته‌ام که شنواست و به ذات خود بشنود وبه ذات خود ببیند معنی ندهد که او چیزی است ونفسی جدا از ذات خود دارد، بلکه از نظر خودم این تعبیر را کردم، چون از من سؤال شد، وبه خاطر اینکه به تو بفهمانم که پرسیدی واکنون برای توضیح بیشتر می‌گویم که: او به همه هستی وکل وجود می‌شنود، نه به این معنی که کل او بعضی دارد ومرکب است ولی باز هم به خاطر اینکه به تو بفهمانم وطبق ذات خود تعبیر کرده باشم چنین گفتم و برگشت سخنم در اینجا به همین است که او شنواست، بیناست، داناست، آگاه است، بی آنکه در ذات و صفتش اختلاف و دوئیتي باشد.

سائل: پس او چیست؟

امام: اوست پروردگار، اوست معبود، اوست خدا ـ الله معنی اینکه می‌گویم الله است اثبات این حروف الف و لام و هاء نیست و نه اثبات حرف راء و باء (رب) ولی برگشت کن به درک معانی و چیزی که آفریننده همه چیز است و سازنده آنها و نمودار بوسیله این حروف است که همان معنی باشد و بدانها نامیده شده وگویند: الله، الرحمن، العزیز،

أَشْبَاهُ ذَلِكَ مِنْ أَسْمَائِهِ - وَ هُوَ الْمَعْبُودُ جَلَّ وَ عَزَّ.

قَالَ لَهُ السَّائِلُ - فَإِنَّا لَمْ نَجِدْ مَوْهُوماً إِلَّا مَخْلُوقاً.

قَالَ أَبُو عَبْدِاللَّهِ ﷺ لَوْ كَانَ ذَلِكَ كَمَا تَقُولُ - لَكَانَ التَّوْحِيدُ عَنَّا مُرْتَفِعاً - لِأَنَّا لَمْ نُكَلَّفْ غَيْرَ مَوْهُومٍ - وَ لَكِنَّا نَقُولُ كُلُّ مَوْهُومٍ بِالْحَوَاسِّ - مُدْرَكٍ بِهِ تَحُدُّهُ الْحَوَاسُّ - وَ تُمَثِّلُهُ فَهُوَ مَخْلُوقٌ - إِذْ كَانَ النَّفْيُ هُوَ الْإِبْطَالَ وَ الْعَدَمَ - وَ الْجِهَةُ الثَّانِيَةُ التَّشْبِيهُ - إِذْ كَانَ التَّشْبِيهُ هُوَ صِفَةَ الْمَخْلُوقِ - الظَّاهِرِ التَّرْكِيبِ وَ التَّأْلِيفِ - فَلَمْ يَكُنْ بُدٌّ مِنْ إِثْبَاتِ الصَّانِعِ - لِوُجُودِ الْمَصْنُوعِينَ وَ الِاضْطِرَارِ إِلَيْهِمْ - أَنَّهُمْ مَصْنُوعُونَ وَ أَنَّ صَانِعَهُمْ غَيْرُهُمْ - وَ لَيْسَ مِثْلَهُمْ إِذْ كَانَ مِثْلُهُمْ شَبِيهاً - بِهِمْ فِي ظَاهِرِ التَّرْكِيبِ وَ التَّأْلِيفِ - وَ فِيمَا يَجْرِي عَلَيْهِمْ مِنْ حُدُوثِهِمْ - بَعْدَ إِذْ لَمْ يَكُونُوا - وَ تَنَقُّلِهِمْ مِنْ صِغَرٍ إِلَى كِبَرٍ - وَ سَوَادٍ إِلَى بَيَاضٍ - وَ قُوَّةٍ إِلَى ضَعْفٍ - وَ أَحْوَالٍ مَوْجُودَةٍ لَا حَاجَةَ بِنَا - إِلَى تَفْسِيرِهَا لِبَيَانِهَا وَ وُجُودِهَا.

قَالَ لَهُ السَّائِلُ - فَقَدْ حَدَدْتَهُ إِذْ أَثْبَتَّ وُجُودَهُ - قَالَ أَبُو عَبْدِاللَّهِ ﷺ - لَمْ أَحُدَّهُ وَ لَكِنِّي أَثْبَتُّهُ - إِذْ لَمْ يَكُنْ بَيْنَ النَّفْيِ وَ الْإِثْبَاتِ مَنْزِلَةٌ.

قَالَ لَهُ السَّائِلُ - فَلَهُ إِنِّيَّةٌ وَ مَائِيَّةٌ - قَالَ نَعَمْ لَا يُثْبَتُ الشَّيْءُ - إِلَّا بِإِنِّيَّةٍ وَ مَائِيَّةٍ - قَالَ لَهُ السَّائِلُ فَلَهُ كَيْفِيَّةٌ - قَالَ لَا لِأَنَّ الْكَيْفِيَّةَ جِهَةُ الصِّفَةِ وَ الْإِحَاطَةِ - وَ لَكِنْ لَا بُدَّ مِنَ الْخُرُوجِ - مِنْ جِهَةِ التَّعْطِيلِ

و هر چه به آنها ماند از نامهای اوست، و اوست معبود جلّ جلاله.

سائل: هر چه در وهم آید مخلوق باشد.

امام: اگر آنطور که تو می‌گوئی باشد پس توحید از ما ساقط است، زیرا ما تکلیف نداریم جز آنکه به خدائی اعتراف کنیم که در وهم ما آید ولی ما سخنی را می‌گوئیم که هر چه توسط حواس در وهم آید بوسیله آن درک گردد وحواس انسانی برای آن حدی شناسد و مشابهی بیاورد آن مخلوق است، زیرا نفی مطلق به معنی ابطال و عدم است و جهت دوم تشبیه است که شایسته مقام خدا نیست و وصف مخلوقی است که ترکیب و تألیف آشکاری دارد، نتیجه اینکه چاره‌ای نیست جز اثبات صانع و اقرار به آن بخاطر وجود مخلوق وناگزیری از اعتراف به اینکه اینها مصنوع و مخلوقند وباید صانع آنها دیگری جز آنها باشد و مانند خود آنها نباشد، زیرا هر چه مانند آنها باشد همانند خود آنهاست در ظاهر ساختمان وجودی و تألیف اجزاء هستی، و در آنچه بدان محکومند از حدوث و پیدایش پس از اینکه نبودند و در حرکت وانتقال از خردی به بزرگی و از سیاهی به سفیدی و از توانائی به ناتوانی و احوال موجود ومعلوم دیگری که از بس آشکارند نیازی به ذکر آنها نیست

سائل: چون وجودش را اثبات کردی او را محدود ساختی؟

امام: اثبات وجود شیئی محدود کردن او نیست، زیرا میان نفی واثبات مقامی وجود ندارد.

سائل: او را انیّت و مائیت باشد؟

امام: آری، هیچ چیز را وجود و تحققی نیست جز به انیت و مائیت - هستی و ذاتیت.

وَالتَّشْبِيهِ- لِأَنَّ مَنْ نَفَاهُ فَقَدْ أَنْكَرَهُ- وَ دَفَعَ رُبُوبِيَّتَهُ وَ أَبْطَلَهُ- وَ مَنْ شَبَّهَهُ بِغَيْرِهِ- فَقَدْ أَثْبَتَهُ بِصِفَةِ الْمَخْلُوقِينَ الْمَصْنُوعِينَ- الَّذِينَ لَا يَسْتَحِقُّونَ الرُّبُوبِيَّةَ- وَ لَكِنْ لَا بُدَّ مِنْ إِثْبَاتِ أَنَّ لَهُ كَيْفِيَّةً لَا يَسْتَحِقُّهَا غَيْرُهُ- وَ لَا يُشَارِكُ فِيهَا وَ لَا يُحَاطُ بِهَا- وَ لَا يَعْلَمُهَا غَيْرُهُ.

قَالَ السَّائِلُ- فَيُعَانِي الْأَشْيَاءَ بِنَفْسِهِ- قَالَ أَبُو عَبْدِاللَّهِ ؑ هُوَ أَجَلُّ- مِنْ أَنْ يُعَانِيَ الْأَشْيَاءَ بِمُبَاشَرَةٍ وَ مُعَالَجَةٍ- لِأَنَّ ذَلِكَ صِفَةُ الْمَخْلُوقِ الَّذِي- لَا تَجِيءُ الْأَشْيَاءُ لَهُ إِلَّا بِالْمُبَاشَرَةِ وَ الْمُعَالَجَةِ- وَ هُوَ مُتَعَالٍ نَافِذُ الْإِرَادَةِ وَ الْمَشِيئَةِ- فَعَّالٌ لِمَا يَشَاءُ.

۲۲۴-۷- عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَمَّنْ ذَكَرَهُ قَالَ سُئِلَ أَبُو جَعْفَرٍ ؑ

- أَيَجُوزُ أَنْ يُقَالَ إِنَّ اللَّهَ شَيْءٌ- قَالَ نَعَمْ يُخْرِجُهُ مِنَ الْحَدَّيْنِ- حَدِّ التَّعْطِيلِ وَ حَدِّ التَّشْبِيهِ.

بَابُ أَنَّهُ لَا يُعْرَفُ إِلَّا بِهِ.

۲۲۵-۱- عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ عَمَّنْ ذَكَرَهُ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ حُمْرَانَ عَنِ الْفَضْلِ بْنِ السَّكَنِ عَنْ أَبِي عَبْدِاللَّهِ ؑ قَالَ

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ ؑ اعْرِفُوا اللَّهَ بِاللَّهِ- وَ الرَّسُولَ بِالرِّسَالَةِ وَأُولِي الْأَمْرِ بِالْأَمْرِ بِالْمَعْرُوفِ- وَ الْعَدْلِ وَ الْإِحْسَانِ وَ مَعْنَى قَوْلِهِ ؑ

سائل: او را کیفیت وچگونگی است؟

امام: نه، زیرا کیفیت از نظر صفت خارجی وتسلط بر شیء یعنی محاط شدن شیی ء به وجود می‌آید وبه هر حال به ناچار باید از عقیده تعطیل عالم از صانع بیرون شد و از تشبیه صانع جهان به موجودات مادی هم خود داری کرد زیرا کسی که بگوید او نیست، منکر او شده و پرورندگی او را رد کرده وابطالش نموده و هرکه او را به دیگری تشبیه کرده او را با صفت مخلوق ساخته که شایسته ربوبیّت نیست ولی باید این را گفت: خدا وصفی دارد خاص به خود که دیگری را سزاوار، در آن شریک ندارد کسی بدان تسلطی ندارد و آنرا نداند جز خود او.

سائل: خودش رنج همه چیز را در آفرینش تحمل می‌کند؟

امام: او والاتر از این است که رنج کارهای آفرینش را خود بر دوش کشد زیرا این خود شأن مخلوق است که علاج کارها جز زحمت و رنج ممکن نیست ولی مقام خداوند بالا است اراده و خواسته‌اش نافذ است و هرکاری راکه بخواهد انجام می‌دهد

۷ ـ از امام باقر علیه‌السلام سئوال شد که: آیا رواست که گفته شود خدا چیزی است؟ فرمود: آری، باهمین عبارت او را از دو مقام ناشایسته در آوری: از مقام تعطیل ونفی مبدأ و از مقام تشبیه به مخلوق.

او را جز به خود او نتوان شناخت

۱ ـ امام صادق علیه‌السلام از قول امیر المؤمنین علیه‌السلام فرمود: خدا را به خدا بشناسید و رسول را به رسالت وکارگزاران را به امر به معروف و عدل و احسان

مرحوم کلینی می‌گوید:

اِعْرِفُوا اللَّهَ بِاللَّهِ- يَعْنِي أَنَّ اللَّهَ خَلَقَ الْأَشْخَاصَ- وَ الْأَنْوَارَ وَ الْجَوَاهِرَ وَ الْأَعْيَانَ- فَالْأَعْيَانُ الْأَبْدَانُ- وَ الْجَوَاهِرُ الْأَرْوَاحُ- وَ هُوَ جَلَّ وَ عَزَّ لَا يُشْبِهُ جِسْماً وَ لَا رُوحاً- وَ لَيْسَ لِأَحَدٍ فِي خَلْقِ الرُّوحِ الْحَسَّاسِ- الدَّرَّاكِ أَمْرٌ وَ لَا سَبَبٌ- هُوَ الْمُتَفَرِّدُ بِخَلْقِ الْأَرْوَاحِ وَ الْأَجْسَامِ- فَإِذَا نَفَى عَنْهُ الشَّبَهَيْنِ- شَبَهَ الْأَبْدَانِ وَ شَبَهَ الْأَرْوَاحِ- فَقَدْ عَرَفَ اللَّهَ بِاللَّهِ- وَ إِذَا شَبَّهَهُ بِالرُّوحِ أَوِ الْبَدَنِ- أَوِ النُّورِ فَلَمْ يَعْرِفِ اللَّهَ بِاللَّهِ.

٢٢٦-٢- عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِنَا عَنْ عَلِيِّ بْنِ عُقْبَةَ بْنِ قَيْسِ بْنِ سِمْعَانَ بْنِ أَبِي رُبَيْحَةَ مَوْلَى رَسُولِ اللَّهِ ﷺ قَالَ: سُئِلَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ ؑ- بِمَ عَرَفْتَ رَبَّكَ.

قَالَ بِمَا عَرَّفَنِي نَفْسَهُ- قِيلَ وَ كَيْفَ عَرَّفَكَ نَفْسَهُ.

قَالَ لَا يُشْبِهُهُ صُورَةٌ- وَ لَا يُحَسُّ بِالْحَوَاسِّ وَ لَا يُقَاسُ بِالنَّاسِ قَرِيبٌ فِي بُعْدِهِ- بَعِيدٌ فِي قُرْبِهِ- فَوْقَ كُلِّ شَيْءٍ- وَ لَا يُقَالُ شَيْءٌ فَوْقَهُ أَمَامَ كُلِّ شَيْءٍ- وَ لَا يُقَالُ لَهُ أَمَامٌ- دَاخِلٌ فِي الْأَشْيَاءِ- لَا كَشَيْءٍ دَاخِلٍ فِي شَيْءٍ- وَ خَارِجٌ مِنَ الْأَشْيَاءِ- لَا كَشَيْءٍ خَارِجٍ مِنْ شَيْءٍ- سُبْحَانَ مَنْ هُوَ هَكَذَا وَ لَا هَكَذَا غَيْرُهُ- وَ لِكُلِّ شَيْءٍ مُبْتَدَأٌ.

مقصود از گفتار امام علیه السلام: خدا را به خدائی بشناسید " این است که خدا، اشخاص وانوار وجواهر واعیان را آفریده ومقصود از اعیان پیکرهاست (هر موجود جسمانی) و جواهر عبارت از ارواحند و آن خدا مانند جسم و روح که آفریده اویند نیست، برای احدی در آفرینش روح حساس و پر درک مداخله‌ای نیست همان خداست که در آفرینش ارواح و اجسام تنها و بی رقیب است، چون خداشناس هر دو شباهت را که شباهت به پیکرها و ارواح باشد از خدا نفی کرد و او را از این هر دو شباهت پاک دانست، خدا را به مقام شایسته خدائی شناخته و اگر او را به روح یا بدن یا نور تشبیه کند خدا را به خدا نشناخته است.

* * *



۲ـ از امیر المؤمنین علیه السلام پرسیدند: پروردگار خود را چگونه شناختی؟

فرمود: به نحوی که خود را به من معرفی کرده، عرض شد: چگونه خود را معرفی کرده است؟

فرمود: هیچ نقش و صورتی شبیه به او نیست و با حواس درک نشود و به مردم سنجیده نشود در عین دوری نزدیک و در عین نزدیکی دور است، برتر از هر چیز است و نتوان گفت چیزی برتر از اوست جلوی هر چیزی است و نتوان گفت جلو دارد (زیرا تقدم او محلّی است نه مکانی در همه چیز داخل است نه مثل آنکه چیزی درون چیزی است و از همه چیز بیرون است نه بصورت چیزی که بیرون است (یعنی علم وتدبیرش به همه اجزاء احاطه دارد و به هیچ چیزی شباهت ندارد) منزّه باد آنکه چنین است وجز او چنین نیست واو سرآغاز همه چیز است

۲۲۷-۳- مُحَمَّدُ بْنُ إِسْمَاعِيلَ عَنِ الْفَضْلِ بْنِ شَاذَانَ عَنْ صَفْوَانَ بْنِ يَحْيَى عَنْ مَنْصُورِ بْنِ حَازِمٍ قَالَ قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِاللَّهِ عليه السلام

- إِنِّي نَاظَرْتُ قَوْماً - فَقُلْتُ لَهُمْ إِنَّ اللَّهَ جَلَّ جَلَالُهُ - أَجَلُّ وَ أَعَزُّ وَ أَكْرَمُ - مِنْ أَنْ يُعْرَفَ بِخَلْقِهِ - بَلِ الْعِبَادُ يُعْرَفُونَ بِاللَّهِ - فَقَالَ رَحِمَكَ اللَّهُ.

بَابُ أَدْنَى الْمَعْرِفَةِ

۲۲۸-۱ - مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ عَنْ عَبْدِاللَّهِ بْنِ الْحَسَنِ الْعَلَوِيِّ وَ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنِ الْمُخْتَارِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ الْمُخْتَارِ الْهَمْدَانِيِّ جَمِيعاً عَنِ الْفَتْحِ بْنِ يَزِيدَ عَنْ أَبِي الْحَسَنِ عليه السلام قَالَ:

سَأَلْتُهُ عَنْ أَدْنَى الْمَعْرِفَةِ - فَقَالَ الْإِقْرَارُ بِأَنَّهُ لَا إِلَهَ غَيْرُهُ - وَ لَا شِبْهَ لَهُ وَ لَا نَظِيرَ - وَ أَنَّهُ قَدِيمٌ مُثْبَتٌ مَوْجُودٌ - غَيْرُ فَقِيدٍ وَ أَنَّهُ لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ.

۲۲۹-۲- عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ عَنْ طَاهِرِ بْنِ حَاتِمٍ

فِي حَالِ اسْتِقَامَتِهِ أَنَّهُ كَتَبَ إِلَى الرَّجُلِ مَا الَّذِي لَا يُجْتَزَأُ فِي مَعْرِفَةِ الْخَالِقِ بِدُونِهِ - فَكَتَبَ إِلَيْهِ لَمْ يَزَلْ عَالِماً - وَ سَامِعاً وَ بَصِيراً وَ هُوَ الْفَعَّالُ لِمَا يُرِيدُ - وَ سُئِلَ أَبُو جَعْفَرٍ عليه السلام - عَنِ الَّذِي لَا يُجْتَزَأُ بِدُونِ ذَلِكَ - مِنْ مَعْرِفَةِ الْخَالِقِ فَقَالَ - لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ وَ لَا يُشْبِهُهُ شَيْءٌ - لَمْ يَزَلْ عَالِماً سَمِيعاً بَصِيراً.

۳ـ منصور بن حازم گوید: به امام ششم گفتم: من با مردمی بحث کردم و به آنها گفتم: به راستی خدای جل جلاله والاتر و عزیزتر وگرامی‌تر است ازآنکه با مخلوق خود شناخته شود بلکه بندگان به او شناخته شوند، فرمود: خدایت رحمت کند.

* * *

کمترین درجه خداشناسی

۱ـ فتح بن یزید می‌گوید: از ابو الحسن علیه‌السلام پرسیدم از کمترین درجه خداشناسی فرمود: اقرار به اینکه جز او خدائی نیست مانند ونظیری ندارد، و به راستی قدیم و جاوید است، موجود است و گم نشدنی و بیقین چیزی همانند او نیست.

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

* * *

۲ـ طاهر بن حاتم در زمانی که عقیده درست داشت (و از غالیان نشده بود) به امام نوشت چه مقدار از خداشناسی است که به کمتر از آن در شناخت خداوند اکتفاء نشود، حضرت به او نوشت: بلکه خداوند همیشه دانا، شنوا، بیناست و آنچه خواهد انجام می‌دهد

از امام باقر علیه‌السلام سؤال شد از مقدار شناخت خداوند که کمتر از آن بس نیست، فرمود: بداند که به مانندش چیزی نیست و چیزی هم به او نماند و همیشه دانا، شنواو بینا است.

۲۳۰-۳- مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ يُوسُفَ بْنِ بَقَّاحٍ عَنْ سَيْفِ بْنِ عَمِيرَةَ عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ عُمَرَ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِاللَّهِ عليه السلام يَقُولُ:

إِنَّ أَمْرَ اللَّهِ كُلَّهُ عَجِيبٌ - ألا إنه قد احتجّ عليكم بما قد عرّفكم من نفسه.

بَابُ الْمَعْبُودِ

۲۳۱-۱- عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى بْنِ عُبَيْدٍ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مَحْبُوبٍ عَنِ ابْنِ رِئَابٍ وَ عَنْ غَيْرِ وَاحِدٍ عَنْ أَبِي عَبْدِاللَّهِ عليه السلام قَالَ:

مَنْ عَبَدَ اللَّهَ بِالتَّوَهُّمِ فَقَدْ كَفَرَ - وَ مَنْ عَبَدَ الِاسْمَ دُونَ الْمَعْنَى فَقَدْ كَفَرَ - وَ مَنْ عَبَدَ الِاسْمَ وَ الْمَعْنَى فَقَدْ أَشْرَكَ - وَ مَنْ عَبَدَ الْمَعْنَى بِإِيقَاعِ الْأَسْمَاءِ عَلَيْهِ - بِصِفَاتِهِ الَّتِي وَصَفَ بِهَا نَفْسَهُ - فَعَقَدَ عَلَيْهِ قَلْبَهُ وَ نَطَقَ بِهِ لِسَانُهُ - فِي سَرَائِرِهِ وَ عَلَانِيَتِهِ - فَأُولَئِكَ أَصْحَابُ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام حَقّاً وَ فِي حَدِيثٍ آخَرَ أُولَئِكَ هُمُ الْمُؤْمِنُونَ حَقّاً.

۲۳۲-۲- عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ النَّضْرِ بْنِ سُوَيْدٍ عَنْ هِشَامِ بْنِ الْحَكَمِ - أَنَّهُ سَأَلَ أَبَا عَبْدِاللَّهِ عليه السلام

- عَنْ أَسْمَاءِ اللَّهِ وَ اشْتِقَاقِهَا - اللَّهُ مِمَّا هُوَ مُشْتَقٌّ - قَالَ فَقَالَ لِي يَا هِشَامُ - اللَّهُ مُشْتَقٌّ مِنْ إِلَهٍ - وَ الْإِلَهُ يَقْتَضِي مَأْلُوهاً - وَ الِاسْمُ غَيْرُ

۳ ـ ابراهیم بن عمر می‌گوید: شنیدم امام صادق علیه السلام می‌فرمود: به راستی تمامی فرمان خداوند شگفت آور است جز اینکه به اندازه شناختی که به شما داده شما را مسئول دانسته است (به همان مقدار باید او را بشناسید و فرمانش را بپذیرید)

* * *

معبود و پرستش شده

۱ ـ امام صادق علیه السلام فرمود: هر کس خدا را از روی خیال بپرستد و یا نام را بدون صاحب نام بپرستد کافر است وکسی که نام و صاحب نام را بپرستد مشرک است وهر کس نام را بپرستد وصفاتی که خود را بدان ستوده و دل بدان بسته و در نهان وآشکار بر زبان آورد به راستی از یاران علی علیه السلام می‌باشد و در حدیثی دیگر اینان مؤمنان حقیقی‌اند.

* * *

۲ ـ هشام بن حکم از امام صادق علیه السلام از شرح اسماء خدا و اشتقاق وماده آنها پرسید: "الله" از چه مشتق است؟

امام فرمود: ای هشام، "الله" از "اله" مشتق است یعنی پرستیده شده و باید شایان پرستشی باشد، نام غیر صاحب نام است.

* * *

الْمُسَمَّى - فَمَنْ عَبَدَ الاِسْمَ دُونَ الْمَعْنَى - فَقَدْ كَفَرَ وَ لَمْ يَعْبُدْ شَيْئاً وَ مَنْ عَبَدَ الاِسْمَ وَ الْمَعْنَى - فَقَدْ كَفَرَ وَ عَبَدَ اِثْنَيْنِ - وَ مَنْ عَبَدَ الْمَعْنَى دُونَ الاِسْمِ - فَذَاكَ التَّوْحِيدُ أَفَهِمْتَ يَا هِشَامُ - قَالَ فَقُلْتُ زِدْنِي.

قَالَ إِنَّ لِلَّهِ تِسْعَةً وَ تِسْعِينَ اِسْماً - فَلَوْ كَانَ الاِسْمُ هُوَ الْمُسَمَّى - لَكَانَ كُلُّ اِسْمٍ مِنْهَا إِلَهاً - وَ لكِنَّ اللَّهَ مَعْنًى يُدَلُّ عَلَيْهِ - بِهَذِهِ الْأَسْمَاءِ وَ كُلُّهَا غَيْرُهُ.

يَا هِشَامُ الْخُبْزُ اِسْمٌ لِلْمَأْكُولِ - وَ الْمَاءُ اِسْمٌ لِلْمَشْرُوبِ - وَ الثَّوْبُ اِسْمٌ لِلْمَلْبُوسِ - وَ النَّارُ اِسْمٌ لِلْمُحْرِقِ - أَفَهِمْتَ يَا هِشَامُ فَهْماً تَدْفَعُ بِهِ - وَ تُنَاضِلُ بِهِ أَعْدَاءَنَا - وَ الْمُتَّخِذِينَ مَعَ اللَّهِ جَلَّ وَ عَزَّ غَيْرَهُ - قُلْتُ نَعَمْ قَالَ فَقَالَ نَفَعَكَ اللَّهُ - بِهِ وَ ثَبَّتَكَ يَا هِشَامُ - قَالَ هِشَامٌ فَوَ اللَّهِ مَا قَهَرَنِي أَحَدٌ فِي التَّوْحِيدِ - حَتَّى قُمْتُ مَقَامِي هَذَا.

۲۳۳-۳- عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنِ الْعَبَّاسِ بْنِ مَعْرُوفٍ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ أَبِي نَجْرَانَ قَالَ - كَتَبْتُ إِلَى أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام

أَوْ قُلْتُ لَهُ - جَعَلَنِي اللَّهُ فِدَاكَ نَعْبُدُ الرَّحْمَنَ الرَّحِيمَ - الْوَاحِدَ الْأَحَدَ الصَّمَدَ - قَالَ فَقَالَ إِنَّ مَنْ عَبَدَ الاِسْمَ دُونَ الْمُسَمَّى بِالْأَسْمَاءِ - أَشْرَكَ وَ كَفَرَ وَ جَحَدَ - وَ لَمْ يَعْبُدْ شَيْئاً - بَلِ اُعْبُدِ اللَّهَ الْوَاحِدَ الْأَحَدَ الصَّمَدَ الْمُسَمَّى بِهَذِهِ الْأَسْمَاءِ دُونَ الْأَسْمَاءِ - إِنَّ الْأَسْمَاءَ صِفَاتٌ وَصَفَ بِهَا نَفْسَهُ.

هر که نام بی‌معنی را پرستد محققاً کافر است و چیزی نپرستیده، هر که نام و صاحب نام را با هم پرستد باز کافر است و دو چیز را پرستیده، هر که معنا را پرستد نه نام را این یگانه پرستی است، ای هشام فهمیدی؟

هشام: بیشتر بفرمائید برای من.

امام: به راستی برای خدا نود و نه نام است اگر هر کدام همان ذات معنی باشد باید هر کدام از آنها معبودی باشد ولی خدا خود یک معنی است که همه این نامها بر او دلالت کنند وهمه غیر او باشند. ای هشام کلمه خبز (نان) خوردنی است وکلمه ماء (آب) آشامیدنی و کلمه ثوب (لباس) پوشیدنی کلمه نار (آتش) سوزنده طوری فهمیدی که بوسیله آن با دشمنان ما دفاع و مبارزه کنی و با آنها که همراه خدای متعال معبود دیگری پرستند؟

هشام: آری.

فرمود: خدایت بدان سود دهد و استوارت بدارد هشام می‌گوید: به خدا از آن روز که از جای خود برخاستم تا امروز کسی مرا درباره‌ی یگانه پرستی محکوم نکرده است.

۳ ـ عبد الرحمن بن ابی نجران می‌گوید: به امام باقر علیه السلام نوشتم یا زبانی گفتم: خدا مرا قربانت سازد، آیا ما می‌توانیم یکتای بخشایندهٔ مهربان و یکتای بی نیاز را بپرستیم؟ فرمود: هر کس اسم را بدون صاحب نام بپرستد مشرک است وکافر ومنکر وچیزی را نپرستیده بلکه خدای یگانه، یکتای بی نیاز را که به این اسماء نامیده شده است پرستش کن نه خود نامها را زیرا نامها دارای صفاتی هستند که خداوند خود را به آنها ستوده است

بَابُ الْكَوْنِ وَ الْمَكَانِ

۲۳۴-۱- مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ أَبِي حَمْزَةَ قَالَ سَأَلَ نَافِعُ بْنُ الْأَزْرَقِ أَبَا جَعْفَرٍ عليه السلام

- فَقَالَ أَخْبِرْنِي عَنِ اللَّهِ مَتَى كَانَ- فَقَالَ مَتَى لَمْ يَكُنْ- حَتَّى أُخْبِرَكَ مَتَى كَانَ- سُبْحَانَ مَنْ لَمْ يَزَلْ وَ لاَ يَزَالُ- فَرْداً صَمَداً- لَمْ يَتَّخِذْ صَاحِبَةً وَ لاَ وَلَداً.

۲۳۵-۲- عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي نَصْرٍ قَالَ جَاءَ رَجُلٌ إِلَى أَبِي الْحَسَنِ الرِّضَا عليه السلام

مِنْ وَرَاءِ نَهَرِ بَلْخَ- فَقَالَ إِنِّي أَسْأَلُكَ عَنْ مَسْأَلَةٍ- فَإِنْ أَجَبْتَنِي فِيهَا بِمَا عِنْدِي- قُلْتُ بِإِمَامَتِكَ- فَقَالَ أَبُو الْحَسَنِ عليه السلام سَلْ عَمَّا شِئْتَ فَقَالَ أَخْبِرْنِي عَنْ رَبِّكَ مَتَى كَانَ- وَ كَيْفَ كَانَ- وَ عَلَى أَيِّ شَيْءٍ كَانَ اعْتِمَادُهُ- فَقَالَ أَبُو الْحَسَنِ عليه السلام إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى- أَيَّنَ الْأَيْنَ بِلاَ أَيْنٍ- وَ كَيَّفَ الْكَيْفَ بِلاَ كَيْفٍ- وَ كَانَ اعْتِمَادُهُ عَلَى قُدْرَتِهِ- فَقَامَ إِلَيْهِ الرَّجُلُ فَقَبَّلَ رَأْسَهُ- وَ قَالَ أَشْهَدُ أَنْ لاَ إِلَهَ إِلاَّ اللَّهُ- وَ أَنَّ مُحَمَّداً رَسُولُ اللَّهِ- وَ أَنَّ عَلِيّاً وَصِيُّ رَسُولِ اللَّهِ صلى الله عليه و آله وَ الْقَيِّمُ بَعْدَهُ بِمَا قَامَ بِهِ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه و آله وَ أَنَّكُمُ الْأَئِمَّةُ الصَّادِقُونَ- وَ أَنَّكَ الْخَلَفُ مِنْ بَعْدِهِمْ.

کون و مکان

۱ـ نافع بن ازرق از امام باقر علیه السلام سئوال کرد وگفت: به من خبر ده از اینکه خدا از چه زمانی بوده است؟ فرمود: از چه زمانی نبوده تا من به تو خبر دهم از چه زمانی بوده، پاک باد آن کس که همیشه بوده و خواهد بود، یکتا و بی نیاز است وهرگز همسر و فرزند نگیرد.

***

۲ـ احمد بن محمد بن ابی نصر می‌گوید: مردی از ماوراء النهر بلخ، حضور امام رضا علیه السلام آمد وگفت: من از شما سؤالی دارم اگر جواب مرا چنانچه می‌دانم بگوئی به امامتت ایمان می آورم امام فرمود: هر چه خواهی بپرس، گفت: به من بگو پروردگار تو از چه زمانی بوده، وچگونه بوده و بر چه تکیه دارد؟

امام علیه السلام فرمود: به راستی خدای تبارک وتعالی مکان را آفرید بدون این که مکانی داشته باشد و در بی کیفیتی کیفیت را پدید آورده وبه نیروی خود متکی ساخت، آن مرد برخاست و سر آن حضرت را بوسید گفت: گواهی می‌دهم شایسته پرستشی جز خدا نیست، و محمد صلی الله علیه و آله رسول خداست و علی علیه السلام وصی رسول خداست و سرپرست بعد از او مکتب اوست وگواهم که شما امامان راستگو هستید و توئی جانشین بعد از آنها.

***

۲۳۶-۳- مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ عَنِ الْقَاسِمِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَبِي حَمْزَةَ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ قَالَ جَاءَ رَجُلٌ إِلَى أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام

- فَقَالَ لَهُ أَخْبِرْنِي عَنْ رَبِّكَ مَتَى كَانَ - فَقَالَ وَيْلَكَ إِنَّمَا يُقَالُ لِشَيْءٍ لَمْ يَكُنْ - مَتَى كَانَ - إِنَّ رَبِّي تَبَارَكَ وَ تَعَالَى كَانَ - وَ لَمْ يَزَلْ حَيّاً بِلَا كَيْفٍ وَ لَمْ يَكُنْ لَهُ كَانَ - وَ لَا كَانَ لِكَوْنِهِ كَوْنُ - كَيْفٍ وَ لَا كَانَ لَهُ أَيْنٌ - وَ لَا كَانَ فِي شَيْءٍ - وَ لَا كَانَ عَلَى شَيْءٍ - وَ لَا ابْتَدَعَ لِمَكَانِهِ مَكَاناً - وَ لَا قَوِيَ بَعْدَ مَا كَوَّنَ الْأَشْيَاءَ - وَ لَا كَانَ ضَعِيفاً قَبْلَ أَنْ يُكَوِّنَ شَيْئاً - وَ لَا كَانَ مُسْتَوْحِشاً قَبْلَ أَنْ يَبْتَدِعَ شَيْئاً - وَ لَا يُشْبِهُ شَيْئاً مَذْكُوراً - وَ لَا كَانَ خِلْواً مِنَ الْمُلْكِ قَبْلَ إِنْشَائِهِ - وَ لَا يَكُونُ مِنْهُ خِلْواً بَعْدَ ذَهَابِهِ - لَمْ يَزَلْ حَيّاً بِلَا حَيَاةٍ - وَ مَلِكاً قَادِراً قَبْلَ أَنْ يُنْشِئَ شَيْئاً - وَ مَلِكاً جَبَّاراً بَعْدَ إِنْشَائِهِ لِلْكَوْنِ - فَلَيْسَ لِكَوْنِهِ كَيْفٌ - وَ لَا لَهُ أَيْنٌ وَ لَا لَهُ حَدٌّ - وَ لَا يُعْرَفُ بِشَيْءٍ يُشْبِهُهُ - وَ لَا يَهْرَمُ لِطُولِ الْبَقَاءِ - وَ لَا يَصْعَقُ لِشَيْءٍ - بَلْ لِخَوْفِهِ تَصْعَقُ الْأَشْيَاءُ كُلُّهَا - كَانَ حَيّاً بِلَا حَيَاةٍ حَادِثَةٍ - وَ لَا كَوْنٍ مَوْصُوفٍ - وَ لَا كَيْفٍ مَحْدُودٍ - وَ لَا أَيْنٍ مَوْقُوفٍ عَلَيْهِ - وَ لَا مَكَانٍ جَاوَرَ شَيْئاً - بَلْ حَيٌّ يُعْرَفُ - وَ مَلِكٌ لَمْ يَزَلْ لَهُ الْقُدْرَةُ - وَ الْمُلْكُ أَنْشَأَ مَا شَاءَ حِينَ شَاءَ بِمَشِيئَتِهِ - لَا يُحَدُّ وَ لَا يُبَعَّضُ وَ لَا يَفْنَى - كَانَ أَوَّلاً بِلَا كَيْفٍ - وَ يَكُونُ آخِراً بِلَا أَيْنٍ - وَ كُلُّ شَيْءٍ هَالِكٌ إِلَّا وَجْهَهُ - لَهُ الْخَلْقُ

۳ ـ مردی حضور امام باقر علیه السلام آمد وگفت: به من خبر ده که پروردگارت از چه وقت بوده است؟

فرمود: وای بر تو، نسبت به چیزی که نبوده می‌گویند از کی بود شده، به راستی پروردگارم ـ همیشه بوده و زنده است بدون چگونگی، برای او بود شد، نیست و بودن او را چطور بودن نباشد، مکانی ندارد، در چیزی قرار ندارد و بر چیزی قرار ندارد و برای موقعیت خود مکانی نیافریده و پس از آنکه همه چیز را آفرید قدرتمند نشد و پیش از آفرینش آنها ناتوان نبوده و پیش از پدیدار کردن مخلوق، هراسی نداشته،

به چیزی که در لفظ بگنجد شبیه نیست، پیش از آنکه دست به آفرینش زند از قدرت و سلطنت جدا نبود و پس از رفتن آفریده شده‌ها تهیدست نباشد، همیشه بدون پیوست زندگی به او به ذات خود زنده است و پیش از آفرینش توانا و قدرتمند بود و پس از آفرینش جهان توانا بود،

برای او چگونگی و مکان و مرزی نیست، بوسیله شباهت به چیزی شناخته نشود. هر چه بماند پیر نگردد، از چیزی نترسد بلکه همه چیز از او بترسند زنده است بدون زندگی پدیدار آمده و نه به بود قابل وصفی و نه کیفیت قابل تعریفی و نه مکانی که در آن ایستد و یا همسایه‌ای بپذیرد بلکه زنده است سرشناس و پادشاهی است که همیشه توانائی دارد.

به محض آنکه چیزی خواست به مشیت خود می‌آفریند نه محدود است و نه دارای اجزاء و نابود نگردد او خود، سر آغاز هستی است بی چگونگی و کیفیت (هر چیزی که آغازگر چیز دیگری باشد برایش یک حالت و کیفیتی است جز خداوند) و آغاز هستی است بدون مکان، همه چیز نابود است جز ذات او، حکومت و فرمان به‌دست اوست، مبارک باد خدا پروردگار جهانیان.

وَ الْأَمْرُ- تَبارَكَ اللّٰهُ رَبُّ الْعالَمِينَ- وَيْلَكَ أَيُّهَا السّائِلُ- إِنَّ رَبِّي لا تَغْشاهُ الْأَوْهامُ- وَ لا تَنْزِلُ بِهِ الشُّبُهاتُ- وَ لا يَحارُ وَ لا يُجاوِزُهُ شَيْءٌ وَ لا تَنْزِلُ بِهِ الْأَحْداثُ- وَ لا يُسْأَلُ عَنْ شَيْءٍ- وَ لا يَنْدَمُ عَلىٰ شَيْءٍ وَ لا تَأْخُذُهُ سِنَةٌ وَ لا نَوْمٌ- لَهُ ما فِي السَّماوَاتِ وَ ما فِي الْأَرْضِ- وَ ما بَيْنَهُما وَ ما تَحْتَ الثَّرىٰ.

۲۳۷-٤- عِدَّةٌ مِنْ أَصْحابِنا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ خالِدٍ عَنْ أَبِيهِ رَفَعَهُ قالَ اِجْتَمَعَتِ الْيَهُودُ إِلىٰ رَأْسِ الْجالُوتِ - فَقالُوا لَهُ إِنَّ هٰذَا الرَّجُلَ عالِمٌ يَعْنُونَ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام

- فَانْطَلِقْ بِنا إِلَيْهِ نَسْأَلْهُ- فَأَتَوْهُ فَقِيلَ لَهُمْ- هُوَ فِي الْقَصْرِ فَانْتَظَرُوهُ حَتّىٰ خَرَجَ.

فَقالَ لَهُ رَأْسُ الْجالُوتِ - جِئْناكَ نَسْأَلُكَ

فَقالَ سَلْ يا يَهُودِيُّ عَمّا بَدا لَكَ

فَقالَ أَسْأَلُكَ عَنْ رَبِّكَ مَتىٰ كانَ

فَقالَ كانَ بِلا كَيْنُونِيَّةٍ- كانَ بِلا كَيْفٍ- كانَ لَمْ يَزَلْ بِلا كَمٍّ وَ بِلا كَيْفٍ- كانَ لَيْسَ لَهُ قَبْلٌ- هُوَ قَبْلَ الْقَبْلِ بِلا قَبْلٍ- وَ لا غايَةٍ وَ لا مُنْتَهىً- اِنْقَطَعَتْ عَنْهُ الْغايَةُ وَ هُوَ غايَةُ كُلِّ غايَةٍ

فَقالَ رَأْسُ الْجالُوتِ - اِمْضُوا بِنا فَهُوَ أَعْلَمُ مِمّا يُقالُ فِيهِ.

وای بر تو ای سئوال کننده، به راستی پروردگارم دستخوش اوهام نگردد و شبه‌ای در پیرامونش نچرخد و سرگردانی ندارد و چیزی به حریم ذاتش نگذرد و پیشامدی برایش رخ ندهد، مسئول چیزی نگردد، بر چیزی پشیمان نگردد چرت و خواب به چشمش نیاید و آنچه در آسمانها و زمین و میان آنهاست و آنچه زیر خاک است به او تعلق دارد.

* * *

۴ - یهود اطراف خاخام بزرگ (دانشمند یهودی) اجتماع کردند و گفتند:

این مرد (مقصودشان امیر مؤمنان علیه السلام بود) دانشمند است ما را نزد او ببر تا از او بپرسیم، خدمت آن حضرت آمدند و به آنها گفته شد:

آقا در منزل حکومتی خویش است، به انتظارش ماندند تا برگشت، خاخام بزرگ به عرض او رسانید که: ما آمدیم چیزی بپرسیم،

فرمود: ای یهودی، هر چه خواهی بپرس، گفت: از شما می‌پرسم که پروردگارت از چه وقت بوده است؟

فرمود: بوده است بی هست شدن، بوده است بی چگونگی، همیشه بوده بدون اندازه و بی‌کیفیت پدید شدن، چیزی پیش از او نبوده او بدون پیشی چیزی، قبل از آن بوده او پایانی ندارد خاخام بزرگ گفت:

بیائید برویم او از آنچه که درباره‌اش می‌گویند دانشمندتر است.

* * *

۲۳۸-۵- وَ بِهَذَا الْإِسْنَادِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي نَصْرٍ عَنْ أَبِي الْحَسَنِ الْمَوْصِلِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِاللَّهِ عليه السلام قَالَ:

جَاءَ حِبْرٌ مِنَ الْأَحْبَارِ - إِلَى أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام فَقَالَ - يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ مَتَى كَانَ رَبُّكَ - فَقَالَ لَهُ ثَكِلَتْكَ أُمُّكَ وَ مَتَى لَمْ يَكُنْ - حَتَّى يُقَالَ مَتَى كَانَ - كَانَ رَبِّي قَبْلَ الْقَبْلِ - بِلَا قَبْلٍ وَ بَعْدَ الْبَعْدِ بِلَا بَعْدٍ - وَ لَا غَايَةَ وَ لَا مُنْتَهَى لِغَايَتِهِ - اِنْقَطَعَتِ الْغَايَاتُ عِنْدَهُ - فَهُوَ مُنْتَهَى كُلِّ غَايَةٍ - فَقَالَ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ - أَفَنَبِيٌّ أَنْتَ فَقَالَ وَيْلَكَ - إِنَّمَا أَنَا عَبْدٌ مِنْ عَبِيدِ مُحَمَّدٍ صلى الله عليه وآله وَ رُوِيَ أَنَّهُ سُئِلَ عليه السلام أَيْنَ كَانَ رَبُّنَا - قَبْلَ أَنْ يَخْلُقَ سَمَاءً وَ أَرْضاً - فَقَالَ عليه السلام أَيْنَ سُؤَالٌ عَنْ مَكَانٍ - وَ كَانَ اللَّهُ وَ لَا مَكَانَ.

۲۳۹-۶- عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ عَنْ عَمْرِو بْنِ عُثْمَانَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سَمَاعَةَ عَنْ أَبِي عَبْدِاللَّهِ عليه السلام قَالَ:

قَالَ رَأْسُ الْجَالُوتِ لِلْيَهُودِ - إِنَّ الْمُسْلِمِينَ يَزْعُمُونَ - أَنَّ عَلِيّاً عليه السلام مِنْ أَجْدَلِ النَّاسِ - وَ أَعْلَمِهِمْ اِذْهَبُوا بِنَا إِلَيْهِ لَعَلِّي - أَسْأَلُهُ عَنْ مَسْأَلَةٍ وَ أُخَطِّئُهُ فِيهَا فَأَتَاهُ - فَقَالَ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ - إِنِّي أُرِيدُ أَنْ أَسْأَلَكَ عَنْ مَسْأَلَةٍ - قَالَ سَلْ عَمَّا شِئْتَ - قَالَ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ مَتَى كَانَ رَبُّنَا قَالَ لَهُ يَا يَهُودِيُّ - إِنَّمَا يُقَالُ مَتَى كَانَ لِمَنْ لَمْ يَكُنْ - فَكَانَ مَتَى كَانَ - هُوَ كَائِنٌ بِلَا كَيْنُونِيَّةٍ - كَائِنٍ كَانَ بِلَا كَيْفٍ يَكُونُ - بَلَى يَا يَهُودِيُّ ثُمَّ بَلَى يَا يَهُودِيُّ - كَيْفَ يَكُونُ لَهُ قَبْلٌ - هُوَ قَبْلَ الْقَبْلِ بِلَا غَايَةٍ - وَ لَا مُنْتَهَى غَايَةٍ - وَ لَا غَايَةَ إِلَيْهَا - اِنْقَطَعَتِ الْغَايَاتُ عِنْدَهُ - هُوَ غَايَةُ كُلِّ غَايَةٍ فَقَالَ أَشْهَدُ أَنَّ دِينَكَ الْحَقُّ - وَ أَنَّ مَا خَالَفَهُ بَاطِلٌ.

۵ ـ امام صادق علیه السلام فرمود: یکی از دانشمندان بزرگ یهود خدمت امیر المؤمنین علیه السلام آمد وعرض کرد: یا امیر المؤمنین از چه وقت پروردگارت بوده است؟ در پاسخش فرمود: مادرت بر تو بگرید، ازکی نبوده تا توان گفت ازکی بوده؟ پروردگارم پیش از پیش بوده تا آنجاکه پیش تصور ندارد و بدون بعدی پس از هر بعدی است تا آنجاکه پس تصور نشود برای پایانش پایان ونهایتی نیست پایانها نزد او از هم گسیخته است واوست نهایت هر پایانی عرض کرد: یا امیر المؤمنین تو پیامبری؟

فرمود: وای بر تو، من خود یکی از چاکران محمدم وروایت شده است که از آن حضرت سئوال شد پروردگار ما پیش از آنکه آسمان و زمینی بیافریند؟ فرمود: "کجا" پرسش از مکان است، خدا بوده و مکانی نبوده.



۶ ـ امام ششم فرمود: رأس الجالوت به یهودیان گفت: مسلمانان معتقدند که علی از همه مردم در مناظره تواناتر واز همه دانشمندتر است، مرا نزد علی ببرید شاید پرسشی از او کنم که در پاسخ آن، او را سرزنش کنم او را نزد حضرت بردند وگفت: ای امیر مؤمنان، می‌خواهم از شما سئوالی کنم، فرمود: از هر چه خواهی بپرس، گفت ازکی پروردگار ما بوده است؟ فرمود: ای یهودی همانا کی را برای کسی گویند که نبوده وبود شده، وگفته شود ازکی بوده، پروردگار ما بوده است وبدون بودن پدید آمده‌ای بوده است بدون هیچ کیفیتی. آری، ای یهودی وباز هم آری ای یهودی، چگونه برای او قبلی تصور شود؟ در صورتی که او پیش از پیش است بدون پایان وپایانش نهایت ندارد پایانی به او نرسد بلکه همه پایانها نزد او از هم گسسته شوند واوست پایان هر پایان، گفت: گواهی می‌دهم که دین تو حق است وآنچه مخالف آن باطل است.

۲۴۰-۷- عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ رَفَعَهُ عَنْ زُرَارَةَ قَالَ قُلْتُ لِأَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام

أَكَانَ اللَّهُ وَ لَا شَيْءَ- قَالَ نَعَمْ كَانَ وَ لَا شَيْءَ- قُلْتُ فَأَيْنَ كَانَ يَكُونُ- قَالَ وَ كَانَ مُتَّكِئاً فَاسْتَوَى جَالِساً- وَ قَالَ أَحَلْتَ يَا زُرَارَةُ وَ سَأَلْتَ عَنِ الْمَكَانِ إِذْ لَا مَكَانَ.

۲۴۱-۸- عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْوَلِيدِ عَنِ ابْنِ أَبِي نَصْرٍ عَنْ أَبِي الْحَسَنِ الْمَوْصِلِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِاللَّهِ عليه السلام قَالَ:

أَتَى حِبْرٌ مِنَ الْأَحْبَارِ- أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام فَقَالَ- يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ مَتَى كَانَ رَبُّكَ- قَالَ وَيْلَكَ إِنَّمَا يُقَالُ- مَتَى كَانَ لِمَا لَمْ يَكُنْ- فَأَمَّا مَا كَانَ فَلَا يُقَالُ مَتَى كَانَ- كَانَ قَبْلَ الْقَبْلِ بِلَا قَبْلٍ- وَ بَعْدَ الْبَعْدِ بِلَا بَعْدٍ- وَ لَا مُنْتَهَى غَايَةٍ لِتَنْتَهِيَ غَايَتُهُ- فَقَالَ له: أَنبِيٌّ أنت؟ فَقَالَ: لِأُمّك الهبل إِنَّمَا انَا عَبْدٌ مِنْ عَبِيدِ رَسُولِ اللهِ صلى الله عليه و آله.

بَابُ النِّسْبَةِ

۲۴۲-۱- أَحْمَدُ بْنُ إِدْرِيسَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الْجَبَّارِ عَنْ صَفْوَانَ بْنِ يَحْيَى عَنْ أَبِي أَيُّوبَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ أَبِي عَبْدِاللَّهِ عليه السلام قَالَ:

إِنَّ الْيَهُودَ سَأَلُوا رَسُولَ اللَّهِ صلى الله عليه و آله فَقَالُوا انْسُبْ لَنَا رَبَّكَ- فَلَبِثَ ثَلَاثاً لَا يُجِيبُهُمْ- ثُمَّ نَزَلَتْ قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ إِلَى آخِرِهَا وَ رَوَاهُ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ عَنْ أَبِي أَيُّوبَ.

۷ ـ زراره می‌گوید: به امام باقر علیه السلام عرض کردم: آیا خدا بوده است وچیزی نبوده؟ فرمود: آری بوده و چیزی نبوده، گفتم: پس کجا بوده؟ گفت: تکیه زده بود برخاست و نشست و فرمود: ای زراره سخن محالی پرسیدی چون از مکان چیزی پرسیدی که مکان ندارد.

* * *

۸ ـ امام صادق علیه السلام فرمود: یکی از دانشمندان یهود خدمت امیر المؤمنین علیه السلام آمد وگفت: یا امیر المؤمنین چه وقت پروردگارت بوده است؟

فرمود: وای بر تو، همانا گویند کی بوده برای چیزی که نبوده اما با آنچه که بوده نگویند کی بوده؟ قبل از هر پیشی و بدون بعدی، پس از هر بعدی وجود دارد و او را نهایت و پایانی نیست تا پایانش به انتها برسد گفت: شما پیامبر هستید؟

فرمود: مادرت به مرگت نشیند، همانا من یکی از چاکران محمدم.

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

* * *

نژاد و خویشی

۱ ـ امام صادق علیه السلام فرمود: یهودیان از رسول خدا صلی الله علیه و آله پرسیدند که نسب و نژاد پروردگارت را برای ما بگو، تا سه روز پاسخ را نداد و سپس سوره «قل هو الله احد» تا آخرش نازل شد.

۲۴۳-۲- مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى وَ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ حَمَّادِ بْنِ عَمْرٍو النَّصِيبِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ:

سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَنْ قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ - فَقَالَ نِسْبَةُ اللَّهِ إِلَى خَلْقِهِ أَحَداً صَمَداً أَزَلِيّاً صَمَدِيّاً - لَا ظِلَّ لَهُ يُمْسِكُهُ - وَ هُوَ يُمْسِكُ الْأَشْيَاءَ بِأَظِلَّتِهَا - عَارِفٌ بِالْمَجْهُولِ - مَعْرُوفٌ عِنْدَ كُلِّ جَاهِلٍ - فَرْدَانِيّاً لَا خَلْقُهُ فِيهِ - وَ لَا هُوَ فِي خَلْقِهِ - غَيْرُ مَحْسُوسٍ وَ لَا مَجْسُوسٍ - لَا تُدْرِكُهُ الْأَبْصَارُ - عَلَا فَقَرُبَ وَ دَنَا فَبَعُدَ - وَ عُصِيَ فَغَفَرَ وَ أُطِيعَ فَشَكَرَ - لَا تَحْوِيهِ أَرْضُهُ - وَ لَا تُقِلُّهُ سَمَاوَاتُهُ - حَامِلُ الْأَشْيَاءِ بِقُدْرَتِهِ - دَيْمُومِيٌّ أَزَلِيٌّ - لَا يَنْسَى وَ لَا يَلْهُو - وَ لَا يَغْلَطُ وَ لَا يَلْعَبُ - وَ لَا لِإِرَادَتِهِ فَصْلٌ وَ فَصْلُهُ جَزَاءٌ وَ أَمْرُهُ وَاقِعٌ - لَمْ يَلِدْ فَيُورَثَ - وَ لَمْ يُولَدْ فَيُشَارَكَ - وَ لَمْ يَكُنْ لَهُ كُفُواً أَحَدٌ.

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

۲۴۴-۳- مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ عَنِ النَّضْرِ بْنِ سُوَيْدٍ عَنْ عَاصِمِ بْنِ حُمَيْدٍ قَالَ قَالَ سُئِلَ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ عليه السلام

عَنِ التَّوْحِيدِ - فَقَالَ إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ عَلِمَ - أَنَّهُ يَكُونُ فِي آخِرِ الزَّمَانِ أَقْوَامٌ مُتَعَمِّقُونَ - فَأَنْزَلَ اللَّهُ تَعَالَى قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ - وَ الْآيَاتِ مِنْ سُورَةِ الْحَدِيدِ - إِلَى قَوْلِهِ وَ هُوَ عَلِيمٌ بِذاتِ الصُّدُورِ فَمَنْ رَامَ وَرَاءَ ذَلِكَ فَقَدْ هَلَكَ.

۲ ـ «حماد بن عمرو نصیبی» می‌گوید: از امام صادق علیه السلام پرسیدم از قل هو الله احد، فرمود: نسبت خداست به مخلوقش، یکتاست، بی نیاز است، همیشه است، قائم بر خویش است، دست آویزی نباشد که نگاهش دارد، رو است که در سایه خود همه چیز را در رشته هستی دارد، هر مجهولی را داند و نزد هر نادانی معروف است، یکتای یکتاست نه مخلوقش در او باشند و نه خود در مخلوق محسوس نباشد، و به لمس در نیاید دیده‌ها او را نبینند بلند است تا آنجاکه نزدیک است تا آنجاکه دور است نافرمانی شود وبیامرزد وفرمانبرده شود قدر دانی کند زمینش او را فرا نگیرد و آسمانهایش او را در خود نتواندگرفت همه چیز را با نیروی خود بردارد، بی پایان و بی آغاز است فراموش نکند و بیهوده گری ننماید و غلط نرود و بازی نکند و اراده‌اش قاطع و خواسته‌اش را منفی نباشد داوریش (در قیامت) پاداش است و فرمانش جاری است. فرزندی ندارد تا از او ارث برد و زائیده نیست تا شریکش باشند و احدی همتای او نیست.

۳ از علی بن الحسین علیه السلام راجع به توحید پرسش شد، فرمود: به راستی خدای تعالی می‌دانست در آخر الزمان مردمی محقق وکاونده آیند وبه خاطر آنها سوره "قل هو الله احد" را نازل کرد وآیاتی از سوره حدید تا آنجا که فرماید: "و هو علیم بذات الصدور" واو به راز دلها آگاه است پس هر کس برای شناخت خداوند راهی غیر از این پوید هلاک خواهد شد.

توضیح: آنکه مرحوم مجلسی علت نزول آیه را سه چیز دانسته:
۱ـ افکار مردم در معانی دقیق این آیات به کار افتند.
۲ـ در خداشناسی به‌اندیشه‌های خود تکیه نکنند بلکه به‌آیات توجه داشته باشند.
۳ـ این آیات معیاری قرارد دهند که اندیشه‌های خود را باآنها بسنجند.

۴ـ «عبد العزیز بن مهتدی» گوید: از امام رضا علیه السلام پرسیدم از سوره توحید، فرمود: هر کس قل هو الله احد را بخواند و به آن ایمان داشته باشد یگانه پرستی وتوحید را فهمیده است چگونه آنرا بخواند؟ فرمود: همان طور که میان مردم معمول است ولی این جمله را بر آن افزود "کذلک الله ربی" چنین است پروردگار من.

۲۴۵-۴- مُحَمَّدُ بْنُ أَبِي عَبْدِاللَّهِ رَفَعَهُ عَنْ عَبْدِ الْعَزِيزِ بْنِ الْمُهْتَدِي قَالَ سَأَلْتُ رِّضَا عليه السلام

عَنِ التَّوْحِيدِ- فَقَالَ كُلُّ مَنْ قَرَأَ قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ - وَ آمَنَ بِهَا فَقَدْ عَرَفَ التَّوْحِيدَ- قُلْتُ كَيْفَ يَقْرَأُهَا- قَالَ كَمَا يَقْرَأُهَا النَّاسُ- وَ زَادَ فِيهِ كَذَلِكَ اللَّهُ رَبِّي- كَذَلِكَ اللَّهُ رَبِّي.

بَابُ النَّهْيِ عَنِ الْكَلَامِ فِي الْكَيْفِيَّةِ.

۲۴۶-۱- مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ رِئَابٍ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ قَالَ قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ عليه السلام

تَكَلَّمُوا فِي خَلْقِ اللَّهِ- وَ لَا تَتَكَلَّمُوا فِي اللَّهِ- فَإِنَّ الْكَلَامَ فِي اللَّهِ- لَا يَزْدَادُ صَاحِبَهُ إِلَّا تَحَيُّراً -وَ فِي رِوَايَةٍ أُخْرَى عَنْ حَرِيزٍ تَكَلَّمُوا فِي كُلِّ شَيْءٍ- وَ لَا تَتَكَلَّمُوا فِي ذَاتِ اللَّهِ.

۲۴۷-۲- مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ الْحَجَّاجِ عَنْ سُلَيْمَانَ بْنِ خَالِدٍ قَالَ قَالَ أَبُو عَبْدِاللَّهِ عليه السلام

إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ يَقُولُ- وَ أَنَّ إِلى رَبِّكَ الْمُنْتَهى فَإِذَا انْتَهَى الْكَلَامُ إِلَى اللَّهِ فَأَمْسِكُوا.

۴- عبدالعزیز بن مهتدی گفت: از حضرت رضا ﷺ از توحید و یگانگی خداوند پرسیدم. فرمود: هرکس که قل هو اللّه احد را با اخلاص و ایمان بخواند یگانگی خداوند را شناخته و درک کرده است. گفتم: چگونه بخوانم. فرمود: همانطور که عامه مردم می‌خوانند و پس از پایان بگوید: کذلک اللّه ربی خدای من چنین است.

* * *

نهی از سخن در کیفیّت

۱ـ امام باقر ﷺ فرمود: درباره خلق خدا سخن گوئید و در بارهٔ خداوند سخن نگوئید زیرا گفتگو درباره خدا جز سرگردانی نیفزاید. در روایت دیگر از حریز است که: درباره هر چیزی سخن گوئید ولی درباره ذات خدا سخن نگوئید.

توضیح: از آنجا که ذات خداوند مادی نیست صحبت درباره ذات الهی بیهوده است وانسان را به گمراهی می‌کشاند و هیچکس نمی‌تواند خدا را از طریق ذات بشناسد بلکه باید از طریق صفات شناخت که برای هر انسانی این صفات که قدرت و نظم آفرینی و غیره می‌باشند برای همه قابل درک و فهم است.

۲ـ سلیمان بن خالد گفت: امام صادق ﷺ به من فرمود: خداوند تبارک و تعالی می‌گوید و إن الی ربّک المنتهی «پایانت به خدایت ختم می‌شود» پس وقتی پایان کلام به خداوند ختم شود پس خداوند را بگیرید و انتخاب کنید.

۲۴۸-۳- عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ أَبِي أَيُّوبَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ قَالَ:

قَالَ أَبُو عَبْدِاللَّهِ عليه السلام يَا مُحَمَّدُ إِنَّ النَّاسَ لَا يَزَالُ بِهِمُ الْمَنْطِقُ- حَتَّى يَتَكَلَّمُوا فِي اللَّهِ- فَإِذَا سَمِعْتُمْ ذَلِكَ- فَقُولُوا لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ الْوَاحِدُ- الَّذِي لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ.

۲۴۹-۴- عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ حُمْرَانَ عَنْ أَبِي عُبَيْدَةَ الْحَذَّاءِ قَالَ قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ عليه السلام

يَا زِيَادُ إِيَّاكَ وَ الْخُصُومَاتِ- فَإِنَّهَا تُورِثُ الشَّكَّ- وَ تُهْبِطُ الْعَمَلَ وَ تُرْدِي صَاحِبَهَا- وَ عَسَى أَنْ يَتَكَلَّمَ بِالشَّيْءِ- فَلَا يُغْفَرَ لَهُ- إِنَّهُ كَانَ فِي مَضَى قَوْمٌ- تَرَكُوا عِلْمَ مَا وُكِّلُوا بِهِ- وَ طَلَبُوا عِلْمَ مَا كُفُوهُ- حَتَّى انْتَهَى كَلَامُهُمْ إِلَى اللَّهِ- فَتَحَيَّرُوا حَتَّى إِنْ كَانَ الرَّجُلُ- لَيُدْعَى مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ فَيُجِيبُ مِنْ خَلْفِهِ- وَ يُدْعَى مِنْ خَلْفِهِ فَيُجِيبُ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَ فِي رِوَايَةٍ أُخْرَى حَتَّى تَاهُوا فِي الْأَرْضِ.

۲۵۰-۵- عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِهِ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ الْمَيَّاحِ عَنْ أَبِيهِ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِاللَّهِ عليه السلام يَقُولُ:

مَنْ نَظَرَ فِي اللَّهِ كَيْفَ هُوَ هَلَكَ.

۳ ـ «محمد بن مسلم» می‌گوید: امام صادق ﷺ فرمود: ای محمد! مردم همیشه پریشان ونفهمیده سخن می‌گویند تا آنجاکه درباره خدا هم سخن می‌گویند چون شما آنرا شنیدید بگوئید: شایسته پرستش جز خدای یگانه بی‌همتا نیست.

* * *

۴ ـ ابی عبیده حذّاء می‌گوید: امام باقر ﷺ فرمود: ای زیاد، مبادا به دنبال دشمنی و خصومت باشی که شک برانگیز است و کار را بی اجر کند و صاحب خود را نابود سازد و بسا سخنی گوید که آمرزیده نشود، به راستی داستان این است که در روزگار گذشته مردمی بودند که دانستند آنچه بر آن گمارده بودند وانهادند ودنبال دانستن چیزی رفتند که از آن نهی شده بودند تا رشته سخن را به خدا رسانیدند وسرگردان شدند، وگیج شدند تا آنجاکه مردمی را از پیش رو صدا می‌زدند واو به پشت سرش پاسخ می‌گفت و از پشت سر، او را می‌خواندند و او از جلو جواب می‌داد. در روایت دیگر است که تا در زمین گم شدند.

* * *

۵ ـ امام صادق ﷺ فرمود: هر کس در خدا بیندیشد که چگونه است هلاک گردد. زیرا اندیشه و بحث پیرامون چگونگی ذات خداوند که روحست و چگونه است وکی بوده وکجا بوده همه اینها به گمراهی و ضلالت ختم می‌شود پس باید بجای اندیشه درباره ذات به صفات باید فکر کرد و اینهمه جلوه‌های طبیعت که نشانه‌های نظم و قدرت اوست ناشی از موجود زنده و با شعور دانست.

۲۵۱-۶- مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنِ ابْنِ فَضَّالٍ عَنِ ابْنِ بُكَيْرٍ عَنْ زُرَارَةَ بْنِ أَعْيَنَ عَنْ أَبِي عَبْدِاللَّهِ عليه السلام قَالَ:

إِنَّ مَلِكاً عَظِيمَ الشَّأْنِ- كَانَ فِي مَجْلِسٍ لَهُ- فَتَنَاوَلَ الرَّبَّ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى- فَفُقِدَ فَمَا يُدْرَى أَيْنَ هُوَ.

۲۵۲-۷- عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الْحَمِيدِ عَنِ الْعَلَاءِ بْنِ رَزِينٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام قَالَ:

إِيَّاكُمْ وَ التَّفَكُّرَ فِي اللَّهِ- وَ لَكِنْ إِذَا أَرَدْتُمْ أَنْ تَنْظُرُوا إِلَى عَظَمَتِهِ فَانْظُرُوا إِلَى عَظِيمِ خَلْقِهِ.

۲۵۳-۸- مُحَمَّدُ بْنُ أَبِي عَبْدِاللَّهِ رَفَعَهُ قَالَ قَالَ أَبُو عَبْدِاللَّهِ عليه السلام

يَا ابْنَ آدَمَ لَوْ أَكَلَ قَلْبَكَ طَائِرٌ- لَمْ يُشْبِعْهُ وَ بَصَرُكَ- لَوْ وُضِعَ عَلَيْهِ خَرْقُ إِبْرَةٍ لَغَطَّاهُ- تُرِيدُ أَنْ تَعْرِفَ بِهِمَا مَلَكُوتَ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ إِنْ كُنْتَ صَادِقاً- فَهَذِهِ الشَّمْسُ خَلْقٌ مِنْ خَلْقِ اللَّهِ- فَإِنْ قَدَرْتَ أَنْ تَمْلَأَ عَيْنَيْكَ مِنْهَا- فَهُوَ كَمَا تَقُولُ.

۲۵۴-۹- عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ عَنِ الْيَعْقُوبِيِّ عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِنَا عَنْ عَبْدِ الْأَعْلَى مَوْلَى آلِ سَامٍ عَنْ أَبِي عَبْدِاللَّهِ عليه السلام قَالَ:

إِنَّ يَهُودِيّاً يُقَالُ لَهُ- سِبَخْتُ جَاءَ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ صلى الله عليه وآله فَقَالَ يَا رَسُولَ اللَّهِ- جِئْتُ أَسْأَلُكَ عَنْ رَبِّكَ- فَإِنْ أَنْتَ أَجَبْتَنِي- عَمَّا أَسْأَلُكَ عَنْهُ وَ إِلَّا

۶ـفرمود: پادشاه عظیم الشأنی در جلسه خود نسبت به پروردگار تبارک وتعالی ناروا سخن گفت پس از آن گم شد وکسی ندانست در کجا است.

* * *

۷ـامام باقر عليه السلام فرمود: مبادا درباره خدا اندیشه کنید ولی هرگاه بخواهید در عظمتش بیندیشید در عظمت مخلوقاتش نظر کنید.

* * *

۸ـامام صادق عليه السلام فرمود: ای پسر آدم، اگر پرنده‌ای دل تو را بخورد سیر نگردد واگر در چشمانت سوزنی نهند آن را بپوشاند وتو می‌خواهی با این دو عضو کوچک آسمانها وزمین را بشناسی، اگر راست می‌گوئی همین خورشید مخلوقی است از خدا اگر بتوانی که چشم خود را بدان بدوزی و خوب آنرا نگاه کنی پس چنان است که تو می‌گوئی

توضیح: اینکه روایت در پس این است که به آدمی هشدار دهد که انسان در برابر ذات خداوند آنقدر ناچیز و ناتوان است که توانایی اندیشه درباره ذات باریتعالی ندارد زیرا دریچه فکر و اندیشه‌اش که می‌تواند به جهان هستی نظر افکند آن را مسخر خویش سازد در آن حد و توان آفریده نشده که پیرامون ذات خداوند به جستجو و تحقیق بپردازد و اگر چنین کند در این وادی آنچنان از مرحله دور و گمراه خواهد شد که به انکار خداوند خواهد پرداخت.

۹ـفرمود: یک یهودی به نام «سنجت» خدمت رسول خدا صلى الله عليه وآله آمد وگفت: یا رسول الله نزد شما آمدم تا از پروردگارت پرسش کنم، اگر شما لطف فرمائید از آنچه بپرسم پاسخم دهید وگرنه برگردم.

رَجَعْتُ - قَالَ سَلْ عَمَّا شِئْتَ - قَالَ أَيْنَ رَبُّكَ قَالَ - هُوَ فِي كُلِّ مَكَانٍ - وَ لَيْسَ فِي شَيْءٍ مِنَ الْمَكَانِ الْمَحْدُودِ - قَالَ وَ كَيْفَ هُوَ - قَالَ وَ كَيْفَ أَصِفُ رَبِّي بِالْكَيْفِ - وَ الْكَيْفُ مَخْلُوقٌ - وَ اللَّهُ لَا يُوصَفُ بِخَلْقِهِ قَالَ فَمِنْ أَيْنَ يُعْلَمُ أَنَّكَ نَبِيُّ اللَّهِ - قَالَ فَمَا بَقِيَ حَوْلَهُ حَجَرٌ - وَ لَا غَيْرُ ذَلِكَ إِلَّا تَكَلَّمَ بِلِسَانٍ عَرَبِيٍّ مُبِينٍ - يَا سَنْجِتُ إِنَّهُ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وآله فَقَالَ سَنْجِتُ مَا رَأَيْتُ كَالْيَوْمِ - أَمْراً أَبْيَنَ مِنْ هَذَا - ثُمَّ قَالَ أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ - وَ أَنَّكَ رَسُولُ اللَّهِ.

۲۵۵- ۱۰- عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى الْخَثْعَمِيِّ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ عَتِيكٍ الْقَصِيرِ قَالَ سَأَلْتُ أَبَا جَعْفَرٍ عليه السلام - عَنْ شَيْءٍ مِنَ الصِّفَةِ - فَرَفَعَ يَدَهُ إِلَى السَّمَاءِ ثُمَّ قَالَ - تَعَالَى الْجَبَّارُ تَعَالَى الْجَبَّارُ - مَنْ تَعَاطَى مَا ثَمَّ هَلَكَ.

بَابٌ فِي إِبْطَالِ الرُّؤْيَةِ

۲۵۶-۱- مُحَمَّدُ بْنُ أَبِي عَبْدِاللَّهِ عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَبِي الْقَاسِمِ عَنْ يَعْقُوبَ بْنِ إِسْحَاقَ قَالَ كَتَبْتُ إِلَى أَبِي مُحَمَّدٍ عليه السلام - أَسْأَلُهُ - كَيْفَ يَعْبُدُ الْعَبْدُ رَبَّهُ وَ هُوَ لَا يَرَاهُ - فَوَقَّعَ عليه السلام يَا أَبَا يُوسُفَ - جَلَّ سَيِّدِي وَ مَوْلَايَ - وَ الْمُنْعِمُ عَلَيَّ وَ عَلَى آبَائِي أَنْ يُرَى - قَالَ وَ سَأَلْتُهُ هَلْ رَأَى رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وآله رَبَّهُ - فَوَقَّعَ عليه السلام إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى أَرَى رَسُولَهُ بِقَلْبِهِ مِنْ نُورِ عَظَمَتِهِ مَا أَحَبَّ.

فرمود، هر چه می‌خواهی بپرس، عرض کرد: پروردگارت کجا است؟ فرمود: او در همه جاست و در هیچ جا محدود نیست، گفت: او چگونه است؟ فرمود: چطور پروردگار خود را به کیفیت وصف کنم با اینکه اصل کیفیت و چگونگی مخلوق و آفریده اوست و خدا صفت مخلوق را بپذیرد گفت از کجا دانسته شود که تو پیامبر خدائی؟

چون این بگفت چیز دیگری که گرد آن حضرت بود با صدای رسا و با زبان عربی گویا گفتند: ای سنجت، به راستی او رسول خدا است، سنجت گفت: من تا امروز مطلبی روشن‌تر از این ندیده‌ام سپس گفت: أشهد ان لا اله الا الله و أشهد انک رسول الله. شهادت می‌دهم که معبودی جز خداوند نیست و تو فرستاده‌ی خدایی.

۱۰ ـ «عبد الرحمن بن عتیک» گوید: راجع به صفت خدا چیزی از امام باقر ﷺ پرسیدم حضرت دست خود را به سوی آسمان بلند کرد و فرمود: برتر است خدای جبّار، برتر است خدای جبّار هر کس به آنچه که در آنجاست دست دراز کند نابود خواهد شد.

ابطال دیدن خداوند

۱ ـ «یعقوب بن اسحاق» می‌گوید: به امام حسن عسکری ﷺ نوشتم که چگونه بنده، خدا را می‌پرستد با اینکه او را نمی‌بیند؟ در جوابم نوشت: ای ابو یوسف، والاتر است سید ومولا ومنعم بر من وپدرانم از اینکه دیده شود، گوید: واز آن حضرت پرسیدم که آیا رسول خدا ﷺ پروردگارش را دیده؟ نوشت: براستی خدای تبارک وتعالی به قالب پیامبرش از نور عظمتش آنچه را دوست داشت ارائه کرد.

۲۵۷-۲- أَحْمَدُ بْنُ إِدْرِيسَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الْجَبَّارِ عَنْ صَفْوَانَ بْنِ يَحْيَى قَالَ سَأَلَنِي أَبُو قُرَّةَ الْمُحَدِّثُ - أَنْ أُدْخِلَهُ عَلَى أَبِي الْحَسَنِ الرِّضَا عليه السلام

- فَاسْتَأْذَنْتُهُ فِي ذَلِكَ - فَأَذِنَ لِي فَدَخَلَ عَلَيْهِ - فَسَأَلَهُ عَنِ الْحَلَالِ وَ الْحَرَامِ وَ الْأَحْكَامِ - حَتَّى بَلَغَ سُؤَالُهُ إِلَى التَّوْحِيدِ

فَقَالَ أَبُو قُرَّةَ - إِنَّا رُوِّينَا أَنَّ اللَّهَ - قَسَمَ الرُّؤْيَةَ وَ الْكَلَامَ بَيْنَ نَبِيَّيْنِ فَقَسَمَ الْكَلَامَ لِمُوسَى - وَ لِمُحَمَّدٍ الرُّؤْيَةَ.

فَقَالَ أَبُو الْحَسَنِ عليه السلام فَمَنِ الْمُبَلِّغُ عَنِ اللَّهِ إِلَى الثَّقَلَيْنِ - مِنَ الْجِنِّ وَ الْإِنْسِ - لَا تُدْرِكُهُ الْأَبْصارُ - وَ لا يُحِيطُونَ بِهِ عِلْماً - وَ لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ أَلَيْسَ مُحَمَّدٌ - قَالَ بَلَى

قَالَ كَيْفَ يَجِيءُ رَجُلٌ إِلَى الْخَلْقِ جَمِيعاً - فَيُخْبِرُهُمْ أَنَّهُ جَاءَ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ - وَ أَنَّهُ يَدْعُوهُمْ إِلَى اللَّهِ - بِأَمْرِ اللَّهِ فَيَقُولُ لا تُدْرِكُهُ الْأَبْصارُ وَ لا يُحِيطُونَ بِهِ عِلْماً - وَ لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ

ثُمَّ يَقُولُ أَنَا رَأَيْتُهُ بِعَيْنِي - وَ أَحَطْتُ بِهِ عِلْماً - وَ هُوَ عَلَى صُورَةِ الْبَشَرِ - أَمَا تَسْتَحْيُونَ - مَا قَدَرَتِ الزَّنَادِقَةُ أَنْ تَرْمِيَهُ بِهَذَا - أَنْ يَكُونَ يَأْتِي مِنْ عِنْدِ اللَّهِ بِشَيْءٍ - ثُمَّ يَأْتِي بِخِلَافِهِ مِنْ وَجْهٍ آخَرَ قَالَ أَبُو قُرَّةَ فَإِنَّهُ يَقُولُ - وَ لَقَدْ رَآهُ نَزْلَةً أُخْرى

فَقَالَ أَبُو الْحَسَنِ عليه السلام إِنَّ بَعْدَ هَذِهِ الْآيَةِ مَا يَدُلُّ عَلَى مَا رَأَى - حَيْثُ قَالَ ما كَذَبَ الْفُؤادُ ما رَأى يَقُولُ مَا كَذَبَ فُؤَادُ مُحَمَّدٍ مَا رَأَتْ عَيْنَاهُ ثُمَّ أَخْبَرَ بِمَا رَأَى

۲ ـ «صفوان بن یحیی» گوید: ابو قرّه محدث از من خواست که او را خدمت امام رضا علیه‌السلام ببرم، من از آن حضرت اجازه خواستم وبه من اجازه داد، ابو قره شرفیاب شد واز آن حضرت سؤالاتی در حلال وحرام وسائر احکام کرد تا رشته سؤال را به توحید کشید و به آن حضرت عرض کرد: به ما روایت رسیده است که خدا شرف دیدار و همسخنی خود را میان دو پیامبر قسمت کرده، سخن را به موسی علیه‌السلام داده وشرف دیدار خود را به محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله.

امام رضا علیه‌السلام فرمود: پس چه کسی از طرف خدا به همه جن و انس چنین تبلیغ کرد که:

۱ ـ دیده‌ها او را درک نکنند.

۲ ـ او را در علم خود نگنجانند.



۳ ـ به مانند او چیزی نباشد.

آیا حضرت محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله نبود؟ گفت: چرا، فرمود: چگونه ممکن است مردی به همه خلق توجه کند و به آنها خبر دهد که از طرف خدا آمده و به دستور خدا آنها را به سوی خدا می‌خواند و می‌گوید:

۱ ـ دیده‌ها او را درک نکنند.

۲ ـ او را در علم خود نگنجانند.

۳ ـ همانند او چیزی نباشد. و سپس بگوید من خودم او را به چشم خود دیده و به او تسلط علمی پیدا کرده‌ام و او به شکل انسان است؟ شرم نمی‌کنید؟ بی دینها هم نتوانستند به پیامبر اسلام این نسبتها را بدهند که تناقض می‌گوید از طرف چیزی می‌آورد و از طرف دیگر آن را مخالفت می‌کند. «ابوقره» گفت خدا هم می‌فرماید: «و محققا او را در

فَقَالَ لَقَدْ رَأَىٰ مِنْ آيَاتِ رَبِّهِ الْكُبْرىٰ فَآيَاتُ اللَّهِ غَيْرُ اللَّهِ- وَ قَدْ قَالَ اللَّهُ وَ لاٰ يُحِيطُونَ بِهِ عِلْماً فَإِذَا رَأَتْهُ الْأَبْصَارُ- فَقَدْ أَحَاطَتْ بِهِ الْعِلْمُ وَ وَقَعَتِ الْمَعْرِفَةُ- فَقَالَ أَبُو قُرَّةَ فَتُكَذِّبُ بِالرِّوَايَاتِ- فَقَالَ أَبُو الْحَسَنِ عليه السلام إِذَا كَانَتِ الرِّوَايَاتُ- مُخَالِفَةً لِلْقُرْآنِ كَذَّبْتُهَا- وَ مَا أَجْمَعَ الْمُسْلِمُونَ عَلَيْهِ- أَنَّهُ لاَ يُحَاطُ بِهِ عِلْماً- وَ لاَ تُدْرِكُهُ الْأَبْصَارُ وَ لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ.

۲۵۸-۳- أَحْمَدُ بْنُ إِدْرِيسَ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنْ عَلِيِّ بْنِ سَيْفٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عُبَيْدٍ قَالَ كَتَبْتُ إِلَى أَبِي الْحَسَنِ الرِّضَا عليه السلام

-أَسْأَلُهُ عَنِ الرُّؤْيَةِ- وَ مَا تَرْوِيهِ الْعَامَّةُ وَ الْخَاصَّةُ- وَ سَأَلْتُهُ أَنْ يَشْرَحَ لِي ذَلِكَ- فَكَتَبَ بِخَطِّهِ اتَّفَقَ الْجَمِيعُ- لاَ تَمَانُعَ بَيْنَهُمْ أَنَّ الْمَعْرِفَةَ مِنْ جِهَةِ الرُّؤْيَةِ- ضَرُورَةٌ فَإِذَا جَازَ أَنْ يُرَى اللَّهُ بِالْعَيْنِ- وَقَعَتِ الْمَعْرِفَةُ ضَرُورَةً- ثُمَّ لَمْ تَخْلُ تِلْكَ الْمَعْرِفَةُ- مِنْ أَنْ تَكُونَ إِيمَاناً أَوْ لَيْسَتْ بِإِيمَانٍ- فَإِنْ كَانَتْ تِلْكَ الْمَعْرِفَةُ مِنْ جِهَةِ الرُّؤْيَةِ إِيمَاناً- فَالْمَعْرِفَةُ الَّتِي فِي دَارِ الدُّنْيَا- مِنْ جِهَةِ الاِكْتِسَابِ لَيْسَتْ بِإِيمَانٍ- لِأَنَّهَا ضِدُّهُ- فَلاَ يَكُونُ فِي الدُّنْيَا مُؤْمِنٌ- لِأَنَّهُمْ لَمْ يَرَوُا اللَّهَ عَزَّ ذِكْرُهُ- وَ إِنْ لَمْ تَكُنْ تِلْكَ الْمَعْرِفَةُ- الَّتِي مِنْ جِهَةِ الرُّؤْيَةِ إِيمَاناً- لَمْ تَخْلُ هَذِهِ الْمَعْرِفَةُ- الَّتِي مِنْ جِهَةِ الاِكْتِسَابِ- أَنْ تَزُولَ وَ لاَ تَزُولُ فِي الْمَعَادِ- فَهَذَا دَلِيلٌ عَلَى أَنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ- لاَ يُرَى بِالْعَيْنِ إِذِ الْعَيْنُ- تُؤَدِّي إِلَى مَا وَصَفْنَاهُ.

یک فرود آمدن دیگری دید» (نجم/۱۳). امام فرمود: پس از این آیه، آیه دیگری است که دلالت دارد بر آنچه که پیامبر دیده خداوند می‌فرماید: «دل آنچه را که دیده بود دروغ شمرد.»(نجم/۱۱) دل محمد دروغ نشمرد آنچه را که چشم او دیده بود. سپس خداوند آنچه را که محمد دیده بود خبر داد و فرمود: «محققا از آیات بزرگتر پروردگارش را دید»(نجم/۱۸) و آیات خدا غیر خداوند است. خداوند فرموده است: «مردم احاطه علمی به خدا پیدا نکنند در صورتی که اگر دیدگان، او را ببینند علمشان به او احاطه کرده و دریافت او واقع شده است».

ابوقره عرض کرد: پس این همه روایات را دروغ بشماریم، امام علیه السلام فرمود: وقتی روایات با قرآن مخالف باشند آنها را باید دروغ بدانی آنچه که مورد اتفاق مسلمانان است این است. ۱ـ «خدا در علم بشر نگنجد» (طه/۱۱۰) ۲ـ «دیده‌ها او را درک نکنند» (انعام/۱۰۴) ۳ «هیچ چیزی مانند او نیست» (شوری/۱۱)

۳ـ «محمد بن عبید» می‌گوید: به امام رضا علیه السلام نامه‌ای نوشتم و از رؤیت (خدا) وآنچه عامه و خاصه در این موضوع روایت کردند سئوال نمودم و تقاضا کردم این موضوع را برای من توضیح دهد حضرت به خط خود در جوابم نوشتند که:

همه اتفاق دارند واختلافی در میان آنها نیست که شناخت از راه علم، ضروری وبدیهی است، اگر روا باشد که خدا به چشم دیده شود بیمعنی است ودر نتیجه از دو حال بیرون نیست. آن گاه این شناخت یا ایمان است یا ایمان نیست، اگر این شناخت از راه دیدن ایمان باشد پس شناسائی در دنیا که از راه دلیل است ایمان نباشد زیرا این شناسائی ضد آن است و بنابراین در دنیا نباید مؤمنی وجود داشته باشد زیرا هیچ کدام خدا را به چشم ندیده‌اند و اگر این معرفت از راه دیدار ایمان نباشد شناسایی از راه دلیل بیرون از آن نیست که یا در معاد نابود شود ونباید در معاد نابود شود (یا نابود نشود) این دلیل است بر اینکه خدای عز وجل به چشم دیده نشود، زیرا دیدن به چشم این نتیجه را می‌دهد.

توضیح: مرحوم مجلسی در بیان حدیث می‌گوید شناسائی خدا از راه دلیل وراهنمائی قرآن وحدیث به این نتیجه می‌رسد که خدا جسم نیست مانند ندارد پس دیدنش به چشم محال است.

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

۲۵۹-٤- وَ عَنْهُ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ إِسْحَاقَ قَالَ كَتَبْتُ إِلَى أَبِي الْحَسَنِ الثَّالِثِ عليه السلام -أَسْأَلُهُ عَنِ الرُّؤْيَةِ- وَ مَا اخْتَلَفَ فِيهِ النَّاسُ- فَكَتَبَ لَا تَجُوزُ الرُّؤْيَةُ- مَا لَمْ يَكُنْ بَيْنَ الرَّائِي وَ الْمَرْئِيِّ- هَوَاءٌ لَمْ يَنْفُذْهُ الْبَصَرُ- فَإِذَا انْقَطَعَ الْهَوَاءُ عَنِ الرَّائِي وَ الْمَرْئِيِّ- لَمْ تَصِحَّ الرُّؤْيَةُ- وَ كَانَ فِي ذَلِكَ الِاشْتِبَاهُ- لِأَنَّ الرَّائِيَ مَتَى سَاوَى الْمَرْئِيَّ- فِي السَّبَبِ الْمُوجِبِ بَيْنَهُمَا فِي الرُّؤْيَةِ- وَجَبَ الِاشْتِبَاهُ وَ كَانَ ذَلِكَ التَّشْبِيهُ- لِأَنَّ الْأَسْبَابَ لَا بُدَّ مِنِ اتِّصَالِهَا بِالْمُسَبَّبَاتِ.

۲۶۰-٥- عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ عَلِيِّ بْنِ مَعْبَدٍ عَنْ عَبْدِاللَّهِ بْنِ سِنَانٍ عَنْ أَبِيهِ قَالَ حَضَرْتُ أَبَا جَعْفَرٍ عليه السلام -فَدَخَلَ عَلَيْهِ رَجُلٌ مِنَ الْخَوَارِجِ- فَقَالَ لَهُ يَا أَبَا جَعْفَرٍ أَيَّ شَيْءٍ تَعْبُدُ

قَالَ اللَّهَ تَعَالَى.

قَالَ رَأَيْتَهُ

قَالَ بَلْ لَمْ تَرَهُ الْعُيُونُ بِمُشَاهَدَةِ الْأَبْصَارِ- وَ لَكِنْ رَأَتْهُ الْقُلُوبُ بِحَقَائِقِ الْإِيمَانِ- لَا يُعْرَفُ بِالْقِيَاسِ- وَ لَا يُدْرَكُ بِالْحَوَاسِّ- وَ لَا يُشَبَّهُ بِالنَّاسِ- مَوْصُوفٌ بِالْآيَاتِ- مَعْرُوفٌ بِالْعَلَامَاتِ- لَا يَجُورُ فِي حُكْمِهِ- ذَلِكَ اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ

قَالَ فَخَرَجَ الرَّجُلُ وَ هُوَ يَقُولُ- اللَّهُ أَعْلَمُ حَيْثُ يَجْعَلُ رِسَالَتَهُ.

۴ـ احمد بن اسحاق می‌گوید: به امام هادی علیه السلام نامه نوشتم و از رؤیت خدا پرسیدم و اختلافی که مردم درباره آن دارند، در جوابم نوشت: تا میان ناظر ومنظور هوا نباشد دید در آن نفوذ نکند واگر هوا از ناظر ومنظور قطع شود رؤیت درست نباشد و تشبیه از اینجا است، زیرا ناظر وقتی برابر منظور قرار گرفت به اعتبار رابطه جریان رؤیتی که در میان آنها لازم است باید همانند باشند و این همان تشبیه خداست به خلق، زیرا اسباب و شرائط باید به مسببات خود متصل باشند تا نتیجه مطلوب بدست آید.

توضیح: دانشمندان علوم طبیعی بر این باورند که اگر چیزی بخواهد در چشم منعکس شود باید سه شرط در آن رعایت شود.

۱ ـ اجسام لطیف مانند هوا و فرشته و جن در چشم منعکس نمی‌شود زیرا باید جسم کثیف و مادی باشد

۲ ـ میان جسم وچشم باید فاصله‌ای معین باشد

۳ ـ میان آن دو هوای لطیفی موجود باشد تا حامل جسم شعاعی گردد و امام به این مسائل اشاره کرده است.

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

۵ ـ عبد الله بن سنان از پدرش روایت کرده که گفت: در خدمت امام باقر علیه السلام بودم که مردی از خوارج شرفیاب محضرش شد وبه او گفت: ای ابو جعفر، چه چیز را می‌پرستی؟ فرمود: خدای تعالی را، گفت: او را دیده‌ای؟ فرمود: چشمهای ظاهر او را نبینند ولی دلها به حقیقت ایمان دریابند خداوند با قیاس و سنجش شناخته نشود، به حواس درک نگردد، به مردم نماند، به آیات و نشانه وصف شود و به نشانه‌ها شناخته گردد، در داوری خود ستم نکند اوست خدا، نیست شایسته پرستش جز او، راوی گوید: آن مرد بیرون می‌رفت و می‌گفت: خدا داناتر است که رسالت خود را کجا قرار دهد.

۲۶۱-۶- عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي نَصْرٍ عَنْ أَبِي الْحَسَنِ الْمَوْصِلِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِاللَّهِ عليه السلام قَالَ:

جَاءَ حِبْرٌ إِلَى أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ صَلَوَاتُ اللَّـهِ عَـلَيْهِ - فَـقَالَ يَـا أَمِـيرَ الْمُؤْمِنِينَ - هَلْ رَأَيْتَ رَبَّكَ حِينَ عَبَدْتَهُ - قَالَ فَقَالَ وَيْلَكَ مَا كُنْتُ أَعْبُدُ رَبّاً لَمْ أَرَهُ - قَالَ وَكَيْفَ رَأَيْـتَهُ قَـالَ وَيْـلَكَ - لَا تُـدْرِكُهُ الْـعُيُونُ فِي مُشَاهَدَةِ الْأَبْصَارِ - وَلَكِنْ رَأَتْهُ الْقُلُوبُ بِحَقَائِقِ الْإِيمَانِ.

۲۶۲-۷- أَحْمَدُ بْنُ إِدْرِيسَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الْجَبَّارِ عَنْ صَفْوَانَ بْنِ يَحْيَى عَنْ عَاصِمِ بْنِ حُمَيْدٍ عَنْ أَبِي عَبْدِاللَّهِ عليه السلام قَالَ:

ذَاكَرْتُ أَبَا عَبْدِاللَّهِ عليه السلام فِيمَا يَرْوُونَ مِنَ الرُّؤْيَةِ - فَقَالَ الشَّمْسُ جُزْءٌ مِنْ سَبْعِينَ جُزْءاً - مِنْ نُورِ الْكُرْسِيِّ - وَالْكُرْسِيُّ جُـزْءٌ مِـنْ سَـبْعِينَ جُزْءاً - مِنْ نُورِ الْعَرْشِ - وَالْعَرْشُ جُزْءٌ مِنْ سَبْعِينَ جُزْءاً - مِنْ نُـورِ الْحِجَابِ - وَالْحِجَابُ جُزْءٌ مِنْ سَبْعِينَ جُزْءاً مِنْ نُورِ السِّتْرِ - فَإِنْ كَانُوا صَادِقِينَ - فَلْيَمْلَئُوا أَعْيُنَهُمْ مِنَ الشَّمْسِ - لَيْسَ دُونَهَا سَحَابٌ.

۲۶۳-۸- مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى وَغَيْرُهُ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنِ ابْنِ أَبِي نَصْرٍ عَنْ أَبِي الْحَسَنِ الرِّضَا عليه السلام قَالَ:

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وآله لَمَّا أُسْرِيَ بِي إِلَى السَّمَاءِ - بَلَغَ بِي جَبْرَئِيلُ مَكَاناً لَمْ يَطَأْهُ قَطُّ جَبْرَئِيلُ - فَكَشَفَ لَهُ فَأَرَاهُ اللَّهُ - مِنْ نُورِ عظمته ما أحبّ.

۶ـامام صادق ؈ فرمود: دانشمندی خدمت امیر مؤمنان رسید وعرض کرد: ای امیر، پروردگارت را هنگام پرستش او دیده‌ای؟

فرمود: وای بر تو، من آن کسی نیستم که خدای ندیده را بپرستم، گفت: چگونه او را دیده‌ای؟ فرمود: وای بر تو چشمها به هنگام نظرکردن او را درک نکنند ولی دلها با حقائق ایمان او را می‌بینند.

* * *

۷ ـ عاصم بن حمید گوید: با امام صادق؈ درباره رؤیت خدا که روایت کنند گفتگو کردم، فرمود: خورشید یک هفتادم نورکرسی است وکرسی یک هفتادم نور عرش و عرش یک هفتادم نور حجاب و حجاب یک هفتادم نور پرده ربوبیت، اگر راست می‌گویند دیده خود را به همین خورشید وقتی که ابر نباشد بدوزند.

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

* * *

۸ ـ رسول خدا ﷺ فرمود: چون مرا به آسمان بردند، جبرئیل مرا به جائی برد که خود هرگز به آن گام ننهاده بود سپس از جلو دیده پیامبر پرده برداشته شد وخدا از نور عظمت خود آنچه را حضرت دوست داشت به وی ارائه نمود.

* * *

فِي قَوْلِهِ تَعالَى لا تُدْرِكُهُ الْأَبْصارُ وَ هُوَ يُدْرِكُ الْأَبْصارَ

٢٦٤-٩- مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنِ ابْنِ أَبِي نَجْرَانَ عَنْ عَبْدِاللَّهِ بْنِ سِنَانٍ عَنْ أَبِي عَبْدِاللَّهِ عليه السلام

فِي قَوْلِهِ لاٰ تُدْرِكُهُ الْأَبْصارُ قَالَ إِحَاطَةُ الْوَهْمِ- أَلَا تَرَى إِلَى قَوْلِهِ قَدْ جاءَكُمْ بَصائِرُ مِنْ رَبِّكُمْ لَيْسَ يَعْنِي بَصَرَ الْعُيُونِ- فَمَنْ أَبْصَرَ فَلِنَفْسِهِ لَيْسَ يَعْنِي مِنَ الْبَصَرِ بِعَيْنِهِ- وَ مَنْ عَمِيَ فَعَلَيْها لَيْسَ يَعْنِي عَمَى الْعُيُونِ- إِنَّمَا عَنَى إِحَاطَةَ الْوَهْمِ- كَمَا يُقَالُ فُلَانٌ بَصِيرٌ بِالشِّعْرِ وَ فُلَانٌ بَصِيرٌ بِالْفِقْهِ - وَ فُلَانٌ بَصِيرٌ بِالدَّرَاهِمِ- وَ فُلَانٌ بَصِيرٌ بِالثِّيَابِ اللَّهُ أَعْظَمُ مِنْ أَنْ يُرَى بِالْعَيْنِ.

٢٦٥-١٠-مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِي هَاشِمٍ الْجَعْفَرِيِّ عَنْ أَبِي الْحَسَنِ الرِّضَا عليه السلام قَالَ:

سَأَلْتُهُ عَنِ اللَّهِ هَلْ يُوصَفُ- فَقَالَ أَمَا تَقْرَأُ الْقُرْآنَ - قُلْتُ بَلَى- قَالَ أَمَا تَقْرَأُ قَوْلَهُ تَعَالَى- لا تُدْرِكُهُ الْأَبْصارُ- وَ هُوَ يُدْرِكُ الْأَبْصارَ قُلْتُ بَلَى- قَالَ فَتَعْرِفُونَ الْأَبْصَارَ- قُلْتُ بَلَى قَالَ مَا هِيَ- قُلْتُ أَبْصَارُ الْعُيُونِ- فَقَالَ إِنَّ أَوْهَامَ الْقُلُوبِ- أَكْبَرُ مِنْ أَبْصَارِ الْعُيُونِ- فَهُوَ لَا تُدْرِكُهُ الْأَوْهَامُ- وَ هُوَ يُدْرِكُ الْأَوْهَامَ.

در فرموده خدای تعالی:
دیده‌ها او را درک نکنند واو دیده‌ها را درک کند

۹ ـ امام صادق ﷺ فرمود در تفسیر گفته خدا: «چشمها او را درک نکنند(انعام/۱۰۴)» که مقصود این است که در وهم نگنجد، مگر نمی‌بینی که خداوند می‌فرماید: «محققا برای شما از طرف پروردگارتان بصیرتهائی آمده است (انعام/۱۰۴)» مقصود دیدن به چشم نیست " هر که بیند برای خود دیده " مقصود دیدن به چشم ظاهر نیست " وهر که کور باشد به ضرر خودش باشد "که مقصود کوری چشم نیست همانا مقصود احاطه وهم است چنانکه گویند فلانی به شعر بیناست وفلانی به فقه بیناست و فلانی به سکه پول بیناست وفلانی به جامه‌ها بیناست، خدا بزرگتر از آن است که به چشم دیده شود.



***

۱۰ ـ ابی هاشم جعفری می‌گوید: از امام رضا ﷺ پرسیدم که خدا را می‌توان وصف کرد؟ فرمود: قرآن نمی‌خوانی؟ عرض کردم: چرا، فرمود: قول خدای تعالی را نخوانده‌ای که می‌فرماید: " لا تدرکه الابصار " (چشمها او را درک نکنند) گفتم: چرا، فرمود، ابصار را می‌فهمی؟ گفتم: آری، فرمود: چیست؟ گفتم: دید چشمها، فرمود: خاطرات دلها از بینائی چشمها مهمتر است خاطرات او را درک نکنند واو خاطرات را درک می‌کند.

۲۶۶-۱۱ـ مُحَمَّدُ بْنُ أَبِي عَبْدِاللَّهِ عَمَّنْ ذَكَرَهُ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنْ دَاوُدَ بْنِ الْقَاسِمِ أَبِي هَاشِمٍ الْجَعْفَرِيِّ قَالَ قُلْتُ لِأَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام

- لاٰ تُدْرِكُهُ الْأَبْصٰارُ وَ هُوَ يُدْرِكُ الْأَبْصٰارَ - فَقَالَ يَا أَبَا هَاشِمٍ أَوْهَامُ الْقُلُوبِ - أَدَقُّ مِنْ أَبْصَارِ الْعُيُونِ - أَنْتَ قَدْ تُدْرِكُ بِوَهْمِكَ السِّنْدَ وَ الْهِنْدَ وَ الْبُلْدَانَ الَّتِي لَمْ تَدْخُلْهَا - وَ لَا تُدْرِكُهَا بِبَصَرِكَ - وَ أَوْهَامُ الْقُلُوبِ لَا تُدْرِكُهُ - فَكَيْفَ أَبْصَارُ الْعُيُونِ.

۲۶۷-۱۲ - عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِهِ عَنْ هِشَامِ بْنِ الْحَكَمِ قَالَ:

الْأَشْيَاءُ كُلُّهَا لَا تُدْرَكُ إِلَّا بِأَمْرَيْنِ - بِالْحَوَاسِّ وَ الْقَلْبِ - وَ الْحَوَاسُّ إِدْرَاكُهَا عَلَى ثَلَاثَةِ مَعَانٍ - إِدْرَاكاً بِالْمُدَاخَلَةِ - وَ إِدْرَاكاً بِالْمُمَاسَّةِ وَ إِدْرَاكاً بِلَا مُدَاخَلَةٍ وَ لَا مُمَاسَّةٍ - فَأَمَّا الْإِدْرَاكُ الَّذِي بِالْمُدَاخَلَةِ فَالْأَصْوَاتُ وَ الْمَشَامُّ وَ الطُّعُومُ - وَ أَمَّا الْإِدْرَاكُ بِالْمُمَاسَّةِ - فَمَعْرِفَةُ الْأَشْكَالِ مِنَ التَّرْبِيعِ - وَ التَّثْلِيثِ وَ مَعْرِفَةُ اللَّيِّنِ - وَ الْخَشِنِ وَ الْحَرِّ وَ الْبَرْدِ - وَ أَمَّا الْإِدْرَاكُ بِلَا مُمَاسَّةٍ وَ لَا مُدَاخَلَةٍ - فَالْبَصَرُ فَإِنَّهُ يُدْرِكُ الْأَشْيَاءَ بِلَا مُمَاسَّةٍ - وَ لَا مُدَاخَلَةٍ فِي حَيِّزِ غَيْرِهِ - وَ لَا فِي حَيِّزِهِ - وَ إِدْرَاكُ الْبَصَرِ لَهُ سَبِيلٌ وَ سَبَبٌ - فَسَبِيلُهُ الْهَوَاءُ - وَ سَبَبُهُ الضِّيَاءُ - فَإِذَا كَانَ السَّبِيلُ مُتَّصِلاً - بَيْنَهُ وَ بَيْنَ الْمَرْئِيِّ - وَ السَّبَبُ قَائِمٌ - أَدْرَكَ مَا يُلَاقِي مِنَ الْأَلْوَانِ وَ الْأَشْخَاصِ - فَإِذَا حُمِلَ الْبَصَرُ عَلَى مَا لَا سَبِيلَ لَهُ فِيهِ - رَجَعَ رَاجِعاً فَحَكَى مَا وَرَاءَهُ - كَالنَّاظِرِ فِي الْمِرْآةِ لَا يَنْفُذُ بَصَرُهُ فِي الْمِرْآةِ

۱۱ - ابی هاشم جعفری گوید: به ابو جعفر (امام نهم علیه السلام) گفتم: «لا تدرکه الابصار و هو یدرک الابصار»؟ فرمود: ای ابا هاشم، خاطره دلها باریکتر از دید چشمهاست، زیرا تو گاهی با خاطره دلت درک می‌کنی خاطره دلها خدا را درک نکنند تا چه رسد به بینائی چشمها هشام بن حکم می‌گوید تمام اشیاءبا دوچیز درک می‌شوند حواس پنجگانه است ودل وادراک حواس بر سه گونه است

۱ - ادراک بوسیله داخل شدن.

۲ - ادراک بوسیله تماس و لمس کردن.

۳ - ادراک بدون دخول و تماس.

ادراک بوسیله داخل شدن در صداها وبوئیدنیها و چشیدنیهاست اما ادراک بوسیله لمس کردن و سودن در شناخت اشکال هندسی مانند مربع و مثلث (که در تاریکی دست روی جسم مثلث و مربع گذاریم) و نیز در شناخت نرمی و زبری وگرمی و سردی و اما ادراک بی دخول و سودن با چشم است زیرا که چشم چیزها درک می‌کند بدون لمس و دخول نه در جانب خود و نه در جانب آنها ادارک به دیده، راهی دارد و سببی، راهش هوا است و سببش روشنی و نور، هرگاه راه آن وصل باشد میان چشم و شیئی منظور، و سبب آن هم موجود باشد، دیده آنچه را که از رنگها و اشخاص باشد درک می‌کند و چون دیده متوجه چیزی شود که راه نداشته باشد بر می‌گردد و منعکس می‌شود و پشت سرش را نشان می‌دهد مانند کسی که در آینه نظر کند چون دیده او در آینه نفوذ نتواند

***

فَإِذَا لَمْ يَكُنْ لَهُ سَبِيلٌ - رَجَعَ رَاجِعاً يَحْكِي مَا وَرَاءَهُ - وَ كَذَلِكَ النَّاظِرُ فِي الْمَاءِ الصَّافِي - يَرْجِعُ رَاجِعاً فَيَحْكِي مَا وَرَاءَهُ - إِذْ لَا سَبِيلَ لَهُ فِي إِنْفَاذِ بَصَرِهِ - فَأَمَّا الْقَلْبُ - فَإِنَّمَا سُلْطَانُهُ عَلَى الْهَوَاءِ - فَهُوَ يُدْرِكُ جَمِيعَ مَا فِي الْهَوَاءِ وَ يَتَوَهَّمُهُ - فَإِذَا حُمِلَ الْقَلْبُ - عَلَى مَا لَيْسَ فِي الْهَوَاءِ مَوْجُوداً - رَجَعَ رَاجِعاً فَحَكَى مَا فِي الْهَوَاءِ - فَلَا يَنْبَغِي لِلْعَاقِلِ - أَنْ يَحْمِلَ قَلْبَهُ عَلَى مَا لَيْسَ مَوْجُوداً فِي الْهَوَاءِ - مِنْ أَمْرِ التَّوْحِيدِ جَلَّ اللَّهُ وَ عَزَّ - فَإِنَّهُ إِنْ فَعَلَ ذَلِكَ لَمْ يَتَوَهَّمْ - إِلَّا مَا فِي الْهَوَاءِ مَوْجُودٌ - كَمَا قُلْنَا فِي أَمْرِ الْبَصَرِ - تَعَالَى اللَّهُ أَنْ يُشْبِهَهُ خَلْقُهُ.

بَابُ النَّهْيِ عَنِ الصِّفَةِ بِغَيْرِ مَا وَصَفَ بِهِ نَفْسَهُ تَعَالَى

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

۲۶۸-۱ - عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنِ الْعَبَّاسِ بْنِ مَعْرُوفٍ عَنِ ابْنِ أَبِي نَجْرَانَ عَنْ حَمَّادِ بْنِ عُثْمَانَ عَنْ عَبْدِ الرَّحِيمِ بْنِ عَتِيكٍ الْقَصِيرِ قَالَ كَتَبْتُ عَلَى يَدَيْ عَبْدِ الْمَلِكِ بْنِ أَعْيَنَ - إِلَى أَبِي عَبْدِاللَّهِ عليه السلام

أَنَّ قَوْماً بِالْعِرَاقِ - يَصِفُونَ اللَّهَ بِالصُّورَةِ وَ بِالتَّخْطِيطِ - فَإِنْ رَأَيْتَ جَعَلَنِيَ اللَّهُ فِدَاكَ - أَنْ تَكْتُبَ إِلَيَّ بِالْمَذْهَبِ الصَّحِيحِ مِنَ التَّوْحِيدِ - فَكَتَبَ إِلَيَّ سَأَلْتَ رَحِمَكَ اللَّهُ عَنِ التَّوْحِيدِ - وَ مَا ذَهَبَ إِلَيْهِ مَنْ قِبَلَكَ - فَتَعَالَى اللَّهُ الَّذِي لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ - وَ هُوَ السَّمِيعُ الْبَصِيرُ تَعَالَى عَمَّا يَصِفُهُ الْوَاصِفُونَ - الْمُشَبِّهُونَ اللَّهَ بِخَلْقِهِ - الْمُفْتَرُونَ عَلَى اللَّهِ فَاعْلَمْ رَحِمَكَ اللَّهُ أَنَّ الْمَذْهَبَ الصَّحِيحَ فِي التَّوْحِيدِ - مَا نَزَلَ بِهِ الْقُرْآنُ

کرد و راه عبور ندارد بر می‌گردد و پشت سرش را نشان می‌دهد زیرا راه نفوذ ندارد و همچنین کسی که در آب زلال نظر کند، بینائی او بر می‌گردد و پشت سرش را نشان می‌دهد زیرا را نفوذی برای چشمش نیست اما دل، تسلط او بوسیله هواست وفضای جهان است که درک می‌کند و بی‌جزا می‌گذراند واگر دل را به آنچه که در فضا نیست وادار سازند برگشت کند وپشت سرش را از آنچه در جهان است ببیند بنابراین سزاوار نیست که عامل دلش را برای آنچه که در فضا نیست وادار کند وآن شناختن خداوند است زیرا کسی که چنین کند غیر آنچه که در فضا نیست درک نکنند همانطور که درباره چشم گفتیم، خدا بزرگتر از این است که مانند مخلوق خود باشد.

باب نهی از توصیف خدا بغیر آنچه خودش خود را بدان وصف کرده است

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

۱ ـ «ابن عتیک» می‌گوید توسط عبد الملک بن اعین به امام صادق علیه‌السلام نوشتم که جمعی در عراق خدا را به شکل ورسم معرفی می‌کنند قربانت گردم اگر مصلحت می‌دانید عقیده درست توحید را برایم بنویسید حضرت برایم چنین نوشت: خدا تو را رحمت کند از توحید و مذهب هموطنان خود پرسیدی؟ برتر است از آنچه توصیف کنندگان او را به مخلوقش تشبیه می‌کنند و براو تهمت می‌زنند بدان که مذهب درست توحید همان است که در قرآن راجع به صفات خدای عزوجل نازل شده،

* * *

مِنْ صِفَاتِ اللَّهِ جَلَّ وَ عَزَّ - فَانْفِ عَنِ اللَّهِ تَعَالَى الْبُطْلَانَ وَ التَّشْبِيهَ - فَلَا نَفْيَ وَ لَا تَشْبِيهَ - هُوَ اللَّهُ الثَّابِتُ الْمَوْجُودُ - تَعَالَى اللَّهُ عَمَّا يَصِفُهُ الْوَاصِفُونَ - وَ لَا تَعْدُوا الْقُرْآنَ - فَتَضِلُّوا بَعْدَ الْبَيَانِ.

۲۶۹-۲- مُحَمَّدُ بْنُ إِسْمَاعِيلَ عَنِ الْفَضْلِ بْنِ شَاذَانَ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ عَبْدِ الْحَمِيدِ عَنْ أَبِي حَمْزَةَ قَالَ قَالَ لِي عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ عليه السلام

- يَا أَبَا حَمْزَةَ إِنَّ اللَّهَ لَا يُوصَفُ بِمَحْدُودِيَّةٍ - عَظُمَ رَبُّنَا عَنِ الصِّفَةِ فَكَيْفَ يُوصَفُ بِمَحْدُودِيَّةٍ مَنْ لَا يُحَدُّ - وَ لَا تُدْرِكُهُ الْأَبْصَارُ وَ هُوَ يُدْرِكُ الْأَبْصَارَ - وَ هُوَ اللَّطِيفُ الْخَبِيرُ.

۲۷۰-۳- مُحَمَّدُ بْنُ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ إِسْمَاعِيلَ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ الْحَسَنِ عَنْ بَكْرِ بْنِ صَالِحٍ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ سَعِيدٍ عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ مُحَمَّدٍ الْخَزَّازِ وَ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ قَالَا دَخَلْنَا عَلَى أَبِي الْحَسَنِ الرِّضَا عليه السلام

- فَحَكَيْنَا لَهُ أَنَّ مُحَمَّداً صلی الله علیه و آله - رَأَى رَبَّهُ فِي صُورَةِ الشَّابِّ الْمُوَفَّقِ - فِي سِنِّ أَبْنَاءِ ثَلَاثِينَ سَنَةً - وَ قُلْنَا إِنَّ هِشَامَ بْنَ سَالِمٍ - وَ صَاحِبَ الطَّاقِ وَ الْمِيثَمِيَّ يَقُولُونَ - إِنَّهُ أَجْوَفُ إِلَى السُّرَّةِ وَ الْبَقِيَّةُ صَمَدٌ - فَخَرَّ سَاجِداً لِلَّهِ - ثُمَّ قَالَ سُبْحَانَكَ مَا عَرَفُوكَ - وَ لَا وَحَّدُوكَ فَمِنْ أَجْلِ ذَلِكَ وَصَفُوكَ - سُبْحَانَكَ لَوْ عَرَفُوكَ - لَوَصَفُوكَ بِمَا وَصَفْتَ بِهِ نَفْسَكَ سُبْحَانَكَ كَيْفَ طَاوَعَتْهُمْ أَنْفُسُهُمْ - أَنْ يُشَبِّهُوكَ بِغَيْرِكَ - اللَّهُمَّ لَا أَصِفُكَ إِلَّا بِمَا وَصَفْتَ بِهِ نَفْسَكَ - وَ لَا أُشَبِّهُكَ بِخَلْقِكَ - أَنْتَ أَهْلٌ لِكُلِّ

از خدای تعالی نیستی وتشبیه به خلق را نفی کن، نه خدا نبودن درست است و نه خدا شبیه به خلق بودن باید معتقد بود که اوست خدای ثابت وموجود وبرتر است از آنچه وصف تراشان گویند، شما پای از قرآن فراتر ننهید که پس از توضیح حق گمراه شوید.

* * *

۲ ـ ابی حمزه می‌گوید: علی بن الحسین ﷺ به من فرمود: ای ابو حمزه، خدا به وصفی که سبب محدودیت او باشد توصیف نشود، پروردگار ما از صفت داشتن برتر است، چگونه به وضع محدودی توصیف شود، آنکه حدی ندارد چشمها او را درک نکنند و او هم لطیف و خبیر است.



* * *

۳ ـ ابراهیم بن محمد خزاز ومحمد بن حسین گویند: حضور امام رضا ﷺ شرفیاب شدیم وبرایش این حدیث را که محمد ﷺ پروردگار خود را به صورت جوان کاملی در سن سی سال دیده است بیان کردیم وگفتیم که: هشام بن سالم، صاحب الطاق، ومیثمی معتقدند که خدا تا ناف میان تهی است، و باقی توپُر، حضرت برای خدا به سجده افتاد، و سپس فرمود: منزّهی تو، نه تو را شناختند و نه یگانه دانستند و به همین جهت برایت صفت تراشیدند، منزّهی تو، اگر تو را شناخته بودند به همانی که خود را ستودی تو را می‌ستودند، منزّهی تو، آخر چطور دلشان راه داد که تو را به دیگران تشبیه کنند

بار خدایا، من تو را جز به آنچه که خود را بدان توصیف کردی، نستایم من تو را شبیه به مخلوق ندانم، تو اهل هر خیری هستی، مرا از

خَيْرٍ - فَلَا تَجْعَلْنِي مِنَ الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ - ثُمَّ الْتَفَتَ إِلَيْنَا فَقَالَ - مَا تَوَهَّمْتُمْ مِنْ شَيْءٍ - فَتَوَهَّمُوا اللَّهَ غَيْرَهُ - ثُمَّ قَالَ نَحْنُ آلُ مُحَمَّدٍ النَّمَطُ الْأَوْسَطُ الَّذِي لَا يُدْرِكُنَا الْغَالِي - وَ لَا يَسْبِقُنَا التَّالِي - يَا مُحَمَّدُ إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ حِينَ نَظَرَ إِلَى عَظَمَةِ رَبِّهِ - كَانَ فِي هَيْئَةِ الشَّابِّ الْمُوَفَّقِ - وَ سِنِّ أَبْنَاءِ ثَلَاثِينَ سَنَةً - يَا مُحَمَّدُ عَظُمَ رَبِّي عَزَّ وَ جَلَّ - أَنْ يَكُونَ فِي صِفَةِ الْمَخْلُوقِينَ - قَالَ قُلْتُ جُعِلْتُ فِدَاكَ - مَنْ كَانَتْ رِجْلَاهُ فِي خُضْرَةٍ - قَالَ ذَاكَ مُحَمَّدٌ كَانَ إِذَا نَظَرَ إِلَى رَبِّهِ بِقَلْبِهِ - جَعَلَهُ فِي نُورٍ مِثْلِ نُورِ الْحُجُبِ حَتَّى يَسْتَبِينَ لَهُ مَا فِي الْحُجُبِ - إِنَّ نُورَ اللَّهِ مِنْهُ أَخْضَرُ - وَ مِنْهُ أَحْمَرُ وَ مِنْهُ أَبْيَضُ - وَ مِنْهُ غَيْرُ ذَلِكَ يَا مُحَمَّدُ - مَا شَهِدَ لَهُ الْكِتَابُ وَ السُّنَّةُ فَنَحْنُ الْقَائِلُونَ بِهِ.

۲۷۱ - ٤ - عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ وَ مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ بَشِيرٍ الْبَرْقِيِّ قَالَ حَدَّثَنِي عَبَّاسُ بْنُ عَامِرٍ الْقَصَبَانِيُّ قَالَ أَخْبَرَنِي هَارُونُ بْنُ الْجَهْمِ عَنْ أَبِي حَمْزَةَ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ عليه السلام قَالَ:

قَالَ لَوِ اجْتَمَعَ أَهْلُ السَّمَاءِ وَ الْأَرْضِ - أَنْ يَصِفُوا اللَّهَ بِعَظَمَتِهِ لَمْ يَقْدِرُوا.

۲۷۲ - ٥ - سَهْلٌ عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ مُحَمَّدٍ الْهَمَذَانِيِّ قَالَ كَتَبْتُ إِلَى الرَّجُلِ عليه السلام

- أَنَّ مَنْ قِبَلَنَا مِنْ مَوَالِيكَ - قَدِ اخْتَلَفُوا فِي التَّوْحِيدِ - فَمِنْهُمْ مَنْ يَقُولُ جِسْمٌ - وَ مِنْهُمْ مَنْ يَقُولُ صُورَةٌ - فَكَتَبَ عليه السلام بِخَطِّهِ - سُبْحَانَ مَنْ لَا يُحَدُّ وَ لَا يُوصَفُ - لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ - وَ هُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ "أَوْ قَالَ الْبَصِيرُ".

مردم ستمکار قرار مده سپس رو به ما کرد و فرمود: هرچه در و هم شما آید، به خاطر آورید که خدا جز آن است، سپس فرمود: ما آل محمد روش میانه داریم که غلّو کنندگان به ما نرسند وعقب ماندگان از ما پیشی نگیرند، ای محمد! معنای این حدیث این است که وقتی محمد ﷺ نظر به عظمت پروردگار خود کرد به سیمای جوان کامل ودر سن سی سالگی بود. ای محمد! پروردگار عزوجل بزرگتر از این است که به صفت آفریده‌ها باشد، گوید: عرض کردم: قربانت، پس دو پای چه کسی در سبزه زار بود؟

فرمود: آن دو پای محمد ﷺ بود که چون از دل به پروردگار خود نگریست، خدا او را در نوری چون نور حجب (عقول) در آورد تا آنچه در حجاب است برای او هویدا گردد، نور خدا سبز دارد و سرخ دارد وسفید و رنگهای دیگر. ای محمد، هرچه را کتاب و سنت گواه بر آن باشند، ما به همان عقیده داریم.

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

* * *

۴ـ علی بن الحسین علیه السلام فرمود: اگر اهل آسمان وزمین جمع شوند که خدا را به عظمتی که دارد بستایند، توانائی آن را ندارند.

* * *

۵ـ ابراهیم بن محمد همدانی گوید: من به آن مرد (امام علی نقی علیه السلام) نوشتم که: پیروان شما در این ولایت درباره توحید اختلاف نظر دارند، به خط خود نوشت: منزه باد آن که نه حد و مرزی دارد و نه توصیف شود به چیزی، همانند او نیست و اوست شنوا و بینا.

۲۷۳-۶- سَهْلٌ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنْ إِبْرَاهِيمَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ حَكِيمٍ قَالَ كَتَبَ أَبُو الْحَسَنِ مُوسَى بْنُ جَعْفَرٍ عليه السلام

- إِلَى أَبِي أَنَّ اللَّهَ أَعْلَى وَ أَجَلُّ- وَ أَعْظَمُ مِنْ أَنْ يُبْلَغَ كُنْهُ صِفَتِهِ فَصِفُوهُ بِمَا وَصَفَ بِهِ نَفْسَهُ- وَ كُفُّوا عَمَّا سِوَى ذَلِكَ.

۲۷۴-۷- سَهْلٌ عَنِ السِّنْدِيِّ بْنِ الرَّبِيعِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ حَفْصٍ أَخِي مُرَازِمٍ عَنِ الْمُفَضَّلِ قَالَ سَأَلْتُ أَبَا الْحَسَنِ عليه السلام

عَنْ شَيْءٍ مِنَ الصِّفَةِ فَقَالَ- لَا تَجَاوَزْ مَا فِي الْقُرْآنِ.

۲۷۵-۸- سَهْلٌ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ الْقَاسَانِيِّ قَالَ كَتَبْتُ إِلَيْهِ عليه السلام

- أَنَّ مَنْ قِبَلَنَا قَدِ اخْتَلَفُوا فِي التَّوْحِيدِ- قَالَ فَكَتَبَ عليه السلام سُبْحَانَ مَنْ لَا يُحَدُّ وَ لَا يُوصَفُ- لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ- وَ هُوَ السَّمِيعُ الْبَصِيرُ.

۲۷۶-۹- سَهْلٌ عَنْ بِشْرِ بْنِ بَشَّارٍ النَّيْسَابُورِيِّ قَالَ كَتَبْتُ إِلَى الرَّجُلِ عليه السلام

- أَنَّ مَنْ قِبَلَنَا قَدِ اخْتَلَفُوا فِي التَّوْحِيدِ- فَمِنْهُمْ مَنْ يَقُولُ هُوَ جِسْمٌ وَ مِنْهُمْ مَنْ يَقُولُ هُوَ صُورَةٌ.

فَكَتَبَ إِلَيَّ سُبْحَانَ مَنْ لَا يُحَدُّ وَ لَا يُوصَفُ- وَ لَا يُشْبِهُهُ شَيْءٌ وَ لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ- وَ هُوَ السَّمِيعُ الْبَصِيرُ.

۶ـ محمد بن حکیم می‌گوید: موسی بن جعفر علیه‌السلام به پدرم نوشت: به راستی خدا بالاتر ووالاتر وبزرگتر است از آنکه حقیقت وصفش درک شود، او رابه همان صورت توصیف کنید که خودش خود را توصیف کرده واز غیر آن باز ایستد.

* * *

۷ـ مفضل می‌گوید: از ابو الحسن علیه‌السلام درباره صفت خدا پرسیدم فرمود: از آنچه در قرآن است تجاوز مکن.

* * *



۸ـ محمد بن علی قاسانی می‌گوید: به امام علیه‌السلام نوشتم که مفاخرین ما درباره توحید اختلاف دارند؟ گوید: در جوابم نوشت: منزه باد کسی که نه حدی دارد ونه توصیف شود وچیزی مانند او نیست واوست شنوای بینا.

* * *

۹ـ بشربن بشّار نیشابوری می‌گوید: به امام علیه‌السلام نوشتم که مردم در توحید اختلاف دارند، پاره‌ای می‌گویند که او جسم است وبرخی از آنها می‌گویند که او صورت است، در جواب من نوشت: منزه باد کسی که نه حدی دارد ونه توصیف شود وچیزی مانند او نیست واوست شنوای بینا.

۲۷۷- ۱۰ـ سَهْلٌ قَالَ كَتَبْتُ إِلَى أَبِي مُحَمَّدٍ عليه السلام

- سَنَةَ خَمْسٍ وَ خَمْسِينَ وَ مِائَتَيْنِ - قَدِ اخْتَلَفَ يَا سَيِّدِي أَصْحَابُنَا فِي التَّوْحِيدِ - مِنْهُمْ مَنْ يَقُولُ هُوَ جِسْمٌ - وَ مِنْهُمْ مَنْ يَقُولُ هُوَ صُورَةٌ - فَإِنْ رَأَيْتَ يَا سَيِّدِي أَنْ تُعَلِّمَنِي مِنْ ذَلِكَ - مَا أَقِفُ عَلَيْهِ وَ لَا أَجُوزُهُ - فَعَلْتَ مُتَطَوِّلاً عَلَى عَبْدِكَ - فَوَقَّعَ بِخَطِّهِ عليه السلام سَأَلْتَ عَنِ التَّوْحِيدِ وَ هَذَا عَنْكُمْ مَعْزُولٌ - اللَّهُ وَاحِدٌ أَحَدٌ - لَمْ يَلِدْ وَ لَمْ يُولَدْ - وَ لَمْ يَكُنْ لَهُ كُفُواً أَحَدٌ - خَالِقٌ وَ لَيْسَ بِمَخْلُوقٍ - يَخْلُقُ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى مَا يَشَاءُ مِنَ الْأَجْسَامِ - وَ غَيْرِ ذَلِكَ وَ لَيْسَ بِجِسْمٍ - وَ يُصَوِّرُ مَا يَشَاءُ وَ لَيْسَ بِصُورَةٍ - جَلَّ ثَنَاؤُهُ وَ تَقَدَّسَتْ أَسْمَاؤُهُ - أَنْ يَكُونَ لَهُ شِبْهٌ هُوَ لَا غَيْرُهُ لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ وَ هُوَ السَّمِيعُ الْبَصِيرُ.

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

۲۷۸- ۱۱ـ مُحَمَّدُ بْنُ إِسْمَاعِيلَ عَنِ الْفَضْلِ بْنِ شَاذَانَ عَنْ حَمَّادِ بْنِ عِيسَى عَنْ رِبْعِيِّ بْنِ عَبْدِاللَّهِ عَنِ الْفُضَيْلِ بْنِ يَسَارٍ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِاللَّهِ عليه السلام يَقُولُ:

إِنَّ اللَّهَ لَا يُوصَفُ - وَ كَيْفَ يُوصَفُ - وَ قَدْ قَالَ فِي كِتَابِهِ - وَ مَا قَدَرُوا اللَّهَ حَقَّ قَدْرِهِ فَلَا يُوصَفُ بِقَدْرٍ - إِلَّا كَانَ أَعْظَمَ مِنْ ذَلِكَ.

۲۷۹- ۱۲ـ عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ وَ عَنْ غَيْرِهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سُلَيْمَانَ عَنْ عَلِيِّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ عَبْدِاللَّهِ بْنِ سِنَانٍ عَنْ أَبِي عَبْدِاللَّهِ عليه السلام قَالَ:

قَالَ إِنَّ اللَّهَ عَظِيمٌ رَفِيعٌ - لَا يَقْدِرُ الْعِبَادُ عَلَى صِفَتِهِ - وَ لَا يَبْلُغُونَ كُنْهَ عَظَمَتِهِ - لَا تُدْرِكُهُ الْأَبْصَارُ وَ هُوَ يُدْرِكُ الْأَبْصَارَ - وَ هُوَ اللَّطِيفُ

۱۰ ـ سهل می‌گوید: در سال ۲۵۵ به حضرت امام حسن عسکری علیه‌السلام نوشتم که شیعیان ما در توحید اختلاف نظر دارند، بعضی از آنها می‌گویند خدا جسم است و بعضی دیگر می‌گویند خدا صورت است، ای سرورم اگر صلاح بدانید به من بیاموزید آنچه راکه بر آن استوار بمانم و از آن در نگذرم برای اظهار لطف به چاکر خودتان عمل کنید، به خط خود مرقوم فرمود: از موضوع توحید پرسیدی واین بحثی است که شما از آن برکنارید، خدا یگانه است، یکتا است، فرزند نیاورده و فرزند نبوده و احدی همتای او نیست، آفریننده است و آفریده شده نیست، اوست تبارک و تعالی که هر چه خواهد بیافریند و خود جسم نیست، هر چه بخواهد صورتگری کند ولی خودش صورت نیست، سپاسش بزرگ و فراوان است و نامهایش مقدس‌تر از آن است که برای او مانندی باشد، همتائی جز خود او نیست و اوست شنوای بینا.

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

* * *

۱۱ ـ فضیل بن یسار می‌گوید: از امام صادق علیه‌السلام شنیدم که می‌فرمود: به راستی خدا را نتوان توصیف کرد چگونه می‌توان او را توصیف کرد در حالی که درکتاب خود فرموده «خدا را چنانکه شأن اوست نشناختند(انعام/۹۱)» پس خداوند با هیچ معیاری توصیف‌پذیر نیست جز آنکه بزرگتر از آن است.

* * *

۱۲ ـ امام صادق علیه‌السلام فرمود: خدا بزرگ است و والا، بنده‌ها نتوانند او را بستایند، و به حقیقت وکنه او برسند، دیده‌ها او را درک نکنند و او

الْخَبِيرُ - وَ لَا يُوصَفُ بِكَيْفٍ وَ لَا أَيْنٍ وَ حَيْثٍ - وَ كَيْفَ أَصِفُهُ بِالْكَيْفِ وَ هُوَ الَّذِي كَيَّفَ الْكَيْفَ - حَتَّى صَارَ كَيْفاً - فَعُرِفَتِ الْكَيْفُ بِمَا كَيَّفَ لَنَا مِنَ الْكَيْفِ - أَمْ كَيْفَ أَصِفُهُ بِأَيْنٍ - وَ هُوَ الَّذِي أَيَّنَ الْأَيْنَ - حَتَّى صَارَ أَيْناً - فَعُرِفَتِ الْأَيْنُ بِمَا أَيَّنَ لَنَا مِنَ الْأَيْنِ - أَمْ كَيْفَ أَصِفُهُ بِحَيْثٍ - وَ هُوَ الَّذِي حَيَّثَ الْحَيْثَ - حَتَّى صَارَ حَيْثاً - فَعُرِفَتِ الْحَيْثُ بِمَا حَيَّثَ لَنَا مِنَ الْحَيْثِ - فَاللَّهُ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى دَاخِلٌ فِي كُلِّ مَكَانٍ - وَ خَارِجٌ مِنْ كُلِّ شَيْءٍ - لَا تُدْرِكُهُ الْأَبْصَارُ وَ هُوَ يُدْرِكُ الْأَبْصَارَ - لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْعَلِيُّ الْعَظِيمُ وَ هُوَ اللَّطِيفُ الْخَبِيرُ.

بَابُ النَّهْيِ عَنِ الْجِسْمِ وَ الصُّورَةِ

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

۲۸۰-۱- أَحْمَدُ بْنُ إِدْرِيسَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الْجَبَّارِ عَنْ صَفْوَانَ بْنِ يَحْيَى عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَبِي حَمْزَةَ قَالَ قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام

سَمِعْتُ هِشَامَ بْنَ الْحَكَمِ يَرْوِي عَنْكُمْ - أَنَّ اللَّهَ جِسْمٌ صَمَدِيٌّ نُورِيٌّ - مَعْرِفَتُهُ ضَرُورَةٌ - يَمُنُّ بِهَا عَلَى مَنْ يَشَاءُ مِنْ خَلْقِهِ - فَقَالَ عليه السلام سُبْحَانَ مَنْ لَا يَعْلَمُ أَحَدٌ كَيْفَ هُوَ إِلَّا هُوَ - لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ - وَ هُوَ السَّمِيعُ الْبَصِيرُ لَا يُحَدُّ وَ لَا يُحَسُّ - وَ لَا يُجَسُّ وَ لَا تُدْرِكُهُ الْأَبْصَارُ وَ لَا الْحَوَاسُّ - وَ لَا يُحِيطُ بِهِ شَيْءٌ وَ لَا جِسْمٌ وَ لَا صُورَةٌ - وَ لَا تَخْطِيطٌ وَ لَا تَحْدِيدٌ.

دیده‌ها را درک کند و اوست لطیف و خبیر، به چگونگی و در کجا، و در چه سوست، توصیف نشود چگونه می‌توانم او را به " چگونه " توصیف کنم؟ با اینکه او چگونگی را پدید آورده است تا تحقق یافته، چگونگی از آنجا شناخته شده است که ما را با چگونگی آفریده است وگرنه تحققی نداشته، یا چگونه او را به "کجا است " وصف کنم با اینکه او است که "کجا " را بوجود آورده تا وصف کجائی به خودگرفته و ما جایگزینی را از آنجا درک کردیم که او ما را جایگزین ساخت، یا چگونه او را به " در چه سو " است وصف کنم با اینکه او است آن که به " در چه سوی است " تحقق بخشید تا چه سوئی نمودار گردید، و ما به سوی آفرینی او برای ما، سوی را فهمیدیم. نتیجه اینکه خدای تبارک وتعالی به هر مکان اندر است واز هر چیز بیرون است، دیده‌ها او را درک نکنند و او دیده‌ها را درک کند، نیست شایسته پرستشی جز او و اوست خدای با عظمت و بزرگوارتر و لطیف و آگاه.

نهی از جسم وصورت درباره خدا

۱ـ علی بن أبی حمزه می‌گوید: به امام صادق علیه السلام گفتم: من از هشام بن حکم شنیدم که از شما روایت کرده است، خدا جسمی است، تو پر ونورانی، وشناختن او ضروری است وبه هر کدام از بندگانش که بخواهد منت می‌نهد، فرمود: منزه باد کسی که جز خود او نداند چگونه است چیزی همانند او نیست واوست شنوا وآگاه، نه حدی دارد ونه به حس در آید سوده نشود، حواس درکش نکنند و چیزی به او احاطه نکند نه جسم است و نه صورت، و نه ترسیم شود و نه محدود است .

۲۸۱-۲- مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ عَنْ حَمْزَةَ بْنِ مُحَمَّدٍ قَالَ كَتَبْتُ إِلَى أَبِي الْحَسَنِ عليه السلام

أَسْأَلُهُ عَنِ الْجِسْمِ وَ الصُّورَةِ- فَكَتَبَ سُبْحَانَ مَنْ لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ- لَا جِسْمٌ وَ لَا صُورَةٌ وَ رَوَاهُ مُحَمَّدُ بْنُ أَبِي عَبْدِاللَّهِ إِلَّا أَنَّهُ لَمْ يُسَمِّ الرَّجُلَ.

۲۸۲-۳- مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ إِسْمَاعِيلَ بْنِ بَزِيعٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ زَيْدٍ قَالَ جِئْتُ إِلَى الرِّضَا عليه السلام

-أَسْأَلُهُ عَنِ التَّوْحِيدِ فَأَمْلَى عَلَيَّ- الْحَمْدُ لِلَّهِ فَاطِرِ الْأَشْيَاءِ إِنْشَاءً وَ مُبْتَدِعِهَا ابْتِدَاعاً بِقُدْرَتِهِ وَ حِكْمَتِهِ- لَا مِنْ شَيْءٍ فَيَبْطُلَ الِاخْتِرَاعُ- وَ لَا لِعِلَّةٍ فَلَا يَصِحَّ الِابْتِدَاعُ.

خَلَقَ مَا شَاءَ كَيْفَ شَاءَ- مُتَوَحِّداً بِذَلِكَ لِإِظْهَارِ حِكْمَتِهِ- وَ حَقِيقَةِ رُبُوبِيَّتِهِ- لَا تَضْبِطُهُ الْعُقُولُ- وَ لَا تَبْلُغُهُ الْأَوْهَامُ- وَ لَا تُدْرِكُهُ الْأَبْصَارُ- وَ لَا يُحِيطُ بِهِ مِقْدَارٌ- عَجَزَتْ دُونَهُ الْعِبَارَةُ- وَ كَلَّتْ دُونَهُ الْأَبْصَارُ- وَ ضَلَّ فِيهِ تَصَارِيفُ الصِّفَاتِ.

احْتَجَبَ بِغَيْرِ حِجَابٍ مَحْجُوبٍ- وَ اسْتَتَرَ بِغَيْرِ سِتْرٍ مَسْتُورٍ- عُرِفَ بِغَيْرِ رُؤْيَةٍ- وَ وُصِفَ بِغَيْرِ صُورَةٍ- وَ نُعِتَ بِغَيْرِ جِسْمٍ- لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ الْكَبِيرُ الْمُتَعَالِ.

۲ ـ حمزه بن محمد می‌گوید: به ابوالحسن علیه‌السلام نوشتم و از جسم و صورت خدا پرسیدم، جواب نوشت:

منزه باد کسی که چیزی همانندش نیست نه جسم است و نه صورت.

محمد بن ابی عبد الله هم آن را روایت کرده ولی نام آن مرد را نبرده.

* * *

۳ـ محمد بن زید می‌گوید: خدمت امام رضا علیه‌السلام رسیدم تا از توحید بپرسم، او خود برایم دیکته کردکه: ستایش از آن خدائی است که همه چیز را بدون نقشه به وجود آورد و با قدرت و حکمت خود، اختراعش کرد آنها را از چیزی نیافرید تا اختراع صدق نکند و علت و سببی در کار نبود تا ابتکار صحیح نباشد،

هر چه را آنطور که خواست آفرید و در این آفرینش بخاطر یکتائی خویش، برای اظهار حکمت و حقیقت ربوبیت خویش، آفرید،

خردها او را به چنگ نیاورند و خاطره‌ها به او نرسند،

دیده‌ها او را درک نکنند و در اندازه نگنجد،

زبان تعبیر در برابر آستان او درمانده ودیده‌ها در هستی او خود را ببازند،

صفات گوناگون در حضرت او گم وسرنگونند، بی پرده نهان است وبی پوشش پوشیده گردیده وبی جسم وصف شده شایسته ستایش جز خداوند متعال نیست.

* * *

۲۸۳-٤- مُحَمَّدُ بْنُ أَبِي عَبْدِاللَّهِ عَمَّنْ ذَكَرَهُ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْعَبَّاسِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي نَصْرٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ حَكِيمٍ قَالَ وَصَفْتُ لِأَبِي إِبْرَاهِيمَ عليه السلام

-قَوْلَ هِشَامِ بْنِ سَالِمٍ الْجَوَالِيقِيِّ - وَ حَكَيْتُ لَهُ قَوْلَ هِشَامِ بْنِ الْحَكَمِ أَنَّهُ جِسْمٌ - فَقَالَ إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى لَا يُشْبِهُهُ شَيْءٌ - أَيُّ فُحْشٍ أَوْ خَناً أَعْظَمُ مِنْ قَوْلِ مَنْ يَصِفُ خَالِقَ الْأَشْيَاءِ بِجِسْمٍ - أَوْ صُورَةٍ أَوْ بِخِلْقَةٍ أَوْ بِتَحْدِيدٍ وَ أَعْضَاءٍ - تَعَالَى اللَّهُ عَنْ ذَلِكَ عُلُوّاً كَبِيراً.

۲۸۴-٥- عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ رَفَعَهُ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْفَرَجِ الرُّخَّجِيِّ قَالَ كَتَبْتُ إِلَى أَبِي الْحَسَنِ عليه السلام

-أَسْأَلُهُ عَمَّا قَالَ هِشَامُ بْنُ الْحَكَمِ فِي الْجِسْمِ - وَ هِشَامُ بْنُ سَالِمٍ فِي الصُّورَةِ - فَكَتَبَ دَعْ عَنْكَ حَيْرَةَ الْحَيْرَانِ - وَ اسْتَعِذْ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ - لَيْسَ الْقَوْلُ مَا قَالَ الْهِشَامَانِ.

۲۸۵-٦- مُحَمَّدُ بْنُ أَبِي عَبْدِاللَّهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ إِسْمَاعِيلَ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ الْحَسَنِ عَنْ بَكْرِ بْنِ صَالِحٍ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ سَعِيدٍ عَنْ عَبْدِاللَّهِ بْنِ الْمُغِيرَةِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ زِيَادٍ قَالَ سَمِعْتُ يُونُسَ بْنَ ظَبْيَانَ يَقُولُ دَخَلْتُ عَلَى أَبِي عَبْدِاللَّهِ عليه السلام

-فَقُلْتُ لَهُ إِنَّ هِشَامَ بْنَ الْحَكَمِ - يَقُولُ قَوْلاً عَظِيماً - إِلَّا أَنِّي أَخْتَصِرُ لَكَ مِنْهُ أَحْرُفاً - فَزَعَمَ أَنَّ اللَّهَ جِسْمٌ - لِأَنَّ الْأَشْيَاءَ شَيْئَانِ - جِسْمٌ وَ فِعْلُ الْجِسْمِ - فَلَا يَجُوزُ أَنْ يَكُونَ الصَّانِعُ بِمَعْنَى الْفِعْلِ - وَ يَجُوزُ أَنْ يَكُونَ بِمَعْنَى الْفَاعِلِ - فَقَالَ أَبُو عَبْدِاللَّهِ عليه السلام وَيْحَهُ - أَمَا عَلِمَ أَنَّ الْجِسْمَ مَحْدُودٌ

۴ ـ محمد بن حکیم می‌گوید: برای موسی بن جعفر علیه‌السلام گفته هشام بن سالم جوالیقي را بیان کردم وگفته هشام بن حکم را حکایت نمودم که خدا را جسم می‌دانند، فرمود: به راستی چیزی شبیه خداوند نیست چه دشنام و ناسزائی بزرگتر از این یاوه سرائی، کسی که آفریننده همه چیز است، به جسم بودن یا صورت یا وضع مخلوق یا محدودیت یا به داشتن اندام وصف کند، خدا بسیار از این گفتار برتر است.

* * *

۵ ـ محمد بن فرج رخجی می‌گوید: به ابی الحسن علیه‌السلام درباره گفتار هشام بن حکم که گوید خدا جسم است و هشام بن سالم که گفته خدا صورت است. پرسیدم حضرت در جواب نوشت: گیجی وسرگردانی را از خود دور کن، واز شیطان به خداوند پناه ببر گفتار حق گفتار آن دو هشام نیست که گفته‌اند

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

(بخاطر آن که این دو نفر از یاران قابل اعتماد امام به شمار می‌روند).

* * *

۶ ـ یونس بن ظبیان می‌گوید: خدمت امام صادق علیه‌السلام رسیدم وبه آن حضرت عرض کردم که: هشام بن حکم گفتار ناهنجاری دارد ومن چند کلمه‌اش را به اختصار برای شما به اختصار بیان می‌کنم، او معتقد است که خدا جسم است زیرا اشیاء دو قسم‌اند: جسم، واثر وکار جسم، ونمی شود که صانع، فعل واثر باشد ولی جائز است که فاعل باشد.

امام صادق علیه‌السلام فرمود: وای بر او، نمی‌داند که جسم محدود است

مُتَنَاهٍ- وَ الصُّورَةَ مَحْدُودَةٌ مُتَنَاهِيَةٌ- فَإِذَا احْتَمَلَ الْحَدَّ- احْتَمَلَ الزِّيَادَةَ وَ النُّقْصَانَ- وَ إِذَا احْتَمَلَ الزِّيَادَةَ وَ النُّقْصَانَ كَانَ مَخْلُوقاً- قَالَ قُلْتُ فَمَا أَقُولُ- قَالَ لَا جِسْمٌ وَ لَا صُورَةٌ- وَ هُوَ مُجَسِّمُ الْأَجْسَامِ وَ مُصَوِّرُ الصُّوَرِ- لَمْ يَتَجَزَّأْ وَ لَمْ يَتَنَاهَ- وَ لَمْ يَتَزَايَدْ وَ لَمْ يَتَنَاقَصْ- لَوْ كَانَ كَمَا يَقُولُونَ- لَمْ يَكُنْ بَيْنَ الْخَالِقِ وَ الْمَخْلُوقِ فَرْقٌ- وَ لَا بَيْنَ الْمُنْشِئِ وَ الْمُنْشَإِ لَكِنْ هُوَ الْمُنْشِئُ- فَرْقٌ بَيْنَ مَنْ جَسَّمَهُ وَ صَوَّرَهُ وَ أَنْشَأَهُ- إِذْ كَانَ لَا يُشْبِهُهُ شَيْءٌ- وَ لَا يُشْبِهُ هُوَ شَيْئاً.

۲۸۶-۷- مُحَمَّدُ بْنُ أَبِي عَبْدِاللَّهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ إِسْمَاعِيلَ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْعَبَّاسِ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ الْحِمَّانِيِّ قَالَ قُلْتُ لِأَبِي الْحَسَنِ مُوسَى بْنِ جَعْفَرٍ عليه السلام

- إِنَّ هِشَامَ بْنَ الْحَكَمِ- زَعَمَ أَنَّ اللَّهَ جِسْمٌ لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ- عَالِمٌ سَمِيعٌ بَصِيرٌ- قَادِرٌ مُتَكَلِّمٌ نَاطِقٌ- وَ الْكَلَامُ وَ الْقُدْرَةُ وَ الْعِلْمُ يَجْرِي مَجْرًى وَاحِدٍ- لَيْسَ شَيْءٌ مِنْهَا مَخْلُوقاً- فَقَالَ قَاتَلَهُ اللَّهُ- أَمَا عَلِمَ أَنَّ الْجِسْمَ مَحْدُودٌ- وَ الْكَلَامَ غَيْرُ الْمُتَكَلِّمِ- مَعَاذَ اللَّهِ وَ أَبْرَأُ إِلَى اللَّهِ مِنْ هَذَا الْقَوْلِ- لَا جِسْمٌ وَ لَا صُورَةٌ وَ لَا تَحْدِيدٌ- وَ كُلُّ شَيْءٍ سِوَاهُ مَخْلُوقٌ- إِنَّمَا تُكَوَّنُ الْأَشْيَاءُ بِإِرَادَتِهِ وَ مَشِيَّتِهِ- مِنْ غَيْرِ كَلَامٍ وَ لَا تَرَدُّدٍ فِي نَفَسٍ وَ لَا نُطْقٍ بِلِسَانٍ.

۲۸۷-۸- عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنْ يُونُسَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ حَكِيمٍ قَالَ وَصَفْتُ لِأَبِي الْحَسَنِ عليه السلام

قَوْلَ هِشَامٍ الْجَوَالِيقِيِّ- وَ مَا يَقُولُ فِي الشَّابِّ الْمُوَفَّقِ- وَ وَصَفْتُ لَهُ قَوْلَ هِشَامِ بْنِ الْحَكَمِ- فَقَالَ إِنَّ اللَّهَ لَا يُشْبِهُهُ شَيْءٌ.

و متناهی و صورت هم محدود است ومتناهی وچون جسم محدودیت دارد در معرض فزونی وکاستی است وهر چه در معرض فزونی وکاستی است مخلوق است. گوید: گفتم: پس من در این باره چه بگویم؟ فرمود: خدا نه جسم است و نه صورت، او جسم آفرین همه اجسام وصورتگر صور است، جزء ندارد، نهایت ندارد، فزونی وکاستی ندارد، اگر چنان باشد که آنها می‌گویند میان خالق ومخلوق وآفریننده وآفریده فرقی نماند، ولی او پدیدارنده است وفرق او با کسی که جسمش آفریده وصورتگریش کرده و او را به وجود آورده فرق است زیرا چیزی شبیه به او نیست واو هم به چیزی شباهت ندارد.

۷ـ حسن بن عبد الرحمن حمانی می‌گوید: به امام موسی بن جعفر علیه‌السلام عرض کردم: هشام بن حکم معتقد است خدا جسمی است که چیزی شبیه به او نیست و او دانا و شنوا و بینا و تواناست، متکلم است، ناطق است، و کلام قدرت و علم در یک روشند و هیچ کدامشان آفریده نیستند، فرمود: خدا او را بکشد، نمی‌داند که جسم محدود است وکلام غیر متکلم است، پناه می‌برم به خدا از این گفته، خدا نه جسم است و نه صورت و نه محدود است و هر چیزی جز او مخلوق است، همانا هر چیزی که او اراده کند وبخواهد موجود می‌شود بدون کلام وتردید خاطر وگفتار زبان.

۸ـ محمد بن حکیم می‌گوید: برای أبو الحسن علیه‌السلام گفته هشام جوالیقی را بیان کردم که خداوند بصورت جوانی آراسته است ونیز گفتار هشام بن حکم را هم بیان کردم، فرمود: چیزی به خداوند شبیه ومانند نیست.

بَابُ صِفَاتِ الذَّاتِ

۲۸۸-۱ - عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ الطَّيَالِسِيِّ عَنْ صَفْوَانَ بْنِ يَحْيَى عَنِ ابْنِ مُسْكَانَ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِاللَّهِ عليه السلام يَقُولُ:

لَمْ يَزَلِ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ رَبَّنَا - وَ الْعِلْمُ ذَاتُهُ وَ لَا مَعْلُومَ - وَ السَّمْعُ ذَاتُهُ وَ لَا مَسْمُوعَ - وَ الْبَصَرُ ذَاتُهُ وَ لَا مُبْصَرَ - وَ الْقُدْرَةُ ذَاتُهُ وَ لَا مَقْدُورَ فَلَمَّا أَحْدَثَ الْأَشْيَاءَ وَ كَانَ الْمَعْلُومُ - وَقَعَ الْعِلْمُ مِنْهُ عَلَى الْمَعْلُومِ وَ السَّمْعُ عَلَى الْمَسْمُوعِ - وَ الْبَصَرُ عَلَى الْمُبْصَرِ - وَ الْقُدْرَةُ عَلَى الْمَقْدُورِ.

قَالَ قُلْتُ فَلَمْ يَزَلِ اللَّهُ مُتَحَرِّكاً

قَالَ فَقَالَ تَعَالَى اللَّهُ - عَنْ ذَلِكَ إِنَّ الْحَرَكَةَ صِفَةٌ مُحْدَثَةٌ بِالْفِعْلِ

قَالَ قُلْتُ فَلَمْ يَزَلِ اللَّهُ مُتَكَلِّماً

قَالَ فَقَالَ إِنَّ الْكَلَامَ صِفَةٌ مُحْدَثَةٌ - لَيْسَتْ بِأَزَلِيَّةٍ كَانَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ وَ لَا مُتَكَلِّمَ.

۲۸۹-۲ - مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ هِشَامِ بْنِ سَالِمٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام قَالَ:

سَمِعْتُهُ يَقُولُ كَانَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ وَ لَا شَيْءَ غَيْرُهُ - وَ لَمْ يَزَلْ عَالِماً بِمَا يَكُونُ - فَعِلْمُهُ بِهِ قَبْلَ كَوْنِهِ - كَعِلْمِهِ بِهِ بَعْدَ كَوْنِهِ.

صفات ذات

۱ـ «أبو بصیر می‌گوید»: شنیدم که امام صادق علیه السلام می‌فرمود: همیشه خدای عز وجل پروردگار ما بوده و علم عین ذات او بوده است زمانی که اصلا معلومی نبوده، شنوائی عین ذاتش بوده آن گاه که شنیده شده‌ای وجود نداشته، دیدن عین ذاتش بوده آن گاه که دیده شده نبوده، قدرت غیبی ذاتش بوده زمانی که مقدوری نبوده پس اشیاء را پدید آورد ومعلومی تحقق یافت، علم او تعلق به معلوم گرفت و شنوائی او تعلق به مسموع و دید او تعلق به دیده شده و قدرتش بر مقدور. گوید: گفتم پس همیشه خدا در حرکت بوده است؟ فرمود: برتر است خدا از آن، زیرا حرکت صفتی است که با فعل ظاهر شود، گوید: گفتم خدا همیشه متکلم بوده؟ گوید: فرمود: به راستی کلام صفت پدیدار شده‌ای است ولی ازلی نیست وخدای عزوجل بوده زمانی که متکلم نبود.

توضیح: مرحوم فیض کاشانی در وافی در مبحث صفات خداوند می‌گوید: صفات خداوند به دو دسته تقسیم می‌شوند.

۱ـ صفات ذات که خود او به دو نوع تقسیم می‌شود:

الف ـ صفاتی که اضافه به غیر ندارد وتنها به یک صورت ملاحظه شوند مانند حیات و بقاء

ب ـ صفاتی که اضافه به غیر دارند مانند علم شنیدن و دیدن یعنی علم خدا از ازل عین ذات او بوده زمانی که چیز دیگري نبوده بعد از آنکه موجودات تحقق یافت اضافه علم به آنها پیدا می‌شود یعنی علم به آنها منطبق می‌شود

۲ـ صفات فعل که آن صفاتی است که براساس مصالح خلق به وجود می‌آیند و اینها خود بر دو قسم اند:

الف ـ صفاتی که اضافه محض است و خارج از ذات است مانند خالقیت و رازقیت.

ب ـ صفاتی که علاوه بر اضافه معنای دیگری در ذات دارد ولی اضافه و مضاف الیه از هم جدا نیستند مانند مشیّت و اراده که هیچگاه این دو از هم جدا نیستند زیرا خداوند هر چیزی را که اراده کند فورا موجود خواهد شد.

۲ـ «محمد بن مسلم» می‌گوید: از امام باقر علیه السلام شنیدم می‌فرمود: خدای عزوجل بود و چیز دیگری با او نبود و همیشه دانا بود به آنچه پدید می‌آید و علم او پیش از بودنش مانند علم اوست به آنچه بعد از بودنش.

۲۹۰-۳- مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ عَنْ صَفْوَانَ بْنِ يَحْيَى عَنِ الْكَاهِلِيِّ قَالَ كَتَبْتُ إِلَى أَبِي الْحَسَنِ عليه السلام

فِي دُعَاءٍ- الْحَمْدُ لِلَّهِ مُنْتَهَى عِلْمِهِ- فَكَتَبَ إِلَيَّ لَا تَقُولَنَّ مُنْتَهَى عِلْمِهِ- فَلَيْسَ لِعِلْمِهِ مُنْتَهًى- وَ لَكِنْ قُلْ مُنْتَهَى رِضَاهُ.

۲۹۱-۴- مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ سَعْدِ بْنِ عَبْدِاللَّهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنْ أَيُّوبَ بْنِ نُوحٍ أَنَّهُ كَتَبَ إِلَى أَبِي الْحَسَنِ عليه السلام:

يَسْأَلُهُ عَنِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ- أَ كَانَ يَعْلَمُ الْأَشْيَاءَ قَبْلَ أَنْ خَلَقَ الْأَشْيَاءَ- وَ كَوَّنَهَا- أَوْ لَمْ يَعْلَمْ ذَلِكَ- حَتَّى خَلَقَهَا وَ أَرَادَ خَلْقَهَا وَ تَكْوِينَهَا- فَعَلِمَ مَا خَلَقَ عِنْدَ مَا خَلَقَ- وَ مَا كَوَّنَ عِنْدَ مَا كَوَّنَ- فَوَقَّعَ بِخَطِّهِ- لَمْ يَزَلِ اللَّهُ عَالِماً بِالْأَشْيَاءِ- قَبْلَ أَنْ يَخْلُقَ الْأَشْيَاءَ كَعِلْمِهِ بِالْأَشْيَاءِ- بَعْدَ مَا خَلَقَ الْأَشْيَاءَ.

۲۹۲-۵- عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ حَمْزَةَ قَالَ كَتَبْتُ إِلَى الرَّجُلِ عليه السلام

أَسْأَلُهُ- أَنَّ مَوَالِيَكَ اخْتَلَفُوا فِي الْعِلْمِ- فَقَالَ بَعْضُهُمْ لَمْ يَزَلِ اللَّهُ عَالِماً- قَبْلَ فِعْلِ الْأَشْيَاءِ- وَ قَالَ بَعْضُهُمْ لَا نَقُولُ- لَمْ يَزَلِ اللَّهُ عَالِماً لِأَنَّ مَعْنَى يَعْلَمُ يَفْعَلُ- فَإِنْ أَثْبَتْنَا الْعِلْمَ فَقَدْ أَثْبَتْنَا فِي الْأَزَلِ مَعَهُ شَيْئاً فَإِنْ رَأَيْتَ جَعَلَنِيَ اللَّهُ فِدَاكَ- أَنْ تُعَلِّمَنِي مِنْ ذَلِكَ مَا أَقِفُ عَلَيْهِ وَ لَا أَجُوزُهُ- فَكَتَبَ عليه السلام بِخَطِّهِ- لَمْ يَزَلِ اللَّهُ عَالِماً تَبَارَكَ وَ تَعَالَى ذِكْرُهُ.

مركز تحقيقات كامپيوترى علوم اسلامى

۳ـ کاهلی می‌گوید: به ابو الحسن علیه السلام در ضمن دعائی نوشتم: "الحمد لله منتهی علمه" حمد از آن خداست تا نهایت علمش، به من نوشت: مبادا بگوئی نهایت علمش زیرا برای علم او نهایتی نیست بلکه بگو نهایت رضایتش. (زیرا خوشنودی او مربوط می‌شود به اعمال خوب بندگان که محدود و متناهی است.)

۴ـ «ایوب بن نوح» می‌گوید به ابو الحسن علیه السلام نوشتم و از او پرسیدم از خدای عزوجل که آیا همه چیز را پیش از آنکه آنها را بیافریند و هستی به آنها دهد می‌دانست یا آنکه نمی‌دانست تا آنها را آفرید و آفرینش و بودن آنها را اراده کرد و هنگام آفرینش آنچه آفرید آنرا دانست و هنکام بوجود آوردن موجودات به آنها علم پیدا کرد؟

حضرت به خط خودش نوشت: همیشه خدا همه چیز را می‌دانست پیش از آنکه آنها را بیافریند مانند علم داشتنش به آنها بعد از خلقتشان.

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

۵ـ جعفربن محمد حمزه می‌گوید: به امام علیه السلام نوشتم وپرسیدم که دوستان شما درباره علم خدا اختلاف دارند، بعضی می‌گویند همیشه خدا دانا بوده حتی پیش از آفریدن چیزها و بعضی دیگر می‌گویند ما نمی‌گوئیم خدا همیشه عالم است زیرا معنی "علم دارد" این است که خلق کرده واگر علم او را به مخلوقات، ازلی بدانیم در ازل چیزی با او ثابت کرده‌ایم، قربانت گردم اگر صلاح بدانی در این موضوع چیزی به من بیاموزی که بر آن استوار باشم و از آن نگذرم،

حضرت به خط خود نوشت: خدای تبارک و تعالی همیشه عالم بوده است بلند است یاد او.

۲۹۳-۶- مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ عَنِ الْقَاسِمِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عَبْدِ الصَّمَدِ بْنِ بَشِيرٍ عَنْ فُضَيْلِ بْنِ سُكَّرَةَ قَالَ قُلْتُ لِأَبِي جَعْفَرٍ عليه‌السلام

- جُعِلْتُ فِدَاكَ إِنْ رَأَيْتَ - أَنْ تُعَلِّمَنِي هَلْ كَانَ اللَّهُ جَلَّ وَجْهُهُ - يَعْلَمُ قَبْلَ أَنْ يَخْلُقَ الْخَلْقَ أَنَّهُ وَحْدَهُ - فَقَدِ اخْتَلَفَ مَوَالِيكَ - فَقَالَ بَعْضُهُمْ قَدْ كَانَ يَعْلَمُ - قَبْلَ أَنْ يَخْلُقَ شَيْئاً مِنْ خَلْقِهِ - وَ قَالَ بَعْضُهُمْ إِنَّمَا مَعْنَى يَعْلَمُ يَفْعَلُ - فَهُوَ الْيَوْمَ يَعْلَمُ أَنَّهُ - لَا غَيْرُهُ قَبْلَ فِعْلِ الْأَشْيَاءِ فَقَالُوا - إِنْ أَثْبَتْنَا أَنَّهُ لَمْ يَزَلْ عَالِماً - بِأَنَّهُ لَا غَيْرُهُ فَقَدْ أَثْبَتْنَا مَعَهُ غَيْرَهُ فِي أَزَلِيَّتِهِ - فَإِنْ رَأَيْتَ يَا سَيِّدِي أَنْ تُعَلِّمَنِي - مَا لَا أَعْدُوهُ إِلَى غَيْرِهِ - فَكَتَبَ عليه‌السلام: مَا زَالَ اللهُ عَالِماً تَبَارَكَ وَ تَعَالَى ذِكْرُهُ...

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

بَابٌ آخَرُ وَ هُوَ مِنَ الْبَابِ الْأَوَّلِ

۲۹۴-۱- عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى بْنِ عُبَيْدٍ عَنْ حَمَّادٍ عَنْ حَرِيزٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه‌السلام

أَنَّهُ قَالَ فِي صِفَةِ الْقَدِيمِ - إِنَّهُ وَاحِدٌ صَمَدٌ - أَحَدِيُّ الْمَعْنَى لَيْسَ بِمَعَانِي كَثِيرَةٍ مُخْتَلِفَةٍ - قَالَ قُلْتُ جُعِلْتُ فِدَاكَ - يَزْعُمُ قَوْمٌ مِنْ أَهْلِ الْعِرَاقِ أَنَّهُ يَسْمَعُ بِغَيْرِ الَّذِي يُبْصِرُ - وَ يُبْصِرُ بِغَيْرِ الَّذِي يَسْمَعُ - قَالَ فَقَالَ كَذَبُوا وَ أَلْحَدُوا - وَ شَبَّهُوا تَعَالَى اللَّهُ عَنْ ذَلِكَ - إِنَّهُ سَمِيعٌ بَصِيرٌ يَسْمَعُ بِمَا يُبْصِرُ - وَ يُبْصِرُ بِمَا يَسْمَعُ - قَالَ قُلْتُ يَزْعُمُونَ أَنَّهُ بَصِيرٌ

۶ ـ فضیل بن سکره می‌گوید: به امام باقر علیه‌السلام نوشتم: قربانت گردم اگر صلاح بدانید به من بیاموزید که خدای عز و جل پیش از آنکه مخلوقی را بیافریند می‌دانست که یگانه است؟ زیرا دوستان و پیروانت در این باره اختلاف کردند، بعضی می‌گویند خدا پیش از آنکه مخلوقات را بیافریند می‌دانست و بعضی می‌گویند معنی «می‌دانست» خلق می‌کرده است و او امروز می‌داند که او بوده و جز او پیش از آفرینش موجودات، نبوده است، وگویند اگر بگوئیم که خدا قبل از آفریدن موجودات عالم بود که " اوست و جز او نیست " دیگری را با او در ازل ثابت کرده‌ایم،

اگر سرورم صلاح بدانی من مطلبی را به من بیاموزی که از آن هرگز بازگشت نکنم. حضرت نوشت: خدای تبارک و تعالی همیشه عالم بوده است.



متمم باب اول

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

۱ ـ محمد بن مسلم از امام باقر علیه‌السلام در صفت خدای قدیم روایت کرده که فرمود باین طریق است: به راستی او یگانه است و بی نیاز و یکتا معنی یعنی در ذات او معانی مختلف و متعددی که مبدأ صفات عالم، حی، قادر، و... است وجود ندارد وهمه این اوصاف از یک وجود کامل سرچشمه دارد، می‌گوید: عرض کردم: قربانت، جمعی از مردم عراق معتقدند که او می‌شنود به وسیله‌ای غیر از آن وسیله‌ای که با آن می‌بیند و می‌بیند به وسیله‌ای غیر از آن وسیله‌ای که می‌شنود گوید فرمود: دروغ گفتند و از دین بیرون شدند و خدا را تشبیه کردند خداوند برتر از این است به راستی او شنوا و بیناست می‌شنود با همان چیزی که می‌بیند و

عَلَى مَا يَعْقِلُونَهُ - قَالَ فَقَالَ تَعَالَى اللَّهُ - إِنَّمَا يَعْقِلُ مَا كَانَ بِصِفَةِ الْمَخْلُوقِ - وَ لَيْسَ اللَّهُ كَذَلِكَ.

۲۹۵-۲ - عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ الْعَبَّاسِ بْنِ عَمْرٍو عَنْ هِشَامِ بْنِ الْحَكَمِ قَالَ فِي حَدِيثِ الزِّنْدِيقِ - الَّذِي سَأَلَ أَبَا عَبْدِاللَّهِ عليه السلام

أَنَّهُ قَالَ لَهُ - أَتَقُولُ إِنَّهُ سَمِيعٌ بَصِيرٌ - فَقَالَ أَبُو عَبْدِاللَّهِ هُوَ سَمِيعٌ بَصِيرٌ - سَمِيعٌ بِغَيْرِ جَارِحَةٍ - وَ بَصِيرٌ بِغَيْرِ آلَةٍ - بَلْ يَسْمَعُ بِنَفْسِهِ وَ يُبْصِرُ بِنَفْسِهِ - وَ لَيْسَ قَوْلِي إِنَّهُ سَمِيعٌ بِنَفْسِهِ - أَنَّهُ شَيْءٌ وَ النَّفْسُ شَيْءٌ آخَرُ - وَ لَكِنِّي أَرَدْتُ عِبَارَةً عَنْ نَفْسِي - إِذْ كُنْتُ مَسْئُولاً وَ إِفْهَاماً لَكَ إِذْ كُنْتَ سَائِلاً فَأَقُولُ يَسْمَعُ بِكُلِّهِ - لَا أَنَّ كُلَّهُ لَهُ بَعْضٌ - لِأَنَّ الْكُلَّ لَنَا لَهُ بَعْضٌ - وَ لَكِنْ أَرَدْتُ إِفْهَامَكَ - وَ التَّعْبِيرُ عَنْ نَفْسِي وَ لَيْسَ مَرْجِعِي فِي ذَلِكَ كُلِّهِ - إِلَّا أَنَّهُ السَّمِيعُ الْبَصِيرُ - الْعَالِمُ الْخَبِيرُ بِلَا اخْتِلَافِ الذَّاتِ وَ لَا اخْتِلَافِ مَعْنًى.

بَابُ الْإِرَادَةِ أَنَّهَا مِنْ صِفَاتِ الْفِعْلِ

وَ سَائِرِ صِفَاتِ الْفِعْلِ

۲۹۶-۱ - مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى الْعَطَّارُ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى الْأَشْعَرِيِّ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ الْأَهْوَازِيِّ عَنِ النَّضْرِ بْنِ سُوَيْدٍ عَنْ عَاصِمِ بْنِ حُمَيْدٍ عَنْ أَبِي عَبْدِاللَّهِ عليه السلام قَالَ:

قُلْتُ لَمْ يَزَلِ اللَّهُ مُرِيداً - قَالَ إِنَّ الْمُرِيدَ لَا يَكُونُ إِلَّا لِمُرَادٍ مَعَهُ - لَمْ يَزَلِ اللَّهُ عَالِماً قَادِراً ثُمَّ أَرَادَ.

می‌بیند با همان چیزیی که می‌شنود گوید: عرض کردم گویند خدا بیناست به همان صورتی که آنها از بینائی تعقل می‌کنند، گوید: فرمود: خدا برتر است از این، همانا تعقل می‌شود هر چیزی به صفت مخلوق مردم گمان می‌کنند ولی خدا چنین نیست.

۲ ـ هشام بن حکم در ضمن سئوال زندیقی از امام صادق علیه السلام می‌گوید که: آن زندیق گفت: تو می‌گوئی خدا شنوا و بینا است؟ امام فرمود: آری او شنوا و بیناست، شنواست بدون عضو، بیناست بدون ابزار، بلکه به ذات خود می‌شنود و به ذات خود می‌بیند و اینکه می‌گویم به ذات خود شنواست نه به این معنی است که او چیزی است و ذات او چیز دیگر ولی تعبیر به نفس برای این بود که به حساب نفس خود تعبیر کرده باشم چون من مورد سئوال هستم وبرای اینکه تو بفهمی، زیرا تو سئوال کننده‌ای ودر نتیجه می‌گویم که: از کل وجود خود می‌شنود نه به این معنی که کل وجزئی دارد، چون کل در وجود ما جزء دارد، ولی در وجود او چنین نیست بلکه باز هم مقصود من فهماندن به توست و تعبیر از لوازم خودم وبرگشت همه گفتارم جز این نیست که او شنوا، بینا، دانا و آگاه است بدون اختلافی در ذات او و مبدأ صفات او.

اراده از صفات فعل است و بیان سایر صفات فعل

۱ ـ عاصم بن حمید می‌گوید: از امام صادق علیه السلام پرسیدم، گفتم: خدا همیشه اراده دارد؟ فرمود: داشتن اراده با وجود مرادی است، خدا همیشه دانا وتوانا بوده وسپس اراده کرده است (برای ایجاد موجودات عالم امکان).

۲۹۷-۲- مُحَمَّدُ بْنُ أَبِي عَبْدِاللَّهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ إِسْمَاعِيلَ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ الْحَسَنِ عَنْ بَكْرِ بْنِ صَالِحٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَسْبَاطٍ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ الْجَهْمِ عَنْ بُكَيْرِ بْنِ أَعْيَنَ قَالَ قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِاللَّهِ عليه السلام

عِلْمُ اللَّهِ وَ مَشِيئَتُهُ- هُمَا مُخْتَلِفَانِ أَوْ مُتَّفِقَانِ- فَقَالَ الْعِلْمُ لَيْسَ هُوَ الْمَشِيئَةَ أَلَا تَرَى أَنَّكَ تَقُولُ- سَأَفْعَلُ كَذَا إِنْ شَاءَ اللَّهُ- وَ لَا تَقُولُ سَأَفْعَلُ كَذَا إِنْ عَلِمَ اللَّهُ- فَقَوْلُكَ إِنْ شَاءَ اللَّهُ- دَلِيلٌ عَلَى أَنَّهُ لَمْ يَشَأْ فَإِذَا شَاءَ كَانَ الَّذِي شَاءَ كَمَا شَاءَ- وَ عِلْمُ اللَّهِ السَّابِقُ لِلْمَشِيئَةِ.

۲۹۸-۳- أَحْمَدُ بْنُ إِدْرِيسَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الْجَبَّارِ عَنْ صَفْوَانَ بْنِ يَحْيَى قَالَ قُلْتُ لِأَبِي الْحَسَنِ عليه السلام

- أَخْبِرْنِي عَنِ الْإِرَادَةِ مِنَ اللَّهِ وَ مِنَ الْخَلْقِ- قَالَ فَقَالَ الْإِرَادَةُ مِنَ الْخَلْقِ- الضَّمِيرُ وَ مَا يَبْدُو لَهُمْ بَعْدَ ذَلِكَ مِنَ الْفِعْلِ- وَ أَمَّا مِنَ اللَّهِ تَعَالَى- فَإِرَادَتُهُ إِحْدَاثُهُ لَا غَيْرُ ذَلِكَ- لِأَنَّهُ لَا يُرَوِّي وَ لَا يَهُمُّ وَ لَا يَتَفَكَّرُ- وَ هَذِهِ الصِّفَاتُ مَنْفِيَّةٌ عَنْهُ- وَ هِيَ صِفَاتُ الْخَلْقِ- فَإِرَادَةُ اللَّهِ الْفِعْلُ لَا غَيْرُ ذَلِكَ- يَقُولُ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ- بِلَا لَفْظٍ وَ لَا نُطْقٍ بِلِسَانٍ وَ لَا هِمَّةٍ وَ لَا تَفَكُّرٍ- وَ لَا كَيْفَ لِذَلِكَ- كَمَا أَنَّهُ لَا كَيْفَ لَهُ.

۲۹۹-۴- عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ عُمَرَ بْنِ أُذَيْنَةَ عَنْ أَبِي عَبْدِاللَّهِ عليه السلام قَالَ:

خَلَقَ اللَّهُ الْمَشِيئَةَ بِنَفْسِهَا- ثُمَّ خَلَقَ الْأَشْيَاءَ بِالْمَشِيئَةِ.

۲ ـ بکیر بن اعین می‌گوید: به امام صادق علیه السلام گفتم: علم ومشیت خدا، دو چیزند یا یکی؟ فرمود: دانستن غیر از خواستن است مگر ندانی که گوئی: که اگر خدا بخواهد این کار را می‌کنم ونمی گوئی اگر خدا بداند این کار را می‌کنم اینکه گوئی اگر خدا خواهد دلیل است که هنوز نخواسته و اگر خواهد همان شود که او خواهد پس علم خدا قبل از خواسته و مشیت اوست.

* * *

۳ ـ صفوان بن یحیی می‌گوید: به ابی الحسن علیه السلام گفتم: از اراده خدا واراده مخلوق به من خبر ده گوید: در پاسخ من فرمود: اراده در خلق همان آهنگ درون است وآن چه که پس از آن از او سرمی زند واما اراده خدای تعالی همان پدید آوردن اوست نه چیز دیگر زیرا خدا زمینه سنجی وتوجه قلبی واندیشه ندارد، این صفات در او نیست واز صفات مخلوق است و اراده‌اش همان فعل است و نه غیر

از آن همان وقت که گوید: باش پس می‌باشد، بی لفظ و سخن هر زبان و توجه دل و تفکر و این طرز آفرینش او هم چگونگی ندارد و قابل توصیف نیست چنانکه خود او چگونگی ندارد.

* * *

۴ ـ امام صادق علیه السلام فرمود: خداوند مشیت را با خود مشیت آفرید سپس همه چیز را با مشیت خلق کرد.

۳۰۰-۵ - عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ الْبَرْقِيِّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنِ الْمَشْرِقِيِّ حَمْزَةَ بْنِ الْمُرْتَفِعِ عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِنَا قَالَ كُنْتُ فِي مَجْلِسِ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام

- إِذْ دَخَلَ عَلَيْهِ عَمْرُو بْنُ عُبَيْدٍ - فَقَالَ لَهُ جُعِلْتُ فِدَاكَ - قَوْلُ اللَّهِ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى وَ مَنْ يَحْلِلْ عَلَيْهِ غَضَبِي - فَقَدْ هَوىٰ مَا ذَلِكَ الْغَضَبُ فَقَالَ أَبُو جَعْفَرٍ عليه السلام هُوَ الْعِقَابُ يَا عَمْرُو - إِنَّهُ مَنْ زَعَمَ أَنَّ اللَّهَ قَدْ زَالَ مِنْ شَيْءٍ إِلَى شَيْءٍ - فَقَدْ وَصَفَهُ صِفَةَ مَخْلُوقٍ - وَ إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى لَا يَسْتَفِزُّهُ شَيْءٌ فَيُغَيِّرَهُ.

۳۰۱-۶ - عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ الْعَبَّاسِ بْنِ عَمْرٍو عَنْ هِشَامِ بْنِ الْحَكَمِ فِي حَدِيثِ الزِّنْدِيقِ - الَّذِي سَأَلَ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام

- فَكَانَ مِنْ سُؤَالِهِ أَنْ قَالَ لَهُ - فَلَهُ رِضًا وَ سَخَطٌ - فَقَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام - نَعَمْ وَ لَكِنْ لَيْسَ ذَلِكَ - عَلَى مَا يُوجَدُ مِنَ الْمَخْلُوقِينَ وَ ذَلِكَ أَنَّ الرِّضَا حَالٌ تَدْخُلُ عَلَيْهِ - فَتَنْقُلُهُ مِنْ حَالٍ إِلَى حَالٍ - لِأَنَّ الْمَخْلُوقَ أَجْوَفُ مُعْتَمِلٌ مُرَكَّبٌ - لِلْأَشْيَاءِ فِيهِ مَدْخَلٌ - وَ خَالِقُنَا لَا مَدْخَلَ لِلْأَشْيَاءِ فِيهِ - لِأَنَّهُ وَاحِدٌ - وَاحِدِيُّ الذَّاتِ وَاحِدِيُّ الْمَعْنَى فَرِضَاهُ ثَوَابُهُ وَ سَخَطُهُ عِقَابُهُ - مِنْ غَيْرِ شَيْءٍ يَتَدَاخَلُهُ فَيُهَيِّجُهُ وَ يَنْقُلُهُ مِنْ حَالٍ إِلَى حَالٍ - لِأَنَّ ذَلِكَ مِنْ صِفَةِ الْمَخْلُوقِينَ.

الْعَاجِزِينَ الْمُحْتَاجِينَ.

۵ـ یکی از شیعیان در خدمت امام باقر علیه السلام بود که عمرو بن عبید وارد شد و گفت: قربانت گردم غضب خدای تبارک و تعالی که می‌فرماید:

«هر که خشم وغضب من به او رسد نابود می‌شود (طه/۸۴)» به چه معنی است؟ امام فرمود:

آن کیفر است ای عمرو، مطلب حق این است که هر کس معتقد باشد خدا از حال به حال دیگر در آید او را به صفت مخلوق وصف کرده وبه راستی خدا چیزی را تکان ندهد تا او را تغییر دهد. (این صفت مخلوق است که خشم و غضب او را از جای می‌کند و تغییرش می‌دهد)

* * *



۶ـ هشام بن حکم می‌گوید:

سئوال زندیقی از امام صادق علیه السلام این بود: که آیا خداوند خوشنودی و غضب دارد؟ امام فرمود:

آری ولی نه از جنس آنچه در مخلوق پیدا می‌شود زیرا رضایت وقتی به مخلوق وارد می‌شود او را از حالی به حالی برمی گرداند زیرا مخلوق تهی ساخته شده وبه هم در آمیخته است و نفوذپذیر است وخالق ما از چیزی نفوذ نپذیرد زیرا یگانه است، ذاتش یکتا و صفتش یکتاست، رضای او پاداش دادن اوست و خشمش کیفر کردن او، بی آنکه چیزی در او تأثیر کند و او را به هیجان آورد واز حالی به حالی بگرداند، زیرا این از صفات مخلوق درمانده و نیازمند است.

* * *

۷-۳۰۲- عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنِ ابْنِ أُذَيْنَةَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ أَبِي عَبْدِاللَّهِ عليه السلام قَالَ: الْمَشِيئَةُ مُحْدَثَةٌ.

جُمْلَةُ الْقَوْلِ فِي صِفَاتِ الذَّاتِ وَ صِفَاتِ الْفِعْلِ

إِنَّ كُلَّ شَيْئَيْنِ وَصَفْتَ اللَّهَ بِهِمَا- وَ كَانَا جَمِيعاً فِي الْوُجُودِ- فَذَلِكَ صِفَةُ فِعْلٍ- وَ تَفْسِيرُ هَذِهِ الْجُمْلَةِ- أَنَّكَ تُثْبِتُ فِي الْوُجُودِ- مَا يُرِيدُ وَ مَا لَا يُرِيدُ- وَ مَا يَرْضَاهُ وَ مَا يُسْخِطُهُ- وَ مَا يُحِبُّ وَ مَا يُبْغِضُ- فَلَوْ كَانَتِ الْإِرَادَةُ مِنْ صِفَاتِ الذَّاتِ- مِثْلِ الْعِلْمِ وَ الْقُدْرَةِ- كَانَ مَا لَا يُرِيدُ نَاقِضاً لِتِلْكَ الصِّفَةِ- وَ لَوْ كَانَ مَا يُحِبُّ مِنْ صِفَاتِ الذَّاتِ- كَانَ مَا يُبْغِضُ نَاقِضاً لِتِلْكَ الصِّفَةِ- أَلَا تَرَى أَنَّا لَا نَجِدُ فِي الْوُجُودِ- مَا لَا يَعْلَمُ وَ مَا لَا يَقْدِرُ عَلَيْهِ- وَ كَذَلِكَ صِفَاتُ ذَاتِهِ الْأَزَلِيِّ- لَسْنَا نَصِفُهُ بِقُدْرَةٍ وَ عَجْزٍ- وَ عِلْمٍ وَ جَهْلٍ وَ سَفَهٍ- وَ حِكْمَةٍ وَ خَطَإٍ وَ عِزٍّ- وَ ذِلَّةٍ وَ يَجُوزُ أَنْ يُقَالَ- يُحِبُّ مَنْ أَطَاعَهُ- وَ يُبْغِضُ مَنْ عَصَاهُ- وَ يُوَالِي مَنْ أَطَاعَهُ- وَ يُعَادِي مَنْ عَصَاهُ- وَ إِنَّهُ يَرْضَى وَ يَسْخَطُ- وَ يُقَالُ فِي الدُّعَاءِ- اللَّهُمَّ ارْضَ عَنِّي- وَ لَا تَسْخَطْ عَلَيَّ- وَ تَوَلَّنِي وَ لَا تُعَادِنِي وَ لَا يَجُوزُ أَنْ يُقَالَ- يَقْدِرُ أَنْ يَعْلَمَ وَ لَا يَقْدِرُ أَنْ لَا يَعْلَمَ- وَ يَقْدِرُ أَنْ يَمْلِكَ وَ لَا يَقْدِرُ أَنْ لَا يَمْلِكَ- وَ يَقْدِرُ أَنْ يَكُونَ عَزِيزاً حَكِيماً- وَ لَا

۷ـ امام صادق(ع) فرمود: مشیت ظاهر شده است.

گفتاری درباره صفات ذات و صفات فعل

تعریفات و قواعد:

۱ـ هر دو صفتی که خدا را به آنها توصیف کنی و هر دو موجود باشند صفت فعل است.

توضیح: آنکه تو در عالم درباره خدا چیزی را ثابت می‌کنی که می‌خواهد و نمی‌خواهد و چیزی را که خوشنودش کند و چیزی که به خشمش آرد و چیزی که دوست دارد و چیزی که او را به خشم آورد. پس اگر اراده از صفات ذات باشد مانند علم و قدرت آنچه خدا اراده ندارد، صفت را نقض می‌کرد و موجب بروز اختلال در ذات حق می‌شد. اگر آنچه راکه دوست دارد از صفات ذات او باشد آنچه مبغوض دارد نقض آن بود مگر نمی‌بینی که در عالم هستی چیزی راکه خداوند بر او قدرتی نداشته باشد نمی‌یابیم.

۲ـ همچنین است تمام صفات ذات خداوند که ازلی هستند ما هرگز نمی‌توانیم خدا را به قدرت وناتوانی وجهل و خطا وعزت وذلت وصف کنیم ولی صحیح است که بگوئیم.

الف ـ خدا دوست دارد هر کس که اطاعت او کند و دشمن دارد هر کسی راکه نافرمانی او کند.

ب ـ هر کس او را فرمان برد دوست بدارد و هر کس او را نافرمانی کند دشمن می‌دارد.

ج ـ خدا خشنود گردد وخشم آورد، در دعا هم می‌گوئی: بار خدایا از من خشنود باش، به من خشم مکن، مرا دوست بدار، مرا یاری کن و با من دشمن مباش. ولی درست نیست که گفته شود:

الف ـ خدا می‌تواند بداند و می‌تواند که نداند.

ب ـ خدا می‌تواند که قدرتمند باشد و می‌تواند که قدرتمند نباشد.

ج ـ خدا می‌تواند عزیر و حکیم باشد ومی تواند عزیز و حکیم نباشد.

يَقْدِرُ أَنْ لَا يَكُونَ عَزِيزاً حَكِيماً - وَ يَقْدِرُ أَنْ يَكُونَ جَوَاداً - وَ لَا يَقْدِرُ أَنْ لَا يَكُونَ جَوَاداً - وَ يَقْدِرُ أَنْ يَكُونَ غَفُوراً - وَ لَا يَقْدِرُ أَنْ لَا يَكُونَ غَفُوراً - وَ لَا يَجُوزُ أَيْضاً أَنْ يُقَالَ - أَرَادَ أَنْ يَكُونَ رَبّاً وَ قَدِيماً وَ عَزِيزاً وَ حَكِيماً - وَ مَالِكاً وَ عَالِماً - وَ قَادِراً لِأَنَّ هَذِهِ مِنْ صِفَاتِ الذَّاتِ - وَ الْإِرَادَةُ مِنْ صِفَاتِ الْفِعْلِ - أَلَا تَرَى أَنَّهُ يُقَالُ - أَرَادَ هَذَا وَ لَمْ يُرِدْ هَذَا - وَ صِفَاتُ الذَّاتِ تَنْفِي عَنْهُ - بِكُلِّ صِفَةٍ مِنْهَا ضِدَّهَا - يُقَالُ حَيٌّ وَ عَالِمٌ وَ سَمِيعٌ - وَ بَصِيرٌ وَ عَزِيزٌ وَ حَكِيمٌ - غَنِيٌّ مَلِكٌ - حَلِيمٌ عَدْلٌ كَرِيمٌ فَالْعِلْمُ ضِدُّهُ الْجَهْلُ - وَ الْقُدْرَةُ ضِدُّهَا الْعَجْزُ - وَ الْحَيَاةُ ضِدُّهَا الْمَوْتُ - وَ الْعِزَّةُ ضِدُّهَا الذِّلَّةُ - وَ الْحِكْمَةُ ضِدُّهَا الْخَطَأُ - وَ ضِدُّ الْحِلْمِ الْعَجَلَةُ وَ الْجَهْلُ - وَ ضِدُّ الْعَدْلِ الْجَوْرِ وَ الظُّلْم.

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

بَابُ حُدُوثِ الْأَسْمَاءِ

۳۰۳-۱ - عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ صَالِحِ بْنِ أَبِي حَمَّادٍ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ يَزِيدَ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ أَبِي حَمْزَةَ عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ عُمَرَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع) قَالَ:

- إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى - خَلَقَ إِسْماً بِالْحُرُوفِ غَيْرَ مُتَصَوَّتٍ وَ بِاللَّفْظِ غَيْرَ مُنْطَقٍ - وَ بِالشَّخْصِ غَيْرَ مُجَسَّدٍ - وَ بِالتَّشْبِيهِ غَيْرَ مَوْصُوفٍ - وَ بِاللَّوْنِ غَيْرَ مَصْبُوغٍ - مَنْفِيٌّ عَنْهُ الْأَقْطَارُ - مُبَعَّدٌ عَنْهُ الْحُدُودُ - مَحْجُوبٌ عَنْهُ حِسُّ كُلِّ مُتَوَهِّمٍ - مُسْتَتِرٌ غَيْرُ مَسْتُورٍ - فَجَعَلَهُ كَلِمَةً تَامَّةً - عَلَى أَرْبَعَةِ أَجْزَاءٍ مَعاً - لَيْسَ مِنْهَا وَاحِدٌ قَبْلَ الْآخَرِ

د ـ خدا می‌تواند بخشنده باشد و می تواند بخشنده نباشد.

ه ـ خدا می‌تواند آمرزنده باشد و می‌تواند آمرزنده نباشد.

۳ ـ هر چه صفت ذات باشد اراده بدان تعلق نپذیرد جائز نیست که گفته شود: خدا اراده کرده که رب وقدیم وعزیز وحکیم و مالک وعالم وقادر باشد، زیرا اینها از صفات ذاتند واراده از صفات فعل است، مگر نمی‌دانی که گفته می‌شود خدا این را اراده کرده وآن را اراده نکرده.

۴- دربرابر هر صفت ذاتی خدا، ضد و مخالف آن از ذات او منتفی باشد: مثال ـ گفته می‌شود: حی، عالم، سمیع، بصیر، عزیز، حکیم، غنی، ملک، حلیم، عدل، کریم. جهل ضد علم است وعجز ضد قدرت وموت ضد حیات وذلت ضد عزت وخطاء ضد حکمت و عجله ونادانی ضد حلم، و جور و ظلم ضد عدل، واین اضداد صفات ثبوتیه از ذات خدا بطور مطلق منتفی هستند.



باب حدوث اسماء

۱ـ امام صادق علیه السلام فرمود: خدای تبارک و تعالی نامی را با این اوصاف بیافرید:

۱ ـ صدا حرفی ندارد.

به لفظ ادا نشود.

۳ ـ جسد و کالبدی ندارد.

۴ ـ شباهت به چیزی ندارد.

۵ ـ آمیخته به رنگی نیست.

۶ ـ ابعاد و اضلاع ندارد و حد و نهایتی در آن نیست.

۷ ـ احساس هر متوهم تیز نظری، از آن ممنوع است.

۸ ـ در پرده است ونهان نیست.

خداوند این نام راکلمه تامه قرار داد که دارای چهار جزء مقارن است

فَأَظْهَرَ مِنْهَا ثَلَاثَةَ أَسْمَاءٍ - لِفَاقَةِ الْخَلْقِ إِلَيْهَا - وَ حَجَبَ مِنْهَا وَاحِداً وَ هُوَ الِاسْمُ الْمَكْنُونُ الْمَخْزُونُ - فَهَذِهِ الْأَسْمَاءُ الَّتِي ظَهَرَتْ - فَالظَّاهِرُ هُوَ اللَّهُ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى - وَ سَخَّرَ سُبْحَانَهُ لِكُلِّ اسْمٍ - مِنْ هَذِهِ الْأَسْمَاءِ أَرْبَعَةَ أَرْكَانٍ - فَذَلِكَ اثْنَا عَشَرَ رُكْناً - ثُمَّ خَلَقَ لِكُلِّ رُكْنٍ مِنْهَا - ثَلَاثِينَ اسْماً فِعْلاً - مَنْسُوباً إِلَيْهَا فَهُوَ الرَّحْمَنُ الرَّحِيمُ - الْمَلِكُ الْقُدُّوسُ - الْخَالِقُ الْبَارِئُ - الْمُصَوِّرُ الْحَيُّ الْقَيُّومُ - لَا تَأْخُذُهُ سِنَةٌ وَ لَا نَوْمٌ - الْعَلِيمُ الْخَبِيرُ السَّمِيعُ الْبَصِيرُ - الْحَكِيمُ الْعَزِيزُ الْجَبَّارُ الْمُتَكَبِّرُ - الْعَلِيُّ الْعَظِيمُ الْمُقْتَدِرُ الْقَادِرُ - السَّلَامُ الْمُؤْمِنُ الْمُهَيْمِنُ الْبَارِئُ الْمُنْشِئُ - الْبَدِيعُ الرَّفِيعُ الْجَلِيلُ الْكَرِيمُ - الرَّازِقُ الْمُحْيِي - الْمُمِيتُ الْبَاعِثُ الْوَارِثُ - فَهَذِهِ الْأَسْمَاءُ وَ مَا كَانَ مِنَ الْأَسْمَاءِ الْحُسْنَى - حَتَّى تَتِمَّ ثَلَاثَ مِائَةٍ وَ سِتِّينَ اسْماً - فَهِيَ نِسْبَةٌ لِهَذِهِ الْأَسْمَاءِ الثَّلَاثَةِ - وَ هَذِهِ الْأَسْمَاءُ الثَّلَاثَةُ أَرْكَانٌ - وَ حَجَبَ الِاسْمَ الْوَاحِدَ الْمَكْنُونَ الْمَخْزُونَ - بِهَذِهِ الْأَسْمَاءِ الثَّلَاثَةِ - وَ ذَلِكَ قَوْلُهُ تَعَالَى قُلِ ادْعُوا اللهَ أَوِ ادْعُوا الرَّحْمَنَ - أَيًّا مَا تَدْعُوا فَلَهُ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَى.

۳۰۴-۲- أَحْمَدُ بْنُ إِدْرِيسَ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ عَبْدِاللَّهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِاللَّهِ وَ مُوسَى بْنِ عُمَرَ وَ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ عُثْمَانَ عَنِ ابْنِ سِنَانٍ قَالَ - سَأَلْتُ أَبَا الْحَسَنِ الرِّضَا عليه السلام

- هَلْ كَانَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ عَارِفاً بِنَفْسِهِ - قَبْلَ أَنْ يَخْلُقَ الْخَلْقَ - قَالَ نَعَمْ قُلْتُ يَرَاهَا وَ يَسْمَعُهَا - قَالَ مَا كَانَ مُحْتَاجاً إِلَى ذَلِكَ - لِأَنَّهُ لَمْ يَكُنْ يَسْأَلُهَا وَ لَا يَطْلُبُ مِنْهَا - هُوَ نَفْسُهُ وَ نَفْسُهُ هُوَ - قُدْرَتُهُ نَافِذَةٌ - فَلَيْسَ

که هیچکدام پیش از دیگری نیست.

سپس سه نام از آن را برای نیاز خلق پدیدار کرد و یکی را پنهان داشت و آن همان اسم مکنون ومخزون است، این نامها که پدیدار شد ظاهرشان الله تبارک و تعالی است.

خدا برای هر یک از این نامهای سه گانه چهار رکن قرار داد که می‌شود ۱۲ رکن و برای هر رکنی از آنها سی اسم معین کرد که بدان منسوبند، پس خداست، رحمن، رحیم، ملک، قدوس، خالق، باری، مصور، حی، قیوم، بی چرت وخواب، دانا، آگاه، شنوا، بینا، حکیم، عزیز، جبار، متکبر، علی و عظیم، مقتدر، قادر، سلام، مؤمن، مهیمن، (باری)، منشی، بدیع، رفیع، جلیل، کریم، رازق، زنده کننده، میراننده، برانگیزنده، وارث جهان.

این اسماء و اسماء حسنای دیگر تا سیصد و شصت اسم تمام شود همه منسوب به این سه هستند و این سه اسم ارکانند و آن اسم مکنون مخزون بوسیله این سه اسم پنهان شده است و این است تفسیر گفته خدا: «بگو خدا را بخوانید یا رحمان را، هرکدام را بخوانید نامهای نیکو از آن اوست (اسراء/۱۱)».

* * *

۲ ـ ابن سنان می‌گوید: از امام رضا ﷺ پرسیدم: آیا خدای عزوجل پیش از آنکه خلق را بیافریند به ذات خود عارف وآگاه بود؟

فرمود: آری،

گفتم: آن را می‌دید و می‌شنید؟ فرمود: نیازی بدان نداشت، چون نه از آن سئوالی داشت و نه خواهشی، او خودش بود و خودش

يَحْتَاجُ أَنْ يُسَمِّيَ نَفْسَهُ- وَ لَكِنَّهُ اِخْتَارَ لِنَفْسِهِ- أَسْمَاءً لِغَيْرِهِ يَدْعُوهُ بِهَا- لِأَنَّهُ إِذَا لَمْ يُدْعَ بِاسْمِهِ لَمْ يُعْرَفْ- فَأَوَّلُ مَا اِخْتَارَ لِنَفْسِهِ- الْعَلِيُّ الْعَظِيمُ لِأَنَّهُ أَعْلَى الْأَشْيَاءِ كُلِّهَا- فَمَعْنَاهُ اللَّهُ وَ اِسْمُهُ الْعَلِيُّ الْعَظِيمُ- هُوَ أَوَّلُ أَسْمَائِهِ- عَلاَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ.

۳۰۵-۳- وَ بِهَذَا الْإِسْنَادِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانٍ قَالَ:

- سَأَلْتُهُ عَنِ الاِسْمِ مَا هُوَ- قَالَ صِفَةٌ لِمَوْصُوفٍ.

۳۰۶-۴- مُحَمَّدُ بْنُ أَبِي عَبْدِاللَّهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ إِسْمَاعِيلَ عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِهِ عَنْ بَكْرِ بْنِ صَالِحٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ صَالِحٍ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدِ بْنِ يَزِيدَ عَنْ عَبْدِ الْأَعْلَى عَنْ أَبِي عَبْدِاللَّهِ عليه السلام قَالَ:

- اِسْمُ اللَّهِ غَيْرُهُ- وَ كُلُّ شَيْءٍ وَقَعَ عَلَيْهِ اِسْمُ شَيْءٍ- فَهُوَ مَخْلُوقٌ مَا خَلاَ اللَّهَ- فَأَمَّا مَا عَبَّرَتْهُ الْأَلْسُنُ- أَوْ عَمِلَتِ الْأَيْدِي فَهُوَ مَخْلُوقٌ وَ اللَّهُ غَايَةٌ مِنْ غَايَاتِهِ- وَ الْمُغَيَّا غَيْرُ الْغَايَةِ- وَ الْغَايَةُ مَوْصُوفَةٌ- وَ كُلُّ مَوْصُوفٍ مَصْنُوعٌ- وَ صَانِعُ الْأَشْيَاءِ غَيْرُ مَوْصُوفٍ بِحَدٍّ مُسَمًّى- لَمْ يَتَكَوَّنْ فَيُعْرَفَ كَيْنُونِيَّتُهُ بِصُنْعِ غَيْرِهِ- وَ لَمْ يَتَنَاهَ إِلَى غَايَةٍ إِلاَّ كَانَتْ غَيْرَهُ- لاَ يَزِلُّ مَنْ فَهِمَ هَذَا الْحُكْمَ أَبَداً- وَ هُوَ التَّوْحِيدُ الْخَالِصُ فَارْعَوْهُ وَ صَدِّقُوهُ- وَ تَفَهَّمُوهُ بِإِذْنِ اللَّهِ- مَنْ زَعَمَ أَنَّهُ يَعْرِفُ اللَّهَ بِحِجَابٍ- أَوْ بِصُورَةٍ أَوْ بِمِثَالٍ فَهُوَ مُشْرِكٌ لِأَنَّ حِجَابَهُ وَ مِثَالَهُ وَ صُورَتَهُ غَيْرُهُ- وَ إِنَّمَا هُوَ وَاحِدٌ مُتَوَحِّدٌ- فَكَيْفَ يُوَحِّدُهُ- مَنْ زَعَمَ

قدرتش نفوذ داشت ونیازی نداشت که نامی از ذات خود ببرد ولی برای خود نامهائی برگزید تا دیگران او را به این نامها بخوانند، زیرا اگر او را به نام نخوانند شناخته نگردد،

اول نامی که برای خود برگزید، علی وعظیم است، زیرا او برتر از همه چیز است، معنایش الله است ونامش علی وعظیم است که اول نامهای اوست که برتر است بر هر چیزی.

۳ ـ محمد بن سنان گوید: از حضرت رضا ﷺ پرسیدم نام خدا چیست؟ فرمود: صفتی است که بدان وصف شود.

۴ ـ امام صادق ﷺ فرمود: نام خدا غیر از ذات اوست آنچه عنوان " چیز " برآن صادق آید مخلوق باشد جز ذات خدا که آفریده نیست، اما هر چه به زبان تعبیر شود و یا به دست انجام گردد مخلوق باشد وخود الله یک جلوه نهائی است از جلوه‌های خود، آن سرچشمه این جلوه نهائی در حقیقت خود غیر این نهایت است،

جلوه نهائی را می‌توان وصف کرد، هر چه به وصف آید مخلوق است و صانع چیزها (جهان) به حدی که نام توان بر آن نهاد وصف نشود،

پدید آورده نیست تا چگونگی پدید آمدنش عمل دیگری باشد،

هیچ جلوه‌ای نکند جز آنکه غیر او باشد، هر کس این حقیقت را بفهمد هرگز نلغزد، توحید پاک همین است،

آن را در نظر دارید و باور کنید وبه توفیق خدا بفهمید، هر کس گمان کند خدا را در جلوه یا نمایش یا نمونه می‌شناسد مشرک است، زیرا جلوه ونمونه و نمایش او غیر او است و همانا او یگانه است و یگانه‌اش خوانند،

أَنَّهُ عَرَفَهُ بِغَيْرِهِ- وَ إِنَّمَا عَرَفَ اللَّهَ مَنْ عَرَفَهُ بِاللَّهِ- فَمَنْ لَمْ يَعْرِفْهُ بِهِ فَلَيْسَ يَعْرِفُهُ- إِنَّمَا يَعْرِفُ غَيْرَهُ- لَيْسَ بَيْنَ الْخَالِقِ وَ الْمَخْلُوقِ شَيْءٌ وَ اللَّهُ خَالِقُ الْأَشْيَاءِ لَا مِنْ شَيْءٍ كَانَ- وَ اللَّهُ يُسَمَّى بِأَسْمَائِهِ- وَ هُوَ غَيْرُ أَسْمَائِهِ وَ الْأَسْمَاءُ غَيْرُهُ.

بَابُ مَعَانِي الْأَسْمَاءِ وَ اشْتِقَاقِهَا

۳۰۷-۱- عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ عَنِ الْقَاسِمِ بْنِ يَحْيَى عَنْ جَدِّهِ الْحَسَنِ بْنِ رَاشِدٍ عَنْ عَبْدِاللَّهِ بْنِ سِنَانٍ قَالَ- سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِاللَّهِ عليه السلام

- عَنْ تَفْسِيرِ بِسْمِ اللهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيمِ- قَالَ الْبَاءُ بَهَاءُ اللَّهِ- وَ السِّينُ سَنَاءُ اللَّهِ- وَ الْمِيمُ مَجْدُ اللَّهِ- وَ رَوَى بَعْضُهُمُ الْمِيمُ مُلْكُ اللَّهِ- وَ اللَّهُ إِلَهُ كُلِّ شَيْءٍ- الرَّحْمٰنُ بِجَمِيعِ خَلْقِهِ- وَ الرَّحِيمُ بِالْمُؤْمِنِينَ خَاصَّةً.

۳۰۸-۲- عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ النَّضْرِ بْنِ سُوَيْدٍ عَنْ هِشَامِ بْنِ الْحَكَمِ- أَنَّهُ سَأَلَ أَبَا عَبْدِاللَّهِ عليه السلام

- عَنْ أَسْمَاءِ اللَّهِ وَ اشْتِقَاقِهَا- اللَّهُ مِمَّا هُوَ مُشْتَقٌّ- فَقَالَ يَا هِشَامُ اللَّهُ مُشْتَقٌّ مِنْ إِلَهٍ- وَ إِلَهٌ يَقْتَضِي مَأْلُوهاً- وَ الِاسْمُ غَيْرُ الْمُسَمَّى- فَمَنْ عَبَدَ الِاسْمَ دُونَ الْمَعْنَى- فَقَدْ كَفَرَ وَ لَمْ يَعْبُدْ شَيْئاً- وَ مَنْ عَبَدَ الِاسْمَ وَ الْمَعْنَى فَقَدْ أَشْرَكَ وَ عَبَدَ اثْنَيْنِ- وَ مَنْ عَبَدَ الْمَعْنَى دُونَ الِاسْمِ فَذَاكَ التَّوْحِيدُ أَفَهِمْتَ يَا هِشَامُ قَالَ- قُلْتُ زِدْنِي قَالَ لِلَّهِ تِسْعَةٌ وَ تِسْعُونَ اسْماً- فَلَوْ

کسی که عقیده دارد خدا را به غیر او شناخته پس چگونه او را شناخته باشد همانا شناختن خدا این است که خدا را به خدا شناسد هر کس خود او را نشناسد او را نشناخته وهمانا دیگری را شناخته، میان خالق ومخلوق چیزی فاصله نیست، خدا آفریننده همه چیز است وخدا را به اسماء خود خوانده شود، و بدون ماده و مایه او غیر اسمائش بوده واسمائش غیر او.

معانی اسماء واشتقاق آنها

۱ ـ عبد الله بن سنان می‌گوید: از امام صادق ﷺ تفسیر «بسم الله الرحمن الرحیم» را پرسیدم، فرمود: باء ـ بهاء وروشنی خداست و سین ـ سنای و درخشش خداست و میم ـ مجد و بزرگی خداست بعضی روایت کرده‌اند که میم ملك و سلطنت خداست، خدا معبود هر چیزی است وبخشاینده به همه خلق ومهربان به همه به ویژه مؤمنان.

۲ ـ از هشام بن حکم روایت شده که از امام صادق ﷺ در باره اسماء خدا و اشتقاق آنها پرسید: الله از چه مشتق است و اصلش چه بوده است ؟

پاسخ داد: ای هشام، الله از اله (پرستش شده) گرفته شده و پرستش شده شایسته پرستش است ونام غیر صاحب نام است کسی که نام را بدون صاحب پرستد محققا کافر است وچیزی را نپرستیده، هر کس نام وصاحب را با هم پرستد محققا مشرك است ودوتا را پرستیده وهر کس صاحب نام را تنها بپرستد، این خدا پرستی است، ای هشام خوب فهمیدی ؟

هشام ـ آقا بیشتر برایم توضیح دهید.

اِسْماً - فَلَوْ كَانَ الاِسْمُ هُوَ الْمُسَمَّى - لَكَانَ كُلُّ اِسْمٍ مِنْهَا إِلَهاً - وَ لَكِنَّ اللَّهَ مَعْنًى يُدَلُّ عَلَيْهِ بِهَذِهِ الْأَسْمَاءِ - وَ كُلُّهَا غَيْرُهُ - يَا هِشَامُ الْخُبْزُ اِسْمٌ لِلْمَأْكُولِ - وَ الْمَاءُ اِسْمٌ لِلْمَشْرُوبِ - وَ الثَّوْبُ اِسْمٌ لِلْمَلْبُوسِ - وَ النَّارُ اِسْمٌ لِلْمُحْرِقِ - أَ فَهِمْتَ يَا هِشَامُ فَهْماً - تَدْفَعُ بِهِ وَ تُنَاضِلُ بِهِ أَعْدَاءَنَا - الْمُتَّخِذِينَ مَعَ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ غَيْرَهُ - قُلْتُ نَعَمْ فَقَالَ نَفَعَكَ اللَّهُ بِهِ - وَ ثَبَّتَكَ يَا هِشَامُ قَالَ فَوَ اللَّهِ مَا قَهَرَنِي أَحَدٌ فِي التَّوْحِيدِ - حَتَّى قُمْتُ مَقَامِي هَذَا.

۳۰۹-۳- عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ الْبَرْقِيِّ عَنِ الْقَاسِمِ بْنِ يَحْيَى عَنْ جَدِّهِ الْحَسَنِ بْنِ رَاشِدٍ عَنْ أَبِي الْحَسَنِ مُوسَى بْنِ جَعْفَرٍ عليه السلام قَالَ:

- سُئِلَ عَنْ مَعْنَى اللَّهِ - فَقَالَ اسْتَوْلَى عَلَى مَا دَقَّ وَ جَلَّ.

۳۱۰-۴- عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ عَنْ يَعْقُوبَ بْنِ يَزِيدَ عَنِ الْعَبَّاسِ بْنِ هِلَالٍ قَالَ - سَأَلْتُ الرِّضَا عليه السلام

- عَنْ قَوْلِ اللَّهِ اللَّهُ نُورُ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ فَقَالَ هَادٍ لِأَهْلِ السَّمَاءِ وَ هَادٍ لِأَهْلِ الْأَرْضِ - وَ فِي رِوَايَةِ الْبَرْقِيِّ هُدَى مَنْ فِي السَّمَاءِ - وَ هُدَى مَنْ فِي الْأَرْضِ.

۳۱۱-۵- أَحْمَدُ بْنُ إِدْرِيسَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الْجَبَّارِ عَنْ صَفْوَانَ بْنِ يَحْيَى عَنْ فُضَيْلِ بْنِ عُثْمَانَ عَنِ ابْنِ أَبِي يَعْفُورٍ قَالَ - سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام

- عَنْ قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ - هُوَ الْأَوَّلُ وَ الْآخِرُ وَ قُلْتُ - أَمَّا الْأَوَّلُ فَقَدْ عَرَفْنَاهُ - وَ أَمَّا الْآخِرُ فَبَيِّنْ لَنَا تَفْسِيرَهُ - فَقَالَ إِنَّهُ لَيْسَ شَيْءٌ إِلَّا يَبِيدُ أَوْ يَتَغَيَّرُ - أَوْ يَدْخُلُهُ التَّغَيُّرُ وَ الزَّوَالُ - أَوْ يَنْتَقِلُ مِنْ لَوْنٍ إِلَى لَوْنٍ - وَ

امام ـ خدا نود ونه اسم دارد، اگر نام همان صاحب نام بود در زیر هر اسمی معبودی بود ولی خدا یک حقیقتی است که همه این اسماء دلیل بر آنند وهمه غیر آنند، ای هشام نان، اسم خوردنی است، آب اسم نوشیدنی، جامه اسم پوشیدنی، آتش اسم سوزاننده

ای هشام خوب فهمیدی که بتوانی نقل کنی و مبارزه کنی وبا دشمنان ما که با خدا دیگری را به شریک و همراه گرفته‌اند در بحث پیروز شوی؟

هشام آری.

امام ـ ای هشام، خدا تو را بدان سود بخشد وپایدار دارد.

هشام گوید: به خدا از آن روز تاکنون کسی در بحث توحید بر من پیروز نشده ودرمانده‌ام نساخته است.

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

۳ ـ از موسی بن جعفر علیه‌السلام از معنی الله، سؤال شد فرمود: خدا بر هرچیز کوچک وبزرگ مسلط است.

۴ ـ عباس بن هلال می‌گوید: از امام رضا علیه‌السلام از قول خدا: «الله نور السموات والارض» را پرسیدم، فرمود: یعنی خدا هادی اهل آسمانها و زمین است. و در روایت برقی گفته: هدایت شده هرکس راکه در آسمانها و زمین است.

۵ ـ ابن ابی یعفور می‌گوید: از امام صادق علیه‌السلام از قول خدای عزوجل: «او اول و آخر است» پرسیدم و گفتم: اما معنی اول را می‌دانیم و اماکلمه آخر را شما برایمان معنی کنید، فرمود: مطلب این است که هر چیزی جز خدا نابود می‌شود و دگرگون گردد یا نابود و دگرگونی از خارج به او راه پیدا می‌کند یا رنگ به رنگ شود یا زشت و وصف خود را عوض کند

مِنْ هَيْئَةٍ إِلَى هَيْئَةٍ- وَ مِنْ صِفَةٍ إِلَى صِفَةٍ- وَ مِنْ زِيَادَةٍ إِلَى نُقْصَانٍ وَ مِنْ نُقْصَانٍ إِلَى زِيَادَةٍ- إِلَّا رَبَّ الْعَالَمِينَ فَإِنَّهُ- لَمْ يَزَلْ وَ لَا يَزَالُ بِحَالَةٍ وَاحِدَةٍ- هُوَ الْأَوَّلُ قَبْلَ كُلِّ شَيْءٍ- وَ هُوَ الْآخِرُ عَلَى مَا لَمْ يَزَلْ- وَ لَا تَخْتَلِفُ عَلَيْهِ الصِّفَاتُ وَ الْأَسْمَاءُ- كَمَا تَخْتَلِفُ عَلَى غَيْرِهِ- مِثْلُ الْإِنْسَانِ الَّذِي يَكُونُ تُرَاباً مَرَّةً- وَ مَرَّةً لَحْماً وَ دَماً- وَ مَرَّةً رُفَاتاً وَ رَمِيماً وَ كَالْبُسْرِ الَّذِي يَكُونُ مَرَّةً بَلَحاً- وَ مَرَّةً بُسْراً- وَ مَرَّةً رُطَباً- وَ مَرَّةً تَمْراً- فَتَتَبَدَّلُ عَلَيْهِ الْأَسْمَاءُ وَ الصِّفَاتُ- وَ اللَّهُ جَلَّ وَ عَزَّ بِخِلَافِ ذَلِكَ.

۳۱۲-۶- عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنِ ابْنِ أُذَيْنَةَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ حَكِيمٍ عَنْ مَيْمُونٍ الْبَانِ قَالَ- سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام

وَ قَدْ سُئِلَ عَنِ الْأَوَّلِ وَ الْآخِرِ- فَقَالَ الْأَوَّلُ لَا عَنْ أَوَّلٍ قَبْلَهُ- وَ لَا عَنْ بَدْءٍ سَبَقَهُ- وَ الْآخِرُ لَا عَنْ نِهَايَةٍ- كَمَا يُعْقَلُ مِنْ صِفَةِ الْمَخْلُوقِينَ وَ لَكِنْ قَدِيمٌ أَوَّلٌ آخِرٌ- لَمْ يَزَلْ وَ لَا يَزُولُ بِلَا بَدْءٍ- وَ لَا نِهَايَةٍ لَا يَقَعُ عَلَيْهِ الْحُدُوثُ- وَ لَا يَحُولُ مِنْ حَالٍ إِلَى حَالٍ- خَالِقُ كُلِّ شَيْءٍ.

۳۱۳-۷- مُحَمَّدُ بْنُ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ رَفَعَهُ إِلَى أَبِي هَاشِمٍ الْجَعْفَرِيِّ قَالَ- كُنْتُ عِنْدَ أَبِي جَعْفَرٍ الثَّانِي عليه السلام

- فَسَأَلَهُ رَجُلٌ فَقَالَ- أَخْبِرْنِي عَنِ الرَّبِّ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى- لَهُ أَسْمَاءٌ وَ صِفَاتٌ فِي كِتَابِهِ- وَ أَسْمَاؤُهُ وَ صِفَاتُهُ هِيَ هُوَ- فَقَالَ أَبُو جَعْفَرٍ عليه السلام- إِنَّ لِهَذَا الْكَلَامِ وَجْهَيْنِ- إِنْ كُنْتَ تَقُولُ هِيَ هُوَ أَيْ إِنَّهُ ذُو عَدَدٍ وَ كَثْرَةٍ

و یا از زیادی به کمی و یا از کمی به زیادی گراید تنها اوست که همیشه به یک حالت بوده وخواهد بود، اوست اول پیش از هر چیز، و آخر برای همیشه، اوصاف ونمایشات او مختلف نگردد چنانکه بر غیر او وارد شود مثلا انسان یک بار خاک باشد و یک بار گوشت و خون و یک بار استخوان پوسیده و نرم شده مانند خرمای نارس یک بار کرف است و یک بار غوره (مراحل خرمای نارس) ویک بار رطب شیرین و تر و یک بار خرمای خشک.

۶ـ میمون البان می‌گوید: من از امام صادق ﷺ در جواب سئوال از معنی اول و آخر شنیدم که فرمود: اول یعنی آغازی که پیش از او آغازی نبوده ونخستی بر او پیشی نگرفته و آخری است که نهایت ندارد چنانکه از این کلمه در وصف مخلوقین تعقل شود ولی او قدیم است و اول است و آخر، همیشه بوده و همیشه خواهد بود، او را نه آغازی است و نه پایانی، پدید آمدن بر او وارد نشود و از حالی به حالی نگردد، آفریننده هر چیزی است.

۷ـ ابو هاشم جعفری می‌گوید: من خدمت امام جواد ﷺ بودم، مردی از او پرسید: به من بگو که پروردگار تبارک وتعالی اسماء وصفاتی که در قرآنش دارد همان خود او هستند؟

امام فرمود: این سخن دو وجه دارد: اگر مقصود تو که اینها خود او هستند این است که خدا با تکثر وتعدد این اسماء و صفات متکثر و متعدد شود خدا از این برتر است

فَتَعَالَى اللَّهُ عَنْ ذَلِكَ- وَ إِنْ كُنْتَ تَقُولُ- هَذِهِ الصِّفَاتُ وَ الْأَسْمَاءُ لَمْ تَزَلْ- فَإِنَّ لَمْ تَزَلْ مُحْتَمِلٌ مَعْنَيَيْنِ- فَإِنْ قُلْتَ لَمْ تَزَلْ عِنْدَهُ فِي عِلْمِهِ وَ هُوَ مُسْتَحِقُّهَا فَنَعَمْ- وَ إِنْ كُنْتَ تَقُولُ لَمْ يَزَلْ تَصْوِيرُهَا وَ هِجَاؤُهَا وَ تَقْطِيعُ حُرُوفِهَا فَمَعَاذَ اللَّهِ- أَنْ يَكُونَ مَعَهُ شَيْءٌ غَيْرُهُ- بَلْ كَانَ اللَّهُ وَ لَا خَلْقَ- ثُمَّ خَلَقَهَا وَسِيلَةً بَيْنَهُ وَ بَيْنَ خَلْقِهِ- يَتَضَرَّعُونَ بِهَا إِلَيْهِ وَ يَعْبُدُونَهُ- وَ هِيَ ذِكْرُهُ وَ كَانَ اللَّهُ وَ لَا ذِكْرَ- وَ الْمَذْكُورُ بِالذِّكْرِ هُوَ اللَّهُ الْقَدِيمُ- الَّذِي لَمْ يَزَلْ وَ الْأَسْمَاءُ وَ الصِّفَاتُ مَخْلُوقَاتٌ- وَ الْمَعَانِي وَ الْمَعْنِيُّ بِهَا- هُوَ اللَّهُ الَّذِي لَا يَلِيقُ بِهِ الِاخْتِلَافُ وَ لَا الِائْتِلَافُ- وَ إِنَّمَا يَخْتَلِفُ وَ يَأْتَلِفُ الْمُتَجَزِّئُ- فَلَا يُقَالُ اللَّهُ مُؤْتَلِفٌ- وَ لَا اللَّهُ قَلِيلٌ وَ لَا كَثِيرٌ وَ لَكِنَّهُ الْقَدِيمُ فِي ذَاتِهِ- لِأَنَّ مَا سِوَى الْوَاحِدِ مُتَجَزِّئٌ- وَ اللَّهُ وَاحِدٌ لَا مُتَجَزِّئٌ- وَ لَا مُتَوَهَّمٌ بِالْقِلَّةِ وَ الْكَثْرَةِ- وَ كُلُّ مُتَجَزِّئٍ أَوْ مُتَوَهَّمٍ بِالْقِلَّةِ وَ الْكَثْرَةِ- فَهُوَ مَخْلُوقٌ دَالٌّ عَلَى خَالِقٍ لَهُ- فَقَوْلُكَ إِنَّ اللَّهَ قَدِيرٌ خَبَّرْتَ أَنَّهُ لَا يُعْجِزُهُ شَيْءٌ- فَنَفَيْتَ بِالْكَلِمَةِ الْعَجْزَ- وَ جَعَلْتَ الْعَجْزَ سِوَاهُ وَ كَذَلِكَ قَوْلُكَ عَالِمٌ إِنَّمَا نَفَيْتَ بِالْكَلِمَةِ الْجَهْلَ- وَ جَعَلْتَ الْجَهْلَ سِوَاهُ وَ إِذَا أَفْنَى اللَّهُ الْأَشْيَاءَ- أَفْنَى الصُّورَةَ وَ الْهِجَاءَ- وَ التَّقْطِيعَ وَ لَا يَزَالُ مَنْ لَمْ يَزَلْ عَالِماً- فَقَالَ الرَّجُلُ فَكَيْفَ سَمَّيْنَا رَبَّنَا سَمِيعاً- فَقَالَ لِأَنَّهُ لَا يَخْفَى عَلَيْهِ- مَا يُدْرَكُ بِالْأَسْمَاعِ- وَ لَمْ نَصِفْهُ بِالسَّمْعِ الْمَعْقُولِ فِي الرَّأْسِ وَ كَذَلِكَ سَمَّيْنَاهُ بَصِيراً- لِأَنَّهُ لَا يَخْفَى عَلَيْهِ مَا يُدْرَكُ بِالْأَبْصَارِ مِنْ لَوْنٍ أَوْ شَخْصٍ أَوْ غَيْرِ ذَلِكَ- وَ لَمْ نَصِفْهُ بِبَصَرِ لَحْظَةِ

واگر تو می‌گوئی این اسماء و صفات او همیشه بوده‌اند این هم دو معنی دارد:
اگر مقصودت این است که همیشه در علم او بودند و همیشه سزاوار آنها بوده، باید گفت: آری،
و اگر می‌خواهی بگوئی تصویر و الفبای حروف مفرده آنها همیشه وجود داشته، باید گفت: پناه بر خدا که چیزی در ازل با خدا بوده است، بلکه خدا بود وخلقی نبود وسپس آنها را خلق کرد واسماء وصفات خود را وسیله میان خود وخلق خود ساخت تا بوسیله آنها به درگاه وی زاری کنند و او را بپرستند و اینها ذکر او باشند، خدا بود و ذکری نبود و آنچه به وسیله این ذکرها از او یاد می‌شود همان خدای قدیم است که همیشه بوده، واسماء و صفات مخلوقند با معانی که مبدأ آنهاست و مقصود از همه آن، خدائی است که اختلاف و سازش او را سزاوار نباشد پس خدا به پیوستگی و بیشی وکمی موصوف نشود بلکه او به ذات خود قدیم است چرا که آنچه جز خدای واحد است تجزیه‌پذیر است و خدا واحدی است که نه تجزیه‌پذیر است و نه تصور کم و بیش در او راه دارد و هرچه که کم و بیش و یا قبول قلت وکثرت در او راه یابد مخلوقی است که دلالت بر خالق خویش دارد.
و گفتار تو که: " خدا قادر است " خبر از آن است که چیزی او را درمانده نکند و با این کلمه عجز را از او نفی کردی وعجز را از او جدا ساختی و همچنین قول تو " خدا عالم است " همانا با این کلمه جهل را از او نفی کردی و جهل را جدا نمودی و چون خدا همه چیز را نابود کند صورت تلفظ ومفردات حروف را هم نابود کند وهمیشه باشد آنکس که علم او دائمی است.
آن مرد عرض کرد: (اثر الفاظ نابود شود) پس چگونه پروردگار خود را شنوا نامیم؟ فرمود: برای آنکه آنچه باگوشها درک شود بر او نهان نیست و ما او را موصوف به شنیدن معقول و معمول درگوش سر ندانیم و او را بینا می‌نامیم بخاطر آنکه آنچه با چشم دیده می‌شود مانند رنگ

الْعَيْنِ- وَ كَذَلِكَ سَمَّيْنَاهُ لَطِيفاً- لِعِلْمِهِ بِالشَّيْءِ اللَّطِيفِ- مِثْلِ الْبَعُوضَةِ وَ أَخْفَى مِنْ ذَلِكَ- وَ مَوْضِعِ النُّشُوءِ مِنْهَا- وَ الْعَقْلِ وَ الشَّهْوَةِ- لِلسَّفَادِ وَ الْحَدَبِ عَلَى نَسْلِهَا- وَ إِقَامِ بَعْضِهَا عَلَى بَعْضٍ- وَ نَقْلِهَا الطَّعَامَ وَ الشَّرَابَ إِلَى أَوْلَادِهَا- فِي الْجِبَالِ وَ الْمَفَاوِزِ وَ الْأَوْدِيَةِ وَ الْقِفَارِ فَعَلِمْنَا أَنَّ خَالِقَهَا لَطِيفٌ بِلَا كَيْفٍ- وَ إِنَّمَا الْكَيْفِيَّةُ لِلْمَخْلُوقِ الْمُكَيَّفِ وَ كَذَلِكَ سَمَّيْنَا رَبَّنَا قَوِيّاً- لَا بِقُوَّةِ الْبَطْشِ الْمَعْرُوفِ مِنَ الْمَخْلُوقِ- وَ لَوْ كَانَتْ قُوَّتُهُ قُوَّةَ الْبَطْشِ الْمَعْرُوفِ- مِنَ الْمَخْلُوقِ لَوَقَعَ التَّشْبِيهُ وَ لَاحْتَمَلَ الزِّيَادَةَ- وَ مَا احْتَمَلَ الزِّيَادَةَ احْتَمَلَ النُّقْصَانَ- وَ مَا كَانَ نَاقِصاً كَانَ غَيْرَ قَدِيمٍ- وَ مَا كَانَ غَيْرَ قَدِيمٍ كَانَ عَاجِزاً- فَرَبُّنَا تَبَارَكَ وَ تَعَالَى- لَا شِبْهَ لَهُ وَ لَا ضِدَّ وَ لَا نِدَّ- وَ لَا كَيْفَ وَ لَا نِهَايَةَ وَ لَا تَبْصَارَ بَصَرٍ- وَ مُحَرَّمٌ عَلَى الْقُلُوبِ أَنْ تُمَثِّلَهُ- وَ عَلَى الْأَوْهَامِ أَنْ تَحُدَّهُ- وَ عَلَى الضَّمَائِرِ أَنْ تُكَوِّنَهُ- جَلَّ وَ عَزَّ عَنْ أَدَاةِ خَلْقِهِ وَ سِمَاتِ بَرِيَّتِهِ- وَ تَعَالَى عَنْ ذَلِكَ عُلُوّاً كَبِيراً.

۳۱۴-۸- عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ عَمَّنْ ذَكَرَهُ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ:

- قَالَ رَجُلٌ عِنْدَهُ اللَّهُ أَكْبَرُ- فَقَالَ اللَّهُ أَكْبَرُ مِنْ أَيِّ شَيْءٍ- فَقَالَ مِنْ كُلِّ شَيْءٍ- فَقَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام حَدَّدْتَهُ- فَقَالَ الرَّجُلُ كَيْفَ أَقُولُ- قَالَ قُلِ اللَّهُ أَكْبَرُ مِنْ أَنْ يُوصَفَ.

و شخص و غیر از اینها بر او پوشیده نیست ولی و او را به دیدی که از به هم زدن چشم است موصوف ندانیم وهمچنان او را لطیف خوانیم از این نظر که به هر لطیفی دانا است تا برسد به پشه وریزتر از آن وبه جای نشو ونمای آن وشعور زندگی وشهوت به ماده توجه به نسل خودشان وسوار شدن آنها به همدیگر ونقل کردن آنها خوراکی ونوشیدنی برای بچه‌ها یشان درکوه وبیابان ورودخانه‌ها ودشتهای دور دست، از اینجا دانستیم که آفریننده آنها هم لطیف است، وباریک بین، وکیفیت ندارد، همانا کیفیت از آن مخلوق است که چگونگی دارد. وهمچنان پروردگار خود را توانا نامیم نه بخاطر توانائی در مشت کوبی که میان مخلوق معروف است

واگر توانائی او همان باشد تشبیه به مخلوق می‌شود واحتمال فزونی دارد و آنچه احتمال فزونی دارد احتمال کاهش در او هست وهر چه ناقص وکاست باشد قدیم نباشد وهر چه قدیم نباشد عاجز است.

پس برای پروردگار ماتبارک وتعالی نه مانند است ونه ضد ونه همتا و نه کیفیت و نه نهایت ونه دید به چشم، بر دلها تحریم شده است که او را تشبیه کنند و نیز بر خاطره‌ها که محدودش کنند وبر اندیشه‌ها که پدید آمده‌اش دانند

او از ابزار مخلوقش ونشانه‌های آفریدگانش بالا وبرکنار است و از آن بسیار برتر است.

۸ ـ مردی حضور امام صادق ﷺ عرض کرد: الله اکبر، (خدا بزرگتر است) امام فرمود: خدا از چه بزرگتر است؟ آن مرد گفت: از همه چیز، امام فرمود: او را محدود کردی، آن مرد گفت: پس چه بگویم؟ فرمود: بگو خدا بزرگ‌تر از آن است که وصف شود.

۳۱۵-۹- وَ رَوَاهُ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنْ مَرْوَكِ بْنِ عُبَيْدٍ عَنْ جُمَيْعِ بْنِ عُمَيْرٍ قَالَ قَالَ أَبُو عَبْدِاللَّهِ عليه السلام

- أَيُّ شَيْءٍ اللَّهُ أَكْبَرُ- فَقُلْتُ اللَّهُ أَكْبَرُ مِنْ كُلِّ شَيْءٍ- فَقَالَ وَ كَانَ ثَمَّ شَيْءٌ فَيَكُونُ أَكْبَرَ مِنْهُ- فَقُلْتُ وَ مَا هُوَ قَالَ- اللَّهُ أَكْبَرُ مِنْ أَنْ يُوصَفَ.

۳۱۶-۱۰- عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى بْنِ عُبَيْدٍ عَنْ يُونُسَ عَنْ هِشَامِ بْنِ الْحَكَمِ قَالَ- سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِاللَّهِ عليه السلام

- عَنْ سُبْحَانَ اللَّهِ فَقَالَ- أَنَفَةٌ لِلَّهِ.

۳۱۷-۱۱- أَحْمَدُ بْنُ مِهْرَانَ عَنْ عَبْدِ الْعَظِيمِ بْنِ عَبْدِاللَّهِ الْحَسَنِيِّ عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَسْبَاطٍ عَنْ سُلَيْمَانَ مَوْلَى طِرْبَالٍ عَنْ هِشَامٍ الْجَوَالِيقِيِّ قَالَ- سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِاللَّهِ عليه السلام

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

- عَنْ قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ سُبْحَانَ اللهِ مَا يُعْنَى بِهِ قَالَ تَنْزِيهُهُ.

۳۱۸-۱۲- عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ وَ مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ وَ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى جَمِيعاً عَنْ أَبِي هَاشِمٍ الْجَعْفَرِيِّ قَالَ- سَأَلْتُ أَبَا جَعْفَرٍ الثَّانِيَ عليه السلام

- مَا مَعْنَى الْوَاحِدِ فَقَالَ- إِجْمَاعُ الْأَلْسُنِ عَلَيْهِ بالواحدانيه كقوله تعالى: «ولئن سألتهم من خلقهم ليقولنّ الله».

۹ـ جمیع بن عمیر می‌گوید: امام صادق ﷺ از من پرسید: معنی الله اکبر چیست؟

گفتم: الله اکبر من کل شیء، (خدا بزرگتر از هرچیزی است فرمود: مگر آنجا چیزی بوده که خدا بزرگتر از او باشد گفتم او چیست؟

فرمود: خدا بزرگتر از آن است که وصف شود.

* * *

۱۰ـ هشام بن حکم می‌گوید: از امام صادق ﷺ پرسیدم: معنی سبحان اللّه چیست؟ فرمود: ننگ داشتن خداوند (یعنی بر کنار کردن او از هر نقص و عیب)



* * *

۱۱ ـ هشام جوالیقی می‌گوید: از امام صادق ﷺ از قول خدای عزوجل: " سبحان الله " پرسیدم چه معنی دارد؟

فرمود: (یعنی تنزیه خداوند از هر نقص و عیبی).

* * *

۱۲ ـ ابو هاشم جعفری می‌گوید: از امام جواد ﷺ پرسیدم معنی خدا یکتاست چیست؟

فرمود: اتفاق همه زبانها بر یگانگی او چنانچه خودش فرماید: «و اگر از آنها بپرسی چه کسی آنها را آفریده؟

به‌یقین خواهند گفت: خداوند».

بابه الآخر و هو من الباب الاول

۳۱۹- ۱ - عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنِ الْمُخْتَارِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ الْمُخْتَارِ الْهَمَدَانِيِّ وَ مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْحَسَنِ الْعَلَوِيِّ جَمِيعاً عَنِ الْفَتْحِ بْنِ يَزِيدَ الْجُرْجَانِيِّ عَنْ أَبِي الْحَسَنِ عليه السلام قَالَ:

سَمِعْتُهُ يَقُولُ وَ هُوَ اللَّطِيفُ الْخَبِيرُ السَّمِيعُ الْبَصِيرُ الْوَاحِدُ الْأَحَدُ الصَّمَدُ لَمْ يَلِدْ وَ لَمْ يُولَدْ وَ لَمْ يَكُنْ لَهُ كُفُواً أَحَدٌ لَوْ كَانَ كَمَا يَقُولُ الْمُشَبِّهَةُ لَمْ يُعْرَفِ الْخَالِقُ مِنَ الْمَخْلُوقِ وَ لَا الْمُنْشِئُ مِنَ الْمُنْشَإِ لَكِنَّهُ الْمُنْشِئُ فَرْقٌ بَيْنَ مَنْ جَسَّمَهُ وَ صَوَّرَهُ وَ أَنْشَأَهُ إِذْ كَانَ لَا يُشْبِهُهُ شَيْءٌ وَ لَا يُشْبِهُ هُوَ شَيْئاً قُلْتُ أَجَلْ جَعَلَنِيَ اللَّهُ فِدَاكَ لَكِنَّكَ قُلْتَ الْأَحَدُ الصَّمَدُ وَ قُلْتَ لَا يُشْبِهُهُ شَيْءٌ وَ اللَّهُ وَاحِدٌ وَ الْإِنْسَانُ وَاحِدٌ أَلَيْسَ قَدْ تَشَابَهَتِ الْوَحْدَانِيَّةُ

قَالَ يَا فَتْحُ أَحَلْتَ ثَبَّتَكَ اللَّهُ إِنَّمَا التَّشْبِيهُ فِي الْمَعَانِي فَأَمَّا فِي الْأَسْمَاءِ فَهِيَ وَاحِدَةٌ وَ هِيَ دَالَّةٌ عَلَى الْمُسَمَّى وَ ذَلِكَ أَنَّ الْإِنْسَانَ وَ إِنْ قِيلَ وَاحِدٌ فَإِنَّهُ يُخْبَرُ أَنَّهُ جُثَّةٌ وَاحِدَةٌ وَ لَيْسَ بِاثْنَيْنِ وَ الْإِنْسَانُ نَفْسُهُ لَيْسَ بِوَاحِدٍ لِأَنَّ أَعْضَاءَهُ مُخْتَلِفَةٌ وَ أَلْوَانَهُ مُخْتَلِفَةٌ وَ مَنْ أَلْوَانُهُ مُخْتَلِفَةٌ غَيْرُ وَاحِدٍ وَ هُوَ أَجْزَاءٌ مُجَزَّاةٌ لَيْسَتْ بِسَوَاءٍ دَمُهُ غَيْرُ لَحْمِهِ وَ لَحْمُهُ غَيْرُ دَمِهِ وَ عَصَبُهُ غَيْرُ عُرُوقِهِ وَ شَعْرُهُ غَيْرُ بَشَرِهِ وَ سَوَادُهُ غَيْرُ بَيَاضِهِ وَ كَذَلِكَ سَائِرُ جَمِيعِ الْخَلْقِ فَالْإِنْسَانُ وَاحِدٌ فِي الِاسْمِ وَ لَا وَاحِدٌ فِي الْمَعْنَى وَ اللَّهُ جَلَّ جَلَالُهُ هُوَ

۱ ـ فتح بن یزید جرجانی می‌گوید: از امام کاظم ﷺ شنیدم که می‌فرمود: او است لطیف و خبیر، شنوا و بینا یکتا و بی‌نیاز، نزاده است و زائیده نشده واحدی همتای او نیست،

اگر چنان باشد که مشبهه می‌گویند خالق از مخلوق شناخته نگردد و نه آفریننده از آفریده شده ولی اوست آفریننده، میان او و کسی که جسم و صورتش داده و ایجادش کرده فرق است پدید آورده است از خود، زیرا چیزی شبیه او نیست و او هم به چیزی شبیه نیست،

گفتم: آری قربانت گردم، ولی فرمودی او یکتا و بی نیاز است و چیزی مانند او نیست. خدا یکی است و انسان هم یکی، مگر (یکتائی او شبیه به یکتائی انسان نیست).

فرمود: ای فتح محال گفتی، خدا تو را پا برجا بدارد، مورد تشبیه معانی است، در صرف نام و اسم، همه یکی هستند و دلالت بر مسمی دارند به این بیان، اگر چه گویند یک انسان ولی گزارش دهند که یک تن است و دو تن نیست و خود یک تن انسان هم از نظر معنا یکی نیست زیرا هم اعضاء مختلفه دارد و هم رنگهای مختلف بر تن دارد.

آنکه چند رنگ دارد که یکی نیست، اجزائش قابل تقسیم است یک نواخت نیست، خونش بجز گوشت اوست و گوشتش بجز خون او است، پی او بجز رگهای اوست و مویش بجز بشره و پوست اوست، سیاهی او سفیدی اوست و چنین است مخلوقات دیگر،

انسان در اسم یکی است و در معنی یکی نیست و خدای جل جلاله

وَاحِدٌ لَا وَاحِدَ غَيْرُهُ لَا اخْتِلَافَ فِيهِ وَ لَا تَفَاوُتَ وَ لَا زِيَادَةَ وَ لَا نُقْصَانَ فَأَمَّا الْإِنْسَانُ الْمَخْلُوقُ الْمَصْنُوعُ الْمُؤَلَّفُ مِنْ أَجْزَاءٍ مُخْتَلِفَةٍ وَ جَوَاهِرَ شَتَّى غَيْرَ أَنَّهُ بِالاجْتِمَاعِ شَيْءٌ وَاحِدٌ قُلْتُ جُعِلْتُ فِدَاكَ فَرَّجْتَ عَنِّي فَرَّجَ اللَّهُ عَنْكَ فَقَوْلَكَ اللَّطِيفُ الْخَبِيرُ فَسِّرْهُ لِي كَمَا فَسَّرْتَ الْوَاحِدَ فَإِنِّي أَعْلَمُ أَنَّ لُطْفَهُ عَلَى خِلَافِ لُطْفِ خَلْقِهِ لِلْفَصْلِ غَيْرَ أَنِّي أُحِبُّ أَنْ تَشْرَحَ ذَلِكَ لِي.

فَقَالَ يَا فَتْحُ إِنَّمَا قُلْنَا اللَّطِيفُ لِلْخَلْقِ اللَّطِيفِ وَ لِعِلْمِهِ بِالشَّيْءِ اللَّطِيفِ أَوَ لَا تَرَى وَفَّقَكَ اللَّهُ وَ ثَبَّتَكَ إِلَى أَثَرِ صُنْعِهِ فِي النَّبَاتِ اللَّطِيفِ وَ غَيْرِ اللَّطِيفِ وَ مِنَ الْخَلْقِ اللَّطِيفِ وَ مِنَ الْحَيَوَانِ الصِّغَارِ وَ مِنَ الْبَعُوضِ وَ الْجِرْجِسِ وَ مَا هُوَ أَصْغَرُ مِنْهَا مَا لَا يَكَادُ تَسْتَبِينُهُ الْعُيُونُ بَلْ لَا يَكَادُ يُسْتَبَانُ لِصِغَرِهِ الذَّكَرُ مِنَ الْأُنْثَى وَ الْحَدَثُ الْمَوْلُودُ مِنَ الْقَدِيمِ فَلَمَّا رَأَيْنَا صِغَرَ ذَلِكَ فِي لُطْفِهِ وَ اهْتِدَاءَهُ لِلسِّفَادِ وَ الْهَرَبَ مِنَ الْمَوْتِ وَ الْجَمْعَ لِمَا يُصْلِحُهُ وَ مَا فِي لُجَجِ الْبِحَارِ وَ مَا فِي لِحَاءِ الْأَشْجَارِ وَ الْمَفَاوِزِ وَ الْقِفَارِ وَ إِفْهَامَ بَعْضِهَا عَنْ بَعْضٍ مَنْطِقَهَا وَ مَا يَفْهَمُ بِهِ أَوْلَادُهَا عَنْهَا وَ نَقْلَهَا الْغِذَاءَ إِلَيْهَا ثُمَّ تَأْلِيفَ أَلْوَانِهَا حُمْرَةٍ مَعَ صُفْرَةٍ وَ بَيَاضٍ مَعَ حُمْرَةٍ وَ أَنَّهُ مَا لَا تَكَادُ عُيُونُنَا تَسْتَبِينُهُ لِدَمَامَةِ خَلْقِهَا لَا تَرَاهُ عُيُونُنَا وَ لَا تَلْمِسُهُ أَيْدِينَا عَلِمْنَا أَنَّ خَالِقَ هَذَا الْخَلْقِ لَطِيفٌ لَطُفَ بِخَلْقِ مَا سَمَّيْنَاهُ بِلَا عِلَاجٍ وَ لَا أَدَاةٍ وَ لَا آلَةٍ وَ أَنَّ كُلَّ صَانِعِ شَيْءٍ فَمِنْ شَيْءٍ صَنَعَ وَ اللَّهُ الْخَالِقُ اللَّطِيفُ الْجَلِيلُ خَلَقَ وَ صَنَعَ لَا مِنْ شَيْءٍ

یگانه است و جز او یکتائی وجود ندارد در او اختلاف و تفاوت در جهت زیادی و کمی نیست ولی انسان مصنوع و مخلوق و مرکب از اجزاء مختلفه و عناصر پراکنده است جز اینکه اینها در حال جمع اجزاء یک چیز مرکب تشکیل دادند. عرض کردم: قربانت، گردم که مرا آسوده ورهائی بخشیدی اینکه فرمودی خدا لطیف و خبیر است برای من تفسیر کن چنانچه واحد را تفسیر کردی زیرا من می‌دانم که لطف او بر خلاف لطف خلق است برای امتیاز جز اینکه می‌خواهم آن را برای من شرح بدهی، فرمود: ای فتح، ما گفتیم لطیف است برای آنکه لطیف آفریده و علم به آن دارد نمی‌بینی خدایت توفیق دهد و تو را ثابت بدارد صنع او درگیاه لطیف و غیر لطیف ودر آفرینش لطیف از جاندارن خرد و پشه و کوچکتر از آن و آنچه از آنها هم ریزتر است تا آن‌جاکه به چشم نیایند و از بس ریزند ماده از نر و نوزاد، از پیر آنها معلوم نشود.

چون این حیوانات خرد را ببینیم که با لطافت خود رهبری شوند به جهیدن بر هم و گریز از مرگ و جمیع مصالح خود، و از آن جاندارانی که درگردابهای دریا و در پوست درختان در بیابان‌ها و دشتهایند و با هم سخن گویند و به بچه‌های خود چیزی بفهمانند و غذا برای آنها ببرند، پس از این، موضوع رنگ‌آمیزی آنهاست، سرخ با زرد و سفید با سرخ، و اینها از بس ریزند به چشم ما دیده نشوند و به دست نیایند.

از ملاحظه اینها دانستیم که آفرینندهٔ این خلق لطیف است و لطافت نموده در آفریدن آنچه راکه نام بردیم به چاره جوئی و ابزار و آلات، و باز متوجه می‌شویم که هرکس چیزی بسازد از ماده‌ای بسازد ولی خدای آفریننده و لطیف خلقت و صنعتش از ماده‌ای نبوده است.

۳۲۰- ۲- عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ مُرْسَلًا عَنْ أَبِي الْحَسَنِ الرِّضَا عليه السلام قَالَ:

قَالَ اعْلَمْ عَلَّمَكَ اللَّهُ الْخَيْرَ أَنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى قَدِيمٌ وَ الْقِدَمُ صِفَتُهُ الَّتِي دَلَّتِ الْعَاقِلَ عَلَى أَنَّهُ لَا شَيْءَ قَبْلَهُ وَ لَا شَيْءَ مَعَهُ فِي دَيْمُومِيَّتِهِ فَقَدْ بَانَ لَنَا بِإِقْرَارِ الْعَامَّةِ مُعْجِزَةُ الصِّفَةِ أَنَّهُ لَا شَيْءَ قَبْلَ اللَّهِ وَ لَا شَيْءَ مَعَ اللَّهِ فِي بَقَائِهِ وَ بَطَلَ قَوْلُ مَنْ زَعَمَ أَنَّهُ كَانَ قَبْلَهُ أَوْ كَانَ مَعَهُ شَيْءٌ وَ ذَلِكَ أَنَّهُ لَوْ كَانَ مَعَهُ شَيْءٌ فِي بَقَائِهِ لَمْ يَجُزْ أَنْ يَكُونَ خَالِقاً لَهُ لِأَنَّهُ لَمْ يَزَلْ مَعَهُ فَكَيْفَ يَكُونُ خَالِقاً لِمَنْ لَمْ يَزَلْ مَعَهُ وَ لَوْ كَانَ قَبْلَهُ شَيْءٌ كَانَ الْأَوَّلَ ذَلِكَ الشَّيْءُ لَا هَذَا وَ كَانَ الْأَوَّلُ أَوْلَى بِأَنْ يَكُونَ خَالِقاً لِلْأَوَّلِ ثُمَّ وَصَفَ نَفْسَهُ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى بِأَسْمَاءٍ دَعَا الْخَلْقَ إِذْ خَلَقَهُمْ وَ تَعَبَّدَهُمْ وَ ابْتَلَاهُمْ إِلَى أَنْ يَدْعُوهُ بِهَا فَسَمَّى نَفْسَهُ سَمِيعاً بَصِيراً قَادِراً قَائِماً نَاطِقاً ظَاهِراً بَاطِناً لَطِيفاً خَبِيراً قَوِيّاً عَزِيزاً حَكِيماً عَلِيماً وَ مَا أَشْبَهَ هَذِهِ الْأَسْمَاءَ فَلَمَّا رَأَى ذَلِكَ مِنْ أَسْمَائِهِ الْقَالُونَ الْمُكَذِّبُونَ وَ قَدْ سَمِعُونَا نُحَدِّثُ عَنِ اللَّهِ أَنَّهُ لَا شَيْءَ مِثْلُهُ وَ لَا شَيْءَ مِنَ الْخَلْقِ فِي حَالِهِ.

قَالُوا أَخْبِرُونَا إِذَا زَعَمْتُمْ أَنَّهُ لَا مِثْلَ لِلَّهِ وَ لَا شِبْهَ لَهُ كَيْفَ شَارَكْتُمُوهُ فِي أَسْمَائِهِ الْحُسْنَى فَتَسَمَّيْتُمْ بِجَمِيعِهَا فَإِنَّ فِي ذَلِكَ دَلِيلًا عَلَى أَنَّكُمْ مِثْلُهُ فِي حَالَاتِهِ كُلِّهَا أَوْ فِي بَعْضِهَا دُونَ بَعْضٍ إِذْ جَمَعْتُمُ الْأَسْمَاءَ الطَّيِّبَةَ قِيلَ لَهُمْ إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى أَلْزَمَ الْعِبَادَ أَسْمَاءً مِنْ أَسْمَائِهِ عَلَى اخْتِلَافِ الْمَعَانِي وَ ذَلِكَ كَمَا يَجْمَعُ الِاسْمُ الْوَاحِدُ مَعْنَيَيْنِ مُخْتَلِفَيْنِ وَ الدَّلِيلُ عَلَى ذَلِكَ قَوْلُ النَّاسِ الْجَائِزُ عِنْدَهُمُ الشَّائِعُ وَ هُوَ الَّذِي خَاطَبَ اللَّهُ بِهِ الْخَلْقَ فَكَلَّمَهُمْ

۲ ـ امام رضا علیه‌السلام به یکی از یاران خود فرمود: بدان (خدایت خیر آموزد) که به راستی خدای تبارک وتعالی قدیم است وواجب الوجود وقدیم بودنش همان صفتی است که رهنمای خردمند است بر اینکه نه چیزی پیش از او بوده ونه چیزی با او در دوام هستی شریک است، به اعتراف عموم مردم خردمند، برای ما روشن است که پیش از خدا چیزی نبوده وبه همراه او هم در بقاء وابدیت چیزی نخواهد بود وگفتار کسی که می‌گوید: پیش از او یا همراه او چیزی است باطل است برای آنکه اگر چیزی در بقاء با خدا همراه باشد خدا خالق او نخواهد بود زیرا او همیشه با خدا بوده پس چگونه خدا خالق چیزی است که همیشه با او بوده واگر چیزی پیش از خدا باشد باید مبدا آن چیز باشد نه این، و آن مبدأ نخست شایسته‌تر است که خالق آن مبدأ باشد. (خالق دوم باشد)

سپس خدا خود را به او صافی ستوده است که چون مخلوق را آفرید ایشان را به پرستش خواند واز آنان دعوت کرد که او را به آن نامها بخوانند: سمیع، بصیر، قادر، قائم، ناطق، ظاهر، باطن، لطیف، خبیر، قوی، عزیز، حکیم، علیم وآنچه بدان ماند دشمنان تکذیب کننده این اسماء الهی را ملاحظه کردند و از ما شنیده بودند که از خدا خبر می‌دادیم: که چیزی مثل او نباشد وهیچ مخلوقی به وضع او نیست، گفتند: به ما بگوئید که ـ در حالی که معتقدید خدا مثل و شبیه ندارد ـ پس چگونه شما خود را در اسماء حسنی با او شریک ساختید وهمان نامها را برای خود پذیرفتید، و این خود دلیل است که شما در همه حالات یا در بعضی از حالات مثل خدا هستید، زیرا اسماء خوب خدا را برای خود جمع کردید.

در پاسخ آنها باید گفت: خدای تبارک و تعالی بندگان خود را به اسمائی از اسماء خویش با اختلاف مکانی ملزم نموده است چنانکه یک اسم دو معنی مختلف را دارد، دلیل این: گفته خود مردم است که در میان آنها رائج و صحیح است و به همان زبان معمولی، خدا مخلوق به همان سخنان مخاطب قرار داده وبه آن صورت که می‌فهمند سخن گفته است

بِمَا يَعْقِلُونَ لِيَكُونَ عَلَيْهِمْ حُجَّةً فِي تَضْيِيعِ مَا ضَيَّعُوا فَقَدْ يُقَالُ لِلرَّجُلِ كَلْبٌ وَ حِمَارٌ وَ ثَوْرٌ وَ سُكَّرَةٌ وَ عَلْقَمَةٌ وَ أَسَدٌ كُلُّ ذَلِكَ عَلَى خِلَافِهِ وَ حَالَاتِهِ لَمْ تَقَعِ الْأَسَامِي عَلَى مَعَانِيهَا الَّتِي كَانَتْ بُنِيَتْ عَلَيْهِ لِأَنَّ الْإِنْسَانَ لَيْسَ بِأَسَدٍ وَ لَا كَلْبٍ فَافْهَمْ ذَلِكَ رَحِمَكَ اللَّهُ وَ إِنَّمَا سُمِّيَ اللَّهُ تَعَالَى بِالْعِلْمِ بِغَيْرِ عِلْمٍ حَادِثٍ عَلِمَ بِهِ الْأَشْيَاءَ اسْتَعَانَ بِهِ عَلَى حِفْظِ مَا يُسْتَقْبَلُ مِنْ أَمْرِهِ وَ الرَّوِيَّةِ فِيمَا يَخْلُقُ مِنْ خَلْقِهِ وَ يُفْسِدُ مَا مَضَى مِمَّا أَفْنَى مِنْ خَلْقِهِ مِمَّا لَوْ لَمْ يَحْضُرْهُ ذَلِكَ الْعِلْمُ وَ يَغِيبُهُ كَانَ جَاهِلًا ضَعِيفاً كَمَا أَنَّا لَوْ رَأَيْنَا عُلَمَاءَ الْخَلْقِ إِنَّمَا سُمُّوا بِالْعِلْمِ لِعِلْمٍ حَادِثٍ إِذْ كَانُوا فِيهِ جَهَلَةً وَ رُبَّمَا فَارَقَهُمُ الْعِلْمُ بِالْأَشْيَاءِ فَعَادُوا إِلَى الْجَهْلِ وَ إِنَّمَا سُمِّيَ اللَّهُ عَالِماً لِأَنَّهُ لَا يَجْهَلُ شَيْئاً فَقَدْ جَمَعَ الْخَالِقَ وَ الْمَخْلُوقَ اسْمُ الْعَالِمِ وَ اخْتَلَفَ الْمَعْنَى عَلَى مَا رَأَيْتَ وَ سُمِّيَ رَبُّنَا سَمِيعاً لَا بِخَرْتٍ فِيهِ يَسْمَعُ بِهِ الصَّوْتَ وَ لَا يُبْصِرُ بِهِ كَمَا أَنَّ خَرْتَنَا الَّذِي بِهِ نَسْمَعُ لَا نَقْوَى بِهِ عَلَى الْبَصَرِ وَ لَكِنَّهُ أَخْبَرَ أَنَّهُ لَا يَخْفَى عَلَيْهِ شَيْءٌ مِنَ الْأَصْوَاتِ لَيْسَ عَلَى حَدِّ مَا سُمِّينَا نَحْنُ فَقَدْ جَمَعَنَا الِاسْمُ بِالسَّمْعِ وَ اخْتَلَفَ الْمَعْنَى وَ هَكَذَا الْبَصَرُ لَا بِخَرْتٍ مِنْهُ أَبْصَرَ كَمَا أَنَّا نُبْصِرُ بِخَرْتٍ مِنَّا لَا نَنْتَفِعُ بِهِ فِي غَيْرِهِ وَ لَكِنَّ اللَّهَ بَصِيرٌ لَا يَحْتَمِلُ شَخْصاً مَنْظُوراً إِلَيْهِ فَقَدْ جَمَعَنَا الِاسْمُ وَ اخْتَلَفَ الْمَعْنَى وَ هُوَ قَائِمٌ لَيْسَ عَلَى مَعْنَى انْتِصَابٍ وَ قِيَامٍ عَلَى سَاقٍ فِي كَبَدٍ كَمَا قَامَتِ الْأَشْيَاءُ وَ لَكِنْ قَائِمٌ يُخْبِرُ أَنَّهُ حَافِظٌ كَقَوْلِ الرَّجُلِ الْقَائِمُ بِأَمْرِنَا فُلَانٌ وَ اللَّهُ هُوَ الْقَائِمُ عَلَى كُلِّ نَفْسٍ بِمَا كَسَبَتْ وَ الْقَائِمُ

تا در آنچه از حق الهی ضایع کنند برای آنها حجت تمام باشد بسا به یک مردی می‌گویند: سگ، خر، گاو، تلخه، شیر، این به اعتبار اختلاف حالات اوست، این الفاظ در اینجا به معانی اصلی خود اطلاق نشده، زیرا انسان نه شیر است نه سگ، خدا تو را رحمت کند این را خوب بفهم همانا خداوند عالم نامیده می‌شود بخاطر علم حادثی نیست که چیزها را به آن داند و بر نگهداری کار آینده‌اش و اندیشه و تفکر در آنچه بیافریند وتباه کند آنچه را از مخلوقش که نابود کرده کمک بجوید که اگر دانش نزدش حاضر نبود واز او پنهان شده بود نادان وناتوان شمرده می‌شد.

چنانچه ما ملاحظه می‌کنیم که دانشمندان بشر را داناگویند برای علمی که در آنها پدید آمده، زیرا پیش از آن نادان بودند و بسا همان علم را از دست بدهند و به حال جهل برگردند و خدا را دانشمندگویند به این معنی که چیزی بر او پنهان نیست، اسم عالم بر خالق ومخلوق هر دو اطلاق شود ولی در خالق معنایی دارد و در مخلوق معنای دیگری و معنای آنها یعنی مصداق خارجی آنها از هم جداست چنانچه دانستی، پروردگار ما را شنوا نامیده می‌شود نه به این معنی که سوراخ گوشی دارد که با آن آواز بشنود و از آن نبیند چنانچه سوراخ گوش ما که با آن بشنویم ولی نتوانیم با آن ببینیم ولی این شنوائی حق، گزارش از این است که آوازها از خدا نهان نیست و به وضع شنوائی که ما بدان نامبرده شویم نیست، ما با خدا در اسم شنیدن همراه شدیم ولی معنی و مصداق آن از هم جداست و همچنین است دیدن در خدا که به واسطه سوراخ چشم نیست چنانچه ما از سوراخ چشم ببینیم واز آن بهره دیگر نبریم ولی خدا بیناست و به هر چه بتوان نگاه کرد نادان نیست پس در اسم بینائی با ماست ولی در مصداق از هم جدا هستیم.

خدا قائم است نه به این معنی که راست ایستاده و بر ساق پا استوار

أَيْضاً فِي كَلَامِ النَّاسِ الْبَاقِي وَ الْقَائِمُ أَيْضاً يُخْبِرُ عَنِ الْكِفَايَةِ كَقَوْلِكَ لِلرَّجُلِ قُمْ بِأَمْرِ بَنِي فُلَانٍ أَيِ اكْفِهِمْ وَ الْقَائِمُ مِنَّا قَائِمٌ عَلَى سَاقٍ فَقَدْ جَمَعْنَا الِاسْمَ وَ لَمْ نَجْمَعِ الْمَعْنَى وَ أَمَّا اللَّطِيفُ فَلَيْسَ عَلَى قِلَّةٍ وَ قَضَافَةٍ وَ صِغَرٍ وَ لَكِنْ ذَلِكَ عَلَى النَّفَاذِ فِي الْأَشْيَاءِ وَ الِامْتِنَاعِ مِنْ أَنْ يُدْرَكَ كَقَوْلِكَ لِلرَّجُلِ لَطُفَ عَنِّي هَذَا الْأَمْرُ وَ لَطُفَ فُلَانٌ فِي مَذْهَبِهِ وَ قَوْلِهِ يُخْبِرُكَ أَنَّهُ غَمَضَ فِيهِ الْعَقْلُ وَ فَاتَ الطَّلَبُ وَ عَادَ مُتَعَمِّقاً مُتَلَطِّفاً لَا يُدْرِكُهُ الْوَهْمُ فَكَذَلِكَ لَطُفَ اللَّهُ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى عَنْ أَنْ يُدْرَكَ بِحَدٍّ أَوْ يُحَدَّ بِوَصْفٍ وَ اللَّطَافَةُ مِنَّا الصِّغَرُ وَ الْقِلَّةُ فَقَدْ جَمَعْنَا الِاسْمَ وَ اخْتَلَفَ الْمَعْنَى وَ أَمَّا الْخَبِيرُ فَالَّذِي لَا يَعْزُبُ عَنْهُ شَيْءٌ وَ لَا يَفُوتُهُ لَيْسَ لِلتَّجْرِبَةِ وَ لَا لِلِاعْتِبَارِ بِالْأَشْيَاءِ فَعِنْدَ التَّجْرِبَةِ وَ الِاعْتِبَارِ عِلْمَانِ وَ لَوْ لَاهُمَا مَا عُلِمَ لِأَنَّ مَنْ كَانَ كَذَلِكَ كَانَ جَاهِلًا وَ اللَّهُ لَمْ يَزَلْ خَبِيراً بِمَا يَخْلُقُ وَ الْخَبِيرُ مِنَ النَّاسِ الْمُسْتَخْبِرُ عَنْ جَهْلٍ الْمُتَعَلِّمُ فَقَدْ جَمَعْنَا الِاسْمَ وَ اخْتَلَفَ الْمَعْنَى وَ أَمَّا الظَّاهِرُ فَلَيْسَ مِنْ أَجْلِ أَنَّهُ عَلَا الْأَشْيَاءَ بِرُكُوبٍ فَوْقَهَا وَ قُعُودٍ عَلَيْهَا وَ تَسَنُّمٍ لِذُرَاهَا وَ لَكِنْ ذَلِكَ لِقَهْرِهِ وَ لِغَلَبَتِهِ الْأَشْيَاءَ وَ قُدْرَتِهِ عَلَيْهَا كَقَوْلِ الرَّجُلِ ظَهَرْتُ عَلَى أَعْدَائِي وَ أَظْهَرَنِي اللَّهُ عَلَى خَصْمِي يُخْبِرُ عَنِ الْفَلْجِ وَ الْغَلَبَةِ فَهَكَذَا ظُهُورُ اللَّهِ عَلَى الْأَشْيَاءِ وَ وَجْهٌ آخَرُ أَنَّهُ الظَّاهِرُ لِمَنْ أَرَادَهُ وَ لَا يَخْفَى عَلَيْهِ شَيْءٌ وَ أَنَّهُ مُدَبِّرٌ لِكُلِّ مَا بَرَأَ فَأَيُّ ظَاهِرٍ أَظْهَرُ وَ أَوْضَحُ مِنَ اللَّهِ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى لِأَنَّكَ لَا تَعْدَمُ صَنْعَتَهُ حَيْثُمَا تَوَجَّهْتَ وَ فِيكَ مِنْ آثَارِهِ مَا يُغْنِيكَ وَ الظَّاهِرُ مِنَّا الْبَارِزُ بِنَفْسِهِ وَ الْمَعْلُومُ بِحَدِّهِ فَقَدْ جَمَعَنَا الِاسْمُ وَ لَمْ يَجْمَعْنَا

گشته همانند چیزهای دیگر که می‌ایستند بلکه معنی آن این است که خدا حافظ و نگهدار است چنانچه گویند: قائم به امر ما فلان مرد است وخدا قائم بر هر نفسی است نسبت بدانچه کرده است و نیز قائم در زبان مردم، بمعنی باقی و سرپرستی است چنانچه به مردی گوئی: قیام کن در کار بنی فلان یعنی آنها را سرپرستی کن ولی قائم در وجود ما کسی است که سرپا بایستد، پس در اسم شریک او شدیم ولی در معنی شریک او نگشتیم.

لطیف در خدا به معنی کمی یا نازکی یا خردی نیست ولی به معنی نفوذ در اشیاء است یعنی باریک بینی واز جهت امتناع از دیده شدن، مثل اینکه بگوئی (لطف عنی هذا الامر و لطف فلان فی مذهبه) معنی آن این است که به تو خبر می‌دهد که عقل از درک آن کار یا عقیده آن شخص درمانده است وآن را درک نکرده و آن موضوع عمیق است و باریک و وهم آن را در نیابد، و لطیف بودن خداوند به این خاطر است که به حد و وصف درک نشود و لطافت ما بمعنی خردی و کمی است پس در اسم شریک او شدیم ولی در معنی مختلف.

خبیر آن کس است که چیزی از او پنهان نیست واز او فوت نشود، خبیر بودن خدا از نظر عبرت وآزمایش اشیاء نیست که هنگام تجربه و آزمایش دانسته باشد و اگر آنها نبود نمی‌دانست کسی که چنین باشد در ذات خود جاهل است ولی خدا همیشه بدانچه می‌آفریند آگاه بوده و خبره در میان مردم کسی است که به بررسی جهل شاگردان می‌پردازد در اینصورت در اینجا در اسم همراه هستیم و در معنی جدا. در اسم شریک او شدیم و در معنی جدای از او. (ظاهر) که صفت خدا است باین معنی نیست که خدا بردوش خلق بالا رفته و بر آن نشسته و مهار کشیده و بر کنگره آن برآمده بلکه به این معنی است که بر آنها مسلّط و

الْمَعْنَى وَ أَمَّا الْبَاطِنُ فَلَيْسَ عَلَى مَعْنَى الِاسْتِبْطَانِ لِلْأَشْيَاءِ بِأَنْ يَغُورَ فِيهَا وَ لَكِنْ ذَلِكَ مِنْهُ عَلَى اسْتِبْطَانِهِ لِلْأَشْيَاءِ عِلْماً وَ حِفْظاً وَ تَدْبِيراً كَقَوْلِ الْقَائِلِ أَبْطَنْتُهُ يَعْنِي خَبَّرْتُهُ وَ عَلِمْتُ مَكْتُومَ سِرِّهِ وَ الْبَاطِنُ مِنَّا الْغَائِبُ فِي الشَّيْءِ الْمُسْتَتِرُ وَ قَدْ جَمَعْنَا الِاسْمَ وَ اخْتَلَفَ الْمَعْنَى وَ أَمَّا الْقَاهِرُ فَلَيْسَ عَلَى مَعْنَى عِلَاجٍ وَ نَصَبٍ وَ احْتِيَالٍ وَ مُدَارَاةٍ وَ مَكْرٍ كَمَا يَقْهَرُ الْعِبَادُ بَعْضُهُمْ بَعْضاً وَ الْمَقْهُورُ مِنْهُمْ يَعُودُ قَاهِراً وَ الْقَاهِرُ يَعُودُ مَقْهُوراً وَ لَكِنْ ذَلِكَ مِنَ اللَّهِ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى عَلَى أَنَّ جَمِيعَ مَا خَلَقَ مُلَبَّسٌ بِهِ الذُّلُّ لِفَاعِلِهِ وَ قِلَّةُ الِامْتِنَاعِ لِمَا أَرَادَ بِهِ لَمْ يَخْرُجْ مِنْهُ طَرْفَةَ عَيْنٍ أَنْ يَقُولَ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ وَ الْقَاهِرُ مِنَّا عَلَى مَا ذَكَرْتُ وَ وَصَفْتُ فَقَدْ جَمَعْنَا الِاسْمَ وَ اخْتَلَفَ الْمَعْنَى وَ هَكَذَا جَمِيعُ الْأَسْمَاءِ وَ إِنْ كُنَّا لَمْ نَسْتَجْمِعْهَا كُلَّهَا فَقَدْ يَكْتَفِي الِاعْتِبَارُ بِمَا أَلْقَيْنَا إِلَيْكَ وَ اللَّهُ عَوْنُكَ وَ عَوْنُنَا فِي إِرْشَادِنَا وَ تَوْفِيقِنَا.

بَابُ تَأْوِيلِ الصَّمَدِ

۳۲۱-۱- عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ وَ مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْوَلِيدِ وَ لَقَبُهُ شَبَابٌ الصَّيْرَفِيُّ عَنْ دَاوُدَ بْنِ الْقَاسِمِ الْجَعْفَرِيِّ قَالَ قُلْتُ لِأَبِي جَعْفَرٍ الثَّانِي عليه السلام

- جُعِلْتُ فِدَاكَ مَا الصَّمَدُ- قَالَ السَّيِّدُ الْمَصْمُودُ إِلَيْهِ- فِي الْقَلِيلِ وَ الْكَثِيرِ.

غلبه و قدرت دارد چنانچه مردی می‌گوید: بر دشمنان خود ظهور کردم و خدا مرا به دشمنانم ظهور داد او از پیروزی و غلبه خبر می‌دهد همچنین است ظهور خداوند به اشیاء به همین معنی است و معنی دیگرش اینکه آشکار است برای هر که او را خواهد و او را جوید و نهان نیست از جوینده خود و اوست مدبر هر چه آفریده، کدام آشکاری از خدای تبارک و تعالی روشن‌تر و آشکارتر است، زیرا هر سو رو کنی مخلوقی از او در پیش تو است و در خودت آثار او به اندازه کفایت هست، و ظاهرا آنچه که به ما گفته شود معنی بارز و معلوم و مشخص دارد، در اسم با هم هستیم و در معنی از هم جدا. و اینکه بخدا " باطن " گویند باین معنی نیست که درون اشیاء است ولی باین معناست که درون هر چیز را می‌داند وحفظ می‌کند وتدبیر می‌نماید چنانچه کسی گوید: (ابطنته) یعنی او را بررسی کردم واز راز درونش آگاه شدم و " باطن " در وصف ما: کسی است که در چیزی نهان و مستور است، در اسم با همیم و در معنی از هم جدائیم. قاهر ـ در وصف خدا این معنی را ندارد که در کار خود چاره جوئی و رنج بری ونقشه کشی ومدارا ونیرنگ به کار بندی چنانچه مردم یکدیگر را با این وسائل مقهور می‌سازند وآنکه مقهور شده با استفاده از این وسائل باز قاهر می‌شود وقاهر به مقهوری بر می‌گردد ولی معنی قاهر درباره خدا، این است که هر آنچه را که آفریده است در برابر او که آفریننده است خوار وزبون است ویک چشم بهم زدن یارای جلوگیری از تقدیرات الهی خود را نسبت به خویش ندارد زیرا خداوند به محض اینکه گوید: باش، او موجود می‌شود وهمچنین هستند همه اسماء الهیه اگر چه ما متعرض شرح وتفسیر همه آنها نشدیم ولی تأمل در آنچه برای تو گفتیم نسبت به فهم همه کافی است، خدا یار تو و یار ما باد در توفیق و ارشاد.

تأویل صفت «صمد»

۱ ـ داود بن قاسم جعفری می‌گوید: به امام جواد عليه‌السلام عرض کردم: قربانت، گردم معنی صمد چیست؟ فرمود: آقائی که برای هر کم وزیادی به او پناه ببرند

۳۲۲-۲- عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ أَبِي عَبْدِاللَّهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنْ يُونُسَ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ السَّرِيِّ عَنْ جَابِرِ بْنِ يَزِيدَ الْجُعْفِيِّ قَالَ سَأَلْتُ أَبَا جَعْفَرٍ عليه السلام

- عَنْ شَيْءٍ مِنَ التَّوْحِيدِ.

فَقَالَ إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَتْ أَسْمَاؤُهُ- الَّتِي يُدْعَا بِهَا وَ تَعَالَى فِي عُلُوِّ كُنْهِهِ وَاحِدٌ تَوَحَّدَ بِالتَّوْحِيدِ فِي تَوَحُّدِهِ.

ثُمَّ أَجْرَاهُ عَلَى خَلْقِهِ- فَهُوَ وَاحِدٌ صَمَدٌ قُدُّوسٌ- يَعْبُدُهُ كُلُّ شَيْءٍ وَ يَصْمُدُ إِلَيْهِ كُلُّ شَيْءٍ- وَ وَسِعَ كُلَّ شَيْءٍ عِلْماً.

فَهَذَا هُوَ الْمَعْنَى الصَّحِيحُ فِي تَأْوِيلِ الصَّمَدِ- لَا مَا ذَهَبَ إِلَيْهِ الْمُشَبِّهَةُ -أَنَّ تَأْوِيلَ الصَّمَدِ- الْمُصْمَتُ الَّذِي لَا جَوْفَ لَهُ- لِأَنَّ ذَلِكَ لَا يَكُونُ إِلَّا مِنْ صِفَةِ الْجِسْمِ- وَ اللَّهُ جَلَّ ذِكْرُهُ مُتَعَالٍ عَنْ ذَلِكَ- هُوَ أَعْظَمُ وَ أَجَلُّ- مِنْ أَنْ تَقَعَ الْأَوْهَامُ عَلَى صِفَتِهِ- أَوْ تُدْرِكَ كُنْهَ عَظَمَتِهِ.

وَ لَوْ كَانَ تَأْوِيلُ الصَّمَدِ- فِي صِفَةِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ الْمُصْمَتَ- لَكَانَ مُخَالِفاً لِقَوْلِهِ عَزَّ وَ جَلَّ- لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ - لِأَنَّ ذَلِكَ مِنْ صِفَةِ الْأَجْسَامِ- الْمُصْمَتَةِ الَّتِي لَا أَجْوَافَ لَهَا- مِثْلِ الْحَجَرِ وَ الْحَدِيدِ وَ سَائِرِ الْأَشْيَاءِ- الْمُصْمَتَةِ الَّتِي لَا أَجْوَافَ لَهَا- تَعَالَى اللَّهُ عَنْ ذَلِكَ عُلُوّاً كَبِيراً.

فَأَمَّا مَا جَاءَ فِي الْأَخْبَارِ مِنْ ذَلِكَ. فَالْعَالِمُ عليه السلام أَعْلَمُ بِمَا قَالَ وَ هَذَا الَّذِي.

۲ ـ جابربن یزید جعفی می‌گوید: از امام باقر (ع) از حقیقت توحید، پرسیدم، فرمود: به راستی خدائی که اسمائش مبارک است و با آنها خوانده شود علو ذاتش برتر است،

یگانه است، در یگانگی وتنهائی او را یگانه شناسند، این توحید را میان خلقش ساخت

پس اوست یگانه وصمد وقدوس، هر چیز او را بپرستد و هر چیز نیازمند به اوست ودانش او به همه چیز فراگیر است.

معنی درست صمد همین است نه آنچه مشبهه گفتند که: (خدا جسمی میان پر است) زیرا این توصیف منحصر به جسم است و خدای جل ذکره از آن برتر است، او بزرگتر و والاتراست از اینکه اوهام به توصیفش رسد یا حقیقت عظمتش درک شود.

و اگر معنی صمد در وصف خدای عز وجل تو پر باشد مخالف گفتار خدای عز و جل است که فرمود: چیزی مانند او نیست تو پری از صفات اجسام است که میان پُرند و جوف ندارند چون سنگ و آهن و اجسام میان پر و بی‌جوف دیگر و خلع مقام خداوند از این صفت، که او بسیار بلند مقام است

و اما آنچه در اخبار آمده است به این مضمون باید گفت: پس امام اعلم است به آنچه مورد گفتگو است.

توضیح: راجع به معنی کلمه صمد دو دسته روایات رسیده است:

۱ ـ دو روایت که مرحوم کلینی آورده وبه معنی بی نیازی کامل خداوند و نیاز همه مخلوقات به اوست

۲ ـ روایاتی که صمد را به معنی تو پر و عدم وجود خلاء در آن می‌باشد. به مقصود از آن داناتر و به گفته خود واردتر است و اینکه فرموده است صمد، آن آقای مورد نیاز است معنی درستی است و موافق گفته خدای عز وجل است که: هیچ چیزی مانند او نیست ودر لغت هم (مصمود) بمعنی مقصود است.

قَالَ ﷺ إِنَّ الصَّمَدَ هُوَ السَّيِّدُ الْمَصْمُودُ إِلَيْهِ - هُوَ مَعْنًى صَحِيحٌ مُوَافِقٌ لِقَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ - لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ - وَ الْمَصْمُودُ إِلَيْهِ الْمَقْصُودُ فِي اللُّغَةِ

قَالَ أَبُو طَالِبٍ فِي بَعْضِ مَا كَانَ يَمْدَحُ بِهِ - النَّبِيَّ ﷺ مِنْ شِعْرِهِ

وَ بِالْجَمْرَةِ الْقُصْوَى إِذَا صَمَدُوا لَهَا
يَؤُمُّونَ قَذْفاً رَأْسَهَا بِالْجَنَادِلِ

يَعْنِي قَصَدُوا نَحْوَهَا - يَرْمُونَهَا بِالْجَنَادِلِ - يَعْنِي الْحَصَى الصِّغَارَ الَّتِي تُسَمَّى بِالْجِمَارِ.

وَ قَالَ بَعْضُ شُعَرَاءِ الْجَاهِلِيَّةِ:

مَا كُنْتُ أَحْسَبُ أَنَّ بَيْتاً ظَاهِراً
لِلَّهِ فِي أَكْنَافِ مَكَّةَ يُصْمَدُ

يَعْنِي يُقْصَدُ. وَ قَالَ ابْنُ الزِّبْرِقَانِ:

وَ لَا رَهِيبَةَ إِلَّا سَيِّدٌ صَمَدٌ.

وَ قَالَ شَدَّادُ بْنُ مُعَاوِيَةَ فِي حُذَيْفَةَ بْنِ بَدْرٍ

عَلَوْتُهُ بِحُسَامٍ ثُمَّ قُلْتُ لَهُ
خُذْهَا حُذَيْفُ فَأَنْتَ السَّيِّدُ الصَّمَدُ

- وَ مِثْلُ هَذَا كَثِيرٌ - وَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ هُوَ السَّيِّدُ الصَّمَدُ - الَّذِي جَمِيعُ الْخَلْقِ مِنَ الْجِنِّ وَ الْإِنْسِ - إِلَيْهِ يَصْمُدُونَ فِي الْحَوَائِجِ - وَ إِلَيْهِ يَلْجَئُونَ عِنْدَ الشَّدَائِدِ - وَ مِنْهُ يَرْجُونَ الرَّخَاءَ - وَ دَوَامَ النَّعْمَاءِ لِيَدْفَعَ عَنْهُمُ الشَّدَائِدَ.

ابو طالب در ضمن اشعار خود در مدح پیغمبرﷺ گفته است:

وَ بالْجَمْرَةِ الْقُصْوَى إذا صَمَدُو لَها ... يَؤمُّونَ قَذْفاً رَأْسَها بِالْجَنادِلِ

یعنی سوگند به جمره عقبه (ستونی که حاجیان به آن سنگ زنند وقتی که قصد آن نمایند و به سویش روند و او را سنگباران کنند «صمدوا» به معنی «قصدوا» است یعنی قصد کنند و به جانب آن روند و آنرا با سنگها بزنند یعنی سنگهای ریز که آنها را جمار نامند.

یکی از شاعران جاهلیت گفته است:

ما كُنْتَ اَحْسِبُ أنَّ بَيْتاً ظاهِراً ... لِلّهِ في اَكْنافِ مَكَّه يَصْمِدُ

یعنی: من گمان ندارم که برای خدا در اطراف مکه خانه آشکاری برایش باشد که به او توجه کنند. یصمد یعنی یقصد. «ابن زبرقان» هم گفته است: وهراس آوری نیست جز سید صمد (صمد را صفت سید آورده است).

شدّاد بن معاویه درباره حُذَيفة بن بَدْر گفته است:

عَلَوْتُه بِحِسامٍ ثُمَّ قُلْتُ لَهُ ... خُذْها حُذَيفُ فَاَنْتَ السَّيِّدُ الصَّمَدُ

شمشیری بر سر او زدم و به او گفتم: ای حذیفه، بگیر که تو سید صمدی. و مانند این استعمال برای لفظ صمد به معنی مقصود بسیار است و خدای عزوجل همان سیدی است که همه خلق از جن و انس به او نیازمندند و در موقع حاجات خود و هنگام سختی به او پناه می‌برند و از او امید فراوان و دوام نعمت دارند تا سختی‌ها را از آنان برطرف کند. ۳۲۵

* * *

بَابُ الْحَرَكَةِ وَ الِانْتِقَالِ

۳۲۳-۱- مُحَمَّدُ بْنُ أَبِي عَبْدِاللَّهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ إِسْمَاعِيلَ الْبَرْمَكِيِّ عَنْ عَلِيِّ بْنِ عَبَّاسٍ الْخَرَاذِينِيِّ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ رَاشِدٍ عَنْ يَعْقُوبَ بْنِ جَعْفَرٍ الْجَعْفَرِيِّ عَنْ أَبِي إِبْرَاهِيمَ عليه السلام

قَالَ ذُكِرَ عِنْدَهُ قَوْمٌ يَزْعُمُونَ - أَنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى يَنْزِلُ إِلَى السَّمَاءِ الدُّنْيَا - فَقَالَ إِنَّ اللَّهَ لَا يَنْزِلُ - وَ لَا يَحْتَاجُ إِلَى أَنْ يَنْزِلَ - إِنَّمَا مَنْظَرُهُ فِي الْقُرْبِ وَ الْبُعْدِ سَوَاءٌ - لَمْ يَبْعُدْ مِنْهُ قَرِيبٌ - وَ لَمْ يَقْرُبْ مِنْهُ بَعِيدٌ - وَ لَمْ يَحْتَجْ إِلَى شَيْءٍ - بَلْ يُحْتَاجُ إِلَيْهِ وَ هُوَ ذُو الطَّوْلِ - لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ - أَمَّا قَوْلُ الْوَاصِفِينَ - إِنَّهُ يَنْزِلُ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى - فَإِنَّمَا يَقُولُ ذَلِكَ - مَنْ يَنْسُبُهُ إِلَى نَقْصٍ أَوْ زِيَادَةٍ - وَ كُلُّ مُتَحَرِّكٍ مُحْتَاجٌ - إِلَى مَنْ يُحَرِّكُهُ أَوْ يَتَحَرَّكُ بِهِ - فَمَنْ ظَنَّ بِاللَّهِ الظُّنُونَ هَلَكَ - فَاحْذَرُوا فِي صِفَاتِهِ - مِنْ أَنْ تَقِفُوا لَهُ عَلَى حَدٍّ - تَحُدُّونَهُ بِنَقْصٍ أَوْ زِيَادَةٍ - أَوْ تَحْرِيكٍ أَوْ تَحَرُّكٍ - أَوْ زَوَالٍ أَوِ اسْتِنْزَالٍ - أَوْ نُهُوضٍ أَوْ قُعُودٍ - فَإِنَّ اللَّهَ جَلَّ وَ عَزَّ عَنْ صِفَةِ الْوَاصِفِينَ - وَ نَعْتِ النَّاعِتِينَ - وَ تَوَهُّمِ الْمُتَوَهِّمِينَ - وَ تَوَكَّلْ عَلَى الْعَزِيزِ الرَّحِيمِ - الَّذِي يَرَاكَ حِينَ تَقُومُ - وَ تَقَلُّبَكَ فِي السَّاجِدِينَ.

باب حرکت و انتقال

۱- «یعقوب بن جعفر جعفری» می‌گوید در محضر موسی بن جعفر علیه السلام گفته شد مردمی معتقدند خدای تبارک وتعالی به آسمان اول فرود می‌آید: خدا فرود نمی‌آید ونیازی هم ندارد که فرود آید ودیدگاه خدا از نظر دوری ونزدیکی در مکان، یکی است،

هیچ نزدیکی از او دور نیست و هیچ دوری به او نزدیک نیست ونیاز به چیزی ندارد بلکه نیاز همه موجودات به اوست صاحب بخشش است شایسته پرستش جز او نیست که عزیز و حکیم است،

اما آنان که می‌گویند: خدای عزوجل نازل می‌شود همانا این گفته از کسانی است که خدا را به کمی وفزونی نسبت می‌دهند، هر متحرکی به دیگری نیاز دارد که او را حرکت دهد یا به وسیله او حرکت کند، هر که به خدا گمان‌های بد دارد هلاک است،

درباره توصیف حق از اینکه او را به حدی محدود کنید بر حذر باشید وکم و زیادی یا تحریک وتحرک یا زوال یا فرود شدن یا به پا خاستن یا نشستن برایش تصور کنید، زیرا خدا والا و بالا است از صفت واصفان و توهم متوهمان،

توکل کن بر عزیز و مهربانی که تو را می‌بیند گاهی که برخیزی و هم موقع جابجا شدن تو را در میان سجده کنندگان می‌بیند.

* * *

۳۲۴-۲- وَ عَنْهُ رَفَعَهُ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ رَاشِدٍ عَنْ يَعْقُوبَ بْنِ جَعْفَرٍ عَنْ أَبِي إِبْرَاهِيمَ عليه السلام أَنَّهُ قَالَ:

لَا أَقُولُ- إِنَّهُ قَائِمٌ فَأُزِيلُهُ عَنْ مَكَانِهِ- وَ لَا أَحُدُّهُ بِمَكَانٍ يَكُونُ فِيهِ وَ لَا أَحُدُّهُ أَنْ يَتَحَرَّكَ فِي شَيْءٍ- مِنَ الْأَرْكَانِ وَ الْجَوَارِحِ- وَ لَا أَحُدُّهُ بِلَفْظِ شَقِّ فَمٍ- وَ لَكِنْ كَمَا قَالَ اللَّهُ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى- كُنْ فَيَكُونُ بِمَشِيئَتِهِ- مِنْ غَيْرِ تَرَدُّدٍ فِي نَفْسٍ- صَمَداً فَرْداً- لَمْ يَحْتَجْ إِلَى شَرِيكٍ يَذْكُرُ لَهُ مُلْكَهُ- وَ لَا يَفْتَحُ لَهُ أَبْوَابَ عِلْمِهِ.

۳۲۵-۳- وَ عَنْهُ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي عَبْدِاللَّهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ إِسْمَاعِيلَ عَنْ دَاوُدَ بْنِ عَبْدِاللَّهِ عَنْ عَمْرِو بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عِيسَى بْنِ يُونُسَ قَالَ قَالَ ابْنُ أَبِي الْعَوْجَاءِ لِأَبِي عَبْدِاللَّهِ عليه السلام

- فِي بَعْضِ مَا كَانَ يُحَاوِرُهُ- ذَكَرْتَ اللَّهَ فَأَحَلْتَ عَلَى غَائِبٍ- فَقَالَ أَبُو عَبْدِاللَّهِ وَيْلَكَ- كَيْفَ يَكُونُ غَائِباً- مَنْ هُوَ مَعَ خَلْقِهِ شَاهِدٌ وَ إِلَيْهِمْ أَقْرَبُ مِنْ حَبْلِ الْوَرِيدِ- يَسْمَعُ كَلَامَهُمْ- وَ يَرَى أَشْخَاصَهُمْ وَ يَعْلَمُ أَسْرَارَهُمْ- فَقَالَ ابْنُ أَبِي الْعَوْجَاءِ- أَهُوَ فِي كُلِّ مَكَانٍ- أَلَيْسَ إِذَا كَانَ فِي السَّمَاءِ كَيْفَ يَكُونُ فِي الْأَرْضِ- وَ إِذَا كَانَ فِي الْأَرْضِ كَيْفَ يَكُونُ فِي السَّمَاءِ- فَقَالَ أَبُو عَبْدِاللَّهِ عليه السلام إِنَّمَا وَصَفْتَ الْمَخْلُوقَ- الَّذِي إِذَا انْتَقَلَ عَنْ مَكَانٍ اشْتَغَلَ بِهِ مَكَانٌ- وَ خَلَا مِنْهُ مَكَانٌ- فَلَا يَدْرِي فِي الْمَكَانِ الَّذِي صَارَ إِلَيْهِ مَا يَحْدُثُ فِي الْمَكَانِ- الَّذِي كَانَ فِيهِ- فَأَمَّا اللَّهُ الْعَظِيمُ الشَّأْنِ- الْمَلِكُ الدَّيَّانُ- فَلَا يَخْلُو مِنْهُ مَكَانٌ- وَ لَا يَشْتَغِلُ بِهِ مَكَانٌ وَ لَا يَكُونُ إِلَى مَكَانٍ- أَقْرَبَ مِنْهُ إِلَى مَكَانٍ.

۲ ـ امام کاظم عليه السلام فرمود: من که می‌گویم: خدا قائم است به این معنی نیست که او را از قرارگاهش جدا تصور کنم و به مکانش محدود سازم که در آن باشد واو را وصف نکنم که با ارکان واعضائی جنبش کرده است واو را به گشودن لب متصف ندانم ولی چنان گویم که خدای تبارک وتعالی خودش فرموده است «باش پس می‌باشد (یس/۸۲)» به محض خواستش، بی تردید در دل، او صمد است و تنها است، نیاز به شریکی ندارد که چیزی از ملکش به یاد او آورد دری از دانش بر روی او بگشاید.

* * *

۳ ـ «عیسی بن یونس» می‌گوید: ابن ابی العوجاء در بعضی از مباحثات خود با امام صادق عليه السلام عرض کرد شما نام خدا را بردی وبناپیدائی حواله‌اش دادی، فرمود: وای بر تو چگونه غائب و نادیده باشد کسی که همراه خلق خود شاهد وگواه است واز رگ گردن به آنها نزدیک‌تر است؟

سخن آنها را می‌شنود و آنها را می‌بیند وراز آنها را می‌داند. ابن ابی العوجاء گفت: آیا او در هر کجا هست؟

وقتی در آسمان است چگونه در زمین است ووقتی در زمین است چطور در آسمان است؟

امام فرمود: تو وصف مخلوق را در نظر آوردی که چون از جائی برود، جائی او را در بر گیرد و جائی از او تهی ماند و در اینجا که آمده نداند در آنجا که بوده چه ظاهر شده، اما خدای عظیم الشأن از هیچ مکانی خالی نشود وهیچ مکانی او را در بر نگیرد وبه جائی از جای دیگر نزدیکتر نیست.

۳۲۶-٤- عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى قَالَ كَتَبْتُ إِلَى أَبِي الْحَسَنِ عَلِيِّ بْنِ مُحَمَّدٍ عليه السلام

- جَعَلَنِيَ اللَّهُ فِدَاكَ يَا سَيِّدِي - قَدْ رُوِيَ لَنَا أَنَّ اللَّهَ فِي مَوْضِعٍ - دُونَ مَوْضِعٍ عَلَى الْعَرْشِ اسْتَوَى - وَ أَنَّهُ يَنْزِلُ كُلَّ لَيْلَةٍ - فِي النِّصْفِ الْأَخِيرِ مِنَ اللَّيْلِ - إِلَى السَّمَاءِ الدُّنْيَا - وَ رُوِيَ أَنَّهُ يَنْزِلُ عَشِيَّةَ عَرَفَةَ - ثُمَّ يَرْجِعُ إِلَى مَوْضِعِهِ - فَقَالَ بَعْضُ مَوَالِيكَ فِي ذَلِكَ - إِذَا كَانَ فِي مَوْضِعٍ دُونَ مَوْضِعٍ - فَقَدْ يُلَاقِيهِ الْهَوَاءُ - وَ يَتَكَنَّفُ عَلَيْهِ - وَ الْهَوَاءُ جِسْمٌ رَقِيقٌ يَتَكَنَّفُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ بِقَدْرِهِ - فَكَيْفَ يَتَكَنَّفُ عَلَيْهِ جَلَّ ثَنَاؤُهُ - عَلَى هَذَا الْمِثَالِ - فَوَقَّعَ عليه السلام عِلْمُ ذَلِكَ عِنْدَهُ - وَ هُوَ الْمُقَدِّرُ لَهُ بِمَا هُوَ أَحْسَنُ تَقْدِيراً - وَ اعْلَمْ أَنَّهُ إِذَا كَانَ فِي السَّمَاءِ الدُّنْيَا - فَهُوَ كَمَا هُوَ عَلَى الْعَرْشِ وَ الْأَشْيَاءُ كُلُّهَا لَهُ سَوَاءٌ - عِلْماً وَ قُدْرَةً وَ مُلْكاً وَ إِحَاطَةً.

وَ عَنْهُ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ جَعْفَرٍ الْكُوفِيِّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى مِثْلَهُ فِي قَوْلِهِ تَعَالَى مَا يَكُونُ مِنْ نَجْوَى ثَلَاثَةٍ إِلَّا هُوَ رَابِعُهُمْ.

۳۲۷-٥- عَنْهُ عَنْ عِدَّةٍ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ عَنْ يَعْقُوبَ بْنِ يَزِيدَ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنِ ابْنِ أُذَيْنَةَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام

فِي قَوْلِهِ تَعَالَى مَا يَكُونُ مِنْ نَجْوَى - ثَلَاثَةٍ إِلَّا هُوَ رَابِعُهُمْ - وَ لَا خَمْسَةٍ إِلَّا هُوَ سَادِسُهُمْ - فَقَالَ هُوَ وَاحِدٌ وَاحِدِيُّ الذَّاتِ - بَائِنٌ مِنْ خَلْقِهِ - وَ بِذَاكَ وَصَفَ نَفْسَهُ - وَ هُوَ بِكُلِّ شَيْءٍ مُحِيطٌ بِالْإِشْرَافِ وَ الْإِحَاطَةِ وَ الْقُدْرَةِ - لَا يَعْزُبُ عَنْهُ مِثْقَالُ ذَرَّةٍ - فِي السَّمَاوَاتِ وَ لَا فِي

۴ ـ «محمد بن عیسی» می‌گوید: به امام علی نقی علیه السلام نوشتم سرورم خداوند مرا قربانت‌گرداند برای ما روایت کرده‌اند که خدا در جایگاه معینی قرار دارد ونیمه آخر هر شب از آسمان فرود می‌آید و باز روایت شده که در شب عرفه پائین می‌آید و سپس به جای خود بر می‌گردد و یکی از پیروان شما در این باره گفته است: اگر خدا در جائی هست و در جائی نیست بناچار هوا به او برخورد کند واو را فراگیرد، زیرا هوا جسم رقیق و بخاری است و بر هر چیزی به اندازه‌اش مسلط می‌شود پس چگونه در اینحال، هوا به خدا احاطه می‌کند؟ حضرت در پاسخ فرمود: این را خودش می‌داند و اوست که بهتر اندازه می‌گیرد، بدان که وقتی خدا در آسمان اول است در عین حال هم بر عرش است و هم همه چیز در برابر خدا یکی است و نیز از نظر علم و قدرت و تسلط و احاطه او به همه چیز یکسان است.

توضیح: در این حدیث سائل دو سئوال کرده که امام به هیچکدام پاسخ نداده است. یکی آن که هوا چگونه به خدا احاطه می‌کند؟ و دیگر این که آیا خدا از عرض به آسمان اول پایین می‌آید؟ دو سئوال اول پاسخی ذکر نشده شاید به این علت بوده که بحث از مکان و هوا یک بحث علمی و فلسفی است و در خور فهم سائل نبوده است و در پاسخ از سئوال دوم شاید بخاطر تقیه بوده که امام نخواسته پاسخ مکتوب به دست دشمن بیفتد و بهانه‌ای برای کارهای او شود. این است که امام بطور کنایه جواب داده که برای خدا مکانی نیست و در همه جا هست و عرش و آسمان برایش فرقی ندارد.

در تفسیر قول خداوند: «هر رازگوئی که میان سه نفر باشد خدا چهارمین آنهاست».

۵ـ امام صادق علیه السلام در تفسیر این آیه «رازگوئی میان سه‌کس نباشد جز اینکه خدا چهارمین آنها است ونه میان پنج نفر جز اینکه خدا ششمین آنها باشد» (مجادله/۷) فرمود: خدا یگانه است، یکتا حقیقت و جدا از خلق خود، خویش را چنین معرفی کرده واو به هر چیز مسلط است یعنی زیر نظر داشتن و فراگرفتن توانائی، هموزن ذره‌ای در آسمانها و

الْأَرْضِ - وَ لاَ أَصْغَرُ مِنْ ذٰلِكَ وَ لاَ أَكْبَرُ بِالْإِحَاطَةِ وَ الْعِلْمِ لاَ بِـالذَّاتِ لِأَنَّ الْأَمَاكِنَ مَحْدُودَةٌ - تَحْوِيها حُدُودٌ أَرْبَـعَةٌ فَـإِذَا كَـانَ بِـالذَّاتِ لَزِمَهَا الْحَوايَه.

تعالى الرَّحْمٰنُ عَلَى الْعَرْشِ اسْتَوىٰ

۳۲۸-۶- عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ وَ مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مُوسَى الْخَشَّابِ عَنْ بَعْضِ رِجَالِهِ عَنْ أَبِي عَبْدِاللَّهِ عليه السلام

أَنَّهُ سُئِلَ عَنْ قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ - الرَّحْمٰنُ عَلَى الْعَرْشِ اسْتَوىٰ فَقَالَ اسْتَوَى عَلَى كُلِّ شَيْءٍ - فَلَيْسَ شَيْءٌ أَقْرَبَ إِلَيْهِ مِنْ شَيْءٍ.

۳۲۹-۷- وَ بِهٰذَا الْإِسْنَادِ عَنْ سَهْلٍ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مَارِدٍ أَنَّ أَبَا عَبْدِاللَّهِ عليه السلام

سُئِلَ عَنْ قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ - الرَّحْمٰنُ عَلَى الْعَرْشِ اسْتَوىٰ فَـقَالَ اسْتَوَى مِنْ كُلِّ شَيْءٍ - فَلَيْسَ شَيْءٌ أَقْرَبَ إِلَيْهِ مِنْ شَيْءٍ.

۳۳۰-۸- وَ عَنْهُ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ عَنْ صَفْوَانَ بْنِ يَحْيَى عَنْ عَبْدِ الرَّحْمٰنِ بْنِ الْحَجَّاجِ قَالَ سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِاللَّهِ عليه السلام

- عَنْ قَوْلِ اللَّهِ تَعَالَى - الرَّحْمٰنُ عَلَى الْعَرْشِ اسْتَوىٰ فَقَالَ اسْتَوَى فِي كُلِّ شَيْءٍ - فَلَيْسَ شَيْءٌ أَقْرَبَ إِلَيْهِ مِنْ شَيْءٍ - لَمْ يَبْعُدْ مِنْهُ بَـعِيدٌ - وَ لَمْ يَقْرُبْ مِنْهُ قَرِيبٌ - اسْتَوَى فِي كُلِّ شَيْءٍ.

زمین از علم او برکنار نیست و نه ریزتر از آن ونه بزرگتر از آن، از نظر احاطه و علم نه از نظر حقیقت و ذات حق، زیرا اماکن در ذات خود محدود اند چهار حد (راست ـ چپ ـ جلو ـ عقب) واگر خدا با لذات آنها را در خود داشته باشد بایست محدود گردد ودر برگرفته شود.

راجع به قول خداوند:" رحمان بر عرش استواست "

* * *

۶ ـ امام صادق ﷺ از قول خدای عزوجل که: رحمان بر عرش استواست سئوال شد؟ فرمود: خدا بر هر چیزی استوار و مسلط است و چیزی از چیز دیگر به او نزدیک‌تر نیست.



* * *

۷ ـ محمد بن مارد می‌گوید: از امام صادق از قول خدای عزوجل رحمان برعرش استوا دارد سئوال شد حضرت فرمود: نسبت به هر چیز، برابر است چیزی به او نزدیک‌تر از چیز دیگر نیست.

* * *

۸ ـ عبد الرحمن بن حجاج می‌گوید: از امام صادق ﷺ راجع به گفته خدایتعالی که رحمن بر عرش استواست سئوال شد، فرمود: برابر است در هر چیز وچیزی به او نزدیک‌تر از چیزی نیست، دوری از وی دور نیست و نزدیکی به وی نزدیک نیست، برابر است نسبت به هر چیز.

* * *

۳۳۱-۹- وَ عَنْهُ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ عَنِ النَّضْرِ بْنِ سُوَيْدٍ عَنْ عَاصِمِ بْنِ حُمَيْدٍ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ عَنْ أَبِي عَبْدِاللَّهِ عليه السلام قَالَ:

مَنْ زَعَمَ أَنَّ اللَّهَ مِنْ شَيْءٍ -أَوْ فِي شَيْءٍ أَوْ عَلَى شَيْءٍ فَقَدْ كَفَرَ- قُلْتُ فَسِّرْ لِي قَالَ-أَعْنِي بِالْحَوَايَةِ مِنَ الشَّيْءِ لَهُ-أَوْ بِإِمْسَاكٍ لَهُ أَوْ مِنْ شَيْءٍ سَبَقَهُ -وَ فِي رِوَايَةٍ أُخْرَى مَنْ زَعَمَ أَنَّ اللَّهَ مِنْ شَيْءٍ فَقَدْ جَعَلَهُ مُحْدَثاً وَ مَنْ زَعَمَ أَنَّهُ فِي شَيْءٍ فَقَدْ جَعَلَهُ مَحْصُوراً- وَ مَنْ زَعَمَ أَنَّهُ عَلَى شَيْءٍ فَقَدْ جَعَلَهُ مَحْمُولاً فِي قَوْلِهِ تَعَالَى وَ هُوَ الَّذِي فِي السَّماءِ إِلٰهٌ وَ فِي الْأَرْضِ إِلٰهٌ.

۳۳۲-۱۰-عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ هِشَامِ بْنِ الْحَكَمِ قَالَ:

قَالَ أَبُو شَاكِرٍ الدَّيَصَانِيُّ-إِنَّ فِي الْقُرْآنِ آيَةً هِيَ قَوْلُنَا- قُلْتُ مَا هِيَ فَقَالَ- وَ هُوَ الَّذِي فِي السَّماءِ إِلٰهٌ وَ فِي الْأَرْضِ إِلٰهٌ فَلَمْ أَدْرِ بِمَا أُجِيبُهُ فَحَجَجْتُ فَخَبَّرْتُ أَبَا عَبْدِاللَّهِ عليه السلام - فَقَالَ هَذَا كَلَامُ زِنْدِيقٍ خَبِيثٍ-إِذَا رَجَعْتَ إِلَيْهِ فَقُلْ لَهُ- مَا اسْمُكَ بِالْكُوفَةِ - فَإِنَّهُ يَقُولُ فُلَانٌ- فَقُلْ لَهُ مَا اسْمُكَ بِالْبَصْرَةِ - فَإِنَّهُ يَقُولُ فُلَانٌ- فَقُلْ كَذَلِكَ اللَّهُ رَبُّنَا- فِي السَّمَاءِ إِلَهٌ وَ فِي الْأَرْضِ إِلَهٌ- وَ فِي الْبِحَارِ إِلَهٌ وَ فِي الْقِفَارِ إِلَهٌ- وَ فِي كُلِّ مَكَانٍ إِلَهٌ قَالَ فَقَدِمْتُ فَأَتَيْتُ أَبَا شَاكِرٍ فَأَخْبَرْتُهُ- فَقَالَ هَذِهِ نُقِلَتْ مِنَ الْحِجَازِ.

۹ ـ ابو بصیر می‌گوید، امام صادقؑ فرمود: هر کس معتقد شود که خدا از چیزی است یا در چیزی است یا بر چیزی است محققا کافر است، ابو بصیر می‌گوید: عرض کردم: آنرا برایم توضیح دهید، فرمود: مقصودم این است که چیزی او را در درون خود داشته باشد یا او را نگهدارد یا آنکه از چیزی پیش از خود بوجود آمده باشد. در روایت دیگر است که: هر کس گمان برد که خدا از چیزی بوده است، او را پدید آمده قرار داده، و هر کس گمان برد در چیزی است او را در حصار قرار داده و هر کس گمان برد بر چیزی است او را قابل محل ساخته است، خدای تعالی فرماید: آن خدایی است که هم در آسمان و هم در زمین وجود دارد.

۱۰ ـ هشام بن حکم می‌گوید: ابو شاکر دیصانی گفت: در قرآن آیه‌ای است که گفتار ما را می‌رساند، گفتم: کدام آیه؟ گفت او است که در آسمان معبود ودر زمین معبود است هشام می‌گوید چون من خوب نفهمیدم چگونه جوابش بدهم به امام صادقؑ گزارش دادم، فرمود: این سخن زندیق زشت سرشتی است، وقتی برگشتی به او بگو: نام تو در کوفه چیست؟ می‌گوید، فلان، باز بگو: نامت در بصره چیست؟ می‌گوید: همان نام، ودر جوابش بگو: خدای ما در آسمان معبود است و در زمین معبود و در دریاها معبود است و در بیابانها معبود است و در همه جا معبود است.

هشام می‌گوید: به کوفه برگشتم نزد ابو شاکر دیصانی و جواب را به او گفتم، گفت: این جواب از حجاز نقل شده است.

توضیح: ابوشاکر که مردی مشرک بوده و قائل به دوگانگی خداوند بوده خواسته که بر اساس قاعده ادب عربی به آیه اشکال کند که این آیه دوگانگی خدا را می‌رساند به این صورت که اگر آیه هدفش وحدت در خدای زمین و آسمان بود می‌گفت: «او در آسمان و زمین خداست» نه آنکه بگوید «در آسمان خدا و در زمین خداست. در این صورت اگر لفظ در دو مورد نکره باشد تعدد می‌رساند نه وحدت، امام به او فهماند که کلمه «اله» اسمی است برای ذات خداوند و هیچگاه اسم با اختلاف مکانها اختلاف پیدا نمی‌کند همانطور که تو را در بصره ابوشاکر گویند و در کوفه ابوشاکر.

بَابُ الْعَرْشِ وَ الْكُرْسِيِّ

۳۳۳-۱- عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ الْبَرْقِيِّ رَفَعَهُ قَالَ سَأَلَ الْجَاثَلِيقُ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام

- فَقَالَ أَخْبِرْنِي عَنِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ- يَحْمِلُ الْعَرْشَ أَمِ الْعَرْشُ يَحْمِلُهُ.

فَقَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ حَامِلُ الْعَرْشِ- وَ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ وَ مَا فِيهِمَا- وَ مَا بَيْنَهُمَا وَ ذَلِكَ قَوْلُ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ- إِنَّ اللَّهَ يُمْسِكُ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضَ- أَنْ تَزُولَا وَ لَئِنْ زَالَتَا- إِنْ أَمْسَكَهُمَا مِنْ أَحَدٍ مِنْ بَعْدِهِ- إِنَّهُ كَانَ حَلِيماً غَفُوراً.

قَالَ فَأَخْبِرْنِي عَنْ قَوْلِهِ- وَ يَحْمِلُ عَرْشَ رَبِّكَ- فَوْقَهُمْ يَوْمَئِذٍ ثَمَانِيَةٌ فَكَيْفَ قَالَ ذَلِكَ- وَ قُلْتَ إِنَّهُ يَحْمِلُ الْعَرْشَ وَ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضَ.

فَقَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام إِنَّ الْعَرْشَ خَلَقَهُ اللَّهُ تَعَالَى مِنْ أَنْوَارٍ أَرْبَعَةٍ- نُورٍ أَحْمَرَ- مِنْهُ احْمَرَّتِ الْحُمْرَةُ- وَ نُورٍ أَخْضَرَ مِنْهُ اخْضَرَّتِ الْخُضْرَةُ- وَ نُورٍ أَصْفَرَ مِنْهُ اصْفَرَّتِ الصُّفْرَةُ- وَ نُورٍ أَبْيَضَ مِنْهُ ابْيَضَّ الْبَيَاضُ- وَ هُوَ الْعِلْمُ الَّذِي حَمَّلَهُ اللَّهُ الْحَمَلَةَ- وَ ذَلِكَ نُورٌ مِنْ عَظَمَتِهِ فَبِعَظَمَتِهِ وَ نُورِهِ- أَبْصَرَ قُلُوبُ الْمُؤْمِنِينَ- وَ بِعَظَمَتِهِ وَ نُورِهِ عَادَاهُ الْجَاهِلُونَ- وَ بِعَظَمَتِهِ وَ نُورِهِ- ابْتَغَى مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ- مِنْ جَمِيعِ خَلَائِقِهِ إِلَيْهِ الْوَسِيلَةَ- بِالْأَعْمَالِ الْمُخْتَلِفَةِ- وَ الْأَدْيَانِ الْمُشْتَبِهَةِ

باب عرش و کرسی

مصاحبه رئیس نصاری با امیر المؤمنین علیه السلام

۱ ـ جاثلیق از علی علیه السلام پرسید! به من بگو که خدای عزوجل حامل عرش است یا عرش حامل او است ؟

حضرت پاسخ داد: خدای عزوجل حامل عرش وآسمانها وزمین و آنچه در آنهاست ودر میان آنها ست واین گفتار خود خدای عزوجل است «به راستی خدا است که آسمانها وزمین را نگه می‌دارد تا سقوط نکنند جز او هیچکس نگهدارشان نیست و او بردبار و آمرزنده است(فاطر/۴۱)»

س ـ پس بگو اینکه می‌فرماید در آن روز هشت نفر عرش پروردگارت را بردوش می‌دارند چه معنی دارد؟ با اینکه شما می‌فرمائید: او خودش حامل عرش و آسمانها و زمین است.

ج ـ به راستی خدای تعالی عرش را از چهار نور آفریده است:

۱ـ نور سرخ که از آن سرخی، رنگ سرخ به خودگرفته است.

۲ ـ نور سبز که از آن سبزی، رنگ سبز به خودگرفته است.

۳ ـ نور زرد که از آن زردی، رنگ زرد به خودگرفته است.

۴ ـ نور سپید که از آن سپیدی، رنگ سپید به خودگرفته است.

و آن دانشی است که خدا به حاملان عرش عطا کرده است و آن نوری است از عظمت او پس خدا بخاطر عظمت و نورش دلهای مؤمنان را بینا کرده و به خاطر بزرگی و نورش نادانان با او دشمنی نموده و به همان خاطر تمام مخلوقات او که در آسمانها و زمین‌اند با اعمال مختلف و دینهای همانند به سویش وسیله جویند و خدا به وسیله نور و بزرگواری

فَكُلُّ مَحْمُولٍ يَحْمِلُهُ اللَّهُ بِنُورِهِ - وَ عَظَمَتِهِ وَ قُدْرَتِهِ - لَا يَسْتَطِيعُ لِنَفْسِهِ ضَرّاً وَ لَا نَفْعاً - وَ لَا مَوْتاً وَ لَا حَيَاةً وَ لَا نُشُوراً - فَكُلُّ شَيْءٍ مَحْمُولٌ وَ اللَّهُ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى الْمُمْسِكُ لَهُمَا - أَنْ تَزُولَا وَ الْمُحِيطُ بِهِمَا مِنْ شَيْءٍ وَ هُوَ حَيَاةُ كُلِّ شَيْءٍ وَ نُورُ كُلِّ شَيْءٍ - سُبْحَانَهُ وَ تَعَالَى عَمَّا يَقُولُونَ عُلُوّاً كَبِيراً.

قَالَ لَهُ فَأَخْبِرْنِي - عَنِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ أَيْنَ هُوَ.

فَقَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام - هُوَ هَاهُنَا وَ هَاهُنَا - وَ فَوْقُ وَ تَحْتُ وَ مُحِيطٌ بِنَا وَ مَعَنَا وَ هُوَ قَوْلُهُ - مَا يَكُونُ مِنْ نَجْوىٰ - ثَلَاثَةٍ إِلَّا هُوَ رَابِعُهُمْ - وَ لَا خَمْسَةٍ إِلَّا هُوَ سَادِسُهُمْ - وَ لَا أَدْنىٰ مِنْ ذٰلِكَ وَ لَا أَكْثَرَ - إِلَّا هُوَ مَعَهُمْ أَيْنَ مَا كَانُوا فَالْكُرْسِيُّ مُحِيطٌ بِالسَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ - وَ مَا بَيْنَهُمَا وَ مَا تَحْتَ الثَّرىٰ وَ إِنْ تَجْهَرْ بِالْقَوْلِ - فَإِنَّهُ يَعْلَمُ السِّرَّ وَ أَخْفَى وَ ذٰلِكَ قَوْلُهُ تَعَالَى - وَسِعَ كُرْسِيُّهُ السَّمٰاوٰاتِ وَ الْأَرْضَ - وَ لَا يَؤُدُهُ حِفْظُهُمَا - وَ هُوَ الْعَلِيُّ الْعَظِيمُ - فَالَّذِينَ يَحْمِلُونَ الْعَرْشَ - هُمُ الْعُلَمَاءُ الَّذِينَ حَمَّلَهُمُ اللَّهُ عِلْمَهُ - وَ لَيْسَ يَخْرُجُ عَنْ هٰذِهِ الْأَرْبَعَةِ شَيْءٌ - خَلَقَ اللَّهُ فِي مَلَكُوتِهِ - الَّذِي أَرَاهُ اللَّهُ أَصْفِيَاءَهُ - وَ أَرَاهُ خَلِيلَهُ عليه السلام

فَقَالَ - وَ كَذٰلِكَ نُرِي إِبْرٰاهِيمَ - مَلَكُوتَ السَّمٰاوٰاتِ وَ الْأَرْضِ وَ لِيَكُونَ مِنَ الْمُوقِنِينَ وَ كَيْفَ يَحْمِلُ حَمَلَةُ الْعَرْشِ اللَّهَ - وَ بِحَيَاتِهِ حَيِيَتْ قُلُوبُهُمْ - وَ بِنُورِهِ اهْتَدَوْا إِلَى مَعْرِفَتِهِ.

و نیروی خود، آنها را حمل می‌کند واینها برای خود قدرت بر زیان و سود و مرگ و زندگی و برخواستن ازگور را ندارند، هر چیزی از جهان در توان خدا هستی دارد و خدای تبارک و تعالی است که آنها را نگهداشته که از جا در نروند و اوست نگهدار هر چه آنها را فراگرفته است و در آنهاست و همان خداست زندگی و روشنی هر چیز و بسیار مبرا و برتر است از آنچه به ناحق گویند.

س ـ به من خبر ده که خدای عزوجل درکجاست؟

ج ـ او آنجا و اینجاست و بالا و پائین محیط بر ما و با ماست و همان است معنای گفته او: "رازی میان سه کس نیست جز آنه او چهارمین آنها است و نه میان پنج کس جز اینکه ششمین آنها است و نه کمتر از آن و نه بیشتر جز آنکه او با آنهاست هر جا باشند" (مجادله/۷) کرسی بر گرد آسمانها و زمین است و آنچه میان آنهاست و آنچه زیر جهان است، اگر آواز به گفتار برداری او سر و نهان‌تر از آنرا می‌داند و این است گفته او کرسی او آسمانها وزمین را فراگرفته ونگهداری آن دو، بر وی گران نباشد و اوست والا وبزرگوار، آنان که عرش را حمل می‌کنند همان دانشمندانی باشند که خدا دانش خود را به آنها عطاکرده واز این چهار چیزی که خدا در ملکوت خود به برگزیدگانش وخلیلش ابراهیم داده از این چهار بیرون نیست که و «بدینسان ما ملکوت آسمانها وزمین را به ابراهیم نمایاندیم برای آنکه از اهل یقین باشد» (انعام/۷۵) چگونه حاملان عرش می‌توانند خدا را حمل کنند با این که دلشان به نور او زنده است و به نور او به سویش هدایت شدند.

توضیح: عرش در لغت بمعنی سایبان وتخت می‌باشد و در زبان روایات، گاهی بمعنی فلک بزرگ وگاهی به معنی آنچه که غیر خداست وگاهی بمعنی علم خداوند که به پیامبر وامامان معصوم می‌دهد ولی سئوال کننده به اشتباه افتاده و خیال کرده عرش بمعنی تخت است که خداوند روی آن نشسته است.

۳۳۴-۲- أَحْمَدُ بْنُ إِدْرِيسَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الْجَبَّارِ عَنْ صَفْوَانَ بْنِ يَحْيَى قَالَ: سَأَلَنِي أَبُو قُرَّةَ الْمُحَدِّثُ - أَنْ أُدْخِلَهُ عَلَى أَبِي الْحَسَنِ الرِّضَا عليه السلام فَاسْتَأْذَنْتُهُ فَأَذِنَ لِي - فَدَخَلَ فَسَأَلَهُ عَنِ الْحَلَالِ وَ الْحَرَامِ.

ثُمَّ قَالَ لَهُ أَفَتُقِرُّ أَنَّ اللَّهَ مَحْمُولٌ.

فَقَالَ أَبُو الْحَسَنِ عليه السلام - كُلُّ مَحْمُولٍ مَفْعُولٌ بِهِ - مُضَافٌ إِلَى غَيْرِهِ مُحْتَاجٌ - وَ الْمَحْمُولُ اسْمُ نَقْصٍ فِي اللَّفْظِ - وَ الْحَامِلُ فَاعِلٌ وَ هُوَ فِي اللَّفْظِ مِدْحَةٌ - وَ كَذَلِكَ قَوْلُ الْقَائِلِ - فَوْقَ وَ تَحْتَ وَ أَعْلَى وَ أَسْفَلَ - وَ قَدْ قَالَ اللَّهُ - وَلِلَّهِ الْأَسْماءُ الْحُسْنى فَادْعُوهُ بِها وَ لَمْ يَقُلْ فِي كُتُبِهِ - إِنَّهُ الْمَحْمُولُ بَلْ قَالَ - إِنَّهُ الْحَامِلُ فِي الْبَرِّ وَ الْبَحْرِ - وَ الْمُمْسِكُ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضَ - أَنْ تَزُولَا وَ الْمَحْمُولُ مَا سِوَى اللَّهِ - وَ لَمْ يُسْمَعْ أَحَدٌ آمَنَ بِاللَّهِ وَ عَظَمَتِهِ قَطُّ قَالَ فِي دُعَائِهِ - يَا مَحْمُولُ.

قَالَ أَبُو قُرَّةَ - فَإِنَّهُ قَالَ - وَ يَحْمِلُ عَرْشَ رَبِّكَ - فَوْقَهُمْ يَوْمَئِذٍ ثَمانِيَةٌ وَ قَالَ الَّذِينَ يَحْمِلُونَ الْعَرْشَ.

فَقَالَ أَبُو الْحَسَنِ عليه السلام الْعَرْشُ لَيْسَ هُوَ اللَّهَ - وَ الْعَرْشُ اسْمُ عِلْمٍ وَ قُدْرَةٍ - وَ عَرْشٍ فِيهِ كُلُّ شَيْءٍ - ثُمَّ أَضَافَ الْحَمْلَ إِلَى غَيْرِهِ - خَلْقٍ مِنْ خَلْقِهِ - لِأَنَّهُ اسْتَعْبَدَ خَلْقَهُ بِحَمْلِ عَرْشِهِ - وَ هُمْ حَمَلَةُ عِلْمِهِ - وَ خَلْقاً يُسَبِّحُونَ حَوْلَ عَرْشِهِ - وَ هُمْ يَعْمَلُونَ بِعِلْمِهِ - وَ مَلَائِكَةً يَكْتُبُونَ أَعْمَالَ عِبَادِهِ - وَ اسْتَعْبَدَ أَهْلَ الْأَرْضِ بِالطَّوَافِ حَوْلَ بَيْتِهِ - وَ اللَّهُ عَلَى الْعَرْشِ اسْتَوَى - كَمَا قَالَ وَ الْعَرْشُ وَ مَنْ يَحْمِلُهُ - وَ مَنْ حَوْلَ الْعَرْشِ وَ

۲ـ صفوان بن یحیی گوید: ابو قره محدث، از من خواست او را خدمت امام رضا ﷺ ببرم، اجازه خواستم و به من اجازه داد، خدمت آن حضرت رسید و از مسائل حلال و حرام پرسید و سپس گفت:

س ـ آیا شما قبول دارید که خدا محمول است؟

ج ـ هر محمولی فعلی بر او واقع شده که نسبت به دیگری دارد ونیازمند باشد، محمول در تعبیر دلالت بر نقص دارد و حامل به معنی فاعل حمل است ودلالت بر مدح دارد و همچنین است کلماتی که گویند: بالا، پائین، اعلی واسفل که بالا واعلی دلالت بر مدح دارد و پائین و اسفل دلالت بر نقص دارند، خدا فرموده است: "برای خدا نامهای نیکوست او را به آن نامها بخوانید و نام برید" (اسراء/۱۱۰) و در کتب آسمانی خود نفرموده که او محمول است بلکه خود را حامل خوانده زیرا اوست حامل در صحرا و دریا و نگهدار آسمانها و زمین از سقوط خداوند فرماید: "ما فرزندان آدم را گرامی داشتیم وآنها را در صحرا ودریا حمل کردیم" (اسراء/۷۰) و باز فرماید: "او است که آسمانها و زمین را نگهدارد که از میان بروند و از جا کنده شوند" (فاطر/۴۱) محمول همان چیز است که غیر خداست، از کسی که ایمان به خدا و عظمت او دارد شنیده نشده که در دعای خود گفته باشد: یا محمول.

س ـ خدا خودش فرموده "عرش پروردگارت را در این روز، هشت کس حمل می‌کنند" و باز فرموده است "آن کسانی که عرش را" حمل می‌کنند) (مؤمن/۷)

ج ـ در این آیات می‌گوید: عرش خدا را حمل می‌کنند، عرش که خدا نیست، عرش تعبیر از علم وقدرت است وعرشی است که در آن هر چیز هست، سپس حمل را به دیگری نسبت داده که مخلوق اوست، زیرا بوسیله حمل عرش، بندگان خود را به پرستش واداشته و آنها حاملان علم او باشند وخلقی هستند که گرد عرش او تسبیح گویند و با علم او کار کنند وفرشته هائی هم باشند که کارهای بندگان را بنویسند مردم زمین را هم، توسط طواف گرد خانه خود، به پرستش واداشت وخدا برعرش استوار است چنانچه خود فرموده، یعنی بر آن مستولی است ونسبت به همه یکسان است وعرش و حاملان عرش و اطرافیان عرش، همه را خدا در اراده خود دارد و نگه می‌دارد وحفظ می‌کند وپاینده است بر

اللَّهُ الْحَامِلُ لَهُمْ - الْحَافِظُ لَهُمْ - الْمُمْسِكُ الْقَائِمُ عَلَى كُلِّ نَفْسٍ - وَ فَوْقَ كُلِّ شَيْءٍ - وَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ وَ لَا يُقَالُ - مَحْمُولٌ وَ لَا أَسْفَلُ - قَوْلاً مُفْرَداً لَا يُوصَلُ بِشَيْءٍ - فَيَفْسُدُ اللَّفْظُ وَ الْمَعْنَى - قَالَ أَبُو قُرَّةَ فَتُكَذِّبُ بِالرِّوَايَةِ - الَّتِي جَاءَتْ أَنَّ اللَّهَ إِذَا غَضِبَ - إِنَّمَا يُعْرَفُ غَضَبُهُ - أَنَّ الْمَلَائِكَةَ الَّذِينَ يَحْمِلُونَ الْعَرْشَ - يَجِدُونَ ثِقْلَهُ عَلَى كَوَاهِلِهِمْ - فَيَخِرُّونَ سُجَّداً - فَإِذَا ذَهَبَ الْغَضَبُ - خَفَّ وَ رَجَعُوا إِلَى مَوَاقِفِهِمْ - فَقَالَ أَبُو الْحَسَنِ عليه السلام - أَخْبِرْنِي عَنِ اللَّهِ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى - مُنْذُ لَعَنَ إِبْلِيسَ إِلَى يَوْمِكَ هَذَا - هُوَ غَضْبَانُ عَلَيْهِ فَمَتَى رَضِيَ - وَ هُوَ فِي صِفَتِكَ - لَمْ يَزَلْ غَضْبَانَ عَلَيْهِ - وَ عَلَى أَوْلِيَائِهِ وَ عَلَى أَتْبَاعِهِ - كَيْفَ تَجْتَرِئُ أَنْ تَصِفَ رَبَّكَ - بِالتَّغْيِيرِ مِنْ حَالٍ إِلَى حَالٍ - وَ أَنَّهُ يَجْرِي عَلَيْهِ مَا يَجْرِي عَلَى الْمَخْلُوقِينَ - سُبْحَانَهُ وَ تَعَالَى - لَمْ يَزُلْ مَعَ الزَّائِلِينَ - وَ لَمْ يَتَغَيَّرْ مَعَ الْمُتَغَيِّرِينَ - وَ لَمْ يَتَبَدَّلْ مَعَ الْمُتَبَدِّلِينَ - وَ مَنْ دُونَهُ فِي يَدِهِ وَ تَدْبِيرِهِ - وَ كُلُّهُمْ إِلَيْهِ مُحْتَاجٌ - وَ هُوَ غَنِيٌّ عَمَّنْ سِوَاهُ.

۳۳۵-۳- مُحَمَّدُ بْنُ إِسْمَاعِيلَ عَنِ الْفَضْلِ بْنِ شَاذَانَ عَنْ حَمَّادِ بْنِ عِيسَى عَنْ رِبْعِيِّ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ عَنِ الْفُضَيْلِ بْنِ يَسَارٍ قَالَ سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام

- عَنْ قَوْلِ اللَّهِ جَلَّ وَ عَزَّ - وَسِعَ كُرْسِيُّهُ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضَ فَقَالَ يَا فُضَيْلُ كُلُّ شَيْءٍ فِي الْكُرْسِيِّ - السَّمَاوَاتُ وَ الْأَرْضُ - وَ كُلُّ شَيْءٍ فِي الْكُرْسِيِّ.

هرنفسی، برتر ازهر چیز و مسلط بر هر چیز است، درباره او نتوان گفت: محمول است و نه اسفل است، گفتاری است نا مناسب وابسته به منطق و دلیلی نیست و هم لفظ فاسد باشد و هم معنی.

س ـ شما آن روایت را دروغ می‌دانید که می‌گوید: چون خدا خشم گیرد نشانه‌اش این است که فرشتگانی که عرش را بر دوش دارند سنگینی آنرا بر دوش خود در یابند و برخاک افتند و سجده کنند، و چون خشم خدا برود عرش سبک گردد و به جایگاه خود برگردند.

ج ـ از آن وقت که خدای تعالی ابلیس را لعن کرد تا امروز بر او خشم است، به من بگو: چه وقت از او خشنود شده است، خدا در همین وضعی است که تو توصیف کردی همیشه بر او خشمناک است و هم بردوستان وپیروان او، چطور جرئت داری که پروردگار خود را به دگرگونی واز حالی به حالی وصف کنی وبگوئی آنچه بر مخلوق رخ می‌دهد بر او هم رخ می‌دهد، منزه باد وبرتر، او همیشه با هر چه نابود شده است برجا بوده و با هر چه دستخوش تغییر شده دگرگونی نداشته وبه همراه آنچه تبدیل شود تبدیلی نپذیرد هر چه جز اوست در قبضه او و زیر سرپرستی و تدبیر اوست، همه آنها به او نیاز دارند و او از هرکس جز خودش بی نیاز است.

۳ـ «فضیل بن یسار» می‌گوید: از امام صادق عليه السلام از قول خدای بزرگ پرسیدم که می‌فرماید: کرسی خدا آسمان‌ها وزمین در بردارد (بقره/۲۵۵)" فرمود: ای فضیل، همه چیز درکرسی است، آسمانها وزمین و هر چیزی دیگر.

* * *

۳۳۶-٤- مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنِ الْحَجَّالِ عَنْ ثَعْلَبَةَ بْنِ مَيْمُونٍ عَنْ زُرَارَةَ بْنِ أَعْيَنَ قَالَ سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِاللَّهِ عليه السلام

- عَنْ قَوْلِ اللَّهِ جَلَّ وَ عَزَّ - وَسِعَ كُرْسِيُّهُ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضَ السَّمَاوَاتُ وَ الْأَرْضُ وَسِعْنَ الْكُرْسِيَّ - أَمِ الْكُرْسِيُّ وَسِعَ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضَ - فَقَالَ بَلِ الْكُرْسِيُّ وَسِعَ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضَ وَ الْعَرْشَ - وَكُلَّ شَيْءٍ وَسِعَ الْكُرْسِيُّ.

۳۳۷-٥- مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ عَنْ فَضَالَةَ بْنِ أَيُّوبَ عَنْ عَبْدِاللَّهِ بْنِ بُكَيْرٍ عَنْ زُرَارَةَ بْنِ أَعْيَنَ قَالَ سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِاللَّهِ عليه السلام

- عَنْ قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ - وَسِعَ كُرْسِيُّهُ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضَ السَّمَاوَاتُ وَ الْأَرْضُ وَسِعْنَ الْكُرْسِيَّ - أَوِ الْكُرْسِيُّ وَسِعَ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضَ - فَقَالَ إِنَّ كُلَّ شَيْءٍ فِي الْكُرْسِيِّ.

۳۳۸-٦- مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي نَصْرٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْفُضَيْلِ عَنْ أَبِي حَمْزَةَ عَنْ أَبِي عَبْدِاللَّهِ عليه السلام قَالَ:

حَمَلَةُ الْعَرْشِ وَ الْعَرْشُ الْعِلْمُ ثَمَانِيَةٌ - أَرْبَعَةٌ مِنَّا وَ أَرْبَعَةٌ مِمَّنْ شَاءَ اللَّهُ.

۴ـ «زراره بن اعین» می‌گوید: از امام صادق علیه‌السلام از قول خدای عزوجل پرسیدم که مقصود از وسع کرسیه السموات والارض چیست؟

آیا مقصود در این است که آسمانها وزمین، کرسی را در خود جای دهند یا کرسی، آسمانها وزمین را در خود جای دهد؟ فرمود: مقصود این است که کرسی، آسمانها وزمین را در خود جای دهد وعرش وهر چیز دیگر در کرسی جای گیرد.

توضیح: اگر کرسی در آیه منصوب قرائت شود و مفعول وسع باشد والسموات فاعل معنی آن این است که سماوات والارض کرسی را در بر می‌گیرد و اگر کرسی مرفوع باشد معنی آن این است که کرسی سماوات والارض را در بر می‌گیرد.

* * *



۵ـ «زراره بن اعین» می‌گوید: از امام صادق علیه‌السلام از قول خدای عزوجل: "وسع کرسیه السموات والارض" را پرسیدم که آیا سماوات وارض، کرسی را در خودگرفته‌اند یا کرسی، آنها را در خودگرفته است؟

فرمود: هر چیزی در کرسی است.

* * *

۶ـ امام صادق علیه‌السلام فرمود: حاملان عرش (عرش: دانش) هشت نفرند چهارنفر از ماست و چهار نفر دیگر از هر کسی که خدا خواهد.

* * *

۳۳۹-۷- مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ كَثِيرٍ عَنْ دَاوُدَ الرَّقِّيِّ قَالَ سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام

- عَنْ قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ - وَكَانَ عَرْشُهُ عَلَى الْمَاءِ فَقَالَ مَا يَقُولُونَ - قُلْتُ يَقُولُونَ إِنَّ الْعَرْشَ - كَانَ عَلَى الْمَاءِ وَ الرَّبُّ فَوْقَهُ - فَقَالَ كَذَبُوا مَنْ زَعَمَ هَذَا - فَقَدْ صَيَّرَ اللَّهَ مَحْمُولاً - وَ وَصَفَهُ بِصِفَةِ الْمَخْلُوقِ - وَ لَزِمَهُ أَنَّ الشَّيْءَ الَّذِي يَحْمِلُهُ أَقْوَى مِنْهُ - قُلْتُ بَيِّنْ لِي جُعِلْتُ فِدَاكَ - فَقَالَ إِنَّ اللَّهَ حَمَّلَ دِينَهُ وَ عِلْمَهُ الْمَاءَ - قَبْلَ أَنْ يَكُونَ أَرْضٌ أَوْ سَمَاءٌ - أَوْ جِنٌّ أَوْ إِنْسٌ أَوْ شَمْسٌ أَوْ قَمَرٌ - فَلَمَّا أَرَادَ اللَّهُ أَنْ يَخْلُقَ الْخَلْقَ - نَثَرَهُمْ بَيْنَ يَدَيْهِ فَقَالَ لَهُمْ - مَنْ رَبُّكُمْ فَأَوَّلُ مَنْ نَطَقَ - رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله وَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام - وَ الْأَئِمَّةُ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِمْ - فَقَالُوا أَنْتَ رَبُّنَا - فَحَمَّلَهُمُ الْعِلْمَ وَ الدِّينَ - ثُمَّ قَالَ لِلْمَلَائِكَةِ - هَؤُلَاءِ حَمَلَةُ دِينِي وَ عِلْمِي - وَ أُمَنَائِي فِي خَلْقِي وَ هُمُ الْمَسْئُولُونَ - ثُمَّ قَالَ لِبَنِي آدَمَ - أَقِرُّوا لِلَّهِ بِالرُّبُوبِيَّةِ - وَ لِهَؤُلَاءِ النَّفَرِ بِالْوَلَايَةِ وَ الطَّاعَةِ - فَقَالُوا نَعَمْ رَبَّنَا أَقْرَرْنَا - فَقَالَ اللَّهُ لِلْمَلَائِكَةِ - اشْهَدُوا فَقَالَتِ الْمَلَائِكَةُ شَهِدْنَا - عَلَى أَنْ لَا يَقُولُوا غَداً - إِنَّا كُنَّا عَنْ هَذَا غَافِلِينَ. - او يقولوا إِنَّمَا أَشْرَكَ آبَاؤُنَا - مِنْ قَبْلُ وَ كُنَّا ذُرِّيَّةً مِنْ بَعْدِهِمْ - أَفَتُهْلِكُنَا بما فعل المبطلون، يا داود ولايتنا مؤكّدة عليهم فى الميثاق..

۷ـ داود رقی می‌گوید: از امام صادق ؈ از قول خدای عزوجل که "عرش او بر آب بوده است" پرسیدم، فرمود: در معنی آن چه می‌گویند؟ گفتم: گویند: عرش بر آب است و پروردگار بالای آن است،

فرمود: دروغ گویند، هر که این عقیده را دارد خدا را محمول شمرده و به صفت مخصوص مخلوقها وصفش کرده و باورش آید که آنچه خدا را حمل کند از او نیرومندتر باشد، گفتم: قربانت گردم شما برایم بیان کنید.

فرمود: خدا دین و دانش خود را پیش از آنکه زمین وآسمان یا جن و انس یا خورشیدی و ماهی باشد بر آب نهاد،

چون خواست مردم را بیافریند آنان را برابر خود پراکند و به آنها فرمود: پروردگار شما کیست؟

اول کسی که سخن گفت: رسول خدا وامیر المؤمنین و امامها ؈ بودند که گفتند: توئی پروردگار ما ودین ودانش را به آنها سپرد، سپس به فرشته‌ها فرمود: اینان حاملان دین ودانش من و امینان من بر خلقم وهم آنها مسئول‌اند، سپس به فرزندان آدم فرمود: به خدائی خداوند و ولایت و اطاعت از این افراد اعتراف کنید، گفتند: بچشم، پروردگار ما. به فرشته‌ها فرمود: گواه باشید، فرشته‌ها گفتند: گواهیم که فردا نگویند: به راستی ما از آن غفلت داشتیم و بی خبر بودیم یا آنکه بگویند همانا پدران ما پیش از این مشرک شدند و ما پس از آنها نژادی بودیم که نمی‌توانستیم تخلف کنیم، آیا ما را برای آنچه بیهوده خواهان کردند هلاک می‌کنی؟

ای داود، ولایت ما در پیمان‌گیری از آنها مؤکد شده است.

بَابُ الرُّوحِ

۳۴۰-۱- عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنِ ابْنِ أُذَيْنَةَ عَنِ الْأَحْوَلِ قَالَ سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِاللَّهِ عليه السلام

- عَنِ الرُّوحِ الَّتِي فِي آدَمَ عليه السلام - قَوْلُهُ فَإِذَا سَوَّيْتُهُ وَ نَفَخْتُ فِيهِ مِنْ رُوحِي قَالَ هَذِهِ رُوحٌ مَخْلُوقَةٌ- وَ الرُّوحُ الَّتِي فِي عِيسَى مَخْلُوقَةٌ.

۳۴۱-۲- عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنِ الْحَجَّالِ عَنْ ثَعْلَبَةَ عَنْ حُمْرَانَ قَالَ سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِاللَّهِ عليه السلام

- عَنْ قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ- وَ رُوحٌ مِنْهُ قَالَ- هِيَ رُوحُ اللَّهِ مَخْلُوقَةٌ- خَلَقَهَا اللَّهُ فِي آدَمَ وَ عِيسَى.

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

۳۴۲-۳- مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ عَنِ الْقَاسِمِ بْنِ عُرْوَةَ عَنْ عَبْدِ الْحَمِيدِ الطَّائِيِّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ قَالَ سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِاللَّهِ عليه السلام

- عَنْ قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ- وَ نَفَخْتُ فِيهِ مِنْ رُوحِي كَيْفَ هَذَا النَّفْخُ فَقَالَ- إِنَّ الرُّوحَ مُتَحَرِّكٌ كَالرِّيحِ- وَ إِنَّمَا سُمِّيَ رُوحاً- لِأَنَّهُ اشْتَقَّ اسْمَهُ مِنَ الرِّيحِ- وَ إِنَّمَا أَخْرَجَهُ عَنْ لَفْظَةِ الرِّيحِ- لِأَنَّ الْأَرْوَاحَ مُجَانِسَةٌ لِلرِّيحِ- وَ إِنَّمَا أَضَافَهُ إِلَى نَفْسِهِ- لِأَنَّهُ اصْطَفَاهُ عَلَى سَائِرِ الْأَرْوَاحِ- كَمَا قَالَ لِبَيْتٍ مِنَ الْبُيُوتِ بَيْتِي- وَ لِرَسُولٍ مِنَ الرُّسُلِ خَلِيلِي- وَ أَشْبَاهِ ذَلِكَ وَ كُلُّ ذَلِكَ مَخْلُوقٌ- مَصْنُوعٌ مُحْدَثٌ مَرْبُوبٌ مُدَبَّرٌ.

روح

۱ـ احول گوید: از امام صادق عليه‌السلام پرسیدم از روحی که در آدم عليه‌السلام دمیده شده که خدا می‌فرماید "چون او را درست کردم ودر او از روح خود دمیدم" فرمود:(هود/۳۸) آن روح مخلوق است وروحی هم که در عیسی بود مخلوق بود.

* * *

۲ـ حمران می‌گوید: از امام صادق عليه‌السلام پرسیدم از قول خدای عزوجل: "وروح منه" فرمود: آن روح خدا است که مخلوق است، خداوند آنرا در پیکر آدم و عیسی دمید.



مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

* * *

۳ـ «محمد بن مسلم» می‌گوید: از امام صادق عليه‌السلام پرسیدم ازقول خدای عزوجل: "چون او را درست کردم و در او از روح خود دمیدم" آیا این دمیدن چگونه بوده است؟ فرمود: روح چون باد در جنبش است، و به این خاطر به نام روح نامیده شده که از ریح اشتقاق یافته که ارواح همجنس بادند و همانا خدا آنرا به خود وابسته کرده چون او را بر ارواح دیگر برگزیده است چنان که به یک خانه گفته است: خانه من و به یک فرستاده‌ای در میان رسولان گفته است: خلیل من، و مانند آن، و همه اینها آفریده و ساخته بوجود آمده که تحت تدبیر خداوندند.

۳۴۳-۴- عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ عَبْدِاللَّهِ بْنِ بَحْرٍ عَنْ أَبِي أَيُّوبَ الْخَزَّازِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ قَالَ سَأَلْتُ أَبَا جَعْفَرٍ عليه السلام

- عَمَّا يَرْوُونَ أَنَّ اللَّهَ- خَلَقَ آدَمَ عَلَى صُورَتِهِ- فَقَالَ هِيَ صُورَةٌ مُحْدَثَةٌ- مَخْلُوقَةٌ وَ اصْطَفَاهَا اللَّهُ- وَ اخْتَارَهَا عَلَى سَائِرِ الصُّوَرِ الْمُخْتَلِفَةِ- فَأَضَافَهَا إِلَى نَفْسِهِ- كَمَا أَضَافَ الْكَعْبَةَ إِلَى نَفْسِهِ- وَ الرُّوحَ إِلَى نَفْسِهِ- فَقَالَ بَيْتِيَ وَ نَفَخْتُ فِيهِ مِنْ رُوحِي.

بَابُ جَوَامِعِ التَّوْحِيدِ

۳۴۴-۱- مُحَمَّدُ بْنُ أَبِي عَبْدِاللَّهِ وَ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى جَمِيعاً رَفَعَاهُ إِلَى أَبِي عَبْدِاللَّهِ عليه السلام

- أَنَّ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام اسْتَنْهَضَ النَّاسَ- فِي حَرْبِ مُعَاوِيَةَ فِي الْمَرَّةِ الثَّانِيَةِ- فَلَمَّا حَشَدَ النَّاسُ قَامَ خَطِيباً.

فَقَالَ الْحَمْدُ لِلَّهِ الْوَاحِدِ الْأَحَدِ- الصَّمَدِ الْمُتَفَرِّدِ- الَّذِي لَا مِنْ شَيْءٍ كَانَ- وَ لَا مِنْ شَيْءٍ خَلَقَ مَا كَانَ- قُدْرَةٌ بَانَ بِهَا مِنَ الْأَشْيَاءِ- وَ بَانَتِ الْأَشْيَاءُ مِنْهُ- فَلَيْسَتْ لَهُ صِفَةٌ تُنَالُ- وَ لَا حَدٌّ تُضْرَبُ لَهُ فِيهِ الْأَمْثَالُ- كَلَّ دُونَ صِفَاتِهِ تَحْبِيرُ اللُّغَاتِ- وَ ضَلَّ هُنَاكَ تَصَارِيفُ الصِّفَاتِ- وَ حَارَ فِي مَلَكُوتِهِ عَمِيقَاتُ مَذَاهِبِ التَّفْكِيرِ- وَ انْقَطَعَ دُونَ الرُّسُوخِ فِي عِلْمِهِ- جَوَامِعُ التَّفْسِيرِ وَ حَالَ دُونَ غَيْبِهِ- الْمَكْنُونِ حُجُبٌ مِنَ

۴ ـ محمد بن مسلم می‌گوید: از امام باقر ﷺ پرسیدم از آنچه روایت کنند که خدا آدم را به صورت خود آفریده است، فرمود: آن کالبد تازه در آمدی بود وآفریده شده، خدا او را برگزید و اختیار کرد بر صورتهای گوناگون دیگر و به خود وابسته نمود، چنانچه کعبه را به خود وابست و فرمود: "خانه من" و " در او از روح خود دمیدم "

توضیح: روح در وجود رازی است سربسته و حقیقتی است دربسته. روح به معنی عام خود همان نیروی محرک ماده است که همیشه در جنبش است و تعبیر روایت به باد، تعبیر بسیار مناسبی است که روح همچون باد در جنبش است. روح از نظر خداشناسی همان شعور مرموزی است که در انسان به نفس ناطقه از او تعبیر می‌شود و مجرد است ولی در کار خود نیاز به تن و کالبد دارد و چون انسان بمیرد آزاد می‌شود و به حرکت خود ادامه می‌دهد.



کلیات توحید

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

۱ - امام صادق ﷺ فرمود: امیرالمؤمنین ﷺ برای بار دوم مردم را به جنگ با معاویه تشویق کرد وچون مردم گرد آمدند به سخنرانی برخاست وفرمود: حمد ازآن خدای یگانه یکتای بی نیاز است، آن تنهائی که به ذات خود بوده و از عدم خلق را آفریده، به نیروئی که از همه چیز جدا شده و همه از او جداگشته است برای او وصفی نیست که درک شود و نه حدی که برای آن مثل آورند، هرگونه آرایش در تعبیر برای بیان صفات او نارساست و هرگونه تغییر ستایش در آنجا بی‌پایه است راه‌های عمیق اندیشه نسبت به ملکوت او سرگردان و هر شرح و بیان جامعی برای نفوذ در مقام دانش او ناتوان و بریده است،

الْغُيُوبِ - تَاهَتْ فِي أَدْنَى أَدَانِيهَا - طَامِحَاتُ الْعُقُولِ فِي لَطِيفَاتِ الْأُمُورِ - فَتَبَارَكَ اللَّهُ الَّذِي - لَا يَبْلُغُهُ بُعْدُ الْهِمَمِ - وَ لَا يَنَالُهُ غَوْصُ الْفِطَنِ - وَ تَعَالَى الَّذِي لَيْسَ لَهُ وَقْتٌ مَعْدُودٌ - وَ لَا أَجَلٌ مَمْدُودٌ وَ لَا نَعْتٌ مَحْدُودٌ - سُبْحَانَ الَّذِي لَيْسَ لَهُ - أَوَّلٌ مُبْتَدَأٌ وَ لَا غَايَةٌ مُنْتَهًى - وَ لَا آخِرٌ يَفْنَى - سُبْحَانَهُ هُوَ كَمَا وَصَفَ نَفْسَهُ - وَ الْوَاصِفُونَ لَا يَبْلُغُونَ نَعْتَهُ - وَ حَدَّ الْأَشْيَاءَ كُلَّهَا عِنْدَ خَلْقِهِ - إِبَانَةً لَهَا مِنْ شِبْهِهِ - وَ إِبَانَةً لَهُ مِنْ شِبْهِهَا - لَمْ يَحْلُلْ فِيهَا.

فَيُقَالَ - هُوَ فِيهَا كَائِنٌ - وَ لَمْ يَنْأَ عَنْهَا

فَيُقَالَ - هُوَ مِنْهَا بَائِنٌ وَ لَمْ يَخْلُ مِنْهَا.

فَيُقَالَ لَهُ أَيْنَ لَكِنَّهُ سُبْحَانَهُ - أَحَاطَ بِهَا عِلْمُهُ - وَ أَتْقَنَهَا صُنْعُهُ وَ أَحْصَاهَا حِفْظُهُ - لَمْ يَعْزُبْ عَنْهُ خَفِيَّاتُ غُيُوبِ الْهَوَاءِ وَ لَا غَوَامِضُ مَكْنُونِ ظُلَمِ الدُّجَى - وَ لَا مَا فِي السَّمَاوَاتِ الْعُلَى - إِلَى الْأَرَضِينَ السُّفْلَى - لِكُلِّ شَيْءٍ مِنْهَا حَافِظٌ وَ رَقِيبٌ - وَ كُلُّ شَيْءٍ مِنْهَا بِشَيْءٍ مُحِيطٌ - وَ الْمُحِيطُ بِمَا أَحَاطَ مِنْهَا - الْوَاحِدُ الْأَحَدُ الصَّمَدُ - الَّذِي لَا يُغَيِّرُهُ صُرُوفُ الْأَزْمَانِ - وَ لَا يَتَكَأَّدُهُ صُنْعُ شَيْءٍ كَانَ.

إِنَّمَا قَالَ لِمَا شَاءَ - كُنْ فَكَانَ ابْتَدَعَ مَا خَلَقَ - بِلَا مِثَالٍ سَبَقَ وَ لَا تَعَبٍ وَ لَا نَصَبٍ - وَ كُلُّ صَانِعِ شَيْءٍ - فَمِنْ شَيْءٍ صَنَعَ - وَ اللَّهُ لَا مِنْ شَيْءٍ صَنَعَ مَا خَلَقَ - وَ كُلُّ عَالِمٍ فَمِنْ بَعْدِ جَهْلٍ تَعَلَّمَ - وَ اللَّهُ لَمْ يَجْهَلْ وَ لَمْ يَتَعَلَّمْ - أَحَاطَ بِالْأَشْيَاءِ عِلْماً قَبْلَ كَوْنِهَا - فَلَمْ يَزْدَدْ بِكَوْنِهَا عِلْماً -

پرده‌هایی نادیدنی برابر کنه ذات نهان او آویخته است و خردهای تیز هوش و سرکش و باریک بین در پائین‌ترین درجات گم گشته است.

مبارک آن خدائی که دور بینی همتها به آستان او نرسد وبررسی عمیق هوشها، وی را درنیابد، برتر است از آنکه دوران قابل شمارشی ندارد، وعمر بلند ووصف ارجمندش محدود نسازد، منزه باد آنکه نه آغازی دارد که از آن شروع شود و نه انجامی که با آن پایان پذیرد و نه آخری که در آنجا نابود گردد اومنزه است وچنان است که خود ستوده و ستایش گویان به نمایش کمال حضرتش نرسند، هر چیز را در آستانه آفرینش آن محدود ساخت و از شباهت به خود و شباهت خود به او برکنار نمود، در هیچ مخلوقی داخل نشده تا بتوان گفت: در آن است و از آن دوری نجسته وپیوند نگسسته تا توان گفت: از آن بی خبر است و از چیزی خود را معزول نساخته تا توان گفت: درکجاست، ولیکن خدای سبحان علمش را همه چیز را در برگرفته و وصفش آنها را محکم ساخته و یادش آنها را شماره کرده و آنچه را در زیر پرده‌های نا پیدای فضا نهان است در عملش عیان است، پردگیان بسته روی امواج تاریک شب را می‌داند و آنچه در آسمانهای بلند و زمین‌های پست است بر او آشکار است و بر هرکدام نگهبان وگماشته‌ای قرار داده و چیزی نیست جز آنکه بر چیز دیگر احاطه دارد و آنکه به همه احاطه کنندگان احاطه دارد خدای یگانه یکتای بی نیاز است گردش زمان در گردش نسازد.

ساختمان و آفرینش هیچ هستی به رنجش نیندازد همانا هر چه را خواهد به محض آنکه فرماید باش می‌باشد، هر چه را آفریده ابتکار کرده، نقشه‌ای از پیش در میان نبوده و رنج و تلاشی تحمل نفرموده، هر کس سازنده است مایه‌ای خواهد که از آن بسازد و خدا بی‌مایه همه چیز را ساخته، هر دانایی از نادانی، دانش آموخته، خدا نه نادان بوده و نه از کسی چیزی را آموخته، قبل از خلقت اشیاء به همه چیز احاطه و سلطه داشته و از پیدایش آنها علمش افزون نگشته

عِلْمُهُ بِهَا قَبْلَ أَنْ يُكَوِّنَهَا - كَعِلْمِهِ بَعْدَ تَكْوِينِهَا - لَمْ يُكَوِّنْهَا لِتَشْدِيدِ سُلْطَانٍ - وَ لَا خَوْفٍ مِنْ زَوَالٍ - وَ لَا نُقْصَانٍ وَ لَا اِسْتِعَانَةٍ عَلَى ضِدٍّ مُنَاوٍ - وَ لَا نِدٍّ مُكَاثِرٍ - وَ لَا شَرِيكٍ مُكَابِرٍ - لَكِنْ خَلَائِقُ مَرْبُوبُونَ - وَ عِبَادٌ دَاخِرُونَ - فَسُبْحَانَ الَّذِي لَا يَئُودُهُ - خَلْقُ مَا اِبْتَدَأَ وَ لَا تَدْبِيرُ مَا بَرَأَ - وَ لَا مِنْ عَجْزٍ وَ لَا مِنْ فَتْرَةٍ بِمَا خَلَقَ اِكْتَفَى - عَلِمَ مَا خَلَقَ وَ خَلَقَ مَا عَلِمَ - لَا بِالتَّفْكِيرِ فِي عِلْمٍ حَادِثٍ - أَصَابَ مَا خَلَقَ - وَ لَا شُبْهَةٍ دَخَلَتْ عَلَيْهِ - فِيمَا لَمْ يَخْلُقْ - لَكِنْ قَضَاءٌ مُبْرَمٌ - وَ عِلْمٌ مُحْكَمٌ وَ أَمْرٌ مُتْقَنٌ تَوَحَّدَ بِالرُّبُوبِيَّةِ - وَ خَصَّ نَفْسَهُ بِالْوَحْدَانِيَّةِ - وَ اِسْتَخْلَصَ بِالْمَجْدِ وَ الثَّنَاءِ - وَ تَفَرَّدَ بِالتَّوْحِيدِ وَ الْمَجْدِ وَ السَّنَاءِ - وَ تَوَحَّدَ بِالتَّحْمِيدِ - وَ تَمَجَّدَ بِالتَّمْجِيدِ - وَ عَلَا عَنِ اِتِّخَاذِ الْأَبْنَاءِ - وَ تَطَهَّرَ وَ تَقَدَّسَ عَنْ مُلَامَسَةِ النِّسَاءِ - وَ عَزَّ وَ جَلَّ عَنْ مُجَاوَرَةِ الشُّرَكَاءِ - فَلَيْسَ لَهُ فِي خَلْقٍ ضِدٌّ وَ لَا لَهُ فِيمَا مَلَكَ نِدٌّ - وَ لَمْ يَشْرَكْهُ فِي مُلْكِهِ أَحَدٌ - الْوَاحِدُ الْأَحَدُ الصَّمَدُ الْمُبِيدُ لِلْأَبَدِ وَ الْوَارِثُ لِلْأَمَدِ - الَّذِي لَمْ يَزَلْ وَ لَا يَزَالُ - وَحْدَانِيّاً أَزَلِيّاً قَبْلَ بَدْءِ الدُّهُورِ - وَ بَعْدَ صُرُوفِ الْأُمُورِ - الَّذِي لَا يَبِيدُ وَ لَا يَنْفَدُ بِذَلِكَ أَصِفُ رَبِّي فَلَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ - مِنْ عَظِيمٍ مَا أَعْظَمَهُ - وَ مِنْ جَلِيلٍ مَا أَجَلَّهُ - وَ مِنْ عَزِيزٍ مَا أَعَزَّهُ - وَ تَعَالَى عَمَّا يَقُولُ الظَّالِمُونَ عُلُوّاً كَبِيراً

وَ هَذِهِ الْخُطْبَةُ - مِنْ مَشْهُورَاتِ خُطَبِهِ - حَتَّى لَقَدِ اِبْتَذَلَهَا الْعَامَّةُ - وَ هِيَ كَافِيَةٌ لِمَنْ طَلَبَ عِلْمَ التَّوْحِيدِ - إِذَا تَدَبَّرَهَا وَ فَهِمَ مَا فِيهَا - فَلَوِ اِجْتَمَعَ أَلْسِنَةُ الْجِنِّ وَ الْإِنْسِ - لَيْسَ فِيهَا لِسَانُ نَبِيٍّ - عَلَى أَنْ يُبَيِّنُوا التَّوْحِيدَ

علم او به آنها پیش از آمدنشان چون علم او پس از پدید آوردنشان است چیزهائی را نیافریده تا سلطنت و قدرتش استوار شود و یا بیم و کاستی برود یا در برابر حریف ستیزه جو و هم چشم فزون طلب و شریک لجباز از آن کمک گیرد، بلکه سراسر جهان آفریده هائی پروریده و بندگان سر بزیرند.

منزه باد خدائی که آفرینش هر آنچه آفریده و پرورش هر چه آفریده بر او مشکل نبوده و از توانائی و سستی آفرینش را به همین که هست خاتمه نداده، دانسته هر چه را آفریده و آفریده آنچه را دانسته، نه آنچه را آفریده بر اثر اندیشه و علم تازه‌ای بوده است و نه نسبت به آنچه نیافریده بخاطر تردیدش نبوده ولی آفرینش او قضاء و فرمانیست ناگسستنی و دانشی است محکم و فرمانی است استوار

او خدایی است که به یگانگی خود را مخصوص گردانده و بزرگواری و ستایش را از آن خود کرده است.

حمد و سپاس تنها او را سزاست و عظمت و بزرگواری حضرت او را رواست، برتر است از آنکه پسرانی داشته باشد و پاک‌تر و مقدس‌تر از آنکه با زنان بیامیزد، عزیز ووالاست از آنکه همسری شریک او شود، در آنچه آفریده ضدی ندارد ودر آنچه دارد همانندی برایش نیست واحدی در ملک او شرکت ندارد، یگانه و یکتای و بی نیاز است نابودکننده همیشگی و جایگزین پایان است آنکه همیشه بوده وهست یگانه وازلی، پیش از آغاز روزگار وپس از گذشت امور سراسر جهان، نابود نگردد وتمام شود، بدین روش پروردگارم را می‌ستایم، نیست شایسته پرستشی جز خدای بزرگوار، وه چه بزرگ، والائی است وه چه والا، عزیزی است وه چه عزیز، و برتر است از آنچه ستمکاران بناحق درباره او بسیار گویند.

این یکی از خطبه‌های مشهور آن حضرت است تا آنجاکه نزد عامه رواج یافته، همین خطبه برای هر کس علم که توحید را خواهد کافی است بشرط آنکه در آن بیندیشد وآنچه در آن است بفهمد، اگر جن و انس منهای پیامبر همزبان گردند نتوانند توحید را چنانچه آن

بِمِثْلِ مَا أَتَى بِهِ بِأَبِي وَ أُمِّي - مَا قَدَرُوا عَلَيْهِ وَ لَوْ لَا إِبَانَتُهُ عليه السلام مَا عَلِمَ النَّاسُ كَيْفَ يَسْلُكُونَ سَبِيلَ التَّوْحِيدِ - أَلَا تَرَوْنَ إِلَى قَوْلِهِ - لَا مِنْ شَيْءٍ كَانَ - وَ لَا مِنْ شَيْءٍ خَلَقَ مَا كَانَ - فَنَفَى بِقَوْلِهِ لَا مِنْ شَيْءٍ كَانَ - مَعْنَى الْحُدُوثِ وَ كَيْفَ أَوْقَعَ عَلَى مَا أَحْدَثَهُ - صِفَةَ الْخَلْقِ وَ الِاخْتِرَاعِ - بِلَا أَصْلٍ وَ لَا مِثَالٍ - نَفْياً لِقَوْلِ مَنْ قَالَ - إِنَّ الْأَشْيَاءَ كُلَّهَا مُحْدَثَةٌ - بَعْضُهَا مِنْ بَعْضٍ - وَ إِبْطَالاً لِقَوْلِ الثَّنَوِيَّةِ الَّذِينَ - زَعَمُوا أَنَّهُ لَا يُحْدِثُ شَيْئاً إِلَّا مِنْ أَصْلٍ وَ لَا يُدَبِّرُ إِلَّا بِاحْتِذَاءِ مِثَالٍ - فَدَفَعَ عليه السلام بِقَوْلِهِ - لَا مِنْ شَيْءٍ خَلَقَ مَا كَانَ - جَمِيعَ حُجَجِ الثَّنَوِيَّةِ وَ شُبَهِهِمْ - لِأَنَّ أَكْثَرَ مَا يَعْتَمِدُ الثَّنَوِيَّةُ - فِي حُدُوثِ الْعَالَمِ أَنْ يَقُولُوا - لَا يَخْلُو مِنْ أَنْ يَكُونَ الْخَالِقُ خَلَقَ الْأَشْيَاءَ مِنْ شَيْءٍ أَوْ مِنْ لَا شَيْءٍ - فَقَوْلُهُمْ مِنْ شَيْءٍ خَطَأٌ - وَ قَوْلُهُمْ مِنْ لَا شَيْءٍ مُنَاقَضَةٌ وَ إِحَالَةٌ - لِأَنَّ مِنْ تُوجِبُ شَيْئاً وَ لَا شَيْءٍ تَنْفِيهِ فَأَخْرَجَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام - هَذِهِ اللَّفْظَةَ عَلَى أَبْلَغِ الْأَلْفَاظِ وَ أَصَحِّهَا

فَقَالَ لَا مِنْ شَيْءٍ خَلَقَ مَا كَانَ - فَنَفَى مِنْ إِذْ كَانَتْ تُوجِبُ شَيْئاً وَ نَفَى الشَّيْءَ - إِذْ كَانَ كُلُّ شَيْءٍ - مَخْلُوقاً مُحْدَثاً لَا مِنْ أَصْلٍ أَحْدَثَهُ الْخَالِقُ - كَمَا قَالَتِ الثَّنَوِيَّةُ - إِنَّهُ خَلَقَ مِنْ أَصْلٍ قَدِيمٍ - فَلَا يَكُونُ تَدْبِيرٌ إِلَّا بِاحْتِذَاءِ مِثَالٍ.

ثُمَّ قَوْلُهُ عليه السلام - لَيْسَتْ لَهُ صِفَةٌ تُنَالُ - وَ لَا حَدٌّ تُضْرَبُ لَهُ فِيهِ الْأَمْثَالُ - كَلَّ دُونَ صِفَاتِهِ تَحْبِيرُ اللُّغَاتِ - فَنَفَى عليه السلام أَقَاوِيلَ الْمُشَبِّهَةِ حِينَ شَبَّهُوهُ بِالسَّبِيكَةِ وَ الْبِلَّوْرَةِ - وَ غَيْرَ ذَلِكَ مِنْ أَقَاوِيلِهِمْ - مِنَ

حضرت بیان کرده بیان کنند، اگر توضیحات او نبود، مردم نمی‌دانستند چگونه در راه توحید گام بردارند مگر نظر نمی‌کنی که حضرت می‌فرماید: "نه خود از چیزی بوده ونه آنچه باشد از چیزی آفریده" با گفتار خود که از چیزی نبوده معنی حدوث و پیدایش را نفی کرده و چون آنچه را خدا پدید آورده است به خلق و اختراع به مایه و نقشه تعبیر کرده گفتار کسانی را رد کرده که گویند همه چیز از هم پدید آمدند و نیز گفته ثنویه را (معتقدین به دو خدا) که گمان کرده‌اند که خداوند چیزی را جز از اصل ایجاد نکرده وبدون نقشه ایجاد ننموده تا باطل کند و بالجمله حضرت با جمله «و آنچه که بوده از چیزی نیافرید» تمام ادله و اشکالات ثنویه و دوگانه پرستی را رد کرده است، زیرا محکم‌ترین دلیل ثنویه در حدوث عالم این است که می گویند: از این دو حال خارج نیست که: خالق، اشیاء را از چیزی یا از ناچیزی آفریده، اینکه گویند از چیزی آفریده خطاست وگفته آنها که از ناچیز آفریده تناقض و محال است زیرا کلمه "من" مقتضی این است که چیزی باشد و خلق از او ناشی شود و کلمه لا (خیر در فارسی) با آن نقیض است، امیرالمؤمنین علیه‌السلام این موضوع را به شیواترین بیان ادا کرده که عیبی در آن نیست. فرمود: آنچه بوده است خداوند آن را از چیزی نیافریده (نه اینکه از هیچ آفریده) «من» را که دلالت بر اثبات چیزی می‌کند. برداشته و چیز را هم نفی کرده زیرا آنچه که خدا آفریده از مایه و ماده نیافریده «چنانچه» ثنویه می‌گویند خدا چیزهایی را از ماده‌ای قدیم آفریده و چیزی بدون نقشه کشی ممکن نیست سپس این جمله او قابل توجه است: «برای او وصفی نیست که درک شود، و نه حدی که برایش مثل آورند هرگونه آرایش در تعبیر

الطُّولِ وَ الاِسْتِوَاءِ - وَ قَوْلُهُمْ مَتَى مَا لَمْ تَعْقِدِ الْقُلُوبُ مِنْهُ - عَلَى كَيْفِيَّةٍ وَ لَمْ تَرْجِعْ إِلَى إِثْبَاتِ هَيْئَةٍ - لَمْ تَعْقِلْ شَيْئاً فَلَمْ تُثْبِتْ صَانِعاً - فَفَسَّرَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عليه‌السلام - أَنَّهُ وَاحِدٌ بِلَا كَيْفِيَّةٍ - وَ أَنَّ الْقُلُوبَ تَعْرِفُهُ بِلَا تَصْوِيرٍ وَ لَا إِحَاطَةٍ.

ثُمَّ قَوْلُهُ عليه‌السلام الَّذِي لَا يَبْلُغُهُ بُعْدُ الْهِمَمِ - وَ لَا يَنَالُهُ غَوْصُ الْفِطَنِ وَ - تَعَالَى الَّذِي لَيْسَ لَهُ وَقْتٌ مَعْدُودٌ - وَ لَا أَجَلٌ مَمْدُودٌ وَ لَا نَعْتٌ مَحْدُودٌ

ثُمَّ قَوْلُهُ عليه‌السلام - لَمْ يَحْلُلْ فِي الْأَشْيَاءِ - فَيُقَالَ هُوَ فِيهَا كَائِنٌ - وَ لَمْ يَنْأَ عَنْهَا فَيُقَالَ - هُوَ مِنْهَا بَائِنٌ فَنَفَى عليه‌السلام - بِهَاتَيْنِ الْكَلِمَتَيْنِ - صِفَةَ الْأَعْرَاضِ وَ الْأَجْسَامِ - لِأَنَّ مِنْ صِفَةِ الْأَجْسَامِ - التَّبَاعُدَ وَ الْمُبَايَنَةَ - وَ مِنْ صِفَةِ الْأَعْرَاضِ الْكَوْنَ فِي الْأَجْسَامِ - بِالْحُلُولِ عَلَى غَيْرِ مُمَاسَّةٍ - وَ مُبَايَنَةُ الْأَجْسَامِ عَلَى تَرَاخِي الْمَسَافَةِ.

ثُمَّ قَالَ عليه‌السلام - لَكِنْ أَحَاطَ بِهَا عِلْمُهُ وَ أَتْقَنَهَا صُنْعُهُ - أَيْ هُوَ فِي الْأَشْيَاءِ بِالْإِحَاطَةِ - وَ التَّدْبِيرِ وَ عَلَى غَيْرِ مُلَامَسَةٍ.

۳۴۵-۲ - عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ صَالِحِ بْنِ أَبِي حَمَّادٍ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ يَزِيدَ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ أَبِي حَمْزَةَ عَنْ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه‌السلام قَالَ:

إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ اسْمُهُ - وَ تَعَالَى ذِكْرُهُ - وَ جَلَّ ثَنَاؤُهُ - سُبْحَانَهُ وَ تَقَدَّسَ وَ تَفَرَّدَ - وَ تَوَحَّدَ وَ لَمْ يَزَلْ وَ لَا يَزَالُ - وَ هُوَ الْأَوَّلُ وَ الْآخِرُ - وَ الظَّاهِرُ وَ الْبَاطِنُ - فَلَا أَوَّلَ لِأَوَّلِيَّتِهِ - رَفِيعاً فِي أَعْلَى عُلُوِّهِ - شَامِخُ الْأَرْكَانِ

برای وصف او نارساست» در اینجا همه یاوه گوئیهای مشبهه را درباره خدا نفی کرده است" چون او را تشبیه می‌کنند به شمش طلا و یک قطعه بلور، وغیر از اینها در وصف طول واستقرار بر عرش، وباطل کرده است گفته آنها را که گویند: تا دلها او را بر کیفیت قابل تصوری درک نکنند که هیئتی را تثبیت کند چیزی را نفهمیده وعقیده به صانعی ندارد، امیرالمؤمنین علیه السلام فرماید: او یگانه‌ای است بدون کیفیت ودلها او را بدون تصویر و در خود گنجانیدن می‌شناسند.

باز توجه به این جمله از کلام او:" آن خدائی که دوربینی همتها به آستان او نرسد وبررسی عمیق هوش بشر او را در نیابد، نه دوران قابل شمارشی دارد وعمر بلند ووصف ارجمندش محدود نسازد". سپس گفتار او:" در چیزی داخل نیست تاگویند او در آن است واز چیزی دور نیست تاگویند از آن برکنار است".

آن حضرت با این دوکلمه صفت اعراض واجسام را از خدا نفی کرده است، زیرا از صفات اجسام این است که از هم دورند وجدا ودیگر اینکه در اجسام داخل اند و تماسی هم با آنها ندارند و دوری اجسام از هم، بوسیله بعد مسافت است، سپس فرموده است:" ولی علمش به همه چیز احاطه دارد وصفش آن را محکم ساخته یعنی بودن او در اشیاء بمعنی احاطه علم و تدبیر اوست بدون تماس با آنها.

۲ ـ امام صادق علیه السلام فرمود: خدائی که نامش پربرکت و یادش متعالی و ثنایش با عظمت است منزه و مقدس است، یگانه است و تنها، همیشه بوده و همیشه هست، اوست اول، و آخر و اوست ظاهر و باطن، اول بودنش را آغازی نیست، رفیع است در بالاترین درجه بلندی

رَفِيعُ الْبُنْيَانِ - عَظِيمُ السُّلْطَانِ - مُنِيفُ الْآلَاءِ سَنِيُّ الْعَلْيَاءِ - الَّذِي عَجَزَ الْوَاصِفُونَ عَنْ كُنْهِ صِفَتِهِ - وَ لَا يُطِيقُونَ حَمْلَ مَعْرِفَةِ إِلَهِيَّتِهِ - وَ لَا يَحُدُّونَ حُدُودَهُ - لِأَنَّهُ بِالْكَيْفِيَّةِ لَا يُتَنَاهَى إِلَيْهِ.

۳۴۶-۳- عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنِ الْمُخْتَارِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ الْمُخْتَارِ وَ مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ عَنْ عَبْدِاللَّهِ بْنِ الْحَسَنِ الْعَلَوِيِّ جَمِيعاً عَنِ الْفَتْحِ بْنِ يَزِيدَ الْجُرْجَانِيِّ قَالَ ضَمَّنِي وَ أَبَا الْحَسَنِ عليه السلام

- الطَّرِيقُ فِي مُنْصَرَفِي مِنْ مَكَّةَ - إِلَى خُرَاسَانَ وَ هُوَ سَائِرٌ إِلَى الْعِرَاقِ - فَسَمِعْتُهُ يَقُولُ - مَنِ اتَّقَى اللَّهَ يُتَّقَى - وَ مَنْ أَطَاعَ اللَّهَ يُطَاعُ - فَتَلَطَّفْتُ فِي الْوُصُولِ إِلَيْهِ - فَوَصَلْتُ فَسَلَّمْتُ عَلَيْهِ - فَرَدَّ عَلَيَّ السَّلَامَ ثُمَّ قَالَ - يَا فَتْحُ مَنْ أَرْضَى الْخَالِقَ - لَمْ يُبَالِ بِسَخَطِ الْمَخْلُوقِ - وَ مَنْ أَسْخَطَ الْخَالِقَ فَقَمَنٌ - أَنْ يُسَلِّطَ اللَّهُ عَلَيْهِ سَخَطَ الْمَخْلُوقِ - وَ إِنَّ الْخَالِقَ لَا يُوصَفُ - إِلَّا بِمَا وَصَفَ بِهِ نَفْسَهُ - وَ أَنَّى يُوصَفُ الَّذِي - تَعْجِزُ الْحَوَاسُّ أَنْ تُدْرِكَهُ - وَ الْأَوْهَامُ أَنْ تَنَالَهُ - وَ الْخَطَرَاتُ أَنْ تَحُدَّهُ - وَ الْأَبْصَارُ عَنِ الْإِحَاطَةِ بِهِ - جَلَّ عَمَّا وَصَفَهُ الْوَاصِفُونَ - وَ تَعَالَى عَمَّا يَنْعَتُهُ النَّاعِتُونَ - نَأَى فِي قُرْبِهِ - وَ قَرُبَ فِي نَأْيِهِ - فَهُوَ فِي نَأْيِهِ قَرِيبٌ - وَ فِي قُرْبِهِ بَعِيدٌ - كَيَّفَ الْكَيْفَ فَلَا يُقَالُ - كَيْفَ وَ أَيَّنَ الْأَيْنَ - فَلَا يُقَالُ أَيْنَ إِذْ هُوَ - مُنْقَطِعُ الْكَيْفُوفِيَّةِ وَ الْأَيْنُونِيَّةِ.

ارکانش شامخ وبلند ودستگاهش رفیع، سلطنطش بزرگ ونعمتش فراوان وبزرگواریش درخشان است، آن است که همه ستایش گویان از کنه وصفش درمانده‌اند. و توان تحمل معرفت الهیت او را ندارند ونتوانند او را محدود نمایند، زیرا با چگونگی نتوان به آستان حضرت او رسید.

۳ـ «فتح بن یزید جرجانی» می‌گوید: در برگشت من از مکه به خراسان در راه به امام رضاعلیه‌السلام پیوستم که به عراق سفر می‌کرد، از او شنیدم می‌فرمود: هر کس از خدا بپرهیزد محفوظ می‌ماند و هرکس از خدا اطاعت کند از او فرمان برند من با ملایمت و لطف به سویش رفتم و چون به حضور آن حضرت رسیدم و به او سلام دادم و پاسخ سلام مرا داد فرمود: ای فتح، هر کس خدا را خشنود سازد از خشم مخلوق باک ندارد و هرکس خدا را به خشم آورد سزاوار است که خدا خشم مردم را بر او مسلط سازد و به راستی خالق را نتوان ستود جز بدانچه خودش خود را ستوده است، چگونه توان وصف کرد آنکه را حواس از درکش عاجزند و اوهام نیز به آستان او نرسند، و خاطره‌ها نتوانند محدودش کنند و دیده‌ها او را در خود بگنجانند والاست از آنچه توصیف کنندگان او را ستوده‌اند وبرتر است از هر چه مداحان در بیان مدح او گفته‌اند، دور است در عین نزدیکی ونزدیک است در عین دوری، و اوست که در دوری خود نزدیک است و در نزدیکی خود بسیار دور و اوست که چگونگی را آفریده و نتوان گفت چگونه است و مکان را تحقق بخشیده و نگویند کجاست، زیرا در آستان او چطور است و کجاست راه ندارد.

۴-۳۴۷- مُحَمَّدُ بْنُ أَبِي عَبْدِاللَّهِ رَفَعَهُ عَنْ أَبِي عَبْدِاللَّهِ عليه السلام قَالَ:

بَيْنَا أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام - يَخْطُبُ عَلَى مِنْبَرِ الْكُوفَةِ - إِذْ قَامَ إِلَيْهِ رَجُلٌ يُقَالُ لَهُ - ذِعْلِبٌ ذُو لِسَانٍ بَلِيغٍ فِي الْخُطَبِ - شُجَاعُ الْقَلْبِ

فَقَالَ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ هَلْ رَأَيْتَ رَبَّكَ

قَالَ وَيْلَكَ يَا ذِعْلِبُ - مَا كُنْتُ أَعْبُدُ رَبّاً لَمْ أَرَهُ

فَقَالَ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ كَيْفَ رَأَيْتَهُ

قَالَ وَيْلَكَ يَا ذِعْلِبُ - لَمْ تَرَهُ الْعُيُونُ بِمُشَاهَدَةِ الْأَبْصَارِ - وَ لَكِنْ رَأَتْهُ الْقُلُوبُ بِحَقَائِقِ الْإِيمَانِ - وَيْلَكَ يَا ذِعْلِبُ - إِنَّ رَبِّي لَطِيفُ اللَّطَافَةِ - لَا يُوصَفُ بِاللُّطْفِ - عَظِيمُ الْعَظَمَةِ لَا يُوصَفُ بِالْعِظَمِ - كَبِيرُ الْكِبْرِيَاءِ لَا يُوصَفُ بِالْكِبَرِ - جَلِيلُ الْجَلَالَةِ - لَا يُوصَفُ بِالْغِلَظِ - قَبْلَ كُلِّ شَيْءٍ لَا يُقَالُ شَيْءٌ قَبْلَهُ - وَ بَعْدَ كُلِّ شَيْءٍ لَا يُقَالُ لَهُ بَعْدٌ - شَاءَ الْأَشْيَاءَ لَا بِهِمَّةٍ - دَرَّاكٌ لَا بِخَدِيعَةٍ فِي الْأَشْيَاءِ - كُلِّهَا غَيْرُ مُتَمَازِجٍ بِهَا - وَ لَا بَائِنٌ مِنْهَا - ظَاهِرٌ لَا بِتَأْوِيلِ الْمُبَاشَرَةِ - مُتَجَلٍّ لَا بِاسْتِهْلَالِ رُؤْيَةٍ - نَاءٍ لَا بِمَسَافَةٍ - قَرِيبٌ لَا بِمُدَانَاةٍ - لَطِيفٌ لَا بِتَجَسُّمٍ - مَوْجُودٌ لَا بَعْدَ عَدَمٍ - فَاعِلٌ لَا بِاضْطِرَارٍ - مُقَدِّرٌ لَا بِحَرَكَةٍ - مُرِيدٌ لَا بِهَمَامَةٍ - سَمِيعٌ لَا بِآلَةٍ - بَصِيرٌ لَا بِأَدَاةٍ - لَا تَحْوِيهِ الْأَمَاكِنُ - وَ لَا تَضْمَنُهُ الْأَوْقَاتُ - وَ لَا تَحُدُّهُ الصِّفَاتُ - وَ لَا تَأْخُذُهُ السِّنَاتُ - سَبَقَ الْأَوْقَاتَ كَوْنُهُ - وَ الْعَدَمَ وُجُودُهُ وَ الِابْتِدَاءَ أَزَلُهُ - بِتَشْعِيرِهِ الْمَشَاعِرَ - عُرِفَ أَنْ لَا مَشْعَرَ لَهُ - وَ بِتَجْهِيرِهِ الْجَوَاهِرَ - عُرِفَ أَنْ لَا جَوْهَرَ لَهُ - وَ بِمُضَادَّتِهِ بَيْنَ الْأَشْيَاءِ

۴ـ امام صادق عليه‌السلام فرمود: آن زمان که امیر مؤمنان عليه‌السلام بالای منبر کوفه سخنرانی می‌کرد، مردی به نام ذعلب که در سخنرانی زبانی شیوا وقلبی شجاع داشت بپاخاست وگفت: یا امیر المؤمنین آیا پروردگار خود را دیده‌ای؟ فرمود: وای بر تو من کسی نیستم که خدای نادیده را عبادت کنم، عرض کرد: یا امیر المؤمنین، چطور او را دیدی؟ فرمود: وای بر تو، دیده‌های ظاهر او را ندیده‌اند ولی دلهای باطن و با ایمان واقعی او را دیده‌اند.

ای ذعلب به راستی پروردگار من بی اندازه لطیف است ولی بی‌لطافت جسمانی و بسیار بزرگ است بدون بزرگی جسمانی بزرگواریش زیاد است بدون بزرگواری انسانی بی اندازه والاست ولی حجم و کلفتی ندارد، پیش از هر چیز است، ولی چیزی پیش از او نیست پس از هر چیز است بدون اینکه او را بعد گویند، همه چیز را خواسته و آفریده بدون اندیشه، همه چیز را خوب درک کند بی نیرنگ و حیله و نه برکناری از آنها در همه چیز است بدون آمیختگی به آنها و نه برکناری از آنها آشکار است نه بدان معنی که بشره نماید، تجلی دارد نه به صورتی که در پی دیدنش باشند دور است نه از نظر بعد مسافت، نزدیک است بدون همجواری لطیف است بدون لطافت جسمانی موجود است نه پس از نیستی، فاعل است نه به ناچاری، اندازه‌گیر است بدون جنبش، اراده کند بدون اندیشه، شنواست بدون وسیله، بیناست بدون ابزار.

هیچ مکانی او را در بر نگیرد وهیچ کاهش در خود ندارد وهیچ وصفش مرزبندی نکند، چرت وغفلت او را فرا نگیرد، بود او بر همه‌اوقات پیشی گرفته است وجودش بر عدم و نیستی جلو است و ازلیت او از آغاز پیشتر است از شعور آفرینی او دانسته شود که او را شعور وحواسی نیست واز جوهر آفرینی او دانسته شود که خودش جوهر

عُرِفَ أَنْ لَا ضِدَّ لَهُ- وَ بِمُقَارَنَتِهِ بَيْنَ الْأَشْيَاءِ- عُرِفَ أَنْ لَا قَرِينَ لَهُ ضَادَّ النُّورَ بِالظُّلْمَةِ- وَ الْيُبْسَ بِالْبَلَلِ وَ الْخَشِنَ بِاللَّيِّنِ- وَ الصَّرْدَ بِالْحَرُورِ مُؤَلِّفٌ بَيْنَ مُتَعَادِيَاتِهَا- وَ مُفَرِّقٌ بَيْنَ مُتَدَانِيَاتِهَا- دَالَّةً بِتَفْرِيقِهَا عَلَى مُفَرِّقِهَا- وَ بِتَأْلِيفِهَا عَلَى مُؤَلِّفِهَا- وَ ذَلِكَ قَوْلُهُ تَعَالَى وَ مِنْ كُلِّ شَيْءٍ خَلَقْنا زَوْجَيْنِ- لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ فَفَرَّقَ بَيْنَ قَبْلٍ وَ بَعْدٍ لِيُعْلَمَ أَنْ لَا قَبْلَ لَهُ وَ لَا بَعْدَ لَهُ- شَاهِدَةً بِغَرَائِزِهَا- أَنْ لَا غَرِيزَةَ لِمُغْرِزِهَا- مُخْبِرَةً بِتَوْقِيتِهَا- أَنْ لَا وَقْتَ لِمُوَقِّتِهَا- حَجَبَ بَعْضَهَا عَنْ بَعْضٍ- لِيُعْلَمَ أَنْ لَا حِجَابَ بَيْنَهُ وَ بَيْنَ خَلْقِهِ- كَانَ رَبّاً إِذْ لَا مَرْبُوبَ وَ إِلَهاً إِذْ لَا مَأْلُوهَ وَ عَالِماً إِذْ لَا مَعْلُومَ- وَ سَمِيعاً إِذْ لَا مَسْمُوعَ.

۳۴۸- ۵- عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ عَنْ شَبَابٍ الصَّيْرَفِيِّ وَ اسْمُهُ مُحَمَّدُ بْنُ الْوَلِيدِ عَنْ عَلِيِّ بْنِ سَيْفِ بْنِ عَمِيرَةَ قَالَ حَدَّثَنِي إِسْمَاعِيلُ بْنُ قُتَيْبَةَ قَالَ دَخَلْتُ أَنَا وَ عِيسَى شَلَقَانُ- عَلَى أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام

- فَابْتَدَأَنَا فَقَالَ عَجَباً لِأَقْوَامٍ- يَدَّعُونَ عَلَى أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام مَا لَمْ يَتَكَلَّمْ بِهِ قَطُّ- خَطَبَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام النَّاسَ بِالْكُوفَةِ

فَقَالَ الْحَمْدُ لِلَّهِ- الْمُلْهِمِ عِبَادَهُ حَمْدَهُ- وَ فَاطِرِهِمْ عَلَى مَعْرِفَةِ رُبُوبِيَّتِهِ- الدَّالِّ عَلَى وُجُودِهِ بِخَلْقِهِ- وَ بِحُدُوثِ خَلْقِهِ عَلَى أَزَلِهِ وَ بِاشْتِبَاهِهِمْ عَلَى أَنْ لَا شِبْهَ لَهُ- الْمُسْتَشْهِدِ بِآيَاتِهِ عَلَى قُدْرَتِهِ الْمُمْتَنِعَةِ مِنَ الصِّفَاتِ ذَاتُهُ- وَ مِنَ الْأَبْصَارِ رُؤْيَتُهُ- وَ مِنَ الْأَوْهَامِ الْإِحَاطَةُ بِهِ- لَا أَمَدَ لِكَوْنِهِ- وَ لَا غَايَةَ لِبَقَائِهِ- لَا تَشْمُلُهُ الْمَشَاعِرُ

نیست، ضد آفرینی او دلیل است که ضدی ندارد و قرین تراشی او دلیل است که وی را قرینی نیست، روشنی را ضد تاریکی ساخت وخشکی را ضدتری آفرید و درشتی را در برابر نرمی نهاد و سرما را بر برابر گرما، ناجورهای آنها را بهم آمیخت و هم آهنگهای آنها را از هم جدا ساخت تا جدا کردن اینها رهنمای جدا کننده باشد و آمیختن آنها رهنمای آمیزنده، و این است فرموده خدای تعالی: «از هر چیز جفت هم آفریدیم شاید شما یاد آور شوید (ذاریات/۴۹)».

پیش و پس را از هم جدا ساخت (زمان را بیافرید) تا دانسته شود که او را پیش و پسی نیست (اول وآخر ندارد) تا آفریدگان به غرایز خود گواهی دهند که غریزه آفرین آنها را غریزه‌ای نیست، تنظیم وقت برای آنها دلیل است که برنامه گذار وقت آنها را وقتی وزمانی نباشد، میان بعضی از موجودات پرده افکند تا دانسته شود که میان خود او و مخلوقش پرده‌ای نیست، دو پروردگار بود زمانی که پروریده‌ای در میان نبود و شایسته پرستش بود زمانی که پرستنده‌ای نبود و دانا بود زمانی که هنوز دانسته‌ای نبود وشنوا بود زمانی که هنوز آوازی قابل شنیدن نبود.

۵ ـ «اسماعیل بن قتیبه» می‌گوید: من با عیسی شلقان نزد امام صادق علیه السلام رفتم و آن حضرت با ما آغاز سخن کرد و فرمود: من در شگفتم از مردمی که سخنهائی به امیر المؤمنین علیه السلام می‌بندند که هرگز لب بدان نگشوده (یعنی قائل به خدائی او می‌شوند) در صورتی که امیر المؤمنین برای مردم کوفه چنین خطبه خواند: سپاس از آن خدائیست که سپاس خود را به بندگان الهام کرد وهمه را برای شناسائی پروردگاریش آفریده، بوسیله مخلوقش بروجود خود رهنمائی کرده و به حادث بودن مخلوقش ازلیت خود را ثابت نموده، آنها را شبیه آفریده تا دلیل باشد که او را شبیهی نیست،

وَلَا تَحْجُبُهُ الْحُجُبُ - وَ الْحِجَابُ بَيْنَهُ وَ بَيْنَ خَلْقِهِ خَلْقُهُ إِيَّاهُمْ - لِامْتِنَاعِهِ مِمَّا يُمْكِنُ فِي ذَوَاتِهِمْ - وَ لِإِمْكَانٍ مِمَّا يَمْتَنِعُ مِنْهُ - وَ لِافْتِرَاقِ الصَّانِعِ مِنَ الْمَصْنُوعِ وَ الْحَادِّ مِنَ الْمَحْدُودِ - وَ الرَّبِّ مِنَ الْمَرْبُوبِ - الْوَاحِدُ بِلَا تَأْوِيلِ عَدَدٍ وَ الْخَالِقُ لَا بِمَعْنَى حَرَكَةٍ - وَ الْبَصِيرُ لَا بِأَدَاةٍ - وَ السَّمِيعُ لَا بِتَفْرِيقِ آلَةٍ وَ الشَّاهِدُ لَا بِمُمَاسَّةٍ - وَ الْبَاطِنُ لَا بِاجْتِنَانٍ - وَ الظَّاهِرُ الْبَائِنُ لَا بِتَرَاخِي مَسَافَةٍ - أَزَلُهُ نُهْيَةٌ لِمَجَاوِلِ الْأَفْكَارِ - وَ دَوَامُهُ رَدْعٌ لِطَامِحَاتِ الْعُقُولِ قَدْ حَسَرَ كُنْهُهُ نَوَافِذَ الْأَبْصَارِ - وَ قَمَعَ وُجُودُهُ جَوَائِلَ الْأَوْهَامِ - فَمَنْ وَصَفَ اللَّهَ فَقَدْ حَدَّهُ - وَ مَنْ حَدَّهُ فَقَدْ عَدَّهُ - وَ مَنْ عَدَّهُ فَقَدْ أَبْطَلَ أَزَلَهُ - وَ مَنْ قَالَ أَيْنَ فَقَدْ غَيَّاهُ - وَ مَنْ قَالَ عَلَامَ - فَقَدْ أَخْلَى مِنْهُ وَ مَنْ قَالَ فِيمَ فَقَدْ ضَمَّنَهُ.



۳۴۹-۶- وَ رَوَاهُ مُحَمَّدُ بْنُ الْحُسَيْنِ عَنْ صَالِحِ بْنِ حَمْزَةَ عَنْ فَتْحِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ مَوْلَى بَنِي هَاشِمٍ قَالَ كَتَبْتُ إِلَى أَبِي إِبْرَاهِيمَ عليه السلام

- أَسْأَلُهُ عَنْ شَيْءٍ مِنَ التَّوْحِيدِ - فَكَتَبَ إِلَيَّ بِخَطِّهِ - الْحَمْدُ لِلَّهِ الْمُلْهِمِ عِبَادَهُ حَمْدَهُ - وَ ذَكَرَ مِثْلَ مَا رَوَاهُ - سَهْلُ بْنُ زِيَادٍ إِلَى قَوْلِهِ - وَ قَمَعَ وُجُودُهُ جَوَائِلَ الْأَوْهَامِ - ثُمَّ زَادَ فِيهِ أَوَّلُ الدِّيَانَةِ بِهِ مَعْرِفَتُهُ - وَ كَمَالُ مَعْرِفَتِهِ تَوْحِيدُهُ - وَ كَمَالُ تَوْحِيدِهِ نَفْيُ الصِّفَاتِ عَنْهُ - بِشَهَادَةِ كُلِّ صِفَةٍ - أَنَّهَا غَيْرُ الْمَوْصُوفِ - وَ شَهَادَةِ الْمَوْصُوفِ أَنَّهُ غَيْرُ الصِّفَةِ وَ شَهَادَتِهِمَا جَمِيعاً بِالتَّثْنِيَةِ الْمُمْتَنِعِ مِنْهُ الْأَزَلُ - فَمَنْ وَصَفَ اللَّهَ فَقَدْ حَدَّهُ وَ مَنْ حَدَّهُ فَقَدْ عَدَّهُ - وَ مَنْ عَدَّهُ فَقَدْ أَبْطَلَ أَزَلَهُ - وَ مَنْ قَالَ كَيْفَ

آیات خود را گواه بر قدرتش گرفته و ذاتش از پذیرش اوصاف امتناع دارد و رؤیتش از پذیرش دیدن، واحاطه به او از قدرت وهم، برکنار است، بودنش را آغازی نیست و بقایش را انجامی نباشد مشاعر شامل اونشوند و پرده‌ای نیست که او را در پس خود گیرد، پردهٔ میان او و مخلوقش همان آفرینش آنهاست برای آنکه آنچه را به آفریده‌های او تعلق پذیرد برای او ممتنع باشد آنچه در ذات او راه نیابد ممکنات و مخلوقات را شاید وباز برای جدائی صانع و مصنوع و مرزگذار و بی‌مرز و پرورنده و پرورده، یگانه اوست نه بمعنی شمارش، و آفریننده نه بحساب تحمل جنبش، بینا نه به ابزار دیده، و شنواست نه بدست آویز وسیله، گواه نه با حضور وتماس، نهان نه بزیر پرده بودن، آشکار و ممتاز نه بحساب وجود مسافت و فاصله مکانی، ازلیتش جلوگیر تاختن افکار است و همیشگیش مانع سرکشی‌های خرد، کنه و حقیقت او دیده‌های تیزبین را درمانده کرده است و وجودش خاطره‌های تندرو را از پای در آورده، هر کس خدا را وصف کند او را محدود ساخته و هر کس او را محدود کند در شمارش قرار داده و هر کس او را به شمارش درآورد ازلیّت او را باطل کرده و هر کس گوید: کجاست او را در سوئی شناخته و هر کس گوید: بر چیست؟ نسبت به او خلاء فرض کرده، و هر کس گوید: در کجا است؟ او را در ظرف گنجانیده است.

۶ـ «فتح بن عبد الله» می‌گوید: به موسی بن جعفر علیه‌السلام نامه‌ای نوشتم واز او از توحید پرسیدم، به خط خود جواب نوشت: سپاس از آن خدائی است که سپاس خود را به بندگانش الهام کرده و همان روایت پنج را که سهل بن زیاد نقل کرد، نقل کرده تا آنجا که گوید: و وجودش خاطره‌های تندرو از پا در آورده سپس بر آن افزوده است که: آغاز پذیرش دین از خدا شناختن اوست وکمال شناسائیش یگانه دانستن اوست وکمال یگانه دانستنش نفی صفات از اوست، چون هر صفتی گواه است که جز موصوف است وهر موصوفی هم جز صفت است وبه همراه هم گواه دوئیت باشند که در وجود ازلی وقدیم ممتنع است،

فَقَدِ اسْتَوْصَفَهُ- وَ مَنْ قَالَ فِيمَ فَقَدْ ضَمَّنَهُ- وَ مَنْ قَالَ عَلَامَ فَقَدْ جَهِلَهُ وَ مَنْ قَالَ أَيْنَ فَقَدْ أَخْلَى مِنْهُ- وَ مَنْ قَالَ مَا هُوَ فَقَدْ نَعَتَهُ- وَ مَنْ قَالَ إِلَامَ فَقَدْ غَايَاهُ- عَالِمٌ إِذْ لَا مَعْلُومَ- وَ خَالِقٌ إِذْ لَا مَخْلُوقَ- وَ رَبٌّ إِذْ لَا مَرْبُوبَ- وَكَذَلِكَ يُوصَفُ رَبُّنَا- وَ فَوْقَ مَا يَصِفُهُ الْوَاصِفُونَ.

۳۵۰-۷- عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ النَّضْرِ وَ غَيْرِهِ عَمَّنْ ذَكَرَهُ عَنْ عَمْرِو بْنِ ثَابِتٍ عَنْ رَجُلٍ سَمَّاهُ عَنْ أَبِي إِسْحَاقَ السَّبِيعِيِّ عَنِ الْحَارِثِ الْأَعْوَرِ قَالَ:

خَطَبَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ ﷺ - خُطْبَةً بَعْدَ الْعَصْرِ- فَعَجِبَ النَّاسُ مِنْ حُسْنِ صِفَتِهِ- وَ مَا ذَكَرَهُ مِنْ تَعْظِيمِ اللَّهِ جَلَّ جَلَالُهُ.

قَالَ أَبُو إِسْحَاقَ فَقُلْتُ لِلْحَارِثِ- أَوَ مَا حَفِظْتَهَا.

قَالَ قَدْ كَتَبْتُهَا- فَأَمْلَاهَا عَلَيْنَا مِنْ كِتَابِهِ- الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي لَا يَمُوتُ وَ لَا تَنْقَضِي عَجَائِبُهُ- لِأَنَّهُ كُلَّ يَوْمٍ فِي شَأْنٍ- مِنْ إِحْدَاثِ بَدِيعٍ لَمْ يَكُنِ الَّذِي لَمْ يَلِدْ فَيَكُونَ فِي الْعِزِّ مُشَارَكاً- وَ لَمْ يُولَدْ فَيَكُونَ مَوْرُوثاً هَالِكاً- وَ لَمْ تَقَعْ عَلَيْهِ الْأَوْهَامُ- فَتُقَدِّرَهُ شَبَحاً مَاثِلاً- وَ لَمْ تُدْرِكْهُ الْأَبْصَارُ- فَيَكُونَ بَعْدَ انْتِقَالِهَا حَائِلاً- الَّذِي لَيْسَتْ فِي أَوَّلِيَّتِهِ نِهَايَةٌ وَ لَا لِآخِرِيَّتِهِ حَدٌّ وَ لَا غَايَةٌ- الَّذِي لَمْ يَسْبِقْهُ وَقْتٌ- وَ لَمْ يَتَقَدَّمْهُ زَمَانٌ وَ لَا يَتَعَاوَرُهُ زِيَادَةٌ وَ لَا نُقْصَانٌ- وَ لَا يُوصَفُ بِأَيْنٍ وَ لَا بِمَ وَ لَا مَكَانٍ الَّذِي بَطَنَ مِنْ خَفِيَّاتِ الْأُمُورِ- وَ ظَهَرَ فِي الْعُقُولِ بِمَا يُرَى- فِي خَلْقِهِ مِنْ عَلَامَاتِ التَّدْبِيرِ- الَّذِي سُئِلَتِ الْأَنْبِيَاءُ عَنْهُ- فَلَمْ تَصِفْهُ بِحَدٍّ وَ لَا

هر کس خدا را وصف کند او را محدود کرده و مرزبندی نموده است و هر کس محدودش کند او را برشمرده و هر کس او را برشمرد ازلیت و قدمت او را باطل دانسته، هر کس گوید: چگونه است؟ جویای وصف او شده و هر کس گوید: در چیست؟ او را گنجانیده، و هر کس گوید: بر چیست؟ او را نشناخته، هر کس گوید: در کجاست؟ خلاء نسبت به او معتقد شده، هر که گوید: به سوی کجا است؟ او را درسوئی دانسته، عالم است آنگاه که معلومی نبوده و خالق است از زمانی که مخلوقی نبوده و پرورنده است از زمانی که پروردهای نبوده، همچنین ستوده شود پروردگار ما و او برتر است از آنچه توصیف کنندگان او را وصف کردهاند.

۷ ـ «ابو اسحق سبیعی» گوید: حارث اعور گفت: امیر المؤمنین علیه السلام بعد از عصر یک سخنرانی نمود وخطبهای ایراد کرد که مردم از خوش ستائی و یاد آوری که درباره خدا وبزرگواری او جل جلاله فرمود، در شگفت شدند. ابو اسحاق گوید: به حارث گفتم: آن خطبه را حفظ نکردی؟ گفت: من آنرا نوشتم واز دفتر خود برای ما دیکته کرد که: سپاس از آن خدائی است که مرگ ندارد و عجائب وی تمامی ندارد زیرا او هر روز در کار تازهای است و آن ایجاد چیز تازهای که سابقه نداشته است، آن خدائی که نزاده است تا در عزت او شریکی باشد و زائیده نیست تا بمیرد وارث گذارد، در چنگ اوهام نیفتد تا او را در یک دورنمای همانندی اندازه گیرند، و دیدهها به وی نرسند تا پس از بازگرفتن از وی دگرگونی یابد. آن خدائی که در آغازش نقطه شروعی نیست و در انجامش حد وسوئی نه، خدائی که وقتی بر او پیشی ندارد و دورانی بر او مقدم نبود فزونی و کاستی پیرامونش نباشند، و موصوف به کجاست، و برای چیست؟ در او راه ندارد و مکانی هم ندارد. آن خدائی که از علمش در باطن امور پنهان نفوذ دارد و در خردها آشکار است بدانچه در آفرینش او از نشانههای تدبیر آشکار است،

بِبَعْضٍ - بَلْ وَصَفَتْهُ - بِفِعَالِهِ - وَ دَلَّتْ عَلَيْهِ بِآيَاتِهِ - لَا تَسْتَطِيعُ عُقُولُ الْمُتَفَكِّرِينَ جَحْدَهُ - لِأَنَّ مَنْ كَانَتِ السَّمَاوَاتُ وَ الْأَرْضُ - فِطْرَتَهُ وَ مَا فِيهِنَّ وَ مَا بَيْنَهُنَّ - وَ هُوَ الصَّانِعُ لَهُنَّ - فَلَا مَدْفَعَ لِقُدْرَتِهِ - الَّذِي نَأَى مِنَ الْخَلْقِ - فَلَا شَيْءَ كَمِثْلِهِ - الَّذِي خَلَقَ خَلْقَهُ لِعِبَادَتِهِ - وَ أَقْدَرَهُمْ عَلَى طَاعَتِهِ - بِمَا جَعَلَ فِيهِمْ - وَ قَطَعَ عُذْرَهُمْ بِالْحُجَجِ - فَعَنْ بَيِّنَةٍ هَلَكَ مَنْ هَلَكَ - وَ بِمَنِّهِ نَجَا مَنْ نَجَا - وَ لِلَّهِ الْفَضْلُ مُبْدِئاً وَ مُعِيداً - ثُمَّ إِنَّ اللَّهَ وَ لَهُ الْحَمْدُ - افْتَتَحَ الْحَمْدَ لِنَفْسِهِ - وَ خَتَمَ أَمْرَ الدُّنْيَا وَ مَحَلَّ الْآخِرَةِ بِالْحَمْدِ لِنَفْسِهِ.

فَقَالَ وَ قَضَى بَيْنَهُمْ بِالْحَقِّ - وَ قِيلَ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ - الْحَمْدُ لِلَّهِ اللَّابِسِ الْكِبْرِيَاءِ بِلَا تَجْسِيدٍ - وَ الْمُرْتَدِي بِالْجَلَالِ بِلَا تَمْثِيلٍ وَ الْمُسْتَوِي عَلَى الْعَرْشِ بِغَيْرِ زَوَالٍ - وَ الْمُتَعَالِي عَلَى الْخَلْقِ بِلَا تَبَاعُدٍ مِنْهُمْ وَ لَا مُلَامَسَةٍ مِنْهُ لَهُمْ - لَيْسَ لَهُ حَدٌّ يُنْتَهَى إِلَى حَدِّهِ - وَ لَا لَهُ مِثْلٌ فَيُعْرَفَ بِمِثْلِهِ - ذَلَّ مَنْ تَجَبَّرَ غَيْرَهُ - وَ صَغُرَ مَنْ تَكَبَّرَ دُونَهُ وَ تَوَاضَعَتِ الْأَشْيَاءُ لِعَظَمَتِهِ - وَ انْقَادَتْ لِسُلْطَانِهِ وَ عِزَّتِهِ - وَ كَلَّتْ عَنْ إِدْرَاكِهِ طُرُوفُ الْعُيُونِ - وَ قَصُرَتْ دُونَ بُلُوغِ صِفَتِهِ أَوْهَامُ الْخَلَائِقِ الْأَوَّلِ قَبْلَ كُلِّ شَيْءٍ - وَ لَا قَبْلَ لَهُ - وَ الْآخِرِ بَعْدَ كُلِّ شَيْءٍ وَ لَا بَعْدَ لَهُ الظَّاهِرِ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ بِالْقَهْرِ لَهُ - وَ الْمُشَاهِدِ لِجَمِيعِ الْأَمَاكِنِ - بِلَا انْتِقَالٍ إِلَيْهَا - لَا تَلْمِسُهُ لَامِسَةٌ - وَ لَا تُحِسُّهُ حَاسَّةٌ - هُوَ الَّذِي فِي السَّمَاءِ إِلَهٌ وَ فِي الْأَرْضِ إِلَهٌ - وَ هُوَ الْحَكِيمُ الْعَلِيمُ - أَتْقَنَ مَا أَرَادَ مِنْ خَلْقِهِ - مِنَ

آن خدائی که از پیامبرانش پرسیدند واو را به حد وداشتن جزء نستودند بلکه به افعالش ستایش کردند و به آیاتش نشان دادند خردهای مردم متفکر انکارش نتوانند کرد زیرا کسی که آسمانها و زمین با آنچه در آنهاست و میان آنهاست از آفرینشهای اوست و او صانع همه آنهاست توانائیش انکارناپذیر است، آن خدائی که از خلق بدور است از اینرو چیزی همانندش نیست، آن خدائی که خلق را برای پرستش خود آفرید و بر طاعت خود توانا کرد و به وسیله نیروئی که در آنها نهاد وبواسطه راهنمائیهای خود بهانه و عذر را از آنها برداشت سرانجام با بینه و دلیل هر کس هلاک شود هلاک شده و به لطف او هر کس نجات یافته ناجی است و از آن خداست تفضل، از آغاز تا بازگشت، سپس خدا (سپاسش باد) با سپاس خویش جهان راگشود و امر دنیا و آخرت را با سپاس خود پایان بخشید و فرمود "میان آنها بدرستی قضاوت شد" (زمر/۷۵) و گفته شد: الحمدلله رب العالمین.

سپاس از آن خدائی است که بی کالبد لباس کبریائیش در برکرده، و بی هیکل ردای شکوه و عظمت پوشیده، آنکه به وضع فنا ناپذیری بر عرش استوار است و بی فاصله وبی تماس بر خلق فرازنده است، سوئی ندارد که بدان رسند و مانندی ندارد که از آنش شناسند، هر کس جز او جباری نشان دهد خوار است و هر کس در برابرش بزرگی فروشد زبون است، همه چیز برای عظمتش فروتن است و فرمان گذار حکومت و عزت اوست، گردش دیده‌ها از دریافتش واماند و اوهام خلائق در آستان وصفش نارساست، او آغاز است پیش از هر چیز و پیش از او چیزی نیست و آخر است پس از هر چیز وپس از وی تحقق نیابد، به نیروی قهرش برهمه چیز چیره است و هرجائی را بی نیاز به انتقال وبی چشم دیده است، هیچ ساینده ای نسایدش وهیچ حسی نیابدش، اوست که در آسمانها و زمین معبود است، اوست بزرگوار و حکیم،

الْأَشْبَاحِ كُلِّهَا- لَا بِمِثَالٍ سَبَقَ إِلَيْهِ- وَ لَا لُغُوبٍ دَخَلَ عَلَيْهِ- فِي خَلْقِ مَا خَلَقَ لَدَيْهِ- اِبْتَدَأَ مَا أَرَادَ اِبْتِدَاءَهُ- وَ أَنْشَأَ مَا أَرَادَ إِنْشَاءَهُ- عَلَى مَا أَرَادَ مِنَ الثَّقَلَيْنِ الْجِنِّ وَ الْإِنْسِ- لِيَعْرِفُوا بِذَلِكَ رُبُوبِيَّتَهُ- وَ تَمَكَّنَ فِيهِمْ طَاعَتُهُ- نَحْمَدُهُ بِجَمِيعِ مَحَامِدِهِ- كُلِّهَا عَلَى جَمِيعِ نَعْمَائِهِ كُلِّهَا وَ نَسْتَهْدِيهِ لِمَرَاشِدِ أُمُورِنَا- وَ نَعُوذُ بِهِ مِنْ سَيِّئَاتِ أَعْمَالِنَا- وَ نَسْتَغْفِرُهُ لِلذُّنُوبِ الَّتِي سَبَقَتْ مِنَّا- وَ نَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ- وَ أَنَّ مُحَمَّداً عَبْدُهُ وَ رَسُولُهُ- بَعَثَهُ بِالْحَقِّ نَبِيّاً- دَالّاً عَلَيْهِ وَ هَادِياً إِلَيْهِ- فَهَدَى بِهِ مِنَ الضَّلَالَةِ- وَ اِسْتَنْقَذَنَا بِهِ مِنَ الْجَهَالَةِ- مَنْ يُطِعِ اللَّهَ وَ رَسُولَهُ- فَقَدْ فَازَ فَوْزاً عَظِيماً- وَ نَالَ ثَوَاباً جَزِيلاً- وَ مَنْ يَعْصِ اللَّهَ وَ رَسُولَهُ- فَقَدْ خَسِرَ خُسْرَاناً مُبِيناً- وَ اِسْتَحَقَّ عَذَاباً أَلِيماً- فَأَنْجِعُوا بِمَا يَحِقُّ عَلَيْكُمْ مِنَ السَّمْعِ وَ الطَّاعَةِ- وَ إِخْلَاصِ النَّصِيحَةِ وَ حُسْنِ الْمُؤَازَرَةِ وَ أَعِينُوا عَلَى أَنْفُسِكُمْ- بِلُزُومِ الطَّرِيقَةِ الْمُسْتَقِيمَةِ- وَ هَجْرِ الْأُمُورِ الْمَكْرُوهَةِ- وَ تَعَاطَوُا الْحَقَّ بَيْنَكُمْ- وَ تَعَاوَنُوا بِهِ دُونِي- وَ خُذُوا عَلَى يَدِ الظَّالِمِ السَّفِيهِ- وَ مُرُوا بِالْمَعْرُوفِ وَ اِنْهَوْا عَنِ الْمُنْكَرِ- وَ اِعْرِفُوا لِذَوِي الْفَضْلِ فَضْلَهُمْ- عَصَمَنَا اللَّهُ وَ إِيَّاكُمْ بِالْهُدَى- وَ ثَبَّتَنَا وَ إِيَّاكُمْ عَلَى التَّقْوَى- وَ أَسْتَغْفِرُ.

هرکس را آفرید نقشه اورا درست ومحکم کشید، نه نقشه از پیش تعیین شده بوده و نه خستگی در او راه داشته در آفرینش هرچه آفرید و هرچه را خواست آغاز نهاد و هرچه را خواست ایجاد کرد چنانچه می‌خواست از دو مرکز ثقل هستی که جن وانس باشند تا ربوبیتش را بدینوسیله بشناسند و طاعتش را به گردن نهند همه سپاس شایسته او را به آستانش تقدیم داریم به خاطر همه نعمتهای او و از او رهبری جوئیم برای کارهای درست خود به او پناه بریم از کردارهای بد خود و از او آمرزش جوئیم به گناهانی که از ما سرزده است وگواهیم که شایسته پرستش جز خدا نیست و بر اینکه محمدﷺ بنده و رسول اوست، او را به راستی و درستی به پیامبری برانگیخته تا دلیل و رهنمای به او باشد او هم ازگمراهی به راه آورد و ما را ازگرداب نادانی نجات داده هرکس فرمان خدا و رسولش را برد به کامیابی بزرگی رسد وثواب شایانی دریابد و هرکس نافرمانی خدا ورسولش کند محققا زیان آشکاری برد و سزاوار عذابی دردناک گردد از دل بکوشید به سوی آنچه از شنوائی و فرمانبری و خیر خواهی مخلصانه و پشتیبانی مؤثر برشما لازم است، خود راکمک دهید توسط جدا نشدن از راه راست و دوری ازکارهای بد و ناشایست، حق رامیان خود داد و ستد کنید و در برابر من با آن همکاری نمائید، دست ستمکار احمق را ببندید وبه خوش کرداری دستورش دهید و از کار زشت او جلوگیری کنید و قدر اهل فضیلت را بشناسید. خدا ما و شما را به راه راست و به تقوی پا بر جا نگه بدارد از خدا برای خود و شما آمرزش می‌طلبم.

بَابُ النَّوَادِرِ

۳۵۱-۱- مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنْ عَلِيِّ بْنِ النُّعْمَانِ عَنْ سَيْفِ بْنِ عَمِيرَةَ عَمَّنْ ذَكَرَهُ عَنِ الْحَارِثِ بْنِ الْمُغِيرَةِ النَّصْرِيِّ قَالَ سُئِلَ أَبُو عَبْدِاللَّهِ عليه السلام

- عَنْ قَوْلِ اللَّهِ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى - كُلُّ شَيْءٍ هَالِكٌ إِلَّا وَجْهَهُ فَقَالَ مَا يَقُولُونَ فِيهِ - قُلْتُ يَقُولُونَ يَهْلِكُ كُلُّ شَيْءٍ - إِلَّا وَجْهَ اللَّهِ فَقَالَ سُبْحَانَ اللَّهِ لَقَدْ قَالُوا قَوْلاً عَظِيماً - إِنَّمَا عَنَى بِذَلِكَ - وَجْهَ اللَّهِ الَّذِي يُؤْتَى مِنْهُ.

۳۵۲-۲- عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي نَصْرٍ عَنْ صَفْوَانَ الْجَمَّالِ عَنْ أَبِي عَبْدِاللَّهِ عليه السلام

فِي قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ - كُلُّ شَيْءٍ هَالِكٌ إِلَّا وَجْهَهُ قَالَ مَنْ أَتَى اللَّهَ بِمَا أُمِرَ بِهِ - مِنْ طَاعَةِ مُحَمَّدٍ صلى الله عليه وآله فَهُوَ الْوَجْهُ الَّذِي لَا يَهْلِكُ وَ كَذَلِكَ قَالَ مَنْ يُطِعِ الرَّسُولَ - فَقَدْ أَطَاعَ اللَّهَ.

۳۵۳-۳- مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانٍ عَنْ أَبِي سَلَّامٍ النَّخَّاسِ عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِنَا عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام قَالَ:

نَحْنُ الْمَثَانِي - الَّذِي - أَعْطَاهُ اللَّهُ نَبِيَّنَا مُحَمَّداً صلى الله عليه وآله وَ نَحْنُ وَجْهُ اللَّهِ نَتَقَلَّبُ فِي الْأَرْضِ بَيْنَ أَظْهُرِكُمْ - وَ نَحْنُ عَيْنُ اللَّهِ فِي خَلْقِهِ - وَ يَدُهُ

نوادر

۱ - حارث بن مغیره گوید: از امام صادق علیه السلام از تفسیر قول خدای تبارک و تعالی «بهنگام قیامت هر چیزی نابود می‌شود جز چهره خداوند(قصص/۸۸)» فرمود: در تفسیر آن چه می‌گویند؟ گفتم می‌گویند: هر چیزی جز چهره خدا نابود می‌شود. فرمود: سبحان الله، گفتار درشتی به زبان آوردند، همانا مقصود از آن، همان وجه خداست که بوسیله آن به سوی خدا روند.

* * *



۲ - امام صادق علیه السلام در قول خدای عز وجل: «کل شیء هالك الا وجهه» فرمود: هرکس بسوی خدا رود به انجام آنچه خود فرموده و از اطاعت محمد صلی الله علیه و آله به آن دستور داده همان وجه‌ای است که نابود نشود و همچنین فرموده است:

هر کس رسول را اطاعت کند خدا را اطاعت کرده است(نساء/۷۹).



* * *

۳- امام باقر علیه السلام فرمود: ماهستیم آن مثانی که خدا به پیامبرش محمد صلی الله علیه و آله عطا کرد، ما همان وجه خدائیم که در روی زمین میان شما هستیم، مائیم دیده بان خدا در میان خلق و دست رحمتش که به سوی بندگان دراز کرده،

الْمَبْسُوطَةُ بِالرَّحْمَةِ عَلَى عِبَادِهِ- عَرَفَنَا مَنْ عَرَفَنَا- وَ جَهِلَنَا مَنْ جَهِلَنَا- وَ إِمَامَةَ الْمُتَّقِينَ.

۳۵۴-۴- الْحُسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدٍ الْأَشْعَرِيُّ وَ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى جَمِيعاً عَنْ أَحْمَدَ بْنِ إِسْحَاقَ عَنْ سَعْدَانَ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ مُعَاوِيَةَ بْنِ عَمَّارٍ عَنْ أَبِي عَبْدِاللَّهِ عليه السلام

فِي قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ- وَ لِلَّهِ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَى فَادْعُوهُ بِهَا قَالَ نَحْنُ وَ اللَّهِ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَى- الَّتِي لَا يَقْبَلُ اللَّهُ مِنَ الْعِبَادِ عَمَلاً- إِلَّا بِمَعْرِفَتِنَا.

۳۵۵-۵- مُحَمَّدُ بْنُ أَبِي عَبْدِاللَّهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ إِسْمَاعِيلَ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ الْحَسَنِ عَنْ بَكْرِ بْنِ صَالِحٍ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ سَعِيدٍ عَنِ الْهَيْثَمِ بْنِ عَبْدِاللَّهِ عَنْ مَرْوَانَ بْنِ صَبَّاحٍ قَالَ:

قَالَ أَبُو عَبْدِاللَّهِ عليه السلام إِنَّ اللَّهَ خَلَقَنَا فَأَحْسَنَ خَلْقَنَا وَ صَوَّرَنَا فَأَحْسَنَ صُوَرَنَا- وَ جَعَلَنَا عَيْنَهُ فِي عِبَادِهِ- وَ لِسَانَهُ النَّاطِقَ فِي خَلْقِهِ- وَ يَدَهُ الْمَبْسُوطَةَ عَلَى عِبَادِهِ- بِالرَّأْفَةِ وَ الرَّحْمَةِ- وَ وَجْهَهُ الَّذِي يُؤْتَى مِنْهُ وَ بَابَهُ الَّذِي يَدُلُّ عَلَيْهِ- وَ خُزَّانَهُ فِي سَمَائِهِ وَ أَرْضِهِ- بِنَا أَثْمَرَتِ الْأَشْجَارُ وَ أَيْنَعَتِ الثِّمَارُ- وَ جَرَتِ الْأَنْهَارُ- وَ بِنَا يَنْزِلُ غَيْثُ السَّمَاءِ- وَ يَنْبُتُ عُشْبُ الْأَرْضِ- وَ بِعِبَادَتِنَا عُبِدَ اللَّهُ- وَ لَوْ لَا نَحْنُ مَا عُبِدَ اللَّهُ.

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

سوگند به پیشوایی متقیان هرکس که بخواهد ما را بشناسد می‌شناسد و هرکس ما را نادیده گیرد، نشناسد. مائیم پیشوای متقین.

توضیح: سبع المثانی که در روایت آمده، در دو جای قرآن به کار رفته. یکی در سوره حجر آیه ۸۷ که مراد از آن سوره حمد است که بخاطر تعدد نزول آن که یک بار در مکه و بار دیگر در مدینه نازل شده است و این که امام می‌فرماید: ما از کسانی هستیم که پیامبر ما را در کنار قرآن قرار داده و از هم جدا نیستیم تا آن که در کنار حوض کوثر به هم برسیم و در جای دیگر در سوره یس آیه ۲۳ که شامل همه قرآن است که مراد امام این است که همانطور که قرآن معجزه پیامبر و کلام خداست ما هم قرآن ناطقیم که مفسر آیات الهی هستیم و هرکس که به قرآن معتقد باشد باید به امامت ما هم گواهی دهد.

۴- امام صادق علیه السلام در قول خدای عز و جل "برای خدا نامهای نیک است وی را بدانها بخوانید (اعراف/۱۸۱)" فرمود: به خدا ما هستیم نامهای نیک که از بندگان هیچ کرداری پذیرفته نیست جز به شناختن ما.

توضیح: اسم مشتق از سمه به معنی نشانه و علامت است و چون ائمه علیهم السلام مردم را بسوی خداوند رهبری می‌کنند نشانه و معرف خداوندند و به همین خاطر اسماء تکوینی حق و وسیله اثبات مقام بلند الهی‌اند.

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

۵- امام صادق علیه السلام فرمود: براستی خدا ما را آفرید و خوش آفرید و صورتگری کرد، و ما را در میان بندگان چشم و دیده‌بان خود و در میان مردم ما را زبان گویای خویش نمود و دست مهرورزی و رحمت که بر سر بندگانش گشود، ما را وجهه خود معرفی کرد که از سوی آن به وی گرایند، و باب خود ساخت که بر او رهنما باشد و گنجینه‌دار خود در آسمان و زمین قرار داد و به برکت وجود ما، درختان، میوه دهند و میوه‌ها برسند و نهرها روان شوند، به برکت ما باران ببارد و گیاه زمین بروید و بوسیله عبادت ما، خداوند پرستیده شد و اگر ما نبودیم خداوند پرستش نمی‌شد.

توضیح: ائمه باب الله اند بخاطر آن که خداوند نهان است که توسط پیامبران و امامان آشکار و معرفی شود چون پیام علم و حکمت را از خدا آموزد و امام از پیامبر که پیامبر خود فرمود من شهر علمم و علی هم درب ورودی اوست و توسط آنان همهٔ خیرات و نعمتهای الهی به موجودات و مخلوقات می‌رسد چون آنها واسطهٔ فیضند.

۳۵۶-۶- مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ إِسْمَاعِيلَ بْنِ بَزِيعٍ عَنْ عَمِّهِ حَمْزَةَ بْنِ بَزِيعٍ عَنْ أَبِي عَبْدِاللَّهِ عليه السلام

فِي قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ- فَلَمَّا آسَفُونَا انْتَقَمْنَا مِنْهُمْ فَقَالَ إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ- لَا يَأْسَفُ كَأَسَفِنَا- وَ لَكِنَّهُ خَلَقَ أَوْلِيَاءَ لِنَفْسِهِ- يَأْسَفُونَ وَ يَرْضَوْنَ- وَ هُمْ مَخْلُوقُونَ مَرْبُوبُونَ- فَجَعَلَ رِضَاهُمْ رِضَا نَفْسِهِ وَ سَخَطَهُمْ سَخَطَ نَفْسِهِ- لِأَنَّهُ جَعَلَهُمُ الدُّعَاةَ إِلَيْهِ- وَ الْأَدِلَّاءَ عَلَيْهِ فَلِذَلِكَ صَارُوا كَذَلِكَ- وَ لَيْسَ أَنَّ ذَلِكَ- يَصِلُ إِلَى اللَّهِ كَمَا يَصِلُ إِلَى خَلْقِهِ- لَكِنْ هَذَا مَعْنَى مَا قَالَ مِنْ ذَلِكَ- وَ قَدْ قَالَ مَنْ أَهَانَ لِي وَلِيّاً فَقَدْ بَارَزَنِي بِالْمُحَارَبَةِ- وَ دَعَانِي إِلَيْهَا وَ قَالَ- مَنْ يُطِعِ الرَّسُولَ فَقَدْ أَطاعَ اللهَ وَ قَالَ إِنَّ الَّذِينَ يُبايِعُونَكَ- إِنَّما يُبايِعُونَ اللهَ- يَدُ اللهِ فَوْقَ أَيْدِيهِمْ فَكُلُّ هَذَا وَ شِبْهُهُ عَلَى مَا ذَكَرْتُ لَكَ- وَ هَكَذَا الرِّضَا وَ الْغَضَبُ وَ غَيْرُهُمَا- مِنَ الْأَشْيَاءِ مِمَّا يُشَاكِلُ ذَلِكَ- وَ لَوْ كَانَ يَصِلُ إِلَى اللَّهِ الْأَسَفُ وَ الضَّجَرُ- وَ هُوَ الَّذِي خَلَقَهُمَا وَ أَنْشَأَهُمَا- لَجَازَ لِقَائِلِ هَذَا أَنْ يَقُولَ إِنَّ الْخَالِقَ يَبِيدُ يَوْماً مَا- لِأَنَّهُ إِذَا دَخَلَهُ الْغَضَبُ- وَ الضَّجَرُ دَخَلَهُ التَّغْيِيرُ- وَ إِذَا دَخَلَهُ التَّغْيِيرُ لَمْ يُؤْمَنْ عَلَيْهِ الْإِبَادَةُ- ثُمَّ لَمْ يُعْرَفِ الْمُكَوِّنُ- مِنَ الْمُكَوَّنِ وَ لَا الْقَادِرُ مِنَ الْمَقْدُورِ عَلَيْهِ- وَ لَا الْخَالِقُ مِنَ الْمَخْلُوقِ- تَعَالَى اللَّهُ عَنْ هَذَا الْقَوْلِ عُلُوّاً كَبِيراً- بَلْ هُوَ الْخَالِقُ لِلْأَشْيَاءِ لَا لِحَاجَةٍ- فَإِذَا كَانَ لَا لِحَاجَةٍ- اسْتَحَالَ الْحَدُّ وَ الْكَيْفُ فِيهِ- فَافْهَمْ إِنْ شَاءَ اللَّهُ تَعَالَى.

۶ـ امام صادق علیه السلام در تفسیر قول خدای تعالی "چون ما را به خشم آوردند از آنها انتقام کشیدیم" (زخرف / ۵۴) فرمود: محقق است که خشم خداوند مانند خشم ما نیست و مانند ما افسوس نخورد ولی او دوستانی برای خود آفریده است که تأسف خورند و خشنود گردند و با اینکه آنها مخلوق و پرورده اویند، رضای آنها را رضای خود قرار داده و خشم آنها را خشم خود، زیرا آنها خوانندگان را بسوی خود و رهنمای بر خویش قرار داده و بدین سبب این مقام را دارند و این برای آن نیست که از نافرمانی مردم زیانی به خدا رسد، چنانچه به خلق می‌رسد، ولی نظر چنین است از آنچه که در این باره گفته شده است و به راستی که خدای عز وجل فرموده است: "هرکس دوست مرا خوار شمارد مرا به نبرد طلبیده و به آن دعوت کرده" و فرموده است هر کس فرمان رسول برد، فرمان خدا را برده"(نساء/ ۸۰) و فرموده "به راستی کسانی که با تو بیعت کنند همانا با خدا بیعت کردند، دست خدا روی دست آنهااست" (فتح / ۱۰) همه اینها و آن که شبیه اینهاست چنان است که با تو گفتم و خوشنودی و خشم و آنچه مانند آنهاست و اگر روا بود که افسوس و دلتنگی برای خدا رخ دهد با اینکه خدا آنها را آفریده و ایجاد کرده گوینده‌ای بخود اجازه می‌دهد که بگوید روزی شود که خالق جهان نابود گردد، زیرا اگر خشم و دلتنگی بر او وارد شود و دگرگونی عارضش گردد از نابودی در امان نباشد و در این صورت فرقی میان پدید آورنده و مخلوق و میان قادر و آنچه مسخر قدرت اوست و میان خالق و مخلوق نباشد و خداوند از این گفتار ناهنجار برتر است و به دور است بلکه اوست که همه چیز را بدون نیاز به آنها آفریده و چون خلقت او بر پایه بی‌نیازی از مخلوق است محال است که حدی و یا چگونگی در وی باشد این را خوب بدان

توضیح: مرحوم ملا صدرای شیرازی پیرامون این که چون دگرگونی عارضش شود از نابودی ایمن نباشد چهار دلیل آورده است:

۱ـ افسوس و خشم و مانند اینها کیفیاتی است که قابل اشتداد است و لازمه اشتداد تضاد است و دو چیز متضاد از بین رفتنی است مانند آب در گرما که بخار می‌شود و بخار در سرما که به آب تبدیل می‌گردد و انسان به هنگامی که خشمش یا ترسش شدت می‌یابد می‌میرد.

۲ـ هر چیز متغیری، مغیّری غیر از ذات خود لازم دارد زیرا مغیر در او تصرف کند و بر آن غالب آید و وی را نابود می‌سازد.

۳ـ هر چیز متغیری مرکب از دو چیز است. به سبب یکی بالفعل و به سبب دیگری بالقوه است زیرا محال است فعلیت و قوه در چیزی یک جهت و یک سبب داشته باشد.

۴ـ چیزی که دارای قوه نامتناهی است چیز دیگری در او اثر نمی‌گذارد و او از چیزی متأثر نمی‌شود زیرا ضعیف در برابر قوی توان مقاومت را ندارد تا چه رسد که بر او غالب گردد و یا قوی در قوت غیر متناهی باشد در این صورت هر چیزی که قوتش متناهی باشد بناچار روزی فانی گردد.

۳۵۷-۷- عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ ابْنِ أَبِي نَصْرٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ حُمْرَانَ عَنْ أَسْوَدَ بْنِ سَعِيدٍ قَالَ كُنْتُ عِنْدَ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام

- فَأَنْشَأَ يَقُولُ إِبْتِدَاءً مِنْهُ- مِنْ غَيْرِ أَنْ أَسْأَلَهُ- نَحْنُ حُجَّةُ اللَّهِ وَ نَحْنُ بَابُ اللَّهِ- وَ نَحْنُ لِسَانُ اللَّهِ- وَ نَحْنُ وَجْهُ اللَّهِ- وَ نَحْنُ عَيْنُ اللَّهِ فِي خَلْقِهِ- وَ نَحْنُ وُلَاةُ أَمْرِ اللَّهِ فِي عِبَادِهِ.

۳۵۸-۸- مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي نَصْرٍ عَنْ حَسَّانَ الْجَمَّالِ قَالَ حَدَّثَنِي هَاشِمُ بْنُ أَبِي عُمَارَةَ الْجَنْبِيُّ قَالَ:

سَمِعْتُ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام يَقُولُ أَنَا عَيْنُ اللَّهِ وَ أَنَا يَدُ اللَّهِ- وَ أَنَا جَنْبُ اللَّهِ- وَ أَنَا بَابُ اللَّهِ.

۳۵۹-۹- مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ إِسْمَاعِيلَ بْنِ بَزِيعٍ عَنْ عَمِّهِ حَمْزَةَ بْنِ بَزِيعٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ سُوَيْدٍ عَنْ أَبِي الْحَسَنِ مُوسَى بْنِ جَعْفَرٍ عليه السلام

فِي قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ- يا حَسْرَتى‏ عَلى‏ ما فَرَّطْتُ فِي جَنْبِ اللهِ قَالَ جَنْبُ اللَّهِ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام - وَ كَذَلِكَ مَا كَانَ بَعْدَهُ- مِنَ الْأَوْصِيَاءِ بِالْمَكَانِ الرَّفِيعِ- إِلَى أَنْ يَنْتَهِيَ الْأَمْرُ إِلَى آخِرِهِمْ.

۳۶۰-۱۰- الْحُسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ مُعَلَّى بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ جُمْهُورٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الصَّلْتِ عَنِ الْحَكَمِ وَ إِسْمَاعِيلَ ابْنَيْ حَبِيبٍ عَنْ بُرَيْدٍ الْعِجْلِيِّ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا جَعْفَرٍ عليه السلام يَقُولُ:

بِنَا عُبِدَ اللَّهُ- وَ بِنَا عُرِفَ اللَّهُ- وَ بِنَا وُحِّدَ اللَّهُ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى وَ مُحَمَّدٌ حِجَابُ اللَّهِ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى.

۷- اسود بن سعید گوید: من نزد امام صادق علیه‌السلام بودم بدون آنکه پرسشی کنم آغاز سخن کرد و فرمود: در میان مخلوقات، ما حجت خدائیم، ما باب اللّه‌ایم، ما لسان اللّه‌ایم، ما وجه اللّه‌ایم، ماعین‌اللّه‌ایم، و مائیم والیان فرمان خدا درمیان بندگانش.

* * *

۸ - هاشم بن أبی عماره جنبی میگوید: از أمیر المؤمنین علیه‌السلام شنیدم که فرمود: منم عین‌اللّه و منم یداللّه و منم جنب اللّه و منم باب اللّه.

* * *

۹ - ابو الحسن موسی بن جعفر علیه‌السلام در تفسیر قول خدای عزوجل: "افسوس بر من از آنچه در کناز خدا تقصیر ورزیدم (زمر/۵۵)" فرمود: جنب‌اللّه امیرالمؤمنین است (جَنب به معنی همجواری و نزدیکی است و علی علیه‌السلام از نظر نزدیکی به خداوند تعبیر به جنب اللّه شده است.) و همین طور هر کدام از اوصیاء بعد از وی در مقام بلندی هستند تا کار امامت به آخرین فرد آنها برگردد.

* * *

۱۰ - برید عجلی می‌گوید: شنیدم امام باقر علیه‌السلام می‌فرمود: بوسیله ما خدا پرستیده شد و بوسیله ما خدا شناخته شد و بوسیله ما خدا یگانه دانسته شد تبارک و تعالی، و محمد پرده‌دار خدای تبارک و تعالی است.

* * *

۳۶۱-۱۱- بَعْضُ أَصْحَابِنَا عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِاللَّهِ عَنْ عَبْدِ الْوَهَّابِ بْنِ بِشْرٍ عَنْ مُوسَى بْنِ قَادِمٍ عَنْ سُلَيْمانَ عَنْ زُرَارَةَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ ﷺ قَالَ:

سَأَلْتُهُ عَنْ قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ وَ مَا ظَلَمُونَا - وَ لٰكِنْ كَانُوا أَنْفُسَهُمْ يَظْلِمُونَ قَالَ إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى أَعْظَمُ - وَ أَعَزُّ وَ أَجَلُّ وَ أَمْنَعُ - مِنْ أَنْ يُظْلَمَ وَ لَكِنَّهُ خَلَطَنَا بِنَفْسِهِ - فَجَعَلَ ظُلْمَنَا ظُلْمَهُ - وَ وَلَايَتَنَا وَلَايَتَهُ - حَيْثُ يَقُولُ - إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللهُ وَ رَسُولُهُ - وَ الَّذِينَ آمَنُوا يَعْنِي الْأَئِمَّةَ مِنَّا - ثُمَّ قَالَ فِي مَوْضِعٍ آخَرَ وَ مَا ظَلَمُونَا وَ لٰكِنْ كَانُوا - أَنْفُسَهُمْ يَظْلِمُونَ ثُمَّ ذَكَرَ مِثْلَهُ.



بَابُ الْبَدَاءِ

۳۶۲-۱- مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنِ الْحَجَّالِ عَنْ أَبِي إِسْحَاقَ ثَعْلَبَةَ عَنْ زُرَارَةَ بْنِ أَعْيَنَ عَنْ أَحَدِهِمَا ﷺ قَالَ:

مَا عُبِدَ اللَّهُ بِشَيْءٍ مِثْلِ الْبَدَاءِ وَ فِي رِوَايَةِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ هِشَامِ بْنِ سَالِمٍ عَنْ أَبِي عَبْدِاللَّهِ ﷺ مَا عُظِّمَ اللَّهُ بِمِثْلِ الْبَدَاءِ.

۳۶۳-۲- عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ هِشَامِ بْنِ سَالِمٍ وَ حَفْصِ بْنِ الْبَخْتَرِيِّ وَ غَيْرِهِمَا عَنْ أَبِي عَبْدِاللَّهِ ﷺ قَالَ:

فِي هٰذِهِ الْآيَةِ - يَمْحُوا اللهُ مَا يَشَاءُ وَ يُثْبِتُ قَالَ فَقَالَ وَ هَلْ يُمْحَى - إِلَّا مَا كَانَ ثَابِتاً - وَ هَلْ يُثْبَتُ إِلَّا مَا لَمْ يَكُنْ.

۱۱ ـ زراره می‌گوید: از امام باقر علیه‌السلام از تفسیر قول خدای عزوجل پرسیدم: "به ما ستم نکردند ولی به خودشان ستم کردند" (بقره/ ۵۴) فرمود: براستی خدای تعالی بزرگتر و عزیزتر و جلیل‌تر و منیع‌تر است از اینکه به او ستم شود ولی حضرتش او ما را به خود وابسته و ستم به ما را، ستم به خود دانسته و ولایت ما را، ولایت خود شناخته، آنجا که می‌فرماید: "همانا ولی شما خدا و رسولش می‌باشند و نیز کسانی که ایمان آوردند" (مائده/۶۰) یعنی امامان علیهم‌السلام. سپس در جای دیگر که همین آیه را تفسیر فرمود: "به ما ستم نکردند بلکه به خود ستم کردند" (بقره/۵۷) نظیر این فرمایشات فرمود.

باب بداء

۱ ـ زراره از امام باقر یا امام صادق نقل می‌کند که فرمود: چیزی مانند بداء پرستش نشده است، و در روایت ابن ابی عمیر از هشام بن سالم است که امام صادق علیه‌السلام فرمود: خدا به چیزی چون بداء بزرگ شمرده نشده است.

۲ ـ حضرت صادق علیه‌السلام در تفسیر این آیه خدا آنچه را خواهد محو و یا ثبت می‌کند (رعد/۴۱) فرمود: آیا محو می‌شود جز آنچه ثابت نبوده؟ و ثبت می‌شود جز آنچه که موجود نبوده است؟

توضیح: مسأله بداء یا انصراف و بازگشت از کار و نقشه در خداوند از جمله مسائلی است که مورد بحث دانشمندان اسلامی قرار گرفته و همگی بر این باورند که بداء در خداوند غیر از بداء در انسان است مثل این که انسانی که می‌خواهد کاری را شروع کند اول سود و زیان خود را محاسبه می‌کند و اگر برایش سوددهی داشته باشد کارش را آغاز می‌کند و وقتی بین کار متوجه ضرر و خسارت شد کار را متوقف می‌سازد و از ادامه کار باز می‌ایستد ولی خداوند کارش چنین نیست زیرا خداوند چیزی را مطابق اوضاع و شرایط مقرر می‌دارد و سپس بخاطر تغییر اوضاع و شرایط آن را تغییر می‌دهد. پس خداوند آنچه را که تغییر می‌دهد پیش از آنکه آن را بیافریند می‌دانسته ولی بخاطر تغییر شرایط کار او تغییر می‌دهد. مثلا خداوند می‌داند کودکی که در صد سال بعد متولد می‌شود باید عمرش هشتاد سال باشد و کودک پس از آن که متولد می‌شود و بزرگ می‌گردد گناهانی انجام می‌دهد که اثرش کوتاهی عمر است مثل زنا و قطع رحم و عمر او از هشتاد به پنجاه سال تقلیل می‌یابد و می‌میرد و جز خداوند این را نمی‌داند و بداء در خداوند چنین است نه این که مثل انسان از خساراتی و ضررهایی غافل بوده و در هنگام انجام کار متوجه آنها شده لذا از تصمیم خود بازگشته است. به همین خاطر مرحوم میرداماد و شاگردش ملاصدرا بداء را در خداوند در مقام قضا و متن دهر نمی‌دانند بلکه در قدر و امتداد زمان می‌دانند و سید مرتضی و مرحوم مجلسی بر این باورند که بداء در تکوین چون نسخ است در تشریع.

٣٦٤-٣- عَلِيٌّ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ هِشَامِ بْنِ سَالِمٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ أَبِي عَبْدِاللَّهِ عليه السلام قَالَ:

مَا بَعَثَ اللَّهُ نَبِيّاً- حَتَّى يَأْخُذَ عَلَيْهِ ثَلَاثَ خِصَالٍ- الْإِقْرَارَ لَهُ بِالْعُبُودِيَّةِ- وَ خَلْعَ الْأَنْدَادِ- وَ أَنَّ اللَّهَ يُقَدِّمُ مَا يَشَاءُ- وَ يُؤَخِّرُ مَا يَشَاءُ.

٣٦٥-٤- مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ ابْنِ فَضَّالٍ عَنِ ابْنِ بُكَيْرٍ عَنْ زُرَارَةَ عَنْ حُمْرَانَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام قَالَ:

سَأَلْتُهُ عَنْ قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ- قَضى أَجَلًا وَ أَجَلٌ مُسَمًّى عِنْدَهُ قَالَ هُمَا أَجَلَانِ- أَجَلٌ مَحْتُومٌ وَ أَجَلٌ مَوْقُوفٌ.

٣٦٦-٥- أَحْمَدُ بْنُ مِهْرَانَ عَنْ عَبْدِ الْعَظِيمِ بْنِ عَبْدِاللَّهِ الْحَسَنِيِّ عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَسْبَاطٍ عَنْ خَلَفِ بْنِ حَمَّادٍ عَنِ ابْنِ مُسْكَانَ عَنْ مَالِكٍ الْجُهَنِيِّ قَالَ سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِاللَّهِ عليه السلام

- عَنْ قَوْلِ اللَّهِ تَعَالَى- أَ وَ لَمْ يَرَ الْإِنْسانُ- أَنَّا خَلَقْناهُ مِنْ قَبْلُ وَ لَمْ يَكُ شَيْئاً قَالَ فَقَالَ لَا مُقَدَّراً وَ لَا مُكَوَّناً- قَالَ وَ سَأَلْتُهُ عَنْ قَوْلِهِ- هَلْ أَتى عَلَى الْإِنْسانِ- حِينٌ مِنَ الدَّهْرِ- لَمْ يَكُنْ شَيْئاً مَذْكُوراً فَقَالَ كَانَ مُقَدَّراً غَيْرَ مَذْكُورٍ.

۳ ـ امام ششم ﷺ فرمود: خدا هیچ پیامبری را برنینگیخت تا برای سه خصلت از او پیمان گرفت:

۱ـ اقرار به بندگی برای خدا

۲ـ کنار گذاشتن بتها و شریکها

۳ـ اقرار به اینکه خدا هرچه بخواهد جلو می‌اندازد و هر چه بخواهد به تأخیر می‌اندازد.

* * *

۴ ـ حمران می‌گوید: از امام باقر ﷺ پرسیدم از قول خداوند: «به یک مدت حکم کرد و مدت دیگری هم نزد اوست» (انعام/۳) فرمود: مقصود دو مدت است: یکی مدت حتمی و دیگری مدت مشروط.

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

* * *

۵ ـ مالک جهنی می‌گوید: از امام صادق ﷺ از قول خداوند پرسیدم که فرمود: «آیا به یاد نمی‌آورد انسان که ما او را آفریدیم و خود چیزی نبود» (مریم/۶۸)

پرسیدم. فرمود: نه تقدیر شده بود و نه هست شده بود، گوید: از او از قول خداوند که فرمود: «آیا بر انسان روزگاری گذشته است که در آن چیزی نبوده که یاد شود» (مرسلات/۲) پرسیدم.

فرمود: این در دورانی است که مقدر بوده ولی در یاد نبوده و اسمی نداشته است.

۳۶۷-۶- مُحَمَّدُ بْنُ إِسْمَاعِيلَ عَنِ الْفَضْلِ بْنِ شَاذَانَ عَنْ حَمَّادِ بْنِ عِيسَى عَنْ رِبْعِيِّ بْنِ عَبْدِاللَّهِ عَنِ الْفُضَيْلِ بْنِ يَسَارٍ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا جَعْفَرٍ عليه السلام يَقُولُ:

الْعِلْمُ عِلْمَانِ- فَعِلْمٌ عِنْدَ اللَّهِ مَخْزُونٌ- لَمْ يُطْلِعْ عَلَيْهِ أَحَداً مِنْ خَلْقِهِ وَ عِلْمٌ عَلَّمَهُ مَلَائِكَتَهُ وَ رُسُلَهُ- فَمَا عَلَّمَهُ مَلَائِكَتَهُ وَ رُسُلَهُ- فَإِنَّهُ سَيَكُونُ- لَا يُكَذِّبُ نَفْسَهُ وَ لَا مَلَائِكَتَهُ وَ لَا رُسُلَهُ- وَ عِلْمٌ عِنْدَهُ مَخْزُونٌ- يُقَدِّمُ مِنْهُ مَا يَشَاءُ- وَ يُؤَخِّرُ مِنْهُ مَا يَشَاءُ- وَ يُثْبِتُ مَا يَشَاءُ.

۳۶۸-۷- وَ بِهَذَا الْإِسْنَادِ عَنْ حَمَّادٍ عَنْ رِبْعِيٍّ عَنِ الْفُضَيْلِ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا جَعْفَرٍ عليه السلام يَقُولُ:

مِنَ الْأُمُورِ أُمُورٌ- مَوْقُوفَةٌ عِنْدَ اللَّهِ يُقَدِّمُ مِنْهَا مَا يَشَاءُ- وَ يُؤَخِّرُ مِنْهَا مَا يَشَاءُ.

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

۳۶۹-۸- عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ عُثْمَانَ عَنْ سَمَاعَةَ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ وَ وُهَيْبِ بْنِ حَفْصٍ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ عَنْ أَبِي عَبْدِاللَّهِ عليه السلام قَالَ:

إِنَّ لِلَّهِ عِلْمَيْنِ- عِلْمٌ مَكْنُونٌ مَخْزُونٌ- لَا يَعْلَمُهُ إِلَّا هُوَ- مِنْ ذَلِكَ يَكُونُ الْبَدَاءُ- وَ عِلْمٌ عَلَّمَهُ مَلَائِكَتَهُ وَ رُسُلَهُ- وَ أَنْبِيَاءَهُ فَنَحْنُ نَعْلَمُهُ

۳۷۰-۹- مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ عَبْدِاللَّهِ بْنِ سِنَانٍ عَنْ أَبِي عَبْدِاللَّهِ عليه السلام قَالَ:

مَا بَدَا لِلَّهِ فِي شَيْءٍ- إِلَّا كَانَ فِي عِلْمِهِ- قَبْلَ أَنْ يَبْدُوَ لَهُ.

۶ ـ فضیل بن یسار می‌گوید: از امام باقر علیه السلام شنیدم که فرمود: علم دو گونه است:

۱ ـ علمی که نزد خدا نهفته است و احدی از مخلوقش را بر آن آگاه نساختیم

۲ ـ علمی که به فرشته‌ها و رسولان خود آموخته، براستی خواهد بود و خدا نه خود را تکذیب کند و نه فرشته‌ها و رسولان خود را و آن علمیت که در خزانه خود دارد هر چه را خواهد جلو می‌اندازد و هر چه را خواهد عقب می‌اندازد و هر چه را خواهد ثبت می‌نماید.

* * *

۷ ـ فضیل می‌گوید: از امام باقر علیه السلام شنیدم می‌فرمود: بعضی امور، نزد خداوند مشروط است و هر چه از آنها خواهد مقدم می‌دارد و هر چه را خواهد به تأخیر می‌اندازد.

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

* * *

۸ ـ امام صادق علیه السلام فرمود: براستی برای خدا دو علم است:

۱ـ علمی نهفته در خزانه که جز او کسی نداند وبداء از این علم است.

۲ـ علمی که به فرشته‌ها و رسولان و پیامبرانش آموخته که ما آنرا می‌دانیم.

* * *

۹ ـ امام صادق علیه السلام فرمود: برای خدا در چیزی بداء حاصل نشد جز آنکه پیش از آن، در علم او بوده است.

۳۷۱- ۱۰- عَنْهُ عَنْ أَحْمَدَ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ فَضَّالٍ عَنْ دَاوُدَ بْنِ فَرْقَدٍ عَنْ عَمْرِو بْنِ عُثْمَانَ الْجُهَنِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِاللَّهِ عليه السلام قَالَ:

إِنَّ اللَّهَ لَمْ يَبْدُ لَهُ مِنْ جَهْلٍ.

۳۷۲- ۱۱- عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنْ يُونُسَ عَنْ مَنْصُورِ بْنِ حَازِمٍ قَالَ سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِاللَّهِ عليه السلام

- هَلْ يَكُونُ الْيَوْمَ شَيْءٌ - لَمْ يَكُنْ فِي عِلْمِ اللَّهِ بِالْأَمْسِ - قَالَ لَا مَنْ قَالَ هَذَا فَأَخْزَاهُ اللَّهُ - قُلْتُ أَرَأَيْتَ مَا كَانَ - وَ مَا هُوَ كَائِنٌ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ - أَلَيْسَ فِي عِلْمِ اللَّهِ قَالَ بَلَى قَبْلَ أَنْ يَخْلُقَ الْخَلْقَ.

۳۷۳- ۱۲- عَلِيٌّ عَنْ مُحَمَّدٍ عَنْ يُونُسَ عَنْ مَالِكٍ الْجُهَنِيِّ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِاللَّهِ عليه السلام يَقُولُ:

لَوْ عَلِمَ النَّاسُ مَا فِي الْقَوْلِ بِالْبَدَاءِ - مِنَ الْأَجْرِ مَا فَتَرُوا عَنِ الْكَلَامِ فِيهِ.

۳۷۴- ۱۳- عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِنَا عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَمْرٍو الْكُوفِيِّ أَخِي يَحْيَى عَنْ مُرَازِمِ بْنِ حَكِيمٍ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِاللَّهِ عليه السلام يَقُولُ:

مَا تَنَبَّأَ نَبِيٌّ قَطُّ - حَتَّى يُقِرَّ لِلَّهِ بِخَمْسِ خِصَالٍ - بِالْبَدَاءِ وَ الْمَشِيئَةِ وَ السُّجُودِ - وَ الْعُبُودِيَّةِ وَ الطَّاعَةِ.

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

۱۰ ـ فرمود: بداء نسبت به خدا ناشی از نادانی او نبوده است.

* * *

۱۱ ـ منصور بن حازم می‌گوید: از امام صادق علیه‌السلام پرسیدم: آیا ممکن است امروز چیزی واقع شود که روزگذشته در علم خدا نبوده؟ فرمود: نه، هر کس این را معتقد باشد، خدا او را رسوا خواهد ساخت، عرض کردم: بفرمائید که آنچه بود و آنچه تا قیامت خواهد بود، آیا در علم خدا نیست؟

فرمود: آری پیش از آنکه خلق را بیافریند (همه چیز را می‌دانست).



* * *

۱۲ ـ مالک جهنی می‌گوید: از امام صادق علیه‌السلام شنیدم که فرمود: اگر مردم می‌دانستند که چه اجری در اعتقاد به بداء وجود دارد از سخن در آن سست وخسته نمی‌شدند.

* * *

۱۳ ـ مرازم بن حکیم گوید: از امام صادق علیه‌السلام شنیدم که فرمود:

هرگز هیچ کس را به پیامبری نرسید تا آنکه برای خدا به پنج خصلت اعتراف کرده:

۱- بداء، ۲- مشیت، ۳- سجود، ۴- بندگی، ۵- فرمانبری.

۳۷۵-۱۴- وَ بِهٰذَا الْإِسْنَادِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ يُونُسَ عَنْ جَهْمِ بْنِ أَبِي جَهْمَةَ عَمَّنْ حَدَّثَهُ عَنْ أَبِي عَبْدِاللَّهِ عليه السلام قَالَ:

إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ- أَخْبَرَ مُحَمَّداً صلى الله عليه وآله- بِمَا كَانَ مُنْذُ كَانَتِ الدُّنْيَا- وَ بِمَا يَكُونُ إِلَى انْقِضَاءِ الدُّنْيَا- وَ أَخْبَرَهُ بِالْمَحْتُومِ مِنْ ذَلِكَ- وَ اسْتَثْنَى عَلَيْهِ فِيمَا سِوَاهُ.

۳۷۶-۱۵- عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ الرَّيَّانِ بْنِ الصَّلْتِ قَالَ سَمِعْتُ الرِّضَا عليه السلام يَقُولُ:

مَا بَعَثَ اللَّهُ نَبِيّاً قَطُّ- إِلَّا بِتَحْرِيمِ الْخَمْرِ- وَ أَنْ يُقِرَّ لِلَّهِ بِالْبَدَاءِ.

۳۷۷-۱۶- الْحُسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ مُعَلَّى بْنِ مُحَمَّدٍ قَالَ سُئِلَ الْعَالِمُ عليه السلام

- كَيْفَ عِلْمُ اللَّهِ- قَالَ عَلِمَ وَ شَاءَ- وَ أَرَادَ وَ قَدَّرَ وَ قَضَى وَ أَمْضَى فَأَمْضَى مَا قَضَى- وَ قَضَى مَا قَدَّرَ- وَ قَدَّرَ مَا أَرَادَ- فَبِعِلْمِهِ كَانَتِ الْمَشِيئَةُ- وَ بِمَشِيئَتِهِ كَانَتِ الْإِرَادَةُ- وَ بِإِرَادَتِهِ كَانَ التَّقْدِيرُ- وَ بِتَقْدِيرِهِ كَانَ الْقَضَاءُ- وَ بِقَضَائِهِ كَانَ الْإِمْضَاءُ- وَ الْعِلْمُ مُتَقَدِّمٌ عَلَى الْمَشِيئَةِ وَ الْمَشِيئَةُ ثَانِيَةٌ- وَ الْإِرَادَةُ ثَالِثَةٌ- وَ التَّقْدِيرُ وَاقِعٌ عَلَى الْقَضَاءِ بِالْإِمْضَاءِ- فَلِلَّهِ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى- الْبَدَاءُ فِيمَا عَلِمَ مَتَى شَاءَ- وَ فِيمَا أَرَادَ لِتَقْدِيرِ الْأَشْيَاءِ- فَإِذَا وَقَعَ الْقَضَاءُ بِالْإِمْضَاءِ فَلَا بَدَاءَ- فَالْعِلْمُ فِي الْمَعْلُومِ قَبْلَ كَوْنِهِ- وَ الْمَشِيئَةُ فِي الْمُنْشَإِ قَبْلَ عَيْنِهِ- وَ الْإِرَادَةُ فِي الْمُرَادِ قَبْلَ قِيَامِهِ- وَ التَّقْدِيرُ لِهَذِهِ الْمَعْلُومَاتِ- قَبْلَ تَفْصِيلِهَا وَ تَوْصِيلِهَا عِيَاناً وَ وَقْتاً- وَ الْقَضَاءُ بِالْإِمْضَاءِ هُوَ الْمُبْرَمُ مِنَ الْمَفْعُولَاتِ- ذَوَاتِ

۱۴ ـ امام صادق علیه‌السلام فرمود: به راستی خدای عزوجل هر چه را از اول دنیا بوده و هر چه تا آخر دنیا واقع خواهد شد به محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله خبر داد، و نیز به آنچه که حتمی بود خبر داد و آنچه که غیر حتمی بود استثناء و به او خبر نداد.

* * *

۱۵ ـ امام رضا علیه‌السلام فرمود: خدا هرگز پیامبری را برنینگیخت مگر با حکم حرمت شراب وبا اقرار به بداء برای خدا.

* * *

۱۶ ـ معلی بن محمد گوید: از امام علیه‌السلام سؤال شد که خدا چگونه می‌داند؟ فرمود: بداند و بخواهد و اراده کند و مقدر سازد و حکم صادر کند و اجراء کند، آنچه راکه حکم صادر کرده و حکم صادر کند نسبت به آنچه تقدیر کرده و اندازه‌گیری نموده است و مقدّر کند آنچه را اراده کرده، از علم او مشیت خیزد و از مشیت او اراده بیرون آید و از اراده‌اش تقدیر زاید و از تقدیرش حکم برآید و به حکم او آشکار شود، علمش مقدم بر مشیت است و مشیت در درجه دوم است و اراده سوم و تقدیر بر حکم مقرون به امضاء واقع شود

برای خدای تبارک و تعالی بداء باشد در آنچه بداند به این طریق که کی خواهد و در چه شرائطی اراده کند برای تقدیر اشیاء و چون قضا به مرحله امضا و اجراء رسید، دیگر بداء نیست.

الْأَجْسَامِ الْمُدْرَكَاتِ بِالْحَوَاسِّ - مِنْ ذَوِي لَوْنٍ وَ رِيحٍ - وَ وَزْنٍ وَ كَيْلٍ وَ مَا دَبَّ وَ دَرَجَ - مِنْ إِنْسٍ وَ جِنٍّ وَ طَيْرٍ وَ سِبَاعٍ - وَ غَيْرِ ذَلِكَ مِمَّا يُدْرَكُ بِالْحَوَاسِّ - فَلِلَّهِ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى - فِيهِ الْبَدَاءُ مِمَّا لَا عَيْنَ لَهُ - فَإِذَا وَقَعَ الْعَيْنُ - الْمَفْهُومُ الْمُدْرَكُ فَلَا بَدَاءَ - وَ اللَّهُ يَفْعَلُ مَا يَشَاءُ - فَبِالْعِلْمِ عَلِمَ الْأَشْيَاءَ قَبْلَ كَوْنِهَا - وَ بِالْمَشِيئَةِ عَرَّفَ صِفَاتِهَا - وَ حُدُودَهَا وَ أَنْشَأَهَا قَبْلَ إِظْهَارِهَا - وَ بِالْإِرَادَةِ مَيَّزَ أَنْفُسَهَا - فِي أَلْوَانِهَا وَ صِفَاتِهَا وَ بِالتَّقْدِيرِ قَدَّرَ أَقْوَاتَهَا - وَ عَرَّفَ أَوَّلَهَا وَ آخِرَهَا - وَ بِالْقَضَاءِ أَبَانَ لِلنَّاسِ - أَمَاكِنَهَا وَ دَلَّهُمْ عَلَيْهَا وَ بِالْإِمْضَاءِ شَرَحَ عِلَلَهَا وَ أَبَانَ أَمْرَهَا وَ ذَلِكَ تَقْدِيرُ الْعَزِيزِ الْعَلِيمِ.

بَابُ فِي أَنَّهُ لَا يَكُونُ شَيْءٌ فِي السَّمَاءِ وَ الْأَرْضِ إِلَّا بِسَبْعَةٍ

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

۳۷۸-۱- عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ عَنْ أَبِيهِ وَ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ وَ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ جَمِيعاً عَنْ فَضَالَةَ بْنِ أَيُّوبَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عُمَارَةَ عَنْ حَرِيزِ بْنِ عَبْدِاللَّهِ وَ عَبْدِاللَّهِ بْنِ مُسْكَانَ جَمِيعاً عَنْ أَبِي عَبْدِاللَّهِ عليه السلام أَنَّهُ قَالَ:

لَا يَكُونُ شَيْءٌ فِي الْأَرْضِ - وَ لَا فِي السَّمَاءِ إِلَّا بِهَذِهِ الْخِصَالِ السَّبْعِ - بِمَشِيئَةٍ وَ إِرَادَةٍ وَ قَدَرٍ وَ قَضَاءٍ وَ إِذْنٍ - وَ كِتَابٍ وَ أَجَلٍ فَمَنْ زَعَمَ أَنَّهُ يَقْدِرُ - عَلَى نَقْضِ وَاحِدَةٍ فَقَدْ كَفَرَ وَ رَوَاهُ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ حَفْصٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عُمَارَةَ عَنْ حَرِيزِ بْنِ عَبْدِاللَّهِ وَ ابْنِ مُسْكَانَ مِثْلَهُ.

علم به هر معلومی پیش از بودن اوست و خواست هر چه پدید شود پیش از وجود او در خارج محقق است واراده پیش از برپا شدن مراد است و تقدیر واندازه برای این معلومات پیش از آن است که تفصیل داده شوند و به هم بپیوندند در وجود مشخص ووقت معین، قضای مجرد شده کردارهای قطعی خدا هستند که تحقق وتجسم در خارج یافته‌اند وبوسیله حواس درک شوند از آنچه رنگ و بو دارد و در کیل و وزن در آید و آنچه بجنبد و بخرامد از انسان و جن و پرنده و درنده و محسوسات دیگر. بداء برای خدا در آن چیزی باشد که هنوز وجود خارجی ندارد و چون وجود خارجی قابل ادراک پیداکند برای خدا بداء در آن نباشد و خدا هر چه خواهد بکند، به علم خود همه چیز را پیش از آنکه بوده باشند، دانسته و به خواست خود صفات و حدود آنها را شناخته و پیش از اظهار آنها، آهنگ هستی آنها را داشته و به اراده خود ذات آنها را بوسیله رنگ‌آمیزی ونشانه گذاری تمیز بخشیده وبا تقدیر واندازه قوت ورزق آنها را مقدر نموده وآغاز وانجام آنها را شناخته وبه قضای خود اماکن آنها را برای مردم بیان کرده و مردم را به آنها، رهنمائی نموده و با اجراء و امضاء، علل آنها را تشریح کرده و امر آنها را آشکار ساخته و این است تقدیر عزیز دانا.

چیزی در آسمان و زمین موجود نشود جز با هفت خصلت

۱ـ امام صادق علیه السلام فرمود: نه در زمین ونه در آسمان چیزی نباشد جز با هفت خصلت: به مشیت و اراده و قدر و قضاء و اذن وکتاب و اجل، هر کس گمان برد که می‌تواند یکی از اینها را نقض کند محققا کافر است.

و ابن مسکان روایتی دیگر مانند همین روایت از امام صادق علیه السلام نقل کرده است.

۳۷۹-۲- وَ رَوَاهُ أَيْضاً عَنْ أَبِيهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ عَنْ زَكَرِيَّا بْنِ عِمْرَانَ عَنْ أَبِي الْحَسَنِ مُوسَى بْنِ جَعْفَرٍ عليه السلام قَالَ:

لَا يَكُونُ شَيْءٌ فِي السَّمَاوَاتِ وَ لَا فِي الْأَرْضِ إِلَّا بِسَبْعٍ - بِقَضَاءٍ وَ قَدَرٍ وَ إِرَادَةٍ وَ مَشِيئَةٍ وَ كِتَابٍ وَ أَجَلٍ وَ إِذْنٍ - فَمَنْ زَعَمَ غَيْرَ هَذَا فَقَدْ كَذَبَ عَلَى اللَّهِ - أَوْ رَدَّ عَلَى اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ.

بَابُ الْمَشِيئَةِ وَ الْإِرَادَةِ

۳۸۰-۱- عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِاللَّهِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ أَبِي عَبْدِاللَّهِ عَنْ أَبِيهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سُلَيْمَانَ الدَّيْلَمِيِّ عَنْ عَلِيِّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ الْهَاشِمِيِّ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا الْحَسَنِ مُوسَى بْنَ جَعْفَرٍ عليه السلام يَقُولُ:

لَا يَكُونُ شَيْءٌ إِلَّا مَا شَاءَ اللَّهُ - وَ أَرَادَ وَ قَدَّرَ وَ قَضَى - قُلْتُ مَا مَعْنَى شَاءَ قَالَ ابْتِدَاءُ الْفِعْلِ - قُلْتُ مَا مَعْنَى قَدَّرَ قَالَ تَقْدِيرُ الشَّيْءِ مِنْ طُولِهِ وَ عَرْضِهِ - قُلْتُ مَا مَعْنَى قَضَى قَالَ إِذَا قَضَى أَمْضَاهُ - فَذَلِكَ الَّذِي لَا مَرَدَّ لَهُ.

۳۸۱-۲- عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنْ يُونُسَ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ عَنْ أَبَانٍ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ قَالَ قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِاللَّهِ عليه السلام

شَاءَ وَ أَرَادَ وَ قَدَّرَ وَ قَضَى - قَالَ نَعَمْ قُلْتُ وَ أَحَبَّ - قَالَ لَا قُلْتُ وَ كَيْفَ شَاءَ وَ أَرَادَ - وَ قَدَّرَ وَ قَضَى وَ لَمْ يُحِبَّ - قَالَ هَكَذَا خَرَجَ إِلَيْنَا.

۲ـ زکریا بن عمران از امام موسی کاظم علیه السلام روایت می‌کند که فرمود: در آسمانها و زمین چیزی نباشد جز با هفت خصلت: به قضا و قدر و اراده و مشیت و ثبت در دفتر و مدت مقرر و اجازه، هرکس جز این معتقد باشد محققا بر خدا دروغ بسته و یا بر خدای عزوجل را ردّ کرده است.

مشیت و اراده

۱ ـ علی بن ابراهیم هاشمی می‌گوید: از ابوالحسن موسی بن جعفر علیه السلام شنیدم که می‌فرمود: چیزی نباشد جز آنچه که خدا خواهد و اراده کند ومقدر سازد و فرمان دهد عرض کردم: معنی خواست خدا چیست؟ فرمود آغاز کردن کار است، گفتم، معنی اندازه‌گیری چیست؟ فرمود: اندازه گرفتن چیزی عبارت‌است‌ازجهت درازا وپهنا، گفتم: معنی فرمان دادن چیست؟ فرمود: چون چیزی را اراده کند، آنرا بگذراند که دیگر برگشتی نداشته باشد.

توضیح: در این حدیث چهار مرتبه از مقدمات ایجاد وآفرینش مخلوق را بیان کرده وراوی از سه عدد آن‌ها توضیح خواسته وحضرت توضیح داده است در اینصورت هر چیزی که آفریده شود باید
۱ ـ مشیت وخواسته خداوند به او تعلق گیرد.
۲ ـ آن را قطعی ومسلم باشد که اراده نام دارند.
۳ ـ حدود واندازه آن معین فرماید که تقدیر نام دارد.
۴ ـ فرمان خلقت صادر شود که تقدیرش نامند.

۲ـ ابو بصیر می‌گوید: به امام ششم علیه السلام گفتم: خدا خواسته، اراده کرده، تقدیر کرده، و فرمان داده؟ فرمود: آری، گفتم: دوست هم داشته؟ فرمود: نه گفتم: چطور خواسته، اراده کرده، تقدیر کرده، فرمان داده ودوست نداشته؟ فرمود: این چنین به ما دستور رسیده است.

توضیح: مراتب چهارگانه تکوین از خواست و اراده و تقدیر و امضاء بطور عموم شامل حال همه موجودات می‌شود چه خوب و چه بد، چه زشت و چه زیبا ولی محبت و دوستی برخاسته از عاطفه نشاط‌انگیز و در خداوند مانند صفات ذاتیه عین ذات اوست و بهنگام ظهور لطف خاصی را می‌طلبد که نصیب دوستان و مؤمنان می‌شود و شامل همه موجودات نمی‌گردد. مثلا خداوند کافر را دوست نمی‌دارد به همین خاطر سائل می‌پرسد چرا محبت خداوند عمومی نیست امام بصورت ابهام پاسخ سائل را می‌دهد شاید به این خاطر باشد که او نمی‌تواند این حقیقت را درک نماید یا آن که در مجلس افراد نامناسبی حضور داشته‌اند و حضرت رعایت تقیه را کرده.

۳۸۲-۳- عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ عَلِيِّ بْنِ مَعْبَدٍ عَنْ وَاصِلِ بْنِ سُلَيْمَانَ عَنْ عَبْدِاللَّهِ بْنِ سِنَانٍ عَنْ أَبِي عَبْدِاللَّهِ عليه السلام قَالَ:

سَمِعْتُهُ يَقُولُ أَمَرَ اللَّهُ وَ لَمْ يَشَأْ وَ شَاءَ وَ لَمْ يَأْمُرْ- أَمَرَ إِبْلِيسَ أَنْ يَسْجُدَ لِآدَمَ وَ شَاءَ أَنْ لَا يَسْجُدَ- وَ لَوْ شَاءَ لَسَجَدَ وَ نَهَى آدَمَ عَنْ أَكْلِ الشَّجَرَةِ- وَ شَاءَ أَنْ يَأْكُلَ مِنْهَا وَ لَوْ لَمْ يَشَأْ لَمْ يَأْكُلْ.

۳۸۳-۴- عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنِ الْمُخْتَارِ بْنِ مُحَمَّدٍ الْهَمْدَانِيِّ وَ مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ عَنْ عَبْدِاللَّهِ بْنِ الْحَسَنِ الْعَلَوِيِّ جَمِيعاً عَنِ الْفَتْحِ بْنِ يَزِيدَ الْجُرْجَانِيِّ عَنْ أَبِي الْحَسَنِ عليه السلام قَالَ:

إِنَّ لِلَّهِ إِرَادَتَيْنِ وَ مَشِيئَتَيْنِ- إِرَادَةَ حَتْمٍ وَ إِرَادَةَ عَزْمٍ- يَنْهَى وَ هُوَ يَشَاءُ وَ يَأْمُرُ وَ هُوَ لَا يَشَاءُ- أَوَ مَا رَأَيْتَ أَنَّهُ نَهَى آدَمَ وَ زَوْجَتَهُ- أَنْ يَأْكُلَا مِنَ الشَّجَرَةِ وَ شَاءَ ذَلِكَ- وَ لَوْ لَمْ يَشَأْ أَنْ يَأْكُلَا- لَمَا غَلَبَتْ مَشِيئَتُهُمَا مَشِيئَةَ اللَّهِ تَعَالَى- وَ أَمَرَ إِبْرَاهِيمَ أَنْ يَذْبَحَ إِسْحَاقَ - وَ لَمْ يَشَأْ أَنْ يَذْبَحَهُ- وَ لَوْ شَاءَ لَمَا غَلَبَتْ مَشِيئَةُ إِبْرَاهِيمَ مَشِيئَةَ اللَّهِ تَعَالَى.

۳۸۴-۵- عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ عَلِيِّ بْنِ مَعْبَدٍ عَنْ دُرُسْتَ بْنِ أَبِي مَنْصُورٍ عَنْ فُضَيْلِ بْنِ يَسَارٍ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِاللَّهِ عليه السلام يَقُولُ:

شَاءَ وَ أَرَادَ وَ لَمْ يُحِبَّ وَ لَمْ يَرْضَ- شَاءَ أَنْ لَا يَكُونَ شَيْءٌ إِلَّا بِعِلْمِهِ وَ أَرَادَ مِثْلَ ذَلِكَ وَ لَمْ يُحِبَّ- أَنْ يُقَالَ ثَالِثُ ثَلَاثَةٍ وَ لَمْ يَرْضَ لِعِبَادِهِ الْكُفْرَ.

۳- عبد الله بن سنان می‌گوید: از امام صادق علیه السلام شنیدم می‌فرمود: بسا خدا فرمانی می‌دهد و نخواهد، و بخواهد وفرمانی بدان ندهد. به شیطان فرمان داد که برای آدم سجده کند و خواست که سجده نکند و اگر خواسته بود سجده می‌کرد، آدم را از خوردن آن درخت نهی کرد و خواست که از آن بخورد و اگر نمی‌خواست که آدم بخورد نمی‌خورد.

توضیح: ظاهر این روایت با عقیده جبر موافق است و شیعه در مذهب جبر و تفویض بر اساس قانون عدل عمل می‌کند به همین خاطر به شیعه عدلیه می‌گویند. لذا مرحوم مجلسی برای فرار از این محضور می‌گوید حدیث در مورد تقیه صادر شده است یا آن که از قول مرحوم صدوق نقل می‌کند که او در کتاب توحید بعد از این خبر می‌گوید: خداوند آدم و حوا را از خوردن آن درخت نهی کرد و می‌دانست که آنها خواهند خورد ولی خداوند چنین می‌خواست که با جبر و زور مانع خوردن آنها نشود در این صورت اراده در خداوند عزمی بود نه حتمی.

۴- امام موسی بن جعفر علیه السلام فرمود: به راستی خدا دو اراده ودو خواسته دارد: یکی اراده حتمی و یکی اراده عزمی، بسا از چیزی نهی می‌کند و آنرا می‌خواهد وبه چیزی فرمان می‌دهد و آنرا نخواهد، مگر نمی‌دانی که خدا آدم را از خوردن آن درخت نهی کرد ولی خوردن آن را می‌خواست و اگر نمی‌خواست بخورند خواسته ایشان بر خواست خداوند پیشی نمی‌گرفت وبه ابراهیم علیه السلام فرمان داد اسحق را سر ببرد و نمی خواست که او را سر ببرد و اگر می‌خواست، هیچگاه خواست او بر خواست خدا جلو نمی‌افتاد.

۵- فضیل بن یسار می‌گوید: از امام صادق علیه السلام شنیدم می‌فرمود: خدا خواسته و اراده کرده ولی دوست نداشته ونپسندیده خواسته است که چیزی نباشد جز آنکه آنرا حق و واقع بدانند واراده او هم چنین بود ولی دوست نداشته که گفته شود: خدا سومین آنهاست (قائل به تثلیث) زیرا کفر را برای بندگان خود نمی‌پسندد.

۳۸۵-۶- مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي نَصْرٍ قَالَ قَالَ أَبُو الْحَسَنِ الرِّضَا عليه السلام قَالَ:

اللَّهُ يَا ابْنَ آدَمَ بِمَشِيئَتِي- كُنْتَ أَنْتَ الَّذِي تَشَاءُ لِنَفْسِكَ مَا تَشَاءُ وَ بِقُوَّتِي أَدَّيْتَ فَرَائِضِي- وَ بِنِعْمَتِي قَوِيتَ عَلَى مَعْصِيَتِي- جَعَلْتُكَ سَمِيعاً بَصِيراً- قَوِيّاً مَا أَصَابَكَ مِنْ حَسَنَةٍ فَمِنَ اللَّهِ- وَ مَا أَصَابَكَ مِنْ سَيِّئَةٍ فَمِنْ نَفْسِكَ- وَ ذَاكَ أَنِّي أَوْلَى بِحَسَنَاتِكَ مِنْكَ- وَ أَنْتَ أَوْلَى بِسَيِّئَاتِكَ مِنِّي- وَ ذَاكَ أَنَّنِي لَا أُسْأَلُ- عَمَّا أَفْعَلُ وَ هُمْ يُسْأَلُونَ.

بَابُ الِابْتِلَاءِ وَ الِاخْتِبَارِ

۳۸۶-۱- عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ بْنِ هَاشِمٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنْ يُونُسَ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ عَنْ حَمْزَةَ بْنِ مُحَمَّدٍ الطَّيَّارِ عَنْ أَبِي عَبْدِاللَّهِ عليه السلام قَالَ:

مَا مِنْ قَبْضٍ وَ لَا بَسْطٍ- إِلَّا وَ لِلَّهِ فِيهِ مَشِيئَةٌ وَ قَضَاءٌ وَ ابْتِلَاءٌ.

۳۸۷-۲- عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ فَضَالَةَ بْنِ أَيُّوبَ عَنْ حَمْزَةَ بْنِ مُحَمَّدٍ الطَّيَّارِ عَنْ أَبِي عَبْدِاللَّهِ عليه السلام قَالَ:

إِنَّهُ لَيْسَ شَيْءٌ فِيهِ قَبْضٌ- أَوْ بَسْطٌ مِمَّا أَمَرَ اللَّهُ بِهِ- أَوْ نَهَى عَنْهُ إِلَّا وَ فِيهِ لِلَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ ابْتِلَاءٌ وَ قَضَاءٌ.

۶ ـ امام رضا عليه السلام فرمود: خدای تعالی می‌فرماید: ای پسر آدم، بر اساس خواسته من تو برای خود هر چه را بخواهی می‌توانی بخواهی وبخاطر نیروی من است که واجبات مرا انجام می‌دهی وبه همت من است که بر نافرمانی من توانا می‌گردی

من تو را بینا وشنوا وتوانا ساختم هر نیکی که به تو برسد از خداست و هر بدی که به تو برسد از خود توست و این برای آن است که من به کردار خوشت از خودت علاقمندترم و تو، به بد کرداریهایت از من علاقمندتری و دلیلش این است که من از آنچه انجام دهم بازخواست نمی‌شوم ولی مردم بازخواست می‌شوند.

امتحان و آزمایش

۱ ـ امام صادق عليه السلام فرمود: هیچ قبض وبسطی (دادو ستدی) نیست جز آنکه برای خدا در آن خواسته و فرمان و آزمایش است.

* * *

۲ ـ فرمود: از آنچه که خدا فرمان داده و یا نهی کرده چیزی نیست که در آن قبض و بسطی وجود داشته باشد جز برای خداوند نسبت به خواسته و فرمان و آزمایش او (مراد از قبض و بسط تنگی وگشایش درکار است).

* * *

بَابُ السَّعَادَةِ وَ الشَّقَاءِ

۳۸۸-۱- مُحَمَّدُ بْنُ إِسْمَاعِيلَ عَنِ الْفَضْلِ بْنِ شَاذَانَ عَنْ صَفْوَانَ بْنِ يَحْيَى عَنْ مَنْصُورِ بْنِ حَازِمٍ عَنْ أَبِي عَبْدِاللَّهِ عليه السلام قَالَ:

إِنَّ اللَّهَ خَلَقَ السَّعَادَةَ وَ الشَّقَاءَ- قَبْلَ أَنْ يَخْلُقَ خَلْقَهُ- فَمَنْ خَلَقَهُ اللَّهُ سَعِيداً لَمْ يُبْغِضْهُ أَبَداً- وَ إِنْ عَمِلَ شَرّاً أَبْغَضَ عَمَلَهُ وَ لَمْ يُبْغِضْهُ- وَ إِنْ كَانَ شَقِيّاً لَمْ يُحِبَّهُ أَبَداً- وَ إِنْ عَمِلَ صَالِحاً أَحَبَّ عَمَلَهُ- وَ أَبْغَضَهُ لِمَا يَصِيرُ إِلَيْهِ- فَإِذَا أَحَبَّ اللَّهُ شَيْئاً لَمْ يُبْغِضْهُ أَبَداً- وَ إِذَا أَبْغَضَ شَيْئاً لَمْ يُحِبَّهُ أَبَداً.

۳۸۹-۲- عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ رَفَعَهُ عَنْ شُعَيْبٍ الْعَقَرْقُوفِيِّ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ قَالَ كُنْتُ بَيْنَ يَدَيْ أَبِي عَبْدِاللَّهِ عليه السلام

جَالِساً وَ قَدْ سَأَلَهُ سَائِلٌ- فَقَالَ جُعِلْتُ فِدَاكَ يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ مِنْ أَيْنَ لَحِقَ الشَّقَاءُ أَهْلَ الْمَعْصِيَةِ- حَتَّى حَكَمَ اللَّهُ لَهُمْ فِي عِلْمِهِ بِالْعَذَابِ عَلَى عَمَلِهِمْ- فَقَالَ أَبُو عَبْدِاللَّهِ عليه السلام أَيُّهَا السَّائِلُ حُكْمُ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ- لَا يَقُومُ لَهُ أَحَدٌ مِنْ خَلْقِهِ بِحَقِّهِ- فَلَمَّا حَكَمَ بِذَلِكَ وَهَبَ لِأَهْلِ مَحَبَّتِهِ الْقُوَّةَ عَلَى مَعْرِفَتِهِ- وَ وَضَعَ عَنْهُمْ ثِقْلَ الْعَمَلِ- بِحَقِيقَةِ مَا هُمْ أَهْلُهُ وَ وَهَبَ لِأَهْلِ الْمَعْصِيَةِ- الْقُوَّةَ عَلَى مَعْصِيَتِهِمْ لِسَبْقِ عِلْمِهِ فِيهِمْ- وَ مَنَعَهُمْ إِطَاقَةَ الْقَبُولِ مِنْهُ- فَوَافَقُوا مَا سَبَقَ لَهُمْ فِي عِلْمِهِ- وَ لَمْ يَقْدِرُوا أَنْ يَأْتُوا حَالاً تُنْجِيهِمْ مِنْ عَذَابِهِ- لِأَنَّ عِلْمَهُ أَوْلَى بِحَقِيقَةِ التَّصْدِيقِ- وَ هُوَ مَعْنَى شَاءَ مَا شَاءَ وَ هُوَ سِرُّهُ.

سعادت و شقاوت

۱ ـ امام صادق علیه‌السلام فرمود: براستی خدا پیش از آنکه آفریده‌های خود را بیافریند سعادت و شقاوت را آفرید، هر کس که خدا او را خوشبخت و سعادتمند آفرید، هرگز او را دشمن ندارد، اگر بد کند کار او را دشمن دارد نه خود او را، واگر بدبخت وبا شقاوت باشد، هرگز او را دوست ندارد و اگر کار خوبی کند، کارش را دوست و خودش را دشمن می‌دارد به خاطر سرانجامی که به سوی آن می‌رود، هر گاه خدا چیزی را دوست بدارد هرگز آن را دشمن ندارد وهر گاه چیزی را دشمن دارد هرگز آن را دوست ندارد.

(سعادت و خوشبختی در دین به معنی رفتن به بهشت و شقاوت به معنی رفتن به دوزخ است.)

۲ ـ ابو بصیر می‌گوید: من حضور امام صادق علیه‌السلام نشسته بودم ویکی از آن حضرت چنین پرسید، گفت: قربانت یابن رسول الله، از کجا بدبختی دامنگیر گنهکاران شده تا در علم خدا گذشته که به کیفر کردار خود محکوم به شکنجه‌اند؟ امام فرمود: ای سئوال کننده، احدی از خلق خدای عزوجل به حق و شایستگی نسبت به حکم او قیام نکند ونتواند آنرا به درستی درک کند وبسنجد چون خدا به آن حکم صادر کرد، به دوستان خود نیروی معرفت بخشید و از رنج کردار آنها کاست، و به اهل معصیت نیروی معصیت بخشید بخاطر آنچه که پیش از این دربارهٔ آنها می‌دانست. ایشان را از توانایی پذیرش از خود بازشان داشت و حال آنها نسبت به آنچه که پیش از آنهادربارهٔ آنها می‌دانست همراه شد (در این صورت چون به دنیا آمدند نیروی خود را در راه معصیت صرف کردند) و نتوانستند وضعی را پیش آورند که ایشان را از عذاب خداوند نجات دهد و این است معنی خدا خواست هرچه را خواست.

۳۹۰-۳- عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ عَنْ أَبِيهِ عَنِ النَّضْرِ بْنِ سُوَيْدٍ عَنْ يَحْيَى بْنِ عِمْرَانَ الْحَلَبِيِّ عَنْ مُعَلَّى بْنِ عُثْمَانَ عَنْ عَلِيِّ بْنِ حَنْظَلَةَ عَنْ أَبِي عَبْدِاللَّهِ عليه السلام أَنَّهُ قَالَ:

يُسْلَكُ بِالسَّعِيدِ فِي طَرِيقِ الْأَشْقِيَاءِ- حَتَّى يَقُولَ النَّاسُ مَا أَشْبَهَهُ بِهِمْ بَلْ هُوَ مِنْهُمْ- ثُمَّ يَتَدَارَكُهُ السَّعَادَةُ وَ قَدْ يُسْلَكُ بِالشَّقِيِّ- فِي طَرِيقِ السُّعَدَاءِ حَتَّى يَقُولَ النَّاسُ مَا أَشْبَهَهُ بِهِمْ- بَلْ هُوَ مِنْهُمْ ثُمَّ يَتَدَارَكُهُ الشَّقَاءُ- إِنَّ مَنْ كَتَبَهُ اللَّهُ سَعِيداً- وَ إِنْ لَمْ يَبْقَ مِنَ الدُّنْيَا إِلَّا فُوَاقُ نَاقَةٍ خَتَمَ لَهُ بِالسَّعَادَةِ.

بَابُ الْخَيْرِ وَ الشَّرِّ

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

۳۹۱-۱- عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ وَ عَلِيِّ ابْنِ الْحَكَمِ عَنْ مُعَاوِيَةَ بْنِ وَهْبٍ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِاللَّهِ عليه السلام يَقُولُ إِنَّ مِمَّا أَوْحَى اللَّهُ إِلَى مُوسَى عليه السلام

وَ أَنْزَلَ عَلَيْهِ فِي التَّوْرَاةِ- أَنِّي أَنَا اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنَا- خَلَقْتُ الْخَلْقَ وَ خَلَقْتُ الْخَيْرَ- وَ أَجْرَيْتُهُ عَلَى يَدَيْ مَنْ أُحِبُّ- فَطُوبَى لِمَنْ أَجْرَيْتُهُ عَلَى يَدَيْهِ- وَ أَنَا اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنَا- خَلَقْتُ الْخَلْقَ وَ خَلَقْتُ الشَّرَّ- وَ أَجْرَيْتُهُ عَلَى يَدَيْ مَنْ أُرِيدُهُ- فَوَيْلٌ لِمَنْ أَجْرَيْتُهُ عَلَى يَدَيْهِ.

۳ ـ امام صادق ﷺ فرمود: بسا که سعادتمندی به راه و روش شقاوتمندان پیش می‌رود تا آنجا که مردم گویند، چقدر شبیه به آنها شده بلکه او از خود آنهاست و سپس سعادتمندی سابقه او را جبران کند. و بسا که شقاوت مآبی را به راه وروش نیک بختان به راه سعادتمندان برند تا مردم بگویند: چقدر شبیه به آنها ست بلکه خود، از آنها ست و سپس شقاوت او آنچه از کار خیر کرده از میان ببرد،

براستی هر کس که خداوند سعادت را برایش رقم زده (در لوح محفوظ) پایان کارش به سعادت خواهد انجامید و اگر از دنیا جز به اندازه آب نوشیدن شتری باقی نمانده باشد پایان کارش به سعادت ختم خواهد شد.

خیر و شر، نیکی و بدی

۱ ـ امام صادق ﷺ فرمود: آنچه که خدا بر موسی ﷺ وحی کرد ودر تورات بر او نازل شد که: منم خدائی که جز من شایسته پرستش نیست، مخلوق و نیکی را آفریدم وآنرا به دست هر کسی که دوستش داشتم، سپردم خوشا بحال کسی که نیکی را به دست او اجرا کردم.

منم خدائی که جز من شایسته پرستش نیست. من مردم و بدی را آفریدم و به دست هر کس که خواستم اجرا کردم. پس وای بر کسی که آن را به‌دست‌های وی اجرا نمودم.

* * *

۳۹۲-۲- عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ حَكِيمٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا جَعْفَرٍ عليه السلام يَقُولُ:

إِنَّ فِي بَعْضِ مَا أَنْزَلَ اللَّهُ مِنْ كُتُبِهِ - أَنِّي أَنَا اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنَا - خَلَقْتُ الْخَيْرَ وَ خَلَقْتُ الشَّرَّ - فَطُوبَى لِمَنْ أَجْرَيْتُ عَلَى يَدَيْهِ الْخَيْرَ - وَ وَيْلٌ لِمَنْ أَجْرَيْتُ عَلَى يَدَيْهِ الشَّرَّ - وَ وَيْلٌ لِمَنْ يَقُولُ كَيْفَ ذَا وَ كَيْفَ ذَا.

۳۹۳-۳- عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنْ يُونُسَ عَنْ بَكَّارِ بْنِ كَرْدَمٍ عَنْ مُفَضَّلِ بْنِ عُمَرَ وَ عَبْدِ الْمُؤْمِنِ الْأَنْصَارِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِاللَّهِ عليه السلام قَالَ:

قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ أَنَا اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنَا - خَالِقُ الْخَيْرِ وَ الشَّرِّ فَطُوبَى لِمَنْ أَجْرَيْتُ عَلَى يَدَيْهِ الْخَيْرَ - وَ وَيْلٌ لِمَنْ أَجْرَيْتُ عَلَى يَدَيْهِ الشَّرَّ و ويل لمن يقول: كيف ذا و كيف هذا قال يونس: يعنى من ينكر هذا الامر بتفقه فيه.

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

بَابُ الْجَبْرِ وَ الْقَدَرِ وَ الْأَمْرِ بَيْنَ الْأَمْرَيْنِ

۳۹۴-۱- عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ وَ إِسْحَاقَ بْنِ مُحَمَّدٍ وَ غَيْرِهِمَا رَفَعُوهُ قَالَ كَانَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام:

جَالِساً بِالْكُوفَةِ بَعْدَ مُنْصَرَفِهِ مِنْ صِفِّينَ - إِذْ أَقْبَلَ شَيْخٌ فَجَثَا بَيْنَ يَدَيْهِ - ثُمَّ قَالَ لَهُ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ - أَخْبِرْنَا عَنْ مَسِيرِنَا إِلَى أَهْلِ الشَّامِ - أَبِقَضَاءٍ مِنَ اللَّهِ وَ قَدَرٍ - فَقَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام أَجَلْ يَا شَيْخُ مَا

۲ ـ امام باقر (ع) فرمود: خدا در یکی از کتب خود نازل کرده است که: منم، خدائی که جز من شایسته پرستش نیست خیر و شر را آفریدم خوشا بحال کسی که نیکی را به دستش جاری ساختم و بدا بحال کسی که به دستش بدی را اجرا کردم و وای بر کسی که بگوید: چرا این شد و چرا آن شد؟

* * *

۳ ـ امام صادق (ع) فرمود: خدای عزوجل می‌فرماید: منم خدائی که جز من شایسته پرستش نیست آفریننده خوبی و بدی ام، خوشا بحال آن کس که خوبی را به دستش اجرا کردم وبدا بحال آنکس که بدی را به دستش اجرا نمودم ووای بر کسی که بگوید: چرا آنطور و چرا اینطور شد؟

یونس گفت: وای بر کسی که بخواهد از راه عقل و اندیشه منکر این موضوع شود.



جبر و قدر و امر بین الامرین

۱ ـ راوی گوید: امیر المؤمنین (ع) پس از بازگشت از جنگ صفین در مسجد کوفه نشسته بود که پیر مردی آمد و در برابر آن حضرت زانو زد و عرض کرد: یا امیر المؤمنین بفرمائید که رفتن ما به شام به قضا و قدر الهی بود؟

حضرت فرمود: آری ای پیرمرد به هیچ بلندی بالا نرفتید وبه هیچ دره‌ای سرازیر نشدید جز به قضا و قدر الهی.

پیرمرد گفت: ای امیر آیا من رنج خود را به حساب خداگذارم یعنی رنج بیهوده بردم، نه بهره دنیا داشت و نه اجرت آخرت؟

حضرت فرمود: خاموش باش ای پیرمرد، به خدا سوگند، خداوند

عَلَوْتُمْ تَلْعَةً - وَ لاَ هَبَطْتُمْ بَطْنَ - وَادٍ إِلاَّ بِقَضَاءٍ مِنَ اللَّهِ وَ قَدَرٍ - فَقَالَ لَهُ الشَّيْخُ عِنْدَ اللَّهِ أَحْتَسِبُ عَنَائِي يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ - فَقَالَ لَهُ مَهْ يَا شَيْخُ فَوَ اللَّهِ لَقَدْ عَظَّمَ اللَّهُ الْأَجْرَ - فِي مَسِيرِكُمْ وَ أَنْتُمْ سَائِرُونَ - وَ فِي مَقَامِكُمْ وَ أَنْتُمْ مُقِيمُونَ - وَ فِي مُنْصَرَفِكُمْ وَ أَنْتُمْ مُنْصَرِفُونَ - وَ لَمْ تَكُونُوا فِي شَيْءٍ مِنْ حَالاَتِكُمْ - مُكْرَهِينَ وَ لاَ إِلَيْهِ مُضْطَرِّينَ - فَقَالَ لَهُ الشَّيْخُ وَ كَيْفَ لَمْ نَكُنْ فِي شَيْءٍ مِنْ حَالاَتِنَا - مُكْرَهِينَ وَ لاَ إِلَيْهِ مُضْطَرِّينَ - وَ كَانَ بِالْقَضَاءِ وَ الْقَدَرِ - مَسِيرُنَا وَ مُنْقَلَبُنَا وَ مُنْصَرَفُنَا - فَقَالَ لَهُ وَ تَظُنُّ أَنَّهُ كَانَ قَضَاءً حَتْماً وَ قَدَراً لاَزِماً - إِنَّهُ لَوْ كَانَ كَذَلِكَ لَبَطَلَ الثَّوَابُ وَ الْعِقَابُ - وَ الْأَمْرُ وَ النَّهْيُ وَ الزَّجْرُ مِنَ اللَّهِ - وَ سَقَطَ مَعْنَى الْوَعْدِ وَ الْوَعِيدِ - فَلَمْ تَكُنْ لاَئِمَةٌ لِلْمُذْنِبِ - وَ لاَ مَحْمَدَةٌ لِلْمُحْسِنِ - وَ لَكَانَ الْمُذْنِبُ أَوْلَى بِالْإِحْسَانِ مِنَ الْمُحْسِنِ - وَ لَكَانَ الْمُحْسِنُ أَوْلَى بِالْعُقُوبَةِ مِنَ الْمُذْنِبِ - تِلْكَ مَقَالَةُ إِخْوَانِ عَبَدَةِ الْأَوْثَانِ وَ خُصَمَاءِ الرَّحْمَنِ وَ حِزْبِ الشَّيْطَانِ - وَ قَدَرِيَّةِ هَذِهِ الْأُمَّةِ وَ مَجُوسِهَا إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى كَلَّفَ تَخْيِيراً - وَ نَهَى تَحْذِيراً وَ أَعْطَى عَلَى الْقَلِيلِ كَثِيراً - وَ لَمْ يُعْصَ مَغْلُوباً وَ لَمْ يُطَعْ مُكْرِهاً - وَ لَمْ يُمَلِّكْ مُفَوِّضاً - وَ لَمْ يَخْلُقِ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضَ وَ مَا بَيْنَهُمَا بَاطِلاً - وَ لَمْ يَبْعَثِ النَّبِيِّينَ مُبَشِّرِينَ وَ مُنْذِرِينَ عَبَثاً - ذَلِكَ ظَنُّ الَّذِينَ كَفَرُوا - فَوَيْلٌ لِلَّذِينَ كَفَرُوا مِنَ النَّارِ - فَأَنْشَأَ الشَّيْخُ يَقُولُ أَنْتَ الْإِمَامُ الَّذِي نَرْجُو بِطَاعَتِهِ - يَوْمَ النَّجَاةِ مِنَ الرَّحْمَنِ غُفْرَاناً - أَوْضَحْتَ مِنْ أَمْرِنَا مَا كَانَ مُلْتَبِساً - جَزَاكَ رَبُّكَ بِالْإِحْسَانِ إِحْسَاناً.

پاداش بزرگی به شما داده هم در رفتن شما و هم در اقامت شما در جبهه و هم در برگشتن شما از جبهه،

شما در هیچ کاری مجبور و ناچار نبودید.

پیرمرد گفت: چطور در هیچ حالی واداشته وناچار نبودیم با اینکه رفتن وماندن وبرگشتن ما همه به قضا و قدر الهی بوده است.

حضرت فرمود: توگمان می‌کنی که قضاء خدا بر بنده حتم وقدر او لازم بود بطوریکه از تو سلب اختیار می‌کند؟

اگر حقیقت مطلب این باشد، ثواب و عقاب و امر و نهی و بازداشتن از طرف خدا همه بیهوده گردد و وعده پاداش و کیفر لغو شود وگنهکار را سرزنشی نباشد وخوش کردار را ستایشی نباید وباید گنهکار را بهتر از نیکوکار مورد تفقد واحسان قرار داد و نیکوکار را به کیفر سزاوارتر دانست (چون که گنهکار رنج گناه برده و نیکوکار لذت فرمانبرداری چشیده) این عقیده همکیشان بت پرستان است و دشمنان خداوند و حزب شیطان و قدری مذهبان و مجوسیان این امت است، براستی خداوند تکلیف را همراه با اختیار ساخته و برای بیم دادن نهی کرده است و به کردار اندک ثواب بسیار داده، نافرمانی از او، چیرگی بر او نیست و فرمانبری از وی به زور نباشد وخودکاری یکباره هم به مردم نداده و آسمانها و زمین و هر چه میان آنها ست بیهوده نیافریده و پیامبران مژده بخش و بیم ده را هم بی‌جهت بر نینگیخته است، وای بر کافران از آتش دوزخ. پیر مرد گفت: تو همان امامی هستی که فرمانبرداری از تو راه نجاتی است برای ما در قیامت که خداوند ما را ببخشد تو مسئله را برایمان شکافتی و روشن ساختی خداوند به شما جزای خیر دهد و بر احسانش بر شما بیفزاید.

۳۹۵-۲- الْحُسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ مُعَلَّى بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ الْوَشَّاءِ عَنْ حَمَّادِ بْنِ عُثْمَانَ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ عَنْ أَبِي عَبْدِاللَّهِ عليه السلام قَالَ:

مَنْ زَعَمَ أَنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْفَحْشَاءِ- فَقَدْ كَذَبَ عَلَى اللَّهِ- وَ مَنْ زَعَمَ أَنَّ الْخَيْرَ وَ الشَّرَّ إِلَيْهِ فَقَدْ كَذَبَ عَلَى اللَّهِ.

۳۹۶-۳- الْحُسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ مُعَلَّى بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ الْوَشَّاءِ عَنْ أَبِي الْحَسَنِ الرِّضَا عليه السلام قَالَ:

سَأَلْتُهُ فَقُلْتُ اللَّهُ فَوَّضَ الْأَمْرَ إِلَى الْعِبَادِ- قَالَ اللَّهُ أَعَزُّ مِنْ ذَلِكَ قُلْتُ فَجَبَرَهُمْ عَلَى الْمَعَاصِي- قَالَ اللَّهُ أَعْدَلُ وَ أَحْكَمُ مِنْ ذَلِكَ- قَالَ ثُمَّ قَالَ قَالَ اللَّهُ- يَا ابْنَ آدَمَ أَنَا أَوْلَى بِحَسَنَاتِكَ مِنْكَ- وَ أَنْتَ أَوْلَى بِسَيِّئَاتِكَ مِنِّي- عَمِلْتَ الْمَعَاصِيَ بِقُوَّتِيَ- الَّتِي جَعَلْتُهَا فِيكَ.

۳۹۷-۴- عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ إِسْمَاعِيلَ بْنِ مَرَّارٍ عَنْ يُونُسَ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ قَالَ:

قَالَ لِي أَبُو الْحَسَنِ الرِّضَا عليه السلام يَا يُونُسُ لَا تَقُلْ بِقَوْلِ الْقَدَرِيَّةِ- فَإِنَّ الْقَدَرِيَّةَ لَمْ يَقُولُوا بِقَوْلِ أَهْلِ الْجَنَّةِ- وَ لَا بِقَوْلِ أَهْلِ النَّارِ وَ لَا بِقَوْلِ إِبْلِيسَ- فَإِنَّ أَهْلَ الْجَنَّةِ قَالُوا الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي هَدانا لِهذا- وَ ما كُنَّا لِنَهْتَدِيَ لَوْ لا أَنْ هَدانَا اللَّهُ- وَ قَالَ أَهْلُ النَّارِ رَبَّنا غَلَبَتْ عَلَيْنا شِقْوَتُنا وَ كُنَّا قَوْماً ضالِّينَ- وَ قَالَ إِبْلِيسُ رَبِّ بِما أَغْوَيْتَنِي- فَقُلْتُ وَ اللَّهِ مَا أَقُولُ بِقَوْلِهِمْ- وَ لَكِنِّي أَقُولُ لَا يَكُونُ إِلَّا بِمَا شَاءَ اللَّهُ- وَ أَرَادَ وَ قَدَّرَ وَ

۲ ـ امام صادق علیه‌السلام فرمود: هر کس معتقد باشد که خدا به هرزگی دستور می‌دهد به خدا دروغ بسته و هر کس معتقد باشد کار خوب و کار بد بنده‌ها، از آن اوست بر خدا دروغ بسته است.

۳ ـ حسن بن علی وشّاء گوید: از امام رضا علیه‌السلام پرسیدم: خدا کار را به بنده‌ها واگذارده؟

فرمود: خدا عزیزتر از این است، گفتم: آنها را به معصیت مجبور کرده؟

فرمود: خدا عادل‌تر و حکیم‌تر از این است. گوید: سپس فرمود: خداوند فرماید: ای پسر آدم! من به حسنات تو از خودت علاقمندتر و سزاوارترم و تو به گناهانت از من، علاقمندتر و سزاوارتری، تو گناه را با نیروئی که من به تو داده‌ام انجام می‌دهی.

۴ ـ یونس بن عبد الرحمن می‌گوید: امام رضا علیه‌السلام به من فرمود: ای یونس، هم عقیده قدریه (تفویضی مذهب) مباش زیرا آنها نه هم قول اهل بهشتند و نه هم قول اهل دوزخ اند و نه هم قول شیطان.

بهشتیان در بهشت گویند: حمد از آن خدائی است که ما را به این نعمت بهشت رهنمائی کرد

اگر خدا ما را رهنمائی نمی‌کرد، به راه بهشت نمی‌رفتیم،

اهل دوزخ در دوزخ گویند: پروردگارا شقاوت بر ما چیره شد و ما مردم در دنیا گمراه بودیم

ابلیس هم گوید: پروردگارا به سبب اینکه تو وسیله گمراهی مرا فراهم ساختی، من گفتم: به قول آنها معتقد نیستم، من می‌گویم چیزی نباشد جز به اینکه خدا خواهد و اراده کند و مقدر سازد و اجراء کند،

قَضَى - فَقَالَ يَا يُونُسُ لَيْسَ هَكَذَا - لَا يَكُونُ إِلَّا مَا شَاءَ اللَّهُ - وَ أَرَادَ وَ قَدَّرَ وَ قَضَى - يَا يُونُسُ تَعْلَمُ مَا الْمَشِيئَةُ - قُلْتُ لَا قَالَ هِيَ الذِّكْرُ الْأَوَّلُ - فَتَعْلَمُ مَا الْإِرَادَةُ قُلْتُ لَا - قَالَ هِيَ الْعَزِيمَةُ عَلَى مَا يَشَاءُ فَتَعْلَمُ مَا الْقَدَرُ قُلْتُ لَا - قَالَ هِيَ الْهَنْدَسَةُ وَ وَضْعُ الْحُدُودِ مِنَ الْبَقَاءِ وَ الْفَنَاءِ قَالَ ثُمَّ قَالَ وَ الْقَضَاءُ هُوَ الْإِبْرَامُ وَ إِقَامَةُ الْعَيْنِ - قَالَ فَاسْتَأْذَنْتُهُ أَنْ أُقَبِّلَ رَأْسَهُ - وَ قُلْتُ فَتَحْتَ لِي شَيْئاً كُنْتُ عَنْهُ فِي غَفْلَةٍ.

۳۹۸-۵ - مُحَمَّدُ بْنُ إِسْمَاعِيلَ عَنِ الْفَضْلِ بْنِ شَاذَانَ عَنْ حَمَّادِ بْنِ عِيسَى عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ عُمَرَ الْيَمَانِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ:

إِنَّ اللَّهَ خَلَقَ الْخَلْقَ - فَعَلِمَ مَا هُمْ صَائِرُونَ إِلَيْهِ - وَ أَمَرَهُمْ وَ نَهَاهُمْ فَمَا أَمَرَهُمْ بِهِ مِنْ شَيْءٍ - فَقَدْ جَعَلَ لَهُمُ السَّبِيلَ إِلَى تَرْكِهِ - وَ لَا يَكُونُونَ آخِذِينَ وَ لَا تَارِكِينَ إِلَّا بِإِذْنِ اللَّهِ.

۳۹۹-۶ - عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنْ يُونُسَ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ عَنْ حَفْصِ بْنِ قُرْطٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ:

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه و آله مَنْ زَعَمَ أَنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالسُّوءِ وَ الْفَحْشَاءِ - فَقَدْ كَذَبَ عَلَى اللَّهِ - وَ مَنْ زَعَمَ أَنَّ الْخَيْرَ وَ الشَّرَّ بِغَيْرِ مَشِيئَةِ اللَّهِ - فَقَدْ أَخْرَجَ اللَّهَ مِنْ سُلْطَانِهِ - وَ مَنْ زَعَمَ أَنَّ الْمَعَاصِيَ بِغَيْرِ قُوَّةِ اللَّهِ - فَقَدْ كَذَبَ عَلَى اللَّهِ - وَ مَنْ كَذَبَ عَلَى اللَّهِ أَدْخَلَهُ اللَّهُ النَّارَ.

فرمود: ای یونس، چنین نیست، چیزی نباشد جز آنچه خدا خواهد و اراده کند و مقدر سازد و اجراء کند.

ای یونس، می‌دانی مشیت چیست؟

گفتم: نه، فرمود: نخستین یادآوری.

می‌دانی اراده چیست؟

گفتم: نه، فرمود: آن عزم و آهنگ بر چیزی است که می‌خواهد.

می‌دانی قدر چیست؟ گفتم: نه، فرمود: آن اندازه‌گیری و مرزبندی است از بقاء و فنا، پائیدن و نابودی. گوید: سپس فرمود: قضاء همان محکم‌گذاشتن و هستی خارجی برپا داشتن است. گوید: از آن حضرت اجازه خواستم برای اینکه سرش را ببوسم و عرض کردم: گرهی را برای من گشودی که آنرا نادیده گرفته بودم.



* * *

۵ ـ امام صادق عليه‌السلام فرمود: خدا خلق را آفرید و سرانجام آنها را می‌دانست با این حال به آنها امر و نهی کرد و به هر چه امرشان کرد راه مخالفت آنها را بازگذاشت و آنها هر چه بکنند و نکنند به اذن خداست.

* * *

۶ ـ امام صادق عليه‌السلام از قول پیامبر فرموده است: هر کس معتقد است خدا امر به بدی وهرزگی می‌کند به خدا دروغ بسته و هر کس خوبی و بدی را بی‌خواست خدا بداند خدا را از سلطنتش برکنار دانسته. و هر کس گمان برد گناهان ما وابسته به نیروئی است که خدا نداده است بر خدا دروغ بسته و هر کس به خدا دروغ بندد او را به دوزخ برد.

۴۰۰-۷- عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ أَبِي عَبْدِاللَّهِ عَنْ عُثْمَانَ بْنِ عِيسَى عَنْ إِسْمَاعِيلَ بْنِ جَابِرٍ قَالَ:

كَانَ فِي مَسْجِدِ الْمَدِينَةِ - رَجُلٌ يَتَكَلَّمُ فِي الْقَدَرِ - وَ النَّاسُ مُجْتَمِعُونَ قَالَ فَقُلْتُ يَا هَذَا أَسْأَلُكَ - قَالَ سَلْ قُلْتُ يَكُونُ فِي مُلْكِ اللَّهِ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى - مَا لَا يُرِيدُ قَالَ فَأَطْرَقَ طَوِيلاً - ثُمَّ رَفَعَ رَأْسَهُ إِلَيَّ فَقَالَ لِي يَا هَذَا - لَئِنْ قُلْتُ إِنَّهُ يَكُونُ فِي مُلْكِهِ مَا لَا يُرِيدُ إِنَّهُ لَمَقْهُورٌ - وَ لَئِنْ قُلْتُ لَا يَكُونُ فِي مُلْكِهِ - إِلَّا مَا يُرِيدُ أَقْرَرْتُ لَكَ بِالْمَعَاصِي - قَالَ فَقُلْتُ لِأَبِي عَبْدِاللَّهِ عليه السلام سَأَلْتُ هَذَا الْقَدَرِيَّ - فَكَانَ مِنْ جَوَابِهِ كَذَا وَ كَذَا - فَقَالَ لِنَفْسِهِ نَظَرَ أَمَا لَوْ قَالَ غَيْرَ مَا قَالَ لَهَلَكَ.

۴۰۱-۸- مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ الْحَسَنِ زَعْلَانَ عَنْ أَبِي طَالِبٍ الْقُمِّيِّ عَنْ رَجُلٍ عَنْ أَبِي عَبْدِاللَّهِ عليه السلام قَالَ:

قُلْتُ أَجْبَرَ اللَّهُ الْعِبَادَ عَلَى الْمَعَاصِي - قَالَ لَا قُلْتُ فَفَوَّضَ إِلَيْهِمُ الْأَمْرَ - قَالَ قَالَ لَا قَالَ قُلْتُ فَمَا ذَا - قَالَ لُطْفٌ مِنْ رَبِّكَ بَيْنَ ذَلِكَ.

۴۰۲-۹- عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنْ يُونُسَ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ عَنْ غَيْرِ وَاحِدٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ وَ أَبِي عَبْدِاللَّهِ عليهما السلام قَالَا:

إِنَّ اللَّهَ أَرْحَمُ بِخَلْقِهِ - مِنْ أَنْ يُجْبِرَ خَلْقَهُ عَلَى الذُّنُوبِ - ثُمَّ يُعَذِّبَهُمْ عَلَيْهَا - وَ اللَّهُ أَعَزُّ مِنْ أَنْ يُرِيدَ - أَمْراً فَلَا يَكُونُ قَالَ فَسُئِلَا عليهما السلام هَلْ بَيْنَ الْجَبْرِ وَ الْقَدَرِ مَنْزِلَةٌ ثَالِثَةٌ - قَالَا نَعَمْ أَوْسَعُ مِمَّا بَيْنَ السَّمَاءِ وَ الْأَرْضِ.

۷ـ اسماعیل بن جابر می‌گوید: در مسجد مدینه مردی بود که درباره قضا و قدر سخن می‌گفت و مردم اطراف او را گرفته بودند، گوید: من به او گفتم: ای فلانی! از تو پرسشی دارم، گفت: بپرس، گفتم: در ملک خدای تبارک وتعالی چیزی باشد بر خلاف اراده او؟

گوید: مدتی سر را به زیر انداخت و سپس سر را برداشت و گفت: اگر بگویم مطلب این است که در ملک او چیزی باشد بر خلاف اراده او خدا را مقهور و زورپذیر دانسته باشم، و اگر بگویم در ملک او نباشد جز آنچه او اراده کند، در برابر تو اعتراف به گناه کرده و تو را بدان رخصت داده باشم زیرا از خود اختیاری نداری،

گوید: به امام صادق عليه‌السلام عرض کردم که از این قدری چنین پرسیدم و چنین پاسخ داد، فرمود: برای خود دور اندیشی کرده و اگر جز آنچه می‌گفت هلاک می‌شد.



۸ـ مردی از امام صادق عليه‌السلام پرسید: خدا مردم را به گناه اجبار کرده؟

فرمود: نه،

گفت: کارشان را یکباره به خودشان واگذاشته؟

فرمود: نه، گفت: پس مطلب چیست؟

فرمود: یک تدبیر لطیف وریزه کاری استادانه میان این دو موضوع است.

۹ـ امام باقر وامام صادق عليهما‌السلام فرمودند: خدا بر مخلوقات خود مهربان‌تر از این است که آنها را به گناه وادارد وسپس بخاطر آن عذابشان کند وخدا عزیزتر از این است که اراده امری کند وآن امر محقق نشود، راوی گوید: از آن دو امام پرسش شد میان جبر وقدر مرحله سومی است؟

فرمودند: آری، وسیع‌تر از مسافت میان آسمان وزمین.

۴۰۳-۱۰ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنْ يُونُسَ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ عَنْ صَالِحِ بْنِ سَهْلٍ عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِهِ عَنْ أَبِي عَبْدِاللَّهِ عليه السلام قَالَ:

سُئِلَ عَنِ الْجَبْرِ وَ الْقَدَرِ - فَقَالَ لَا جَبْرَ وَ لَا قَدَرَ - وَ لَكِنْ مَنْزِلَةٌ بَيْنَهُمَا - فِيهَا الْحَقُّ الَّتِي بَيْنَهُمَا لَا يَعْلَمُهَا إِلَّا الْعَالِمُ - أَوْ مَنْ عَلَّمَهَا إِيَّاهُ الْعَالِمُ.

۴۰۴-۱۱ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ مُحَمَّدٍ عَنْ يُونُسَ عَنْ عِدَّةٍ عَنْ أَبِي عَبْدِاللَّهِ عليه السلام قَالَ:

قَالَ لَهُ رَجُلٌ جُعِلْتُ فِدَاكَ أَجْبَرَ اللَّهُ الْعِبَادَ عَلَى الْمَعَاصِي - فَقَالَ اللَّهُ أَعْدَلُ مِنْ أَنْ يُجْبِرَهُمْ عَلَى الْمَعَاصِي - ثُمَّ يُعَذِّبَهُمْ عَلَيْهَا - فَقَالَ لَهُ جُعِلْتُ فِدَاكَ فَفَوَّضَ اللَّهُ إِلَى الْعِبَادِ - قَالَ فَقَالَ لَوْ فَوَّضَ إِلَيْهِمْ لَمْ يَحْصُرْهُمْ بِالْأَمْرِ وَ النَّهْيِ - فَقَالَ لَهُ جُعِلْتُ فِدَاكَ فَبَيْنَهُمَا مَنْزِلَةٌ - قَالَ فَقَالَ نَعَمْ أَوْسَعُ مَا بَيْنَ السَّمَاءِ وَ الْأَرْضِ.

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

۴۰۵-۱۲ - مُحَمَّدُ بْنُ أَبِي عَبْدِاللَّهِ وَ غَيْرُهُ عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي نَصْرٍ قَالَ قُلْتُ لِأَبِي الْحَسَنِ الرِّضَا عليه السلام

إِنَّ بَعْضَ أَصْحَابِنَا يَقُولُ بِالْجَبْرِ - وَ بَعْضَهُمْ يَقُولُ بِالاسْتِطَاعَةِ قَالَ فَقَالَ لِي اُكْتُبْ بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ - قَالَ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ - يَا ابْنَ آدَمَ بِمَشِيئَتِي - كُنْتَ أَنْتَ الَّذِي تَشَاءُ - وَ بِقُوَّتِي أَدَّيْتَ إِلَيَّ فَرَائِضِي - وَ بِنِعْمَتِي قَوِيتَ عَلَى مَعْصِيَتِي - جَعَلْتُكَ سَمِيعاً بَصِيراً - مَا أَصَابَكَ مِنْ حَسَنَةٍ فَمِنَ اللَّهِ - وَ مَا أَصَابَكَ مِنْ سَيِّئَةٍ فَمِنْ

۱۰ ـ از امام صادق علیه السلام راجع به جبر وقدر سئوال شد فرمود: نه جبر است ونه تفویض ولی مرحله‌ای است میان این دو،

حق در آن است و آنرا نداند جز عالم (امام) یا کسی که امام آن را به وی آموخته باشد.

۱۱ ـ مردی به امام صادق علیه السلام عرض کرد: قربانت گردم، خدا بندگان را به گناه واداشته است؟

فرمود: خدا عادل‌تر از آن است که آنها را به گناه وادارد وسپس بخاطر آن عذابشان کند،

روای به آن حضرت گفت: قربانت، خدا کار را یکباره به بندگان واگذاشته فرمود: اگر کار را به آنها واگذاشته بود که با دستور و امر و نهی آنها را در تنگنا قرار نمی‌داد

گفت: قربانت، میان این دو مرحله‌ای است؟

فرمود: وسیعتر از ما بین آسمان و زمین.

۱۲ ـ احمد بن محمد بن ابی نصر می‌گوید: به امام رضا علیه السلام گفتم: بعضی از همکیشان ما معتقد به جبر اند و برخی معتقد به استطاعت (تفویض)،

فرمود: بنویس: بسم الله الرحمن الرحیم، علی بن الحسین گفت: خدای عزوجل فرماید:

«ای پسر آدم! تو به خواست من می‌خواهی و با نیروی من واجباتم را انجام می‌دهی و بخاطر نعمت من بر نافرمانیم توانا شدی،

من تو را بینا وشنوا ساختم، هر چه خوشی بینی از طرف خداست و هر چه بدی بینی از طرف خود توست.

نَفْسِكَ - وَ ذٰلِكَ أَنِّي أَوْلَى بِحَسَنَاتِكَ مِنْكَ - وَ أَنْتَ أَوْلَى بِسَيِّئَاتِكَ مِنِّي - وَ ذٰلِكَ أَنِّي لَا أُسْأَلُ عَمَّا أَفْعَلُ وَ هُمْ يُسْأَلُونَ - قَدْ نَظَمْتُ لَكَ كُلَّ شَيْءٍ تُرِيدُ.

٤٠٦-١٣ - مُحَمَّدُ بْنُ أَبِي عَبْدِاللّٰهِ عَنْ حُسَيْنِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى عَمَّنْ حَدَّثَهُ عَنْ أَبِي عَبْدِاللّٰهِ عليه السلام قَالَ:

لَا جَبْرَ وَ لَا تَفْوِيضَ وَ لٰكِنْ أَمْرٌ بَيْنَ أَمْرَيْنِ - قَالَ قُلْتُ وَ مَا أَمْرٌ بَيْنَ أَمْرَيْنِ - قَالَ مَثَلُ ذٰلِكَ رَجُلٌ رَأَيْتَهُ عَلَى مَعْصِيَةٍ فَنَهَيْتَهُ - فَلَمْ يَنْتَهِ فَتَرَكْتَهُ فَفَعَلَ تِلْكَ الْمَعْصِيَةَ - فَلَيْسَ حَيْثُ لَمْ يَقْبَلْ مِنْكَ - فَتَرَكْتَهُ كُنْتَ أَنْتَ الَّذِي أَمَرْتَهُ بِالْمَعْصِيَةِ.

٤٠٧-١٤ - عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ الْبَرْقِيِّ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ عَنْ هِشَامِ بْنِ سَالِمٍ عَنْ أَبِي عَبْدِاللّٰهِ عليه السلام قَالَ:

اللّٰهُ أَكْرَمُ مِنْ أَنْ يُكَلِّفَ النَّاسَ مَا لَا يُطِيقُونَ وَ اللّٰهُ أَعَزُّ مِنْ أَنْ يَكُونَ فِي سُلْطَانِهِ مَا لَا يُرِيدُ..

بَابُ الِاسْتِطَاعَةِ

٤٠٨-١ - عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ مُحَمَّدٍ الْقَاسَانِيِّ عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَسْبَاطٍ قَالَ سَأَلْتُ أَبَا الْحَسَنِ الرِّضَا عليه السلام

عَنِ الِاسْتِطَاعَةِ - فَقَالَ يَسْتَطِيعُ الْعَبْدُ بَعْدَ أَرْبَعِ خِصَالٍ - أَنْ يَكُونَ مُخَلَّى السَّرْبِ - صَحِيحَ الْجِسْمِ سَلِيمَ الْجَوَارِحِ - لَهُ سَبَبٌ وَارِدٌ مِنَ اللّٰهِ -

و این برای آن است که من از خودت به کارهای نیکت سزاوار ترم و تو از من به کارهای بدت سزاورتری من از هر چه کنم بازخواست نشوم ولی مردم بازخواست شوند.»

۱۳ ـ امام صادق علیه السلام فرمود: نه جبر است ونه تفویض، ولی امری است میان این دو امر،

راوی گوید: عرض کردم: امر میان دو امر چیست؟

فرمود: مثلش این است که می‌بینی مردی به گناهی مشغول است و او را نهی کردی و او نپذیرفت و آن گناه را انجام داد چون از تو نپذیرفته و تو از او دست برداشتی نباید گفت: تو او را به گناه وادار ساختی.

۱۴ ـ امام صادق علیه السلام فرمود: خدا بزرگوارتر از آن است که مردم را به آنچه توانائیش ندارند دستور دهد و خدا نیرومندتر از آن است که چیزی در حوزه حکومتش باشد که آن را اراده نکرده باشد.

استطاعت و توانائی

۱ ـ علی بن اسباط می‌گوید: از امام رضا علیه السلام از استطاعت پرسیدم،

فرمود: استطاعت عبد پس از چهار خصلت است:

الف ـ راهش باز باشد و مانعی از کار نداشته باشد.

ب ـ تندرست و سالم بوده و نسبت به کاری که می‌خواهد انجام دهد احساس ناتوانی نکند.

ج ـ اعضاء و جوارح او نسبت به کاری که می‌خواهد انجام دهد درست و سالم باشد.

د ـ از جانب خداوند قوت و توانایی که وسیله‌ای برای انجام کار او باشد برسد.

قَالَ قُلْتُ جُعِلْتُ فِدَاكَ فَسِّرْ لِي هَذَا - قَالَ أَنْ يَكُونَ الْعَبْدُ مُخَلَّى السَّرْبِ صَحِيحَ الْجِسْمِ سَلِيمَ الْجَوَارِحِ - يُرِيدُ أَنْ يَزْنِيَ فَلَا يَجِدُ امْرَأَةً ثُمَّ يَجِدُهَا فَإِمَّا أَنْ يَعْصِمَ نَفْسَهُ - فَيَمْتَنِعَ كَمَا امْتَنَعَ يُوسُفُ عليه السلام أَوْ يُخَلِّيَ بَيْنَهُ وَ بَيْنَ إِرَادَتِهِ - فَيَزْنِيَ فَيُسَمَّى زَانِياً - وَ لَمْ يُطِعِ اللَّهَ بِإِكْرَاهٍ وَ لَمْ يَعْصِهِ بِغَلَبَةٍ.

۴۰۹-۲- مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى وَ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ جَمِيعاً عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ وَ عَبْدِاللَّهِ بْنِ يَزِيدَ جَمِيعاً عَنْ رَجُلٍ مِنْ أَهْلِ الْبَصْرَةِ قَالَ سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِاللَّهِ عليه السلام

عَنِ الِاسْتِطَاعَةِ - فَقَالَ أَتَسْتَطِيعُ أَنْ تَعْمَلَ مَا لَمْ يُكَوَّنْ - قَالَ لَا قَالَ فَتَسْتَطِيعُ أَنْ تَنْتَهِيَ عَمَّا قَدْ كُوِّنَ - قَالَ لَا قَالَ فَقَالَ لَهُ أَبُو عَبْدِاللَّهِ عليه السلام فَمَتَى أَنْتَ مُسْتَطِيعٌ - قَالَ لَا أَدْرِي قَالَ فَقَالَ لَهُ أَبُو عَبْدِاللَّهِ عليه السلام إِنَّ اللَّهَ خَلَقَ خَلْقاً - فَجَعَلَ فِيهِمْ آلَةَ الِاسْتِطَاعَةِ - ثُمَّ لَمْ يُفَوِّضْ إِلَيْهِمْ - فَهُمْ مُسْتَطِيعُونَ لِلْفِعْلِ وَقْتَ الْفِعْلِ مَعَ الْفِعْلِ - إِذَا فَعَلُوا ذَلِكَ الْفِعْلَ - فَإِذَا لَمْ يَفْعَلُوهُ فِي مُلْكِهِ لَمْ يَكُونُوا مُسْتَطِيعِينَ - أَنْ يَفْعَلُوا فِعْلًا لَمْ يَفْعَلُوهُ - لِأَنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ أَعَزُّ مِنْ أَنْ يُضَادَّهُ فِي مُلْكِهِ أَحَدٌ - قَالَ الْبَصْرِيُّ فَالنَّاسُ مَجْبُورُونَ - قَالَ لَوْ كَانُوا مَجْبُورِينَ كَانُوا مَعْذُورِينَ - قَالَ فَفَوَّضَ إِلَيْهِمْ قَالَ لَا قَالَ فَمَا هُمْ - قَالَ عَلِمَ مِنْهُمْ فِعْلًا - فَجَعَلَ فِيهِمْ آلَةَ الْفِعْلِ - فَإِذَا فَعَلُوهُ كَانُوا مَعَ الْفِعْلِ مُسْتَطِيعِينَ - قَالَ الْبَصْرِيُّ أَشْهَدُ أَنَّهُ الْحَقُّ وَ أَنَّكُمْ أَهْلُ بَيْتِ النُّبُوَّةِ وَ الرِّسَالَةِ.

می‌گوید عرض کردم: قربانت گردم، این موضوع را برایم تشریح کنید، فرمود: بیانش این است که بنده آزاد و بی مانع و تندرست باشد. اندام او سالم باشد وتصمیم می‌گیرد که زنا کند ولی زنی نمی‌یابد سپس بدست می‌آورد، در این صورت یا خود را نگه می‌دارد و می‌نشیند چنانچه یوسف عليه‌السلام سرباز زد و کنار کشید یا خود را تسلیم اراده خویش می‌کند و زنا می‌کند و زانی نامیده می‌شود، در اینصورت نه خدا را به زور فرمان برده و نه با نافرمانی خود، بر او چیره شده است.

۲ـ مردی از هل بصره گفت: از امام صادق عليه‌السلام از استطاعت پرسیدم، فرمود: تو می‌توانی کاری انجام دهی که نبوده است وزمینه تحقق نداشته؟

گفت: نه، گفت: می‌توانی کاری که انجام گرفته و تحقق یافته خود را باز داری؟ گفت: نه، گوید: امام صادق عليه‌السلام فرمود: پس تو چه وقت توانایی داری؟ عرض کردم: نمی‌دانم، گوید: امام صادق عليه‌السلام به او فرمود: به راستي خدا خلقی را آفرید و در آنها ابزار استطاعت قرار داد وکار را به خود آنها وانگذاشت و آنها هنگام انجام کار و مقارن آن، استطاعت کار را دارند، استطاعت باید همراه انجام کار باشد، همان وقتی که کار را می‌کنند و اگر کاری را در زیر سلطه و در تسلط خدا نکردند نسبت بدان فعل استطاعتی ندارند، کاری که نشده استطاعت آن هم محقق نشود، زیرا خداوند نیرومندتر از آن است که احدی در ملك او با او رقابت کند، مرد بصری گفت: پس مردم درکار خود مجبورند؟

فرمود: اگر مجبور بودند معذور بودند وگناه و عذابی برای آنها نبود، گفت: پس کارشان به خودشان واگذار شده؟

فرمود: نه. مرد بصری گفت: پس چه وضعی دارند؟

فرمود: خدا دانسته که کاری خواهند کرد وابزار کار را به آنها داده است وچون کار را انجام دهند به همراه انجام کار ومقارن آن، دارای استطاعت آن کارند،

مرد بصری گفت: من گواهم که حق همین است وگواهم که شما خاندان نبوت و رسالت هستید.

۴۱۰-۳- مُحَمَّدُ بْنُ أَبِي عَبْدِاللَّهِ عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ وَ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ وَ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ جَمِيعاً عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ عَنْ صَالِحٍ النِّيلِيِّ قَالَ سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِاللَّهِ عليه السلام

هَلْ لِلْعِبَادِ مِنَ الاِسْتِطَاعَةِ شَيْءٌ - قَالَ فَقَالَ لِي إِذَا فَعَلُوا الْفِعْلَ كَانُوا مُسْتَطِيعِينَ بِالاِسْتِطَاعَةِ الَّتِي جَعَلَهَا اللَّهُ فِيهِمْ - قَالَ قُلْتُ وَ مَا هِيَ؟ قَالَ الْآلَةُ مِثْلُ الزَّانِي إِذَا زَنَى - كَانَ مُسْتَطِيعاً لِلزِّنَا حِينَ زَنَى وَ لَوْ أَنَّهُ تَرَكَ الزِّنَا وَ لَمْ يَزْنِ - كَانَ مُسْتَطِيعاً لِتَرْكِهِ إِذَا تَرَكَ - قَالَ ثُمَّ قَالَ لَيْسَ لَهُ مِنَ الاِسْتِطَاعَةِ قَبْلَ الْفِعْلِ - قَلِيلٌ وَ لَا كَثِيرٌ - وَ لَكِنْ مَعَ الْفِعْلِ وَ التَّرْكِ كَانَ مُسْتَطِيعاً - قُلْتُ فَعَلَى مَا ذَا يُعَذِّبُهُ - قَالَ بِالْحُجَّةِ الْبَالِغَةِ وَ الْآلَةِ الَّتِي رَكَّبَ فِيهِمْ - إِنَّ اللَّهَ لَمْ يُجْبِرْ أَحَداً عَلَى مَعْصِيَتِهِ - وَ لَا أَرَادَ إِرَادَةَ حَتْمٍ الْكُفْرَ مِنْ أَحَدٍ - وَ لَكِنْ حِينَ كَفَرَ كَانَ فِي إِرَادَةِ اللَّهِ أَنْ يَكْفُرَ - وَ هُمْ فِي إِرَادَةِ اللَّهِ وَ فِي عِلْمِهِ - أَنْ لَا يَصِيرُوا إِلَى شَيْءٍ مِنَ الْخَيْرِ - قُلْتُ أَرَادَ مِنْهُمْ أَنْ يَكْفُرُوا - قَالَ لَيْسَ هَكَذَا أَقُولُ وَ لَكِنِّي أَقُولُ عَلِمَ أَنَّهُمْ سَيَكْفُرُونَ - فَأَرَادَ الْكُفْرَ لِعِلْمِهِ فِيهِمْ - وَ لَيْسَتْ هِيَ إِرَادَةَ حَتْمٍ إِنَّمَا هِيَ إِرَادَةُ اخْتِيَارٍ.

۴۱۱-۴- مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِنَا عَنْ عُبَيْدِ بْنِ زُرَارَةَ قَالَ حَدَّثَنِي حَمْزَةُ بْنُ حُمْرَانَ قَالَ سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِاللَّهِ عليه السلام

عَنِ الاِسْتِطَاعَةِ - فَلَمْ يُجِبْنِي فَدَخَلْتُ عَلَيْهِ دَخْلَةً أُخْرَى - فَقُلْتُ

۳ـ صالح نیلی می‌گوید: از امام صادق علیه السلام پرسیدم از اینکه برای بندگان تأثیری در استطاعت انجام کار هست؟

فرمود: وقتی کار را انجام دادند دارای استطاعت باشند به استطاعتی که خدا در وجود آنها نهاده است، گوید: گفتم، آن چیست؟

فرمود: ابزار کار، مانند زناکار که چون زنا کند در زمان زنا توانائی آن را داشته است و چون ترک زنا کند و مرتکب آن نگردد استطاعت ترک زنا را داشته است سپس فرمود: برای او پیش از ارتکاب زنا، هیچ استطاعتی کم یا بیش نباشد ولی به همراه فعل یا ترک، استطاعت را دارد گفتم: (اگر ابزار گناه از خداست) پس چرا خداوند او را عذاب می‌کند؟

فرمود: بخاطر حجت ودلیل (که اندیشه وسخنان پیامبران است) وابزاری که مردم را با آن ترکیب کرده (قدرت وتوانائی مردم) پس خداوند احدی را بر گناه مجبور نسازد و از هیچکس کفر را به اراده حتمی نخواسته است ولی چون به اختیار خود کافر شود، در اراده خدا باشد که کفر ورزد ودر اراده خدا و علم اوست که آنها به سرانجام خیری نرسند، گفتم: یعنی از آنها خواسته که کافر باشند، فرمود: من چنین نمی‌گویم ولی می‌گویم دانسته است که آنها محققاً کافرند، اراده کفر آنها پیرو علم به کفر آنهاست و اراده از نوع محتوم نیست همانا آن اراده و اختیار است.

* * *

۴ـ حمزه بن حمران می‌گوید: از امام صادق علیه السلام راجع به استطاعت پرسیدم ولی پاسخی را نداد، بار دیگر حضورش شرفیاب شدم و گفتم: به راستی

أَصْلَحَكَ اللَّهُ - إِنَّهُ قَدْ وَقَعَ فِي قَلْبِي مِنْهَا شَيْءٌ - لَا يُخْرِجُهُ إِلَّا شَيْءٌ أَسْمَعُهُ مِنْكَ - قَالَ فَإِنَّهُ لَا يَضُرُّكَ مَا كَانَ فِي قَلْبِكَ - قُلْتُ أَصْلَحَكَ اللَّهُ إِنِّي أَقُولُ إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى - لَمْ يُكَلِّفِ الْعِبَادَ مَا لَا يَسْتَطِيعُونَ وَ لَمْ يُكَلِّفْهُمْ إِلَّا مَا يُطِيقُونَ - وَ أَنَّهُمْ لَا يَصْنَعُونَ شَيْئاً مِنْ ذَلِكَ - إِلَّا بِإِرَادَةِ اللَّهِ وَ مَشِيئَتِهِ - وَ قَضَائِهِ وَ قَدَرِهِ - قَالَ فَقَالَ هَذَا دِينُ اللَّهِ - الَّذِي أَنَا عَلَيْهِ وَ آبَائِي أَوْ كَمَا قَالَ.

بَابُ الْبَيَانِ وَ التَّعْرِيفِ وَ لُزُومِ الْحُجَّةِ

۴۱۲-۱ - مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى وَ غَيْرُهُ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ جَمِيلِ بْنِ دَرَّاجٍ عَنِ ابْنِ الطَّيَّارِ عَنْ أَبِي عَبْدِاللَّهِ عليه السلام قَالَ: إِنَّ اللَّهَ احْتَجَّ عَلَى النَّاسِ بِمَا آتَاهُمْ وَ عَرَّفَهُمْ مُحَمَّدُ بْنُ إِسْمَاعِيلَ عَنِ الْفَضْلِ بْنِ شَاذَانَ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ جَمِيلِ بْنِ دَرَّاجٍ مِثْلَهُ.

۴۱۳-۲ - مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى وَ غَيْرُهُ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ حَكِيمٍ قَالَ قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِاللَّهِ عليه السلام

الْمَعْرِفَةُ مِنْ صُنْعِ مَنْ هِيَ - قَالَ مِنْ صُنْعِ اللَّهِ لَيْسَ لِلْعِبَادِ فِيهَا صُنْعٌ.

راجع به استطاعت چیزی در دلم وارد شده که جز سخنی که از شما بشنوم از آنجا بیرون نرود فرمود: آنچه در دل داری برایت زیانی ندارد، گفتم: می‌گویم که خداوند به بندگانی که توانائی ندارند تکلیفی نکرده و به آنها دستوری نداده که در توان آن‌ها نباشد. و باز هم مردی کاری از این قبیل نکند مگر به اراده و مشیت و قضاء و قدر خداوند: فرمود: این است همان دین خدا که من و پدرانم برآنیم.

بیان و تعریف و اتمام حجت

۱ ـ امام صادق علیه‌السلام فرمود: خدا بر مردم به آنچه به آنها داده و به آنها معرفی کرده حجت آورد.

و محمد بن اسماعیل از ابن دراج حدیثی مانند همین حدیث نقل کرده است.

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

* * *

۲ ـ محمد بن حکیم گوید: به امام ششم علیه‌السلام گفتم: معرفت و شناخت ساخت کیست؟

فرمود: ساخت خداست و بندگان در ساخت آن سهمی ندارند.

توضیح: معرفت و شناخت چیزی نیست که بتوان مثل کالا خریداری کرد و بلکه متاعی است که با تلاش و زحمت و علم و کمال جویی می‌توان بدست آورد. قرآن در این راستا می‌فرماید: (و من جاهد فینا لنهدینهم سبلنا) «هر که در مسیر ما گام برداشت و برای هدف خود تلاش کرد ما او را به هدف خود می‌رسانیم و قلبش را از نور علم و معرفت روشن می‌سازیم».

۴۱۴-۳- عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ عَنِ ابْنِ فَضَّالٍ عَنْ ثَعْلَبَةَ بْنِ مَيْمُونٍ عَنْ حَمْزَةَ بْنِ مُحَمَّدٍ الطَّيَّارِ عَنْ أَبِي عَبْدِاللَّهِ عليه السلام

فِي قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ- وَ ما كانَ اللهُ لِيُضِلَّ قَوْماً بَعْدَ إِذْ هَداهُمْ حَتَّى يُبَيِّنَ لَهُمْ ما يَتَّقُونَ قَالَ حَتَّى يُعَرِّفَهُمْ مَا يُرْضِيهِ وَ مَا يُسْخِطُهُ وَ قَالَ فَأَلْهَمَها فُجُورَها وَ تَقْواها قَالَ بَيَّنَ لَهَا مَا تَأْتِي وَ مَا تَتْرُكُ- وَ قَالَ إِنَّا هَدَيْناهُ السَّبِيلَ إِمَّا شاكِراً وَ إِمَّا كَفُوراً قَالَ عَرَّفْنَاهُ إِمَّا آخِذٌ وَ إِمَّا تَارِكٌ- وَ عَنْ قَوْلِهِ وَ أَمَّا ثَمُودُ فَهَدَيْناهُمْ فَاسْتَحَبُّوا الْعَمى عَلَى الْهُدى وَ هُمْ يَعْرِفُونَ وَ فِي رِوَايَةٍ بَيَّنَّا لَهُمْ.

۴۱۵-۴- عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنْ يُونُسَ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ عَنِ ابْنِ بُكَيْرٍ عَنْ حَمْزَةَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِي عَبْدِاللَّهِ عليه السلام قَالَ:

سَأَلْتُهُ عَنْ قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ- وَ هَدَيْناهُ النَّجْدَيْنِ قَالَ: نَجْدَ الْخَيْرِ وَ الشَّرِّ.

۴۱۶-۵- وَ بِهَذَا الْإِسْنَادِ عَنْ يُونُسَ عَنْ حَمَّادٍ عَنْ عَبْدِ الْأَعْلَى قَالَ قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِاللَّهِ عليه السلام

أَصْلَحَكَ اللَّهُ- هَلْ جُعِلَ فِي النَّاسِ أَدَاةٌ يَنَالُونَ بِهَا الْمَعْرِفَةَ- قَالَ فَقَالَ لَا قُلْتُ فَهَلْ كُلِّفُوا الْمَعْرِفَةَ- قَالَ لَا عَلَى اللَّهِ الْبَيَانُ- لا يُكَلِّفُ اللهُ نَفْساً إِلَّا وُسْعَها وَ لا يُكَلِّفُ اللهُ نَفْساً إِلَّا ما آتاها قَالَ وَ سَأَلْتُهُ عَنْ قَوْلِهِ وَ ما كانَ اللهُ لِيُضِلَّ قَوْماً بَعْدَ إِذْ هَداهُمْ حَتَّى يُبَيِّنَ لَهُمْ ما يَتَّقُونَ قَالَ حَتَّى يُعَرِّفَهُمْ مَا يُرْضِيهِ وَ مَا يُسْخِطُهُ.

۳ ـ امام صادق ﷺ در تفسیر قول خداوند " خداوند پس از آنکه قومی را هدایت کند گمراه نخواهد کرد تا آنچه وسیله پرهیزکاری است برای آنها بیان کند!» (توبه/۱۱۵) فرمود: تا آنچه که او را خوشنود می‌سازد وآنچه که او را خشمگین می‌سازد به آنها معرفی کند ونیز خداوند فرمود " به نفس بشر راه خلاف وتقوی را الهام کرد" (الشمس/۸) فرمود: برایش بیان کرد چه کند و چه نکند، و فرمود:" به راستی ما راه را به او نمایاندیم خواه قدر شناس باشد یا ناسپاسی کند" (الطارق/۳) امام فرمود: یعنی به او شناساندیم یا عمل کند یا ترک کند محمد طیار گوید: از تفیسر قول خدا از او پرسیدم، فرمود: «و اما ثمود را رهنمائی کردیم ولی کوری آنها و گمراهی را بر هدایت ترجیح دادند» (فصلت/۱۷) فرمود: یعنی به آنها راه را شناساندیم ودر روایتی است که یعنی برای آنها بیان کردیم.

۴ ـ حمزه بن محمد می‌گوید: از امام صادق ﷺ از تفسیر قول خداوند: «و او را به دو راه بلند وروشن رهنمائی کردیم» (آل عمران/۷) پرسیدم. فرمود: مقصود راه خیر و شر است.

۵ ـ عبد الاعلی می‌گوید: به امام صادق ﷺ گفتم: در مردم ابزاری نهاده شده است که به وسیله آن معرفت را درک می‌کند؟

فرمود: نه، گفتم: تکلیف به تحصیل معرفت دارند؟

فرمود: نه، خدا باید بیان کند، خدا احدی را مسئول نمی‌داند مگر اندازه‌ای که در توانائی اوست وبه او رسیده است و خدا احدی را مسئول نمی‌داند مگر نسبت به آنچه که به او داده است و خدا قومی را محکوم به گمراهی نسازد مگر پس از آنکه برای آنها راه تقوی را بیان کند،

فرمود: یعنی آنچه او را خشنود سازد وآنچه او را خشمگین کند به آنها بفهماند.

٤١٧-٦- وَ بِهَذَا الْإِسْنَادِ عَنْ يُونُسَ عَنْ سَعْدَانَ رَفَعَهُ عَنْ أَبِي عَبْدِاللَّهِ عليه السلام قَالَ:

إِنَّ اللَّهَ لَمْ يُنْعِمْ عَلَى عَبْدٍ نِعْمَةً- إِلَّا وَ قَدْ أَلْزَمَهُ فِيهَا الْحُجَّةَ مِنَ اللَّهِ فَمَنْ مَنَّ اللَّهُ عَلَيْهِ فَجَعَلَهُ قَوِيّاً- فَحُجَّتُهُ عَلَيْهِ الْقِيَامُ بِمَا كَلَّفَهُ- وَ احْتِمَالُ مَنْ هُوَ دُونَهُ- مِمَّنْ هُوَ أَضْعَفُ مِنْهُ وَ مَنْ مَنَّ اللَّهُ عَلَيْهِ- فَجَعَلَهُ مُوَسَّعاً عَلَيْهِ- فَحُجَّتُهُ عَلَيْهِ مَالُهُ- ثُمَّ تَعَاهُدُهُ الْفُقَرَاءَ بَعْدُ بِنَوَافِلِهِ- وَ مَنْ مَنَّ اللَّهُ عَلَيْهِ فَجَعَلَهُ شَرِيفاً فِي بَيْتِهِ- جَمِيلاً فِي صُورَتِهِ فَحُجَّتُهُ عَلَيْهِ أَنْ يَحْمَدَ اللَّهَ تَعَالَى- عَلَى ذَلِكَ وَ أَنْ لَا يَتَطَاوَلَ عَلَى غَيْرِهِ- فَيَمْنَعَ حُقُوقَ الضُّعَفَاءِ لِحَالِ شَرَفِهِ وَ جَمَالِهِ

بَابُ اخْتِلَافِ الْحُجَّةِ عَلَى عِبَادِهِ

٤١٨-١- مُحَمَّدُ بْنُ أَبِي عَبْدِاللَّهِ عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَسْبَاطٍ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ زَيْدٍ عَنْ دُرُسْتَ بْنِ أَبِي مَنْصُورٍ عَمَّنْ حَدَّثَهُ عَنْ أَبِي عَبْدِاللَّهِ عليه السلام قَالَ:

سِتَّةُ أَشْيَاءَ لَيْسَ لِلْعِبَادِ فِيهَا صُنْعٌ- الْمَعْرِفَةُ وَ الْجَهْلُ وَ الرِّضَا وَ الْغَضَبُ وَ النَّوْمُ وَ الْيَقَظَةُ.

بَابُ حُجَجِ اللَّهِ عَلَى خَلْقِهِ

٤١٩-١- مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ عَنْ أَبِي شُعَيْبٍ الْمَحَامِلِيِّ عَنْ دُرُسْتَ بْنِ أَبِي مَنْصُورٍ عَنْ بُرَيْدِ بْنِ مُعَاوِيَةَ عَنْ أَبِي عَبْدِاللَّهِ عليه السلام قَالَ:

لَيْسَ لِلَّهِ عَلَى خَلْقِهِ أَنْ يَعْرِفُوا- وَ لِلْخَلْقِ عَلَى اللَّهِ أَنْ يُعَرِّفَهُمْ- وَ لِلَّهِ عَلَى الْخَلْقِ إِذَا عَرَّفَهُمْ أَنْ يَقْبَلُوا.

۶ ـ امام صادق علیه‌السلام فرمود: به راستی خدا نعمتی به بنده‌ای ندهد جز آنکه از طرف خود حجت را نسبت به آن، بر او تمام کند،

به هر کس خدا نعمت نیرومندی داده مسئول است که قیام کند به آنچه که بر او تکلیف نهاده ومتحمل کسانی باشد که از او ناتوان ترند. وخدا به هر کس نعمت وسعت مال وتوانگری داده مسئول آن ثروت است وباید از فقراء رسیدگی کند وبه آنها ببخشد و خدا به هر کس نعمت شرافت خانوادگی وزیبائی رخسار داده است مسئول است که خدا را بر آن نعمت شکرگزار باشد و گردن فرازی بر دیگران نکند و به واسطه شرافت و جمال خود، از حقوق ناتوانان جلوگیری نکند.

اختلاف حجت بر بندگانش

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

۱ ـ امام ششم علیه‌السلام فرمود: شش چیز است که بندگان را در آن دستی نیست و سازنده آنها نیستند: معرفت، جهل، رضا، غضب، خواب، بیداری.

راه مسئولیت خلق در برابر خدا

۱ ـ امام صادق علیه‌السلام فرمود: برای خدا بر مردم حقی نیست که بشناسند بلکه برای مردم بر خداست که به آنها بشناساند و وسیله معرفت آن‌ها را فراهم سازد و چون بشناساند حق خداست بر آنها که بپذیرند.

۴۲۰-۲- عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنِ الْحَجَّالِ عَنْ ثَعْلَبَةَ بْنِ مَيْمُونٍ عَنْ عَبْدِ الْأَعْلَى بْنِ أَعْيَنَ قَالَ سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِاللَّهِ عليه السلام:

مَنْ لَمْ يَعْرِفْ شَيْئاً - هَلْ عَلَيْهِ شَيْءٌ قَالَ لَا.

۴۲۱-۳- مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنِ ابْنِ فَضَّالٍ عَنْ دَاوُدَ بْنِ فَرْقَدٍ عَنْ أَبِي الْحَسَنِ زَكَرِيَّا بْنِ يَحْيَى عَنْ أَبِي عَبْدِاللَّهِ عليه السلام قَالَ:

مَا حَجَبَ اللَّهُ عَنِ الْعِبَادِ - فَهُوَ مَوْضُوعٌ عَنْهُمْ.

۴۲۲-۴- عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ عَنْ أَبَانٍ الْأَحْمَرِ عَنْ حَمْزَةَ بْنِ الطَّيَّارِ عَنْ أَبِي عَبْدِاللَّهِ عليه السلام قَالَ:

قَالَ لِي اكْتُبْ فَأَمْلَى عَلَيَّ - إِنَّ مِنْ قَوْلِنَا إِنَّ اللَّهَ يَحْتَجُّ عَلَى الْعِبَادِ - بِمَا آتَاهُمْ وَ عَرَّفَهُمْ - ثُمَّ أَرْسَلَ إِلَيْهِمْ رَسُولاً وَ أَنْزَلَ عَلَيْهِمُ الْكِتَابَ - فَأَمَرَ فِيهِ وَ نَهَى أَمَرَ فِيهِ بِالصَّلَاةِ وَ الصِّيَامِ - فَنَامَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وآله عَنِ الصَّلَاةِ

فَقَالَ أَنَا أُنِيمُكَ وَ أَنَا أُوقِظُكَ - فَإِذَا قُمْتَ فَصَلِّ لِيَعْلَمُوا - إِذَا أَصَابَهُمْ ذَلِكَ كَيْفَ يَصْنَعُونَ - لَيْسَ كَمَا يَقُولُونَ إِذَا نَامَ عَنْهَا هَلَكَ - وَ كَذَلِكَ الصِّيَامُ أَنَا أُمْرِضُكَ - وَ أَنَا أُصِحُّكَ فَإِذَا شَفَيْتُكَ فَاقْضِهِ

ثُمَّ قَالَ أَبُو عَبْدِاللَّهِ عليه السلام وَ كَذَلِكَ إِذَا نَظَرْتَ فِي جَمِيعِ الْأَشْيَاءِ - لَمْ تَجِدْ أَحَداً فِي ضِيقٍ - وَ لَمْ تَجِدْ أَحَداً إِلَّا وَ لِلَّهِ عَلَيْهِ الْحُجَّةُ - وَ لِلَّهِ فِيهِ الْمَشِيئَةُ وَ لَا أَقُولُ إِنَّهُمْ مَا شَاءُوا صَنَعُوا

۲ـ عبد الاعلی بن اعین گوید که: از امام صادق علیه السلام: پرسیدم هر کس چیزی را نشناسد، مسئولیتی دارد؟ (زیرا بندگان نمی‌دانند) فرمود: نه.

۳ـ امام صادق علیه السلام فرمود: هر چه را خدا از بندگانش پوشیده داشته از عهده آنها ساقط است. (زیرا بندگان نمی‌دانند)

۴ـ حمزه بن طیار گوید: امام صادق علیه السلام به من فرمود: بنویس، و برای من دیکته کرد که: از عقیده ماست که خداوند نسبت به آنچه که به بندگانش داده و به ایشان معرفی نموده، سپس رسولی به سوی آنها فرستاده وقرآن را بر آنها نازل کرده و در آن، امر و نهی کرد، بازخواست نموده و به نماز و روزه فرمان داده و رسول خدا صلی الله علیه و آله را خواب، از انجام نماز ربوده، و خدایش فرموده است:

منم که تو را به خواب برم و تو را بیدار کنم وهر وقت که به خواب ماندی چون بیدار شدی نماز را بخوان تا امت بدانند که چون چنین وضعی برایشان پیش آید چه کنند و روزه هم چنین است (که خداوند فرماید)

من بیمارت می‌کنم وسپس بهبودت می‌بخشم و چون بهبودی یافتی روزه خود را قضا کن.

سپس امام صادق علیه السلام فرمود: همین طور در هر چیزی که تأمل کنی کسی را در تنگنای نبینی وکسی را نیابی جز آنکه خدا بر او حجت دارد و خدا در او خواسته‌ای دارد و نمی‌گویم که بشر هر چه راکه خواهد بکند (مانند مذهب تفویض).

ثُمَّ قَالَ إِنَّ اللَّهَ يَهْدِي وَ يُضِلُّ - وَ قَالَ وَ مَا أُمِرُوا إِلَّا بِدُونِ سَعَتِهِمْ وَ كُلُّ شَيْءٍ أُمِرَ النَّاسُ بِهِ - فَهُمْ يَسَعُونَ لَهُ - وَ كُلُّ شَيْءٍ لَا يَسَعُونَ لَهُ فَهُوَ مَوْضُوعٌ عَنْهُمْ - وَ لَكِنَّ النَّاسَ لَا خَيْرَ فِيهِمْ - ثُمَّ تَلَا لَيْسَ عَلَى الضُّعَفاءِ وَ لا عَلَى الْمَرْضى وَ لا عَلَى الَّذِينَ لا يَجِدُونَ ما يُنْفِقُونَ حَرَجٌ فَوُضِعَ عَنْهُمْ - ما عَلَى الْمُحْسِنِينَ مِنْ سَبِيلٍ وَ اللهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ - وَ لا عَلَى الَّذِينَ إِذا ما أَتَوْكَ لِتَحْمِلَهُمْ قَالَ فَوُضِعَ عَنْهُمْ لِأَنَّهُمْ لَا يَجِدُونَ.

بَابُ الْهِدَايَةِ أَنَّهَا مِنَ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ

۴۲۳-۱ - عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ إِسْمَاعِيلَ عَنْ إِسْمَاعِيلَ السَّرَّاجِ عَنِ ابْنِ مُسْكَانَ عَنْ ثَابِتِ بْنِ سَعِيدٍ قَالَ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

يَا ثَابِتُ مَا لَكُمْ وَ لِلنَّاسِ - كُفُّوا عَنِ النَّاسِ - وَ لَا تَدْعُوا أَحَداً إِلَى أَمْرِكُمْ - فَوَ اللَّهِ لَوْ أَنَّ أَهْلَ السَّمَاوَاتِ وَ أَهْلَ الْأَرَضِينَ - اجْتَمَعُوا عَلَى أَنْ يَهْدُوا عَبْداً - يُرِيدُ اللَّهُ ضَلَالَتَهُ - مَا اسْتَطَاعُوا عَلَى أَنْ يَهْدُوهُ - وَ لَوْ أَنَّ أَهْلَ السَّمَاوَاتِ وَ أَهْلَ الْأَرَضِينَ - اجْتَمَعُوا عَلَى أَنْ يُضِلُّوا عَبْداً يُرِيدُ اللَّهُ هِدَايَتَهُ - مَا اسْتَطَاعُوا أَنْ يُضِلُّوهُ - كُفُّوا عَنِ النَّاسِ وَ لَا يَقُولُ أَحَدٌ - عَمِّي وَ أَخِي وَ ابْنُ عَمِّي وَ جَارِي - فَإِنَّ اللَّهَ إِذَا أَرَادَ بِعَبْدٍ خَيْراً - طَيَّبَ رُوحَهُ فَلَا يَسْمَعُ مَعْرُوفاً - إِلَّا عَرَفَهُ وَ لَا مُنْكَراً إِلَّا أَنْكَرَهُ - ثُمَّ يَقْذِفُ اللَّهُ فِي قَلْبِهِ - كَلِمَةً يَجْمَعُ بِهَا أَمْرَهُ.

سپس فرمود: به راستی خداست که رهنمائی می‌کند و هم گمراه می‌سازد، مردم به کمتر از طاقتشان مأمورند و هر چه به مردم دستور داده شده در خور طاقت و توان آنها ست و هر چه را نتوانند از آنها برداشته است ولی در مردم چیزی نیست.

سپس این آیه را تلاوت کرد: "بر ناتوانان و بر بیماران و بر کسانی که هزینه سفر ندارند باکی نیست (توبه/۹۲)"

جهاد را از آنها برداشت، سپس فرماید "بر خوش کرداران راه سخنی نیست، و خدا بسیار آمرزنده و مهربان است و باز هم باکی نیست بر کسانی که چون نزد تو آیند تا آنها را بسیج کنی و وسائل جهاد به آنها بدهی" (بگوئی بودجه نیست و با چشم گریان برگردند) فرمود: از آنان هم جهاد را برداشت زیرا هزینه نداشتند.

همانا هدایت از طرف خداست

۱ ـ ثابت بن سعید گوید: امام صادق علیه السلام فرمود: ای ثابت، شما را به مردم چه کار؟ از مردم دست بردارید، احدی را به مذهب خود نخوانید، به خدا اگر همه اهل آسمانها وزمین گرد هم آیند برای آنکه یک بنده راکه خدا اراده کرده گمراه بماند بخواهند هدایت کنند نتوانند واگر همه اهل آسمانها وزمین گرد هم آیند تا بنده‌ای راکه خدا خواسته هدایت شود گمراه کنند نتوانند، دست از مردم بردارید ویکی از شما نگوید: این عموی من است واین برادر من است واین پسر عم وهمسایه من است (وباید او را به حق برسانم و به بهشت بکشانم) به راستی چون خدا برای بنده‌ای خیری بخواهد روحش را پاک کند وهیچ مطلب حق وبجائی را نشنود جز آنکه آنرا بفهمد وهیچ زشت ونابجائی را نشنود جز آنکه آنرا منکر گردد ونپذیرد، سپس خدا یک سخنی را به دلش اندازد که کار او را فراهم سازد.

٤٢٤-٢- عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ بْنِ هَاشِمٍ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ حُمْرَانَ عَنْ سُلَيْمَانَ بْنِ خَالِدٍ عَنْ أَبِي عَبْدِاللَّهِ عليه السلام قَالَ:

قَالَ إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ إِذَا أَرَادَ بِعَبْدٍ خَيْراً - نَكَتَ فِي قَلْبِهِ نُكْتَةً مِنْ نُورٍ - وَ فَتَحَ مَسَامِعَ قَلْبِهِ - وَ وَكَّلَ بِهِ مَلَكاً يُسَدِّدُهُ - وَ إِذَا أَرَادَ بِعَبْدٍ سُوءاً - نَكَتَ فِي قَلْبِهِ نُكْتَةً سَوْدَاءَ - وَ سَدَّ مَسَامِعَ قَلْبِهِ - وَ وَكَّلَ بِهِ شَيْطَاناً يُضِلُّهُ - ثُمَّ تَلَا هَذِهِ الْآيَةَ فَمَنْ يُرِدِ اللهُ أَنْ يَهْدِيَهُ يَشْرَحْ صَدْرَهُ لِلْإِسْلَامِ وَ مَنْ يُرِدْ أَنْ يُضِلَّهُ يَجْعَلْ صَدْرَهُ ضَيِّقاً حَرَجاً كَأَنَّمَا يَصَّعَّدُ فِي السَّمَاءِ.

٤٢٥-٣- عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ ابْنِ فَضَّالٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ عُقْبَةَ عَنْ أَبِيهِ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِاللَّهِ عليه السلام يَقُولُ

اِجْعَلُوا أَمْرَكُمْ لِلَّهِ - وَ لَا تَجْعَلُوهُ لِلنَّاسِ - فَإِنَّهُ مَا كَانَ لِلَّهِ فَهُوَ لِلَّهِ وَ مَا كَانَ لِلنَّاسِ فَلَا يَصْعَدُ إِلَى اللَّهِ - وَ لَا تُخَاصِمُوا النَّاسَ لِدِينِكُمْ فَإِنَّ الْمُخَاصَمَةَ مَمْرَضَةٌ لِلْقَلْبِ - إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى قَالَ لِنَبِيِّهِ صلى الله عليه وآله إِنَّكَ لَا تَهْدِي مَنْ أَحْبَبْتَ وَ لَكِنَّ اللهَ يَهْدِي مَنْ يَشَاءُ وَ قَالَ أَفَأَنْتَ تُكْرِهُ النَّاسَ حَتَّى يَكُونُوا مُؤْمِنِينَ ذَرُوا النَّاسَ فَإِنَّ النَّاسَ أَخَذُوا عَنِ النَّاسِ - وَ إِنَّكُمْ أَخَذْتُمْ عَنْ رَسُولِ اللَّهِ صلى الله عليه وآله إِنِّي سَمِعْتُ أَبِي عليه السلام يَقُولُ إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ إِذَا كَتَبَ عَلَى عَبْدٍ أَنْ يَدْخُلَ فِي هَذَا الْأَمْرِ - كَانَ أَسْرَعَ إِلَيْهِ مِنَ الطَّيْرِ إِلَى وَكْرِهِ.

۲ـامام صادق علیه السلام فرمود: به راستی چون خدای عزوجل برای بنده یی خیرو خوبی بخواهد در دلش پرتوی بیفکند وگوشهای دلش را باز کند و فرشته‌ای بر او بگمارد که یار او باشد واو را یاری دهد وچون برای بنده‌ای بد بخواهد، نقطه سیاهی را در دلش اندازد وگوشهای دلش را ببندد وبر او شیطانی بگمارد که گمراهش کند، سپس این آیه را خواند " هر کس که خدا بخواهد هدایتش کند سینه او را برای اسلام آوردن بگشاید وهر کس راکه بخواهد گمراه کند او را دل تنگ و بدبین می‌نماید که گویا خود را به آسمان پرتاب می‌کند" (یعنی اسلام در نظر او چنان سخت آید که مثل این که می‌خواهد به آسمان بالا رود)

۳ـعلی بن عقبه از پدرش روایت کرده که شنیدم امام صادق علیه السلام می‌فرمود: دینداری خود را به حساب خداگذارید نه به حساب مردم، زیرا هر چه از خداست باید بحساب او باشد وهر چه به حساب مردم است به سوی خدا بالا نرود،

با مردم درباره دین خود نجنگید زیرا جنگ و ستیز دل را بیمار می‌کند، خدا هم به پیامبر خود فرمود:" به راستی تو نمی‌توانی هر کس را دوست بداری هدایت کنی بلکه خداست که هر کس را بخواهد هدایت می‌کند(قصص/۵۷)"

مردم را رها کنید زیرا این مردم از دهان دیگران دین را یادگرفتند و شما از رسول خدا صلی الله علیه و آله یاد گرفتید، من شنیدم که پدرم فرمود: به راستی خدا چون در سرنوشت بنده‌ای ثبت کرده که وارد این مذهب شود از پرنده به آشیانه خود نسبت به آن شتابنده‌تر است.

۴۲۶-٤- أَبُو عَلِيٍّ الْأَشْعَرِيُّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الْجَبَّارِ عَنْ صَفْوَانَ بْنِ يَحْيَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مَرْوَانَ عَنْ فُضَيْلِ بْنِ يَسَارٍ قَالَ قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِاللَّهِ عليه السلام

نَدْعُو النَّاسَ إِلَى هَذَا الْأَمْرِ- فَقَالَ لَا يَا فُضَيْلُ إِنَّ اللَّهَ إِذَا أَرَادَ بِعَبْدٍ خَيْراً أَمَرَ مَلَكاً- فَأَخَذَ بِعُنُقِهِ فَأَدْخَلَهُ فِي هَذَا الْأَمْرِ- طَائِعاً أَوْ كَارِهاً.

***


مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

۴ ـ فضیل بن یسار گوید: به امام صادق علیه‌السلام گفتم: مردم را به مذهب شیعه بخوانیم؟

فرمود: ای فضیل! نه، به راستی چون خدا خیر بنده‌ای را بخواهد به فرشته‌ای فرمان می‌دهد گردنش را بگیرد و او را خواه و ناخواه وارد مذهب شیعه کند.

* * *



بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيمِ

كِتَابُ الْحُجَّةِ

بَابُ الِاضْطِرَارِ إِلَى الْحُجَّةِ.

۴۲۷-۱- قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ الْكُلَيْنِيُّ - مُصَنِّفُ هٰذَا الْكِتَابِ رَحِمَهُ اللّٰهُ حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ الْعَبَّاسِ بْنِ عُمَرَ الْفُقَيْمِيِّ عَنْ هِشَامِ بْنِ الْحَكَمِ عَنْ أَبِي عَبْدِاللّٰهِ عليه السلام

أَنَّهُ قَالَ لِلزِّنْدِيقِ الَّذِي سَأَلَهُ- مِنْ أَيْنَ أَثْبَتَّ الْأَنْبِيَاءَ وَ الرُّسُلَ

قَالَ إِنَّا لَمَّا أَثْبَتْنَا- أَنَّ لَنَا خَالِقاً صَانِعاً- مُتَعَالِياً عَنَّا وَ عَنْ جَمِيعِ مَا خَلَقَ- وَكَانَ ذٰلِكَ الصَّانِعُ حَكِيماً مُتَعَالِياً- لَمْ يَجُزْ أَنْ يُشَاهِدَهُ خَلْقُهُ وَ لَا يُلَامِسُوهُ فَيُبَاشِرَهُمْ وَ يُبَاشِرُوهُ- وَ يُحَاجَّهُمْ وَ يُحَاجُّوهُ- ثَبَتَ أَنَّ لَهُ سُفَرَاءَ فِي خَلْقِهِ- يُعَبِّرُونَ عَنْهُ إِلَى خَلْقِهِ وَ عِبَادِهِ- وَ يَدُلُّونَهُمْ عَلَى مَصَالِحِهِمْ وَ مَنَافِعِهِمْ- وَ مَا بِهِ بَقَاؤُهُمْ وَ فِي تَرْكِهِ فَنَاؤُهُمْ- فَثَبَتَ الْآمِرُونَ وَ النَّاهُونَ- عَنِ الْحَكِيمِ الْعَلِيمِ فِي خَلْقِهِ- وَ الْمُعَبِّرُونَ عَنْهُ جَلَّ وَ عَزَّ- وَ هُمُ الْأَنْبِيَاءُ عليهم السلام وَ صَفْوَتُهُ مِنْ خَلْقِهِ- حُكَمَاءَ مُؤَدَّبِينَ بِالْحِكْمَةِ

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

کتاب حُجَّت

ناگزیری از حجّت

۱ ـ هشام بن حکم از امام صادق (ع) گزارش می‌دهد که در پاسخ زندیقی که پرسید: پیامبران و رسولان را از چه راهی ثابت می‌کنی؟ فرمود: چون ما ثابت کردیم که آفریننده و سازنده‌ای داریم، برتر از ما و از همه آفریده‌ها و این صانع، دارای حکمت و مقام بلند است و روا نباشد احدی از خلقش او را ببیند و لمس کند تا با یکدیگر برخورد کنند و بحث کنند و ثابت شد که آن خدا در مخلوقات خود نمایندگان و واسطه‌هائی دارد که از طرف او برای مخلوق و بنده‌ها پیام آورند و هدفهای او را بیان کنند ومردم را به مصالح و منافع و وسائل بقای آنان و موجبات فنایشان آگاهی دهند، و ثابت شد که در میان خلق از طرف خدای علیم و حکیم امر و نهی کننده باید باشد و آنان همان پیامبران و برگزیده‌های خلق او هستند حکیمانی که حکمت آموخته و بخاطر آن برانگیخته شدند با مردم در خلقت و جسم شریکند ولی با آنها در احوال و اخلاق شریک نیستند و از طرف خدای حکیم و علیم به حکمت و متانت تأیید شدند.

مَبْعُوثِينَ بِهَا غَيْرَ مُشَارِكِينَ لِلنَّاسِ- عَلَى مُشَارَكَتِهِمْ لَهُمْ فِي الْخَلْقِ وَ التَّرْكِيبِ- فِي شَيْءٍ مِنْ أَحْوَالِهِمْ- مُؤَيَّدِينَ مِنْ عِنْدِ الْحَكِيمِ الْعَلِيمِ بِالْحِكْمَةِ- ثُمَّ ثَبَتَ ذَلِكَ فِي كُلِّ دَهْرٍ وَ زَمَانٍ- مِمَّا أَتَتْ بِهِ الرُّسُلُ وَ الْأَنْبِيَاءُ- مِنَ الدَّلَائِلِ وَ الْبَرَاهِينِ- لِكَيْلَا تَخْلُوَ أَرْضُ اللَّهِ مِنْ حُجَّةٍ يَكُونُ مَعَهُ عِلْمٌ يَدُلُّ عَلَى صِدْقِ مَقَالَتِهِ وَ جَوَازِ عَدَالَتِهِ.

۴۲۸-۲- مُحَمَّدُ بْنُ إِسْمَاعِيلَ عَنِ الْفَضْلِ بْنِ شَاذَانَ عَنْ صَفْوَانَ بْنِ يَحْيَى عَنْ مَنْصُورِ بْنِ حَازِمٍ قَالَ قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِاللَّهِ عليه السلام

إِنَّ اللَّهَ أَجَلُّ وَ أَكْرَمُ- مِنْ أَنْ يُعْرَفَ بِخَلْقِهِ- بَلِ الْخَلْقُ يُعْرَفُونَ بِاللَّهِ- قَالَ صَدَقْتَ.

قُلْتُ إِنَّ مَنْ عَرَفَ أَنَّ لَهُ رَبّاً- فَيَنْبَغِي لَهُ أَنْ يَعْرِفَ- أَنَّ لِذَلِكَ الرَّبِّ رِضًا وَ سَخَطاً- وَ أَنَّهُ لَا يُعْرَفُ رِضَاهُ وَ سَخَطُهُ- إِلَّا بِوَحْيٍ أَوْ رَسُولٍ- فَمَنْ لَمْ يَأْتِهِ الْوَحْيُ- فَقَدْ يَنْبَغِي لَهُ أَنْ يَطْلُبَ الرُّسُلَ- فَإِذَا لَقِيَهُمْ عَرَفَ أَنَّهُمُ الْحُجَّةُ- وَ أَنَّ لَهُمُ الطَّاعَةَ الْمُفْتَرَضَةَ- وَ قُلْتُ لِلنَّاسِ تَعْلَمُونَ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلى الله عليه وآله -كَانَ هُوَ الْحُجَّةَ مِنَ اللَّهِ عَلَى خَلْقِهِ- قَالُوا بَلَى قُلْتُ فَحِينَ مَضَى رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وآله -مَنْ كَانَ الْحُجَّةَ عَلَى خَلْقِهِ فَقَالُوا الْقُرْآنُ فَنَظَرْتُ فِي الْقُرْآنِ - فَإِذَا هُوَ يُخَاصِمُ بِهِ الْمُرْجِيُّ وَ الْقَدَرِيُّ وَ الزِّنْدِيقُ -الَّذِي لَا يُؤْمِنُ بِهِ حَتَّى يَغْلِبَ الرِّجَالَ بِخُصُومَتِهِ فَعَرَفْتُ أَنَّ الْقُرْآنَ لَا يَكُونُ حُجَّةً إِلَّا بِقَيِّمٍ

فَمَا قَالَ فِيهِ مِنْ شَيْءٍ كَانَ حَقّاً- فَقُلْتُ لَهُمْ مَنْ قَيِّمُ الْقُرْآنِ.

دلائل و براهین و معجزاتی که پیامبران و رسولان آورده‌اند ثابت و محقّق گردیده تا آنکه زمین تهی از حجّتی نباشد که همراهش نشانه و دلیلی باشد که دلالت بر صدق گفتارش و روش عدالت او کند.

۲ ـ منصور بن حازم گوید: به امام صادقعليه‌السلام گفتم: به راستی خدا بزرگ و گرامی است از اینکه به وسیلهٔ خلقش شناخته شود بلکه خلق به وسیلهٔ خدا شناخته شوند، فرمود: درست گفتی، گفتم: کسی که می‌داند برایش پروردگاری است، باید بداند که این پروردگار خشنودی و خشمی دارد و خشنودی و خشم او فهمیده نشود، جز به وحی یا به وسیلهٔ رسول، هر کسی که وحی به او نرسد باید خواهان پیامبران باشد و چون به آنها برخورد کند و آنها را بشناسد، می‌فهمد که آنها حجت الهی هستند و فرمانبرداری از آنها بر دیگران واجب و لازم است. من به مردم (اهل سنت) گفتم: آیا شما می‌دانید که رسول خدا بر مردم حجت بود، گفتند: آری، گفتم: بسیار خوب وقتی رسول خداصلى‌الله‌عليه‌وآله درگذشت بعد از او چه کسی حجت بر خلق خدا بود؟ گفتند: قرآن، من در قرآن نظر کردم و دیدم که همهٔ طوایف از قرآن برای خودشان دلیل می‌آورند همچون طائفهٔ مُرْجِئَه و قدری و زندیق که ایمان ندارند. آنها برای اثبات راه باطل خود به قرآن استدلال می‌کنند.

توضیح: مرجئه گروهی از مسلمانانی که معتقدند با وجود ایمان هیچ گناهی زیان ندارد چنانچه با وجود کفر هیچ طاعتی سود در ضمن ندارد) کلمهٔ مرجئه با همزه و با «یا» به جای همزه (مُرْجِیَه) استعمال می‌شود و هر دو به معنی تأخیر است زیرا آنها بر این باورند که خداوند کیفر گناهان آنها را به تأخیر انداخته است) و بسا کسانی که امیر المؤمنین را از درجه خودش که خلافت پس از پیامبر است عقب انداخته‌اند. و باز قَدَري‌ها که این کلمه در معتقدین به جبر و تفویض هر دو استعمال شده است و شاید در برابر مرجئه همان کسانی‌اند که به تفویض قایل‌اند
آنها هم برای مذهب خود به قرآن استدلال کرده‌اند، تا کار به جائی رسیده که ثنویه معتقدین به دو خدا و دو مبدأ برای خیر و شر هم به قرآن استدلال کرده‌اند و آنرا مدرک گفتار خود دانسته‌اند و آیات قرآن مجید را بر مقاصد مختلفه خود تطبیق کرده‌اند و توجیه نموده‌اند تا بر دانشمندان در مقام بحث و مناظره چیره شوند،

فَقَالُوا اِبْنُ مَسْعُودٍ قَدْ كَانَ يَعْلَمُ- وَ عُمَرُ يَعْلَمُ وَ حُذَيْفَةُ يَعْلَمُ قُلْتُ كُلَّهُ.

قَالُوا لَا فَلَمْ أَجِدْ أَحَداً- يُقَالُ إِنَّهُ يَعْرِفُ ذَلِكَ كُلَّهُ إِلَّا عَلِيّاً عليه السلام - وَ إِذَا كَانَ الشَّيْءُ بَيْنَ الْقَوْمِ.

فَقَالَ هَذَا لَا أَدْرِي- وَ قَالَ هَذَا لَا أَدْرِي.

وَ قَالَ هَذَا لَا أَدْرِي- وَ قَالَ هَذَا أَنَا أَدْرِي- فَأَشْهَدُ أَنَّ عَلِيّاً عليه السلام كَانَ قَيِّمَ الْقُرْآنِ - وَ كَانَتْ طَاعَتُهُ مُفْتَرَضَةً- وَ كَانَ الْحُجَّةَ عَلَى النَّاسِ بَعْدَ رَسُولِ اللَّهِ صلى الله عليه وآله -وَ أَنَّ مَا قَالَ فِي الْقُرْآنِ فَهُوَ حَقٌّ فَقَالَ رَحِمَكَ اللَّهُ.

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

٤٢٩-٣- عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ يُونُسَ بْنِ يَعْقُوبَ قَالَ كَانَ عِنْدَ أَبِي عَبْدِاللَّهِ عليه السلام

جَمَاعَةٌ مِنْ أَصْحَابِهِ- مِنْهُمْ حُمْرَانُ بْنُ أَعْيَنَ وَ مُحَمَّدُ بْنُ النُّعْمَانِ وَ هِشَامُ بْنُ سَالِمٍ وَ الطَّيَّارُ - وَ جَمَاعَةٌ فِيهِمْ هِشَامُ بْنُ الْحَكَمِ وَ هُوَ شَابٌّ.

فَقَالَ أَبُو عَبْدِاللَّهِ عليه السلام يَا هِشَامُ أَلَا تُخْبِرُنِي- كَيْفَ صَنَعْتَ بِعَمْرِو بْنِ عُبَيْدٍ وَ كَيْفَ سَأَلْتَهُ.

فَقَالَ هِشَامٌ يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ -إِنِّي أُجِلُّكَ وَ أَسْتَحْيِيكَ- وَ لَا يَعْمَلُ لِسَانِي بَيْنَ يَدَيْكَ. فَقَالَ أَبُو عَبْدِاللَّهِ إِذَا أَمَرْتُكُمْ بِشَيْءٍ فَافْعَلُوا.

قَالَ هِشَامٌ بَلَغَنِي مَا كَانَ فِيهِ عَمْرُو بْنُ عُبَيْدٍ - وَ جُلُوسُهُ فِي مَسْجِدِ الْبَصْرَةِ- فَعَظُمَ ذَلِكَ عَلَيَّ- فَخَرَجْتُ إِلَيْهِ وَ دَخَلْتُ الْبَصْرَةَ يَوْمَ الْجُمُعَةِ

از اینجا دانستم که قرآن بدون مفسری که حقیقت آنرا بداند و نگهداری نماید حجتی و عذری نباشد، آری آن مفسّر قرآن هر چه گوید درست است، به آنها گفتم: این قیّم و دانای به قرآن کیست؟

گفتند: ابن مسعود بساکه قرآن می‌دانست، گفتم: همهٔ قرآن را؟ گفتند: نه، من هر چه کاوش کردم درنیافتم کسی که در باره او بگویند همه قرآن را می‌داند، جز علی‌ﷺ وجود نداشته باشد و چون مسئله‌ای میان این مردم طرح می‌شود این می‌گوید: نمی‌دانم و این هم می‌گوید: نمی‌دانم تنها این یکی می‌گوید: می‌دانم (و آن علی‌ﷺ است) و من گواهم که علی‌ﷺ مفسر و حافظ و نگهدار قرآن بوده است و فرمان بردن از او، واجب است و پس از رسول خداﷺ، حجت بر مردم است و گواهم هر چه در تفسیر قرآن گفته است، درست است. امام صادق‌ﷺ فرمود: خدایت رحمت کند.



مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

۳ ـ جمعی از اصحاب امام صادق‌ﷺ خدمت او بودند و در میان آن‌ها حمران بن اعین و محمد بن نعمان و هشام بن سالم و طیار با جمع دیگر در اطراف هشام بن حکم که هنوز جوان نورسی بود حضور داشتند امام صادق‌ﷺ فرمود: ای هشام، گزارش نمی‌دهی که با عمرو بن عبید چه کردی و چطور با او بحث کردی؟ عرض کرد: یابن رسول الله، من شما را محترم‌تر از آن می‌دانم و شرم دارم و زبانم در برابر شما بند است و کار نمی‌کند، امام فرمود: چون به شما دستوری دادم به کار بندید، هشام گفت: به من خبر رسید موقعیتی راکه عمرو بن عبید پیداکرده و مجلس بحثی که در مسجد بصره بر پاکرده، بر من گران آمد و برای ملاقات او به بصره رفتم و روز جمعه به مسجد وارد شدم و انجمن بزرگی تشکیل شده

- فَأَتَيْتُ مَسْجِدَ الْبَصْرَةِ فَإِذَا أَنَا بِحَلْقَةٍ كَبِيرَةٍ - فِيهَا عَمْرُو بْنُ عُبَيْدٍ وَ عَلَيْهِ شَمْلَةٌ سَوْدَاءُ - مُتَّزِراً بِهَا مِنْ صُوفٍ - وَ شَمْلَةٌ مُرْتَدِياً بِهَا وَ النَّاسُ يَسْأَلُونَهُ - فَاسْتَفْرَجْتُ النَّاسَ فَأَفْرَجُوا لِي - ثُمَّ قَعَدْتُ فِي آخِرِ الْقَوْمِ عَلَى رُكْبَتَيَّ - ثُمَّ قُلْتُ أَيُّهَا الْعَالِمُ إِنِّي رَجُلٌ غَرِيبٌ - تَأْذَنُ لِي فِي مَسْأَلَةٍ.

فَقَالَ لِي نَعَمْ فَقُلْتُ لَهُ أَلَكَ عَيْنٌ؟ فَقَالَ يَا بُنَيَّ أَيُّ شَيْءٍ هَذَا مِنَ السُّؤَالِ - وَ شَيْءٌ تَرَاهُ كَيْفَ تَسْأَلُ عَنْهُ - فَقُلْتُ هَكَذَا مَسْأَلَتِي؟

فَقَالَ يَا بُنَيَّ سَلْ وَ إِنْ كَانَتْ مَسْأَلَتُكَ حَمْقَاءَ - قُلْتُ أَجِبْنِي فِيهَا

قَالَ لِي سَلْ - قُلْتُ أَلَكَ عَيْنٌ؟

قَالَ نَعَمْ قُلْتُ فَمَا تَصْنَعُ بِهَا؟

قَالَ أَرَى بِهَا الْأَلْوَانَ وَ الْأَشْخَاصَ - قُلْتُ فَلَكَ أَنْفٌ؟

قَالَ نَعَمْ قُلْتُ فَمَا تَصْنَعُ بِهِ - قَالَ أَشَمُّ بِهِ الرَّائِحَةَ - قُلْتُ أَلَكَ فَمٌ؟ قَالَ نَعَمْ قُلْتُ فَمَا تَصْنَعُ بِهِ؟

قَالَ أَذُوقُ بِهِ الطَّعْمَ - قُلْتُ فَلَكَ أُذُنٌ؟

قَالَ نَعَمْ قُلْتُ فَمَا تَصْنَعُ بِهَا؟

قَالَ أَسْمَعُ بِهَا الصَّوْتَ - قُلْتُ أَلَكَ قَلْبٌ؟

قَالَ نَعَمْ قُلْتُ فَمَا تَصْنَعُ بِهِ؟

قَالَ أُمَيِّزُ بِهِ كُلَّ مَا وَرَدَ عَلَى هَذِهِ الْجَوَارِحِ وَ الْحَوَاسِّ - قُلْتُ أَوَ لَيْسَ فِي هَذِهِ الْجَوَارِحِ غِنًى عَنِ الْقَلْبِ - فَقَالَ لَا قُلْتُ وَ كَيْفَ ذَلِكَ وَ هِيَ

بودو عمرو بن عبید در آن جمع حاضر بود، جامهٔ سیاه پشمینی به کمر بسته بودو جامهٔ دیگری به دوش انداخته بود و مردم از او پرسش می‌کردند، من در جستجوی محلی برای نشستن بودم و مردم به من راه دادند و رفتم در حلقهٔ عمرو بن عبید و پشت سر مردم بر دو زانو نشستم و سپس گفتم: ای مرد دانشمند، من مرد غریبم اجازه می‌فرمائید از شما پرسشی کنم؟

ج ـ آری بپرس.

س ـ بفرمائید شما چشم دارید؟

ج ـ این چه پرسشی است؟ چیزی که به چشم خود می‌بینی پرسش ندارد.

س ـ پرسش من همین است.

ج ـ به من گفت: بپرس و اگر چه پرسش تو احمقانه است.

س ـ پس لطف بفرمائید جواب همان پرسش مرا بدهید.

ج ـ بپرس تا جوابت را بدهم.

س ـ شما چشم دارید؟ ج ـ آری، من چشم دارم.

س ـ با چشم خود چه می‌کنید؟

ج ـ با آن، رنگها و اشخاص را می‌بینم.

س ـ بینی هم داری؟ ج ـ آری.

س ـ با آن چه می‌کنی؟ ج ـ با آن می‌بویم.

س ـ شما دهان داری؟ ج ـ آری.

س ـ با آن چه می‌کنی؟ ج ـ مزه‌ها را با آن می‌چشم.

س ـ شما گوش دارید؟ ج ـ آری.

س ـ با آن چه می‌کنید؟ ج ـ با آن صداها را می‌شنوم.

س ـ شما قلب هم دارید؟ ج ـ آری.

س ـ با آن چه می‌کنید؟

ج ـ هر چه در درونم وارد شود تشخیص می‌دهم.

س ـ مگر با وجود این اعضاء از دل بی نیاز نیستی؟

صَحِيحَةٌ سَلِيمَةٌ.

قَالَ يَا بُنَيَّ إِنَّ الْجَوَارِحَ إِذَا شَكَّتْ فِي شَيْءٍ شَمَّتْهُ أَوْ رَأَتْهُ- أَوْ ذَاقَتْهُ أَوْ سَمِعَتْهُ- رَدَّتْهُ إِلَى الْقَلْبِ- فَيَسْتَيْقِنُ الْيَقِينَ وَ يُبْطِلُ الشَّكَّ.

قَالَ هِشَامٌ فَقُلْتُ لَهُ فَإِنَّمَا أَقَامَ اللَّهُ الْقَلْبَ لِشَكِّ الْجَوَارِحِ.

قَالَ نَعَمْ قُلْتُ لَا بُدَّ مِنَ الْقَلْبِ- وَ إِلَّا لَمْ تَسْتَيْقِنِ الْجَوَارِحُ.

قَالَ نَعَمْ فَقُلْتُ لَهُ يَا أَبَا مَرْوَانَ - فَاللَّهُ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى لَمْ يَتْرُكْ جَوَارِحَكَ- حَتَّى جَعَلَ لَهَا إِمَاماً- يُصَحِّحُ لَهَا الصَّحِيحَ- وَ يَتَيَقَّنُ بِهِ مَا شُكَّ فِيهِ- وَ يَتْرُكُ هَذَا الْخَلْقَ كُلَّهُمْ- فِي حَيْرَتِهِمْ وَ شَكِّهِمْ وَ اخْتِلَافِهِمْ لَا يُقِيمُ لَهُمْ إِمَاماً- يَرُدُّونَ إِلَيْهِ شَكَّهُمْ وَ حَيْرَتَهُمْ- وَ يُقِيمُ لَكَ إِمَاماً لِجَوَارِحِكَ- تَرُدُّ إِلَيْهِ حَيْرَتَكَ وَ شَكَّكَ.

قَالَ فَسَكَتَ وَ لَمْ يَقُلْ لِي شَيْئاً- ثُمَّ الْتَفَتَ إِلَيَّ فَقَالَ لِي أَنْتَ هِشَامُ بْنُ الْحَكَمِ - فَقُلْتُ لَا.

قَالَ أَمِنْ جُلَسَائِهِ قُلْتُ لَا- قَالَ فَمِنْ أَيْنَ أَنْتَ قَالَ قُلْتُ مِنْ أَهْلِ الْكُوفَةِ -

قَالَ فَأَنْتَ إِذاً هُوَ ثُمَّ ضَمَّنِي إِلَيْهِ- وَ أَقْعَدَنِي فِي مَجْلِسِهِ- وَ زَالَ عَنْ مَجْلِسِهِ وَ مَا نَطَقَ حَتَّى قُمْتُ.

قَالَ فَضَحِكَ أَبُو عَبْدِاللَّهِ عليه السلام.

وَ قَالَ يَا هِشَامُ مَنْ عَلَّمَكَ هَذَا- قُلْتُ شَيْءٌ أَخَذْتُهُ مِنْكَ وَ أَلَّفْتُهُ فَقَالَ هَذَا وَ اللَّهِ مَكْتُوبٌ فِي صُحُفِ إِبْرَاهِيمَ وَ مُوسَى.

ج ـ نه.

س ـ وقتی که همه اعضایت سالم‌اند چطور بی نیاز نیستی؟

ج ـ پسر جان، وقتی این اعضاء در چیزی که بویند یا ببینند یا بچشند یا بشنوند تردید کنند در تشخیص آن به دل مراجعه می‌کنند تا شک و تردید از بین برود و یقین حاصل شود.

هشام گفت: من به او گفتم: پس همانا خداوند دل را برای رفع شک و تردید حواس برقرار داشته؟ گفت: آری، گفتم پس باید دل باشد وگرنه برای اعضاء یقینی نباشد گفت: آری، به او گفتم: ای ابا مروان (عمرو بن عبید) خدای تبارک و تعالی حواس تو را بی امام رها نکرده و برای آنها امامی گماشته که ادراک او را تصحیح کند و در مورد شکّ یقین حاصل نماید آیا درست است که همهٔ این خلق را در شک و سرگردانی و اختلاف قرار دهد و امامی برای آنها معین نکند تا آنها را از شک و تردید خارج سازد ولی برای اعضای تن تو امامی معین کند تا حیرت و شک او را علاج کند؟! گفت: در اینجا خاموش ماند و به من پاسخی نداد و رو به من کرد و گفت: تو هشام بن حکمی؟ گفتم: نه، گفت: از همنشین‌های او هستی؟ گفتم: نه، گفت: پس اهل کجا هستی؟ گفتم: از اهل کوفه، گفت: پس تو خود او هستی، سپس مرا در آغوش کشید و به جای خود نشانید و از جای خود کنار رفت و چیزی نگفت تا من برخواستم. گوید: امام صادق علیه السلام خنده‌ای کرد و فرمود:

ای هشام، چه کسی این را به تو آموخت؟ گفتم: اینها مطالبی بود که از شما یادگرفتم و تنظیم کردم،

فرمود: به خدا این حقیقتی است که در صحف ابراهیم و موسی نوشته شده است.

٤-٤٣٠ - عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَمَّنْ ذَكَرَهُ عَنْ يُونُسَ بْنِ يَعْقُوبَ قَالَ كُنْتُ عِنْدَ أَبِي عَبْدِاللَّهِ عليه السلام

- فَوَرَدَ عَلَيْهِ رَجُلٌ مِنْ أَهْلِ الشَّامِ - فَقَالَ إِنِّي رَجُلٌ صَاحِبُ كَلَامٍ وَ فِقْهٍ - وَ فَرَائِضَ وَ قَدْ جِئْتُ لِمُنَاظَرَةِ أَصْحَابِكَ.

فَقَالَ أَبُو عَبْدِاللَّهِ عليه السلام كَلَامُكَ مِنْ كَلَامِ رَسُولِ اللَّهِ صلى الله عليه وآله أَوْ مِنْ عِنْدِكَ.

فَقَالَ مِنْ كَلَامِ رَسُولِ اللَّهِ صلى الله عليه وآله - وَ مِنْ عِنْدِي فَقَالَ أَبُو عَبْدِاللَّهِ عليه السلام فَأَنْتَ إِذاً شَرِيكُ رَسُولِ اللَّهِ.

قَالَ لَا قَالَ فَسَمِعْتَ الْوَحْيَ عَنِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ يُخْبِرُكَ.

قَالَ لَا قَالَ فَتَجِبُ طَاعَتُكَ - كَمَا تَجِبُ طَاعَةُ رَسُولِ اللَّهِ.

قَالَ لَا فَالْتَفَتَ أَبُو عَبْدِاللَّهِ عليه السلام إِلَيَّ - فَقَالَ يَا يُونُسَ بْنَ يَعْقُوبَ هَذَا قَدْ خَصَمَ نَفْسَهُ قَبْلَ أَنْ يَتَكَلَّمَ.

ثُمَّ قَالَ يَا يُونُسُ لَوْ كُنْتَ تُحْسِنُ الْكَلَامَ كَلَّمْتَهُ.

قَالَ يُونُسُ فَيَا لَهَا مِنْ حَسْرَةٍ - فَقُلْتُ جُعِلْتُ فِدَاكَ إِنِّي سَمِعْتُكَ تَنْهَى عَنِ الْكَلَامِ - وَ تَقُولُ وَيْلٌ لِأَصْحَابِ الْكَلَامِ - يَقُولُونَ هَذَا يَنْقَادُ وَ هَذَا لَا يَنْقَادُ - وَ هَذَا يَنْسَاقُ وَ هَذَا لَا يَنْسَاقُ - وَ هَذَا نَعْقِلُهُ وَ هَذَا لَا نَعْقِلُهُ - فَقَالَ أَبُو عَبْدِاللَّهِ عليه السلام إِنَّمَا قُلْتُ فَوَيْلٌ لَهُمْ إِنْ تَرَكُوا - مَا أَقُولُ وَ ذَهَبُوا إِلَى مَا يُرِيدُونَ.

ثُمَّ قَالَ لِي اخْرُجْ إِلَى الْبَابِ فَانْظُرْ - مَنْ تَرَى مِنَ الْمُتَكَلِّمِينَ فَأَدْخِلْهُ

۴ـ یونس به یعقوب می‌گوید: من خدمت امام صادق(ع) نشسته بودم که مردی از اهل شام بر آن حضرت وارد شد و گفت: من در علم کلام و فقه و واجبات واردم و آمده‌ام تا با شاگردان شما بحث کنم، امام صادق(ع) فرمود: سخن تو از رسول خداست یا از پیش خودت؟

گفت: از گفتار رسول خدا و از پیش خود،

امام صادق(ع) فرمود: پس تو در این صورت، شریک رسول خدائی؟

گفت: نه، گفت: از خدای عز وجل به گوش خود وحی شنیدی؟

گفت: نه.

امام ـ فرمانبری از تو مانند فرمانبری از رسول خدا(ص) واجب است؟

شامی ـ نه.

امام رو به من کرد و فرمود: ای یونس بن یعقوب، این مرد خود را به زبان خویش محکوم کرد پیش از آنکه وارد بحث شود، سپس فرمود: ای یونس! اگر تو خوب علم کلام می‌دانستی با او گفتگو می‌کردی.

یونس گفت: قربانت گردم بسیار متأسفم من خود، از شما شنیدم که از علم کلام نهی می‌فرمودی و می‌گفتی: وای بر صاحبان علم کلام، می‌گویند: این پذیرفتنی است و این پذیرفتنی نیست، این رواست و این روا نیست، این را تعقل می‌کنیم و این را تعقل نمی‌کنیم. امام صادق(ع) فرمود: همانا من گفتم: وای بر آنها اگر گفتار مرا واگذارند و دنبال آن‌چه خواهند بروند، سپس به من فرمود: برو و هر کدام از متکلمان شیعه را دیدی بیاور.

قَالَ فَأَدْخَلْتُ حُمْرَانَ بْنَ أَعْيَنَ وَكَانَ يُحْسِنُ الْكَلَامَ - وَأَدْخَلْتُ الْأَحْوَلَ وَكَانَ يُحْسِنُ الْكَلَامَ - وَأَدْخَلْتُ هِشَامَ بْنَ سَالِمٍ وَكَانَ يُحْسِنُ الْكَلَامَ وَأَدْخَلْتُ قَيْسَ بْنَ الْمَاصِرِ وَكَانَ عِنْدِي أَحْسَنَهُمْ كَلَاماً - وَكَانَ قَدْ تَعَلَّمَ الْكَلَامَ مِنْ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ عليه السلام - فَلَمَّا اسْتَقَرَّ بِنَا الْمَجْلِسُ - وَكَانَ أَبُو عَبْدِاللَّهِ عليه السلام قَبْلَ الْحَجِّ يَسْتَقِرُّ أَيَّاماً - فِي جَبَلٍ فِي طَرَفِ الْحَرَمِ فِي فَازَةٍ لَهُ مَضْرُوبَةٍ.

قَالَ فَأَخْرَجَ أَبُو عَبْدِاللَّهِ عليه السلام رَأْسَهُ مِنْ فَازَتِهِ - فَإِذَا هُوَ بِبَعِيرٍ يَخُبُّ فَقَالَ هِشَامٌ وَرَبِّ الْكَعْبَةِ.

قَالَ فَظَنَنَّا أَنَّ هِشَاماً رَجُلٌ مِنْ وُلْدِ عَقِيلٍ - كَانَ شَدِيدَ الْمَحَبَّةِ لَهُ قَالَ فَوَرَدَ هِشَامُ بْنُ الْحَكَمِ وَهُوَ أَوَّلُ مَا اخْتَطَّتْ لِحْيَتُهُ - وَلَيْسَ فِينَا إِلَّا مَنْ هُوَ أَكْبَرُ سِنّاً مِنْهُ.

قَالَ فَوَسَّعَ لَهُ أَبُو عَبْدِاللَّهِ عليه السلام - وَقَالَ نَاصِرُنَا بِقَلْبِهِ وَلِسَانِهِ وَيَدِهِ.

ثُمَّ قَالَ يَا حُمْرَانُ كَلِّمِ الرَّجُلَ - فَكَلَّمَهُ فَظَهَرَ عَلَيْهِ حُمْرَانُ.

ثُمَّ قَالَ يَا طَاقِيُّ كَلِّمْهُ - فَكَلَّمَهُ فَظَهَرَ عَلَيْهِ الْأَحْوَلُ.

ثُمَّ قَالَ يَا هِشَامَ بْنَ سَالِمٍ كَلِّمْهُ - فَتَعَارَفَا.

ثُمَّ قَالَ أَبُو عَبْدِاللَّهِ عليه السلام لِقَيْسٍ الْمَاصِرِ - كَلِّمْهُ فَكَلَّمَهُ فَأَقْبَلَ أَبُو عَبْدِاللَّهِ عليه السلام يَضْحَكُ مِنْ كَلَامِهِمَا - مِمَّا قَدْ أَصَابَ الشَّامِيَّ.

فَقَالَ لِلشَّامِيِّ كَلِّمْ هَذَا الْغُلَامَ يَعْنِي هِشَامَ بْنَ الْحَكَمِ

گوید: من حمران بن اعین و احول و هشام بن سالم را که علم کلام خوب می‌دانستند آوردم و نیز قیس بن ماصر بخاطر آنکه شاگرد علی بن الحسین بود بهتر از همه علم کلام را می‌دانست حاظر کردم وقتی همگی در مجلس حاضر شدند.

امام صادقعليه‌السلام سر از خیمه بیرون آورد (خیمه‌ای که قبل از موسم حج در کنار حرم برای حضرت بر پا می‌کردند) ناگهان چشم حضرت به شتری افتاد که دوان دوان می‌آمد.

حضرت فرمود: به پروردگار کعبه که این هشام است ما خیال کردیم مقصود حضرت، هشامی است که از خاندان عقیل است و مورد علاقه حضرت ولی دیدیم هشام بن حکم است. او در سنی بود که تازه موی بر رخسارش روئیده بود و همه ماها از او سالخورده‌تر بودیم،

امام صادقعليه‌السلام او را نزد خود جای داد و فرمود:

او به دل و زبان و دستش یاور ماست.

سپس فرمود: ای حمران، با این مرد شامی سخن بگو، با او بحث کرد و حمران بر او غلبه کرد،

سپس رو به احول کرد و فرمود: ای طاقی، (از یاران حضرت) تو هم با او بحث کن او هم با وی سخن گفت و بر او پیروز شد، سپس به هشام بن سالم فرمود: تو هم با او سخن بگو، هشام با او گفتگو کرد و مساوی درآمدند (هر دو در دنباله سخن توقف کردند) سپس امام رو به قیس ماصر کرد و فرمود: با او بحث کن، با او مشغول گفتگو شد، امامعليه‌السلام از صحبت آنها می‌خندید زیرا مرد شامی در تنگنا افتاده بود، و به شامی رو کرد و گفت: با این جوان نورس یعنی هشام بن حکم

فَقَالَ نَعَمْ فَقَالَ لِهِشَامٍ يَا غُلَامُ سَلْنِي فِي إِمَامَةِ هَذَا- فَغَضِبَ هِشَامٌ حَتَّى ارْتَعَدَ.

ثُمَّ قَالَ لِلشَّامِيِّ يَا هَذَا أَرَبُّكَ أَنْظَرُ لِخَلْقِهِ- أَمْ خَلْقُهُ لِأَنْفُسِهِمْ؟

فَقَالَ الشَّامِيُّ بَلْ رَبِّي أَنْظَرُ لِخَلْقِهِ.

قَالَ فَفَعَلَ بِنَظَرِهِ لَهُمْ مَا ذَا؟

قَالَ أَقَامَ لَهُمْ حُجَّةً وَ دَلِيلاً- كَيْلَا يَتَشَتَّتُوا أَوْ يَخْتَلِفُوا- يَتَأَلَّفُهُمْ وَ يُقِيمُ أَوَدَهُمْ- وَ يُخْبِرُهُمْ بِفَرْضِ رَبِّهِمْ.

قَالَ فَمَنْ هُوَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ؟

قَالَ هِشَامٌ فَبَعْدَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ

قَالَ الْكِتَابُ وَ السُّنَّةُ.

قَالَ هِشَامٌ فَهَلْ نَفَعَنَا الْيَوْمَ الْكِتَابُ وَ السُّنَّةُ- فِي رَفْعِ الِاخْتِلَافِ عَنَّا؟ قَالَ الشَّامِيُّ نَعَمْ

قَالَ فَلِمَ اخْتَلَفْنَا أَنَا وَ أَنْتَ- وَ صِرْتَ إِلَيْنَا مِنَ الشَّامِ فِي مُخَالَفَتِنَا إِيَّاكَ؟ قَالَ فَسَكَتَ الشَّامِيُّ.

فَقَالَ أَبُو عَبْدِاللَّهِ ؑ لِلشَّامِيِّ مَا لَكَ لَا تَتَكَلَّمُ؟

قَالَ الشَّامِيُّ إِنْ قُلْتُ لَمْ نَخْتَلِفْ كَذَبْتُ- وَ إِنْ قُلْتُ إِنَّ الْكِتَابَ وَ السُّنَّةَ- يَرْفَعَانِ عَنَّا الِاخْتِلَافَ أَبْطَلْتُ- لِأَنَّهُمَا يَحْتَمِلَانِ الْوُجُوهَ- وَ إِنْ قُلْتُ قَدِ اخْتَلَفْنَا- وَ كُلُّ وَاحِدٍ مِنَّا يَدَّعِي الْحَقَّ- فَلَمْ يَنْفَعْنَا إِذَنِ الْكِتَابُ وَ السُّنَّةُ- إِلَّا أَنَّ لِي عَلَيْهِ هَذِهِ الْحُجَّةَ- فَقَالَ أَبُو عَبْدِاللَّهِ ؑ سَلْهُ تَجِدْهُ مَلِيّاً

گفتگو کن، گفت: به چشم.

شامی رو به هشام کرد و گفت: ای هشام، از من دربارهٔ امامت این مرد پرسش کن، هشام خشمگین شد تا آنجا که بر خود لرزید و به شامی گفت: ای شامی، آیا پروردگار تو برای مخلوق خود، مصلحت بین‌تر است یا مخلوقات برای خود، مصلحت بین ترند؟

شامی ـ پروردگارم برای مخلوقات مصلحت بین‌تر است.

هشام ـ در مقام مصلحت بینی برای بندگانش چه کار کرده است؟

شامی ـ برای آنها حجت و دلیلی بر پا داشته تا از هم پراکنده نشوند و با هم اختلاف نکنند و آن‌ها را با هم الفت داده و متحد ساخته و کجی آنها را به راستی و درستی تبدیل کرده تا قانون و مقررات پروردگارشان را به آنها گزارش دهد.

هشام ـ او کیست؟

شامی ـ رسول خدا صلی الله علیه و آله است.

هشام ـ بعد از رسول خدا صلی الله علیه و آله کیست؟

شامی ـ کتاب و سنت است.

هشام ـ امروزه کتاب و سنت در رفع اختلاف ما مسلمانان سودمند و قاطع است؟

شامی ـ آری.

هشام ـ پس چرا من و تو با هم اختلاف داریم و تو بخاطر این اختلاف از شام به سوی ما آمده‌ای؟!

شامی در اینجا خاموش ماند، امام صادق علیه السلام به شامی گفت: چرا سخن نمی‌گویی؟ شامی گفت: اگر بگویم اختلاف نداریم دروغ گفته‌ام و اگر بگویم کتاب و سنت رفع اختلاف می‌کنند و ما را متحد می‌سازند بیهوده و باطل گفته‌ام، زیرا آن دو، از نظر مدلول و مفهوم توجیهات

فَقَالَ الشَّامِيُّ يَا هَذَا مَنْ أَنْظَرُ لِلْخَلْقِ - أَرَبُّهُمْ أَوْ أَنْفُسُهُمْ.

فَقَالَ هِشَامٌ رَبُّهُمْ أَنْظَرُ لَهُمْ مِنْهُمْ لِأَنْفُسِهِمْ؟

فَقَالَ الشَّامِيُّ فَهَلْ أَقَامَ لَهُمْ - مَنْ يَجْمَعُ لَهُمْ كَلِمَتَهُمْ وَ يُقِيمُ أَوَدَهُمْ وَ يُخْبِرُهُمْ بِحَقِّهِمْ مِنْ بَاطِلِهِمْ.

قَالَ هِشَامٌ فِي وَقْتِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ أَوِ السَّاعَةِ؟

قَالَ الشَّامِيُّ فِي وَقْتِ رَسُولِ اللَّهِ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ وَ السَّاعَةِ مَنْ؟

فَقَالَ هِشَامٌ هَذَا الْقَاعِدُ - الَّذِي تُشَدُّ إِلَيْهِ الرِّحَالُ - وَ يُخْبِرُنَا بِأَخْبَارِ السَّمَاءِ وَ الْأَرْضِ - وِرَاثَةً عَنْ أَبٍ عَنْ جَدٍّ.

قَالَ الشَّامِيُّ فَكَيْفَ لِي أَنْ أَعْلَمَ ذَلِكَ؟

قَالَ هِشَامٌ سَلْهُ عَمَّا بَدَا لَكَ.

قَالَ الشَّامِيُّ قَطَعْتَ عُذْرِي فَعَلَيَّ السُّؤَالُ.

فَقَالَ أَبُو عَبْدِاللَّهِ عليه السلام يَا شَامِيُّ أُخْبِرُكَ كَيْفَ كَانَ سَفَرُكَ - وَ كَيْفَ كَانَ طَرِيقُكَ كَانَ كَذَا وَ كَذَا - فَأَقْبَلَ الشَّامِيُّ يَقُولُ صَدَقْتَ أَسْلَمْتُ لِلَّهِ السَّاعَةَ.

فَقَالَ أَبُو عَبْدِاللَّهِ عليه السلام بَلْ آمَنْتَ بِاللَّهِ السَّاعَةَ - إِنَّ الْإِسْلَامَ قَبْلَ الْإِيمَانِ - وَ عَلَيْهِ يَتَوَارَثُونَ وَ يَتَنَاكَحُونَ - وَ الْإِيمَانُ عَلَيْهِ يُثَابُونَ.

فَقَالَ الشَّامِيُّ صَدَقْتَ فَأَنَا السَّاعَةَ - أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ - وَ أَنَّ مُحَمَّداً رَسُولُ اللَّهِ ﷺ وَ أَنَّكَ وَصِيُّ الْأَوْصِيَاءِ - ثُمَّ الْتَفَتَ أَبُو عَبْدِاللَّهِ عليه السلام إِلَى حُمْرَانَ.

مختلفی دارند و اگر بگویم ما اختلاف داریم و هر کدام مدعی هستیم که حق با ما است، در این صورت کتاب و سنت برای رفع اختلاف ما سودی ندهند جز اینکه این استدلال بنفع من و به ضرر هشام خواهد بود.

حضرت فرمود: اکنون تو از او بپرس تا بفهمی که سرشار است.

شامی - ای فلانی، کیست که بر مخلوقات مصلحت بین‌تر است؟ پروردگارشان یا خودشان؟

هشام - پروردگارشان برای آنها از خودشان مصلحت بین‌تر است.

شامی - آیا برای آنها کسی را معین کرده که آنها را متحد کند و کجی آنها را راست نماید و گفتار حق آنها را از گفتار باطلشان برای آنها مشخص کند؟

هشام - در دوران حیات رسول خدا ﷺ یا امروزه؟

شامی - در دوران حیات رسول خدا ﷺ خود رسول خدا ﷺ بود، امروزه کیست؟

هشام - همین بزرگواری که در اینجا نشسته و مردم از هر سوی به وی روی می‌آورند و برای درک محضرش بار می‌بندند و می‌آیند و به ما خبر می‌دهد از زمین و آسمان بخاطر دانشی که به او از پیامبر به ارث رسیده است.

شامی - چطور برای من میسر است که این حقیقت را بدانم؟

هشام - هر چه می‌خواهی از او بپرس.

شامی - اکنون عذری برایم باقی نگذاشتی و بر من حجت آوردی و بر عهده من است که بپرسم.

امام صادق علیه السلام فرمود: ای شامی، به تو خبر دهم که سفرت چطور بوده است و راهت چطور بوده: چنین بوده و چنان بوده.

شامی - راست فرمودی، من هم اکنون به خدا اسلام آوردم.

امام - نه بلکه اکنون به خدا ایمان آوردی، زیرا اسلام پیش از ایمان است، به وسیلهٔ اسلام از یکدیگر ارث برند و با هم زناشوئی کنند و به وسیلهٔ ایمان، ثواب برند.

شامی - راست گفتی، من هم اکنون گواهی دهم که شایسته پرستش به جز خداوند نیست و به راستی محمد رسول خدا است و تو وصی او هستی.

فَقَالَ تُجْرِي الْكَلَامَ عَلَى الْأَثَرِ - فَتُصِيبُ وَ الْتَفَتَ إِلَى هِشَامِ بْنِ سَالِمٍ فَقَالَ تُرِيدُ الْأَثَرَ وَ لَا تَعْرِفُهُ - ثُمَّ الْتَفَتَ إِلَى الْأَحْوَلِ.

فَقَالَ قَيَّاسٌ رَوَّاغٌ تَكْسِرُ بَاطِلاً بِبَاطِلٍ - إِلَّا أَنَّ بَاطِلَكَ أَظْهَرُ - ثُمَّ الْتَفَتَ إِلَى قَيْسٍ الْمَاصِرِ.

فَقَالَ تَتَكَلَّمُ وَ أَقْرَبُ مَا تَكُونُ - مِنَ الْخَبَرِ عَنْ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ؟ أَبْعَدُ مَا تَكُونُ مِنْهُ - تَمْزُجُ الْحَقَّ مَعَ الْبَاطِلِ - وَ قَلِيلُ الْحَقِّ يَكْفِي عَنْ كَثِيرِ الْبَاطِلِ - أَنْتَ وَ الْأَحْوَلُ قَفَّازَانِ حَاذِقَانِ.

قَالَ يُونُسُ فَظَنَنْتُ - وَ اللَّهِ أَنَّهُ يَقُولُ لِهِشَامٍ - قَرِيباً مِمَّا.

قَالَ لَهُمَا - ثُمَّ قَالَ يَا هِشَامُ لَا تَكَادُ تَقَعُ - تَلْوِي رِجْلَيْكَ إِذَا هَمَمْتَ؟ بِالْأَرْضِ طِرْتَ مِثْلُكَ فَلْيُكَلِّمِ النَّاسَ - فَاتَّقِ الزَّلَّةَ وَ الشَّفَاعَةُ مِنْ وَرَائِهَا إِنْ شَاءَ اللَّهُ.

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

۴۳۱-۵ - عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ عَنْ أَبَانٍ قَالَ أَخْبَرَنِي الْأَحْوَلُ أَنَّ زَيْدَ بْنَ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ عليه السلام

بَعَثَ إِلَيْهِ وَ هُوَ مُسْتَخْفٍ قَالَ فَأَتَيْتُهُ - فَقَالَ لِي يَا أَبَا جَعْفَرٍ مَا تَقُولُ إِنْ طَرَقَكَ طَارِقٌ مِنَّا - أَتَخْرُجُ مَعَهُ؟

قَالَ فَقُلْتُ لَهُ إِنْ كَانَ أَبَاكَ أَوْ أَخَاكَ - خَرَجْتُ مَعَهُ

قَالَ فَقَالَ لِي فَأَنَا أُرِيدُ أَنْ أَخْرُجَ - أُجَاهِدُ هَؤُلَاءِ الْقَوْمَ فَاخْرُجْ مَعِي؟

قَالَ قُلْتُ لَا مَا أَفْعَلُ جُعِلْتُ فِدَاكَ.

سپس امام صادقؑ رو به حمران کرد و فرمود: تو طبق آنچه رسیده سخن گوئی و درست گوئی، و رو به هشام بن سالم کرد و فرمود: تو دنبال اخبار وارده می‌گردی ولی به خوبی آنها را نمی‌شناسی، سپس رو به احول کرد و فرمود: توبسیار در کلام خود قیاس به‌کار می‌بری و از شاخه‌ای به شاخه‌ای دیگر می‌پری و سخن باطل را با باطل در هم می‌شکنی و باطلی که تو می‌آوری روشن‌تر است، و به قیس ماصر رو کرد و فرمود: تو سخن را چنان ادا می‌کنی که هر چه به خبر وارده از رسول خدا نزدیکتر باشد از آن دورتر گردد حق را با باطل در هم می‌آمیزی با آنکه اندکی از حق از انبوهی ناحق کافی است، تو با احول پرجست و خیز هستید و با مهارتید، یونس گوید: گمان بردم که نسبت به هشام هم وصفی در حدود آن دو خواهد فرمود، سپس به هشام فرمود:

ای هشام، تو به هر دو پا، روی زمین نمی افتی، چون وقتی می‌خواهی به زمین برسی پرواز می‌کنی شخصی چون تو باید با مردم سخن گویدو مذهب را تبلیغ کند، تو از لغزش، خود را نگهدار که شفاعت دنبال آن است انشاء الله.

۵ـ احول گزارش داده است که زید بن علی بن الحسینؑ وقتی که در پنهانی دعوت می‌کرده او را خواسته، گوید: نزد او رفتم و به من گفت: ای ابو جعفر، اگر شبانه از طرف ما کسی به دنبال تو آمد و تو را به یاری ما خواند در پاسخ چه گوئی؟

با او به جبههٔ مبارزه بیرون می‌شوی؟ گفتم: قربانت نه، من این کار را نمی‌کنم،

قَالَ فَقَالَ لِي أَ تَرْغَبُ بِنَفْسِكَ عَنِّي.

قَالَ قُلْتُ لَهُ إِنَّمَا هِيَ نَفْسٌ وَاحِدَةٌ- فَإِنْ كَانَ لِلَّهِ فِي الْأَرْضِ حُجَّةٌ فَالْمُتَخَلِّفُ عَنْكَ نَاجٍ- وَ الْخَارِجُ مَعَكَ هَالِكٌ- وَ إِنْ لَا تَكُنْ لِلَّهِ حُجَّةٌ فِي الْأَرْضِ- فَالْمُتَخَلِّفُ عَنْكَ وَ الْخَارِجُ مَعَكَ سَوَاءٌ.

قَالَ فَقَالَ لِي يَا أَبَا جَعْفَرٍ كُنْتُ أَجْلِسُ مَعَ أَبِي عَلَى الْخِوَانِ- فَيُلْقِمُنِي الْبَضْعَةَ السَّمِينَةَ- وَ يُبَرِّدُ لِيَ اللُّقْمَةَ الْحَارَّةَ حَتَّى تَبْرُدَ- شَفَقَةً عَلَيَّ وَ لَمْ يُشْفِقْ عَلَيَّ مِنْ حَرِّ النَّارِ -إِذاً أَخْبَرَكَ بِالدِّينِ وَ لَمْ يُخْبِرْنِي بِهِ- فَقُلْتُ لَهُ جُعِلْتُ فِدَاكَ مِنْ شَفَقَتِهِ عَلَيْكَ- مِنْ حَرِّ النَّارِ لَمْ يُخْبِرْكَ- خَافَ عَلَيْكَ أَنْ لَا تَقْبَلَهُ فَتَدْخُلَ النَّارَ -وَ أَخْبَرَنِي أَنَا فَإِنْ قَبِلْتُ نَجَوْتُ- وَ إِنْ لَمْ أَقْبَلْ لَمْ يُبَالِ أَنْ أَدْخُلَ النَّارَ - ثُمَّ قُلْتُ لَهُ جُعِلْتُ فِدَاكَ- أَنْتُمْ أَفْضَلُ أَمِ الْأَنْبِيَاءُ.

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

قَالَ بَلِ الْأَنْبِيَاءُ- قُلْتُ يَقُولُ يَعْقُوبُ لِيُوسُفَ يَا بُنَيَّ لَا تَقْصُصْ رُؤْيَاكَ عَلَى إِخْوَتِكَ- فَيَكِيدُوا لَكَ كَيْداً- لِمَ لَمْ يُخْبِرْهُمْ حَتَّى كَانُوا لَا يَكِيدُونَهُ- وَ لَكِنْ كَتَمَهُمْ ذَلِكَ فَكَذَا أَبُوكَ- كَتَمَكَ لِأَنَّهُ خَافَ عَلَيْكَ

قَالَ فَقَالَ أَمَا وَ اللَّهِ لَئِنْ قُلْتَ ذَلِكَ لَقَدْ حَدَّثَنِي صَاحِبُكَ بِالْمَدِينَةِ أَنِّي أُقْتَلُ وَ أُصْلَبُ بِالْكُنَاسَةِ - وَ إِنَّ عِنْدَهُ لَصَحِيفَةً فِيهَا قَتْلِي وَ صَلْبِي.

فَحَجَجْتُ فَحَدَّثْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام - بِمَقَالَةِ زَيْدٍ وَ مَا قُلْتُ لَهُ.

فَقَالَ لِي أَخَذْتَهُ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ- وَ مِنْ خَلْفِهِ وَ عَنْ يَمِينِهِ- وَ عَنْ شِمَالِهِ وَ مِنْ فَوْقِ رَأْسِهِ- وَ مِنْ تَحْتِ قَدَمَيْهِ وَ لَمْ تَتْرُكْ لَهُ مَسْلَكاً يَسْلُكُهُ.

فرمود: تو جان خود را از من دریغ می‌کنی و از من رو گردانی؟ گفتم: یک جان در تن است، اگر در زمین برای خدا حجتی باشد، آنکه از تو تخلّف کند و آنکه با تو شورش کند نابود است و اگر خدا در زمین حجتی نداشته باشد آنکه از تو تخلف کند و آنکه با تو بشورد برابرند، گوید: به من فرمود: ای ابوجعفر، من با پدرم سر یک سفره می‌نشستیم پاره گوشت چرب را برای من لقمه می‌گرفت و برای دلسوزی به من لقمه داغ را خنک می‌کرد ولی برای آتش دوزخ برایم دلسوزی نمی‌کرد؟

به او عرض کردم قربانت، از اینکه نسبت به دوزخ برای تو دلسوزی کرده به تو خبر نداده، ترسیده نپذیری و به دوزخ روی، به من خبر داده تا اگر بپذیرم ناجی باشم و اگر نپذیرم او را از دوزخ رفتن من باکی نباشد، سپس به او عرض کردم: قربانت، شما بهترید یا پیامبران، فرمود: پیامبران، گفتم: یعقوب به یوسف می‌فرماید: ای پسر! خوابت را برای برادرانت مگو، مبادا برایت نیرنگی بریزند چرا به آنها خبر نداد؟ تأکیدی دربارهٔ او نکنند و بلکه آنرا از آنها پنهان داشت همچنین پدرت امر امامت را از تو پنهان داشت، چون بر تو می‌ترسید، گوید: فرمود: به خدا اگر تو چنین گوئی سرور تو در مدینه به من خبر داد که من کشته می‌شوم و در کناسه کوفه به دارم می‌آویزند و گفته نزد او کتابی است که کشته شدن و به دار رفتن من، در آن ثبت است، من به حج رفتم و گفتار زید را به امام صادق باز گفتم با آنچه در پاسخش گفته بودم، به من فرمود: راه را از پیش و پس و راست و چپ و بالای سر و زیر پا بر او بستی و برای او رخنه‌ای نگذاشتی که از آن خارج شود (هر چه گفته جوابش را داده‌ای)

توضیح: مرحوم مجلسی می‌گوید هر چند اخبار درباره زید بسیار و فراوان است بعضی او را مدعی امامت دانسته و او را کافر شمرده‌اند و بعضی او را مؤمنی مبارز که بخاطر سرنگونی خلافت ناحق و سپردن آن به دست امام صادق علیه‌السلام می‌دانند و امام صادق در باطن طرفدار او بوده و به ظاهر به خاطر تقیه او را نهی می‌کرده ولی گروهی هم گویند او مردی جهادگر بوده که برای احقاق حق می‌جنگیده است. زید و فرزندش یحیی از جمله رهبران فداکار خاندان پیامبرند.

بَابُ طَبَقَاتِ الْأَنْبِيَاءِ وَ الرُّسُلِ وَ الْأَئِمَّةِ:

۴۳۲-۱- مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِي يَحْيَى الْوَاسِطِيِّ عَنْ هِشَامِ بْنِ سَالِمٍ وَ دُرُسْتَ بْنِ أَبِي مَنْصُورٍ عَنْهُ قَالَ:

قَالَ أَبُو عَبْدِاللَّهِ ﷺ الْأَنْبِيَاءُ وَ الْمُرْسَلُونَ عَلَى أَرْبَعِ طَبَقَاتٍ- فَنَبِيٌّ مُنَبَّأٌ فِي نَفْسِهِ لَا يَعْدُو غَيْرَهَا- وَ نَبِيٌّ يَرَى فِي النَّوْمِ وَ يَسْمَعُ الصَّوْتَ وَ لَا يُعَايِنُهُ فِي الْيَقَظَةِ- وَ لَمْ يُبْعَثْ إِلَى أَحَدٍ وَ عَلَيْهِ إِمَامٌ- مِثْلُ مَا كَانَ إِبْرَاهِيمُ عَلَى لُوطٍ ﷺ وَ نَبِيٌّ يَرَى فِي مَنَامِهِ- وَ يَسْمَعُ الصَّوْتَ وَ يُعَايِنُ الْمَلَكَ- وَ قَدْ أُرْسِلَ إِلَى طَائِفَةٍ قَلُّوا أَوْ كَثُرُوا- كَيُونُسَ.

قَالَ اللَّهُ لِيُونُسَ - وَ أَرْسَلْنَاهُ إِلَى مِائَةِ أَلْفٍ أَوْ يَزِيدُونَ.

قَالَ يَزِيدُونَ ثَلَاثِينَ أَلْفاً- وَ عَلَيْهِ إِمَامٌ وَ الَّذِي يَرَى فِي نَوْمِهِ وَ يَسْمَعُ الصَّوْتَ وَ يُعَايِنُ فِي الْيَقَظَةِ- وَ هُوَ إِمَامٌ مِثْلُ أُولِي الْعَزْمِ وَ قَدْ كَانَ إِبْرَاهِيمُ ﷺ نَبِيّاً- وَ لَيْسَ بِإِمَامٍ حَتَّى قَالَ اللَّهُ- إِنِّي جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ إِمَاماً.

قَالَ وَ مِنْ ذُرِّيَّتِي فَقَالَ اللَّهُ لَا يَنَالُ عَهْدِي الظَّالِمِينَ مَنْ عَبَدَ صَنَماً أَوْ وَثَناً لَا يَكُونُ إِمَاماً.

طبقات انبیاء و رسل

۱ـ امام صادق (ع) فرمود: پیامبران و رسولان خدا چهار طبقه‌اند:

الف ـ پیامبری که تنها برای خودش پیامبر است و وظائف شخص خودرا از خدا دریافت می‌کندو برای دیگران تکلیفی معین نمی‌کند.

ب ـ پیامبری که در خواب می‌بیند و آواز را می‌شنود ولی خود او (فرشته) به چشم نمی‌بیند و به سوی احدی برانگیخته نمی‌شود و خود رهبر و امامی دارد چنانچه جضرت ابراهیم بر لوط (ع) امام بود.

ج ـ پیامبری که در خواب می‌بیند و آواز را می‌شنود و فرشته را به چشم می‌بیند و برای گروهی مبعوث شده است چون یونس که خدا دربارهٔ او فرمود «ما او را برای صد هزار نفر بلکه بیشتر فرستادیم» (صافات / ۱۴۷) امام می‌فرماید: مقدار بیشتر سی هزار نفر بودند و برای یونس رهبر و پیشوائی بود (که مراد موسی است)

د ـ آن پیامبری که هم در خواب می‌بیند و هم آواز را می‌شنود و هم در بیداری به چشم می‌بیند و خودش امام است مانند ابراهیم که مدتی پیامبر بود و امام نبود تا آنکه خدا فرمود:

«به راستی من تو را امام ساختم، عرض کرد: و از نژاد من هم؟ خدا فرمود: فرمان نبوت من به ستمکار نمی‌رسد».

یعنی هر کس بتی را پرستیده امام نخواهد شد (بقرة / ۲۱۴).

٤٣٣-٢- مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ عَمَّنْ ذَكَرَهُ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانٍ عَنْ زَيْدٍ الشَّحَّامِ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِاللَّهِ عليه السلام يَقُولُ:

إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى اتَّخَذَ إِبْرَاهِيمَ عَبْداً- قَبْلَ أَنْ يَتَّخِذَهُ نَبِيّاً- وَ إِنَّ اللَّهَ اتَّخَذَهُ نَبِيّاً قَبْلَ أَنْ يَتَّخِذَهُ رَسُولاً- وَ إِنَّ اللَّهَ اتَّخَذَهُ رَسُولاً قَبْلَ أَنْ يَتَّخِذَهُ خَلِيلاً- وَ إِنَّ اللَّهَ اتَّخَذَهُ خَلِيلاً قَبْلَ أَنْ يَجْعَلَهُ إِمَاماً- فَلَمَّا جَمَعَ لَهُ الْأَشْيَاءَ قَالَ إِنِّي جاعِلُكَ لِلنَّاسِ إِماماً قَالَ فَمِنْ عِظَمِهَا فِي عَيْنِ إِبْرَاهِيمَ قَالَ وَ مِنْ ذُرِّيَّتِي قالَ لا يَنالُ عَهْدِي الظَّالِمِينَ قَالَ لَا يَكُونُ السَّفِيهُ إِمَامَ التَّقِيِّ.

٤٣٤-٣- عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى الْخَثْعَمِيِّ عَنْ هِشَامٍ عَنِ ابْنِ أَبِي يَعْفُورٍ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِاللَّهِ عليه السلام يَقُولُ:

سَادَةُ النَّبِيِّينَ وَ الْمُرْسَلِينَ خَمْسَةٌ- وَ هُمْ أُولُو الْعَزْمِ مِنَ الرُّسُلِ وَ عَلَيْهِمْ دَارَتِ الرَّحَى- نُوحٌ وَ إِبْرَاهِيمُ وَ مُوسَى وَ عِيسَى- وَ مُحَمَّدٌ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ عَلَى جَمِيعِ الْأَنْبِيَاءِ.

٤٣٥-٤- عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ عَبْدِ الْعَزِيزِ أَبِي السَّفَاتِجِ عَنْ جَابِرٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام قَالَ:

سَمِعْتُهُ يَقُولُ إِنَّ اللَّهَ اتَّخَذَ إِبْرَاهِيمَ عَبْداً قَبْلَ أَنْ يَتَّخِذَهُ نَبِيّاً- وَ اتَّخَذَهُ نَبِيّاً قَبْلَ أَنْ يَتَّخِذَهُ رَسُولاً- وَ اتَّخَذَهُ رَسُولاً قَبْلَ أَنْ يَتَّخِذَهُ خَلِيلاً وَ اتَّخَذَهُ خَلِيلاً قَبْلَ أَنْ يَتَّخِذَهُ إِمَاماً- فَلَمَّا جَمَعَ لَهُ هَذِهِ الْأَشْيَاءَ- وَ قَبَضَ يَدَهُ قَالَ لَهُ- يَا إِبْرَاهِيمُ إِنِّي جاعِلُكَ لِلنَّاسِ إِماماً- فَمِنْ عِظَمِهَا فِي عَيْنِ إِبْرَاهِيمَ عليه السلام قَالَ يَا رَبِّ وَ مِنْ ذُرِّيَّتِي- قالَ لا يَنالُ عَهْدِي الظَّالِمِينَ.

۲ ـ زید شحام می‌گوید: از امام صادق علیه السلام شنیدم که می‌فرمود: به راستی خدای تبارك و تعالی ابراهیم را بندهٔ خود قرار داد پیش از آنکه به مقام نبوت برسد و او را به پیامبری برگزید پیش از آنکه به مقام رسالت برسد و او را رسول خود ساخت پیش از آنکه او را به مقام امامت برگزیند و چون همهٔ مقامات را برایش فراهم کرد، فرمود: «به راستی من تو را برای مردم امام و پیشوا قرار دادم»(بقرة / ۱۲۴) فرمود: از بس که لطف و عنایات خدا در نظر ابراهیم بزرگ آمد عرض کرد: و از نژاد من هم؟ خدا در پاسخ فرمود: عهد و فرمان من به ستمکاران نمی‌رسد فرمود: شخص کم خرد، پیشوای پرهیزکاران نمی‌شود. (شخص ستمکار از نظر خداوند کم خرد است که به پیشوائی امت نمی‌رسد)

۳ ـ امام صادق علیه السلام فرمود: سرور پیامبران پنج نفرند که پیامبران اولوالعزم‌اند و آسیای نبوت به دور آنها می‌چرخد و ایشان عبارتند از نوح و ابراهیم و موسی و عیسی و محمد صلی الله علیه و آله.

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

۴ ـ جابر می‌گوید: از امام باقر علیه السلام شنیدم که می‌فرمود: به راستی خدا ابراهیم را به بندگی خود پذیرفت پیش از آنکه او را پیامبر خود سازد و پیامبر انتخابش کرد پیش از آنکه رسولش سازد و به رسالتش برگزید پیش‌از آنکه خلیل خودش قرار دهد و خلیل و دوست خودش نمود پیش از آنکه او را امام سازد و چون همه این مقامات را برای او فراهم نمود به او فرمود: ای ابراهیم «به راستی من تو را برای مردم، امام و پیشوا قرار دادم» از بس این مقام در نظر ابراهیم بزرگ آمد «عرض کرد: پروردگارا و از نژاد من هم؟ خدا فرمود: عهد من به ستمکاران نخواهد رسید».

توضیح: کلمه عهد که به معنی پیمان گرفتن است به قول مجلسی(ره) می‌گوید: این کلمه کنایه از خلافت و جانشینی از طرف خداوند در روی زمین است و این آیه که ستمکاران را از این پیمان نفی می‌کند دلیل بر این است که امام و پیشوای ملت باید معصوم باشد زیرا غیر معصوم بدون شک نسبت به خود یا دیگری ستم خواهد کرد.

بَابُ الْفَرْقِ بَيْنَ الرَّسُولِ وَ النَّبِيِّ وَ الْمُحَدَّثِ

۴۳۶-۱ - عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي نَصْرٍ عَنْ ثَعْلَبَةَ بْنِ مَيْمُونٍ عَنْ زُرَارَةَ قَالَ سَأَلْتُ أَبَا جَعْفَرٍ عليه السلام

عَنْ قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ - وَ كٰانَ رَسُولاً نَبِيًّا مَا الرَّسُولُ وَ مَا النَّبِيُّ قَالَ النَّبِيُّ الَّذِي يَرَى فِي مَنَامِهِ - وَ يَسْمَعُ الصَّوْتَ وَ لَا يُعَايِنُ الْمَلَكَ وَ الرَّسُولُ الَّذِي يَسْمَعُ الصَّوْتَ - وَ يَرَى فِي الْمَنَامِ وَ يُعَايِنُ الْمَلَكَ قُلْتُ الْإِمَامُ مَا مَنْزِلَتُهُ - قَالَ يَسْمَعُ الصَّوْتَ وَ لَا يَرَى وَ لَا يُعَايِنُ الْمَلَكَ - ثُمَّ تَلَا هَذِهِ الْآيَةَ - وَ مٰا أَرْسَلْنٰا مِنْ قَبْلِكَ مِنْ رَسُولٍ وَ لاٰ نَبِيٍّ وَ لَا مُحَدَّثٍ.

۴۳۷-۲ - عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ إِسْمَاعِيلَ بْنِ مَرَّارٍ قَالَ كَتَبَ الْحَسَنُ بْنُ الْعَبَّاسِ الْمَعْرُوفِيُّ إِلَى الرِّضَا عليه السلام

- جُعِلْتُ فِدَاكَ أَخْبِرْنِي مَا الْفَرْقُ بَيْنَ الرَّسُولِ وَ النَّبِيِّ وَ الْإِمَامِ - قَالَ فَكَتَبَ أَوْ قَالَ الْفَرْقُ بَيْنَ الرَّسُولِ وَ النَّبِيِّ وَ الْإِمَامِ - أَنَّ الرَّسُولَ الَّذِي يُنْزَلُ عَلَيْهِ جَبْرَئِيلُ - فَيَرَاهُ وَ يَسْمَعُ كَلَامَهُ - وَ يُنْزَلُ عَلَيْهِ الْوَحْيُ وَ رُبَّمَا رَأَى فِي مَنَامِهِ - نَحْوَ رُؤْيَا إِبْرَاهِيمَ عليه السلام وَ النَّبِيُّ رُبَّمَا سَمِعَ الْكَلَامَ وَ رُبَّمَا رَأَى الشَّخْصَ وَ لَمْ يَسْمَعْ - وَ الْإِمَامُ هُوَ الَّذِي يَسْمَعُ الْكَلَامَ وَ لَا يَرَى الشَّخْصَ.

تفاوت میان رسول و نبی و محدَّث

۱ ـ زراره می‌گوید: از امام باقرعليه‌السلام از قول خدای عز وجل «و او رسول بود و نبی (مریم / ۵۴)» پرسیدم رسول و نبی یعنی چه؟ فرمود پیامبر کسی است که در خواب می‌بیند و آواز را می‌شنود و فرشته را به چشم نمی‌بیند و رسول کسی است که آواز فرشته را می‌شنود و در خواب می‌بیند و فرشته را هم به چشم بنگرد، گفتم: امام چه مقامی دارد؟ گفت: آواز فرشته را می‌شنود ولی نه در خواب می‌بیند و نه فرشته را مشاهده می‌کند. سپس این آیه را خواند: «و هیچ رسولی و پیامبری و محدثی را پیش از تو نفرستادیم» (حج / ۵۲).

تنبیه: کلمهٔ محدث در قرآن نیست، و از تفسیر امامعليه‌السلام است که ممکن است حضرت در اینجا افزوده باشد.

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

* * *

۲ ـ حسن بن عباس به امام رضاعليه‌السلام نوشت: قربانت گردم، بفرمائید که فرق میان رسول و نبی و امام چیست؟ امام در پاسخ نوشت: فرق میان رسول و نبی و امام این است که رسول کسی است که جبرئیل بر او نازل شود و او را ببیند و سخنش را هم بشنود و به او وحی کند و بسا باشد که در خواب ببیند چون خواب ابراهیم نبیعليه‌السلام بسا همان کلام را می‌شنود ولی چیزی را نمی‌بیند بسا شخص را ببیند و چیزی نشنود،

امام کسی باشد که کلام فرشته را بشنود و شخص او را نبیند.

۴۳۸-۳- مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مَحْبُوبٍ عَنِ الْأَحْوَلِ قَالَ سَأَلْتُ أَبَا جَعْفَرٍ عليه السلام:

عَنِ الرَّسُولِ وَ النَّبِيِّ وَ الْمُحَدَّثِ - قَالَ الرَّسُولُ الَّذِي يَأْتِيهِ جَبْرَئِيلُ قُبُلاً - فَيَرَاهُ وَ يُكَلِّمُهُ فَهَذَا الرَّسُولُ - وَ أَمَّا النَّبِيُّ فَهُوَ الَّذِي يَرَى فِي مَنَامِهِ - نَحْوَ رُؤْيَا إِبْرَاهِيمَ - وَ نَحْوَ مَا كَانَ رَأَى رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وآله مِنْ أَسْبَابِ النُّبُوَّةِ قَبْلَ الْوَحْيِ - حَتَّى أَتَاهُ جَبْرَئِيلُ عليه السلام مِنْ عِنْدِ اللَّهِ بِالرِّسَالَةِ - وَ كَانَ مُحَمَّدٌ صلى الله عليه وآله حِينَ جُمِعَ لَهُ النُّبُوَّةُ - وَ جَاءَتْهُ الرِّسَالَةُ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ - يَجِيئُهُ بِهَا جَبْرَئِيلُ وَ يُكَلِّمُهُ بِهَا قُبُلاً - وَ مِنَ الْأَنْبِيَاءِ مَنْ جُمِعَ لَهُ النُّبُوَّةُ - وَ يَرَى فِي مَنَامِهِ - وَ يَأْتِيهِ الرُّوحُ وَ يُكَلِّمُهُ وَ يُحَدِّثُهُ - مِنْ غَيْرِ أَنْ يَكُونَ يَرَى فِي الْيَقَظَةِ - وَ أَمَّا الْمُحَدَّثُ فَهُوَ الَّذِي يُحَدَّثُ فَيَسْمَعُ - وَ لَا يُعَايِنُ وَ لَا يَرَى فِي مَنَامِهِ.

۴۳۹-۴- أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ وَ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ عَنْ عَلِيِّ بْنِ حَسَّانَ عَنِ ابْنِ فَضَّالٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ يَعْقُوبَ الْهَاشِمِيِّ عَنْ مَرْوَانَ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ بُرَيْدٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ وَ أَبِي عَبْدِاللَّهِ عليهما السلام:

فِي قَوْلِهِ عَزَّ وَ جَلَّ - وَ مَا أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ مِنْ رَسُولٍ وَ لَا نَبِيٍّ وَ لَا مُحَدَّثٍ قُلْتُ جُعِلْتُ فِدَاكَ لَيْسَتْ هَذِهِ قِرَاءَتَنَا - فَمَا الرَّسُولُ وَ النَّبِيُّ وَ الْمُحَدَّثُ - قَالَ الرَّسُولُ الَّذِي يَظْهَرُ لَهُ الْمَلَكُ فَيُكَلِّمُهُ - وَ النَّبِيُّ هُوَ الَّذِي يَرَى فِي مَنَامِهِ - وَ رُبَّمَا اجْتَمَعَتِ النُّبُوَّةُ وَ الرِّسَالَةُ لِوَاحِدٍ - وَ الْمُحَدَّثُ الَّذِي يَسْمَعُ الصَّوْتَ - وَ لَا يَرَى الصُّورَةَ - قَالَ قُلْتُ أَصْلَحَكَ اللَّهُ

۳ـ احول می‌گوید: از امام باقر(ع) از رسول و نبی و محدث پرسیدم فرمود: رسول آن کسی است که جبرئیل برابرش آید و او را ببیند و با او سخن گوید

پیامبر آن کسی است که در خواب ببیند چون رؤیای ابراهیم و چون خوابی که رسول خدا(ص) پیش از دریافت وحی می‌دید تا وقتی که جبرئیل از نزد خدا پیش او به رسالت آمد و پس از آنکه رسالت را از طرف خدا دریافت کرد و به این مقام رسید که جبرئیل برابر او می‌آید و روبرو با او سخن می‌گفت،

بعضی از پیامبرانند که نبوت برای آنها فراهم شود، در خواب بیند و روح نزد او آید و با او سخن گوید و به او بازگو کند بی آنکه در بیداری فرشته را ببیند.

ولی محدث کسی است که به او حدیث گویند و بشنود ولی با فرشته روبرو نشود و در خواب نبیند.

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

۴ـ بُرَیْد، از امام باقر و امام صادق(ع) در تفسیر قول خدای عز وجل: پرسید «پیش از تو نه رسولی و نه پیامبری و نه محدثی نفرستادیم» بفرمائید رسول و نبی و محدث کیانند؟

فرمود: رسول کسی است که فرشته بر او ظاهر می‌شود و با او سخن می‌گوید،

پیامبر آن کسی است که در خواب می‌بیند

و بسا که نبوت و رسالت برای یک نفر فراهم شوند.

و محدّث آن کسی است که صدا را بشنود ولی صورت خود فرشته را نبیند، گفتم: چگونه بداند آنچه در خواب دیده حق است و از فرشته است،

كَيْفَ يَعْلَمُ أَنَّ الَّذِي رَأَى فِي النَّوْمِ حَقٌّ - وَ أَنَّهُ مِنَ الْمَلَكِ قَالَ يُوَفَّقُ لِذَلِكَ حَتَّى يَعْرِفَهُ - لَقَدْ خَتَمَ اللَّهُ بِكِتَابِكُمُ الْكُتُبَ - وَ خَتَمَ بِنَبِيِّكُمُ الْأَنْبِيَاءَ.

بَابُ أَنَّ الْحُجَّةَ لَا تَقُومُ لِلَّهِ عَلَى خَلْقِهِ إِلَّا بِإِمَامٍ

۴۴۰-۱- مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى الْعَطَّارُ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ دَاوُدَ الرَّقِّيِّ عَنِ الْعَبْدِ الصَّالِحِ عليه السلام قَالَ:

إِنَّ الْحُجَّةَ لَا تَقُومُ لِلَّهِ عَلَى خَلْقِهِ - إِلَّا بِإِمَامٍ حَتَّى يُعْرَفَ.

۴۴۱-۲- الْحُسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ مُعَلَّى بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ الْوَشَّاءِ قَالَ سَمِعْتُ الرِّضَا عليه السلام يَقُولُ:

إِنَّ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ إِنَّ الْحُجَّةَ لَا تَقُومُ لِلَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ عَلَى خَلْقِهِ - إِلَّا بِإِمَامٍ حَتَّى يُعْرَفَ.

۴۴۲-۳- أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحَسَنِ عَنْ عَبَّادِ بْنِ سُلَيْمَانَ عَنْ سَعْدِ بْنِ سَعْدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عُمَارَةَ عَنْ أَبِي الْحَسَنِ الرِّضَا عليه السلام قَالَ:

إِنَّ الْحُجَّةَ لَا تَقُومُ لِلَّهِ عَلَى خَلْقِهِ - إِلَّا بِإِمَامٍ حَتَّى يُعْرَفَ.

۴۴۳-۴- مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْبَرْقِيِّ عَنْ خَلَفِ بْنِ حَمَّادٍ عَنْ أَبَانِ بْنِ تَغْلِبَ قَالَ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام

الْحُجَّةُ قَبْلَ الْخَلْقِ - وَ مَعَ الْخَلْقِ وَ بَعْدَ الْخَلْقِ.

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

فرمود: توفیق یابد تا آنرا بفهمد، محققاً خدا با کتاب شما که قرآن است به کتب آسمانی پایان بخشیده و پیامبر شما خاتم پیامبران است.

حجت خدا بر خلق جز به وجود امام میسر نباشد

۱ـ عبد صالح (امام کاظم عليه السلام) فرمود: حجت خدا بر خلق به وجود نمی‌آید جز به وجود امام تا شناخته شود.

توضیح: باید توجه کرد که خداوند در صورتی می‌تواند از بندگان بازخواست کند که برای بندگان امام و رهبر فرستاده باشد که وظایف مردم را به آنها ابلاغ کرده باشد.

۲ـ علی وشا می‌گوید: از حضرت رضا عليه السلام شنیدم که می‌فرمود: حجت خدا بر خلق بوجود نمی‌آید جز بوجود امام تا آنکه شناخته شود.

۳ـ محمد بن عماره از حضرت رضا عليه السلام نقل می‌کند که فرمود: حجت خدا بر خلق انجام نمی‌پذیرد جز بوجود حجت خدا بر خلق تا آنکه شناخته شود.

۴ـ امام صادق عليه السلام فرمود: حجت (رهبری از طرف خدا) پیش از خلقت و به همراه آن و پس از آن بوده و خواهد بود.

توضیح: وجود حجت در این مراحل سه گانه به سه صورت قابل تصور است:
۱ـ از نظر آفرینش که در آغاز حضرت آدم بوده که از پیامبران الهی به شمار می‌رفته
۲ـ هر انسانی راکه در نظر بگیری پیش از او امام بوده و با او و پس از او هم خواهد بود
۳ـ وجود حجت در آفرینش پیش از خلق است و از نظر پرورش همراه آنهاست و از نظر هدف و غایت بعد از آنها خواهد بود.

بَابُ أَنَّ الْأَرْضَ لَا تَخْلُو مِنْ حُجَّةٍ

٤٤٤-١ - عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ أَبِي الْعَلَاءِ قَالَ قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِاللَّهِ عليه السلام

تَكُونُ الْأَرْضُ لَيْسَ فِيهَا إِمَامٌ - قَالَ لَا قُلْتُ يَكُونُ إِمَامَانِ قَالَ لَا إِلَّا وَ أَحَدُهُمَا صَامِتٌ.

٤٤٥-٢ - عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ مَنْصُورِ بْنِ يُونُسَ وَ سَعْدَانَ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ عَمَّارٍ عَنْ أَبِي عَبْدِاللَّهِ عليه السلام:

قَالَ سَمِعْتُهُ يَقُولُ إِنَّ الْأَرْضَ لَا تَخْلُو إِلَّا وَ فِيهَا إِمَامٌ - كَيْمَا إِنْ زَادَ الْمُؤْمِنُونَ شَيْئاً رَدَّهُمْ - وَ إِنْ نَقَصُوا شَيْئاً أَتَمَّهُ لَهُمْ.

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

٤٤٦-٣ - مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ عَنْ رَبِيعِ بْنِ مُحَمَّدٍ الْمُسْلِيِّ عَنْ عَبْدِاللَّهِ بْنِ سُلَيْمَانَ الْعَامِرِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِاللَّهِ عليه السلام قَالَ:

مَا زَالَتِ الْأَرْضُ إِلَّا وَ لِلَّهِ فِيهَا الْحُجَّةُ - يُعَرِّفُ الْحَلَالَ وَ الْحَرَامَ وَ يَدْعُو النَّاسَ إِلَى سَبِيلِ اللَّهِ.

٤٤٧-٤ - أَحْمَدُ بْنُ مِهْرَانَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ أَبِي الْعَلَاءِ عَنْ أَبِي عَبْدِاللَّهِ عليه السلام قَالَ:

قُلْتُ لَهُ تَبْقَى الْأَرْضُ بِغَيْرِ إِمَامٍ قَالَ لَا.

زمین بی حجت نماند

۱ ـ حسین بن ابی العلاء گوید: به امام صادقؑ گفتم: آیا زمین بدون امام می‌تواند وجود داشته باشد؟

فرمود: نه، گفتم: دو امام در یک زمان باشند؟

فرمود: نه، جز آن‌که یکی از آنها خاموش باشد و به کاری دست نزند.

* * *

۲ ـ امام صادقؑ فرمود: بدان که زمین هیچگاه تهی از امام نخواهد بود. برای آنکه اگر مؤمنان چیزی را (در اصول و فروع دین) افزودند آن را برگرداند و اگر کم کردند برایشان کامل سازد.

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

* * *

۳ ـ امام صادقؑ فرمود: زمین هیچگاه حالی بحالی نگردد جز آنکه برای خدا در آن حجتی (امامی) باشد که حلال و حرام را به مردم بفهماند و مردم را به راه خدا بخواند.

* * *

۴ ـ حسین بن ابی العلاء می‌گوید: از امام صادقؑ پرسیدم که: زمین بی امام می‌ماند؟

فرمود: نه.

۴۴۸-۵- عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنْ يُونُسَ عَنِ ابْنِ مُسْكَانَ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ عَنْ أَحَدِهِمَا عليهما السلام قَالَ:

قَالَ إِنَّ اللَّهَ لَمْ يَدَعِ الْأَرْضَ بِغَيْرِ عَالِمٍ- وَ لَوْ لَا ذَلِكَ لَمْ يُعْرَفِ الْحَقُّ مِنَ الْبَاطِلِ.

۴۴۹-۶- مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ عَنِ الْقَاسِمِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَبِي حَمْزَةَ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ عَنْ أَبِي عَبْدِاللَّهِ عليه السلام قَالَ:

إِنَّ اللَّهَ أَجَلُّ وَ أَعْظَمُ- مِنْ أَنْ يَتْرُكَ الْأَرْضَ بِغَيْرِ إِمَامٍ عَادِلٍ.

۴۵۰-۷- عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ أَبِي أُسَامَةَ وَ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ أَبِي أُسَامَةَ وَ هِشَامِ بْنِ سَالِمٍ عَنْ أَبِي حَمْزَةَ عَنْ أَبِي إِسْحَاقَ عَمَّنْ يَثِقُ بِهِ مِنْ أَصْحَابِ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام:

أَنَّ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام قَالَ اللَّهُمَّ إِنَّكَ لَا تُخْلِي أَرْضَكَ- مِنْ حُجَّةٍ لَكَ عَلَى خَلْقِكَ.

۴۵۱-۸- عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْفُضَيْلِ عَنْ أَبِي حَمْزَةَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام قَالَ:

قَالَ وَ اللَّهِ مَا تَرَكَ اللَّهُ أَرْضاً- مُنْذُ قَبَضَ آدَمَ عليه السلام إِلَّا وَ فِيهَا إِمَامٌ يُهْتَدَى بِهِ إِلَى اللَّهِ- وَ هُوَ حُجَّتُهُ عَلَى عِبَادِهِ- وَ لَا تَبْقَى الْأَرْضُ بِغَيْرِ إِمَامٍ حُجَّةٍ لِلَّهِ عَلَى عِبَادِهِ.

۵ ـ یکی از دو امام (حضرت باقر یا حضرت صادق علیهما السلام) فرمود: به راستی خدا زمین را بی عالِم (امام) نگذارد و اگر جز این باشد حق از باطل شناخته نشود.

۶ ـ امام صادق علیه السلام فرمود: خدا بزرگوارتر و والاتر است از اینکه زمین را بی امام عادلی رها سازد.

۷ ـ امیر المؤمنین علیه السلام فرمود: بار خدایا به راستی تو زمین را از حجّت خود، بر خلق خویش خالی نگذاری.

۸ ـ امام باقر علیه السلام فرمود: به خدا سوگند از روزی که آدم علیه السلام قبض روح شده، خدا زمین را بدون امام وانگذاشته جز اینکه همیشه رهبری دادگستر بوده است که بوسیلهٔ آن به سوی خدا رهبری می‌شدند و او حجت خدا بر بندگانش بوده است و زمین بی حجت خدا بر بندگانش نمی‌ماند.

توضیح: از آنجا که از نظر علمی مشخص است ما دارای دو منظومه هستیم یکی منظومه کیهانی که خورشید در این منظومه نقش محوری دارد که تمام موجودات بقاء و دوام زندگی آنها مرهون نقش اوست. نقش خورشید علاوه بر اینکه نگهدارنده تمامی کرات از سقوط است که با نیروی جاذبه همگی تحت فرمان اویند دو منبع حیاتی به طبیعت می‌دهد یکی حرارت و دیگری نور که اگر این دو منبع حیاتی نبود جهان سرد و بی‌روح بود و این همه زیبایی و خرمی طبیعت وجود نداشت و موجودات حیاتی از انسان گرفته تا کرم زیر خاک نشانی از حیات آنها نبود در این صورت می‌توان گفت همین نقشی که خورشید در منظومه کیهانی دارد پیامبر و امام هم همین نقش در منظومه انسانی دارند و با پاشیدن نور علم و حرارت ایمان انسانها را به کمال مطلوب می‌رسانند بخاطر همین نکته است که معصوم فرموده: هر کس امام زمان خود را نشناخته و با او سر و کاری نداشته باشد یک مرده متحرک است.

۴۵۲-۹- الْحُسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ مُعَلَّى بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِنَا عَنْ أَبِي عَلِيِّ بْنِ رَاشِدٍ قَالَ:

قَالَ أَبُوالْحَسَنِ عليه السلام إِنَّ الْأَرْضَ لَا تَخْلُو مِنْ حُجَّةٍ- وَ أَنَا وَ اللَّهِ ذَلِكَ الْحُجَّةُ.

۴۵۳-۱۰- عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْفُضَيْلِ عَنْ أَبِي حَمْزَةَ قَالَ:

قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِاللَّهِ عليه السلام أَتَبْقَى الْأَرْضُ بِغَيْرِ إِمَامٍ- قَالَ لَوْ بَقِيَتِ الْأَرْضُ بِغَيْرِ إِمَامٍ لَسَاخَتْ.

۴۵۴-۱۱- عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْفُضَيْلِ عَنْ أَبِي الْحَسَنِ الرِّضَا عليه السلام قَالَ:

قُلْتُ لَهُ أَتَبْقَى الْأَرْضُ بِغَيْرِ إِمَامٍ- قَالَ لَا قُلْتُ فَإِنَّا نُرَوَّى عَنْ أَبِي عَبْدِاللَّهِ عليه السلام -أَنَّهَا لَا تَبْقَى بِغَيْرِ إِمَامٍ- إِلَّا أَنْ يَسْخَطَ اللَّهُ تَعَالَى عَلَى أَهْلِ الْأَرْضِ -أَوْ عَلَى الْعِبَادِ فَقَالَ لَا- لَا تَبْقَى إِذاً لَسَاخَتْ.

۴۵۵-۱۲- عَلِيٌّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنْ أَبِي عَبْدِاللَّهِ الْمُؤْمِنِ عَنْ أَبِي هَرَاسَةَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام قَالَ:

لَوْ أَنَّ الْإِمَامَ رُفِعَ مِنَ الْأَرْضِ سَاعَةً- لَمَاجَتْ بِأَهْلِهَا كَمَا يَمُوجُ الْبَحْرُ بِأَهْلِهِ.

۹ ـ ابوالحسنعليه السلام امام دهم فرمود: به راستی زمین تهی از حجت نباشد بخدا سوگند آن حجت منم.

۱۰ ـ ابی حمزه می‌گوید: به امام صادقعليه السلام گفتم: زمین بی امام می‌ماند؟ فرمود: اگر زمین بی امام شود، فرو خواهد رفت.

۱۱ ـ محمدبن فضیل گوید: به امام رضاعليه السلام عرض کردم: زمین بدون امام می‌ماند؟ فرمود: نه، گفتم، از امام صادقعليه السلام به ما روایتی رسیده است که زمین بی امام نماند مگر آنکه خدا بر مردم زمین یا بر بندگان خود، خشم گیرد، فرمود: نه، در این صورت پابرجا نماند و فرو ریزد.

۱۲ ـ امام باقرعليه السلام فرمود: اگر به فرض محال امام یک ساعت از زمین برداشته شود، زمین و اهلش مضطرب و طوفان زده شوند همچنانکه دریا دچار موج و طوفان شود.

توضیح: می‌دانیم که اگر دریا طوفان زده شود امواج کوه پیکری در سطح آن نمایان خواهد شد که تمامی کشتی‌های روان بر روی آن آرامش خود را از دست خواهند داد و درهم شکسته خواهند شد و مسافرین و بارهای خود را راهی دریا خواهند ساخت و قرآن کتاب آسمانی ما در سوره عنکبوت آیه ۶۵ این صحنه وحشت‌انگیز را برای آیندگان تشریح می‌کند و می‌فرماید: (فَإِذَا رَكِبُوا فِي الْفُلْكِ دَعَوُا اللَّهَ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ فَلَمَّا نَجَّاهُمْ إِلَى الْبَرِّ إِذَا هُمْ يُشْرِكُونَ) «زمانی که مسافرین سوار بر کشتی می‌شوند و کشتی آنها گرفتار امواج دریا می‌شود و تمام دریچه‌های امید روی آنها بسته می‌شود فریادرسی را جز خداوند نمی‌بینند و به فطرت توحیدی خود بازمی‌گردند و ما را به کمک خود می‌طلبند ما هم بر اساس لطف و مهر خویش آنها را نجات می‌دهیم و زمانی که آنها به شهر و منزل خود بازگشتند و درهای امید رویشان باز شد و در ناز و نعمت قرار گرفتند دوباره سرکشی آنها آغاز می‌شود و انسان سرکش توجهی به وجود محوری امام را ندارد.

٤٥٦-١٣- الْحُسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ مُعَلَّى بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْوَشَّاءِ قَالَ سَأَلْتُ أَبَا الْحَسَنِ الرِّضَا عليه السلام:

هَلْ تَبْقَى الْأَرْضُ بِغَيْرِ إِمَامٍ - قَالَ لَا قُلْتُ إِنَّا نُرَوَّى أَنَّهَا لَا تَبْقَى - إِلَّا أَنْ يَسْخَطَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ عَلَى الْعِبَادِ - قَالَ لَا تَبْقَى إِذاً لَسَاخَتْ.

بَابُ أَنَّهُ لَوْ لَمْ يَبْقَ فِي الْأَرْضِ إِلَّا رَجُلَانِ لَكَانَ أَحَدُهُمَا الْحُجَّةَ

٤٥٧-١- مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانٍ عَنِ ابْنِ الطَّيَّارِ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِاللَّهِ عليه السلام يَقُولُ:

لَوْ لَمْ يَبْقَ فِي الْأَرْضِ إِلَّا اثْنَانِ - لَكَانَ أَحَدُهُمَا الْحُجَّةَ.

٤٥٨-٢- أَحْمَدُ بْنُ إِدْرِيسَ وَ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى جَمِيعاً عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى بْنِ عُبَيْدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانٍ عَنْ حَمْزَةَ بْنِ الطَّيَّارِ عَنْ أَبِي عَبْدِاللَّهِ عليه السلام قَالَ:

لَوْ بَقِيَ اثْنَانِ لَكَانَ أَحَدُهُمَا الْحُجَّةَ عَلَى صَاحِبِهِ مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى مِثْلَهُ.

٤٥٩-٣- مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَمَّنْ ذَكَرَهُ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مُوسَى الْخَشَّابِ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ كَرَّامٍ قَالَ:

قَالَ أَبُو عَبْدِاللَّهِ عليه السلام لَوْ كَانَ النَّاسُ رَجُلَيْنِ - لَكَانَ أَحَدُهُمَا الْإِمَامَ وَ قَالَ إِنَّ آخِرَ مَنْ يَمُوتُ الْإِمَامُ - لِئَلَّا يَحْتَجَّ أَحَدٌ عَلَى اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ أَنَّهُ تَرَكَهُ بِغَيْرِ حُجَّةٍ لِلَّهِ عَلَيْهِ.

۱۳ ـ وشّاء می‌گوید: از امام رضا عليه السلام پرسیدم: زمین بی امام بجا می‌ماند؟ فرمود: نه، گفتم: به ما روایت رسیده که زمین بی امام بجا نماند مگر اینکه خدای عز وجل بر بندگان خشم کند، فرمود: بجا نماند، در این صورت فرو ریزد.

توضیح: از مجموع احادیث به دست می‌آید که حکمت وجود امام در زمین چهار چیز است:

۱ـ حفظ دین از تحریف و جلوگیری از بیشی و کمی

۲ـ تعلیم احکام دین و بیان حلال و حرام

۳ـ تمیز دادن میان حق و باطل و درست از نادرست

۴ـ حفظ نظم و عدالت.

در این صورت امام باید حافظ دین و مبین احکام و عارف به حق و باطل و به وجود آورنده عدالت باشد.

اگر روی زمین جز دو مرد نباشند باید یکی از آنها امام باشد

۱ ـ ابن طیّار گوید: از امام صادق عليه السلام شنیدم می‌فرمود: اگر در زمین نماند جز دو کس باید یکی از آنها حجت و امام باشد.

۲ ـ امام صادق عليه السلام فرمود: اگر در زمین دو کس بمانند حتماً یکی از آن‌ها حجت و امام باشد.

۳ ـ امام صادق عليه السلام فرمود: اگر تنها دو مرد در زمین باشند، باید یکی از آن دو، امام باشد و فرمود: به درستی که آخر کسی که بمیرد امام است تا کسی نماند که بر خدای عزوجل اعتراض کند که او را بی‌امام گذاشته‌است.

٤٦٠-٤ - عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ الْبَرْقِيِّ عَنْ عَلِيِّ بْنِ إِسْمَاعِيلَ عَنِ ابْنِ سِنَانٍ عَنْ حَمْزَةَ بْنِ الطَّيَّارِ قَالَ:

سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِاللَّهِ عليه السلام يَقُولُ لَوْ لَمْ يَبْقَ فِي الْأَرْضِ إِلَّا اثْنَانِ - لَكَانَ أَحَدُهُمَا الْحُجَّةَ - أَوِ الثَّانِي الْحُجَّةَ الشَّكُّ مِنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ.

٤٦١-٥ - أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحَسَنِ عَنِ النَّهْدِيِّ عَنْ أَبِيهِ عَنْ يُونُسَ بْنِ يَعْقُوبَ عَنْ أَبِي عَبْدِاللَّهِ عليه السلام قَالَ:

سَمِعْتُهُ يَقُولُ لَوْ لَمْ يَكُنْ فِي الْأَرْضِ إِلَّا اثْنَانِ لَكَانَ الْإِمَامُ أَحَدَهُمَا.

بَابُ مَعْرِفَةِ الْإِمَامِ وَ الرَّدِّ إِلَيْهِ.

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

٤٦٢-١ - الْحُسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ مُعَلَّى بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ الْوَشَّاءِ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْفُضَيْلِ عَنْ أَبِي حَمْزَةَ قَالَ:

قَالَ لِي أَبُو جَعْفَرٍ عليه السلام إِنَّمَا يَعْبُدُ اللَّهَ مَنْ يَعْرِفُ اللَّهَ - فَأَمَّا مَنْ لَا يَعْرِفُ اللَّهَ - فَإِنَّمَا يَعْبُدُهُ هَكَذَا ضَلَالاً - قُلْتُ جُعِلْتُ فِدَاكَ فَمَا مَعْرِفَةُ اللَّهِ - قَالَ تَصْدِيقُ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ - وَ تَصْدِيقُ رَسُولِهِ صلى الله عليه وآله - وَ مُوَالاةُ عَلِيٍّ عليه السلام وَ الِائْتِمَامُ بِهِ وَ بِأَئِمَّةِ الْهُدَى عليهم السلام - وَ الْبَرَاءَةُ إِلَى اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ مِنْ عَدُوِّهِمْ هَكَذَا يُعْرَفُ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ.

۴ ـ امام صادق علیه السلام فرمود: اگر نماند در زمین جز دو کس باید یکی از آنها امام باشد.

* * *

۵ ـ یونس بن یعقوب گوید: از امام صادق علیه السلام شنیدم که می‌فرمود: اگر در زمین جز دو کس نمانند یکی از آنها امام باشد.

شناخت امام و مراجعه به او

۱ ـ ابی حمزه گوید: امام باقر علیه السلام به من فرمود: همانا کسی خدا را می‌پرستد که خدا را بشناسد ولی کسی که خدا را نمی‌شناسد گمراهانه می‌پرستد.

عرض کردم: قربانت گردم، معرفت خدا چیست؟

فرمود: تصدیق خدای عز وجل و تصدیق رسول خدا صلی الله علیه و آله و دوستداری علی علیه السلام و پیروی از او و از امامان بر حق و بیزاری از دشمن آنها، این چنین خدا شناخته می‌شود.

توضیح: از بیانات امام به ابوحمزه به دست می‌آید که حضرت دوستی علی علیه السلام و محبت اهل بیت را از شرائط خداشناسی دانسته زیرا عبادت خداوند بدون ولایت، ثواب و اجری نخواهد داشت چون ولایت وسیله ارتباط بین انسان و خداوندند و خود پروردگار در کلام خود در سوره مائده آیه ۳۵ فرموده (یا ایها الذین آمنوا اتقوا اللّه و ابتغوا الیه الوسیله) «ای کسانی که ایمان آورده‌اید از خدا بترسید و برای رسیدن به او وسیله و رابطه به همراه داشته باشید و بدیهی است که بهترین وسیله و رابطه، پیامبر و امامان معصومند».

٤٦٣-۲- الْحُسَيْنُ عَنْ مُعَلًّى عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ عَائِذٍ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أُذَيْنَةَ قَالَ حَدَّثَنَا غَيْرُ وَاحِدٍ عَنْ أَحَدِهِمَا عليهما السلام:

أَنَّهُ قَالَ لَا يَكُونُ الْعَبْدُ مُؤْمِناً - حَتَّى يَعْرِفَ اللَّهَ وَ رَسُولَهُ - وَ الْأَئِمَّةَ كُلَّهُمْ وَ إِمَامَ زَمَانِهِ - وَ يَرُدَّ إِلَيْهِ وَ يُسَلِّمَ لَهُ - ثُمَّ قَالَ كَيْفَ يَعْرِفُ الْآخِرَ وَ هُوَ يَجْهَلُ الْأَوَّلَ.

٤٦٤-۳- مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ هِشَامِ بْنِ سَالِمٍ عَنْ زُرَارَةَ قَالَ قُلْتُ لِأَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام:

أَخْبِرْنِي عَنْ مَعْرِفَةِ الْإِمَامِ - مِنْكُمْ وَاجِبَةٌ عَلَى جَمِيعِ الْخَلْقِ - فَقَالَ إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ - بَعَثَ مُحَمَّداً صلى الله عليه وآله إِلَى النَّاسِ أَجْمَعِينَ - رَسُولاً وَ حُجَّةً لِلَّهِ عَلَى جَمِيعِ خَلْقِهِ فِي أَرْضِهِ - فَمَنْ آمَنَ بِاللَّهِ وَ بِمُحَمَّدٍ رَسُولِ اللَّهِ وَ اتَّبَعَهُ وَ صَدَّقَهُ - فَإِنَّ مَعْرِفَةَ الْإِمَامِ مِنَّا وَاجِبَةٌ عَلَيْهِ - وَ مَنْ لَمْ يُؤْمِنْ بِاللَّهِ وَ بِرَسُولِهِ - وَ لَمْ يَتَّبِعْهُ وَ لَمْ يُصَدِّقْهُ - وَ يَعْرِفْ حَقَّهُمَا فَكَيْفَ يَجِبُ عَلَيْهِ مَعْرِفَةُ الْإِمَامِ - وَ هُوَ لَا يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَ رَسُولِهِ وَ يَعْرِفُ حَقَّهُمَا - قَالَ قُلْتُ فَمَا تَقُولُ فِيمَنْ - يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَ رَسُولِهِ وَ يُصَدِّقُ رَسُولَهُ فِي جَمِيعِ مَا أَنْزَلَ اللَّهُ - يَجِبُ عَلَى أُولَئِكَ حَقُّ مَعْرِفَتِكُمْ قَالَ نَعَمْ أَلَيْسَ هَؤُلَاءِ - يَعْرِفُونَ فُلَاناً وَ فُلَاناً - قُلْتُ بَلَى قَالَ أَ تَرَى أَنَّ اللَّهَ هُوَ الَّذِي - أَوْقَعَ فِي قُلُوبِهِمْ مَعْرِفَةَ هَؤُلَاءِ - وَ اللَّهِ مَا أَوْقَعَ ذَلِكَ فِي قُلُوبِهِمْ إِلَّا الشَّيْطَانُ - لَا وَ اللَّهِ مَا أَلْهَمَ الْمُؤْمِنِينَ حَقَّنَا - إِلَّا اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ.

۲ ـ یکی از دو امام (حضرت باقر یا حضرت صادقعليه‌السلام) فرمود: بنده مؤمن نباشد تا خدا و رسولش و همه امامها را و امام زمانش را بشناسد و در کارهایش به امام زمان خود رجوع نماید و تسلیم او باشد،

سپس فرمود: چگونه امام آخری را (امام زمان) بشناسد در حالی که نسبت به امام اولش (حضرت علیعليه‌السلام) جاهل باشد.

۳ ـ زراره می‌گوید: به امام باقرعليه‌السلام گفتم: به من خبر بده که آیا شناختن امام از شما خانواده بر خلق واجب است؟

فرمود: به راستی خدای عز وجل محمدصلى‌الله‌عليه‌وآله را برای همه مردم فرستاد و او حجت خداست بر همه خلق روی زمین،

هر کس ایمان به خدا و رسول او دارد و از او پیروی کند و او را تصدیق نماید شناخت و معرفت امام از خانواده ما هم بر او واجب است، و هر کس ایمان به خدا و رسولش ندارد و پیرو او نیست و او را باور ندارد و خدا و پیامبر را نشناسد چطور شناخت امام بر او واجب شود با اینکه او ایمان به خدا و رسول او ندارد، و حق آنها را نمی‌شناسد.

گفتم: پس چه می‌فرمائید دربارهٔ کسی که ایمان به خدا و رسولش دارد و به آنچه بر پیامبرش نازل کرده ایمان دارد بر چنین افرادی شناخت شما لازم است؟

فرمود: آری، مگر اینان (اهل سنت) نیستند که فلان و فلان را می‌شناسند؟ (ابابکر و عمرو)

گفتم: چرا، فرمود نظرت این است که خدا معرفت و شناخت فلان و فلان را در دلشان انداخته؟

به خدا سوگند که جز شیطان معرفت آنها را در دلشان نینداخته است. نه بخدا، حق ما را جز خداوند به مؤمنان الهام نکرده است.

۴٦٥-٤- عَنْهُ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ عَمْرِو بْنِ أَبِي الْمِقْدَامِ عَنْ جَابِرٍ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا جَعْفَرٍ عليه السلام:

يَقُولُ إِنَّمَا يَعْرِفُ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ- وَ يَعْبُدُهُ مَنْ عَرَفَ اللَّهَ- وَ عَرَفَ إِمَامَهُ مِنَّا أَهْلَ الْبَيْتِ- وَ مَنْ لَا يَعْرِفِ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ- وَ لَا يَعْرِفِ الْإِمَامَ مِنَّا أَهْلَ الْبَيْتِ- فَإِنَّمَا يَعْرِفُ وَ يَعْبُدُ غَيْرَ اللَّهِ- هَكَذَا وَ اللَّهِ ضَلَالاً.

٤٦٦-٥- الْحُسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ مُعَلَّى بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ جُمْهُورٍ عَنْ فَضَالَةَ بْنِ أَيُّوبَ عَنْ مُعَاوِيَةَ بْنِ وَهْبٍ عَنْ ذَرِيحٍ قَالَ سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِاللَّهِ عليه السلام:

عَنِ الْأَئِمَّةِ بَعْدَ النَّبِيِّ صلی الله علیه و آله- فَقَالَ:

كَانَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام إِمَاماً- ثُمَّ كَانَ الْحَسَنُ عليه السلام إِمَاماً- ثُمَّ كَانَ الْحُسَيْنُ عليه السلام إِمَاماً- ثُمَّ كَانَ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ إِمَاماً- ثُمَّ كَانَ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ إِمَاماً- مَنْ أَنْكَرَ ذَلِكَ كَانَ كَمَنْ أَنْكَرَ مَعْرِفَةَ اللَّهِ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى وَ مَعْرِفَةَ رَسُولِهِ صلی الله علیه و آله ثُمَّ قَالَ قُلْتُ ثُمَّ أَنْتَ جُعِلْتُ فِدَاكَ- فَأَعَدْتُهَا عَلَيْهِ ثَلَاثَ مَرَّاتٍ- فَقَالَ لِي إِنِّي إِنَّمَا حَدَّثْتُكَ- لِتَكُونَ مِنْ شُهَدَاءِ اللَّهِ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى فِي أَرْضِهِ.

٤٦٧-٦- عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ عَنْ أَبِيهِ عَمَّنْ ذَكَرَهُ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ أَبِي لَيْلَى عَنْ أَبِيهِ عَنْ أَبِي عَبْدِاللَّهِ عليه السلام قَالَ:

إِنَّكُمْ لَا تَكُونُونَ صَالِحِينَ- حَتَّى تَعْرِفُوا- وَ لَا تَعْرِفُوا حَتَّى تُصَدِّقُوا- وَ لَا تُصَدِّقُوا حَتَّى تُسَلِّمُوا أَبْوَاباً أَرْبَعَةً- لَا يَصْلُحُ أَوَّلُهَا إِلَّا

۴ ـ جابر می‌گوید: از امام باقر (ع) شنیدم می‌فرمود: همانا کسی خدای عز و جل را می‌شناسد و می‌پرستد که خدا و امامش را بشناسد که از ما خاندان است و هر کس خدا را بحق بشناسد و امام از ما خاندان را نشناسد، همانا آنچه شناسد و بپرستد جز خداست این طور که ملاحظه می‌کنید این خود گمراهی است.

* * *

۵ ـ ذریح می‌گوید: از امام صادق (ع) از امامان بعد از پیامبر (ص) پرسیدم، فرمود: امیر المؤمنین (ع) امام است و سپس امام حسن (ع) امام است و پس از او امام حسین (ع) امام است و بعد از او علی بن الحسین امام است سپس محمد بن علی (ع) امام است، هر کس منکر این حقیقت باشد چون کسی است که منکر شناخت خدا و رسول اوست.

ذریح می‌گوید: عرض کردم، قربانت گردم که در اینصورت پس از آنها توئی سه بار این گفته را تکرار کردم، به من فرمود: همانا من این حدیث را به تو گفتم، تا تو از گواهان خدای تبارک و تعالی در زمینش باشی.

* * *

۶ ـ امام صادق (ع) فرمود: به راستی شما مردمی صالح و شایسته نباشید، مگر آنکه شناخت پیدا کنید و معرفت و شناخت پیدا نکنید تا تصدیق کنید و تصدیق نکنید تا تسلیم درهای چهارگانه شوید که عبارتند از (تسلیم - تصدیق ـ معرفت ـ صلاح) که نخستین آنها شایسته نباشد جز به همراهی

بِآخِرِهَا- ضَلَّ أَصْحَابُ الثَّلَاثَةِ- وَ تَاهُوا تِيهاً بَعِيداً- إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى لَا يَقْبَلُ إِلَّا الْعَمَلَ الصَّالِحَ- وَ لَا يَقْبَلُ اللَّهُ إِلَّا الْوَفَاءَ بِالشُّرُوطِ وَ الْعُهُودِ- فَمَنْ وَفَى لِلَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ بِشَرْطِهِ- وَ اسْتَعْمَلَ مَا وَصَفَ فِي عَهْدِهِ- نَالَ مَا عِنْدَهُ وَ اسْتَكْمَلَ مَا وَعَدَهُ- إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى أَخْبَرَ الْعِبَادَ بِطُرُقِ الْهُدَى- وَ شَرَعَ لَهُمْ فِيهَا الْمَنَارَ- وَ أَخْبَرَهُمْ كَيْفَ يَسْلُكُونَ.

فَقَالَ وَ إِنِّي لَغَفَّارٌ لِمَنْ تَابَ وَ آمَنَ وَ عَمِلَ صَالِحاً ثُمَّ اهْتَدَى

وَ قَالَ إِنَّمَا يَتَقَبَّلُ اللَّهُ مِنَ الْمُتَّقِينَ فَمَنِ اتَّقَى اللَّهَ فِي أَمْرِهِ- لَقِيَ اللَّهَ مُؤْمِناً بِمَا جَاءَ بِهِ مُحَمَّدٌ ﷺ - هَيْهَاتَ هَيْهَاتَ فَاتَ قَوْمٌ- وَ مَاتُوا قَبْلَ أَنْ يَهْتَدُوا- وَ ظَنُّوا أَنَّهُمْ آمَنُوا- وَ أَشْرَكُوا مِنْ حَيْثُ لَا يَعْلَمُونَ- إِنَّهُ مَنْ أَتَى الْبُيُوتَ مِنْ أَبْوَابِهَا اهْتَدَى- وَ مَنْ أَخَذَ فِي غَيْرِهَا- سَلَكَ طَرِيقَ الرَّدَى- وَصَلَ اللَّهُ طَاعَةَ وَلِيِّ أَمْرِهِ بِطَاعَةِ رَسُولِهِ - وَ طَاعَةَ رَسُولِهِ بِطَاعَتِهِ- فَمَنْ تَرَكَ طَاعَةَ وُلَاةِ الْأَمْرِ- لَمْ يُطِعِ اللَّهَ وَ لَا رَسُولَهُ - وَ هُوَ الْإِقْرَارُ بِمَا أُنْزِلَ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ- خُذُوا زِينَتَكُمْ عِنْدَ كُلِّ مَسْجِدٍ- وَ الْتَمِسُوا الْبُيُوتَ الَّتِي أَذِنَ اللَّهُ- أَنْ تُرْفَعَ وَ يُذْكَرَ فِيهَا اسْمُهُ فَإِنَّهُ أَخْبَرَكُمْ أَنَّهُمْ رِجَالٌ لَا تُلْهِيهِمْ تِجَارَةٌ وَ لَا بَيْعٌ- عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ وَ إِقَامِ الصَّلَاةِ- وَ إِيتَاءِ الزَّكَاةِ يَخَافُونَ يَوْماً- تَتَقَلَّبُ فِيهِ الْقُلُوبُ وَ الْأَبْصَارُ- إِنَّ اللَّهَ قَدِ اسْتَخْلَصَ الرُّسُلَ لِأَمْرِهِ- ثُمَّ اسْتَخْلَصَهُمْ مُصَدِّقِينَ بِذَلِكَ فِي نُذُرِهِ.

آخرشان که آن را بکوبید، آنها که از سه در وارد شوند گمراه شده و در بیراهه افتاده‌اند.

به راستی خدای تبارک و تعالی جز کار شایسته نپذیرد، و جز وفاء به شرط و پیمان قبول نکند هر کس با خدا وفا کند و آنچه که خداوند در پیمان خود بیان کرده به کار بندد و به آنچه نزد خداست برسد و آنچه را وعده داده است عملاً دریابد، به راستی خدای تبارک و تعالی بندگان را به راههای هدایت آگاه ساخته و چراغی روشن، برای آنها در آن راهها برافروخته و به آنها خبر داده که چگونه آنرا بپیمایند و فرموده است: «به راستی بسیار آمرزنده‌ام کسی را که توبه کند و ایمان آورد و کار شایسته کند و سپس به راه حق رهبری شود» (طه / ۸۳) و فرموده است:

«همانا خداوند از پرهیزکاران بپذیرد» (مائده / ۳۱) بپرهیزد از خدا نسبت به آنچه به او دستور داده، خدا را ملاقات کند در حالی که مؤمن است بدانچه محمد ﷺ آورده است. افسوس، افسوس که مردمی از دست رفتند و پیش از آنکه هدایت شوند مردند، و تصور کردند که مؤمنند ولی نمی‌دانستند که مشرکند، به راستی مطلب این است که هر کس از در، به خانه درآید هدایت شود و هر کس از در به سوی دیگر روی آورد به راه نیستی قدم برداشته، خدا اطاعت ولیش را به اطاعت از رسولش متصل کرده و اطاعت از رسولش را به اطاعت از خودش قرار داده، هر کس سر از طاعت والیان امر بپیچد، نه خدا را اطاعت کرده و نه رسولش را و همان کس اعتراف به آنچه که خدای عز و جل نازل کرده که فرموده است «زیور خود را در هر مسجدی به تن کنید (اعراف / ۳۱)» «و خواهش کنید خانه‌هائی را که خدا اجازه داده و اعلام فرموده که رخصت یابند و نامش در آنها برده شود، زیرا که خدا به شما خبر داده است که

فَقَالَ وَ إِنْ مِنْ أُمَّةٍ إِلَّا خَلاَ فِيهَا نَذِيرٌ تَاهَ مَنْ جَهِلَ - وَ اهْتَدَى مَنْ أَبْصَرَ وَ عَقَلَ - إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ يَقُولُ فَإِنَّهَا لاَ تَعْمَى الْأَبْصَارُ وَ لٰكِنْ تَعْمَى الْقُلُوبُ الَّتِي فِي الصُّدُورِ وَ كَيْفَ يَهْتَدِي مَنْ لَمْ يُبْصِرْ - وَ كَيْفَ يُبْصِرُ مَنْ لَمْ يَتَدَبَّرْ.

اِتَّبِعُوا رَسُولَ اللَّهِ وَ أَهْلَ بَيْتِهِ - وَ أَقِرُّوا بِمَا نَزَلَ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ وَ اتَّبِعُوا آثَارَ الْهُدَى - فَإِنَّهُمْ عَلاَمَاتُ الْأَمَانَةِ وَ التُّقَى - وَ اعْلَمُوا أَنَّهُ لَوْ أَنْكَرَ رَجُلٌ - عِيسَى ابْنَ مَرْيَمَ عليه السلام وَ أَقَرَّ بِمَنْ سِوَاهُ مِنَ الرُّسُلِ لَمْ يُؤْمِنْ.

اِقْتَصُّوا الطَّرِيقَ بِالْتِمَاسِ الْمَنَارِ - وَ الْتَمِسُوا مِنْ وَرَاءِ الْحُجُبِ الْآثَارَ تَسْتَكْمِلُوا أَمْرَ دِينِكُمْ وَ تُؤْمِنُوا بِاللَّهِ رَبِّكُمْ.

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

۴٦۸-۷- عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ بْنِ صَغِيرٍ عَمَّنْ حَدَّثَهُ عَنْ رِبْعِيِّ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام أَنَّهُ قَالَ:

أَبَى اللَّهُ أَنْ يُجْرِيَ الْأَشْيَاءَ إِلَّا بِأَسْبَابٍ - فَجَعَلَ لِكُلِّ شَيْءٍ سَبَباً وَ جَعَلَ لِكُلِّ سَبَبٍ شَرْحاً - وَ جَعَلَ لِكُلِّ شَرْحٍ عِلْماً - وَ جَعَلَ لِكُلِّ عِلْمٍ بَاباً نَاطِقاً - عَرَفَهُ مَنْ عَرَفَهُ - وَ جَهِلَهُ مَنْ جَهِلَهُ - ذَاكَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وآله وَ نَحْنُ.

آن‌ها مردانی‌باشند که بازرگانی و داد و ستد آن‌ها را از یاد خدا باز ندارد و از بپا داشتن نماز و دادن زکاة، از روزی می‌ترسند که دلها و دیده‌ها در آن زیر و رو می‌شوند» (نور / ۳۶). خدا رسولان خود را ویژه کار خویش برگزیند و سپس ایشان را باوردارندگان به بیمهای خود، انتخاب کرد و فرمود: «هیچ امتی نیست جز آنکه در میان آن بیم دهنده‌ای قرار داده است» (فاطر / ۲۴) گم باد هر کس نادان است و ره جو باد هر کس بینا و خردمند است، به راستی خدای عز وجل می‌فرماید: «به راستی دیدهٔ آنها کور نیست ولی دلی که در درون دارند کور است» (حج / ۴۶) چطور نابینا ره جوید و چگونه بینا شود کسی که نیندیشد. از رسول خدا ﷺ و خاندانش پیروی کنید و اعتراف کنید بدانچه از نزد خدا نازل شده و پیرو آثار هدایت شوید، زیرا که آنان علامات امانت و تقوایند، و بدانید که اگر کسی عیسی بن مریم را انکار کند و به دیگر رسل اقرار نماید ایمان ندارد، راه را در پرتو چراغ بپیمائید و آثار پشت پرده را (امام زمان را) بجوئید تا دین خود را کامل سازید و به خدای خویش ایمان بیاورید.

۷ ـ امام صادق علیه السلام فرمود: خداوند خودداری می‌کند از اینکه هر کاری را بدون اسباب انجام دهدی و برای هر چیز سببی و برای هر سببی گشایشی و برای هر گشایشی دانشی و برای هر دانشی باب گویائی قرار داده است، هر کس آنرا شناخت خوب شناخته و هر کس آنرا نشناخت بد کاری نموده است. بدانید که آن، رسول خدا و ما هستیم.

توضیح: هر چند خداوند قادر است که کارها را بدون علت و اسباب انجام دهد مانند تولد عیسی و گلستان شدن آتش بر ابراهیم ولی بطور کلی کارها را بر اساس علت و معلول و مقررات انجام می‌دهد. خداوند برای شناخت خود راهی قرار داده که از طریق پیامبر است سپس امامان معصوم اند که مفسر و مبین قرآن هستند مانند آنکه زندیقی از امام صادق علیه السلام پرسید: آیا خداوند می‌تواند شتری را از سوراخ سوزن خارج سازد یا آنکه سنگی را بیافریند که خودش نتواند بلندش کند؟ باید توجه داشت که خداوند با آنکه قادر و تواناست ولی کار محال و غیرمعقول انجام نمی‌دهد بدیهی است که از نظر علمی تمام کارهای خداوند بر اساس قانون نظام طبیعت و علت و معلول صورت خواهد گرفت.

٤٦٩-٨- مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ عَنْ صَفْوَانَ بْنِ يَحْيَى عَنِ الْعَلَاءِ بْنِ رَزِينٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا جَعْفَرٍ عليه السلام يَقُولُ:

كُلُّ مَنْ دَانَ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ بِعِبَادَةٍ- يُجْهِدُ فِيهَا نَفْسَهُ- وَ لَا إِمَامَ لَهُ مِنَ اللَّهِ فَسَعْيُهُ غَيْرُ مَقْبُولٍ- وَ هُوَ ضَالٌّ مُتَحَيِّرٌ- وَ اللَّهُ شَانِئٌ لِأَعْمَالِهِ وَ مَثَلُهُ كَمَثَلِ شَاةٍ- ضَلَّتْ عَنْ رَاعِيهَا وَ قَطِيعِهَا- فَهَجَمَتْ ذَاهِبَةً وَ جَائِيَةً يَوْمَهَا- فَلَمَّا جَنَّهَا اللَّيْلُ- بَصُرَتْ بِقَطِيعِ غَنَمٍ مَعَ رَاعِيهَا فَحَنَّتْ إِلَيْهَا وَ اغْتَرَّتْ بِهَا- فَبَاتَتْ مَعَهَا فِي مَرْبِضِهَا- فَلَمَّا أَنْ سَاقَ الرَّاعِي قَطِيعَهُ- أَنْكَرَتْ رَاعِيَهَا وَ قَطِيعَهَا- فَهَجَمَتْ مُتَحَيِّرَةً- تَطْلُبُ رَاعِيَهَا وَ قَطِيعَهَا- فَبَصُرَتْ بِغَنَمٍ مَعَ رَاعِيهَا- فَحَنَّتْ إِلَيْهَا وَ اغْتَرَّتْ بِهَا- فَصَاحَ بِهَا الرَّاعِي- الْحَقِي بِرَاعِيكِ وَ قَطِيعِكِ- فَأَنْتِ تَائِهَةٌ مُتَحَيِّرَةٌ- عَنْ رَاعِيكِ وَ قَطِيعِكِ- فَهَجَمَتْ ذَعِرَةً- مُتَحَيِّرَةً تَائِهَةً- لَا رَاعِيَ لَهَا يُرْشِدُهَا إِلَى مَرْعَاهَا أَوْ يَرُدُّهَا- فَبَيْنَا هِيَ كَذَلِكَ- إِذَا اغْتَنَمَ الذِّئْبُ ضَيْعَتَهَا- فَأَكَلَهَا وَ كَذَلِكَ وَ اللَّهِ يَا مُحَمَّدُ- مَنْ أَصْبَحَ مِنْ هَذِهِ الْأُمَّةِ لَا إِمَامَ لَهُ- مِنَ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ ظَاهِرٌ عَادِلٌ- أَصْبَحَ ضَالًّا تَائِهاً وَ إِنْ مَاتَ عَلَى هَذِهِ الْحَالَةِ- مَاتَ مِيتَةَ كُفْرٍ وَ نِفَاقٍ- وَ اعْلَمْ يَا مُحَمَّدُ أَنَّ أَئِمَّةَ الْجَوْرِ وَ أَتْبَاعَهُمْ- لَمَعْزُولُونَ عَنْ دِينِ اللَّهِ- قَدْ ضَلُّوا وَ أَضَلُّوا فَأَعْمَالُهُمُ الَّتِي يَعْمَلُونَهَا- كَرَمَادٍ اشْتَدَّتْ بِهِ الرِّيحُ فِي يَوْمٍ عَاصِفٍ- لَا يَقْدِرُونَ مِمَّا كَسَبُوا عَلَى شَيْءٍ- ذَلِكَ هُوَ الضَّلَالُ الْبَعِيدُ.

۸ـ محمد بن مسلم می‌گوید: شنیدم امام باقر علیه السلام می‌فرمود: هر کس با پرستش برای خدای عز وجل دینداری کند وگر چه خود را در آن به سختی و تلاش وادارد ولی از طرف خدا رهبری برای او نباشد، تلاش او پذیرفته نیست، او گمراه و سرگردان است و خداوند کردار او را بد شمارد، او به مانند گوسفندی است که از چوپان و گلهٔ خود گمشده و تمام روز را می‌دود و می‌رود و می‌آید و شب هنگام گله‌ای را می‌بیند و به چوپان او دل می‌بندد و فریب می‌خورد و شب را در خوابگاه آن، بسر می‌برد و چون بامداد چوپان گلهٔ خود را می‌راند، آن گوسفند گمشده نه چوپان را می‌شناسد و نه گله را و سرگردان به دنبال چوپان و گلهٔ خویش می‌رود، باز گلهٔ گوسفندی را با چوپانش می‌بیند و بدان دل می‌بندد و فریب می‌خورد ولی چوپان سرش فریاد می‌کشد که: به دنبال چوپان و گله خود برو، تو از چوپان و گله‌ات گم شده و سرگردانی، و او هراسان و سرگردان و گم شده می‌دود و چوپانی ندارد که او را به چراگاه خود رهنمائی کند و برگرداند، در این میان که سرگردان است گرگ از گم شدنش فرصت را غنیمت می‌شمارد و او را می‌خورد.

به خدا ای محمد، هر کس از این امت صبح کند و امامی از طرف خدای عز وجل که امامت او روشن و عادل باشد نداشته باشد چنین است که صبح کرده در حالی که گمراه، و گم شده است و اگر بر این حالت بمیرد در حال کفر و نفاق مرده است.

ای محمد، بدان که پیشوایان جور و پیروانشان از دین خدا برکنارند، گمراهند و گمراه کننده، و هر کاری کنند چون خاکستری است که باد سخت و طوفانی بر آن گذشته و از آنچه کردند نیروی سود بردن را ندارند، این است آن گمراهی دور و دراز.

٤٧٠-٩- الْحُسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ مُعَلَّى بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ جُمْهُورٍ عَنْ عَبْدِاللَّهِ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ عَنِ الْهَيْثَمِ بْنِ وَاقِدٍ عَنْ مُقَرِّنٍ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِاللَّهِ عليه السلام يَقُولُ:

جَاءَ ابْنُ الْكَوَّاءِ إِلَى أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام فَقَالَ:

يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ وَ عَلَى الْأَعْرَافِ رِجَالٌ يَعْرِفُونَ كُلًّا بِسِيمَاهُمْ

فَقَالَ نَحْنُ عَلَى الْأَعْرَافِ نَعْرِفُ أَنْصَارَنَا بِسِيمَاهُمْ وَ نَحْنُ الْأَعْرَافُ الَّذِي لَا يُعْرَفُ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ إِلَّا بِسَبِيلِ مَعْرِفَتِنَا وَ نَحْنُ الْأَعْرَافُ يُعَرِّفُنَا اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ يَوْمَ الْقِيَامَةِ عَلَى الصِّرَاطِ فَلَا يَدْخُلُ الْجَنَّةَ إِلَّا مَنْ عَرَفَنَا وَ عَرَفْنَاهُ وَ لَا يَدْخُلُ النَّارَ إِلَّا مَنْ أَنْكَرَنَا وَ أَنْكَرْنَاهُ.

إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى لَوْ شَاءَ لَعَرَّفَ الْعِبَادَ نَفْسَهُ وَ لَكِنْ جَعَلَنَا أَبْوَابَهُ وَ صِرَاطَهُ وَ سَبِيلَهُ وَ الْوَجْهَ الَّذِي يُؤْتَى مِنْهُ فَمَنْ عَدَلَ عَنْ وَلَايَتِنَا أَوْ فَضَّلَ عَلَيْنَا غَيْرَنَا فَإِنَّهُمْ عَنِ الصِّرَاطِ لَنَاكِبُونَ فَلَا سَوَاءٌ مَنِ اعْتَصَمَ النَّاسُ بِهِ وَ لَا سَوَاءٌ حَيْثُ ذَهَبَ النَّاسُ إِلَى عُيُونٍ كَدِرَةٍ يَفْرَغُ بَعْضُهَا فِي بَعْضٍ وَ ذَهَبَ مَنْ ذَهَبَ إِلَيْنَا إِلَى عُيُونٍ صَافِيَةٍ تَجْرِي بِأَمْرِ رَبِّهَا لَا نَفَادَ لَهَا وَ لَا انْقِطَاعَ.

۹ ـ مقرّن گوید: شنیدم امام صادق علیه السلام می‌فرمود: ابن‌کوّاء به حضور امیر المؤمنین علیه السلام آمد و عرض کرد: یا امیر المؤمنین: «بر اعراف مردانی باشند که هر کس را از رخسارش بشناسند» (اعراف / ۴۶)

فرمود: ما هستیم اعراف که یاوران خود را از رخسارهٔ آنها بشناسیم، ما هستیم اعراف همان که خدای عز وجل جز از راه ما شناخته نشود خداوند ما را در روز قیامت بر روی صراط معرفت قرار می‌دهد پس داخل بهشت نشود جز کسی که ما او را بشناسیم و او ما را بشناسد و به دوزخ نرود مگر کسی که ما او را نشناسیم و او هم ما را نشناسد،

به راستی خدای تبارک و تعالی اگر می‌خواست بی واسطه خود را به بندگان می‌شناسانید ولی ما را باب و صراط و راه خود قرار داده است پس هر کس از ولایت ما روی را برتابد یا دیگری را بر ما برتری دهد محقّقاً آنها از صراط به سر در افتند،

کسانی که خود را بدانها وابسته و به آنها پناهنده شوند با کسانی که خود محتاج پناهندگی به دیگران هستند برابر نیستند زیرا اینها به سوی چشمه‌هائی در حرکت اند که آب تیره اندک، از چشمه‌ای به چشمه دیگر بریزد.

ولی کسانی که به ما روی می‌آورند به چشمه‌های زلالی می‌رسند که به امر پروردگارشان روانند و تمامی ندارند.

توضیح: باید دانست که علومی که دشمنان اهل بیت دارند و مردم را گمراه می‌کنند به آب تیره‌ای تشبیه شده که بسیار ناگوار و محدود است ولی علوم ربانی به چشمه زلالی تشبیه شده که تمام شدنی نیست.

۴۷۱-۱۰- الْحُسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ مُعَلَّى بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ بَكْرِ ابْنِ صَالِحٍ عَنِ الرَّيَّانِ بْنِ شَبِيبٍ عَنْ يُونُسَ عَنْ أَبِي أَيُّوبَ الْخَزَّازِ عَنْ أَبِي حَمْزَةَ قَالَ:

قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ عليه السلام يَا أَبَا حَمْزَةَ يَخْرُجُ أَحَدُكُمْ فَرَاسِخَ - فَيَطْلُبُ لِنَفْسِهِ دَلِيلاً - وَ أَنْتَ بِطُرُقِ السَّمَاءِ أَجْهَلُ مِنْكَ بِطُرُقِ الْأَرْضِ - فَاطْلُبْ لِنَفْسِكَ دَلِيلاً.

۴۷۲-۱۱- عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنْ يُونُسَ عَنْ أَيُّوبَ بْنِ الْحُرِّ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ عَنْ أَبِي عَبْدِاللَّهِ عليه السلام فِي قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ -:

وَ مَنْ يُؤْتَ الْحِكْمَةَ فَقَدْ أُوتِيَ خَيْراً كَثِيراً فَقَالَ طَاعَةُ اللَّهِ وَ مَعْرِفَةُ الْإِمَامِ.

مركز تحقيقات كامپيوترى علوم اسلامى

۴۷۳-۱۲- مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ عَبْدِاللَّهِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ عَنْ أَبَانٍ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ قَالَ قَالَ لِي أَبُو جَعْفَرٍ عليه السلام:

هَلْ عَرَفْتَ إِمَامَكَ - قَالَ قُلْتُ إِي وَ اللَّهِ - قَبْلَ أَنْ أَخْرُجَ مِنَ الْكُوفَةِ - فَقَالَ حَسْبُكَ إِذاً.

۱۰ ـ ابی حمزه گوید: امام باقر علیه السلام فرمود:

ای ابا حمزه، هر یک از شما که بخواهد چند فرسخ راه برود باید برای خود راهنمائی انتخاب کند.

پس تو که به راههای آسمان ناآگاهتری از راههای زمین، برای خویش راهنمائی بجوی.

* * *

۱۱ ـ ابوبصیر گوید: امام صادق علیه السلام در تفسیر قول خدای عز وجل: «به هر کس حکمت داده شد محققاً خیر فراوانی داده شده (بقره/۲۷۳)» فرمود: طاعت خدا و معرفت امام مقصود است.



* * *

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

۱۲ ـ ابوبصیر گوید: امام باقر علیه السلام به من فرمود:

آیا امام خود را شناختی؟

گفتم: آری به خدا پیش از آنکه از کوفه بیرون آیم،

فرمود: در این صورت تو را بس است.

* * *

٤٧٤-١٣- مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ إِسْمَاعِيلَ عَنْ مَنْصُورِ بْنِ يُونُسَ عَنْ بُرَيْدٍ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا جَعْفَرٍ عليه السلام يَقُولُ:

فِي قَوْلِ اللَّهِ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى- أَوَ مَنْ كانَ مَيْتاً فَأَحْيَيْناهُ وَ جَعَلْنا لَهُ نُوراً يَمْشِي بِهِ فِي النَّاسِ فَقَالَ مَيْتٌ لَا يَعْرِفُ شَيْئاً- وَ نُوراً يَمْشِي بِهِ فِي النَّاسِ إِمَاماً يُؤْتَمُّ بِهِ- كَمَنْ مَثَلُهُ فِي الظُّلُماتِ لَيْسَ بِخارِجٍ مِنْها قَالَ الَّذِي لَا يَعْرِفُ الْإِمَامَ.

٤٧٥-١٤- الْحُسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ مُعَلَّى بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أُورَمَةَ وَ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِاللَّهِ عَنْ عَلِيِّ بْنِ حَسَّانَ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ كَثِيرٍ عَنْ أَبِي عَبْدِاللَّهِ عليه السلام قَالَ:

قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ عليه السلام دَخَلَ أَبُو عَبْدِاللَّهِ الْجَدَلِيُّ عَلَى أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ.

فَقَالَ عليه السلام يَا أَبَا عَبْدِاللَّهِ أَلَا أُخْبِرُكَ بِقَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ- مَنْ جاءَ بِالْحَسَنَةِ فَلَهُ خَيْرٌ مِنْها وَ هُمْ مِنْ فَزَعٍ يَوْمَئِذٍ آمِنُونَ وَ مَنْ جاءَ بِالسَّيِّئَةِ فَكُبَّتْ وُجُوهُهُمْ فِي النَّارِ

هَلْ تُجْزَوْنَ إِلَّا ما كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ قَالَ بَلَى يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ جُعِلْتُ فِدَاكَ.

فَقَالَ الْحَسَنَةُ مَعْرِفَةُ الْوَلَايَةِ- وَ حُبُّنَا أَهْلَ الْبَيْتِ - وَ السَّيِّئَةُ إِنْكَارُ الْوَلَايَةِ- و بغضنا اهل البيت ثمّ قرأ عليه هذه الآية.

۱۳ ـ بُرَیْد گوید: از امام صادق علیه السلام شنیدم که در تفسیر قول خدای تبارک و تعالی: «آیا کسی که مرده و ما زنده‌اش کردیم و برای او پرتوی نهادیم که با آن میان مردم راه می‌رود (انعام/۱۲۳)»

فرمود: مقصود از مرده، نادانی است که چیزی نمی‌فهمد و مقصود از نوری که با آن میان مردم راه می‌رود همان امام است که از او پیروی می‌کند و مقصود ازکسی که در تاریکی گرفتار است و نتواند از آن بیرون آید، آن کسی است که امام را نشناسد.

* * *

۱۴ ـ امام باقر علیه السلام فرمود: ابو عبدالله جدلی بر امیر المؤمنین علیه السلام وارد شد، امیر المؤمنین علیه السلام فرمود: ای ابو عبدالله، تو را از تفسیر قول خدای عز وجل: «خبر دهم هر کس حسنه‌ای آورد، بهتر از آن را پاداش برد و هم آنها از هراس روزکذائی در آسایشند و هر کس گناهی ورزد در دوزخ به رو در افتد، مگر می‌شود جز طبق آنچه شما بکنید پاداش یابید؟ (نمل/۹۱)»

گفتم قربانت گردم یا امیر المؤمنین، چنین است

فرمود: این حسنه، معرفت و شناخت ولایت و دوستی ما خانواده است و گناه، انکار ولایت و بغض ما خانواده است. و سپس این آیه را خواند.

* * *

بَابُ فَرْضِ طَاعَةِ الْأَئِمَّةِ عليهم السلام

۴۷۶-۱- عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ حَمَّادِ بْنِ عِيسَى عَنْ حَرِيزٍ عَنْ زُرَارَةَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام قَالَ:

ذِرْوَةُ الْأَمْرِ وَ سَنَامُهُ- وَ مِفْتَاحُهُ وَ بَابُ الْأَشْيَاءِ- وَ رِضَا الرَّحْمَنِ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى- الطَّاعَةُ لِلْإِمَامِ بَعْدَ مَعْرِفَتِهِ- ثُمَّ قَالَ إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى- يَقُولُ مَنْ يُطِعِ الرَّسُولَ فَقَدْ أَطاعَ اللهَ وَ مَنْ تَوَلّٰى فَما أَرْسَلْناكَ عَلَيْهِمْ حَفِيظاً

۴۷۷-۲- الْحُسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدٍ الْأَشْعَرِيُّ عَنْ مُعَلَّى بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ الْوَشَّاءِ عَنْ أَبَانِ بْنِ عُثْمَانَ عَنْ أَبِي الصَّبَّاحِ قَالَ أَشْهَدُ أَنِّي سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِاللَّهِ عليه السلام يَقُولُ:

أَشْهَدُ أَنَّ عَلِيّاً إِمَامٌ فَرَضَ اللَّهُ طَاعَتَهُ- وَ أَنَّ الْحَسَنَ إِمَامٌ فَرَضَ اللَّهُ طَاعَتَهُ- وَ أَنَّ الْحُسَيْنَ إِمَامٌ فَرَضَ اللَّهُ طَاعَتَهُ- وَ أَنَّ عَلِيَّ بْنَ الْحُسَيْنِ إِمَامٌ فَرَضَ اللَّهُ طَاعَتَهُ- وَ أَنَّ مُحَمَّدَ بْنَ عَلِيٍّ إِمَامٌ فَرَضَ اللَّهُ طَاعَتَهُ.

۴۷۸-۳- وَ بِهَذَا الْإِسْنَادِ عَنْ مُعَلَّى بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ قَالَ حَدَّثَنَا حَمَّادُ بْنُ عُثْمَانَ عَنْ بَشِيرٍ الْعَطَّارِ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِاللَّهِ عليه السلام يَقُولُ:

نَحْنُ قَوْمٌ فَرَضَ اللَّهُ طَاعَتَنَا- وَ أَنْتُمْ تَأْتَمُّونَ بِمَنْ لَا يُعْذَرُ النَّاسُ بِجَهَالَتِهِ.

وجوب اطاعت از ائمه علیهم السلام

۱- امام باقر علیه السلام فرمود: بلندا و کلید هر کار و راه ورود در هر چیزی و خشنودی خدای بخشاینده، شناخت امام و فرمانبرداری از فرمان اوست، سپس فرمود: به راستی خدای تبارک و تعالی می‌فرماید: «هر کس اطاعت رسول کند، خدا را اطاعت کرده و هر کس پشت کند، ما تو را به نگهبان وی نفرستادیم (نساء/۸۳)».

* * *

۲ـ ابی الصباح گوید: گواهی دهم که شنیدم امام صادق علیه السلام می‌فرمود: گواهی می‌دهم که علی علیه السلام امامی است که خدا اطاعتش را واجب کرده و حسن علیه السلام امام است و خدا اطاعتش را واجب کرده، و حسین علیه السلام امام است و خدا اطاعتش را واجب کرده و علی بن الحسین علیه السلام امام است و خدا اطاعتش را واجب کرده و محمد بن علی علیه السلام امام است و خدا اطاعتش را واجب کرده است.

* * *

۳ـ بشیر عطار گوید: از امام صادق علیه السلام شنیدم می‌فرمود: ما مردمی هستیم که خدا طاعت ما را واجب کرده است و شما از کسی پیروی می‌کنید که مردم به نادانی او معذور نیستند (پس اگر اهل سنت در روز قیامت ادعا کنند که ما اهل بیت را نمی‌شناختیم تا از آنها پیروی کنیم عذرشان پذیرفته نیست)

۴۷۹-٤- مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ عَنْ حَمَّادِ بْنِ عِيسَى عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ الْمُخْتَارِ عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِنَا عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام: فِي قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ- وَ آتَيْنَاهُمْ مُلْكاً عَظِيماً قَالَ الطَّاعَةُ الْمَفْرُوضَةُ.

۴۸۰-٥- عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانٍ عَنْ أَبِي خَالِدٍ الْقَمَّاطِ عَنْ أَبِي الْحَسَنِ الْعَطَّارِ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام يَقُولُ:

أُشْرِكَ بَيْنَ الْأَوْصِيَاءِ وَ الرُّسُلِ فِي الطَّاعَةِ.

۴۸۱-٦- أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ سَيْفِ بْنِ عَمِيرَةَ عَنْ أَبِي الصَّبَّاحِ الْكِنَانِيِّ قَالَ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام:

نَحْنُ قَوْمٌ فَرَضَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ طَاعَتَنَا- لَنَا الْأَنْفَالُ- وَ لَنَا صَفْوُ الْمَالِ- وَ نَحْنُ الرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ- وَ نَحْنُ الْمَحْسُودُونَ- الَّذِينَ قَالَ اللَّهُ أَمْ يَحْسُدُونَ النَّاسَ عَلى ما آتاهُمُ اللهُ مِنْ فَضْلِهِ.

۴۸۲-٧- أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ أَبِي الْعَلَاءِ قَالَ ذَكَرْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام:

- قَوْلَنَا فِي الْأَوْصِيَاءِ- إِنَّ طَاعَتَهُمْ مُفْتَرَضَةٌ قَالَ فَقَالَ نَعَمْ- هُمُ الَّذِينَ قَالَ اللَّهُ تَعَالَى- أَطِيعُوا اللهَ وَ أَطِيعُوا الرَّسُولَ وَ أُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ وَ هُمُ الَّذِينَ قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ- إِنَّما وَلِيُّكُمُ اللهُ وَ رَسُولُهُ وَ الَّذِينَ آمَنُوا.

۴ـ امام باقرؑ در تفسیر قول خدای عز وجل: «و به آنها ملک بزرگی دادیم(نساء /۵۴)»
فرمود: مقصود از مُلک بزرگ، طاعت آنهاست که واجب است.

۵ـ امام صادقؑ فرمود: میان رسل و اوصیاء وجوب اطاعت مشترک است (و بر همه واجب است که هر دو را فرمان برند)

۶ـ فرمود: ما گروهی هستیم که خدا اطاعت ما را واجب کرده است، انفال (غنایم جنگی، ملکی که کفار به مسلمانان واگذارند، سر کوهها، کف رودخانه‌ها، جنگلها و آنچه مانند آنهاست) از آن ماست و برگزیده‌های مال (اشیاء نفیس جنگی) از آن ماست،
ما هستیم راسخون در علم و مائیم محسود دیگران و خدا درباره ما فرموده: «آیا به مردم حسد برند بواسطه آنچه خدا از فضل خود به آنها داده است (نساء /۵۸)».

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

۷ـ حسین بن ابی العلاء گوید: گفتار و نظر خود را پیرامون اعتقاد به اوصیاء و اطاعت ایشان به امام صادقؑ گفتم حضرت فرمود: آری، ایشان همان کسانی هستند که خدای تعالی دربارهٔ آنان فرموده است: «خدا و رسولش و اولوالامر را، فرمان برید (سوره نساء/آیه ۵۹)»
و باز فرموده است: «همانا ولی شما خدا و رسولش و کسانی‌اند که به آنها گرویده‌اند (سوره مائده/آیه ۶۱)».

توضیح: صاحب مجمع البیان در توضیح آیه می‌گوید: اهل سنت اولوالامر را زمامداران و علماء می‌دانند ولی مفسرین شیعه بر اساس گفتار امام باقر و امام صادقؑ ائمه معصومین می‌دانند. زیرا خداوند اطاعت بی‌قید و شرط را برای کسانی لازم می‌شمرد که معصوم بوده و از هر گناه و خطائی به دور باشند تا مورد اعتماد و توجه مردم قرار گیرند.

٤٨٣-٨- وَ بِهَذَا الْإِسْنَادِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ مُعَمَّرِ بْنِ خَلَّادٍ قَالَ:
سَأَلَ رَجُلٌ فَارِسِيٌّ أَبَا الْحَسَنِ عليه السلام فَقَالَ طَاعَتُكَ مُفْتَرَضَةٌ - فَقَالَ نَعَمْ قَالَ مِثْلُ طَاعَةِ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ عليه السلام فَقَالَ نَعَمْ.

٤٨٤-٩- وَ بِهَذَا الْإِسْنَادِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَبِي حَمْزَةَ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ:
سَأَلْتُهُ عَنِ الْأَئِمَّةِ - هَلْ يَجْرُونَ فِي الْأَمْرِ وَ الطَّاعَةِ - مَجْرًى وَاحِدٍ قَالَ نَعَمْ.

٤٨٥-١٠- وَ بِهَذَا الْإِسْنَادِ عَنْ مَرْوَكِ بْنِ عُبَيْدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ زَيْدٍ الطَّبَرِيِّ قَالَ كُنْتُ قَائِماً عَلَى رَأْسِ الرِّضَا عليه السلام:
- بِخُرَاسَانَ وَ عِنْدَهُ عِدَّةٌ مِنْ بَنِي هَاشِمٍ - وَ فِيهِمْ إِسْحَاقُ بْنُ مُوسَى بْنِ عِيسَى الْعَبَّاسِيُّ - فَقَالَ يَا إِسْحَاقُ بَلَغَنِي أَنَّ النَّاسَ يَقُولُونَ - إِنَّا نَزْعُمُ أَنَّ النَّاسَ عَبِيدٌ لَنَا - لَا وَ قَرَابَتِي مِنْ رَسُولِ اللَّهِ صلى الله عليه وآله مَا قُلْتُهُ قَطُّ وَ لَا سَمِعْتُهُ مِنْ آبَائِي - قَالَهُ وَ لَا بَلَغَنِي عَنْ أَحَدٍ مِنْ آبَائِي - قَالَهُ وَ لَكِنِّي أَقُولُ النَّاسُ عَبِيدٌ لَنَا فِي الطَّاعَةِ - مَوَالٍ لَنَا فِي الدِّينِ - فَلْيُبَلِّغِ الشَّاهِدُ الْغَائِبَ.

۸ ـ معمر بن خلاد گوید: مردی پارسی زبان از امام کاظم(ع) پرسید که: اطاعت شما واجب است؟

فرمود: آری، گفت: همچون اطاعت از علی بن ابی طالب(ع)؟

فرمود: آری.

۹ ـ ابو بصیر گوید: از امام صادق(ع) پرسیدم آیا همه امامان در فرمان و وجوب اطاعت، یکسانند؟

فرمود: آری.



۱۰ ـ محمد بن زید طبری گوید: من در خراسان بالای سر امام رضا(ع) ایستاده و مشغول خدمت بودم و جمعی از بنی هاشم که اسحاق ابن موسی بن عیسی عباسی همراه آنها بود، شرفیاب حضورش بودند. حضرت فرمود: ای اسحاق به من خبر رسیده که مردم (اهل سنت) می‌گویند: ما معتقدیم که همهٔ مردم بنده‌های ما هستند، نه، سوگند به آن خویشی و قرابتی که با رسول خدا(ص) دارم، من هرگز چنین چیزی را نگفتم، و از پدران خود هم نشنیدم و به من نرسیده است که یکی از نیاکان من چنین گفته باشد، ولی می‌گویم که مردم بندگانی هستند که اطاعت از ما بر آنها واجب است و در دیانت به ما وابسته‌اند، باید حاضرین به غائبین این را برسانند.

۴۸۶-۱۱ـ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ صَالِحِ بْنِ السِّنْدِيِّ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ بَشِيرٍ عَنْ أَبِي سَلَمَةَ عَنْ أَبِي عَبْدِاللَّهِ عليه‌السلام قَالَ:

سَمِعْتُهُ يَقُولُ نَحْنُ الَّذِينَ فَرَضَ اللَّهُ طَاعَتَنَا- لَا يَسَعُ النَّاسَ إِلَّا مَعْرِفَتُنَا- وَ لَا يُعْذَرُ النَّاسُ بِجَهَالَتِنَا- مَنْ عَرَفَنَا كَانَ مُؤْمِناً- وَ مَنْ أَنْكَرَنَا كَانَ كَافِراً- وَ مَنْ لَمْ يَعْرِفْنَا وَ لَمْ يُنْكِرْنَا- كَانَ ضَالاًّ حَتَّى يَرْجِعَ إِلَى الْهُدَى- الَّذِي افْتَرَضَ اللَّهُ عَلَيْهِ- مِنْ طَاعَتِنَا الْوَاجِبَةِ- فَإِنْ يَمُتْ عَلَى ضَلَالَتِهِ- يَفْعَلِ اللَّهُ بِهِ مَا يَشَاءُ.

۴۸۷-۱۲ـ عَلِيٌّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنْ يُونُسَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْفُضَيْلِ قَالَ:

سَأَلْتُهُ عَنْ أَفْضَلِ- مَا يَتَقَرَّبُ بِهِ الْعِبَادُ إِلَى اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ- قَالَ أَفْضَلُ مَا يَتَقَرَّبُ بِهِ الْعِبَادُ- إِلَى اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ طَاعَةُ اللَّهِ- وَ طَاعَةُ رَسُولِهِ وَ طَاعَةُ أُولِي الْأَمْرِ- قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ عليه‌السلام حُبُّنَا إِيمَانٌ وَ بُغْضُنَا كُفْرٌ.

۴۸۸-۱۳ـ مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنْ فَضَالَةَ بْنِ أَيُّوبَ عَنْ أَبَانٍ عَنْ عَبْدِاللَّهِ بْنِ سِنَانٍ عَنْ إِسْمَاعِيلَ بْنِ جَابِرٍ قَالَ:

قُلْتُ لِأَبِي جَعْفَرٍ عليه‌السلام- أَعْرِضُ عَلَيْكَ دِينِيَ- الَّذِي أَدِينُ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ بِهِ- قَالَ فَقَالَ هَاتِ قَالَ فَقُلْتُ أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ- وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ- وَ أَنَّ مُحَمَّداً عَبْدُهُ وَ رَسُولُهُ- وَ الْإِقْرَارُ بِمَا جَاءَ بِهِ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ- وَ أَنَّ عَلِيّاً كَانَ إِمَاماً- فَرَضَ اللَّهُ طَاعَتَهُ- ثُمَّ كَانَ بَعْدَهُ الْحَسَنُ

۱۱ ـ ابی سلمه گوید: از امام صادق علیه السلام شنیدم می‌فرمود: ما هستیم که خدا طاعت ما را واجب کرده است، بر مردم روا نیست جز اینکه ما را بشناسند، در ناآگاهی به مقام ما عذری ندارند هر کس ما را بشناسد مؤمن است و هر کس عمداً منکر مقام ما باشد کافر است، هر کس نسبت به ما بیطرف باشد طوری که نه ما را به امامت بشناسد و نه مقام ما را انکار کند، گمراه است تا به راه حق باز گردد و آنچه را خدا از حق طاعت ما واجب کرده است بفهمد و اگر در حال گمراهی خود بمیرد، خدا با او هر چه خواهد می‌کند.

توضیح: «قاصرین کسانی هستند که قدرت درک و فهم مقام امامت را نداشته‌اند و انکار هم نکرده‌اند و در قرآن از آنها به مستضعفین تعبیر شده یا کسانی که از تعلیمات مذهبی دور افتاده و آنطور که امام شایسته است نشناخته‌اند. این افراد امید عفو و بخشش از طرف خداوند دارند.»



۱۲ ـ محمد بن فضیل گوید: از امام علیه السلام پرسید بهترین کاری که بندگان را به خداوند نزدیک می‌سازد چیست فرمود: فرمانبرداری از پیامبر و اولوالامر است، امام باقر علیه السلام در این باره فرمود: دوستی با ما ایمان است و دشمنی با ما کفر است.

۱۳ ـ اسماعیل بن جابر می‌گوید: به امام باقر علیه السلام گفتم: می‌خواهم آن دینی را که با آن با خدای خود دینداری می‌کنم به شما عرضه نمایم تا ببینم درست است؟ فرمود: آن‌چه داری بیاور، گفتم: گواهم که شایسته پرستش جز خدای یگانه نیست و شریکی ندارد و گواهم که محمد بنده و رسول اوست و معتقدم به آنچه که از طرف خداوند آمده و گواهم که علی علیه السلام امام است و فرمانبرداری از او از جانب خداوند واجب است و سپس حسن علیه السلام امام است که خدا طاعتش را واجب کرده است و سپس

إِمَاماً فَرَضَ اللَّهُ طَاعَتَهُ - ثُمَّ كَانَ بَعْدَهُ الْحُسَيْنُ - إِمَاماً فَرَضَ اللَّهُ طَاعَتَهُ ثُمَّ كَانَ بَعْدَهُ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ إِمَاماً - فَرَضَ اللَّهُ طَاعَتَهُ حَتَّى انْتَهَى الْأَمْرُ إِلَيْهِ - ثُمَّ قُلْتُ أَنْتَ يَرْحَمُكَ اللَّهُ - قَالَ فَقَالَ هَذَا دِينُ اللَّهِ وَ دِينُ مَلَائِكَتِهِ.

۴۸۹-۱۴ - عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ هِشَامِ بْنِ سَالِمٍ عَنْ أَبِي حَمْزَةَ عَنْ أَبِي إِسْحَاقَ عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام قَالَ قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام:

اِعْلَمُوا أَنَّ صُحْبَةَ الْعَالِمِ - وَ اتِّبَاعَهُ دِينٌ يُدَانُ اللَّهُ بِهِ - وَ طَاعَتَهُ مَكْسَبَةٌ لِلْحَسَنَاتِ - مَمْحَاةٌ لِلسَّيِّئَاتِ - وَ ذَخِيرَةٌ لِلْمُؤْمِنِينَ - وَ رِفْعَةٌ فِيهِمْ فِي حَيَاتِهِمْ - وَ جَمِيلٌ بَعْدَ مَمَاتِهِمْ.

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

۴۹۰-۱۵ - مُحَمَّدُ بْنُ إِسْمَاعِيلَ عَنِ الْفَضْلِ بْنِ شَاذَانَ عَنْ صَفْوَانَ بْنِ يَحْيَى عَنْ مَنْصُورِ بْنِ حَازِمٍ قَالَ قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام:

إِنَّ اللَّهَ أَجَلُّ وَ أَكْرَمُ - مِنْ أَنْ يُعْرَفَ بِخَلْقِهِ - بَلِ الْخَلْقُ يُعْرَفُونَ بِاللَّهِ.

قَالَ صَدَقْتَ - قُلْتُ إِنَّ مَنْ عَرَفَ أَنَّ لَهُ رَبّاً - فَقَدْ يَنْبَغِي لَهُ أَنْ يَعْرِفَ - أَنَّ لِذَلِكَ الرَّبِّ رِضًا وَ سَخَطاً - وَ أَنَّهُ لَا يُعْرَفُ رِضَاهُ وَ سَخَطُهُ - إِلَّا بِوَحْيٍ أَوْ رَسُولٍ - فَمَنْ لَمْ يَأْتِهِ الْوَحْيُ - فَيَنْبَغِي لَهُ أَنْ يَطْلُبَ الرُّسُلَ - فَإِذَا لَقِيَهُمْ عَرَفَ أَنَّهُمُ الْحُجَّةُ - وَ أَنَّ لَهُمُ الطَّاعَةَ

حسین علیه السلام امام است و خدا طاعتش را واجب کرده است و پس از او علی بن الحسین علیه السلام امام است وخدا طاعت او را واجب کرده، تا کار امامت به او رسید.

سپس گفتم: خود شما چنین است. امام فرمود: این دین خدا و دین فرشته‌های اوست.

۱۴ ـ امیر مؤمنان علیه السلام فرمود: بدانید که هم نشینی با عالِم (امام معصوم یا عالم ربانی والهی) و پیروی از او دینی است که با آن خدا پرستش شود، طاعتش مایه کسب خوش کرداری و محو بدکرداری و ذخیرهٔ مؤمنان است و تا زنده‌اند وسیلهٔ ترفیع مقام آنهاست و مایه سرافرازی و سربلندی برای آنها پس از مرگ است.

۱۵ ـ منصور بن حازم گوید: به امام صادق علیه السلام گفتم: به راستی خدا والاتر و گرامی‌تر از آن است که توسط مخلوقش شناخته شود بلکه مخلوق توسط او شناخته می‌شوند.

فرمود: درست گفتی،

گفتم: محققاً هر کس بداند پروردگاری دارد، سزاوار است که او بداند خشنودی و خشمی دارد و بفهمد که خشنودی و خشمش را نتوان شناخت جز به وحی یا رسول،

هر کس به خودش وحی نشنود، باید رسولان خدا را بجوید و چون آنها را شناخت بداند که حجت خدایند و طاعتشان واجب است، من به مردم گفتم: شما نمی‌دانید که رسول خدا صلی الله علیه و آله از طرف خدا حجت بر خلق او بود؟ گفتند: چرا، گفتم: چون درگذشت چه کسی حجت بود؟

الْمُفْتَرَضَةَ - فَقُلْتُ لِلنَّاسِ أَلَيْسَ تَعْلَمُونَ - أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ كَانَ هُوَ الْحُجَّةَ - مِنَ اللَّهِ عَلَى خَلْقِهِ - قَالُوا بَلَى قُلْتُ - فَحِينَ مَضَى ﷺ مَنْ كَانَ الْحُجَّةَ - قَالُوا الْقُرْآنُ فَنَظَرْتُ فِي الْقُرْآنِ - فَإِذَا هُوَ يُخَاصِمُ بِهِ الْمُرْجِئُ وَ الْقَدَرِيُّ وَ الزِّنْدِيقُ - الَّذِي لَا يُؤْمِنُ بِهِ حَتَّى يَغْلِبَ الرِّجَالَ بِخُصُومَتِهِ - فَعَرَفْتُ أَنَّ الْقُرْآنَ لَا يَكُونُ حُجَّةً إِلَّا بِقَيِّمٍ.

فَمَا قَالَ فِيهِ مِنْ شَيْءٍ كَانَ حَقّاً - فَقُلْتُ لَهُمْ مَنْ قَيِّمُ الْقُرْآنِ - قَالُوا ابْنُ مَسْعُودٍ قَدْ كَانَ يَعْلَمُ - وَ عُمَرُ يَعْلَمُ وَ حُذَيْفَةُ يَعْلَمُ - قُلْتُ كُلَّهُ قَالُوا لَا فَلَمْ أَجِدْ أَحَداً يُقَالُ إِنَّهُ يَعْلَمُ الْقُرْآنَ - كُلَّهُ إِلَّا عَلِيّاً صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ - وَ إِذَا كَانَ الشَّيْءُ بَيْنَ الْقَوْمِ فَقَالَ هَذَا - لَا أَدْرِي

وَ قَالَ هَذَا - لَا أَدْرِي وَ قَالَ هَذَا لَا أَدْرِي.

وَ قَالَ هَذَا أَنَا أَدْرِي - فَأَشْهَدُ أَنَّ عَلِيّاً ﷺ كَانَ قَيِّمَ الْقُرْآنِ - وَ كَانَتْ طَاعَتُهُ مُفْتَرَضَةً - وَ كَانَ الْحُجَّةَ عَلَى النَّاسِ بَعْدَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ وَ أَنَّ مَا قَالَ فِي الْقُرْآنِ فَهُوَ حَقٌّ.

فَقَالَ رَحِمَكَ اللَّهُ - فَقُلْتُ إِنَّ عَلِيّاً ﷺ لَمْ يَذْهَبْ حَتَّى تَرَكَ حُجَّةً مِنْ بَعْدِهِ - كَمَا تَرَكَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ وَ أَنَّ الْحُجَّةَ بَعْدَ عَلِيٍّ الْحَسَنُ بْنُ عَلِيٍّ وَ أَشْهَدُ عَلَى الْحَسَنِ أَنَّهُ لَمْ يَذْهَبْ - حَتَّى تَرَكَ حُجَّةً مِنْ بَعْدِهِ - كَمَا تَرَكَ أَبُوهُ وَ جَدُّهُ - وَ أَنَّ الْحُجَّةَ بَعْدَ الْحَسَنِ الْحُسَيْنُ - وَ كَانَتْ طَاعَتُهُ مُفْتَرَضَةً.

فَقَالَ رَحِمَكَ اللَّهُ فَقَبَّلْتُ رَأْسَهُ - وَ قُلْتُ وَ أَشْهَدُ عَلَى الْحُسَيْنِ ﷺ

گفتند: قرآن، من در قرآن تأمل کردم و دیدم همهٔ فرقه‌های مختلفه، از مرجئه و قدریه تا برسد به زنادقه که اصلاً بدان عقیده ندارند، از آن در برابر طرف خود دلیل بر قول خود می‌آورند و مردان بزرگ را مغلوب می‌کنند، از اینجا دانستم که قرآن حجت نباشد جز با قیّم و نگهداری که آنرا درست بداند و هر چه در تفسیر آیات آن بگوید حق باشد، من به مادرم گفتم: قیّم و نگهدار قرآن کیست؟ گفتند: ابن مسعود بسا می‌دانست و عُمَر هم بسا می‌دانست وحذیفه هم می‌دانست، گفتم: اینها همهٔ قرآن را می‌دانستند؟ گفتند: نه،

من هر چه بررسی کردم درک نکردم که دربارهٔ احدی بگویند همهٔ قرآن را می‌دانستند جز دربارهٔ علی‌علیه‌السلام چون مسئله‌ای میان آن قوم (اصحاب پیامبرصلی‌الله‌علیه‌وآله) مطرح می‌شد، این می‌گفت: نمی‌دانم، و آن می‌گفت: نمی‌دانم، و دیگری هم می‌گفت: نمی‌دانم، و تنها علی‌علیه‌السلام بود که می‌گفت: می‌دانم. من گواهم که علی‌علیه‌السلام قیّم و نگهدار قرآن بود و طاعتش واجب و پس از رسول خداصلی‌الله‌علیه‌وآله حجت بر مردم بودو هر چه در تفسیر قرآن گفته است درست است.

امام‌علیه‌السلام فرمود: خدایت رحمت کند، من گفتم: علی‌علیه‌السلام از دنیا نرفت تا حجتی در جای خود گذاشت، چنانچه رسول خداصلی‌الله‌علیه‌وآله حجتی در جای خود گذاشت و حجت بعد از علی‌علیه‌السلام حسن بن علی‌علیه‌السلام بود و گواهم که حسن بن علی‌علیه‌السلام هم درنگذشت تا حجتی پس از خود بجاگذاشت چنانچه پدر و جدش بجاگذاشتند و حجت پس از خود بجاگذاشت چنانچه پدر و جدش بجاگذاشتند و حجت پس از حسن، حسین‌علیه‌السلام است و طاعتش واجب بود، فرمود: خدایت رحمت کند، من سر مبارک آن حضرت را بوسه زدم و گفتم: من گواهی می‌دهم که حسین‌علیه‌السلام از دنیا

أَنَّهُ لَمْ يَذْهَبْ حَتَّى تَرَكَ حُجَّةً مِنْ بَعْدِهِ- عَلِيَّ بْنَ الْحُسَيْنِ وَ كَانَتْ طَاعَتُهُ مُفْتَرَضَةً.

فَقَالَ رَحِمَكَ اللَّهُ- فَقَبَّلْتُ رَأْسَهُ وَ قُلْتُ- وَ أَشْهَدُ عَلَى عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ- أَنَّهُ لَمْ يَذْهَبْ حَتَّى تَرَكَ حُجَّةً مِنْ بَعْدِهِ- مُحَمَّدَ بْنَ عَلِيٍّ أَبَا جَعْفَرٍ- وَ كَانَتْ طَاعَتُهُ مُفْتَرَضَةً.

فَقَالَ رَحِمَكَ اللَّهُ- قُلْتُ أَعْطِنِي رَأْسَكَ حَتَّى أُقَبِّلَهُ- فَضَحِكَ قُلْتُ أَصْلَحَكَ اللَّهُ- قَدْ عَلِمْتُ أَنَّ أَبَاكَ لَمْ يَذْهَبْ- حَتَّى تَرَكَ حُجَّةً مِنْ بَعْدِهِ- كَمَا تَرَكَ أَبُوهُ وَ أَشْهَدُ بِاللَّهِ- أَنَّكَ أَنْتَ الْحُجَّةُ- وَ أَنَّ طَاعَتَكَ مُفْتَرَضَةٌ.

فَقَالَ كُفَّ رَحِمَكَ اللَّهُ- قُلْتُ أَعْطِنِي رَأْسَكَ أُقَبِّلْهُ- فَقَبَّلْتُ رَأْسَهُ فَضَحِكَ- وَ قَالَ سَلْنِي عَمَّا شِئْتَ- فَلَا أُنْكِرُكَ بَعْدَ الْيَوْمِ أَبَداً.

۴۹۱-۱۶- مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ الْبَرْقِيِّ عَنِ الْقَاسِمِ بْنِ مُحَمَّدٍ الْجَوْهَرِيِّ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ أَبِي الْعَلَاءِ قَالَ قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِاللَّهِ عليه السلام:

الْأَوْصِيَاءُ طَاعَتُهُمْ مُفْتَرَضَةٌ- قَالَ نَعَمْ هُمُ الَّذِينَ قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ- أَطِيعُوا اللهَ وَ أَطِيعُوا الرَّسُولَ وَ أُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ وَ هُمُ الَّذِينَ قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ- إِنَّما وَلِيُّكُمُ اللهُ وَ رَسُولُهُ وَ الَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلاةَ وَ يُؤْتُونَ الزَّكاةَ وَ هُمْ راكِعُونَ.

نرفت تا علی بن الحسینؑ را پس از خود حجت قرار داد و طاعت او هم واجب بود. فرمود: خدایت رحمت کند، باز من بوسه‌ای به سر آن حضرت زدم و گفتم: من برای علی بن الحسینؑ هم گواهی می‌دهم که از دنیا نرفت تا محمد بن علی ابوجعفر را پس از خود حجت و امام معین کرد و طاعت او هم واجب بود، فرمود: خدایت رحمت کند، عرض کردم: سر خود را در اختیار من بگذارید تا ببوسم، خندید، عرض کردم: من به خوبی می‌دانم که پدرت از دنیا نرفته است تا پس از خود حجت و امامی معین کرده چنانچه پدرش کرد و خدا را گواه می‌گیرم که تو همان حجت و امامی هستی که طاعت تو واجب است، فرمود: خدایت رحمت کند بس کن و دست باز دار، گفتم: اجازه بفرمائید سر شما را ببوسم، سر او را بوسیدم و خنده‌ای زد و فرمود: هر چه خواهی از من بپرس، از امروز، هرگز به بعد، تو را ناشناس و بیگانه ندانم.

توضیح: با آن کلامی که پیامبر دربارهٔ علیؑ فرموده که: «أنا مدینة العلم و علی بابها» (من شهر علمم و علی درب ورودی اوست» بدیهی است که خود، نشان می‌دهد که وارث علم نبوت و قرآن علیؑ است و دیگران کوچه و محله‌های علم او هستند و او درب ورودی شهر است و هر کس بخواهد به دانش پیامبر دسترسی پیدا کند باید از طریق علیؑ وارد شود.

۱۶ ـ حسین بن ابوالعلاء می‌گوید: به امام صادقؑ گفتم: اطاعت از اوصیاء واجب است؟ گفت: آری همانهایند که خدای عز وجل دربارهٔ آنها گفته: «خدا و رسول و اولوالامر خود را اطاعت کنید و از آنها فرمان برید (نساء/۶۳)» و همانهایندکه خدا عز وجل دربارهٔشان فرموده است: «همانا ولی و سرپرست شما خدا و رسول او و آن کسانی که گرویدند: همان کسانی هستند که نماز را برپا دارند در حال رکوع زکات را بدهند (مائده/۹۱)».

توضیح: سیوطی که یکی از دانشمندان اهل سنت است در تفسیر خود بنام الدرالمنثور می‌گوید: اخبار زیادی وارد شده است که این آیه درباره علیؑ است که در حال رکوع انگشتر خود را به مستمندی صدقه داد و لفظ جمع که در اینجا به کار رفته مقصود تعظیم و تکریم حضرت است.(نقل از مرآة العقول)

۴۹۲-۱۷ - عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنْ يُونُسَ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ عَنْ حَمَّادٍ عَنْ عَبْدِ الْأَعْلَى قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِاللَّهِ عليه السلام يَقُولُ:

السَّمْعُ وَ الطَّاعَةُ أَبْوَابُ الْخَيْرِ - السَّامِعُ الْمُطِيعُ لَا حُجَّةَ عَلَيْهِ - وَ السَّامِعُ الْعَاصِي لَا حُجَّةَ لَهُ - وَ إِمَامُ الْمُسْلِمِينَ تَمَّتْ حُجَّتُهُ - وَ احْتِجَاجُهُ يَوْمَ يَلْقَى اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ - ثُمَّ قَالَ يَقُولُ «الله تبارک و تعالى يوم ندعوا كلّ اناس بإمامهم».

بَابٌ فِي أَنَّ الْأَئِمَّةَ شُهَدَاءُ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ عَلَى خَلْقِهِ.

۴۹۳-۱ - عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ عَنْ يَعْقُوبَ بْنِ يَزِيدَ عَنْ زِيَادٍ الْقَنْدِيِّ عَنْ سَمَاعَةَ قَالَ قَالَ أَبُو عَبْدِاللَّهِ عليه السلام:

فِي قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ - فَكَيْفَ إِذَا جِئْنَا مِنْ كُلِّ أُمَّةٍ بِشَهِيدٍ وَ جِئْنَا بِكَ عَلَى هٰؤُلَاءِ شَهِيداً قَالَ نَزَلَتْ فِي أُمَّةِ مُحَمَّدٍ صلى الله عليه وآله خَاصَّةً - فِي كُلِّ قَرْنٍ مِنْهُمْ إِمَامٌ مِنَّا - شَاهِدٌ عَلَيْهِمْ وَ مُحَمَّدٌ صلى الله عليه وآله شَاهِدٌ عَلَيْنَا.

۴۹۴-۲ - الْحُسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ مُعَلَّى بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ الْوَشَّاءِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ عَائِذٍ عَنْ عُمَرَ بْنِ أُذَيْنَةَ عَنْ بُرَيْدٍ الْعِجْلِيِّ قَالَ سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِاللَّهِ عليه السلام:

عَنْ قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ - وَ كَذٰلِكَ جَعَلْنَاكُمْ أُمَّةً وَسَطاً لِتَكُونُوا شُهَدَاءَ عَلَى النَّاسِ قَالَ نَحْنُ الْأُمَّةُ الْوُسْطَى - وَ نَحْنُ شُهَدَاءُ اللَّهِ عَلَى خَلْقِهِ - وَ حُجَجُهُ فِي أَرْضِهِ - قُلْتُ قَوْلَ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ - مِلَّةَ أَبِيكُمْ إِبْرَاهِيمَ قَالَ إِيَّانَا عَنَى خَاصَّةً - هُوَ سَمَّاكُمُ الْمُسْلِمِينَ مِنْ قَبْلُ فِي الْكُتُبِ

۱۷ ـ عبد الاعلی گوید: از امام صادقؑ شنیدم می‌فرمود: شنیدن و اطاعت نمودن از درهای خیر است برای کسی که بشنود و فرمان برد حجتی نیست و آنکس که بشنود و نافرمانی کند حجت و عذر و دفاعی از خود ندارد و امام مسلمانان در روز قیامت که خدای عز وجل را ملاقات کند حجت و احتجاج او تمام است (زیرا او امام معصوم است) سپس فرمود: خدای تبارک و تعالی می‌فرماید: «روزی که هر کس را با امام خود می‌خوانیم (اسراء / ۷۴)».

ائمه گواهان خدای عز وجل بر خلق اویند

۱ ـ امام صادقؑ در تفسیر گفتار خداوند: «پس چطور است گاهی که از هر امتی گواهی (برای آن امت) بیاوریم و تو را بر آنها گواه سازیم (نساء / ۴۵)» فرمود: دربارهٔ امت محمدﷺ بخصوص نازل شده، در هر قرنی امامی از ما بر ایشان گواه است و حضرت محمدﷺ گواه بر ماست.

۲ ـ بُرَید عجلی گوید: از امام صادقؑ از قول خدای عز وجل پرسیدم: «و اینچنین شما را امت میانه قرار دادیم تا بر مردم گواه باشید (بقره / ۱۳۸)» فرمود: مائیم آن امت میانه و گواهان بر خلق و حجتهای او در زمین، گفتم: تفسیر قول خدای عز وجل: «ملت و کیش پدر شما ابراهیمؑ است یعنی چه؟»

فرمود: مابخصوص مقصودیم «اوست که شما را پیش از این، مسلمان نام نهاده است» در همهٔ کتابهای گذشته

الَّتِي مَضَتْ - وَ فِي هَذَا الْقُرْآنِ - لِيَكُونَ الرَّسُولُ شَهِيداً عَلَيْكُمْ فَرَسُولُ اللَّهِ ﷺ الشَّهِيدُ عَلَيْنَا - بِمَا بَلَّغَنَا عَنِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ - وَ نَحْنُ الشُّهَدَاءُ عَلَى النَّاسِ - فَمَنْ صَدَّقَ صَدَّقْنَاهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ - وَ مَنْ كَذَّبَ كَذَّبْنَاهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ.

۴۹۵-۳- وَ بِهَذَا الْإِسْنَادِ عَنْ مُعَلَّى بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ عُمَرَ الْحَلَّالِ قَالَ سَأَلْتُ أَبَا الْحَسَنِ عليه السلام:

عَنْ قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ - أَفَمَنْ كانَ عَلى بَيِّنَةٍ مِنْ رَبِّهِ وَ يَتْلُوهُ شاهِدٌ مِنْهُ فَقَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ - الشَّاهِدُ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ ﷺ - وَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ عَلَى بَيِّنَةٍ مِنْ رَبِّهِ.

۴۹۶-۴- عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنِ ابْنِ أُذَيْنَةَ عَنْ بُرَيْدٍ الْعِجْلِيِّ قَالَ قُلْتُ لِأَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام:

- قَوْلَ اللَّهِ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى - وَ كَذلِكَ جَعَلْناكُمْ أُمَّةً وَسَطاً لِتَكُونُوا شُهَداءَ عَلَى النَّاسِ وَ يَكُونَ الرَّسُولُ عَلَيْكُمْ شَهِيداً قَالَ نَحْنُ الْأُمَّةُ الْوُسْطَى - وَ نَحْنُ شُهَدَاءُ اللَّهِ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى عَلَى خَلْقِهِ - وَ حُجَجُهُ فِي أَرْضِهِ - قُلْتُ قَوْلَهُ تَعَالَى يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا ارْكَعُوا وَ اسْجُدُوا وَ اعْبُدُوا رَبَّكُمْ وَ افْعَلُوا الْخَيْرَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ وَ جاهِدُوا فِي اللهِ حَقَّ جِهادِهِ هُوَ اجْتَباكُمْ قَالَ إِيَّانَا عَنَى وَ نَحْنُ الْمُجْتَبَوْنَ - وَ لَمْ يَجْعَلِ اللَّهُ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى فِي الدِّينِ - مِنْ حَرَجٍ فَالْحَرَجُ أَشَدُّ مِنَ الضِّيقِ - مِلَّةَ أَبِيكُمْ

و در قرآن «تا آنکه رسول الله بر شما گواه باشد پس رسول خدا بر ما گواه است بواسطهٔ آنچه از طرف خدای عز وجل به ما تبلیغ کرده است و ما هستیم گواهان بر مردم دیگر، به راستی هرکس امامت ما را باور کند ما او را در قیامت تصدیق و مؤمن معرفی کنیم و هرکس امامت ما را دروغ شمارد، او را در قیامت تکذیب کنیم.

۳ـ احمد بن عمر حلال گوید: از ابوالحسن علیه السلام از تفسیر قول خدای عز وجل: پرسیدم «آیا کسی که از طرف خدای خود دلیل دارد و گواهی از وی در پی او است (هود/ ۲۱)»

فرمود: مقصود از گواه، امیر المؤمنین علیه السلام است که گواه و مصدق رسول خدا بود و رسول خدا صلی الله علیه و آله بود که از طرف پروردگارش معجزه و دلیلی داشت.



۴ـ بُرَیْد عجلی گوید: به امام باقر علیه السلام گفتم: تفسیر قول خدای تبارک و تعالی را بفرمائید: «و همچنین شما را امت وسط ساختیم تا گواه بر همه مردم باشید و رسول خدا هم گواه بر شماست»

فرمود: ما هستیم امّت وسط و ما هستیم گواهان خدای تبارک و تعالی: «ای اهل ایمان رکوع و سجود کنید و پروردگار خود را بپرستید و کار نیک کنید تا شاید رستگار شوید و در راه خدا به راستی جهاد کنید، اوست که شما را برگزیده است (حج/ ۷۷ و ۷۸)»

فرمود: منظور خداوند مائیم و ما هستیم برگزیدگان، خداوند در دین، حرجی قرار نداده و حرج از تنگ گرفتن سخت‌تر است

إِبْرَاهِيمَ إِيَّانَا عَنَى خَاصَّةً - وَ سَمَّاكُمُ الْمُسْلِمِينَ اللَّهُ سَمَّانَا الْمُسْلِمِينَ - مِنْ قَبْلُ فِي الْكُتُبِ الَّتِي مَضَتْ - وَ فِي هَذَا الْقُرْآنِ - لِيَكُونَ الرَّسُولُ شَهِيداً عَلَيْكُمْ وَ تَكُونُوا شُهَدَاءَ عَلَى النَّاسِ فَرَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله الشَّهِيدُ عَلَيْنَا - بِمَا بَلَّغَنَا عَنِ اللَّهِ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى - وَ نَحْنُ الشُّهَدَاءُ عَلَى النَّاسِ - فَمَنْ صَدَّقَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ صَدَّقْنَاهُ - وَ مَنْ كَذَّبَ كَذَّبْنَاهُ.

۴۹۷-۵ - عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ حَمَّادِ بْنِ عِيسَى عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ عُمَرَ الْيَمَانِيِّ عَنْ سُلَيْمِ بْنِ قَيْسٍ الْهِلَالِيِّ عَنْ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ علیه السلام قَالَ:

إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى - طَهَّرَنَا وَ عَصَمَنَا - وَ جَعَلَنَا شُهَدَاءَ عَلَى خَلْقِهِ - وَ حُجَّتَهُ فِي أَرْضِهِ - وَ جَعَلَنَا مَعَ الْقُرْآنِ - وَ جَعَلَ الْقُرْآنَ مَعَنَا لَا نُفَارِقُهُ وَ لَا يُفَارِقُنَا.

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

بَابُ أَنَّ الْأَئِمَّةَ علیهم السلام هُمُ الْهُدَاةُ.

۴۹۸-۱ - عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ عَنِ النَّضْرِ بْنِ سُوَيْدٍ وَ فَضَالَةَ بْنِ أَيُّوبَ عَنْ مُوسَى بْنِ بَكْرٍ عَنِ الْفُضَيْلِ قَالَ سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام:

عَنْ قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ - وَ لِكُلِّ قَوْمٍ هادٍ فَقَالَ كُلُّ إِمَامٍ هَادٍ لِلْقَرْنِ الَّذِي هُوَ فِيهِمْ.

و اینکه فرماید «کیش پدر شما ابراهیم» ما را بخصوص قصد کرده است «و شما را مسلمان نام نهاده» خدا ما را مسلمان نامیده است «از پیش» در کتب گذشته «و در این» قرآن «تا آن رسول بر شما گواه باشد و شما بر مردم گواه باشید.

رسول خدا ﷺ بدانچه از طرف خداوند به ما ابلاغ کرده و رسانیده گواه است و ما بر مردم دیگر گواهیم هر کس ما را تصدیق کند روز قیامت او را تصدیق کنیم و هر کس تکذیب کند او را تکذیب کنیم.

* * *

۵ ـ امیر المؤمنین علیه السلام فرمود: به راستی خداوند ما را پاک کرده و مقام عصمت داده و ما را گواهان بر خلقش و حجت در زمینش قرار داده و ما را همراه قرآن و قرآن را به همراه ما نموده، نه از او جدا شویم و نه او از ما جدا شود.

تنها ائمه علیهم السلام رهبران این امت‌اند

۱ ـ فضیل می‌گوید: از امام صادق علیه السلام پرسیدم از قول خدای عز و جل: «برای هر قومی رهبری است»

فرمود: هر امامی رهبر است در دورانی که در میان مردم است(رعد/۷).

* * *

۴۹۹-۲- عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنِ ابْنِ أُذَيْنَةَ عَنْ بُرَيْدٍ الْعِجْلِيِّ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام:

فِي قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ- إِنَّمَا أَنْتَ مُنْذِرٌ وَ لِكُلِّ قَوْمٍ هٰادٍ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه و آله الْمُنْذِرُ- وَ لِكُلِّ زَمَانٍ مِنَّا هَادٍ- يَهْدِيهِمْ إِلَى مَا جَاءَ بِهِ- نَبِيُّ اللَّهِ صلى الله عليه و آله ثُمَّ الْهُدَاةُ مِنْ بَعْدِهِ عَلِيٌّ- ثُمَّ الْأَوْصِيَاءُ وَاحِدٌ بَعْدَ وَاحِدٍ.

۵۰۰-۳- الْحُسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدٍ الْأَشْعَرِيُّ عَنْ مُعَلَّى بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ جُمْهُورٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ إِسْمَاعِيلَ عَنْ سَعْدَانَ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ قَالَ قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام:

- إِنَّمَا أَنْتَ مُنْذِرٌ وَ لِكُلِّ قَوْمٍ هٰادٍ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه و آله -الْمُنْذِرُ وَ عَلِيٌّ الْهَادِي - يَا أَبَا مُحَمَّدٍ هَلْ مِنْ هَادٍ الْيَوْمَ.

قُلْتُ بَلَى جُعِلْتُ فِدَاكَ- مَا زَالَ مِنْكُمْ هَادٍ بَعْدَ هَادٍ- حَتَّى دُفِعَتْ إِلَيْكَ

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

فَقَالَ رَحِمَكَ اللَّهُ يَا أَبَا مُحَمَّدٍ لَوْ كَانَتْ إِذَا نَزَلَتْ- آيَةٌ عَلَى رَجُلٍ ثُمَّ مَاتَ ذَلِكَ الرَّجُلُ- مَاتَتِ الْآيَةُ مَاتَ الْكِتَابُ وَ لَكِنَّهُ حَيٌّ- يَجْرِي فِيمَنْ بَقِيَ كَمَا جَرَى فِيمَنْ مَضَى.

۵۰۱-۴- مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ عَنْ صَفْوَانَ عَنْ مَنْصُورٍ عَنْ عَبْدِ الرَّحِيمِ الْقَصِيرِ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام:

فِي قَوْلِ اللَّهِ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى- إِنَّمَا أَنْتَ مُنْذِرٌ وَ لِكُلِّ قَوْمٍ هٰادٍ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه و آله -الْمُنْذِرُ وَ عَلِيٌّ الْهَادِي- أَمَا وَ اللَّهِ مَا ذَهَبَتْ مِنَّا- وَ مَا زَالَتْ فِينَا إِلَى السَّاعَةِ.

۲ ـ امام باقر عليه السلام در تفسیر قول خدای عز وجل: «همانا تو بیم دهنده‌ای و برای هر گروهی رهبری است(رعد / ۷)»

فرمود: رسول خدا صلى الله عليه وآله بیم دهنده است و در هر دورانی، از ما رهبری است که آنها را به آنچه که پیامبر خدا صلى الله عليه وآله آورده رهبری کند، سپس رهبران پس از وی علی عليه السلام است و اوصیاء بعد از او یکی پس از دیگری.

* * *

۳ ـ ابوبصیر گوید: به امام صادق عليه السلام گفتم: «إِنَّما أَنْتَ مُنْذِرٌ وَ لِكُلِّ قَوْمٍ هادٍ» یعنی چه؟

فرمود: ای ابا محمد، رسول خدا صلى الله عليه وآله بیم دهنده است و علی عليه السلام رهبر بود، بگو بدانم امروز هم رهبری هست؟

گفتم: آری قربانت، همیشه از شما خانواده رهبری پس از رهبری بوده تا نوبت به شما رسیده است.

فرمود: ای ابا محمد، خدایت رحمت کند، اگر چنان بود که آیه‌ای دربارهٔ مردی نازل می‌شد و چون آن مرد آیه هم می‌مُرد(مصداقی دیگری را نداشت) که قرآن مرده بود ولی قرآن، همیشه زنده است و همانطور که بر گذشتگان منطبق می‌شد بر بازماندگان هم منطبق می‌شود.

* * *

۴ ـ امام باقر عليه السلام در تفسیر قول خداوند: «تنها تو بیم دهنده‌ای و برای هر قومی رهبری است» فرمود: رسول خدا صلى الله عليه وآله منذر و بیم دهنده بود و علی عليه السلام رهبر بود، همانا به خدا سوگند که مقام هدایت و رهبری از میان ما خانواده بیرون نرفته و تاکنون در میان ما می‌باشد.

بَابُ أَنَّ الْأَئِمَّةَ عليهم السلام وُلَاةُ أَمْرِ اللَّهِ وَ خَزَنَةُ عِلْمِهِ.

۵۰۲-۱- مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى الْعَطَّارُ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ أَبِي زَاهِرٍ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مُوسَى عَنْ عَلِيِّ بْنِ حَسَّانَ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ كَثِيرٍ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام يَقُولُ:

نَحْنُ وُلَاةُ أَمْرِ اللَّهِ- وَ خَزَنَةُ عِلْمِ اللَّهِ وَ عَيْبَةُ وَحْيِ اللَّهِ.

۵۰۳-۲- عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَسْبَاطٍ عَنْ أَبِيهِ أَسْبَاطٍ عَنْ سَوْرَةَ بْنِ كُلَيْبٍ قَالَ قَالَ لِي أَبُو جَعْفَرٍ عليه السلام:

وَ اللَّهِ إِنَّا لَخُزَّانُ اللَّهِ فِي سَمَائِهِ وَ أَرْضِهِ- لَا عَلَى ذَهَبٍ وَ لَا عَلَى فِضَّةٍ إِلَّا عَلَى عِلْمِهِ.

۵۰۴-۳- عَلِيُّ بْنُ مُوسَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ وَ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ الْبَرْقِيِّ عَنِ النَّضْرِ بْنِ سُوَيْدٍ رَفَعَهُ عَنْ سَدِيرٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام قَالَ:

قُلْتُ لَهُ جُعِلْتُ فِدَاكَ مَا أَنْتُمْ- قَالَ نَحْنُ خُزَّانُ عِلْمِ اللَّهِ- وَ نَحْنُ تَرَاجِمَةُ وَحْيِ اللَّهِ- وَ نَحْنُ الْحُجَّةُ الْبَالِغَةُ- عَلَى مَنْ دُونَ السَّمَاءِ وَ مَنْ فَوْقَ الْأَرْضِ.

۵۰۵-۴- مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ عَنِ النَّضْرِ بْنِ شُعَيْبٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْفُضَيْلِ عَنْ أَبِي حَمْزَةَ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا جَعْفَرٍ عليه السلام يَقُولُ:

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه و آله: قَالَ اللَّهُ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى اسْتِكْمَالُ حُجَّتِي- عَلَى الْأَشْقِيَاءِ مِنْ أُمَّتِكَ- مَنْ تَرَكَ وَلَايَةَ عَلِيٍّ وَ الْأَوْصِيَاءِ مِنْ بَعْدِكَ- فَإِنَّ فِيهِمْ سُنَّتَكَ- وَ سُنَّةَ الْأَنْبِيَاءِ مِنْ قَبْلِكَ- وَ هُمْ خُزَّانِي عَلَى عِلْمِي مِنْ بَعْدِكَ- ثُمَّ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه و آله لَقَدْ أَنْبَأَنِي جَبْرَئِيلُ عليه السلام بِأَسْمَائِهِمْ وَ أَسْمَاءِ آبَائِهِمْ.

ائمه‌علیهم‌السلام از طرف خداوند ولی امر و خزانه‌دار علم او هستند

۱ ـ عبدالرحمن بن کثیر می‌گوید: شنیدم امام صادق‌علیه‌السلام می‌فرمود: ما ولیّ امر خدا و گنجینهٔ علم خدا و رازدار وحیِ خدائیم.

۲ـ سورة بن کلیب گوید: امام باقرعلیه‌السلام به من فرمود: به خدا سوگند که ما خزانه دار علم خدا در آسمان و زمین او هستیم نه آنکه خزانه دار طلا و نقره او باشیم.

۳ـ سدیر می‌گوید: به امام باقرعلیه‌السلام گفتم: قربانت گردم، شما چه سمتی دارید؟ فرمود: ما خزانه‌دار علم خدا و ترجمان وحی او هستیم و بر هر کس که زیر آسمان و روی زمین زندگی می کند حجت رسای خداوندیم

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

۴ ـ رسول خداصلی‌الله‌علیه‌وآله فرمود: خدای تبارک و تعالی می‌فرماید: حجت من بر اشقیاء امت تو تمام و کامل است، آن کسانی که ولایت علی و اوصیاء بعد از تو را، ترک نمودند زیرا در علی و اوصیاء، روش تو و روش پیامبران پیش از تو موجود است و هم آنان بعد از تو خزانه‌دار علم من اند، سپس رسول خداصلی‌الله‌علیه‌وآله فرمود: هر آینه جبرئیل نام آنان و نام پدرانشان را به من گزارش داد.

توضیح: مردمی که رهبرانی همچون علی‌علیه‌السلام و فرزندان او دارند که در آنها همان شایستگی که در پیامبر بود در آنها قرار داشت و دارای همان ویژگیهائی بودند که در وجود پیامبر بود و آن عصمت و دوری از خطا و اشتباه بود پس کسانی که در خانه غیر آنها بروند شقی‌ترین مردم اند و هیچ عذری را ندارند.

۵۰۶-۵- أَحْمَدُ بْنُ إِدْرِيسَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الْجَبَّارِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ عَنْ فَضَالَةَ بْنِ أَيُّوبَ عَنْ عَبْدِاللَّهِ بْنِ أَبِي يَعْفُورٍ قَالَ قَالَ أَبُو عَبْدِاللَّهِ عليه السلام:

يَا ابْنَ أَبِي يَعْفُورٍ إِنَّ اللَّهَ وَاحِدٌ- مُتَوَحِّدٌ بِالْوَحْدَانِيَّةِ- مُتَفَرِّدٌ بِأَمْرِهِ- فَخَلَقَ خَلْقاً فَقَدَّرَهُمْ لِذَلِكَ الْأَمْرِ- فَنَحْنُ هُمْ يَا ابْنَ أَبِي يَعْفُورٍ فَنَحْنُ حُجَجُ اللَّهِ فِي عِبَادِهِ- وَ خُزَّانُهُ عَلَى عِلْمِهِ وَ الْقَائِمُونَ بِذَلِكَ.

۵۰۷-۶- عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ عَنْ مُوسَى بْنِ الْقَاسِمِ بْنِ مُعَاوِيَةَ وَ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنِ الْعَمْرَكِيِّ بْنِ عَلِيٍّ جَمِيعاً عَنْ عَلِيِّ بْنِ جَعْفَرٍ عَنْ أَبِي الْحَسَنِ مُوسَى عليه السلام قَالَ:

قَالَ أَبُو عَبْدِاللَّهِ عليه السلام إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ خَلَقَنَا فَأَحْسَنَ خَلْقَنَا وَ صَوَّرَنَا فَأَحْسَنَ صُوَرَنَا- وَ جَعَلَنَا خُزَّانَهُ فِي سَمَائِهِ وَ أَرْضِهِ- وَ لَنَا نَطَقَتِ الشَّجَرَةُ- وَ بِعِبَادَتِنَا عُبِدَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ- وَ لَوْلَانَا مَا عُبِدَ اللَّهُ.

بَابُ أَنَّ الْأَئِمَّةَ: خُلَفَاءُ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ فِي أَرْضِهِ وَ أَبْوَابُهُ الَّتِي مِنْهَا يُؤْتَى.

۵۰۸-۱- الْحُسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدٍ الْأَشْعَرِيُّ عَنْ مُعَلَّى بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِي مَسْعُودٍ عَنِ الْجَعْفَرِيِّ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا الْحَسَنِ الرِّضَا عليه السلام يَقُولُ:

الْأَئِمَّةُ خُلَفَاءُ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ فِي أَرْضِهِ.

۵ ـ امام صادق(ع) فرمود: ای پسر ابی یعفور، به راستی خدا یکتاست و در یکتائی یگانه است او مخلوقاتی را بیافرید و آنها را برای این کار (خلافت و امامت) سنجید و اندازه گرفت.

ای پسر ابی یعفور! ما آن مخلوق هستیم و مائیم حجت خدا در میان بندگان و خزانه‌دار علمش و برای اینکار قیام کرده‌ایم.

۶ ـ امام صادق(ع) فرمود: به راستی خدای عز وجل ما را آفرید و خوب آفرید و صورتگری کرد و نیکو تقدیرگری نمود و ما را در آسمان و زمینش، خزانه دار خود ساخت و درخت برای ما سخن گفت و به وسیله عبادت ما، خدای عز وجل پرستش شد و اگر ما نبودیم خدا پرستیده نمی‌شد.

توضیح: در جمله امام که فرمود: درخت برای ما سخن گفت مراد امام این بوده که اگر خداوند بخواهد می‌تواند بعنوان معجزه آن را به سخن در آورد همانطور که سخن گفتن درخت یکی از معجزات پیامبر اسلام برای شما قرار داد و در وادی طور سینا از درون درخت ندای یکتاپرستی برخاست و خداوند از درون آن با موسی سخن گفت و او را به پیامبری برگزید.

ائمه(ع) جانشینان خداوند در زمین
و درهای توجه به سوی اویند

۱ ـ امام رضا(ع) می‌فرمود: ائمه جانشینان خدای در زمین‌اند.

***

۵۰۹-۲- عَنْهُ عَنْ مُعَلًّى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ جُمْهُورٍ عَنْ سُلَيْمَانَ بْنِ سَمَاعَةَ عَنْ عَبْدِاللَّهِ بْنِ الْقَاسِمِ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ قَالَ:

قَالَ أَبُو عَبْدِاللَّهِ عليه السلام الْأَوْصِيَاءُ هُمْ أَبْوَابُ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ- الَّتِي يُؤْتَى مِنْهَا- وَ لَوْلَاهُمْ مَا عُرِفَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ- وَ بِهِمُ احْتَجَّ اللَّهُ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى عَلَى خَلْقِهِ.

۵۱۰-۳- الْحُسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ مُعَلَّى بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْوَشَّاءِ عَنْ عَبْدِاللَّهِ بْنِ سِنَانٍ قَالَ:

سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِاللَّهِ عليه السلام عَنْ قَوْلِ اللَّهِ جَلَّ جَلَالُهُ- وَعَدَ اللهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَ عَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي الْأَرْضِ كَمَا اسْتَخْلَفَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ قَالَ هُمُ الْأَئِمَّةُ.

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

بَابُ أَنَّ الْأَئِمَّةَ: نُورُ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ.

۵۱۱-۱- الْحُسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ مُعَلَّى بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ مِرْدَاسٍ قَالَ حَدَّثَنَا صَفْوَانُ بْنُ يَحْيَى وَ الْحَسَنُ بْنُ مَحْبُوبٍ عَنْ أَبِي أَيُّوبَ عَنْ أَبِي خَالِدٍ الْكَابُلِيِّ قَالَ:

سَأَلْتُ أَبَا جَعْفَرٍ عليه السلام عَنْ قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ- فَآمِنُوا بِاللهِ وَ رَسُولِهِ وَ النُّورِ الَّذِي أَنْزَلْنَا فَقَالَ يَا أَبَا خَالِدٍ النُّورُ وَ اللَّهِ- الْأَئِمَّةُ مِنْ آلِ مُحَمَّدٍ صلی الله علیه و آله إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ - وَ هُمْ وَ اللَّهِ نُورُ اللَّهِ الَّذِي أَنْزَلَ- وَ هُمْ وَ اللَّهِ نُورُ اللَّهِ فِي السَّمَاوَاتِ وَ فِي الْأَرْضِ- وَ اللَّهِ يَا أَبَا خَالِدٍ - لَنُورُ الْإِمَامِ فِي

۲ ـ امام صادق علیه السلام می‌فرمود: اوصیاء همان درهای خداوندند که توسط آنهابه حضرت حق توجه شود، اگر آنها نبودند، خدای عز وجلّ شناخته نمی‌شد، خدا به وسیلهٔ آنها بر خلق خود اتمام حجت کرده است.

* * *

۳ ـ عبدالله بن سنان می‌گوید: امام صادق علیه السلام در تفسیر قول خداوند «خداوند از میان شما کسانی راکه ایمان آورده وکارهای شایسته انجام دادند وعده داده است که در زمین، آنها را به حکومت رساند چنانچه پیشینیان آنها به حکومت گماشت (نور / ۵۵)» فرمود: ایشان ائمه هستند.

توضیح: بعضی از مفسرین بر این باورند که آیه درباره امام زمان و یاران اوست همانطوری که حدیث نبوی صراحت بر این دارد که اگر جهان یک روز بیشتر به پایانش نمانده باشد خداوند آن روز را طولانی خواهد کرد تا آن حضرت ظهور کند و به خلافت و فرمانروائی رسد و زمین را پر از عدل و داد سازد پس از آنکه پر از ظلم و ستم شده باشد.

ائمه علیهم السلام نور خدای عزّ و جلّ هستند

۱ ـ ابی خالد کابلی می‌گوید: از امام باقر علیه السلام از تفسیر قول خدای عزّ و جلّ: «به خدا و رسولش و نوری که ما فرستادیم بگروید (تغابن / ۸)». پرسیدم، فرمود: ای ابوخالد، بخدا سوگند که منظور از نور، تا روز قیامت ائمه از خاندان محمد صلی الله علیه و آله است که ایشانند همان نور خداوند در آسمانها و زمین، به خدا ای ابا خالد، نور امام در دل مؤمنان از پرتو

قُلُوبِ الْمُؤْمِنِينَ - أَنْوَرُ مِنَ الشَّمْسِ الْمُضِيئَةِ بِالنَّهَارِ - وَ هُمْ وَ اللَّهِ يُنَوِّرُونَ قُلُوبَ الْمُؤْمِنِينَ - وَ يَحْجُبُ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ نُورَهُمْ - عَمَّنْ يَشَاءُ فَتُظْلَمُ قُلُوبُهُمْ - وَ اللَّهِ يَا أَبَا خَالِدٍ لَا يُحِبُّنَا عَبْدٌ - وَ يَتَوَلَّانَا حَتَّى يُطَهِّرَ اللَّهُ قَلْبَهُ - وَ لَا يُطَهِّرُ اللَّهُ قَلْبَ عَبْدٍ - حَتَّى يُسَلِّمَ لَنَا وَ يَكُونَ سِلْماً لَنَا - فَإِذَا كَانَ سِلْماً لَنَا - سَلَّمَهُ اللَّهُ مِنْ شَدِيدِ الْحِسَابِ - وَ آمَنَهُ مِنْ فَزَعِ يَوْمِ الْقِيَامَةِ الْأَكْبَرِ.

۵۱۲-۲- عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ بِإِسْنَادِهِ عَنْ أَبِي عَبْدِاللَّهِ عليه‌السلام:

فِي قَوْلِ اللَّهِ تَعَالَى - الَّذِينَ يَتَّبِعُونَ الرَّسُولَ النَّبِيَّ الْأُمِّيَّ الَّذِي يَجِدُونَهُ مَكْتُوباً عِنْدَهُمْ فِي التَّوْرَاةِ وَ الْإِنْجِيلِ يَأْمُرُهُمْ بِالْمَعْرُوفِ وَ يَنْهَاهُمْ عَنِ الْمُنْكَرِ وَ يُحِلُّ لَهُمُ الطَّيِّبَاتِ وَ يُحَرِّمُ عَلَيْهِمُ الْخَبَائِثَ إِلَى قَوْلِهِ وَ اتَّبَعُوا النُّورَ الَّذِي أُنْزِلَ مَعَهُ أُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ قَالَ النُّورُ فِي هَذَا الْمَوْضِعِ - عَلِيٌّ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ وَ الْأَئِمَّةُ عليهم‌السلام.

۵۱۳-۳- أَحْمَدُ بْنُ إِدْرِيسَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الْجَبَّارِ عَنِ ابْنِ فَضَّالٍ عَنْ ثَعْلَبَةَ بْنِ مَيْمُونٍ عَنْ أَبِي الْجَارُودِ قَالَ قُلْتُ لِأَبِي جَعْفَرٍ عليه‌السلام:

- لَقَدْ آتَى اللَّهُ أَهْلَ الْكِتَابِ خَيْراً كَثِيراً - قَالَ وَ مَا ذَاكَ - قُلْتُ قَوْلُ اللَّهِ تَعَالَى - الَّذِينَ آتَيْنَاهُمُ الْكِتَابَ مِنْ قَبْلِهِ هُمْ بِهِ يُؤْمِنُونَ إِلَى قَوْلِهِ أُولَئِكَ يُؤْتَوْنَ أَجْرَهُمْ مَرَّتَيْنِ بِمَا صَبَرُوا قَالَ فَقَالَ قَدْ آتَاكُمُ اللَّهُ كَمَا آتَاهُمْ - ثُمَّ تَلَا - يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَ آمِنُوا بِرَسُولِهِ يُؤْتِكُمْ كِفْلَيْنِ مِنْ رَحْمَتِهِ وَ يَجْعَلْ لَكُمْ نُوراً تَمْشُونَ بِهِ يَعْنِي إِمَاماً تَأْتَمُّونَ بِهِ.

خورشید تابان در روز، روشن‌تر است، به خدا آنها دل مؤمنان را نورانی می‌کنند و خدای عز وجل نورشان را از هر کس بخواهد پنهان می‌دارد تا دلشان تاریک گردد، به خدا ای ابا خالد! بنده‌ای ما را دوست ندارد و پیروی نکند تا خدا دلش را پاک گرداند و خدا دل بنده‌ای را پاک نکند تا تسلیم ما شود و با ما همراه باشد و چون با ما سازش کرد خدا اورا از حساب سخت، حفظ کند و از ترس روز قیامت اورا آسوده سازد.

۲ ـ امام صادق علیه السلام در تفسیر قول خدای تعالی: «آنان که از رسول درس نخوانده که ما اوصاف او را در تورات و انجیل نوشته‌ایم پیروی می‌کنند، کسی که آنها را بخوبیها فرا می‌خواند و از زشتیها بازشان می‌دارد و غذاهای پاکیزه را بر آنان حلال و پلیدیها را بر آنان حرام می‌سازد» تا آنجا که می‌فرماید: «و پیروی کردند از نوری را که با او فرود آمده است همانها از رستگارانند(اعراف، / ۱۵۷)» فرمود: در اینجا علی امیر المؤمنین و ائمه علیهم السلام اند.

۳ ـ ابی الجارود گوید: به امام باقر علیه السلام گفتم: محققاً خدا به اهل کتاب خیر فراوانی داده، فرمود: آن خیر فراوان چیست؟ گفتم: همین که خدا خودش فرموده: «آن کسانی که پیش از آن، به آنها کتاب دادیم به او می‌گروند» تا اینکه فرماید: «به آنان بخاطر صبر و شکیبائیشان دوبار اجر داده می‌شود (قصص / ۵۴ـ۵۵) » فرمود: خدا به شما هم داده چنانکه به آنها عطا کرده، سپس این آیه را تلاوت فرمود: «ای کسانی که بخدا گرویدید از خدا بترسید و به پیامبرش ایمان بیاورید تا دو بهره از رحمت خود به شما عطا کند و برای شما نوری بگمارد که در پرتو آن راه بروید، یعنی امامی که به او اقتداء کنید (حدید / ۲۹)».

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

۵۱۴-۴- أَحْمَدُ بْنُ مِهْرَانَ عَنْ عَبْدِ الْعَظِيمِ بْنِ عَبْدِاللَّهِ الْحَسَنِيِّ عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَسْبَاطٍ وَ الْحَسَنِ بْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ أَبِي أَيُّوبَ عَنْ أَبِي خَالِدٍ الْكَابُلِيِّ قَالَ:

سَأَلْتُ أَبَا جَعْفَرٍ عليه السلام عَنْ قَوْلِ اللَّهِ تَعَالَى - فَآمِنُوا بِاللهِ وَ رَسُولِهِ وَ النُّورِ الَّذِي أَنْزَلْنا فَقَالَ يَا أَبَا خَالِدٍ النُّورُ وَ اللَّهِ الْأَئِمَّةُ عليهم السلام يَا أَبَا خَالِدٍ لَنُورُ الْإِمَامِ فِي قُلُوبِ الْمُؤْمِنِينَ - أَنْوَرُ مِنَ الشَّمْسِ الْمُضِيئَةِ بِالنَّهَارِ - وَ هُمُ الَّذِينَ يُنَوِّرُونَ قُلُوبَ الْمُؤْمِنِينَ - وَ يَحْجُبُ اللَّهُ نُورَهُمْ عَمَّنْ يَشَاءُ - فَتُظْلَمُ قُلُوبُهُمْ وَ يَغْشَاهُمْ بِهَا.

۵۱۵-۵- عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ وَ مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحَسَنِ بْنِ شَمُّونٍ عَنْ عَبْدِاللَّهِ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ الْأَصَمِّ عَنْ عَبْدِاللَّهِ بْنِ الْقَاسِمِ عَنْ صَالِحِ بْنِ سَهْلٍ الْهَمْدَانِيِّ قَالَ:

قَالَ أَبُو عَبْدِاللَّهِ عليه السلام فِي قَوْلِ اللَّهِ تَعَالَى - اللهُ نُورُ السَّماوَاتِ وَ الْأَرْضِ مَثَلُ نُورِهِ كَمِشْكاةٍ فَاطِمَةُ عليها السلام فِيهَا مِصْباحٌ الْحَسَنُ - الْمِصْباحُ فِي زُجاجَةٍ الْحُسَيْنُ - الزُّجاجَةُ كَأَنَّها كَوْكَبٌ دُرِّيٌّ فَاطِمَةُ كَوْكَبٌ دُرِّيٌّ بَيْنَ نِسَاءِ أَهْلِ الدُّنْيَا - يُوقَدُ مِنْ شَجَرَةٍ مُبارَكَةٍ إِبْرَاهِيمُ عليه السلام زَيْتُونَةٍ لا شَرْقِيَّةٍ وَ لا غَرْبِيَّةٍ لَا يَهُودِيَّةٍ وَ لَا نَصْرَانِيَّةٍ - يَكادُ زَيْتُها يُضِيءُ يَكَادُ الْعِلْمُ يَنْفَجِرُ بِهَا - وَ لَوْ لَمْ تَمْسَسْهُ نارٌ نُورٌ عَلى نُورٍ إِمَامٌ مِنْهَا بَعْدَ إِمَامٍ يَهْدِي اللهُ لِنُورِهِ مَنْ يَشاءُ يَهْدِي اللَّهُ لِلْأَئِمَّةِ مَنْ يَشَاءُ - وَ يَضْرِبُ اللهُ الْأَمْثالَ لِلنَّاسِ قُلْتُ أَوْ كَظُلُماتٍ.

قَالَ الْأَوَّلُ وَ صَاحِبُهُ - يَغْشاهُ مَوْجٌ الثَّالِثُ - مِنْ فَوْقِهِ مَوْجٌ ظُلُماتٌ

۴ - ابی خالد کابلی گوید: از امام باقر‌علیه‌السلام از قول خدای تعالی: «به خدا و رسولش و نوری که فرو فرستادیم بگروید (نور / ۸۰)» پرسیدم

فرمود: ای ابا خالد! به خدا آن نور ائمه‌علیهم‌السلام هستند، ای ابا خالد! به خدا نور امام در دل مؤمنان تابنده‌تر از پرتو خورشید است در روز تابان و ائمه‌اند که دل مؤمنان را نورانی می‌کنند و خدا نور آنان را از دل هر کسی که بخواهد پنهان می‌سازد تا دل آنها، تاریک بماند و ظلمت، آن را فراگیرد.

۵ - صالح بن سهل همدانی گوید: امام صادق‌علیه‌السلام در تفسیر قول خدای تعالی: «خدا نور آسمانها و زمین است، مثل نورش بمانند مشکاة است (فانوس)» است فرمود: مراد فاطمه‌علیهاالسلام است، «در آن چراغی است» حسن‌علیه‌السلام، «چراغ در شیشه» حسین‌علیه‌السلام، «شیشه بمانند اختر درخشانی است» فاطمه‌علیهاالسلام میان زنان جهان، «از درخت با برکتی برافروزد» که ابراهیم‌علیه‌السلام است، «زیتونه‌ای است نه شرقی و نه غربی» نه یهودی و نه نصرانی، «نزدیک است روغنش تابان شود» دانش از آن بجوشد، «گر چه آتش در آن نگیرد و نوری بر نوری افزاید» امامی پس از امامی آید، «خدا هر کس را بخواهد به نورش راهنمائی کند (تغابن / ۸۰)» هر کس را خدا خواهد به امامان رهنمائی کند، «و خدا برای مردم مثالهائی می‌زند.

همدانی می‌گوید: گفتم: «یا مانند امواج تاریکی‌ها» (در دریای ژرف)، فرمود:

اولی و رفیق اوست «که موج» سومی «آنرا فراگرفت و بر زبرش

الثَّانِي - بَعْضُها فَوْقَ بَعْضٍ مُعَاوِيَةُ «لَعَنَهُ اللَّهُ» وَ فِتَنُ بَنِي أُمَيَّةَ - إِذا أَخْرَجَ يَدَهُ الْمُؤْمِنُ فِي ظُلْمَةِ فِتْنَتِهِمْ - لَمْ يَكَدْ يَراها وَ مَنْ لَمْ يَجْعَلِ اللهُ لَهُ نُوراً إِمَاماً مِنْ وُلْدِ فَاطِمَةَ عليها السلام - فَما لَهُ مِنْ نُورٍ إِمَامٍ يَوْمَ الْقِيامَةِ.

وَ قَالَ فِي قَوْلِهِ - يَسْعىٰ نُورُهُمْ بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَ بِأَيْمانِهِمْ أَئِمَّةُ الْمُؤْمِنِينَ يَوْمَ الْقِيامَةِ - تَسْعَى بَيْنَ يَدَيِ الْمُؤْمِنِينَ - وَ بِأَيْمانِهِمْ حَتَّى يُنْزِلُوهُمْ مَنَازِلَ أَهْلِ الْجَنَّةِ.

عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ وَ مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ عَنْ مُوسَى بْنِ الْقَاسِمِ الْبَجَلِيِّ وَ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنِ الْعَمْرَكِيِّ بْنِ عَلِيٍّ جَمِيعاً عَنْ عَلِيِّ بْنِ جَعْفَرٍ عَنْ أَخِيهِ مُوسَى عليه السلام مِثْلَهُ.

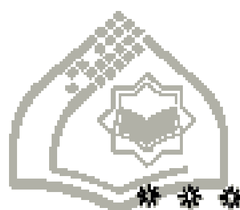


۵۱۶-۶- أَحْمَدُ بْنُ إِدْرِيسَ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ عُبَيْدِ اللَّهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ وَ مُوسَى بْنِ عُمَرَ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْفُضَيْلِ عَنْ أَبِي الْحَسَنِ عليه السلام قَالَ:

سَأَلْتُهُ عَنْ قَوْلِ اللَّهِ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى - يُرِيدُونَ لِيُطْفِؤُا نُورَ اللهِ بِأَفْوٰاهِهِمْ قَالَ يُرِيدُونَ لِيُطْفِئُوا - وَلَايَةَ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام بِأَفْوَاهِهِمْ قُلْتُ قَوْلُهُ تَعَالَى وَ اللهُ مُتِمُّ نُورِهِ قَالَ يَقُولُ وَ اللَّهُ مُتِمُّ الْإِمَامَةِ وَ الْإِمَامَةُ هِيَ النُّورُ - وَ ذَلِكَ قَوْلُهُ عَزَّ وَ جَلَّ - فَآمِنُوا بِاللهِ وَ رَسُولِهِ وَ النُّورِ الَّذِي أَنْزَلْنا قَالَ النُّورُ هُوَ الْإِمَامُ.

موج تاریکیهای» دومی «بود»، «برخی بر زبر برخی بودند» ـ معاویه و آشوبهای بنی امیه (لع) «چون دستش را برآرد» شخص مؤمن در تار فتنه و آشوب آنها، «نزدیک باشد که آنرا نتواند دید، هر کس خدا برایش نوری مقرر نساخته» یعنی امامی از فرزندان فاطمه علیها السلام «نوری برایش نباشد» امامی در روز قیامت، و فرمود: در تفسیر قول خدا: «نورشان از جلوی رو و سمت راست آنها می‌شتابد» و در روز قیامت ائمه از پیش رو و سمت راست مؤمنین می‌شتابند تا آنها را به منزلهای بهشت وارد سازند.

توضیح: آنچه امام صادق علیه السلام فرموده تأویلی است از قرآن زیرا تأویل مختص به پیامبران و امامان معصوم است و دیگران این حق را ندارند دانشمندان و مفسرین تنها در تفسیر آیات حق دارند از آیات و روایات برای خود استنباطهائی بنمایند ولی حق تأویل را ندارند.



*****

۶ ـ محمد بن فضیل گوید: از امام کاظم در تفسیر و بیان گفتار خداوند: «می‌خواهند نور خدا را با فوت خود، خاموش کنند» پرسیدم، فرمود: مقصود این است که می‌خواهند ولایت امیر المؤمنین علیه السلام را با پف خاموش کنند،

گفتم: قول خدای تعالی (دنبال جمله پیش): «و خدا تمام کنندهٔ نور خویش است»

گفت: می‌فرماید: خدا کامل کننده امامت است و امامت همان نور است،

این گفتهٔ خدای عز وجل است که: به خدا و رسولش و نوری که فرو فرستادیم بگروید» فرمود: نور همان امام است.

بَابُ أَنَّ الْأَئِمَّةَ هُمْ أَرْكَانُ الْأَرْضِ

۵۱۷-۱- أَحْمَدُ بْنُ مِهْرَانَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ وَ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ جَمِيعاً عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانٍ عَنِ الْمُفَضَّلِ بْنِ عُمَرَ عَنْ أَبِي عَبْدِاللَّهِ عليه السلام قَالَ:

مَا جَاءَ بِهِ عَلِيٌّ عليه السلام -آخُذُ بِهِ وَ مَا نَهَى عَنْهُ أَنْتَهِي عَنْهُ- جَرَى لَهُ مِنَ الْفَضْلِ- مِثْلُ مَا جَرَى لِمُحَمَّدٍ صلى الله عليه و آله وَ لِمُحَمَّدٍ صلى الله عليه و آله الْفَضْلُ- عَلَى جَمِيعِ مَنْ خَلَقَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ- الْمُتَعَقِّبُ عَلَيْهِ فِي شَيْءٍ مِنْ أَحْكَامِهِ- كَالْمُتَعَقِّبِ عَلَى اللَّهِ وَ عَلَى رَسُولِهِ -وَ الرَّادُّ عَلَيْهِ فِي صَغِيرَةٍ أَوْ كَبِيرَةٍ- عَلَى حَدِّ الشِّرْكِ بِاللَّهِ- كَانَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام بَابَ اللَّهِ الَّذِي لَا يُؤْتَى إِلَّا مِنْهُ وَ سَبِيلَهُ الَّذِي مَنْ سَلَكَ بِغَيْرِهِ هَلَكَ- وَ كَذَلِكَ يَجْرِي الْأَئِمَّةُ الْهُدَى وَاحِداً بَعْدَ وَاحِدٍ- جَعَلَهُمُ اللَّهُ أَرْكَانَ الْأَرْضِ أَنْ تَمِيدَ بِأَهْلِهَا- وَ حُجَّتَهُ الْبَالِغَةَ عَلَى مَنْ فَوْقَ الْأَرْضِ- وَ مَنْ تَحْتَ الثَّرَى- وَ كَانَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام كَثِيراً مَا يَقُولُ- أَنَا قَسِيمُ اللَّهِ بَيْنَ الْجَنَّةِ وَ النَّارِ -وَ أَنَا الْفَارُوقُ الْأَكْبَرُ- وَ أَنَا صَاحِبُ الْعَصَا وَ الْمِيسَمِ -وَ لَقَدْ أَقَرَّتْ لِي- جَمِيعُ الْمَلَائِكَةِ وَ الرُّوحُ وَ الرُّسُلُ- بِمِثْلِ مَا أَقَرُّوا بِهِ لِمُحَمَّدٍ صلى الله عليه و آله وَ لَقَدْ حُمِلْتُ عَلَى مِثْلِ حَمُولَتِهِ- وَ هِيَ حَمُولَةُ الرَّبِّ- وَ إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلى الله عليه و آله يُدْعَى فَيُكْسَى وَ أُدْعَى فَأُكْسَى- وَ يُسْتَنْطَقُ وَ أُسْتَنْطَقُ- فَأَنْطِقُ عَلَى حَدِّ مَنْطِقِهِ- وَ لَقَدْ أُعْطِيتُ خِصَالاً- مَا سَبَقَنِي إِلَيْهَا أَحَدٌ قَبْلِي- عُلِّمْتُ الْمَنَايَا وَ الْبَلَايَا وَ الْأَنْسَابَ وَ فَصْلَ الْخِطَابِ- فَلَمْ يَفُتْنِي مَا سَبَقَنِي- وَ لَمْ يَعْزُبْ عَنِّي مَا غَابَ عَنِّي- أُبَشِّرُ بِإِذْنِ اللَّهِ وَ أُؤَدِّي عَنْهُ- كُلُّ ذَلِكَ مِنَ اللَّهِ- مَكَّنَنِي

ائمه علیهم‌السلام ارکان زمین‌اند

۱ ـ امام صادق علیه‌السلام فرمود: آنچه که علی علیه‌السلام فرموده انجام می‌دهم و آنچه که نهی فرموده ترک می‌کنم برای علی علیه‌السلام همان فضیلت آمده که برای محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله آمده و محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله بر همه مخلوقات خداوند برتری دارد، خرده‌گیری بر دستوراتی که علی آورده مانند خرده‌گیری بر خدا و رسولش می‌باشد کسی که دربارهٔ آن چون و چراکند، چون کسی باشد که در حکم خدا و رسولش چنین کاری کند، آنکه در موضوعی کوچک و یا بزرگ علی را رد کند در حد شرک به خداست، امیر المؤمنین علیه‌السلام همان باب ورود بر خداست که جز از سوی وی، روی بدو نتوان کرد، همان راه منحصری است که هرکس جز آن راه برود هلاک است و همچنین برای امام بر حقی پس از دیگری این حکم جاری است، خدا آنها را ستونهای زمین ساخته تا مبادا برای اهل خود بلرزد، اوست حجّت رسا بر هر کس که روی زمین یا زیر آن است، خود علی علیه‌السلام بسیار می‌فرمود:

من از طرف خدا بهشت و دوزخ را قسمت می‌کنم، بزرگترین فرق گذار (میان حق و باطلم) و صاحب عصا و میسمم،

توضیح: مراد از عصا همان چوبدستی است که از پیامبران به ارث رسیده و در دست موسی بوده و دست به دست گشته تا به دست پیامبر اسلام افتاده و او به حضرت علی که وصی اوست داده است و مراد از میسم آهنی است که گوسفندان را داغ و نشانه گذاری می‌کردند و این هردو از اختصاصات چوپان است و مراد از این تعبیر این است که حضرت علی مانند یک چوپان وظیفه شناس، حافظ و نگهبان امت بوده و اوست که می‌تواند خوب و بد آنها را از هم جدا ساخته و علامت گذاری کند.

همهٔ فرشته‌ها و روح القدس و پیامبران به ولایت من اعتراف کردند بمانند اعتراف به نبوت محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله، برای من، همان مسئولیت است که برای پیامبر است و آن مسئولیت در برابر پروردگار است، رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله را بخوانند و مرا بر مسندی مانند مسند او نشانده‌اند، که مسند (خلافت و هدایت) است رسول خدا در قیامت خوانده شود

فِيهِ بِعِلْمِهِ. الْحُسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدٍ الْأَشْعَرِيُّ عَنْ مُعَلَّى بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ جُمْهُورٍ الْعَمِّيِّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانٍ قَالَ حَدَّثَنَا الْمُفَضَّلُ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِاللَّهِ عليه السلام يَقُولُ ثُمَّ ذَكَرَ الْحَدِيثَ الْأَوَّلَ.

۵۱۸-۲- عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ وَ مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْوَلِيدِ شَبَابٍ الصَّيْرَفِيِّ قَالَ حَدَّثَنَا سَعِيدٌ الْأَعْرَجُ قَالَ دَخَلْتُ أَنَا وَ سُلَيْمَانُ بْنُ خَالِدٍ - عَلَى أَبِي عَبْدِاللَّهِ عليه السلام

فَابْتَدَأَنَا - فَقَالَ يَا سُلَيْمَانُ مَا جَاءَ عَنْ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام يُؤْخَذُ بِهِ وَ مَا نَهَى عَنْهُ يُنْتَهَى عَنْهُ - جَرَى لَهُ مِنَ الْفَضْلِ - مَا جَرَى لِرَسُولِ اللَّهِ صلى الله عليه و آله وَ لِرَسُولِ اللَّهِ صلى الله عليه و آله الْفَضْلُ - عَلَى جَمِيعِ مَنْ خَلَقَ اللَّهُ - الْمُعَيِّبُ عَلَى أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام فِي شَيْءٍ مِنْ أَحْكَامِهِ - كَالْمُعَيِّبِ عَلَى اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ - وَ عَلَى رَسُولِهِ صلى الله عليه و آله وَ الرَّادُّ عَلَيْهِ فِي صَغِيرَةٍ أَوْ كَبِيرَةٍ - عَلَى حَدِّ الشِّرْكِ بِاللَّهِ - كَانَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام بَابَ اللَّهِ الَّذِي لَا يُؤْتَى إِلَّا مِنْهُ وَ سَبِيلَهُ الَّذِي مَنْ سَلَكَ بِغَيْرِهِ هَلَكَ - وَ بِذَلِكَ جَرَتِ الْأَئِمَّةُ: - وَاحِدٌ بَعْدَ وَاحِدٍ - جَعَلَهُمُ اللَّهُ أَرْكَانَ الْأَرْضِ أَنْ تَمِيدَ بِهِمْ - وَ الْحُجَّةَ الْبَالِغَةَ عَلَى مَنْ فَوْقَ الْأَرْضِ وَ مَنْ تَحْتَ الثَّرَى - وَ قَالَ:

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام أَنَا قَسِيمُ اللَّهِ بَيْنَ الْجَنَّةِ وَ النَّارِ - وَ أَنَا الْفَارُوقُ الْأَكْبَرُ - وَ أَنَا صَاحِبُ الْعَصَا وَ الْمِيسَمِ - وَ لَقَدْ أَقَرَّتْ لِي - جَمِيعُ الْمَلَائِكَةِ وَ الرُّوحُ - بِمِثْلِ مَا أَقَرَّتْ لِمُحَمَّدٍ صلى الله عليه و آله وَ لَقَدْ حُمِلْتُ عَلَى مِثْلِ حَمُولَةِ مُحَمَّدٍ صلى الله عليه و آله وَ هِيَ حَمُولَةُ الرَّبِّ - وَ إِنَّ مُحَمَّداً صلى الله عليه و آله يُدْعَى

و جامه در تن گردد من هم خوانده شوم و جامه در بر شوم از او سئوال و بازپرسی شود از من هم بازپرسی شود و همان پاسخی که او دهد من هم همان پاسخ را می‌دهم، به من فضائلی عطا شده که احدی در آنها بر من سبقت نداشته است.

۱ ـ مرگ و میرها و بلاها و گرفتاریها را می‌دانم.

۲ ـ نژادها و احکام واقعی و درست را می‌دانم، آنچه پیش از من بوده از دستم نرفته و آنچه از دیده‌ام نهان است در علمم آشکار است.

۳ ـ به اذن خدا مژده می‌دهم و از طرف او ادای وظیفه می‌کنم و به مردم ابلاغ می‌نمایم، همهٔ اینها از عنایت خداست و اوست که به علم خود، مرا بدان قدرت داده است.

۲ ـ سعید اعرج می‌گوید: من همراه سلیمان بن خالد شرفیاب حضور امام صادق عليه‌السلام شدیم، آن حضرت با ما آغاز سخن کرد و فرمود: ای سلیمان! هر چه از امیرالمؤمنین رسیده به آن عمل شود از هر چه نهی کرده باید دوری شود، برای او همان ارزش است که برای رسول خداست و رسول خدا از همه مخلوقات خداوند برتر است تا آنکه هر کس در حکمی از احکام علی نکوهش کند، خدا و رسولش را نکوهش کرده است، هر کس در خرد و درشت بر او رد کند و از او نپذیرد در حد شرک به خداست، امیر المؤمنین عليه‌السلام همان باب توجه به خدا بود که جز از سوی وی به او توجه نشود، راه او، همان راه خداست که هر کس جز آن بپیماید نابود گردد، امامان هم یکی پس از دیگری بر این روش بودند، خدا آنها را ستونهای زمین ساخت تا مبادا برای خلق خود بلرزد و اوست حجّت رسا بر هر کس که در روی زمین و یا زیر خاک‌اند و علی عليه‌السلام فرمود: من از طرف خدا بهشت و دوزخ را تقسیم می‌کنم، من فاروق اکبرم، من صاحب عصا و میسم هستم، همهٔ فرشته‌ها و روح القدس همانطور که به نبوت محمد صلى‌الله‌عليه‌وآله اعتراف کردند به ولایت منهم اعتراف

فَيُكْسَى - وَ يُسْتَنْطَقُ وَ أُدْعَى - فَأُكْسَى وَ أُسْتَنْطَقُ - فَأَنْطِقُ عَلَى حَدِّ مَنْطِقِهِ - وَ لَقَدْ أُعْطِيتُ خِصَالاً - لَمْ يُعْطَهُنَّ أَحَدٌ قَبْلِي - عُلِّمْتُ عِلْمَ الْمَنَايَا وَ الْبَلَايَا - وَ الْأَنْسَابَ وَ فَصْلَ الْخِطَابِ - فَلَمْ يَفُتْنِي مَا سَبَقَنِي وَ لَمْ يَعْزُبْ عَنِّي مَا غَابَ عَنِّي - أُبَشِّرُ بِإِذْنِ اللَّهِ - وَ أُؤَدِّي عَنِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ - كُلُّ ذَلِكَ مَكَّنَنِيَ اللَّهُ فِيهِ بِإِذْنِهِ.

۵۱۹-۳- مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى وَ أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ جَمِيعاً عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحَسَنِ عَنْ عَلِيِّ بْنِ حَسَّانَ قَالَ حَدَّثَنِي أَبُو عَبْدِاللَّهِ الرِّيَاحِيُّ عَنْ أَبِي الصَّامِتِ الْحُلْوَانِيِّ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام:

قَالَ فَضْلُ أَمِيرِالْمُؤْمِنِينَ عليه السلام مَا جَاءَ بِهِ آخُذُ بِهِ - وَ مَا نَهَى عَنْهُ أَنْتَهِي عَنْهُ - جَرَى لَهُ مِنَ الطَّاعَةِ - بَعْدَ رَسُولِ اللَّهِ صلى الله عليه و آله مَا لِرَسُولِ اللَّهِ وَ الْفَضْلُ لِمُحَمَّدٍ صلى الله عليه و آله الْمُتَقَدِّمُ بَيْنَ يَدَيْهِ - كَالْمُتَقَدِّمِ بَيْنَ يَدَيِ اللَّهِ وَ رَسُولِهِ وَ الْمُتَفَضِّلُ عَلَيْهِ - كَالْمُتَفَضِّلِ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ صلى الله عليه و آله وَ الرَّادُّ عَلَيْهِ فِي صَغِيرَةٍ أَوْ كَبِيرَةٍ - عَلَى حَدِّ الشِّرْكِ بِاللَّهِ - فَإِنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلى الله عليه و آله بَابُ اللَّهِ الَّذِي لَا يُؤْتَى إِلَّا مِنْهُ - وَ سَبِيلُهُ الَّذِي مَنْ سَلَكَهُ - وَصَلَ إِلَى اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ وَ كَذَلِكَ كَانَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام مِنْ بَعْدِهِ وَ جَرَى لِلْأَئِمَّةِ عليهم السلام وَاحِداً بَعْدَ وَاحِدٍ - جَعَلَهُمُ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ - أَرْكَانَ الْأَرْضِ أَنْ تَمِيدَ بِأَهْلِهَا وَ عُمُدَ الْإِسْلَامِ - وَ رَابِطَةً عَلَى سَبِيلِ هُدَاهُ - لَا يَهْتَدِي هَادٍ إِلَّا بِهُدَاهُمْ - وَ لَا يَضِلُّ خَارِجٌ مِنَ الْهُدَى - إِلَّا بِتَقْصِيرٍ عَنْ حَقِّهِمْ أُمَنَاءُ اللَّهِ عَلَى مَا أَهْبَطَ - مِنْ عِلْمٍ أَوْ عُذْرٍ أَوْ نُذْرٍ - وَ الْحُجَّةُ الْبَالِغَةُ

کردند من همان مسئولیت محمدﷺ را دارم که مسئولیت در برابر پروردگار است، محمد را بخوانند و جامه پوشند و باز پرسند و مرا هم بخوانند و جامه پوشند و باز پرسند همانند او پاسخ گویم، به من فضائلی داده‌اند که به احدی پیش از من نداده‌اند:

۱ ـ من مرگ و میر و بلاها و گرفتاریها را می‌دانم.

۲ ـ انساب و فصل خطاب را می‌دانم، آنچه پیش از من بوده از دستم نرفته و آنچه از دیده‌ام نهان است در علمم آشکار است.

۳ ـ به اذن خدا مژده دهم و از طرف خدا عز وجل ابلاغ کنم، خدا مرا در همهٔ اینها توانا ساخته است.

۳ ـ امام باقر عليه السلام فرمود: امیر المؤمنین عليه السلام را این فضیلت است که هر چه را آورده باید عمل کرد و از هر چه منع کرده باز ایستاد، پس از رسول خداﷺ همان حق طاعتی را دارد که رسول خداﷺ داشت و محمد را برتری دارد، هر کس از او پیش افتد چون کسی است که از رسول خداﷺ پیش افتد، هر که خود را از او برتر بداند چون کسی است که بر رسول خدا برتری جوید، هر کس در خُرد یا درشت او را رد کند در حد شرک به خداست، زیرا رسول خداﷺ همان باب ورود بر خداست که جز از او رو به وی نتوان داشت و همان راهی است که هر کس آنرا پیمود به خدا عز وجل رسید، امیر المؤمنین عليه السلام هم پس از وی چنین بود و این حکم دربارهٔ همهٔ ائمه یکی پس از دیگری جاری است خدای عز وجل آنها را ستونهای زمین ساخته تا اهلش را نلرزانند آنها مرزداران راه هدایت‌اند، کسی به حق نرسد جز به راهنمائی آنها و کسی از راه گمراه نشود و به بیراهه نیفتد جز بواسطه تقصیر در حق آنها، أمین خدایند بر هر چه از علم خود نازل کرده و در آنچه عذر دانسته و در آنچه بیم داده، حجت رسای خدایند بر هر کس که در زمین است از طرف خدا دربارهٔ آخر آنها همان حکم جاری است که دربارهٔ اول آنها جاری بود، کسی

عَلَى مَنْ فِي الْأَرْضِ - يَجْرِي لِآخِرِهِمْ مِنَ اللَّهِ - مِثْلُ الَّذِي جَرَى لِأَوَّلِهِمْ وَ لَا يَصِلُ أَحَدٌ إِلَى ذَلِكَ إِلَّا بِعَوْنِ اللَّهِ.

وَ قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام أَنَا قَسِيمُ اللَّهِ بَيْنَ الْجَنَّةِ وَ النَّارِ - لَا يَدْخُلُهَا دَاخِلٌ - إِلَّا عَلَى حَدِّ قَسْمِي - وَ أَنَا الْفَارُوقُ الْأَكْبَرُ - وَ أَنَا الْإِمَامُ لِمَنْ بَعْدِي - وَ الْمُؤَدِّي عَمَّنْ كَانَ قَبْلِي - لَا يَتَقَدَّمُنِي أَحَدٌ إِلَّا أَحْمَدُ صلى الله عليه و آله وَ إِنِّي وَ إِيَّاهُ لَعَلَى سَبِيلٍ وَاحِدٍ - إِلَّا أَنَّهُ هُوَ الْمَدْعُوُّ بِاسْمِهِ - وَ لَقَدْ أُعْطِيتُ السِّتَّ - عِلْمَ الْمَنَايَا وَ الْبَلَايَا - وَ الْوَصَايَا وَ فَصْلَ الْخِطَابِ - وَ إِنِّي لَصَاحِبُ الْكَرَّاتِ - وَ دَوْلَةِ الدُّوَلِ - وَ إِنِّي لَصَاحِبُ الْعَصَا وَ الْمِيسَمِ و الدّابة التى تكلّم الناس.

بَابٌ نَادِرٌ جَامِعٌ فِي فَضْلِ الْإِمَامِ وَ صِفَاتِهِ.

۵۲۰-۱- أَبُو مُحَمَّدٍ الْقَاسِمُ بْنُ الْعَلَاءِ رَحِمَهُ اللَّهُ رَفَعَهُ عَنْ عَبْدِ الْعَزِيزِ بْنِ مُسْلِمٍ قَالَ:

كُنَّا مَعَ الرِّضَا عليه السلام بِمَرْوَ - فَاجْتَمَعْنَا فِي الْجَامِعِ يَوْمَ الْجُمُعَةِ - فِي بَدْءِ مَقْدَمِنَا - فَأَدَارُوا أَمْرَ الْإِمَامَةِ - وَ ذَكَرُوا كَثْرَةَ اخْتِلَافِ النَّاسِ فِيهَا فَدَخَلْتُ عَلَى سَيِّدِي عليه السلام فَأَعْلَمْتُهُ خَوْضَ النَّاسِ فِيهِ - فَتَبَسَّمَ عليه السلام

ثُمَّ قَالَ - يَا عَبْدَ الْعَزِيزِ جَهِلَ الْقَوْمُ - وَ خُدِعُوا عَنْ آرَائِهِمْ - إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ - لَمْ يَقْبِضْ نَبِيَّهُ صلى الله عليه و آله حَتَّى أَكْمَلَ لَهُ الدِّينَ - وَ أَنْزَلَ عَلَيْهِ الْقُرْآنَ - فِيهِ تِبْيَانُ كُلِّ شَيْءٍ - بَيَّنَ فِيهِ الْحَلَالَ وَ الْحَرَامَ - وَ الْحُدُودَ وَ

بدان مقام نرسد مگر به یاری خدا، امیر المؤمنین عليه السلام فرمود: منم قسمت کننده بهشت و دوزخ، کسی به سوی آنها نرود جز طبق قسمتی که من می‌کنم منم فاروق اکبر، منم امام برای هر کس که پس از من است و ابلاغ کننده نسبت به هر کس که پیش از من بوده است، کسی جز حضرت محمد صلى الله عليه وآله بر من پیشی نتواند گرفت، من و او در یک روش باشیم، جز اینکه نبوت به نام اوست، و به من شش فضیلت عطا شده:

۱ـ علم مرگ و میر.

۲ـ علم بلاها.

۳ـ علم وصایا.

۴ـ فصل الخطاب.

۵ـ منم صاحب کرات، من صاحب دولت حاکم بر همه دولتها.

۶ـ به راستی منم صاحب عصا و میسم و جنبنده‌ای که با مردم سخن گوید.



باب مخصوص و جامع در فضل امامت و صفات امام

۱ ـ عبد العزیز بن مسلم می‌گوید: ما در ایام علی بن موسی الرضا عليه السلام در مرو بودیم، در آغاز ورود خود، روز جمعه در مسجد جامع گرد آمدیم و در موضوع امر امامت که مورد اختلاف مردم بود گفتگو کردیم و من شرفیاب حضور امام رضا عليه السلام شدم و بررسیهای مردم را در امر امامت به عرض او رسانیدم، حضرت تبسمی کرد و فرمود: ای عبدالعزیز، این مردم نادانند و از رأی و دین خود فریب خورده‌اند، به راستی خدای عز وجل جان پیامبر خود را نگرفت تا دین را برای او کامل کرد و قرآنی برای او فرستاد که شرح هر چیزی در آن است، حلال و حرام و حدود و احکام و آنچه مردم به آن نیاز دارند، همه را در آن بیان

الْأَحْكَامَ- وَ جَمِيعَ مَا يَحْتَاجُ إِلَيْهِ النَّاسُ كَمَلاً.

فَقَالَ عَزَّ وَ جَلَّ- مَا فَرَّطْنا فِي الْكِتابِ مِنْ شَيْءٍ وَ أَنْزَلَ فِي حَجَّةِ الْوَدَاعِ - وَ هِيَ آخِرُ عُمُرِهِ ﷺ الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَ أَتْمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَ رَضِيتُ لَكُمُ الْإِسْلامَ دِيناً

وَ أَمْرُ الْإِمَامَةِ مِنْ تَمَامِ الدِّينِ- وَ لَمْ يَمْضِ ﷺ حَتَّى بَيَّنَ لِأُمَّتِهِ- مَعَالِمَ دِينِهِمْ وَ أَوْضَحَ لَهُمْ سَبِيلَهُمْ- وَ تَرَكَهُمْ عَلَى قَصْدِ سَبِيلِ الْحَقِّ- وَ أَقَامَ لَهُمْ عَلِيّاً عليه السلام عَلَماً وَ إِمَاماً- وَ مَا تَرَكَ لَهُمْ شَيْئاً- يَحْتَاجُ إِلَيْهِ الْأُمَّةُ إِلَّا بَيَّنَهُ

- فَمَنْ زَعَمَ أَنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ- لَمْ يُكْمِلْ دِينَهُ فَقَدْ رَدَّ كِتَابَ اللَّهِ وَ مَنْ رَدَّ كِتَابَ اللَّهِ فَهُوَ كَافِرٌ بِهِ.

هَلْ يَعْرِفُونَ قَدْرَ الْإِمَامَةِ- وَ مَحَلَّهَا مِنَ الْأُمَّةِ- فَيَجُوزَ فِيهَا اخْتِيَارُهُمْ- إِنَّ الْإِمَامَةَ أَجَلُّ قَدْراً- وَ أَعْظَمُ شَأْناً- وَ أَعْلَى مَكَاناً وَ أَمْنَعُ جَانِباً- وَ أَبْعَدُ غَوْراً- مِنْ أَنْ يَبْلُغَهَا النَّاسُ بِعُقُولِهِمْ- أَوْ يَنَالُوهَا بِآرَائِهِمْ- أَوْ يُقِيمُوا إِمَاماً بِاخْتِيَارِهِمْ

إِنَّ الْإِمَامَةَ خَصَّ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ- بِهَا إِبْرَاهِيمَ الْخَلِيلَ عليه السلام بَعْدَ النُّبُوَّةِ وَ الْخُلَّةِ مَرْتَبَةً ثَالِثَةً- وَفَضِيلَةً شَرَّفَهُ بِهَا- وَ أَشَادَ بِهَا ذِكْرَهُ فَقَالَ إِنِّي جاعِلُكَ لِلنَّاسِ إِماماً

فَقَالَ الْخَلِيلُ عليه السلام سُرُوراً بِهَا- وَ مِنْ ذُرِّيَّتِي قَالَ اللَّهُ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى لا يَنالُ عَهْدِي الظَّالِمِينَ فَأَبْطَلَتْ هَذِهِ الْآيَةُ- إِمَامَةَ كُلِّ ظَالِمٍ- إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ - وَ صَارَتْ فِي الصَّفْوَةِ- ثُمَّ أَكْرَمَهُ اللَّهُ تَعَالَى- بِأَنْ جَعَلَهَا فِي

کرده و فرموده: «ما در این کتاب چیزی را فروگذار نکردیم (انعام/۳۸).

در سفر حجة الوداع سال آخر عمر پیامبر خداوند فرمود: «امروز دین را برای شما کامل کردم و نعمت خود را بر شما تمام نمودم و اسلام را برای شما پسندیدم، تا دین شما باشد (مائده/۳)».

پیامبر از دنیا نرفت تا آنکه برای مردم همه مسائل دینی آنها را بیان کرد و راه آنان را برایشان روشن ساخت و آنها را بر جادهٔ حق واداشت و علی علیه‌السلام را برای آنها رهبر و پیشوا ساخت و از چیزی که مورد نیاز امت باشد صرف نظر نکرد تا آنرا بیان نمود، هرکس گمان برد که خدا دینش راکامل نکرده کتاب خدا را رد کرده است و هرکس کتاب خدا را رد کند به آن کافر است، آیا قدر و موقعیت امامت را در میان امت می‌دانند تا اختیار و انتخاب آنان در آن روا باشد، به راستی امامت اندازه‌ای فراتر و مقامی والاتر و موقعیتی بالاتر و آستانی منیع‌تر و عمقی فروتر از آن دارد که مردم با عقل خود، به آن برسند یا با رأی و نظر خود آنر درک کنند یا به انتخاب خود امامی را منصوب کنند.

امامت مقامی است که حضرت ابراهیم علیه‌السلام پس از آنکه مقام نبوت را تثبیت کرد به آن رسید، این امامت سومین درجه و فضیلتی بود که خدایش به او داد و نامش را به وسیلهٔ آن بلند نمود و فرمود: «به راستی من تو را برای مردم امام قرار دادم (بقره/ ۱۲۴)» ابراهیم از شادمانی به او عرض کرد: «و از ذریه و نژاد من هم»؟ خدای تبارک و تعالی فرمود: «عهد و فرمان من به ستمکاران و ظالمان نخواهد رسید» این آیه، امامت و رهبری هر ظالمی را تا روز قیامت باطل کرد و آنرا مخصوص برگزیدگان خداوند قرار داد.

سپس خدای عز وجل او راگرامی داشت و امامت را در ذریه و

ذُرِّيَّتِهِ - أَهْلِ الصَّفْوَةِ وَ الطَّهَارَةِ.

فَقَالَ وَ وَهَبْنَا لَهُ إِسْحَاقَ وَ يَعْقُوبَ نَافِلَةً وَ كُلاًّ جَعَلْنَا صَالِحِينَ وَ جَعَلْنَاهُمْ أَئِمَّةً يَهْدُونَ بِأَمْرِنَا وَ أَوْحَيْنَا إِلَيْهِمْ فِعْلَ الْخَيْرَاتِ وَ إِقَامَ الصَّلَاةِ وَ إِيتَاءَ الزَّكَاةِ وَ كَانُوا لَنَا عَابِدِينَ.

فَلَمْ تَزَلْ فِي ذُرِّيَّتِهِ - يَرِثُهَا بَعْضٌ عَنْ بَعْضٍ قَرْناً فَقَرْناً - حَتَّى وَرَّثَهَا اللَّهُ تَعَالَى النَّبِيَّ ﷺ.

فَقَالَ جَلَّ وَ تَعَالَى - إِنَّ أَوْلَى النَّاسِ بِإِبْرَاهِيمَ لَلَّذِينَ اتَّبَعُوهُ وَ هٰذَا النَّبِيُّ وَ الَّذِينَ آمَنُوا وَ اللّٰهُ وَلِيُّ الْمُؤْمِنِينَ فَكَانَتْ لَهُ خَاصَّةً فَقَلَّدَهَا ﷺ عَلِيّاً ؑ بِأَمْرِ اللَّهِ تَعَالَى عَلَى رَسْمِ مَا فَرَضَ اللَّهُ - فَصَارَتْ فِي ذُرِّيَّتِهِ الْأَصْفِيَاءِ - الَّذِينَ آتَاهُمُ اللَّهُ الْعِلْمَ وَ الْإِيمَانَ - بِقَوْلِهِ تَعَالَى - وَ قَالَ الَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ وَ الْإِيمَانَ لَقَدْ لَبِثْتُمْ فِي كِتَابِ اللّٰهِ إِلَىٰ يَوْمِ الْبَعْثِ فَهِيَ فِي وُلْدِ عَلِيٍّ ؑ خَاصَّةً إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ - إِذْ لَا نَبِيَّ بَعْدَ مُحَمَّدٍ ﷺ فَمِنْ أَيْنَ يَخْتَارُ هٰؤُلَاءِ الْجُهَّالُ.

إِنَّ الْإِمَامَةَ هِيَ مَنْزِلَةُ الْأَنْبِيَاءِ - وَ إِرْثُ الْأَوْصِيَاءِ - إِنَّ الْإِمَامَةَ خِلَافَةُ اللَّهِ - وَ خِلَافَةُ الرَّسُولِ ﷺ وَ مَقَامُ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ ؑ وَ مِيرَاثُ الْحَسَنِ وَ الْحُسَيْنِ ؑ إِنَّ الْإِمَامَةَ زِمَامُ الدِّينِ - وَ نِظَامُ الْمُسْلِمِينَ - وَ صَلَاحُ الدُّنْيَا وَ عِزُّ الْمُؤْمِنِينَ - إِنَّ الْإِمَامَةَ أُسُّ الْإِسْلَامِ النَّامِي - وَ فَرْعُهُ السَّامِي - بِالْإِمَامِ تَمَامُ الصَّلَاةِ وَ الزَّكَاةِ - وَ الصِّيَامِ وَ الْحَجِّ وَ الْجِهَادِ - وَ تَوْفِيرُ الْفَيْءِ وَ الصَّدَقَاتِ - وَ إِمْضَاءُ الْحُدُودِ وَ

نژاد برگزیده او قرار داد و فرمود: «اسحاق و یعقوب را به او بخشیدیم و همه را شایسته ساختیم و آنها را رهبرانی قرار دادیم که به دستور ما هدایت می‌کردندما کارهای خوب و انجام نماز و پرداخت زکات را به آنها وحی کردیم و آنها تنها ما را پرستش می‌کردند (انبیاء/ ۷۲)»

این امامت همیشه در ذریهٔ او بود و از هم ارث می‌بردند قرن به قرن تا به پیامبر اسلام ﷺ رسید و خدا فرمود: «به راستی سزاوارترین مردم به ابراهیم پیروان اویند و نیز همین پیامبر و کسانی که به او گرویدند و خدا سرپرست مؤمنان است (آل عمران/ ۶۸)»

این مقام امامت به آن حضرت اختصاص داشت و به دستور خداوند آنرا به علی ﷺ واگذار کرد آنچنان که خدای تعالی آنرا واجب کرده بود سپس به ذریهٔ برگزیدهٔ او منتقل گردید که خدا به آنها علم و ایمان داده طبق گفتهٔ خدای عز وجل: «گفتند آن کسانی که به آنها علم و ایمان داده شد هر آینه در کتاب خدا ماندید تا روز قیامت و این روز قیامت است ولی شما نمی‌دانید (روم/ ۵۶)»

آنها تا قیامت فرزندان علی ﷺ هستند زیرا پس از محمد ﷺ پیامبری نیست، این مردم نادان چطور برای خود امام می‌تراشند با آنکه امامت مقام انبیاء و ارث اوصیاء است، امامت و خلافت از طرف خدا و رسول خدا و مقام امیرالمؤمنین و میراث حسن و حسین است.

به راستی امامت زمام دین و نظام مسلمین و عزت مؤمنین است امامت ریشه اسلام و شاخه با برکت آن است به وسیله امامت نماز و روزه و زکات و حج و جهاد درست می‌شوند، غنیمت و صدقات بسیار و اجرای

الْأَحْكَامِ- وَ مَنْعُ الثُّغُورِ وَ الْأَطْرَافِ.

الْإِمَامُ يُحِلُّ حَلَالَ اللَّهِ- وَ يُحَرِّمُ حَرَامَ اللَّهِ- وَ يُقِيمُ حُدُودَ اللَّهِ وَ يَذُبُّ عَنْ دِينِ اللَّهِ- وَ يَدْعُو إِلَى سَبِيلِ رَبِّهِ بِالْحِكْمَةِ- وَ الْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ- وَ الْحُجَّةِ الْبَالِغَةِ- الْإِمَامُ كَالشَّمْسِ الطَّالِعَةِ الْمُجَلِّلَةِ- بِنُورِهَا لِلْعَالَمِ وَ هِيَ فِي الْأُفُقِ- بِحَيْثُ لَا تَنَالُهَا الْأَيْدِي وَ الْأَبْصَارُ.

الْإِمَامُ الْبَدْرُ الْمُنِيرُ- وَ السِّرَاجُ الزَّاهِرُ- وَ النُّورُ السَّاطِعُ- وَ النَّجْمُ الْهَادِي فِي غَيَاهِبِ الدُّجَى- وَ أَجْوَازِ الْبُلْدَانِ وَ الْقِفَارِ- وَ لُجَجِ الْبِحَارِ الْإِمَامُ الْمَاءُ الْعَذْبُ عَلَى الظَّمَإِ- وَ الدَّالُّ عَلَى الْهُدَى- وَ الْمُنْجِي مِنَ الرَّدَى.

الْإِمَامُ النَّارُ عَلَى الْيَفَاعِ- الْحَارُّ لِمَنِ اصْطَلَى بِهِ- وَ الدَّلِيلُ فِي الْمَهَالِكِ- مَنْ فَارَقَهُ فَهَالِكٌ.

الْإِمَامُ السَّحَابُ الْمَاطِرُ- وَ الْغَيْثُ الْهَاطِلُ- وَ الشَّمْسُ الْمُضِيئَةُ وَ السَّمَاءُ الظَّلِيلَةُ- وَ الْأَرْضُ الْبَسِيطَةُ- وَ الْعَيْنُ الْغَزِيرَةُ- وَ الْغَدِيرُ وَ الرَّوْضَةُ.

الْإِمَامُ الْأَنِيسُ الرَّفِيقُ- وَ الْوَالِدُ الشَّفِيقُ- وَ الْأَخُ الشَّقِيقُ- وَ الْأُمُّ الْبَرَّةُ بِالْوَلَدِ الصَّغِيرِ- وَ مَفْزَعُ الْعِبَادِ فِي الدَّاهِيَةِ النَّآدِ.

الْإِمَامُ أَمِينُ اللَّهِ فِي خَلْقِهِ- وَ حُجَّتُهُ عَلَى عِبَادِهِ- وَ خَلِيفَتُهُ فِي بِلَادِهِ وَ الدَّاعِي إِلَى اللَّهِ- وَ الذَّابُّ عَنْ حُرَمِ اللَّهِ.

الْإِمَامُ الْمُطَهَّرُ مِنَ الذُّنُوبِ- وَ الْمُبَرَّأُ عَنِ الْعُيُوبِ- الْمَخْصُوصُ

زکات و حج و جهاد درست می‌شوند، غنیمت و صدقات بسیار و اجرای حدود و احکام و نگهداری مرزها و اطراف کشور به وسیله امام است. امام است که حلال خدا را حلال و حرام خدا را حرام اعلام می‌کند و حدود خدا را برپا می‌دارد و از دین خدا دفاع می‌کند و با حکمت و اندرز و حجت رسا، مردم را به سوی پروردگار خود، دعوت می‌نماید.

امام مانند آفتاب در عالم انسانی طلوع می‌کند و در افق قرار می‌گیرد که دست و دیده مردم بدان نرسد

امام ماه تابنده، چراغ فروزنده، نور برافروخته و ستاره رهنما در تاریکی شبها و بیابانها و گرداب دریاهاست،

امام آب گوارائی است برای تشنگی و رهبر بحق و نجات بخش از نابودی است، (به هنگام فتنه و سرگردانی مردم) امام چون آتشی است بر روی تپه (برای هدایت گمشدگان) و وسیله‌ای برای سرمازدگان و راهنمائی در تاریکیها که هرکس از آن جدا شود هلاک خواهد شد.

امام، ابری است بارنده، بارانی است سیل آسا، آفتابی است فروزان و آسمانی است سایه بخش و زمینی است گسترده و چشمه‌ای است جوشنده و برکه و باغ است، امام همدم و و رفیق و پدری است مهربان و برادری است دلسوز و پناه بندگان خداست،

به هنگام ترس و پیشآمدهای بد، امام امین خدای عز و جل است در میان مردم و حجّت اوست بر بندگانش و جانشین اوست در بلادش و دعوت کننده به سوی خدای عزّ وجلّ است و دفاع کننده از حقوق خدای جلّ جلاله است.

امام کسی است که از گناهان پاک و از عیوب برکنار است، در

بِالْعِلْمِ - الْمَوْسُومُ بِالْحِلْمِ - نِظَامُ الدِّينِ وَ عِزُّ الْمُسْلِمِينَ - وَ غَيْظُ الْمُنَافِقِينَ وَ بَوَارُ الْكَافِرِينَ.

الْإِمَامُ وَاحِدُ دَهْرِهِ - لَا يُدَانِيهِ أَحَدٌ - وَ لَا يُعَادِلُهُ عَالِمٌ - وَ لَا يُوجَدُ مِنْهُ بَدَلٌ - وَ لَا لَهُ مِثْلٌ وَ لَا نَظِيرٌ - مَخْصُوصٌ بِالْفَضْلِ كُلِّهِ مِنْ غَيْرِ طَلَبٍ مِنْهُ لَهُ وَ لَا اكْتِسَابٍ - بَلِ اخْتِصَاصٌ مِنَ الْمُفْضِلِ الْوَهَّابِ - فَمَنْ ذَا الَّذِي يَبْلُغُ مَعْرِفَةَ الْإِمَامِ - أَوْ يُمْكِنُهُ اخْتِيَارُهُ - هَيْهَاتَ هَيْهَاتَ - ضَلَّتِ الْعُقُولُ - وَ تَاهَتِ الْحُلُومُ - وَ حَارَتِ الْأَلْبَابُ - وَ خَسَأَتِ الْعُيُونُ وَ تَصَاغَرَتِ الْعُظَمَاءُ - وَ تَحَيَّرَتِ الْحُكَمَاءُ - وَ تَقَاصَرَتِ الْحُلَمَاءُ وَ حَصِرَتِ الْخُطَبَاءُ - وَ جَهِلَتِ الْأَلِبَّاءُ - وَ كَلَّتِ الشُّعَرَاءُ - وَ عَجَزَتِ الْأُدَبَاءُ - وَ عَيِيَتِ الْبُلَغَاءُ - عَنْ وَصْفِ شَأْنٍ مِنْ شَأْنِهِ - أَوْ فَضِيلَةٍ مِنْ فَضَائِلِهِ - وَ أَقَرَّتْ بِالْعَجْزِ وَ التَّقْصِيرِ - وَ كَيْفَ يُوصَفُ بِكُلِّهِ - أَوْ يُنْعَتُ بِكُنْهِهِ - أَوْ يُفْهَمُ شَيْءٌ مِنْ أَمْرِهِ - أَوْ يُوجَدُ مَنْ يَقُومُ مَقَامَهُ وَ يُغْنِي غِنَاهُ لَا كَيْفَ وَ أَنَّى - وَ هُوَ بِحَيْثُ النَّجْمِ مِنْ يَدِ الْمُتَنَاوِلِينَ وَ وَصْفِ الْوَاصِفِينَ - فَأَيْنَ الِاخْتِيَارُ مِنْ هَذَا - وَ أَيْنَ الْعُقُولُ عَنْ هَذَا وَ أَيْنَ يُوجَدُ مِثْلُ هَذَا - أَتَظُنُّونَ أَنَّ ذَلِكَ - يُوجَدُ فِي غَيْرِ آلِ الرَّسُولِ مُحَمَّدٍ ﷺ كَذَبَتْهُمْ وَ اللَّهِ أَنْفُسُهُمْ - وَ مَنَّتْهُمُ الْأَبَاطِيلَ - فَارْتَقَوْا مُرْتَقاً صَعْباً دَحْضاً - تَزِلُّ عَنْهُ إِلَى الْحَضِيضِ أَقْدَامُهُمْ - رَامُوا إِقَامَةَ

الْإِمَامِ - بِعُقُولٍ حَائِرَةٍ بَائِرَةٍ نَاقِصَةٍ - وَ آرَاءٍ مُضِلَّةٍ - فَلَمْ يَزْدَادُوا مِنْهُ إِلَّا بُعْداً - قَاتَلَهُمُ اللَّهُ أَنَّى يُؤْفَكُونَ.

دانش ویژه و به خویشتن داری نشانه دار است و سبب نظام دین و عزت مسلمین و خشم منافقین و هلاکت کافرین است،

امام یگانه زمانه خود است، کسی با او برابر نیست و دانشمندی با او همردیف نیست، جایگزین ندارد، مانند و نظیر ندارد، به تمام فضیلت مخصوص است بدون آنکه خود در طلبش باشد امتیازی است که خدا به او بخشیده است، کیست که بتواند امام را بشناسد یا انتخابش برای او ممکن باشد؟ و هیهات هیهات خردها دربارهٔاش گمراهند خویشتن دارها به بیراهه رفته و عقلها سرگردان و دیده بی‌نور و بزرگان در اینجا کوچکند و حکیمان در حیرت و خردمندان کوته نظر و هوشمندان گیج و نادان و شعراء لال و گنگ و ادباء درمانده و سخنداانان بی‌زبان،

شرح یک مقامش را نتوانند و وصف یکی از فضائلش ندانند، همه به ناتوانی خود گواهند چگونه می‌توان تمام اوصاف و حقیقت امام را بیان کرد یا مطلبی را از فرمانش فهمید چطور کسی به جای او ایستد و کارهای مربوط به او را انجام دهد؟ نه، چطور؟ از کجا؟ او در مقام خود اختری است که برافروزد و از دسترس دست یازان و وصف واصفان فراتر است، انتخاب بشر کجا به این پایه رسد، عقل کجا و مقام امام کجا؟ کجا چنین شخصیتی یافت شود و گمان برند که در غیر خاندان رسول ﷺ امامی یافت شود؟ به خدا که ضمیرشان به خود آنها دروغ گفته (تکذیبشان می‌کند) و بیهوده آرزو برند و به گردنهٔ بلند لغزاننده‌ای گام نهند که آنها را به پائین بلغزاند و پرتاب کند و با اندیشه نارسای خود امامی را نصب و تأیید کنند و با رأی گمراه کنندهٔ خود پیشوائی معرفی نمایند که جز دوری از مقصد حق بهره‌ای نبرند، خدا آنها را بکشد تا کی دروغ می‌گویند به پرتگاه درآمدند و دروغ بافتند و سخت به گمراهی افتادند و به سرگردانی گرفتار شدند، دانسته و فهمیده امام خود را

وَ لَقَدْ رَامُوا صَعْباً- وَ قَالُوا إِفْكاً- وَ ضَلُّوا ضَلَالاً بَعِيداً- وَ وَقَعُوا فِي الْحَيْرَةِ- إِذْ تَرَكُوا الْإِمَامَ عَنْ بَصِيرَةٍ- وَ زَيَّنَ لَهُمُ الشَّيْطَانُ أَعْمَالَهُمْ فَصَدَّهُمْ عَنِ السَّبِيلِ- وَكَانُوا مُسْتَبْصِرِينَ- رَغِبُوا عَنِ اخْتِيَارِ اللَّهِ- وَ اخْتِيَارِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ وَ أَهْلِ بَيْتِهِ إِلَى اخْتِيَارِهِمْ- وَ الْقُرْآنُ يُنَادِيهِمْ- وَ رَبُّكَ يَخْلُقُ مَا يَشَاءُ وَ يَخْتَارُ مَا كَانَ لَهُمُ الْخِيَرَةُ سُبْحَانَ اللهِ وَ تَعَالَىٰ عَمَّا يُشْرِكُونَ.

وَ قَالَ عَزَّ وَ جَلَّ- وَ مَا كَانَ لِمُؤْمِنٍ وَ لَا مُؤْمِنَةٍ إِذَا قَضَى اللهُ وَ رَسُولُهُ أَمْراً أَنْ يَكُونَ لَهُمُ الْخِيَرَةُ مِنْ أَمْرِهِمْ الْآيَةَ

وَ قَالَ- مَا لَكُمْ كَيْفَ تَحْكُمُونَ أَمْ لَكُمْ كِتَابٌ فِيهِ تَدْرُسُونَ إِنَّ لَكُمْ فِيهِ لَمَا تَخَيَّرُونَ أَمْ لَكُمْ أَيْمَانٌ عَلَيْنَا بَالِغَةٌ إِلَىٰ يَوْمِ الْقِيَامَةِ إِنَّ لَكُمْ لَمَا تَحْكُمُونَ سَلْهُمْ أَيُّهُمْ بِذَلِكَ زَعِيمٌ أَمْ لَهُمْ شُرَكَاءُ فَلْيَأْتُوا بِشُرَكَائِهِمْ إِنْ كَانُوا صَادِقِينَ.

وَ قَالَ عَزَّ وَ جَلَّ- أَفَلَا يَتَدَبَّرُونَ الْقُرْآنَ أَمْ عَلَىٰ قُلُوبٍ أَقْفَالُهَا أَمْ طُبِعَ اللَّهُ عَلَىٰ قُلُوبِهِمْ فَهُمْ لَا يَفْقَهُونَ أَمْ قَالُوا سَمِعْنَا وَ هُمْ لَا يَسْمَعُونَ إِنَّ شَرَّ الدَّوَابِّ عِنْدَ اللهِ- الصُّمُّ الْبُكْمُ الَّذِينَ لَا يَعْقِلُونَ وَ لَوْ عَلِمَ اللهُ فِيهِمْ خَيْراً لَأَسْمَعَهُمْ وَ لَوْ أَسْمَعَهُمْ لَتَوَلَّوْا وَ هُمْ مُعْرِضُونَ أَمْ قَالُوا سَمِعْنَا وَ عَصَيْنَا بَلْ هُوَ فَضْلُ اللهِ- يُؤْتِيهِ مَنْ يَشَاءُ- وَ اللهُ ذُو الْفَضْلِ الْعَظِيمِ فَكَيْفَ لَهُمْ بِاخْتِيَارِ الْإِمَامِ- وَ الْإِمَامُ عَالِمٌ لَا يَجْهَلُ- وَ رَاعٍ لَا يَنْكُلُ- مَعْدِنُ الْقُدْسِ وَ الطَّهَارَةِ- وَ النُّسُكِ وَ الزَّهَادَةِ- وَ الْعِلْمِ وَ الْعِبَادَةِ

گذاشتند و پرچم باطل را برافراشتند. خداوند فرماید: «شیطان کارشان را در نظرشان بیاراست و آنها را از راه منحرف کرد با آنکه حق جلوی چشم آنها بود (عنکبوت/۲۸)» از انتخاب خدای جل جلاه و رسول خدا ﷺ روی برتافتند و به انتخاب باطل خویش گرایش کردند، قرآن به آنها می‌گوید: «پروردگار تو بیافریند آن چه راکه خواهد و انتخاب کند، آنها اختیاری در کار خود ندارند منزه است خداوند و برتر است از آنچه شریک او شمارند (قصص/ ۳۶)»

خدا فرموده است: «برای هیچ مرد و زن با ایمان اختیاری در برابر حکم خدا و رسولش در کاری از کارهایش نیست (احزاب/ ۳۶)» و فرموده است: «چیست برای شما، چگونه قضاوت می‌کنید یا بلکه کتابی دارید که از آن درس می‌خوانید که حق دارید چه چیزی را انتخاب کنید یا بر ما قسمی دارید که امضاء شده و تا قیامت حق قضاوت دارید بپرس کدامشان در این موضوع پیشواست یا برای آنها شریکانی است که اگر راست می‌گویند آنها را بیاورند (قلم/ ۳۶، ۳۷، ۳۸، ۳۹، ۴۰، ۴۱)».

و خدای عز و جل فرموده است: «آیا در قرآن تدبر نکنند یا قفل بر دل دارند یا خدا دلشان را مهر کرده و نمی‌فهمند (محمد/ ۲۴)». «گفتند: شنیدیم ولی نشنیدند و به راستی بدترین موجودات در نظر خداوند مردم کر و لالند که نمی‌اندیشند، اگر خدا در آنها خیری می‌دانست به آنها شنوائی می‌داد و اگر هم می‌شنیدند پشت می‌کردند و رو را بر می‌گردانیدند یا گویند شنیدیم و عمداً مخالفت کردیم بلکه آن فضلی است که خدا به هر کس که خواهد می‌دهد خدا صاحب فضل بزرگی است (انفال/ ۲۰، ۲۳)» چگونه می‌توانند امام اختیار کنند با آنکه باید امام شخصیتی باشد که:

۱ ـ دانا باشد و نادانی نداشته باشد.

۲ ـ سرپرستی باشد که شانه را از زیر بار مسؤلیت خالی نکند.

۳ ـ معدن قدس و طهارت و نور و زهد و علم و عبادت باشد.

مَخْصُوصٌ بِدَعْوَةِ الرَّسُولِ ﷺ وَ نَسْلِ الْمُطَهَّرَةِ الْبَتُولِ - لَا مَغْمَزَ فِيهِ فِي نَسَبٍ - وَ لَا يُدَانِيهِ ذُو حَسَبٍ - فِي الْبَيْتِ مِنْ قُرَيْشٍ - وَ الذِّرْوَةِ مِنْ هَاشِمٍ - وَ الْعِتْرَةِ مِنَ الرَّسُولِ ﷺ وَ الرِّضَا مِنَ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ - شَرَفُ الْأَشْرَافِ - وَ الْفَرْعُ مِنْ عَبْدِ مَنَافٍ - نَامِي الْعِلْمِ كَامِلُ الْحِلْمِ - مُضْطَلِعٌ بِالْإِمَامَةِ - عَالِمٌ بِالسِّيَاسَةِ - مَفْرُوضُ الطَّاعَةِ - قَائِمٌ بِأَمْرِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ - نَاصِحٌ لِعِبَادِ اللَّهِ حَافِظٌ لِدِينِ اللَّهِ.

إِنَّ الْأَنْبِيَاءَ وَ الْأَئِمَّةَ: - يُوَفِّقُهُمُ اللَّهُ وَ يُؤْتِيهِمْ - مِنْ مَخْزُونِ عِلْمِهِ وَ حِكَمِهِ مَا لَا يُؤْتِيهِ غَيْرَهُمْ - فَيَكُونُ عِلْمُهُمْ - فَوْقَ عِلْمِ أَهْلِ الزَّمَانِ فِي قَوْلِهِ تَعَالَى - أَفَمَنْ يَهْدِي إِلَى الْحَقِّ أَحَقُّ أَنْ يُتَّبَعَ أَمَّنْ لَا يَهِدِّي إِلَّا أَنْ يُهْدىٰ فَمَا لَكُمْ كَيْفَ تَحْكُمُونَ وَ قَوْلِهِ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى - وَ مَنْ يُؤْتَ الْحِكْمَةَ فَقَدْ أُوتِيَ خَيْراً كَثِيراً وَ قَوْلِهِ فِي طَالُوتَ - إِنَّ اللهَ اصْطَفَاهُ عَلَيْكُمْ وَ زَادَهُ بَسْطَةً فِي الْعِلْمِ وَ الْجِسْمِ وَ اللهُ يُؤْتِي مُلْكَهُ مَنْ يَشَاءُ وَ اللهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ

وَ قَالَ لِنَبِيِّهِ ﷺ أَنْزَلَ عَلَيْكَ الْكِتَابَ وَ الْحِكْمَةَ وَ عَلَّمَكَ مَا لَمْ تَكُنْ تَعْلَمُ وَ كَانَ فَضْلُ اللهِ عَلَيْكَ عَظِيماً

وَ قَالَ فِي الْأَئِمَّةِ مِنْ أَهْلِ بَيْتِ نَبِيِّهِ وَ عِتْرَتِهِ - وَ ذُرِّيَّتِهِ ﷺ أَمْ يَحْسُدُونَ النَّاسَ عَلىٰ مَا آتَاهُمُ اللهُ مِنْ فَضْلِهِ فَقَدْ آتَيْنَا آلَ إِبْرَاهِيمَ الْكِتَابَ وَ الْحِكْمَةَ وَ آتَيْنَاهُمْ مُلْكاً عَظِيماً فَمِنْهُمْ مَنْ آمَنَ بِهِ وَ مِنْهُمْ مَنْ صَدَّ عَنْهُ وَ كَفىٰ بِجَهَنَّمَ سَعِيراً.

۴ ـ مخصوص باشد به دعوت از طرف رسول خدا و از جانب او معین شود.
۵ ـ از نژاد فاطمهٔ زهراء(س) باشد.
۶ ـ در نسب او تیرگی و گفتگو نباشد و از بالاترین خاندان در قبیلهٔ قریش و کنگرهٔ رفیع بنی هاشم و عترت رسول اکرم و پسند خدای عزّ وجلّ باشد.
۷ ـ شرف اشراف و زادهٔ عبد مناف باشد.
۸ ـ شکافندهٔ حقائق علم و دارای مقام کامل بردباری و حلم باشد.
۹ ـ مملو از معنویات امامت و دانای به تدبیر و سیاست باشد.
۱۰ ـ واجب الاطاعه باشد و به امر خدا قیام کند.
۱۱ ـ ناصح بندگان خدا و حافظ دین خدای عز وجل باشد.

به راستی پیامبران و امامان علیهم السلام را خدا توفیق دهد و از خزانه علم و حکمت خود، به آن‌ها چیزهائی عطا کند که به دیگران ندهد و دانش آنها برتر از دانش همهٔ اهل زمانهای آنهاست، چنانچه خدای عز وجل فرماید: «آیا کسی که رهبری کند شایسته پیروی است یا کسی که نیازمند هدایت است، چه شده؟ شما چگونه قضاوت می‌کنید (یونس/ ۳۵)» و باز فرماید: «به هر کس حکمت داده شد خیر بسیار داده شده و جز خردمندان یادآور آن نباشند (بقره/ ۲۶۹) و دربارهٔ طالوت فرماید: «براستی خدا او را بر شما برگزید و افزونی در علم و جسم داد، خدا به هر کس خواهد ملکش را بدهد، خدا گسترده و داناست (بقره/ ۲۴۷)».

و دربارهٔ پیامبر خود فرمود: «کتاب و حکمت را بر تو فرو فرستاد و آن‌چه نمی‌دانستی تعلیمت داد و فضل خدا بر تو بزرگ است (نساء/ ۱۱۳)» و دربارهٔ خاندانش که از آل ابراهیم هستند فرمود: «آیا حسد برند به مردم در آنچه خدا از فضل خود به آنها داده محققاً عطا کردیم به آل ابراهیم کتاب و حکمت را و به آنها بزرگی دادیم برخی بدان ایمان داشته و برخی نداشته، دوزخ آتشی افروخته به قدر کفایت دارد (نساء/ ۵۴، ۵۵)»

وَ إِنَّ الْعَبْدَ إِذَا اِخْتَارَهُ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ لِأُمُورِ عِبَادِهِ- شَرَحَ صَدْرَهُ لِذَلِكَ- وَ أَوْدَعَ قَلْبَهُ يَنَابِيعَ الْحِكْمَةِ- وَ أَلْهَمَهُ الْعِلْمَ إِلْهَاماً.

فَلَمْ يَعْيَ بَعْدَهُ بِجَوَابٍ- وَ لَا يُحَيَّرُ فِيهِ عَنِ الصَّوَابِ- فَهُوَ مَعْصُومٌ مُؤَيَّدٌ- مُوَفَّقٌ مُسَدَّدٌ

- قَدْ أَمِنَ مِنَ الْخَطَايَا وَ الزَّلَلِ وَ الْعِثَارِ- يَخُصُّهُ اللَّهُ بِذَلِكَ- لِيَكُونَ حُجَّتَهُ عَلَى عِبَادِهِ- وَ شَاهِدَهُ عَلَى خَلْقِهِ- وَ ذٰلِكَ فَضْلُ اللهِ يُؤْتِيهِ مَنْ يَشٰاءُ- وَ اللهُ ذُو الْفَضْلِ الْعَظِيمِ.

- فَهَلْ يَقْدِرُونَ عَلَى مِثْلِ هَذَا فَيَخْتَارُونَهُ- أَوْ يَكُونُ مُخْتَارُهُمْ بِهَذِهِ الصِّفَةِ فَيُقَدِّمُونَهُ- تَعَدَّوْا وَ بَيْتِ اللَّهِ - الْحَقَّ وَ نَبَذُوا كِتَابَ اللَّهِ وَرَاءَ ظُهُورِهِمْ- كَأَنَّهُمْ لَا يَعْلَمُونَ.

وَ فِي كِتَابِ اللَّهِ الْهُدَى وَ الشِّفَاءُ- فَنَبَذُوهُ وَ اِتَّبَعُوا أَهْوَاءَهُمْ- فَذَمَّهُمُ اللَّهُ وَ مَقَّتَهُمْ- وَ أَتْعَسَهُمْ

فَقَالَ جَلَّ وَ تَعَالَى- وَ مَنْ أَضَلُّ مِمَّنِ اِتَّبَعَ هَوٰاهُ بِغَيْرِ هُدىً مِنَ اللهِ إِنَّ اللهَ لاٰ يَهْدِي الْقَوْمَ الظّٰالِمِينَ وَ قَالَ فَتَعْساً لَهُمْ وَ أَضَلَّ أَعْمٰالَهُمْ

وَ قَالَ كَبُرَ مَقْتاً عِنْدَ اللهِ وَ عِنْدَ الَّذِينَ آمَنُوا كَذٰلِكَ يَطْبَعُ اللهُ عَلىٰ كُلِّ قَلْبِ مُتَكَبِّرٍ جَبّٰارٍ وَ صَلَّى اللَّهُ عَلَى النَّبِيِّ مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ - وَ سَلَّمَ تَسْلِيماً كَثِيراً.

به راستی چون خدا بنده‌ای را برای اصلاح از بندگان خود انتخاب کند به او شرح صدر می‌دهد و در دلش چشمه‌های حکمت و فرزانگی قرار می‌دهد و دانش خود را از راه الهام به او می‌آموزد که در پاسخ هیچ سؤال و پرسشی درنماند و از حق و حقیقت سرگردان نشود، زیرا از طرف خداوند، معصوم است و مشمول کمک و تأیید او از خطا و لغزش است و از برخورد ناصواب در امان است،

خداوند او را بدین صفات اختصاص داده تا حجّت رسای او بر بندگانش وگواه بر مخلوقش باشد که او را درک کند،

این فضل الهی است که به هر کس که خواهد عطا می‌کند، و خدا صاحب فضل بزرگی است،

آیا بشر قادر تواناست که چنین امامی را انتخاب کند یا منتخب آنها دارای چنین صفاتی بوده که آنرا جلو انداختند بحق خانهٔ خدا که ستم کردند و قرآن را پشت سر انداختند، مثل اینکه مطلب را نمی‌دانند،

هدایت و شفا در کتاب خداست که پشت به آن نمودند و پیرو هوای خود شدند و خدا آنها را سرزنش کرد و دشمن داشت و بدبخت ساخت و فرمود: «کیست گمراه‌تر از آنکه پیرو هوس خویش است، بی رهبری از جانب خدا، به راستی خدا مردم ستمکار را هدایت نمی‌کند (قصص/ ۵۰)»

و فرمود: «بزرگ است در دشمنی نزد خدا و مؤمنان، خدا اینگونه بر دل گردنکش ستمگر مهر می‌زند (تا حقایق را نفهمد و درک نکند) (غافر/۳۵)».

۵۲۱-۲- مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ غَالِبٍ عَنْ أَبِي عَبْدِاللَّهِ عليه السلام:

فِي خُطْبَةٍ لَهُ يَذْكُرُ فِيهَا- حَالَ الْأَئِمَّةِ: وَ صِفَاتِهِمْ- إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ أَوْضَحَ بِأَئِمَّةِ الْهُدَى - مِنْ أَهْلِ بَيْتِ نَبِيِّنَا عَنْ دِينِهِ- وَ أَبْلَجَ بِهِمْ عَنْ سَبِيلِ مِنْهَاجِهِ- وَ فَتَحَ بِهِمْ عَنْ بَاطِنِ يَنَابِيعِ عِلْمِهِ- فَمَنْ عَرَفَ مِنْ أُمَّةِ مُحَمَّدٍ صلى الله عليه و آله وَاجِبَ حَقِّ إِمَامِهِ- وَجَدَ طَعْمَ حَلَاوَةِ إِيمَانِهِ- وَ عَلِمَ فَضْلَ طُلَاوَةِ إِسْلَامِهِ- لِأَنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى- نَصَبَ الْإِمَامَ عَلَماً لِخَلْقِهِ وَ جَعَلَهُ حُجَّةً عَلَى أَهْلِ مَوَادِّهِ وَ عَالَمِهِ- وَ أَلْبَسَهُ اللَّهُ تَاجَ الْوَقَارِ- وَ غَشَّاهُ مِنْ نُورِ الْجَبَّارِ- يَمُدُّ بِسَبَبٍ إِلَى السَّمَاءِ- لَا يَنْقَطِعُ عَنْهُ مَوَادُّهُ- وَ لَا يُنَالُ مَا عِنْدَ اللَّهِ إِلَّا بِجِهَةِ أَسْبَابِهِ- وَ لَا يَقْبَلُ اللَّهُ أَعْمَالَ الْعِبَادِ إِلَّا بِمَعْرِفَتِهِ فَهُوَ عَالِمٌ بِمَا يَرِدُ عَلَيْهِ- مِنْ مُلْتَبِسَاتِ الدُّجَى- وَ مُعَمَّيَاتِ السُّنَنِ وَ مُشَبِّهَاتِ الْفِتَنِ- فَلَمْ يَزَلِ اللَّهُ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى- يَخْتَارُهُمْ لِخَلْقِهِ مِنْ وُلْدِ الْحُسَيْنِ عليه السلام مِنْ عَقِبِ كُلِّ إِمَامٍ- يَصْطَفِيهِمْ لِذَلِكَ وَ يَجْتَبِيهِمْ وَ يَرْضَى بِهِمْ لِخَلْقِهِ وَ يَرْتَضِيهِمْ- كُلَّ مَا مَضَى مِنْهُمْ إِمَامٌ- نَصَبَ لِخَلْقِهِ مِنْ عَقِبِهِ إِمَاماً- عَلَماً بَيِّناً وَ هَادِياً نَيِّراً- وَ إِمَاماً قَيِّماً وَ حُجَّةً عَالِماً أَئِمَّةً مِنَ اللَّهِ- يَهْدُونَ بِالْحَقِّ وَ بِهِ يَعْدِلُونَ- حُجَجُ اللَّهِ وَ دُعَاتُهُ وَ رُعَاتُهُ عَلَى خَلْقِهِ- يَدِينُ بِهَدْيِهِمُ الْعِبَادُ- وَ تَسْتَهِلُّ بِنُورِهِمُ الْبِلَادُ- وَ يَنْمُو بِبَرَكَتِهِمُ التِّلَادُ- جَعَلَهُمُ اللَّهُ حَيَاةً لِلْأَنَامِ- وَ مَصَابِيحَ لِلظَّلَامِ وَ مَفَاتِيحَ لِلْكَلَامِ- وَ دَعَائِمَ لِلْإِسْلَامِ- جَرَتْ بِذَلِكَ فِيهِمْ- مَقَادِيرُ اللَّهِ

۲ ـ امام صادقؑ در یکی از خطبه‌های خود، حال و صفات مهم رهبر را یادآور شده و فرموده:

به راستی خدای عز وجل به وسیلۀ امامان بر حق از خاندان پیامبرﷺ دین خود را روشن کرده و به وسیلۀ آنها راه و روش خود را آشکار ساخته و درون چشمه دانش خود را به وسیله آنها شکافته، هر کس از امت محمد حق واجب امامش را بشناسد مزۀ شیرین ایمان را بیابد و فضل خرمی اسلامش را بداند، زیرا خدای تبارک و تعالی امام را رهبر خلق خود بر پا داشته و او را بر روزیخواران اهل جهانش حجت قرار داده و تاج وقار بر سر او نهاده و نور جبروت، او را فراگرفته، با رشته‌ای نامرئی تا آسمان پیوسته و فیوضاتش از او قطع نشود و آنچه پیش خداست جز از طریق وسایل او درک نگردد و خداوند اعمال بندگان خود را جز به معرفت و شناخت او نپذیرد.

او هر آن‌چه از امور مشتبه و تیره و سنت‌های پیچیده و فتنه‌های درهم بر وی عرضه شود داناست، همیشه خداوند امامان را برای رهبری خلق خود از فرزندان حسینؑ و از نسل هر امامی بر می‌گزیند، برای همین امر امامت آنان را برمی‌گزیند و پاک می‌سازد و برای خلق خود می‌پسندد هر گاه یک امامی از آنها درگذرد برای خلق خود، از نسل او امامی آورد که رهبر و مبین و هادی و سرپرست و حجت و عالم است، امامانی از طرف خدا که به حق رهبری کنند و بدان دادگستری نمایند، حجتهای خدا و داعیان و راعیان خلق اویند که به رهبری آنها، بندگان هدایت شوند و به نورشان کشورها آباد شوند و به برکتشان ثروتهای کهن افزوده گردد، خدا آنها را وسیلۀ زندگی مردم قرار داده چراغهائی در تاریکی برافروخته و آنها را کلید سخن و ستونهای اسلام ساخته، تقدیر

عَلَى مَخْتُومِهَا - فَالإِمَامُ هُوَ الْمُنْتَجَبُ الْمُرْتَضَى - وَ الْهَادِي الْمُنْتَجَى وَ الْقَائِمُ الْمُرْتَجَى - اِصْطَفَاهُ اللَّهُ بِذَلِكَ - وَ اِصْطَنَعَهُ عَلَى عَيْنِهِ فِي الذَّرِّ حِينَ ذَرَأَهُ - وَ فِي الْبَرِيَّةِ حِينَ بَرَأَهُ - ظِلاًّ قَبْلَ خَلْقِ نَسَمَةٍ عَنْ يَمِينِ عَرْشِهِ مَحْبُوّاً بِالْحِكْمَةِ فِي عِلْمِ الْغَيْبِ عِنْدَهُ - اِخْتَارَهُ بِعِلْمِهِ - وَ اِنْتَجَبَهُ لِطُهْرِهِ بَقِيَّةً مِنْ آدَمَ عليه السلام وَ خِيَرَةً مِنْ ذُرِّيَّةِ نُوحٍ - وَ مُصْطَفًى مِنْ آلِ إِبْرَاهِيمَ وَ سُلاَلَةً مِنْ إِسْمَاعِيلَ - وَ صَفْوَةً مِنْ عِتْرَةِ مُحَمَّدٍ صلى الله عليه وآله لَمْ يَزَلْ مَرْعِيّاً بِعَيْنِ اللَّهِ - يَحْفَظُهُ وَ يَكْلَؤُهُ بِسِتْرِهِ - مَطْرُوداً عَنْهُ حَبَائِلُ إِبْلِيسَ وَ جُنُودِهِ - مَدْفُوعاً عَنْهُ وُقُوبُ الْغَوَاسِقِ - وَ نُفُوثُ كُلِّ فَاسِقٍ - مَصْرُوفاً عَنْهُ قَوَارِفُ السُّوءِ - مُبْرَأً مِنَ الْعَاهَاتِ - مَحْجُوباً عَنِ الْآفَاتِ مَعْصُوماً مِنَ الزَّلاَّتِ - مَصُوناً عَنِ الْفَوَاحِشِ كُلِّهَا - مَعْرُوفاً بِالْحِلْمِ وَ الْبِرِّ فِي يَفَاعِهِ - مَنْسُوباً إِلَى الْعَفَافِ وَ الْعِلْمِ - وَ الْفَضْلِ عِنْدَ اِنْتِهَائِهِ مُسْنَداً إِلَيْهِ أَمْرُ وَالِدِهِ - صَامِتاً عَنِ الْمَنْطِقِ فِي حَيَاتِهِ - فَإِذَا اِنْقَضَتْ مُدَّةُ وَالِدِهِ - إِلَى أَنِ اِنْتَهَتْ بِهِ مَقَادِيرُ اللَّهِ إِلَى مَشِيئَتِهِ - وَ جَاءَتِ الْإِرَادَةُ مِنَ اللَّهِ فِيهِ إِلَى مَحَبَّتِهِ - وَ بَلَغَ مُنْتَهَى مُدَّةِ وَالِدِهِ عليه السلام فَمَضَى وَ صَارَ أَمْرُ اللَّهِ إِلَيْهِ مِنْ بَعْدِهِ - وَ قَلَّدَهُ دِينَهُ - وَ جَعَلَهُ الْحُجَّةَ عَلَى عِبَادِهِ - وَ قَيِّمَهُ فِي بِلاَدِهِ - وَ أَيَّدَهُ بِرُوحِهِ وَ آتَاهُ عِلْمَهُ - وَ أَنْبَأَهُ فَصْلَ بَيَانِهِ - وَ اِسْتَوْدَعَهُ سِرَّهُ - وَ اِنْتَدَبَهُ لِعَظِيمِ أَمْرِهِ - وَ أَنْبَأَهُ فَضْلَ بَيَانِ عِلْمِهِ - وَ نَصَبَهُ عَلَماً لِخَلْقِهِ - وَ جَعَلَهُ حُجَّةً عَلَى أَهْلِ عَالَمِهِ - وَ ضِيَاءً لِأَهْلِ دِينِهِ - وَ الْقَيِّمَ عَلَى عِبَادِهِ - رَضِيَ اللَّهُ بِهِ إِمَاماً لَهُمْ - اِسْتَوْدَعَهُ سِرَّهُ - وَ اِسْتَحْفَظَهُ عِلْمَهُ - وَ

حتمی خدا بر این جاری است، امام همان شخصی است که منتخب است و پسندیده و رهبر و محرم اسرار، و امید بخشی است که بفرمان خدا قیام کرده است خدا او را برای این برگزیده و در عالم ذرکه او را آفریده زیر نظر خود پرورشش داده است و در میان مردم او را همچنان ساخته است. در عالم ذر پیش از آن‌که جانداری به وجود آید امام را مانند سایه‌ای در سمت راست غیب خود، به او حکمت بخشیده و او را برگزیده است و بخاطر پاکیش او را انتخاب کرده است.

امام یادگاری است از آدمعليه‌السلام و بهترین نژاد نوح است، برگزیدهٔ خاندان ابراهیم و سلالهٔ اسمعیل و زبده‌ای از عترت محمدصلى‌الله‌عليه‌وآله است، همیشه مورد نظر خداست و او را نگه می‌دارد و در حمایت خود دارد، دامهای شیطان و لشکرش را از او دور می‌کند و حوادث شب هنگام و افسون جادوگران را از او دور ساخته روی آوردن بدی را از او دور نموده و از آفات و بلاها او را برکنار کرده و از آفتها در امان است، از لغزشها نگهداری شده و از تمام زشتیها برکنار است، به بردباری و نیکوکاری معروف است و به عفاف و علم و فضل بی نهایت موصوف، مسند نشین پدر باشد و تا پدرش هست دم به گفتار نزند، چون دورهٔ پدرش گذشت و تقدیر و خواست حق دربارهٔ او به پایان رسید و ارادهٔ خدا او را به سوی دار محبت خود کشید و نهایت عمر پدر خود را دریافت و پدر او درگذشت، او پس از وی بر مسند امر خدا می‌نشیند و خداوند دین خود را به دست او می‌سپارد و او را حجت بر بندگان خویش ساخته و سرپرست بلادش نموده و به فرشتهٔ روحش تأیید کرده و علم خود را به وی بخشیده و به حق‌گوئی خود آگاهش نموده و راز خود را به وی سپرده و برای کارهای بزرگش او را نماینده خود ساخته و فضیلت بیان دانش خود را، به او داده و رهبر خلقش نموده و حجت اهل

اِسْتَخْبَأَهُ حِكْمَتَهُ - وَ إِسْتَرْعَاهُ لِدِينِهِ - وَ إِنْتَدَبَهُ لِعَظِيمِ أَمْرِهِ - وَ أَحْيَا بِهِ مَنَاهِجَ سَبِيلِهِ - وَ فَرَائِضَهُ وَ حُدُودَهُ - فَقَامَ بِالْعَدْلِ عِنْدَ تَحَيُّرِ أَهْلِ الْجَهْلِ - وَ تَحْيِيرِ أَهْلِ الْجَدَلِ - بِالنُّورِ السَّاطِعِ وَ الشِّفَاءِ النَّافِعِ - بِالْحَقِّ الْأَبْلَجِ وَ الْبَيَانِ اللَّائِحِ مِنْ كُلِّ مَخْرَجٍ - عَلَى طَرِيقِ الْمَنْهَجِ - الَّذِي مَضَى عَلَيْهِ الصَّادِقُونَ مِنْ آبَائِهِ عليهم السلام - فَلَيْسَ يَجْهَلُ حَقَّ هَذَا الْعَالِمِ إِلَّا شقي و لا يَجْحَدُهُ الْأَغْوَى وَ لَا يَصُدُّ عنه إِلَّا جَرِى عَلَى اللهِ جَلَّ وَ عَلَا.

بَابُ أَنَّ الْأَئِمَّةَ: وُلَاةُ الْأَمْرِ وَ هُمُ النَّاسُ الْمَحْسُودُونَ الَّذِينَ ذَكَرَهُمُ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ.

۵۲۲-۱- الْحُسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ عَامِرٍ الْأَشْعَرِيُّ عَنْ مُعَلَّى بْنِ مُحَمَّدٍ قَالَ حَدَّثَنِي الْحَسَنُ بْنُ عَلِيٍّ الْوَشَّاءُ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ عَائِذٍ عَنِ ابْنِ أُذَيْنَةَ عَنْ بُرَيْدٍ الْعِجْلِيِّ قَالَ سَأَلْتُ أَبَا جَعْفَرٍ عليه السلام

عَنْ قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ - أَطِيعُوا اللهَ وَ أَطِيعُوا الرَّسُولَ وَ أُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ فَكَانَ جَوَابُهُ - أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ أُوتُوا نَصِيباً مِنَ الْكِتَابِ يُؤْمِنُونَ بِالْجِبْتِ وَ الطَّاغُوتِ وَ يَقُولُونَ لِلَّذِينَ كَفَرُوا هٰؤُلَاءِ أَهْدَى مِنَ الَّذِينَ آمَنُوا سَبِيلاً

يَقُولُونَ لِأَئِمَّةِ الضَّلَالَةِ - وَ الدُّعَاةِ إِلَى النَّارِ - هٰؤُلَاءِ أَهْدَى مِنْ آلِ مُحَمَّدٍ سَبِيلاً أُولَئِكَ الَّذِينَ لَعَنَهُمُ اللهُ وَ مَنْ يَلْعَنِ اللهُ فَلَنْ تَجِدَ لَهُ نَصِيراً أَمْ لَهُمْ نَصِيبٌ مِنَ الْمُلْكِ يَعْنِي الْإِمَامَةَ وَ الْخِلَافَةَ فَإِذاً لَا يُؤْتُونَ النَّاسَ نَقِيراً نَحْنُ النَّاسُ الَّذِينَ عَنَى اللَّهُ - وَ النَّقِيرُ النُّقْطَةُ الَّتِي فِي وَسَطِ النَّوَاةِ - أَمْ

عالمش گردانیده و چراغ فروزان اهل دینش کرده و سرپرست بر بندگان خود قرارش داده است او را امام آنان پسندید که راز خود را به او سپرد و او را نگهبان دانش خویش ساخت و حکمتش را در وجود او قرار داد و دینش را به او سپرد و او را برای انجام کار بزرگی نمایندهٔ خود نمود و روشهای دین و فرائض و حدود خود را توسط او زنده نگهداشت امام هم با نور درخشان خود، مردم سرگردان و نادان و اهل جدل را به عدل و راستی وادار ساخت و به وسیلهٔ نسخه‌های مؤثر و پیروزمند و بیان روشن از هر سو به همان روشی که پدران راستگوی وی﷣ رفته بودند گام برداشت پس حق چنین عالمی را جز بدبخت نادیده نگیرد و جز گمراه ناامید منکر او نگردد و جز مبارز با خدا کسی جرئت کارشکنی در کار او پیدا نکند.

ائمه﷣ همان والیان و حسد برده شدگانی هستند که خداوند در قرآن از آنها نام برده است

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

۱ ـ برید عجلی گوید: از امام باقر﷣ در تفسیر قول خدای عز وجل: «از خدا و رسول و صاحبان امر خود را فرمان برید (نساء/ ۶۱)». پرسیدم، فرمود: «آیا نگاه نمی‌کنی به آن کسانی که بهره‌ای از کتاب به آنها داده شده و (متأسفانه) به جبت و طاغوت می‌گروند و دربارهٔ آن کسانی که کافرند، می‌گویند اینان از مسلمانان که ایمان آوردند هدایت یافته ترند (نساء/ ۵۵)» این مردم دربارهٔ پیشوایان ضلالت و دلالان دوزخ می‌گویند که اینان از خاندان محمدﷺ هدایت یافته ترند «آنها کسانی‌اند که خداوند لعنتشان کرده و هر کس را خدا لعنت کرد هرگز یاوری برای او نخواهی یافت مگر آنها را از ملک بهره‌ای هست؟» ـ مقصود امامت و خلافت است ـ «در این گاه نقیری به مردم ندهند» ما هستیم مردمی که خداوند محبوب دانسته و نقیر خط باریکی است میان هستهٔ خرماست «یا

يَحْسُدُونَ النَّاسَ عَلىٰ مٰا آتٰاهُمُ اللّٰهُ مِنْ فَضْلِهِ نَحْنُ النَّاسُ الْمَحْسُودُونَ عَلَى مَا آتَانَا اللَّهُ مِنَ الْإِمَامَةِ - دُونَ خَلْقِ اللَّهِ أَجْمَعِينَ - فَقَدْ آتَيْنٰا آلَ إِبْرٰاهِيمَ الْكِتٰابَ وَ الْحِكْمَةَ وَ آتَيْنٰاهُمْ مُلْكاً عَظِيماً.

يَقُولُ جَعَلْنَا مِنْهُمُ الرُّسُلَ وَ الْأَنْبِيَاءَ وَ الْأَئِمَّةَ - فَكَيْفَ يُقِرُّونَ بِهِ - فِي آلِ إِبْرَاهِيمَ عليه السلام - وَ يُنْكِرُونَهُ فِي آلِ مُحَمَّدٍ صلى الله عليه وآله - فَمِنْهُمْ مَنْ آمَنَ بِهِ وَ مِنْهُمْ مَنْ صَدَّ عَنْهُ وَ كَفىٰ بِجَهَنَّمَ سَعِيراً إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا بِآيٰاتِنٰا سَوْفَ نُصْلِيهِمْ نٰاراً كُلَّمٰا نَضِجَتْ جُلُودُهُمْ بَدَّلْنٰاهُمْ جُلُوداً غَيْرَهٰا لِيَذُوقُوا الْعَذٰابَ إِنَّ اللّٰهَ كٰانَ عَزِيزاً حَكِيماً.

۵۲۳-۲- عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْفُضَيْلِ عَنْ أَبِي الْحَسَنِ عليه السلام:

فِي قَوْلِ اللَّهِ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى - أَمْ يَحْسُدُونَ النّٰاسَ عَلىٰ مٰا آتٰاهُمُ اللّٰهُ مِنْ فَضْلِهِ قَالَ نَحْنُ الْمَحْسُودُونَ.

۵۲۴-۳- مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ عَنِ النَّضْرِ بْنِ سُوَيْدٍ عَنْ يَحْيَى الْحَلَبِيِّ عَنْ مُحَمَّدٍ الْأَحْوَلِ عَنْ حُمْرَانَ بْنِ أَعْيَنَ قَالَ قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام:

- قَوْلُ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ - فَقَدْ آتَيْنٰا آلَ إِبْرٰاهِيمَ الْكِتٰابَ فَقَالَ النُّبُوَّةَ قُلْتُ - الْحِكْمَةَ قَالَ الْفَهْمَ وَ الْقَضَاءَ - قُلْتُ وَ آتَيْنٰاهُمْ مُلْكاً عَظِيماً فَقَالَ الطَّاعَةَ.

بلکه به مردم حسد برند نسبت بدانچه خدا از فضل خود به آنها داده» ما کسانی هستیم که بخاطر مقام امامتی که خداوند به ما داده و به مردم دیگر نداده درباره ما حسد بردند و خداوند می‌فرماید: «محققاً به خاندان ابراهیم عليه السلام کتاب و حکمت دادیم و به آنها ملک بزرگی ارزانی داشتیم (نساء/۵۷)» از این خاندان رسولان و پیامبران و امامان مقرّر نمودیم، چطور از خاندان ابراهیم به این حقیقت اعتراف دارند و در خاندان محمد صلى الله عليه وآله منکر آنند؟ «برخی بدان ایمان آوردند و برخی دیگران از آن رو برگرداندند، دوزخ برای آنها کافیست به راستی آن کسانی که به آیات ما کافر شدند در آینده آنها را در آتشی اندازیم که هرگاه پوستشان بسوزد پوست دیگر بر آنها برویانیم، تا خوب مزهٔ عذاب را بچشند، برای آنکه خداوند نیرومند و تواناست (نساء/۵۸)».

توضیح: همانطور که در احادیث اطاعت از خدا و رسول واجب است اطاعت از ائمه معصومین عليهم السلام هم واجب است. مراد از جبت نام بت مخصوصی بوده که بعدها در هر معبود باطلی به کار برده شده و مراد از طاغوت هر کار باطل و ناروایی است چه معبود باشد یا غیرمعبود.

۲ ـ محمد بن فضیل از ابوالحسن عليه السلام در تفسیر قول خداوند: «بلکه حسد برند به مردم بدانچه خدا از فضل خود به آنها داده است (نساء/۵۴)»

فرمود: ما هستیم حسد برده‌شدگان.

۳ ـ حمران بن اعین گوید: به امام صادق عليه السلام گفتم: مقصود از قول خدای عزوجل: «به آل ابراهیم کتاب دادیم (نساء/ ۵۴)» چیست؟

فرمود: نبوت است، گفتم: حکمت چیست؟ فرمود: فهم و قضاوت، گفتم: ملک عظیم که به آنها داده شده؟

فرمود: اطاعت است.

۵۲۵-٤- الْحُسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ مُعَلَّى بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْوَشَّاءِ عَنْ حَمَّادِ بْنِ عُثْمَانَ عَنْ أَبِي الصَّبَّاحِ قَالَ سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِاللَّهِ عليه السلام:

عَنْ قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ - أَمْ يَحْسُدُونَ النَّاسَ عَلىٰ ما آتاهُمُ اللهُ مِنْ فَضْلِهِ فَقَالَ يَا أَبَا الصَّبَّاحِ - نَحْنُ وَ اللَّهِ النَّاسُ الْمَحْسُودُونَ.

۵۲۶-۵- عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ عُمَرَ بْنِ أُذَيْنَةَ عَنْ بُرَيْدٍ الْعِجْلِيِّ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام:

فِي قَوْلِ اللَّهِ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى - فَقَدْ آتَيْنا آلَ إِبْراهِيمَ الْكِتابَ وَ الْحِكْمَةَ وَ آتَيْناهُمْ مُلْكاً عَظِيماً قَالَ جَعَلَ مِنْهُمُ الرُّسُلَ وَ الْأَنْبِيَاءَ وَ الْأَئِمَّةَ فَكَيْفَ يُقِرُّونَ فِي آلِ إِبْرَاهِيمَ عليه السلام وَ يُنْكِرُونَهُ فِي آلِ مُحَمَّدٍ صلى الله عليه وآله قَالَ قُلْتُ وَ آتَيْناهُمْ مُلْكاً عَظِيماً.

قَالَ الْمُلْكُ الْعَظِيمُ أَنْ جَعَلَ فِيهِمْ أَئِمَّةً - مَنْ أَطَاعَهُمْ أَطَاعَ اللَّهَ - وَ مَنْ عَصَاهُمْ عَصَى اللَّهَ - فَهُوَ الْمُلْكُ الْعَظِيمُ.

بَابُ أَنَّ الْأَئِمَّةَ: هُمُ الْعَلَامَاتُ الَّتِي ذَكَرَهَا اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ فِي كِتَابِهِ.

۵۲۷-۱- الْحُسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدٍ الْأَشْعَرِيُّ عَنْ مُعَلَّى بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِي دَاوُدَ الْمُسْتَرِقِّ قَالَ حَدَّثَنَا دَاوُدُ الْجَصَّاصُ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِاللَّهِ عليه السلام يَقُولُ:

وَ عَلاماتٍ وَ بِالنَّجْمِ هُمْ يَهْتَدُونَ قَالَ النَّجْمُ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وآله وَ الْعَلَامَاتُ هُمُ الْأَئِمَّةُ عليهم السلام.

۴ـ ابی الصباح گوید: از امام صادقعليه‌السلام پرسیدم از قول خدای عزّ وجلّ: «بلکه حسد برند به مردم بر آنچه خدا از فضل خود به آنها داده» فرمود: ای أبا الصباح! بخدا مائیم آن مردمی که به ما حسد بردند.

* * *

۵ـ بُرَیدِ عجلی از امام باقر در تفسیر قول خدای عز وجل: «محقّقاً به خاندان ابراهیم کتاب و حکت دادیم و ملک عظیم به آنها بخشیدیم (نساء/۵۴)» گوید چطور دربارهٔ آل ابراهیم به این حقیقت اعتراف دارند و دربارهٔ محمدصلى‌الله‌عليه‌وآله منکر آنند، برید گوید: گفتم: ملک عظیم چیست که به آنها داده است؟

فرمود: ملک عظیم این است که در آنها امامانی مقرر کرده است و هر که آنان را اطاعت کند خدا را اطاعت کرده و هر که آنها ار نافرمانی کند خدا را نافرمانی کرده، این است ملک عظیم.

* * *

ائمهعليهم‌السلام همان علاماتي هستندکه خدای عز و جل در قرآن از آنها نام برده است

۱ـ داود جصاص گفت: از امام صادقعليه‌السلام شنیدم در تفسیر قول خدا: «علاماتی است و هم ایشان بوسیلهٔ ستاره رهبری شوند (نحل/۱۶)» فرمود: ستاره، رسول خدا است و علامات همان ائمه‌اندعليهم‌السلام.

* * *

۵۲۸-۲- الْحُسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ مُعَلَّى بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْوَشَّاءِ عَنْ أَسْبَاطِ بْنِ سَالِمٍ قَالَ سَأَلَ الْهَيْثَمُ أَبَا عَبْدِاللَّهِ عليه السلام:

وَ أَنَا عِنْدَهُ عَنْ قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ - وَ عَلامَاتٍ وَ بِالنَّجْمِ هُمْ يَهْتَدُونَ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وآله النَّجْمُ - وَ الْعَلَامَاتُ هُمُ الْأَئِمَّةُ:.

۵۲۹-۳- الْحُسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ مُعَلَّى بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْوَشَّاءِ قَالَ سَأَلْتُ الرِّضَا عليه السلام:

عَنْ قَوْلِ اللَّهِ تَعَالَى - وَ عَلامَاتٍ وَ بِالنَّجْمِ هُمْ يَهْتَدُونَ قَالَ نَحْنُ الْعَلَامَاتُ - وَ النَّجْمُ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وآله

بَابُ أَنَّ الْآيَاتِ الَّتِي ذَكَرَهَا اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ فِي كِتَابِهِ هُمُ الْأَئِمَّةُ:.

۵۳۰-۱- الْحُسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ مُعَلَّى بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِاللَّهِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ هِلَالٍ عَنْ أُمَيَّةَ بْنِ عَلِيٍّ عَنْ دَاوُدَ الرَّقِّيِّ قَالَ سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِاللَّهِ عليه السلام:

عَنْ قَوْلِ اللَّهِ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى - وَ مَا تُغْنِي الْآيَاتُ وَ النُّذُرُ عَنْ قَوْمٍ لَا يُؤْمِنُونَ.

قَالَ الْآيَاتُ هُمُ الْأَئِمَّةُ - وَ النُّذُرُ هُمُ الْأَنْبِيَاءُ:.

۵۳۱-۲- أَحْمَدُ بْنُ مِهْرَانَ عَنْ عَبْدِ الْعَظِيمِ بْنِ عَبْدِاللَّهِ الْحَسَنِيِّ عَنْ مُوسَى بْنِ مُحَمَّدٍ الْعِجْلِيِّ عَنْ يُونُسَ بْنِ يَعْقُوبَ رَفَعَهُ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام:

فِي قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ - كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا كُلِّهَا يَعْنِي الْأَوْصِيَاءَ كُلَّهُمْ.

۲ ـ اسباط بن سالم گفت: من حضور داشتم که هیثم از امام صادقعليه‌السلام از تفسیر قول خدای عزّ وجلّ: «و علاماتي و به ستاره، ایشان رهبری می‌شوند (نحل/۱۶)» پرسید:

در جواب فرمود: رسول خداصلى‌الله‌عليه‌وآله ستاره است و ائمهعليهم‌السلام همان علامات هستند.

* * *

۳ ـ وشّاء گوید: از امام رضاعليه‌السلام از قول خدای تعالی پرسیدم:

«توسط علامات و ستاره هدایت می‌شوند»

فرمود: رسول خدا ستاره است و ما علامات هستیم.



* * *

در قرآن آیاتی است که مقصود ائمهعليهم‌السلام هستند

۱ ـ داود رقّی می‌گوید: از امام صادقعليه‌السلام در تفسیر قول خدای تبارک و تعالی: «بی نیاز نکنند آیات و نذر قومی را که ایمان ندارند(یونس/۱۰۱)» پرسیدم

فرمود: آیات ائمه‌اند و نذر همان پیامبرانند.

* * *

۲ ـ امام باقرعليه‌السلام در تفسیر قول خدای عزّوجلّ: «همهٔ آیات ما را تکذیب کردند (قمر/۴۲)» فرمود: مقصود از آیات، اوصیاء است.

۵۳۲-۳- مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي عُمَيْرٍ أَوْ غَيْرِهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْفُضَيْلِ عَنْ أَبِي حَمْزَةَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام قَالَ:

قُلْتُ لَهُ جُعِلْتُ فِدَاكَ- إِنَّ الشِّيعَةَ يَسْأَلُونَكَ عَنْ تَفْسِيرِ هَذِهِ الْآيَةِ عَمَّ يَتَسَاءَلُونَ عَنِ النَّبَإِ الْعَظِيمِ.

قَالَ ذَلِكَ إِلَيَّ- إِنْ شِئْتُ أَخْبَرْتُهُمْ- وَ إِنْ شِئْتُ لَمْ أُخْبِرْهُمْ- ثُمَّ قَالَ لَكِنِّي أُخْبِرُكَ بِتَفْسِيرِهَا- قُلْتُ عَمَّ يَتَسَاءَلُونَ.

قَالَ فَقَالَ- هِيَ فِي أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ- كَانَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ يَقُولُ- مَا لِلَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ آيَةٌ هِيَ أَكْبَرُ مِنِّي وَ لَا لِلَّهِ مِنْ نَبَإٍ أَعْظَمُ مِنِّي.

بَابُ مَا فَرَضَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ وَ رَسُولُهُ صلى الله عليه وآله مِنَ الْكَوْنِ مَعَ الْأَئِمَّةِ:

۵۳۳-۱- الْحُسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ مُعَلَّى بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْوَشَّاءِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ عَائِذٍ عَنِ ابْنِ أُذَيْنَةَ عَنْ بُرَيْدِ بْنِ مُعَاوِيَةَ الْعِجْلِيِّ قَالَ:

سَأَلْتُ أَبَا جَعْفَرٍ عليه السلام عَنْ قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ- اتَّقُوا اللَّهَ وَ كُونُوا مَعَ الصَّادِقِينَ قَالَ إِيَّانَا عَنَى

۵۳۴-۲- مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ ابْنِ أَبِي نَصْرٍ عَنْ أَبِي الْحَسَنِ الرِّضَا عليه السلام قَالَ:

سَأَلْتُهُ عَنْ قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ- يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَ كُونُوا مَعَ الصَّادِقِينَ. قَالَ الصَّادِقُونَ هُمُ الْأَئِمَّةُ- وَ الصِّدِّيقُونَ بِطَاعَتِهِمْ.

۳ ـ ابی حمزه گوید: به امام باقرؑ عرض کردم: قربانت گردم، شیعه از شما تفسیر این آیه را می‌خواهند: «از چه از هم می‌پرسند از خبری بزرگ(نبأ/۱)» فرمود: اختیار با من است، اگر بخواهم به آنها خبر می‌دهم و اگر بخواهم خبر نمی‌دهم،

سپس فرمود: ولی من به تو از تفسیرش خبر می‌دهم، گفتم: «عَمَّ يَتَساءَلُونَ» گوید: فرمود: این دربارهٔ امیرالمؤمنین است،

امیر المؤمنینؑ می‌فرمود: برای خدای عز وجل آیه و علامتی از من بزرگتر نیست و برای خدا نبأ و خبری بزرگتر از من نیست.

خدای متعال با رسولش همراهی از ائمهؑ را واجب دانسته‌اند

۱ ـ بُرَيْدِ بن معاویهٔ عجلی گوید: از امام باقرؑ از تفسیر قول خدای عز وجل را «از خدا بپرهیزید و با صادقان باشید (توبه/ ۱۲۰)» پرسیدم، فرمود: مقصود، ما هستیم.

* * *

۲ ـ ابن أبی نصر از امام رضاؑ تفسیر همین آیه را پرسید، فرمود: صادقان همان ائمه‌اند و آن‌ها که طاعت از آن‌ها را بی تردید باور دارند و تصدیق می‌کنند.

* * *

۵۳۵-۳- أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ وَ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الْحَمِيدِ عَنْ مَنْصُورِ بْنِ يُونُسَ عَنْ سَعْدِ بْنِ طَرِيفٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام قَالَ:

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وآله مَنْ أَحَبَّ أَنْ يَحْيَا حَيَاةً- تُشْبِهُ حَيَاةَ الْأَنْبِيَاءِ وَ يَمُوتَ مِيتَةً تُشْبِهُ مِيتَةَ الشُّهَدَاءِ- وَ يَسْكُنَ الْجِنَانَ- الَّتِي غَرَسَهَا الرَّحْمَنُ- فَلْيَتَوَلَّ عَلِيّاً وَ لْيُوَالِ وَلِيَّهُ- وَ لْيَقْتَدِ بِالْأَئِمَّةِ مِنْ بَعْدِهِ- فَإِنَّهُمْ عِتْرَتِي خُلِقُوا مِنْ طِينَتِي.

اللَّهُمَّ ارْزُقْهُمْ فَهْمِي وَ عِلْمِي- وَ وَيْلٌ لِلْمُخَالِفِينَ لَهُمْ مِنْ أُمَّتِي اللَّهُمَّ لَا تُنِلْهُمْ شَفَاعَتِي.

۵۳۶-۴- مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ عَنِ النَّضْرِ بْنِ شُعَيْبٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْفُضَيْلِ عَنْ أَبِي حَمْزَةَ الثُّمَالِيِّ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا جَعْفَرٍ عليه السلام يَقُولُ:

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وآله إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى يَقُولُ- اسْتِكْمَالُ حُجَّتِي عَلَى الْأَشْقِيَاءِ مِنْ أُمَّتِكَ- مَنْ تَرَكَ وَلَايَةَ عَلِيٍّ- وَ وَالَى أَعْدَاءَهُ وَ أَنْكَرَ فَضْلَهُ وَ فَضْلَ الْأَوْصِيَاءِ مِنْ بَعْدِهِ- فَإِنَّ فَضْلَكَ فَضْلُهُمْ وَ طَاعَتَكَ طَاعَتُهُمْ- وَ حَقَّكَ حَقُّهُمْ- وَ مَعْصِيَتَكَ مَعْصِيَتُهُمْ- وَ هُمُ الْأَئِمَّةُ الْهُدَاةُ مِنْ بَعْدِكَ- جَرَى فِيهِمْ رُوحُكَ- وَ رُوحُكَ مَا جَرَى فِيكَ مِنْ رَبِّكَ- وَ هُمْ عِتْرَتُكَ مِنْ طِينَتِكَ وَ لَحْمِكَ وَ دَمِكَ- وَ قَدْ أَجْرَى اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ فِيهِمْ- سُنَّتَكَ وَ سُنَّةَ الْأَنْبِيَاءِ قَبْلَكَ- وَ هُمْ خُزَّانِي عَلَى عِلْمِي مِنْ بَعْدِكَ- حَقٌّ عَلَيَّ لَقَدِ اصْطَفَيْتُهُمْ- وَ انْتَجَبْتُهُمْ وَ أَخْلَصْتُهُمْ وَ ارْتَضَيْتُهُمْ- وَ نَجَا مَنْ أَحَبَّهُمْ- وَ وَالاهُمْ- وَ سَلَّمَ لِفَضْلِهِمْ- وَ لَقَدْ أَتَانِي جَبْرَئِيلُ عليه السلام بِأَسْمَائِهِمْ وَ أَسْمَاءِ آبَائِهِمْ- وَ أَحِبَّائِهِمْ وَ الْمُسَلِّمِينَ لِفَضْلِهِمْ.

۳ ـ رسول خداﷺ فرمود: هرکس دوست دارد مانند پیامبران زنده بماند و چون شهداء بمیرد و در بوستانی که خدا کاشته قرار گیرد، باید پیرو علی باشد و با دوستداران او دوستی کند و به امامان پس از وی اقتداء نماید زیرا آنها عترت منند که از گِل من آفریده شده‌اند.

بار خدایا فهم و دانشم را به آنها روزی کن، وای بر آن کسانی از امتم که مخالف آنها باشند، خدایا شفاعت مرا به آنها مرسان.

۴ ـ ابی حمزه ثمالی می‌گوید: از امام باقرؑ شنیدم که می‌فرمود: رسول خداﷺ فرمود: به راستی خدای تبارک و تعالی می‌فرماید: حجت من بر بدبختان از امت تو تمام است،

آن کسانی که ولایت و پیروی از علیؑ را ترک کردند و به دشمنانش پیوستند و فضل او و اوصیاء پس از او را منکر شدند زیرا فضیلت تو فضیلت آنهاست و طاعت تو طاعت آنهاست، حقی که تو داری حق آنهاست، و نافرمانی تو چون نافرمانی آنهاست، و هم آنهایند امامان رهبر پس از تو، روح تو است که در کالبد آنهاست و روح تو همان است که از طرف پروردگارت در کالبد تو دمیده است و ایشان خاندان تو اند که از گل تو سرشته شده و از گوشت و خونت سرشته شده‌اند،

محققاً خدا روش تو و روش پیامبران پیش از تو را در ایشان جاری ساخته و ایشان پس از تو خزانه داران علم منند، اینها حقی است بر من که آنها را برگزیدم و انتخاب کردم و پاک ساختم و پسندیدم

هرکس ایشان را دوست بدارد و از آن‌ها پیروی کند و فضیلت آنها را بپذیرد پیروز است، محققاً جبرئیل نام آنها و نام پدران آنها و دوستان آن‌ها و اعتراف کنندگان به فضیلت آنها را برای من آورده است.

۵۳۷-۵- عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ عَنْ فَضَالَةَ بْنِ أَيُّوبَ عَنْ أَبِي الْمَغْرَاءِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سَالِمٍ عَنْ أَبَانِ بْنِ تَغْلِبَ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِاللَّهِ عليه السلام يَقُولُ:

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وآله مَنْ أَرَادَ أَنْ يَحْيَا حَيَاتِي - وَ يَمُوتَ مِيتَتِي وَ يَدْخُلَ جَنَّةَ عَدْنٍ - الَّتِي غَرَسَهَا اللَّهُ رَبِّي بِيَدِهِ - فَلْيَتَوَلَّ عَلِيَّ بْنَ أَبِي طَالِبٍ وَ لْيَتَوَلَّ وَلِيَّهُ وَ لْيُعَادِ عَدُوَّهُ - وَ لْيُسَلِّمْ لِلْأَوْصِيَاءِ مِنْ بَعْدِهِ فَإِنَّهُمْ عِتْرَتِي مِنْ لَحْمِي وَ دَمِي - أَعْطَاهُمُ اللَّهُ فَهْمِي وَ عِلْمِي - إِلَى اللَّهِ أَشْكُو أَمْرَ أُمَّتِي - الْمُنْكِرِينَ لِفَضْلِهِمْ - الْقَاطِعِينَ فِيهِمْ صِلَتِي - وَ ايْمُ اللَّهِ لَيَقْتُلُنَّ ابْنِي - لَا أَنَالَهُمُ اللَّهُ شَفَاعَتِي.

۵۳۸-۶- مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ عَنْ مُوسَى بْنِ سَعْدَانَ عَنْ عَبْدِاللَّهِ بْنِ الْقَاسِمِ عَنْ عَبْدِ الْقَهَّارِ عَنْ جَابِرٍ الْجُعْفِيِّ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام قَالَ:

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وآله مَنْ سَرَّهُ أَنْ يَحْيَا حَيَاتِي - وَ يَمُوتَ مِيتَتِي وَ يَدْخُلَ الْجَنَّةَ الَّتِي وَعَدَنِيهَا رَبِّي - وَ يَتَمَسَّكَ بِقَضِيبٍ غَرَسَهُ رَبِّي بِيَدِهِ فَلْيَتَوَلَّ عَلِيَّ بْنَ أَبِي طَالِبٍ عليه السلام وَ أَوْصِيَاءَهُ مِنْ بَعْدِهِ - فَإِنَّهُمْ لَا يُدْخِلُونَكُمْ فِي بَابِ ضَلَالٍ - وَ لَا يُخْرِجُونَكُمْ مِنْ بَابِ هُدًى - فَلَا تُعَلِّمُوهُمْ فَإِنَّهُمْ أَعْلَمُ مِنْكُمْ - وَ إِنِّي سَأَلْتُ رَبِّي - أَلَّا يُفَرِّقَ بَيْنَهُمْ وَ بَيْنَ الْكِتَابِ - حَتَّى يَرِدَا عَلَيَّ الْحَوْضَ - هَكَذَا وَ ضَمَّ بَيْنَ إِصْبَعَيْهِ - وَ عَرْضُهُ مَا بَيْنَ صَنْعَاءَ إِلَى أَيْلَةَ - فِيهِ قِدْحَانُ فِضَّةٍ وَ ذَهَبٍ عَدَدَ النُّجُومِ.

۵ ـ ابان بن تغلب گوید: شنیدم امام صادقؑ می‌فرمود: رسول خداﷺ فرمود: هر کس بخواهد چون من زنده باشد و چون من بمیرد و به بهشت عدنی که پروردگارم به دست قدرت خود ساخته برود، باید علی بن ابی طالب را دوست بدارد و پیروی کند و با دوست او دوست باشد، زیرا آنها خاندان منند و از گوشت و خون منند،

خداوند فهم و علم مرا به آنها داده، من به خدا از کار آنها که منکر فضل آنان گردند و پیوند خود را با ایشان قطع کنند شکایت می‌کنم به خدا سوگند که دو فرزندم را می‌کشند خداوند شفاعتم را به آنها نخواهد رساند.



* * *

۶ ـ امام باقرؑ فرمود: رسول خداﷺ می‌فرمود: هر کس را خوش آید که چون من زنده باشد و به مرگ من بمیرد و به بهشتی رود که پروردگارم آنرا به من وعده کرده و به شاخه‌ای که پروردگارم کاشته چنگ زند،

باید علی بن ابی طالب و اوصیاء پس از او را دوست بدارد و پیرو او باشد زیرا آنها شما را گمراه نساخته و از راه هدایت شما را خارج نسازند،

به آنها چیزی نیاموزید که از شماها داناترند و به راستی، من از پروردگار خود خواستم که میان آنها و قرآن جدائی نیندازد تا بر حوض کوثر بر من وارد شوند پهنای آن حوض از صنعاء است تا ایله، (صنعاء شهری است در یمن و ایله نام کوهی است بین مکه و مدینه و بدیهی است که منظور حدیث بیان بزرگی حوض است) در آن به شمارهٔ اختران، جامهای نقره و طلاست.

۵۳۹-۷- الْحُسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ مُعَلَّى بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ جُمْهُورٍ عَنْ فَضَالَةَ بْنِ أَيُّوبَ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ زِيَادٍ عَنِ الْفُضَيْلِ بْنِ يَسَارٍ قَالَ:

قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ عليه السلام وَ إِنَّ الرَّوْحَ وَ الرَّاحَةَ - وَ الْفَلْجَ وَ الْعَوْنَ وَ النَّجَاحَ وَ الْبَرَكَةَ وَ الْكَرَامَةَ وَ الْمَغْفِرَةَ - وَ الْمُعَافَاةَ وَ الْيُسْرَ وَ الْبُشْرَى وَ الرِّضْوَانَ وَ الْقُرْبَ وَ النَّصْرَ - وَ التَّمَكُّنَ وَ الرَّجَاءَ وَ الْمَحَبَّةَ - مِنَ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ لِمَنْ تَوَلَّى عَلِيّاً وَ ائْتَمَّ بِهِ - وَ بَرِئَ مِنْ عَدُوِّهِ - وَ سَلَّمَ لِفَضْلِهِ وَ لِلْأَوْصِيَاءِ مِنْ بَعْدِهِ - حَقّاً عَلَيَّ أَنْ أُدْخِلَهُمْ فِي شَفَاعَتِي - وَ حَقٌّ عَلَى رَبِّي تَبَارَكَ وَ تَعَالَى أَنْ يَسْتَجِيبَ لِي فِيهِم فَإِنَّهُم أَتْبَاعِي وَ مَنْ تَبِعَنِي فَإِنَّهُ مِنِّي.

بَابُ أَنَّ أَهْلَ الذِّكْرِ الَّذِينَ أَمَرَ اللَّهُ الْخَلْقَ بِسُؤَالِهِمْ هُمُ الْأَئِمَّةُ عليهم السلام.

۵۴۰-۱- الْحُسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ مُعَلَّى بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْوَشَّاءِ عَنْ عَبْدِاللَّهِ بْنِ عَجْلَانَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام:

فِي قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ - فَسْئَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لا تَعْلَمُونَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وآله الذِّكْرُ أَنَا وَ الْأَئِمَّةُ أَهْلُ الذِّكْرِ - وَ قَوْلِهِ عَزَّ وَ جَلَّ وَ إِنَّهُ لَذِكْرٌ لَكَ وَ لِقَوْمِكَ وَ سَوْفَ تُسْئَلُونَ قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ عليه السلام نَحْنُ قَوْمُهُ وَ نَحْنُ الْمَسْئُولُونَ.

۷ ـ امام باقر﷣ فرمود: و به راستی نشاط و آسایش و پیروزی و کمک و کامیابی و برکت و کرامت و آمرزش و خوشی و توانگری و مژده و رضوان و تقرب و یاری و تمکن و امیدواری و دوستی از طرف خدای عز وجل از آن کسی است که پیرو و دوست علی باشد و به او اقتداکند و از دشمنش بیزار باشد و فضل و احسانش را بپذیرد

بر من لازم است که آنها را در شفاعت خود درآورم و بر پروردگارم تبارك و تعالی سزاوار است که شفاعت مرا دربارهٔ آنها بپذیرد، زیرا آنان پیروان منند و هر کس پیرو من باشد، به راستی که او از من است.

* * *

اهل ذکری که خداوند در قرآن به پرسش از آنها فرمان داده ائمه: هستند

۱ ـ امام باقر﷣ در تفسیر قول خدای عز وجل: «اگر تا حال نمی‌دانستید از اهل ذکر بپرسید (نحل/۴۳)»

فرمود که: رسول خداﷺ فرمود: ذکر منم و ائمه اهل ذکرند.

و در تفسیر قول خدای عز وجل: «و به راستی آن ذکر است برای تو و فرزندانت و ایشانند بازخواست شدگان(زخرف/۴۴)»

امام باقر﷣ فرمود: مائیم فرزندان او و باز خواست شدگان و ما مسئولیم.

* * *

۵۴۱-۲- الْحُسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ مُعَلَّى بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أُورَمَةَ عَنْ عَلِيِّ بْنِ حَسَّانَ عَنْ عَمِّهِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ كَثِيرٍ قَالَ قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِاللَّهِ عليه السلام

فَسْئَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لاٰ تَعْلَمُونَ.

قَالَ الذِّكْرُ مُحَمَّدٌ صلى الله عليه وآله وَ نَحْنُ أَهْلُهُ الْمَسْئُولُونَ- قَالَ قُلْتُ قَوْلُهُ وَ إِنَّهُ لَذِكْرٌ لَكَ وَ لِقَوْمِكَ وَ سَوْفَ تُسْئَلُونَ قَالَ إِيَّانَا عَنَى- وَ نَحْنُ أَهْلُ الذِّكْرِ وَ نَحْنُ الْمَسْئُولُونَ.

۵۴۲-۳- الْحُسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ مُعَلَّى بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْوَشَّاءِ قَالَ سَأَلْتُ الرِّضَا عليه السلام:

فَقُلْتُ لَهُ- جُعِلْتُ فِدَاكَ فَسْئَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لاٰ تَعْلَمُونَ فَقَالَ نَحْنُ أَهْلُ الذِّكْرِ وَ نَحْنُ الْمَسْئُولُونَ- قُلْتُ فَأَنْتُمُ الْمَسْئُولُونَ- وَ نَحْنُ السَّائِلُونَ قَالَ نَعَمْ- قُلْتُ حَقّاً عَلَيْنَا أَنْ نَسْأَلَكُمْ- قَالَ نَعَمْ قُلْتُ- حَقّاً عَلَيْكُمْ أَنْ تُجِيبُونَا- قَالَ لَا ذَاكَ إِلَيْنَا- إِنْ شِئْنَا فَعَلْنَا وَ إِنْ شِئْنَا لَمْ نَفْعَلْ أَ مَا تَسْمَعُ قَوْلَ اللَّهِ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى- هٰذٰا عَطٰاؤُنٰا فَامْنُنْ أَوْ أَمْسِكْ بِغَيْرِ حِسٰابٍ.

۵۴۳-۴- عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ عَنِ النَّضْرِ بْنِ سُوَيْدٍ عَنْ عَاصِمِ بْنِ حُمَيْدٍ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ عَنْ أَبِي عَبْدِاللَّهِ عليه السلام:

فِي قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ- وَ إِنَّهُ لَذِكْرٌ لَكَ وَ لِقَوْمِكَ وَ سَوْفَ تُسْئَلُونَ فَرَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وآله الذِّكْرُ- وَ أَهْلُ بَيْتِهِ عليهم السلام الْمَسْئُولُونَ- وَ هُمْ أَهْلُ الذِّكْرِ.

۲ ـ عبدالرحمن بن کثیر می‌گوید: از امام صادق‌علیه‌السلام از معنی این آیه پرسیدم «اگر خودتان نمی‌دانید از اهل ذکر و فن بپرسید». فرمود: ذکر، محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله است و ما خاندان او و از سؤال شدگانیم. عرض کردم خداوند فرماید «و قرآن ذکر است برای تو و قومت و به زودی از آن پرسیده شوید» یعنی چه؟ امام فرمود: مقصود، ما هستیم، ما هستیم اهل ذکر و ما هستیم مسئول.

۳ ـ وشّاء می‌گوید: از امام رضاعلیه‌السلام پرسیدم، به او گفتم: قربانت گردم، «اگر نمی‌دانید از اهل ذکر بپرسید» یعنی چه؟ فرمود یعنی مائیم اهل ذکر و پرسش شوندگان. عرض کردم: شما مسئول هستید و ما سائل؟

فرمود: آری، عرض کردم: بر عهدهٔ ماست که از شما بپرسیم؟

فرمود: آری، عرض کردم: بر عهدهٔ شماست که پاسخ ما را بدهید؟ فرمود: نه، این با ماست، اگر خواستیم پاسخ می دهیم و اگر صلاح ندانستیم نمی‌گوئیم، مگر نشنیدی گفتهٔ خدای تبارک و تعالی را: «این است عطای ما ببخش یا دریغ کن (ص/ ۳۹)» (اختیار با توست، حساب و مسئولیتی در میان نیست) یا اینکه بی حساب نبخش یا آنکه بی حساب دریغ کن نه در اندازهٔ ببخش محدودیتی است و نه در اندازهٔ دریغ.

۴ ـ امام صادق‌علیه‌السلام در تفسیر قول خدای عز وجل: «و به راستی آن یادآوری برای تو و خانواده تو است و در آینده پرسش خواهید شد» فرمود:

رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله ذکر است و خاندانش مسئولند و همه آنها اهل ذکرند.

۵۴۴-۵- أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ عَنْ حَمَّادٍ عَنْ رِبْعِيٍّ عَنِ الْفُضَيْلِ عَنْ أَبِي عَبْدِاللَّهِ عليه السلام:

فِي قَوْلِ اللَّهِ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى- وَ إِنَّهُ لَذِكْرٌ لَكَ وَ لِقَوْمِكَ وَ سَوْفَ تُسْئَلُونَ قَالَ الذِّكْرُ الْقُرْآنُ- وَ نَحْنُ قَوْمُهُ وَ نَحْنُ الْمَسْئُولُونَ.

۵۴۵-۶- مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ إِسْمَاعِيلَ عَنْ مَنْصُورِ بْنِ يُونُسَ عَنْ أَبِي بَكْرٍ الْحَضْرَمِيِّ قَالَ كُنْتُ عِنْدَ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام:

وَ دَخَلَ عَلَيْهِ الْوَرْدُ أَخُو الْكُمَيْتِ- فَقَالَ جَعَلَنِيَ اللَّهُ فِدَاكَ اخْتَرْتُ لَكَ سَبْعِينَ مَسْأَلَةً- مَا تَحْضُرُنِي مِنْهَا مَسْأَلَةٌ وَاحِدَةٌ- قَالَ وَ لَا وَاحِدَةٌ يَا وَرْدُ- قَالَ بَلَى قَدْ حَضَرَنِي مِنْهَا وَاحِدَةٌ- قَالَ وَ مَا هِيَ

قَالَ قَوْلُ اللَّهِ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى- فَسْئَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لا تَعْلَمُونَ مَنْ هُمْ.

قَالَ نَحْنُ- قَالَ قُلْتُ عَلَيْنَا أَنْ نَسْأَلَكُمْ- قَالَ نَعَمْ قُلْتُ- عَلَيْكُمْ أَنْ تُجِيبُونَا قَالَ ذَاكَ إِلَيْنَا.

۵۴۶-۷- مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ عَنْ صَفْوَانَ بْنِ يَحْيَى عَنِ الْعَلَاءِ بْنِ رَزِينٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام قَالَ:

إِنَّ مَنْ عِنْدَنَا يَزْعُمُونَ- أَنَّ قَوْلَ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ- فَسْئَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لا تَعْلَمُونَ أَنَّهُمُ الْيَهُودُ وَ النَّصَارَى- قَالَ إِذاً يَدْعُونَكُمْ إِلَى دِينِهِمْ- قَالَ قَالَ بِيَدِهِ إِلَى صَدْرِهِ- نَحْنُ أَهْلُ الذِّكْرِ وَ نَحْنُ الْمَسْئُولُونَ.

۵ـ امام صادق علیه السلام در تفسیر همین آیه فرموده است: ذکر قرآن و ما قوم آنیم و ماییم سؤال شدگان.

* * *

۶ـ ابی بکر حضرمی گوید: حضور امام باقر علیه السلام شرفیاب بودم که «ورد» برادر کمیت (که از شاعران معروف و مدیحه سرای اهل بیت است) آمد و عرض کرد: قربانت گردم، هفتاد مسئله آماده کرده بودم که از شما بپرسم و اکنون یکی هم بیاد ندارم.

امام علیه السلام فرمود: ای ورد، یکی هم در یادت نمانده؟

عرض کردم: چرا، یکی از آنها به یادم آمد، فرمود: آن چیست؟

عرض کردم: قول خدای تبارک و تعالی: «اگر نمی‌دانید از اهل ذکر بپرسید» اهل ذکر کیانند؟

فرمود: ما هستیم، من گفتم: به عهدهٔ ماست که از شما بپرسیم؟ فرمود: آری، گفتم: بر عهدهٔ شماست که به ما پاسخ دهید؟

فرمود اختیار پاسخ با ماست.

* * *

۷ـ محمد بن مسلم می‌گوید: امام باقر علیه السلام فرمود: کسانی نزد ما هستند که گمان می‌کنند قول خدای عز وجل: «اگر نمی‌دانید از اهل ذکر بپرسید» مقصود، یهود و نصاری است،

فرمود: در این صورت شما را به دین خود دعوت کنند. راوی گوید: امام (با دست به سینهٔ خود اشاره کرد) و فرمود: ما هستیم اهل ذکر و ما هستیم سؤال شوندگان.

۵۴۷-۸- عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْوَشَّاءِ عَنْ أَبِي الْحَسَنِ الرِّضَا عليه السلام قَالَ:

سَمِعْتُهُ يَقُولُ قَالَ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ عليه السلام عَلَى الْأَئِمَّةِ مِنَ الْفَرْضِ مَا لَيْسَ عَلَى شِيعَتِهِمْ- وَ عَلَى شِيعَتِنَا مَا لَيْسَ عَلَيْنَا- أَمَرَهُمُ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ أَنْ يَسْأَلُونَا.

قَالَ فَسْئَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لا تَعْلَمُونَ فَأَمَرَهُمْ- أَنْ يَسْأَلُونَا وَ لَيْسَ عَلَيْنَا الْجَوَابُ- إِنْ شِئْنَا أَجَبْنَا وَ إِنْ شِئْنَا أَمْسَكْنَا.

۵۴۸-۹- أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي نَصْرٍ قَالَ كَتَبْتُ إِلَى الرِّضَا عليه السلام:

كِتَاباً- فَكَانَ فِي بَعْضِ مَا كَتَبْتُ- قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ- فَسْئَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لا تَعْلَمُونَ وَ قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ- وَ ما كانَ الْمُؤْمِنُونَ لِيَنْفِرُوا كَافَّةً فَلَوْ لا نَفَرَ مِنْ كُلِّ فِرْقَةٍ مِنْهُمْ طائِفَةٌ لِيَتَفَقَّهُوا فِي الدِّينِ وَ لِيُنْذِرُوا قَوْمَهُمْ إِذا رَجَعُوا إِلَيْهِمْ لَعَلَّهُمْ يَحْذَرُونَ فَقَدْ فُرِضَتْ عَلَيْهِمُ الْمَسْأَلَةُ- وَ لَمْ يُفْرَضْ عَلَيْكُمُ الْجَوَابُ.

قَالَ قَالَ اللَّهُ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى- فَإِنْ لَمْ يَسْتَجِيبُوا لَكَ فَاعْلَمْ أَنَّما يَتَّبِعُونَ أَهْواءَهُمْ وَ مَنْ أَضَلُّ مِمَّنِ اتَّبَعَ هَواهُ.

۸ـ وشّاء گوید: از امام رضاؑ شنیدم می‌فرمود: علي بن الحسينؑ فرموده است که بر ائمه چیزی واجب است که بر شیعیان واجب نیست خداوند در این‌باره فرموده است: «در صورتی که نمی‌دانید از اهل ذکر بپرسید» ولی پاسخ بر ما واجب نیست، اگر صلاح بدانیم پاسخ می‌دهیم و اگر صلاح ندانیم سخنی نمی‌گوئیم.

توضیح: با توجه به احادیث و روایات و سخنان ائمه متوجه می‌شویم که کارهائی است که بر ائمه لازم و واجب است ولی بر مردم عادی و معمولی از شیعیان واجب و لازم نیست مثل این روایت که می‌فرماید: (حَسَنَاتُ الْأَبرار سَيِّئَاتُ الْـمُقَرَّبِين) یعنی اگر حضرت علیؑ مثلاً نمازی مانند ما بخواند از او پذیرفته نیست و برای او که از مقربین درگاه الهی است گناه است یا به قول مجلسی (ره) رعایت در جهت پوشیدن لباس و غذا که برای مقربین و معصومین در شرائط خاص باید کاملاً رعایت شود ولی برای مردم عادی و معمولی خیر. در این صورت بر آنها واجب است که به پرسشهای شیعیان پاسخ دهند و بر عهده‌ی شیعیان است که هرچه نمی‌دانند از آنها بپرسند.

۹ـ احمد بن محمد بن ابی نصر می‌گوید: من نامه‌ای به امام رضاؑ نوشتم و در ضمن نوشتم: خدای عز وجل فرموده: «در صورتی که نمی‌دانید از اهل ذکر بپرسید (نحل/ ۴۳)» و خدای عز وجل فرموده: «همه مؤمنان نمی‌توانند سفر کنند پس چرا از هر گروهی دسته‌ای به سفر نروند تا مسائل دینی را بیاموزند و چون باز گردند قوم خود را از کیفر فردا بیم دهند (توبه/ ۱۲۲)» (به حکم این دو آیه) بر مردم پرسش واجب شده ولی بر شما پاسخ واجب نشده؟ در پاسخ فرمود: خدای تبارک و تعالی فرماید: «اگر ای پیامبر از تو نپذیرفتند بدان‌همانا پیرو هوس خویشند و چه کس گمراه‌تر است از آنکه پیرو هوس خود باشد؟ (قصص/ ۵۰)»

بَابُ أَنَّ مَنْ وَصَفَهُ اللَّهُ تَعَالَى فِي كِتَابِهِ بِالْعِلْمِ هُمُ الْأَئِمَّةُ:

۵۴۹-۱- عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ عَبْدِاللَّهِ بْنِ الْمُغِيرَةِ عَنْ عَبْدِ الْمُؤْمِنِ بْنِ الْقَاسِمِ الْأَنْصَارِيِّ عَنْ سَعْدٍ عَنْ جَابِرٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام:

فِي قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ- هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ- وَ الَّذِينَ لا يَعْلَمُونَ- إِنَّمَا يَتَذَكَّرُ أُولُوا الْأَلْبَابِ.

قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ عليه السلام إِنَّمَا نَحْنُ الَّذِينَ يَعْلَمُونَ- وَ الَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ عَدُوُّنَا- وَ شِيعَتُنَا أُولُو الْأَلْبَابِ.

۵۵۰-۲- عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ عَنِ النَّضْرِ بْنِ سُوَيْدٍ عَنْ جَابِرٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام:

فِي قَوْلِهِ عَزَّ وَ جَلَّ هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَ الَّذِينَ لا يَعْلَمُونَ إِنَّمَا يَتَذَكَّرُ أُولُوا الْأَلْبَابِ قَالَ نَحْنُ الَّذِينَ يَعْلَمُونَ- وَ عَدُوُّنَا الَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ- وَ شِيعَتُنَا أُولُو الْأَلْبَابِ.

بَابُ أَنَّ الرَّاسِخِينَ فِي الْعِلْمِ هُمُ الْأَئِمَّةُ عليهم السلام

۵۵۱-۱- عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ عَنِ النَّضْرِ ابْنِ سُوَيْدٍ عَنْ أَيُّوبَ بْنِ الْحُرِّ وَ عِمْرَانَ بْنِ عَلِيٍّ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ عَنْ أَبِي عَبْدِاللَّهِ عليه السلام قَالَ:

نَحْنُ الرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ- وَ نَحْنُ نَعْلَمُ تَأْوِيلَهُ.

عالمان در قرآن همان ائمه علیهم السلام هستند

۱ ـ جابر می‌گوید: امام باقر علیه السلام در تفسیر قول خداوند: «آیا کسانی که می‌دانند وکسانی که نمی‌دانند با هم برابرند تنها خردمندان آگاهند (زمر/۹)»
فرمود: همانا ما آنهائی هستیم که می‌دانیم و آن کسانی که نمی‌دانند دشمنان ما هستند و خردمندان شیعیان ما هستند.

* * *

۲ ـ جابر در سند دیگر هم از امام باقر علیه السلام پیرامون قول خدای عز وجل (هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لاَ يَعْلَمُونَ إِنَّمَا يَتَذَكَّرُ اولُوالْأَلْبَابِ) فرمود: ما هستیم که می‌دانیم و آگاهیم و دشمنان ما کسانی هستند که نمی‌دانند و شیعیان ما صاحبان خرد و اندیشه‌اند.

راسخین در علم، همان ائمه علیهم السلام هستند

۱ ـ امام صادق علیه السلام فرمود: ما هستیم راسخون در علم و ما تأویل آنرا (متشابهات آنرا) می‌دانیم.

* * *

۵۵۲-۲- عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ عَبْدِاللَّهِ بْنِ عَلِيٍّ عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ إِسْحَاقَ عَنْ عَبْدِاللَّهِ بْنِ حَمَّادٍ عَنْ بُرَيْدِ بْنِ مُعَاوِيَةَ عَنْ أَحَدِهِمَا عليهما السلام:

فِي قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ- وَ مَا يَعْلَمُ تَأْوِيلَهُ إِلَّا اللهُ وَ الرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ فَرَسُولُ اللَّهِ- أَفْضَلُ الرَّاسِخِينَ فِي الْعِلْمِ- قَدْ عَلَّمَهُ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ- جَمِيعَ مَا أَنْزَلَ عَلَيْهِ مِنَ التَّنْزِيلِ وَ التَّأْوِيلِ- وَ مَا كَانَ اللَّهُ لِيُنْزِلَ عَلَيْهِ شَيْئاً- لَمْ يُعَلِّمْهُ تَأْوِيلَهُ- وَ أَوْصِيَاؤُهُ مِنْ بَعْدِهِ يَعْلَمُونَهُ كُلَّهُ وَ الَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ تَأْوِيلَهُ- إِذَا قَالَ الْعَالِمُ فِيهِمْ بِعِلْمٍ- فَأَجَابَهُمُ اللَّهُ بِقَوْلِهِ- يَقُولُونَ آمَنَّا بِهِ كُلٌّ مِنْ عِنْدِ رَبِّنَا وَ الْقُرْآنُ خَاصٌّ وَ عَامٌّ وَ مُحْكَمٌ وَ مُتَشَابِهٌ وَ نَاسِخٌ وَ مَنْسُوخٌ- فَالرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ يَعْلَمُونَهُ.

۵۵۳-۳- الْحُسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ مُعَلَّى بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أُورَمَةَ عَنْ عَلِيِّ بْنِ حَسَّانَ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ كَثِيرٍ عَنْ أَبِي عَبْدِاللَّهِ عليه السلام قَالَ:

الرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ وَ الْأَئِمَّةُ مِنْ بَعْدِهِ عليهم السلام.

بَابُ أَنَّ الْأَئِمَّةَ قَدْ أُوتُوا الْعِلْمَ وَ أُثْبِتَ فِي صُدُورِهِمْ

۵۵۴-۱- أَحْمَدُ بْنُ مِهْرَانَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ عَنْ حَمَّادِ بْنِ عِيسَى عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ الْمُخْتَارِ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا جَعْفَرٍ عليه السلام يَقُولُ:

فِي هَذِهِ الْآيَةِ بَلْ هُوَ آيَاتٌ بَيِّنَاتٌ فِي صُدُورِ الَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ فَأَوْمَأَ بِيَدِهِ إِلَى صَدْرِهِ.

۲ـ برید بن معاویه از یکی از دو امام (باقر یا صادق علیهما السلام) روایت کرده در تفسیر قول خدای عز وجل: «تأویل آنرا جز خدا و راسخون در علم نمی‌دانند (آل عمران/۶)» فرمود: رسول الله افضل راسخون در علم است، خدای عز وجل به او آموخته است هر چه را برای او از تنزیل (معنی مطابقی و هماهنگ) و تأویل (معنی التزامی و ناهماهنگ) برای او فرستاده و چیزی که خداوند تأویلش را به او نیاموخته بر او نازل نکرده است و اوصیاء پس از وی هم همه آنرا می‌دانند و آن کسانی که (شیعیان) تأویل آنرا نمی‌دانند چون عالمان که در میان ایشانند هر گاه چیزی را به آنها بگویند آنها می‌پذیرند چنانکه خداوند ایشان را قبول کرده و فرموده: «می‌گویند ما بدان ایمان داریم همه آن از نزد پروردگار ماست» قرآن خاص دارد و عام، محکم دارد و متشابه، ناسخ دارد و منسوخ، و راسخون در علم همه را می‌دانند.

۳ـ امام صادق علیه السلام فرمود: راسخون در علم، امیر المؤمنین و ائمه بعد از اویند.

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

توضیح: مفسرین اسلامی پیرامون محکم و متشابه به تفصیل سخن گفته‌اند که بهترین آنها سخن مرحوم سید مرتضی در رساله خود فرموده که به طور خلاصه عبارت است که آیات محکم بسیار روشن و معلوم است و برای تفسیر و تحلیل آن مشکلی ندارد ولی متشابهات مطلبی واضح و آشکار ندارند و منافقان و گمراهان به راحتی می‌توانند طبق رأی و سلیقه خود تفسیر و تحلیل کنند و فتنه برانگیزند در حالی که جز خدا و پیامبر و ائمهٔ معصومین تأویل و تفسیر آن را نمی‌دانند و مرحوم مجلسی و طبرسی بر این عقیده‌اند که از آنجا که راسخون در علم در قرآن عطف به الله است که با واو عاطفه آمده خود بهترین گواه است که تفسیر و تأویل آیات متشابه پس از خداوند به عهدهٔ پیامبر و امامان معصوم‌اند.

به ائمه علیهم السلام علم داده شده و در سینهٔ آنها ثبت است

۱ـ ابوبصیر می‌گوید: از امام باقر علیه السلام شنیدم می‌فرمود در تفسیر این آیه: «بلکه آن آیاتی است روشن در سینهٔ کسانی که علم به آنها داده شده (عنکبوت/۴۸)» اشاره به سینهٔ خودش نمود.

۵۵۵-۲- عَنْهُ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ عَبْدِ الْعَزِيزِ الْعَبْدِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام:

فِي قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ- بَلْ هُوَ آيَاتٌ بَيِّنَاتٌ فِي صُدُورِ الَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ قَالَ هُمُ الْأَئِمَّةُ.

۵۵۶-۳- وَ عَنْهُ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ عَنْ عُثْمَانَ بْنِ عِيسَى عَنْ سَمَاعَةَ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ قَالَ:

قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ عليه السلام فِي هَذِهِ الْآيَةِ- بَلْ هُوَ آيَاتٌ بَيِّنَاتٌ فِي صُدُورِ الَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ ثُمَّ قَالَ أَمَا وَ اللَّهِ يَا أَبَا مُحَمَّدٍ- مَا قَالَ بَيْنَ دَفَّتَيِ الْمُصْحَفِ- قُلْتُ مَنْ هُمْ جُعِلْتُ فِدَاكَ- قَالَ مَنْ عَسَى أَنْ يَكُونُوا غَيْرَنَا.

۵۵۷-۴- مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ عَنْ يَزِيدَ شَعْرٍ عَنْ هَارُونَ بْنِ حَمْزَةَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ:

سَمِعْتُهُ يَقُولُ- بَلْ هُوَ آيَاتٌ بَيِّنَاتٌ فِي صُدُورِ الَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ قَالَ هُمُ الْأَئِمَّةُ عليهم السلام خَاصَّةً.

۵۵۸-۵- عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْفُضَيْلِ قَالَ:

سَأَلْتُهُ عَنْ قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ- (بَلْ هُوَ آيات بينات فى صدور الذين اوتوا العلم) قال: هم الائمة عليهم السلام خاصّه.

۲ ـ عبدالعزیز عبدی از امام صادقؑ که در تفسیر قول خدای عز و جل: «بَلْ هُوَ آیاتٌ بَیِّناتٌ فِی صُدُورِ الَّذِینَ أُوتُوا الْعِلْمَ» فرمود: آنها ائمهؑ هستند.

* * *

۳ ـ ابوبصیر از امام باقرؑ در این آیه: «بَلْ هُوَ آیاتٌ بَیِّناتٌ فِی صُدُورِ الَّذِینَ أُوتُوا الْعِلْمَ» فرمود: ای ابو محمد، به خدا مقصود آن نیست که قرآن آیه‌هائی است میان دو جلد، گفتم: قربانت گردم، پس چه کسانی‌اند؟ فرمود: جز ما امید می‌رود که کی باشد؟

* * *

۴ ـ هارون بن حمزه گوید: شنیدم امام صادقؑ در تفسیر: «بَلْ هُوَ آیاتٌ بَیِّناتٌ فِی صُدُورِ الَّذِینَ أُوتُوا الْعِلْمَ» فرمود: آنها بخصوص ائمهؑ هستند.

* * *

۵ ـ محمد بن فضیل گوید: از آن حضرت پرسیدم تفسیر قول خدای عز وجل را: «بَلْ هُوَ آیاتٌ بَیِّناتٌ فِی صُدُورِ الَّذِینَ أُوتُوا الْعِلْمَ» فرمود: آنان ائمهؑ هستند.

بَابُ فِي أَنَّ مَنِ اصْطَفَاهُ اللَّهُ مِنْ عِبَادِهِ وَ أَوْرَثَهُمْ كِتَابَهُ هُمُ الْأَئِمَّةُ عليهم السلام

۵۵۹-۱- الْحُسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ مُعَلَّى بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ جُمْهُورٍ عَنْ حَمَّادِ بْنِ عِيسَى عَنْ عَبْدِ الْمُؤْمِنِ عَنْ سَالِمٍ قَالَ سَأَلْتُ أَبَا جَعْفَرٍ عليه السلام:

عَنْ قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ- ثُمَّ أَوْرَثْنَا الْكِتابَ الَّذِينَ اصْطَفَيْنا مِنْ عِبادِنا فَمِنْهُمْ ظالِمٌ لِنَفْسِهِ وَ مِنْهُمْ مُقْتَصِدٌ وَ مِنْهُمْ سابِقٌ بِالْخَيْراتِ بِإِذْنِ اللهِ قَالَ السَّابِقُ بِالْخَيْرَاتِ الْإِمَامُ- وَ الْمُقْتَصِدُ الْعَارِفُ لِلْإِمَامِ- وَ الظَّالِمُ لِنَفْسِهِ الَّذِي لَا يَعْرِفُ الْإِمَامَ.

۵۶۰-۲- الْحُسَيْنُ عَنْ مُعَلًّى عَنِ الْوَشَّاءِ عَنْ عَبْدِ الْكَرِيمِ عَنْ سُلَيْمَانَ بْنِ خَالِدٍ عَنْ أَبِي عَبْدِاللَّهِ عليه السلام قَالَ:

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

سَأَلْتُهُ عَنْ قَوْلِهِ تَعَالَى- ثُمَّ أَوْرَثْنَا الْكِتابَ الَّذِينَ اصْطَفَيْنا مِنْ عِبادِنا فَقَالَ أَيَّ شَيْءٍ تَقُولُونَ أَنْتُمْ- قُلْتُ نَقُولُ إِنَّهَا فِي الْفَاطِمِيِّينَ- قَالَ لَيْسَ حَيْثُ تَذْهَبُ لَيْسَ يَدْخُلُ فِي هَذَا- مَنْ أَشَارَ بِسَيْفِهِ وَ دَعَا النَّاسَ إِلَى خِلَافٍ- فَقُلْتُ فَأَيُّ شَيْءٍ الظَّالِمُ لِنَفْسِهِ- قَالَ الْجَالِسُ فِي بَيْتِهِ- لَا يَعْرِفُ حَقَّ الْإِمَامِ- وَ الْمُقْتَصِدُ الْعَارِفُ بِحَقِّ الْإِمَامِ- وَ السَّابِقُ بِالْخَيْرَاتِ الْإِمَامُ.

برگزیده‌های خداوند که وارث قرآنشان ساخته ائمه علیهم السلام هستند

۱ - سالم می‌گوید: از امام باقر علیه السلام پرسیدم از قول خدای عز وجل: «کسانی را وارث قرآن ساختم و آنها را از میان بندگان خود برگزیدیم، برخی به خود ستم کنند و برخی میانه روند و برخی به اذن خداوند به سوی نیکی‌ها شتاب می‌کنند (فاطر/ ۲۹)»

فرمود: پیشرو در خیرات امام است و میانه رو عارف به امام و ستمکار به خود آنکه امام را نشناسد.



* * *

۲ - سلیمان بن خالد می‌گوید: از امام صادق علیه السلام از قول خدای تعالی: «سپس کسانی راکه برگزیدیم وارث قرآن ساختیم» پرسیدم. فرمود: شما چه می‌گوئید؟

گفتم: می‌گوئیم دربارۀ اولاد فاطمه است، فرمود: ممکن است قصدش فرزندان امام حسن بوده چنین نیست که تو معتقدی،

این آیه شامل کسی نیست که شمشیر کشد و مردم را به شورش دعوت کند،

گفتم: پس ستمکار به خود که باشد؟

فرمود: آنکه در خانه نشسته و حق امام وقت را نشناخته، و مقتصد: عارف به حق امام است، و سابق الخیرات: شخص امام است.

۵۶۱-۳- الْحُسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ مُعَلَّى بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْحَسَنِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ عُمَرَ قَالَ سَأَلْتُ أَبَا الْحَسَنِ الرِّضَا عليه السلام:

عَنْ قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ- ثُمَّ أَوْرَثْنَا الْكِتابَ الَّذِينَ اصْطَفَيْنا مِنْ عِبادِنا الْآيَةَ.

قَالَ فَقَالَ وُلْدُ فَاطِمَةَ عليها السلام وَ السَّابِقُ بِالْخَيْرَاتِ الْإِمَامُ- وَ الْمُقْتَصِدُ الْعَارِفُ بِالْإِمَامِ- وَ الظَّالِمُ لِنَفْسِهِ الَّذِي لَا يَعْرِفُ الْإِمَامَ.

۵۶۲-۴- مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ أَبِي وَلَّادٍ قَالَ سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام:

وعَنْ قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ- الَّذِينَ آتَيْناهُمُ الْكِتابَ يَتْلُونَهُ حَقَّ تِلاوَتِهِ أُولئِكَ يُؤْمِنُونَ بِهِ قَالَ هُمُ الْأَئِمَّةُ.

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

بَابُ أَنَّ الْأَئِمَّةَ فِي كِتَابِ اللَّهِ إِمَامَانِ إِمَامٌ يَدْعُو إِلَى اللَّهِ وَ إِمَامٌ يَدْعُو إِلَى النَّارِ

۵۶۳-۱- مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ غَالِبٍ عَنْ جَابِرٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام قَالَ:

قَالَ لَمَّا نَزَلَتْ هَذِهِ الْآيَةُ- يَوْمَ نَدْعُوا كُلَّ أُناسٍ بِإِمامِهِمْ قَالَ الْمُسْلِمُونَ يَا رَسُولَ اللَّهِ- أَلَسْتَ إِمَامَ النَّاسِ كُلِّهِمْ أَجْمَعِينَ- قَالَ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله أَنَا رَسُولُ اللَّهِ إِلَى النَّاسِ أَجْمَعِينَ- وَ لَكِنْ سَيَكُونُ

۳ـ احمد بن عمر گوید: از امام رضاعليه‌السلام تفسیر آیهٔ: «آنگاه این کتاب را به کسانی که از میان بندگان خود انتخاب کردیم به ارث دادیم (فاطر/۳۵)» پرسیدم،

فرمود: مقصود اولاد فاطمه‌اند، سابق بالخیرات: امام است، و مقتصد امام شناس است، و ستمکار به خود آنکه امام را نشناسد.

* * *

۴ـ ابی ولاد می‌گوید: از امام صادقعليه‌السلام از قول خدای عز وجل پرسیدم: «آن کسانی که به آنها کتاب را دادیم آنرا چنانچه شایسته است می‌خوانند، آنان بدان ایمان دارند (بقره/۱۱۵)»

فرمود: ایشان ائمهعليهم‌السلام هستند.



* * *

امامان در قرآن دو نوع‌اند

امامی که مردم را به سوی خدا می‌خواند

و امامی که مردم رابه سوی دوزخ می‌کشاند

۱ـ امام باقرعليه‌السلام فرمود: چون این آیه نازل شد: «روزی که هر گروهی را با پیشوایان خود بخوانیم (اسراء/۷۱)»

مسلمانان گفتند: یا رسول الله مگر شما امام همهٔ مردم نیستید؟

گوید: رسول خداصلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم فرمود: من از طرف خدا بر همهٔ مردم رسولم و

مِنْ بَعْدِي - أَئِمَّةٌ عَلَى النَّاسِ مِنَ اللَّهِ مِنْ أَهْلِ بَيْتِي - يَقُومُونَ فِي النَّاسِ فَيُكَذَّبُونَ - وَ يَظْلِمُهُمْ أَئِمَّةُ الْكُفْرِ وَ الضَّلَالِ وَ أَشْيَاعُهُمْ - فَمَنْ وَالاهُمْ وَ اتَّبَعَهُمْ وَ صَدَّقَهُمْ - فَهُوَ مِنِّي وَ مَعِي وَ سَيَلْقَانِي - أَلَا وَ مَنْ ظَلَمَهُمْ وَ كَذَّبَهُمْ - فَلَيْسَ مِنِّي وَ لَا مَعِي - وَ أَنَا مِنْهُ بَرِيءٌ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ وَ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى عَنْ طَلْحَةَ بْنِ زَيْدٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ قَالَ إِنَّ الْأَئِمَّةَ فِي كِتَابِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ - إِمَامَانِ قَالَ اللَّهُ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى - وَ جَعَلْنَاهُمْ أَئِمَّةً يَهْدُونَ بِأَمْرِنَا لَا بِأَمْرِ النَّاسِ يُقَدِّمُونَ أَمْرَ اللَّهِ قَبْلَ أَمْرِهِمْ - وَ حُكْمَ اللَّهِ قَبْلَ حُكْمِهِمْ - قَالَ وَ جَعَلْنَاهُمْ أَئِمَّةً يَدْعُونَ إِلَى النَّارِ يُقَدِّمُونَ أَمْرَهُمْ قَبْلَ أَمْرِ اللَّهِ وَ حُكْمَهُمْ قَبْلَ حُكْمِ اللَّهِ - وَ يَأْخُذُونَ بِأَهْوَائِهِمْ - خِلَافَ مَا فِي كِتَابِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ.

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

بَابُ أَنَّ الْقُرْآنَ يَهْدِي لِلْإِمَامِ

۵۶۴-۱- مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مَحْبُوبٍ قَالَ سَأَلْتُ أَبَا الْحَسَنِ الرِّضَا عليه السلام:

عَنْ قَوْلِهِ عَزَّ وَ جَلَّ - وَ لِكُلٍّ جَعَلْنَا مَوَالِيَ مِمَّا تَرَكَ الْوَالِدَانِ وَ الْأَقْرَبُونَ وَ الَّذِينَ عَقَدَتْ أَيْمَانُكُمْ قَالَ إِنَّمَا عَنَى بِذَلِكَ الْأَئِمَّةَ: - بِهِمْ عَقَدَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ أَيْمَانَكُمْ.

بعد از من بیقین امامانی از خاندانم از طرف خدا بر مردم منصوب می‌شوند، آنها در میان مردم قیام می‌کنند و مردم آنها را تکذیب می‌نمایند و پیشوایان کفر و گمراهی و پیروانشان به آنها ستم می‌نمایند

هر کس که به پیشوایان حق بگرود و تصدیقشان کند از من و از همراهان من است و بیقین مرا ملاقات خواهد کرد آگاه باشید که هر کس که بر آنها ستم کند و آنها را تکذیب نماید از من نیست و همراه من نیست و من از او بیزارم.

۲ ـ فرموده است: «و آنها را امامانی قرار دادیم که مردم را به طرف دوزخ بخوانند (قصص/ ۴۱)»

فرمان خود را بر فرمان خدا و حکم خود را بر حکم خداوند مقدم شمارند و پیرو هوسهای خود باشند بر خلاف آنچه که در کتاب خداست.

توضیح: مقصود از اینکه آنها مردم را به سوی دوزخ می‌خوانند به این معنی است که آنها را به کفر و گناه می‌کشانند که سرانجام آن دوزخ است و ابن عباس از قول حضرت علی علیه‌السلام نقل کرده که حضرت فرمود: رهبران دو نوعند، رهبرانی که مردم را به سوی حق دعوت می‌کنند و رهبرانی که مردم را به سوی گمراهی و کفر که سرانجام آن دوزخ است.

قرآن مردم را به سوی امام راهنمائی می‌کند

۱ ـ حسن بن محبوب می‌گوید: از امام رضا علیه‌السلام تفسیر قول خدای عز وجل را پرسیدم: «برای هر کدام سرپرستانی قرار دادیم نسبت به آنچه که پدر و مادر و خویشان باقی می‌گذارند، و آن کسانی که با آنها پیمان دارید و بیعت کرده‌اید (بهره‌ی آنها را بدهید) (نساء/ ۳۳)»

امام فرمود: همانا مقصود ائمه علیهم‌السلام هستند که خدا بین شما و ایشان پیمان بسته است.

۵۶۵-۲- عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ عَبْدِ الْحَمِيدِ عَنْ مُوسَى بْنِ أُكَيْلٍ النُّمَيْرِيِّ عَنِ الْعَلَاءِ بْنِ سَيَابَةَ عَنْ أَبِي عَبْدِاللَّهِ عليه السلام:

فِي قَوْلِهِ تَعَالَى- إِنَّ هٰذَا الْقُرْآنَ يَهْدِي لِلَّتِي هِيَ أَقْوَمُ قَالَ يَهْدِي إِلَى الْإِمَامِ.

بَابُ أَنَّ النِّعْمَةَ الَّتِي ذَكَرَهَا اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ فِي كِتَابِهِ الْأَئِمَّةُ عليهم السلام

۵۶۶-۱- الْحُسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنِ الْمُعَلَّى بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ بِسْطَامَ بْنِ مُرَّةَ عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ حَسَّانَ عَنِ الْهَيْثَمِ بْنِ وَاقِدٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ الْعَبْدِيِّ عَنْ سَعْدٍ الْإِسْكَافِ عَنِ الْأَصْبَغِ بْنِ نُبَاتَةَ قَالَ:

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام مَا بَالُ أَقْوَامٍ- غَيَّرُوا سُنَّةَ رَسُولِ اللَّهِ صلى الله عليه وآله وَ عَدَلُوا عَنْ وَصِيِّهِ- لَا يَتَخَوَّفُونَ أَنْ يَنْزِلَ بِهِمُ الْعَذَابُ- ثُمَّ تَلَا هٰذِهِ الْآيَةَ- أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ بَدَّلُوا نِعْمَتَ اللهِ كُفْراً وَ أَحَلُّوا قَوْمَهُمْ دارَ الْبَوارِ جَهَنَّمَ ثُمَّ قَالَ- نَحْنُ النِّعْمَةُ الَّتِي أَنْعَمَ اللَّهُ بِهَا عَلَى عِبَادِهِ- وَ بِنَا يَفُوزُ مَنْ فَازَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ.

۵۶۷-۲- الْحُسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ مُعَلَّى بْنِ مُحَمَّدٍ رَفَعَهُ:

فِي قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ- فَبِأَيِّ آلاءِ رَبِّكُما تُكَذِّبانِ أَبِالنَّبِيِّ أَمْ بِالْوَصِيِّ تُكَذِّبَانِ- نَزَلَتْ فِي الرَّحْمٰنِ.

۲ ـ امام صادق(ع) در تفسیر قول خدای تعالی: «به راستی این قرآن بدانچه راست و درست‌تر است راهنمائی می‌کند (اسراء/ ۹)» فرمود: به سوی امام راهنمائی می‌کند.

نعمتی را که خداوند در قرآن ذکر کرده مقصود ائمه(ع) هستند

۱ ـ اصبغ بن نباته می‌گوید: امیر المؤمنین(ع) فرمود: چه خیال می‌کنند مردمی که سنت رسول خدا(ص) را دگرگون کردند و از وحی او سر برتافتند و نمی‌ترسند که عذاب خدا بر آن‌ها نازل شود،

سپس این آیه را تلاوت فرمود: «مگر ندیدی کسانی را که نعمت خداوند را به ناسپاسی تغییر دادند و دودمان خود را به دوزخ کشاندند که سرای هلاکت است (ابراهیم/ ۲۹)»

فرمود: ما هستیم آن نعمتی که خدا به بندگانش داده و توسط ما در روز قیامت کامیاب می‌شود

توضیح: مراد از تغییر نعمت به ناسپاسی یعنی بجای سپاس و تشکر خداوند، انسان کفران نعمت کند آنگاه خداوند نعمت را از او بگیرد و به کیفر گرفتارش سازد.

۲ ـ معلی بن محمد در حدیثی که به معصوم رسانیده است در تفسیر قول خدای عز وجل: «کدام نعمت پروردگارتان را تکذیب می‌کنید (الرحمن/ ۱۲)»

گفته‌است: مقصود این‌است که پیامبر را تکذیب می‌کنید یا وصی اورا.

۵۶۸-۳- الْحُسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ مُعَلَّى بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ جُمْهُورٍ عَنْ عَبْدِاللَّهِ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ عَنِ الْهَيْثَمِ بْنِ وَاقِدٍ عَنْ أَبِي يُوسُفَ الْبَزَّازِ قَالَ:

تَلاَ أَبُو عَبْدِاللَّهِ عليه السلام هَذِهِ الْآيَةَ - فَاذْكُرُوا آلاَءَ اللهِ قَالَ أَتَدْرِي مَا آلاَءُ اللَّهِ - قُلْتُ لاَ قَالَ - هِيَ أَعْظَمُ نِعَمِ اللَّهِ عَلَى خَلْقِهِ وَ هِيَ وَلاَيَتُنَا.

۵۶۹-۴- الْحُسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ مُعَلَّى بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أُورَمَةَ عَنْ عَلِيِّ بْنِ حَسَّانَ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ كَثِيرٍ قَالَ سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِاللَّهِ عليه السلام:

عَنْ قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ - أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ بَدَّلُوا نِعْمَتَ اللهِ كُفْراً الْآيَةَ قَالَ عَنَى بِهَا قُرَيْشاً قَاطِبَةً - الَّذِينَ عَادَوْا رَسُولَ اللَّهِ صلى الله عليه وآله وَ نَصَبُوا لَهُ الْحَرْبَ - وَ جَحَدُوا وَصِيَّةَ وَصِيِّهِ

بَابُ أَنَّ الْمُتَوَسِّمِينَ الَّذِينَ ذَكَرَهُمُ اللَّهُ تَعَالَى فِي كِتَابِهِ هُمُ الْأَئِمَّةُ: وَ السَّبِيلُ فِيهِمْ مُقِيمٌ

۵۷۰-۱- أَحْمَدُ بْنُ مِهْرَانَ عَنْ عَبْدِ الْعَظِيمِ بْنِ عَبْدِاللَّهِ الْحَسَنِيِّ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ قَالَ أَخْبَرَنِي أَسْبَاطٌ بَيَّاعُ الزُّطِّيِّ قَالَ كُنْتُ عِنْدَ أَبِي عَبْدِاللَّهِ عليه السلام:

فَسَأَلَهُ رَجُلٌ عَنْ قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ - إِنَّ فِي ذٰلِكَ لَآيَاتٍ لِلْمُتَوَسِّمِينَ وَ إِنَّهَا لَبِسَبِيلٍ مُقِيمٍ قَالَ فَقَالَ نَحْنُ الْمُتَوَسِّمُونَ - وَ السَّبِيلُ فِينَا مُقِيمٌ.

۳ ـ ابو یوسف بزّاز می‌گوید: امام صادق علیه السلام این آیه را خواند: «نعمتهای خدا را به یاد آورید (اعراف/ ۶۹)»

فرمود: می‌دانی نعمتهای خدا چیست؟

گفتم: نه، فرمود: مقصود بزرگترین نعمت خدا بر خلق ولایت ماست.

* * *

۴ ـ عبد الرحمن بن کثیر می‌گوید: از امام صادق علیه السلام از تفسیر قول خدای عزوجل را پرسیدم: «مگر نمی‌نگری به کسانی که نعمت خدا را به ناسپاسی تغییر دادند (ابراهیم/ ۲۹)»

فرمود: مقصود همه قریش است که با رسول خدا دشمنی کردند و به جنگ او برخاستند و وصیت او را در باره جانشین خود (حضرت علی علیه السلام) را انکار کردند.



مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

باریک بینانی که خداوند در کتابش بیان فرموده

که راه حق در خاندانشان جاودان است، ائمه: هستند

۱ـ اسباط ـ فروشندهٔ غلامان هندی ـ گفت: من نزد امام صادق علیه السلام بودم که مردی تفسیر قول خدای عز وجل: «برای باریک بینان در آن کار، نشانه‌هایی است و آن قریه در راهی پابرجاست سؤال کرد؟

امام فرمود: مائیم باریک بینان و راه حق در دودمان ما پابرجاست (حجر/۷۵ـ۷۶)».

* * *

۵۷۱-۲- مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ سَلَمَةَ بْنِ الْخَطَّابِ عَنْ يَحْيَى بْنِ إِبْرَاهِيمَ قَالَ حَدَّثَنِي أَسْبَاطُ بْنُ سَالِمٍ قَالَ كُنْتُ عِنْدَ أَبِي عَبْدِاللَّهِ عليه السلام:

فَدَخَلَ عَلَيْهِ رَجُلٌ مِنْ أَهْلِ هِيتٍ - فَقَالَ لَهُ أَصْلَحَكَ اللَّهُ - مَا تَقُولُ فِي قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ - إِنَّ فِي ذٰلِكَ لَآيَاتٍ لِلْمُتَوَسِّمِينَ قَالَ نَحْنُ الْمُتَوَسِّمُونَ - وَ السَّبِيلُ فِينَا مُقِيمٌ.

۵۷۲-۳- مُحَمَّدُ بْنُ إِسْمَاعِيلَ عَنِ الْفَضْلِ بْنِ شَاذَانَ عَنْ حَمَّادِ بْنِ عِيسَى عَنْ رِبْعِيِّ بْنِ عَبْدِاللَّهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام:

فِي قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ - إِنَّ فِي ذٰلِكَ لَآيَاتٍ لِلْمُتَوَسِّمِينَ قَالَ هُمُ الْأَئِمَّةُ عليهم السلام قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وآله اتَّقُوا فِرَاسَةَ الْمُؤْمِنِ - فَإِنَّهُ يَنْظُرُ بِنُورِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ - فِي قَوْلِ اللَّهِ تَعَالَى - إِنَّ فِي ذٰلِكَ لَآيَاتٍ لِلْمُتَوَسِّمِينَ.

۵۷۳-۴- مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ الْكُوفِيِّ عَنْ عُبَيْسِ بْنِ هِشَامٍ عَنْ عَبْدِاللَّهِ بْنِ سُلَيْمَانَ عَنْ أَبِي عَبْدِاللَّهِ عليه السلام:

فِي قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ - إِنَّ فِي ذٰلِكَ لَآيَاتٍ لِلْمُتَوَسِّمِينَ فَقَالَ هُمُ الْأَئِمَّةُ عليهم السلام وَ إِنَّهَا لَبِسَبِيلٍ مُقِيمٍ قَالَ لَا يَخْرُجُ مِنَّا أَبَداً.

۲ ـ اسباط بن سالم می‌گوید: من نزد امام صادقؑ بودم که مردی از اهل «هیت» (شهری است بالای فرات) بر او وارد شد و عرض کرد: اصلحک الله چه می‌فرمائی در تفسیر قول خدای عز وجل: «برای باریک بینان در آن نشانه‌هاست؟»

فرمود: مائیم باریک بینان و راه حق در ما پابرجاست.

* * *

۳ ـ محمد بن مسلم از امام باقرؑ در تفسیر قول خدای عز وجل: «به راستی در این آیاتی است برای هوشمندان»

فرمود: آنها ائمه هستند،

رسول خداﷺ فرمود: از فراست و هوش مؤمن بپرهیزید که در پرتو نور خدا نگاه می‌کند.

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

* * *

۴ ـ امام صادقؑ در تفسیر قول خدای عز وجل: «برای باریک بینان در آن نشانه‌هاست»

فرمود: «ایشان ائمه هستندو در آن خاندان پابرجاست و هرگز از میان ما بیرون نرود»

* * *

۵۷۴-۵- مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَسْلَمَ عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ أَيُّوبَ عَنْ عَمْرِو بْنِ شِمْرٍ عَنْ جَابِرٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام قَالَ:

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام فِي قَوْلِهِ تَعَالَى إِنَّ فِي ذٰلِكَ لَآيَاتٍ لِلْمُتَوَسِّمِينَ قَالَ كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وآله الْمُتَوَسِّمَ وَ أَنَا مِنْ بَعْدِهِ- وَ الْأَئِمَّةُ مِنْ ذُرِّيَّتِي الْمُتَوَسِّمُونَ وَ فِي نُسْخَةٍ أُخْرَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مِهْرَانَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَسْلَمَ عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ أَيُّوبَ بِإِسْنَادِهِ مِثْلَهُ.

بَابُ عَرْضِ الْأَعْمَالِ عَلَى النَّبِيِّ صلى الله عليه وآله وَ الْأَئِمَّةِ:

۵۷۵-۱- مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ عَنِ الْقَاسِمِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَبِي حَمْزَةَ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ عَنْ أَبِي عَبْدِاللَّهِ عليه السلام قَالَ:

تُعْرَضُ الْأَعْمَالُ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ صلى الله عليه وآله- أَعْمَالُ الْعِبَادِ كُلَّ صَبَاحٍ أَبْرَارُهَا وَ فُجَّارُهَا فَاحْذَرُوهَا- وَ هُوَ قَوْلُ اللَّهِ تَعَالَى- اِعْمَلُوا فَسَيَرَى اللَّهُ عَمَلَكُمْ وَ رَسُولُهُ وَ سَكَتَ.

۵۷۶-۲- عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ عَنِ النَّضْرِ بْنِ سُوَيْدٍ عَنْ يَحْيَى الْحَلَبِيِّ عَنْ عَبْدِ الْحَمِيدِ الطَّائِيِّ عَنْ يَعْقُوبَ بْنِ شُعَيْبٍ قَالَ:

سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِاللَّهِ عليه السلام عَنْ قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ- اِعْمَلُوا فَسَيَرَى اللَّهُ عَمَلَكُمْ وَ رَسُولُهُ وَ الْمُؤْمِنُونَ قَالَ هُمُ الْأَئِمَّةُ.

۵ـامام باقر (ع) فرمود که: امیر المؤمنین (ع) در تفسیر قول خدا: «برای باریک بینان در آن کار نشانه‌هاست» رسول خدا باریک بین بود من هم پس از وی، و امامان از نژاد من باریک بین هستند و در نسخه دیگر عین این حدیث از احمد بن مهران روایت شده است.

عرض اعمال بر پیامبر و ائمه (ع)

۱ـامام صادق (ع) فرمود: همه اعمال بر رسول خدا (ص) عرضه می‌شود یعنی بندگان خدا در هر بامدادی چه خوب باشند و چه بد بر رسول خدا عرضه می‌شود.

پس از کردار زشت دوری کنید و همین است معنی قول خدای متعال «در عمل بکوشید که خدا و رسولش رفتار شما را می‌بینید (توبه/۱۰۵)» و دنبال آیه را نخواند (یعنی کلمهٔ «وَالْمُؤْمِنُونَ» که مقصود ائمه است بخاطر تقیّه بر زبان نیاورد چون مطلب نیاز به تصریح ندارد.

* * *

۲ـیعقوب بن شعیب گفت: از امام صادق (ع) تفسیر قول خدای عز وجل را: «در کار باشید که خدا و رسول و مؤمنان اعمال شما را می‌بینند» پرسیدم آنگاه حضرت ساکت شد فرمود: مؤمنان، ائمه هستند.

* * *

۵۷۷-۳- عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ عُثْمَانَ بْنِ عِيسَى عَنْ سَمَاعَةَ عَنْ أَبِي عَبْدِاللَّهِ عليه السلام قَالَ:

سَمِعْتُهُ يَقُولُ مَا لَكُمْ تَسُوءُونَ رَسُولَ اللَّهِ صلى الله عليه وآله فَقَالَ رَجُلٌ كَيْفَ نَسُوؤُهُ- فَقَالَ أَمَا تَعْلَمُونَ أَنَّ أَعْمَالَكُمْ تُعْرَضُ عَلَيْهِ- فَإِذَا رَأَى فِيهَا مَعْصِيَةً سَاءَهُ ذَلِكَ- فَلَا تَسُوءُوا رَسُولَ اللَّهِ وَ سُرُّوهُ.

۵۷۸-۴- عَلِيٌّ عَنْ أَبِيهِ عَنِ الْقَاسِمِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الزَّيَّاتِ عَنْ عَبْدِاللَّهِ بْنِ أَبَانٍ الزَّيَّاتِ وَ كَانَ مَكِيناً عِنْدَ الرِّضَا عليه السلام قَالَ:

قُلْتُ لِلرِّضَا عليه السلام أدْعُ اللَّهَ لِي وَ لِأَهْلِ بَيْتِي- فَقَالَ أَوَ لَسْتُ أَفْعَلُ وَ اللَّهِ إِنَّ أَعْمَالَكُمْ لَتُعْرَضُ- عَلَيَّ فِي كُلِّ يَوْمٍ وَ لَيْلَةٍ- قَالَ فَاسْتَعْظَمْتُ ذَلِكَ- فَقَالَ لِي أَمَا تَقْرَأُ كِتَابَ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ- وَ قُلِ اعْمَلُوا فَسَيَرَى اللهُ عَمَلَكُمْ وَ رَسُولُهُ وَ الْمُؤْمِنُونَ قَالَ هُوَ وَ اللَّهِ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ عليه السلام.

۵۷۹-۵- أَحْمَدُ بْنُ مِهْرَانَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ عَنْ أَبِي عَبْدِاللَّهِ الصَّامِتِ عَنْ يَحْيَى بْنِ مُسَاوِرٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام:

أَنَّهُ ذَكَرَ هَذِهِ الْآيَةَ- فَسَيَرَى اللهُ عَمَلَكُمْ وَ رَسُولُهُ وَ الْمُؤْمِنُونَ قَالَ هُوَ وَ اللَّهِ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ عليه السلام.

۵۸۰-۶- عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْوَشَّاءِ قَالَ سَمِعْتُ الرِّضَا عليه السلام يَقُولُ:

إِنَّ الْأَعْمَالَ تُعْرَضُ عَلَى رَسُولِ اللهِ صلى الله عليه وآله أَبْرَارَهَا وَ فُجَّارَهَا.

۳ـ سماعه گفت: از امام صادق‌ؑ شنیدم می‌فرمود: شما را چه شده است که با رسول خداﷺ بد می‌کنید؟

مردی گفت: چطور با او بد می‌کنیم؟

فرمود: کردار شما بر او عرضه می‌شود و چون گناهی در آن بیند بدش می‌آید پس به رسول خداﷺ بدی نکنید و او را شاد سازید.

* * *

۴ـ عبدالله بن ابان زیّات که خدمت امام رضاؑ مقامی داشت می‌گوید: به آن حضرت عرض کردم: برای من و خاندانم به درگاه خدا دعا کن، فرمود: مگر دعا نمی‌کنم، به خدا کردار شما هر روز و هر شب به من عرضه می‌شود، گوید: من این سخن را بسیار بزرگ شمردم، فرمود: قرآن خدا را نمی‌خوانی؟ او فرماید: «بگو ای محمد، در کار باشید که خدا و رسولش و مؤمنان کردار شما را می‌بینند» آن مؤمن به خدا علی بن ابی طالب بود.

* * *

۵ـ امام باقرؑ این آیه: «فَسَيَرَى اللهُ عَمَلَكُمْ وَ رَسُولُهُ وَالْمُؤْمِنُونَ» را یاد کرد و فرمود: آن مؤمن سوگند بخدا که علی بن ابی طالب است.

* * *

۶ـ وشّاء گفت: از امام رضاؑ شنیدم می‌فرمود: به راستی کردار نیک و بد مؤمنان بر رسولان خداﷺ عرضه می‌شود.

بَابُ أَنَّ الطَّرِيقَةَ الَّتِي حُثَّ عَلَى الاِسْتِقَامَةِ عَلَيْهَا وَلَايَةُ عَلِيٍّ عليه السلام

۵۸۱-۱- أَحْمَدُ بْنُ مِهْرَانَ عَنْ عَبْدِ الْعَظِيمِ بْنِ عَبْدِاللَّهِ الْحَسَنِيِّ عَنْ مُوسَى بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ يُونُسَ بْنِ يَعْقُوبَ عَمَّنْ ذَكَرَهُ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام:

فِي قَوْلِهِ تَعَالَى - وَأَنْ لَوِ اسْتَقَامُوا عَلَى الطَّرِيقَةِ لَأَسْقَيْنَاهُمْ مَاءً غَدَقاً قَالَ يَعْنِي لَوِ اسْتَقَامُوا - عَلَى وَلَايَةِ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ وَالْأَوْصِيَاءِ مِنْ وُلْدِهِ عليهم السلام وَقَبِلُوا طَاعَتَهُمْ فِي أَمْرِهِمْ - وَنَهْيِهِمْ لَأَسْقَيْنَاهُمْ مَاءً غَدَقاً - يَقُولُ لَأَشْرَبْنَا قُلُوبَهُمُ الْإِيمَانَ - وَالطَّرِيقَةُ هِيَ الْإِيمَانُ - بِوَلَايَةِ عَلِيٍّ وَالْأَوْصِيَاءِ.

۵۸۲-۲- الْحُسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ مُعَلَّى بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ جُمْهُورٍ عَنْ فَضَالَةَ بْنِ أَيُّوبَ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ عُثْمَانَ عَنْ أَبِي أَيُّوبَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ قَالَ:

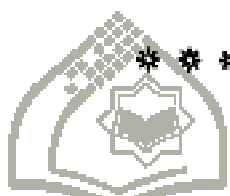
سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِاللَّهِ عليه السلام عَنْ قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ - الَّذِينَ قَالُوا رَبُّنَا اللَّهُ ثُمَّ اسْتَقَامُوا فَقَالَ أَبُو عَبْدِاللَّهِ عليه السلام اسْتَقَامُوا عَلَى الْأَئِمَّةِ وَاحِدٍ بَعْدَ وَاحِدٍ - تَتَنَزَّلُ عَلَيْهِمُ الْمَلَائِكَةُ أَلَّا تَخَافُوا وَلَا تَحْزَنُوا وَأَبْشِرُوا بِالْجَنَّةِ الَّتِي كُنْتُمْ تُوعَدُونَ.

روشی که به پایداری در آن تشویق شده است

۱ ـ امام باقر علیه السلام در تفسیر قول خدای تعالی: «اگر بر روش حق پایدار بمانید آب فراوانی به آن‌ها بنوشانیم»

فرمود: یعنی اگر به ولایت و پیروی از علی بن أبی طالب علیه السلام استوار بمانند و نیز از فرزندانش پیروی کنند و از فرمان آنها اطاعت کنند، به آنها آب فراوانی بنوشانیم، یعنی دل آنها را از ایمان لبریز کنیم، طریق حق ایمان به ولایت علی و اوصیاء است.

* * *



۲ ـ محمد بن مسلم می‌گوید: از امام صادق علیه السلام از تفسیر قول خدای عز وجل: «آن کسانی که گفتند پروردگار ما خد است و در آن پابرجا ماندند و استقامت کردند» پرسیدم امام صادق فرمود: بخاطر آن‌که ائمه یکی پس از دیگری استقامت کردند، فرشتگان با این پیام بر آن‌ها نازل شوند که نترسید و غم مخورید و مژده باد شما ما را به بهشتی که وعده داده شدید.

* * *

بَابُ أَنَّ الْأَئِمَّةَ عليهم السلام مَعْدِنُ الْعِلْمِ وَ شَجَرَةُ النُّبُوَّةِ وَ مُخْتَلَفُ الْمَلَائِكَةِ

۵۸۳-۱ - أَحْمَدُ بْنُ مِهْرَانَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ عَنْ غَيْرِ وَاحِدٍ عَنْ حَمَّادِ بْنِ عِيسَى عَنْ رِبْعِيِّ بْنِ عَبْدِاللَّهِ عَنْ أَبِي الْجَارُودِ قَالَ

قَالَ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ عليه السلام مَا يَنْقِمُ النَّاسُ مِنَّا - فَنَحْنُ وَ اللَّهِ شَجَرَةُ النُّبُوَّةِ - وَ بَيْتُ الرَّحْمَةِ وَ مَعْدِنُ الْعِلْمِ - وَ مُخْتَلَفُ الْمَلَائِكَةِ.

۵۸۴-۲ - مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ عَبْدِاللَّهِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنْ أَبِيهِ عَنْ عَبْدِاللَّهِ بْنِ الْمُغِيرَةِ عَنْ إِسْمَاعِيلَ بْنِ أَبِي زِيَادٍ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِيهِ عليه السلام قَالَ:

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام إِنَّا أَهْلَ الْبَيْتِ شَجَرَةُ النُّبُوَّةِ - وَ مَوْضِعُ الرِّسَالَةِ - وَ مُخْتَلَفُ الْمَلَائِكَةِ - وَ بَيْتُ الرَّحْمَةِ وَ مَعْدِنُ الْعِلْمِ.

۵۸۵-۳ - أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ عَنْ عَبْدِاللَّهِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْخَشَّابِ قَالَ حَدَّثَنَا بَعْضُ أَصْحَابِنَا عَنْ خَيْثَمَةَ قَالَ قَالَ لِي أَبُو عَبْدِاللَّهِ عليه السلام:

يَا خَيْثَمَةُ نَحْنُ شَجَرَةُ النُّبُوَّةِ - وَ بَيْتُ الرَّحْمَةِ - وَ مَفَاتِيحُ الْحِكْمَةِ وَ مَعْدِنُ الْعِلْمِ - وَ مَوْضِعُ الرِّسَالَةِ - وَ مُخْتَلَفُ الْمَلَائِكَةِ - وَ مَوْضِعُ سِرِّ اللَّهِ - وَ نَحْنُ وَدِيعَةُ اللَّهِ فِي عِبَادِهِ - وَ نَحْنُ حَرَمُ اللَّهِ الْأَكْبَرُ - وَ نَحْنُ ذِمَّةُ اللَّهِ - وَ نَحْنُ عَهْدُ اللَّهِ - فَمَنْ وَفَى بِعَهْدِنَا فَقَدْ وَفَى بِعَهْدِ اللَّهِ - وَ مَنْ خَفَرَهَا فَقَدْ خَفَرَ ذِمَّةَ اللَّهِ وَ عَهْدَهُ.

ائمه کانون علم و درخت نبوت
و محل آمد و شد فرشتگانند

۱ ـ علی بن الحسین علیه‌السلام فرمود: مردم چه خرده گیری از ما می‌گیرند؟ به خدا سوگند که ما شجره نبوت، خاندان رحمت، کانون علم و محل رفت و آمد فرشته‌ها هستیم.

* * *

۲ ـ امیر المؤمنین علیه‌السلام فرمود: به راستی ما خانواده، شجرهٔ نبوت، محل رسالت و آمد و شد فرشتگانیم، خانهٔ رحمت و کانون دانشیم.



* * *

۳ ـ خَیثَمَه گوید: امام صادق علیه‌السلام به من فرمود: ای خیثمه! ما شجرهٔ نبوت و خانهٔ رحمت و کلیدهای حکمت و کانون علم و محل رسالت و آمد و شد فرشتگانیم و محل سِرِّ خدائیم، مائیم امانت خداوند در میان بندگان و ما حرم بزرگ خداوندیم (پس احترام ما از کعبه خداوند بیشتر است) مائیم امان و پیمان خداوند

هر کس به پیمان ما وفادار باشد به پیمان خدا وفا کرده است و هر کس پیمان خود را با ما بشکند پیمان خداوند را شکسته است.

بَابُ أَنَّ الْأَئِمَّةَ عليهم السلام وَرَثَةُ الْعِلْمِ يَرِثُ بَعْضُهُمْ بَعْضاً الْعِلْمَ.

۵۸۶-۱- عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ عَنِ النَّضْرِ بْنِ سُوَيْدٍ عَنْ يَحْيَى الْحَلَبِيِّ عَنْ بُرَيْدِ بْنِ مُعَاوِيَةَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ:

إِنَّ عَلِيّاً عليه السلام كَانَ عَالِماً وَ الْعِلْمُ يُتَوَارَثُ - وَ لَنْ يَهْلِكَ عَالِمٌ - إِلَّا بَقِيَ مِنْ بَعْدِهِ مَنْ يَعْلَمُ عِلْمَهُ - أَوْ مَا شَاءَ اللَّهُ.

۵۸۷-۲- عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ حَمَّادِ بْنِ عِيسَى عَنْ حَرِيزٍ عَنْ زُرَارَةَ وَ الْفُضَيْلِ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام قَالَ:

إِنَّ الْعِلْمَ الَّذِي نَزَلَ - مَعَ آدَمَ عليه السلام لَمْ يُرْفَعْ - وَ الْعِلْمُ يُتَوَارَثُ - وَ كَانَ عَلِيٌّ عليه السلام عَالِمَ هَذِهِ الْأُمَّةِ وَ إِنَّهُ لَمْ يَهْلِكْ مِنَّا عَالِمٌ قَطُّ - إِلَّا خَلَفَهُ مِنْ أَهْلِهِ مَنْ عَلِمَ - مِثْلَ عِلْمِهِ أَوْ مَا شَاءَ اللَّهُ.

۵۸۸-۳- مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْبَرْقِيِّ عَنِ النَّضْرِ بْنِ سُوَيْدٍ عَنْ يَحْيَى الْحَلَبِيِّ عَنْ عَبْدِ الْحَمِيدِ الطَّائِيِّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ قَالَ:

قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ عليه السلام إِنَّ الْعِلْمَ يُتَوَارَثُ - وَ لَا يَمُوتُ عَالِمٌ - إِلَّا وَ تَرَكَ مَنْ يَعْلَمُ مِثْلَ عِلْمِهِ - أَوْ مَا شَاءَ اللَّهُ.

ائمه علیهم السلام وارثان علم هستند

یکی پس از دیگری علم را به ارث می‌برد

۱ ـ امام صادق علیه السلام فرمود که: علی علیه السلام عالِم بود و علم به ارث منتقل می‌شود و هرگز عالمی نمیرد تا به جای او کسی که علم او را بداند قرار گیرد یا آنچه را خدا بخواهد بداند.

* * *

۲ ـ امام باقر علیه السلام فرمود: علمی که بر آدم علیه السلام فرود آمده بالا نرفت و علم به ارث منتقل می‌شود و علی علیه السلام عالم این امت بود و حق این است که هیچگاه عالمی از ما خانواده نمیرد جز اینکه از اهل او کسی که مثل علم او را بداند جانشین او شود.

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

* * *

۳ ـ امام باقر علیه السلام فرمود: محققاً علم به ارث منتقل می‌شود و عالمی نمیرد جز آنکه به جانشینی برگزیند کسی را که مثل او آنچه را که خدا بخواهد بداند.

* * *

۵۸۹-٤- أَبُو عَلِيٍّ الْأَشْعَرِيُّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الْجَبَّارِ عَنْ صَفْوَانَ عَنْ مُوسَى بْنِ بَكْرٍ عَنِ الْفُضَيْلِ بْنِ يَسَارٍ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام يَقُولُ:

إِنَّ فِي عَلِيٍّ عليه السلام سُنَّةَ- أَلْفِ نَبِيٍّ مِنَ الْأَنْبِيَاءِ- وَ إِنَّ الْعِلْمَ الَّذِي نَزَلَ آدَمَ عليه السلام لَمْ يُرْفَعْ- وَ مَا مَاتَ عَالِمٌ فَذَهَبَ عِلْمُهُ- وَ الْعِلْمُ يُتَوَارَثُ.

۵۹۰-٥- مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ عَنْ فَضَالَةَ بْنِ أَيُّوبَ عَنْ عُمَرَ بْنِ أَبَانٍ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا جَعْفَرٍ عليه السلام يَقُولُ:

إِنَّ الْعِلْمَ الَّذِي نَزَلَ- مَعَ آدَمَ عليه السلام لَمْ يُرْفَعْ وَ مَا مَاتَ عَالِمٌ فَذَهَبَ عِلْمُهُ.

۵۹۱-٦- مُحَمَّدٌ عَنْ أَحْمَدَ عَنْ عَلِيِّ بْنِ النُّعْمَانِ رَفَعَهُ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام قَالَ قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ عليه السلام:

يَمَصُّونَ الثِّمَادَ- وَ يَدَعُونَ النَّهَرَ الْعَظِيمَ- قِيلَ لَهُ وَ مَا النَّهَرُ الْعَظِيمُ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وآله وَ الْعِلْمُ الَّذِي أَعْطَاهُ اللَّهُ- إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ جَمَعَ لِمُحَمَّدٍ صلى الله عليه وآله سُنَنَ النَّبِيِّينَ مِنْ آدَمَ- وَ هَلُمَّ جَرّاً إِلَى مُحَمَّدٍ صلى الله عليه وآله قِيلَ لَهُ وَ مَا تِلْكَ السُّنَنُ- قَالَ عِلْمُ النَّبِيِّينَ بِأَسْرِهِ- وَ إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلى الله عليه وآله صَيَّرَ ذَلِكَ كُلَّهُ عِنْدَ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام فَقَالَ لَهُ رَجُلٌ- يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ فَأَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ أَعْلَمُ أَمْ بَعْضُ النَّبِيِّينَ- فَقَالَ أَبُو جَعْفَرٍ عليه السلام اسْمَعُوا مَا يَقُولُ- إِنَّ اللَّهَ يَفْتَحُ مَسَامِعَ مَنْ يَشَاءُ- إِنِّي حَدَّثْتُهُ أَنَّ اللَّهَ جَمَعَ لِمُحَمَّدٍ صلى الله عليه وآله عِلْمَ النَّبِيِّينَ وَ أَنَّهُ جَمَعَ ذَلِكَ كُلَّهُ- عِنْدَ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام وَ هُوَ يَسْأَلُنِي أَ هُوَ أَعْلَمُ أَمْ بَعْضُ النَّبِيِّينَ.

۴ ـ فضیل بن یسار گوید: شنیدم امام صادق علیه السلام می‌فرمود: در علی علیه السلام سنت هزاران پیامبر بود، به راستی علمی که بر آدم علیه السلام فرود آمد بالا نرفت و عالمی نمیرد که علمش از دست برود و علم به ارث منتقل می‌شود.

۵ ـ عمر بن ابان گوید: از امام باقر علیه السلام شنیدم می‌فرمود: به راستی علمی که بر آدم نازل شد بالا نرفت و عالمی نمیرد که علمش از دست برود.

۶ ـ امام باقر علیه السلام می‌فرمود: (این مردم) رطوبت را می‌مکند و نهر بزرگ را رها می‌سازند به او عرض شد: نهر بزرگ کدام است؟ فرمود: رسول خدا صلی الله علیه و آله و علمی که خدا به او داده است، خدای عز وجل سنتهای همه پیامبران را از آدم علیه السلام تا محمد صلی الله علیه و آله برای آن حضرت گرد آورد، به او عرض شد: آن سنتها چه بود؟

فرمود: علم و دانش همهٔ پیامبران و رسول خدا صلی الله علیه و آله آن را یکجا به علی علیه السلام منتقل کرد، مردی به او گفت: یابن رسول الله، امیر المؤمنین علیه السلام داناتر بود یا یکی از پیامبران؟

امام باقر علیه السلام فرمود: بشنوید این مرد چه می‌گوید، خداگوش هرکس را که بخواهد باز می‌کند من به او گفتم که: خدا علم همهٔ پیامبران را برای محمد صلی الله علیه و آله جمع کرد و او هم همه را به علی علیه السلام تحویل داد و او باز هم از من می‌پرسد، علی داناتر است یا یکی از پیامبران؟

توضیح: مقصود از رطوبت علم، دانشی است که نزد دیگران است ماند ابوحنیفه و دیگران که آراء خود را از راه قیاس و اجتهاد به دست می‌آوردند اینها از رطوبت علم که در گودال باقیمانده و سرچشمه ندارد بهره می‌برند ولی دانش ما، به اقیانوس علم الهی متصل است که مانند نهری بزرگ در جریان است.

۵۹۲-۷- مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْبَرْقِيِّ عَنِ النَّضْرِ بْنِ سُوَيْدٍ عَنْ يَحْيَى الْحَلَبِيِّ عَنْ عَبْدِ الْحَمِيدِ الطَّائِيِّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ قَالَ قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ عليه السلام:

إِنَّ الْعِلْمَ يُتَوَارَثُ - فَلَا يَمُوتُ عَالِمٌ إِلَّا تَرَكَ - مَنْ يَعْلَمُ مِثْلَ عِلْمِهِ أَوْ مَا شَاءَ اللَّهُ.

۵۹۳-۸- عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنْ يُونُسَ عَنِ الْحَارِثِ بْنِ الْمُغِيرَةِ قَالَ:

سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِاللَّهِ عليه السلام يَقُولُ إِنَّ الْعِلْمَ الَّذِي نَزَلَ - مَعَ آدَمَ عليه السلام لَمْ يُرْفَعْ - وَ مَا مَاتَ عَالِمٌ إِلَّا وَ قَدْ وَرَّثَ عِلْمَهُ - إِنَّ الْأَرْضَ لَا تَبْقَى بِغَيْرِ عَالِمٍ.

بَابُ أَنَّ الْأَئِمَّةَ وَرِثُوا عِلْمَ النَّبِيِّ وَ جَمِيعِ الْأَنْبِيَاءِ وَ الْأَوْصِيَاءِ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ

۵۹۴-۱- عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ عَبْدِ الْعَزِيزِ بْنِ الْمُهْتَدِي عَنْ عَبْدِاللَّهِ بْنِ جُنْدَبٍ أَنَّهُ كَتَبَ إِلَيْهِ الرِّضَا عليه السلام:

أَمَّا بَعْدُ فَإِنَّ مُحَمَّداً صلى الله عليه وآله كَانَ أَمِينَ اللَّهِ فِي خَلْقِهِ - فَلَمَّا قُبِضَ صلى الله عليه وآله - كُنَّا أَهْلَ الْبَيْتِ وَرَثَتَهُ - فَنَحْنُ أُمَنَاءُ اللَّهِ فِي أَرْضِهِ - عِنْدَنَا عِلْمُ الْبَلَايَا وَ الْمَنَايَا - وَ أَنْسَابُ الْعَرَبِ - وَ مَوْلِدُ الْإِسْلَامِ - وَ إِنَّا لَنَعْرِفُ الرَّجُلَ - إِذَا رَأَيْنَاهُ بِحَقِيقَةِ الْإِيمَانِ - وَ حَقِيقَةِ النِّفَاقِ - وَ إِنَّ شِيعَتَنَا لَمَكْتُوبُونَ

۷ـ امام باقر علیه‌السلام فرمود: علم پشت به پشت به ارث منتقل می‌شود پس عالمی نمیرد جز اینکه به جای خود کسی را بگذارد که مانند او هر چه را که خداوند بخواهد بداند.

* * *

۸ـ حارث بن مغیره می‌گوید: از امام صادق علیه‌السلام شنیدم می‌فرمود: به راستی علمی که بر آدم علیه‌السلام نازل شد بالا نرفت و عالمی نمرده جز اینکه علم خود را به دیگری به ارث داده، به راستی زمین بدون عالم نمی‌ماند.

توضیح: این روایات می‌رساند که ائمه علیهم‌السلام هر یک پس از دیگری وارث علم یکدیگرند و علمی که خداوند به حضرت آدم داد منتقل ساخت به پیامبران بعد که نسل به نسل به ارث بردند و بدیهی است که علم آنها ویژه است یعنی علم حضوری است و با علم دیگران که حصولی است فرق دارد.

ائمه علیهم‌السلام وارث پیامبر و همه پیامبران و اوصیاء پیشین‌اند

۱ـ عبدالله بن جندب می‌گوید: امام رضا علیه‌السلام به او نوشت: اما بعد به راستی در میان مردم محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله امین خدا بود و چون وفات کرد ما خانواده وارثانش بودیم و ما در زمین، امناء خدائیم علم بلاها و مرگ و میرها و نژاد عرب و تولد اسلام نزد ماست و به راستی ما هر مردی را ببینیم می‌شناسیم که حقیقتا مؤمن است یا منافق، و نام شیعیان ما و نام پدرانشان

بِأَسْمَائِهِمْ وَ أَسْمَاءِ آبَائِهِمْ - أَخَذَ اللَّهُ عَلَيْنَا وَ عَلَيْهِمُ الْمِيثَاقَ - يَرِدُونَ مَوْرِدَنَا وَ يَدْخُلُونَ مَدْخَلَنَا - لَيْسَ عَلَى مِلَّةِ الْإِسْلَامِ غَيْرُنَا وَ غَيْرُهُمْ نَحْنُ النُّجَبَاءُ النَّجَاةُ - وَ نَحْنُ أَفْرَاطُ الْأَنْبِيَاءِ - وَ نَحْنُ أَبْنَاءُ الْأَوْصِيَاءِ وَ نَحْنُ الْمَخْصُوصُونَ فِي كِتَابِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ - وَ نَحْنُ أَوْلَى النَّاسِ بِكِتَابِ اللَّهِ - وَ نَحْنُ أَوْلَى النَّاسِ بِرَسُولِ اللَّهِ ﷺ وَ نَحْنُ الَّذِينَ شَرَعَ اللَّهُ لَنَا دِينَهُ - فَقَالَ فِي كِتَابِهِ - شَرَعَ لَكُمْ يَا آلَ مُحَمَّدٍ مِنَ الدِّينِ مَا وَصَّى بِهِ نُوحاً قَدْ وَصَّانَا بِمَا وَصَّى بِهِ نُوحاً وَ الَّذِي أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ يَا مُحَمَّدُ وَ مَا وَصَّيْنَا بِهِ إِبْرَاهِيمَ وَ مُوسَى وَ عِيسَى - فَقَدْ عَلَّمَنَا وَ بَلَّغَنَا عِلْمَ مَا عَلِمْنَا - وَ اسْتَوْدَعَنَا عِلْمَهُمْ نَحْنُ وَرَثَةُ - أُولِي الْعَزْمِ مِنَ الرُّسُلِ - أَنْ أَقِيمُوا الدِّينَ يَا آلَ مُحَمَّدٍ - وَ لَا تَتَفَرَّقُوا فِيهِ - وَ كُونُوا عَلَى جَمَاعَةٍ كَبُرَ عَلَى الْمُشْرِكِينَ - مَنْ أَشْرَكَ بِوَلَايَةِ عَلِيٍّ مَا تَدْعُوهُمْ إِلَيْهِ - مِنْ وَلَايَةِ عَلِيٍّ إِنَّ اللَّهَ - يَا مُحَمَّدُ يَهْدِي إِلَيْهِ مَنْ يُنِيبُ - مَنْ يُجِيبُكَ إِلَى وَلَايَةِ عَلِيٍّ ﷺ.

۵۹۵-۲- مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ كَثِيرٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ ﷺ قَالَ:

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ إِنَّ أَوَّلَ وَصِيٍّ كَانَ عَلَى وَجْهِ الْأَرْضِ - هِبَةُ اللَّهِ بْنُ آدَمَ وَ مَا مِنْ نَبِيٍّ - مَضَى إِلَّا وَ لَهُ وَصِيٌّ - وَ كَانَ جَمِيعُ الْأَنْبِيَاءِ مِائَةَ أَلْفِ نَبِيٍّ - وَ عِشْرِينَ أَلْفَ نَبِيٍّ - مِنْهُمْ خَمْسَةٌ أُولُو الْعَزْمِ - نُوحٌ وَ إِبْرَاهِيمُ وَ مُوسَى - وَ عِيسَى وَ مُحَمَّدٌ ﷺ وَ إِنَّ عَلِيَّ بْنَ أَبِي طَالِبٍ كَانَ هِبَةَ اللَّهِ

نزدما ثبت است خداوند از ما و آنها پیمان گرفته (که ما رهبر آنان و ایشان پیرو ما باشند) و شیعیان ما از سرچشمه ما آب نوشند (مراد آب کوثر است) و به راه ما می‌روند، جز ما و آنها کسی در کیش اسلام نیست، ما هستیم نجیب و رستگار و مائیم بازماندگان پیامبران و مائیم فرزندان اوصیاء و ما در کتاب خدای عز وجل خصوصیت داریم و ما به قرآن سزاوارتریم و ما از همهٔ مردم به رسول خدا نزدیک تریم،

ما هستیم که خدا دین خود را به حساب ما مقرر داشته و در قرآن فرموده: «برای شما ای آل محمد، از دین، آنچه را که به نوح سفارش نمود به ما سفارش کرد و آن‌چه را به تو وحی کردیم و آنچه را به به ابراهیم و موسی و عیسی سفارش کردیم این بودکه دین را بپا دارید و در آن تفرقه نیندازید (و با هم متحد شوید)

گران و ناگوار است بر مشرکین آنچه را بدان دعوتشان کنید (مراد ولایت علی‌علیه‌السلام است) ای محمد! همانا خداوند هدایت کند کسی را که به او رجوع کند (شوری/۱۳)» (یعنی کسی که ولایت علی‌علیه‌السلام را از تو بپذیرد).

* * *

۲ ـ امام باقرعلیه‌السلام فرمود که: رسول خداصلی‌الله‌علیه‌وآله فرموده: به راستی نخستین وصی که در روی زمین بوده است، هبة الله پسر آدم‌علیه‌السلام بود و پیامبری درنگذشت جز اینکه وصی داشت و همهٔ پیامبران یکصد و بیست هزار نفر از آنها همه پیامبر بودند که پنج نفر از آنها پیامبران اولوالعزمند به نامهای: نوح، ابراهیم، موسی، عیسی و محمدصلی‌الله‌علیه‌وآله و به راستی علی بن ابیطالب‌علیه‌السلام هبةالله محمد بود و علم همهٔ اوصیاء و علم هر کس پیش از او بود به ارث برده

لِمُحَمَّدٍ - وَ وَرِثَ عِلْمَ الْأَوْصِيَاءِ - وَ عِلْمَ مَنْ كَانَ قَبْلَهُ - أَمَا إِنَّ مُحَمَّداً وَرِثَ عِلْمَ - مَنْ كَانَ قَبْلَهُ مِنَ الْأَنْبِيَاءِ وَ الْمُرْسَلِينَ - عَلَى قَائِمَةِ الْعَرْشِ مَكْتُوبٌ - حَمْزَةُ أَسَدُ اللَّهِ وَ أَسَدُ رَسُولِهِ - وَ سَيِّدُ الشُّهَدَاءِ وَ فِي ذُؤَابَةِ الْعَرْشِ عَلِيٌّ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ - فَهَذِهِ حُجَّتُنَا عَلَى مَنْ أَنْكَرَ حَقَّنَا - وَ جَحَدَ مِيرَاثَنَا - وَ مَا مَنَعَنَا مِنَ الْكَلَامِ وَ أَمَامَنَا الْيَقِينُ - فَأَيُّ حُجَّةٍ تَكُونُ أَبْلَغَ مِنْ هَذَا.

۵۹۶-۳- مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ سَلَمَةَ بْنِ الْخَطَّابِ عَنْ عَبْدِاللَّهِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عَبْدِاللَّهِ بْنِ الْقَاسِمِ عَنْ زُرْعَةَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْمُفَضَّلِ بْنِ عُمَرَ قَالَ:

قَالَ أَبُو عَبْدِاللَّهِ عليه السلام إِنَّ سُلَيْمَانَ وَرِثَ دَاوُدَ - وَ إِنَّ مُحَمَّداً وَرِثَ سُلَيْمَانَ وَ إِنَّا وَرِثْنَا مُحَمَّداً - وَ إِنَّ عِنْدَنَا عِلْمَ التَّوْرَاةِ وَ الْإِنْجِيلِ وَ الزَّبُورِ وَ تِبْيَانَ مَا فِي الْأَلْوَاحِ - قَالَ قُلْتُ إِنَّ هَذَا لَهُوَ الْعِلْمُ - قَالَ لَيْسَ هَذَا هُوَ الْعِلْمَ - إِنَّ الْعِلْمَ الَّذِي يَحْدُثُ يَوْماً - بَعْدَ يَوْمٍ وَ سَاعَةً بَعْدَ سَاعَةٍ.

۵۹۷-۴- أَحْمَدُ بْنُ إِدْرِيسَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الْجَبَّارِ عَنْ صَفْوَانَ بْنِ يَحْيَى عَنْ شُعَيْبٍ الْحَدَّادِ عَنْ ضُرَيْسٍ الْكُنَاسِيِّ قَالَ:

كُنْتُ عِنْدَ أَبِي عَبْدِاللَّهِ عليه السلام وَ عِنْدَهُ أَبُو بَصِيرٍ فَقَالَ أَبُو عَبْدِاللَّهِ عليه السلام إِنَّ دَاوُدَ وَرِثَ عِلْمَ الْأَنْبِيَاءِ - وَ إِنَّ سُلَيْمَانَ وَرِثَ دَاوُدَ - وَ إِنَّ مُحَمَّداً صلى الله عليه و آله وَرِثَ سُلَيْمَانَ - وَ إِنَّا وَرِثْنَا مُحَمَّداً صلى الله عليه و آله وَ إِنَّ عِنْدَنَا صُحُفَ إِبْرَاهِيمَ وَ أَلْوَاحَ مُوسَى - فَقَالَ أَبُو بَصِيرٍ - إِنَّ هَذَا لَهُوَ الْعِلْمُ - فَقَالَ يَا أَبَا مُحَمَّدٍ لَيْسَ هَذَا هُوَ الْعِلْمَ - إِنَّمَا الْعِلْمُ مَا يَحْدُثُ بِاللَّيْلِ وَ النَّهَارِ - يَوْماً بِيَوْمٍ وَ سَاعَةً بِسَاعَةٍ.

بود همانا محمد صلی الله علیه و آله علم همهٔ انبیاء و مرسلین پیش از خودرا به ارث برده است و بر ستون عرش نوشته است: حمزة اسدالله و اسد رسوله او سید شهیدان است و در کنگرهٔ عرش نوشته است: علی امیر المؤمنین است، این است حجت ما بر هر کس که منکر حق ماست و میراث ما را نپذیرد و چه مانعی ازگفتن این حقایق داریم با اینکه مرگ در پیش است پس چه دلیلی رساتر از این می‌تواند باشد.

* * *

۳ ـ مفضل بن عمر گوید: امام صادق علیه السلام فرمود: به راستی سلیمان از داود علیه السلام ارث برد و محمد از سلیمان ارث برد و در نزد ماست علم توراة و انجیل و زبور و شرح آنچه در الواح است (مقصود الواح موسی است) گوید: من گفتم: به راستی علم کامل همین است؟ فرمود: این علم کامل نیست، علم کامل آن است که روز به روز و ساعت به ساعت پدید می‌آید.

* * *

۴ ـ ضریس کناسی گوید: من حضور امام صادق علیه السلام بودم و ابوبصیر هم حضور داشت، امام علیه السلام فرمود: داود علوم همهٔ انبیاء را به ارث برد و سلیمان وارث داود شد و محمد«ص» وارث سلیمان است و ما هم وارث محمدیم، صحف ابراهیم و الواح موسی نزد ماست، ابوبصیر گفت: به راستی علم این است، امام فرمود:

ای ابا محمد، علم کامل این نیست، همانا علم کامل آن است که در شب و روز و روز به روز و ساعت به ساعت پدید می‌آید.

۵۹۸-۵- مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الْجَبَّارِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ إِسْمَاعِيلَ عَنْ عَلِيِّ بْنِ النُّعْمَانِ عَنِ ابْنِ مُسْكَانَ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ عَنْ أَبِي عَبْدِاللَّهِ عليه السلام قَالَ:

قَالَ لِي يَا أَبَا مُحَمَّدٍ - إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ لَمْ يُعْطِ الْأَنْبِيَاءَ شَيْئاً - إِلَّا وَ قَدْ أَعْطَاهُ مُحَمَّداً صلى الله عليه وآله قَالَ وَ قَدْ أَعْطَى مُحَمَّداً جَمِيعَ مَا أَعْطَى الْأَنْبِيَاءَ وَ عِنْدَنَا الصُّحُفُ الَّتِي قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ - صُحُفِ إِبْراهِيمَ وَ مُوسى قُلْتُ جُعِلْتُ فِدَاكَ هِيَ الْأَلْوَاحُ - قَالَ نَعَمْ.

۵۹۹-۶- مُحَمَّدٌ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ عَنِ النَّضْرِ بْنِ سُوَيْدٍ عَنْ عَبْدِاللَّهِ بْنِ سِنَانٍ عَنْ أَبِي عَبْدِاللَّهِ عليه السلام:

أَنَّهُ سَأَلَهُ عَنْ قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ - وَ لَقَدْ كَتَبْنا فِي الزَّبُورِ مِنْ بَعْدِ الذِّكْرِ مَا الزَّبُورُ وَ مَا الذِّكْرُ - قَالَ الذِّكْرُ عِنْدَ اللَّهِ - وَ الزَّبُورُ الَّذِي أُنْزِلَ عَلَى دَاوُدَ - وَ كُلُّ كِتَابٍ نَزَلَ - فَهُوَ عِنْدَ أَهْلِ الْعِلْمِ وَ نَحْنُ هُمْ.

۶۰۰-۷- مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ أَبِي زَاهِرٍ أَوْ غَيْرِهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ حَمَّادٍ عَنْ أَخِيهِ أَحْمَدَ بْنِ حَمَّادٍ عَنْ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ أَبِي الْحَسَنِ الْأَوَّلِ عليه السلام قَالَ:

قُلْتُ لَهُ جُعِلْتُ فِدَاكَ - أَخْبِرْنِي عَنِ النَّبِيِّ صلى الله عليه وآله وَرِثَ النَّبِيِّينَ كُلَّهُمْ قَالَ - نَعَمْ قُلْتُ مِنْ لَدُنْ آدَمَ - حَتَّى انْتَهَى إِلَى نَفْسِهِ - قَالَ مَا بَعَثَ اللَّهُ نَبِيّاً - إِلَّا وَ مُحَمَّدٌ أَعْلَمُ مِنْهُ - قَالَ قُلْتُ إِنَّ عِيسَى ابْنَ مَرْيَمَ - كَانَ يُحْيِي الْمَوْتَى بِإِذْنِ اللَّهِ - قَالَ صَدَقْتَ وَ سُلَيْمَانَ بْنَ دَاوُدَ - كَانَ يَفْهَمُ مَنْطِقَ الطَّيْرِ - وَ كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وآله يَقْدِرُ عَلَى هَذِهِ الْمَنَازِلِ.

۵ ـ ابوبصیر گوید: امام صادقؑ به من فرمود: ای ابا محمد، به راستی خدا به هیچ کدام از پیامبران چیزی نداده جز آنکه او را به محمدﷺ داده،
فرمود: محققاً خدا به محمدﷺ همهٔ آنچه را به انبیاء عطا کرده داده است و نزد ماست همان صحفی که خدای عز وجل فرموده: «صحف ابراهیم و موسی (اعلی/ ۱۹)»
عرض کردم: قربانت گردم، اینها همان الواح است؟ فرمود: آری.

۶ ـ عبدالله بن سنان از امام صادقؑ پرسید از تفسیر خدای عز وجل: «همانا ما در زبور پس از ذکر نوشتیم (انبیاء/ ۱۰۵)»
پرسید زبور چیست و ذکر کدام است؟
در پاسخ فرمود: (ذکر) نزد خداست (لوح محفوظ) و زبور آن است که بر داود نازل شد و هر کتابی که نازل شده نزد دانشمندان است و ما همان دانشمندانیم.

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

۷ ـ ابراهیم می‌گوید: پدرم گفت: به امام کاظمؑ گفتم قربانت شوم به من بفرمائید که آیا پیامبر ماﷺ وارث تمام پیامبران است؟
فرمود: آری،
گفتم: از دوران آدم تا به خود آن حضرت برسد؟
فرمود: خدا هیچ پیامبری مبعوث نکرد جز اینکه محمد از او اعلم است، گوید: گفتم: عیسی بن مریم مرده‌ها را به اذن خدا زنده می‌کرد؟ فرمود: راست گفتی و سلیمان بن داود هم زبان پرندگان را می‌دانست، رسول خداﷺ هم دارای این مراتب بود؟

قَالَ فَقَالَ إِنَّ سُلَيْمانَ بْنَ دَاوُدَ قَالَ لِلْهُدْهُدِ - حِينَ فَقَدَهُ وَ شَكَّ فِي أَمْرِهِ فَقَالَ مَا لِيَ لا أَرَى الْهُدْهُدَ أَمْ كانَ مِنَ الْغائِبِينَ حِينَ فَقَدَهُ فَغَضِبَ عَلَيْهِ فَقَالَ لَأُعَذِّبَنَّهُ عَذاباً شَدِيداً أَوْ لَأَذْبَحَنَّهُ أَوْ لَيَأْتِيَنِّي بِسُلْطانٍ مُبِينٍ وَ إِنَّمَا غَضِبَ لِأَنَّهُ كَانَ يَدُلُّهُ عَلَى الْمَاءِ - فَهَذَا وَ هُوَ طَائِرٌ قَدْ أُعْطِيَ مَا لَمْ يُعْطَ سُلَيْمانَ - وَ قَدْ كَانَتِ الرِّيحُ وَ النَّمْلُ - وَ الْإِنْسُ وَ الْجِنُّ وَ الشَّيَاطِينُ وَ الْمَرَدَةُ لَهُ طَائِعِينَ - وَ لَمْ يَكُنْ يَعْرِفُ الْمَاءَ تَحْتَ الْهَوَاءِ وَ كَانَ الطَّيْرُ يَعْرِفُهُ

وَ إِنَّ اللَّهَ يَقُولُ فِي كِتَابِهِ - وَ لَوْ أَنَّ قُرْآناً سُيِّرَتْ بِهِ الْجِبالُ أَوْ قُطِّعَتْ بِهِ الْأَرْضُ أَوْ كُلِّمَ بِهِ الْمَوْتى وَ قَدْ وَرِثْنَا نَحْنُ هَذَا الْقُرْآنَ - الَّذِي فِيهِ مَا تُسَيَّرُ بِهِ الْجِبَالُ - وَ تُقَطَّعُ بِهِ الْبُلْدَانُ - وَ تُحْيَا بِهِ الْمَوْتَى - وَ نَحْنُ نَعْرِفُ الْمَاءَ تَحْتَ الْهَوَاءِ - وَ إِنَّ فِي كِتَابِ اللَّهِ لَآيَاتٍ - مَا يُرَادُ بِهَا أَمْرٌ - إِلَّا أَنْ يَأْذَنَ اللَّهُ بِهِ مَعَ - مَا قَدْ يَأْذَنُ اللَّهُ مِمَّا كَتَبَهُ الْمَاضُونَ - جَعَلَهُ اللَّهُ لَنَا. فِي أُمِّ الْكِتَابِ

إِنَّ اللَّهَ يَقُولُ - وَ ما مِنْ غائِبَةٍ فِي السَّماءِ وَ الْأَرْضِ إِلَّا فِي كِتابٍ مُبِينٍ ثُمَّ قَالَ (ثُمَّ أَوْرَثْنَا الْكِتابَ الَّذِينَ اصْطَفَيْنا مِنْ عِبادِنا) فَنَحْنُ الَّذِينَ اصْطَفَانَا اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ - و أورثنا هذا الذی فيه تبيان كل شیء.

سپس فرمود: به راستی سلیمان بن داود وقتی هدهد را رام کرد و درباره‌اش به شک افتاد گفت: «چرا هدهد را نمی‌بینم او غایب است(نمل/ ۲۰)»

وقتی دید حاضر نیست به او خشم گرفت و گفت: «به سختی او را کیفر می‌کنم و بال و پرش را می‌برم مگر آن‌که دلیل روشنی برای غیبت خود بیاورد (نمل/ ۲۱)»

همانا به او خشم کرد برای آنکه رهنمای او به سوی آب بود.

بنابر این به همین پرندهٔ کوچک چیزی عطا شده بود که سلیمانؑ نداشت و با اینکه باد و مورچه» و اِنس و جن و شیطان و سرکشان همه مطیع او بودند، آب زیر هوا را تشخیص نمی‌داد و آن پرنده تشخیص می‌داد، به راستی خدا در کتاب خود می‌فرماید: «اگر قرآن کوهها را به گردش آورد و زمین را به طی الارض درنوردد و مرده‌ها را به سخن آورد (رعد/ ۳۰)»

ما وارث این قرآنیم که در آن است آنچه کوهها را به گردش درآورد و به وسیلهٔ آن به کشورها سفر شود و مرده‌ها به آن زنده شوند، ما آب را زیر هوا بشناسیم، و به راستی در کتاب خدا آیاتی است که هر چه به وسیلهٔ آن خواسته شود به اذن خدا صورت می‌گیرد (هر دعائی از برکت آن آیات مستجاب شود) علاوه بر آنچه خدا برای پیامبران، قبل اجازه داده است و خداوند همه آنها را در قرآن برای ما مقرر داشته، به راستی خدا فرماید: «هیچ نهفته‌ای در آسمانها و زمین نیست جز آنکه در کتابی آشکار است (نمل/ ۷۵)» و باز فرموده است: این کتاب را به کسانی که از میان بندگان خود برگزیدم به ارث دادیم و مائیم کسانی را که خداوند انتخابمان کرده است و این کتاب که همه چیز در آن است به ارث به ما داده است (سبا/ ۲۹).

بَابُ أَنَّ الْأَئِمَّةَ عليهم السلام عِنْدَهُمْ جَمِيعُ الْكُتُبِ الَّتِي نَزَلَتْ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ وَ أَنَّهُمْ يَعْرِفُونَهَا عَلَى اخْتِلَافِ أَلْسِنَتِهَا.

۶۰۱-۱ - عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ يُونُسَ عَنْ هِشَامِ بْنِ الْحَكَمِ فِي حَدِيثِ بُرَيْهٍ أَنَّهُ لَمَّا جَاءَ مَعَهُ إِلَى أَبِي عَبْدِاللَّهِ عليه السلام:

فَلَقِيَ أَبَا الْحَسَنِ مُوسَى بْنَ جَعْفَرٍ عليه السلام فَحَكَى لَهُ هِشَامٌ الْحِكَايَةَ فَلَمَّا فَرَغَ قَالَ أَبُو الْحَسَنِ عليه السلام لِبُرَيْهٍ - يَا بُرَيْهُ كَيْفَ عِلْمُكَ بِكِتَابِكَ - قَالَ أَنَا بِهِ عَالِمٌ - ثُمَّ قَالَ كَيْفَ ثِقَتُكَ بِتَأْوِيلِهِ - قَالَ مَا أَوْثَقَنِي بِعِلْمِي فِيهِ قَالَ فَابْتَدَأَ أَبُو الْحَسَنِ عليه السلام يَقْرَأُ الْإِنْجِيلَ - فَقَالَ بُرَيْهٌ إِيَّاكَ كُنْتُ أَطْلُبُ مُنْذُ خَمْسِينَ سَنَةً أَوْ مِثْلَكَ - قَالَ فَآمَنَ بُرَيْهٌ وَ حَسُنَ إِيمَانُهُ وَ آمَنَتِ الْمَرْأَةُ الَّتِي كَانَتْ مَعَهُ - فَدَخَلَ هِشَامٌ وَ بُرَيْهٌ - وَ الْمَرْأَةُ عَلَى أَبِي عَبْدِاللَّهِ عليه السلام فَحَكَى لَهُ هِشَامٌ الْكَلَامَ الَّذِي جَرَى - بَيْنَ أَبِي الْحَسَنِ مُوسَى عليه السلام وَ بَيْنَ بُرَيْهٍ - فَقَالَ أَبُو عَبْدِاللَّهِ عليه السلام ذُرِّيَّةً بَعْضُها مِنْ بَعْضٍ - وَ اللهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ فَقَالَ بُرَيْهٌ أَنَّى لَكُمُ التَّوْرَاةُ - وَ الْإِنْجِيلُ وَ كُتُبُ الْأَنْبِيَاءِ - قَالَ هِيَ عِنْدَنَا وِرَاثَةً مِنْ عِنْدِهِمْ - نَقْرَؤُهَا كَمَا قَرَءُوهَا وَ نَقُولُهَا كَمَا قَالُوا - إِنَّ اللَّهَ لَا يَجْعَلُ حُجَّةً فِي أَرْضِهِ - يُسْأَلُ عَنْ شَيْءٍ فَيَقُولُ لَا أَدْرِي.

تمام کتابهائی که از طرف خدا نازل شده نزد ائمه ع است و به هر زبانی که بوده آنرا می‌دانند

۱ ـ هشام بن حکم در حدیث بُرَیْه می‌گوید که: چون بهمراه او خدمت امام صادق ع آمد به ابوالحسن موسی بن جعفر ع برخوردند و هشام داستان او را برای آن حضرت نقل کرد ودر پایان ابوالحسین به بریه فرمود: ای بریه، کتاب مذهبی خود را چطور می‌دانی؟ گفت: من بدان عالم هستم، فرمود: آنرا خوب می‌فهمی؟ گفت: بسیار خوب می‌فهمم، هشام می‌گوید: ابوالحسن به خواندن انجیل آغاز کرد، بریه گفت: من پنجاه سال است که تو یا مانند تو را می‌جستم، بریه به پروردگار خود به درستی ایمان آورد و آن زنی هم که همراهش بود ایمان آورد و هشام و بریه و آن زن خدمت امام صادق ع رسیدند و هشام گفتگوی میان موسی بن جعفر و بریه را به حضرت گزارش داد، امام صادق ع فرمود: «ذُرِّيَّةً بَعْضُها مِنْ بَعْضٍ وَاللهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ» نژادی است که از هم بازگرفته شدند و خدا شنوا و داناست، بریه عرض کرد: تورات و انجیل و کتب انبیاء ازکجا به دست شما آمده است؟ فرمود: همهٔ آنها از خود پیامبران به ما ارث رسیده و چنانچه می‌خواندند آنها را می‌خوانیم و چنانچه از خود انبیاء بیان می‌کردند ما هم بیان می‌کنیم، به راستی خدا در زمین خود، حجتی نمی‌گذارد که از چیزی پرسش شود و بگوید نمی‌دانم.

توضیح: مرحوم مجلسی داستان بُرید را از امالی شیخ صدوق نقل کرده که وی از دانشمندان بزرگ نصاری بود که مدتی اعتقادش به آئین مسیح سست شده بود وی خدمتگزاری آگاه داشت که گاهی اوقات راز خود را با او در میان می‌گذاشت روزی خدمتگزار به او گفت هر وقت حق را یافتی بپذیر از این رو روزی با هشام بن حکم به گفتگو پرداخت و چون از بیان او خوشش آمد و هدایت شد توسط او بهمراه خدمتکارش به مدینه نزد امام صادق ع شرفیاب شدند.

۶۰۲-۲- عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ وَ مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ عَنْ بَكْرِ بْنِ صَالِحٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانٍ عَنْ مُفَضَّلِ بْنِ عُمَرَ قَالَ أَتَيْنَا بَابَ أَبِي عَبْدِاللَّهِ عليه السلام:

وَ نَحْنُ نُرِيدُ الْإِذْنَ عَلَيْهِ- فَسَمِعْنَاهُ يَتَكَلَّمُ بِكَلَامٍ لَيْسَ بِالْعَرَبِيَّةِ فَتَوَهَّمْنَا أَنَّهُ بِالسُّرْيَانِيَّةِ- ثُمَّ بَكَى فَبَكَيْنَا لِبُكَائِهِ- ثُمَّ خَرَجَ إِلَيْنَا الْغُلَامُ فَأَذِنَ لَنَا فَدَخَلْنَا عَلَيْهِ- فَقُلْتُ أَصْلَحَكَ اللَّهُ أَتَيْنَاكَ- نُرِيدُ الْإِذْنَ عَلَيْكَ- فَسَمِعْنَاكَ تَتَكَلَّمُ بِكَلَامٍ لَيْسَ بِالْعَرَبِيَّةِ- فَتَوَهَّمْنَا أَنَّهُ بِالسُّرْيَانِيَّةِ- ثُمَّ بَكَيْتَ فَبَكَيْنَا لِبُكَاءِكَ

قَالَ نَعَمْ ذَكَرْتُ إِلْيَاسَ النَّبِيَّ وَ كَانَ مِنْ عُبَّادِ أَنْبِيَاءِ بَنِي إِسْرَائِيلَ فَقُلْتُ كَمَا كَانَ يَقُولُ فِي سُجُودِهِ ثُمَّ انْدَفَعَ فِيهِ بِالسُّرْيَانِيَّةِ- فَلَا وَ اللَّهِ مَا رَأَيْنَا قَسّاً- وَ لَا جَاثَلِيقاً أَفْصَحَ لَهْجَةً مِنْهُ بِهِ- ثُمَّ فَسَّرَهُ لَنَا بِالْعَرَبِيَّةِ.

فَقَالَ كَانَ يَقُولُ فِي سُجُودِهِ- أَتُرَاكَ مُعَذِّبِي وَ قَدْ أَظْمَأْتُ لَكَ هَوَاجِرِي- أَتُرَاكَ مُعَذِّبِي وَ قَدْ عَفَّرْتُ لَكَ فِي التُّرَابِ وَجْهِي- أَتُرَاكَ مُعَذِّبِي وَ قَدِ اجْتَنَبْتُ لَكَ الْمَعَاصِيَ- أَتُرَاكَ مُعَذِّبِي وَ قَدْ أَسْهَرْتُ لَكَ لَيْلِي

قَالَ فَأَوْحَى اللَّهُ إِلَيْهِ- أَنِ ارْفَعْ رَأْسَكَ- فَإِنِّي غَيْرُ مُعَذِّبِكَ- قَالَ فَقَالَ إِنْ قُلْتَ- لَا أُعَذِّبُكَ ثُمَّ عَذَّبْتَنِي مَا ذَا- أَلَسْتُ عَبْدَكَ وَ أَنْتَ رَبِّي قَالَ فَأَوْحَى اللَّهُ إِلَيْهِ أَنِ ارْفَعْ رَأْسَكَ- فَإِنِّي غَيْرُ مُعَذِّبِكَ- إِنِّي إِذَا وَعَدْتُ وَعْداً وَفَيْتُ بِهِ.

۲ ـ مفضل بن عمر گوید: ما در خانهٔ امام صادق﷣ آمدیم و می‌خواستیم اجازهٔ ورود بگیریم، از پشت در سخنی را شنیدیم که عربی نبود. حضرت گریست و ما هم به گریهٔ او گریستیم، و پس از آن غلام آمد و به ما اجازهٔ ورود داد و شرفیاب حضورش شدیم، من عرض کردم: اصلحكَ الله، ما خدمت شما برای کسب اجازهٔ ورود آمدیم و سخنی از شما شنیدیم که عربی نبود و خیال کردیم سریانی باشد و سپس گریستی وما هم برای گریهٔ شما گریستیم، فرمود: آری، من الیاس پیامبر راکه یکی از عُبّاد بنی اسرائیل بود به خاطر آوردم و دعای او را می‌خواندم که در سجدهٔ خود می‌خواند، سپس شروع کرد به سریانی خواندن، نه بخدا من هیچ کشیش و جاثلیقی را ندیدم که سریانی را از آن حضرت فصیح‌تر بخواند، سپس آن را به زبان عربی برای ما تفسیر کرد و فرمود: الیاس در سجدهٔ خود می‌گفت: خدایا تو را بینم که مرا شکنجه دهی و با اینکه روزهای گرم برای تو تشنگی کشیدم، تو را بینم که عذاب کنی با اینکه به خاطر تو از معاصی پرهیز کردم، تو را بینم که مرا عذاب کنی با اینکه شبها به خاطر تو نخوابیدم، خدا به او وحی کرد که: سرت را بردار که من تو را عذاب نکنم، گوید: عرض کرد: اگر فرمائی عذاب نکنم و سپس عذابم کنی چه می‌شود؟ مگر این نیست که من بندهٔ تو ام و تو پروردگار منی؟ فرمود: خدا به او وحی کرد که سر بردار که من تو را عذاب نکنم، من چون وعده‌ای دهم به آن وفادارم.

توضیح: دانشمندان نصاری به این طریق طبقه بندی می‌شوند:
۱ ـ بطریق یا بطریک که در شهر انطاکیه بوده و رئیس اسقفها بوده است.
۲ ـ مطران که زیر دست بطریق کار می‌کند.
۳ ـ اسقف که زیر نظر مطران کار می‌کند.
۴ ـ قسّیس معرب کشیش که زیر نظر اسقف است.
۵ ـ شماس که آخرین درجه است

بَابُ أَنَّهُ لَمْ يَجْمَعِ الْقُرْآنَ كُلَّهُ إِلَّا الْأَئِمَّةُ عليهم السلام وَ أَنَّهُمْ يَعْلَمُونَ عِلْمَهُ كُلَّهُ

۶۰۳-۱- مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ عَمْرِو بْنِ أَبِي الْمِقْدَامِ عَنْ جَابِرٍ قَالَ:

سَمِعْتُ أَبَا جَعْفَرٍ عليه السلام يَقُولُ مَا ادَّعَى أَحَدٌ مِنَ النَّاسِ - أَنَّهُ جَمَعَ الْقُرْآنَ كُلَّهُ - كَمَا أُنْزِلَ إِلَّا كَذَّابٌ - وَ مَا جَمَعَهُ وَ حَفِظَهُ كَمَا نَزَّلَهُ اللَّهُ تَعَالَى - إِلَّا عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ عليه السلام وَ الْأَئِمَّةُ مِنْ بَعْدِهِ عليهم السلام.

۶۰۴-۲- مُحَمَّدُ بْنُ الْحُسَيْنِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحَسَنِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانٍ عَنْ عَمَّارِ بْنِ مَرْوَانَ عَنِ الْمُنَخَّلِ عَنْ جَابِرٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام أَنَّهُ قَالَ:

مَا يَسْتَطِيعُ أَحَدٌ أَنْ يَدَّعِيَ - أَنَّ عِنْدَهُ جَمِيعَ الْقُرْآنِ كُلِّهِ - ظَاهِرِهِ وَ بَاطِنِهِ غَيْرُ الْأَوْصِيَاءِ

۶۰۵-۳- عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ وَ مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ عَنِ الْقَاسِمِ بْنِ الرَّبِيعِ عَنْ عُبَيْدِ بْنِ عَبْدِاللَّهِ بْنِ أَبِي هَاشِمٍ الصَّيْرَفِيِّ عَنْ عَمْرِو بْنِ مُصْعَبٍ عَنْ سَلَمَةَ بْنِ مُحْرِزٍ قَالَ:

سَمِعْتُ أَبَا جَعْفَرٍ عليه السلام يَقُولُ إِنَّ مِنْ عِلْمِ مَا أُوتِينَا تَفْسِيرَ الْقُرْآنِ وَ أَحْكَامَهُ - وَ عِلْمَ تَغْيِيرِ الزَّمَانِ وَ حَدَثَانِهِ - إِذَا أَرَادَ اللَّهُ بِقَوْمٍ خَيْراً أَسْمَعَهُمْ - وَ لَوْ أَسْمَعَ مَنْ لَمْ يَسْمَعْ - لَوَلَّى مُعْرِضاً كَأَنْ لَمْ يَسْمَعْ - ثُمَّ أَمْسَكَ هُنَيْئَةً - ثُمَّ قَالَ وَ لَوْ وَجَدْنَا أَوْعِيَةً أَوْ مُسْتَرَاحاً - لَقُلْنَا وَ اللَّهُ الْمُسْتَعَانُ.

همهٔ قرآن را جز ائمه علیهم السلام جمع نکردند و آنها همهٔ آنرا می‌دانند

۱ ـ امام باقر علیه السلام می‌فرمود: هیچ کس از مردم مدعی نیست که همهٔ قرآن را جمع کرده همانطور که نازل شده است مگر آنکه بسیار دروغگو باشد احدی جمع و نگهداری نکرده جز علی بن ابیطالب علیه السلام و امامان پس ازاو.

۲ ـ امام باقر علیه السلام فرمود: احدی نمی‌تواند مدعی شود که همهٔ قرآن از ظاهر و باطن نزد اوست جز اوصیاء.

۳ ـ سلمة بن محرز گوید: شنیدم امام باقر علیه السلام می‌فرمود: از جمله علومی که به ما داده شده است تفسیر قرآن و احکام آن است و علم تغییر زمان و حوادث آن،

هر گاه خدا خیر مردمی را بخواهد آنها را شنوا می‌سازد، کسی که گوش شنوا ندارد، از سخنی که به گوش او رسد روگردان است مثل اینکه نشنیده،

سپس اندکی از سخن باز ایستاد و پس از آن فرمود: اگر دلهای وسیعی پیدا می‌کردیم که کتاب تحمل حقائق را داشت و اگر مردم نکته فهم و رازداری که مذاکرهٔ با آنها وسیلهٔ آسایش خاطر بود در دست داشتیم می‌گفتیم: خدا یاور ماست.

۶۰۶-۴- مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنْ أَبِي عَبْدِاللَّهِ الْمُؤْمِنِ عَنْ عَبْدِ الْأَعْلَى مَوْلَى آلِ سَامٍ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِاللَّهِ عليه السلام يَقُولُ:

وَ اللَّهِ إِنِّي لَأَعْلَمُ كِتَابَ اللَّهِ - مِنْ أَوَّلِهِ إِلَى آخِرِهِ - كَأَنَّهُ فِي كَفِّي فِيهِ خَبَرُ السَّمَاءِ وَ خَبَرُ الْأَرْضِ - وَ خَبَرُ مَا كَانَ - وَ خَبَرُ مَا هُوَ كَائِنٌ - قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ - فِيهِ تِبْيَانُ كُلِّ شَيْءٍ.

۶۰۷-۵- مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ أَبِي زَاهِرٍ عَنِ الْخَشَّابِ عَنْ عَلِيِّ بْنِ حَسَّانَ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ كَثِيرٍ عَنْ أَبِي عَبْدِاللَّهِ عليه السلام قَالَ:

قَالَ الَّذِي عِنْدَهُ عِلْمٌ مِنَ الْكِتَابِ - أَنَا آتِيكَ بِهِ قَبْلَ أَنْ يَرْتَدَّ إِلَيْكَ طَرْفُكَ قَالَ فَفَرَّجَ أَبُو عَبْدِاللَّهِ عليه السلام بَيْنَ أَصَابِعِهِ فَوَضَعَهَا فِي صَدْرِهِ ثُمَّ قَالَ وَ عِنْدَنَا وَ اللَّهِ عِلْمُ الْكِتَابِ كُلُّهُ.

۶۰۸-۶- عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ وَ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحَسَنِ عَمَّنْ ذَكَرَهُ جَمِيعاً عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنِ ابْنِ أُذَيْنَةَ عَنْ بُرَيْدِ بْنِ مُعَاوِيَةَ قَالَ:

قُلْتُ لِأَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام قُلْ كَفَى بِاللَّهِ شَهِيداً بَيْنِي وَ بَيْنَكُمْ وَ مَنْ عِنْدَهُ عِلْمُ الْكِتَابِ قَالَ إِيَّانَا عَنَى - وَ عَلِيٌّ أَوَّلُنَا وَ أَفْضَلُنَا - وَ خَيْرُنَا بَعْدَ النَّبِيِّ صلى الله عليه وآله.

۴ ـ «عبد الاعلی مولی آل سام» می‌گوید: شنیدم امام صادق علیه السلام می‌فرمود: به خدا من کتاب خدا را از اول تا آخرش می‌دانم چنانچه گویا در کف من قرار دارد، در آن است خبر آسمان و زمین وخبر آنچه خواهد بود و خدای عز وجل هم فرمود: «در آن شرح هر چیزی است».

* * *

۵ ـ ابن کثیر می‌گوید: امام صادق علیه السلام درباره آیه شریفه «کسی که علم کتاب را دانست (آصف بن برخیا) گفت (ای سلیمان) من پیش از آنکه چشمت را به هم زنی آن تخت را (تخت بلقیس ملکه سبا را) نزد تو می‌آوردم (نمل/ ۴۰)»

و فرمود: به خدا علم کتاب همه‌اش نزد ما است.

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

* * *

۶ ـ برید بن معاویه گوید: به امام باقر علیه السلام گفتم: (مقصود از این آیه چیست؟): «بگو: خدا و کسی که علم کتاب نزد اوست برای گواهی میان من و شما کافی است

آنگاه فرمود: مقصود ما هستیم و علی بعد از پیامبر اول و افضل ما خاندان است»

* * *

بَابُ مَا أُعْطِيَ الْأَئِمَّةُ عليهم السلام مِنِ اسْمِ اللَّهِ الْأَعْظَمِ

۶۰۹-۱- مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى وَ غَيْرُهُ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْفُضَيْلِ قَالَ أَخْبَرَنِي شُرَيْسٌ الْوَابِشِيُّ عَنْ جَابِرٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام قَالَ:

إِنَّ اسْمَ اللَّهِ الْأَعْظَمَ- عَلَى ثَلَاثَةٍ وَ سَبْعِينَ حَرْفاً- وَ إِنَّمَا كَانَ عِنْدَ آصَفَ مِنْهَا حَرْفٌ وَاحِدٌ- فَتَكَلَّمَ بِهِ فَخُسِفَ بِالْأَرْضِ- مَا بَيْنَهُ وَ بَيْنَ سَرِيرِ بِلْقِيسَ -حَتَّى تَنَاوَلَ السَّرِيرَ بِيَدِهِ- ثُمَّ عَادَتِ الْأَرْضُ كَمَا كَانَتْ أَسْرَعَ مِنْ طَرْفَةِ عَيْنٍ- وَ نَحْنُ عِنْدَنَا مِنَ الِاسْمِ الْأَعْظَمِ- اثْنَانِ وَ سَبْعُونَ حَرْفاً- وَ حَرْفٌ وَاحِدٌ عِنْدَ اللَّهِ تَعَالَى -اسْتَأْثَرَ بِهِ فِي عِلْمِ الْغَيْبِ عِنْدَهُ- وَ لَا حَوْلَ وَ لَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ- الْعَلِيِّ الْعَظِيمِ.

مركز تحقيقات كامپيوترى علوم اسلامى

۶۱۰-۲- مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ وَ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ عَنْ زَكَرِيَّا بْنِ عِمْرَانَ الْقُمِّيِّ عَنْ هَارُونَ بْنِ الْجَهْمِ عَنْ رَجُلٍ مِنْ أَصْحَابِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام:

لَمْ أَحْفَظْ اسْمَهُ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام يَقُولُ إِنَّ عِيسَى ابْنَ مَرْيَمَ عليه السلام أُعْطِيَ حَرْفَيْنِ كَانَ يَعْمَلُ بِهِمَا- وَ أُعْطِيَ مُوسَى أَرْبَعَةَ أَحْرُفٍ وَ أُعْطِيَ إِبْرَاهِيمُ ثَمَانِيَةَ أَحْرُفٍ- وَ أُعْطِيَ نُوحٌ خَمْسَةَ عَشَرَ حَرْفاً وَ أُعْطِيَ آدَمُ خَمْسَةً وَ عِشْرِينَ حَرْفاً- وَ إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى- جَمَعَ ذَلِكَ كُلَّهُ لِمُحَمَّدٍ صلى الله عليه و آله وَ إِنَّ اسْمَ اللَّهِ الْأَعْظَمَ ثَلَاثَةٌ وَ سَبْعُونَ حَرْفاً- أُعْطِيَ مُحَمَّدٌ صلى الله عليه و آله اثْنَيْنِ وَ سَبْعِينَ حَرْفاً- وَ حُجِبَ عَنْهُ حَرْفٌ وَاحِدٌ.

آنچه از اسم اعظم خدا به ائمه علیهم السلام عطا شده است

۱ ـ امام باقر علیه السلام فرمود: به راستی اسم اعظم خدا که هفتاد و سه حرف است و تنها یک حرف از آن نزد آصف بود و آن را به زبان آورد و زمین میان او و میان تخت بلقیس (از بیت المقدس تا صنعای یمن) تا شد و به هم درنوردید تا آن تخت به دستش رسید و سپس زمین به حال خود برگشت، این کار در کمتر از چشم بر هم زدن انجام شد، هفتاد و دو حرف از اسم اعظم نزد ماست و یک حرف از آن مخصوص خداست که برای خویش در علم غیب برگزیده است.



* * *

۲ ـ امام صادق علیه السلام می‌فرمود: به عیسی بن مریم دو حرف داده شده که با آنها کار می‌کرد و به موسی چهار حرف داده شده بود و به حضرت ابراهیم هشت حرف و به حضرت نوح پانزده حرف و به آدم بیست و پنج حرف و به راستی خدای تعالی همه اینها را (۲ + ۴ + ۸ + ۱۵ + ۲۵) به محمد صلی الله علیه و آله داد و به راستی اسم اعظم خدا هفتاد و سه حرف است که هفتاد و دو حرفش را به محمد دادند و یک حرف از او دریغ شده است.

* * *

٦١١-٣- الْحُسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدٍ الْأَشْعَرِيُّ عَنْ مُعَلَّى بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِاللَّهِ عَنْ عَلِيِّ بْنِ مُحَمَّدٍ النَّوْفَلِيِّ عَنْ أَبِي الْحَسَنِ صَاحِبِ الْعَسْكَرِ عليه السلام قَالَ:

سَمِعْتُهُ يَقُولُ اِسْمُ اللَّهِ الْأَعْظَمُ- ثَلَاثَةٌ وَ سَبْعُونَ حَرْفاً- كَانَ عِنْدَ آصَفَ حَرْفٌ- فَتَكَلَّمَ بِهِ فَانْخَرَقَتْ لَهُ الْأَرْضُ- فِيمَا بَيْنَهُ وَ بَيْنَ سَبَإٍ فَتَنَاوَلَ عَرْشَ بِلْقِيسَ حَتَّى صَيَّرَهُ إِلَى سُلَيْمَانَ- ثُمَّ انْبَسَطَتِ الْأَرْضُ فِي أَقَلَّ مِنْ طَرْفَةِ عَيْنٍ- وَ عِنْدَنَا مِنْهُ اِثْنَانِ وَ سَبْعُونَ حَرْفاً- وَ حَرْفٌ عِنْدَ اللَّهِ مُسْتَأْثِرٌ- بِهِ فِي عِلْمِ الْغَيْبِ.

بَابُ مَا عِنْدَ الْأَئِمَّةِ مِنْ آيَاتِ الْأَنْبِيَاءِ عليهم السلام

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

٦١٢-١- مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ سَلَمَةَ بْنِ الْخَطَّابِ عَنْ عَبْدِاللَّهِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ مَنِيعِ بْنِ الْحَجَّاجِ الْبَصْرِيِّ عَنْ مُجَاشِعٍ عَنْ مُعَلًّى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْفَيْضِ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام قَالَ:

كَانَتْ عَصَا مُوسَى لِآدَمَ عليه السلام فَصَارَتْ إِلَى شُعَيْبٍ - ثُمَّ صَارَتْ إِلَى مُوسَى بْنِ عِمْرَانَ - وَ إِنَّهَا لَعِنْدَنَا وَ إِنَّ عَهْدِي بِهَا آنِفاً- وَ هِيَ خَضْرَاءُ كَهَيْئَتِهَا- حِينَ انْتُزِعَتْ مِنْ شَجَرَتِهَا- وَ إِنَّهَا لَتَنْطِقُ إِذَا اسْتُنْطِقَتْ أُعِدَّتْ لِقَائِمِنَا عليه السلام يَصْنَعُ بِهَا مَا كَانَ يَصْنَعُ مُوسَى - وَ إِنَّهَا لَتَرُوعُ وَ تَلْقَفُ- مَا يَأْفِكُونَ وَ تَصْنَعُ مَا تُؤْمَرُ بِهِ- إِنَّهَا حَيْثُ أَقْبَلَتْ- تَلْقَفُ مَا يَأْفِكُونَ- يُفْتَحُ لَهَا شُعْبَتَانِ- إِحْدَاهُمَا فِي الْأَرْضِ وَ الْأُخْرَى فِي السَّقْفِ- وَ بَيْنَهُمَا أَرْبَعُونَ ذِرَاعاً- تَلْقَفُ مَا يَأْفِكُونَ بِلِسَانِهَا.

۳ـ امام حسن عسگری‌ؑ فرمود: اسم اعظم خدا هفتاد و سه حرف است، آصف یک حرف از آن داشت و به زبان آورد و زمین میان او تا سبا (در یمن) شکافته شد و تخت بلقیس را در برگرفت و به سلیمان رسانید وسپس درکمتر از چشم بر هم زدن باز شد و به حال خود برگشت، هفتاد و دو حرف آن نزد ماست و یک حرف مخصوص خداست که در علم غیب آن را ویژهٔ خود ساخته است.

آیاتی که از پیامبر نزد ائمه‌ؑ است

۱- امام باقرؑ فرمود: عصای موسی از آن آدم بود و به دست شعیب افتاد و از آن پس به موسی بن عمران رسید و همان عصا نزد ماست و به همین تازگی من آن را بررسی کردم مانند روزی که از درختش کنده‌اند سبز است و چون از او پرسیده شود به سخن آید، برای قائم ما آماده است و با آن همان کار کند که موسی می‌کرد و آن عصا هراس آور است و هر چه جادوکنند ببلعد و هر چه فرمانش دهند بکند و چون حمله کند هر چه جادو کرده‌اند، ببلعد و برایش دو شعبه باز شود که یکی روی زمین و دیگری بر سقف و میان آن (دو فک) چهل ذراع (بیست گز) فاصله باشد و با زبان خود آنچه جادو کند به کام خود کشد.

* * *

۶۱۳-۲- أَحْمَدُ بْنُ إِدْرِيسَ عَنْ عِمْرَانَ بْنِ مُوسَى عَنْ مُوسَى بْنِ جَعْفَرٍ الْبَغْدَادِيِّ عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَسْبَاطٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْفُضَيْلِ عَنْ أَبِي حَمْزَةَ الثُّمَالِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِاللَّهِ عليه السلام قَالَ:

سَمِعْتُهُ يَقُولُ - أَلْوَاحُ مُوسَى عليه السلام عِنْدَنَا - وَ عَصَا مُوسَى عِنْدَنَا وَ نَحْنُ وَرَثَةُ النَّبِيِّينَ.

۶۱۴-۳- مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ عَنْ مُوسَى بْنِ سَعْدَانَ عَنْ عَبْدِاللَّهِ بْنِ الْقَاسِمِ عَنْ أَبِي سَعِيدٍ الْخُرَاسَانِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِاللَّهِ عليه السلام قَالَ قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ عليه السلام:

إِنَّ الْقَائِمَ إِذَا قَامَ بِمَكَّةَ - وَ أَرَادَ أَنْ يَتَوَجَّهَ إِلَى الْكُوفَةِ - نَادَى مُنَادِيهِ - أَلَا لَا يَحْمِلْ أَحَدٌ مِنْكُمْ طَعَاماً وَ لَا شَرَاباً - وَ يَحْمِلُ حَجَرَ مُوسَى بْنِ عِمْرَانَ وَ هُوَ وِقْرُ بَعِيرٍ - فَلَا يَنْزِلُ مَنْزِلاً - إِلَّا انْبَعَثَ عَيْنٌ مِنْهُ - فَمَنْ كَانَ جَائِعاً شَبِعَ - وَ مَنْ كَانَ ظَامِئاً رَوِيَ - فَهُوَ زَادُهُمْ حَتَّى يَنْزِلُوا النَّجَفَ مِنْ ظَهْرِ الْكُوفَةِ.

۶۱۵-۴- مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ عَنْ مُوسَى بْنِ سَعْدَانَ عَنْ أَبِي الْحَسَنِ الْأَسَدِيِّ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام قَالَ:

خَرَجَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام - ذَاتَ لَيْلَةٍ بَعْدَ عَتَمَةٍ - وَ هُوَ يَقُولُ هَمْهَمَةً هَمْهَمَةً - وَ لَيْلَةً مُظْلِمَةً - خَرَجَ عَلَيْكُمُ الْإِمَامُ - عَلَيْهِ قَمِيصُ آدَمَ - وَ فِي يَدِهِ خَاتَمُ سُلَيْمَانَ عليه السلام وَ عَصَا مُوسَى عليه السلام.

۲ـ امام صادق﷣ فرمود: الواح موسی و عصای موسی نزد ماست و ما وارث همهٔ پیامبرانیم.

توضیح: شاید مقصود این باشد که همانطور که عصای موسی سحر و تزویر و ظاهر سازی را در حضور فرعونیان بلعید و نابود کرد. در مورد قائم آل محمد این باشد که تمام قشون و ساز و برگ نظامی مخالفان می‌بلعد و نابود می‌کند.

* * *

۳ـ امام باقر﷣ فرمود: چون قائم﷣ در مکه قیام کند و آهنگ کوفه نماید جارچی او جار کشد: مبادا کسی با خود خوراک یا آب بردارد، و سنگ حضرت موسی که هم وزن بار شتر است با خود حمل کند و در هر منزلی فرود آید چشمه‌ای از آن بجوشد و هر گرسنه از آن بنوشد سیر شود و هر تشنه از آن بنوشد سیراب گردد، همین توشهٔ آنهاست تا در نجف که پشت کوفه است فرود آیند.

* * *

۴ـ امام باقر﷣ فرمود: امیر المؤمنین﷣ شبی بعد از نماز عشا بیرون رفت و می‌فرمود: همهمة همهمة لیلة مظلمة، یعنی شب تاری است، امام بر شما خروج کند در حالی که پیراهن آدم﷣ را در بر و انگشتر سلیمان و عصای موسی را بر دست دارد.

* * *

۶۱۶-۵- مُحَمَّدٌ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ إِسْمَاعِيلَ عَنْ أَبِي إِسْمَاعِيلَ السَّرَّاجِ عَنْ بِشْرِ بْنِ جَعْفَرٍ عَنْ مُفَضَّلِ بْنِ عُمَرَ عَنْ أَبِي عَبْدِاللَّهِ عليه السلام قَالَ:

سَمِعْتُهُ يَقُولُ - أَتَدْرِي مَا كَانَ قَمِيصُ يُوسُفَ عليه السلام قَالَ قُلْتُ لَا - قَالَ إِنَّ إِبْرَاهِيمَ عليه السلام - لَمَّا أُوقِدَتْ لَهُ النَّارُ - أَتَاهُ جَبْرَئِيلُ عليه السلام بِثَوْبٍ - مِنْ ثِيَابِ الْجَنَّةِ فَأَلْبَسَهُ إِيَّاهُ - فَلَمْ يَضُرَّهُ مَعَهُ حَرٌّ وَ لَا بَرْدٌ - فَلَمَّا حَضَرَ إِبْرَاهِيمَ الْمَوْتُ - جَعَلَهُ فِي تَمِيمَةٍ وَ عَلَّقَهُ عَلَى إِسْحَاقَ - وَ عَلَّقَهُ إِسْحَاقُ عَلَى يَعْقُوبَ - فَلَمَّا وُلِدَ يُوسُفُ عليه السلام عَلَّقَهُ عَلَيْهِ - فَكَانَ فِي عَضُدِهِ حَتَّى كَانَ مِنْ أَمْرِهِ مَا كَانَ - فَلَمَّا أَخْرَجَهُ يُوسُفُ بِمِصْرَ مِنَ التَّمِيمَةِ - وَجَدَ يَعْقُوبُ رِيحَهُ وَ هُوَ قَوْلُهُ - إِنِّي لَأَجِدُ رِيحَ يُوسُفَ لَوْ لَا أَنْ تُفَنِّدُونِ فَهُوَ ذَلِكَ الْقَمِيصُ الَّذِي - أَنْزَلَهُ اللَّهُ مِنَ الْجَنَّةِ - قُلْتُ جُعِلْتُ فِدَاكَ - فَإِلَى مَنْ صَارَ ذَلِكَ الْقَمِيصُ - قَالَ إِلَى أَهْلِهِ ثُمَّ قَالَ - كُلُّ نَبِيٍّ وَرِثَ عِلْماً أَوْ غَيْرَهُ - فَقَدِ انْتَهَى إِلَى آل محمد صلى الله عليه وآله.

بَابُ مَا عِنْدَ الْأَئِمَّةِ مِنْ سِلَاحِ رَسُولِ اللَّهِ صلى الله عليه وآله وَ مَتَاعِهِ

۶۱۷-۱- عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ عَنْ مُعَاوِيَةَ بْنِ وَهْبٍ عَنْ سَعِيدٍ السَّمَّانِ قَالَ كُنْتُ عِنْدَ أَبِي عَبْدِاللَّهِ عليه السلام

- إِذْ دَخَلَ عَلَيْهِ رَجُلَانِ مِنَ الزَّيْدِيَّةِ - فَقَالَا لَهُ أَفِيكُمْ إِمَامٌ مُفْتَرَضُ الطَّاعَةِ - قَالَ فَقَالَ لَا قَالَ فَقَالَا لَهُ - قَدْ أَخْبَرَنَا عَنْكَ الثِّقَاتُ - أَنَّكَ تُفْتِي وَ تُقِرُّ - وَ تَقُولُ بِهِ وَ نُسَمِّيهِمْ لَكَ - فُلَانٌ وَ فُلَانٌ وَ هُمْ أَصْحَابُ وَرَعٍ وَ

۵ـ مفضل بن عمر گوید: به گوش خود شنیدم امام صادقؑ به من فرمود: می‌دانی پیراهن یوسف از چه بود؟ گوید: عرض کردم: نه، فرمود: چون برای سوختن ابراهیمؑ آتش معروف را افروختند، جبرئیل یک جامه بهشتی برایش آورد و بر تنش کرد و با وجود آن گرما و سرما زیانی نداشت. چون ابراهیم را مرگ در رسید، آنرا در بازوبند خود نهاد و به اسحاقؑ آویخت و اسحاق آن را به یعقوبؑ آویخت و چون یوسفؑ زاده شد، یعقوب آن را به یوسف آویخت و در بازوی وی بود تا کارش به آنجا رسید (یعنی فرمانروای مصر شد) و چون یوسف آن را از میان بازوبند خود در مصر درآورد، حضرت یعقوب در کنعان بوی آنرا شنید و این است قول او که: «اگر شما مرا کم خرد نخوانید من بوی یوسف را می‌شنوم» این همان پیراهنی بود که خدا از بهشت برایش فرستاده بود، گفتم، قربانت شوم، این پیراهن به چه کس رسید؟ فرمود: به اهلش، سپس فرمود: هر پیامبری علمی یا چیز دیگری به ارث دریافت کرد بیقین آن را به خاندان محمد رسیده است.

اسلحه و متاعی که از پیامبرﷺ نزد ائمهؑ است

۱ـ سعید سمّان (روغن فروش) می‌گوید: من خدمت امام صادقؑ بودم که دو مرد زیدی مذهب خدمت او آمدند و به او عرض کردند: آیا در میان شما (یعنی آل محمد) امامی هست که اطاعت از او واجب باشد؟ (مراد آنها اثبات زید بن علی بن الحسین بود) فرمود: نه، (یعنی امامی که مقصود شما است در میان ما نیست)

راوی گوید: آن دو تن به آن حضرت عرض کردند که مردمی که مورد اعتماد شما هستند به ما خبر دادند که تو فتوی می‌دهی و اقرار می‌کنی و معتقدی به آن (یعنی به وجود امام واجب الاطاعه در آل محمد ـ و مقصودشان وجوب اطاعت از زید بن علی بطور خصوصی

تَشْمِيرٍ - وَ هُمْ مِمَّنْ لَا يَكْذِبُ - فَغَضِبَ أَبُو عَبْدِاللَّهِ عليه السلام فَقَالَ - مَا أَمَرْتُهُمْ بِهٰذَا - فَلَمَّا رَأَيَا الْغَضَبَ فِي وَجْهِهِ خَرَجَا - فَقَالَ لِي أَتَعْرِفُ هٰذَيْنِ - قُلْتُ نَعَمْ هُمَا مِنْ أَهْلِ سُوقِنَا - وَ هُمَا مِنَ الزَّيْدِيَّةِ وَ هُمَا يَزْعُمَانِ - أَنَّ سَيْفَ رَسُولِ اللَّهِ صلى الله عليه وآله عِنْدَ عَبْدِاللَّهِ بْنِ الْحَسَنِ فَقَالَ كَذَبَا لَعَنَهُمَا اللَّهُ - وَ اللَّهِ مَا رَآهُ عَبْدُ اللَّهِ بْنُ الْحَسَنِ بِعَيْنَيْهِ - وَ لَا بِوَاحِدَةٍ مِنْ عَيْنَيْهِ - وَ لَا رَآهُ أَبُوهُ - اللَّهُمَّ إِلَّا أَنْ يَكُونَ رَآهُ - عِنْدَ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ - فَإِنْ كَانَا صَادِقَيْنِ فَمَا عَلَامَةٌ فِي مَقْبِضِهِ - وَ مَا أَثَرٌ فِي مَوْضِعِ مَضْرَبِهِ وَ إِنَّ عِنْدِي لَسَيْفَ رَسُولِ اللَّهِ صلى الله عليه وآله وَ إِنَّ عِنْدِي لَرَايَةَ رَسُولِ اللَّهِ صلى الله عليه وآله وَ دِرْعَهُ وَ لَامَتَهُ وَ مِغْفَرَهُ - فَإِنْ كَانَا صَادِقَيْنِ فَمَا عَلَامَةٌ - فِي دِرْعِ رَسُولِ اللَّهِ صلى الله عليه وآله وَ إِنَّ عِنْدِي - لَرَايَةَ رَسُولِ اللَّهِ الْمِغْلَبَةَ - وَ إِنَّ عِنْدِي أَلْوَاحَ مُوسَى وَ عَصَاهُ - وَ إِنَّ عِنْدِي لَخَاتَمَ سُلَيْمَانَ بْنِ دَاوُدَ - وَ إِنَّ عِنْدِي الطَّسْتَ - الَّذِي كَانَ مُوسَى يُقَرِّبُ بِهِ الْقُرْبَانَ - وَ إِنَّ عِنْدِي الِاسْمَ الَّذِي - كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وآله إِذَا وَضَعَهُ - بَيْنَ الْمُسْلِمِينَ وَ الْمُشْرِكِينَ - لَمْ يَصِلْ مِنَ الْمُشْرِكِينَ إِلَى الْمُسْلِمِينَ نُشَّابَةٌ - وَ إِنَّ عِنْدِي لَمِثْلَ الَّذِي جَاءَتْ بِهِ الْمَلَائِكَةُ - وَ مَثَلُ السِّلَاحِ فِينَا - كَمَثَلِ التَّابُوتِ فِي بَنِي إِسْرَائِيلَ - كَانَتْ بَنُو إِسْرَائِيلَ فِي أَيِّ أَهْلِ بَيْتٍ - وُجِدَ التَّابُوتُ عَلَى أَبْوَابِهِمْ - أُوتُوا النُّبُوَّةَ - وَ مَنْ صَارَ إِلَيْهِ السِّلَاحُ مِنَّا أُوتِيَ الْإِمَامَةَ وَ لَقَدْ لَبِسَ أَبِي - دِرْعَ رَسُولِ اللَّهِ صلى الله عليه وآله فَخَطَّتْ عَلَى الْأَرْضِ خَطِيطاً وَ لَبِسْتُهَا أَنَا فَكَانَتْ - وَ كَانَتْ وَ قَائِمُنَا مَنْ إِذَا لَبِسَهَا - مَلَأَهَا إِنْ شَاءَ اللَّهُ.

است یا بعنوان کلی که بر وی منطبق شود) ما برای شما از آنها که خبر دادند نام بریم فلان و فلان هستند که پرهیزکار و عابد هستند و از کسانی اند که دروغ نگویند امام خشمگین شد و فرمود: من آنها را چنین فرمان ندادم، چون آثار خشم در چهرهٔ آن حضرت دیدند بیرون رفتند، آن حضرت پس از رفتن آنها رو به من کرد و فرمود: این دو را می‌شناسی؟ گفتم: آری، این هر دو از اهل بازار ما هستند و زیدی اند و معتقدند که شمشیر رسول خدا صلی الله علیه و آله پیش عبدالله بن الحسین است، فرمود: هر دو دروغ می‌گویند و خدایشان لعنت کند، به خدا عبدالله بن الحسین به چشمهای خود آنرا ندیده است نه با یک چشم، و نه با دو چشم هم آنرا ندیده بود، جز اینکه ممکن است آن را نزد علی بن الحسین علیه السلام دیده باشد، اگر راست بگویند باید بگویند که در دستهٔ آن چه نشانه‌ای است و در تیغهٔ آن چه اثری مانده است، به راستی شمشیر رسول خدا صلی الله علیه و آله، پرچم رسول خدا(ص)، جوشن رسول خدا صلی الله علیه و آله نزد من است، اگر راست می‌گویند زره رسول خدا چه نشانه‌ای دارد، نزد من است پرچم پیروز بخش رسول خدا صلی الله علیه و آله، نزد من است الواح موسی و عصایش، به راستی نزد من است انگشتر سلیمان بن داود علیه السلام، به راستی نزد من است طشتی که موسی بن عمران قربانی‌ها را در آن می‌گذاشت، نزد من است همان اسمی که رسول خدا صلی الله علیه و آله میان مسلمانان و مشرکان در جبههٔ نبرد ـ را می‌داد، یک چوبه از مشرکان به مسلمانان نیم رسید، نزد من است همان نمونه‌ای که فرشته‌ها آوردند، مثل سلاح در ما خاندان مثل تابوت است در بنی اسرائیل، شیوهٔ بنی اسرائیل این بود که در خاندانی که تابوت عهد بود نبوت در آن خاندان بود و هر کس از ما خاندان، سلاح پیامبر را دریافت امامت به او داده شود، به راستی پدر من بود که زره رسول خدا صلی الله علیه و آله را پوشید و دامن آن به زمین می‌کشید و من هم پوشیدم و همچنین بود و چون قائم ما آنرا در بر کند به اندامش رسا باشد، انشاء الله.

۶۱۸-۲- الْحُسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدٍ الْأَشْعَرِيُّ عَنْ مُعَلَّى بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ الْوَشَّاءِ عَنْ حَمَّادِ بْنِ عُثْمَانَ عَنْ عَبْدِ الْأَعْلَى بْنِ أَعْيَنَ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام يَقُولُ:

عِنْدِي سِلَاحُ رَسُولِ اللَّهِ صلى الله عليه وآله لَا أُنَازَعُ فِيهِ- ثُمَّ قَالَ إِنَّ السِّلَاحَ مَدْفُوعٌ عَنْهُ- لَوْ وُضِعَ عِنْدَ شَرِّ خَلْقِ اللَّهِ لَكَانَ خَيْرَهُمْ- ثُمَّ قَالَ إِنَّ هَذَا الْأَمْرَ- يَصِيرُ إِلَى مَنْ يُلْوَى لَهُ الْحَنَكُ- فَإِذَا كَانَتْ مِنَ اللَّهِ فِيهِ الْمَشِيئَةُ خَرَجَ فَيَقُولُ النَّاسُ- مَا هَذَا الَّذِي كَانَ- وَ يَضَعُ اللَّهُ لَهُ يَداً عَلَى رَأْسِ رَعِيَّتِهِ.

۶۱۹-۳- مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ عَنِ النَّضْرِ بْنِ سُوَيْدٍ عَنْ يَحْيَى الْحَلَبِيِّ عَنِ ابْنِ مُسْكَانَ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ:

قَالَ تَرَكَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وآله فِي الْمَتَاعِ سَيْفاً وَ دِرْعاً- وَ عَنَزَةً وَ رَحْلاً وَ بَغْلَتَهُ الشَّهْبَاءَ- فَوَرِثَ ذَلِكَ كُلَّهُ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ عليه السلام.

۶۲۰-۴- الْحُسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ مُعَلَّى بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْوَشَّاءِ عَنْ أَبَانِ بْنِ عُثْمَانَ عَنْ فُضَيْلِ بْنِ يَسَارٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ:

لَبِسَ أَبِي دِرْعَ رَسُولِ اللَّهِ صلى الله عليه وآله ذَاتَ الْفُضُولِ فَخَطَّتْ- وَ لَبِسْتُهَا أَنَا فَفَضَلَتْ.

۲ـ عبدالاعلی بن اعین گوید: شنیدم امام صادق علیه السلام می‌فرمود: اسلحه رسول خدا صلی الله علیه و آله نزد من است کسی نتواند با من در آن نزاع کند سپس فرمود: آن سلاح از دستبرد محفوظ است، اگر به دست بدترین مخلوق خدا افتد بهترین آنان گردد،

پس از آن فرمود: سرانجام امر امامت به کسی رسد چانه به سوی او کج شود (یعنی همه مطیع او شوند) و چون خواستِ خدا درباره او صورت گیرد، بیرون شود و مردم گویند: این چه حادثه‌ای است و خدا از برکت او بر سر رعیت خود دست محبت کشد.

* * *

۳ ـ امام صادق علیه السلام فرمود که: رسول خدا صلی الله علیه و آله در میان کالای خود شمشیری و زرهی و عصای پیکان داری و زین شتری و استر شهبائی داشت که همهٔ آنها را از علی بن ابی طالب علیه السلام به ارث برده بود.

* * *

۴ ـ امام صادق علیه السلام فرمود: پدرم زره رسول خدا صلی الله علیه و آله را که ذات الفضول نام داشت به تن کرد و دامنش به زمین می‌کشید و من پوشیدم و از قامتم بلندتر بود.

۶۲۱-۵- أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ وَ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحَسَنِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ أَبِي عَبْدِاللَّهِ عَنْ أَبِي الْحَسَنِ الرِّضَا عليه السلام قَالَ:

سَأَلْتُهُ عَنْ ذِي الْفَقَارِ - سَيْفِ رَسُولِ اللَّهِ صلى الله عليه وآله مِنْ أَيْنَ هُوَ - قَالَ هَبَطَ بِهِ جَبْرَئِيلُ عليه السلام مِنَ السَّمَاءِ وَ كَانَتْ حِلْيَتُهُ مِنْ فِضَّةٍ - وَ هُوَ عِنْدِي.

۶۲۲-۶- عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنْ يُونُسَ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ حَكِيمٍ عَنْ أَبِي إِبْرَاهِيمَ عليه السلام قَالَ

السِّلَاحُ مَوْضُوعٌ عِنْدَنَا - مَدْفُوعٌ عَنْهُ - لَوْ وُضِعَ عِنْدَ شَرِّ خَلْقِ اللَّهِ كَانَ خَيْرَهُمْ - لَقَدْ حَدَّثَنِي أَبِي - أَنَّهُ حَيْثُ بَنَى بِالثَّقَفِيَّةِ - وَ كَانَ قَدْ شُقَّ لَهُ فِي الْجِدَارِ - فَنُجِّدَ الْبَيْتُ - فَلَمَّا كَانَتْ صَبِيحَةُ عُرْسِهِ - رَمَى بِبَصَرِهِ فَرَأَى حَذْوَهُ خَمْسَةَ عَشَرَ مِسْمَاراً - فَفَزِعَ لِذَلِكَ وَ قَالَ لَهَا - تَحَوَّلِي فَإِنِّي أُرِيدُ - أَنْ أَدْعُوَ مَوَالِيَّ فِي حَاجَةٍ - فَكَشَطَهُ فَمَا مِنْهَا مِسْمَارٌ - إِلَّا وَجَدَهُ مُصْرِفاً طَرَفَهُ عَنِ السَّيْفِ - وَ مَا وَصَلَ إِلَيْهِ مِنْهَا شَيْءٌ.

۶۲۳-۷- مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ عَنْ صَفْوَانَ بْنِ يَحْيَى عَنِ ابْنِ مُسْكَانَ عَنْ حُجْرٍ عَنْ حُمْرَانَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام قَالَ:

سَأَلْتُهُ عَمَّا يَتَحَدَّثُ النَّاسُ - أَنَّهُ دُفِعَتْ إِلَى أُمِّ سَلَمَةَ - صَحِيفَةٌ مَخْتُومَةٌ فَقَالَ - إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلى الله عليه وآله لَمَّا قُبِضَ - وَرِثَ عَلِيٌّ عليه السلام عِلْمَهُ وَ سِلَاحَهُ - وَ مَا هُنَاكَ ثُمَّ صَارَ إِلَى الْحَسَنِ - ثُمَّ صَارَ إِلَى الْحُسَيْنِ عليه السلام فَلَمَّا خَشِينَا أَنْ نُغْشَى - اِسْتَوْدَعَهَا أُمَّ سَلَمَةَ - ثُمَّ قَبَضَهَا بَعْدَ ذَلِكَ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ عليه السلام قَالَ فَقُلْتُ نَعَمْ ثُمَّ صَارَ إِلَى أَبِيكَ - ثُمَّ انْتَهَى إِلَيْكَ وَ صَارَ بَعْدَ ذَلِكَ إِلَيْكَ قَالَ نَعَمْ.

۵ـ احمد بن ابی عبدالله گوید: از امام رضا پرسیدم: ذوالفقار شمشیر رسول خدا ﷺ از کجا بود؟ فرمود: جبرئیل آن را از آسمان آورده بود، و زیورِ آن نقره است و آن شمشیر نزد من است.

۶ـ امام کاظم علیه‌السلام فرمود: اسلحه نزد ما سپرده شده است و از هر آسیبی محفوظ است اگر نزد بدترین خلق خدا سپرده شود بهترین آنها شود، پدرم برای من باز گفت که: چون با زوجهٔ ثقیفهٔ خود عروسی کرد، در دیوار خانه شکافی ساخته بود و سلاح را در آن پنهان کرده و همان اتاق را برای زفاف زیور بسته بودند. بامداد شب عروسی نظرش به دیوار افتاد و دید برابر مخزن سلاح پانزده میخ کوبیده‌اند و برای سلاح نگران شد و به عروس فرمود تا به اطاق دیگر رود چون با خدمت کاران کاری در این اتاق دارد، سلاح را بازدید کرد و ملاحظه کرد که هیچ میخی در اطراف سلاح کوبیده نشده مگر آنکه سر میخها از طرف شمشیر برگشته و به آن برخورد نکرده‌اند.

۷ ـ حمران گوید: از امام باقر علیه‌السلام راجع به این مطلب پرسیدم که: معروف است رسول خدا نامه‌ی مهر شده‌ای به ام سلمه داده است، فرمود: پیامبر وفات کرد، علم و سلاح خود و هر چه در نزد او بود (از ارث انبیاء) به علی علیه‌السلام به ارث داد، سپس اینها به حسن علیه‌السلام به ارث رسید و پس از او به حسین علیه‌السلام و چون ترسیدیم که گرفتار دشمن شویم به ام سلمه سپرده شد و سپس علی بن الحسین علیه‌السلام آنها را از وی دریافت کرد، من گفتم: بلی سپس به دست پدرت رسید و از او به شما منتقل شد؟ فرمود: آری.

***

۸-۶۲۴- مُحَمَّدٌ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ عَنْ فَضَالَةَ عَنْ عُمَرَ بْنِ أَبَانٍ قَالَ سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِاللَّهِ عليه السلام:

- عَمَّا يَتَحَدَّثُ النَّاسُ أَنَّهُ - دُفِعَ إِلَى أُمِّ سَلَمَةَ صَحِيفَةٌ مَخْتُومَةٌ - فَقَالَ إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلى الله عليه وآله لَمَّا قُبِضَ - وَرِثَ عَلِيٌّ عليه السلام عِلْمَهُ وَ سِلَاحَهُ وَ مَا هُنَاكَ ثُمَّ صَارَ إِلَى الْحَسَنِ - ثُمَّ صَارَ إِلَى الْحُسَيْنِ عليه السلام - قَالَ قُلْتُ ثُمَّ صَارَ إِلَى عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ - ثُمَّ صَارَ إِلَى ابْنِهِ - ثُمَّ انْتَهَى إِلَيْكَ - فَقَالَ نَعَمْ.

۹-۶۲۵- مُحَمَّدُ بْنُ الْحُسَيْنِ وَ عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْوَلِيدِ شَبَابٍ الصَّيْرَفِيِّ عَنْ أَبَانِ بْنِ عُثْمَانَ عَنْ أَبِي عَبْدِاللَّهِ عليه السلام قَالَ:

لَمَّا حَضَرَتْ رَسُولَ اللَّهِ صلى الله عليه وآله الْوَفَاةُ - دَعَا الْعَبَّاسَ بْنَ عَبْدِ الْمُطَّلِبِ وَ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام فَقَالَ لِلْعَبَّاسِ يَا عَمَّ مُحَمَّدٍ - تَأْخُذُ تُرَاثَ مُحَمَّدٍ وَ تَقْضِي دَيْنَهُ وَ تُنْجِزُ عِدَاتِهِ - فَرَدَّ عَلَيْهِ فَقَالَ - يَا رَسُولَ اللَّهِ بِأَبِي أَنْتَ وَ أُمِّي - إِنِّي شَيْخٌ كَثِيرُ الْعِيَالِ قَلِيلُ الْمَالِ - مَنْ يُطِيقُكَ وَ أَنْتَ تُبَارِي الرِّيحَ - قَالَ فَأَطْرَقَ صلى الله عليه وآله هُنَيْئَةً

ثُمَّ قَالَ يَا عَبَّاسُ أَتَأْخُذُ تُرَاثَ مُحَمَّدٍ - وَ تُنْجِزُ عِدَاتِهِ وَ تَقْضِي دَيْنَهُ فَقَالَ بِأَبِي أَنْتَ وَ أُمِّي - شَيْخٌ كَثِيرُ الْعِيَالِ قَلِيلُ الْمَالِ - وَ أَنْتَ تُبَارِي الرِّيحَ - قَالَ أَمَا إِنِّي سَأُعْطِيهَا - مَنْ يَأْخُذُهَا بِحَقِّهَا.

ثُمَّ قَالَ - يَا عَلِيُّ يَا أَخَا مُحَمَّدٍ - أَتُنْجِزُ عِدَاتِ مُحَمَّدٍ وَ تَقْضِي دَيْنَهُ وَ تَقْبِضُ تُرَاثَهُ - فَقَالَ نَعَمْ بِأَبِي أَنْتَ وَ أُمِّي ذَاكَ عَلَيَّ وَ لِي قَالَ فَنَظَرْتُ إِلَيْهِ - حَتَّى نَزَعَ خَاتَمَهُ مِنْ إِصْبَعِهِ فَقَالَ تَخَتَّمْ بِهَذَا فِي حَيَاتِي.

۸ـ عمر بن ابان گوید: از امام صادق﷣ پرسیدم از آنچه مردم باز گویند که به ام سلمه نامه مهر شده‌ای سپرده شده؟

فرمود: چون رسول خداﷺ وفات کرد، علم و سلاح خود و هر آن‌چه آنجا بود (از مواریث انبیاء) به علی﷣ به ارث داد و بعد به حسن﷣ رسید و از آن پس به حسین﷣. گوید: گفتم: سپس به علی بن الحسین﷣ رسید و از او به پسرش رسید و اکنون به دست شما رسیده؟ فرمود: آری.

* * *

۹ـ امام صادق﷣ فرمود: چون مرگ رسول خدا فرا رسید، عباس بن عبدالمطلب و امیر المؤمنین را طلبید و رو به عباس کرد و فرمود: ای عم محمد، حاضری ارث محمد را ببری و قرضش را بپردازی و به وعده‌هایش عمل کنی، گفت: یا رسول الله پدر و مادرم به قربانت، من پیرمردی عیال بارم و کم درآمد، کیست که بتواند با شما برابری کند و شما با باد در سخاوت مسابقه گذاشته‌ای.

پیامبر اندکی سر به زیر انداخت و باز فرمود: ای عباس حاضری که ارث محمد را ببری و به وعده‌های او عمل کنی و قرض او را بپردازی؟ باز در جواب عرض کرد: پدر و مادرم به قربانت، پیرمردی هستم عیال بار و کم درآمد و شما با باد مسابقه می‌دهی،

فرمود: اکنون من آن را به کسی می‌دهم که به حق آن را دریافت کند، سپس فرمود: ای علی، ای برادر محمد آیا می‌پذیری که به وعده‌های محمد عمل کنی و قرضش را بپردازی و ارثش را دریافت کنی؟ عرض کرد: آری، پدر و مادرم قربانت، همهٔ اینها بر عهدهٔ من باشد و ارث هم از آن من باشد و وارث هم از آن من باشد، (علی﷣ گوید:) به آن حضرت

قَالَ فَنَظَرْتُ إِلَى الْخَاتَمِ - حِينَ وَضَعْتُهُ فِي إِصْبَعِي - فَتَمَنَّيْتُ مِنْ جَمِيعِ مَا تَرَكَ الْخَاتَمَ - ثُمَّ صَاحَ يَا بِلَالُ - عَلَيَّ بِالْمِغْفَرِ وَ الدِّرْعِ وَ الرَّايَةِ وَ الْقَمِيصِ وَ ذِي الْفَقَارِ وَ السَّحَابِ - وَ الْبُرْدِ وَ الْأَبْرَقَةِ وَ الْقَضِيبِ - قَالَ فَوَ اللَّهِ مَا رَأَيْتُهَا غَيْرَ سَاعَتِي - تِلْكَ يَعْنِي الْأَبْرَقَةَ - فَجِيءَ بِشُقَّةٍ كَادَتْ تَخْطَفُ الْأَبْصَارَ - فَإِذَا هِيَ مِنْ أَبْرُقِ الْجَنَّةِ - فَقَالَ يَا عَلِيُّ إِنَّ جَبْرَئِيلَ أَتَانِي بِهَا وَ قَالَ - يَا مُحَمَّدُ اجْعَلْهَا فِي حَلْقَةِ الدِّرْعِ - وَ اسْتَذْفِرْ بِهَا مَكَانَ الْمِنْطَقَةِ - ثُمَّ دَعَا بِزَوْجَيْ نِعَالٍ عَرَبِيَّيْنِ جَمِيعاً - أَحَدُهُمَا مَخْصُوفٌ وَ الْآخَرُ غَيْرُ مَخْصُوفٍ - وَ الْقَمِيصَيْنِ الْقَمِيصِ الَّذِي أُسْرِيَ بِهِ فِيهِ وَ الْقَمِيصِ الَّذِي خَرَجَ فِيهِ يَوْمَ أُحُدٍ - وَ الْقَلَانِسِ الثَّلَاثِ - قَلَنْسُوَةِ السَّفَرِ - وَ قَلَنْسُوَةِ الْعِيدَيْنِ وَ الْجُمَعِ - وَ قَلَنْسُوَةٍ كَانَ يَلْبَسُهَا وَ يَقْعُدُ مَعَ أَصْحَابِهِ - ثُمَّ قَالَ يَا بِلَالُ عَلَيَّ بِالْبَغْلَتَيْنِ - الشَّهْبَاءِ وَ الدُّلْدُلِ وَ النَّاقَتَيْنِ الْعَضْبَاءِ وَ الْقَصْوَاءِ - وَ الْفَرَسَيْنِ الْجَنَاحِ - كَانَتْ تُوقَفُ بِبَابِ الْمَسْجِدِ لِحَوَائِجِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ يَبْعَثُ الرَّجُلَ فِي حَاجَتِهِ فَيَرْكَبُهُ فَيَرْكُضُهُ فِي حَاجَةِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ وَ حَيْزُومٍ وَ هُوَ الَّذِي كَانَ يَقُولُ أَقْدِمْ حَيْزُومُ وَ الْحِمَارِ عُفَيْرٍ - فَقَالَ اقْبِضْهَا فِي حَيَاتِي - فَذَكَرَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام أَنَّ أَوَّلَ شَيْءٍ مِنَ الدَّوَابِّ - تُوُفِّيَ عُفَيْرٌ سَاعَةَ قُبِضَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ قَطَعَ خِطَامَهُ ثُمَّ مَرَّ - يَرْكُضُ حَتَّى أَتَى بِئْرَ بَنِي خَطْمَةَ بِقُبَا - فَرَمَى بِنَفْسِهِ فِيهَا فَكَانَتْ قَبْرَهُ:

وَ رُوِيَ أَنَّ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام قَالَ إِنَّ ذَلِكَ الْحِمَارَ - كَلَّمَ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ

نگاه کردم که خاتم خود را از انگشت درآورد و فرمود: تا زنده‌ام این خاتم را به دست کن. گوید: چون خاتم را در انگشت خود نمودم و در آن نظر کردم، آرزو کردم که از همهٔ ارث آن حضرت همین انگشتر را داشته باشم، سپس فریاد کرد: ای بلال! کلاهخود و زره و پرچم و پیراهن و ذوالفقار و سحاب (یک عمامهٔ مخصوصی بوده) و بُرد (جامهٔ مخصوصی) و ابرقه (کمربند دورنگ) و عصا را بیاور، علی فرمود: من تا آن ساعت آن کمربند را ندیده بودم رشته‌ای آورد که چشمها را خیره می‌کرد، بر خلاف انتظار از کمربندهای بهشتی بود، فرمود: یا علی، جبرئیل آن را برایم آورده و گفته است: ای محمد، آن را در حلقهٔ زره گذار و کمر را با آن محکم ببند و به جای کمربند باشد. سپس دو جفت نعلین عربی را خواست: یکی پینه داشت و دیگری نداشت، و دو پیراهن خواست: یکی پیراهنی که در آن به معراج رفته بود و دیگر پیراهنی که روز اُحُد به میدان رفته بود، و سه کلاه: یکی کلاه مسافرت و دوم کلاه مخصوص روز عید فطر و قربان و ایام جمعه و سومی کلاهی که می‌پوشید و در جلسه اصحاب خود حاضر می‌شد، سپس فرمود: ای بلال! برو دو استر مرا بیاور: یکی شهباء و دیگری دلدل، و نیز دو ناقهٔ مخصوص مرا بیاور: یکی عضباء و دیگری قصوی، و دو اسب خاص مرا نیز بیاور: یکی به نام جناح که همیشه در مسجد برای حوائج پیامبرﷺ بسته بود و هر کس را دنبال کاری می‌فرستاد بر آن سوار می‌کرد و وی را در انجام کار رسول خدا می‌تاخت، و دیگری به نام حیزوم و همان اسبی بود که می‌فرمود: «أَقْدِمْ حیزوم ـ پیش آی حیزوم» و یک رأس الاغ به نام عفیر، و فرمود: همهٔ اینها را تا زنده‌ام دریافت کن.

امیر المؤمنینؑ یادآور شد که: نخستین چهارپائی که مرد همان عفیر بود، همان ساعتی که رسول خداﷺ وفات کرد افسار خود را برید و می‌تاخت تا در محله قبا بر سر چاه «بنی فطمه» رسید و خود را در آن افکند و همان چاه را گور خود ساخت، روایت شده که امیر المؤمنینؑ

فَقَالَ بِأَبِي أَنْتَ وَ أُمِّي - إِنَّ أَبِي حَدَّثَنِي عَنْ أَبِيهِ عَنْ جَدِّهِ - عَنْ أَبِيهِ أَنَّهُ كَانَ مَعَ نُوحٍ فِي السَّفِينَةِ - فَقَامَ إِلَيْهِ نُوحٌ فَمَسَحَ عَلَى كَفَلِهِ - ثُمَّ قَالَ يَخْرُجُ مِنْ صُلْبِ هَذَا الْحِمَارِ حِمَارٌ يَرْكَبُهُ سَيِّدُ النَّبِيِّينَ وَ خَاتَمُهُمْ فَالْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي جَعَلَنِي ذَلِكَ الْحِمَارَ..

بَابُ أَنَّ مَثَلَ سِلَاحِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ مَثَلُ التَّابُوتِ فِي بَنِي إِسْرَائِيلَ.

۶۲۶-۱- عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ عَنْ مُعَاوِيَةَ بْنِ وَهْبٍ عَنْ سَعِيدٍ السَّمَّانِ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِاللَّهِ عليه السلام يَقُولُ:

إِنَّمَا مَثَلُ السِّلَاحِ فِينَا - مَثَلُ التَّابُوتِ فِي بَنِي إِسْرَائِيلَ - كَانَتْ بَنُو إِسْرَائِيلَ أَيُّ أَهْلِ بَيْتٍ - وُجِدَ التَّابُوتُ عَلَى بَابِهِمْ أُوتُوا النُّبُوَّةَ - فَمَنْ صَارَ إِلَيْهِ السِّلَاحُ مِنَّا - أُوتِيَ الْإِمَامَةَ.

۶۲۷-۲- عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ السُّكَيْنِ عَنْ نُوحِ بْنِ دَرَّاجٍ عَنْ عَبْدِاللَّهِ بْنِ أَبِي يَعْفُورٍ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِاللَّهِ عليه السلام يَقُولُ

إِنَّمَا مَثَلُ السِّلَاحِ فِينَا - مَثَلُ التَّابُوتِ فِي بَنِي إِسْرَائِيلَ - حَيْثُمَا دَارَ التَّابُوتُ دَارَ الْمُلْكُ - فَأَيْنَمَا دَارَ السِّلَاحُ فِينَا دَارَ الْعِلْمُ.

۶۲۸-۳- مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ عَنْ صَفْوَانَ عَنْ أَبِي الْحَسَنِ الرِّضَا عليه السلام قَالَ:

كَانَ أَبُو جَعْفَرٍ عليه السلام يَقُولُ - إِنَّمَا مَثَلُ السِّلَاحِ فِينَا - مَثَلُ التَّابُوتِ فِي بَنِي إِسْرَائِيلَ - حَيْثُمَا دَارَ التَّابُوتُ أُوتُوا النُّبُوَّةَ - وَ حَيْثُمَا دَارَ السِّلَاحُ فِينَا فَثَمَّ الْأَمْرُ - قُلْتُ فَيَكُونُ السِّلَاحُ مُزَائِلاً لِلْعِلْمِ - قَالَ لَا.

فرمود: این الاغ با رسول خداﷺ سخن گفت و اظهار داشت که:

پدر و مادرم قربانت، به راستی پدرم از پدرش و او از جدش و او از پدرش بازگفت که با نوح در کشتی بود و حضرت نوح برخاست و دستی به کفل او کشید و فرمود: این الاغی است که از صلب این الاغ خری برآید که سید انبیاء و خاتم آنان بر پشت آن سوار شود، خدا را شکر که برایم این الاغ را قرار داد.(این چیزها بعنوان نشانه ولایت از پیامبر به علیؑ رسید و جزء ترکه نبود که به وارث به ارث رسد.)

اسلحه رسول خدا مانند تابوت است در بنی اسرائیل

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

۱ـ امام صادقؑ فرمود: همانا داستان سلاح در خاندان ما مانند داستان تابوت است در بنی اسرائیل، بدینگونه که تابوت بر در هر خاندانی از بنی اسرائیل که یافت می‌شد به آنها نبوت داده می‌شد و هر کس از ما هم که سلاح به دستش برسد به او امامت داده شود.

۲ ـ عبدالله بن ابی یعفور می‌گوید: از امام صادقؑ شنیدم که فرمود: مثل سلاح در میان ما چون تابوت است در بنی اسرائیل، هر کجا تابوت دور می‌زد سلطنت در آنجا بود، هر کجا سلاح دور زند علم امامت آنجاست.

۳ ـ صفوان از قول امام رضاؑ می‌گوید که امام باقرؑ فرمود: همانا سلاح در میان ما چون تابوت است در بنی اسرائیل، در هر جا تابوت بود نبوت می‌آمد و در هر جا میان ما خاندان سلاح دور بزند امامت آنجاست، گفتم: ممکن‌است سلاح از علم جدا شود؟ فرمود: نه.

۶۲۹-٤ – عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ ابْنِ أَبِي نَصْرٍ عَنْ أَبِي الْحَسَنِ الرِّضَا عليه السلام قَالَ:

قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ عليه السلام إِنَّمَا مَثَلُ السِّلَاحِ فِينَا - كَمَثَلِ التَّابُوتِ فِي بَنِي إِسْرَائِيلَ - أَيْنَمَا دَارَ التَّابُوتُ - دَارَ الْمُلْكُ - وَ أَيْنَمَا دَارَ السِّلَاحُ فِينَا دَارَ الْعِلْمُ.

بَابٌ فِيهِ ذِكْرُ الصَّحِيفَةِ وَ الْجَفْرِ وَ الْجَامِعَةِ وَ مُصْحَفِ فَاطِمَةَ عليها السلام

۶۳۰-۱ – عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عَبْدِاللَّهِ بْنِ الْحَجَّالِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ عُمَرَ الْحَلَبِيِّ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ قَالَ دَخَلْتُ عَلَى أَبِي عَبْدِاللَّهِ عليه السلام:

- فَقُلْتُ لَهُ جُعِلْتُ فِدَاكَ - إِنِّي أَسْأَلُكَ عَنْ مَسْأَلَةٍ - هَاهُنَا أَحَدٌ يَسْمَعُ كَلَامِي - قَالَ فَرَفَعَ أَبُو عَبْدِاللَّهِ عليه السلام سِتْراً بَيْنَهُ وَ بَيْنَ بَيْتٍ آخَرَ فَاطَّلَعَ فِيهِ ثُمَّ قَالَ - يَا أَبَا مُحَمَّدٍ سَلْ عَمَّا بَدَا لَكَ - قَالَ قُلْتُ جُعِلْتُ فِدَاكَ - إِنَّ شِيعَتَكَ يَتَحَدَّثُونَ - أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ - صلى الله عليه وآله عَلَّمَ عَلِيّاً عليه السلام بَاباً يُفْتَحُ لَهُ مِنْهُ أَلْفُ بَابٍ - قَالَ فَقَالَ يَا أَبَا مُحَمَّدٍ - عَلَّمَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وآله عَلِيّاً عليه السلام أَلْفَ بَابٍ يُفْتَحُ مِنْ كُلِّ بَابٍ أَلْفُ بَابٍ - قَالَ قُلْتُ هَذَا وَ اللَّهِ الْعِلْمُ - قَالَ فَنَكَتَ سَاعَةً فِي الْأَرْضِ - ثُمَّ قَالَ إِنَّهُ لَعِلْمٌ وَ مَا هُوَ بِذَاكَ - قَالَ ثُمَّ قَالَ يَا أَبَا مُحَمَّدٍ - وَ إِنَّ عِنْدَنَا الْجَامِعَةَ - وَ مَا يُدْرِيهِمْ مَا الْجَامِعَةُ - قَالَ قُلْتُ جُعِلْتُ فِدَاكَ وَ مَا الْجَامِعَةُ - قَالَ صَحِيفَةٌ طُولُهَا سَبْعُونَ ذِرَاعاً

۴ ـ امام باقر علیه السلام فرمود: همانا مثل سلاح در میان ما چون تابوت است در بنی اسرائیل، هر جا تابوت دور می‌زد نبوت در پی آن بود و در میان ما هم هر جا سلاح دور بزند علم امامت هم به دنبالش باشد.

بیان صحیفه و جفر و جامعه و مصحف فاطمه علیها السلام

۱ ـ ابی بصیر می‌گوید: خدمت امام صادق علیه السلام رسیدم و عرض کردم: قربانت گردم، می‌خواهم از شما سؤال خصوصی کنم، در اینجا کسی هست که سخن مرا بشنود؟

گوید: امام پرده‌ای که میان او اتاق دیگری آویخته بود بالا زد و سری در آن کشید، و سپس فرمود: ای ابومحمد، از هر چه خواهی بپرس، گوید: گفتم قربانت، شیعیان باز می‌گویند که: رسول خدا(ص) به علی علیه السلام بابی از دانش آموخته که از آن هزار باب برای وی گشوده شد؟

فرمود: ای ابا محمد، رسول خدا صلی الله علیه و آله به علی علیه السلام هزار باب آموخت که از هر باب آن هزار باب گشوده می‌شد، گفتم: بخدا علم این است، ساعتی آن حضرت سر انگشت به زمین زد و سپس فرمود: محققاً این علم است ولی باز آن علم کامل و نهائی نیست و به راستی جامعه نزد ماست و مردم چه می‌فهمند که جامعه چیست؟ گفتم:

بِذِرَاعِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ وَ إِمْلَائِهِ مِنْ فَلْقِ فِيهِ - وَ خَطِّ عَلِيٍّ بِيَمِينِهِ - فِيهَا كُلُّ حَلَالٍ وَ حَرَامٍ - وَ كُلُّ شَيْءٍ يَحْتَاجُ النَّاسُ إِلَيْهِ - حَتَّى الْأَرْشُ فِي الْخَدْشِ - وَ ضَرَبَ بِيَدِهِ إِلَيَّ فَقَالَ - تَأْذَنُ لِي يَا أَبَا مُحَمَّدٍ - قَالَ قُلْتُ جُعِلْتُ فِدَاكَ - إِنَّمَا أَنَا لَكَ فَاصْنَعْ مَا شِئْتَ - قَالَ فَغَمَزَنِي بِيَدِهِ - وَ قَالَ حَتَّى أَرْشُ هَذَا كَأَنَّهُ مُغْضَبٌ - قَالَ قُلْتُ هَذَا وَ اللَّهِ الْعِلْمُ - قَالَ إِنَّهُ لَعِلْمٌ وَ لَيْسَ بِذَاكَ - ثُمَّ سَكَتَ سَاعَةً - ثُمَّ قَالَ وَ إِنَّ عِنْدَنَا الْجَفْرَ - وَ مَا يُدْرِيهِمْ مَا الْجَفْرُ - قَالَ قُلْتُ وَ مَا الْجَفْرُ قَالَ وِعَاءٌ مِنْ أَدَمٍ فِيهِ عِلْمُ النَّبِيِّينَ وَ الْوَصِيِّينَ - وَ عِلْمُ الْعُلَمَاءِ الَّذِينَ مَضَوْا مِنْ بَنِي إِسْرَائِيلَ - قَالَ قُلْتُ إِنَّ هَذَا هُوَ الْعِلْمُ - قَالَ إِنَّهُ لَعِلْمٌ وَ لَيْسَ بِذَاكَ - ثُمَّ سَكَتَ سَاعَةً ثُمَّ قَالَ - وَ إِنَّ عِنْدَنَا لَمُصْحَفَ فَاطِمَةَ ؏ وَ مَا يُدْرِيهِمْ مَا مُصْحَفُ فَاطِمَةَ ؏ قَالَ قُلْتُ وَ مَا مُصْحَفُ فَاطِمَةَ ؏ قَالَ مُصْحَفٌ فِيهِ مِثْلُ قُرْآنِكُمْ - هَذَا ثَلَاثَ مَرَّاتٍ - وَ اللَّهِ مَا فِيهِ مِنْ قُرْآنِكُمْ حَرْفٌ وَاحِدٌ - قَالَ قُلْتُ هَذَا وَ اللَّهِ الْعِلْمُ - قَالَ إِنَّهُ لَعِلْمٌ وَ مَا هُوَ بِذَاكَ - ثُمَّ سَكَتَ سَاعَةً.

ثُمَّ قَالَ - إِنَّ عِنْدَنَا عِلْمَ مَا كَانَ - وَ عِلْمَ مَا هُوَ كَائِنٌ إِلَى أَنْ تَقُومَ السَّاعَةُ - قَالَ قُلْتُ جُعِلْتُ فِدَاكَ - هَذَا وَ اللَّهِ هُوَ الْعِلْمُ - قَالَ إِنَّهُ لَعِلْمٌ وَ لَيْسَ بِذَاكَ - قَالَ قُلْتُ جُعِلْتُ فِدَاكَ - فَأَيُّ شَيْءٍ الْعِلْمُ - قَالَ مَا يَحْدُثُ بِاللَّيْلِ وَ النَّهَارِ - الْأَمْرُ مِنْ بَعْدِ الْأَمْرِ - وَ الشَّيْءُ بَعْدَ الشَّيْءِ - إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ.

قربانت گردم، جامعه چیست؟ فرمود: دفتری است که هفتاد ذراع به ذراع رسول خدا صلی الله علیه و آله درازا داشت و به املاء آن حضرت است که از زبان خود بیان کرده و علی علیه السلام به دست خود نوشته، هر حلال و حرام و هر چه مورد نیاز مردم باشد در آن است حتی دیه خراش در آن ذکر شده است سپس دست بر بدن من زد و فرمود: ای ابو محمد، به من اجازه می‌دهی؟ گوید: عرض کردم: قربانت، من در اختیار شما هستم هر چه خواهید بکنید، گوید نشگونی از من گرفت و فرمود: حتی جریم این عمل هم در آن ذکر شده و در این حال چهرهٔ خشمگینی داشت، گوید: گفتم: به خدا علم این است، فرمود: این هم علم است ولی باز علم نهائی و کامل نیست و ساعتی خاموش شد و باز فرمود: و به راستی در نزد ما است جفر و چه می‌فهمند که جفر چیست؟ گوید: عرض کردم که: جفر چیست؟ فرمود: یک ظرفی است از پوست که در آن است علم انبیاء و اوصیاء و علم دانشمندان گذشته از بنی اسرائیل، گوید: گفتم: به راستی این است همان علم کامل، فرمود: این هم علمی است ولی باز آن علم نهائی و کامل نیست، و ساعتی خاموش شد و باز فرمود: به راستی نزد ما است مصحف فاطمه علیها السلام و چه می‌فهمند که مصحف فاطمه چیست؟ گوید: گفتم: مصحف فاطمه علیها السلام چیست؟ فرمود: سه برابر این قرآنی که در میان شماست در آن است و به خدا یک کلمه از این قرآن شما هم در آن نیست، گوید: گفتم: به خدا علم کامل این است، فرمود: این هم علمی است ولی آن علم نهائی و کامل نیست، و ساعتی خاموش شد و باز فرمود: به راستی در نزد ماست علم گذشته و آینده تا روز قیامت نزد ماست گفتم: قربانت گردم بخدا علم نهائی این است، فرمود: این هم علمی است ولی آن علم نهائی نیست، گوید: عرض کردم: قربانت، پس علم نهائی و کامل چیست؟ فرمود: آن علمی که در هر شب و هر روز نسبت به کاری دنبال کاری و چیزی پدید شود تا روز قیامت.

۶۳۱-۲- عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عُمَرَ بْنِ عَبْدِ الْعَزِيزِ عَنْ حَمَّادِ بْنِ عُثْمَانَ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِاللَّهِ عليه‌السلام يَقُولُ:

تَظْهَرُ الزَّنَادِقَةُ فِي سَنَةِ ثَمَانٍ وَ عِشْرِينَ وَ مِائَةٍ - وَ ذَلِكَ أَنِّي - نَظَرْتُ فِي مُصْحَفِ فَاطِمَةَ عليها‌السلام قَالَ قُلْتُ وَ مَا مُصْحَفُ فَاطِمَةَ قَالَ إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى - لَمَّا قَبَضَ نَبِيَّهُ صلى‌الله‌عليه‌وآله دَخَلَ عَلَى فَاطِمَةَ عليها‌السلام مِنْ وَفَاتِهِ مِنَ الْحُزْنِ مَا لَا يَعْلَمُهُ إِلَّا اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ - فَأَرْسَلَ اللَّهُ إِلَيْهَا مَلَكاً - يُسَلِّي غَمَّهَا وَ يُحَدِّثُهَا - فَشَكَتْ ذَلِكَ إِلَى أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عليه‌السلام فَقَالَ إِذَا أَحْسَسْتِ بِذَلِكِ - وَ سَمِعْتِ الصَّوْتَ قُولِي لِي - فَأَعْلَمَتْهُ بِذَلِكَ فَجَعَلَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عليه‌السلام يَكْتُبُ كُلَّ مَا سَمِعَ - حَتَّى أَثْبَتَ مِنْ ذَلِكَ مُصْحَفاً قَالَ ثُمَّ قَالَ أَمَا إِنَّهُ لَيْسَ فِيهِ شَيْءٌ مِنَ الْحَلَالِ وَ الْحَرَامِ - وَ لَكِنْ فِيهِ عِلْمُ مَا يَكُونُ.

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

۶۳۲-۳- عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ أَبِي الْعَلَاءِ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِاللَّهِ عليه‌السلام يَقُولُ:

إِنَّ عِنْدِي الْجَفْرَ الْأَبْيَضَ - قَالَ قُلْتُ فَأَيُّ شَيْءٍ فِيهِ - قَالَ زَبُورُ دَاوُدَ وَ تَوْرَاةُ مُوسَى - وَ إِنْجِيلُ عِيسَى - وَ صُحُفُ إِبْرَاهِيمَ عليه‌السلام وَ الْحَلَالُ وَ الْحَرَامُ - وَ مُصْحَفُ فَاطِمَةَ - مَا أَزْعُمُ أَنَّ فِيهِ قُرْآناً - وَ فِيهِ مَا يَحْتَاجُ النَّاسُ إِلَيْنَا - وَ لَا نَحْتَاجُ إِلَى أَحَدٍ حَتَّى فِيهِ الْجَلْدَةُ - وَ نِصْفُ الْجَلْدَةِ وَ رُبُعُ الْجَلْدَةِ وَ أَرْشُ الْخَدْشِ - وَ عِنْدِي الْجَفْرَ الْأَحْمَرَ - قَالَ قُلْتُ وَ أَيُّ شَيْءٍ فِي الْجَفْرِ الْأَحْمَرِ.

۲ ـ حماد بن عثمان گوید: شنیدم امام صادق علیه السلام می‌فرمود: زنادقه در سال صد و بیست و هشت ظهور کنند، من این را از مطالعهٔ مصحف فاطمه علیها السلام دریافتم، من عرض کردم: مصحف فاطمه علیها السلام چیست؟

فرمود: چون خدای تعالی جان پیامبر را گرفت، فاطمه علیها السلام از وفات آن حضرت بقدری اندوهناک شد که جز خدای عز وجل مقدارش را نمی‌دانست از این رو خداوند فرشته‌ای را فرستاد تا فاطمه علیها السلام را تسلیت دهد و با او سخن گوید: از این پیش آمد به علی علیه السلام شکایت کرد (چون هراس آور بود و گفته‌های او از دست می‌رفت) فرمود: هر وقت احساس نزول فرشته را کردی و آوازش را شنیدی به من خبر ده، و پس از آن علی علیه السلام هر چه از فرشته می‌شنید می‌نوشت تا اینکه مصحفی از این نوشته‌ها درست شد، گوید: سپس فرمود: در آن مصحف چیزی از حلال و حرام قرآن نیست بلکه در آن علم و آگاهی از پیش‌آمدهای آینده است.

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

۳ ـ حسین بن ابی العلاء گوید: از امام صادق علیه السلام شنیدم می‌فرمود: به راستی در نزد من جفر سفید است، گفتم: آن چه چیز است؟

فرمود: زبور داود، تورات موسی، انجیل عیسی، صحف ابراهیم، احکام حلال و حرام و مصحف فاطمه علیها السلام، برایم باور نباشد که در آن قرآنی باشد با این حال در آن است آنچه مردم راجع به آن به ما نیاز دارند و ما به احدی نیاز نداریم و آنقدر جامع است که در آن حکم مجازات به یک تازیانه و نصف تازیانه و ربع تازیانه و غرامت خراش هم ثبت شده است و نزد من است جفر احمر، گوید: گفتم: در جفر سرخ چیست؟

قَالَ السِّلَاحُ وَ ذَلِكَ إِنَّمَا- يُفْتَحُ لِلدَّمِ يَفْتَحُهُ صَاحِبُ السَّيْفِ لِلْقَتْلِ فَقَالَ لَهُ عَبْدُ اللَّهِ بْنُ أَبِي يَعْفُورٍ -أَصْلَحَكَ اللَّهُ أَيَعْرِفُ هَذَا بَنُو الْحَسَنِ فَقَالَ إِي وَ اللَّهِ كَمَا يَعْرِفُونَ اللَّيْلَ- أَنَّهُ لَيْلٌ وَ النَّهَارَ- أَنَّهُ نَهَارٌ وَ لَكِنَّهُمْ يَحْمِلُهُمُ الْحَسَدُ- وَ طَلَبُ الدُّنْيَا عَلَى الْجُحُودِ وَ الْإِنْكَارِ- وَ لَوْ طَلَبُوا الْحَقَّ بِالْحَقِّ- لَكَانَ خَيْراً لَهُمْ.

۶۳۳- ٤- عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنْ يُونُسَ عَمَّنْ ذَكَرَهُ عَنْ سُلَيْمَانَ بْنِ خَالِدٍ قَالَ:

قَالَ أَبُو عَبْدِاللَّهِ ﷺ إِنَّ فِي الْجَفْرِ الَّذِي يَذْكُرُونَهُ لَمَا يَسُوؤُهُمْ- لِأَنَّهُمْ لَا يَقُولُونَ الْحَقَّ وَ الْحَقُّ فِيهِ- فَلْيُخْرِجُوا قَضَايَا عَلِيٍّ- وَ فَرَائِضَهُ إِنْ كَانُوا صَادِقِينَ- وَ سَلُوهُمْ عَنِ الْخَالَاتِ وَ الْعَمَّاتِ- وَ لْيُخْرِجُوا مُصْحَفَ فَاطِمَةَ ﷺ - فَإِنَّ فِيهِ وَصِيَّةَ فَاطِمَةَ ﷺ وَ مَعَهُ سِلَاحُ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ يَقُولُ:

فَأْتُوا بِكِتابٍ مِنْ قَبْلِ هٰذا أَوْ أَثارَةٍ مِنْ عِلْمٍ- إِنْ كُنْتُمْ صادِقِينَ.

۶۳۴- ٥- مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ عَنِ ابْنِ رِئَابٍ عَنْ أَبِي عُبَيْدَةَ قَالَ:

سَأَلَ أَبَا عَبْدِاللَّهِ ﷺ بَعْضُ أَصْحَابِنَا عَنِ الْجَفْرِ فَقَالَ- هُوَ جِلْدُ ثَوْرٍ مَمْلُوءٌ عِلْماً- قَالَ لَهُ فَالْجَامِعَةُ - قَالَ تِلْكَ صَحِيفَةٌ- طُولُهَا سَبْعُونَ ذِرَاعاً فِي عَرْضِ الْأَدِيمِ- مِثْلُ فَخِذِ الْفَالِجِ- فِيهَا كُلُّ مَا يَحْتَاجُ النَّاسُ

فرمود: اسلحه است و آن را تنها برای خونخواهی باز می‌شود و صاحب شمشیر (امام زمان«عج») آنرا باز می‌کند برای کشتن. عبدالله بن ابی یعفور به او عرض کرد: اصلحک الله، آیا پسران حسن علیه السلام آنرا می‌شناسند؟ فرمود: بخدا آری، همانطوری که شب و روز را می‌شناسند و تشخیص می‌دهند که این روز است این شب. ولی حسد و طلب دنیا آنها را بر انکار و سرپیچی وادار می‌کند و اگر حق را از راه حق جستجو می‌کردند، برای آن‌ها بهتر بود.(زیدیه معروف به جفریه هستند که مدعی‌اند علم جفر نزد ماست که امام علیه السلام دعوی آنها را انکار فرمود.)

۴ـ سلیمان بن خالد گوید: امام صادق علیه السلام فرمود: به راستی در آن جفری (که پیشوایان زیدیه) نام می‌برند چیزها است که بر ایشان ناپسند است زیرا آنها به حق معتقد نیستند در صورتی که حق در آن جفر است، اگر راست می‌گویند دفتر قضایای علی علیه السلام و فرائض او را بیرون آورند و از آن‌ها راجع به خاله‌ها و عمه‌ها بپرسند و مصحف فاطمه را بیرون آورند زیرا وصیت فاطمه علیها السلام در آن است و سلاح رسول الله صلی الله علیه و آله با آن همراه است، به راستی خدای عز وجل می‌فرماید: «شما اگر راست می‌گوئید کتابی پیش از این قرآن یا اثری از علم برای من بیاورید (احقاف / ۳)».

توضیح: استشهاد امام به آیه به این خاطر است که پیشوایان طائع زیدیه برای اثبات دعوی خود باید از قرآن دلیلی بیاورند یا از گفتار پیامبران و اوصیاء شاهدی بیاورند و یا دلیل عقلی اقامه نمایند که هیچکدام را ندارند.

۵ـ ابوعبیده گوید: یکی از شیعیان از حضرت صادق علیه السلام از جفر پرسید، در پاسخ فرمود: آن پوست گاوی است که پر است از علم و دانش، به آن حضرت عرض کرد: پس جامعه چیست؟ فرمود: آن یک طوماری است که هفتاد ذراع درازا دارد در پهنای یک پوست ساخته شده مانند ران یک شتر تنومند دو کوهان که هر چه مردم نیاز دارند در

إِلَيْهِ- وَ لَيْسَ مِنْ قَضِيَّةٍ إِلَّا وَ هِيَ فِيهَا- حَتَّى أَرْشُ الْخَدْشِ- قَالَ فَمُصْحَفُ فَاطِمَةَ عليها‌السلام قَالَ فَسَكَتَ طَوِيلاً ثُمَّ قَالَ- إِنَّكُمْ لَتَبْحَثُونَ- عَمَّا تُرِيدُونَ وَ عَمَّا لَا تُرِيدُونَ- إِنَّ فَاطِمَةَ مَكَثَتْ بَعْدَ رَسُولِ اللَّهِ صلى‌الله‌عليه‌وآله - خَمْسَةً وَ سَبْعِينَ يَوْماً- وَ كَانَ دَخَلَهَا حُزْنٌ شَدِيدٌ عَلَى أَبِيهَا - وَ كَانَ جَبْرَئِيلُ عليه‌السلام يَأْتِيهَا- فَيُحْسِنُ عَزَاءَهَا عَلَى أَبِيهَا - وَ يُطَيِّبُ نَفْسَهَا- وَ يُخْبِرُهَا عَنْ أَبِيهَا وَ مَكَانِهِ- وَ يُخْبِرُهَا بِمَا يَكُونُ بَعْدَهَا فِي ذُرِّيَّتِهَا وَ كَانَ عَلِيٌّ عليه‌السلام يَكْتُبُ ذَلِكَ- فَهَذَا مُصْحَفُ فَاطِمَةَ عليها‌السلام.

۶۳۵-۶- عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ صَالِحِ بْنِ سَعِيدٍ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ أَبِي بِشْرٍ عَنْ بَكْرِ بْنِ كَرِبٍ الصَّيْرَفِيِّ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عليه‌السلام يَقُولُ:

إِنَّ عِنْدَنَا مَا لَا نَحْتَاجُ مَعَهُ إِلَى النَّاسِ- وَ إِنَّ النَّاسَ لَيَحْتَاجُونَ إِلَيْنَا وَ إِنَّ عِنْدَنَا كِتَاباً- إِمْلَاءُ رَسُولِ اللَّهِ صلى‌الله‌عليه‌وآله - وَ خَطُّ عَلِيٍّ عليه‌السلام صَحِيفَةً فِيهَا كُلُّ حَلَالٍ وَ حَرَامٍ- وَ إِنَّكُمْ لَتَأْتُونَّا بِالْأَمْرِ- فَنَعْرِفُ إِذَا أَخَذْتُمْ بِهِ وَ نَعْرِفُ إِذَا تَرَكْتُمُوهُ.

۶۳۶-۷- عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ عُمَرَ بْنِ أُذَيْنَةَ عَنْ فُضَيْلِ بْنِ يَسَارٍ وَ بُرَيْدِ بْنِ مُعَاوِيَةَ وَ زُرَارَةَ أَنَّ عَبْدَ الْمَلِكِ بْنَ أَعْيَنَ - قَالَ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه‌السلام:

إِنَّ الزَّيْدِيَّةَ وَ الْمُعْتَزِلَةَ - قَدْ أَطَافُوا بِمُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ - فَهَلْ لَهُ سُلْطَانٌ- فَقَالَ وَ اللَّهِ إِنَّ عِنْدِي لَكِتَابَيْنِ- فِيهِمَا تَسْمِيَةُ كُلِّ نَبِيٍّ- وَ كُلِّ مَلِكٍ يَمْلِكُ الْأَرْضَ- لَا وَ اللَّهِ مَا مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ فِي وَاحِدٍ مِنْهُمَا.

آن است و هیچ قضیه‌ای نیست مگر اینکه در آن موجود است تا برسد به جریمه خراش در تن. عرض کرد: پس مصحف فاطمهؑ چیست؟ راوی گوید: مدت زیادی سخن نگفت سپس فرمود: شما از آنچه می‌خواهید یا نمی‌خواهید جستجو و پژوهش می‌نمائید، حق این است که فاطمهؑ پس از رسول خداﷺ هفتاد و پنج روز زنده بود و اندوه فراوانی از مرگ پدرش در دل داشت و جبرئیل می‌آمد و او را سرسلامتی می‌داد و در مرگ پدر تسلیت می‌گفت و او را خوشدل می‌داشت و از پدرش و جایگاه وی به او گزارش می‌داد و از آن‌چه پس از وی برای ذریه‌اش پیش می‌آید به او خبر می‌داد و علیؑ آنها را می‌نوشت، و به مصحف فاطمه معروف شد.

۶ـ امام صادقؑ فرمود: نزد ما نوشته‌هائی است که بخاطر وجود آن‌ها دیگر ما نیازی به مردم نداریم (که از آنها سؤال کنیم) ولی مردم به ما نیاز دارند و به راستی که در نزد ما کتابی است از املاء رسول خداﷺ به خط علیؑ دفتری است که در آن هر حلال و حرامی ثبت است، شما کاری را به ما رجوع می‌کنید و دستور می‌خواهید، ما می‌دانیم که بدان عمل می‌کنید و یا اینکه آن را رها می‌سازید.

۷ـ عبدالملک بن اعین به امام صادقؑ عرض کرد که: زیدیه و معتزله دور محمد بن عبدالله (بن الحسن یکی از ائمهٔ زیدیه است و ملقب به نفس زکیه است که به حکومت منصور دوانیقی شورید و کشته شد) را گرفته‌اند، آیا او به سلطنت می‌رسد؟ فرمود: به خدا نزد من دو کتاب است که در آن‌ها نام هر پیامبر و پادشاهی روی زمین ثبت است، نه بخدا نام محمد بن عبدالله در هیچ کدام نیست.

۸-۶۳۷- مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ عَنِ الْقَاسِمِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عَبْدِ الصَّمَدِ بْنِ بَشِيرٍ عَنْ فُضَيْلِ بْنِ سُكَّرَةَ قَالَ:

دَخَلْتُ عَلَى أَبِي عَبْدِاللَّهِ عليه السلام فَقَالَ- يَا فُضَيْلُ أَتَدْرِي فِي أَيِّ شَيْءٍ كُنْتُ أَنْظُرُ قُبَيْلُ- قَالَ قُلْتُ لَا- قَالَ كُنْتُ أَنْظُرُ فِي كِتَابِ فَاطِمَةَ عليها السلام لَيْسَ مِنْ مَلِكٍ يَمْلِكُ الْأَرْضَ إِلَّا وَ هُوَ مَكْتُوبٌ فِيهِ بِاسْمِهِ وَ اسْمِ أَبِيهِ وَ مَا وَجَدْتُ لِوُلْدِ الْحَسَنِ فِيهِ شَيْئاً.

بَابٌ فِي شَأْنِ إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ وَ تَفْسِيرِهَا

۱-۶۳۸- مُحَمَّدُ بْنُ أَبِي عَبْدِاللَّهِ وَ مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ وَ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ جَمِيعاً عَنِ الْحَسَنِ بْنِ الْعَبَّاسِ بْنِ الْحَرِيشِ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ الثَّانِي عليه السلام قَالَ

قَالَ أَبُو عَبْدِاللَّهِ عليه السلام بَيْنَا أَبِي عليه السلام يَطُوفُ بِالْكَعْبَةِ -إِذَا رَجُلٌ مُعْتَجِرٌ قَدْ قُيِّضَ لَهُ- فَقَطَعَ عَلَيْهِ أُسْبُوعَهُ- حَتَّى أَدْخَلَهُ إِلَى دَارٍ جَنْبَ الصَّفَا فَأَرْسَلَ إِلَيَّ فَكُنَّا ثَلَاثَةً- فَقَالَ مَرْحَباً يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ -ثُمَّ وَضَعَ يَدَهُ عَلَى رَأْسِي- وَ قَالَ بَارَكَ اللَّهُ فِيكَ يَا أَمِينَ اللَّهِ بَعْدَ آبَائِهِ

يَا أَبَا جَعْفَرٍ إِنْ شِئْتَ فَأَخْبِرْنِي- وَ إِنْ شِئْتَ فَأَخْبَرْتُكَ- وَ إِنْ شِئْتَ سَلْنِي وَ إِنْ شِئْتَ سَأَلْتُكَ- وَ إِنْ شِئْتَ فَاصْدُقْنِي وَ إِنْ شِئْتَ صَدَقْتُكَ قَالَ كُلَّ ذَلِكَ أَشَاءُ- قَالَ فَإِيَّاكَ أَنْ يَنْطِقَ لِسَانُكَ عِنْدَ مَسْأَلَتِي- بِأَمْرٍ

۸ـ فضیل بن سکره گوید: خدمت امام صادقؑ رسیدم و فرمود:
ای فضیل، آیا می‌دانی اندکی پیش ما در چه مطالعه می‌کردم؟ گوید: گفتم: نه، فرمود: در مصحف فاطمهؑ، کسی نیست که روی زمین به پادشاهی رسد جز اینکه به نام خود و پدرش در آن نوشته شده است و من برای اولاد حسن در آن کتاب چیزی را نیافتم.

در شأن انّا انزلناه فی لیلة القدر و تفسیر آن

۱ـ امام محمد تقیؑ فرمود که: امام صادقؑ فرموده است: در این میان که پدرم (امام باقرؑ) گرد کعبه طواف می‌کرد، بناگاه مردی روبسته جلوی او سبز شد و هفت دور طواف او را بر هم زد و او را به خانه‌ای در کنار کوه صفا آورد و به اتفاق من سه نفر شدیم آن مرد به من گفت: یابن رسول الله خوش آمدی، سپس دستش را بر سرم نهاد و گفت: «بارک الله فیک یا امین الله بعد آبائه» خیر و برکت خداوند بر تو باد ای امین الله سپس متوجه پدرم شده و گفت: ای ابا جعفر! اگر خواهی تو به من گزارش ده و اگر خواهی من به تو گزارش دهم، اگر خواهی از من بپرس و اگر خواهی من از تو بپرسم، اگر خواهی تو مرا تصدیق کن و اگر خواهی من تو را تصدیق کنم، فرمود: با همهٔ اینها موافقم. آن مرد گفت: پس مبادا چیزی بپرسم و جوابی دهی که جز آن در دل داشته باشی،

تُضمِرُ لِي غَيْرَهُ - قَالَ إِنَّمَا يَفْعَلُ ذٰلِكَ مَنْ فِي قَلْبِهِ - عِلْمَانِ يُخَالِفُ أَحَدُهُمَا صَاحِبَهُ - وَ إِنَّ اللّٰهَ عَزَّ وَ جَلَّ أَبَى - أَنْ يَكُونَ لَهُ عِلْمٌ فِيهِ اخْتِلَافٌ - قَالَ هٰذِهِ مَسْأَلَتِي وَ قَدْ فَسَّرْتَ طَرَفاً مِنْهَا

أَخْبِرْنِي عَنْ هٰذَا الْعِلْمِ - الَّذِي لَيْسَ فِيهِ اخْتِلَافٌ - مَنْ يَعْلَمُهُ قَالَ أَمَّا جُمْلَةُ الْعِلْمِ فَعِنْدَ اللّٰهِ جَلَّ ذِكْرُهُ - وَ أَمَّا مَا لَا بُدَّ لِلْعِبَادِ مِنْهُ فَعِنْدَ الْأَوْصِيَاءِ - قَالَ فَفَتَحَ الرَّجُلُ عُجَيْرَتَهُ - وَ اسْتَوَى جَالِساً وَ تَهَلَّلَ وَجْهُهُ - وَ قَالَ هٰذِهِ أَرَدْتُ وَ لَهَا أَتَيْتُ - زَعَمْتَ أَنَّ عِلْمَ مَا لَا اخْتِلَافَ فِيهِ مِنَ الْعِلْمِ عِنْدَ الْأَوْصِيَاءِ - فَكَيْفَ يَعْلَمُونَهُ - قَالَ كَمَا كَانَ رَسُولُ اللّٰهِ ﷺ يَعْلَمُهُ - إِلَّا أَنَّهُمْ لَا يَرَوْنَ مَا كَانَ رَسُولُ اللّٰهِ ﷺ يَرَى - لِأَنَّهُ كَانَ نَبِيّاً وَ هُمْ مُحَدَّثُونَ - وَ أَنَّهُ كَانَ يَفِدُ إِلَى اللّٰهِ عَزَّ وَ جَلَّ - فَيَسْمَعُ الْوَحْيَ وَ هُمْ لَا يَسْمَعُونَ - فَقَالَ صَدَقْتَ يَا ابْنَ رَسُولِ اللّٰهِ - سَآتِيكَ بِمَسْأَلَةٍ صَعْبَةٍ.

أَخْبِرْنِي عَنْ هٰذَا الْعِلْمِ مَا لَهُ لَا يَظْهَرُ - كَمَا كَانَ يَظْهَرُ مَعَ رَسُولِ اللّٰهِ ﷺ - قَالَ فَضَحِكَ أَبِي ﷺ وَ قَالَ أَبَى اللّٰهُ عَزَّ وَ جَلَّ أَنْ يُطْلِعَ عَلَى عِلْمِهِ - إِلَّا مُمْتَحَناً لِلْإِيمَانِ بِهِ - كَمَا قَضَى عَلَى رَسُولِ اللّٰهِ ﷺ أَنْ يَصْبِرَ عَلَى أَذَى قَوْمِهِ - وَ لَا يُجَاهِدَهُمْ إِلَّا بِأَمْرِهِ - فَكَمْ مِنِ اكْتِتَامٍ قَدِ اكْتَتَمَ بِهِ حَتَّى قِيلَ لَهُ فَاصْدَعْ بِمَا تُؤْمَرُ - وَ أَعْرِضْ عَنِ الْمُشْرِكِينَ وَ ايْمُ اللّٰهِ أَنْ لَوْ صَدَعَ - قَبْلَ ذٰلِكَ لَكَانَ آمِناً - وَ لٰكِنَّهُ إِنَّمَا نَظَرَ فِي الطَّاعَةِ - وَ خَافَ الْخِلَافَ فَلِذٰلِكَ كَفَّ - فَوَدِدْتُ أَنَّ عَيْنَكَ - تَكُونُ مَعَ مَهْدِيِّ هٰذِهِ

فرمود: این کارِ کسی است که در دلش دو علم و قصد مخالف باشد و به راستی خدا از علمی که در او اختلاف باشد خوش ندارد (در این صورت در علم ما هم که از علم او سرچشمه می‌گیرد اختلافی نیست).

آن مرد عرض کرد: مسئلهٔ من همین بود که شما یک سرّ آن را بیان کردی، بفرمائید این علمی که در آن اختلافی نیست در چه کسی است؟ امامعليه‌السلام فرمود: علم کلی و کل علم نزد خدای بزرگ است و اما آنچه بناچار بندگان خدا باید بدانند نزد اوصیاء است. فرمود: در این جا بود که آن مرد روپوش خود را باز کرد و درست نشست و رویش خرم شد و گفت: من همین را خواستم و به خاطر آن اینجا آمده‌ام. تو معتقدی که علم بی اختلاف نزد اوصیاء است، بفرمائید چگونه آن را می‌دانند؟ امامعليه‌السلام فرمود: از همان راهی که رسول خداصلى‌الله‌عليه‌وآله می‌دانست، جز اینکه اوصیاء آنچه را رسول خداصلى‌الله‌عليه‌وآله به چشم می‌دید نبینند، زیرا او پیامبر بود و اینان محدث باشند، او به آستان خدای عز وجل وارد می‌شد و وحی را می‌شنید و آنان نمی‌شنوند. آن مرد روبسته عرض کرد: درست فرمودی یابن رسول الله، من مسألهٔ سختی پیش تو مطرح می‌کنم، بفرمائید که چرا این علم برای عموم آشکار نشود چنانچه برای رسول خداصلى‌الله‌عليه‌وآله آشکار می‌شد، گوید: امامعليه‌السلام خندید و فرمود: خدا نخواسته که بر علم او مطلع شود مگر آنکه آزمایش ایمان به علم را داده است چنانچه به رسول خداصلى‌الله‌عليه‌وآله حکم کرده بود بر آزار قوم خود شکیبا باشد و جز به دستور او وارد نبرد نشود و چه اندازه رازداری و پرده پوشی کرد تا به او فرمان رسید: «آنچه دستور داری آشکار کن و از مشرکان رو را برگردان» بخدا قسم اگر پیش از آن هم آشکار کرده بود در امان بود ولی به منظور اطاعت از خدا و بیم از خلاف او دست باز گرفت، من دوست داشتم که با چشم بازت همراه مهدی این امت باشی که فرشته‌ها با شمشیرهای برنده

الْأُمَّةِ - وَ الْمَلَائِكَةُ بِسُيُوفِ آلِ دَاوُدَ - بَيْنَ السَّمَاءِ وَ الْأَرْضِ - تُعَذِّبُ أَرْوَاحَ الْكَفَرَةِ مِنَ الْأَمْوَاتِ - وَ تُلْحِقُ بِهِمْ أَرْوَاحَ أَشْبَاهِهِمْ مِنَ الْأَحْيَاءِ - ثُمَّ أَخْرَجَ سَيْفاً - ثُمَّ قَالَ هَا إِنَّ هَذَا مِنْهَا - قَالَ فَقَالَ أَبِي إِي وَ الَّذِي اصْطَفَى مُحَمَّداً عَلَى الْبَشَرِ - قَالَ فَرَدَّ الرَّجُلُ اعْتِجَارَهُ - وَ قَالَ أَنَا إِلْيَاسُ مَا سَأَلْتُكَ عَنْ أَمْرِكَ - وَ بِي مِنْهُ جَهَالَةٌ غَيْرَ أَنِّي أَحْبَبْتُ - أَنْ يَكُونَ هَذَا الْحَدِيثُ قُوَّةً لِأَصْحَابِكَ - وَ سَأُخْبِرُكَ بِآيَةٍ - أَنْتَ تَعْرِفُهَا إِنْ خَاصَمُوا بِهَا فَلَجُوا.

قَالَ فَقَالَ لَهُ أَبِي - إِنْ شِئْتَ أَخْبَرْتُكَ بِهَا - قَالَ قَدْ شِئْتُ قَالَ - إِنَّ شِيعَتَنَا إِنْ قَالُوا لِأَهْلِ الْخِلَافِ لَنَا - إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ - يَقُولُ لِرَسُولِهِ ﷺ إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ إِلَى آخِرِهَا فَهَلْ كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ يَعْلَمُ مِنَ الْعِلْمِ شَيْئاً لَا يَعْلَمُهُ - فِي تِلْكَ اللَّيْلَةِ أَوْ يَأْتِيهِ - بِهِ جَبْرَئِيلُ ؏ فِي غَيْرِهَا - فَإِنَّهُمْ سَيَقُولُونَ لَا - فَقُلْ لَهُمْ فَهَلْ كَانَ لِمَا عَلِمَ بُدٌّ مِنْ أَنْ يُظْهِرَ - فَيَقُولُونَ لَا - فَقُلْ لَهُمْ - فَهَلْ كَانَ فِي أَظْهَرَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ مِنْ عِلْمِ اللَّهِ عَزَّ ذِكْرُهُ اخْتِلَافٌ.

فَإِنْ قَالُوا لَا فَقُلْ لَهُمْ - فَمَنْ حَكَمَ بِحُكْمِ اللَّهِ فِيهِ اخْتِلَافٌ - فَهَلْ خَالَفَ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ فَيَقُولُونَ نَعَمْ فَإِنْ قَالُوا - لَا فَقَدْ نَقَضُوا أَوَّلَ كَلَامِهِمْ - فَقُلْ لَهُمْ مَا يَعْلَمُ تَأْوِيلَهُ إِلَّا اللَّهُ - وَ الرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ - فَإِنْ قَالُوا مَنِ الرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ - فَقُلْ مَنْ لَا يَخْتَلِفُ فِي عِلْمِهِ - فَإِنْ قَالُوا فَمَنْ هُوَ ذَاكَ - فَقُلْ كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صَاحِبَ ذَلِكَ - فَهَلْ بَلَّغَ أَوْ لَا.

آل داود میان آسمان و زمین ارواح مرده‌های کفار را عذاب کنند و ارواح زنده‌های همکیش آنها را هم به آنان برسانند، سپس (آن مرد روبسته که الیاس بود) شمشیری برآورد و گفت: ببین این هم از آنهاست؟ گوید: پدرم در جوابش فرمود: آری، سوگند بدانکه محمدﷺ را بر بشر برگزید، گوید: سپس آن مرد روی خود راگشود و عرض کرد: من الیاس هستم و از روی نادانی دربارهٔ امامت تو چیزی نپرسیدم و تنها مقصودم این بود که این حدیث وسیلهٔ توانمندی یاران تو باشد و اکنون من برایت یک آیه می‌آورم که تو خود آن را می‌دانی و اگر یارانت با آن در برابر مخالفین خود حجت آورند پیروز گردند.

پدرم فرمود: اگر خواهی من از آن به تو خبر دهم؟ الیاس عرض کرد: آری می‌خواهم، امامؑ فرمود: به راستی شیعیان ما اگر در برابر مخالفان خود بگویند که خدای عز وجل به رسول خود فرمود: «إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ» تا آخر سوره (ما آن را در شب قدر نازل کردیم)

۱ ـ تو نمی‌دانی شب قدر چیست؟ ۲ ـ شب قدر بهتر است از هزار ماه ۳ـ فرشته‌ها با روح به زمین آیند به اذن پروردگار خود، به همراه هر امری با سلامت (سلام باشد بر مؤمنان) آن شب سلام است تا بر آمدن سپیدهٔ دم) آیا رسول خداﷺ در این شب علم تازه‌ای دریافت می‌کرد که در غیر آن شب نمی‌دانست و یا جبرئیل در غیر آن شب برای او نمی‌آورد؟ مخالفان در جواب این پرسش می‌گویند: نه. بعد به آن‌ها بگو: آنچه را پیامبر می‌دانست چاره‌ای از اعلام و ظهور آن بود؟ می‌گویند: نه. به آن‌ها بگو: کسی که مدعی است به حکم خدا حکم می‌کند و در حکم او اختلاف و تناقض است آیا با رسول خدا مخالفت دارد؟ بناچار باید بگویند: آری، و اگر بگویند: نه، سخن اول خود را نقض کرده‌اند. بگو: تأویل آن را (قرآن و علم خدا را) نمی‌داند جز خدا و راسخون در علم، اگر بگویند راسخون در علم کیانند؟ بگو: کسی که در علم او اختلاف نیست، اگر بگویند: او چه کس است؟ بگو: رسول خداﷺ صاحب این

فَإِنْ قَالُوا قَدْ بَلَّغَ - فَقُلْ فَهَلْ مَاتَ ﷺ وَ الْخَلِيفَةُ مِنْ بَعْدِهِ - يَعْلَمُ عِلْماً لَيْسَ فِيهِ اِخْتِلَافٌ - فَإِنْ قَالُوا لَا فَقُلْ - إِنَّ خَلِيفَةَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ مُؤَيَّدٌ وَ لَا يَسْتَخْلِفُ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ إِلَّا مَنْ يَحْكُمُ بِحُكْمِهِ - وَ إِلَّا مَنْ يَكُونُ مِثْلَهُ إِلَّا النُّبُوَّةَ - وَ إِنْ كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ لَمْ يَسْتَخْلِفْ فِي عِلْمِهِ أَحَداً - فَقَدْ ضَيَّعَ مَنْ فِي أَصْلَابِ الرِّجَالِ - مِمَّنْ يَكُونُ بَعْدَهُ - فَإِنْ قَالُوا لَكَ - فَإِنَّ عِلْمَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ كَانَ مِنَ الْقُرْآنِ فَقُلْ - حم وَ الْكِتابِ الْمُبِينِ و إِنَّا أَنْزَلْناهُ فِي لَيْلَةٍ مُبارَكَةٍ إِنَّا كُنَّا مُنْذِرِينَ و فِيها إِلَى قَوْلِهِ - إِنَّا كُنَّا مُرْسِلِينَ.

فَإِنْ قَالُوا لَكَ - لَا يُرْسِلُ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ - إِلَّا إِلَى نَبِيٍّ فَقُلْ - هَذَا الْأَمْرُ الْحَكِيمُ - الَّذِي يُفْرَقُ فِيهِ هُوَ مِنَ الْمَلَائِكَةِ - وَ الرُّوحِ الَّتِي تَنْزِلُ مِنْ سَمَاءٍ إِلَى سَمَاءٍ - أَوْ مِنْ سَمَاءٍ إِلَى أَرْضٍ.

فَإِنْ قَالُوا مِنْ سَمَاءٍ إِلَى سَمَاءٍ - فَلَيْسَ فِي السَّمَاءِ أَحَدٌ - يَرْجِعُ مِنْ طَاعَةٍ إِلَى مَعْصِيَةٍ - فَإِنْ قَالُوا مِنْ سَمَاءٍ إِلَى أَرْضٍ - وَ أَهْلُ الْأَرْضِ أَحْوَجُ الْخَلْقِ إِلَى ذَلِكَ - فَقُلْ فَهَلْ لَهُمْ بُدٌّ مِنْ سَيِّدٍ يَتَحَاكَمُونَ إِلَيْهِ - فَإِنْ قَالُوا فَإِنَّ الْخَلِيفَةَ هُوَ حَكَمُهُمْ فَقُلْ - اللَّهُ وَلِيُّ الَّذِينَ آمَنُوا يُخْرِجُهُمْ مِنَ الظُّلُماتِ إِلَى النُّورِ إِلَى قَوْلِهِ خالِدُونَ لَعَمْرِي مَا فِي الْأَرْضِ وَ لَا فِي السَّمَاءِ - وَلِيٌّ لِلَّهِ عَزَّ ذِكْرُهُ إِلَّا - وَ هُوَ مُؤَيَّدٌ - وَ مَنْ أُيِّدَ لَمْ يُخْطِ - وَ مَا فِي الْأَرْضِ عَدُوٌّ لِلَّهِ - عَزَّ ذِكْرُهُ إِلَّا وَ هُوَ مَخْذُولٌ - وَ مَنْ خُذِلَ لَمْ يُصِبْ - كَمَا أَنَّ الْأَمْرَ لَا بُدَّ مِنْ تَنْزِيلِهِ - مِنَ السَّمَاءِ يَحْكُمُ بِهِ أَهْلُ الْأَرْضِ - كَذَلِكَ لَا بُدَّ مِنْ

علم بود، آیا این علم را تبلیغ کرد و به مردم رسانید یا نه؟ اگر بگویند: تبلیغ کرد و رسانید، بگو: او که وفات کرد آیا خلیفه‌ای به جای او بود که علم بی اختلاف داشته باشد؟ اگر بگویند: نه، بگو: جانشین رسول خدا باید مؤید از طرف خدا باشد و رسول خدا خلیفهٔ خود نکند مگر کسی که به حکم او حکم کند و مانند خود او باشد جز در نبوت و اگر رسول خدا جانشینی که علم او را داشته باشد معین نکرده باشد همهٔ مردمی که در اصلاب رجال بودند و نسل آینده‌اند ضایع کرده باشد.

اگر به تو گویند که: علم رسول خدا ﷺ تنها از قرآن بود (که در میان امت موجود است و بدان تمسک توانند کرد). در جواب آنها بگو: «حم، قسم به کتاب مبین، به راستی ما آنرا در شب مبارکی نازل کردیم، به راستی ما بیم دهنده‌ایم» (در آن شب هر امر درستی ممتاز شود و آن امری است که از نزد ماست به راستی ما فرستندهٔ رسولانیم ـ این آیه دلالت دارد که در هر شب قدری تفصیل امور حقه از جانب خدا مقرر می‌شود و ابلاغ می‌گردد و باید امام معصومی در هر زمان باشد که آنرا دریافت کند.)

اگر گویند: خدا تنها به پیامبر دستور می‌فرستاد، در جوابشان بگو: این امر حکیم که ممتاز شود و از طرف ملائکه و روح ابلاغ شود از آسمانی به آسمانی نزول کند و یا از آسمان به زمین نزول کنند.

اگر گویند: از آسمانی به آسمانی نزول کند صحیح نباشد زیرا در آسمانها کسی نیست که گناه و خلاف ورزد تا محتاج ابلاغ حکمی باشد و اگر بگویند: از آسمان به زمین نزول کنند و اهل زمین بسیار به چنین حکمی نیازمندند، بگو: آیا اهل زمین چاره‌ای دارند از اینکه سَروَر و سیدی داشته باشند که نزد او محاکمه کنند؟

اگر گویند: خلیفهٔ وقت حَکَمِ آنهاست، در پاسخ بگو: «خدا است سرپرست آن کسانی که ایمان آوردند آنان را از تاریکی‌ها به روشنی آورد (بقره/ ۲۵۶)» تا آنجا که می‌فرماید: «هم فیها خالدون» (و آن کسانی که کافرند سرپرستشان طاغوت است (دیکتاتور و سرکش) و آنها را از روشنی عدل و حق به تاریکی‌های ظلم و ستم و ناحق کشاند آنان مستحقان دوزخند و در آن جاویدانند) به جان خودم در زمین و در آسمان ولیّ خدا نباشد جز آنکه مؤید باشد و هر که تأیید شد محفوظ از خطاست و در زمین هر کس دشمن خدا باشد مخذول و به خود واگذاشته است و هر کس از طرف خدا به خود واگذاشته شد، درست نرود، و چنانچه هر امری بناچار از آسمان فرود آید و اهل زمین بدان حکم کنند همچنان باید یک والی و حاکم والی باشد.

وَالٍ - فَإِنْ قَالُوا لَا نَعْرِفُ هَذَا - فَقُلْ لَهُمْ قُولُوا مَا أَحْبَبْتُمْ - أَبَى اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ بَعْدَ مُحَمَّدٍ ﷺ أَنْ يَتْرُكَ الْعِبَادَ وَ لَا حُجَّةَ عَلَيْهِمْ - قَالَ أَبُو عَبْدِاللَّهِ عليه السلام ثُمَّ وَقَفَ فَقَالَ هَاهُنَا - يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ بَابٌ غَامِضٌ أَرَأَيْتَ إِنْ قَالُوا - حُجَّةُ اللَّهِ الْقُرْآنُ - قَالَ إِذَنْ أَقُولَ لَهُمْ - إِنَّ الْقُرْآنَ لَيْسَ بِنَاطِقٍ - يَأْمُرُ وَ يَنْهَى - وَ لَكِنْ لِلْقُرْآنِ أَهْلٌ يَأْمُرُونَ وَ يَنْهَوْنَ وَ أَقُولَ قَدْ عَرَضَتْ لِبَعْضِ أَهْلِ الْأَرْضِ - مُصِيبَةٌ مَا هِيَ فِي السُّنَّةِ وَ الْحُكْمِ الَّذِي لَيْسَ فِيهِ اخْتِلَافٌ - وَ لَيْسَتْ فِي الْقُرْآنِ - أَبَى اللَّهُ لِعِلْمِهِ بِتِلْكَ الْفِتْنَةِ - أَنْ تَظْهَرَ فِي الْأَرْضِ - وَ لَيْسَ فِي حُكْمِهِ رَادٌّ لَهَا - وَ مُفَرِّجٌ عَنْ أَهْلِهَا - فَقَالَ هَاهُنَا تَفْلُجُونَ يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ - أَشْهَدُ أَنَّ اللَّهَ عَزَّ ذِكْرُهُ - قَدْ عَلِمَ بِمَا يُصِيبُ الْخَلْقَ مِنْ مُصِيبَةٍ - فِي الْأَرْضِ أَوْ فِي أَنْفُسِهِمْ مِنَ الدِّينِ أَوْ غَيْرِهِ - فَوَضَعَ الْقُرْآنَ دَلِيلاً - قَالَ فَقَالَ الرَّجُلُ هَلْ تَدْرِي - يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ دَلِيلَ مَا هُوَ

قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ عليه السلام نَعَمْ - فِيهِ جُمَلُ الْحُدُودِ وَ تَفْسِيرُهَا عِنْدَ الْحُكْمِ فَقَالَ - أَبَى اللَّهُ أَنْ يُصِيبَ عَبْداً - بِمُصِيبَةٍ فِي دِينِهِ أَوْ فِي نَفْسِهِ - أَوْ فِي مَالِهِ لَيْسَ فِي أَرْضِهِ مِنْ حُكْمِهِ - قَاضٍ بِالصَّوَابِ فِي تِلْكَ الْمُصِيبَةِ - قَالَ فَقَالَ الرَّجُلُ - أَمَّا فِي هَذَا الْبَابِ فَقَدْ فَلَجْتَهُمْ بِحُجَّةٍ - إِلَّا أَنْ يَفْتَرِيَ خَصْمُكُمْ عَلَى اللَّهِ - فَيَقُولَ لَيْسَ لِلَّهِ جَلَّ ذِكْرُهُ حُجَّةٌ - وَ لَكِنْ أَخْبِرْنِي عَنْ تَفْسِيرِ - لِكَيْلا تَأْسَوْا عَلى ما فاتَكُمْ مِمَّا خُصَّ بِهِ عَلِيٌّ عليه السلام وَ لا تَفْرَحُوا بِما آتاكُمْ قَالَ فِي أَبِي فُلَانٍ وَ أَصْحَابِهِ وَاحِدَةٌ - مُقَدَّمَةٌ وَ وَاحِدَةٌ

اگر گویند: ما آنرا نشناسیم، به آنها بگو: هر چه خواهید بگوئید، خدای عز وجل نخواسته که پس از محمدﷺ بندگان خود را بی حجت و امام رها کند.

امام صادقؑ فرماید: پس از آن الیاس بپا خاست و گفت: یابن رسول الله در اینجا یک مرحلهٔ غامض و پیچیده‌ای است ملاحظه کنید که اگر مخالفان گویند حجت خدا همان قرآن است؟

امامؑ فرمود: در اینجا من در پاسخ آنها می‌گویم: خود قرآن زبان ندارد که امر و نهی کند ولی قرآن مخصوصاتی دارد که به وسیلهٔ آن امر و نهی کنند (یعنی قرآن کلیات و قوانین است و به ذات خود بر موارد خاصه مورد عمل تطبیق نمی‌شود و باید اهل مخصوص قرآن آنرا تطبیق کنند و مورد عمل مردم سازند) و من گویم بسا باشد که برای برخی از اهل زمین پیشآمد نامطلوبی رخ دهد که تکلیف آن از نظر سنت پیامبر و حکم مورد اتفاق روشن نباشد و از قرآن هم فهمیده نشود، خدا نخواسته که با علم او این فتنه مخصوص در زمین آشکار شود و در حکم محکم او وسیله برای انجام این گونه فتنه نباشد و کسی که آنرا از گرفتارانش برطرف کند وجود نداشته باشد (یعنی فتنه و پیشامد بد واقع شده و مردم حکم آن را نمی‌دانند و از ادلهٔ روشن هم درک نمی‌توانند و باید معصومی باشد که آن را اعلام کند). الیاس عرض کرد: یابن رسول الله شما در این مورد پیروز خواهید بود، من گواهم که خدای عز وجل هر مصیبتی در زمین به خلق رسد چه در جان و چه در امور دیگر، در دین باشد یا جز آن، می‌دانسته و قرآن را دلیل و رهنما گماشته.

امام صادقؑ فرمود: الیاس گفت: یابن رسول الله می‌دانی که قرآن دلیل چیست؟ امام باقرؑ فرمود: آری، در قرآن کلیات حدود و مقررات مندرج است و تفسیر آن‌ها در نزد حجت وقت (و امام معصوم) است. الیاس عرض کرد: خدا هرگز نخواسته به یک بنده‌ای مصیبتی در دین یا جان یا مال برسد و در زمین یک حاکم درستی نسبت به آن مصیبت و گرفتاری نباشد. امام صادقؑ فرمود که: الیاس گفت:

مُؤَخِّرَةٌ- تَأْسَوْا عَلىٰ مٰا فٰاتَكُمْ مِمّٰا خُصَّ بِهِ عَلِيٌّ عليه السلام وَ لاٰ تَفْرَحُوا بِمٰا آتٰاكُمْ مِنَ الْفِتْنَةِ الَّتِي عَرَضَتْ لَكُمْ- بَعْدَ رَسُولِ اللّٰهِ صلى الله عليه وآله فَقٰالَ الرَّجُلُ أَشْهَدُ أَنَّكُمْ أَصْحٰابُ الْحُكْمِ- الَّذِي- لاٰ اِخْتِلاٰفَ فِيهِ- ثُمَّ قٰامَ الرَّجُلُ وَ ذَهَبَ فَلَمْ أَرَهُ.

۶۳۹-۲- عَنْ أَبِي عَبْدِاللّٰهِ عليه السلام قٰالَ:

بَيْنَا أَبِي جَالِسٌ وَ عِنْدَهُ- نَفَرٌ إِذَا اِسْتَضْحَكَ- حَتَّى اِغْرَوْرَقَتْ عَيْنَاهُ دُمُوعاً- ثُمَّ قٰالَ هَلْ تَدْرُونَ مٰا أَضْحَكَنِي- قٰالَ فَقٰالُوا لاٰ- قٰالَ زَعَمَ اِبْنُ عَبّٰاسٍ -أَنَّهُ مِنَ الَّذِينَ قٰالُوا رَبُّنَا اللّٰهُ ثُمَّ اِسْتَقٰامُوا فَقُلْتُ لَهُ هَلْ رَأَيْتَ الْمَلاٰئِكَةَ يٰا اِبْنَ عَبّٰاسٍ- تُخْبِرُكَ بِوَلاٰيَتِهٰا لَكَ فِي الدُّنْيٰا وَ الْآخِرَةِ- مَعَ الْأَمْنِ مِنَ الْخَوْفِ وَ الْحُزْنِ- قٰالَ فَقٰالَ إِنَّ اللّٰهَ تَبٰارَكَ وَ تَعٰالَى يَقُولُ- إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ وَ قَدْ دَخَلَ فِي هٰذٰا جَمِيعُ الْأُمَّةِ فَاسْتَضْحَكْتُ ثُمَّ قُلْتُ- صَدَقْتَ يٰا اِبْنَ عَبّٰاسٍ أَنْشُدُكَ اللّٰهَ- هَلْ فِي حُكْمِ اللّٰهِ جَلَّ ذِكْرُهُ اِخْتِلاٰفٌ- قٰالَ فَقٰالَ لاٰ- فَقُلْتُ مٰا تَرَى فِي رَجُلٍ ضَرَبَ رَجُلاً- أَصٰابِعَهُ بِالسَّيْفِ حَتَّى سَقَطَتْ- ثُمَّ ذَهَبَ وَ أَتَى رَجُلٌ آخَرُ- فَأَطٰارَ كَفَّهُ فَأُتِيَ بِهِ إِلَيْكَ وَ أَنْتَ قٰاضٍ- كَيْفَ أَنْتَ صٰانِعٌ- قٰالَ أَقُولُ لِهٰذَا الْقٰاطِعِ- أَعْطِهِ دِيَةَ كَفِّهِ- وَ أَقُولُ لِهٰذَا الْمَقْطُوعِ- صٰالِحْهُ عَلَى مٰا شِئْتَ- وَ اِبْعَثْ بِهِ إِلَى ذَوِي عَدْلٍ- قُلْتُ جٰاءَ الاِخْتِلاٰفُ فِي حُكْمِ اللّٰهِ عَزَّ ذِكْرُهُ- وَ نَقَضْتَ الْقَوْلَ الْأَوَّلَ- أَبَى اللّٰهُ عَزَّ ذِكْرُهُ أَنْ يُحْدِثَ فِي

اما در این باب، شما با حجت و دلیل پیروزید جز اینکه طرف شما بر خدا افتراء بندد و گوید: خدا را حجتی برای خلق نباشد ولی به من خبر ده از تفسیر این آیه: «تا افسوس نخورید بر آن‌چه از دست شما رفت». (حدید/۲۳)

(امام باقر﵇ فرمود): این جمله مخصوص علی﵇ است، «و شاد نباشید در آنچه به دست شما آمد». (امام باقر﵇ فرمود): این جمله دربارهٔ ابوفلان و یاران او است یک جمله مقدمه است و دیگری دنبالهٔ آن (جمله)، «افسوس مخورید بر آنچه از دست شما رفت» مخصوص به علی﵇ است، و شاد نشوید بدانچه به دست شما آمده، از فتنه و آزمایش و آشوب بعد از رسول خداﷺ (دربارهٔ ابوفلان و یارانش).

الیاس عرض کرد: من گواهم که شما صاحبان حکم و علمی هستید که در آن اختلافی نیست.

امام صادق﵇ فرمود: پس از آن، آن مرد برخاست و رفت و من دیگر او را ندیدم.

۲ـ امام صادق﵇ فرمود: در این میان که پدرم نشسته بود، چند تن هم نزد او بودند، بدون انتظار چنان خندید که دو چشمش پر از اشک شد و سپس فرمود: می‌دانید چه چیزی مرا به خنده آورد؟ گفتند: نه، فرمود: ابن عباس گمان کرده که در زمرهٔ کسانی است که گفته‌اند: «رَبُّنا اللهُ ثُمَّ اسْتَقامُوا» «پروردگار ما خداست و سپس بر آن استقامت کردند» من به او گفتم: تو فرشته‌ها را دیدی ای پسر عباس که به تو خبر دهند در دنیا و آخرت دوست تو هستند و تو از بیم و اندوه آسوده‌ای؟ در جواب گفت: خدای تبارک و تعالی فرماید: «همانا مؤمنان همه برادرند (حجرات/۱۰)» پس همهٔ امت در آن داخلند، من خندیدم و گفتم: ای ابن عباس راست گفتی، تو را به خدا آیا در حکم خدا جل ذکره اختلافی هست؟ گفت: نه، گفتم: بگو بدانم، چه رأی می‌دهی دربارهٔ مردی که با شمشیر خود انگشتان مردی را انداخته و رفته و مرد دیگر آمده و کفِ آن انگشت را بریده را انداخته و او را نزد تو آوردند و تو قاضی هستی، دربارهٔ او چه حکم می‌کنی؟

خَلْقِهِ- شَيْئاً مِنَ الْحُدُودِ وَ لَيْسَ تَفْسِيرُهُ فِي الْأَرْضِ- اِقْطَعْ قَاطِعَ الْكَفِّ أَصْلاً- ثُمَّ أَعْطِهِ دِيَةَ الْأَصَابِعِ - هَكَذَا حُكْمُ اللَّهِ لَيْلَةَ يَنْزِلُ فِيهَا أَمْرُهُ إِنْ جَحَدْتَهَا بَعْدَ مَا سَمِعْتَ مِنْ رَسُولِ اللَّهِ صلى الله عليه وآله فَأَدْخَلَكَ اللَّهُ النَّارَ كَمَا أَعْمَى بَصَرَكَ- يَوْمَ جَحَدْتَهَا عَلِيَّ ابْنِ أَبِي طَالِبٍ - قَالَ فَلِذَلِكَ عَمِيَ بَصَرِي- قَالَ وَ مَا عِلْمُكَ بِذَلِكَ- فَوَ اللَّهِ إِنْ عَمِيَ بَصَرِي- إِلَّا مِنْ صَفْقَةِ جَنَاحِ الْمَلَكِ

قَالَ فَاسْتَضْحَكْتُ- ثُمَّ تَرَكْتُهُ يَوْمَهُ ذَلِكَ لِسَخَافَةِ عَقْلِهِ- ثُمَّ لَقِيتُهُ فَقُلْتُ- يَا ابْنَ عَبَّاسٍ مَا تَكَلَّمْتَ بِصِدْقٍ مِثْلِ أَمْسِ- قَالَ لَكَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ عليه السلام إِنَّ لَيْلَةَ الْقَدْرِ فِي كُلِّ سَنَةٍ- وَ إِنَّهُ يَنْزِلُ فِي تِلْكَ اللَّيْلَةِ أَمْرُ السَّنَةِ وَ إِنَّ لِذَلِكَ الْأَمْرِ- وُلَاةً بَعْدَ رَسُولِ اللَّهِ- فَقُلْتَ مَنْ هُمْ

فَقَالَ- أَنَا وَ أَحَدَ عَشَرَ مِنْ صُلْبِي أَئِمَّةٌ مُحَدَّثُونَ- فَقُلْتَ لَا أَرَاهَا كَانَتْ إِلَّا مَعَ رَسُولِ اللَّهِ - فَتَبَدَّى لَكَ الْمَلَكُ الَّذِي يُحَدِّثُهُ- فَقَالَ كَذَبْتَ يَا عَبْدَ اللَّهِ - رَأَتْ عَيْنَايَ الَّذِي حَدَّثَكَ بِهِ عَلِيٌّ - وَ لَمْ تَرَهُ عَيْنَاهُ وَ لَكِنْ وَعَى قَلْبُهُ وَ وُقِرَ فِي سَمْعِهِ- ثُمَّ صَفَقَكَ بِجَنَاحِهِ- فَعَمِيتَ

قَالَ فَقَالَ ابْنُ عَبَّاسٍ - مَا اخْتَلَفْنَا فِي شَيْءٍ فَحُكْمُهُ إِلَى اللَّهِ فقلت له فَهَلْ حَكَمَ اللَّهُ فِي حُكْمٍ مَنْ حَكَمَهُ بِأَمْرَيْنِ؟

قَالَ: لَا فَقُلْتُ هَاهُنَا هَلَكْتَ وَ أَهْلَكْتَ.

در جواب گفت: به آن‌که دست او را از مچ انداخته می‌گویم ۶ دیه کف او را بده‌وبه آن‌که دستش بریده شده می‌گویم: با او به هر چه خواهی نسبت به دیهٔ کف تنها (بدون انگشتان) مصالحه کن و او را نزد دو عادل برم. من گفتم: اختلاف در حکم خدا وارد شد و گفتهٔ اول خود را نقض کردی.

خدا نخواسته در میان خلقش موجب حدّی ظاهر شود که تفسیر و حکم معینی در زمین نداشته باشد باید آنکه کف را بریده قصاص کرد و کف او را برید و دیهٔ انگشتان را بر آورد کرد حکم خدا در شبی که امر او نازل شد چنین است و اگر پس از آن‌که آن را از رسول خدا ﷺ شنیدی انکار کنی خدا تو را به دوزخ برد، چنانچه تو را کور کرد، روزی که ولایت علی علیه‌السلام و حکم الهی را بر او منکر شدی.

ابن عباس: به همین جهت چشمم کور شد (این کلام اعتراف اوست برای حضرت باقر و بعضی آن را حمل بر انکار کرده‌اند ـ از مجلسی ره).

امام باقر: تو از کجا این را می‌دانی؟ (ابن عباس:) به خدا چشم من کور نشد مگر از سیلی پَرِ فرشته، فرمود: من خندیدم و او را در آن روز به حال رها کردم چون دچار سستی عقل بود و سپس به او برخوردم و گفتم: ای پسر عباس، هیچ گاه چون دیروز به راستی سخن نگفتی، گفت که: علی بن ابیطالب علیه‌السلام به تو فرموده است: شب قدر در هر سالی هست و در آن شب امور سال نازل می‌شود و آن امور پس از رسول خدا ﷺ والیانی دارد، تو گفتی: آنها کیانند، و او فرمود: من و یازده کس از صلب من که همه امام و محدث هستند، تو گفتی: به رأی من شب قدر نباشد جز با رسول خدا ﷺ و آن فرشته که با علی علیه‌السلام سخن گفت بر تو آشکار شد و به تو گفت: ای عبدالله دروغ می‌گوئی، آنچه را علی علیه‌السلام باز گوید من به دو چشم خود دیدم ـ ولی او به چشم خود ندیده ولی با دل دریافته و با گوش شنیده ـ سپس پرید و به تو سیلی زد و تو کور شدی. ابن عباس گفت: ما در هر چه اختلاف داریم حکمش با خداست، من گفتم: حکم خدا موافق حکم کسی است که در یک موضوع دو رأی مختلف دارد؟ جواب گفت: نه، من گفتم: در اینجا است که خود هلاک شدی و دیگران را هلاک کردی.

٦٤٠-٣- وَ بِهَذَا الْإِسْنَادِ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام قَالَ:

قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ - فِيهَا يُفْرَقُ كُلُّ أَمْرٍ حَكِيمٍ يَقُولُ يَنْزِلُ فِيهَا كُلُّ أَمْرٍ حَكِيمٍ - وَ الْمُحْكَمُ لَيْسَ بِشَيْئَيْنِ - إِنَّمَا هُوَ شَيْءٌ وَاحِدٌ فَمَنْ حَكَمَ بِمَا لَيْسَ فِيهِ اخْتِلَافٌ - فَحُكْمُهُ مِنْ حُكْمِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ - وَ مَنْ حَكَمَ بِأَمْرٍ فِيهِ اخْتِلَافٌ - فَرَأَى أَنَّهُ مُصِيبٌ - فَقَدْ حَكَمَ بِحُكْمِ الطَّاغُوتِ - إِنَّهُ لَيَنْزِلُ فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ - إِلَى وَلِيِّ الْأَمْرِ تَفْسِيرُ الْأُمُورِ سَنَةً سَنَةً - يُؤْمَرُ فِيهَا فِي أَمْرِ نَفْسِهِ بِكَذَا وَ كَذَا - وَ فِي أَمْرِ النَّاسِ بِكَذَا وَ كَذَا - وَ إِنَّهُ لَيَحْدُثُ لِوَلِيِّ الْأَمْرِ - سِوَى ذَلِكَ كُلَّ يَوْمٍ - عِلْمُ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ الْخَاصُّ - وَ الْمَكْنُونُ الْعَجِيبُ الْمَخْزُونُ - مِثْلُ مَا يَنْزِلُ فِي تِلْكَ اللَّيْلَةِ مِنَ الْأَمْرِ - ثُمَّ قَرَأَ وَ لَوْ أَنَّ مَا فِي الْأَرْضِ مِنْ شَجَرَةٍ أَقْلامٌ وَ الْبَحْرُ يَمُدُّهُ مِنْ بَعْدِهِ سَبْعَةُ أَبْحُرٍ مَا نَفِدَتْ كَلِماتُ اللهِ إِنَّ اللهَ عَزِيزٌ حَكِيمٌ.

٦٤١-٤- وَ بِهَذَا الْإِسْنَادِ عَنْ أَبِي عَبْدِاللَّهِ عليه السلام قَالَ:

كَانَ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ - يَقُولُ إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ صَدَقَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ - أَنْزَلَ اللَّهُ الْقُرْآنَ فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ - وَ مَا أَدْرَاكَ مَا لَيْلَةُ الْقَدْرِ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وآله لَا أَدْرِي - قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ لَيْلَةُ الْقَدْرِ خَيْرٌ مِنْ أَلْفِ شَهْرٍ لَيْسَ فِيهَا لَيْلَةُ الْقَدْرِ - قَالَ لِرَسُولِ اللَّهِ صلى الله عليه وآله وَ هَلْ تَدْرِي لِمَ هِيَ خَيْرٌ مِنْ أَلْفِ شَهْرٍ - قَالَ لَا قَالَ لِأَنَّهَا تَنَزَّلُ فِيهَا الْمَلَائِكَةُ وَ الرُّوحُ - بِإِذْنِ رَبِّهِمْ مِنْ كُلِّ أَمْرٍ - وَ إِذَا أَذِنَ اللَّهُ

۳ـ به همین اسناد از امام باقرؑ رسیده است که فرمود: خدای عز وجل دربارۀ شب قدر فرماید: «در این شب ممتاز شود هر امر محکم و بجائی (دخان/۴)» می‌فرماید: نازل می‌شود در آن هر امر حکیمی، امر محکم و بر جا دو تا نیست و تنها همان یکی است، هر که حکم بی اختلاف کند حکم او حکم خدا عز وجل است و هر کس حکمی کند که نشانگر اختلاف باشد و به عقیدۀ خود خود را بر حق داند به حکم طاغوت حکم کرده باشد.

به راستی در شب قدر بیان حکم همه امور سالیانه به ولی امر نازل می‌شود و به او ابلاغ می‌شود که دربارۀ خود چنین دستور دارد و دربارۀ مردم چنان و بعلاوه از این برای ولی امر (امام معصوم زمان) در هر روز علم مخصوص و مکنون و عجیب خدای عز وجل ظاهر می‌گردد به مانند همانی که در شب قدر نازل می‌شود، سپس این آیه را خواند: «و اگر به راستی هر درختی در زمین است قلم شود و دریائی مداد گردد و هفت دریای دیگر بدان پیوندد کلمات خداوند تمام نشود براستی خدا عزیز و حکیم است (لقمان، ۲۷)».

* * *

۴ ـ به این اسناد از امام صادقؑ فرمود: علی بن الحسینؑ می‌فرمود: «انَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ» خدای عز وجل راست گفته، قرآن در شب قدر نازل شده «تو چه می‌دانی شب قدر چیست» رسول خداﷺ فرمود: من نمی‌دانم، خدای عز وجل فرمود: «شب قدر بهتر از هزار ماه است» که شب قدر ندارد، به رسول خداﷺ فرمود: می‌دانی چرا شب قدر بهتر از هزار ماه است؟ گفت: نه، فرمود: برای آنکه «ملائکه و روح در

عَزَّ وَ جَلَّ بِشَيْءٍ - فَقَدْ رَضِيَهُ سَلاَمٌ هِيَ حَتَّى مَطْلَعِ الْفَجْرِ يَقُولُ تُسَلِّمُ عَلَيْكَ يَا مُحَمَّدُ - مَلاَئِكَتِي وَ رُوحِي بِسَلاَمِي - مِنْ أَوَّلِ مَا يَهْبِطُونَ إِلَى مَطْلَعِ الْفَجْرِ - ثُمَّ قَالَ فِي بَعْضِ كِتَابِهِ - وَ اتَّقُوا فِتْنَةً لاَ تُصِيبَنَّ الَّذِينَ ظَلَمُوا مِنْكُمْ خَاصَّةً فِي إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ وَ قَالَ فِي بَعْضِ كِتَابِهِ وَ مَا مُحَمَّدٌ إِلاَّ رَسُولٌ قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلِهِ الرُّسُلُ أَفَإِنْ مَاتَ أَوْ قُتِلَ انْقَلَبْتُمْ عَلَىٰ أَعْقَابِكُمْ وَ مَنْ يَنْقَلِبْ عَلَىٰ عَقِبَيْهِ فَلَنْ يَضُرَّ اللهَ شَيْئاً وَ سَيَجْزِي اللهُ الشَّاكِرِينَ يَقُولُ فِي الْآيَةِ الْأُولَى - إِنَّ مُحَمَّداً حِينَ يَمُوتُ - يَقُولُ أَهْلُ الْخِلاَفِ لِأَمْرِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ - مَضَتْ لَيْلَةُ الْقَدْرِ مَعَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ فَهَذِهِ فِتْنَةٌ أَصَابَتْهُمْ خَاصَّةً - وَ بِهَا ارْتَدُّوا عَلَى أَعْقَابِهِمْ - لِأَنَّهُمْ إِنْ قَالُوا لَمْ تَذْهَبْ - فَلاَ بُدَّ أَنْ يَكُونَ لِلَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ فِيهَا أَمْرٌ - وَ إِذَا أَقَرُّوا بِالْأَمْرِ - لَمْ يَكُنْ لَهُ مِنْ صَاحِبٍ بُدٌّ.

۶۴۲-۵- وَ عَنْ أَبِي عَبْدِاللَّهِ ؑ قَالَ:

كَانَ عَلِيٌّ ؑ كَثِيراً مَا يَقُولُ - مَا اجْتَمَعَ التَّيْمِيُّ وَ الْعَدَوِيُّ - عِنْدَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ وَ هُوَ يَقْرَأُ - إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ بِتَخَشُّعٍ وَ بُكَاءٍ فَيَقُولاَنِ - مَا أَشَدَّ رِقَّتَكَ لِهَذِهِ السُّورَةِ - فَيَقُولُ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ لِمَا رَأَتْ عَيْنِي وَ وَعَى قَلْبِي - وَ لِمَا يَرَى قَلْبُ هَذَا مِنْ بَعْدِي - فَيَقُولاَنِ وَ مَا الَّذِي رَأَيْتَ - وَ مَا الَّذِي يَرَى - قَالَ فَيَكْتُبُ لَهُمَا فِي التُّرَابِ - تَنَزَّلُ الْمَلاَئِكَةُ وَ الرُّوحُ فِيهَا بِإِذْنِ رَبِّهِمْ مِنْ كُلِّ أَمْرٍ

آن شب به اذن پروردگار خود از برای هر امری نازل می‌شوند» و چون خدا اذن در چیزی دهد آنرا پسندیده «سلام است آن شب تا برآمدن سپیده دم» می‌فرماید: فرشته‌ها و روح مخصوص من در آن شب سلام مرا به تو می‌رسانند تا برآمدن سپیده دم، سپس در آیه دیگری فرمود: «بپرهیزید از فتنه‌ای که تنها به آن کسانی که ستم کنند از شماها نمی‌رسد (انفال/۲۷)» دربارهٔ انا انزلناه في ليلة القدر است، و در جای دیگر فرمود: «محمد نیست جز رسولي که پیش از او رسولانی درگذشته‌اند آیا اگر مرد یا کشته شد به عقب برگردید، هر که به عقب برگردد به خدا زیانی نرساند و محققاً خدا به شاکران پاداش می‌دهد(آل عمران/۱۳۸)». در آیهٔ اول فرماید: چون محمد ﷺ بمیرد اهل خلاف گویند: امر خدا که در شب قدر بود با رسول خدا درگذشت و تمام شد، این فتنه‌ای است که به خصوص آنها می‌رسد و به همین سبب به عقب برگردند، زیرا اگر بگویند امر خدا باقی است و نرفته است باید خدا امری داشته باشد و چون اعتراف به امر کند بناچار باید صاحب الامری باشد.

۵ـ از امام صادق علیه السلام فرمود: شیوهٔ علی علیه السلام بر این بود که بسیار می‌فرمود: هیچ گاه تَیْمِی و عَدَوِی (ابوبکر و عمر) خدمت رسول خدا ﷺ نبودند و آن حضرت انا انزلناه را با خشوع و گریه تلاوت می‌کرد جز اینکه می‌گفتند: برای این سوره چه سخت دلت نازک است؟ رسول خدا ﷺ می‌فرمود: برای آن چیزی است که به چشم خود دیده و به دل خود فهمیده‌ام و برای آن است که دل این مرد (علی علیه السلام) بعد از من دریافت خواهد کرد، می‌گفتند: شما چه دیدید و او چه خواهد دید؟ فرمود: روی خاک برای آنها نقش می‌کرد «تنزل الملائكة والروح فيها باذن ربهم

قَالَ ثُمَّ يَقُولُ - هَلْ بَقِيَ شَيْءٌ بَعْدَ قَوْلِهِ عَزَّ وَ جَلَّ - كُلِّ أَمْرٍ فَيَقُولاَنِ لَا فَيَقُولُ - هَلْ تَعْلَمَانِ مَنِ الْمُنْزَلُ إِلَيْهِ بِذَلِكَ - فَيَقُولاَنِ أَنْتَ يَا رَسُولَ اللَّهِ فَيَقُولُ نَعَمْ فَيَقُولُ هَلْ تَكُونُ لَيْلَةُ الْقَدْرِ مِنْ بَعْدِي - فَيَقُولاَنِ نَعَمْ قَالَ - فَيَقُولُ فَهَلْ يَنْزِلُ ذَلِكَ الْأَمْرُ فِيهَا - فَيَقُولاَنِ نَعَمْ قَالَ - فَيَقُولُ إِلَى مَنْ فَيَقُولاَنِ لَا نَدْرِي - فَيَأْخُذُ بِرَأْسِي وَ يَقُولُ - إِنْ لَمْ تَدْرِيَا فَادْرِيَا هُوَ هَذَا مِنْ بَعْدِي قَالَ - فَإِنْ كَانَا لَيَعْرِفَانِ تِلْكَ اللَّيْلَةَ - بَعْدَ رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله مِنْ شِدَّةِ مَا يُدَاخِلُهُمَا مِنَ الرُّعْبِ.

۶۴۳-۶- وَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ علیه السلام قَالَ:

يَا مَعْشَرَ الشِّيعَةِ - خَاصِمُوا بِسُورَةِ إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ تَفْلُجُوا - فَوَ اللَّهِ إِنَّهَا لَحُجَّةُ اللَّهِ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى - عَلَى الْخَلْقِ بَعْدَ رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله وَ إِنَّهَا لَسَيِّدَةُ دِينِكُمْ - وَ إِنَّهَا لَغَايَةُ عِلْمِنَا - يَا مَعْشَرَ الشِّيعَةِ خَاصِمُوا - بِحم وَ الْكِتَابِ الْمُبِينِ و إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةٍ مُبَارَكَةٍ إِنَّا كُنَّا مُنْذِرِينَ فَإِنَّهَا لِوُلَاةِ الْأَمْرِ خَاصَّةً - بَعْدَ رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله يَا مَعْشَرَ الشِّيعَةِ يَقُولُ اللَّهُ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى - وَإِنْ مِنْ أُمَّةٍ إِلَّا خَلا فِيهَا نَذِيرٌ قِيلَ يَا أَبَا جَعْفَرٍ نَذِيرُهَا مُحَمَّدٌ صلی الله علیه و آله - قَالَ صَدَقْتَ فَهَلْ كَانَ نَذِيرٌ - وَ هُوَ حَيٌّ مِنَ الْبِعْثَةِ فِي أَقْطَارِ الْأَرْضِ - فَقَالَ السَّائِلُ لَا - قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ علیه السلام أَرَأَيْتَ بَعِيثَهُ أَلَيْسَ نَذِيرَهُ - كَمَا أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ فِي بِعْثَتِهِ - مِنَ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ نَذِيرٌ - فَقَالَ بَلَى قَالَ فَكَذَلِكَ - لَمْ يَمُتْ مُحَمَّدٌ إِلَّا وَ لَهُ بَعِيثٌ نَذِيرٌ.

من کل امر» فرمود: پیامبر می‌فرمود: پس از فرمودهٔ خدای عز وجل: «هر امری» چیزی بجا می‌ماند؟ می‌گفتند: نه، می‌فرمود: می‌دانید به چه کسی هر امری را نازل می‌کنند؟ می‌گفتند: یا رسول الله به شما، می‌فرمود: آری درست است. می‌فرمود: ولی آیا شب قدر بعد از من هست؟ می‌گفتند: آری، فرمود: رسول خدا ﷺ می‌فرمود: آیا این امر در آن شب نازل می‌شود؟ می‌گفتند: آری، می‌فرمود: بر چه کسی؟ می‌گفتند: ما نمی‌دانیم، آنگاه سر مرا در آغوش می‌گرفت و می‌فرمود: اگر نمی‌دانید، بدانید: آن کس بعد از من این مرد است، فرمود: اگر این دو نفر بودند این شب را بعد از رسول خدا ﷺ از شدت هراسی که به دل آنها می‌افتاد می‌شناختند.

۶ـ امام باقر ؑ می‌فرمود: ای گروه شیعه، با سورهٔ انا انزلناه فی لیلة القدر محاکمه کنید تا پیروز شوید، بخدا سوگند که این سوره حجت خدای تبارک و تعالی است بر خلقش پس از پیامبر ﷺ، به راستی آن سَرْوَرِ دین شما است و براستی آن نهایت دانش ماست، ای شیعه محاکمه کنید با «حٰم وَالْكِتَابِ الْمُبِينْ اِنَّا اَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةٍ مُبَارَكَةٍ اِنَّا كُنَّا مُنْذِرِين» زیرا مخصوص به والیان و متصدیان امر امامت پس از رسول خدا است، ای گروه شیعه خدای تبارک و تعالی می‌فرماید: «هیچ امتی نیست جز آنکه در میان آنها بیم دهنده‌ای است».

گفته شد: ای ابوجعفر، آیا بیم دهندهٔ امت اسلام حضرت محمد ﷺ است، فرمود:

راست گفتی ولی آیا تا زنده بود نسبت به اقطار زمین بیم دهنده بود؟

سائل: نه،

امام: بگو بدانم، آیا آنهایی که اعزام می‌شوند مانند خود رسول خدا ﷺ نبودند که از طرف او مبعوث بود؟

سائل: چرا فرستاده‌های او هم بیم دهنده بودند؟

امام: همین طور محمد از دنیا نرفت تا از طرف خود مبعوث و بیم دهنده‌ای معین کرد،

قَالَ فَإِنْ قُلْتُ لاَ - فَقَدْ ضَيَّعَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه و آله مَنْ فِي أَصْلاَبِ الرِّجَالِ مِنْ أُمَّتِهِ - قَالَ وَ مَا يَكْفِيهِمُ الْقُرْآنُ - قَالَ بَلَى إِنْ وَجَدُوا لَهُ مُفَسِّراً - قَالَ وَ مَا فَسَّرَهُ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه و آله قَالَ بَلَى قَدْ فَسَّرَهُ لِرَجُلٍ وَاحِدٍ - وَ فَسَّرَ لِلْأُمَّةِ شَأْنَ ذَلِكَ الرَّجُلِ - وَ هُوَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ عليه السلام قَالَ السَّائِلُ يَا أَبَا جَعْفَرٍ - كَانَ هَذَا أَمْرٌ خَاصٌّ لاَ يَحْتَمِلُهُ الْعَامَّةُ - قَالَ أَبَى اللَّهُ أَنْ يُعْبَدَ إِلاَّ سِرّاً - حَتَّى يَأْتِيَ إِبَّانُ أَجَلِهِ - الَّذِي يَظْهَرُ فِيهِ دِينُهُ كَمَا أَنَّهُ كَانَ رَسُولُ اللَّهِ مَعَ خَدِيجَةَ - مُسْتَتِراً حَتَّى أُمِرَ بِالْإِعْلاَنِ - قَالَ السَّائِلُ يَنْبَغِي لِصَاحِبِ هَذَا الدِّينِ أَنْ يَكْتُمَ - قَالَ أَوَ مَا كَتَمَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ عليه السلام يَوْمَ أَسْلَمَ مَعَ رَسُولِ اللَّهِ صلى الله عليه و آله حَتَّى ظَهَرَ أَمْرُهُ قَالَ بَلَى قَالَ فَكَذَلِكَ أَمْرُنَا - حَتَّى يَبْلُغَ الْكِتَابُ أَجَلَهُ.

مركز تحقيقات كامپيوترى علوم اسلامى

٦٤٤-٧- وَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام قَالَ:

لَقَدْ خَلَقَ اللَّهُ جَلَّ ذِكْرُهُ - لَيْلَةَ الْقَدْرِ أَوَّلَ مَا خَلَقَ الدُّنْيَا - وَ لَقَدْ خَلَقَ فِيهَا أَوَّلَ نَبِيٍّ يَكُونُ - وَ أَوَّلَ وَصِيٍّ يَكُونُ - وَ لَقَدْ قَضَى أَنْ يَكُونَ فِي كُلِّ سَنَةٍ لَيْلَةٌ - يَهْبِطُ فِيهَا بِتَفْسِيرِ الْأُمُورِ - إِلَى مِثْلِهَا مِنَ السَّنَةِ الْمُقْبِلَةِ - مَنْ جَحَدَ ذَلِكَ - فَقَدْ رَدَّ عَلَى اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ عِلْمَهُ - لِأَنَّهُ لاَ يَقُومُ الْأَنْبِيَاءُ وَ الرُّسُلُ - وَ الْمُحَدَّثُونَ إِلاَّ أَنْ تَكُونَ عَلَيْهِمْ حُجَّةٌ - بِمَا يَأْتِيهِمْ فِي تِلْكَ اللَّيْلَةِ - مَعَ الْحُجَّةِ الَّتِي يَأْتِيهِمْ بِهَا جَبْرَئِيلُ عليه السلام قُلْتُ وَ الْمُحَدَّثُونَ أَيْضاً - يَأْتِيهِمْ جَبْرَئِيلُ أَوْ غَيْرُهُ مِنَ الْمَلاَئِكَةِ عليهم السلام

فرمود: اگر بگوئی: نه، باید رسول خداﷺ نسل آینده راکه در صلب مردم بودند مهمل گذارده باشد.
سائل: آیا وجود قرآن در ارشاد و هدایت آنان بس نبود؟
امام: چرا، ولی به شرط آنکه مفسر و شارحی برای آن بود.
سائل: مگر خود رسول خداﷺ آنرا شرح و تفسیر نکرده بود.
امام: چرا، همهٔ آن را برای یک شخص تفسیر کرد و به او آموخت و مقام او را برای مردم بیان کرد و آن علی بن ابی طالبؑ بود.
سائل: این مطلب نظر شماست ولی عموم مردم آنرا نپذیرند.
امام: خدا نخواسته که پرستش شود جز محرمانه تا سرآغاز دورانی رسد که دینش در آن آشکار گردد، چنانچه مدتها رسول خداﷺ با حضرت خدیجه در نهانی مسلمان بودند تا دستور علنی آن رسید.
سائل: صاحب این دین می‌تواند آن را نهان دارد.
امام: مگر نشنیده‌ای که علیؑ روزی که به رسول خداﷺ ایمان آورد آن را نهان نداشت تا امر نبوت آن حضرت اعلام شد؟
سائل: چرا، از دوران کودکی آن حضرت بطور نهانی مسلمان بود تا وقتی که پیامبر رسماً مبعوث شد.
امام: امر امامت ما هم چنین است تا آنچه که در کتاب الهی مقدر شده به سر آید.

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

۷ـ امام باقرؑ فرمودو از امام پنجمؑ: هر آینه به تحقیق خدا جل ذکره در آغاز آفرینش دنیا شب قدر را آفرید و محققاً در آن نخست پیامبری که باید باشد و نخست وصی پیامبری که باید باشد آفرید و حکم داد که در هر سال شبی باشد که در آن تفسیر و بیان همهٔ امور تا سال آینده چنان شبی فرود آید، هر کس منکر آن گردد بر خدای عز و جل علم او را انکار کرده است، زیرا پیامبران و رسولان و امامان معصوم قیام بر آنها لازم نیست جز بوسیلهٔ اینکه حجتی بر آنها باشد بواسطهٔ آنچه در این شب برای آنها بیاید به همراه حجتی که جبرئیل برای آنها بیاورد. راوی گوید: من گفتم: برای محدثون (امامان معصوم) هم جبرئیل یا فرشتهٔ دیگری حجت می‌آورد؟ فرمود: این موضوع نسبت به انبیاء و رسل که مورد تردید نیست و برای دیگران هم شک نیست که از اول آفرینش دنیا تا پایان آن باید بر اهل زمین حجتی باشد که در این شب به محبوب‌ترین

قَالَ أَمَّا الْأَنْبِيَاءُ وَ الرُّسُلُ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِمْ فَلَا شَكَّ - وَ لَا بُدَّ لِمَنْ سِوَاهُمْ مِنْ أَوَّلِ يَوْمٍ - خُلِقَتْ فِيهِ الْأَرْضُ إِلَى آخِرِ فَنَاءِ الدُّنْيَا - أَنْ تَكُونَ عَلَى أَهْلِ الْأَرْضِ حُجَّةٌ - يَنْزِلُ ذَلِكَ فِي تِلْكَ اللَّيْلَةِ - إِلَى مَنْ أَحَبَّ مِنْ عِبَادِهِ - وَ ايْمُ اللَّهِ لَقَدْ نَزَلَ الرُّوحُ - وَ الْمَلَائِكَةُ بِالْأَمْرِ فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ عَلَى آدَمَ وَ ايْمُ اللَّهِ مَا مَاتَ آدَمُ - إِلَّا وَ لَهُ وَصِيٌّ وَ كُلُّ مَنْ بَعْدَ آدَمَ - مِنَ الْأَنْبِيَاءِ قَدْ أَتَاهُ الْأَمْرُ فِيهَا - وَ وَضَعَ لِوَصِيِّهِ مِنْ بَعْدِهِ - وَ ايْمُ اللَّهِ إِنْ كَانَ النَّبِيُّ - لَيُؤْمَرُ فِي يَأْتِيهِ مِنَ الْأَمْرِ - فِي تِلْكَ اللَّيْلَةِ مِنْ آدَمَ إِلَى مُحَمَّدٍ ﷺ أَنْ أَوْصِ إِلَى فُلَانٍ - وَ لَقَدْ قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ فِي كِتَابِهِ لِوُلَاةِ الْأَمْرِ مِنْ بَعْدِ مُحَمَّدٍ ﷺ خَاصَّةً - وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَ عَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي الْأَرْضِ كَمَا اسْتَخْلَفَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ إِلَى قَوْلِهِ فَأُولَئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ يَقُولُ أَسْتَخْلِفُكُمْ لِعِلْمِي - وَ دِينِي وَ عِبَادَتِي بَعْدَ نَبِيِّكُمْ - كَمَا اسْتَخْلَفَ وُصَاةَ آدَمَ مِنْ بَعْدِهِ - حَتَّى يَبْعَثَ النَّبِيَّ الَّذِي يَلِيهِ - يَعْبُدُونَنِي لَا يُشْرِكُونَ بِي شَيْئاً - يَقُولُ يَعْبُدُونَنِي بِإِيمَانٍ - لَا نَبِيَّ بَعْدَ مُحَمَّدٍ ﷺ فَمَنْ قَالَ غَيْرَ ذَلِكَ - فَأُولَئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ فَقَدْ مَكَّنَ وُلَاةَ الْأَمْرِ بَعْدَ مُحَمَّدٍ بِالْعِلْمِ وَ نَحْنُ هُمْ - فَاسْأَلُونَا فَإِنْ صَدَقْنَاكُمْ فَأَقِرُّوا وَ مَا أَنْتُمْ بِفَاعِلِينَ - أَمَّا عِلْمُنَا فَظَاهِرٌ - وَ أَمَّا إِبَّانُ أَجَلِنَا الَّذِي يَظْهَرُ فِيهِ الدِّينُ مِنَّا - حَتَّى لَا يَكُونَ بَيْنَ النَّاسِ اخْتِلَافٌ - فَإِنَّ لَهُ أَجَلاً مِنْ مَمَرِّ اللَّيَالِي وَ الْأَيَّامِ - إِذَا أَتَى ظَهَرَ وَ كَانَ الْأَمْرُ وَاحِداً - وَ ايْمُ اللَّهِ لَقَدْ قُضِيَ الْأَمْرُ - أَنْ لَا يَكُونَ بَيْنَ الْمُؤْمِنِينَ اخْتِلَافٌ - وَ لِذَلِكَ جَعَلَهُمْ

به خدا قسم که روح و ملائکه در شب قدر امور را برای آدم فرود آورند و به حق خدا آدم نمرد تا آنکه برای او یک وصی فراهم شد و برای همهٔ پیامبران بعد از آدم همان امر آمد و برای وصی بعد از او هم مقرر شد، و به خداکه هر پیامبری از آدم تا محمد ﷺ مأمور بود که نسبت بدان امری که در این شب بر او نازل می‌شود وصیت کند به فلان کس و هر آینه خدای عز وجل در کتاب خود نسبت به امامان بعد از محمد ﷺ بالخصوص فرموده: «وعده داده خدا به آن کسانی که گرویدند و کارهای شایسته کردند که آنها را در زمین جانشین کند چنانچه کسانی که پیش از آنها بودند جانشین کرد (نور/۵۴)» تا آنجاکه فرماید: (و تواناکند آن‌ها را بر دینی که برایشان پسندیده و به جای ترس به آن‌ها آسودگی دهد تا مرا بپرستند و هیچ چیز را شریک من ندانند و هرکس بعد از آن کافر شود) «آنان همان فاسقانند» می‌فرماید: شما را جانشین کرده‌ام برای علم خود و دین خود و عبادت خودم پس از پیامبر خودم چنانچه جانشین نمودم اوصیاء آدم ﷺ را بعد از او تا مبعوث شد آن پیامبر بزرگی که دنبال او بود «مرا بپرستند و هیچ چیز را برایم شریک نیاورند» می‌فرماید: مرا بپرستند با عقیده به اینکه بعد از محمد ﷺ پیامبری نیست و هرکس جز آن گوید از فاسقان است محققاً امامان بعد از محمد ﷺ را توانائی علمی داده، و ما از آنهائیم پس از ما بپرسید، اگر به شما راست گفتیم، پس اقرار کنید به امامت ما و شما این کار را نکنید، اما دانش ماکه آشکار است و اما آغاز مدت ماکه از طرف ما دین در آن ظاهر شود تا اختلافی میان مردم نباشد او را مدتی است که باگذشت شبها و روزها بسر آید و چون وقتش شود ظاهر شود و امر یکی باشد. و به حق خداکه مقرر شده است میان مؤمنان

شُهَدَاءَ عَلَى النَّاسِ - لِيَشْهَدَ مُحَمَّدٌ ﷺ عَلَيْنَا - وَ لِنَشْهَدَ عَلَى شِيعَتِنَا وَ لِتَشْهَدَ شِيعَتُنَا عَلَى النَّاسِ - أَبَى اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ - أَنْ يَكُونَ فِي حُكْمِهِ اِخْتِلَافٌ - أَوْ بَيْنَ أَهْلِ عِلْمِهِ تَنَاقُضٌ - ثُمَّ قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ ؑ فَضْلُ إِيمَانِ الْمُؤْمِنِ بِجُمْلَةِ - إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ وَ بِتَفْسِيرِهَا عَلَى مَنْ لَيْسَ مِثْلَهُ فِي الْإِيمَانِ بِهَا - كَفَضْلِ الْإِنْسَانِ عَلَى الْبَهَائِمِ - وَ إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ لَيَدْفَعُ بِالْمُؤْمِنِينَ بِهَا عَنِ الْجَاحِدِينَ لَهَا فِي الدُّنْيَا - لِكَمَالِ عَذَابِ الْآخِرَةِ - لِمَنْ عَلِمَ أَنَّهُ لَا يَتُوبُ مِنْهُمْ - مَا يَدْفَعُ بِالْمُجَاهِدِينَ عَنِ الْقَاعِدِينَ - وَ لَا أَعْلَمُ أَنَّ فِي هَذَا الزَّمَانِ جِهَاداً - إِلَّا الْحَجَّ وَ الْعُمْرَةَ وَ الْجِوَارَ.



۶۴۵-۸- قَالَ وَ قَالَ رَجُلٌ لِأَبِي جَعْفَرٍ ؑ:

يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ لَا تَغْضَبْ عَلَيَّ - قَالَ لِمَا ذَا قَالَ - لِمَا أُرِيدُ أَنْ أَسْأَلَكَ عَنْهُ - قَالَ قُلْ قَالَ وَ لَا تَغْضَبُ - قَالَ وَ لَا أَغْضَبُ قَالَ - أَرَأَيْتَ قَوْلَكَ فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ - وَ تَنَزُّلِ الْمَلَائِكَةِ وَ الرُّوحِ فِيهَا إِلَى الْأَوْصِيَاءِ يَأْتُونَهُمْ بِأَمْرٍ - لَمْ يَكُنْ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ قَدْ عَلِمَهُ - أَوْ يَأْتُونَهُمْ بِأَمْرٍ كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ يَعْلَمُهُ - وَ قَدْ عَلِمْتُ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ مَاتَ وَ لَيْسَ مِنْ عِلْمِهِ شَيْءٌ - إِلَّا وَ عَلِيٌّ ؑ لَهُ وَاعٍ - قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ ؑ - مَا لِي وَ لَكَ أَيُّهَا الرَّجُلُ - وَ مَنْ أَدْخَلَكَ عَلَيَّ - قَالَ أَدْخَلَنِي عَلَيْكَ الْقَضَاءُ لِطَلَبِ الدِّينِ

اختلافی نباشد و از این رو آنها راگواهان مردم مقرر داشته تا محمدﷺ بر ماگواه شود و ما بر شیعیان خودگواه شویم تا شیعیان ما بر مردم گواه شوند، خدا نخواسته در حکمش اختلاف باشد و نخواسته میان اهل علم او تناقض و دوئیت باشد.

سپس امام باقرعليه‌السلام فرمود: فضل ایمان مؤمنی که «انا انزلناه» را بفهمد و باور کند و آنرا برای کسی که در درجهٔ ایمان او نیست تفسیر کند چون فضل انسان است بر بهائم، به راستی خدای عز وجل بوسیلهٔ مؤمنان دفع می‌کند از منکران آن، در دنیا که وسیلهٔ کمال عذاب آخرت خودند و خدا می‌داند کسی که توبه نکند دفع نکند قاعدین را توسط مجاهدان و من در این زمان جز حج و عمره و مجاورت با همسایگان خوب مجاورت اهل علم و کسب فقه جهادي واجب ندانم.

۸ـ گوید: مردی به امام باقرعليه‌السلام عرض کرد: یابن رسول الله بر من خشم مکن. امامعليه‌السلام فرمود: برای چه؟

مرد عرض کرد: برای آن‌که می‌خواهم از شما بپرسم. امامعليه‌السلام فرمود: بگو هر چه خواهی. مرد عرض کرد: خواهش دارم خشم نکنی. امامعليه‌السلام فرمود: خشم نخواهم کرد. مرد عرض کرد: به من بفرمائید آنچه که دربارهٔ شب قدر و فرود آمدن فرشته‌ها و روح در آن شب بر اوصیاء فرمودند، آیا امر و دستوری برای آن‌ها می‌آورند که رسول خداﷺ آنرا نمی‌دانست یا امر و دستوری می‌آورند که رسول خداﷺ آنرا می‌دانست، با آنکه شما خود می‌دانید که رسول خداﷺ وفات کرد و چیزی نبود که بداند جز آن‌که همه را علیعليه‌السلام حفظ کرده بود و در دل داشت.

امامعليه‌السلام فرمود: ای مرد مرا با تو چه کار است، چه کسی تو را نزد من فرستاده است، مرد عرض کرد: سرنوشت، مرا نزد تو آورده است برای طلب دین،

قَالَ فَافْهَمْ مَا أَقُولُ لَكَ - إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ لَمَّا أُسْرِيَ بِهِ - لَمْ يَهْبِطْ حَتَّى أَعْلَمَهُ اللَّهُ جَلَّ ذِكْرُهُ - عِلْمَ مَا قَدْ كَانَ وَ مَا سَيَكُونُ - وَ كَانَ كَثِيرٌ مِنْ عِلْمِهِ ذَلِكَ جُمَلاً - يَأْتِي تَفْسِيرُهَا فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ - وَ كَذَلِكَ كَانَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ ﷺ قَدْ عَلِمَ جُمَلَ الْعِلْمِ - وَ يَأْتِي تَفْسِيرُهُ فِي لَيَالِي الْقَدْرِ - كَمَا كَانَ مَعَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ قَالَ السَّائِلُ أَوَ مَا كَانَ فِي الْجُمَلِ تَفْسِيرٌ - قَالَ بَلَى وَ لَكِنَّهُ إِنَّمَا يَأْتِي - بِالْأَمْرِ مِنَ اللَّهِ تَعَالَى فِي لَيَالِي الْقَدْرِ إِلَى النَّبِيِّ وَ إِلَى الْأَوْصِيَاءِ - افْعَلْ كَذَا وَ كَذَا - لِأَمْرٍ قَدْ كَانُوا عَلِمُوهُ أُمِرُوا كَيْفَ يَعْمَلُونَ فِيهِ - قُلْتُ فَسِّرْ لِي هَذَا قَالَ - لَمْ يَمُتْ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ إِلَّا حَافِظاً لِجُمْلَةِ الْعِلْمِ وَ تَفْسِيرِهِ - قُلْتُ فَالَّذِي كَانَ يَأْتِيهِ - فِي لَيَالِي الْقَدْرِ عِلْمُ مَا هُوَ - قَالَ الْأَمْرُ وَ الْيُسْرُ فِيمَا كَانَ قَدْ عَلِمَ - قَالَ السَّائِلُ فَمَا يَحْدُثُ لَهُمْ - فِي لَيَالِي الْقَدْرِ عِلْمٌ سِوَى مَا عَلِمُوا - قَالَ هَذَا مِمَّا أُمِرُوا بِكِتْمَانِهِ - وَ لَا يَعْلَمُ تَفْسِيرَ مَا سَأَلْتَ عَنْهُ - إِلَّا اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ قَالَ السَّائِلُ - فَهَلْ يَعْلَمُ الْأَوْصِيَاءُ مَا لَا يَعْلَمُ الْأَنْبِيَاءُ - قَالَ لَا وَ كَيْفَ يَعْلَمُ وَصِيٌّ - غَيْرَ عِلْمِ مَا أُوصِيَ إِلَيْهِ - قَالَ السَّائِلُ فَهَلْ يَسَعُنَا أَنْ نَقُولَ - إِنَّ أَحَداً مِنَ الْوُصَاةِ - يَعْلَمُ مَا لَا يَعْلَمُ الْآخَرُ - قَالَ لَا لَمْ يَمُتْ نَبِيٌّ - إِلَّا وَ عِلْمُهُ فِي جَوْفِ وَصِيِّهِ - وَ إِنَّمَا تَنَزَّلُ الْمَلَائِكَةُ وَ الرُّوحُ فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ بِالْحُكْمِ الَّذِي يَحْكُمُ بِهِ بَيْنَ الْعِبَادِ - قَالَ السَّائِلُ وَ مَا كَانُوا عَلِمُوا ذَلِكَ الْحُكْمَ - قَالَ بَلَى قَدْ عَلِمُوهُ - وَ لَكِنَّهُمْ لَا يَسْتَطِيعُونَ إِمْضَاءَ شَيْءٍ مِنْهُ حَتَّى يُؤْمَرُوا فِي لَيَالِي الْقَدْرِ - كَيْفَ يَصْنَعُونَ إِلَى السَّنَةِ الْمُقْبِلَةِ

امامعليه‌السلام فرمود: پس آن‌چه به تو می‌گویم خوب بفهم، چون رسول خداصلی‌الله‌علیه‌وآله را به معراج بردند فرود نیامد تا خدا جل ذکره به او آموخت علم هر چه بوده و هر چه خواهد بود و بیشتر این علم و دانش او کلی و اجمالی بود که تفسیر و شرحش در شب قدر می‌آمد و همچنین علی بن ابی طالبعليه‌السلام کلیات علوم را می‌دانست و شرح و تفسیر آن در شب قدر برای او می‌آمد چنانچه نسبت به رسول خداصلی‌الله‌علیه‌وآله هم چنین بود. مرد عرض کرد: در این کلیات تفسیری نبوده است؟

امامعليه‌السلام فرمود: چرا، ولی این تفاصیل از طرف خدای تعالی در شبهای قدر برای پیامبر و امام می‌آمد که چنین و چنان کن به خاطر چیزی که خودشان آنرا می‌دانستند و به آنها دستور داده می‌شد که چگونه عمل کنند.

مرد گوید: گفتم: این موضوع را برای من تشریح کنید. امامعليه‌السلام فرمود: رسول خداصلی‌الله‌علیه‌وآله از دنیا نرفت تا آنکه حافظ کلیات علم و تفسیر آن گردید. مرد گوید: من گفتم: پس آنچه در شبهای قدر برای آن حضرت می‌آمد چه بود؟

امامعليه‌السلام فرمود: دستور و تسهیل نسبت بدانچه که پیش می‌دانست.

مرد عرض کرد: پس در شبهای قدر جز آنچه از قبل می‌دانستند به معلوماتشان اضافه نشد.

امامعليه‌السلام فرمود: این مقامی است که دستور دادند آن را کتمان کنند و تفسیر آن‌چه در این پرسش طرح کردی جز خدای عز وجل نمی‌داند.

مرد سائل عرض کرد: آیا اوصیاء چیزی را می‌دانند که انبیاء نمی‌دانستند؟ امامعليه‌السلام فرمود: نه، چطور وصی چیزی می‌داند جز آنچه به او وصیت شده است.

مرد سائل عرض کرد: برای ما روا است که بگوئیم یکی از اوصیاء چیزهائی می‌داند که وصی دیگر نمی‌دانست؟ امامعليه‌السلام فرمود: نه، هیچ پیامبری نمیرد تا دانش خود را یکجا به وصی خود تحویل دهد و نزول ملائکه و روح در شب قدر هر سالی نسبت به حکمی است که در آن سال وظیفهٔ بندگان است. مرد سائل عرض کرد: آنها پیش از این، حکم را (که در شب قدر برای هر سال نازل می‌شود) نمی‌دانستند؟ امامعليه‌السلام فرمود: چرا، آن را می‌دانستند ولی به هیچ وجه اجراء آن را نمی‌توانستند تا دستور بگیرند در شبهای قدر که تا سال آینده چه کنند.

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

قَالَ السَّائِلُ يَا أَبَا جَعْفَرٍ -لَا أَسْتَطِيعُ إِنْكَارَ هَذَا- قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ عليه السلام مَنْ أَنْكَرَهُ فَلَيْسَ مِنَّا- قَالَ السَّائِلُ يَا أَبَا جَعْفَرٍ -أَرَأَيْتَ النَّبِيَّ صلى الله عليه وآله هَلْ كَانَ- يَأْتِيهِ فِي لَيَالِي الْقَدْرِ شَيْءٌ لَمْ يَكُنْ عَلِمَهُ- قَالَ لَا يَحِلُّ لَكَ أَنْ تَسْأَلَ عَنْ هَذَا- أَمَّا عِلْمُ مَا كَانَ وَ مَا سَيَكُونُ- فَلَيْسَ يَمُوتُ نَبِيٌّ وَ لَا وَصِيٌّ- إِلَّا وَ الْوَصِيُّ الَّذِي بَعْدَهُ يَعْلَمُهُ- أَمَّا هَذَا الْعِلْمُ الَّذِي تَسْأَلُ عَنْهُ- فَإِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ أَبَى -أَنْ يُطْلِعَ الْأَوْصِيَاءَ عَلَيْهِ إِلَّا أَنْفُسَهُمْ- قَالَ السَّائِلُ يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ -كَيْفَ أَعْرِفُ أَنَّ لَيْلَةَ الْقَدْرِ تَكُونُ فِي كُلِّ سَنَةٍ- قَالَ إِذَا أَتَى شَهْرُ رَمَضَانَ -فَاقْرَأْ سُورَةَ الدُّخَانِ فِي كُلِّ لَيْلَةٍ مِائَةَ مَرَّةٍ- فَإِذَا أَتَتْ لَيْلَةُ ثَلَاثٍ وَ عِشْرِينَ -فَإِنَّكَ نَاظِرٌ إِلَى تَصْدِيقِ الَّذِي سَأَلْتَ عَنْهُ.

وَ قَالَ قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ عليه السلام لَمَّا تَرَوْنَ مَنْ بَعَثَهُ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ لِلشَّقَاءِ عَلَى أَهْلِ الضَّلَالَةِ مِنْ أَجْنَادِ الشَّيَاطِينِ- وَ أَزْوَاجِهِمْ أَكْثَرُ مِمَّا تَرَوْنَ خَلِيفَةَ اللَّهِ- الَّذِي بَعَثَهُ لِلْعَدْلِ وَ الصَّوَابِ مِنَ الْمَلَائِكَةِ- قِيلَ يَا أَبَا جَعْفَرٍ وَ كَيْفَ يَكُونُ- شَيْءٌ أَكْثَرَ مِنَ الْمَلَائِكَةِ- قَالَ كَمَا شَاءَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ- قَالَ السَّائِلُ يَا أَبَا جَعْفَرٍ -إِنِّي لَوْ حَدَّثْتُ بَعْضَ الشِّيعَةِ -بِهَذَا الْحَدِيثِ لَأَنْكَرُوهُ- قَالَ كَيْفَ يُنْكِرُونَهُ قَالَ- يَقُولُونَ إِنَّ الْمَلَائِكَةَ أَكْثَرُ مِنَ الشَّيَاطِينِ- قَالَ صَدَقْتَ افْهَمْ عَنِّي مَا أَقُولُ- إِنَّهُ لَيْسَ مِنْ يَوْمٍ وَ لَا لَيْلَةٍ- إِلَّا وَ جَمِيعُ الْجِنِّ وَ الشَّيَاطِينِ- تَزُورُ أَئِمَّةَ الضَّلَالَةِ وَ يَزُورُ- إِمَامَ الْهُدَى عَدَدُهُمْ مِنَ الْمَلَائِكَةِ- حَتَّى إِذَا أَتَتْ لَيْلَةُ الْقَدْرِ.

مرد سائل عرض کرد: ای ابا جعفر من نمی‌توانم منکر این موضوع شوم. امام﵇ فرمود: هر که منکر آن شود، از ما نیست. مرد سائل عرض کرد: ای ابا جعفر بفرمائید که برای پیامبر در شبهای قدر چیزی می آمد که قبل آن را نمی‌دانست؟

امام﵇ فرمود: برای تو روا نیست که این موضوع را بپرسی، اما راجع به علم آن‌چه بوده و آن‌چه خواهد بود باید بدانی که هیچ پیامبری یا وصي پیامبری نمیرد جز آنکه وصي وی آن را مي‌داند، اما این علمي که تو از آن می‌پرسی به راستي خدای عز وجل نخواسته است جز خودِ اوصیاء بر آن مطلع شوند.

مرد سائل عرض کرد: من از کجا بدانم شب قدر در هر سالي هست؟

امام﵇ فرمود: چون ماه رمضان می‌آید در هر شبی صد بار سورهٔ دخان را بخوان و چون شب بیست و سوم آید این موضوع برای تو کشف می‌شود.

امام باقر﵇ فرمود: آنچه را از قشون شیاطین و همسران آن می‌بینید که خدایشان بر اهل ضلالت برانگیخته بیشتر است از فرشته‌هائی که خدا برای خلیفهٔ خود که مبعوث اوست برای عدل و صواب می‌بینید (آن‌چه از لشکریان شیاطین که خدا بر انگیخته با جان خود راه شقاوت را زیارت کنند بیشترند از فرشته‌هائی که خلیفهٔ خدا برای عدل و صواب مبعوث ساخته است) گفته شد: ای ابا جعفر چگونه چیزی بیش از ملائکه باشد؟ فرمود: چنانچه خدای عز وجل خواسته، سائل گفت: یا ابا جعفر اگر من این حدیث را به برخي از شیعه باز گویم محققاً منکر آن شوند، امام فرمود: چطور منکر آن شوند؟ گفت: می‌گویند: ملائکه از شیاطین بیشترند، فرمود: راست گفتي، آن‌چه گویم خوب بفهم: به راستي روز و شبی نگذرد جز آن‌که همهٔ جن و شیاطین پیشوایان گمراه را زیارت کنند و به شمارهٔ آنان از ملائکه امام، حق را زیارت کنند تا چون شب قدر شود و همه فرشته‌ها به آستان ولي امر فرود آیند

فَيَهْبِطُ فِيهَا مِنَ الْمَلَائِكَةِ إِلَى وَلِيِّ الْأَمْرِ- خَلَقَ اللَّهُ أَوْ قَالَ قَيَّضَ اللَّهُ- عَزَّ وَ جَلَّ مِنَ الشَّيَاطِينِ بِعَدَدِهِمْ- ثُمَّ زَارُوا وَلِيَّ الضَّلَالَةِ- فَأَتَوْهُ بِالْإِفْكِ وَ الْكَذِبِ- حَتَّى لَعَلَّهُ يُصْبِحُ

فَيَقُولُ- رَأَيْتُ كَذَا وَ كَذَا- فَلَوْ سَأَلَ وَلِيَّ الْأَمْرِ عَنْ ذَلِكَ- لَقَالَ رَأَيْتَ شَيْطَاناً أَخْبَرَكَ بِكَذَا وَ كَذَا- حَتَّى يُفَسِّرَ لَهُ تَفْسِيراً- وَ يُعْلِمَهُ الضَّلَالَةَ الَّتِي هُوَ عَلَيْهَا- وَ ايْمُ اللَّهِ إِنَّ مَنْ صَدَّقَ بِلَيْلَةِ الْقَدْرِ- لَيَعْلَمُ أَنَّهَا لَنَا خَاصَّةً- لِقَوْلِ رَسُولِ اللَّهِ لِعَلِيٍّ عليه السلام حِينَ دَنَا مَوْتُهُ هَذَا وَلِيُّكُمْ مِنْ بَعْدِي- فَإِنْ أَطَعْتُمُوهُ رَشَدْتُمْ- وَ لَكِنْ مَنْ لَا يُؤْمِنُ بِمَا فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ مُنْكِرٌ- وَ مَنْ آمَنَ بِلَيْلَةِ الْقَدْرِ مِمَّنْ عَلَى غَيْرِ رَأْيِنَا- فَإِنَّهُ لَا يَسَعُهُ فِي الصِّدْقِ إِلَّا أَنْ يَقُولَ- إِنَّهَا لَنَا وَ مَنْ لَمْ يَقُلْ فَإِنَّهُ كَاذِبٌ- إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ أَعْظَمُ- مِنْ أَنْ يُنَزِّلَ الْأَمْرَ مَعَ الرُّوحِ- وَ الْمَلَائِكَةِ إِلَى كَافِرٍ فَاسِقٍ.

فَإِنْ قَالَ إِنَّهُ يُنَزِّلُ إِلَى الْخَلِيفَةِ الَّذِي هُوَ عَلَيْهَا- فَلَيْسَ قَوْلُهُمْ ذَلِكَ بِشَيْءٍ- وَ إِنْ قَالُوا إِنَّهُ لَيْسَ يُنَزِّلُ إِلَى أَحَدٍ- فَلَا يَكُونُ أَنْ يُنَزَّلَ شَيْءٌ إِلَى غَيْرِ شَيْءٍ- وَ إِنْ قَالُوا وَ سَيَقُولُونَ لَيْسَ هذا بشيء فقد ضلّوا ضلالاً بعيداً..

خدا بیافریند یا فراهم آورد ـ از شیاطین به شمارهٔ آنها و دیدن کنند از سرپرست گمراهی و برای او جادوگری و دروغ بیاورند تا آن‌جا که شاید صبح کند و بگوید: من چنان و چنین دیدم و اگر خود او از ولی امر و حجت بر حق در این باره بپرسد در جوابش فرماید: من شیطانی را دیدم که به تو چنین و چنان گزارش داد تا به خوبی جریان او را برایش شرح دهد و ضلالت و گمراهی که در درون اوست برای او روشن کند و به حق خدا هر کس شب قدر را باور دارد می‌داند که آن مخصوص ماست برای فرمودهٔ رسول خدا ﷺ به علی علیه‌السلام در بستر مرگ خویش (خطاب به مسلمانان): این است (یعنی علی علیه‌السلام) ولیّ و سرپرست شما بعد از من است از او اطاعت کنید تا هدایت شوید ولی کسی که ایمان ندارد بدان حقیقتی که در شب قدر است منکر است و هر کس به شب قدر معتقد است ولی با ما هم رأی نیست اگر بخواهد راست گفته باشد راهی ندارد جز اینکه اعتراف کند شب قدر از آن ماست و اگر بدان اعتراف نکند دروغگوست،

خدای عز وجل محققاً بزرگوارتر است از اینکه دستورها را با روح و فرشته‌ها برای یک کافر فاسقی فرو فرستد، بنابر این اگر بگوید: آن امر الهی به خلیفه‌ای نازل می‌شود که وی به او می‌گرود. این گفتارشان پشیزی ارزش ندارد و بی اساس است، و اگر بگویند: شب قدر هست و چیزی نازل نمی‌شود به کسی، پس نمی‌شود که چیزی نازل شود به ناچیز، و اگر بگویند ـ که بزودی خواهند گفت ـ که: درک ارزش شب قدر چیزی این دانستن شب قدر یک چیزی محققاً گمراهی دوری قرار گرفته‌اند.

* * *

بَابُ فِي أَنَّ الْأَئِمَّةَ عليهم السلام يَزْدَادُونَ فِي لَيْلَةِ الْجُمُعَةِ

۶۴۶-۱- حَدَّثَنِي أَحْمَدُ بْنُ إِدْرِيسَ الْقُمِّيُّ وَ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ الْكُوفِيِّ عَنْ مُوسَى بْنِ سَعْدَانَ عَنْ عَبْدِاللَّهِ بْنِ أَيُّوبَ عَنْ أَبِي يَحْيَى الصَّنْعَانِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِاللَّهِ عليه السلام قَالَ:

قَالَ لِي يَا أَبَا يَحْيَى إِنَّ لَنَا- فِي لَيَالِي الْجُمُعَةِ لَشَأْناً مِنَ الشَّأْنِ- قَالَ قُلْتُ جُعِلْتُ فِدَاكَ- وَ مَا ذَاكَ الشَّأْنُ قَالَ- يُؤْذَنُ لِأَرْوَاحِ الْأَنْبِيَاءِ عليهم السلام الْمَوْتَى- وَ أَرْوَاحِ الْأَوْصِيَاءِ الْمَوْتَى- وَ رُوحِ الْوَصِيِّ الَّذِي بَيْنَ ظَهْرَانَيْكُمْ- يُعْرَجُ بِهَا إِلَى السَّمَاءِ- حَتَّى تُوَافِيَ عَرْشَ رَبِّهَا فَتَطُوفَ بِهِ أُسْبُوعاً وَ تُصَلِّيَ- عِنْدَ كُلِّ قَائِمَةٍ مِنْ قَوَائِمِ الْعَرْشِ رَكْعَتَيْنِ- ثُمَّ تُرَدُّ إِلَى الْأَبْدَانِ الَّتِي كَانَتْ فِيهَا- فَتُصْبِحُ الْأَنْبِيَاءُ وَ الْأَوْصِيَاءُ قَدْ مُلِئُوا سُرُوراً- وَ يُصْبِحُ الْوَصِيُّ الَّذِي بَيْنَ ظَهْرَانَيْكُمْ- وَ قَدْ زِيدَ فِي عِلْمِهِ مِثْلُ جَمِّ الْغَفِيرِ.

۶۴۷-۲- مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ أَبِي زَاهِرٍ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ الْكُوفِيِّ عَنْ يُوسُفَ الْأَبْزَارِيِّ عَنِ الْمُفَضَّلِ قَالَ قَالَ لِي أَبُو عَبْدِاللَّهِ عليه السلام:

- ذَاتَ يَوْمٍ وَ كَانَ لَا يُكَنِّينِي قَبْلَ ذَلِكَ- يَا أَبَا عَبْدِاللَّهِ قَالَ قُلْتُ لَبَّيْكَ- قَالَ إِنَّ لَنَا فِي كُلِّ لَيْلَةِ جُمُعَةٍ سُرُوراً- قُلْتُ زَادَكَ اللَّهُ وَ مَا ذَاكَ قَالَ إِذَا كَانَ لَيْلَةُ الْجُمُعَةِ- وَافَى رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وآله الْعَرْشَ- وَ وَافَى الْأَئِمَّةُ عليهم السلام مَعَهُ- وَ وَافَيْنَا مَعَهُمْ فَلَا تُرَدُّ أَرْوَاحُنَا إِلَى أَبْدَانِنَا- إِلَّا بِعِلْمٍ مُسْتَفَادٍ وَ لَوْ لَا ذَلِكَ لَأَنْفَدْنَا.

ائمه هر شب جمعه افزایش رتبهٔ علمی دارند

۱ - ابی یحیی صنعانی از امام صادق (ع) گوید: امام (ع) به من فرمود: ای ابا یحیی، به راستی برای ما در شبهای جمعه شأن بزرگی است گفتم: قربانت گردم، آن شأن و مقام چیست؟

به ارواح انبیاء گذشته و ارواح اوصیاء گذشته و روح امامی که زنده است و در میان شما است (امام زمان«عج») اجازه داده می‌شود به آسمان بروند تا به عرش پروردگار برسند و در آن‌جا هفت دور طواف کنند و نزد هر کدام از ستونهای عرش دو رکعت نماز بخوانند سپس به کالبد پیشین برگردند چون صبح شود از شادی سرشار باشند و آن وصی که در میان شماست به مقدار فراوانی به دانش او افزوده شده باشد.

توضیح: راجع به رفت و برگشت روح امامی که در میان مردم است منظور این است که روح امام در شبهای جمعه ارتباطی با عالم بالا پیدا می‌کند و افزایش علمی می‌یابد ولی دربارهٔ کیفیت این ارتباط چون خودشان چیزی نفرموده‌اند از آن آگاهی نداریم ولی معتقدیم که چنین چیزی برای امام امکان‌پذیر است.

۲ - مفضل می‌گوید: یک روز امام صادق (ع) که مرا به کنیه نمی‌خواند، به من فرمود: ای ابا عبدالله (کنیه مفضل بوده) گفتم: لبیک، فرمود: به راستی برای ما در هر شب جمعه سروری است، گفتم: خدایت بر آن بیفزاید، بفرمایید آن سرور چیست؟

فرمود: چون شب شود رسول خدا (ص) به عرش بر آید و ائمه هم با او برآیند و ما هم با آن‌ها برآئیم و روح ما به بدن ما برنگردد جز با علمی که استفاده کردیم و اگر این استمداد علمی نبود علم ما تمام می‌شد.

۶۴۸-۳- مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ سَلَمَةَ بْنِ الْخَطَّابِ عَنْ عَبْدِاللَّهِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ أَحْمَدَ الْمِنْقَرِيِّ عَنْ يُونُسَ أَوِ الْمُفَضَّلِ عَنْ أَبِي عَبْدِاللَّهِ عليه السلام قَالَ:

مَا مِنْ لَيْلَةِ جُمُعَةٍ إِلَّا وَ لِأَوْلِيَاءِ اللَّهِ فِيهَا سُرُورٌ- قُلْتُ كَيْفَ ذَلِكَ جُعِلْتُ فِدَاكَ- قَالَ إِذَا كَانَ لَيْلَةُ الْجُمُعَةِ- وَافَى رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله الْعَرْشَ وَ وَافَى الْأَئِمَّةُ: وَ وَافَيْتُ مَعَهُمْ- فَمَا أَرْجِعُ إِلَّا بِعِلْمٍ مُسْتَفَادٍ- وَ لَوْ لَا ذَلِكَ لَنَفِدَ مَا عِنْدِي.

بَابُ لَوْلَا أَنَّ الْأَئِمَّةَ عليهم السلام يَزْدَادُونَ لَنَفِدَ مَا عِنْدَهُمْ.

۶۴۹-۱- عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ وَ مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي نَصْرٍ عَنْ صَفْوَانَ بْنِ يَحْيَى قَالَ سَمِعْتُ أَبَا الْحَسَنِ عليه السلام يَقُولُ:

كَانَ جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدٍ عليه السلام يَقُولُ:

لَوْ لَا أَنَّا نَزْدَادُ لَأَنْفَدْنَا مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ عَنْ صَفْوَانَ عَنْ أَبِي الْحَسَنِ مِثْلَهُ.

۶۵۰-۲- مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ عَنِ النَّضْرِ بْنِ سُوَيْدٍ عَنْ يَحْيَى الْحَلَبِيِّ عَنْ ذَرِيحٍ الْمُحَارِبِيِّ قَالَ قَالَ لِي أَبُو عَبْدِاللَّهِ عليه السلام:

يَا ذَرِيحُ لَوْ لَا أَنَّا نَزْدَادُ لَأَنْفَدْنَا

۶۵۱-۳- مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ ابْنِ أَبِي نَصْرٍ عَنْ ثَعْلَبَةَ عَنْ زُرَارَةَ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا جَعْفَرٍ عليه السلام يَقُولُ:

لَوْ لَا أَنَّا نَزْدَادُ لَأَنْفَدْنَا- قَالَ قُلْتُ تَزْدَادُونَ شَيْئاً- لَا يَعْلَمُهُ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله قَالَ أَمَا إِنَّهُ إِذَا كَانَ ذَلِكَ- عُرِضَ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله ثُمَّ عَلَى الْأَئِمَّةِ ثُمَّ انْتَهَى الْأَمْرُ إِلَيْنَا.

۳ ـ مفضل از امام صادق﴿ع﴾ نقل می‌کند که حضرت فرمود: شب جمعه‌ای نباشد جز آنکه برای اولیاء خدا در آن سروری باشد، گفتم: آن چگونه است؟

فرمود: چون شب باشد رسول خدا﴿ص﴾ بر عرش برآید و ائمه﴿ع﴾ هم برآیند و من هم با آن‌ها برآیم و بر نگردم مگر با علمی که استفاده کردم و اگر این نباشد آن‌چه نزد من است به آخر می‌رسد.

اگر به علمِ ائمه افزوده نشود آنچه دارنَد به پایان می‌رسد.

۱ ـ صفوان بن یحیی گوید: از ابوالحسن﴿ع﴾ شنیدم می‌فرمود: امام باقر﴿ع﴾ می‌فرمود: اگر به علم ما افزوده نمی‌شد هر آینه علم ما به پایان می‌رسید.

* * *

۲ ـ ذریح محاربی می‌گوید: امام صادق﴿ع﴾ به من فرمود: ای ذریح اگر به علم ما افزوده نمی‌شد بی علم می‌ماندیم.

* * *

۳ـ زراره گوید: از امام باقر﴿ع﴾ شنیدم می‌فرمود: اگر افزایش علمی نمی‌یافتیم بی علم می‌ماندیم عرض کردم: آیا به علم شما چیزی افزوده می‌شود که رسول خدا﴿ص﴾ آنرا نمی‌دانست؟ فرمود: هر گاه بنای اضافه علم باشد اول آن را به رسول خدا﴿ص﴾ عرضه کنند سپس بر همهٔ امامان تا به ما برسد.

۶۵۲-۴- عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنْ يُونُسَ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِهِ عَنْ أَبِي عَبْدِاللَّهِ عليه السلام قَالَ:

لَيْسَ يَخْرُجُ شَيْءٌ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ- حَتَّى يَبْدَأَ بِرَسُولِ اللَّهِ صلى الله عليه وآله ثُمَّ بِأَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام - ثُمَّ بِوَاحِدٍ بَعْدَ وَاحِدٍ- لِكَيْلَا يَكُونَ آخِرُنَا أَعْلَمَ مِنْ أَوَّلِنَا.

بَابُ أَنَّ الْأَئِمَّةَ عليهم السلام يَعْلَمُونَ جَمِيعَ الْعُلُومِ الَّتِي خَرَجَتْ إِلَى الْمَلَائِكَةِ وَ الْأَنْبِيَاءِ وَ الرُّسُلِ عليهم السلام

۶۵۳-۱- عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ وَ مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحَسَنِ بْنِ شَمُّونٍ عَنْ عَبْدِاللَّهِ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ عَنْ عَبْدِاللَّهِ بْنِ الْقَاسِمِ عَنْ سَمَاعَةَ عَنْ أَبِي عَبْدِاللَّهِ عليه السلام قَالَ:

إِنَّ لِلَّهِ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى عِلْمَيْنِ- عِلْماً أَظْهَرَ عَلَيْهِ مَلَائِكَتَهُ وَ أَنْبِيَاءَهُ وَ رُسُلَهُ- فَمَا أَظْهَرَ عَلَيْهِ مَلَائِكَتَهُ وَ رُسُلَهُ- وَ أَنْبِيَاءَهُ فَقَدْ عَلِمْنَاهُ وَ عِلْماً اسْتَأْثَرَ بِهِ- فَإِذَا بَدَا لِلَّهِ فِي شَيْءٍ مِنْهُ- أَعْلَمَنَا ذَلِكَ وَ عَرَضَ عَلَى الْأَئِمَّةِ- الَّذِينَ كَانُوا مِنْ قَبْلِنَا

۶۵۴-۲- عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ وَ مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ عَنْ مُوسَى بْنِ الْقَاسِمِ وَ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنِ الْعَمْرَكِيِّ بْنِ عَلِيٍّ جَمِيعاً عَنْ عَلِيِّ بْنِ جَعْفَرٍ عَنْ أَخِيهِ مُوسَى بْنِ جَعْفَرٍ عليه السلام مِثْلَهُ.

۴ـامام صادقعليه‌السلام فرمود: چیزی از نزد خداوند بیرون نیاید جز آنکه به رسول خدا عرضه شود و سپس به امیر المؤمنینعليه‌السلام و پس از آن به یک یک از ماها به ترتیب تا امام آخر که از امام اول عالم‌تر نباشد.

ائمهعليهم‌السلام همهٔ علوم ملائکه و انبیاءعليهم‌السلام و رسولان را می‌دانند

۱ـ سماعه گوید: امام صادقعليه‌السلام فرمود: به راستی برای خدای تبارک و تعالی دو علم است:

۱- علمی که فرشته‌ها و پیامبران و رسولان را بر آن مطلع کرده و همهٔ آنرا می‌دانیم،

۲- علمی که ویژهٔ خود ساخته و چون نسبت بدان برای وی رخ دهد ما را مطلع سازد و بر ائمهٔ پیش از ما هم عرضه شود.

* * *

۲ـعلی بن جعفر از برادرش موسی بن جعفرعليه‌السلام حدیثی مشابه همین حدیث نقل کرده است.

* * *

۶۵۵-۲- عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ عَنِ الْقَاسِمِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَبِي حَمْزَةَ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ عَنْ أَبِي عَبْدِاللَّهِ عليه السلام قَالَ:

إِنَّ لِلَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ عِلْمَيْنِ- عِلْماً عِنْدَهُ لَمْ يُطْلِعْ عَلَيْهِ أَحَداً مِنْ خَلْقِهِ وَ عِلْماً نَبَذَهُ إِلَى مَلَائِكَتِهِ وَ رُسُلِهِ- فَمَا نَبَذَهُ إِلَى مَلَائِكَتِهِ- وَ رُسُلِهِ فَقَدِ انْتَهَى إِلَيْنَا.

۶۵۶-۳- عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ صَالِحِ بْنِ السِّنْدِيِّ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ بَشِيرٍ عَنْ ضُرَيْسٍ قَالَ:

سَمِعْتُ أَبَا جَعْفَرٍ عليه السلام يَقُولُ إِنَّ لِلَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ عِلْمَيْنِ- عِلْمٌ مَبْذُولٌ وَ عِلْمٌ مَكْفُوفٌ- فَأَمَّا الْمَبْذُولُ فَإِنَّهُ لَيْسَ مِنْ شَيْءٍ- تَعْلَمُهُ الْمَلَائِكَةُ وَ الرُّسُلُ- إِلَّا نَحْنُ نَعْلَمُهُ- وَ أَمَّا الْمَكْفُوفُ فَهُوَ الَّذِي عِنْدَ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ فِي أُمِّ الْكِتَابِ إِذَا خَرَجَ نَفَذَ.

۶۵۷-۴- أَبُو عَلِيٍّ الْأَشْعَرِيُّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الْجَبَّارِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ إِسْمَاعِيلَ عَنْ عَلِيِّ بْنِ النُّعْمَانِ عَنْ سُوَيْدٍ الْقَلَّاءِ عَنْ أَبِي أَيُّوبَ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام قَالَ:

إِنَّ لِلَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ عِلْمَيْنِ- عِلْمٌ لَا يَعْلَمُهُ إِلَّا هُوَ- وَ عِلْمٌ عَلَّمَهُ مَلَائِكَتَهُ وَ رُسُلَهُ- فَمَا عَلَّمَهُ مَلَائِكَتَهُ- وَ رُسُلَهُ عليهم السلام فَنَحْنُ نَعْلَمُهُ.

۲ـ ابوبصیر از امام صادق علیه السلام نقل می‌کرده که حضرت فرمود: خدا دارای دو علم است: یکی علمی که خاص حضرت اوست و هیچ کس از مخلوقات خود، بر آن آگاه نساخته دوم علمی که آنرا به فرشته‌ها و رسولان واگذار کرده و آنچه که به فرشته‌ها و رسولان رسانده به ما هم رسیده است.

* * *

۳ـ ضریس می‌گوید: شنیدم امام باقر علیه السلام می‌فرمود: به راستی برای خدای عزوجل دو علم است:

۱- علم بذل شده

۲- علم نگهداری شده.

اما نسبت به علم داده شد هر چه فرشتگان و رسولان می‌دانند ما هم می‌دانیم و اما آنچه اندوخته و نگهداری شده است و آن علمی است که نزد خدای عز وجل در دفتر کل است که چون از آن درآید نفوذ کند و به دیگران برسد.

* * *

۴ـ امام باقر فرمود: به راستی خدای عز وجل دارای دو علم است:

۱- علمی که جز حضرت او نداند،

۲- علمی که به فرشته‌ها و رسولان آموخته، و آنچه را که به فرشته‌ها و رسولان آموخته ما آنرا می‌دانیم.

* * *

بَابٌ نَادِرٌ فِيهِ ذِكْرُ الْغَيْبِ.

۶۵۸-۱- عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنْ مُعَمَّرِ بْنِ خَلَّادٍ قَالَ:

سَأَلَ أَبَا الْحَسَنِ عليه السلام - رَجُلٌ مِنْ أَهْلِ فَارِسَ فَقَالَ لَهُ - أَتَعْلَمُونَ الْغَيْبَ - فَقَالَ قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ عليه السلام - يُبْسَطُ لَنَا الْعِلْمُ فَنَعْلَمُ - وَ يُقْبَضُ عَنَّا فَلَا نَعْلَمُ - وَ قَالَ سِرُّ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ - أَسَرَّهُ إِلَى جَبْرَئِيلَ عليه السلام وَ أَسَرَّهُ جَبْرَئِيلُ إِلَى مُحَمَّدٍ صلى الله عليه وآله وَ أَسَرَّهُ مُحَمَّدٌ إِلَى مَنْ شَاءَ اللَّهُ.

۶۵۹-۲- مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ رِئَابٍ عَنْ سُدَيْرٍ الصَّيْرَفِيِّ قَالَ:

سَمِعْتُ حُمْرَانَ بْنَ أَعْيَنَ - يَسْأَلُ أَبَا جَعْفَرٍ عليه السلام عَنْ قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ - بَدِيعُ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ عليه السلام إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ ابْتَدَعَ الْأَشْيَاءَ كُلَّهَا بِعِلْمِهِ - عَلَى غَيْرِ مِثَالٍ كَانَ قَبْلَهُ - فَابْتَدَعَ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرَضِينَ - وَ لَمْ يَكُنْ قَبْلَهُنَّ سَمَاوَاتٌ وَ لَا أَرَضُونَ - أَمَا تَسْمَعُ لِقَوْلِهِ تَعَالَى - وَ كَانَ عَرْشُهُ عَلَى الْمَاءِ فَقَالَ لَهُ حُمْرَانُ أَ رَأَيْتَ قَوْلَهُ جَلَّ ذِكْرُهُ عَالِمُ الْغَيْبِ فَلَا يُظْهِرُ عَلَى غَيْبِهِ أَحَداً فَقَالَ أَبُو جَعْفَرٍ عليه السلام إِلَّا مَنِ ارْتَضَى مِنْ رَسُولٍ وَ كَانَ وَ اللَّهِ مُحَمَّدٌ مِمَّنِ ارْتَضَاهُ - وَ أَمَّا قَوْلُهُ عَالِمُ الْغَيْبِ فَإِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ - عَالِمٌ بِمَا غَابَ عَنْ خَلْقِهِ - فِيمَا يَقْدِرُ مِنْ شَيْءٍ - وَ يَقْضِيهِ فِي عِلْمِهِ قَبْلَ أَنْ يَخْلُقَهُ - وَ قَبْلَ أَنْ يُفْضِيَهُ إِلَى الْمَلَائِكَةِ - فَذَلِكَ يَا حُمْرَانُ

باب نادر و در آن ذکری از غیب است

۱ـ معمر بن خلاد گوید: مردی پارسی زبان از ابوالحسن علیه السلام این پرسش را کرد: شما علم غیب را می‌دانید؟ در پاسخ او فرمود: که: امام باقر علیه السلام فرموده است: علم الهی برای ما گسترده گردد و بدانیم و از نظر ما برچیده شود و ندانیم، فرمود: آن راز خدای عز وجل است که با جبرئیلش راز گوید و او با محمد صلی الله علیه و آله راز گوید و او با هر که خدا خواهد در میان نهد.

* * *

۲ـ سدیر صیرفی گوید: من شنیدم که حمران بن اعین از امام باقر علیه السلام در تفسیر قول خدای عز وجل: «بدیع السموات والارض (انعام/ ۱۰۱)» را می‌پرسید، امام باقر علیه السلام در پاسخ او فرمود: به راستی خدای عز وجل همه چیز را به علم و ابتکار خود پدید آورد و نمونه و نقشهٔ پیشینی در میان نبود، آسمان‌ها و زمین‌ها را آفرینش تازه بخشید، و پیش از آنها نه آسمانی بود و نه زمینی، آیا نشنیدی گفتهٔ خدای تعالی را که: «عرش او بر آب بود (هود/۲)» حمران به آن حضرت عرض کرد: بفرمائید معنی قول خدای جل ذکره را: «دانای به غیب که بر علم نهان خود احدی را مطلع نکند (جن/۲۷)» امام باقر علیه السلام فرمود (تتمهٔ آیه): «جز کسی را که به رسالت خود بپسندد» به خدا محمد صلی الله علیه و آله از کسانی بود که او را به رسالت پسندید و اما اینکه فرموده است: «عالم الغیب» به راستی خدای عز وجل داناست بدانچه از خلقش نهان است و در آن‌چه به علم خود تقدیر کند و در اجراء

عِلْمٌ مَوْقُوفٌ عِنْدَهُ- إِلَيْهِ فِيهِ الْمَشِيئَةُ فَيَقْضِيهِ إِذَا أَرَادَ- وَ يَبْدُو لَهُ فِيهِ فَلَا يُمْضِيهِ- فَأَمَّا الْعِلْمُ الَّذِي يُقَدِّرُهُ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ- فَيَقْضِيهِ وَ يُمْضِيهِ- فَهُوَ الْعِلْمُ الَّذِي انْتَهَى- إِلَى رَسُولِ اللَّهِ ﷺ ثُمَّ إِلَيْنَا.

٦٦٠-٣- أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحَسَنِ عَنْ عَبَّادِ بْنِ سُلَيْمَانَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سُلَيْمَانَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ سَدِيرٍ قَالَ:

كُنْتُ أَنَا وَ أَبُو بَصِيرٍ وَ يَحْيَى الْبَزَّازُ- وَ دَاوُدُ بْنُ كَثِيرٍ فِي مَجْلِسِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام إِذْ خَرَجَ إِلَيْنَا وَ هُوَ مُغْضَبٌ- فَلَمَّا أَخَذَ مَجْلِسَهُ قَالَ- يَا عَجَباً لِأَقْوَامٍ- يَزْعُمُونَ أَنَّا نَعْلَمُ الْغَيْبَ- مَا يَعْلَمُ الْغَيْبَ إِلَّا اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ- لَقَدْ هَمَمْتُ بِضَرْبِ جَارِيَتِي فُلَانَةَ- فَهَرَبَتْ مِنِّي- فَمَا عَلِمْتُ فِي أَيِّ بُيُوتِ الدَّارِ هِيَ- قَالَ سَدِيرٌ فَلَمَّا أَنْ قَامَ مِنْ مَجْلِسِهِ- وَ صَارَ فِي مَنْزِلِهِ دَخَلْتُ أَنَا وَ أَبُو بَصِيرٍ- وَ مُيَسِّرٌ وَ قُلْنَا لَهُ جُعِلْنَا فِدَاكَ- سَمِعْنَاكَ وَ أَنْتَ تَقُولُ كَذَا وَ كَذَا فِي أَمْرِ جَارِيَتِكَ- وَ نَحْنُ نَعْلَمُ أَنَّكَ تَعْلَمُ عِلْماً كَثِيراً- وَ لَا نَنْسُبُكَ إِلَى عِلْمِ الْغَيْبِ- قَالَ فَقَالَ يَا سَدِيرُ- أَلَمْ تَقْرَأِ الْقُرْآنَ- قُلْتُ بَلَى قَالَ- فَهَلْ وَجَدْتَ فِيمَا قَرَأْتَ مِنْ كِتَابِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ- قٰالَ الَّذِي عِنْدَهُ عِلْمٌ مِنَ الْكِتٰابِ- أَنَا آتِيكَ بِهِ- قَبْلَ أَنْ يَرْتَدَّ إِلَيْكَ طَرْفُكَ قَالَ قُلْتُ جُعِلْتُ فِدَاكَ قَدْ قَرَأْتُهُ- قَالَ فَهَلْ عَرَفْتَ الرَّجُلَ- وَ هَلْ عَلِمْتَ مَا كَانَ عِنْدَهُ مِنْ عِلْمِ الْكِتَابِ

گذارد پیش از آفرینش آن و پیش از آنکه به فرشتگان ابلاغ کند، ای حمران این است علمی که در نزد خدا برجاست و مورد خواست او می‌گردد و چون اراده کند آنرا اجراء می‌نماید و بسا انصراف در آن رخ دهد و آن را اجراء نکند و اما علمی که خدای عز وجل آنرا در قالب تقدیر ریخته و اجراء کرده و ابلاغ نموده آن علمی است که به رسول خدا ﷺ رسیده و سپس به دست ما آمده است.

* * *

۳ـ سدیر گوید: من و ابوبصیر و یحیی بزاز و داود بن کثیر در مجلس امام صادق علیه‌السلام بودیم، آن حضرت با چهرهٔ خشمگین وارد شد و چون به جای خود نشست فرمود: وا عجبا از مردمانی که گمان می‌کنند ما غیب می‌دانیم، غیب را جز خدای عز وجل نمی‌داند، من می‌خواستم فلان کنیز خود را بزنم، از دست من گریخت و ندانستم در کدام اطاق منزل پنهان شده است،

سدیر گوید: چون از جای برخاست و به اندرون منزل تشریف برد، من و ابوبصیر و میسر خدمت او رفتیم و به او گفتیم: قربانت، آنچه درباره کنیز خود گفتی شنیدیم و ما می‌داتیم شما علم بسیاری دارید و باز هم نسبت علم غیب به شما نمی‌دهیم،

گوید: امام علیه‌السلام فرمود: ای سدیر مگر تو قرآن نمی‌خوانی؟ گفتم: چرا،

فرمود: تو در آن‌چه از قرآن خدای عز وجل خواندی به این آیه برخوردی: «گفت آن‌که نزد او بود علمی از کتاب: من آنرا برای تو

قَالَ قُلْتُ أَخْبِرْنِي بِهِ - قَالَ قَدْرُ قَطْرَةٍ مِنَ الْمَاءِ فِي الْبَحْرِ الْأَخْضَرِ - فَمَا يَكُونُ ذَلِكَ مِنْ عِلْمِ الْكِتَابِ

قَالَ قُلْتُ جُعِلْتُ فِدَاكَ مَا أَقَلَّ هَذَا

فَقَالَ يَا سَدِيرُ مَا أَكْثَرَ هَذَا - أَنْ يَنْسِبَهُ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ إِلَى الْعِلْمِ الَّذِي أُخْبِرُكَ بِهِ يَا سَدِيرُ - فَهَلْ وَجَدْتَ فِي مَا قَرَأْتَ مِنْ كِتَابِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ أَيْضاً - قُلْ كَفى بِاللهِ شَهِيداً بَيْنِي وَ بَيْنَكُمْ وَ مَنْ عِنْدَهُ عِلْمُ الْكِتابِ

قَالَ قُلْتُ قَدْ قَرَأْتُهُ جُعِلْتُ فِدَاكَ

قَالَ أَفَمَنْ عِنْدَهُ عِلْمُ الْكِتَابِ كُلُّهُ - أَفْهَمُ أَمْ مَنْ عِنْدَهُ عِلْمُ الْكِتَابِ بَعْضُهُ - قُلْتُ لَا بَلْ مَنْ عِنْدَهُ عِلْمُ الْكِتَابِ كُلُّهُ

قَالَ فَأَوْمَأَ بِيَدِهِ إِلَى صَدْرِهِ - وَ قَالَ عِلْمُ الْكِتَابِ وَ اللَّهِ كُلُّهُ عِنْدَنَا عِلْمُ الْكِتَابِ وَ اللَّهِ كُلُّهُ عِنْدَنَا.

٦٦١-٤- أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحَسَنِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ عَنْ عَمْرِو بْنِ سَعِيدٍ عَنْ مُصَدِّقِ بْنِ صَدَقَةَ عَنْ عَمَّارٍ السَّابَاطِيِّ قَالَ:

سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِاللَّهِ عليه السلام عَنِ الْإِمَامِ - يَعْلَمُ الْغَيْبَ فَقَالَ - لَا وَ لَكِنْ إِذَا أَرَادَ أَنْ يَعْلَمَ الشَّيْءَ - أَعْلَمَهُ اللَّهُ ذَلِكَ.

می‌آورم پیش از آنکه چشم بر هم زنی (نمل/ ۴۰)»

گوید: گفتم: قربانت، من آن را خوانده‌ام، فرمود: آن مرد را شناختی و دانستی چه علمی ازکتاب نزد او بوده؟ گوید: گفتم: راجع به او به من خبر دهید، فرمود: علم او به اندازهٔ یک قطره بوده است در دریای اخضر (مدیترانه) این اندازه چیست نسبت به علم کتاب؟

گوید: گفتم: قربانت، چه بسیار کم است این اندازه، فرمود: ای سدیر چه بسیار است که خدای عز وجل او را منسوب به آن علمی کرده که من به تو خبر می‌دهم، ای سدیر! آیا در آن‌چه از قرآن خدای عز وجل خواندی این آیه را خوانده‌ای؟ «بگو خداوند برای گواه میان من و شما و کسی که علم کتاب را دارد کافیست (رعد/ ۴۳)» گوید: گفتم: آن را خوانده‌ام قربانت، فرمود: کسی که همهٔ علم کتاب را دارد با فهم‌تر است یا کسی که جزئی از علم کتاب را دارد؟

گفتم: نه، بلکه آن که علم همهٔ کتاب را دارد او با فهم‌تر است، سپس با دست خود اشاره به سینه‌اش کرده و فرمود: به خدا علمِ کتاب نزد ماست، به خدا همه‌اش نزد ماست.

* * *

۴ ـ عمار ساباطی گوید: از امام صادق علیه السلام پرسیدم که: امام علیه السلام غیب می‌داند؟

فرمود: نه، ولی چون خواهد چیزی را بداند خدا به او اعلام می‌کند.

بَابُ أَنَّ الْأَئِمَّةَ عليهم السلام إِذَا شَاؤُوا أَنْ يَعْلَمُوا عُلِّمُوا

۶۶۲-۱- عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ وَ غَيْرُهُ عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ عَنْ أَيُّوبَ بْنِ نُوحٍ عَنْ صَفْوَانَ بْنِ يَحْيَى عَنِ ابْنِ مُسْكَانَ عَنْ بَدْرِ بْنِ الْوَلِيدِ عَنْ أَبِي الرَّبِيعِ الشَّامِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِاللَّهِ عليه السلام قَالَ:

إِنَّ الْإِمَامَ إِذَا شَاءَ أَنْ يَعْلَمَ عُلِّمَ.

۶۶۳-۲- أَبُو عَلِيٍّ الْأَشْعَرِيُّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الْجَبَّارِ عَنْ صَفْوَانَ عَنِ ابْنِ مُسْكَانَ عَنْ بَدْرِ بْنِ الْوَلِيدِ عَنْ أَبِي الرَّبِيعِ عَنْ أَبِي عَبْدِاللَّهِ عليه السلام قَالَ:

إِنَّ الْإِمَامَ إِذَا شَاءَ أَنْ يَعْلَمَ أُعْلِمَ.

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

۶۶۴-۳- مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ عِمْرَانَ بْنِ مُوسَى عَنْ مُوسَى بْنِ جَعْفَرٍ عَنْ عَمْرِو بْنِ سَعِيدٍ الْمَدَائِنِيِّ عَنْ أَبِي عُبَيْدَةَ الْمَدَائِنِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِاللَّهِ عليه السلام قَالَ:

إِذَا أَرَادَ الْإِمَامُ أَنْ يَعْلَمَ شَيْئاً - أَعْلَمَهُ اللهُ ذالك.

ائمه هر گاه می‌خواستند بدانند می‌دانستند

۱ـ امام صادق علیه السلام فرمود: براستی امام هر گاه بخواه بداند می‌داند.

* * *

۲ـ امام صادق علیه السلام فرمود: هر گاه امام بخواهد بداند به وی اعلام می‌شود.

* * *

۳ـ امام صادق علیه السلام فرمود: هر گاه امام بخواهد که چیزی را بداند خدا آن را به وی اعلام می‌کند.

* * *

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

بَابُ أَنَّ الْأَئِمَّةَ عليهم السلام يَعْلَمُونَ مَتَى يَمُوتُونَ وَ أَنَّهُمْ لَا يَمُوتُونَ إِلَّا بِاخْتِيَارٍ مِنْهُمْ

۶۶۵-۱- مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ سَلَمَةَ بْنِ الْخَطَّابِ عَنْ سُلَيْمَانَ بْنِ سَمَاعَةَ وَ عَبْدِاللَّهِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عَبْدِاللَّهِ بْنِ الْقَاسِمِ الْبَطَلِ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ قَالَ:

قَالَ أَبُو عَبْدِاللَّهِ عليه السلام أَيُّ إِمَامٍ لَا يَعْلَمُ مَا يُصِيبُهُ وَ إِلَى مَا يَصِيرُ فَلَيْسَ ذَلِكَ بِحُجَّةٍ لِلَّهِ عَلَى خَلْقِهِ.

۶۶۶-۲- عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ بَشَّارٍ قَالَ:

حَدَّثَنِي شَيْخٌ مِنْ أَهْلِ - قَطِيعَةِ الرَّبِيعِ مِنَ الْعَامَّةِ بِبَغْدَادَ - مِمَّنْ كَانَ يُنْقَلُ عَنْهُ - قَالَ قَالَ لِي قَدْ رَأَيْتُ بَعْضَ - مَنْ يَقُولُونَ بِفَضْلِهِ مِنْ أَهْلِ هَذَا الْبَيْتِ - فَمَا رَأَيْتُ مِثْلَهُ قَطُّ فِي فَضْلِهِ - وَ نُسُكِهِ فَقُلْتُ لَهُ مَنْ وَ كَيْفَ رَأَيْتَهُ - قَالَ جُمِعْنَا أَيَّامَ السِّنْدِيِّ بْنِ شَاهَكَ - ثَمَانِينَ رَجُلاً مِنَ الْوُجُوهِ الْمَنْسُوبِينَ إِلَى الْخَيْرِ - فَأُدْخِلْنَا عَلَى مُوسَى بْنِ جَعْفَرٍ عليه السلام فَقَالَ لَنَا السِّنْدِيُّ - يَا هَؤُلَاءِ انْظُرُوا إِلَى هَذَا الرَّجُلِ - هَلْ حَدَثَ بِهِ حَدَثٌ - فَإِنَّ النَّاسَ يَزْعُمُونَ أَنَّهُ قَدْ فُعِلَ بِهِ - وَ يُكْثِرُونَ فِي ذَلِكَ وَ هَذَا مَنْزِلُهُ وَ فِرَاشُهُ - مُوَسَّعٌ عَلَيْهِ غَيْرُ مُضَيَّقٍ - وَ لَمْ يُرِدْ بِهِ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ سُوءاً وَ إِنَّمَا يَنْتَظِرُ بِهِ أَنْ يَقْدَمَ - فَيُنَاظِرَ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ وَ هَذَا هُوَ صَحِيحٌ

ائمه علیهم‌السلام می‌دانند کی می‌میرند و نمیرند
جز به اختیار خود

۱ـامام صادق علیه‌السلام فرمود: هر امامی که نداند چه به او می‌رسد و چه سرانجامی دارد او حجت خدا بر خلقش نیست (یعنی امام بر حق نیست).

* * *

۲ـ حسن بن محمد بن بشار گوید: شیخی از اهالی قطیعة الربیع (ناحیه آبادی در اطراف بغداد که منصور عباسی به ربیع حاجب داده بود) از عامهٔ بغداد که مرجع نقل روایات و احادیث بود، به من گفت:

من یکی از معروفین به فضیلت از خاندان نبوت را دیدم و هرگز در فضل و عبادت به مانند او ندیدم،

گفتم، چه کسی را می‌گوئی؟ و چگونه او را دیدی؟

گفت زمان تصدی سندی بن شاهك، ما را که هشتاد تن از موجهین خیر و موثق بغداد بودیم جمع کرد و به حضور موسی بن جعفر علیه‌السلام برد، سندی خودش به ما گفت ای آقایان همه خوب به این مرد نگاه کنید و ملاحظه کنید آیا ناگواری و ناراحتی دارد؟ زیرا مردم معتقدند که شکنجه می‌شود و به او زهر خورانده‌اند و بسیار در این باره سخن می‌گویند. این منزل و بستر اوست که در کمال آسایش است و بر او سختی و دشواری نیست و امیر المؤمنین (هارون) هیچ سوء قصدی دربارهٔ او ندارد و تنها در انتظار است که از سفر برگردد و با او مناظره کند

مُوَسَّعٌ عَلَيْهِ فِي جَمِيعِ أُمُورِهِ فَسَلُوهُ- قَالَ وَ نَحْنُ لَيْسَ لَنَا هَمٌّ- إِلَّا النَّظَرُ إِلَى الرَّجُلِ- وَ إِلَى فَضْلِهِ وَ سَمْتِهِ- فَقَالَ مُوسَى بْنُ جَعْفَرٍ عليه السلام أَمَّا مَا ذَكَرَ مِنَ التَّوْسِعَةِ وَ مَا أَشْبَهَهَا- فَهُوَ عَلَى مَا ذَكَرَ غَيْرَ أَنِّي أُخْبِرُكُمْ- أَيُّهَا النَّفَرُ أَنِّي قَدْ سُقِيتُ السَّمَّ فِي سَبْعِ تَمَرَاتٍ- وَ أَنَا غَداً أُخْضَرُّ وَ بَعْدَ غَدٍ أَمُوتُ قَالَ فَنَظَرْتُ إِلَى السِّنْدِيِّ بْنِ شَاهَكَ- يَضْطَرِبُ وَ يَرْتَعِدُ مِثْلَ السَّعَفَةِ.

۶۶۷-۳- مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ ابْنِ فَضَّالٍ عَنْ أَبِي جَمِيلَةَ عَنْ عَبْدِاللَّهِ بْنِ أَبِي جَعْفَرٍ قَالَ حَدَّثَنِي أَخِي عَنْ جَعْفَرٍ عَنْ أَبِيهِ أَنَّهُ أَتَى عَلِيَّ ابْنَ الْحُسَيْنِ عليه السلام:

- لَيْلَةً قُبِضَ فِيهَا بِشَرَابٍ- فَقَالَ يَا أَبَتِ اشْرَبْ هَذَا- فَقَالَ يَا بُنَيَّ إِنَّ هَذِهِ اللَّيْلَةُ- الَّتِي أُقْبَضُ فِيهَا وَ هِيَ اللَّيْلَةُ- الَّتِي قُبِضَ فِيهَا رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وآله.

۶۶۸-۴- عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الْحَمِيدِ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ الْجَهْمِ قَالَ:

قُلْتُ لِلرِّضَا عليه السلام إِنَّ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام قَدْ عَرَفَ قَاتِلَهُ وَ اللَّيْلَةَ الَّتِي يُقْتَلُ فِيهَا- وَ الْمَوْضِعَ الَّذِي يُقْتَلُ فِيهِ- وَ قَوْلُهُ لَمَّا سَمِعَ صِيَاحَ الْإِوَزِّ فِي الدَّارِ- صَوَائِحُ تَتْبَعُهَا نَوَائِحُ- وَ قَوْلُ أُمِّ كُلْثُومٍ- لَوْ صَلَّيْتَ اللَّيْلَةَ دَاخِلَ الدَّارِ- وَ أَمَرْتَ غَيْرَكَ يُصَلِّي بِالنَّاسِ- فَأَبَى عَلَيْهَا وَ كَثُرَ دُخُولُهُ وَ خُرُوجُهُ- تِلْكَ اللَّيْلَةَ بِلَا سِلَاحٍ- وَ قَدْ عَرَفَ عليه السلام أَنَّ ابْنَ مُلْجَمٍ- لَعَنَهُ

و این خود صحیح و سالم است و در کمال آسایش در همهٔ امور خود، از او پرسش کنید، گوید، ما همه مقصدی نداشتیم جز دیدار آن مرد و درک فضل و سیمای گیرندهٔ او، موسی بن جعفر فرمود: اما آن‌چه دربارهٔ وسعت امر زندگی و مانند آن می‌گوید، چنان است که می‌گوید، جز این که من به شما جمعیت گزارش می‌دهم که با هفت دانه خرما مسموم شدم و فردا رنگم سبز می‌شود و پس فردا خواهم مرد، من نگاه کردم دیدم سندی بن شاهک پریشان شد و چون شاخهٔ خرما به لرزه در آمد.

* * *

۳ـ عبدالله بن ابی جعفر گوید: برادرم از پدرش بازگو کرد که شب وفات علی بن الحسین علیه‌السلام برای او شربتی آورد و گفت پدر جان این شربت را بنوش، گفتم: پسر جانم، من امشب جان می‌دهم و این شبی است که رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله در آن جان داده است.

* * *

۴ـ حسن بن جهم گوید: به امام رضا علیه‌السلام عرض کردم به راستی امیر المؤمنین علیه‌السلام قاتل خود را می‌شناخت و شبی را که در آن کشته می‌شود و محلی که در آن کشته می‌شود و محلی که در آن ضربت می‌خورد می‌دانست و خودش فرمود چون شیون مرغابیان را در خانه شنید فرمود: «شیون کنانند که نوحه گران به دنبال آنهایند» و ام کلثوم به او عرض کرد: کاش امشب در خانه نماز می‌خواندی و دستور می‌دادی دیگری در مسجد به جای شما برای مردم نماز بخواند و از او نپذیرفت و در آن شب بی‌اسلحه بسیار در بیرون منزل رفت و آمد می‌کرد می‌دانست که ابن ملجم با

اللّٰهُ قَاتِلُهُ بِالسَّيْفِ - كَانَ هٰذَا مِمَّا لَمْ يَجُزْ تَعَرُّضُهُ - فَقَالَ ذٰلِكَ كَانَ وَ لٰكِنَّهُ خُيِّرَ فِي تِلْكَ اللَّيْلَةِ - لِتَمْضِيَ مَقَادِيرُ اللّٰهِ عَزَّ وَ جَلَّ.

٦٦٩-٥- عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِنَا عَنْ أَبِي الْحَسَنِ مُوسَى عليه السلام قَالَ:

إِنَّ اللّٰهَ عَزَّ وَ جَلَّ غَضِبَ عَلَى الشِّيعَةِ - فَخَيَّرَنِي نَفْسِي أَوْ هُمْ فَوَقَيْتُهُمْ وَ اللّٰهِ بِنَفْسِي.

٦٧٠-٦- مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْوَشَّاءِ عَنْ مُسَافِرٍ أَنَّ أَبَا الْحَسَنِ الرِّضَا عليه السلام قَالَ:

لَهُ يَا مُسَافِرُ هٰذَا الْقَنَاةُ فِيهَا حِيتَانٌ - قَالَ نَعَمْ جُعِلْتُ فِدَاكَ - فَقَالَ إِنِّي رَأَيْتُ رَسُولَ اللّٰهِ صلى الله عليه وآله الْبَارِحَةَ - وَ هُوَ يَقُولُ يَا عَلِيُّ مَا عِنْدَنَا خَيْرٌ لَكَ.

٦٧١-٧- مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْوَشَّاءِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ عَائِذٍ عَنْ أَبِي خَدِيجَةَ عَنْ أَبِي عَبْدِاللّٰهِ عليه السلام قَالَ:

كُنْتُ عِنْدَ أَبِي فِي الْيَوْمِ الَّذِي قُبِضَ فِيهِ - فَأَوْصَانِي بِأَشْيَاءَ فِي غُسْلِهِ - وَ فِي كَفْنِهِ وَ فِي دُخُولِهِ قَبْرَهُ - فَقُلْتُ يَا أَبَاهْ وَ اللّٰهِ مَا رَأَيْتُكَ مُنْذُ اشْتَكَيْتَ أَحْسَنَ مِنْكَ الْيَوْمَ - مَا رَأَيْتُ عَلَيْكَ أَثَرَ الْمَوْتِ - فَقَالَ يَا بُنَيَّ أَمَا سَمِعْتَ عَلِيَّ بْنَ الْحُسَيْنِ عليه السلام يُنَادِي مِنْ وَرَاءِ الْجِدَارِ - يَا مُحَمَّدُ تَعَالَ عَجِّلْ.

شمشیر او را می‌کشد ولی اقدام به چنین کاری جایز نیست، امام در پاسخ او فرمود: همهٔ اینها درست است ولی خودش اختیار کرد که در آن شب تقدیرات خدا عز وجل اجرا شود.

* * *

۵ـ ابوالحسن موسی علیه السلام فرمود: به راستی خدای عز وجل بر شیعه خشم کرد و مرا مخیر کرد یا خود فدا شوم یا شیعه، بخدا من با دادن جانم آنها را حفظ کردم.

توضیح: مرحوم علامه مجلسی می‌گوید مراد خشم خدا بر شیعه، به جهت این بود که ایشان تقیه را از دست دادند و امامت حضرت را فاش کردند سرانجام آن‌که هارون خود را ناچار دید یا شیعه را نابود کند یا امام را که امام سالم ماندن شیعه را به جان خود خرید.



۶ـ مسافر گوید امام رضا علیه السلام به او فرمود: ای مسافر در این قنات (کاریز) ماهیانی است؟

گفتم آری قربانت، فرمود من دیشب رسول خدا صلی الله علیه و آله را در خواب دیدم، می‌فرمود: ای علی آنچه نزد ما است برای تو بهتر است.

* * *

۷ـ امام صادق علیه السلام فرمود: همان روز که پدرم درگذشت، من خدمت او بودم و به من دربارهٔ غسل و کفن و وارد کردن در گور سفارشها کرد من گفتم پدر جان از روزی که دردمند شدی من حال شما را بهتر از امروز ندیدم، من هیچ اثر مرگ در شما مشاهده نمی‌کنم، فرمود آیا نشنیدی که علی بن الحسین علیه السلام از پشت دیوار فریاد کرد: ای محمد بیا، بشتاب.

۶۷۲-۸- عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ عَنْ سَيْفِ بْنِ عَمِيرَةَ عَنْ عَبْدِ الْمَلِكِ بْنِ أَعْيَنَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام قَالَ:

أَنْزَلَ اللَّهُ تَعَالَى النَّصْرَ عَلَى الْحُسَيْنِ عليه السلام حَتَّى كَانَ مَا بَيْنَ السَّمَاءِ وَ الْأَرْضِ- ثُمَّ خُيِّرَ النَّصْرَ أَوْ لِقَاءَ اللَّهِ- فَاخْتَارَ لِقَاءَ اللَّهِ تَعَالَى.

بَابُ أَنَّ الْأَئِمَّةَ عليهم السلام يَعْلَمُونَ عِلْمَ مَا كَانَ وَ مَا يَكُونُ
وَ أَنَّهُ لَا يَخْفَى عَلَيْهِمُ الشَّيْءُ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِمْ

۶۷۳-۱- أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ وَ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ إِسْحَاقَ الْأَحْمَرِ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ حَمَّادٍ عَنْ سَيْفٍ التَّمَّارِ قَالَ كُنَّا مَعَ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام:

جَمَاعَةً- مِنَ الشِّيعَةِ فِي الْحِجْرِ- فَقَالَ عَلَيْنَا عَيْنٌ- فَالْتَفَتْنَا يَمْنَةً وَ يَسْرَةً- فَلَمْ نَرَ أَحَداً فَقُلْنَا- لَيْسَ عَلَيْنَا عَيْنٌ- فَقَالَ وَ رَبِّ الْكَعْبَةِ وَ رَبِّ الْبَنِيَّةِ- ثَلَاثَ مَرَّاتٍ لَوْ كُنْتُ بَيْنَ مُوسَى وَ الْخَضِرِ- لَأَخْبَرْتُهُمَا أَنِّي أَعْلَمُ مِنْهُمَا- وَ لَأَنْبَأْتُهُمَا بِمَا لَيْسَ فِي أَيْدِيهِمَا- لِأَنَّ مُوسَى وَ الْخَضِرَ عليهما السلام أُعْطِيَا عِلْمَ مَا كَانَ- وَ لَمْ يُعْطَيَا عِلْمَ مَا يَكُونُ- وَ مَا هُوَ كَائِنٌ حَتَّى تَقُومَ السَّاعَةُ- وَ قَدْ وَرِثْنَاهُ مِنْ رَسُولِ اللَّهِ صلى الله عليه وآله وِرَاثَةً.

۸ ـ امام باقر عليه السلام فرمود: خدا پيروزى را براى حسين عليه السلام فرود آورد تا ميان آسمان و زمين قرار گرفت سپس او را در ميان پيروزى بر دشمن و ملاقات با خدا، مخيرش كرد و حسين ملاقات با خدا را براى خود اختيار كرد.

هر چه بوده و هر چه مى‌باشد ائمه عليهم السلام مى‌دانند و چيزى بر آنها پوشيده نيست

۱ ـ سيف تمار مى‌گويد: جمعى از شيعه بوديم كه در حجر (كنار خانه كعبه) خدمت امام صادق عليه السلام بوديم، آن حضرت فرمود: جاسوسى مراقب ماست، ما به راست و چپ نگاه كرديم و كسى را نديديم و گفتيم جاسوسى بر ما گمارده نيست، حضرت سه بار فرمود: سوگند به پروردگار كعبه و پروردگار اين ساختمان همين است كه مى‌گويم، اگر من همراه موسى و خضر بودم به آن‌ها مى‌گفتم كه من از آن دو اعلمم و به آنها بدانچه در دست نداشتند خبر مى‌دادم، زيرا به موسى و خضر عليهما السلام علم آن‌چه بوده داده شده بود و به آن‌ها علم آن‌چه مى‌باشد و آن چه خواهد بود تا قيامت به آن‌ها داده نشده بود (ليكن ما از راه وراثت از رسول خدا صلى الله عليه و آله بدست آورديم.)

* * *

۲-٦٧٤ - عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانٍ عَنْ يُونُسَ بْنِ يَعْقُوبَ عَنِ الْحَارِثِ بْنِ الْمُغِيرَةِ وَ عِدَّةٍ مِنْ أَصْحَابِنَا مِنْهُمْ عَبْدُ الْأَعْلَى وَ أَبُو عُبَيْدَةَ وَ عَبْدُ اللَّهِ بْنُ بِشْرٍ الْخَثْعَمِيُّ سَمِعُوا أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام يَقُولُ:

إِنِّي لَأَعْلَمُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَ مَا فِي الْأَرْضِ - وَ أَعْلَمُ مَا فِي الْجَنَّةِ وَ أَعْلَمُ مَا فِي النَّارِ - وَ أَعْلَمُ مَا كَانَ وَ مَا يَكُونُ

قَالَ ثُمَّ مَكَثَ هُنَيْئَةً فَرَأَى - أَنَّ ذَلِكَ كَبُرَ عَلَى مَنْ سَمِعَهُ مِنْهُ

فَقَالَ عَلِمْتُ ذَلِكَ مِنْ كِتَابِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ - إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ يَقُولُ - فِيهِ تِبْيَانُ كُلِّ شَيْءٍ.

۳-٦٧٥ - عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ سَهْلٍ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي نَصْرٍ عَنْ عَبْدِ الْكَرِيمِ عَنْ جَمَاعَةَ بْنِ سَعْدٍ الْخَثْعَمِيِّ أَنَّهُ قَالَ:

كَانَ الْمُفَضَّلُ عِنْدَ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام

فَقَالَ لَهُ الْمُفَضَّلُ جُعِلْتُ فِدَاكَ - يَفْرِضُ اللَّهُ طَاعَةَ عَبْدٍ عَلَى الْعِبَادِ وَ يَحْجُبُ عَنْهُ خَبَرَ السَّمَاءِ

قَالَ لَا اللَّهُ أَكْرَمُ وَ أَرْحَمُ وَ أَرْأَفُ بِعِبَادِهِ - مِنْ أَنْ يَفْرِضَ طَاعَةَ عَبْدٍ عَلَى الْعِبَادِ - ثُمَّ يَحْجُبَ عَنْهُ خَبَرَ السَّمَاءِ - صَبَاحاً وَ مَسَاءً.

۲ـ حارث بن مغیره و عده‌ای از اصحاب ما (شیعه) که از آن‌ها بود، عبدالاعلی، ابوعبیده و عبدالله بن بشر خثعمی همه شنیدند که امام صادق علیه السلام می‌فرمود: به راستی من می‌دانم آن‌چه در آسمانها و آن‌چه در زمین است و می‌دانم آنچه در بهشت است و آن‌چه در دوزخ است و می‌دانم آنچه بود و آن‌چه می‌باشد،

گوید: سپس اندکی صبر کرد و دید که این سخن بر هر که شنید گران آمد پس فرمود: من اینها را از کتاب خدا عز وجل می‌دانم، زیرا خدای عز وجل می‌فرماید: «تبیاناً لکل شیء» در آن بیان واضح هر چیزی است(نحل/ ۸۹).

* * *



۳ـ جماعة بن سعد خثعمی گوید: مفضل خدمت امام صادق علیه السلام بود و به آن حضرت گفت: قربانت گردم خدا اطاعت از بنده‌ای را بر بندگان خود واجب کند با اینکه آن بنده خبری از آسمان ندارد؟

فرمود: نه، خدا کریم‌تر و مهربان‌تر و مهرورزتر است بر بندگان خود از این که بر آن‌ها واجب کند اطاعت از یک بندهٔ خود را و او را در بامداد و پسین از خبر آسمان بی اطلاع گذارد؟

* * *

۶۷۶-۴- مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ عَنِ ابْنِ رِئَابٍ عَنْ ضُرَيْسٍ الْكُنَاسِيِّ قَالَ:

سَمِعْتُ أَبَا جَعْفَرٍ عليه السلام يَقُولُ وَ عِنْدَهُ أُنَاسٌ مِنْ أَصْحَابِهِ- عَجِبْتُ مِنْ قَوْمٍ يَتَوَلَّوْنَا- وَ يَجْعَلُونَا أَئِمَّةً- وَ يَصِفُونَ أَنَّ طَاعَتَنَا مُفْتَرَضَةٌ عَلَيْهِمْ كَطَاعَةِ رَسُولِ اللَّهِ صلى الله عليه وآله ثُمَّ يَكْسِرُونَ حُجَّتَهُمْ- وَ يَخْصِمُونَ أَنْفُسَهُمْ بِضَعْفِ قُلُوبِهِمْ- فَيَنْقُصُونَا حَقَّنَا- وَ يَعِيبُونَ ذَلِكَ عَلَى مَنْ أَعْطَاهُ اللَّهُ بُرْهَانَ حَقِّ مَعْرِفَتِنَا وَ التَّسْلِيمِ لِأَمْرِنَا- أَ تَرَوْنَ أَنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى افْتَرَضَ طَاعَةَ أَوْلِيَائِهِ عَلَى عِبَادِهِ- ثُمَّ يُخْفِي عَنْهُمْ أَخْبَارَ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ- وَ يَقْطَعُ عَنْهُمْ مَوَادَّ الْعِلْمِ- فِيمَا يَرِدُ عَلَيْهِمْ مِمَّا فِيهِ قِوَامُ دِينِهِمْ

فَقَالَ لَهُ حُمْرَانُ جُعِلْتُ فِدَاكَ- أَ رَأَيْتَ مَا كَانَ مِنْ أَمْرِ قِيَامِ- عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ وَ الْحَسَنِ وَ الْحُسَيْنِ عليهم السلام - وَ خُرُوجِهِمْ وَ قِيَامِهِمْ بِدِينِ اللَّهِ عَزَّ ذِكْرُهُ- وَ مَا أُصِيبُوا مِنْ قَتْلِ الطَّوَاغِيتِ إِيَّاهُمْ- وَ الظَّفَرِ بِهِمْ حَتَّى قُتِلُوا وَ غُلِبُوا

فَقَالَ أَبُو جَعْفَرٍ عليه السلام يَا حُمْرَانُ إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى- قَدْ كَانَ قَدَّرَ ذَلِكَ عَلَيْهِمْ- وَ قَضَاهُ وَ أَمْضَاهُ وَ حَتَمَهُ- عَلَى سَبِيلِ الِاخْتِيَارِ- ثُمَّ أَجْرَاهُ فَبِتَقَدُّمِ عِلْمٍ إِلَيْهِمْ- مِنْ رَسُولِ اللَّهِ صلى الله عليه وآله قَامَ عَلِيٌّ وَ الْحَسَنُ وَ الْحُسَيْنُ عليهم السلام - وَ بِعِلْمٍ صَمَتَ مَنْ صَمَتَ مِنَّا- وَ لَوْ أَنَّهُمْ يَا حُمْرَانُ حَيْثُ نَزَلَ بِهِمْ- مَا نَزَلَ مِنْ أَمْرِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ- وَ إِظْهَارِ الطَّوَاغِيتِ عَلَيْهِمْ

۴ـ ضریس کناس گوید: شنیدم امام باقر علیه السلام در محضر جمعی از اصحابش می‌فرمود: در شگفتم از مردمی که پیرو ما هستند و ما را پیشوای خود می‌دانند و می‌گویند اطاعت ما از آن‌ها واجب است مانند اطاعت پیامبر با وجود این دلیل، خود را می‌شکنند و از خود ضعف نشان می‌دهند و خود را محکوم می‌سازند و حق مار اکاهش می‌دهند، و آن حق‌شناسی راکه خدا برهان روشن حق معرفت ما و تسلیم به امر ما را بدو عطا فرموده خراب کنند آیا می‌پذیرید که خدای تبارک و تعالی طاعت اولیاء خود را بر بندگانش واجب کند و سپس اخبار آسمان و زمین را به آن‌ها نرساند و مایه و پایهٔ علم اموری که از آن‌ها سؤال می‌شود به روی آنها ببندد و از آنها ببرد، در صورتی که قوام دین آن‌ها همین است.

حمران عرض کرد: قربانت گردم، شما می‌دانید که چه واقع شد در قیام علی بن ابی طالب و حسن و حسین و خروج و نهضت آنها برای دین خدا عز وجل، و چه به آن‌ها رسید از کشتار سرکشان و پیروز شدنشان به آن امامان معصوم تا شهید شدند و مغلوب گشتند.

امام باقر علیه السلام فرمود: ای حمران، خدای تبارک و تعالی آن مصیبت را برای آن‌ها مقدر کرده بود و حکم را با قید اختیار خوشان صادر و مورد اجراء و عمل قرار داده بود، و سپس آنرا اجراء کرد با سابقهٔ علم آن‌ها به آن از طرف رسول خدا(ص). علی و حسن و حسین علیهم السلام قیام کردند و هر کدام از ما که خموشی گزید از روی علم و بصیرت بود، ای حمران اگر در موقع گرفتاری و یورش سرکشان به آنان از خداوند

سَأَلُوا اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ أَنْ يَدْفَعَ عَنْهُمْ ذَلِكَ - وَ أَلَحُّوا عَلَيْهِ فِي طَلَبِ إِزَالَةِ مُلْكِ الطَّوَاغِيتِ - وَ ذَهَابِ مُلْكِهِمْ إِذاً لَأَجَابَهُمْ - وَ دَفَعَ ذَلِكَ عَنْهُمْ - ثُمَّ كَانَ انْقِضَاءُ مُدَّةِ الطَّوَاغِيتِ - وَ ذَهَابُ مُلْكِهِمْ أَسْرَعَ - مِنْ سِلْكٍ مَنْظُومٍ انْقَطَعَ فَتَبَدَّدَ - وَ مَا كَانَ ذَلِكَ الَّذِي أَصَابَهُمْ - يَا حُمْرَانُ لِذَنْبٍ اقْتَرَفُوهُ - وَ لَا لِعُقُوبَةِ مَعْصِيَةٍ خَالَفُوا اللَّهَ فِيهَا - وَ لَكِنْ لِمَنَازِلَ وَ كَرَامَةٍ مِنَ اللَّهِ - أَرَادَ أَنْ يَبْلُغُوهَا - فَلَا تَذْهَبَنَّ بِكَ الْمَذَاهِبُ فِيهِمْ.

۶۷۷-۵- عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ عَلِيِّ بْنِ مَعْبَدٍ عَنْ هِشَامِ بْنِ الْحَكَمِ قَالَ:

سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِاللَّهِ ؑ بِمِنًى - عَنْ خَمْسِمِائَةِ حَرْفٍ مِنَ الْكَلَامِ فَأَقْبَلْتُ أَقُولُ يَقُولُونَ كَذَا وَ كَذَا - قَالَ فَيَقُولُ قُلْ كَذَا وَ كَذَا - قُلْتُ جُعِلْتُ فِدَاكَ هَذَا الْحَلَالُ وَ هَذَا الْحَرَامُ - أَعْلَمُ أَنَّكَ صَاحِبُهُ - وَ أَنَّكَ أَعْلَمُ النَّاسِ بِهِ وَ هَذَا هُوَ الْكَلَامُ - فَقَالَ لِي وَيْكَ يَا هِشَامُ - لَا يَحْتَجُّ اللَّهُ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى عَلَى خَلْقِهِ بِحُجَّةٍ - لَا يَكُونُ عِنْدَهُ كُلُّ مَا يَحْتَاجُونَ إِلَيْهِ.

۶۷۸-۶- مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عُمَرَ بْنِ عَبْدِ الْعَزِيزِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْفُضَيْلِ عَنْ أَبِي حَمْزَةَ قَالَ:

سَمِعْتُ أَبَا جَعْفَرٍ ؑ يَقُولُ لَا وَ اللَّهِ لَا يَكُونُ عَالِمٌ جَاهِلاً أَبَداً - عَالِماً بِشَيْءٍ جَاهِلاً بِشَيْءٍ - ثُمَّ قَالَ اللَّهُ أَجَلُّ وَ أَعَزُّ وَ أَكْرَمُ - مِنْ أَنْ يَفْرِضَ طَاعَةَ عَبْدٍ يَحْجُبُ عَنْهُ عِلْمُ سَمَائِهِ وَ أَرْضِهِ ثُمَّ قَالَ: لَا يَحْجُبُ ذَلِكَ عَنْهُ..

درخواست می‌کردند که شر آن‌ها را از سر خود کوتاه کنند و اصرار می‌نمودند که از آن‌ها دفع بلا کند و آن سرکشان را نابود سازد و ملکشان را زائل کند هر آینه آن‌ها را اجابت می‌کرد و از آنها دفاع می‌نمود و در این صورت سر رسیدن مدت سرکشان و زوال سلطنت آنها زودتر از بریدن یک گلوبند که پاره شود و از هم بپاشد انجام می‌شد.

ای حمران، این بلاها که به آنان رسید به خاطر گناهی نبود که مرتکب شده باشند و به حساب شکنجه گناهی نبود که مخالفت خدا کرده باشند بلکه برای رسیدن به منزلت و کرامتی بود از طرف خدا که خدا خواسته بود بدین وسیله بدان برسند، مبادا دربارهٔ آن‌ها مذاهب باطله بر تو چیره شوند و تو را از راه حق خارج سازند.

۵ـ هشام بن حکم گوید: از امام صادق عليه‌السلام در منی پرسش کردم، از پانصد جمله از سخن، می‌گفتم چنین و چنان گویند، می‌فرمود در پاسخ چنین و چنان بگو، گفتم، قربانت در حلال و حرام مسلّم بود که فنّ شماست و شما از همهٔ مردم بدان اعلم هستید ولی اینها مسائل علم کلام است (و شما این طور حاضر جواب هستید؟) فرمود: ای هشام وای بر تو، ممکن است خدا امام و حجتی برای خلقش معین کند که جواب هر چه بدان محتاج باشند در نزد او نباشد؟

۶ ـ ابی حمزه گوید: شنیدم امام باقر عليه‌السلام می‌فرمود: به خدا، هرگز دانا، نادان نباشد که چیزی را بداند و چیزی را نداند، سپس فرمود: خدا والاتر و عزیزتر و گرامی‌تر از این است که اطاعت یک بنده‌ای را بر مردم واجب کند که آسمان و زمین خود را از او در پس پرده گذاشته باشد، سپس فرمود: آسمان و زمین را از او نهان ندارد.

بَابُ أَنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ لَمْ يُعَلِّمْ نَبِيَّهُ عِلْماً إِلَّا أَمَرَهُ أَنْ يُعَلِّمَهُ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ وَ أَنَّهُ كَانَ شَرِيكَهُ فِي الْعِلْمِ

۶۷۹-۱- عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنِ ابْنِ أُذَيْنَةَ عَنْ عَبْدِاللَّهِ بْنِ سُلَيْمَانَ عَنْ حُمْرَانَ بْنِ أَعْيَنَ عَنْ أَبِي عَبْدِاللَّهِ عليه السلام قَالَ:

إِنَّ جَبْرَئِيلَ عليه السلام أَتَى رَسُولَ اللَّهِ صلى الله عليه وآله بِرُمَّانَتَيْنِ- فَأَكَلَ رَسُولُ اللَّهِ إِحْدَاهُمَا- وَ كَسَرَ الْأُخْرَى بِنِصْفَيْنِ- فَأَكَلَ نِصْفاً وَ أَطْعَمَ عَلِيّاً نِصْفاً- ثُمَّ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وآله يَا أَخِي هَلْ تَدْرِي مَا هَاتَانِ الرُّمَّانَتَانِ- قَالَ لَا قَالَ- أَمَّا الْأُولَى فَالنُّبُوَّةُ- لَيْسَ لَكَ فِيهَا نَصِيبٌ وَ أَمَّا الْأُخْرَى فَالْعِلْمُ- أَنْتَ شَرِيكِي فِيهِ- فَقُلْتُ أَصْلَحَكَ اللَّهُ كَيْفَ كَانَ- يَكُونُ شَرِيكَهُ فِيهِ- قَالَ لَمْ يُعَلِّمِ اللَّهُ مُحَمَّداً صلى الله عليه وآله عِلْماً- إِلَّا وَ أَمَرَهُ أَنْ يُعَلِّمَهُ عَلِيّاً عليه السلام.

۶۸۰-۲- عَلِيٌّ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنِ ابْنِ أُذَيْنَةَ عَنْ زُرَارَةَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام قَالَ:

نَزَلَ جَبْرَئِيلُ عليه السلام - عَلَى رَسُولِ اللَّهِ صلى الله عليه وآله بِرُمَّانَتَيْنِ- مِنَ الْجَنَّةِ فَأَعْطَاهُ إِيَّاهُمَا- فَأَكَلَ وَاحِدَةً وَ كَسَرَ الْأُخْرَى بِنِصْفَيْنِ- فَأَعْطَى عَلِيّاً عليه السلام نِصْفَهَا فَأَكَلَهَا- فَقَالَ يَا عَلِيُّ أَمَّا الرُّمَّانَةُ الْأُولَى- الَّتِي أَكَلْتُهَا فَالنُّبُوَّةُ- لَيْسَ لَكَ فِيهَا شَيْءٌ- وَ أَمَّا الْأُخْرَى فَهُوَ الْعِلْمُ- فَأَنْتَ شَرِيكِي فِيهِ.

خدای عز وجل هیچ علمی به پیامبرش نداده
جز آن‌که به وی امر کرده تا آنرا به امیرالمؤمنین
بیاموزد و وی در علم او شریک‌است

۱ـ حمران بن اعین از امام صادقعليه‌السلام فرمود: جبرئیل دو دانه انار برای پیامبرصلى‌الله‌عليه‌وآله آورد، پیامبر یکی از آنها را خورد و دیگری را به دو نیم کرد و نیمی از آنرا هم خورد و نیمی را به علی بن ابی طالبعليه‌السلام خورانید، سپس رسول خداصلى‌الله‌عليه‌وآله فرمود: ای برادرم، می‌دانی این دو دانه انار چه بودند؟

عرض کرد، نه، فرمود: اولی نبوت بود که تو در آن بهره‌ای نداری و اما دیگری، علم دانش بود که تو در آن شریک منی، گفتم: أصلحك الله چطور شریکش بود؟

فرمود: هیچ علمی را خدا به محمد نیاموخت جز این که او را فرمان داد تا آن را به علیعليه‌السلام بیاموزد.

* * *

۲ـ امام باقرعليه‌السلام فرمود: جبرئیل برای رسول خداصلى‌الله‌عليه‌وآله دو دانه انار از بهشت آورد و به او داد، یکی را خورد و دیگری را به دو نیم کرد و نیمی را به علیعليه‌السلام داد، تا بخورد و فرمود: ای علی آن انار اول که من خوردم نبوت بود که تو از آن چیزی نداری و اما دیگری علم بود که تو در آن با من شریک هستی.

۶۸۱-۳- مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحَسَنِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الْحَمِيدِ عَنْ مَنْصُورِ بْنِ يُونُسَ عَنِ ابْنِ أُذَيْنَةَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ قَالَ:

سَمِعْتُ أَبَا جَعْفَرٍ عليه السلام يَقُولُ نَزَلَ جَبْرَئِيلُ عَلَى مُحَمَّدٍ صلى الله عليه وآله بِرُمَّانَتَيْنِ مِنَ الْجَنَّةِ - فَلَقِيَهُ عَلِيٌّ عليه السلام فَقَالَ - مَا هَاتَانِ الرُّمَّانَتَانِ اللَّتَانِ فِي يَدِكَ - فَقَالَ أَمَّا هَذِهِ فَالنُّبُوَّةُ - لَيْسَ لَكَ فِيهَا نَصِيبٌ - وَ أَمَّا هَذِهِ فَالْعِلْمُ - ثُمَّ فَلَقَهَا رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وآله بِنِصْفَيْنِ - فَأَعْطَاهُ نِصْفَهَا وَ أَخَذَ رَسُولُ اللَّهِ نِصْفَهَا - ثُمَّ قَالَ أَنْتَ شَرِيكِي فِيهِ - وَ أَنَا شَرِيكُكَ فِيهِ - قَالَ فَلَمْ يَعْلَمْ وَ اللَّهِ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وآله حَرْفاً مِمَّا عَلَّمَهُ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ - إِلَّا وَ قَدْ عَلَّمَهُ عَلِيّاً ثُمَّ انْتَهَى الْعِلْمُ إِلَيْنَا - ثُمَّ وَضَعَ يَدَهُ عَلَى صَدْرِهِ.

بَابُ جِهَاتِ عُلُومِ الْأَئِمَّةِ عليهم السلام

۶۸۲-۱- مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ إِسْمَاعِيلَ عَنْ عَمِّهِ حَمْزَةَ بْنِ بَزِيعٍ عَنْ عَلِيٍّ السَّائِيِّ عَنْ أَبِي الْحَسَنِ الْأَوَّلِ مُوسَى عليه السلام قَالَ:

قَالَ مَبْلَغُ عِلْمِنَا عَلَى ثَلَاثَةِ وُجُوهٍ - مَاضٍ وَ غَابِرٍ وَ حَادِثٍ - فَأَمَّا الْمَاضِي فَمُفَسَّرٌ - وَ أَمَّا الْغَابِرُ فَمَزْبُورٌ - وَ أَمَّا الْحَادِثُ فَقَذْفٌ فِي الْقُلُوبِ وَ نَقْرٌ فِي الْأَسْمَاعِ - وَ هُوَ أَفْضَلُ عِلْمِنَا وَ لَا نَبِيَّ بَعْدَ نَبِيِّنَا.

۳ـ محمد بن مسلم گوید: از امام باقر﷣ شنیدم، می‌فرمود: جبرئیل دو دانه انار از بهشت برای محمدﷺ آورد، علی﷣ به آن حضرت برخورد و عرض کرد: این دو انار چیستند که در دست داری؟

فرمود این یکی نبوت است و تو را در آن بهره‌ای نیست و اما این علم است و سپس رسول خداﷺ آنرا به دو نیم کرد و نیمی از آن را به علی﷣ داد و نیمی دیگر خودش برداشت سپس فرمود: تو در آن شریکی و منهم در آن با تو شریکم سپس فرمود: سوگند به خدا که آنچه خداوند به رسولش تعلیم می‌داد بدون کم و کاست حتی حرفی آن را به علی﷣ تعلیم می‌داد سپس فرمود: علم به ما ختم می‌شود سپس دست خود را روی سینه‌اش گذاشت.

باب جهات علوم ائمه﷤

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

۱ـ موسی بن جعفر﷣ فرمود: علم ما بخاطر سه جهت رسائی دارد گذشته و آینده و پدید شونده، اما راجع به گذشته برای ما تفسیر شده و اما راجع به آینده نوشته شده و اما آنچه پدید گردد گاهی در دل افتد و گاهی در گوش اثر کند، و این بهترین دانش ماست و در عین حال بعد از پیامبر.

* * *

۶۸۳-۲- مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ أَبِي زَاهِرٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ مُوسَى عَنْ صَفْوَانَ بْنِ يَحْيَى عَنِ الْحَارِثِ بْنِ الْمُغِيرَةِ عَنْ أَبِي عَبْدِاللَّهِ عليه السلام قَالَ:

قُلْتُ أَخْبِرْنِي عَنْ عِلْمِ عَالِمِكُمْ- قَالَ وِرَاثَةٌ مِنْ رَسُولِ اللَّهِ صلى الله عليه وآله وَ مِنْ عَلِيٍّ عليه السلام قَالَ- قُلْتُ إِنَّا نَتَحَدَّثُ أَنَّهُ يُقْذَفُ فِي قُلُوبِكُمْ- وَ يُنْكَتُ فِي آذَانِكُمْ قَالَ أَوْ ذَاكَ.

۶۸۴-۳- عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَمَّنْ حَدَّثَهُ عَنِ الْمُفَضَّلِ بْنِ عُمَرَ قَالَ:

قُلْتُ لِأَبِي الْحَسَنِ عليه السلام رُوِّينَا عَنْ أَبِي عَبْدِاللَّهِ عليه السلام أَنَّهُ قَالَ- إِنَّ عِلْمَنَا غَابِرٌ وَ مَزْبُورٌ- وَ نَكْتٌ فِي الْقُلُوبِ وَ نَقْرٌ فِي الْأَسْمَاعِ- فَقَالَ أَمَّا الْغَابِرُ فَمَا تَقَدَّمَ مِنْ عِلْمِنَا- وَ أَمَّا الْمَزْبُورُ فَمَا يَأْتِينَا- وَ أَمَّا النَّكْتُ فِي الْقُلُوبِ فَإِلْهَامٌ- وَ أَمَّا النَّقْرُ فِي الْأَسْمَاعِ فَأَمْرُ الْمَلَكِ.

بَابُ أَنَّ الْأَئِمَّةَ عليهم السلام لَوْ سُتِرَ عَلَيْهِمْ

لَأَخْبَرُوا كُلَّ امْرِئٍ بِمَا لَهُ وَ عَلَيْهِ.

۶۸۵-۱- عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ عَنْ فَضَالَةَ ابْنِ أَيُّوبَ عَنْ أَبَانِ بْنِ عُثْمَانَ عَنْ عَبْدِ الْوَاحِدِ بْنِ الْمُخْتَارِ قَالَ:

قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ عليه السلام لَوْ كَانَ لِأَلْسِنَتِكُمْ أَوْكِيَةٌ- لَحَدَّثْتُ كُلَّ امْرِئٍ بِمَا لَهُ وَ عَلَيْهِ.

۲ـ حارث بن مغیره می‌گوید: به امام صادق علیه السلام گفتم: به من خبر ده از عالم از شما ائمه علیهم السلام؟ فرمود: از رسول خدا صلی الله علیه و آله و علی علیه السلام به ارث رسیده، گوید: برای ما بازگویند که به شما الهام می‌شود یا در گوش شما گویند؟ فرمود: گاهی هم چنین است.

* * *

۳ـ مفضل بن عمر گوید: به ابوالحسن علیه السلام گفتم: از امام صادق علیه السلام برای ما روایت شده است که فرموده: علم ما یا راجع به گذشته است و یا ثبت شده است و یا انداختن در دل و اثر کردن در گوش است،

فرمود: همانا علم ما یا مربوط به گذشته است و یا نوشته شده و یا وارد شدن در دل و یا تأثیر آن در گوش فرمود: اما در گذشته مربوط به کارهای پیش است که می‌دانیم و اما نوشته شده مربوط است به آینده و اما وارد شدن به دل الهام است

و اما اثر کردن در گوش: از کار فرشته است.

محققاً اگر راز ائمه علیهم السلام مخفی بماند، سود و زیان هر کس را به او خبر دهند.

۱ـ واحد بن مختار می‌گوید: امام باقر علیه السلام فرمود: اگر زبانتان حفظ اسرار می‌کرد و قفل و بندی داشت هر آینه سود و زیان هر کس را برایش بیان می‌کردم.

۶۸۶-۲- وَ بِهَذَا الْإِسْنَادِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ ابْنِ سِنَانٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مُسْكَانَ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا بَصِيرٍ يَقُولُ قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ ﷺ:

مِنْ أَيْنَ أَصَابَ أَصْحَابَ عَلِيٍّ مَا أَصَابَهُمْ- مَعَ عِلْمِهِمْ بِمَنَايَاهُمْ وَ بَلَايَاهُمْ- قَالَ فَأَجَابَنِي شِبْهَ الْمُغْضَبِ- مِمَّنْ ذَلِكَ إِلَّا مِنْهُمْ- فَقُلْتُ مَا يَمْنَعُكَ جُعِلْتُ فِدَاكَ- قَالَ ذَلِكَ بَابٌ أُغْلِقَ- إِلَّا أَنَّ الْحُسَيْنَ بْنَ عَلِيٍّ صَلَوَاتُ عَلَيْهِمَا- فَتَحَ مِنْهُ شَيْئاً يَسِيراً ثُمَّ- قَالَ يَا أَبَا مُحَمَّدٍ إِنَّ أُولَئِكَ كَانَتْ عَلَى أَفْوَاهِهِمْ أَوْكِيَةٌ.



۲ـ ابوبصیر می‌گوید: به امام صادق علیه السلام گفتم، از کجا به اصحاب خاصّ علی علیه السلام مصیبتها رسید؟ با آنکه از مصیبتها و مرگ و میر خود با خبر بودند؟ با چهرهٔ خشم آلود به من پاسخ داد: از چه کسی به آن‌ها رسید، جز از خودشان؟ گفتم: شما چه مانعی دارید، قربانت؟ فرمود: این در را بسته‌اند جز اینکه حسین بن علی علیه السلام اندکی از آن را گشود، (و در شب عاشورا یاران خود را از شهادت با خبر کرد) سپس فرمود: ای ابا محمد، به راستی اصحاب آن حضرت دهانشان بست و بند داشت و حفظ اسرار می‌کردند.



بَابُ التَّفْوِيضِ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ ﷺ وَ إِلَى الْأَئِمَّةِ عليهم السلام فِي أَمْرِ الدِّينِ

۶۸۷-۱ - مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ أَبِي زَاهِرٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ إِسْمَاعِيلَ عَنْ صَفْوَانَ بْنِ يَحْيَى عَنْ عَاصِمِ بْنِ حُمَيْدٍ عَنْ أَبِي إِسْحَاقَ النَّحْوِيِّ قَالَ:

دَخَلْتُ عَلَى أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام فَسَمِعْتُهُ يَقُولُ إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ أَدَّبَ نَبِيَّهُ عَلَى مَحَبَّتِهِ - فَقَالَ وَ إِنَّكَ لَعَلَى خُلُقٍ عَظِيمٍ ثُمَّ فَوَّضَ إِلَيْهِ فَقَالَ عَزَّ وَ جَلَّ - وَ مَا آتَاكُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَ مَا نَهَاكُمْ عَنْهُ فَانْتَهُوا وَ قَالَ عَزَّ وَ جَلَّ - مَنْ يُطِعِ الرَّسُولَ فَقَدْ أَطَاعَ اللَّهَ قَالَ ثُمَّ قَالَ وَ إِنَّ نَبِيَّ اللَّهِ فَوَّضَ إِلَى عَلِيٍّ - وَ ائْتَمَنَهُ فَسَلَّمْتُمْ وَ جَحَدَ النَّاسُ - فَوَ اللَّهِ لَنُحِبُّكُمْ أَنْ تَقُولُوا إِذَا قُلْنَا - وَ أَنْ تَصْمُتُوا إِذَا صَمَتْنَا - وَ نَحْنُ فِي بَيْنَكُمْ وَ بَيْنَ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ مَا جَعَلَ اللَّهُ لِأَحَدٍ خَيْراً فِي خِلَافِ أَمْرِنَا عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ ابْنِ أَبِي نَجْرَانَ عَنْ عَاصِمِ بْنِ حُمَيْدٍ عَنْ أَبِي إِسْحَاقَ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا جَعْفَرٍ عليه السلام يَقُولُ ثُمَّ ذَكَرَ نَحْوَهُ.

واگذاری دین به پیامبر و ائمه علیهم السلام

۱ ـ ابو اسحاق نحوی می‌گوید: در خدمت امام صادق علیه السلام شنیدم فرمود: به راستی خدای عزوجل پیامبرش را به دوستی خود تربیت نمود و فرمود: «به راستی دارای اخلاق بزرگی هستی (قلم/۴)»
سپس امر را به او واگذار کرد و فرمود: «آنچه را که پیامبر برای شما آورد بگیرید و آنچه را که منعتان کرد رها سازید (حشر/۷)».

توضیح: در مورد این آیه باید گفت: که مربوط به جنگ با یهودیان بنی قریظه و بني نظير است و غنیمتی که از آنها بدست آمده است خداوند به مردم دستور می‌دهد که در تقسیم اموال آنها به داوری پیامبر توجه کنند هر چه او گفت بپذیرند و باز خداوند فرمود: «هر کس از رسول خدا فرمان برد از خدا فرمان برده است (نساء/۸۰).
گوید: سپس امام علیه السلام فرمود که پیامبر خدا کار را به امام علی علیه السلام واگذار کرد و او را امین دانست، شما شیعه این حقیقت را قبول کردید و مردم دیگر منکر شدند، به خدا ما دوست داریم که به همراه ما سخن گوئید و به همراه ما خاموش باشید و ما میان شما و خدای عزوجل واسطه و مسئولیم، خدا برای احدی در مخالفت ما خیری قرار نداده است.

***

۶۸۸-۲- عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ يَحْيَى بْنِ أَبِي عِمْرَانَ عَنْ يُونُسَ عَنْ بَكَّارِ ابْنِ بَكْرٍ عَنْ مُوسَى بْنِ أَشْيَمَ قَالَ كُنْتُ عِنْدَ أَبِي عَبْدِاللَّهِ عليه السلام:

- فَسَأَلَهُ رَجُلٌ عَنْ آيَةٍ - مِنْ كِتَابِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ فَأَخْبَرَهُ بِهَا - ثُمَّ دَخَلَ عَلَيْهِ دَاخِلٌ - فَسَأَلَهُ عَنْ تِلْكَ الْآيَةِ - فَأَخْبَرَهُ بِخِلَافِ مَا أَخْبَرَ بِهِ الْأَوَّلَ - فَدَخَلَنِي مِنْ ذَلِكَ مَا شَاءَ اللَّهُ - حَتَّى كَأَنَّ قَلْبِي يُشْرَحُ بِالسَّكَاكِينِ - فَقُلْتُ فِي نَفْسِي تَرَكْتُ أَبَا قَتَادَةَ بِالشَّامِ - لَا يُخْطِئُ فِي الْوَاوِ وَ شِبْهِهِ - وَ جِئْتُ إِلَى هَذَا يُخْطِئُ هَذَا الْخَطَأَ كُلَّهُ - فَبَيْنَا أَنَا كَذَلِكَ إِذْ دَخَلَ عَلَيْهِ آخَرُ - فَسَأَلَهُ عَنْ تِلْكَ الْآيَةِ - فَأَخْبَرَهُ بِخِلَافِ مَا أَخْبَرَنِي وَ أَخْبَرَ صَاحِبَيَّ - فَسَكَنَتْ نَفْسِي فَعَلِمْتُ - أَنَّ ذَلِكَ مِنْهُ تَقِيَّةٌ - قَالَ ثُمَّ الْتَفَتَ إِلَيَّ فَقَالَ لِي - يَا ابْنَ أَشْيَمَ إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ - فَوَّضَ إِلَى سُلَيْمَانَ بْنِ دَاوُدَ - فَقَالَ هَذَا عَطَاؤُنَا فَامْنُنْ أَوْ أَمْسِكْ بِغَيْرِ حِسَابٍ وَ فَوَّضَ إِلَى نَبِيِّهِ صلى الله عليه و آله فَقَالَ - مَا آتَاكُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَ مَا نَهَاكُمْ عَنْهُ فَانْتَهُوا فَمَا فَوَّضَ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ صلى الله عليه و آله - فَقَدْ فَوَّضَهُ إِلَيْنَا.

۶۸۹-۳- عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْحَجَّالِ عَنْ ثَعْلَبَةَ عَنْ زُرَارَةَ قَالَ:

سَمِعْتُ أَبَا جَعْفَرٍ وَ أَبَا عَبْدِاللَّهِ عليهما السلام يَقُولَانِ إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ - فَوَّضَ إِلَى نَبِيِّهِ صلى الله عليه و آله أَمْرَ خَلْقِهِ - لِيَنْظُرَ كَيْفَ طَاعَتُهُمْ - ثُمَّ تَلَا هَذِهِ الْآيَةَ - مَا آتَاكُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَ مَا نَهَاكُمْ عَنْهُ فَانْتَهُوا.

۲ ـ موسی بن أشیم گوید: من نزد امام صادق‌علیه السلام بودم مردی از آن حضرت آیه‌ای از قرآن پرسید و به او جواب داد و دیگری آمد و از همان آیه پرسید و جوابی دیگر داد آنگاه در دل من حرکتی از این تضاد در گفتار حضرت، به وجود آمد که مثل اینکه دل مرا با کارد تکه تکه می‌کنند تا آنجا که با خود گفتم: من أباقتاده استاد خود را در شام واگذاردم با اینکه او در یک واو خطا نمی‌کرد و آمدم اینجا خدمت این امام که تا این حد مرتکب خطا و اشتباه می‌شود، در این میان که در این اوهام سر می‌کردم یکباره مرد دیگری بر آن‌امام وارد شد و از همین آیه پرسید به او جوابی داد غیر از جوابی که به من و رفیق من داد در این وقت دلم آرام شد و دانستم که اختلاف در گفتار بخاطر تقیه است، می‌گوید: سپس رو به من کرد وفرمود: ای پسرم أشیم! به راستی خدا اختیاراتی را به سلیمان بن داود داد و فرمود: «این است بخشش ما می‌خواهی ببخش یا آن را نگهدار و حسابی برای تو نیست (ص/ ۴۰)» و اختیاراتی هم به پیامبر خود داد و فرمود: «آنچه رسول خدا به شما داد بگیرید و آنچه را منعتان کرد واگذارید آنگاه خداوند آنچه را که به رسولش واگذار نمود رسولش هم به ما واگذار کرد.

* * *

۳ ـ زراره گوید: از امام باقر و امام صادق‌علیهما السلام شنیدم می‌فرمودند:

براستی خدای عز وجل کار مخلوق خود را به پیامبرش واگذار کرد تا ببیند فرمانبرداری آنها چگونه است؟ سپس آیه را تلاوت فرمود: «ما آتیکم الرسول فخذوه و ما نهاکم عنه فانتهوا».

۶۹۰-۴- عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ عُمَرَ بْنِ أُذَيْنَةَ عَنْ فُضَيْلِ بْنِ يَسَارٍ قَالَ:

سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِاللَّهِ عليه السلام يَقُولُ لِبَعْضِ أَصْحَابِ قَيْسٍ الْمَاصِرِ إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ أَدَّبَ نَبِيَّهُ - فَأَحْسَنَ أَدَبَهُ - فَلَمَّا أَكْمَلَ لَهُ الْأَدَبَ

قَالَ - إِنَّكَ لَعَلى خُلُقٍ عَظِيمٍ ثُمَّ فَوَّضَ إِلَيْهِ أَمْرَ الدِّينِ - وَ الْأُمَّةِ لِيَسُوسَ عِبَادَهُ

فَقَالَ عَزَّ وَ جَلَّ - ما آتاكُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَ ما نَهاكُمْ عَنْهُ فَانْتَهُوا وَ إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلى الله عليه وآله كَانَ مُسَدَّداً - مُوَفَّقاً مُؤَيَّداً بِرُوحِ الْقُدُسِ - لَا يَزِلُّ وَ لَا يُخْطِئُ فِي شَيْءٍ - مِمَّا يَسُوسُ بِهِ الْخَلْقَ - فَتَأَدَّبَ بِآدَابِ اللَّهِ - ثُمَّ إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ - فَرَضَ الصَّلَاةَ رَكْعَتَيْنِ رَكْعَتَيْنِ عَشْرَ رَكَعَاتٍ - فَأَضَافَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وآله إِلَى الرَّكْعَتَيْنِ رَكْعَتَيْنِ - وَ إِلَى الْمَغْرِبِ رَكْعَةً - فَصَارَتْ عَدِيلَ الْفَرِيضَةِ - لَا يَجُوزُ تَرْكُهُنَّ إِلَّا فِي سَفَرٍ - وَ أَفْرَدَ الرَّكْعَةَ فِي الْمَغْرِبِ - فَتَرَكَهَا قَائِمَةً فِي السَّفَرِ وَ الْحَضَرِ - فَأَجَازَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ لَهُ ذَلِكَ كُلَّهُ فَصَارَتِ الْفَرِيضَةُ سَبْعَ عَشْرَةَ رَكْعَةً - ثُمَّ سَنَّ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وآله النَّوَافِلَ - أَرْبَعاً وَ ثَلَاثِينَ رَكْعَةً مِثْلَيِ الْفَرِيضَةِ - فَأَجَازَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ لَهُ ذَلِكَ - وَ الْفَرِيضَةُ وَ النَّافِلَةُ إِحْدَى وَ خَمْسُونَ رَكْعَةً - مِنْهَا رَكْعَتَانِ بَعْدَ الْعَتَمَةِ جَالِساً - تُعَدُّ بِرَكْعَةٍ مَكَانَ الْوَتْرِ - وَ فَرَضَ اللَّهُ فِي السَّنَةِ صَوْمَ شَهْرِ رَمَضَانَ - وَ سَنَّ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وآله صَوْمَ شَعْبَانَ - وَ ثَلَاثَةَ أَيَّامٍ فِي كُلِّ شَهْرٍ مِثْلَيِ الْفَرِيضَةِ - فَأَجَازَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ لَهُ ذَلِكَ - وَ حَرَّمَ

۴ ـ فضیل بن یسار گوید: شنیدم امام صادق(ع) به یکی از یاران خود فرمود: به راستی خدای عز وجل پیامبر خود را پرورش داد و او را خوب پروراند و وقتی به حد کمال رسید به او فرمود: «تو دارای اخلاق بزرگی هستی(قلم/۴)» سپس امر دین و کار امت را به او واگذاشت تا ببیند بندگان چگونه او را فرمان می‌برند سپس این آیه را تلاوت فرمود: «آنچه را که رسول برای شما آورد بگیرید و از آنچه منعتان کرد رها سازید» و به راستی رسول خدا از روح القدس تأیید می‌شد، و در پرورش خلق و تدبیر آن‌ها، به هیچ وجه لغزش و خطائی نداشت و به آداب خدا، پرورش یافته بود، سپس خدا عز و جل نماز را بصورت دو رکعت دو رکعت در هر وقتی واجب کرد و همهٔ پنج وقت ده رکعت بود و رسول خدا به دو رکعت (ظهر و عصر و عشاء) دو رکعت افزود و به نماز مغرب یک رکعت وا ین اضافات با واجبات الهی همراه شد بطوری که ترک آنها جز در سفر جایز نیست و به مغرب همان یک رکعت افزود و آن را در سفر و حضر بر جا گذاشت و خدا همهٔ این مقررات را اجازه داد و نمازِ واجب یومیه هفده رکعت شد، سپس رسول خدا(ص) نمازهای نافله را در سی و چهار رکعت، دو برابر فریضه، سنت قرار داد و خدا این را هم برای او اجازه داد و همهٔ نماز شبانه روززی از فریضه ونافله پنجاه و یک رکعت شد که دو رکعت آن بعد از نماز عشاء است و نشسته است و به جای یک رکعت است بجای نماز وتر.

و خدا در تمامی سال روزهٔ ماه رمضان را واجب کرد و رسول خدا(ص) روزهٔ ماه شعبان و سه روز اول هر ماه را سنت و مستحب قرار داد خدا این را هم برایش اجازه داد و خدا عز وجل خمر (شراب انگور) را

هُ عَزَّ وَ جَلَّ الْخَمْرَ بِعَيْنِهَا - وَ حَرَّمَ رَسُولُ اللَّهِ الْمُسْكِرَ مِنْ كُلِّ شَرَابٍ - فَأَجَازَ اللَّهُ لَهُ ذَلِكَ كُلَّهُ - وَ عَافَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ أَشْيَاءَ - وَ كَرِهَهَا وَ لَمْ يَنْهَ عَنْهَا نَهْيَ حَرَامٍ - إِنَّمَا نَهَى عَنْهَا نَهْيَ إِعَافَةٍ وَ كَرَاهَةٍ - ثُمَّ رَخَّصَ فِيهَا - فَصَارَ الْأَخْذُ بِرُخَصِهِ وَاجِباً عَلَى الْعِبَادِ - كَوُجُوبِ مَا يَأْخُذُونَ بِنَهْيِهِ وَ عَزَائِمِهِ - وَ لَمْ يُرَخِّصْ لَهُمْ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ فِيمَا نَهَاهُمْ عَنْهُ نَهْيَ حَرَامٍ - وَ لَا فِيمَا أَمَرَ بِهِ أَمْرَ فَرْضٍ لَازِمٍ - فَكَثِيرُ الْمُسْكِرِ مِنَ الْأَشْرِبَةِ نَهَاهُمْ عَنْهُ نَهْيَ حَرَامٍ - لَمْ يُرَخِّصْ فِيهِ لِأَحَدٍ - وَ لَمْ يُرَخِّصْ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ لِأَحَدٍ تَقْصِيرَ الرَّكْعَتَيْنِ اللَّتَيْنِ ضَمَّهُمَا - إِلَى مَا فَرَضَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ - بَلْ أَلْزَمَهُمْ ذَلِكَ إِلْزَاماً وَاجِباً - لَمْ يُرَخِّصْ لِأَحَدٍ فِي شَيْءٍ مِنْ ذَلِكَ - إِلَّا لِلْمُسَافِرِ وَ لَيْسَ لِأَحَدٍ أَنْ يُرَخِّصَ شَيْئاً - مَا لَمْ يُرَخِّصْهُ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ - فَوَافَقَ أَمْرُ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ أَمْرَ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ - وَ نَهْيُهُ نَهْيَ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ - وَ وَجَبَ عَلَى الْعِبَادِ التَّسْلِيمُ لَهُ كَالتَّسْلِيمِ لِلَّهِ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى.

۶۹۱-۵- أَبُو عَلِيٍّ الْأَشْعَرِيُّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الْجَبَّارِ عَنِ ابْنِ فَضَّالٍ عَنْ ثَعْلَبَةَ بْنِ مَيْمُونٍ عَنْ زُرَارَةَ أَنَّهُ سَمِعَ أَبَا جَعْفَرٍ وَ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ﷺ:

يَقُولَانِ إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى - فَوَّضَ إِلَى نَبِيِّهِ ﷺ - أَمْرَ خَلْقِهِ لِيَنْظُرَ كَيْفَ طَاعَتُهُمْ - ثُمَّ تَلَا هَذِهِ الْآيَةَ - مَا آتَاكُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَ مَا نَهَاكُمْ عَنْهُ فَانْتَهُوا مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْحَجَّالِ عَنْ ثَعْلَبَةَ بْنِ مَيْمُونٍ عَنْ زُرَارَةَ مِثْلَهُ.

حرام کرد و رسول خدا ﷺ هر نوشابهٔ مست کننده‌ای را حرام کرد و خدا برایش اجازه نمود و رسول خدا از چیزهائی کناره گرفت و آنها را بد شمرد ولی بعنوان حرام از آنها نهی نکرد بلکه مکروه دانست و سپس انجام آنها را اجازه داد وکسب اجازه ازحضرت بر بندگان لازم شد مانند واجب بودن اخذ به نهی او و توجه به تصمیمات او ولی پیامبر رخصت و اجازه در انجام آن را نداد. در این صورت هر مایع مست کنده را حرام دانست و به أحدی در ارتکاب آن، اجازه نداد.

و رسول خدا به أحدی رخصت نداده آن دو رکعت که به دو رکعتِ واجب از طرف خدا افزوده ترک کند بلکه به طور لزوم آنرا بر همه واجب کرد و در ترک چیزی از آن جز برای شخص مسافر برای هیچکس مجاز ندانست و أحدی حق ندارد نسبت به چیزی که رسول خدا در آن اجازه نداده اجازه دهد باید توجه داشت که فرمان رسول خدا موافق امر، خدای عزوجل است و نهی او، موافق نهی خدای عز وجل، و واجب است بر بندگان تسلیم به آن مانند تسلیم برای خدای تبارک و تعالی.

* * *

۵ ـ زراره می‌گوید: از امام باقر و امام صادق ﷺ شنیدم که می‌فرمودند:

به راستی خدای تبارک و تعالی کار خلقش را به پیامبرش واگذار کرد تا ببیند فرمانبری آن‌ها چگونه است، سپس این آیه را تلاوت کرد: «آنچه را که رسول برای شما آورد بگیرید و از آنچه که منعتان کرد رها سازید(حشر / ۷)»

۶۹۲-۶- مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانٍ عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ عَمَّارٍ عَنْ أَبِي عَبْدِاللَّهِ عليه السلام قَالَ:

إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى- أَدَّبَ نَبِيَّهُ صلى الله عليه وآله - فَلَمَّا انْتَهَى بِهِ إِلَى مَا أَرَادَ قَالَ لَهُ إِنَّكَ لَعَلىٰ خُلُقٍ عَظِيمٍ فَفَوَّضَ إِلَيْهِ دِينَهُ- فَقَالَ وَ مَا آتَاكُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَ مَا نَهَاكُمْ عَنْهُ فَانْتَهُوا وَ إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ- فَرَضَ الْفَرَائِضَ وَ لَمْ يَقْسِمْ لِلْجَدِّ شَيْئاً- وَ إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلى الله عليه وآله أَطْعَمَهُ السُّدُسَ فَأَجَازَ اللَّهُ جَلَّ ذِكْرُهُ لَهُ ذَلِكَ- وَ ذَلِكَ قَوْلُ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ- هٰذا عَطاؤُنا فَامْنُنْ أَوْ أَمْسِكْ بِغَيْرِ حِسابٍ.

۶۹۳-۷- الْحُسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ مُعَلَّى بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْوَشَّاءِ عَنْ حَمَّادِ بْنِ عُثْمَانَ عَنْ زُرَارَةَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام قَالَ:

وَضَعَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وآله دِيَةَ الْعَيْنِ- وَ دِيَةَ النَّفْسِ وَ حَرَّمَ النَّبِيذَ وَ كُلَّ مُسْكِرٍ- فَقَالَ لَهُ رَجُلٌ- وَضَعَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وآله - مِنْ غَيْرِ أَنْ يَكُونَ جَاءَ فِيهِ شَيْءٌ- قَالَ نَعَمْ لِيَعْلَمَ مَنْ يُطِيعُ الرَّسُولَ مِمَّنْ يَعْصِيهِ.

۶۹۴-۸- مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحَسَنِ قَالَ وَجَدْتُ فِي نَوَادِرِ مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانٍ عَنْ عَبْدِاللَّهِ بْنِ سِنَانٍ قَالَ:

قَالَ أَبُو عَبْدِاللَّهِ عليه السلام لَا وَ اللَّهِ مَا فَوَّضَ اللَّهُ إِلَى أَحَدٍ مِنْ خَلْقِهِ- إِلَّا إِلَى رَسُولِ اللَّهِ صلى الله عليه وآله وَ إِلَى الْأَئِمَّةِ - قَالَ عَزَّ وَ جَلَّ- إِنَّا أَنْزَلْنا إِلَيْكَ الْكِتابَ بِالْحَقِّ لِتَحْكُمَ بَيْنَ النّاسِ بِما أَراكَ اللّهُ وَ هِيَ جَارِيَةٌ فِي الْأَوْصِيَاءِ

۶ ـ امام صادق علیه السلام فرمود: به راستی خدای تبارک و تعالی پیامبر خود را پرورش داد و چون به آنجا رسید که خدا خواست در بارهٔ او فرمود: و دین خود را واگذاشت خداوند سهام ارث را معین کرد و برای جد میت چیزی را قرار نداد و رسول خدا صلی الله علیه و آله شش یکِ مالِ میت را به او داد و خدا آن را اجازه داد و این است معنی فرموده خدای عز وجل «این است بخشش بی حساب ما، بدهی یا ندهی (اختیار با توست) و حسابی هم نیست (ص / ۴۰)».

* * *

۷ ـ امام باقر علیه السلام فرمود: پیامبر صلی الله علیه و آله دیهٔ چشم و دیهٔ قتل را معیّن کرد و نبیذ (شراب خرما) و هر مسکری را حرام کرد، مردی به آن حضرت عرض کرد: بی آن که دستوری در آنها آمده باشد، پیامبر قانون وضع کرد؟ فرمود: آری تا دانسته شود چه کسی فرمانبردار و چه کسی مخالف حضرت است.

* * *

۸ ـ امام صادق علیه السلام فرمود: نه به خدا سوگند که خداوند کارش را به مخلوق خود واگذار نفرموده است جز به رسول خدا صلی الله علیه و آله و به ائمه علیهم السلام خداوند عزوجل فرموده است: «به راستی ما قرآنرا برای تو فرستادیم تا خدایت آنچه به تو ارائه داد، حکم کنی و این آیه در باره اوصیاء پیامبر هم جاری است (نساء / ۱۰۶)».

۹-۶۹۵ - مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحَسَنِ عَنْ يَعْقُوبَ بْنِ يَزِيدَ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ زِيَادٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحَسَنِ الْمِيثَمِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِاللَّهِ عليه السلام قَالَ:

سَمِعْتُهُ يَقُولُ إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ أَدَّبَ رَسُولَهُ - حَتَّى قَوَّمَهُ عَلَى مَا أَرَادَ - ثُمَّ فَوَّضَ إِلَيْهِ فَقَالَ عَزَّ ذِكْرُهُ - مَا آتَاكُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَ مَا نَهَاكُمْ عَنْهُ فَانْتَهُوا فَمَا فَوَّضَ اللَّهُ إِلَى رَسُولِهِ صلى الله عليه وآله - فَقَدْ فَوَّضَهُ إِلَيْنَا.

۱۰-۶۹۶ - عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِنَا عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ عَنْ صَنْدَلٍ الْخَيَّاطِ عَنْ زَيْدٍ الشَّحَّامِ قَالَ:

سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِاللَّهِ عليه السلام فِي قَوْلِهِ تَعَالَى - هَذَا عَطَاؤُنَا فَامْنُنْ أَوْ أَمْسِكْ بِغَيْرِ حِسَابٍ قَالَ أَعْطَى سُلَيْمَانَ مُلْكاً عَظِيماً - ثُمَّ جَرَتْ هَذِهِ الْآيَةُ فِي رَسُولِ اللَّهِ صلى الله عليه وآله - فَكَانَ لَهُ أَنْ يُعْطِيَ مَا شَاءَ مَنْ شَاءَ وَ يَمْنَعَ مَنْ شَاءَ وَ أَعْطَاهُ اللَّهُ أَفْضَلَ مِمَّا أَعْطَى سُلَيْمَانَ لِقَوْلِهِ (مَا آتَاكُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَ مَا نَهَاكُمْ عَنْهُ فَانْتَهُوا).

بَابٌ فِي أَنَّ الْأَئِمَّةَ بِمَنْ يُشْبِهُونَ مِمَّنْ مَضَى وَ كَرَاهِيَةِ الْقَوْلِ فِيهِمْ بِالنُّبُوَّةِ

۱-۶۹۷ - أَبُو عَلِيٍّ الْأَشْعَرِيُّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الْجَبَّارِ عَنْ صَفْوَانَ بْنِ يَحْيَى عَنْ حُمْرَانَ بْنِ أَعْيَنَ قَالَ:

قُلْتُ لِأَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام - مَا مَوْضِعُ الْعُلَمَاءِ - قَالَ مِثْلُ ذِي الْقَرْنَيْنِ وَ صَاحِبِ سُلَيْمَانَ وَ صَاحِبِ مُوسَى عليه السلام.

۹ ـ محمد بن میثمی می‌گوید: از امام صادق‌ عليه السلام شنیدم، می‌فرمود: به راستی خدای عز وجل پیامبرش را تربیت کرد و به آنچه خواست او را بیاراست، سپس به او واگذار کرد و فرمود: «هر چه رسول خدا صلى الله عليه وآله به شما داد بگیرید و از هر چه شما را منعتان کرد باز ایستید» و هر چه را خدا به رسولش تفویض کرد آن را به ما تفویض نمود.

* * *

۱۰ ـ زید شحام گوید: از امام صادق‌ عليه السلام پرسیدم دربارهٔ قول خدای تعالی: فرمود: به سلیمان سلطنت عظیمی داده شد، سپس این آیه در بارهٔ رسول خدا صلى الله عليه وآله جاری است، او حق داشت هر چه را خواهد به هر کس بدهد و از هر کس بخواهد دریغ دارد، و خدا به او بهتر از اختیارات سلیمان را داده برای آنکه فرموده: «آنچه را که رسول برای شما آورد بگیرید و از آنچه منعتان کرد باز ایستید (حشر/۷)».

در اینکه ائمه عليهم السلام به کدام یک از گذشتگان شبیه‌اند
و زشتی قول به نبوت ایشان

۱ ـ حمران بن اعین می‌گوید: به امام باقر عليه السلام گفتم: علماء (امامان) چه موقعیتی دارند؟ فرمود: مانند ذوالقرنین و همدم سلیمان (آصف بن برخیا) و همدم موسی (یوشع بن نون) می‌باشند.

* * *

۶۹۸-۲- عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ أَبِي الْعَلَاءِ قَالَ:

قَالَ أَبُو عَبْدِاللَّهِ عليه السلام إِنَّمَا الْوُقُوفُ عَلَيْنَا فِي الْحَلَالِ وَ الْحَرَامِ- فَأَمَّا النُّبُوَّةُ فَلَا.

۶۹۹-۳- مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى الْأَشْعَرِيُّ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْبَرْقِيِّ عَنِ النَّضْرِ بْنِ سُوَيْدٍ عَنْ يَحْيَى بْنِ عِمْرَانَ الْحَلَبِيِّ عَنْ أَيُّوبَ بْنِ الْحُرِّ قَالَ:

سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِاللَّهِ عليه السلام يَقُولُ إِنَّ اللَّهَ عَزَّ ذِكْرُهُ- خَتَمَ بِنَبِيِّكُمُ النَّبِيِّينَ فَلَا نَبِيَّ بَعْدَهُ أَبَداً- وَ خَتَمَ بِكِتَابِكُمُ الْكُتُبَ- فَلَا كِتَابَ بَعْدَهُ أَبَداً وَ أَنْزَلَ فِيهِ تِبْيَانَ كُلِّ شَيْءٍ- وَ خَلْقَكُمْ وَ خَلْقَ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ- وَ نَبَأَ مَا قَبْلَكُمْ وَ فَصْلَ مَا بَيْنَكُمْ- وَ خَبَرَ مَا بَعْدَكُمْ وَ أَمْرَ الْجَنَّةِ وَ النَّارِ- وَ مَا أَنْتُمْ صَائِرُونَ إِلَيْهِ.

۷۰۰-۴- عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ عَنْ حَمَّادِ بْنِ عِيسَى عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ الْمُخْتَارِ عَنِ الْحَارِثِ بْنِ الْمُغِيرَةِ قَالَ:

قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ عليه السلام انَّ عَلِيّاً عليه السلام كَانَ مُحَدَّثاً- فَقُلْتُ فَتَقُولُ نَبِيٌّ- قَالَ فَحَرَّكَ بِيَدِهِ هَكَذَا- ثُمَّ قَالَ أَوْ كَصَاحِبِ سُلَيْمَانَ- أَوْ كَصَاحِبِ مُوسَى أَوْ كَذِي الْقَرْنَيْنِ- أَوَ مَا بَلَغَكُمْ أَنَّهُ قَالَ- وَ فِيكُمْ مِثْلُهُ.

۲ ـ امام صادقؑ فرمود: دربارهٔ ما نسبت به همان دانستن حلال و حرام باید توقف کرد و اما نبوت در ما نیست.

* * *

۳ ـ ایوب بن حُرّ می‌گوید از امام صادقؑ شنیدم می‌فرمود: براستی خدای عزّ ذکره به پیامبر شما به پیامبران پایان داد پس ازآن هرگز پیامبری نخواهد بود و باکتاب شما (قرآن) به‌کتابهای آسمانی پایان داد، و بعد از او هرگزکتاب آسمانی نباشد و در آن بیان، درست وکامل هر چیزی را، نازل‌کرده و آفرینش شما و آفرینش آسمانها و اخبار و رویدادهای پیش از شما و داوری میان شما و خبر بعد از شما و موضوع بهشت و دوزخ و پایان‌کار شما، در قرآن است.



* * *

۴ ـ حارث بن مغیره گوید: امام باقرؑ فرمود: علیؑ از فرشته‌ها حدیث دریافت می‌کرد، گفتم: می‌فرمائید پیامبر بود؟ امام دست خود را به بالا حرکت داد سپس فرمود: بلکه مانند رفیق سلیمان یا رفیق موسی یا مانند ذوالقرنین بود مگر به شما خبر نرسیده‌که خود علی فرمود: در میان شما هم ذوالقرنین است (که او خود علیؑ است).

* * *

۷۰۱-۵- عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنِ ابْنِ أُذَيْنَةَ عَنْ بُرَيْدِ بْنِ مُعَاوِيَةَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ وَ أَبِي عَبْدِاللَّهِ عليه السلام قَالَ:

قُلْتُ لَهُ مَا مَنْزِلَتُكُمْ- وَ مَنْ تُشْبِهُونَ مِمَّنْ مَضَى- قَالَ صَاحِبُ مُوسَى وَ ذُو الْقَرْنَيْنِ -كَانَا عَالِمَيْنِ وَ لَمْ يَكُونَا نَبِيَّيْنِ.

۷۰۲-۶- مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْبَرْقِيِّ عَنْ أَبِي طَالِبٍ عَنْ سَدِيرٍ قَالَ:

قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِاللَّهِ عليه السلام -إِنَّ قَوْماً يَزْعُمُونَ أَنَّكُمْ آلِهَةٌ- يَتْلُونَ بِذَلِكَ عَلَيْنَا قُرْآناً -وَ هُوَ الَّذِي فِي السَّماءِ إِلهٌ وَ فِي الْأَرْضِ إِلهٌ

فَقَالَ يَا سَدِيرُ سَمْعِي وَ بَصَرِي- وَ بَشَرِي وَ لَحْمِي وَ دَمِي وَ شَعْرِي مِنْ هَؤُلَاءِ بَرَاءٌ وَ بَرِئَ اللَّهُ مِنْهُمْ- مَا هَؤُلَاءِ عَلَى دِينِي- وَ لَا عَلَى دِينِ آبَائِي -وَ اللَّهِ لَا يَجْمَعُنِي اللَّهُ وَ إِيَّاهُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ -إِلَّا وَ هُوَ سَاخِطٌ عَلَيْهِمْ.

قَالَ قُلْتُ وَ عِنْدَنَا قَوْمٌ يَزْعُمُونَ أَنَّكُمْ رُسُلٌ- يَقْرَءُونَ عَلَيْنَا بِذَلِكَ قُرْآناً- يا أَيُّهَا الرُّسُلُ كُلُوا مِنَ الطَّيِّباتِ وَ اعْمَلُوا صالِحاً إِنِّي بِما تَعْمَلُونَ عَلِيمٌ فَقَالَ يَا سَدِيرُ سَمْعِي وَ بَصَرِي- وَ شَعْرِي وَ بَشَرِي وَ لَحْمِي وَ دَمِي- مِنْ هَؤُلَاءِ بَرَاءٌ وَ بَرِئَ اللَّهُ مِنْهُمْ وَ رَسُولُهُ -مَا هَؤُلَاءِ عَلَى دِينِي وَ لَا عَلَى دِينِ آبَائِي -وَ اللَّهِ لَا يَجْمَعُنِي اللَّهُ وَ إِيَّاهُمْ- يَوْمَ الْقِيَامَةِ إِلَّا وَ هُوَ سَاخِطٌ عَلَيْهِمْ.

۵ ـ برید بن معاویه می‌گوید: از امام باقر و امام صادق علیهما السلام پرسیدم شما چه مقام و منزلتی را دارید و به کدامیک از گذشتگان ما می‌مانید فرمود: مانند همدم موسی (حضر یا یوشع) و یا ذوالقرنین که هر دو عالم بودند ولی پیامبر نبودند.

* * *

۶ ـ سدیر گوید: به امام صادق علیه السلام گفتم: قومی معتقدند که شما خدا و معبودید و از قرآن هم دلیل می‌آورند و این آیه را می‌خوانند: «اوست که در آسمان معبود و در زمین هم معبود است»

فرمود: ای سدیر! گوشم، چشمم، تنم، خونم و مویم از این مردم بیزار است و خدا هم از آنها بیزار است، اینان بر کیش من و کیش پدران من نیستند، به خدا سوگند، که خدا مرا و آنها را در قیامت جمع نکند جز آن‌که بر آنها خشمگین باشد.

گوید: گفتم: نزد ما مردمی هستند که می‌گویند: شما رسولان خدائید و گواه از قرآن می‌آورند و قرآن می‌خوانند: «ای رسولان خدا، از چیزهای خوب بخورید و کارهای خوب کنید، براستی من به آنچه عمل کنید آگاهم» فرمود: ای سدیر! گوشم، چشمم، مویم، تنم، گوشتم و خونم از اینان هم بیزار است، خدا و رسولش از آن‌ها بیزارند اینان نه بر کیش منند و نه بر کیش پدرانم، به خدا سوگند که روز قیامت خدا مرا و آنها را گرد هم جمع نکند جز آنکه بر آنها خشمناک است.

* * *

قَالَ قُلْتُ فَمَا أَنْتُمْ - قَالَ نَحْنُ خُزَّانُ عِلْمِ اللَّهِ - نَحْنُ تَرَاجِمَةُ أَمْرِ اللَّهِ نَحْنُ قَوْمٌ مَعْصُومُونَ - أَمَرَ اللَّهُ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى - بِطَاعَتِنَا وَ نَهَى عَنْ مَعْصِيَتِنَا - نَحْنُ الْحُجَّةُ الْبَالِغَةُ - عَلَى مَنْ دُونَ السَّمَاءِ وَ فَوْقَ الْأَرْضِ.

۷-۷۰۳ - عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ عَنْ عَبْدِاللَّهِ بْنِ بَحْرٍ عَنِ ابْنِ مُسْكَانَ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ أَبِي عَبْدِاللَّهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ قَالَ:

سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِاللَّهِ عليه السلام يَقُولُ الْأَئِمَّةُ بِمَنْزِلَةِ رَسُولِ اللَّهِ صلى الله عليه وآله - إِلَّا أَنَّهُمْ لَيْسُوا بِأَنْبِيَاءَ - وَ لَا يَحِلُّ لَهُمْ مِنَ النِّسَاءِ - مَا يَحِلُّ لِلنَّبِيِّ صلى الله عليه وآله - فَأَمَّا مَا خَلَا ذَلِكَ - فَهُمْ فِيهِ بِمَنْزِلَةِ رَسُولِ اللَّهِ صلى الله عليه وآله.

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

بَابُ أَنَّ الْأَئِمَّةَ عليهم السلام مُحَدَّثُونَ مُفَهَّمُونَ

۱-۷۰۴ - مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْحَجَّالِ عَنِ الْقَاسِمِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عُبَيْدِ بْنِ زُرَارَةَ قَالَ:

أَرْسَلَ أَبُو جَعْفَرٍ عليه السلام إِلَى زُرَارَةَ - أَنْ يُعْلِمَ الْحَكَمَ بْنَ عُتَيْبَةَ - أَنَّ أَوْصِيَاءَ مُحَمَّدٍ عَلَيْهِ وَ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ مُحَدَّثُونَ.

گفتم: پس شما چه هستید؟ فرمود: ما خزانه‌دارِ علمِ خدائیم، ما ترجمان و مفسر امر خدائیم، ما مردمی معصوم و پاکیم، خدا تبارک و تعالی أمر به طاعت ما فرموده و از نامفرمانی ما منع نموده،ما بر هرکسی که زیر آسمان و روی زمین است حجت رسائیم.

۷ـ محمد بن مسلم می‌گوید: از امام صادق‌علیه‌السلام شنیدم که می‌فرمود:

ائمّه‌علیهم‌السلام به جای رسول خدایند جز اینکه پیامبر نیستند و آن شماره از زنها که برای رسول خدا حلال بود (چهار زن) برای آنها حلال نیست و اما نسبت به غیر آن، ایشان به منزله رسول خدایند.

ائمه‌علیهم‌السلام از غیب، حدیث را در می‌یابند و الهام می‌گیرند

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

۱ ـ "عبید بن زراره" می‌گوید: امام باقرعلیه‌السلام نزد زراره فرستاد تا به "حکم بن عتیبه" اعلام کند که اوصیاء محمد(ص) محدّث‌اند.

* * *

۷۰۵-۲- مُحَمَّدٌ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ جَمِيلِ بْنِ صَالِحٍ عَنْ زِيَادِ بْنِ سُوقَةَ عَنِ الْحَكَمِ بْنِ عُتَيْبَةَ قَالَ:

دَخَلْتُ عَلَى عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ عليه السلام يَوْماً- فَقَالَ يَا حَكَمُ هَلْ تَدْرِي الْآيَةَ- الَّتِي كَانَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ عليه السلام - يَعْرِفُ قَاتِلَهُ بِهَا وَ يَعْرِفُ بِهَا الْأُمُورَ- الْعِظَامَ الَّتِي كَانَ يُحَدِّثُ بِهَا النَّاسَ- قَالَ الْحَكَمُ فَقُلْتُ فِي نَفْسِي- قَدْ وَقَعْتُ عَلَى عِلْمٍ- مِنْ عِلْمِ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ -أَعْلَمُ بِذَلِكَ تِلْكَ الْأُمُورَ الْعِظَامَ- قَالَ فَقُلْتُ لَا وَ اللَّهِ لَا أَعْلَمُ- قَالَ ثُمَّ قُلْتُ الْآيَةُ تُخْبِرُنِي بِهَا يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ -قَالَ هُوَ وَ اللَّهِ قَوْلُ اللَّهِ عَزَّ ذِكْرُهُ- وَ مَا أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ مِنْ رَسُولٍ وَ لَا نَبِيٍّ- وَ لَا مُحَدَّثٍ وَ كَانَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ عليه السلام مُحَدَّثاً- فَقَالَ لَهُ رَجُلٌ يُقَالُ لَهُ عَبْدُ اللَّهِ بْنُ زَيْدٍ -كَانَ أَخَا عَلِيٍّ لِأُمِّهِ- سُبْحَانَ اللَّهِ مُحَدَّثاً- كَأَنَّهُ يُنْكِرُ ذَلِكَ- فَأَقْبَلَ عَلَيْنَا أَبُو جَعْفَرٍ عليه السلام فَقَالَ- أَمَا وَ اللَّهِ إِنَّ ابْنَ أُمِّكَ- بَعْدُ قَدْ كَانَ يَعْرِفُ ذَلِكَ- قَالَ فَلَمَّا قَالَ ذَلِكَ سَكَتَ الرَّجُلُ- فَقَالَ هِيَ الَّتِي هَلَكَ فِيهَا أَبُو الْخَطَّابِ فَلَمْ يَدْرِ مَا تَأْوِيلُ الْمُحَدَّثِ وَ النَّبِيِّ.

۷۰۶-۳- أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ وَ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحَسَنِ عَنْ يَعْقُوبَ بْنِ يَزِيدَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ إِسْمَاعِيلَ قَالَ:

سَمِعْتُ أَبَا الْحَسَنِ عليه السلام يَقُولُ الْأَئِمَّةُ عُلَمَاءُ صَادِقُونَ- مُفَهَّمُونَ مُحَدَّثُونَ. ۷۴۲

۲ـ حکم بن عتیبه گوید: روزی خدمت علی بن الحسین علیه‌السلام رفتم، فرمود: ای حَکَم، تو آن آیه را می‌دانی که علی بن ابی طالب علیه‌السلام با آن، قاتل خود را می‌شناخت و از کارهای بزرگی به مردم خبر می‌داد.

حکم می‌گوید، با خود گفتم، چه خوب که رشته‌ای از علم علی بن الحسین علیه‌السلام بدستم افتاد من هم توسط آن، کارهای بزرگ را بدانم به حضرت عرض کردم نه، به خدا سوگند نمی‌دانم، و گفتم ای پسر پیامبر ممکن است آن آیه به من یاد دهید؟

فرمود: به خدا آن آیه قول خدای عز ذکّره است که می‌فرماید: «پیش از تو هیچ پیامبر و محدثی را نفرستادیم (حج/۵۲)»

و علی بن ابی طالب علیه‌السلام محدَّث بود (از غیب درک حدیث می‌کرد) مردی که نامش عبدالله بن زید می‌گفتند و برادر مادری علی علیه‌السلام بود گفت: سبحان الله، علی محدّث بود؟

امام باقر علیه‌السلام (که در مجلس حضور داشت) رو به ما کرد و فرمود: بخدا، پسر مادر تو این را می‌داند چون چنین فرمود: آن مرد خاموش شد و امام فرمود: همین حقیقت است که ابوالخطاب درباره آن، هلاک و گمراه شد و فرق میان نبی و محدَّث را نمی‌دانست.

توضیح: حکم بن عتبه زیدی مذهب و استاد زراره بود ولی پیش از شیعه شدنش می‌دانست که زید با عالم غیب ارتباط ندارد.

* * *

۳ـ محمد بن اسماعیل گوید: شنیدم ابوالحسن علیه‌السلام می‌فرمود: ائمه دانشمندان، راستگویان، فهمیدگان و محدثانند.

۷۰۷-٤- عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنْ يُونُسَ عَنْ رَجُلٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ قَالَ:

ذُكِرَ الْمُحَدَّثُ عِنْدَ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام

فَقَالَ- إِنَّهُ يَسْمَعُ الصَّوْتَ وَ لَا يَرَى الشَّخْصَ- فَقُلْتُ لَهُ جُعِلْتُ فِدَاكَ كَيْفَ يَعْلَمُ أَنَّهُ كَلَامُ الْمَلَكِ.

قَالَ إِنَّهُ يُعْطَى السَّكِينَةَ وَ الْوَقَارَ- حَتَّى يَعْلَمَ أَنَّهُ كَلَامُ مَلَكٍ.

۷۰۸-٥- مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ عَنْ حَمَّادِ بْنِ عِيسَى عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ الْمُخْتَارِ عَنِ الْحَارِثِ بْنِ الْمُغِيرَةِ عَنْ حُمْرَانَ بْنِ أَعْيَنَ قَالَ:

قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ عليه السلام إِنَّ عَلِيّاً عليه السلام كَانَ مُحَدَّثاً- فَخَرَجْتُ إِلَى أَصْحَابِي فَقُلْتُ- جِئْتُكُمْ بِعَجِيبَةٍ.

فَقَالُوا وَ مَا هِيَ فَقُلْتُ- سَمِعْتُ أَبَا جَعْفَرٍ عليه السلام يَقُولُ- كَانَ عَلِيٌّ عليه السلام مُحَدَّثاً.

فَقَالُوا مَا صَنَعْتَ شَيْئاً- إِلَّا سَأَلْتَهُ مَنْ كَانَ يُحَدِّثُهُ- فَرَجَعْتُ إِلَيْهِ فَقُلْتُ- إِنِّي حَدَّثْتُ أَصْحَابِي بِمَا حَدَّثْتَنِي-

فَقَالُوا مَا صَنَعْتَ شَيْئاً إِلَّا سَأَلْتَهُ مَنْ كَانَ يُحَدِّثُهُ.

فَقَالَ لِي يُحَدِّثُهُ مَلَكٌ- قُلْتُ تَقُولُ إِنَّهُ نَبِيٌّ- قَالَ فَحَرَّكَ يَدَهُ هَكَذَا أَوْ كَصَاحِبِ سُلَيْمَانَ أَوْ كَصَاحِبِ مُوسَى -أَوْ كَذِي الْقَرْنَيْنِ أَوَ مَا بَلَغَكُمْ- أَنَّهُ قَالَ وَ فِيكُمْ مِثْلُهُ.

۴ ـ محمد بن مسلم می‌گوید: کلمهٔ محدّث نزد امام صادقعليه‌السلام ارائه شد، فرمود آن کسی است که آواز (فرشته را) می‌شنود ولی شخص او را نمی‌بیند به او گفتم: قربانت، چطور می‌داند که او فرشته است؟

فرمود: آرامش دل و اطمینان خاطر به او عطا می‌شود که می‌فهمد آن سخن فرشته است.

* * *

۵ ـ حمران بن اعین گوید: امام باقرعليه‌السلام فرمود: همانا علیعليه‌السلام محدّث بود، من نزد یاران خود بیرون شدم گفتم: خبر شگفت آوری برای شما آوردم، گفتند: آن چیست؟

گفتم: از امام باقرعليه‌السلام شنیدم، می‌فرمود: علیعليه‌السلام محدث است، گفتند: کاری نکردی، خوب بود بپرسی چه کسی به او حدیث می‌گوید؟ نزد آن حضرت برگشتم و گفتم: آنچه به من بازگفتی به یارانم باز گفتم و گفتند: کاری نکردی لازم بود بپرسی چه کسی برای او حدیث می‌گوید؟ به من فرمود: فرشته‌ای به او حدیث می‌گوید، گفتم: می‌فرمائید که او پیامبر است؟ گفت دستش را چنین حرکت داد. یا آنکه مانند صاحب سلیمان یا صاحب موسی است یا چون ذی القرنین یا چنانچه به شما رسیده که خودش فرمود: در میان شما مانند او (ذو القرنین) می‌باشد.

* * *

بَابٌ فِيهِ ذِكْرُ الْأَرْوَاحِ الَّتِي فِي الْأَئِمَّةِ عليهم السلام

۷۰۹-۱- مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ عَنْ حَمَّادِ بْنِ عِيسَى عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ عُمَرَ الْيَمَانِيِّ عَنْ جَابِرٍ الْجُعْفِيِّ قَالَ:

قَالَ أَبُو عَبْدِاللَّهِ عليه السلام يَا جَابِرُ إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى- خَلَقَ الْخَلْقَ ثَلَاثَةَ أَصْنَافٍ- وَ هُوَ قَوْلُ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ- وَ كُنْتُمْ أَزْوَاجاً ثَلَاثَةً فَأَصْحَابُ الْمَيْمَنَةِ مَا أَصْحَابُ الْمَيْمَنَةِ وَ أَصْحَابُ الْمَشْئَمَةِ مَا أَصْحَابُ الْمَشْئَمَةِ وَ السَّابِقُونَ السَّابِقُونَ أُولَئِكَ الْمُقَرَّبُونَ فَالسَّابِقُونَ هُمْ رُسُلُ اللَّهِ عليهم السلام وَ خَاصَّةُ اللَّهِ مِنْ خَلْقِهِ- جَعَلَ فِيهِمْ خَمْسَةَ أَرْوَاحٍ أَيَّدَهُمْ بِرُوحِ الْقُدُسِ- فَبِهِ عَرَفُوا الْأَشْيَاءَ- وَ أَيَّدَهُمْ بِرُوحِ الْإِيمَانِ- فَبِهِ خَافُوا اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ- وَ أَيَّدَهُمْ بِرُوحِ الْقُوَّةِ- فَبِهِ قَدَرُوا عَلَى طَاعَةِ اللَّهِ وَ أَيَّدَهُمْ بِرُوحِ الشَّهْوَةِ- فَبِهِ اشْتَهَوْا طَاعَةَ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ- وَ كَرِهُوا مَعْصِيَتَهُ- وَ جَعَلَ فِيهِمْ رُوحَ الْمَدْرَجِ- الَّذِي بِهِ يَذْهَبُ النَّاسُ وَ يَجِيئُونَ- وَ جَعَلَ فِي الْمُؤْمِنِينَ وَ أَصْحَابِ الْمَيْمَنَةِ- رُوحَ الْإِيمَانِ فَبِهِ خَافُوا اللَّهَ- وَ جَعَلَ فِيهِمْ رُوحَ الْقُوَّةِ- فَبِهِ قَدَرُوا عَلَى طَاعَةِ اللَّهِ وَ جَعَلَ فِيهِمْ رُوحَ الشَّهْوَةِ- فَبِهِ اشْتَهَوْا طَاعَةَ اللَّهِ- وَ جَعَلَ فِيهِمْ رُوحَ الْمَدْرَجِ- الَّذِي بِهِ يَذْهَبُ النَّاسُ وَ يَجِيئُونَ.

بیان نیروهای معنوی و روحی که
در ائمه علیهم السلام موجود است

۱ ـ جابر جعفی می‌گوید، امام صادق علیه السلام فرمود: ای جابر، همانا خدای تبارک و تعالی مخلوقات را سه دسته آفریده و این است قول خدای عز وجل: «شما سه دسته بودید که با هم پیوند خوردید: دست راستی‌ها و دستی راستی‌ها چه کسانی هستند؟ و دست چپی‌ها و آن‌ها چه کسانی‌اند؟ و پیشی گرفتگان که پیشی گرفته‌اند، تنها ایشان از مقربانند و پیشی گرفتگان همان پیامبران و خاصان درگاه خداوندند که خداوند در ایشان پنج روح قرار داده است که عبارتند از:

۱ ـ با روح القدس آنها را تأیید کرده و به وسیلهٔ او هر چیز را شناخته و فهمیدند.

۲ ـ ایشان را با روح ایمان تأیید کرد که توسط آن از خدا بترسند.

۳ ـ روح توانائی که به وسیلهٔ، آن فرمان خدا را ببرند.

۴ ـ روح شهوت که به وسیلهٔ آن خدا را فرمان برند و از نافرمانی خدا بدشان می‌آید.

۵ ـ روح حرکت که مردم به وسیله آن، رفت و آمد کنند و زنده باشند.

و قرار داد در مؤمنین و گروه راستیها روح ایمان تا از خدا بترسند و به آنها روح توانایی داد که توان بر طاعت خداوند داشته باشند و باز به آنها روح شهوت داد تا خدا را فرمان برند و نیز به ایشان روح حرکت داد تا آمد و رفت کنند.

۷۱۰-۲- مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ مُوسَى بْنِ عُمَرَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانٍ عَنْ عَمَّارِ بْنِ مَرْوَانَ عَنِ الْمُنَخَّلِ عَنْ جَابِرٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه‌السلام قَالَ:

سَأَلْتُهُ عَنْ عِلْمِ الْعَالِمِ - فَقَالَ لِي يَا جَابِرُ - إِنَّ فِي الْأَنْبِيَاءِ وَ الْأَوْصِيَاءِ خَمْسَةَ أَرْوَاحٍ - رُوحَ الْقُدُسِ وَ رُوحَ الْإِيمَانِ - وَ رُوحَ الْحَيَاةِ وَ رُوحَ الْقُوَّةِ - وَ رُوحَ الشَّهْوَةِ فَبِرُوحِ الْقُدُسِ يَا جَابِرُ - عَرَفُوا مَا تَحْتَ الْعَرْشِ - إِلَى مَا تَحْتَ الثَّرَى ثُمَّ قَالَ - يَا جَابِرُ إِنَّ هَذِهِ الْأَرْبَعَةَ أَرْوَاحٌ يُصِيبُهَا الْحَدَثَانُ إِلَّا رُوحَ الْقُدُسِ - فَإِنَّهَا لَا تَلْهُو وَ لَا تَلْعَبُ.

۷۱۱-۳- الْحُسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنِ الْمُعَلَّى بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عَبْدِاللَّهِ بْنِ إِدْرِيسَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانٍ عَنِ الْمُفَضَّلِ بْنِ عُمَرَ عَنْ أَبِي عَبْدِاللَّهِ عليه‌السلام قَالَ:

سَأَلْتُهُ عَنْ عِلْمِ الْإِمَامِ - بِمَا فِي أَقْطَارِ الْأَرْضِ - وَ هُوَ فِي بَيْتِهِ مُرْخًى عَلَيْهِ سِتْرُهُ - فَقَالَ يَا مُفَضَّلُ إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى - جَعَلَ فِي النَّبِيِّ صلی‌الله‌علیه‌وآله خَمْسَةَ أَرْوَاحٍ رُوحَ الْحَيَاةِ - فَبِهِ دَبَّ وَ دَرَجَ - وَ رُوحَ الْقُوَّةِ فَبِهِ نَهَضَ وَ جَاهَدَ - وَ رُوحَ الشَّهْوَةِ فَبِهِ أَكَلَ وَ شَرِبَ - وَ أَتَى النِّسَاءَ مِنَ الْحَلَالِ وَ رُوحَ الْإِيمَانِ فَبِهِ آمَنَ وَ عَدَلَ - وَ رُوحَ الْقُدُسِ فَبِهِ حَمَلَ النُّبُوَّةَ - فَإِذَا قُبِضَ النَّبِيُّ صلی‌الله‌علیه‌وآله - انْتَقَلَ رُوحُ الْقُدُسِ فَصَارَ إِلَى الْإِمَامِ - وَ رُوحُ الْقُدُسِ لَا يَنَامُ وَ لَا يَغْفُلُ - وَ لَا يَلْهُو وَ لَا يَزْهُو وَ الْأَرْبَعَةُ الْأَرْوَاحِ تَنَامُ وَ تَغْفُلُ - وَ تَزْهُو وَ تَلْهُو - وَ رُوحُ الْقُدُسِ كَانَ يَرَى بِهِ.

۲ ـ جابر گوید: از امام باقر(ع) پرسیدم از مبدأ علم (یعنی پیامبر و امام)، فرمود: ای جابر، در انبیاء و اوصیاء پنج روح است:

روح القدس، روح ایمان، روح حیات، روح قوت، روح شهوت. ای جابر، به وسیلهٔ روح القدس است که از زیر عرش تا زیر خاک همه چیز را بدانند.

سپس فرمود: ای جابر، به این چهار روح اخیر آفت می‌رسد ولی روح القدس مشغول سرگرمی و یاوه‌سرائی نیست.

* * *

۳ ـ مفضل بن عمر می‌گوید: از امام صادق(ع) از علم امام نسبت به آنچه که در اطراف زمین باشد پرسیدم اینکه خودش در میان خانه است و پرده هم جلوی او افتاده؟ فرمود: ای مفضل، به راستی خدای تبارک و تعالی، در پیامبر پنج روح نهاده: روح حیات و زندگی که به وسیلهٔ آن حرکت کند وراه برود، روح توانائی که به وسیلهٔ آن قیام کند و مبارزه نماید، روح شهوت که به وسیلهٔ آن بخوردو بنوشد وبصورت حلال با زنها بیامیزد، روح ایمان که به وسیلهٔ آن عقیده دارد و عدالت می‌ورزد، و روح القدس که به وسیلهٔ آن تحمل نبوت کند و چون پیامبر از دنیا برود و جان بدهد روح القدس از او به امام منتقل گردد، روح القدس نه بخوابد و نه غفلت کند و نه به بازی سرگرم شود و نه بر خود ببالد و مغرور شود و فریب خورد و دستخوش آرزوی دروغ و استخفاف گردد ولی آن چهار روح دیگر بخوابند، غفلت کنند، به بازی سرگرم شوند و بر خود ببالند و فریب خورند و امام همه چیز را با روح القدس درک می‌کند.

بَابُ الرُّوحِ الَّتِي يُسَدِّدُ اللَّهُ بِهَا الْأَئِمَّةَ عليهم السلام.

۷۱۲-۱- عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ عَنِ النَّضْرِ بْنِ سُوَيْدٍ عَنْ يَحْيَى الْحَلَبِيِّ عَنْ أَبِي الصَّبَّاحِ الْكِنَانِيِّ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ قَالَ:

سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِاللَّهِ عليه السلام - عَنْ قَوْلِ اللَّهِ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى - وَ كَذٰلِكَ أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ رُوحاً مِنْ أَمْرِنَا مَا كُنْتَ تَدْرِي مَا الْكِتَابُ وَ لَا الْإِيمَانُ قَالَ خَلْقٌ مِنْ خَلْقِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ - أَعْظَمُ مِنْ جَبْرَئِيلَ وَ مِيكَائِيلَ - كَانَ مَعَ رَسُولِ اللَّهِ صلى الله عليه و آله يُخْبِرُهُ - وَ يُسَدِّدُهُ وَ هُوَ مَعَ الْأَئِمَّةِ مِنْ بَعْدِهِ.

۷۱۳-۲- مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَسْبَاطٍ عَنْ أَسْبَاطِ بْنِ سَالِمٍ قَالَ:

سَأَلَهُ رَجُلٌ مِنْ أَهْلِ هِيتَ - وَ أَنَا حَاضِرٌ عَنْ قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ وَ كَذٰلِكَ أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ رُوحاً مِنْ أَمْرِنَا فَقَالَ مُنْذُ أَنْزَلَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ ذٰلِكَ الرُّوحَ عَلَى مُحَمَّدٍ صلى الله عليه و آله - مَا صَعِدَ إِلَى السَّمَاءِ وَ إِنَّهُ لَفِينَا.

۷۱۴-۳- عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنْ يُونُسَ عَنِ ابْنِ مُسْكَانَ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ قَالَ سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِاللَّهِ عليه السلام:

- عَنْ قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ - يَسْئَلُونَكَ عَنِ الرُّوحِ قُلِ الرُّوحُ مِنْ أَمْرِ رَبِّي قَالَ خَلْقٌ أَعْظَمُ مِنْ جَبْرَئِيلَ وَ مِيكَائِيلَ - كَانَ مَعَ رَسُولِ اللَّهِ صلى الله عليه و آله وَ هُوَ مَعَ الْأَئِمَّةِ - وَ هُوَ مِنَ الْمَلَكُوتِ.

روحی که خدا به وسیلهٔ آن ائمه علیهم السلام را حفظ می‌کند

۱ ـ ابوبصیر گوید: از امام صادق علیه السلام از قول خدای تبارک و تعالی: «و هم چنین به تو روحی را از امر خود وحی کردیم، تو نبودی که بدانی کتاب چیست و ایمان چیست؟ (شوری/۵۲)» پرسیدم فرمود: آن مخلوقی است از مخلوقات الهی و میکائیل، با رسول خدا(ص) بود و به او گزارش می‌داد و او را نگهداری می‌کرد و او بعد از پیامبر(ص) با ائمه علیهم السلام است.

* * *

۲ ـ اسباط بن سالم می‌گوید: مردی از اهل هیت (شهری بوده در عراق ـ در کنار فرات) در حضور من از آن حضرت از قول خدای عز وجل : «و همچنین به تو روحی از أمر خود وحی کردیم» پرسید فرمود: آن گاه که خدای عز وجل این روح را بر محمد«ص) نازل کرد به آسمان برنگشت و به راستی او در وجود ماست.

* * *

۳ ـ ابوبصیر می‌گوید: از امام صادق علیه السلام تفسیر قول خدای عز وجل را: «پیرامون روح از تو می‌پرسند، بگو: روح از ا مر پروردگار من است (اسراء/۸۷)» پرسیدم: فرمود: مخلوقی است بزرگتر از جبرئیل و میکائیل که با رسول خدا صلی الله علیه و آله بود و هم او با ائمه است و از عالم ملکوت است.

۷۱۵-۴- عَلِيٌّ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ أَبِي أَيُّوبَ الْخَزَّازِ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ قَالَ:

سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِاللَّهِ عليه السلام يَقُولُ يَسْئَلُونَكَ عَنِ الرُّوحِ قُلِ الرُّوحُ مِنْ أَمْرِ رَبِّي قَالَ خَلْقٌ أَعْظَمُ مِنْ جَبْرَئِيلَ وَ مِيكَائِيلَ - لَمْ يَكُنْ مَعَ أَحَدٍ مِمَّنْ مَضَى - غَيْرِ مُحَمَّدٍ صلى الله عليه وآله وَ هُوَ مَعَ الْأَئِمَّةِ يُسَدِّدُهُمْ - وَ لَيْسَ كُلُّ مَا طُلِبَ وُجِدَ.

۷۱۶-۵- مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ عِمْرَانَ بْنِ مُوسَى عَنْ مُوسَى بْنِ جَعْفَرٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَسْبَاطٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْفُضَيْلِ عَنْ أَبِي حَمْزَةَ قَالَ سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِاللَّهِ عليه السلام:

عَنِ الْعِلْمِ - أَهُوَ عِلْمٌ - يَتَعَلَّمُهُ الْعَالِمُ مِنْ أَفْوَاهِ الرِّجَالِ - أَمْ فِي الْكِتَابِ عِنْدَكُمْ - تَقْرَءُونَهُ فَتَعْلَمُونَ مِنْهُ - قَالَ الْأَمْرُ أَعْظَمُ مِنْ ذَلِكَ وَ أَوْجَبُ - أَمَا سَمِعْتَ قَوْلَ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ - وَكَذٰلِكَ أَوْحَيْنٰا إِلَيْكَ رُوحاً مِنْ أَمْرِنٰا مٰا كُنْتَ تَدْرِي مَا الْكِتٰابُ وَ لَا الْإِيمٰانُ ثُمَّ قَالَ أَيَّ شَيْءٍ يَقُولُ أَصْحَابُكُمْ فِي هَذِهِ الْآيَةِ - أَيُقِرُّونَ أَنَّهُ كَانَ فِي حَالٍ - لَا يَدْرِي مَا الْكِتَابُ وَ لَا الْإِيمَانُ - فَقُلْتُ لَا أَدْرِي جُعِلْتُ فِدَاكَ - مَا يَقُولُونَ فَقَالَ لِي بَلَى قَدْ كَانَ فِي حَالٍ - لَا يَدْرِي مَا الْكِتَابُ وَ لَا الْإِيمَانُ - حَتَّى بَعَثَ اللَّهُ تَعَالَى الرُّوحَ - الَّتِي ذُكِرَ فِي الْكِتَابِ - فَلَمَّا أَوْحَاهَا إِلَيْهِ - عَلَّمَ بِهَا الْعِلْمَ وَ الْفَهْمَ - وَ هِيَ الرُّوحُ الَّتِي يُعْطِيهَا اللَّهُ تَعَالَى مَنْ شَاءَ - فَإِذَا أَعْطَاهَا عَبْداً عَلَّمَهُ الْفَهْمَ.

۴ ـ ابوبصیر می‌گوید: از آن حضرت شنیدم می‌فرمود: در «یسألونک عن الرّوح قل الروح من أمر ربّی» روح مخلوقی است بزرگتر از جبرئیل و میکائیل، با هیچ کس از گذشتگان نبوده تنها با محمد(ص) بوده و او با ائمه است، آنها را حفظ می‌کند و رهنمائی می‌نماید و چنان نیست که هر چه بخواهند به دست آورند (یعنی این مقام خدا دادی است و با تلاش و کوشش به دست کسی نمی‌آید.)

* * *

۵ ـ ابی حمزه می‌گوید: از امام صادق‌علیه‌السلام پرسیدم، علم و دانش همان است که از دهان مردم می‌آموزند واز استاد یاد می‌گیرند و یا این که در کتابی است نزد خود شما که آنرا می‌خوانید و یاد می‌گیرند؟ فرمود: موضوع علم از این مهم‌تر و ثابت‌تر است، مگر قول خدای عز وجل را نشنیدی: «و همچنین به تو یک روحی از امر خود وحی کردیم، تو نمی‌دانستی که کتاب وایمان چیست؟» سپس فرمود: اصحاب شما در این آیه چه می‌گویند؟ آیا اعتراف می‌کنند که آن حضرت در حالی به سر برد که نمی‌دانست کتاب و ایمان چیست؟ گفتم: قربانت، من نمی‌دانم چه می‌گویند، به من فرمود: آری، در حالی هم بود که نمی‌دانست کتاب و ایمان چیست تا خدا روحی که در قرآن نام برده برانگیخت و چون آن را به وی وحی کرد، علم و فهم را بدان آموخت و دانست، و این روحی است که خدا به هر کس بخواهد می‌دهد و چون آن را به بنده‌ای عطا کرد، به او فهم و درک می‌آموزد.

۷۱۷-٦ – مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَسْبَاطٍ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ أَبِي الْعَلَاءِ عَنْ سَعْدٍ الْإِسْكَافِ قَالَ:

أَتَى رَجُلٌ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام – يَسْأَلُهُ عَنِ الرُّوحِ – أَلَيْسَ هُوَ جَبْرَئِيلَ – فَقَالَ لَهُ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام – جَبْرَئِيلُ عليه السلام مِنَ الْمَلَائِكَةِ – وَ الرُّوحُ غَيْرُ جَبْرَئِيلَ – فَكَرَّرَ ذَلِكَ عَلَى الرَّجُلِ – فَقَالَ لَهُ لَقَدْ قُلْتَ عَظِيماً مِنَ الْقَوْلِ – مَا أَحَدٌ يَزْعُمُ أَنَّ الرُّوحَ غَيْرُ جَبْرَئِيلَ – فَقَالَ لَهُ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام – إِنَّكَ ضَالٌّ تَرْوِي عَنْ أَهْلِ الضَّلَالِ – يَقُولُ اللَّهُ تَعَالَى لِنَبِيِّهِ صلى الله عليه وآله – أَتَى أَمْرُ اللهِ فَلَا تَسْتَعْجِلُوهُ – سُبْحَانَهُ وَ تَعَالَى عَمَّا يُشْرِكُونَ يُنَزِّلُ الْمَلَائِكَةَ بِالرُّوحِ وَ الرُّوحُ غَيْرُ الْمَلَائِكَةِ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِمْ.

بَابُ وَقْتِ مَا يَعْلَمُ الْإِمَامُ جَمِيعَ عِلْمِ الْإِمَامِ الَّذِي كَانَ قَبْلَهُ عليه السلام

۷۱۸-۱ – مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَسْبَاطٍ عَنِ الْحَكَمِ بْنِ مِسْكِينٍ عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِنَا قَالَ:

قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِاللَّهِ عليه السلام – مَتَى يَعْرِفُ الْأَخِيرُ مَا عِنْدَ الْأَوَّلِ – قَالَ فِي آخِرِ دَقِيقَةٍ تَبْقَى مِنْ رُوحِهِ.

۶ـ سعد اسکاف می‌گوید: مردی خدمت امیر مؤمنان﴿ع﴾ آمد و از روح پرسید، گفت او همان جبرئیل نیست؟

امیر المؤمنین فرمود: جبرئیل از فرشته‌هاست و روح غیر از جبرئیل است و آن را چند بار برای آن مرد تکرار کرد

آن مرد گفت: سخن بزرگی گفتی! احدی معتقد نیست که روح جز جبرئیل باشد،

امام فرمود: تو گمراهی و از گمراهان سخن می‌گوئی. و خدای تعالی به پیامبر خود فرمود: «امر خدا آمد و دربارهٔ آن شتاب نورزید پاک و برتر است خدا از آنچه برای او شریک قرار می‌دهند فرشته‌ها روح را با خود می‌آورند پس روح غیر از فرشته است.



وقتی که امام، همهٔ علوم امام پیش از خود را، می‌داند

۱ـ یکی از اصحاب ما می‌گوید: به امام صادق﴿ع﴾ گفتم: چه زمانی امام آن‌چه که نزد امام اول است می‌داند؟

فرمود: در آخرین دقایقی که از عمرش باقیمانده است.

* * *

۷۱۹-۲- مُحَمَّدٌ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَسْبَاطٍ عَنِ الْحَكَمِ بْنِ مِسْكِينٍ عَنْ عُبَيْدِ بْنِ زُرَارَةَ وَ جَمَاعَةٍ مَعَهُ قَالُوا:

سَمِعْنَا أَبَا عَبْدِاللَّهِ عليه السلام يَقُولُ يَعْرِفُ الَّذِي بَعْدَ الْإِمَامِ عِلْمَ مَنْ كَانَ قَبْلَهُ- فِي آخِرِ دَقِيقَةٍ تَبْقَى مِنْ رُوحِهِ.

۷۲۰-۳- مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ عَنْ يَعْقُوبَ بْنِ يَزِيدَ عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَسْبَاطٍ عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِهِ عَنْ أَبِي عَبْدِاللَّهِ عليه السلام قَالَ:

قُلْتُ لَهُ الْإِمَامُ مَتَى يَعْرِفُ إِمَامَتَهُ- وَ يَنْتَهِي الْأَمْرُ إِلَيْهِ- قَالَ فِي آخِرِ دَقِيقَةٍ مِنْ حَيَاةِ الْأَوَّلِ.

بَابٌ فِي أَنَّ الْأَئِمَّةَ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِمْ فِي الْعِلْمِ وَ الشَّجَاعَةِ وَ الطَّاعَةِ سَوَاءٌ

۷۲۱-۱- مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ أَبِي زَاهِرٍ عَنِ الْخَشَّابِ عَنْ عَلِيِّ بْنِ حَسَّانَ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ كَثِيرٍ عَنْ أَبِي عَبْدِاللَّهِ عليه السلام قَالَ:

قَالَ اللَّهُ تَعَالَى الَّذِينَ آمَنُوا وَ اتَّبَعَتْهُمْ ذُرِّيَّتُهُمْ بِإِيمَانٍ أَلْحَقْنَا بِهِمْ ذُرِّيَّتَهُمْ وَ مَا أَلَتْنَاهُمْ مِنْ عَمَلِهِمْ مِنْ شَيْءٍ قَالَ الَّذِينَ آمَنُوا النَّبِيُّ صلى الله عليه و آله - وَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام - وَ ذُرِّيَّتُهُ الْأَئِمَّةُ وَ الْأَوْصِيَاءُ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِمْ- أَلْحَقْنَا بِهِمْ وَ لَمْ نَنْقُصْ ذُرِّيَّتَهُمُ الْحُجَّةَ- الَّتِي جَاءَ بِهَا مُحَمَّدٌ صلى الله عليه و آله فِي عَلِيٍّ عليه السلام وَ حُجَّتُهُمْ وَاحِدَةٌ- وَ طَاعَتُهُمْ وَاحِدَةٌ.

۲ـ عبید بن زراره و جمعی به همراه او می‌گویند: شنیدیم که امام صادق(ع) فرمود: آن کس که بعد از امام باشد علم کسی که پیش از اوست در آخرین دقیقه‌ای که از عمر او باقیمانده آگاه می‌شود.

* * *

۳ـ یکی از اصحاب امام صادق(ع) می‌گوید: به او گفتم: امام چه زمانی متصدی امامت می‌شود و کار به دست او می‌افتد؟

فرمود: در آخرین دقیقه از زندگی امام سابق.

در این که ائمه(ع) در علم و شجاعت


مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

۱ـ امام صادق(ع) فرمود: خدای تعالی می‌فرماید:

«کسانی که ایمان آوردند و فرزندانشان هم در ایمان پیروی از آنها کردند به ایشان ملحق می‌کنیم و از کردارشان چیزی نکاهیم» (یعنی بحساب ذریه آنها نگذاریم)

فرمود: کسانی که ایمان آوردند پیامبر و امیر المؤمنین‌اند و فرزندان او ائمه و اوصیاء ایشانند که خداوند می‌فرماید: به آنها ملحق می‌کنیم واز حجتی راکه محمد دربارهٔ علی آورد نکاهیم و حجت همه یکی است و طاعت همه یک حکم دارد.

* * *

۷۲۲-۲- عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِاللَّهِ عَنْ أَبِيهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنْ دَاوُدَ النَّهْدِيِّ عَنْ عَلِيِّ بْنِ جَعْفَرٍ عَنْ أَبِي الْحَسَنِ عليه السلام قَالَ:

قَالَ لِي نَحْنُ فِي الْعِلْمِ وَ الشَّجَاعَةِ سَوَاءٌ- وَ فِي الْعَطَايَا عَلَى قَدْرِ مَا نُؤْمَرُ.

۷۲۳-۳- أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحَسَنِ عَنْ عَلِيِّ بْنِ إِسْمَاعِيلَ عَنْ صَفْوَانَ بْنِ يَحْيَى عَنِ ابْنِ مُسْكَانَ عَنِ الْحَارِثِ بْنِ الْمُغِيرَةِ عَنْ أَبِي عَبْدِاللَّهِ عليه السلام قَالَ:

سَمِعْتُهُ يَقُولُ- قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وآله- نَحْنُ فِي الْأَمْرِ وَ الْفَهْمِ- وَ الْحَلَالِ وَ الْحَرَامِ نَجْرِي مَجْرًى وَاحِداً- فَأَمَّا رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وآله وَ عَلِيٌّ عليه السلام فَلَهُمَا فَضْلُهُمَا.



بَابُ أَنَّ الْإِمَامَ عليه السلام يَعْرِفُ الْإِمَامَ الَّذِي يَكُونُ مِنْ بَعْدِهِ وَ أَنَّ قَوْلَ اللَّهِ تَعَالَى إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُكُمْ أَنْ تُؤَدُّوا الْأَماناتِ إِلى أَهْلِها فِيهِمْ عليهم السلام نَزَلَتْ

۷۲۴-۱- الْحُسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ مُعَلَّى بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ الْوَشَّاءِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ عَائِذٍ عَنِ ابْنِ أُذَيْنَةَ عَنْ بُرَيْدٍ الْعِجْلِيِّ قَالَ:

سَأَلْتُ أَبَا جَعْفَرٍ عليه السلام -عَنْ قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ- إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُكُمْ أَنْ تُؤَدُّوا الْأَماناتِ إِلى أَهْلِها وَ إِذا حَكَمْتُمْ بَيْنَ النَّاسِ أَنْ تَحْكُمُوا بِالْعَدْلِ

۲ ـ علی بن جعفر می‌گوید: ابوالحسن‌ؑ فرمود: ما خانواده در علم و شجاعت برابریم و در بخشش (علم و مال) به اندازه‌ای که دستور دادیم می‌بخشیم.

* * *

۳ ـ حارث بن مغیره می‌گوید: از امام صادق‌ؑ شنیدم می‌فرمود که: رسول خدا فرمود: ما در امر و فهم و دانستن حلال و حرام، همه در یک روش هستیم.
ولی رسول خدا و علی فضیلت خود را دارند.

توضیح: از روایات استفاده می‌شود که بعد از حضرت امیر و امام حسین و بعد از آنها امامان دیگر همه باهم برابرند ومزیتی بر یکدیگر ندارند زیرا رسالت و وظیفه همه آنها یکسان بوده وتفاوت در چگونگی انجام وظیفه بوده است.

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

باب در این که امام، امامِ بعد از خود را می‌شناسد

و قول خدا عز وجل: «به راستی خدا به شما فرمان می‌دهد که امانات را به اهلش بپردازید» دربارهٔ آنها نازل شده است

۱ ـ برید عجلی گوید: از امام باقرؑ تفسیر قول خدای عز وجل را: به راستی خدا به شما فرمان می‌دهد که امانات را به صاحبانش برسانید و چون خواستید میان مردم داوری کنید به عدالت داوری کنید (نساء/۶۲)» پرسیدم،

قَالَ إِيَّانَا عَنَى - أَنْ يُؤَدِّيَ الْأَوَّلُ إِلَى الْإِمَامِ - الَّذِي بَعْدَهُ الْكُتُبَ وَ الْعِلْمَ وَ السِّلَاحَ - وَ إِذَا حَكَمْتُمْ بَيْنَ النَّاسِ أَنْ تَحْكُمُوا بِالْعَدْلِ الَّذِي فِي أَيْدِيكُمْ - ثُمَّ قَالَ لِلنَّاسِ - يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللهَ وَ أَطِيعُوا الرَّسُولَ وَ أُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ إِيَّانَا عَنَى خَاصَّةً - أَمَرَ جَمِيعَ الْمُؤْمِنِينَ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ بِطَاعَتِنَا - فَإِنْ خِفْتُمْ تَنَازُعاً فِي أَمْرٍ - فَرُدُّوهُ إِلَى اللَّهِ وَ إِلَى الرَّسُولِ - وَ إِلَى أُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ - كَذَا نَزَلَتْ وَ كَيْفَ يَأْمُرُهُمُ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ - بِطَاعَةِ وُلَاةِ الْأَمْرِ وَ يُرَخِّصُ فِي مُنَازَعَتِهِمْ - إِنَّمَا قِيلَ ذَلِكَ لِلْمَأْمُورِينَ الَّذِينَ قِيلَ لَهُمْ - أَطِيعُوا اللهَ وَ أَطِيعُوا الرَّسُولَ وَ أُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ.

۷۲۵-۲- الْحُسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ مُعَلَّى بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ الْوَشَّاءِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ عُمَرَ قَالَ:

سَأَلْتُ الرِّضَا عليه السلام عَنْ قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ - إِنَّ اللهَ يَأْمُرُكُمْ أَنْ تُؤَدُّوا الْأَمَانَاتِ إِلَى أَهْلِهَا قَالَ هُمُ الْأَئِمَّةُ مِنْ آلِ مُحَمَّدٍ صلى الله عليه و آله أَنْ يُؤَدِّيَ الْإِمَامُ الْأَمَانَةَ - إِلَى مَنْ بَعْدَهُ وَ لَا يَخُصَّ بِهَا غَيْرَهُ - وَ لَا يَزْوِيَهَا عَنْهُ.

۷۲۶-۳- مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْفُضَيْلِ عَنْ أَبِي الْحَسَنِ الرِّضَا عليه السلام:

- فِي قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ - إِنَّ اللهَ يَأْمُرُكُمْ أَنْ تُؤَدُّوا الْأَمَانَاتِ إِلَى أَهْلِهَا قَالَ هُمُ الْأَئِمَّةُ يُؤَدِّي الْإِمَامُ إِلَى الْإِمَامِ مِنْ بَعْدِهِ - وَ لَا يَخُصُّ بِهَا غَيْرَهُ - وَ لَا يَزْوِيهَا عَنْهُ.

فرمود: مقصود، ما هستیم که باید امامِ سابق به امامِ بعد از خود کتاب و علم و سلاح را برساند «و چون میان مردم داوری می‌کنید به عدالت عمل کنید»

سپس خداوند به مردم خطاب فرموده است: «ای کسانی که ایمان آورده‌اید از خدا و رسول و والیان امر اطاعت کنید(نساء/۶۳)» و مقصود از اوالوالامر هم ما ائمه هستیم وبه همه مؤمنان فرمان اطاعت از ما داده است و اگر از اختلاف و درگیری بترسید آن را به خدا ورسول و اولوالامر ارجاع دهید این دستور این چنین نازل شده است و چگونه خدای عز وجل به آنها فرمان می‌دهد که از اولو الامر اطاعت کنند سپس به آنها اجازه می‌دهد که با آنها نزاع و ستیز نمایند؟

همانا تکلیف کشمکش و رجوع به حکم را نسبت به مأمورین صادر فرموده که به آنها گفته شده: «از خدا و رسول خدا و اولو الامر خود فرمان برید».

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

۲ ـ احمد بن عمر گوید: امام رضا(ع) در تفسیر قول خدای عز وجَل: «به راستی خدا به شما فرمان می‌دهد که امانات را به اهل آن بپردازید(نساء/۵۲)» پرسیدم،

فرمود: آنها ائمه از آل محمدند که هر امامی باید امانت را به امام بعد از خود بدهد و از او دریغ نورزد و به دیگری ندهد.

۳ـ امام رضا(ع) در تفسیر قول خدای عزّ وجل: «خدا به شما دستور می‌دهد که امانتها را به صاحبانش رد کنید» فرمود: آنان ائمه‌اند که هر امامی باید آن را به امام بعد از خود بسپارد و از او دریغ نورزد و به دیگری ندهد.

۷۲۷-٤- مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانٍ عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ عَمَّارٍ عَنِ ابْنِ أَبِي يَعْفُورٍ عَنِ الْمُعَلَّى بْنِ خُنَيْسٍ قَالَ سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِاللَّهِ عليه السلام:

- عَنْ قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ - إِنَّ اللهَ يَأْمُرُكُمْ أَنْ تُؤَدُّوا الْأَمَانَاتِ إِلىٰ أَهْلِهَا قَالَ أَمَرَ اللَّهُ الْإِمَامَ الْأَوَّلَ - أَنْ يَدْفَعَ إِلَى الْإِمَامِ الَّذِي بَعْدَهُ كُلَّ شَيْءٍ عِنْدَهُ.

۷۲۸-٥- مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ عَنِ الْعَلَاءِ بْنِ رَزِينٍ عَنْ عَبْدِاللَّهِ بْنِ أَبِي يَعْفُورٍ عَنْ أَبِي عَبْدِاللَّهِ عليه السلام قَالَ:

لَا يَمُوتُ الْإِمَامُ حَتَّى يَعْلَمَ - مَنْ يَكُونُ مِنْ بَعْدِهِ فَيُوصِيَ إِلَيْهِ.

۷۲۹-٦- أَحْمَدُ بْنُ إِدْرِيسَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الْجَبَّارِ عَنْ صَفْوَانَ بْنِ يَحْيَى عَنِ ابْنِ أَبِي عُثْمَانَ عَنِ الْمُعَلَّى بْنِ خُنَيْسٍ عَنْ أَبِي عَبْدِاللَّهِ عليه السلام قَالَ:

إِنَّ الْإِمَامَ يَعْرِفُ الْإِمَامَ - الَّذِي مِنْ بَعْدِهِ فَيُوصِي إِلَيْهِ.

۷۳۰-۷- أَحْمَدُ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الْجَبَّارِ عَنْ أَبِي عَبْدِاللَّهِ الْبَرْقِيِّ عَنْ فَضَالَةَ بْنِ أَيُّوبَ عن سليمان بن خالد، عن أبي عبدالله عليه السلام قال:

مَا مَاتَ عَالِمٌ حَتَّى يُعَلِمَهُ اللهُ عَزَّوَجَلَّ إِلَى مَنْ يُوصِي.

۴ ـ معلی بن خنیس گوید: از امام صادق علیه السلام از قول خدای عز وجّل: «خداوند به شما فرمان می‌دهد که امانتها را به صاحبانش رد کنید» پرسیدم: خدا به امامِ سابق امر کرده که هر چه نزد اوست به امامِ بعد از خود بدهد.

* * *

۵ ـ امام صادق علیه السلام فرمود : امامی نمیرد تا آنکه امام بعد از خود را بشناسد و به او وصیّت کند.

* * *

۶ ـ امام صادق علیه السلام فرمود: به راستی امام، امامی را که بعد از او است می‌شناسد و به او وصیّت می‌کند.

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

* * *

۷ ـ امام صادق علیه السلام فرمود: عالمی نمیرد تا خدا به او بیاموزد که به چه کسی وصیت کند.

* * *

بَابُ أَنَّ الْإِمَامَةَ عَهْدٌ مِنَ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ مَعْهُودٌ مِنْ وَاحِدٍ إِلَى وَاحِدٍ عليهم السلام.

۷۳۱-۱- الْحُسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ مُعَلَّى بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ الْوَشَّاءِ قَالَ حَدَّثَنِي عُمَرُ بْنُ أَبَانٍ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ قَالَ:

كُنْتُ عِنْدَ أَبِي عَبْدِاللَّهِ عليه السلام - فَذَكَرُوا الْأَوْصِيَاءَ - وَ ذَكَرْتُ إِسْمَاعِيلَ فَقَالَ - لَا وَ اللَّهِ يَا أَبَا مُحَمَّدٍ مَا ذَاكَ إِلَيْنَا - وَ مَا هُوَ إِلَّا إِلَى اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ يُنْزِلُ وَاحِداً بَعْدَ وَاحِدٍ.

۷۳۲-۲- مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ حَمَّادِ بْنِ عُثْمَانَ عَنْ عَمْرِو بْنِ الْأَشْعَثِ قَالَ:

سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِاللَّهِ عليه السلام يَقُولُ أَتَرَوْنَ الْمُوصِيَ مِنَّا يُوصِي إِلَى مَنْ يُرِيدُ - لَا وَ اللَّهِ وَ لَكِنْ عَهْدٌ مِنَ اللَّهِ وَ رَسُولِهِ صلى الله عليه وآله - لِرَجُلٍ فَرَجُلٍ حَتَّى يَنْتَهِيَ الْأَمْرُ إِلَى صَاحِبِهِ.

۷۳۳-۳- الْحُسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ مُعَلَّى بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ جُمْهُورٍ عَنْ حَمَّادِ بْنِ عِيسَى عَنْ مِنْهَالٍ عَنْ عَمْرِو بْنِ الْأَشْعَثِ عَنْ أَبِي عَبْدِاللَّهِ عليه السلام مِثْلَهُ.

امامت پیمانی است از طرف خداوند که برای هر کدام از ائمه بسته شده است

۱ ـ ابی بصیر می‌گوید: من خدمت امام صادقعليه‌السلام بودم که نام اوصیاء را بردم و من هم اسماعیل را نام بردم، حضرت فرمود: نه ـ به خدا ای ابا محمد! تعیین امام فقط مربوط به خداست که هر یک پس از دیگری تعیین می‌کند.

توضیح: اسماعیل فرزند امام صادقعليه‌السلام است که در زمان حیات خود امامعليه‌السلام فوت کرد ولی فرقه اسماعیلیه پس از امام صادقعليه‌السلام او را امام می‌دانند و ابوبصیر پس از طرح این مسأله حضرت آن را رد فرمود.



* * *

۲ ـ عمرو بن اشعث می‌گوید: از امام صادقعليه‌السلام شنیدم که فرمود: شما گمان می‌کنید که هر کدام از ما ائمه هر کس که بخواهد می‌تواند به امامت او وصیت کند؟

نه ـ به خدا ـ بلکه امامت عهد و پیمانی است از طرف خدا و رسولش برای مردی پس از مردی (از خانواده‌ها) تا برسد امر امامت به صاحبش که مستحق آن است. (یعنی امام زمان)

۳ ـ حدیثی مشابه همین حدیث از ابن اشعث از امام صادقعليه‌السلام نقل کرده‌است.

۷۳۴-۳- الْحُسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ مُعَلَّى بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ بَكْرِ بْنِ صَالِحٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سُلَيْمَانَ عَنْ عَيْثَمِ بْنِ أَسْلَمَ عَنْ مُعَاوِيَةَ بْنِ عَمَّارٍ عَنْ أَبِي عَبْدِاللَّهِ عليه السلام قَالَ:

إِنَّ الْإِمَامَةَ عَهْدٌ مِنَ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ - مَعْهُودٌ لِرِجَالٍ مُسَمَّيْنَ - لَيْسَ لِلْإِمَامِ أَنْ يَزْوِيَهَا - عَنِ الَّذِي يَكُونُ مِنْ بَعْدِهِ - إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى - أَوْحَى إِلَى دَاوُدَ عليه السلام - أَنِ اتَّخِذْ وَصِيّاً مِنْ أَهْلِكَ - فَإِنَّهُ قَدْ سَبَقَ فِي عِلْمِي - أَنْ لَا أَبْعَثَ نَبِيّاً إِلَّا وَ لَهُ وَصِيٌّ مِنْ أَهْلِهِ - وَ كَانَ لِدَاوُدَ عليه السلام أَوْلَادٌ عِدَّةٌ - وَ فِيهِمْ غُلَامٌ كَانَتْ أُمُّهُ عِنْدَ دَاوُدَ وَ كَانَ لَهَا مُحِبّاً - فَدَخَلَ دَاوُدُ عليه السلام عَلَيْهَا - حِينَ أَتَاهُ الْوَحْيُ

فَقَالَ لَهَا - إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ أَوْحَى إِلَيَّ - يَأْمُرُنِي أَنِ أَتَّخِذَ وَصِيّاً مِنْ أَهْلِي - فَقَالَتْ لَهُ امْرَأَتُهُ - فَلْيَكُنِ ابْنِي

قَالَ ذَلِكَ أُرِيدُ - وَ كَانَ السَّابِقُ فِي عِلْمِ اللَّهِ الْمَحْتُومِ عِنْدَهُ أَنَّهُ سُلَيْمَانُ فَأَوْحَى اللَّهُ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى إِلَى دَاوُدَ - أَنْ لَا تَعْجَلْ دُونَ أَنْ يَأْتِيَكَ أَمْرِي - فَلَمْ يَلْبَثْ دَاوُدُ عليه السلام - أَنْ وَرَدَ عَلَيْهِ رَجُلَانِ يَخْتَصِمَانِ فِي الْغَنَمِ وَ الْكَرْمِ - فَأَوْحَى اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ إِلَى دَاوُدَ - أَنِ اجْمَعْ وُلْدَكَ فَمَنْ قَضَى بِهَذِهِ الْقَضِيَّةِ - فَأَصَابَ فَهُوَ وَصِيُّكَ مِنْ بَعْدِكَ - فَجَمَعَ دَاوُدُ عليه السلام وُلْدَهُ - فَلَمَّا أَنْ قَصَّ الْخَصْمَانِ

قَالَ سُلَيْمَانُ عليه السلام - يَا صَاحِبَ الْكَرْمِ مَتَى دَخَلَتْ غَنَمُ هَذَا الرَّجُلِ كَرْمَكَ - قَالَ دَخَلَتْهُ لَيْلاً.

۳ـ معاویة بن عمار می‌گوید: امام صادقؑ فرمود: امامت عهد و پیمانی است از طرف خداوند برای مردانی معیّن، نام برده شده و امام، حق ندارد آن را دریغ و پنهان بدارد از امام دیگر، به راستی خدای تبارك و تعالی به داودؑ وحی کرد: از خاندانت یکی وصّی معیّن کن زیرا در علم من گذشته که پیامبری مبعوث نکنم «جز اینکه از خاندانش یك وصی باشد،

داود فرزندانی بسیار داشت، در میان آنها پسر بچه‌ای بود که مادرش نزد داود بود» و او را دوست می‌داشت، داود پس از دریافت این وحی نزد آن محبوبهٔ خود آمد و به او گفت: به راستی خدای عز وجل به من وحی کرده و فرمان داده که از خاندانم یك وصی معین کنم، همسرش به او گفت: پس خوب است پسر من باشد، داود گفت: من هم همین را خواستارم ولی در علم خدا گذشته بود که وصیّ او سلیمان است،

خدا به داود وحی کرد تا فرمان من نرسد شتاب مکن، دیری نپائید که دو مرد نزد او آمدند و دربارهٔ گوسفندان و باغ انگور نزاع داشتند. (چون گوسفندان یکی از آنها باغ انگور دیگری را خورده بود) خداوند به داود وحی کرد که پسران خود راگرد آورد و تا هرکدام در این قضیه به حق داوری کند داود فرزندان خود را جمع کرد و چون دو طرفِ مرافعه شرح قضیه را دادند در این وقت بر کرسی داوری نشست و رو به صاحب باغ کرد و گفت: ای صاحب باغ انگور، کی گوسفندان این مرد به باغ تو

قَالَ قَضَيْتُ عَلَيْكَ يَا صَاحِبَ الْغَنَمِ - بِأَوْلَادِ غَنَمِكَ وَ أَصْوَافِهَا فِي عَامِكَ هَذَا - ثُمَّ قَالَ لَهُ دَاوُدُ فَكَيْفَ لَمْ تَقْضِ بِرِقَابِ الْغَنَمِ - وَ قَدْ قَوَّمَ ذَلِكَ عُلَمَاءُ بَنِي إِسْرَائِيلَ - وَ كَانَ ثَمَنُ الْكَرْمِ قِيمَةَ الْغَنَمِ - فَقَالَ سُلَيْمَانُ إِنَّ الْكَرْمَ لَمْ يُجْتَثَّ مِنْ أَصْلِهِ - وَ إِنَّمَا أُكِلَ حِمْلُهُ وَ هُوَ عَائِدٌ فِي قَابِلٍ - فَأَوْحَى اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ إِلَى دَاوُدَ - إِنَّ الْقَضَاءَ فِي هَذِهِ الْقَضِيَّةِ مَا قَضَى سُلَيْمَانُ بِهِ يَا دَاوُدُ أَرَدْتَ أَمْراً وَ أَرَدْنَا أَمْراً غَيْرَهُ - فَدَخَلَ دَاوُدُ عَلَى امْرَأَتِهِ - فَقَالَ أَرَدْنَا أَمْراً وَ أَرَادَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ أَمْراً غَيْرَهُ - وَ لَمْ يَكُنْ إِلَّا مَا أَرَادَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ - فَقَدْ رَضِينَا بِأَمْرِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ وَ سَلَّمْنَا - وَ كَذَلِكَ الْأَوْصِيَاءُ - لَيْسَ لَهُمْ أَنْ يَتَعَدَّوْا بِهَذَا الْأَمْرِ - فَيُجَاوِزُونَ صَاحِبَهُ إِلَى غَيْرِهِ قَالَ الْكُلَيْنِيُّ مَعْنَى الْحَدِيثِ الْأَوَّلِ - أَنَّ الْغَنَمَ لَوْ دَخَلَتِ الْكَرْمَ نَهَاراً - لَمْ يَكُنْ عَلَى صَاحِبِ الْغَنَمِ شَيْءٌ - لِأَنَّ لِصَاحِبِ الْغَنَمِ أَنْ يُسَرِّحَ غَنَمَهُ بِالنَّهَارِ - تَرْعَى وَ عَلَى صَاحِبِ الْكَرْمِ حِفْظُهُ - وَ عَلَى صَاحِبِ الْغَنَمِ أَنْ يَرْبِطَ غَنَمَهُ لَيْلاً - وَ لِصَاحِبِ الْكَرْمِ أَنْ يَنَامَ فِي بَيْتِهِ.

۷۳۵-۴- مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنِ ابْنِ بُكَيْرٍ وَ جَمِيلٍ عَنْ عَمْرِو بْنِ مُصْعَبٍ قَالَ:

سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام يَقُولُ أَتَرَوْنَ أَنَّ الْمُوصِيَ مِنَّا - يُوصِي إِلَى مَنْ يُرِيدُ - لَا وَ اللَّهِ وَ لَكِنَّهُ عَهْدٌ مِنْ رَسُولِ اللَّهِ صلى الله عليه وآله - إِلَى رَجُلٍ فَرَجُلٍ حَتَّى انْتَهَى إِلَى نَفْسِهِ.

آمده‌اند؟ گفت: در شب به باغ من آمده‌اند، فرمود: ای صاحب گوسفند، من حکم دادم که همهٔ اولاد گوسفندان تو با پشم آنها امسال مال صاحب باغ است. داود فرمود: چرا حکم ندادی که خود گوسفندها از او باشد؟ با اینکه علماء بنی اسرائیل قیمت کرده‌اند و بهای درخت انگور برابر بهای گوسفندانت سلیمان گفت: موهای انگور از ریشه کنده نشده‌اند و تنها بار آنها را خورده‌اند و در سال آینده باز بار می‌دهند.

خدا به داود وحی کرد که: حکم به حق، همین است که سلیمان صادر کرده، ای داود تو چیزی را خواستی و ما چیزی دیگری را. (تو آن پسر را خواستی و ما سلیمان را) داود نزد همسر خود رفت و گفت: ما چیزی می‌خواستیم و خدا چیزی دیگر خواست و نمی‌شود جز آنچه خدا عز وجل خواسته، ما به امر خدا عز وجل راضی هستیم و تسلیم شدیم (و پس از نقل این داستان امام فرمود) و چنین هستند اوصیاءﷺ، ایشان هم حق ندارند در امر امامت تجاوزی کنند و آنرا از صاحبش به دیگری واگذارند.

توضیح: کلینی (ره) گوید: معنی حدیث این است که اگر گوسفند در روز، به باغ انگور رفته بود بر صاحب گوسفندان غرامت نبود، زیرا صاحب گوسفند حق دارد در روز، گوسفند خود را رها سازد تا بچرد و صاحب باغ باید از باغ خود مراقبت کند و بر عهدهٔ صاحب گوسفند است که شب گوسفند خود را ببندد و نگهداری کند و صاحب باغ حق دارد در خانه‌اش بخوابد.

۴ـ عمرو بن مصعب گوید: شنیدم از امام صادقﷺ می‌فرمود: به نظر شما آن که از ماها وصیت به امامت می‌کند به هر کس خواهد می‌تواند وصیت کند؟ نه به خدا، امامت پیمان وعهدی است از طرف رسول خدا(ص) به مردی پس از مردی تا آنرا به شخص خود برساند.

بَابُ أَنَّ الْأَئِمَّةَ عليهم السلام لَمْ يَفْعَلُوا شَيْئاً وَ لَا يَفْعَلُونَ إِلَّا بِعَهْدٍ مِنَ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ وَ أَمْرٍ مِنْهُ لَا يَتَجَاوَزُونَهُ

۷۳۶-۱ - مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى وَ الْحُسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ عَنْ إِسْمَاعِيلَ بْنِ مِهْرَانَ عَنْ أَبِي جَمِيلَةَ عَنْ مُعَاذِ بْنِ كَثِيرٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ:

إِنَّ الْوَصِيَّةَ نَزَلَتْ مِنَ السَّمَاءِ عَلَى مُحَمَّدٍ كِتَاباً - لَمْ يُنْزَلْ عَلَى مُحَمَّدٍ صلى الله عليه وآله كِتَابٌ مَخْتُومٌ إِلَّا الْوَصِيَّةُ.

فَقَالَ جَبْرَئِيلُ عليه السلام يَا مُحَمَّدُ - هَذِهِ وَصِيَّتُكَ فِي أُمَّتِكَ عِنْدَ أَهْلِ بَيْتِكَ.

فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وآله - أَيُّ أَهْلِ بَيْتِي يَا جَبْرَئِيلُ.

قَالَ نَجِيبُ اللَّهِ مِنْهُمْ وَ ذُرِّيَّتُهُ - لِيَرِثَكَ عِلْمَ النُّبُوَّةِ - كَمَا وَرَّثَهُ إِبْرَاهِيمُ عليه السلام وَ مِيرَاثُهُ لِعَلِيٍّ عليه السلام وَ ذُرِّيَّتِكَ مِنْ صُلْبِهِ.

قَالَ وَ كَانَ عَلَيْهَا خَوَاتِيمُ.

قَالَ فَفَتَحَ عَلِيٌّ عليه السلام الْخَاتَمَ الْأَوَّلَ - وَ مَضَى لِمَا فِيهَا - ثُمَّ فَتَحَ الْحَسَنُ عليه السلام الْخَاتَمَ الثَّانِيَ - وَ مَضَى لِمَا أُمِرَ بِهِ فِيهَا - فَلَمَّا تُوُفِّيَ الْحَسَنُ - وَ مَضَى فَتَحَ الْحُسَيْنُ عليه السلام الْخَاتَمَ الثَّالِثَ - فَوَجَدَ فِيهَا أَنْ قَاتِلْ فَاقْتُلْ - وَ تُقْتَلُ وَ اُخْرُجْ بِأَقْوَامٍ لِلشَّهَادَةِ - لَا شَهَادَةَ لَهُمْ إِلَّا مَعَكَ.

قَالَ فَفَعَلَ عليه السلام فَلَمَّا مَضَى - دَفَعَهَا إِلَى عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ عليه السلام قَبْلَ ذَلِكَ فَفَتَحَ الْخَاتَمَ الرَّابِعَ - فَوَجَدَ فِيهَا أَنْ أَصْمُتْ وَ أَطْرِقْ لِمَا حُجِبَ الْعِلْمُ فَلَمَّا تُوُفِّيَ وَ مَضَى - دَفَعَهَا إِلَى مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ عليه السلام - فَفَتَحَ الْخَاتَمَ الْخَامِسَ

ائمه علیهم‌السلام جز به فرمان و عهد خداوند کار نمی‌کنند
و حق تجاوز از آن را ندارند

۱ ـ امام صادق علیه‌السلام فرمود: وصیت به امامت از آسمان بصورت محمد(ص) نوشته سر به مهر بر محمد نازل نشد جز دربارهٔ وصیت امامت، جبرئیل گفت: ای محمد! این وصیت نامه برای امت توست که نزد خاندان تو باشد، گفت: ای جبرئیل کدام خاندانم؟

فرمود: آنکه از میان آنان برگزیدهٔ خداوند است و ذریهٔ او برای اینکه علم نبوت را از تو ارث برد چنانچه ابراهیم آنرا به ارث داده و ارث آن مخصوص به علی علیه‌السلام است و ذریهٔ تو که از پشت او باشند،

فرمود: بر آن وصیت نامه مهرها بود؟ فرمود: علی علیه‌السلام همان مهر اول را بازکرد و آنچه در آن بود اجراء کرد و حسن علیه‌السلام مهر دوم راگشود و بدان دستوری که در آن بود عمل کرد و چون امام حسن وفات کرد و درگذشت، حسین علیه‌السلام مهر سوم را برگشود و دید در آن نوشته: بجنگ و بکش وکشته شو و مردمی را برای شهادت با خود بیرون برکه جز با تو، به سعادت شهادت، نرسند.

فرمود: این کار راکرد و چون درگذشت آن را پیش از شهادت به علي بن الحسین داد، و او مهر چهارم راگشود دید در آن نوشته خموش باش و سر به زیر انداز، چون که علم در پرده قرارگرفته و چون او وفات کرد و درگذشت، آن را به محمد بن علی داد و او مهر پنجم راگشود و دید در آن نوشته:

فَوَجَدَ فِيهَا أَنْ فَسِّرْ كِتَابَ اللَّهِ تَعَالَى - وَ صَدِّقْ أَبَاكَ وَ وَرِّثْ إِبْنَكَ وَاصْطَنِعِ الْأُمَّةَ وَ قُمْ بِحَقِّ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ - وَ قُلِ الْحَقَّ فِي الْخَوْفِ وَ الْأَمْنِ وَ لَا تَخْشَ إِلَّا اللَّهَ فَفَعَلَ - ثُمَّ دَفَعَهَا إِلَى الَّذِي يَلِيهِ - قَالَ قُلْتُ لَهُ جُعِلْتُ فِدَاكَ فَأَنْتَ هُوَ - قَالَ فَقَالَ مَا بِي - إِلَّا أَنْ تَذْهَبَ يَا مُعَاذُ فَتَرْوِيَ عَلَيَّ قَالَ فَقُلْتُ أَسْأَلُ اللَّهَ الَّذِي رَزَقَكَ مِنْ آبَائِكَ - هَذِهِ الْمَنْزِلَةَ أَنْ يَرْزُقَكَ مِنْ عَقِبِكَ - مِثْلَهَا قَبْلَ الْمَمَاتِ قَالَ - قَدْ فَعَلَ اللَّهُ ذَلِكَ يَا مُعَاذُ - قَالَ فَقُلْتُ فَمَنْ هُوَ جُعِلْتُ فِدَاكَ - قَالَ هَذَا الرَّاقِدُ وَ أَشَارَ بِيَدِهِ - إِلَى الْعَبْدِ الصَّالِحِ وَ هُوَ رَاقِدٌ.

۷۳۷-۲- أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ وَ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِي الْحَسَنِ الْكِنَانِيِّ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ نَجِيحٍ الْكِنْدِيِّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَحْمَدَ بْنِ عُبَيْدِ اللَّهِ الْعُمَرِيِّ عَنْ أَبِيهِ عَنْ جَدِّهِ عَنْ أَبِي عَبْدِاللَّهِ عليه السلام قَالَ:

إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ - أَنْزَلَ عَلَى نَبِيِّهِ صلى الله عليه وآله - كِتَاباً قَبْلَ وَفَاتِهِ.

فَقَالَ يَا مُحَمَّدُ هَذِهِ وَصِيَّتُكَ إِلَى النُّجَبَةِ مِنْ أَهْلِكَ.

قَالَ وَ مَا النُّجَبَةُ يَا جَبْرَئِيلُ.

فَقَالَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ وَ وُلْدُهُ عليهم السلام - وَكَانَ عَلَى الْكِتَابِ خَوَاتِيمُ مِنْ ذَهَبٍ - فَدَفَعَهُ النَّبِيُّ صلى الله عليه وآله إِلَى أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام - وَ أَمَرَهُ أَنْ يَفُكَّ خَاتَماً مِنْهُ - وَ يَعْمَلَ بِمَا فِيهِ - فَفَكَّ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام خَاتَماً وَ عَمِلَ بِمَا فِيهِ - ثُمَّ دَفَعَهُ إِلَى ابْنِهِ الْحَسَنِ عليه السلام - فَفَكَّ خَاتَماً وَ عَمِلَ بِمَا فِيهِ - ثُمَّ دَفَعَهُ إِلَى

کتاب خدا را تفسیر کن و امامت پدرت را تصدیق نما وارث امامت را به پسرت بده و امت اسلامی را نیکو تربیت کن و بخاطر خداوند قیام کن و در موقع بیم و آسودگی، حق را بگو و جز از خدا مترس، همین کار را کرد و سپس آنرا به جانشین خود داد، گوید: گفتم: قربانت، شما او هستید؟ فرمود: بر من هیچ باکی نیست جز این که بروی و این خبر را از من بازگوئی.

گفتم از خدائی که پدرانت این مقام را به تو داد خواستارم. که قبل از وفات شما به فرزندت عطا کند فرمود: ای معاذ! خدا چنین لطفی را کرده است عرض کردم: او کیست؟ فرمود: همین که خوابیده است و با دست خود اشاره کرد به عبدِ صالح (امام موسی کاظم علیه‌السلام) و او در خواب بود.



* * *

۲ ـ امام صادق علیه‌السلام فرمود: پیش از وفات پیامبر، خداوند نوشته‌ای بر او نازل کرد و فرمود: ای محمد! این است وصیت من به نجیبان از خاندانت، گفت: ای جبرئیل، نجیبان کیانند؟ عرض کرد: امیر المؤمنین و فرزندانش، بر آن نوشته چند مهر از طلا بود و پیامبر آن را به امیر المؤمنین علیه‌السلام داد و فرمود: یکی از آن مهرها را باز کند و بدانچه در آن است عمل کند، امیر المؤمنین علیه‌السلام یکی از آن مهرها را باز کرد و بدانچه در آن بود عمل کرد، سپس آن را به پسرش حسن علیه‌السلام داد و او هم مهر را باز کرد و بدانچه در آن بود عمل کرد،

* * *

الْحُسَيْنِ عليه السلام - فَفَكَّ خَاتَماً فَوَجَدَ فِيهِ - أَنِ اُخْرُجْ بِقَوْمٍ إِلَى الشَّهَادَةِ - فَلَا شَهَادَةَ لَهُمْ إِلَّا مَعَكَ - وَ اِشْرِ نَفْسَكَ لِلَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ فَفَعَلَ - ثُمَّ دَفَعَهُ إِلَى عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ عليه السلام - فَفَكَّ خَاتَماً فَوَجَدَ فِيهِ - أَنْ أَطْرِقْ وَ اُصْمُتْ وَ الْزَمْ مَنْزِلَكَ - وَ اُعْبُدْ رَبَّكَ حَتَّى يَأْتِيَكَ الْيَقِينُ - فَفَعَلَ ثُمَّ دَفَعَهُ إِلَى اِبْنِهِ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ عليه السلام - فَفَكَّ خَاتَماً فَوَجَدَ فِيهِ - حَدِّثِ النَّاسَ وَ أَفْتِهِمْ - وَ لَا تَخَافَنَّ إِلَّا اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ - فَإِنَّهُ لَا سَبِيلَ لِأَحَدٍ عَلَيْكَ فَفَعَلَ - ثُمَّ دَفَعَهُ إِلَى اِبْنِهِ جَعْفَرٍ - فَفَكَّ خَاتَماً فَوَجَدَ فِيهِ - حَدِّثِ النَّاسَ وَ أَفْتِهِمْ وَ اُنْشُرْ عُلُومَ أَهْلِ بَيْتِكَ - وَ صَدِّقْ آبَاءَكَ الصَّالِحِينَ - وَ لَا تَخَافَنَّ إِلَّا اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ وَ أَنْتَ فِي حِرْزٍ وَ أَمَانٍ فَفَعَلَ - ثُمَّ دَفَعَهُ إِلَى اِبْنِهِ مُوسَى عليه السلام - وَ كَذَلِكَ يَدْفَعُهُ مُوسَى إِلَى الَّذِي بَعْدَهُ - ثُمَّ كَذَلِكَ إِلَى قِيَامِ الْمَهْدِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ.

۷۳۸-۳- مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ عَنِ ابْنِ رِئَابٍ عَنْ ضُرَيْسٍ الْكُنَاسِيِّ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام قَالَ:

قَالَ لَهُ حُمْرَانُ - جُعِلْتُ فِدَاكَ أَ رَأَيْتَ مَا كَانَ مِنْ - أَمْرِ عَلِيٍّ وَ الْحَسَنِ وَ الْحُسَيْنِ عليهم السلام - وَ خُرُوجِهِمْ وَ قِيَامِهِمْ بِدِينِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ - وَ مَا أُصِيبُوا مِنْ قَتْلِ الطَّوَاغِيتِ إِيَّاهُمْ - وَ الظَّفَرِ بِهِمْ حَتَّى قُتِلُوا وَ غُلِبُوا - فَقَالَ أَبُو جَعْفَرٍ عليه السلام يَا حُمْرَانُ إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى - قَدْ كَانَ قَدَّرَ ذَلِكَ عَلَيْهِمْ وَ قَضَاهُ وَ أَمْضَاهُ وَ حَتَمَهُ - ثُمَّ أَجْرَاهُ فَبِتَقَدُّمِ عِلْمِ ذَلِكَ إِلَيْهِمْ - مِنْ رَسُولِ اللَّهِ قَامَ عَلِيٌّ وَ الْحَسَنُ وَ الْحُسَيْنُ - وَ بِعِلْمٍ صَمَتَ مَنْ صَمَتَ مِنَّا.

سپس آن را به حسین(علیه السلام) داد و او مُهر را باز کرد و دید در آن نوشته شده است که مردمی را برای شهادت آماده ساز که جز با تو، سعادت شهادت را ندارند و خود را به خدا عز وجل بفروش، و او عمل کرد و سپس آن را به علی بن الحسین(علیه السلام) داد و مهری راگشود و دید در آن است که: سر به زیر انداز و دم مزن و در خانه‌ات بنشین و پروردگارت را عبات کن تا مرگت فرا رسد و او عمل کرد و آن را به پسرش محمد بن علی(علیه السلام) داد، او نیز مهر راگشود و دید نوشته: برای مردم حدیث بگو و فتوی بده و جز از خدا عز وجل مترس، زیرا هیچکس راهی به سوی تجاوز نسبت به تو ندارد و او سپس آن را به پسرش جعفر(علیه السلام) داد و دید در آن نوشته: برای مردم حدیث بگو و فتوی بده و علوم خاندانت را منتشر کن و پدران نیکِ خود را تصدیق کن و جز از خدای عز وجل مترس و تو در حرز و امانی، و او عمل کرد و سپس آن را به پسرش موسی داد و وی آن را به کسی که بعد از اوست بدهد و سپس به همین طریق تا قیام مهدی(علیه السلام).

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

۳ ـ حمران به امام باقر(علیه السلام) عرض کرد: قربانت، ملاحظه می‌فرمائید آنچه را واقع شد در زندگی علی و حسن و حسین(علیهم السلام) از خروج و نهضت برای دین خدا عز وجل و مصیبتهائی که دیدند از کشته شدن توسط ستمگران و پیروزی آنها بر ایشان از کشتاری که سرکشان نسبت به آنها کردند و بر آنها چیره و پیروز شدند تاکشته و مغلوب شدند چگونه بود؟ امام باقر(علیه السلام) فرمود: ای حمران به راستی خدای تبارك و تعالی آن را بر ایشان مقدر کرده بود حکم داده و امضاء کرده وحتمی ساخته بود و سپس آن را اجراء کرد و قیام علی و حسن و حسین با سابقهٔ علم و دستوری بود که از رسول خدا(صلی الله علیه و آله) به آنها رسیده بود و هر امامی هم که خموشی گزیده از روی علم و دستور بوده است.

۷۳۹-۴- الْحُسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدٍ الْأَشْعَرِيُّ عَنْ مُعَلَّى بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْحَارِثِ بْنِ جَعْفَرٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ إِسْمَاعِيلَ بْنِ يَقْطِينٍ عَنْ عِيسَى بْنِ الْمُسْتَفَادِ أَبِي مُوسَى الضَّرِيرِ قَالَ:

حَدَّثَنِي مُوسَى بْنُ جَعْفَرٍ عليه السلام قَالَ قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِاللَّهِ - أَلَيْسَ كَانَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام كَاتِبَ الْوَصِيَّةِ - وَ رَسُولُ اللَّهِ الْمُمْلِي عَلَيْهِ - وَ جَبْرَئِيلُ وَ الْمَلَائِكَةُ الْمُقَرَّبُونَ عليهم السلام شُهُودٌ - قَالَ فَأَطْرَقَ طَوِيلاً ثُمَّ قَالَ - يَا أَبَا الْحَسَنِ قَدْ كَانَ مَا قُلْتَ - وَ لَكِنْ حِينَ نَزَلَ بِرَسُولِ اللَّهِ صلى الله عليه وآله الْأَمْرُ - نَزَلَتِ الْوَصِيَّةُ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ كِتَاباً مُسَجَّلاً - نَزَلَ بِهِ جَبْرَئِيلُ - مَعَ أُمَنَاءِ اللَّهِ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى مِنَ الْمَلَائِكَةِ - فَقَالَ جَبْرَئِيلُ يَا مُحَمَّدُ - مُرْ بِإِخْرَاجِ مَنْ عِنْدَكَ إِلَّا وَصِيَّكَ - لِيَقْبِضَهَا مِنَّا وَ تُشْهِدَنَا بِدَفْعِكَ إِيَّاهَا إِلَيْهِ - ضَامِناً لَهَا يَعْنِي عَلِيّاً عليه السلام - فَأَمَرَ النَّبِيُّ صلى الله عليه وآله بِإِخْرَاجِ مَنْ كَانَ فِي الْبَيْتِ - مَا خَلَا عَلِيّاً عليه السلام - وَ فَاطِمَةُ فِيمَا بَيْنَ السِّتْرِ وَ الْبَابِ - فَقَالَ جَبْرَئِيلُ - يَا مُحَمَّدُ رَبُّكَ يُقْرِئُكَ السَّلَامَ وَ يَقُولُ - هَذَا كِتَابُ مَا كُنْتُ عَهِدْتُ إِلَيْكَ وَ شَرَطْتُ عَلَيْكَ وَ شَهِدْتُ بِهِ عَلَيْكَ - وَ أَشْهَدْتُ بِهِ عَلَيْكَ مَلَائِكَتِي وَكَفَى بِي يَا مُحَمَّدُ شَهِيداً.

قَالَ فَارْتَعَدَتْ مَفَاصِلُ النَّبِيِّ صلى الله عليه وآله - فَقَالَ يَا جَبْرَئِيلُ رَبِّي هُوَ السَّلَامُ - وَ مِنْهُ السَّلَامُ وَ إِلَيْهِ يَعُودُ السَّلَامُ - صَدَقَ عَزَّ وَ جَلَّ وَ بَرَّ هَاتِ الْكِتَابَ - فَدَفَعَهُ إِلَيْهِ وَ أَمَرَهُ بِدَفْعِهِ - إِلَى أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام فَقَالَ لَهُ - اقْرَأْهُ فَقَرَأَهُ حَرْفاً حَرْفاً.

۴ ـ ابی موسی ضریر می‌گوید: موسی بن جعفر علیه السلام برایم گفت که: به امام صادق گفتم: آیا امیر المؤمنین نویسندهٔ وصیت و پیامبر صلی الله علیه و آله املاء کننده آن و جبرئیل و فرشته‌های مقرب گواهان آن نبوده‌اند؟

گوید: مدتی حضرت سر را به زیر انداخت و سپس فرمود: ای ابوالحسن! این که تو می‌گوئی واقع شده ولی از اول که امر وصایت و امامت به رسول خدا نازل شد، آن وصیت در نوشته‌ای مهر شده، نازل گردید، جبرئیل آن را فرود آورد، به همراه امناء خدا از فرشتگان.

جبرئیل گفت: ای محمد هر کس در نزد توست بیرون کن جز وصیّ خود و این وصیتنامه را از ما تحویل بگیر و گواه و ضامنی بر این کار برگمار و مقصود خود علی علیه السلام بود.

به دستور پیامبر همه بیرون رفتند جز علی علیه السلام و فاطمه که ماندند، جبرئیل گفت: ای محمد پروردگارت سلام میرساند و می‌فرماید: این نوشته‌ای است که من با تو عهد کرده و قرار گذاشته بودم و خود بر آن گواهم و فرشته‌های خود را هم به گواه گرفتم، ای محمد! خود در گواه کافی هستم.

گوید: لرزه بر اندام پیامبر افتاد و گفت: ای جبرئیل پروردگارم سالم است و سلامتي از اوست و به سوی اوست پروردگارم، راست گفته و احسان کرده، نوشته را به من بده، آن را به وی داد و به او دستور داد تا آن را تسلیم امیر المؤمنین علیه السلام کند. به او فرمود: آن را بخوان و آن راکلمه به کلمه خواند،

فَقَالَ يَا عَلِيُّ هَذَا عَهْدُ رَبِّي تَبَارَكَ وَ تَعَالَى إِلَيَّ- وَ شَرْطُهُ عَلَيَّ وَ أَمَانَتُهُ- وَ قَدْ بَلَّغْتُ وَ نَصَحْتُ وَ أَدَّيْتُ-

فَقَالَ عَلِيٌّ عليه السلام وَ أَنَا أَشْهَدُ لَكَ بِأَبِي وَ أُمِّي أَنْتَ بِالْبَلَاغِ- وَ النَّصِيحَةِ وَ التَّصْدِيقِ عَلَى مَا قُلْتَ- وَ يَشْهَدُ لَكَ بِهِ سَمْعِي وَ بَصَرِي وَ لَحْمِي وَ دَمِي- فَقَالَ جَبْرَئِيلُ عليه السلام - وَ أَنَا لَكُمَا عَلَى ذَلِكَ مِنَ الشَّاهِدِينَ.

فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وآله - يَا عَلِيُّ أَخَذْتَ وَصِيَّتِي وَ عَرَفْتَهَا- وَ ضَمِنْتَ لِلَّهِ وَ لِيَ الْوَفَاءَ بِمَا فِيهَا.

فَقَالَ عَلِيٌّ عليه السلام نَعَمْ بِأَبِي أَنْتَ وَ أُمِّي- عَلَيَّ ضَمَانُهَا وَ عَلَى اللَّهِ عَوْنِي وَ تَوْفِيقِي عَلَى أَدَائِهَا.

فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وآله يَا عَلِيُّ- إِنِّي أُرِيدُ أَنْ أُشْهِدَ عَلَيْكَ بِمُوَافَاتِي بِهَا يَوْمَ الْقِيَامَةِ.

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

فَقَالَ عَلِيٌّ عليه السلام نَعَمْ أَشْهِدْ.

فَقَالَ النَّبِيُّ صلى الله عليه وآله إِنَّ جَبْرَئِيلَ وَ مِيكَائِيلَ - فِي بَيْنِي وَ بَيْنَكَ الْآنَ- وَ هُمَا حَاضِرَانِ مَعَهُمَا الْمَلَائِكَةُ الْمُقَرَّبُونَ- لِأُشْهِدَهُمْ عَلَيْكَ

فَقَالَ- نَعَمْ لِيَشْهَدُوا وَ أَنَا بِأَبِي أَنْتَ وَ أُمِّي أُشْهِدُهُمْ- فَأَشْهَدَهُمْ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وآله - وَ كَانَ فِيمَا اشْتَرَطَ عَلَيْهِ النَّبِيُّ- بِأَمْرِ جَبْرَئِيلَ عليه السلام - فِيمَا أَمَرَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ أَنْ قَالَ لَهُ- يَا عَلِيُّ تَفِي بِمَا فِيهَا مِنْ مُوَالاةِ مَنْ وَالَى اللَّهَ وَ رَسُولَهُ - وَ الْبَرَاءَةِ وَ الْعَدَاوَةِ لِمَنْ عَادَى اللَّهَ وَ رَسُولَهُ وَ الْبَرَاءَةِ مِنْهُمْ عَلَى الصَّبْرِ مِنْكَ- وَ عَلَى كَظْمِ الْغَيْظِ وَ عَلَى ذَهَابِ حَقِّي-

پیامبر فرمود: ای علی! این فرمان پروردگارم به من است و او بر من شرط کرده، و امانت اوست، من رساندم و خیراندیشی کردم و ادا کردم، علی‌علیه‌السلام فرمود: من هم گواه تو هستم، پدر و مادرم فدایت باد بر این که رسانیدی و ادای وظیفه و خیر خواهی کردی و آنچه فرمائی تصدیق دارم، به آن گواهی دهد گوشم، چشمم، گوشتم و خونم.

جبرئیل عرض کرد: من هم براین موضوع گواه شما هر دو هستم، رسول خداصلی‌الله‌علیه‌وآله فرمود: یا علی، وصیت مراگرفتی و فهمیدی و ضامن شدی برای من و خداکه بدانچه در آن است وفاکنی؟ علی گفت: آری، پدر و مادرم فدایت، من بر آن متعهدم و برخداست یاری من و موفق ساختن من بر ادای آن، رسول خداصلی‌الله‌علیه‌وآله فرمود: من می‌خواهم بر توگواه بگیرم که تعهد کنی روز قیامت به من گزارش کار خود را بدهی، علی گفت: بسیار خوب، گواه بگیر، پیامبر فرمود: اینک جبرئیل و میکائیل میان من و توگواهند و در اینجا هم با فرشته‌های مقرب حاضر شدند تا من آنها راگواه بر تو بگیرم، علی گفت: گواه باشند و من هم، پدر و مادرم فدایت باد، آنها راگواه می‌گیرم و رسول خدا آنها را شاهد نمود و در ضمن به پیشنهاد جبرئیل و طبق دستور خدا عز وجل شرطی هم با علی‌علیه‌السلام کرد: ای علی باید وفاکنی بدانچه در این وصیتنامه است هرکس خدا و رسولش را دوست دارد آن را دوست بداری و بیزاری و دشمنی جویی بر هرکس که خدا و رسولش را دشمن بدارد و در صورت از بین رفتن حقت و غصب شدن آن و از بین رفتن حرمتت باید، شکیبا و بردبار باشی. گفت: به چشم یا رسول الله.

امیر المؤمنین فرمود: سوگند بدانکه دانه را شکافت و انسان را آفرید که جبرئیل شنید که به پیامبر می‌گفت: ای محمد به او بفهمان که

وَ غَصْبِ خُمُسِكَ وَ اِنْتِهَاكِ حُرْمَتِكَ.

فَقَالَ نَعَمْ يَا رَسُولَ اللَّهِ.

فَقَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام وَ الَّذِي فَلَقَ الْحَبَّةَ وَ بَرَأَ النَّسَمَةَ - لَقَدْ سَمِعْتُ جَبْرَئِيلَ عليه السلام يَقُولُ لِلنَّبِيِّ - يَا مُحَمَّدُ عَرِّفْهُ أَنَّهُ يُنْتَهَكُ الْحُرْمَةُ - وَ هِيَ حُرْمَةُ اللَّهِ وَ حُرْمَةُ رَسُولِ اللَّهِ صلى الله عليه وآله وَ عَلَى أَنْ تُخْضَبَ لِحْيَتُهُ مِنْ رَأْسِهِ بِدَمٍ عَبِيطٍ.

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام - فَصَعِقْتُ حِينَ فَهِمْتُ الْكَلِمَةَ مِنَ الْأَمِينِ جَبْرَئِيلَ - حَتَّى سَقَطْتُ عَلَى وَجْهِي وَ قُلْتُ - نَعَمْ قَبِلْتُ وَ رَضِيتُ وَ إِنِ انْتَهَكَتِ الْحُرْمَةُ وَ عُطِّلَتِ السُّنَنُ - وَ مُزِّقَ الْكِتَابُ وَ هُدِّمَتِ الْكَعْبَةُ وَ خُضِبَتْ لِحْيَتِي مِنْ رَأْسِي بِدَمٍ عَبِيطٍ - صَابِراً مُحْتَسِباً أَبَداً حَتَّى أَقْدَمَ عَلَيْكَ - ثُمَّ دَعَا رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وآله فَاطِمَةَ وَ الْحَسَنَ وَ الْحُسَيْنَ وَ أَعْلَمَهُمْ مِثْلَ مَا أَعْلَمَ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ - فَقَالُوا مِثْلَ قَوْلِهِ - فَخُتِمَتِ الْوَصِيَّةُ بِخَوَاتِيمَ مِنْ ذَهَبٍ - لَمْ تَمَسَّهُ النَّارُ - وَ دُفِعَتْ إِلَى أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام - فَقُلْتُ لِأَبِي الْحَسَنِ عليه السلام بِأَبِي أَنْتَ وَ أُمِّي - أَلَا تَذْكُرُ مَا كَانَ فِي الْوَصِيَّةِ.

فَقَالَ سُنَنُ اللَّهِ وَ سُنَنُ رَسُولِهِ - فَقُلْتُ أَكَانَ فِي الْوَصِيَّةِ تَوَثُّبُهُمْ وَ خِلَافُهُمْ عَلَى أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام.

فَقَالَ نَعَمْ وَ اللَّهِ شَيْئاً شَيْئاً - وَ حَرْفاً حَرْفاً - أَمَا سَمِعْتَ قَوْلَ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ - إِنَّا نَحْنُ نُحْيِ الْمَوْتى‏ وَ نَكْتُبُ ما قَدَّمُوا وَ آثارَهُمْ وَ كُلَّ شَيْ‏ءٍ

حرمت او که هتک می‌شود، حرمت خدا و رسول اوست و بر او شرط کن که ریشش با خون سرش رنگین می‌گردد،

علی فرمود: چون این کلمه را از جبرئیل امین درک کردم ناله‌ای کشیدم و برو بر زمین افتادم و گفتم: به چشم قبول دارم، راضیم گر چه هتک حرمت شود و سنّت معطل گردد و قرآن دریده شود و خانه کعبه به ویرانی افتد و ریشم با خون تازهٔ سرم رنگین شود و صبر و تقرب به حق را همیشه پیشه کنم تا بر تو وارد شوم؛

سپس رسول خدا ﷺ فاطمه و حسن و حسین را هم دعوت کرد و آنها هم مانند آن حضرت جواب دادند، و وصیتنامه که با مهرهائی از طلا مهر شده بود که آتش به آن نرسیده بود. (یعنی ساخته دست بشر نبود) به دست امیر المؤمنین ﷺ سپرده شد.

راوی می‌گوید: من به موسی بن جعفر ﷺ گفتم: پدر و مادرم قربانت، آیا نمی‌گویید در این وصیتنامه چه نوشته بود؟

فرمود: سنت خدا و رسولش بود عرض کردم آیا طغیان و مخالفت آنها با حضرت بعد از پیامبر در آنها نوشته شده بود؟

فرمود: آری به خدا، جزء به جزء و حرف به حرف، آیا نشنیدی قول خدای عزّ وجل را «مائیم که مردگان را زنده کنیم و کارهائی را که از پیش انجام داده‌اند با آثار آنان بنویسیم و همه چیز را در کتابی روشن آمارگیری نموده‌ایم (یس/۱۲)»

به خدا، رسول خدا ﷺ به امیر المؤمنین و فاطمه ﷺ فرمود: آنچه را به شما تقدیم داشتم آیا خوب فهم نکردید و نپذیرفتید؟ عرض کردند: چرا، و بر آنچه ما را بد آید و به خشم آورد شکیبا باشیم.

أَحْصَيْنَاهُ فِي إِمَامٍ مُبِينٍ وَ اللَّهِ لَقَدْ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ لِأَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ وَ فَاطِمَةَ عليها السلام أَلَيْسَ قَدْ فَهِمْتُمَا مَا تَقَدَّمْتُ بِهِ إِلَيْكُمَا وَ قَبِلْتُمَاهُ فَقَالَا بَلَى وَ صَبَرْنَا عَلَى مَا سَاءَنَا وَ غَاظَنَا وَ فِي نُسْخَةِ الصَّفْوَانِيِّ زِيَادَةٌ:

۷۴۰- ۵- عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ الْأَصَمِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ الْبَزَّازِ عَنْ حَرِيزٍ

قَالَ قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام جُعِلْتُ فِدَاكَ مَا أَقَلَّ بَقَاءَكُمْ أَهْلَ الْبَيْتِ وَ أَقْرَبَ آجَالَكُمْ بَعْضَهَا مِنْ بَعْضٍ- مَعَ حَاجَةِ النَّاسِ إِلَيْكُمْ- فَقَالَ إِنَّ لِكُلِّ وَاحِدٍ مِنَّا صَحِيفَةً- فِيهَا مَا يَحْتَاجُ إِلَيْهِ أَنْ يَعْمَلَ بِهِ فِي مُدَّتِهِ- فَإِذَا انْقَضَى مَا فِيهَا مِمَّا أُمِرَ بِهِ- عَرَفَ أَنَّ أَجَلَهُ قَدْ حَضَرَ- فَأَتَاهُ النَّبِيُّ ﷺ يَنْعَى إِلَيْهِ نَفْسَهُ- وَ أَخْبَرَهُ بِمَا لَهُ عِنْدَ اللَّهِ- وَ أَنَّ الْحُسَيْنَ عليه السلام قَرَأَ صَحِيفَتَهُ الَّتِي أُعْطِيَهَا- وَ فُسِّرَ لَهُ مَا يَأْتِي بِنَعْيٍ- وَ بَقِيَ فِيهَا أَشْيَاءُ لَمْ تُقْضَ- فَخَرَجَ لِلْقِتَالِ وَ كَانَتْ تِلْكَ الْأُمُورُ- الَّتِي بَقِيَتْ أَنَّ الْمَلَائِكَةَ سَأَلَتِ اللَّهَ فِي نُصْرَتِهِ- فَأَذِنَ لَهَا وَ مَكَثَتْ تَسْتَعِدُّ لِلْقِتَالِ- وَ تَتَأَهَّبُ لِذَلِكَ حَتَّى قُتِلَ- فَنَزَلَتْ وَ قَدِ انْقَطَعَتْ مُدَّتُهُ- وَ قُتِلَ عليه السلام فَقَالَتِ الْمَلَائِكَةُ- يَا رَبِّ أَذِنْتَ لَنَا فِي الِانْحِدَارِ- وَ أَذِنْتَ لَنَا فِي نُصْرَتِهِ فَانْحَدَرْنَا وَ قَدْ قَبَضْتَهُ- فَأَوْحَى اللَّهُ إِلَيْهِمْ أَنِ الْزَمُوا قَبْرَهُ- حَتَّى تَرَوْهُ وَ قَدْ خَرَجَ فَانْصُرُوهُ- وَ ابْكُوا عَلَيْهِ وَ عَلَى مَا فَاتَكُمْ مِنْ نُصْرَتِهِ فَإِنَّكُمْ قَدْ خُصِّصْتُمْ بِنُصْرَتِهِ وَ بِالْبُكَاءِ عَلَيْهِ- فبكت الملائكة تعزياً و حُزْناً عَلَى مَافَاتَهُم مِنْ نُصْرَتِهِ فَإِذَا خَرَجَ يَكُونُونَ أَنْصَارَهُ).

۵ـ حریز گوید: به امام صادق علیه السلام گفتم: قربانت، چه اندازه عمر شما خاندان کوتاه است و مرگ شما ائمه به هم نزدیک است با اینکه مردم به شمانیازمندند؟ فرمود: هر کدام از ما صحیفه و برنامهٔ کار داریم که در آن هر چه باید در مدت امامت عمل شود ثبت است و چون دستورات آن به آخر رسید، فهمیده می‌شود که عمر به آخر رسیده است، و پیامبر (در خواب) آید و خبر مرگ او را به وی دهد و آنچه از مقام نزد خدا دارد به او گزارش دهد و چون نوبت به حسین علیه السلام رسید و صحیفهٔ مخصوص خود را خواند و در آیندهٔ نزدیک خبر مرگ او را شرح داده بود ولی کارهائی مانده بود که انجام نشده بود پس برای نبرد و شهادت خروج کرد و از امور انجام نشده این بود که ملائکه از خدا طلب یاری او را کرده بودند و به استجابت هم رسیده بود و آن ملائکه آماده نبرد شده بودند و مهیّای حرکت بودند که آن حضرت کشته شد و وقتی به زمین آمدند که مدت او به سر رسیده بود و شهید شده بود.

ملائکه عرض کردند: بار پروردگارا به ما اجازهٔ فرود آمدن دادی و اجازهٔ یاری کردن حسین را دادی، ما فرود آمدیم و تو جان او را گرفتی، خدا به آنها وحی کرد که: بر سر قبر او بمانید تا او را ببینید که بیرون آمده و او را یاری کنید و اکنون بر او گریه کنیدو گریه کنید بر اینکه فرصت یاری از او از دست دادید زیرا مخصوص به یاری کردن او شده‌اید و بر گریستن در مصیبت او، فرشته‌ها به عزاداری امام حسین گریستند و از غم از دست رفتن یاری آن حضرت هم می‌گریند و چون از قبر برآید (در دوران رجعت) از یاران او باشند.

توضیح: مسأله رجعت که در این حدیث به آن اشاره شده است از گفتار مرحوم مجلسی است که احادیث زیادی پیرامون آن نقل کرده به اینکه ائمه و گروهی از یاران آنها همزمان با حکومت حضرت مهدی(عج) به دنیا باز می‌گردند تا پس از تشکیل حکومت جهانی توسط به دست امام زمان، حکومت کنند و حکومت حقه الهی را ادامه دهند مرحوم مجلسی بر این اعتقاد است که اصل مسأله رجعت مورد اتفاق علماء شیعه است و اختلاف در خصوصیات آن است مثل اینکه آیا رجعت و بازگشت ائمه و یارانشان به دنیا، همزمان همراه حضرت است یا قبل و یا بعد از آن.

بَابُ الْأُمُورِ الَّتِي تُوجِبُ حُجَّةَ الْإِمَامِ عليه السلام

۷۴۱-۱- مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ ابْنِ أَبِي نَصْرٍ قَالَ قُلْتُ لِأَبِي الْحَسَنِ الرِّضَا عليه السلام:

-إِذَا مَاتَ الْإِمَامُ بِمَ يُعْرَفُ الَّذِي بَعْدَهُ- فَقَالَ لِلْإِمَامِ عَلَامَاتٌ مِنْهَا أَنْ يَكُونَ أَكْبَرَ وُلْدِ أَبِيهِ- وَ يَكُونَ فِيهِ الْفَضْلُ وَ الْوَصِيَّةُ- وَ يَقْدَمَ الرَّكْبُ فَيَقُولَ- إِلَى مَنْ أَوْصَى فُلَانٌ فَيُقَالَ إِلَى فُلَانٍ- وَ السِّلَاحُ فِينَا بِمَنْزِلَةِ التَّابُوتِ فِي بَنِي إِسْرَائِيلَ - تَكُونُ الْإِمَامَةُ مَعَ السِّلَاحِ حَيْثُمَا كَانَ.

۷۴۲-۲- مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ عَنْ يَزِيدَ شَعِرٍ عَنْ هَارُونَ بْنِ حَمْزَةَ عَنْ عَبْدِ الْأَعْلَى قَالَ:

قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِاللَّهِ عليه السلام - الْمُتَوَثِّبُ عَلَى هَذَا الْأَمْرِ- الْمُدَّعِي لَهُ مَا الْحُجَّةُ عَلَيْهِ- قَالَ يُسْأَلُ عَنِ الْحَلَالِ وَ الْحَرَامِ- قَالَ ثُمَّ أَقْبَلَ عَلَيَّ فَقَالَ ثَلَاثَةٌ مِنَ الْحُجَّةِ- لَمْ تَجْتَمِعْ فِي أَحَدٍ إِلَّا كَانَ صَاحِبَ هَذَا الْأَمْرِ- أَنْ يَكُونَ أَوْلَى النَّاسِ بِمَنْ كَانَ قَبْلَهُ- وَ يَكُونَ عِنْدَهُ السِّلَاحُ- وَ يَكُونَ صَاحِبَ الْوَصِيَّةِ الظَّاهِرَةِ- الَّتِي إِذَا قَدِمْتَ الْمَدِينَةَ - سَأَلْتَ عَنْهَا الْعَامَّةَ وَ الصِّبْيَانَ- إِلَى مَنْ أَوْصَى فُلَانٌ فَيَقُولُونَ- إِلَى فُلَانِ بْنِ فُلَانٍ.

اموری که امامت امام‌علیه‌السلام را ثابت می‌کنند

۱ ـ ابن ابی نصر می‌گوید: به امام رضاعلیه‌السلام گفتم: وقتی که امام بمیرد با چه مدرکی امام بعد از او شناخته می‌شود؟ فرمود: امام دارای نشانه‌هائیست یکی اینکه بزرگترین پسرها، (به خواست خداوند) دارای فضیلت و وصیت است و خیلی معروف است که وقتی یک شتر سوار از خارج وارد شهر می‌شود، می‌پرسد: فلان امام که از دنیا رفت به چه کسی وصیت کرد؟ می‌گویند: به فلانی، و سلاح در میان ما چون تابوت در میان بنی اسرائیل است و امامت به همراه سلاح است هر جا که باشد.

توضیح: منظور از بزرگترین فرزندپدر خود باشد مرحوم مجلسی می‌گوید: مقصود عیب بدنی و فکری است که امام باید از این عیوبات پاک باشد مثلاً عبدالله افطح فرزند بزرگ امام صادق‌علیه‌السلام بخاطر نقص جسمی در پاها و از نظر انحراف فکری در اعتقاد به مقام امامت نرسید و به همین نکته شیخ مفید در ارشاد اشاره می‌کند.

۲ ـ عبد الأعلی گوید: به امام صادق‌علیه‌السلام گفتم: آن که به ناحق بر مسند امامت نشسته و مدعی آن است چه دلیلی بر رد اوست؟ فرمود: از احکام حلال و حرام از وی بپرسند، سپس رو به من کرد و فرمود: سه دلیل است که اگر در کسی جمع باشد حقا سزاور مقام امامت است :

الف ـ اولیٰ واحق باشد نسبت به امام سابق بر خود (از نظر اخلاق و رفتار)

ب ـ سلاح نزد او باشد.

ج ـ وصیِّ معروفِ امام سابق باشد به طوری که وقتی تو وارد شهر مدینه شدی از عموم مردم و از بچه‌ها پرسیدی: فلان امام به چه کسی وصیت کرده؟ بگویند: به فلان پسر فلان.

۷۴۳-۳- عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ هِشَامِ بْنِ سَالِمٍ وَ حَفْصِ بْنِ الْبَخْتَرِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ:

قِيلَ لَهُ بِأَيِّ شَيْءٍ يُعْرَفُ الْإِمَامُ- قَالَ بِالْوَصِيَّةِ الظَّاهِرَةِ وَ بِالْفَضْلِ إِنَّ الْإِمَامَ لَا يَسْتَطِيعُ أَحَدٌ- أَنْ يَطْعُنَ عَلَيْهِ فِي فَمٍ- وَ لَا بَطْنٍ وَ لَا فَرْجٍ فَيُقَالَ كَذَّابٌ وَ يَأْكُلُ أَمْوَالَ النَّاسِ- وَ مَا أَشْبَهَ هَذَا.

۷۴۴-۴- مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ إِسْمَاعِيلَ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ عَنْ مُعَاوِيَةَ بْنِ وَهْبٍ قَالَ:

قُلْتُ لِأَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام - مَا عَلَامَةُ الْإِمَامِ الَّذِي بَعْدَ الْإِمَامِ- فَقَالَ طَهَارَةُ الْوِلَادَةِ وَ حُسْنُ الْمَنْشَإِ- وَ لَا يَلْهُو وَ لَا يَلْعَبُ.

۷۴۵-۵- عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنْ يُونُسَ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ عُمَرَ عَنْ أَبِي الْحَسَنِ الرِّضَا عليه السلام قَالَ:

سَأَلْتُهُ عَنِ الدَّلَالَةِ عَلَى صَاحِبِ هَذَا الْأَمْرِ- فَقَالَ الدَّلَالَةُ عَلَيْهِ الْكِبَرُ وَ الْفَضْلُ وَ الْوَصِيَّةُ- إِذَا قَدِمَ الرَّكْبُ الْمَدِينَةَ فَقَالُوا- إِلَى مَنْ أَوْصَى فُلَانٌ قِيلَ إِلَى فُلَانِ بْنِ فُلَانٍ- وَ دُورُوا مَعَ السِّلَاحِ حَيْثُمَا دَارَ فَأَمَّا الْمَسَائِلُ فَلَيْسَ فِيهَا حُجَّةٌ.

۳ ـ حفص بن بختری می‌گوید: به امام صادقؑ عرض کردم: باچه چیز امام شناخته می‌شود؟ فرمود: به وصیت معروفه و به فضیلت، امام کسی است که أحدی نمی‌تواند به او ایرادی بگیرد و با دهان یا شکم به‌گناهی آلوده نباشد و دربارهٔ او نتوانند بگویند دروغگوست یا مال مردم خور است و یا مانند این حرفها.

* * *

۴ ـ معاویه بن وهب می‌گوید: به امام باقرؑ گفتم: نشانهٔ امام بعد از امام چیست؟

فرمود: حلال‌زادگی و پرورش خوب و دوری ازکارهای زشت و بیهوده.



* * *

۵ ـ احمد بن عمر گوید: از امام رضاؑ از دلیل امامت صاحب الامر پرسیدم، فرمود: دلیل آن کبر (سن) و فضل و وصیت روشن است، تا آنجا که چون کاروانی به مدینه وارد شوندو بگویند فلان امام به که وصیت کرده؟

گویند: به فلان پسر فلان، سلاح پیامبر هر کجا که بچرخش در آمد شما هم (برای یافتن امام) بچرخید ولی پاسخ دادن به مسایل دلیل بر امامت نیست (زیرا دلیل برای خواص است نه عوام).

* * *

۷۴۶-۶- مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِي يَحْيَى الْوَاسِطِيِّ عَنْ هِشَامِ بْنِ سَالِمٍ عَنْ أَبِي عَبْدِاللَّهِ عليه السلام قَالَ:

إِنَّ الْأَمْرَ فِي الْكَبِيرِ- مَا لَمْ تَكُنْ فِيهِ عَاهَةٌ.

۷۴۷-۷- أَحْمَدُ بْنُ مِهْرَانَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ قَالَ:

قُلْتُ لِأَبِي الْحَسَنِ عليه السلام جُعِلْتُ فِدَاكَ بِمَ يُعْرَفُ الْإِمَامُ- قَالَ فَقَالَ بِخِصَالٍ- أَمَّا أَوَّلُهَا فَإِنَّهُ بِشَيْءٍ- قَدْ تَقَدَّمَ مِنْ أَبِيهِ فِيهِ بِإِشَارَةٍ إِلَيْهِ لِتَكُونَ عَلَيْهِمْ حُجَّةً- وَ يُسْأَلُ فَيُجِيبُ وَ إِنْ سُكِتَ عَنْهُ ابْتَدَأَ- وَ يُخْبِرُ بِمَا فِي غَدٍ وَ يُكَلِّمُ النَّاسَ بِكُلِّ لِسَانٍ

ثُمَّ قَالَ لِي يَا أَبَا مُحَمَّدٍ- أُعْطِيكَ عَلَامَةً قَبْلَ أَنْ تَقُومَ- فَلَمْ أَلْبَثْ أَنْ دَخَلَ عَلَيْنَا رَجُلٌ مِنْ أَهْلِ خُرَاسَانَ- فَكَلَّمَهُ الْخُرَاسَانِيُّ بِالْعَرَبِيَّةِ فَأَجَابَهُ أَبُو الْحَسَنِ عليه السلام بِالْفَارِسِيَّةِ- فَقَالَ لَهُ الْخُرَاسَانِيُّ- وَ اللَّهِ جُعِلْتُ فِدَاكَ مَا مَنَعَنِي- أَنْ أُكَلِّمَكَ بِالْخُرَاسَانِيَّةِ غَيْرُ أَنِّي ظَنَنْتُ أَنَّكَ لَا تُحْسِنُهَا- فَقَالَ سُبْحَانَ اللَّهِ إِذَا كُنْتُ لَا أُحْسِنُ أُجِيبُكَ- فَمَا فَضْلِي عَلَيْكَ ثُمَّ قَالَ لِي- يَا أَبَا مُحَمَّدٍ إِنَّ الْإِمَامَ لَا يَخْفَى عَلَيْهِ- كَلَامُ أَحَدٍ مِنَ النَّاسِ وَ لَا طَيْرٍ- وَ لَا بَهِيمَةٍ وَ لَا شَيْءٍ فِيهِ الرُّوحُ- فَمَنْ لَمْ يَكُنْ هَذِهِ الْخِصَالُ فِيهِ- فَلَيْسَ هُوَ بِإِمَامٍ.

۶ـ امام صادقؑ فرمود: امر امامت در پسر بزرگ است به شرط آن که عیبی نداشته باشد. (مراد عیبهای بدنی و فکری و اخلاقی است)

۷ـ أبو بصیر می‌گوید: به أبوالحسنؑ گفتم: قربانت گردم، امام با چه مدرکی شناخته می‌شود؟

در جواب فرمود: به چند خصلت:

۱ـ با چیزی که از پدر دربارهٔ او سابقه دارد (مانند تصریح به امامت و سپردن سلاح و سایر نشانه‌ها به او) تا برای مردم حجت باشد.

۲ـ هر چه از او بپرسند جواب گوید و اگر در برابر او خاموش نشینند او خود آغاز سخن کند.

۳ـ می‌تواند از فردا خبر دهد.

۴ـ با مردم جهان به هر زبانی می‌تواند سخن گوید و اهل هر زبانی می‌توانند با او بدون مترجم گفتگو کنند.

سپس فرمود: ای ابا محمد! من پیش از اینکه تو از جای خود برخیزی، یک نشانه‌ای به تو می‌نمایانم. دیری نگذشت که مردی از اهل خراسان وارد مجلس ما شدو آن خراسانی به زبان عربی با آن حضرت سخن گفت ولی أبو الحسین به فارسی جوابش را داد، آن خراسانی گفت: قربانت، بخدا مانع من از اینکه به زبان فارسی با شما سخن گویم این بود که فکر کردم شما زبان فارسی را خوب نمی‌دانید. فرمود: سبحان الله! اگر من نتوانم جواب تو را بگویم، چه فضیلتی بر تو دارم؟ سپس به من فرمود: ای ابا محمد! به راستی سخن هیچکس بر امام پنهان نیست و نه گفتار پرنده و جانداران و نه هیچ زنده‌ای که روح دارد، هر کس این صفات را ندارد امام نیست.

بَابُ ثَبَاتِ الْإِمَامَةِ فِي الْأَعْقَابِ وَ أَنَّهَا لَا تَعُودُ فِي أَخٍ وَلَا عَمٍّ وَلَا غَيْرِهِمَا مِنَ الْقَرَابَاتِ

۷۴۸-۱- عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنْ يُونُسَ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ ثُوَيْرِ بْنِ أَبِي فَاخِتَةَ عَنْ أَبِي عَبْدِاللَّهِ عليه السلام قَالَ:

لَا تَعُودُ الْإِمَامَةُ فِي أَخَوَيْنِ - بَعْدَ الْحَسَنِ وَ الْحُسَيْنِ أَبَداً - إِنَّمَا جَرَتْ مِنْ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ - كَمَا قَالَ اللَّهُ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى - وَ أُولُوا الْأَرْحَامِ بَعْضُهُمْ أَوْلىٰ بِبَعْضٍ فِي كِتَابِ اللهِ فَلَا تَكُونُ بَعْدَ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ عليه السلام إِلَّا فِي الْأَعْقَابِ وَ أَعْقَابِ الْأَعْقَابِ.

۷۴۹-۲- عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْوَلِيدِ عَنْ يُونُسَ بْنِ يَعْقُوبَ عَنْ أَبِي عَبْدِاللَّهِ عليه السلام:

أَنَّهُ سَمِعَهُ يَقُولُ أَبَى اللَّهُ أَنْ يَجْعَلَهَا لِأَخَوَيْنِ - بَعْدَ الْحَسَنِ وَ الْحُسَيْنِ عليهما السلام.

۷۵۰-۳- مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ إِسْمَاعِيلَ ابْنِ بَزِيعٍ عَنْ أَبِي الْحَسَنِ الرِّضَا عليه السلام:

أَنَّهُ سُئِلَ أَتَكُونُ الْإِمَامَةُ فِي عَمٍّ أَوْ خَالٍ - فَقَالَ لَا فَقُلْتُ فَفِي أَخٍ - قَالَ لَا قُلْتُ فَفِي مَنْ - قَالَ فِي وَلَدِي وَ هُوَ يَوْمَئِذٍ لَا وَلَدَ لَهُ.

باب اثبات امامت در اعقاب و عدم بازگشت آن به برادر و عم و خویشان دیگر

۱ ـ امام صادق؈ فرمود: امامت بعد از حسن و حسین هرگز از برادر به برادر نرسد، از دوران علی بن الحسین منحصراً طبق گفتار خدا: «اولو الارحام به همدیگر اولیٰ هستند» جاری شده و بعد از علی بن الحسین امامت جز در میان فرزندان و فرزندان ایشان نباشد.

* * *

۲ ـ یونس بن یعقوب گوید: شنیدم امام صادق؈ می‌فرمود: خدا نخواسته امامت را بعد از حسن و حسین برای دو برادر قرار دهد.

* * *

۳ ـ محمد بن اسمعیل بن بزیع از امام رضا؈ پرسید: امامت به عم و خال می‌رسد؟ فرمود: نه، گفتم: به برادر؟ فرمود: نه، گفتم: پس در چه کسی است؟ فرمود: در پسر من است، در حالی که آن روز هنوز امام رضا؈ پسری را نداشت.

۷۵۱-۴- مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ أَبِي نَجْرَانَ عَنْ سُلَيْمَانَ بْنِ جَعْفَرٍ الْجَعْفَرِيِّ عَنْ حَمَّادِ بْنِ عِيسَى عَنْ أَبِي عَبْدِاللَّهِ عليه السلام:

أَنَّهُ قَالَ لَا تَجْتَمِعُ الْإِمَامَةُ فِي أَخَوَيْنِ بَعْدَ الْحَسَنِ وَ الْحُسَيْنِ - إِنَّمَا هِيَ فِي الْأَعْقَابِ وَ أَعْقَابِ الْأَعْقَابِ.

۷۵۲-۵- مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ عَنِ ابْنِ أَبِي نَجْرَانَ عَنْ عِيسَى بْنِ عَبْدِاللَّهِ بْنِ عُمَرَ بْنِ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ عليه السلام عَنْ أَبِي عَبْدِاللَّهِ عليه السلام قَالَ:

قُلْتُ لَهُ إِنْ كَانَ كَوْنٌ - وَ لَا أَرَانِي اللَّهُ فَبِمَنْ أَئْتَمُّ - فَأَوْمَأَ إِلَى ابْنِهِ مُوسَى - قَالَ قُلْتُ فَإِنْ حَدَثَ بِمُوسَى حَدَثٌ فَبِمَنْ أَئْتَمُّ - قَالَ بِوَلَدِهِ قُلْتُ - فَإِنْ حَدَثَ بِوَلَدِهِ حَدَثٌ - وَ تَرَكَ أَخاً كَبِيراً وَ ابْناً صَغِيراً - فَبِمَنْ أَئْتَمُّ قَالَ؟ قَالَ: بِوَلَدِهِ ثُمَّ وَاحِدٌ فَوَاحِدٌ (وَ فِي نُسْخَةِ الصَّفْوَانِي) ثُمَّ هكَذَا أَبَداً.

بَابُ مَا نَصَّ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ وَ رَسُولُهُ عَلَى الْأَئِمَّةِ عليهم السلام وَاحِداً فَوَاحِداً

۷۵۳-۱- عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنْ يُونُسَ وَ عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ أَبِي سَعِيدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنْ يُونُسَ عَنِ ابْنِ مُسْكَانَ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ قَالَ:

سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِاللَّهِ عليه السلام عَنْ قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ - أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَ أُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ فَقَالَ نَزَلَتْ فِي عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ

۴ ـ امام صادق عليه‌السلام فرمود:
بعد از امام حسن وامام حسین امامت در دو برادر جمع نمی‌شود. بلکه تنها در فرزندان وفرزندان آنها می‌باشد.

* * *

۵ ـ عیسی بن عبدالله بن عمر بن علی بن أبی طالب گوید: به امام صادق عليه‌السلام گفتم: اگر پیش آمدی شد (یعنی شما وفات کردید) خدا برایم آن روز را نیاورد؛ من پیرو چه کسی باشم؟ اشاره به فرزندش موسی کرد، گفتم: اگر برای موسی پیش آمدی شد به سوی چه کسی رو کنم؟ فرمود: به پسرش، گفتم: اگر برای او هم پیش آمدی شد و برادر بزرگ و پسر صغیری دارد به چه کسی بگروم؟ فرمود: به پسر او سپس به هر یک از اولاد او و در نسخه صفوانی اضافه‌ای است که می‌فرماید همیشه همینطور باش.

مواردی که خدا و پیامبرش تصریح کرده‌اند
که ائمه عليهم‌السلام هر یک پس از دیگری است

۱ـ ابی بصیر گوید: از امام صادق عليه‌السلام از قول خدای عز وجل: «از خدا و رسولش و صاحبان فرمان اطاعت کنید (نساء/ ۵۹)»؟ پرسیدم، فرمود: دربارهٔ علی بن أبی طالب و حسن و حسین عليهم‌السلام نازل شده،

* * *

وَ الْحَسَنِ وَ الْحُسَيْنِ عليهم السلام - فَقُلْتُ لَهُ إِنَّ النَّاسَ يَقُولُونَ - فَمَا لَهُ لَمْ يُسَمِّ عَلِيّاً وَ أَهْلَ بَيْتِهِ عليهم السلام - فِي كِتَابِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ

قَالَ - فَقَالَ قُولُوا لَهُمْ إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلى الله عليه و آله نَزَلَتْ عَلَيْهِ الصَّلَاةُ - وَ لَمْ يُسَمِّ اللَّهُ لَهُمْ ثَلَاثاً وَ لَا أَرْبَعاً - حَتَّى كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه و آله هُوَ الَّذِي فَسَّرَ ذَلِكَ لَهُمْ - وَ نَزَلَتْ عَلَيْهِ الزَّكَاةُ وَ لَمْ يُسَمِّ لَهُمْ - مِنْ كُلِّ أَرْبَعِينَ دِرْهَماً دِرْهَمٌ - حَتَّى كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه و آله هُوَ الَّذِي فَسَّرَ ذَلِكَ لَهُمْ - وَ نَزَلَ الْحَجُّ فَلَمْ يَقُلْ لَهُمْ - طُوفُوا أُسْبُوعاً حَتَّى كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه و آله هُوَ الَّذِي فَسَّرَ ذَلِكَ لَهُمْ - وَ نَزَلَتْ أَطِيعُوا اللهَ وَ أَطِيعُوا الرَّسُولَ وَ أُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ وَ نَزَلَتْ فِي عَلِيٍّ وَ الْحَسَنِ وَ الْحُسَيْنِ

فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه و آله فِي عَلِيٍّ مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ فَعَلِيٌّ مَوْلَاهُ

وَ قَالَ صلى الله عليه و آله أُوصِيكُمْ بِكِتَابِ اللَّهِ وَ أَهْلِ بَيْتِي - فَإِنِّي سَأَلْتُ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ - أَنْ لَا يُفَرِّقَ بَيْنَهُمَا حَتَّى يُورِدَهُمَا عَلَيَّ الْحَوْضَ - فَأَعْطَانِي ذَلِكَ وَ قَالَ - لَا تُعَلِّمُوهُمْ فَهُمْ أَعْلَمُ مِنْكُمْ - وَ قَالَ إِنَّهُمْ لَنْ يُخْرِجُوكُمْ مِنْ بَابِ هُدًى - وَ لَنْ يُدْخِلُوكُمْ فِي بَابِ ضَلَالَةٍ - فَلَوْ سَكَتَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه و آله فَلَمْ يُبَيِّنْ مَنْ أَهْلُ بَيْتِهِ - لَادَّعَاهَا آلُ فُلَانٍ وَ آلُ فُلَانٍ - وَ لَكِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ أَنْزَلَهُ فِي كِتَابِهِ - تَصْدِيقاً لِنَبِيِّهِ - إِنَّمَا يُرِيدُ اللهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَ يُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيراً فَكَانَ عَلِيٌّ وَ الْحَسَنُ وَ الْحُسَيْنُ وَ فَاطِمَةُ عليهم السلام فَأَدْخَلَهُمْ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه و آله تَحْتَ الْكِسَاءِ - فِي بَيْتِ أُمِّ سَلَمَةَ

به او گفتم: به راستی مردم می‌گویند:

چرا او نام علی و خاندانش را در کتاب خدا عز وجل نبرده؟ فرمود: در پاسخ آنها بگوئید که: برای پیامبر آیهٔ نماز نازل شد در حالی که نامی از سه رکعت وچهار رکعت برده شد تا اینکه رسول خدا ﷺ آن را شرح داد و آیهٔ زکاة نازل شد در حالی که خداوند گفت که باید از چهل درهم یک درهم زکات را داد تا رسول خدا ﷺ آن را شرح داد و آیهٔ حج نازل شد و نفرمود به مردم که هفت دور طواف کنید تا آنکه رسول خدا آن را برای مردم شرح داد و نازل شد «أَطِيعُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُوا الرَّسُولَ وَ أُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ» و دربارهٔ علی و حسن و حسین علیهم السلام نازل شد و رسول خدا ﷺ دربارهٔ علی علیه السلام فرمود هر که را من مولا و آقایم علی علیه السلام هم مولا و آقای اوست و فرمود: من به شما دربارهٔ کتاب خدا و خاندانم وصیت می‌کنم زیرا من از خدای عز وجل خواسته‌ام که میان آن‌ها جدائی نیفکند تا آنها بر سر حوض کوثر بر من وارد شوند، خدا این خواسته مرا برآورده کرد وفرمود: چیزی به آن‌ها نیاموزید که آنها از شما أعلم هستند، و فرمود: خاندان من شما را از راه هدایت باز ندارند و هرگز شما را گمراه نسازند.

اگر پیامبر خاموش می‌نشست و آن را در خاندان خود شرح نمی‌داد، آل فلان و آل فلان ادعای آن را می‌کردند، ولی خدا در قرآن باز هم شرح آن را برای تصدیق پیامبرش بیان کرد و فرمود: «همانا خدا می‌خواهد پلیدی را از شما خاندان دور سازد و شما را پاک گرداند (احزاب/ ۳۳)» این خانواده عبارت بودند از علی و حسن و حسین و فاطمه علیهم السلام که پیامبر ﷺ آنها را زیر عبای خود در خانهٔ «ام سلمه» گرد آورد، و سپس فرمود: بار خدایا هر پیامبری خاندانی دارد و اینها خاندان منند، ام سلمه گفت: آیا من از خاندان تو نیستم؟

ثُمَّ قَالَ - اللَّهُمَّ إِنَّ لِكُلِّ نَبِيٍّ أَهْلاً - وَ ثِقَلاً وَ هَؤُلَاءِ أَهْلُ بَيْتِي وَ ثِقَلِي فَقَالَتْ أُمُّ سَلَمَةَ أَلَسْتُ مِنْ أَهْلِكَ -

فَقَالَ إِنَّكِ إِلَى خَيْرٍ - وَ لَكِنَّ هَؤُلَاءِ أَهْلِي وَ ثِقَلِي - فَلَمَّا قُبِضَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ كَانَ عَلِيٌّ أَوْلَى النَّاسِ بِالنَّاسِ - لِكَثْرَةِ مَا بَلَّغَ فِيهِ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ وَ إِقَامَتِهِ لِلنَّاسِ وَ أَخْذِهِ بِيَدِهِ - فَلَمَّا مَضَى عَلِيٌّ لَمْ يَكُنْ يَسْتَطِيعُ عَلِيٌّ - وَ لَمْ يَكُنْ لِيَفْعَلَ أَنْ يُدْخِلَ مُحَمَّدَ بْنَ عَلِيٍّ - وَ لَا الْعَبَّاسَ بْنَ عَلِيٍّ وَ لَا وَاحِداً مِنْ وُلْدِهِ - إِذاً لَقَالَ الْحَسَنُ وَ الْحُسَيْنُ - إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى - أَنْزَلَ فِينَا كَمَا أَنْزَلَ فِيكَ - فَأَمَرَ بِطَاعَتِنَا كَمَا أَمَرَ بِطَاعَتِكَ - وَ بَلَّغَ فِينَا رَسُولُ اللَّهِ ﷺ كَمَا بَلَّغَ فِيكَ وَ أَذْهَبَ عَنَّا الرِّجْسَ - كَمَا أَذْهَبَهُ عَنْكَ - فَلَمَّا مَضَى عَلِيٌّ ؏ كَانَ الْحَسَنُ ؏ أَوْلَى بِهَا لِكِبَرِهِ - فَلَمَّا تُوُفِّيَ لَمْ يَسْتَطِعْ أَنْ يُدْخِلَ وُلْدَهُ - وَ لَمْ يَكُنْ لِيَفْعَلَ ذَلِكَ - وَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ يَقُولُ - وَ أُولُوا الْأَرْحامِ بَعْضُهُمْ أَوْلىٰ بِبَعْضٍ فِي كِتابِ اللهِ فَيَجْعَلَهَا فِي وُلْدِهِ - إِذاً لَقَالَ الْحُسَيْنُ أَمَرَ اللَّهُ بِطَاعَتِي - كَمَا أَمَرَ بِطَاعَتِكَ وَ طَاعَةِ أَبِيكَ - وَ بَلَّغَ فِيَّ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ كَمَا بَلَّغَ فِيكَ وَ فِي أَبِيكَ - وَ أَذْهَبَ اللَّهُ عَنِّي الرِّجْسَ - كَمَا أَذْهَبَ عَنْكَ وَ عَنْ أَبِيكَ - فَلَمَّا صَارَتْ إِلَى الْحُسَيْنِ ؏ لَمْ يَكُنْ أَحَدٌ مِنْ أَهْلِ بَيْتِهِ - يَسْتَطِيعُ أَنْ يَدَّعِيَ عَلَيْهِ - كَمَا كَانَ هُوَ يَدَّعِي عَلَى أَخِيهِ وَ عَلَى أَبِيهِ - لَوْ أَرَادَا أَنْ يَصْرِفَا الْأَمْرَ عَنْهُ - وَ لَمْ يَكُونَا لِيَفْعَلَا

فرمود: در مسیر خوبی هستی ولی اینان خاندان منند.

چون رسول خدا صلی الله علیه و آله وفات کرد، علی علیه السلام برای پیشوائی مردم اولیٰ و أحقّ از همهٔ مردم بود زیرا پیامبر برایش تبلیغات زیادی کرده بود ودر روز غدیر در برابر مردم او را بالا برد وبه معرفی او پرداخت و چون علی علیه السلام درگذشت، نمی‌توانست و اقدام هم نمی‌کرد که محمد بن علی یا عباس بن علی یا یکی از پسرانش را (غیر از حسنین) وارد امر امامت کند، زیرا در این صورت حسن و حسین علیهما السلام می‌گفتند: خدا دربارهٔ ما حکم نازل کرده چنانچه دربارهٔ تو نازل کرده و به اطاعت از ما دستور داده چنانچه به اطاعت تو دستور داده و دربارهٔ ما تبلیغ کرده است و رسول خدا صلی الله علیه و آله مثل این که در بارهٔ تو تبلیغ کرده و پلیدی را از ما برده است چنانچه از تو برده است.

چون علی علیه السلام درگذشت، حسن علیه السلام اولیٰ بود به خاطر این که بزرگتر بود و چون او وفات می‌کرد، نمی‌توانست از اولاد خود وارد امامت کند و اقدام به آن هم نمی‌کرد با این که خدا می‌فرماید: «وَ اُولُوا الْاَرْحَامِ بَعْضُهُمْ اَوْلَىٰ بِبَعْضٍ فِي كِتَابِ اللّٰهِ» و اگر آن را برای اولادش مقرر می‌کرد، امام حسین علیه السلام می‌گفت: خدا به اطاعت من فرمان داده چنانچه به اطاعت تو فرمان داده و اطاعت پدرت و رسول خدا درباره من هم تبلیغ کرده مثل آن که دربارهٔ تو پدرت تبلیغ کرد و خدا پلیدی را از من برده

ثُمَّ صَارَتْ - حِينَ أَفْضَتْ إِلَى الْحُسَيْنِ عليه السلام فَجَرَى تَأْوِيلُ هَذِهِ الْآيَةِ - وَ أُولُوا الْأَرْحامِ بَعْضُهُمْ أَوْلى بِبَعْضٍ فِي كِتابِ اللهِ

ثُمَّ صَارَتْ مِنْ بَعْدِ الْحُسَيْنِ لِعَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ - ثُمَّ صَارَتْ مِنْ بَعْدِ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ - إِلَى مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ عليه السلام وَ قَالَ الرِّجْسُ هُوَ الشَّكُّ - وَ اللَّهِ لَا نَشُكُّ فِي رَبِّنَا أَبَداً

مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ وَ الْحُسَيْنُ بْنُ سَعِيدٍ عَنِ النَّضْرِ بْنِ سُوَيْدٍ عَنْ يَحْيَى بْنِ عِمْرَانَ الْحَلَبِيِّ عَنْ أَيُّوبَ بْنِ الْحُرِّ وَ عِمْرَانَ بْنِ عَلِيٍّ الْحَلَبِيِّ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام مِثْلَ ذَلِكَ.

۷۵۴-۲- مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنْ أَبِيهِ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْمُغِيرَةِ عَنِ ابْنِ مُسْكَانَ عَنْ عَبْدِ الرَّحِيمِ بْنِ رَوْحٍ الْقَصِيرِ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام:

فِي قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ - النَّبِيُّ أَوْلى بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَنْفُسِهِمْ وَ أَزْواجُهُ أُمَّهاتُهُمْ وَ أُولُوا الْأَرْحامِ بَعْضُهُمْ أَوْلى بِبَعْضٍ فِي كِتابِ اللهِ فِيمَنْ نَزَلَتْ فَقَالَ - نَزَلَتْ فِي الْإِمْرَةِ إِنَّ هَذِهِ الْآيَةَ - جَرَتْ فِي وُلْدِ الْحُسَيْنِ عليه السلام مِنْ بَعْدِهِ - فَنَحْنُ أَوْلَى بِالْأَمْرِ وَ بِرَسُولِ اللَّهِ صلى الله عليه وآله مِنَ الْمُؤْمِنِينَ وَ الْمُهَاجِرِينَ وَ الْأَنْصَارِ - قُلْتُ فَوُلْدُ جَعْفَرٍ لَهُمْ فِيهَا نَصِيبٌ - قَالَ لَا قُلْتُ فَلِوُلْدِ الْعَبَّاسِ فِيهَا نَصِيبٌ - فَقَالَ لَا فَعَدَدْتُ عَلَيْهِ بُطُونَ بَنِي عَبْدِ الْمُطَّلِبِ - كُلَّ ذَلِكَ يَقُولُ لَا - قَالَ وَ نَسِيتُ وُلْدَ الْحَسَنِ عليه السلام فَدَخَلْتُ بَعْدَ ذَلِكَ عَلَيْهِ - فَقُلْتُ لَهُ هَلْ لِوُلْدِ الْحَسَنِ عليه السلام فِيهَا نَصِيبٌ - فَقَالَ لَا وَ اللَّهِ يَا عَبْدَ الرَّحِيمِ - مَا لِمُحَمَّدِيٍّ فِيهَا نَصِيبٌ غَيْرُنَا.

مثل این که از تو و پدرت برده است، و چون امامت به حسین علیه السلام رسید هیچکدام از خاندان و خویشانش نمی‌توانستند بر او ادّعائی بیاورند چنانچه او می‌توانست طرح دعوی نسبت به برادر و پدر کند، در صورتی که می‌خواستند امر امامت را از او بگیرند و به دیگری منتقل کنند با این که این کار را نمی‌کردند و چون خلافت به حسین علیه السلام رسید، این آیه اجراء گردید که: «وَ اُولُو الْاَرْحَامِ بَعْضُهُمْ اَوْلَىٰ بِبَعْضٍ فِي كِتَابِ اللّٰهِ» و امامت پس از حسین علیه السلام به علی بن الحسین علیه السلام رسید و بعد از علی بن الحسین به محمد بن علی علیه السلام؛ رسید وفرمود: مقصود از رجس و پلیدی که از ما برده‌اند، شک است و ما هرگز به پروردگار خود شک نداریم.

* * *

۲ـ عبدالرحیم بن روح القصیر از امام باقر علیه السلام از قول خدای عزّ وجل: «پیامبر به مردم از خودشان اولی است و زنهایش مادران آنانند ودرکتاب خدا خویشان بعضی بر بعضی دیگر برترند» پرسیدم: دربارهٔ چه کسی نازل شده؟ فرمود: دربارهٔ امر خلافت نازل شده و این آیه در اولاد حسین علیه السلام بعد از او اجراگردیده و ما اولیٰ به امر خلافت و به جانشینی رسول خدائیم از سایر مؤمنین و مهاجرین و انصار، گفتم: اولاد جعفر در امامت بهره‌ای دارند؟ فرمود: نه، گفتم: پس اولاد عباس در آن نصیبی دارند؟ فرمود: نه، من خاندان‌های عبدالمطلب را بر آن حضرت برشمردم، درباۀ همه می‌فرمود: نه، گوید: اولاد حسن را از یاد بردم و بعد از آن خدمتش رسیدم و به او گفتم: آیا برای اولاد حسن علیه السلام در امامت بهره‌ای هست؟ فرمود: نه، به خدا ای عبدالرحیم، برای هیچ فردی از خاندان محمد بهره‌ای در امامت نیست جز ما.

۷۵۵-۳- الْحُسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ مُعَلَّى بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مُحَمَّدٍ الْهَاشِمِيِّ عَنْ أَبِيهِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ عِيسَى عَنْ أَبِي عَبْدِاللَّهِ عليه السلام:

فِي قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ - إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللهُ وَ رَسُولُهُ وَ الَّذِينَ آمَنُوا قَالَ إِنَّمَا يَعْنِي أَوْلَى بِكُمْ - أَيْ أَحَقُّ بِكُمْ وَ بِأُمُورِكُمْ - وَ أَنْفُسِكُمْ وَ أَمْوَالِكُمُ اللَّهُ وَ رَسُولُهُ وَ الَّذِينَ آمَنُوا يَعْنِي عَلِيّاً - وَ أَوْلَادَهُ الْأَئِمَّةَ: إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ - ثُمَّ وَصَفَهُمُ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ فَقَالَ - الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَ يُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَ هُمْ رَاكِعُونَ وَ كَانَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام فِي صَلَاةِ الظُّهْرِ وَ قَدْ صَلَّى رَكْعَتَيْنِ - وَ هُوَ رَاكِعٌ وَ عَلَيْهِ حُلَّةٌ قِيمَتُهَا أَلْفُ دِينَارٍ - وَ كَانَ النَّبِيُّ صلى الله عليه وآله كَسَاهُ إِيَّاهَا - وَ كَانَ النَّجَاشِيُّ أَهْدَاهَا لَهُ - فَجَاءَ سَائِلٌ فَقَالَ السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا وَلِيَّ اللَّهِ - وَ أَوْلَى بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَنْفُسِهِمْ - تَصَدَّقْ عَلَى مِسْكِينٍ - فَطَرَحَ الْحُلَّةَ إِلَيْهِ وَ أَوْمَأَ بِيَدِهِ إِلَيْهِ أَنِ احْمِلْهَا - فَأَنْزَلَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ فِيهِ هَذِهِ الْآيَةَ - وَ صَيَّرَ نِعْمَةَ أَوْلَادِهِ بِنِعْمَتِهِ - فَكُلُّ مَنْ بَلَغَ مِنْ أَوْلَادِهِ مَبْلَغَ الْإِمَامَةِ - يَكُونُ بِهَذِهِ الصِّفَةِ مِثْلَهُ - فَيَتَصَدَّقُونَ وَ هُمْ رَاكِعُونَ - وَ السَّائِلُ الَّذِي سَأَلَ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام مِنَ الْمَلَائِكَةِ وَ الَّذِينَ يَسْأَلُونَ الْأَئِمَّةَ - مِنْ أَوْلَادِهِ يَكُونُونَ مِنَ الْمَلَائِكَةِ.

۷۵۶-٤- عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ عُمَرَ بْنِ أُذَيْنَةَ عَنْ زُرَارَةَ وَ الْفُضَيْلِ بْنِ يَسَارٍ وَ بُكَيْرِ بْنِ أَعْيَنَ وَ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ وَ بُرَيْدِ بْنِ مُعَاوِيَةَ وَ أَبِي الْجَارُودِ جَمِيعاً عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام قَالَ:

أَمَرَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ رَسُولَهُ - بِوَلَايَةِ عَلِيٍّ وَ أَنْزَلَ عَلَيْهِ - إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللهُ وَ رَسُولُهُ وَ الَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَ يُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَ

۳ ـ احمد بن عیسی از امام صادقؑ در قول خدای عز وجل: «همانا ولی و سرپرست شما خدا و رسولش می‌باشند و آنان که گرویدند» فرمود: یعنی اولیٰ به شما و احق به شما و به کارهای شما و خود شما و اموال شما، خدا و رسولش می‌باشند و کسانی که ایمان آوردند، یعنی علی و اولاد ائمهٔ او تا روز قیامت، سپس خدای عزّ وجل آن‌ها را وصف نمود و فرمود: «آنچنان کسانی که نماز را بپا می‌دارند و زکات را می‌دهند و پیوسته در رکوع اند (یعنی تسلیم خداوندند) امیر المؤمنینؑ در نماز ظهر بود و دو رکعت خوانده بود و در رکوع بود و در برش حلّه‌ای بود به بهای هزار اشرفی که پیامبر به او پوشانیده بود و نجاشی آن جامه را برای وی فرستاده بود، یک سائل آمد و گفت: السلام علیک یا ولیّ الله و اولیٰ به مؤمنان از خودشان، برگدائی تصدّق فرما، علیؑ آن حلّه را نزد او انداخت و به دست اشاره کرد تا آن را بردارد و خدا هم این آیه را بر او نازل کرد و به وسیلهٔ انعام به او، به فرزندانش هم انعام داد و هر کدام از فرزندانش که به امامت رسند به واسطهٔ این صفت بوده است که مانند او بدان متصف بوده‌اند که در حال رکوع صدقه داده‌اند، و آن سائلی که از امیر المؤمنینؑ سؤال کرد از ملائکه بود و آن سائلی که از دیگر امامان سؤال کند از ملائکه می‌باشد.

* * *

۴ ـ عمر بن اذینه از زراره و فضیل بن یسار و بکیر بن اعین و محمد بن مسلم و برید بن معاویه و ابی الجارود همه از امام باقرؑ نقل می‌کنند که فرمود: خدای عزّ وجل به رسول خود به ولایت علیؑ دستور داد و به او فرمود: «همانا ولی شما خدا و رسولش می‌باشد و آنان که گرویدند

فَرَضَ وَلَايَةَ أُولِي الْأَمْرِ - فَلَمْ يَدْرُوا مَا هِيَ - فَأَمَرَ اللَّـهُ مُحَمَّداً ﷺ أَنْ يُفَسِّرَ لَهُمُ الْوَلَايَةَ - كَمَا فَسَّرَ لَهُمُ الصَّلَاةَ وَ الزَّكَاةَ - وَ الصَّوْمَ وَ الْحَجَّ فَلَمَّا أَتَاهُ ذَلِكَ مِنَ اللَّهِ - ضَاقَ بِذَلِكَ صَدْرُ رَسُولِ اللَّـهِ ﷺ وَ تَخَوَّفَ أَنْ يَرْتَدُّوا عَنْ دِينِهِمْ - وَ أَنْ يُكَذِّبُوهُ فَضَاقَ صَدْرُهُ - وَ رَاجَعَ رَبَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ فَأَوْحَى اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ إِلَيْهِ - يا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ ما أُنْزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ وَ إِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَما بَلَّغْتَ رِسالَتَهُ وَ اللهُ يَعْصِمُكَ مِنَ النّاسِ فَصَدَعَ بِأَمْرِ اللَّهِ تَعَالَى ذِكْرُهُ - فَقَامَ بِوَلَايَةِ عَلِيٍّ ؑ يَوْمَ غَدِيرِ خُمٍّ - فَنَادَى الصَّلَاةَ جَامِعَةً - وَ أَمَرَ النَّاسَ أَنْ يُبَلِّغَ الشَّاهِدُ الْغَائِبَ - قَالَ عُمَرُ بْنُ أُذَيْنَةَ - قَالُوا جَمِيعاً غَيْرَ أَبِي الْجَارُودِ - وَ قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ ؑ وَ كَانَتِ الْفَرِيضَةُ - تَنْزِلُ بَعْدَ الْفَرِيضَةِ الْأُخْرَى - وَ كَانَتِ الْوَلَايَةُ آخِرَ الْفَرَائِضِ - فَأَنْزَلَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ - الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَ أَتْمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ ؑ يَقُولُ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ - لَا أُنْزِلُ عَلَيْكُمْ بَعْدَ هَذِهِ فَرِيضَةً - قَدْ أَكْمَلْتُ لَكُمُ الْفَرَائِضَ.

۷۵۷-۵ - عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ صَالِحِ بْنِ السِّنْدِيِّ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ بَشِيرٍ عَنْ هَارُونَ بْنِ خَارِجَةَ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ ؑ قَالَ:

كُنْتُ عِنْدَهُ جَالِساً - فَقَالَ لَهُ رَجُلٌ - حَدِّثْنِي عَنْ وَلَايَةِ عَلِيٍّ - أَمِنَ اللَّهِ أَوْ مِنْ رَسُولِهِ فَغَضِبَ - ثُمَّ قَالَ وَيْحَكَ كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ أَخْوَفَ لِلَّهِ مِنْ أَنْ يَقُولَ مَا لَمْ يَأْمُرْهُ بِهِ اللَّهُ - بَلِ افْتَرَضَهُ كَمَا افْتَرَضَ اللَّـهُ - الصَّلَاةَ وَ الزَّكَاةَ وَ الصَّوْمَ وَ الْحَجَّ.

و نماز را بر پا داشتند و زکاة را پرداختند در حالی که رکوع کنند (مائده/۵۵)» و خدا ولایت اولو الامر را واجب کرد و ندانستند اولو الامر کیست و ولایت چیست؟ خدا به محمد ﷺ دستور داد برای آنها ولایت را شرح کند چنانچه نماز و زکاة و روزه و حج را شرح کرده بود، چون این دستور از طرف خدا برایش آمد دلش طپید و ترسید که از دین برگردند و او را تکذیب کنند و دل تنگ شد و به خدای عزّ وجل رجوع کرد، خدا به او وحی کرد: «ای رسول من آنچه که از طرف پروردگارت بر تو نازل شده تبلیغ کن اگر نکنی رسالت خود را تبلیغ نکرده‌ای خداوند تو را ارگزند مردم حفظ خواهد کرد» پیامبر خدا در روز غدیر خم برای انجام ولایت قیام کرد وگفت: حاضران به غایبین این پیام را برسانند.

عمر بن اذینه گفته: همه جز ابی الجارود (در اینجا) گفتند: امام باقر ﷺ فرمود: هر فریضه پس از فریضه دیگر نازل می‌شد و ولایت آخرین فرائض بود که خداوند دربارهٔ آن نازل کرد: «امروز دین شما را کامل کردم، و نعمتم را بر شما تمام نمودم (مائده/۳)» امام فرمود: خدای عزّ وجل می‌فرماید: دیگر بعد از این بر شما فریضه نازل نکنم، من فرائض شما را کامل کردم.

۵ـ ابی بصیر از امام باقر ﷺ می‌گوید: خدمت امام باقر ﷺ نشسته بودم، مردی به او گفت: برای من باز گو که ولایت علی از طرف خدا بود یا رسول خدا ﷺ؟ آن حضرت در خشم شد و فرمود: وای بر تو، رسول خدا ﷺ از خداوند بیشتر از آن می‌ترسید که بی دستور خدا سخنی بگوید، بلکه خدا آن را فرض و واجب کرد، چنانچه نماز و زکاة و روزه و حج را واجب کرد.

۷۵۸-۶- مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ وَ مُحَمَّدُ بْنِ الْحُسَيْنِ جَمِيعاً عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ إِسْمَاعِيلَ بْنِ بَزِيعٍ عَنْ مَنْصُورِ بْنِ يُونُسَ عَنْ أَبِي الْجَارُودِ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام قَالَ:

سَمِعْتُ أَبَا جَعْفَرٍ عليه السلام يَقُولُ فَرَضَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ عَلَى الْعِبَادِ خَمْساً أَخَذُوا أَرْبَعاً وَ تَرَكُوا وَاحِداً- قُلْتُ أَ تُسَمِّيهِنَّ لِي جُعِلْتُ فِدَاكَ.

فَقَالَ الصَّلَاةُ وَ كَانَ النَّاسُ لَا يَدْرُونَ كَيْفَ يُصَلُّونَ- فَنَزَلَ جَبْرَئِيلُ عليه السلام فَقَالَ- يَا مُحَمَّدُ أَخْبِرْهُمْ بِمَوَاقِيتِ صَلَاتِهِمْ- ثُمَّ نَزَلَتِ الزَّكَاةُ فَقَالَ- يَا مُحَمَّدُ أَخْبِرْهُمْ مِنْ زَكَاتِهِمْ- مَا أَخْبَرْتَهُمْ مِنْ صَلَاتِهِمْ- ثُمَّ نَزَلَ الصَّوْمُ فَكَانَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وآله إِذَا كَانَ يَوْمُ عَاشُورَاءَ بَعَثَ إِلَى مَا حَوْلَهُ مِنَ الْقُرَى- فَصَامُوا ذَلِكَ الْيَوْمَ- فَنَزَلَ شَهْرُ رَمَضَانَ بَيْنَ شَعْبَانَ وَ شَوَّالٍ- ثُمَّ نَزَلَ الْحَجُّ- فَنَزَلَ جَبْرَئِيلُ عليه السلام فَقَالَ- أَخْبِرْهُمْ مِنْ حَجِّهِمْ مَا أَخْبَرْتَهُمْ- مِنْ صَلَاتِهِمْ وَ زَكَاتِهِمْ وَ صَوْمِهِمْ- ثُمَّ نَزَلَتِ الْوَلَايَةُ وَ إِنَّمَا أَتَاهُ ذَلِكَ فِي يَوْمِ الْجُمُعَةِ بِعَرَفَةَ- أَنْزَلَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ- الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَ أَتْمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَ كَانَ كَمَالُ الدِّينِ بِوَلَايَةِ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ عليه السلام.

فَقَالَ عِنْدَ ذَلِكَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وآله- أُمَّتِي حَدِيثُو عَهْدٍ بِالْجَاهِلِيَّةِ وَ مَتَى أَخْبَرْتُهُمْ بِهَذَا فِي ابْنِ عَمِّي- يَقُولُ قَائِلٌ وَ يَقُولُ قَائِلٌ فَقُلْتُ فِي نَفْسِي- مِنْ غَيْرِ أَنْ يَنْطِقَ بِهِ لِسَانِي- فَأَتَتْنِي عَزِيمَةٌ مِنَ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ بَتْلَةً- أَوْعَدَنِي إِنْ لَمْ أُبَلِّغْ أَنْ يُعَذِّبَنِي- فَنَزَلَتْ يا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ ما

۶ـ ابی الجارود گوید: شنیدم، امام باقر علیه السلام می‌فرمود: خدا بر بنده‌ها پنج چیز را واجب کرد و آنها چهار چیز را گرفتند و یکی را رها کردند، گفتم: قربانت آنها را برای من نام می‌برید؟ فرمود:

۱ ـ نماز، مردم نمی‌دانستند چگونه نماز بخوانند، جبرئیل نازل شد و گفت: ای محمد به آنها از اوقات نماز و آدابِ آن خبر ده.

۲ ـ حکم زکاة نازل شد، و خطاب رسید: ای محمد به آن‌ها از آداب زکاتشان خبر ده چنانچه از نمازشان خبر دادی.

۳ ـ سپس حکم وجوب روزه نازل شد، و در اول رسول خدا صلی الله علیه و آله به روستاهای اطراف اعلام می‌کرد روز عاشورا روزه بگیرند تا حکم روزه ماه رمضان میان شعبان و شوال نازل شد.

۴ ـ حکم حج نازل شد و جبرئیل آمد و گفت: به آنها از آداب حجّشان خبر ده مانند خبر نماز و زکاة و روزهٔ آنها.

۵ ـ دستور ولایت نازل شد و نزول آن در روز جمعه بود موقع عرفه بود و فرمود: «امروز دین را برای شما کامل کردم و نعمتم را بر شما تمام نمودم» کمال دین به ولایت علی بن ابی طالب علیه السلام بود، رسول خدا صلی الله علیه و آله در اینجا فرمود: قوم من تازه مسلمانند و به جاهلیت نزدیکند و هرگاه آنها را از این حکم مطّلع سازم که دربارهٔ ابن عمّ من است، این یک حرفی می‌زند و آن دیگری حرفی دیگر، این را پیش خودم گفتم و به زبان نیاوردم تا دستور حتمی از طرف خدای عزّ وجل رسید و مرا

أُنْزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ وَ إِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَمَا بَلَّغْتَ رِسَالَتَهُ وَ اللهُ يَعْصِمُكَ مِنَ النَّاسِ إِنَّ اللهَ لاٰ يَهْدِي الْقَوْمَ الْكَافِرِينَ فَأَخَذَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ بِيَدِ عَلِيٍّ ﷺ - فَقَالَ أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّهُ لَمْ يَكُنْ نَبِيٌّ مِنَ الْأَنْبِيَاءِ - مِمَّنْ كَانَ قَبْلِي إِلَّا وَ قَدْ عَمَّرَهُ اللَّهُ - ثُمَّ دَعَاهُ فَأَجَابَهُ - فَأَوْشَكَ أَنْ أُدْعَى فَأُجِيبَ - وَ أَنَا مَسْئُولٌ وَ أَنْتُمْ مَسْئُولُونَ - فَمَا ذَا أَنْتُمْ قَائِلُونَ - فَقَالُوا نَشْهَدُ أَنَّكَ قَدْ بَلَّغْتَ وَ نَصَحْتَ - وَ أَدَّيْتَ مَا عَلَيْكَ - فَجَزَاكَ اللَّهُ أَفْضَلَ جَزَاءِ الْمُرْسَلِينَ - فَقَالَ اللَّهُمَّ اشْهَدْ ثَلَاثَ مَرَّاتٍ.

ثُمَّ قَالَ يَا مَعْشَرَ الْمُسْلِمِينَ - هَذَا وَلِيُّكُمْ مِنْ بَعْدِي - فَلْيُبَلِّغِ الشَّاهِدُ مِنْكُمُ الْغَائِبَ.

قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ ﷺ كَانَ وَ اللَّهِ عَلِيٌّ ﷺ أَمِينَ اللَّهِ عَلَى خَلْقِهِ - وَ غَيْبِهِ وَ دِينِهِ الَّذِي ارْتَضَاهُ لِنَفْسِهِ - ثُمَّ إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ حَضَرَهُ الَّذِي حَضَرَ فَدَعَا عَلِيّاً.

فَقَالَ يَا عَلِيُّ إِنِّي أُرِيدُ - أَنْ أَئْتَمِنَكَ عَلَى مَا ائْتَمَنَنِيَ اللَّهُ عَلَيْهِ - مِنْ غَيْبِهِ وَ عِلْمِهِ وَ مِنْ خَلْقِهِ - وَ مِنْ دِينِهِ الَّذِي ارْتَضَاهُ لِنَفْسِهِ - فَلَمْ يُشْرِكْ وَ اللَّهِ فِيهَا يَا زِيَادُ أَحَداً مِنَ الْخَلْقِ - ثُمَّ إِنَّ عَلِيّاً ﷺ حَضَرَهُ الَّذِي حَضَرَهُ - فَدَعَا وُلْدَهُ وَ كَانُوا اثْنَيْ عَشَرَ ذَكَراً.

فَقَالَ لَهُمْ يَا بَنِيَّ إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ - قَدْ أَبَى إِلَّا أَنْ يَجْعَلَ فِيَّ سُنَّةً مِنْ يَعْقُوبَ - وَ إِنَّ يَعْقُوبَ دَعَا وُلْدَهُ - وَ كَانُوا اثْنَيْ عَشَرَ ذَكَراً - فَأَخْبَرَهُمْ بِصَاحِبِهِمْ - أَلَا وَ إِنِّي أُخْبِرُكُمْ بِصَاحِبِكُمْ - أَلَا إِنَّ هَذَيْنِ ابْنَا رَسُولِ

تهدید کرد که اگر حکم ولایت علیؑ را اعلام نکنم عذابم کند و نازل شد: «ای رسول من، تبلیغ کن آنچه را از پروردگارت به تو نازل شده و اگر نکنی، تبلیغ رسالتِ خود را نکردی، خدا تو را از شرّ مردم نگه می‌دارد، به راستی خدا کافران را رهبری نمی‌کند» رسول خداﷺ دست علیؑ راگرفت و فرمود:

ای مردم هیچ پیامبری پیش از من نبوده جز آنکه خداوند معاونی به او داده و سپس او را دعوت کرده و او هم پذیرفته نزدیک است که من هم دعوت شوم و اجابت کنم (و از این دنیا بروم) من مسئولیت دارم و شما هم مسئولیت دارید شما چه می‌گوئید؟

گفتند: ما گواهیم که تو تبلیغ کردی و حق نصیحت به جا آوردی و آنچه بر عهده‌ی تو بود انجام دادی، خدایت بهترین پاداش رسولان به تو بدهد سه بار فرمود: بار خدایا گواه باش.

سپس فرمود: ای گروه مسلمانان، این (علی ؑ) ولی شما بعد از من است حاضران به غایبان برسانند،

امام باقرؑ فرمود: به خدا علیؑ امین خداوند بر خلقش بود و دینی که برای خود می‌پسندید، سپس مرگ رسول خداﷺ فرا رسید و علی را نزد خود خواند و فرمود:

یا علی من می‌خواهم آنچه را خدا از غیب و علم خود و از خلقش و دین پسندیده خویش به من سپرده به تو بسپارم به خدا ای زیاد أحدی از مردم با علی شریک نبود.

سپس مرگ علیؑ فرا رسید و پسران خود که ۱۲ تن بودند

اللَّهِ ﷺ- الْحَسَنَ وَ الْحُسَيْنَ ﷺ - فَاسْمَعُوا لَهُمَا وَ أَطِيعُوا - وَ وَازِرُوهُمَا فَإِنِّي قَدِ ائْتَمَنْتُهُمَا - عَلَى مَا ائْتَمَنَنِي عَلَيْهِ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ مِمَّا ائْتَمَنَهُ اللَّهُ عَلَيْهِ مِنْ خَلْقِهِ - وَ مِنْ غَيْبِهِ وَ مِنْ دِينِهِ الَّذِي ارْتَضَاهُ لِنَفْسِهِ - فَأَوْجَبَ اللَّهُ لَهُمَا مِنْ عَلِيٍّ ﷺ مَا أَوْجَبَ لِعَلِيٍّ ﷺ مِنْ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ فَلَمْ يَكُنْ لِأَحَدٍ مِنْهُمَا فَضْلٌ عَلَى صَاحِبِهِ إِلَّا بِكِبَرِهِ - وَ إِنَّ الْحُسَيْنَ كَانَ إِذَا حَضَرَ الْحَسَنُ - لَمْ يَنْطِقْ فِي ذَلِكَ الْمَجْلِسِ حَتَّى يَقُومَ ثُمَّ إِنَّ الْحَسَنَ ﷺ حَضَرَهُ الَّذِي حَضَرَهُ فَسَلَّمَ ذَلِكَ إِلَى الْحُسَيْنِ ﷺ - ثُمَّ إِنَّ حُسَيْناً حَضَرَهُ الَّذِي حَضَرَهُ - فَدَعَا ابْنَتَهُ الْكُبْرَى فَاطِمَةَ - بِنْتَ الْحُسَيْنِ ﷺ فَدَفَعَ إِلَيْهَا كِتَاباً - مَلْفُوفاً وَ وَصِيَّةً ظَاهِرَةً - وَ كَانَ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ ﷺ مَبْطُوناً - لَا يَرَوْنَ إِلَّا أَنَّهُ لِمَا بِهِ - فَدَفَعَتْ فَاطِمَةُ الْكِتَابَ - إِلَى عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ ثُمَّ صَارَ - وَ اللَّهِ ذَلِكَ الْكِتَابُ إِلَيْنَا.

الْحُسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ مُعَلَّى بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ جُمْهُورٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ إِسْمَاعِيلَ بْنِ بَزِيعٍ عَنْ مَنْصُورِ بْنِ يُونُسَ عَنْ أَبِي الْجَارُودِ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ ﷺ مِثْلَهُ.

۷۵۹-۷- مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنْ صَفْوَانَ بْنِ يَحْيَى عَنْ صَبَّاحٍ الْأَزْرَقِ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ قَالَ قُلْتُ لِأَبِي جَعْفَرٍ ﷺ:

- إِنَّ رَجُلاً مِنَ الْمُخْتَارِيَّةِ لَقِيَنِي - فَزَعَمَ أَنَّ مُحَمَّدَ بْنَ الْحَنَفِيَّةِ إِمَامٌ فَغَضِبَ أَبُو جَعْفَرٍ ﷺ ثُمَّ قَالَ أَفَلَا قُلْتَ لَهُ - قَالَ قُلْتُ لَا وَ اللَّهِ مَا

فراخواند و فرمود: ای پسران من خدا نخواست جز این که در من سنّتی از یعقوب نهاد، یعقوب در حضور ۱۲ پسرِ خود جانشین و خلیفهٔ خود را معرفی کرد، اکنون من هم شما را به جانشین خود صاحب الامر شما خبر می‌دهم، بدانید که این زادهٔ رسول خدا ﷺ حسن و حسین می‌باشند، سخن آنها را بشنوید و آنها را فرمان برید و پشتیبان آنها باشید که هر چه را رسول خدا به من سپرده بود به آنها سپردم همانا که خدا از خلق و از غیب و از دین پسندیده خود که به او سپرده بود، بر آنها واجب کرده است هر چه را که برای علی واجب کرده بود زیرا علی وصی رسول خدا بود و بر یکدیگر برتری ندارند جز از نظر زیادی سن و شیوهٔ حسین علیه‌السلام این بود که در هر مجلسی، حسن علیه‌السلام حضور داشت سخنی نمی‌گفت تا برخیزد.

سپس مرگ حسن علیه‌السلام فرا رسید، آن مقام را به حسین تسلیم کرد و مرگ حسین علیه‌السلام رسید و دختر بزرگترش فاطمه بنت الحسین را طلبید و نامه‌ای سربسته و وصیتی اشکارا بدو سپرد و در این حال علی بن الحسین علیه‌السلام دچار بیماری سختی بود که بسیار بدحال به نظر می‌رسید و فاطمه آن نامه و کتاب را به علی بن الحسین علیه‌السلام داد و به خدا آن کتاب به دست ما رسیده است.

* * *

۷ ـ ابوبصیر گوید: به امام باقر علیه‌السلام گفتم: مردی از پیروان مختار مرا دید و اظهار کرد که محمد بن الحنفیه امام است، امام باقر در خشم شد و فرمود: تو چیزی به او نگفتی؟ گفتم: نه به خدا، من نمی‌دانستم چه به او بگویم، فرمود: به او نگفتی که رسول خدا به علی وصیت کرد و به حسن

دَرَيْتُ مَا أَقُولُ- قَالَ أَفَلَا قُلْتَ لَهُ إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ أَوْصَى إِلَى عَلِيٍّ وَ الْحَسَنِ وَ الْحُسَيْنِ - فَلَمَّا مَضَى عَلِيٌّ عليه السلام أَوْصَى إِلَى الْحَسَنِ وَ الْحُسَيْنِ وَ لَوْ ذَهَبَ يَزْوِيهَا عَنْهُمَا لَقَالَا لَهُ- نَحْنُ وَصِيَّانِ مِثْلُكَ وَ لَمْ يَكُنْ لِيَفْعَلَ ذَلِكَ- وَ أَوْصَى الْحَسَنُ إِلَى الْحُسَيْنِ - وَ لَوْ ذَهَبَ يَزْوِيهَا عَنْهُ لَقَالَ- أَنَا وَصِيٌّ مِثْلُكَ مِنْ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ - وَ مِنْ أَبِي وَ لَمْ يَكُنْ لِيَفْعَلَ ذَلِكَ- قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ- (وَ أُولُوا الْأَرْحامِ بَعْضُهُمْ أَولى ببعض) هِيَ فِينَا وَ فِي أَبْنَائِنَا.

بَابُ الْإِشَارَةِ وَ النَّصِّ عَلَى أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام

۷۶۰-۱- مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ إِسْمَاعِيلَ عَنْ مَنْصُورِ بْنِ يُونُسَ عَنْ زَيْدِ بْنِ الْجَهْمِ الْهِلَالِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِاللَّهِ عليه السلام قَالَ:

سَمِعْتُهُ يَقُولُ لَمَّا نَزَلَتْ- وَلَايَةُ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ عليه السلام وَ كَانَ مِنْ قَوْلِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ سَلِّمُوا عَلَى عَلِيٍّ بِإِمْرَةِ الْمُؤْمِنِينَ- فَكَانَ مِمَّا أَكَّدَ اللَّهُ عَلَيْهِمَا فِي ذَلِكَ الْيَوْمِ- يَا زَيْدُ قَوْلُ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ لَهُمَا- قُومَا فَسَلِّمَا عَلَيْهِ بِإِمْرَةِ الْمُؤْمِنِينَ- فَقَالَا أَمِنَ اللَّهِ أَوْ مِنْ رَسُولِهِ يَا رَسُولَ اللَّهِ فَقَالَ لَهُمَا رَسُولُ اللَّهِ ﷺ مِنَ اللَّهِ وَ مِنْ رَسُولِهِ - فَأَنْزَلَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ- وَ لا تَنْقُضُوا الْأَيْمانَ بَعْدَ تَوْكِيدِها وَ قَدْ جَعَلْتُمُ اللهَ عَلَيْكُمْ كَفِيلاً إِنَّ اللهَ يَعْلَمُ ما تَفْعَلُونَ يَعْنِي بِهِ قَوْلَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ لَهُمَا- وَ قَوْلَهُمَا أَمِنَ اللَّهِ

و به حسین و هر سه را به جانشینی خود معرفی کرد و چون علی درگذشت به حسن و حسین وصیت کرد و اگر آن را از آن دو دریغ می‌داشت می‌گفتند: ما هم مثل تو وصیّ پیامبر باشیم، و او چنین کاری نمی‌کرد و حسن به حسین وصیت کرد و اگر می‌خواست از وی دریغ دارد می‌گفت: من هم مانند تو بنص پیامبر و علی هستم و او چنین نمی‌کرد، خداوند فرمود: «صاحبان ارحام به یکدیگر اولی هستند» و این آیه دربارهٔ ما و فرزندان ماست.

اشاره و نص بر امیر المؤمنین علیه السلام

۱ ـ زید بن جهم هلالی می‌گوید: شنیدم امام صادق علیه السلام می‌فرمود: چون فرمان ولایت علی علیه السلام نازل شد و رسول خدا هم فرموده بود: به علی علیه السلام به عنوان «امیر المؤمنین» سلام کنید، و در آن روز باز، ای زید رسول خدا برای تأکید به آن دو نفر (ابوبکر و عمر) فرمود برخیزید و به او بگوئید: السلام علیك یا امیر المؤمنین، گفتند: این دستور از خداست یا از رسول خدا؟ به آن‌ها فرمود: از خدا و رسول خدا صلی الله علیه و آله و خدا این آیه را نازل کرد: «سوگندهای خود را پس از آنکه خداوند ضامن آن ساخته‌اید مشکنید زیرا خداوند از رفتار شما آگاه است (نمل، ۹۱)» مقصودِ گفتار رسول خداست برای آن دو نفر و گفتهٔ آنها که از طرف خداست یا رسول خدا صلی الله علیه و آله: «و چون آن پیرزن مباشید که رشته خود را پس از تابیدن پنبه می‌کرد، پیمان و عهدی را که می‌بندید وسیلهٔ نیرنگ و پراکندگی میان خود مسازید تا مبادا (ائمه‌ای بهتر و پاکتر از ائمه ساختگی شما باشند) (نحل / ۹۲)».

توضیح: مرحوم مجلسی درباره پیرزنی که نخهای خود را پنبه می‌کرد، از مجمع البیان نقل می‌کند که زنی قریشی به نام «ریطة» در حماقت و خرافات معروف بود خود و کنیزانش پنبه‌ها را می‌ریسیدند و بعد از ظهر به خدمتگزاران خود دستور می‌داد که آنچه راکه رشته‌اند باز و پنبه سازند.

أَوْ مِنْ رَسُولِهِ - وَ لاٰ تَكُونُوا كَالَّتِي نَقَضَتْ غَزْلَهٰا مِنْ بَعْدِ قُوَّةٍ أَنْكٰاثاً تَتَّخِذُونَ أَيْمٰانَكُمْ دَخَلاً بَيْنَكُمْ أَنْ تَكُونَ أَئِمَّةٌ هِيَ أَزْكىٰ مِنْ أَئِمَّتِكُمْ - قَالَ قُلْتُ جُعِلْتُ فِدَاكَ أَئِمَّةٌ - قَالَ إِي وَ اللَّهِ أَئِمَّةٌ قُلْتُ فَإِنَّا نَقْرَأُ أَرْبىٰ - فَقَالَ مَا أَرْبىٰ وَ أَوْمَأَ بِيَدِهِ فَطَرَحَهَا - إِنَّمٰا يَبْلُوكُمُ اللّٰهُ بِهِ يَعْنِي بِعَلِيٍّ عليه السلام وَ لَيُبَيِّنَنَّ لَكُمْ يَوْمَ الْقِيٰامَةِ مٰا كُنْتُمْ فِيهِ تَخْتَلِفُونَ وَ لَوْ شٰاءَ اللّٰهُ لَجَعَلَكُمْ أُمَّةً وٰاحِدَةً وَ لٰكِنْ يُضِلُّ مَنْ يَشٰاءُ وَ يَهْدِي مَنْ يَشٰاءُ وَ لَتُسْئَلُنَّ يَوْمَ الْقِيٰامَةِ عَمّٰا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ. وَ لاٰ تَتَّخِذُوا أَيْمٰانَكُمْ دَخَلاً بَيْنَكُمْ فَتَزِلَّ قَدَمٌ بَعْدَ ثُبُوتِهٰا يَعْنِي بَعْدَ مَقَالَةِ رَسُولِ اللَّهِ صلى الله عليه وآله فِي عَلِيٍّ عليه السلام وَ تَذُوقُوا السُّوءَ بِمٰا صَدَدْتُمْ عَنْ سَبِيلِ اللّٰهِ يَعْنِي بِهِ عَلِيّاً عليه السلام وَ لَكُمْ عَذٰابٌ عَظِيمٌ.

۷۶۱-۲- مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ وَ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْفُضَيْلِ عَنْ أَبِي حَمْزَةَ الثُّمَالِيِّ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام قَالَ:

سَمِعْتُهُ يَقُولُ - لَمَّا أَنْ قَضَى مُحَمَّدٌ نُبُوَّتَهُ - وَ اسْتَكْمَلَ أَيَّامَهُ - أَوْحَى اللَّهُ تَعَالَى إِلَيْهِ أَنْ يَا مُحَمَّدُ - قَدْ قَضَيْتَ نُبُوَّتَكَ وَ اسْتَكْمَلْتَ أَيَّامَكَ فَاجْعَلِ الْعِلْمَ الَّذِي عِنْدَكَ وَ الْإِيمَانَ - وَ الاِسْمَ الْأَكْبَرَ وَ مِيرَاثَ الْعِلْمِ وَ آثَارَ عِلْمِ النُّبُوَّةِ فِي أَهْلِ بَيْتِكَ - عِنْدَ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ فَإِنِّي لَنْ أَقْطَعَ الْعِلْمَ - وَ الْإِيمَانَ وَ الاِسْمَ الْأَكْبَرَ - وَ مِيرَاثَ الْعِلْمِ وَ آثَارَ عِلْمِ النُّبُوَّةِ مِنَ الْعَقِبِ مِنْ ذُرِّيَّتِكَ كَمَا لَمْ أَقْطَعْهَا - مِنْ ذُرِّيَّاتِ الْأَنْبِيَاءِ.

گوید: گفتم: قربانت «ائمتکم» فرمودید؟ فرمود: آری به خدا لفظ ائمه است، گفتم: ما، أربیٰ را (به جای ازکی) می‌خوانیم، فرمود: أربیٰ چیست؟ و با اشاره به دست آن را به دور انداخت، «همانا خدا شما را بدان آزمایش می‌کند، (یعنی به علی) محققاً برای شما روز قیامت آنچه را در آن اختلاف دارید» بیان می‌کند: (نحل/۹۳) «اگر خدا می‌خواست شما را بصورت یک امت می‌ساخت ولی هر کس را بخواهد هدایت می‌کند و هر کس را بخواهد گمراه می‌سازد و محققاً شما روز قیامت از آنچه می‌کنید بازخواست خواهید شد (نحل / ۹۳)» «سوگندهای خود را وسیلهٔ نیرنگ میان خود قرار مدهید تا گامی که استوار شده بلغزد، (یعنی پس از بیان رسول خدا ﷺ دربارهٔ علی علیه‌السلام) و بچشید بدی را برای جلوگیری خود، از راه خدا (مقصود علی علیه‌السلام است) و برای شما عذابی دردناک خواهد بود (نحل، ۹۴)».



مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

* * *

۲ ـ ابی حمزهٔ ثمالی گوید: شنیدم امام باقر علیه‌السلام می‌فرمود: چون محمد ﷺ دوران نبوت خود را به پایان برد و ایام عمر خود را به آخر رسانید خدای تعالی به او وحی کرد که‌ای محمد به راستی نبوت خود را گذراندی و زندگی خود را به سر آوردی اکنون آن دانش و ایمان و اسم اکبر و میراث علم و آثار نبوت خاندان خود را به علی بن ابی طالب علیه‌السلام بسپار، زیرا من دانش و ایمان و اسم اکبر و میراث علم و آثار علم نبوت را از نسل و ذریه تو قطع نکنم همانطور که از ذریه پیامبران قطع نکردم.

۷۶۲-۳- مُحَمَّدُ بْنُ الْحُسَيْنِ وَ غَيْرُهُ عَنْ سَهْلٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى وَ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى وَ مُحَمَّدُ بْنُ الْحُسَيْنِ جَمِيعاً عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانٍ عَنْ إِسْمَاعِيلَ بْنِ جَابِرٍ وَ عَبْدِ الْكَرِيمِ بْنِ عَمْرٍو عَنْ عَبْدِ الْحَمِيدِ بْنِ أَبِي الدَّيْلَمِ عَنْ أَبِي عَبْدِاللَّهِ عليه‌السلام قَالَ:

أَوْصَى مُوسَى عليه‌السلام إِلَى يُوشَعَ بْنِ نُونٍ - وَ أَوْصَى يُوشَعُ بْنُ نُونٍ إِلَى وَلَدِ هَارُونَ - وَ لَمْ يُوصِ إِلَى وَلَدِهِ وَ لَا إِلَى وَلَدِ مُوسَى - إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى لَهُ الْخِيَرَةُ - يَخْتَارُ مَنْ يَشَاءُ مِمَّنْ يَشَاءُ - وَ بَشَّرَ مُوسَى وَ يُوشَعُ بِالْمَسِيحِ عليه‌السلام فَلَمَّا أَنْ بَعَثَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ الْمَسِيحَ عليه‌السلام.

قَالَ الْمَسِيحُ لَهُمْ إِنَّهُ سَوْفَ يَأْتِي - مِنْ بَعْدِي نَبِيٌّ اسْمُهُ أَحْمَدُ - مِنْ وُلْدِ إِسْمَاعِيلَ عليه‌السلام يَجِيءُ بِتَصْدِيقِي وَ تَصْدِيقِكُمْ - وَ عُذْرِي وَ عُذْرِكُمْ وَ جَرَتْ مِنْ بَعْدِهِ فِي الْحَوَارِيِّينَ فِي الْمُسْتَحْفَظِينَ - وَ إِنَّمَا سَمَّاهُمُ اللَّهُ تَعَالَى الْمُسْتَحْفَظِينَ - لِأَنَّهُمُ اسْتُحْفِظُوا الِاسْمَ الْأَكْبَرَ - وَ هُوَ الْكِتَابُ الَّذِي يُعْلَمُ بِهِ عِلْمُ كُلِّ شَيْءٍ - الَّذِي كَانَ مَعَ الْأَنْبِيَاءِ عليهم‌السلام يَقُولُ اللَّهُ تَعَالَى وَ لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلاً مِنْ قَبْلِكَ وَ أَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَ الْمِيزَانَ الْكِتَابُ الِاسْمُ الْأَكْبَرُ - وَ إِنَّمَا عُرِفَ مِمَّا يُدْعَى الْكِتَابَ التَّوْرَاةُ وَ الْإِنْجِيلُ وَ الْفُرْقَانُ فِيهَا كِتَابُ نُوحٍ وَ فِيهَا كِتَابُ صَالِحٍ - وَ شُعَيْبٍ وَ إِبْرَاهِيمَ عليهم‌السلام فَأَخْبَرَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ - إِنَّ هٰذَا لَفِي الصُّحُفِ الْأُولىٰ صُحُفِ إِبْرَاهِيمَ وَ مُوسىٰ فَأَيْنَ صُحُفُ إِبْرَاهِيمَ - إِنَّمَا صُحُفُ إِبْرَاهِيمَ الِاسْمُ الْأَكْبَرُ وَ صُحُفُ مُوسَى الِاسْمُ الْأَكْبَرُ - فَلَمْ تَزَلِ الْوَصِيَّةُ فِي عَالِمٍ بَعْدَ عَالِمٍ حَتَّى دَفَعُوهَا إِلَى مُحَمَّدٍ صلى‌الله‌عليه‌وآله.

۳ـ امام صادق علیه السلام فرمود: موسی به یوشع بن نون وصیت کرد و یوشع بن نون به اولاد هارون، نه به فرزندان خود، وصیت کرد و نه به فرزندان موسی، اختیار تا با خداوند است هر کس را از هر خاندان که بخواهد اختیار می‌کند و موسی و یوشع هر دو به مسیح مژده دادند و چون خداوند عز وجل مسیح را مبعوث کرد، مسیح به آنها فرمود: محققاً بعد از من در آینده پیامبری خواهد آمد که نامش احمد است و از اولاد اسمعیل است که من و شما را تصدیق می‌کند و عذر من و شما را می‌پذیرد و امر وصیت پس از عیسی در حواریین جاری خواهد شد و از این جهت خدا ایشان را مستحفظ نامید، زیرا که آن‌ها اسم اکبر را باید حفظ و نگهدرای کنند و آن کتابی است که با آن هر چیزی دانسته شود کتابی که با همهٔ پیامبران بوده است.

خداوند در این باره می‌فرماید: «محققاً ما رسولانی پیش از تو فرستادیم و با آنها کتاب و میزان نازل کردیم (حدید/ ۲۵)» کتاب همان اسم اکبر است و همانا از کتاب آنچه معروف است تورات و انجیل و فرقان خوانده شده و در آن کتاب نوح و کتاب صالح و شعیب و ابراهیم هم هست، خدای عز وجل آن را خبر داده: «به راستی این در صحف نخست است صحف ابراهیم و موسی (اعلی/ ۱۸ و ۱۹)» صحف ابراهیم کجاست؟ همانا صحف ابراهیم اسم اکبر است و صحف موسی اسم اکبر است، همیشه وصیت الهی در عالمی دنبال عالمی بوده است تا آن را به محمد صلی الله علیه و آله داده‌اند، چون خدای عز وجل محمد صلی الله علیه و آله را مبعوث کرد، دنبالهٔ

فَلَمَّا بَعَثَ اللّٰهُ عَزَّ وَ جَلَّ مُحَمَّداً ﷺ أَسْلَمَ لَهُ الْعَقِبُ مِنَ الْمُسْتَحْفِظِينَ وَكَذَّبَهُ بَنُو إِسْرَائِيلَ - وَ دَعَا إِلَى اللّٰهِ عَزَّ وَ جَلَّ وَ جَاهَدَ فِي سَبِيلِهِ - ثُمَّ أَنْزَلَ اللّٰهُ جَلَّ ذِكْرُهُ عَلَيْهِ - أَنْ أَعْلِنْ فَضْلَ وَصِيِّكَ فَقَالَ رَبِّ إِنَّ الْعَرَبَ قَوْمٌ جُفَاةٌ - لَمْ يَكُنْ فِيهِمْ كِتَابٌ - وَ لَمْ يُبْعَثْ إِلَيْهِمْ نَبِيٌّ - وَ لَا يَعْرِفُونَ فَضْلَ نُبُوَّاتِ الْأَنْبِيَاءِ ﷺ وَ لَا شَرَفَهُمْ وَ لَا يُؤْمِنُونَ بِي - إِنْ أَنَا أَخْبَرْتُهُمْ بِفَضْلِ أَهْلِ بَيْتِي.

فَقَالَ اللّٰهُ جَلَّ ذِكْرُهُ - وَ لاٰ تَحْزَنْ عَلَيْهِمْ وَ قُلْ سَلاٰمٌ فَسَوْفَ يَعْلَمُونَ فَذَكَرَ مِنْ فَضْلِ وَصِيِّهِ ذِكْراً - فَوَقَعَ النِّفَاقُ فِي قُلُوبِهِمْ - فَعَلِمَ رَسُولُ اللّٰهِ ذَلِكَ وَ مَا يَقُولُونَ.

فَقَالَ اللّٰهُ جَلَّ ذِكْرُهُ - يَا مُحَمَّدُ وَ لَقَدْ نَعْلَمُ أَنَّكَ يَضِيقُ صَدْرُكَ بِمٰا يَقُولُونَ فَإِنَّهُمْ لاٰ يُكَذِّبُونَكَ وَ لٰكِنَّ الظّٰالِمِينَ بِآيٰاتِ اللّٰهِ يَجْحَدُونَ وَ لَكِنَّهُمْ يَجْحَدُونَ بِغَيْرِ حُجَّةٍ لَهُمْ - وَ كَانَ رَسُولُ اللّٰهِ ﷺ يَتَأَلَّفُهُمْ وَ يَسْتَعِينُ بِبَعْضِهِمْ عَلَى بَعْضٍ - وَ لَا يَزَالُ يُخْرِجُ لَهُمْ شَيْئاً فِي فَضْلِ وَصِيِّهِ - حَتَّى نَزَلَتْ هَذِهِ السُّورَةُ - فَاحْتَجَّ عَلَيْهِمْ حِينَ أُعْلِمَ بِمَوْتِهِ وَ نُعِيَتْ إِلَيْهِ نَفْسُهُ.

فَقَالَ اللّٰهُ جَلَّ ذِكْرُهُ - فَإِذٰا فَرَغْتَ فَانْصَبْ وَ إِلىٰ رَبِّكَ فَارْغَبْ يَقُولُ إِذَا فَرَغْتَ فَانْصَبْ عَلَمَكَ - وَ أَعْلِنْ وَصِيَّكَ فَأَعْلِمْهُمْ فَضْلَهُ عَلَانِيَةً.

فَقَالَ ﷺ مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ[۱] فَعَلِيٌّ مَوْلَاهُ - اللَّهُمَّ وَالِ مَنْ وَالاهُ - وَ عَادِ مَنْ عَادَاهُ ثَلَاثَ مَرَّاتٍ.

مستحفظین به وی تسلیم شدند و بنی اسرائیل او را تکذیب کردند و او هم به خدای عز وجل دعوت کرد و در راه او جهاد نمود.

سپس خدا جلّ ذکره به وی دستور داد که فضل وصی خود را اعلان کن، عرض کرد: پروردگارا عرب مردمی خشن اند و در میان آنها کتابی نبوده و برای آن‌ها پیامبری مبعوث نشده و به فضیلت و شرف پیامبر آگاه نیستند و اگر من از فضل خاندانم به آنها خبر دهم به من ایمان نمی‌آورند، خدا جل ذکره فرمود: «بر آنها غم مخور (نحل/۱۲۷)» و فرمود: «بگو سلام بر شما بزودی خواهید دانست (زخرف/۸۹)» و از فضل وصیّ خود یادی کرد و در دل آنها نفاق افتاد و رسول خداﷺ آن را دانست و هم آنچه را می‌گفتند و خدای جلّ ذکره فرمود: «ما می‌دانیم که سینه ات بدانچه می‌گویند تنگ می‌شود (حجر/۹۷)» «به راستی آنها تو را دروغگو نشمارند ولی ستمکاران آیات خدا را انکار می‌کنند (انعام/۲۲)».

آری آنها بی دلیل انکار می‌کردند و رسول خداﷺ دل آنها را به دست می‌آورد و گرم می‌کرد و برخی را وسیلهٔ پذیرش برخی دیگر می‌نمود و بتدریج برتری وصی خود را به آنها اظهار می‌کرد تا این سوره نازل شد و برای آنها دلیل آورد چون مرگ وی به او اعلام شده بود و خبرش داده بودند خدا جلّ ذکره فرمود: «ألم نشرح» «چون فارغ شدی در عبادت بکوش، و به سوی پروردگار خود رو کن (انشراح/۷ و ۸)» می‌فرماید: چون فراغت یافتی جانشین خود را منصوب کن و وصی خود را به مردم اعلام کن و فضل او را بی پرده و آشکارا بیان کن، آن حضرت فرمود: هرکس را من آقا و مولا هستم علی هم آقا و مولای اوست، بار خدایا دوستش را دوست بدار و دشمنش را دشمن بدار ـ تا سه بار تکرار فرمود.

ثُمَّ قَالَ لَأَبْعَثَنَّ رَجُلاً يُحِبُّ اللَّهَ وَ رَسُولَهُ - وَ يُحِبُّهُ اللَّهُ وَ رَسُولُهُ لَيْسَ بِفَرَّارٍ يُعَرِّضُ بِمَنْ رَجَعَ - يُجَبِّنُ أَصْحَابَهُ وَ يُجَبِّنُونَهُ - وَ قَالَ عليه السلام عَلِيٌّ سَيِّدُ الْمُؤْمِنِينَ.

وَ قَالَ عَلِيٌّ عَمُودُ الدِّينِ.

وَ قَالَ هَذَا هُوَ الَّذِي يَضْرِبُ النَّاسَ بِالسَّيْفِ عَلَى الْحَقِّ بَعْدِي.

وَ قَالَ الْحَقُّ مَعَ عَلِيٍّ أَيْنَمَا مَالَ.

وَ قَالَ إِنِّي تَارِكٌ فِيكُمْ أَمْرَيْنِ - إِنْ أَخَذْتُمْ بِهِمَا لَنْ تَضِلُّوا - كِتَابَ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ وَ أَهْلَ بَيْتِي عِتْرَتِي - أَيُّهَا النَّاسُ اسْمَعُوا وَ قَدْ بَلَّغْتُ - إِنَّكُمْ سَتَرِدُونَ عَلَيَّ الْحَوْضَ - فَأَسْأَلُكُمْ عَمَّا فَعَلْتُمْ فِي الثَّقَلَيْنِ - وَ الثَّقَلَانِ كِتَابُ اللَّهِ جَلَّ ذِكْرُهُ - وَ أَهْلُ بَيْتِي فَلَا تَسْبِقُوهُمْ فَتَهْلِكُوا - وَ لَا تُعَلِّمُوهُمْ فَإِنَّهُمْ أَعْلَمُ مِنْكُمْ - فَوَقَعَتِ الْحُجَّةُ بِقَوْلِ النَّبِيِّ صلى الله عليه و آله وَ بِالْكِتَابِ الَّذِي يَقْرَأُهُ النَّاسُ - فَلَمْ يَزَلْ يُلْقِي فَضْلَ أَهْلِ بَيْتِهِ بِالْكَلَامِ وَ يُبَيِّنُ لَهُمْ بِالْقُرْآنِ - إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَ يُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيراً

وَ قَالَ عَزَّ ذِكْرُهُ - وَ اعْلَمُوا أَنَّمَا غَنِمْتُمْ مِنْ شَيْءٍ فَأَنَّ لِلَّهِ خُمُسَهُ وَ لِلرَّسُولِ وَ لِذِي الْقُرْبىٰ

ثُمَّ قَالَ وَ آتِ ذَا الْقُرْبىٰ حَقَّهُ فَكَانَ عَلِيٌّ عليه السلام وَ كَانَ حَقُّهُ الْوَصِيَّةَ الَّتِي جُعِلَتْ لَهُ - وَ الِاسْمَ الْأَكْبَرَ وَ مِيرَاثَ الْعِلْمِ - وَ آثَارَ عِلْمِ النُّبُوَّةِ.

فَقَالَ قُلْ لا أَسْئَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْراً إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبىٰ

و باز (در فتح خیبر) فرمود: هر آینه مردی را برای فتح خیبر برگزینم که خدا و رسول را دوست می‌دارد و خدا و رسولش هم او را دوست می‌دارند (در این بیان گوشه می‌زد به کسی که از درِ قلعهٔ خیبر بی نتیجه برگشته بود و اصحاب خود را ترسو قلمداد می‌کرد و اصحابش او را ترسو می‌شمردند)

و باز فرمود: علی‌علیه‌السلام سید مؤمنان است، و فرمود: این علی‌علیه‌السلام همان کس است که بعد از من در راه حق شمشیر می‌زند،

و فرمود: حق با علی است هر جا مَیل کند،

و فرمود: من در میان شما دو امانت گرانبها باقی می‌گذارم، که اگر بدانها بگروید هرگز گمراه نخواهید شد: کتاب خدای عز وجل و خاندانم، عترتم ای مردم بشنوید،

من محققاً رسالت خود را تبلیغ کردم، شما فردای قیامت سر حوض بر من وارد می‌شوید و از شما از آنچه درباره ثقلین کردید خواهم پرسید که مراد از ثقلین کتاب خدا وخاندان من اند مبادا از آنها جلو بیفتید که هلاک خواهید شد. به آنها چیزی نیاموزید که آنها از شما داناترند، و حجت نسبت به امامت علی تمام شد هم به گفته پیامبر و هم به قرآنی که مردم می‌خوانند و پیاپی فضل خاندانش را در ضمن سخن به مردم می‌فهماند و با قرآن هم بیان می‌داشت.

«همانا خدا می‌خواهد که ناپاکی را از شما ـ به ویژه اهل بیت ـ دور سازد و شما را به خوبی، پاک کند» (احزاب/ ۳۳).

و فرمود: «بدانید هر آنچه را به غنیمت گرفتید و هر آنچه بهره یافتید به راستی خمسش از آن خدا و رسول و از آن ذی القربی است (انفال/ ۴۱)» و سپس فرمود: «و به ذی القربی حقش را بده (اسراء/ ۲۶)» مقصود از ذی القربی علی‌علیه‌السلام بود و حقش آن وصیتی بود که خدا برایش مقرر کرده بود با اسم اکبر و میراث علم و آثار نبوت پس خدا فرمود: «بگو (ای محمد) من از شما مزدی نخواهم جز دوستی دربارهٔ خویشان (شوری/ ۲۲)»

ثُمَّ قَالَ وَ إِذَا الْمَوْؤُدَةُ سُئِلَتْ بِأَيِّ ذَنْبٍ قُتِلَتْ يَقُولُ أَسْأَلُكُمْ عَنِ الْمَوَدَّةِ الَّتِي أَنْزَلْتُ عَلَيْكُمْ فَضْلَهَا- مَوَدَّةِ الْقُرْبَى بِأَيِّ ذَنْبٍ قَتَلْتُمُوهُمْ.

وَ قَالَ جَلَّ ذِكْرُهُ فَسْئَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لا تَعْلَمُونَ

قَالَ الْكِتَابُ هُوَ الذِّكْرُ- وَ أَهْلُهُ آلُ مُحَمَّدٍ عليهم السلام أَمَرَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ بِسُؤَالِهِمْ- وَ لَمْ يُؤْمَرُوا بِسُؤَالِ الْجُهَّالِ- وَ سَمَّى اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ الْقُرْآنَ ذِكْراً

فَقَالَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى- وَ أَنْزَلْنا إِلَيْكَ الذِّكْرَ- لِتُبَيِّنَ لِلنَّاسِ ما نُزِّلَ إِلَيْهِمْ وَ لَعَلَّهُمْ يَتَفَكَّرُونَ

وَ قَالَ عَزَّ وَ جَلَّ- وَ إِنَّهُ لَذِكْرٌ لَكَ وَ لِقَوْمِكَ وَ سَوْفَ تُسْئَلُونَ

وَ قَالَ عَزَّ وَ جَلَّ- أَطِيعُوا اللهَ وَ أَطِيعُوا الرَّسُولَ وَ أُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ

وَ قَالَ عَزَّ وَ جَلَّ- وَ لَوْ رَدُّوهُ إِلَى اللَّهِ وَ إِلَى الرَّسُولِ وَ إِلى أُولِي الْأَمْرِ مِنْهُمْ لَعَلِمَهُ الَّذِينَ يَسْتَنْبِطُونَهُ مِنْهُمْ فَرَدَّ الْأَمْرَ أَمْرَ النَّاسِ إِلَى أُولِي الْأَمْرِ مِنْهُمُ- الَّذِينَ أَمَرَ بِطَاعَتِهِمْ وَ بِالرَّدِّ إِلَيْهِمْ- فَلَمَّا رَجَعَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله مِنْ حَجَّةِ الْوَدَاعِ نَزَلَ عَلَيْهِ جَبْرَئِيلُ عليه السلام.

فَقَالَ يا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ ما أُنْزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ وَ إِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَما بَلَّغْتَ رِسالَتَهُ وَ اللهُ يَعْصِمُكَ مِنَ النَّاسِ إِنَّ اللهَ لا يَهْدِي الْقَوْمَ الْكافِرِينَ فَنَادَى النَّاسَ فَاجْتَمَعُوا- وَ أَمَرَ بِسَمُرَاتٍ فَقُمَّ شَوْكُهُنَّ.

ثُمَّ قَالَ صلی الله علیه و آله يَا أَيُّهَا النَّاسُ- مَنْ وَلِيُّكُمْ وَ أَوْلَى بِكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ فَقَالُوا اللَّهُ وَ رَسُولُهُ

و باز فرمود: «و وقتی که از دختر زنده به گور شده سؤال کنند که به چه جرمی کشته شده؟ (تکویر/۸ و ۹)» (از مودت و دوستی پرسند که چرا زیر پا رفته؟) می‌فرماید: از شما بپرسند از مودت و دوستی که فضل آن در قرآن به شما نازل شده یعنی مودت ذوی القری که به چه گناهی آنها را کشتید.

و باز خدا فرمود: «پس بپرسید از اهل ذکر اگر نمی‌دانید (نحل/۴۲)» فرمود: کتاب خدا همان ذکر است و اهلش آل محمدند صلی الله علیه و آله خدا فرمان به پرسش از آنها داده نه از نادانان و خدای عز وجل قرآن را ذکر نامیده و فرموده: «و به سوی تو ذکر فرستادیم تا آنچه را که به تو نازل شده برای مردم بیان کنی شاید بیندیشند (نحل/۴۴)»

و نیز فرموده است: «و به راستی این قرآن برای تو ذکر است و در آینده بازخواست خواهی شد(زخرف/۴۲)» و باز فرموده است: «و اگر رجوع دهند آن را (به خدا و) به رسول و به اولو الامر که اهل درک و استنباط اند بدانند (نساء/۸۲)»

پس هر کاری ارجاع شده است به اولو الامر چون رسول خدا صلی الله علیه و آله از حجة الوداع برگشت جبرئیل بر او نازل شد و عرض کرد:

«ای پیامبر! آنچه را که از پروردگارت بر تو نازل شده تبلیغ کن که اگر نکنی، رسالت خود را تبلیغ نکردی، خدا تو را از مردم نگه خواهد داشت به راستی خدا کافران را هدایت نخواهد کرد (مائده/ ۶۹)»

پیامبر صلی الله علیه و آله مردم را گرد آورد و دستور داد زیر سایهٔ درختان جاروب کردند و خارهای آن را جمع کردند،

سپس فرمود: ای مردم، کیست ولیّ و پیشوای شما اولی به شما از

فَقَالَ- مَنْ كُنْتُ مَوْلاَهُ فَعَلِيٌّ مَوْلاَهُ- اللَّهُمَّ وَالِ مَنْ وَالاَهُ- وَ عَادِ مَنْ عَادَاهُ ثَلاَثَ مَرَّاتٍ- فَوَقَعَتْ حَسَكَةُ النِّفَاقِ فِي قُلُوبِ الْقَوْمِ- وَ قَالُوا مَا أَنْزَلَ اللَّهُ جَلَّ ذِكْرُهُ هَذَا عَلَى مُحَمَّدٍ قَطُّ- وَ مَا يُرِيدُ إِلاَّ أَنْ يَرْفَعَ بِضَبْعِ ابْنِ عَمِّهِ- فَلَمَّا قَدِمَ الْمَدِينَةَ -أَتَتْهُ الْأَنْصَارُ فَقَالُوا- يَا رَسُولَ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ جَلَّ ذِكْرُهُ- قَدْ أَحْسَنَ إِلَيْنَا وَ شَرَّفَنَا بِكَ- وَ بِنُزُولِكَ بَيْنَ ظَهْرَانَيْنَا- فَقَدْ فَرَّحَ اللَّهُ صَدِيقَنَا وَ كَبَتَ عَدُوَّنَا- وَ قَدْ يَأْتِيكَ وُفُودٌ فَلاَ تَجِدُ مَا تُعْطِيهِمْ فَيَشْمَتُ بِكَ الْعَدُوُّ- فَنُحِبُّ أَنْ تَأْخُذَ ثُلُثَ أَمْوَالِنَا حَتَّى إِذَا قَدِمَ عَلَيْكَ وَفْدُ مَكَّةَ وَجَدْتَ مَا تُعْطِيهِمْ- فَلَمْ يَرُدَّ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ عَلَيْهِمْ شَيْئاً- وَكَانَ يَنْتَظِرُ مَا يَأْتِيهِ مِنْ رَبِّهِ- فَنَزَلَ جَبْرَئِيلُ عليه السلام

وَ قَالَ- قُلْ لاَ أَسْئَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْراً إِلاَّ الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبىٰ وَ لَمْ يَقْبَلْ أَمْوَالَهُمْ فَقَالَ الْمُنَافِقُونَ- مَا أَنْزَلَ اللَّهُ هَذَا عَلَى مُحَمَّدٍ - وَ مَا يُرِيدُ إِلاَّ أَنْ يَرْفَعَ بِضَبْعِ ابْنِ عَمِّهِ- وَ يَحْمِلَ عَلَيْنَا أَهْلَ بَيْتِهِ - يَقُولُ أَمْسِ مَنْ كُنْتُ مَوْلاَهُ فَعَلِيٌّ مَوْلاَهُ- وَ الْيَوْمَ قُلْ لاَ أَسْئَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْراً إِلاَّ الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبىٰ ثُمَّ نَزَلَ عَلَيْهِ آيَةُ الْخُمُسِ- فَقَالُوا يُرِيدُ أَنْ يُعْطِيَهُمْ أَمْوَالَنَا وَ فَيْئَنَا- ثُمَّ أَتَاهُ جَبْرَئِيلُ

فَقَالَ- يَا مُحَمَّدُ إِنَّكَ قَدْ قَضَيْتَ نُبُوَّتَكَ- وَ اسْتَكْمَلْتَ أَيَّامَكَ فَاجْعَلِ الاِسْمَ الْأَكْبَرَ- وَ مِيرَاثَ الْعِلْمِ وَ آثَارَ عِلْمِ النُّبُوَّةِ- عِنْدَ عَلِيٍّ عليه السلام فَإِنِّي لَمْ أَتْرُكِ الْأَرْضَ- إِلاَّ وَ لِيَ فِيهَا عَالِمٌ تُعْرَفُ بِهِ طَاعَتِي- وَ تُعْرَفُ بِهِ وَلاَيَتِي- وَ يَكُونُ حُجَّةً لِمَنْ يُولَدُ- بَيْنَ قَبْضِ النَّبِيِّ إِلَى خُرُوجِ النَّبِيِّ

خودتان؟ همه گفتند: خدا و رسولش، فرمود: هر که را من مولا و آقا هستم، علی هم مولا و آقای اوست، بار خدایا دوستش را دوست بدار و دشمنش را دشمن تا سه بار این حرف را تکرار کرد و از اینجا خار نفاق و دوئیّت در دل آن مردم خلید و گفتند: هرگز این دستور از طرف خدا به محمد ﷺ نرسیده و مقصودی ندارد جز این که رتبهٔ پسر عمّ خود را بالا ببرد، و چون به مدینه برگشت، انصار شرفیاب حضور او شدند و گفتند: یا رسول الله به راستی خدای جل ذکره به ما احسان کرد و ما را به وجود شما شرافتمند ساخت و تو را میان ما قرار داد و دوستان ما را خداوند به وجود تو خرسند نمود و دشمنان ما را سرکوب کرد و امروز مردمی بر تو وارد می‌شوند و از تو توقع پذیرائی دارند و بسا چیزی در دست نداشته باشی که به آن‌ها عطا کنی و دشمن تو را سرزنش کند، ما خواهش داریم یک سوم دارائی ما را برداری تا وقتی نمایندگان مکه بر تو وارد می‌شوند به آن‌ها بدهی پیامبر به آنها جوابی را نداد و انتظار داشت تا جبرئیل در این مورد از طرف خدا برایش دستوری بیاورد، جبرئیل آمد و این آیه را آورد: «بگو ای محمد من از شما مزدی نخواهم جز دوستی خانواده‌ام را (شوری/۲۳)» و از اموال آنها چیزی نپذیرفت، باز هم منافقان گفتند: خدا چنین چیزی به محمد نازل نکرده، و هدفی ندارد جز این که زیر بازوی پسر عمش را بلند کند و خاندانش را بر ما تحمیل نماید، دیروز می‌گفت: هر کس را من مولا و آقای او هستم علی هم مولا و آقای اوست و امروز هم می‌گوید: بگو من از شما مزدی نمی‌خواهم جز دوستی خانواده‌ام و سپس آیهٔ خمس نازل شد و گفتند: می‌خواهد ما اموال و غنیمت خود را به آنها بدهیم، سپس جبرئیل نزد او آمد و گفت: ای محمد ﷺ نبوت خود را گذراندی و عمرت به سر رسید، اکنون اسم اکبر و میراث علم و آثار علم نبوت باید نزد علی؈ باشد، زیرا من زمین را خالی از عالم و دانشمندی نگذارم که به وسیلهٔ او طاعت من معلوم شود و ولایت من شناخته گردد و بر هر کس حجت باشد از ظهور پیامبری تا پیدایش

الْآخَرِ - قَالَ فَأَوْصَى إِلَيْهِ بِالاِسْمِ الْأَكْبَرِ - وَ مِيرَاثِ الْعِلْمِ وَ آثَارِ عِلْمِ النُّبُوَّةِ - وَ أَوْصَى إِلَيْهِ بِأَلْفِ كَلِمَةٍ وَ أَلْفِ بَابٍ - يَفْتَحُ كُلُّ كَلِمَةٍ وَ كُلُّ بَابٍ أَلْفَ كَلِمَةٍ وَ أَلْفَ بَابٍ.

٧٦٣-٤- عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ وَ صَالِحِ بْنِ السِّنْدِيِّ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ بَشِيرٍ عَنْ يَحْيَى بْنِ مُعَمَّرٍ الْعَطَّارِ عَنْ بَشِيرٍ الدَّهَّانِ عَنْ أَبِي عَبْدِاللَّهِ ﷺ قَالَ:

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ - فِي مَرَضِهِ الَّذِي تُوُفِّيَ فِيهِ - أُدْعُوا لِي خَلِيلِي فَأَرْسَلَتَا إِلَى أَبَوَيْهِمَا - فَلَمَّا نَظَرَ إِلَيْهِمَا رَسُولُ اللَّهِ ﷺ أَعْرَضَ عَنْهُمَا ثُمَّ قَالَ - أُدْعُوا لِي خَلِيلِي - فَأُرْسِلَ إِلَى عَلِيٍّ فَلَمَّا نَظَرَ إِلَيْهِ - أَكَبَّ عَلَيْهِ يُحَدِّثُهُ - فَلَمَّا خَرَجَ لَقِيَاهُ فَقَالَا لَهُ - مَا حَدَّثَكَ خَلِيلُكَ فَقَالَ - حَدَّثَنِي أَلْفَ بَابٍ يَفْتَحُ كُلُّ بَابٍ أَلْفَ بَابٍ.

٧٦٤-٥- أَحْمَدُ بْنُ إِدْرِيسَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الْجَبَّارِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ إِسْمَاعِيلَ عَنْ مَنْصُورِ بْنِ يُونُسَ عَنْ أَبِي بَكْرٍ الْحَضْرَمِيِّ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ ﷺ قَالَ:

عَلَّمَ رَسُولُ اللَّهِ عَلِيّاً ﷺ أَلْفَ حَرْفٍ كُلُّ حَرْفٍ يَفْتَحُ أَلْفَ حَرْفٍ.

٧٦٥-٦- عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَبِي حَمْزَةَ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ عَنْ أَبِي عَبْدِاللَّهِ ﷺ قَالَ:

كَانَ فِي ذُؤَابَةِ سَيْفِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ صَحِيفَةٌ صَغِيرَةٌ فَقُلْتُ لِأَبِي عَبْدِاللَّهِ ﷺ أَيُّ شَيْءٍ كَانَ فِي تِلْكَ الصَّحِيفَةِ - قَالَ هِيَ الْأَحْرُفُ الَّتِي يَفْتَحُ كُلُّ حَرْفٍ أَلْفَ حَرْفٍ - قَالَ أَبُو بَصِيرٍ قَالَ أَبُو عَبْدِاللَّهِ ﷺ فَمَا خَرَجَ مِنْهَا حَرْفَانِ حَتَّى السَّاعَةِ.

پیامبری دیگر. پیامبر به علی وصیت کرد به اسم اکبر و میراث علم و آثار علم نبوت، و هزار کلمه و هزار باب و هر کلمه و هر باب کلید هزار کلمه و هزار باب دیگر بود.

۴ ـ رسول خدا ﷺ در بیماریِ مرگ خود که در آن وفات کرد، فرمود: دوستم را برای من حاضر کنید، آن دو زن به دنبال پدرشان (ابوبکر و عمر) فرستادند، چون رسول خدا ﷺ آنها را نگاه کرد رو را از آنها برگردانید و باز فرمود: دوستم را برایم حاضر کنید، دنبال علی علیه‌السلام فرستادند و چون او رادید به او توجه کرد و با او سخن گفت و چون علی از حضور پیامبر ﷺ بیرون آمد آن دو نفر او را ملاقات کردند و پرسیدند که دوستت با تو چه گفت؟

فرمود: برایم هزار باب گفت که از هر بابی هزار باب گشوده شود.

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

۵ ـ امام باقر علیه‌السلام فرمود: رسول خدا ﷺ به علی هزار حرف آموخت که از هر حرفی هزار حرف دیگری درک می‌شد.

۶ ـ امام صادق علیه‌السلام فرمود: در تارک شمشیر رسول خدا یک دفتر کوچک بود، به امام صادق گفتم: در آن دفتر چه بود؟

فرمود: همان حرفها که از هر حرفی هزار حرف گشوده می‌شود، ابوبصیر گوید:

امام صادق علیه‌السلام فرمود: تا کنون از آن حرفها دو حرف بیرون داده نشده.

۷۶۶-۷- عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ ابْنِ أَبِي نَصْرٍ عَنْ فُضَيْلِ بْنِ سُكَّرَةَ قَالَ:

قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِاللَّهِ عليه السلام جُعِلْتُ فِدَاكَ هَلْ لِلْمَاءِ- الَّذِي يُغَسَّلُ بِهِ الْمَيِّتُ حَدٌّ مَحْدُودٌ- قَالَ إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلى الله عليه وآله قَالَ لِعَلِيٍّ عليه السلام إِذَا مِتُّ فَاسْتَقِ- سِتَّ قِرَبٍ مِنْ مَاءِ بِئْرِ غَرْسٍ- فَغَسِّلْنِي وَ كَفِّنِّي وَ حَنِّطْنِي- فَإِذَا فَرَغْتَ مِنْ غُسْلِي وَ كَفْنِي- فَخُذْ بِجَوَامِعِ كَفَنِي وَ أَجْلِسْنِي- ثُمَّ سَلْنِي عَمَّا شِئْتَ فَوَ اللَّهِ لَا تَسْأَلُنِي- عَنْ شَيْءٍ إِلَّا أَجَبْتُكَ فِيهِ.

۷۶۷-۸- مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ عَنِ الْقَاسِمِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَبِي حَمْزَةَ عَنِ ابْنِ أَبِي سَعِيدٍ عَنْ أَبَانِ بْنِ تَغْلِبَ عَنْ أَبِي عَبْدِاللَّهِ عليه السلام قَالَ:

لَمَّا حَضَرَ رَسُولَ اللَّهِ صلى الله عليه وآله الْمَوْتُ- دَخَلَ عَلَيْهِ عَلِيٌّ عليه السلام فَأَدْخَلَ رَأْسَهُ ثُمَّ قَالَ يَا عَلِيُّ إِذَا أَنَا مِتُّ فَغَسِّلْنِي- وَ كَفِّنِّي ثُمَّ أَقْعِدْنِي وَ سَلْنِي وَ اكْتُبْ.

۷۶۸-۹- عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْوَلِيدِ شَبَابٍ الصَّيْرَفِيِّ عَنْ يُونُسَ بْنِ رِبَاطٍ قَالَ:

دَخَلْتُ أَنَا وَ كَامِلٌ التَّمَّارُ- عَلَى أَبِي عَبْدِاللَّهِ عليه السلام فَقَالَ لَهُ كَامِلٌ جُعِلْتُ فِدَاكَ حَدِيثٌ رَوَاهُ فُلَانٌ- فَقَالَ اذْكُرْهُ فَقَالَ- حَدَّثَنِي أَنَّ النَّبِيَّ صلى الله عليه وآله حَدَّثَ عَلِيّاً عليه السلام بِأَلْفِ بَابٍ- يَوْمَ تُوُفِّيَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وآله كُلُّ بَابٍ يَفْتَحُ أَلْفَ بَابٍ- فَذَلِكَ أَلْفُ أَلْفِ بَابٍ.

۷ ـ فضیل بن سکره می‌گوید: به امام صادق علیه السلام گفتم: قربانت آبی که با آن مرده را غسل دهند اندازه معینی دارد؟ فرمود: رسول خدا صلی الله علیه و آله به علی علیه السلام وصیت کرد که چون من مردم، شش مشک از آب چاه غرس بکش و مرا غسل ده و کفن بپوش و حنوط کن و چون به غسل دادن و کفن کردنم پرداختی، اطراف کفنم را بگیر و مرا بنشان و هر چه خواهی از من بپرس به خدا هر چه بپرسی به تو پاسخ خواهم داد.

* * *

۸ ـ امام ششم فرمود: چون مرگ رسول خدا صلی الله علیه و آله فرا رسید علی علیه السلام بر او وارد شد و نزدیکش رفت و فرمود: ای علی چون من مُردَم، مرا غسل ده و کفن بپوش و مرا بنشان و از من بپرس و بنویس.

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

* * *

۹ ـ یونس بن رباط گوید: من و کامل تمار خدمت امام صادق علیه السلام رفتیم و کامل به آن حضرت گفت: قربانت، یک حدیث است که فلانی روایت کرده، آن را نقل کن، گفت به من باز گفت که پیامبر برای علی باز گفت در روزی که وفات کرد هزار باب و از هر بابی هزار باب گشوده

فَقَالَ لَقَدْ كَانَ ذَلِكَ قُلْتُ- جُعِلْتُ فِدَاكَ فَظَهَرَ ذَلِكَ لِشِيعَتِكُمْ وَ مَوَالِيكُمْ- فَقَالَ يَا كَامِلُ بَابٌ أَوْ بَابَانِ فَقُلْتُ- لَهُ جُعِلْتُ فِدَاكَ فَمَا يُرْوَى مِنْ فَضْلِكُمْ- مِنْ أَلْفِ أَلْفِ بَابٍ إِلَّا بَابٌ أَوْ بَابَانِ- قَالَ فَقَالَ وَ مَا عَسَيْتُمْ أَنْ تَرْوُوا مِنْ فَضْلِنَا- مَا تَرْوُونَ مِنْ فَضْلِنَا إِلَّا أَلْفاً غَيْرَ مَعطوفة.

بَابُ الْإِشَارَةِ وَ النَّصِّ عَلَى الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ عليه السلام

۷۶۹-۱- عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ حَمَّادِ بْنِ عِيسَى عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ عُمَرَ الْيَمَانِيِّ وَ عُمَرَ بْنِ أُذَيْنَةَ عَنْ أَبَانٍ عَنْ سُلَيْمِ بْنِ قَيْسٍ قَالَ:

شَهِدْتُ وَصِيَّةَ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام حِينَ أَوْصَى إِلَى ابْنِهِ الْحَسَنِ عليه السلام وَ أَشْهَدَ عَلَى وَصِيَّتِهِ الْحُسَيْنَ عليه السلام وَ مُحَمَّداً وَ جَمِيعَ وُلْدِهِ وَ رُؤَسَاءَ شِيعَتِهِ وَ أَهْلَ بَيْتِهِ- ثُمَّ دَفَعَ إِلَيْهِ الْكِتَابَ وَ السِّلَاحَ- وَ قَالَ لِابْنِهِ الْحَسَنِ عليه السلام يَا بُنَيَّ أَمَرَنِي رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وآله أَنْ أُوصِيَ إِلَيْكَ وَ أَنْ أَدْفَعَ إِلَيْكَ كُتُبِي وَ سِلَاحِي- كَمَا أَوْصَى إِلَيَّ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وآله وَ دَفَعَ إِلَيَّ كُتُبَهُ وَ سِلَاحَهُ- وَ أَمَرَنِي أَنْ آمُرَكَ إِذَا حَضَرَكَ الْمَوْتُ- أَنْ تَدْفَعَهَا إِلَى أَخِيكَ الْحُسَيْنِ عليه السلام ثُمَّ أَقْبَلَ عَلَى ابْنِهِ الْحُسَيْنِ عليه السلام فَقَالَ وَ أَمَرَكَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وآله أَنْ تَدْفَعَهَا إِلَى ابْنِكَ هَذَا- ثُمَّ أَخَذَ بِيَدِ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ عليه السلام ثُمَّ قَالَ لِعَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ - وَ أَمَرَكَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وآله أَنْ تَدْفَعَهَا إِلَى ابْنِكَ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ - وَ أَقْرِئْهُ مِنْ رَسُولِ اللَّهِ صلى الله عليه وآله وَ مِنِّي السَّلَامَ.

می‌شد و از هر کدام هزار باب دیگر فرمود: محققاً چنین بوده است، من گفتم: قربانت، برای دوستان و شیعیان شما از این علم چیزی ظاهر شده است؟

فرمود: ای کامل یک باب یا دو باب، گفتم: قربانت، از فضل شما که هزاز هزاز باب است تنها یک باب یا دو باب روایت شده است؟ گوید: امام فرمود: توقع دارید که شما از قصص ما چه اندازه روایت کنید شما از فضل ما جز یک الف متصل روایت نکنید.

اشاره و نص بر حسن بن علی علیه السلام

۱ـ سلیم بن قیس می‌گوید: من خود گواه بودم که امیر المؤمنین علیه السلام به پسرش حسن علیه السلام وصیت کرد و حسین و محمد(علیهما السلام) و همهٔ اولاد و رؤسای شیعه و خاندانش راگواه گرفت، سپس کتاب و سلاح امانت را به او تحویل داد و به او فرمود:

پسرم، رسول خدا صلی الله علیه و آله به من فرمود که: به تو وصیت کنم و کتب و سلاح خود را به تو واگذارم چنانچه رسول خدا صلی الله علیه و آله به من وصیت کرد و کتب و سلاحش را به من تحویل داد و به من فرمود: به تو أمر می‌کنم که چون مرگت فرا رسید آنها را به برادرت حسین علیه السلام بسپاری و سپس رو به حسین علیه السلام پسرش کرد و فرمود: رسول خدا صلی الله علیه و آله به تو فرموده که آنها را به این پسرت رد کنی و سپس دست علی بن الحسین علیه السلام راگرفت و به علی بن الحسین علیه السلام فرمود: رسول خدا صلی الله علیه و آله به تو فرمود که: آنها را به پسرت محمد بن علی بدهی و از رسول خدا صلی الله علیه و آله و من به او سلام برسان.

۷۷۰-۲- عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ عَبْدِ الصَّمَدِ بْنِ بَشِيرٍ عَنْ أَبِي الْجَارُودِ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام قَالَ:

إِنَّ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام لَمَّا حَضَرَهُ الَّذِي حَضَرَهُ- قَالَ لِابْنِهِ الْحَسَنِ ادْنُ مِنِّي حَتَّى أُسِرَّ إِلَيْكَ- مَا أَسَرَّ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله إِلَيَّ- وَ أَأْتَمِنَكَ عَلَى مَا ائْتَمَنَنِي عَلَيْهِ فَفَعَلَ.

۷۷۱-۳- عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ عَنْ سَيْفِ بْنِ عَمِيرَةَ عَنْ أَبِي بَكْرٍ الْحَضْرَمِيِّ قَالَ:

حَدَّثَنِي الْأَجْلَحُ وَ سَلَمَةُ بْنُ كُهَيْلٍ وَ دَاوُدُ بْنُ أَبِي يَزِيدَ وَ زَيْدٌ الْيَمَامِيُّ قَالُوا حَدَّثَنَا شَهْرُ بْنُ حَوْشَبٍ أَنَّ عَلِيّاً عليه السلام حِينَ سَارَ إِلَى الْكُوفَةِ اسْتَوْدَعَ أُمَّ سَلَمَةَ كُتُبَهُ وَ الْوَصِيَّةَ- فَلَمَّا رَجَعَ الْحَسَنُ عليه السلام دَفَعَتْهَا إِلَيْهِ وَ فِي نُسْخَةِ الصَّفْوَانِيِّ.

۷۷۲-۴- أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ عَنْ سَيْفٍ عَنْ أَبِي بَكْرٍ عَنْ أَبِي عَبْدِاللَّهِ عليه السلام:

أَنَّ عَلِيّاً صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ حِينَ سَارَ إِلَى الْكُوفَةِ -اسْتَوْدَعَ أُمَّ سَلَمَةَ كُتُبَهُ وَ الْوَصِيَّةَ- فَلَمَّا رَجَعَ الْحَسَنُ دَفَعَتْهَا إِلَيْهِ.

۲ ـ امام باقر(ع) فرمود: چون مرگ امیر المؤمنین(ع) فرا رسید به پسرش حسن فرمود: نزد من آی تا آنچه رسول خدا با من با راز سخن گفت به تو بگویم و آنچه به من سپرد به تو بسپارم و همین کار را کرد.

* * *

۳ ـ شهر بن حوشب روایت کرده که چون علی(ع) به کوفه آمد کتب و وصیت را به‌ام سلمه سپرد و چون حسن(ع) به مدینه آمد همه را به او داد. در نسخه صفوانی هم چنین آمده است:

توضیح: مراد از نسخه صفوانی عبارت از این است عین همین روایت با اختلاف در سند در نسخه صفوانی موجود است و در نسخه دیگران نیست.

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

* * *

۴ ـ امام صادق(ع) فرمود: چون علی(ع) از مدینه به کوفه رفت کتب و وصیت را به‌ام سلمه سپرد و چون حسن(ع) برگشت همهٔ او را تحویل داد.

۷۷۳-۵- عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ عَنْ حَمَّادِ ابْنِ عِيسَى عَنْ عَمْرِو بْنِ شِمْرٍ عَنْ جَابِرٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام قَالَ:

أَوْصَى أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام إِلَى الْحَسَنِ - وَ أَشْهَدَ عَلَى وَصِيَّتِهِ الْحُسَيْنَ عليه السلام وَ مُحَمَّداً - وَ جَمِيعَ وُلْدِهِ وَ رُؤَسَاءَ شِيعَتِهِ وَ أَهْلَ بَيْتِهِ - ثُمَّ دَفَعَ إِلَيْهِ الْكِتَابَ وَ السِّلَاحَ.

ثُمَّ قَالَ لِابْنِهِ الْحَسَنِ - يَا بُنَيَّ أَمَرَنِي رَسُولُ اللَّهِ - أَنْ أُوصِيَ إِلَيْكَ وَ أَنْ أَدْفَعَ إِلَيْكَ كُتُبِي وَ سِلَاحِي - كَمَا أَوْصَى إِلَيَّ رَسُولُ اللَّهِ - وَ دَفَعَ إِلَيَّ كُتُبَهُ وَ سِلَاحَهُ - وَ أَمَرَنِي أَنْ آمُرَكَ إِذَا حَضَرَكَ الْمَوْتُ - أَنْ تَدْفَعَهُ إِلَى أَخِيكَ الْحُسَيْنِ - ثُمَّ أَقْبَلَ عَلَى ابْنِهِ الْحُسَيْنِ.

وَ قَالَ أَمَرَكَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وآله - أَنْ تَدْفَعَهُ إِلَى ابْنِكَ هَذَا - ثُمَّ أَخَذَ بِيَدِ ابْنِ ابْنِهِ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ.

ثُمَّ قَالَ لِعَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ - يَا بُنَيَّ وَ أَمَرَكَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وآله - أَنْ تَدْفَعَهُ إِلَى ابْنِكَ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ - وَ أَقْرِئْهُ مِنْ رَسُولِ اللَّهِ صلى الله عليه وآله وَ مِنِّي السَّلَامَ - ثُمَّ أَقْبَلَ عَلَى ابْنِهِ الْحَسَنِ.

فَقَالَ يَا بُنَيَّ أَنْتَ وَلِيُّ الْأَمْرِ وَ وَلِيُّ الدَّمِ - فَإِنْ عَفَوْتَ فَلَكَ - وَ إِنْ قَتَلْتَ فَضَرْبَةٌ مَكَانَ ضَرْبَةٍ وَ لَا تَأْثَمْ.

۵ـ از جابر از امام باقر﷣ فرمود: امیر المؤمنین﷣ به امام حسن وصیت کرد و حسین و محمد﷣ و همهٔ اولاد خود و رؤسای شیعه و خاندانش را بر آن گواه گرفت و کتاب و سلاح، امامت را به او داد، سپس به فرزندش حسن فرمود:

پسر عزیزم، رسول خداﷺ به من فرمود: که به تو وصیت کنم و کتب و سلاح را به تو بسپارم چنانچه رسول خداﷺ به من وصیت کرده و کتب و سلاحش را به من داده و به من سفارش فرموده:

به تو می‌گویم که چون مرگت را فرا رسد آنها را به برادرت حسین﷣ رد کن و سپس رو به پسرش حسین کرد و فرمود:

رسول خداﷺ به تو فرموده که آنها را به این پسرت بسپار، سپس دست پسرش علی بن الحسین﷣ را گرفت و به پسرش علی بن الحسین﷣ فرمود:

ای پسر عزیزم، رسول خداﷺ به تو فرموده که آن‌ها را به پسرت محمد بن علی﷣ بدهی، و از طرف رسول خداﷺ و من به او سلام برسان، سپس رو به پسرش حسن کرد و فرمود:

ای پسرم تو صاحب اختیار امامت و صاحب خون منی، اگر (ابن ملجم را) ببخشی حق داری و اگر قصاص کنی فقط یک ضربت به جای یک ضربت بزن و کار ناروایی را مکن (یعنی او را بخاطر خشم مثله و قطعه قطعه مکن که این کار را خداوند دشمن می‌دارد).

٧٧٤-٦- الْحُسَيْنُ بْنُ الْحَسَنِ الْحَسَنِيُّ رَفَعَهُ وَ مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ إِسْحَاقَ الْأَحْمَرِيِّ رَفَعَهُ قَالَ:

لَمَّا ضُرِبَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام حَفَّ بِهِ الْعُوَّادُ وَ قِيلَ لَهُ - يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ أَوْصِ - فَقَالَ اثْنُوا لِي وِسَادَةً

ثُمَّ قَالَ - الْحَمْدُ لِلَّهِ حَقَّ قَدْرِهِ مُتَّبِعِينَ أَمْرَهُ - وَ أَحْمَدُهُ كَمَا أَحَبَّ - وَ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ الْوَاحِدُ الْأَحَدُ - الصَّمَدُ كَمَا انْتَسَبَ - أَيُّهَا النَّاسُ كُلُّ امْرِئٍ لَاقٍ - فِي فِرَارِهِ مَا مِنْهُ يَفِرُّ - وَ الْأَجَلُ مَسَاقُ النَّفْسِ إِلَيْهِ - وَ الْهَرَبُ مِنْهُ مُوَافَاتُهُ - كَمْ أَطْرَدْتُ الْأَيَّامَ أَبْحَثُهَا - عَنْ مَكْنُونِ هَذَا الْأَمْرِ - فَأَبَى اللَّهُ عَزَّ ذِكْرُهُ إِلَّا إِخْفَاءَهُ - هَيْهَاتَ عِلْمٌ مَكْنُونٌ - أَمَّا وَصِيَّتِي فَأَنْ لَا تُشْرِكُوا بِاللَّهِ جَلَّ ثَنَاؤُهُ شَيْئاً - وَ مُحَمَّداً صلى الله عليه وآله فَلَا تُضَيِّعُوا سُنَّتَهُ - أَقِيمُوا هَذَيْنِ الْعَمُودَيْنِ - وَ أَوْقِدُوا هَذَيْنِ الْمِصْبَاحَيْنِ - وَ خَلَاكُمْ ذَمٌّ مَا لَمْ تَشْرُدُوا حُمِّلَ كُلُّ امْرِئٍ مَجْهُودَهُ - وَ خُفِّفَ عَنِ الْجَهَلَةِ - رَبٌّ رَحِيمٌ وَ إِمَامٌ عَلِيمٌ وَ دِينٌ قَوِيمٌ أَنَا بِالْأَمْسِ صَاحِبُكُمْ - وَ أَنَا الْيَوْمَ عِبْرَةٌ لَكُمْ - وَ غَداً مُفَارِقُكُمْ - إِنْ تَثْبُتِ الْوَطْأَةُ فِي هَذِهِ الْمَزَلَّةِ فَذَاكَ الْمُرَادُ - وَ إِنْ تَدْحَضِ الْقَدَمُ فَإِنَّا - كُنَّا فِي أَفْيَاءِ أَغْصَانٍ وَ ذَرَى رِيَاحٍ - وَ تَحْتَ ظِلِّ غَمَامَةٍ اضْمَحَلَّ فِي الْجَوِّ مُتَلَفِّقُهَا - وَ عَفَا فِي الْأَرْضِ مَحَطُّهَا - وَ إِنَّمَا كُنْتُ جَاراً جَاوَرَكُمْ بَدَنِي أَيَّاماً - وَ سَتُعْقَبُونَ مِنِّي جُثَّةً خَلَاءً - سَاكِنَةً بَعْدَ حَرَكَةٍ وَ كَاظِمَةً بَعْدَ نُطْقٍ - لِيَعِظَكُمْ هُدُوِّي وَ خُفُوتُ إِطْرَاقِي - وَ سُكُونُ أَطْرَافِي - فَإِنَّهُ أَوْعَظُ لَكُمْ مِنَ النَّاطِقِ الْبَلِيغِ وَدَّعْتُكُمْ وَدَاعَ مُرْصِدٍ

۶ـ ابراهیم بن اسحق احمری حدیث را به آنجا رسانید که چون امیرالمؤمنین علیه السلام ضربت خورد، برای عیادت اطراف او را گرفتند وبه او گفتند: یا امیر المؤمنین علیه السلام وصیت کن، فرمود: برای من تکیه‌گاهی قرار دهید (تا بنشینم و برایتان سخن گویم) سپس فرمود: سپاس خدا را که به اندازه شایستگیش او را می‌ستاییم و از او پیروی می‌کنیم چنانچه دوست دارد عمل می‌کنیم و شایسته پرستش جز خدای یگانه بی نیاز نیست چنانچه در سوره توحید خود را ستوده است ای مردم هر شخصی! از آن‌چه می‌گریزد (مرگ) به او برخورد می‌کند و گریز از مرگ همان استقبال و روکردن به مرگ است زیرا در حال گریز هم از عمرش کم می‌شود و از نیرویش کاسته می‌گردد و معالجات پزشکان نتیجه معکوس می‌دهد من چقدر روز شماری کردم و از نهان این امر کاوش نمودم و خدا عز ذکره جز این نخواست که نهانش سازد، هیهات! علمی است سر بسته و ناپیدا.

دنبالهٔ وصیت من این است که: چیزی را برای خدا جلّ ثناؤه شریک نگیرید و راجع به محمد صلی الله علیه و آله سنّت و روش او را ضایع مکنید و این دو ستون دین (پرستش خدای یکتا و عمل به دستور) را بر پا دارید و این دو چراغ هدایت را برافروزید و از نکوهش بر کنار باشید تا از حق نگریزید، خداوند هر کس را به اندازه توانائیش تکلیف کرده و بر نادانها سبک گرفته، پروردگار شما مهربان، امامی دانا، دینی استوار، دارید من دیروز سرور شما بودم و امروز برای شما درس عبرتم و فردا برای همیشه از شما جدا می‌شوم، اگر گام در این لغزشگاهِ مرگ بر جا ماند مراد همان است و اگر بلغزد جای بسی افسوس است.

ما در این جهان، در سایهٔ شاخه‌های درختان لرزان و بادهای پراکنده و و زیر سایهٔ ابر پر تراکم قرار داریم که به زودی در فضا از هم پراکنده گردد و اثر آن از زمین محو شود، همانا برای شما همسایه‌ای بودم، تنم چند روزی در کنار شما زیست و بزودی پیکر تهی مرا دنبال و تشییع خواهید کرد، که بعد از حرکت آرامش یافته و پس از یک عمر سخن

لِلتَّلَاقِي - غَداً تَرَوْنَ أَيَّامِي - وَ يَكْشِفُ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ عَنْ سَرَائِرِي - وَ تَعْرِفُونِّي بَعْدَ خُلُوِّ مَكَانِي - وَ قِيَامِ غَيْرِي مَقَامِي - إِنْ أَبْقَ فَأَنَا وَلِيُّ دَمِي - وَ إِنْ أَفْنَ فَالْفَنَاءُ مِيعَادِي - وَ إِنْ أَعْفُ فَالْعَفْوُ لِي قُرْبَةٌ وَ لَكُمْ حَسَنَةٌ - فَاعْفُوا وَ اصْفَحُوا - أَلَا تُحِبُّونَ أَنْ يَغْفِرَ اللَّهُ لَكُمْ - فَيَا لَهَا حَسْرَةً عَلَى كُلِّ ذِي غَفْلَةٍ - أَنْ يَكُونَ عُمُرُهُ عَلَيْهِ حُجَّةً - أَوْ تُؤَدِّيَهُ أَيَّامُهُ إِلَى شِقْوَةٍ - جَعَلَنَا اللَّهُ وَ إِيَّاكُمْ - مِمَّنْ لَا يُقَصِّرُ بِهِ عَنْ طَاعَةِ اللَّهِ رَغْبَةٌ - أَوْ تَحُلُّ بِهِ بَعْدَ الْمَوْتِ نَقِمَةٌ - فَإِنَّمَا نَحْنُ لَهُ وَ بِهِ - ثُمَّ أَقْبَلَ عَلَى الْحَسَنِ عليه‌السلام فَقَالَ - يَا بُنَيَّ ضَرْبَةً مَكَانَ ضَرْبَةٍ وَ لَا تَأْثَمْ.

٧-٧٧٥ - مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَسَنِ عَنْ عَلِيِّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ الْعَقِيلِيِّ يَرْفَعُهُ قَالَ:

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

قَالَ لَمَّا ضَرَبَ ابْنُ مُلْجَمٍ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عليه‌السلام.

قَالَ لِلْحَسَنِ يَا بُنَيَّ إِذَا أَنَا مِتُّ - فَاقْتُلِ ابْنَ مُلْجَمٍ وَ احْفِرْ لَهُ فِي الْكُنَاسَةِ - وَ وَصَفَ الْعَقِيلِيُّ الْمَوْضِعَ عَلَى بَابِ طَاقِ الْمَحَامِلِ - مَوْضِعُ الشُّوَّاءِ وَ الرُّوَّاسِ - ثُمَّ ارْمِ بِهِ فِيهِ فَإِنَّهُ وَادٍ مِنْ أَوْدِيَةِ جَهَنَّمَ.

گوئی، دم فروبسته است باید همان آرامش پیکرم و دیده فروبستنم و سکون اعضایم شما را پند دهد، زیرا همانا من با شما وداع می‌کنم به امید دیدار فردا (قیامت). شما فردا روزگار عدالت گستر مرا می‌فهمید و خدا عز وجل پرده از اسرار زندگی من بر می‌دارد و چون جای مرا خالی دیدید و دیگری را به جای من ملاحظه کردید، مرا خواهید شناخت، اگر بمانم خودم صاحب اختیار خونم می‌باشم، (یا ابن ملجم را می‌بخشم و یا قصاص می‌کنم) و اگر بمیرم، مرگ وعده‌گاه من است. (اگر گذشت کنم) برای من ثواب است و برای شما حسنه به شمار می‌رود گذشت کنید و چشم بپوشید، آیا نمی‌خواهید خدا شما را بیامرزد، وای چه اندازه دریغ و افسوس دارد غافلی که عمرش به مسؤلیت او گذشته و روزگارش او را به بدبختی کشانده، خدا ما و شما را از کسانی قرار دهد که از اطاعت خدا روی به سوی دیگر نکنند و پس از مرگ در زبونی و شکنجه نیفتد، همانا ما از آن خدائیم و به او پای بندیم سپس رو به حسن علیه‌السلام کرد و فرمود: پسر عزیزم، اگر می‌خواهید قصاص کنید بجای هر یک ضربت یک ضربت بزن.

توضیح: بیان حضرت در اینجا اندک تغییری در خطبه ۱۴۷ نهج البلاغه آمده است ولی صحبت در این است که آیا حضرت جریان شهادت خود را می دانسته است و یا نه در پاسخ بایدگفت که از احادیث و روایات و سخنان شارحین نهج البلاغه مانند ابن ابی الحدید و ابن میثم بر می‌آید که حضرت شهادت خود را در ماه رمضان توسط ابن ملجم می‌دانسته زیرا پیامبر به او خبر داده بود ولی از جزئیات آن آگاه نبوده است چون از سخنان خود حضرت است که هر روز که می‌آمد تصور می‌کردم مرگم در آن روز است و چون سپری می‌شد «روز دیگر در انتظار می‌نشستم» از این سخن استفاده می‌شود که از ساعت و لحظه شهادت خود آگاه نبوده است.

۷ ـ علی بن ابراهیم عقیلی حدیث را بالا برده تا گوید که فرمود: چون ابن ملجم، امیر المؤمنین علیه‌السلام را ضربت زد، آن حضرت به حسن فرمود: ابن ملجم را به قصاص من بکش و در کناسه کوفه گورش را بکن (عقیلی در باب طاق محمل سازی کوفه معرفی کرده آنجا که کبابچی‌ها و کله پزها هستند) و او را در آن بیفکن که آنجا یکی از وادی‌های دوزخ است.

پایان جلد اول